

دینا انسانی

در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی



دکتر عقیقی بخشایشی

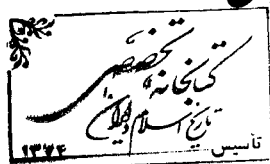
هنر ● سیاست ● شهادت ● نیکی ● طب ● تربیت ● آبادانی ● انقلاب ●



با همکاری
حیبه عقیقی بخشایشی



طبقات نوان



یا

زنان نامی

استغفار شکر

در تاریخ،

فرهنگ و تمدن اسلامی

شرح حال ۱۵۰۰ تن از بانوان مسلمان

دکتر عقیقی بخشایشی

با همکاری

سرکار حبیبه عقیقی بخشایشی

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۲۰ -

زنان نامی در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی / عقیقی بخشایشی؛ با
همکاری حبیبه عقیقی بخشایشی. - قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۲

۸۳۸ ص.: مصور، نمونه

ISBN : 964 - 7907 - 18 - 4

۵۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص (۸۳۲) - ۸۳۸؛ همچنین بصورت زیر نویس.

عنوان دیگر: طبقات نسوان.

۱. زنان مسلمان - سرگذشتنامه. الف. عقیقی بخشایشی، حبیبه، ۱۳۴۸ -

نویسنده همکار. ب. عنوان. ج. عنوان: طبقات نسوان.

۲۹۷/۹۲

۹ ز ۷ ع / ۵ / ۵۲ BP

۱۳۸۲



● نشانی قم: خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه همکف، پلاک ۱۱۱ □ تلفن: ۷۷۴۳۴۶۲

❖ زنان نامی در فرهنگ، تاریخ و تمدن اسلامی ❖

تألیف: دکتر عقیقی بخشایشی با همکاری خانم حبیبه عقیقی بخشایشی

تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۸۲

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: تعاونی ناشران قم

شمارگان: ۹۰۰۰ نسخه

ویراستار: خانم لیلا میرزائی

حروفچینی و صفحه آرایی: معصومه شکروی و عذرا سپهری

قیمت: پنج هزار و پانصد تومان

ISBN : 964 - 7907 - 18 - 4

شابک: ۹۶۴ - ۷۹۰۷ - ۱۸ - ۴

«حقی چاپ برای ناشر محفوظ است»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابخانه شخصی
آیت الله العظمی
۱۳۴۴

فهرست مطالب

انتصاری فاطمه: ۸۱	فهرست مطالب ۵
أم سلمه فیض: ۸۱	پیشگفتار ۲۷
ایمانی خوش خو مریم: ۸۲	نگاهی به تاریخ: ۳۰
بهبهانی رقیه (۱۱۹۶ - ۱۲۹۰): ۸۲	الف: زن در عصر جاهلیت: ۳۲
برغانی أم کلثوم، نویسنده فاتحه‌الکتاب: ۸۳	ب - اسلام و زن: ۳۸
بانو در - ک، بانوی شیعی: ۸۴	روشن‌ترین آیات: ۳۹
برزگر عذرا: ۸۴	ج - نگاهی به زندگینامه‌های زنان: ۳۹
پرچم اعظم: ۸۵	د - منابع فارسی: ۴۳
پروانه ترکان، اعظم: ۸۵	ه - منابع عربی: ۴۵
پریچه ساوی: ۸۵	
پنجه‌شاهی زهرا: ۸۶	محور اول: ۴۹
پوررنجبر کوکب: ۸۶	زن در عرصه قرآن و تفسیر ۴۹
توسلی مریم: ۸۶	زن، در عرصه قرآن و تفسیر آن ۵۰
جانان بیگم (م ۱۰۷۰ ق): ۸۶	زن در آستان قرآن و همراه آن ۵۲
دکتر حجازی قدسیه: ۸۷	قرآن مجید و ابعاد فراگیری آن: ۵۲
حکیم سیما مریم: ۸۷	أم ایها صدیقه طاهره (س): ۵۳
دکتر حکمی، نسرین: ۸۸	أم المصائب، زینب کبری: ۶۹
دستغیب گوهرالشریعه: ۸۸	اسماء، دختر موسی یمنی (م ۷۰۴ هـ): ۷۱
رحمتی، زهرا کجومثقالی: ۸۸	بانو امین حاجیه (۱۳۰۸ - ۱۴۰۳ ق): ۷۱
رهنورد زهرا: ۸۹	انصاری - عذرا: ۸۱

- ریحان معصومه: ۸۹
- زرکش اقدس: ۸۹
- زارعی محمود آبادی، صدّیقه: ۹۰
- زمانی نجمه: ۹۰
- سعادت‌ی اشرف: ۹۰
- سلطان احمدی گلپایگانی سکینه: ۹۰
- سلطانی فر صدّیقه: ۹۱
- سیا اطراش لنگرودی منیژه: ۹۱
- شیرازی رضیه خانم (م ۱۳۵۴ق): ۹۱
- شیروانی کبری: ۹۱
- شهیده، گردآورنده قرآن مجید: ۹۲
- شرف الاشراف بنت، ابن طاووس: ۹۲
- بانو صدر، بنت الهدی (ش ۱۴۰۰ هـ): ۹۳
- صفار زاده، طاهره: ۹۳
- طاووس - فاطمه (م ۶۶۴ هـ ق): ۹۴
- عظیم زاده اردبیلی، فائزه: ۹۴
- عفت الزّمان امینی (قرن چهاردهم هـ ق): ۹۵
- فرمند فرزین: ۹۶
- فلاحی آمنه: ۹۷
- فضّه، خدمتگزار زهراى اطهر (س): ۹۷
- قوامی شیرازی زبیده: ۱۰۱
- کرمانی طوبی: ۱۰۱
- گلگیری سکینه: ۱۰۱
- مالک فاطمه (متوفاه ۱۳۷۹ هـ ق): ۱۰۲
- مظفر فیروزه: ۱۰۲
- بانو منشار، ۱۰۳
- نوّاب خانم نجفی اصفهانی: ۱۰۴
- والریاپور خووا: ۱۰۵
- همایونی، زینت السادات: ۱۰۷
- همدانی، یاسمین (م ۵۰۲ هـ ق): ۱۰۷
- یزدی طّیبه: ۱۰۷
- محور دوّم: زن در عرصه حدیث و روایت**
- اسماء: ۱۱۹
- اسماء، دختر عُمیس خثعمی: ۱۱۹
- امّ البراء: ۱۲۰
- اسماء: ۱۲۰
- أمّ الحسن (قرن دهم): ۱۲۱
- أمّ الحسن: ۱۲۱
- أمّ الحسن، بنت عبدالله: ۱۲۱
- أمّ الحصین: ۱۲۱
- أمة الخالق (قرن ۹ و ۱۰ هجرى): ۱۲۱
- أمة العزیز (م ۷۸۵ هـ ق): ۱۲۲
- أمة العزیز (م ۶۹۹ هـ ق): ۱۲۲
- آمنه جنابذی (قرن ۵ و ۶): ۱۲۳
- أمّ علی عاملی: ۱۲۳
- أمّ عیسی: ۱۲۳
- أمّ فروه: ۱۲۳
- أمّ الفضل: ۱۲۳
- أمّ قیس: ۱۲۴
- أمّ کلثوم: ۱۲۴

۱۳۰ أمّ اسحاق، دختر سلیمان:	۱۲۴ أمّ مبشر:
۱۳۰ أمّ الفضل:	۱۲۴ أمّ محمد، دختر محمد بن جعفر:
۱۳۱ أمّ المنذر:	۱۲۵ أمّ مقدم ثقفی:
۱۳۱ امامه، دختر حمزه:	۱۲۵ أمّ وشاء:
۱۳۱ أمّ محمد، دختر محمد بن جعفر:	۱۲۵ أمّ هانی:
۱۳۱ أمّ ایمن، برکه (قرن اول):	۱۲۵ افتخار امین (متوفاة ۱۳۹۷):
۱۳۳ أمّ انس بن مالک (قرن اول هجری):	۱۲۶ أمّ هانی، دختر ابیطالب:
۱۳۳ أمّ بکر:	۱۲۶ أمّ هشام:
۱۳۳ أمّ جعفر:	۱۲۶ امامه، دختر ابی العاص بن ربیع:
۱۳۳ أمّ جعفر، دختر محمد بن جعفر:	۱۲۶ أمّ سلیط:
۱۳۴ أمّ حکیم:	۱۲۷ أمّ سلیم:
۱۳۴ أمّ حبیبه، همسر رسول خدا (ص):	۱۲۷ أمّ سلیمان:
۱۳۴ أمّ خزّام، دختر ملحان:	۱۲۷ أمّ شریک:
۱۳۴ أمّ خالد:	۱۲۷ أمّ عطیه:
۱۳۵ أمّ خالد، دختر خالد بن سعید بن العاص:	۱۲۷ أمّ علاء:
۱۳۵ أمّ الدرداء:	۱۲۷ آمنه، بنت عبدالکریم:
۱۳۵ أمّ رومان:	۱۲۸ آمنه (۷۴۰ هـ):
۱۳۵ أمّ سلمه:	۱۲۸ آمنه:
۱۳۶ أمّ سلمه، بنت امیه:	۱۲۸ أمّة الخالق (ق ۹ و ۱۰ هـ.ق):
۱۳۷ أمّ سعید أحمسی:	۱۲۸ أمّة العزیز (قرن هشتم):
۱۳۷ أمّ شریک:	۱۲۹ أمّ عبدالرحمان بن محمد (قرن ۸ هـ):
۱۳۷ أمّ صالح:	۱۲۹ أمّة العزیز (قرن ۱۰):
۱۳۷ أمّ عبدالله (قرن هشتم هـ.ق):	۱۲۹ أمّ احمد، دختر موسی:
۱۳۸ أمّ عطیه:	۱۲۹ أمّ الخیر:
۱۳۸ اسماء، دختر ابوبکر:	۱۳۰ أمّ الدرداء:
۱۳۸ أمّ علاء:	۱۳۰ أمّ الأسود:

- ۱۳۸ اُمّ عیسی:
 ۱۳۸ اُمّ عزالدین (قرن هفتم):
 ۱۳۹ اُمّ عثمان:
 ۱۳۹ اُمّ عبدالرحمان بن محمد (قرن ۸ هـ):
 ۱۳۹ اُمّ فروة:
 ۱۳۹ اُمّ کلثوم:
 ۱۴۰ اُمّ لیل:
 ۱۴۰ اُمّ محمد:
 ۱۴۰ اُمّ محمد:
 ۱۴۰ اُمّ محمد بن مهاجر:
 ۱۴۰ اُمّ معبد:
 ۱۴۱ اُمّ مقدم ثقفی:
 ۱۴۱ ابن مبشر:
 ۱۴۱ اُمّ وشاء:
 ۱۴۱ اُمّ هانی:
 ۱۴۲ اُمّ هانی، دختر ایطالب:
 ۱۴۲ اُمّ هشام:
 ۱۴۲ اُمّ یحیی مدنی،
 ۱۴۲ اُمّ صیرفی:
 ۱۴۳ انصاری رومی خنّ،
 ۱۴۳ بادیهی هرنه (قرن دوم):
 ۱۴۳ برّه اُزدی:
 ۱۴۴ برّه، زینب (م ۷۳ هـ.ق):
 ۱۴۵ بنت عمر بن زید:
 ۱۴۵ جُویره (جویریة) (م ۵۶ هـ.ق):
 ۱۴۶ جوهره، دختر عبدالله بغدادی:
 ۱۴۶ جاریة علی بن موسی الرضا (ق ۲ و ۳ هـ):
 ۱۴۶ جویره، دختر حارث:
 ۱۴۷ حمادة بن رجاء:
 ۱۴۷ حمیده، رویدشتی اصفهانی:
 ۱۴۸ حفصه، دختر عمر بن خطاب:
 ۱۴۸ خدیجه حبلی: (م ۷۰۲ هـ.ق):
 ۱۴۹ خدیجه، بنت الملقن:
 ۱۴۹ خدیجه، بنت بدران معروف به اُمّ سلمه:
 ۱۵۰ خدیجه، دختر عمر بن علی بن الحسین:
 ۱۵۱ خدیجه، بنت عبدالوهاب بن هبةالله الصوفی:
 ۱۵۱ خدیجه، دختر عبیدی یا عنبری (قرن ۶ هـ):
 ۱۵۱ خدیجه نُویری:
 ۱۵۲ خدیجه، بنت العبیری (قرن ۵۷۰ هـ):
 ۱۵۲ خوله، دختر حکیم بن امیه:
 ۱۵۲ دُرْدانه نیشابوری:
 ۱۵۲ دُرّه دختر ابی سلمه:
 ۱۵۳ رقیّه، بنت محمد بن علی بن وهب:
 ۱۵۳ رقیه، دختر اسحاق (م ۳۱۶ یا ۳۱۸ هـ):
 ۱۵۳ رباب (م ۱۴۸ هـ.ق):
 ۱۵۴ ربیعہ، بنت معوذ:
 ۱۵۴ رائطه، بنت عبدالله:
 ۱۵۵ رحیمه دختر ابی یقظین:
 ۱۵۵ رقیه صغری (م ب ۱۸۸ هـ.ق):
 ۱۵۵ زینب کندی (م ۶۹۹ هـ):
 ۱۵۶ زینب، دختر کعب بن عجرة:
 ۱۵۶ زینب، مخزومی:

سَلمی، خدمتگزار پیغمبر (ص)..... ۱۷۰	سرّیه: ۱۵۶
فاطمه، دختر امام باقر (ع) ۱۷۰	صفیه، دختر ابی عبید بن مسعود ثقفی: ۱۵۷
فضّه نویّیه ۱۷۰	صفیه، بنت حیّ بن اخطب: ۱۵۷
زنان راوی حدیث از امام حسن (ع) ۱۷۰	طوسی، بنت شیخ طوسی: ۱۵۷
حبابه والیّیه ۱۷۰	علم الهدی فاطمه، دختر سیّد مرتضی: ۱۵۷
فاطمه، دختر حبابه ۱۷۰	عائشه، دختر ابوبکر: ۱۵۹
فاطمه، دختر علی (ع) ۱۷۰	عائشه، دختر امام صادق (ع): ۱۶۰
نَصْرَة عدویّه ۱۷۰	عمره، دختر فاطمه قرشی: ۱۶۰
زنان راوی حدیث از امام حسین (ع) ۱۷۰	فاطمه، بنت قیس: ۱۶۰
حبابه والیّیه ۱۷۰	فاطمه، بنت ابی حبش: ۱۶۰
زینب دختر علی (ع) ۱۷۰	فاطمه، دختر تاج الدین: ۱۶۱
فاطمه، دختر حسین (ع) ۱۷۰	فاطمه، دختر منذر بن زبیر اسدی: ۱۶۱
زنان راوی از امام زین العابدین (ع) ۱۷۰	فاطمه رفاعی (۶۴۳ هـ.ق): ۱۶۱
اُمّ براء ۱۷۰	فاطمه، بنت علی (ع): ۱۶۲
حبابه والیّیه ۱۷۰	فاطمه معصومه (س): ۱۶۲
فاطمه، دختر حسین (ع) ۱۷۰	فریحه، دختر مالک خدری: ۱۶۶
ام سلم ۱۷۱	قنواء، بنت رشیده یا زبید (قرن دوم): ۱۶۶
زنان راوی حدیث از امام باقر (ع) ۱۷۱	کبشه، دختر کعب بن مالک اسدی: ۱۶۶
اُمّ هانی ۱۷۱	لبابه، دختر حارث بن حزن هلالی: ۱۶۶
خدیجه، دختر عمر ۱۷۱	مرجانه: ۱۶۷
زنان راوی حدیث از امام صادق (ع) ۱۷۱	نیشابوری راضیه (۴۸۲ - ۴۵۹ ق): ۱۶۷
اُمّ اسحاق دختر سلیمان ۱۷۱	نضره ازدیه: ۱۶۷
اُمّ اسود شیبانی ۱۷۱	هند، همسر حسن صیقل: ۱۶۸
اُمّ بداء ۱۷۱	زنان راوی حدیث از فاطمه (س) ۱۷۰
اُمّ بکر ۱۷۱	اُمّ سَلَمَه همسر رسول خدا (ص) ۱۷۰
اُمّ حسن، دختر عبدالله ۱۷۱	زینب کبری (س) (بانوی شجاع) ۱۷۰

۱۷۱ کلثوم، دختر یوسف	۱۷۱ اُمّ خالد عبدی
۱۷۱ مَنّه، خواهر محمد بن عُمیر	۱۷۱ اُمّ خیر
۱۷۱ مَعْبُورَه، خادم امام صادق (ع)	۱۷۱ اُمّ سلمه، مادر محمد
۱۷۱ هرینه بادهی	۱۷۱ اُمّ سعید اُحْمسی
۱۷۱ زنان راوی از امام موسی بن جعفر (ع)	۱۷۱ اُمّ سَلَمَه، دختر امام باقر (ع)
۱۷۱ اُمّ احمد	۱۷۱ اُمّ عیسی، دختر عبدالله
۱۷۱ اُمّ حسین، دختر موسی	۱۷۱ اُمّ فروه، مادر امام صادق (ع)
۱۷۱ حبابه و البیّه	۱۷۱ همسر حسن صیقل
۱۷۱ سعیده	۱۷۱ جوهره
۱۷۱ غنیمه، دختر ازدی	۱۷۱ جویره، همسر عیسی
۱۷۲ فاطمه کبری (س)	۱۷۱ جویره
۱۷۲ هاشمیّه، مولاة رُقَیّه	۱۷۱ جویریه، دختر حارث
۱۷۲ زنان راوی حدیث از امام رضا (ع)	۱۷۱ حبابه و البیّه
۱۷۲ حکیمه، دختر امام هفتم	۱۷۱ حَمّاده، دختر حسن
۱۷۲ عَدْر، اُمّ اُئیّ	۱۷۱ رباب، همسر داود
۱۷۲ فاطمه، دختر امام رضا (ع)	۱۷۱ سالیّه، خدمتگزار امام صادق
۱۷۲ کلثوم، دختر سلیم	۱۷۱ سربّه، جدّه ابی طاهر
۱۷۲ زنان راوی حدیث از امام جواد (ع)	۱۷۱ سعیده، خدمتگزار امام صادق
۱۷۲ اُمّ احمد بن حسین، زهراء	۱۷۱ سعیده، خواهر محمد
۱۷۲ حکیمه، دختر موسی بن	۱۷۱ عمّه حسن بن سالم
۱۷۲ جعفر (ع)	۱۷۱ عمّه محمد بن زیاد
۱۷۲ حکیمه، دختر امام رضا (ع)	۱۷۱ عمّه محمد بن مارد
۱۷۲ حکیمه، دختر امام جواد (ع)	۱۷۱ عمره، دختر نفیل
۱۷۲ زینب، دختر محمد بن یحیی	۱۷۱ فاطمه، دختر امام صادق (ع)
۱۷۲ زن راوی حدیث از امام هادی (ع)	۱۷۱ فاطمه، دختر عبدالله (ام داوود)
۱۷۲ فاطمه دختر هشتم	۱۷۱ قَنّوا، دختر رُشید هجری

زن راوی حدیث از امام عسکری (ع) ۱۷۲	شافعی و نفیسه: ۱۹۴
حکیمه، دختر امام جواد (ع) ۱۷۲	
دیگر زنان راوی حدیث ۱۷۲	
اُمّ ابی نصر ۱۷۲	
اُمّ ایها، دختر عبدالله ۱۷۲	
اُمّ جعفر، دختر محمد ۱۷۲	
اُمّ محمد ۱۷۲	
اُمّ حسن، دختر عبدالله ۱۷۲	
اُمّ کلثوم عمری ۱۷۲	
اُمّ مقدم تقفی ۱۷۲	
اُمّ وشاء ۱۷۲	
دختر عمر بن یزید ۱۷۲	
دختر سید مرتضی ۱۷۲	
دختر واثله، پسر اصقع ۱۷۲	
حبیبه انصاری ۱۷۲	
حفصه ۱۷۲	
حفصه، دختر سیرین ۱۷۲	
حلیمه اسحاقی ۱۷۲	
ذره، دختر مُعاذ ۱۷۲	
رحیمه ۱۷۲	
رقیه، دختر اسحاق بن موسی ۱۷۲	
دختر احمد بن سعید ۱۷۲	
ستّ الفقهاء ۱۷۲	
شاهده، دختر صاحب ۱۷۲	
فاطمه، دختر هارون ۱۷۲	
نضیره، خدمتگزار «اُمّ سلمه» ۱۷۲	
محور سوّم: زن در عرصه معنویت و عرفان: ۱۷۴	
اُمّ هارون: ۱۷۵	
اسپتی عصمت (قرن نهم هجری): ۱۷۵	
اُمّ حسان کوفی: ۱۷۷	
اُمّ اسحاق: ۱۷۷	
اسماء، بنت ابراهیم (۷۰۸ هـ): ۱۷۸	
اُمّیه، بنت ابی المورّع: ۱۷۸	
اُمّ اسود، دختر زید عدویّه: ۱۷۹	
انصاری، همسر جابر بن عبدالله: ۱۷۹	
اُزوی مکّنا به اُمّ البنین: ۱۸۰	
اُجی بیگم (قرن هفتم): ۱۸۱	
آمنه، دختر وهب (مادر رسول خدا): ۱۸۲	
بردعیّه، فاطمه: ۱۸۲	
بلقیس (۷۸۱ - ۸۴۱ ق): ۱۸۳	
تحفه (م ۲۲۵ هـ): ۱۸۳	
حکمیّه دمشقیّه: ۱۸۴	
خیزران (مادر امام جواد (ع)): ۱۸۴	
دینوریّه، عایشه: ۱۸۴	
رابعه شامیه: ۱۸۵	
رابعه عدویّه، دختر اسماعیل (م ۱۸۰): ۱۸۶	
رابعه قزداری: ۱۹۰	
سمانه مغریه (مادر امام علی النقی): ۱۹۰	
سوسن (مادر امام حسن عسکری (ع)): ۱۹۱	

- ۱۹۱ سیده نفیسه (متوفاه ۲۰۸ ه.ق):
 ۱۹۴ شطیطة نیشابوریه:
 ۱۹۵ شیخه عایشه (م ۹۲۲ ه):
 ۱۹۶ شعوانه زاهده:
 ۱۹۶ عایشه النویبه (م ۱۴۵):
 ۱۹۶ عفیره عابده:
 ۱۹۶ ضباعه، دختر حارث:
 ۱۹۷ فاطمه، دختر ملا محمد شریف‌رودشتی:
 ۱۹۷ کلثوم:
 ۱۹۷ مازندرانی، دختر آقا بزرگ مازندرانی:
 ۱۹۸ متوج، زینب (م ۲۴۰ ق):
 ۱۹۸ ملیکه، دختر منکدر (۱۴۳ ه.ق):
 ۱۹۹ مریم بیگم:
 ۱۹۹ نندند خانم:
 ۲۰۳ **محور چهارم: زن در عرصه‌ی شعر و ادب**
 ۲۰۵ أم البراء، بنت صفوان (قرن اول هجری):
 ۲۰۶ اسلامبولی امة الله (م ۱۱۱۵ یا ۱۱۳۵ ه):
 ۲۰۶ أم ذریع عبدیة:
 ۲۰۷ أم سعید اندلسی:
 ۲۰۷ أم سلمة کاشانی (۱۱۱۴-۱۰۸۸ ق):
 ۲۰۸ أم سنان مدحیه (ق ۱ ه.ق):
 ۲۰۸ أم العلاء (قرن ۵):
 ۲۰۹ أم الفتی:
 ۲۰۹ أم نده:
 ۲۱۰ أم هانی (۱۳ ه.ق):
 ۲۱۰ أم الهناء:
 ۲۱۱ اوراق سلطان بیگم (قرن نهم):
 ۲۱۱ آهنج - شهلا:
 ۲۱۳ اوروجلو - مینا:
 ۲۱۳ آتونی حیات خانم (اواخر ق ۹ ه.ق):
 ۲۱۳ آذربایجانی - خدیجه سلطان:
 ۲۱۴ آرایش بیگم اسکندر (قرن نهم هجری):
 ۲۱۵ آرزو (پیش از قرن ۱۰ ه.ق):
 ۲۱۵ آروی دختر بن عبدالمطلب (بنی هاشم) (ق ۱ ه.ق):
 ۲۱۷ أنصاری مریم:
 ۲۱۷ اختری - پرستو:
 ۲۱۸ آغاباجی طوطی (متوفاه ۱۲۴۸ ق):
 ۲۱۹ آغایبگم (قرن دهم هجری):
 ۲۲۰ آقادوست فاطمه (ق ۱۰ ه.ق):
 ۲۲۱ آغا کوچک (ق ۱۳):
 ۲۲۱ آمنه دختر عباس (صدر اسلام):
 ۲۲۲ ابراهیمی مهین (ق ۱۴):
 ۲۲۳ اعتصامی - پروین (ق ۱۳ ه.ش):
 ۲۴۱ بهره‌گیری از آیات نورانی:
 ۲۴۹ امامه دختر ذی الأصبع:
 ۲۴۹ امامه مریدیة:
 ۲۵۰ امانی (ق ۱۲ ه.ق):
 ۲۵۰ اسماء دختر عقیل بن ابی طالب:
 ۲۵۱ امامه دختر حمزة بن عبدالمطلب:
 ۲۵۱ أم سنان (قرن اول هجری):

- ۲۵۳ اُمّ سعید یا اُمّ سعده (م ۵۷۹):
- ۲۵۳ اُمّ علی (تقیّه) (۵۷۹ هـ ق):
- ۲۵۵ اُمّ العلاء اندلسی (ق ۶ هـ ق):
- ۲۵۶ اُمّ الکرام اندلسی:
- ۲۵۶ اُمّ کلثوم خواهر عمرو بن عبدود (ق ۱ - هـ):
- ۲۵۷ اُمّ لیلا فرزند ملا کریم دومریقی (۱۳۶۲ هـ ق):
- ۲۵۹ اُمّ هیثم نخعی (قرن اول هـ ق):
- ۲۵۹ امیمه اُمّ تأبط شرا:
- ۲۶۰ انصاری - امینه (ق ۱ هـ ق):
- ۲۶۰ اوراق سلطان بیگم (ق ۹ هـ ق):
- ۲۶۱ اُمّ هانی بیگلربیگی (ق ۱۳ هـ ق):
- ۲۶۲ اُمّ الهناء:
- ۲۶۳ ایروانی عفت:
- ۲۶۳ آمنه یا امینه:
- ۲۶۴ بیگی سلطان (زنده در ۹۰۷ هـ):
- ۲۶۴ بیدکی - زهرا:
- ۲۶۵ باغبان اردبیلی (قرن ۸ هـ ق):
- ۲۶۶ ببو جان (ق ۱۳ هـ ق):
- ۲۶۷ بَرّه (ق ۱۱ هـ ق):
- ۲۶۷ بزرگی (قرن ۱۱ هـ ق):
- ۲۶۸ بسم بیگم:
- ۲۶۸ بنت البخاریه:
- ۲۶۹ بی باک مجلس آرا (۱۲۸۰ هـ ق):
- ۲۶۹ بی بی انصاری هراتی (ق ۹ هـ ق):
- ۲۷۰ بی بی سنگی (۱۲۵۳ ق):
- ۲۷۱ بنت عقیل:
- ۲۷۱ بیجه منجمه (ق ۹ و اوائل ۱۰ هـ ق):
- ۲۷۲ پروین خاتون:
- ۲۷۳ پری ترکمان:
- ۲۷۳ پرتوی تبریزی (ق ۱۰ هـ ق):
- ۲۷۴ پورحسینی شهین (ق ۱۴ هـ):
- ۲۷۵ پریخان (حقیقی صفوی) (قرن دهم):
- ۲۷۵ پورزینال - ماهرخ (ق ۱۴ هـ ق):
- ۲۷۶ توانشاه:
- ۲۷۷ توکلی - فاطمه:
- ۲۷۸ تقی یانپور - شیما:
- ۲۷۹ تمدن جهرمی:
- ۲۷۹ تفریشی فاطمه:
- ۲۸۰ توکلی - فریده:
- ۲۸۰ تبریزی قریشی (زنده در ۱۰۲۴ هـ ق):
- ۲۸۰ تبریزی - عذرا:
- ۲۸۱ تبریزی - عالم تاج (ق ۱۴ هـ ق):
- ۲۸۲ تاج الدوله - طاووس (م ق ۱۳ هـ):
- ۲۸۳ تصویر هندی مرشد آبادی:
- ۲۸۳ ثابت - طیبه:
- ۲۸۵ ثابت کار - مرضیه:
- ۲۸۵ ثبته:
- ۲۸۶ ثواب همدانی:
- ۲۸۶ جواهر دشت:
- ۲۸۷ جمالی - فائزه:
- ۲۸۸ جهان شیرازی:
- ۲۸۸ جهان آرا بیگم:

- جریمه انصاریه (م ق ۴۸۸ ق): ۲۸۹
جلالی تخلص: ۲۹۰
جهان خاتون (ق ۸): ۲۹۰
جاریه معاویه بن ابی سفیان (م ۴۰ ق): ۲۹۲
جمالی تبریزی (قرن دوازدهم هجری): ۲۹۲
جمیله اصفهانی (قرن ۱۱ ه ق): ۲۹۳
جنت خانم بهار (ق ۱۴ ه ق): ۲۹۴
جهان آرا: ۲۹۵
جهان خاتون شیرازی (م. ۷۹۰ ق): ۲۹۶
جهان خانم صفوی (م. قرن ۱۰): ۲۹۷
جهان خانم قاجار (ق ۱۳ ه ق): ۲۹۷
جهانگیری مریم (ق ۱۴ ه ق): ۲۹۸
جهانی دهلوی: ۲۹۸
جیران خانم دنبلی (قرن ۱۳ ه ق): ۲۹۹
حمیرا: ۳۰۲
حفصه: ۳۰۲
حبیبه دختر مالک بن بدر: ۳۰۲
حجناء (قرن ۳ ه ق): ۳۰۳
حجایی (قرن ۱۰ ه ق): ۳۰۳
بانو گلپایگانی: ۳۰۴
حجازی - متمنیه: ۳۰۴
حسن جهان: ۳۰۵
حسانه نمیرته: ۳۰۶
حسینیه بیگم (قرن ۱۳ ه ق): ۳۰۶
حفصه (ق ۵ ه ق): ۳۰۷
حیات النساء بیگم (ق ۹ و ۱۰ ه ق): ۳۰۷
حیاتی (۱۲۱۳ ه ق): ۳۰۷
حیات مروی: (ز ۹۶۲ ق) ۳۱۰
حلیمة النساء بیگم: ۳۱۰
حجایی (ق ۱۰ ه): ۳۱۳
حیران خانم دنبلی (ز ۱۲۱۸ ه ق): ۳۱۳
حیدری - سارا: ۳۱۴
خمسه کجوری - آرزو: ۳۱۵
خاور حایری (ق ۱۴ ه ق): ۳۱۶
خاتون آبادی جویباری: ۳۱۶
خیرالنساء خراسانی: ۳۱۷
خانم کوچک ترکمانی (قرن ۱۳ ه ق): ۳۱۷
خانم جمالی تربتی (قرن دهم ه ق): ۳۱۷
خانم نیشابوری (قرن دوازدهم): ۳۱۸
خدیجه سلطان داغستانی (قرن ۱۲): ۳۱۸
خدیبوی - مهین (قرن ۱۴ ه ق): ۳۲۰
خرامی تبریزی (ق ۱۰ ه ق): ۳۲۱
خُساء دختر عمرو (م ۲۴ ه ق): ۳۲۱
فجنندی - بی بی فضیلت (۱۸۶۲ - ۱۹۲۰ م): ۳۲۲
خیرالنساء بیگم: ۳۲۲
خطیب گنجه‌ای (قرن ۶ هجری): ۳۲۳
خورشید بانو «ناتوان» (۱۲۵۳ ه ق): ۳۲۳
دختر امیر نظام استرآبادی (قرن ۱۰ ه ق): ۳۲۷
درةالعلماء (زنده در ۱۳۲۲ ه ق): ۳۲۷
دختر حکیم کاوه (قرن ۷ ه ق): ۳۲۷
دختر سالار (اوایل قرن ۷ ه ق): ۳۲۸
دختر امیر علی شیرنوازی (قرن ۱۰ ه ق): ۳۲۸

۳۴۹ سحر - حمیده رئیس زاده:	۳۲۹ دولی بنت ابی الأسود:
۳۵۰ سیاوش آبکناری - زهرا:	۳۳۰ دلارام (قرن ۱۱ هجری):
۳۵۰ سیده بیگم:	۳۳۰ دلشاد خانم (زنده در ۱۲۰۵ هـ):
۳۵۱ سماواتی:	۳۳۱ دلشاد برنا (قرن ۱۴ هـ):
۳۵۲ سالاروند - فاطمه - معاصره:	۳۳۱ دلشاد خاتون (قرن ۸ هـ):
۳۵۲ سلمان‌ی نژاد - صغری:	۳۳۲ دولت سمرقندی (قرن ۸ هـ):
۳۵۳ شریفی نیا - شهره:	۳۳۳ در توهمیان - منیژه:
۳۵۳ شارمی - طاهره (م ۱۳۳۰ ش):	۳۳۴ ذره نائحه:
۳۵۴ شیرازی عشرت:	۳۳۵ رابعه قزداری (قرن ۳ و ۴ هـ):
۳۵۴ شیرازی افسر:	۳۳۷ رویا - پروین رامیان:
۳۵۵ شاملو زیور (م ح ۱۲۳۵ ق):	۳۳۸ رابعه دختر عاصم:
۳۵۵ شاه جهان بیگم:	۳۳۸ رباب دختر امری - القیس:
۳۵۶ شهبازی اکرم:	۳۳۹ رشحه بیگم (ز ۱۲۴۱ ق):
۳۵۷ شیماء:	۳۴۰ رقیقه:
۳۵۸ صحت - سیمین:	۳۴۱ رقیه بیگم (قرن ۹ هـ):
۳۵۹ صاحب - شهباز:	۳۴۱ رنجور خانم:
۳۵۹ صاحب - دنبلی:	۳۴۲ ریحانه واله:
۳۶۰ صدرانی اشکوری - (متوفی ۱۳۶۶ هـ ش):	۳۴۲ روزبه (زنده در ۹۲۸ هـ):
۳۶۰ صفیه سلطان بیگم (۶۳۷ - ۶۳۴ ق):	۳۴۲ راکمی - فاطمه:
۳۶۱ صفار زاده - طاهره:	۳۴۳ رنجبران - فرشته:
۳۶۴ ضعیفی:	۳۴۵ زرعی پور - منظر:
۳۶۵ طرفه - سنا:	۳۴۶ زینب دختر عوام - خواهر زبیر (صدر اسلام):
۳۶۵ طاووس خانم:	۳۴۶ سلماسی نیمتاج (م ۱۳۸۰ هـ ق):
۳۶۶ عباسی - خدیجه:	۳۴۸ سمرقندی:
۳۶۶ عاشق - پری:	۳۴۸ سکینه بنت الحسین (ع) (م ۱۱۷ هـ ق):
۳۶۷ عصمت - نور محلی:	۳۴۹ سلطانی بسطامی:

- ۳۸۱... کندی بنت حجر بن عدی (م ب ۵۳ ق): ۳۸۱
 ۳۸۱... کاویانی - رقیه (ر - دبیره): ۳۸۱
 ۳۸۲... کاظمیان - ستاره (م ۱۳۷۲ هـ ق): ۳۸۲
 ۳۸۳... کوکب دختر مصلح الدین سعدی: ۳۸۳
 ۳۸۳... گوهر خانم، آذربایجانی: ۳۸۳
 ۳۸۳... گیلانی، ملاح: ۳۸۳
 ۳۸۴... گنجه‌ای - رضیه: ۳۸۴
 ۳۸۵... گلبن خانم همسر الله ورودی: ۳۸۵
 ۳۸۵... گوهر خانم و دختر موسی خان: ۳۸۵
 ۳۸۵... گلرخ - منصوره: ۳۸۵
 ۳۸۶... گنجی - نرگس: ۳۸۶
 ۳۸۷... لیلی عامریه (م ۶۸ هـ ق): ۳۸۷
 ۳۸۷... لیلی الاخیلیه (م ۸۰ هـ ق): ۳۸۷
 ۳۸۸... لاله خاتون کرمانی: ۳۸۸
 ۳۸۹... لاری صنعت (م ۱۲۶۴ هـ ق): ۳۸۹
 ۳۸۹... مهکامه - سرور مُحَصَّص (۱۲۵۷ ش): ۳۸۹
 ۳۹۱... مهستی گنجوی (۵۶۰ هـ): ۳۹۱
 ۳۹۴... مهر النساء: ۳۹۴
 ۳۹۴... منفوسه، دختر زید بن ابی العوّار: ۳۹۴
 ۳۹۵... مجنونه، ریحانه: ۳۹۵
 ۳۹۵... مهد علیا، رقیه بیگم (م ۸۷۳ ق): ۳۹۵
 ۳۹۶... مخفی، زیب النساء (م ۱۱۱۳ هـ ق): ۳۹۶
 ۳۹۶... ماه خانم: ۳۹۶
 ۳۹۷... مخلص زهرا بیگم تبریزی: ۳۹۷
 ۳۹۷... ماهی خانم (ق ۱۰ هـ ق): ۳۹۷
 ۳۹۸... ماه تابان خانم، دختر فتحعلیشاه: ۳۹۸
 ۳۶۷... عصمت مصری (م ۱۲۸۹ هـ ق): ۳۶۷
 ۳۶۷... عفت قاجار: ۳۶۷
 ۳۶۸... عباسی علیه (م ۲۱۰ هـ ق): ۳۶۸
 ۳۶۸... عتابه - أم جعفر (قرن سوم): ۳۶۸
 ۳۶۹... عامری - حبیبه (معاصر): ۳۶۹
 ۳۷۰... عشرت: ۳۷۰
 ۳۷۰... عصمت ترخانی: ۳۷۰
 ۳۷۰... عصمت بیگم: ۳۷۰
 ۳۷۰... عرب سرهنکی - منصوره: ۳۷۰
 ۳۷۱... عوض پور - زینب: ۳۷۱
 ۳۷۲... غضنفری - گلپهار: ۳۷۲
 ۳۷۳... غزاله غزالی (قرن ۱۰ هجری): ۳۷۳
 ۳۷۳... فاطمه بنت الحسین (ع) (م ۱۱۰ هـ ق): ۳۷۳
 ۳۷۴... فدائی شیرازی - صدیقه: ۳۷۴
 ۳۷۴... فرشته متخلص به «جهان» (ق ۱۳ و ۱۴ هـ ق): ۳۷۴
 ۳۷۵... فراهانی - مریم خانم (سال ۱۳۷۱ هـ): ۳۷۵
 ۳۷۶... فاطمه بیگم (م ۱۳۴۲ هـ ق): ۳۷۶
 ۳۷۶... فراهانی فاطمه سلطان: ۳۷۶
 ۳۷۷... فلاحیان - سوری (معاصر): ۳۷۷
 ۳۷۷... فیض ربانی - هما: ۳۷۷
 ۳۷۸... قرطیبه عایشه (م ۴۰۰ هـ ق): ۳۷۸
 ۳۷۸... قشیری، أم رمله: ۳۷۸
 ۳۷۸... قمر کنیز ابراهیم بن حجاج: ۳۷۸
 ۳۷۹... قریشی تبریزی (زنده ۱۰۲۴ هـ ق): ۳۷۹
 ۳۷۹... کاشانی أم الخیر (۱۰۳۷ - ۱۰۷۹ ق): ۳۷۹
 ۳۷۹... کاشانی - سپیده: ۳۷۹

۳۹۹.....	محبوبی، صفورا:
۳۹۹.....	مشکوتی، معصومه:
۴۰۰.....	محترمه مشهدی:
۴۰۰.....	ناطق، عنان:
۴۰۰.....	نور جهان بیگم:
۴۰۱.....	نور آرفع، سیاره کیلانی:
۴۰۲.....	نوابه خفی (م ۱۳۰۸ هـ):
۴۰۴.....	نجفیه رازی (م ۱۲۵۲ هـ):
۴۰۴.....	نهانی قاین:
۴۰۵.....	نیره شارق (م ۱۳۲۴ هـ):
۴۰۵.....	نارنجی، زهره:
۴۰۶.....	ناصری، طاهره:
۴۰۶.....	ناصری، معصومه:
۴۰۶.....	وسمقی، صدیقه:
۴۰۸.....	ولاده، دختر مستکفی عباسی:
۴۰۸.....	وحیدی، سیمین دخت (معاصر):
۴۱۱.....	هادی، زهره:
۴۱۱.....	هروی چمنی (ق ۱۱ هـ):
۴۱۱.....	همایون، اکرم:
۴۱۲.....	یاسمن بو، دامغانی:
۴۱۲.....	یوسفی، ناهید:
۴۱۴.....	یزدانی، مریم (معاصره):
۴۱۴.....	سیری در ادبیات زنان جهان عرب:
۴۲۲.....	محور پنجم: زن در عرصه‌ی علم و دانش و بینش
۴۲۴.....	امه الله، خاتون کردمکاری (قرن نهم هـ):
۴۲۴.....	بنت مولی اصفهانی (قرن ۱۲ هـ):
۴۲۵.....	بخشعلی زاده شهناز:
۴۲۵.....	پوران، دختر حسن بن سهل (ق ۳ هـ):
۴۲۶.....	تقدسیان شکوه:
۴۲۷.....	جلی پریچهر:
۴۲۷.....	دانشور میترا:
۴۲۸.....	صبغیان، زهرا:
۴۲۹.....	طاهریان، طاهره:
۴۳۰.....	عصّاره فریده:
۴۳۱.....	عباس قلی زاده، محبوبه:
۴۳۲.....	عظیمی، منیره:
۴۳۳.....	عزالدین زنجانی، پروین:
۴۳۳.....	فرامرزبان ژاله:
۴۳۴.....	لیبی، بتول:
۴۳۶.....	محور ششم: زن در عرصه‌ی تألیف و تحقیق و نگارش
۴۳۹.....	آموزگار یگانه، ژاله:
۴۴۰.....	ایبد، طاهره:
۴۴۱.....	آزاد، ژیل:
۴۴۲.....	أم سلمه بیگم شیرازی (قرن ۱۲ هـ):
۴۴۲.....	بختیاری، مریم:
۴۴۳.....	بدربه دختر ملا صدرا (ق ۱۱ هـ):
۴۴۳.....	بلقیس خانم (قرن سیزدهم هـ):
۴۴۴.....	بی بی خاتون دزفولی:

- بی بی خانم (قرن ۱۴ هـ): ۴۴۴
 دکتر بنت الشاطی، عائشه ۴۴۵
 پیشگاهی فرد، زهرا: ۴۴۵
 پر نیانی، زهرا: ۴۴۷
 تاج السلطنه (قرن ۱۴ هـ): ۴۴۸
 جهان آرایگم (حدود ۱۰۶۰ هـ): ۴۴۸
 حاجی زاده، فرخنده: ۴۴۹
 حمزه ای، رودابه: ۴۵۰
 خیزران، همسر امام رضا (ع): ۴۵۱
 دانشور، سیمین (همسر جلال آل احمد): ۴۵۱ ..
 زنگنه، پری: ۴۵۲
 شجاعی، زهرا: ۴۵۵
 شهاب شعاعی، نویسنده: ۴۵۷
 شعبان نژاد، افسانه: ۴۵۷
 صافی، ناز کاظم: ۴۶۰
 عامری، زهرا: ۴۶۴
 علانی رحمانی، فاطمه: ۴۶۶
 علی پور، فاطمه: ۴۶۸
 فارسی، منفرد شهاب: ۴۶۹
 فروهید، مهرش: ۴۷۰
 قوّاز، زینب مصری (۱۳۳۲ هـ): ۴۷۱
 قربانلی، مه‌لقا: ۴۷۲
 بدر الزمان قریب (فرهنگ پژوه) ۴۷۳
 کاظمی، زهره: ۴۷۳
 دکتر گویا زهرا: ۴۷۵
 کرچی، منیره (م ۱۳۰۹): ۴۷۶
- گرامی زادگان، اشرف: ۴۷۶
 ماهواری، احترام مترجم ۴۷۷
 مصطفوی کاشانی، لیلی: ۴۷۸
 مصطفوی، فریده: ۴۸۰
 مهدوی دامغانی، فریده: ۴۸۱
 مالک، شهرزاد: ۴۸۳
 مافی، پروانه: ۴۸۴
 مجتهدی، زهرا: ۴۸۵
 مشیری، مهشید: ۴۸۵
 مختار الیثی، دکتر سمیره (معاصره): ۴۸۷
 مکنون، فاطمه (ثریا): ۴۸۸
 مظاهری، مهناز: ۴۹۰
 نجار، راضیه: ۴۹۱
 نوبان، مهر الزمان (غزاله): ۴۹۲
 نوّابی نژاد، شکوه: ۴۹۳
 همایون همادخت: ۴۹۴
 یزدان پناه لیلا: ۴۹۵
 یاوری، محبوبه: ۴۹۶
 أسماء فهمی: ۴۹۶
 آمنه خاتون: ۴۹۷
 آنسیه، دختر نکولا (۱۹۴۴ م): ۴۹۷
 البلاغیه، همسر علی بن حسین محفوظ کاظمی
 (متوفی ۱۲۷۴) ۴۹۷
 حمیده، دختر محمد شریف بن شمس الدین
 رویدشتی (۱۰۸۷): ۴۹۷
 سلیمه ابو راشد (م ۱۹۹۹): ۴۹۷

شده، دختر بوالفرج دینوری (م ۴۹۴): .. ۴۹۷	آرمین منیژه: ۵۰۳
ظفر حاتم ترکی: ۴۹۷	آذر (قرن ۱۲ ه‍.ق): ۵۰۳
عایشه دختر عبدالله بن احمد بن عبدالله طبری (۷۷۶ .. ۴۹۷	آرزو (قرن پنجم): ۵۰۴
عایشه عصمت، دختر اسماعیل تیمور (۱۹۰۲ م): ۴۹۷	ساکت مزیدی: ۵۰۵
علیه، دختر جودت پاشا: ۴۹۸	زاهده، پروین (کشمیر): ۵۰۵
عقیقه، بنت سعید شرتوتی (۱۸۸۶ م): ۴۹۸	آختگان، شمسی: ۵۰۶
فریده، همسر منصور شکور (م ۴۸۰ ه‍.ق): ۴۹۸	اسعدی، فاطمه: ۵۰۷
فاطمه، دختر حسین بن علی أقرع: ۴۹۸	اسماء: ۵۰۸
فاطمه، دختر زکریا بن عبد شیلاری (م ۴۲۷): ۴۹۸	آقا مرادلو، آریتا (معاصره): ۵۰۸
فاطمه یوسف: ۴۹۸	اصغری فرد، فاطمه (معاصره): ۵۰۸
لیبیه، دختر ناصیف مافی هاشم: ۴۹۸	اقبال، مرضیه: ۵۰۸
لیبیه، دختر احمد عبدالنبی: ۴۹۸	أم الفضل، فاطمه (م ۴۸۰ ه‍.ق): ۵۰۹
لبنی: ۴۹۸	أم سلمه، کلین خانم (قرن ۱۳ ه‍.ق): ۵۱۱
ملک حفنی ناصف عطّاره ۱۹۱۸ م: ۴۹۸	اصفهان، خواهر ملا رحیم اصفهانی (قرن ۱۰ ه‍.ق): ۵۱۲
ماری عجمی: ۴۹۹	أم عمرو اصفهانی: ۵۱۲
ماری الیاس زیاده: ۴۹۹	امینه (قرن ۱۱ ه‍.ق): ۵۱۲
مریم، دختر جبرائیل نصرالله نحّاس: ۴۹۹	امینیان، شهره: ۵۱۳
مریم نمر (۱۸۸۸ م): ۴۹۹	برنجیان، روشنگ (قرن ۱۴ ه‍.ق): ۵۱۴
مفیده حرم فرید یک (۱۹۲۳ م): ۴۹۹	بنت ابن مقله شیرازی (م - ۳۷۲ یا ۳۸۱ ه‍.ق): ۵۱۴
فازک، دختر مصطفی العابد (۱۹۱۸ م): ۴۹۹	بوذری، ناهید: ۵۱۵
هند نوفل: ۴۹۹	بهداد فر، مینا: ۵۱۶
هنا، کورانی: ۴۹۹	بی بی جان کاشانی (م ۱۲۷۵ ه‍.ق): ۵۱۶
محور هفتم زن در عرصه ی خط،	بینا، قمر: ۵۱۷
هنر و خوشنویسی ۵۰۰	پادشاه خانم: ۵۱۷
نقش زن در هنر خوش نویسی..... ۵۰۲	ترکی، فرحناز (معاصر): ۵۱۷
	تولّایی، نوین: ۵۱۸

- ۵۱۹ جاوید پور، مریم:
 ۵۲۰ جواهری، زهرا:
 ۵۲۱ چترجی، مهری:
 ۵۲۱ حسین پور، ربابه:
 ۵۲۱ حسینی، سیده صغری:
 ۵۲۲ حفصه، دختر حاج رکونی اسپانیایی:
 ۵۲۳ حقیقت، سوسن:
 ۵۲۴ حکمی، زهرا:
 ۵۲۵ حیدریان، صدیقه:
 ۵۲۶ خورشیدکلاه (قرن ۱۴ هـ):
 ۵۲۶ خیرالنساء بیگم (۱۲۴۶ هـ.ق):
 ۵۲۷ خانم کوچک (۱۳۴۳):
 ۵۲۷ خاتمی، الهه:
 ۵۲۸ خاکباز، ربابه:
 ۵۲۹ خانزاده، فاطمه:
 ۵۳۰ خدیوی، فخرالملوک:
 ۵۳۱ داور نیا، زهرا:
 ۵۳۲ دانش، فاطمه:
 ۵۳۳ درویش، صدیقه:
 ۵۳۴ رضایی، زهره مجد عاشق آبادی:
 ۵۳۴ رقیه بانو هندی:
 ۵۳۴ رحیمی، سیما:
 ۵۳۵ زینب، دختر مقصود علی (قرن ۱۰):
 ۵۳۵ زیب النساء بیگم (۱۲ هـ):
 ۵۳۷ زرغونه افغانی (قرن ۱۲):
 ۵۳۸ زری، ماری:
- ۵۳۹ زنجانیان، الهام:
 ۵۳۹ سلطانم صفوی (قرن ۱۰):
 ۵۳۹ سندسی، سهیلا:
 ۵۴۰ شادملک (م ۸۷۱ - قرن ۹ هـ.ق):
 ۵۴۱ شرکاء، ازهار:
 ۵۴۲ شکاری، فرشته:
 ۵۴۳ شهبازی، طاهره:
 ۵۴۴ شهده زینب (متوفا ۵۷۴ هـ.ق):
 ۵۴۵ شفارودی، مژگان:
 ۵۴۵ شریفی، مینا:
 ۵۴۶ شیخ، راضیه:
 ۵۴۷ صمدنژاد، ماری:
 ۵۴۸ صفوت، شریفه امینه:
 ۵۴۸ ضیاء السلطنه، ملقب به شاه بیگم (۱۲۶۵):
 ۵۴۹ طاهر مقدس، سیما:
 ۵۵۰ طبرستانی، مریم:
 ۵۵۰ عباس زاده بی شک، مریم:
 ۵۵۱ عطایی ذوالفقاری، ندا:
 ۵۵۱ عقیقی بخشایشی، عدرا خانم:
 ۵۵۳ عفت ترک، شاگرد دده ابراهیم:
 ۵۵۴ علیزاده ارسی، جمیله:
 ۵۵۴ غازی قزوینی، صدیقه:
 ۵۵۵ فلاح مبرمی، مهری:
 ۵۵۶ فاطمه سلطان، دختر مقصود علی (قرن ۱۰):
 ۵۵۷ فخر جهان:
 ۵۵۷ فصیح الملوک مهمام:

۵۷۹..... وحیدی، نسترن:	۵۵۸..... فراست، طاهره:
۵۷۹..... وفانی، سوسن:	۵۵۹..... قاسمی اصل سهیلا:
۵۸۰..... وثیق، منصوره:	۵۶۰..... قاجار دولو، زینت:
۵۸۱..... وحیدنیا، ماهرخ:	۵۶۰..... کردستانی، مستوره ماه شرف:
۵۸۲..... هادی، زهره:	۵۶۲..... کاشف، مهرانگیز:
۵۸۲..... هادی نژاد مرندی، نوشین:	۵۶۲..... کامرانی، یلدا (معاصر):
۵۸۳..... هزیر - سوسن:	۵۶۳..... گلبدن بیگم خانم (قرن ۱۰):
۵۸۳..... یزدچی، نسرین:	۵۶۴..... گوهرشاد خاتون (م ۱۰۳۸ هـ):
۵۸۴..... یاسمن بودگنی:	۵۶۶..... گلین قاجار، امّ السلمه (قرن ۱۳):
۵۸۴..... یولچی فاطمه:	۵۶۷..... گلرخ بانو بیگم (قرن ۱۰):
۵۸۵..... سفال و سفالگری:	۵۶۸..... ماه رخسار (قرن ۱۳ هـ):
	مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه (قرن ۱۳ هـ): ۵۶۹.....
محور هشتم: زن در عرصه سیاست	۵۶۹..... مردوخی، شیدا (معاصر):
۵۸۷..... واجتماع	۵۷۰..... محسنی، زهرا:
۵۹۰..... زنان فرمانروا:	۵۷۱..... معنوی راد، میترا:
۵۹۰..... آرام جان بیگم (قرن نهم هجری):	۵۷۱..... مقصودی، فریبا (معاصر):
۵۹۱..... آتش خاتون (م ۶۵۸ هـ):	۵۷۲..... مقیمی، نسرین:
۵۹۱..... آذرمیدخت (دختر همیشه جوان) (قرن ۷ م):	۵۷۲..... منزوی، مهرانه (معاصر):
۵۹۲..... آریادخت (قرن ۱ م):	۵۷۳..... منوالی فرجی، مریم:
۵۹۲..... اُریسب، زن سیاستمدار:	۵۷۳..... مهرداد، ملکه:
۵۹۴..... آسیه زوجه فتحعلیشاه:	۵۷۴..... میرزایی نویر، حمیده:
۵۹۴..... امّ رستم آل بویه (م ۴۱۹ ق):	۵۷۵..... محبّی فر، رفعت:
۵۹۵..... امیره تندو (م ۸۲۲ هـ):	۵۷۶..... نانینی - مریم بانو (۱۳۰۲ هـ):
۵۹۵..... بغداد خاتون:	۵۷۷..... نساج، مرضیه:
۵۹۶..... بهوه بیگم:	۵۷۷..... نظریور، زهرا:
۵۹۶..... پریخان خانم (قرن ۱۰ هـ):	۵۷۸..... ورده ترک (۱۲۹۰ هـ):

- پر یزاد، قره داغی: ۵۹۶
 پوراندخت - ساسان: ۵۹۷
 پادشاه خاتون (م ۶۹۴ هـ): ۵۹۸
 ترکان خاتون (۶۸۱ هـ.ق): ۶۰۰
 ترکان مریم (قرن ۷ هـ.ق): ۶۰۱
 تاجلویگم (م ۹۴۷ هـ.ق): ۶۰۱
 حاجیه نوروز خان (م ۷۸۱ هـ.ق): ۶۰۲
 حرّه ختلی (قرن ۵ هـ.ق): ۶۰۲
 خیزران همسر هارون الرشید (قرن دوم هـ): ۶۰۳
 خان سلطان (قرن ۷ هـ.ق): ۶۰۳
 خدیجه بنگالی (قرن ۷ هـ.ق): ۶۰۴
 خدیجه خانم (قرن ۱۲ هـ.ق): ۶۰۴
 خیرالنساء بیگم (قرن ۱۰ هـ.ق): ۶۰۵
 دولت خاتون (قرن ۸ هـ.ق): ۶۰۵
 دارالشمس (قرن ۷ هـ.ق): ۶۰۶
 دلشاد خاتون (۷۵۷ هـ.ق): ۶۰۶
 رُویحه (زنده در سال ۶۱۱ ق): ۶۰۷
 رضیه سلطان (۶۳۸ هـ.ق): ۶۰۷
 یب نساء بیگم (۱۱۹۶ هـ.ق): ۶۰۸
 سیده، مادر مجد الدوله دیلمی (ق ۴ هـ): ۶۰۹
 ساقی بیگم (قرن ۸ هـ.ق): ۶۰۹
 شاه جهان: ۶۱۰
 شجره الدّر (قرن هفتم هـ.ق): ۶۱۰
 صبیحه: ۶۱۰
 طرخان خاتون: ۶۱۱
 عابش، دختر سعد: ۶۱۱
 لیلی، مادر علی اکبر ۷: ۶۱۱
 نسیمه البغداده: ۶۱۲
محور نهم: زن در عرصه‌ی تربیت و
سازندگی مردان بزرگ ۶۱۳
 اُمّ البنین مادر قمر بنی هاشم ۷: ۶۱۵
 اُمّ الفضل: ۶۱۷
 امامه قریشیه: ۶۱۷
 دختر سید رضی الدین علی بن طاووس: ۶۱۸
 دختر صاحب بن عبّاد (ق ۴ هـ.ق): ۶۱۹
 حلیمه سعدیه: ۶۱۹
 فاطمه بنت اسد مادر علی (ع): ۶۲۰
 فاطمه مادر سیّدان مرتضی و رضی مؤلف
 نهج البلاغه (قرن چهارم): ۶۲۲
 نرجس خاتون، مادر امام زمان (عج): ۶۲۳
محور دهم: در عرصه‌ی رزم، جهاد
و شهادت ۶۳۰
 اُمّ المصائب، زینب کبری (س) قهرمان کربلا: ۶۳۴
 بررسی مواضع زینب کبری: ۶۳۶
 آرده: ۶۴۵
 آزاد خانم دیلمی (۱۱ هـ.ق): ۶۴۶
 أسماء، مادر زبیر: ۶۴۷
 اُمّ کلثوم، بنت عبدالله بن جعفر: ۶۴۸
 اُمّ‌الخير شجاع و سخنور: ۶۴۸
 اُمّ‌ورقه دختر عبدالله بن حارث: ۶۵۰

- ۶۷۸ ریطه (م ۱۲۲ هـ ق)
 ۶۷۹ زینب و ام سلمه، همسران رسول خدا در عرصه جنگ ..
 ۶۷۹ زنی از بکرین وائل
 ۶۸۰ ستوده
 ۶۸۱ طرفی نژاد مؤگان
 ۶۸۲ سمیرا (ق ۱ هـ ق):
 ۶۸۲ سمیه، مادر عمّار یاسر:
 ۶۸۴ سکینه، بنت الحسین (ع):
 ۶۸۴ شهر بانو:
 ۶۸۴ صفوی - بهروزه (م ۹۳۰ هـ ق):
 ۶۸۵ صفیه، دختر عبدالمطلب
 ۶۸۸ طوعه، پناهگاه مسلم (ع) در کوفه
 ۶۸۹ خبیّه حجر بن عدی کندی (۵۳ هـ ق):
 ۶۸۹ عزّت حاجیه خانم تبریزی:
 ۶۹۰ عفیرا، دختر غفّار حمیری:
 ۶۹۰ غزاله زینب:
 ۶۹۱ فاطمه صغری، دختر امام حسین (ع):
 ۶۹۲ نسیمه، دختر کعب:
 ۶۹۸ همدانیّه - سوده:
 ۷۰۴ هند، دختر زید بن مخرمه انصاری:
 ۷۰۵ اسدیّه علی بن مظاهر اسدی:
 ۷۰۶ فوار همسر خولی:
 ۷۰۷ همسر مالک کندی:
 ۷۰۷ همسر کعب بن جابر:
 ۷۰۷ هند، همسر یزید بن معاویه:
 ۷۰۸ نوشا محالی شعری عراقی:
 ۶۵۰ امّ وهب، نمریّه (شهادت ۶۱ هـ ق):
 ۶۵۳ امّ ایمن (م ۲۴ ق):
 ۶۵۴ امّ خلف، همسر مسلم بن عوسجه:
 ۶۵۵ امّ الحسن (ق ۱ هـ ق):
 ۶۵۵ امّ خالد مقطوعه الید (قرن ۳):
 ۶۵۶ امّ الخیر یا رقیّه کوفیه (قرن ۱ هجری):
 ۶۵۶ امّ عمرو بن جناده:
 ۶۵۷ امّ کلثوم کبری (از زنان بنی هاشم):
 ۶۵۸ امّ سلیم (ق ۱ هـ ق):
 ۶۵۹ امّ کثیر:
 ۶۵۹ امیمه:
 ۶۶۰ ازدی بنانه (م ۶۸ هـ ق):
 ۶۶۰ آمنه، احمدی:
 ۶۶۱ بنت اسلم بن عبدالبکری (م ب ۷۲ ق):
 ۶۶۱ بنت الهدی صدر:
 ۶۶۶ بیضاء - عمره:
 ۶۶۷ بوپاشا، جهادگر الجزایری:
 ۶۷۱ تدین - دکتر رقیّه:
 ۶۷۳ حمانه:
 ۶۷۳ خنساء:
 ۶۷۴ دؤمه، مادر مختار:
 ۶۷۵ دیلم، همسر زهیر بن قین (قرن ۱):
 ۶۷۵ رباب، دختر امرء القیس:
 ۶۷۶ ربابه همسر ستارخان (سردار ملی):
 ۶۷۷ رمله، مادر قاسم:
 ۶۷۷ رقیه، دخت علی (ع) و همسر مسلم (۶۱ هـ ق):

- وداد جمیل دلیمی عراقی: ۷۰۸.....
- محور یازدهم: زن در عرصه‌های
خیرخواهی و نیکوکاری ۷۱۰.....
- زن در عرصه نیکوکاری و خدمت به هم‌نوع ۷۱۱.....
- موقوفات زنان نیکوکار در ایران: ۷۱۲.....
- أم المؤمنین، خدیجه کبری، مادر زهرا (س): ۷۱۷.....
- أم المساکین - زینب بنت خزیمه: ۷۲۴.....
- آسیه، بنت محمد بغدادی: ۷۲۵.....
- آسیه خانم قاجار: ۷۲۶.....
- آفاق بیگله جلایر (قرن دهم): ۷۲۶.....
- آغا سلطان (قرن دهم): ۷۲۷.....
- ارغون خاتون (قرن هشتم): ۷۲۷.....
- ارجوان (۵۱۲ هـ ق): ۷۲۸.....
- ارغوان خانم (قرن هفتم): ۷۲۸.....
- اسماء خاتون بغدادی (قرن چهاردهم هجری): ۷۲۸.....
- اعزاز النساء بیگم اکبر آبادی: ۷۲۸.....
- أم البنین اموی (ق ۲ هـ ق): ۷۲۹.....
- أمّ صالح (قرن ۳ هجری): ۷۲۹.....
- أمّ عباس مصری (۵۴۷ هـ ق): ۷۲۹.....
- أمة العزیز، معروف به زبیده (م ۲۱۶ هـ ق): ۷۳۰.....
- أمّ عزیز (قرن چهارم هجری): ۷۳۲.....
- انیس الدّوله قاجار: ۷۳۲.....
- بدر جهان بیگم صفوی: ۷۳۴.....
- بدر جهان خانم (قرن سیزدهم هجری): ۷۳۴.....
- بدر النساء خانم (قرن ۱۳): ۷۳۵.....
- بریکه، زن نیکوکار: ۷۳۵.....
- بزم عالم اسلامبولی: ۷۳۶.....
- بیگم جان خانم قاجار: ۷۳۶.....
- بیگه سلطان بیگم تیموری: ۷۳۷.....
- بی بی خانم، همسر تیمور لنگ: ۷۳۷.....
- بی بی خانم وزیر أف: ۷۳۷.....
- بی بی عزیزه (قرن هشتم هجری): ۷۳۸.....
- بی بی فاطمه (ق ۸ هـ ق): ۷۳۸.....
- بهویگم خانم (م ۱۲۲۲ ق): ۷۳۸.....
- پر یزاد خانم (م ۸۶۵ ق): ۷۳۹.....
- ترکان خاتون (قرن هفتم): ۷۳۹.....
- تاشی خاتون شیرازی (ق ۸ هـ ق): ۷۴۰.....
- تاجلو بیگم (قرن دهم هجری): ۷۴۱.....
- تاج ماه بیگم (ق ۱۳ هـ ق): ۷۴۲.....
- ترکان خاتون جلالی (م ۴۸۷ ق): ۷۴۲.....
- ترکان خاتون: ۷۴۳.....
- ترکان زمرد خانم: ۷۴۳.....
- جان خانم قزوینی (ق ۱۳ هـ ق): ۷۴۴.....
- جمیله، دختر ناصرالدّوله (قرن ۴): ۷۴۵.....
- جهان خانم قاجار (ق ۱۴ هـ ق): ۷۴۵.....
- جهان مخدومه: ۷۴۶.....
- حاجیه أم سلمه (م ۱۲۸۰): ۷۴۶.....
- حوّا بیگم (قرن ۱۱ هـ ق): ۷۴۷.....
- خاتون (قرن ۸ هـ ق): ۷۴۷.....
- خانزاده خاتون سوران (ق ۱۱ هـ ق): ۷۴۷.....
- خدمعلی سلطان خانم (قرن ۱۱ هـ ق): ۷۴۸.....

- دمشقی فاطمه (۶۲۰ - ۷۰۸ ق): ۷۴۸
- دده خاتون (۱۰۲۵ ه): ۷۴۹
- درّة المعالی (قرن چهاردهم): ۷۴۹
- دلارام بیگم (م ۱۰۵۸ ه ق): ۷۵۰
- دارالشمسی (م ۶۹۵ ق): ۷۵۱
- ربیعہ خاتون ایوبی (۵۶۱ - ۶۴۳ ق): ۷۵۱
- زبیده خانم قاجار: ۷۵۱
- زمرد خاتون شامی: ۷۵۲
- زمرد خانم عباسی: ۷۵۳
- زینب بیگم اردستانی: ۷۵۳
- ست مصر: ۷۵۳
- سقانه، دختر حاتم طایی: ۷۵۳
- سیده شیرین (قرن چهارم): ۷۵۴
- شاهزاده بیگم: ۷۵۴
- شاه بیگم: ۷۵۴
- شهربانو: ۷۵۵
- صالحه، دختر جهانشاه قره قویونلو: ۷۵۵
- عمره، همسر عبدالله بن رواحه: ۷۵۵
- فاطمه دختر عبدالملک (ق ۲ ه ق): ۷۵۶
- ماه پیکر سلطان (م ۱۰۶۱ ق): ۷۵۶
- گوهر شاد خانم (مقتول ۸۶۱ ه ق): ۷۵۷
- مریم بیگم صفوی: ۷۵۷
- معدی طیبہ ساروی: ۷۵۸
- مرعشی ربابه (قرن سیزدهم شمسی): ۷۵۸
- مسکه: ۷۵۹
- نبیلہ، دختر یوسف یمنی (م ۷۱۷): ۷۵۹
- نباتہ خانم، بانیه مسجد تازه پیر باکو: ۷۵۹
- نیزار خانم تهرانی، مدرسه ساز: ۷۶۰
- آمنہ، دختر رفاعی (متوفاه ۱۲۴۶ ه ق): ۷۶۱
- أرغون خانم: ۷۶۱
- أسماء، دختر مصطفی بن خلیل آقا: ۷۶۱
- إصفهان شاه خاتون (۸۴۰ ه): ۷۶۱
- أمیرہ أمینہ، أم المحسنین (م ۱۹۳۱ م): ۷۶۲
- برکة، دختر عبدالله أم السلطان الاشرف: ۷۶۲
- بنّشاء، دختر عبدالله رومی (م ۳۹۹ ه ق): ۷۶۲
- بُنیہ، دختر عبدالله بن عبدالمنان: ۷۶۲
- تذکاربای خاتون، دختر ملک ظاهر: ۷۶۲
- ترکان خاتون، دختر مسعود: ۷۶۲
- جمیلہ، دختر ناصر الدوله بن حمدان: ۷۶۲
- حافظہ، دختر عبدالقادر: ۷۶۳
- حبیبہ، دختر طاهر عرفی: ۷۶۳
- حبیبہ، دختر یوسف بن عبد موسی: ۷۶۳
- حسینہ، دختر حسین: ۷۶۳
- حفیظہ رستم: ۷۶۳
- خاتون، دختر سعید الدین، همسر ملک نورالدین: ۷۶۳
- خاتون، دختر ظهیرالدین شومان: ۷۶۳
- خاتون، همسر مستظهر: ۷۶۳
- خاتون مضنیہ: ۷۶۴
- خدیجہ، بنت درهم: ۷۶۴
- خدیجہ، دختر نصرالله دمشقی: ۷۶۴
- خدیجہ خاتون، دختر ملک معظم: ۷۶۴

- خطلجه، دختر ابراهیم: ۷۶۴
 خوندار، دختر نوغیه: ۷۶۴
 خوند، دختر محمد بن قلاوون حجازی: ۷۶۴ ...
 رابعه، دختر اسماعیل جلیلی: ۷۶۵
 رازقیه، دختر عبداللطیف: ۷۶۵
 ربیع، دختر ایوب: ۷۶۵
 رحمت، دختر ابراهیم: ۷۶۵
 زبیده، دختر جعفر بن منصور: ۷۶۵
 زلیخا، دختر احمد بن خیرالدین: ۷۶۵
 زلیخا، همسر مغربن بادیس: ۷۶۶
 زمرّد خاتون، دختر ایوب: ۷۶۶
 زهره، دختر ابی بکر: ۷۶۶
 ماء السماء، دختر مظفر (م ۷۲۴ هـ.ق): ۷۶۶
 مریم، دختر شمس زبیدی (م ۷۱۳): ۷۶۶
 منور خاتون (م ۱۲۶۷ هـ.ق): ۷۶۶
 نائله، دختر عنایت الله آقا (م ۱۲۷۱): ۷۶۶
 نائله، همسر مراد افندی: ۷۶۷
محور دوازدهم: زن در عرصه‌ی
فقه، فقاقت و اجتهاد ۷۶۸ ۷۶۹
 فقه چیست و فقیه کدام است؟
 کاربرد فقه و تاریخ آن
 أمّ الدرداء، هجیمه (۸۱ هـ.ق):
 آغایم طباطبائی:
 برغانی ربابه خانم (م ۱۳۲۲ ق):
 خدیجه، بنت حسن بن علی بن عبدالعزیز .. ۷۷۴
 خدیجه، دختر محمد بن احمد جرجانی (قرن ۴ هـ.ق): ۷۷۴
 خدیجه، بیگم کرکی (ح ۹۹۷ هـ):
 دخت شاه تهماسب صفوی (م ۹۹۰ هـ.ق): ۷۷۵
 روغنی قزوینی، أمّ کلثوم (قرن ۱۳ و ۱۴ هـ.ق): ۷۷۶
 رفاعی، فاطمه (۶۰۹ هـ):
 زینب بغدادیه (۷۶۹):
 زینب، دختر أمّ سلمه:
 زین الدّار:
 سمرقندی، فاطمه دختر علاءالدین (۱۱۱۸ هـ.ق): ۷۷۸
 ستّ المشایخ فاطمه، دختر شهید اول
 صالحی، رقیه خانم (۱۳۰۷ - ۱۳۹۹ ق): ۷۸۱
 طوسی بنت اصغر، شیخ الطائفة (قرن پنجم هـ.ق): ۷۸۲
 طوسی، بنت اکبر شیخ الطائفة (قرن پنجم هـ.ق)
 عاملی، منشار:
 عکبری، فاطمه دختر شیخ محمد بن احمد بن
 عبدالله بن حازم:
 علیّه، دختر امام زین العابدین (ع):
 فاطمه، مادر سیّد مرتضی علم الهدی (م ۳۸۵ هـ.ق): ۷۸۶
 فاطمه، مادر سیّد بن طاووس (م ۶۶۴):
 مجلسی (قرن یازدهم):
محور سیزدهم: زن در عرصه‌ی
طبّ، طبابت و پرستاری ۷۹۲ ... ۷۹۳
 طبّ و طبابت و نقش انسانی آن
 مدارس طب:
 احمدی، بتول:
 ۸۰۵

سازندگی، عمران و آبادانی ۸۱۸	آزمایش فرد، پروانه: ۸۰۶.....
هاشم زاده اکبری، منیژه (چاپکار نمونه) ... ۸۲۰	امیر جلالی، ویولت: ۸۰۸.....
هاشمی، ایران (قالی باف نمونه): ۸۲۱.....	بطحانی، سیده زهرا: ۸۰۹.....
هاشم پور، نازیکم: ۸۲۱.....	زینب، طیبۀ بنی اود: ۸۱۰.....
	سیدی، علوی قدسیه: ۸۱۱.....
محور پانزدهم: زن در عرصه‌ی	شمشیری میلانی، حوریه: ۸۱۳.....
انقلابات و تحولات	فدایی، فاطمه: ۸۱۴.....
اجتماعی: ۸۲۳.....	فاضل نیا، سهیلا: ۸۱۵.....
شریعتی کوه بنانی (عفت): ۸۲۸.....	صوفیا سیف علی (ترکیه) (۱۹۲۵ م): ۸۱۶.....
فیروز آبادی، بهاره: ۸۲۹.....	وکیلان، شهلا: ۸۱۷.....
مدارک و منابع:	

محور چهاردهم: زن در عرصه‌ی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

«زنان نامی» در پی ریزی فرهنگ و تمدن و تاریخ اسلامی نقش مؤثر و سازنده‌ای را ایفاء نموده‌اند بازگوئی این تأثیر گزاریه‌ای فرهنگی در طی گزارشاتی ارائه می‌شود.

«زنان نامی» می‌کوشد جنبه‌های مثبت زن مسلمان را از متون تاریخ، ادب، هنر، اجتماع دینی، بیرون آورده و در منظر دید مطالعه کنندگان بصیر و خبیر، قرار دهد. تا از این راه به سعی و تلاش اسلام در راه سازندگی و نقش آفرینی جامعه بشری پی برده شود.

«زنان نامی» می‌کوشد تا خلاء فارغ از شرح حال نویسی و تراجم و تذکره نگاری بانوان مسلمان را با بازگویی چهره‌های حقیقی، و با نشان دادن آثار ارزشمند آنان پر سازد، تا عروسکهای ظاهری و بدلی را از صحنه بیرون، و به جای آنان سیمای واقعی و چهره حقیقی زن را در تاریخ و فرهنگ به صورت واضح و روشن و شفاف نشان دهد و نقش مکتب اسلام را در پرورش آنان بازگو نماید.

«زنان نامی» می‌کوشد به مناسبت مرور پانزده قرن از طلوع آفتاب درخشان اسلام به عنوان ارائه نمونه و مصداق واقعی در ۱۵ محور بنیادی و اساسی یک هزار و پانصد تن از

زنان تربیت یافته اسلام را نشان دهد تا خود آنان الگوی تربیتی و سازندگی نسلهای آتی دختران و پسران آینده باشند و در عین حال بخشی از تاریخ تاریک گذشته را روشن و آفتابی نماید. از این رو نخست به تبیین نیمرخی از فرهنگ و تمدن می‌پردازد سپس عوامل و زیربنای تمدن را بازگو و آنگاه نمودهای عینی و خارجی آن را نشان می‌دهد. سعی و تلاش مجموعه آنست که در عین فشردگی و اختصار، با منابع و مأخذ معتبر سر و کار داشته باشد و مستندات لازم را ارائه دهد تا محققان و پی‌گیری کنندگان آتی بتوانند حقایق و مطالب مفیدتر و سازنده‌تری را استخراج و در اختیار پویندگان وقایع عینی و تاریخی قرار دهند.

تمدن و فرهنگ - با تفاوت اندکی که در بین آن دو وجود دارد - به مجموعه‌ای از کاخ رفیع و برافراشته از آراء، اندیشه‌ها، افکار، عادات، سنن و مظاهر نهادینه شده پیشرفت و سازندگی و مدنیت اطلاق می‌شود که محصول تلاش عمر سالیان درازی از کوشش زنان و مردانی بالا آمده است که بازیربنای ایدئولوژیکی و مبانی عقیدتی و ملی و مردمی خاصی دست به تلاش زده‌اند تا بنای رفیع و کاخ دلاویز آن در طول حیات علمی، فکری، جهادی و دگر تلاشهای سازندگی به منزلت و رتبت ویژه‌ای نائل آمده است که اکنون همگان از آثار و ثمرات آن، برخوردار می‌باشند و هر روز نیز در حال رشد و توسعه و زاینده‌گی و بالندگی می‌باشد. و نسل حاضر و معاصر تلاشگر نیز، هر روز ابتکارات و کشفیاتی نو بر آن می‌افزایند.

تاکنون آثار و مجموعه‌های چندی پیرامون زندگی زنان تألیف یافته است و هر صاحب اثری، از زاویه خاصی به این عنصر شریف نگرشی داشته است. برخی از دیدگاه قرآن و کتاب، و برخی از منظر حدیث و روایت، و برخی از دیدگاه تفسیر و تبیین آیات، و جمعی نیز از نظر ادب و هنر و... به زندگی او نظری افکنده‌اند ولی با تأسف کامل آنچه از سری کتابهای مربوط به زنان جهان اسلام، به نظر رسیده است نوعاً کتابهای کلی و عمومی بدون موضع‌گیری فراگیر و همگانی شمول گستر، بوده است.^(۱)

۱- مانند: بلاغات النساء ابن ابی طاهر مروزی خراسانی بغدادی (متولد ۲۰۴ - ۲۸۰ ه‍.ق) از علمای

هر کدام از این آثار ارزشمند که با دیدی خاص و در زاویه‌ای مخصوص نگارش یافته‌اند هرگز در مقام نشان دادن تمام استعدادها و لیاقت‌های اکتسابی و موروثی زن نبوده‌اند.

إهتمام این اثر ناچیز نگرشی عام و گسترده به ابعاد مختلف زندگی زنان مسلمان از نظر شکوفایی استعدادها و سازندگی و پیریزی فرهنگ و تمدن اسلامی در ۱۵ محور از محورهای اساسی و عناصر مهم تشکیل‌دهنده تمدن و فرهنگ و هنر می‌باشد که بانوان تربیت یافته مکتب اسلام توانسته‌اند حداقل در یکی از آن محورهای پانزده گانه معرفت، فضیلت، دانش، هنر، فقه، اجتماع، سیاست، طبابت، سازندگی، بالندگی و کارآیی از درخشندگی خاصی برخوردار باشند.

البته خواننده گرامی و خود نویسنده، به این مهم توجه دارد که عرصه‌های فعالیت زن منحصر به این محورهای پانزده گانه نبوده و نیست بلکه جلوه‌های ایثار، فداکاری و گذشت زن مسلمان خیلی گسترده‌تر و شامل‌تر و فراگیرتر از این تنگناها و عرصه‌های تنگ و محدود می‌باشد. ولی چه کنیم که تتبع ناقص و تلاش ناچیز ما به مناسبت گذشت ۱۵ قرن از حاکمیت اجتماعی و مدنی اسلام محدود و امکانات موجود بیش از این اجازه را نمی‌داد که بیش از این حد از عرصه‌ها تجاوز کنیم ولی به این اصل یقین داریم که زنان نامدار ما در تمام آن زمینه‌ها و عرصه‌هایی از زندگی اجتماعی و مدنی حضور یافته‌اند که مردها در آن زمینه‌ها گام برداشته‌اند و به ارزشهای والائی دست یافته‌اند که همکاران اجتماعی و مدنی آنان به آن ارزشها دست یافته‌اند برخی از زنان نامی ما در

قرن سوم، اعلام النساء تألیف عمر رضا کحّال از معاصرین ریاحین الشریعه تألیف مرحوم شیخ ذبیح الله محلاتی. ریحانة الادب (جلد ۷) تألیف مرحوم محمدعلی مدرس تبریزی معجم رجال الحدیث تألیف مجتهد توانا زعیم عالیقدر حوزه‌های علمی آیة الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی (بخش اخیر آن موسوعه ۲۳ جلدی). مئة اوائل من النساء سلیمان سلیم بواب دمشق. اعلام النساء محمدعلی دخیل (موسسه اهل بیت (ع) بیروت) و الذّالمنثور فی طبقات ربّات الخدور زینب فوّاز. تعدادی دیگر از متفرّعات و متنوّعات که هر کدام در عرصه‌ای از عرصه‌های فرهنگی یا اجتماعی تألیف یافته‌اند و در همه عناوین فراگیر بانوان.

مواردی هم پیش تاخته‌اند. ما تمام این پیشرفت‌ها را مرهون تعالیم ارزندهٔ اسلام و قرآن و عترت پاک می‌باشیم و استمرار توفیق قدم نهادن در عرصه‌های ارزشی و فضیلتی این مکتب الهی را بر تمام نسلها و قشرها آرزو مندیم.

نگاهی به تاریخ:

زن این موجود حسّاس و پرعاطفه و این الگوی مقاومت و شکیبایی در طول تاریخ حیات بشری دوشادوش مرد در تمام صحنه‌های زندگی و در تمام عرصه‌های فضیلت، معرفت و ایثار، هنر... حضور مؤثر و ارزشمندی داشته است و در طول این حضور پردوام قهرمانیها، رشادتها، شجاعتها و حماسه‌هایی از خود آفریده است که در بایگانی تاریخ مضبوط می‌باشد. به جرأت می‌توان ابراز نمود که فضیلتها و منقبتهای این عنصر شریف، نیز در این تحولات تاریخی، دستخوش تغییر و تحریف و دگرگونی واقع شده است.

در گذشته‌های دور و نزدیک انواع ستم‌ها، تعدّیات و تحقیرها، در حقّ او عملی گشته است که بازگویی آنها تجدید خاطرات تلخ دورانهای وحشتناک و ظلمانی است و قصد ما آن نیست که ذائقهٔ خواننده را، با نقل آن داستانهای غم‌بار تلخ نماییم. در صورتی که مطالعه در روحیهٔ حسّاس و ظریف او به عنوان یک عنصر و رکن رکن زندگی نشان می‌دهد که عواطف و احساسات و استعدادهای درونی او، فوق این برنامه‌های مبتذل می‌باشد. ما سعی داریم که از راه پیگیری معلولها، به عوامل اولیه و عناصر جوهری و علل باطنی سازنده و پرابتکار او برسیم تا معلوم گردد که در وجود او استعدادها و شایستگی‌های فوق‌العاده‌ای به ودیعت نهاده شده است. که بالاتر و والاتر از برنامه‌های اجراء شده تاکنون می‌باشد. او همیشه در صحنه‌های رزم و جهاد و در راه کسب فضیلت و شرف همگام و همدوش با مردان گام سپرده است و خون خود را هم جوی و هم سیلاب، با هم ردیف (مرد) خود ساخته است. او گاهی در صحنه‌ها و برخوردهای اجتماعی و فرهنگی و گاهی در صحنه‌های رزمی و دفاعی، و زمانی در عرصه‌های خیر و

نیکوکاری و گاهی در عرصه‌های هنر و دانش و عرفان، گام سپرده است. از این رو صفحات زرّین و خونین تاریخ اسلام، سرگذشت زنان ارزنده و شایسته‌ای را مورد بررسی و مطالعه قرار داده است که در جلوه‌های مختلف سازندگی و برآزندگی، گامهای استواری را برداشته است. و در صحنه‌های گوناگون یاد شده فوق‌العاده درخشیده است. از این رو مطالعه و بررسی تلاشها و فعالیتهای چهره‌های بارز و شاخص آنان هم سازنده است و حرکت‌زا و هم امیدبخش است و آموزنده، که از آمنه (مادر رسول گرامی اسلام (ص) و خدیجه کبری همسر فداکار و ایثارگر او و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دختر نمونه و سمیه و زینب و امّ کلثوم و سکینه رزمندگان عرصه مکتب توحید آغاز و با حرکت‌های پر بار اسلامی اخیر، مانند مبارزات بنت الهدی‌ها و جمیله یو پاشاها و دختران قهرمان خوزستانی و مادران گرامی شهدای عالیقدر انقلاب اسلامی ایران و زنان قهرمان عراقی و فلسطینی ادامه یافته و پیگیری شده است و در این مجال به بررسی مظالم قبل از ظهور اسلام و بعد از آن سرگذشت زنان نامی که هر کدام مانند اختری فروزان در تاریخ زن مسلمان درخشیده‌اند می‌پردازیم و نام آن را «زنان نامی در فرهنگ و تاریخ و تمدن اسلامی» انتخاب می‌نمائیم و همانگونه که گفته شد ما زندگی آن نامداران تاریخ را در ۱۵ محور اساسی، به قرینه پانزده قرن حاکمیت اسلام و قرآن، مطرح می‌سازیم و سعی داریم در هر کدام از زیر مجموعه، حداقل یکصد تن زن نامی را به عنوان الگو و نمونه، معرفی نموده باشیم به این ترتیب مجموعه نسبتاً کاملی از قاموس زنان نامدار تاریخ اسلام و ایران را معرفی نموده‌ایم که می‌توانیم «طبقات زنان نامی» هم موسوم نمائیم.^(۱) کتاب حاضر محتوی تعدادی از عناوین اساسی زیر می‌باشد که یقیناً قابل تزیید می‌باشد.

۱- تاکنون: طبقات مفسران شیعه در پنج مجلد وزیری، «طبقات فقه‌ای نامدار شیعه» در دو جلد و مفاخر آذربایجان در پنج مجلد وزیری و بازنویسی علمای معاصر خیابانی شرح حال ۳۰۰ تن از نخبگان روحانیت و یکصد سال مبارزه روحانیت در ۴ مجلد رقی از این نویسنده، توسط دفتر نشر نوید اسلام قم، چاپ و انتشار یافته است.

- ۱- زن در عرصه قرآن و تفسیر
 - ۲- زن در عرصه حدیث و روایت
 - ۳- زن در عرصه عرفان و سلوک
 - ۴- زن در عرصه ادب و شعر و تاریخ
 - ۵- زن در عرصه علم و دانش و بینش
 - ۶- زن در عرصه تالیف و تحقیق و نگارش
 - ۷- زن در عرصه خط و هنر و خوشنویسی
 - ۸- زن در عرصه سیاست و فرهنگ و اجتماع
 - ۹- زن در عرصه تربیت و پرورش مردان بزرگ
 - ۱۰- زن در عرصه رزم و جهاد و شهادت
 - ۱۱- زن در عرصه خیر و ایثار و نیکوکاری
 - ۱۲- زن در عرصه فقه و فقهات و اجتهاد
 - ۱۳- زن در عرصه طب و طبابت و پرستاری
 - ۱۴- زن در عرصه سازندگی و عمران و آبادانی
 - ۱۵- زن در عرصه انقلابات و تحولات اجتماعی
- و پیش از ورود به مبحث اصلی چند تذکر را محض آمادگی ذهنی و بستر سازی فکری، به صورت گذرا مطرح می‌نمائیم تا با آمادگی کافی وارد بحث گردیم:

الف: زن در عصر جاهلیت:

مطرح ساختن زندگی زن در عصر جاهلی به عنوان مطرح نمودن مقوله نور و ظلمت و تاریکی و روشنائی، تنها به قصد شناخت ارزش نور می‌باشد نه شناخت ظلمت و تاریکی. در آستانه بعثت و در آغاز پیدایش آیین انقلابی و سازنده اسلام، جامعه اعراب جاهلی، در بیابانهای خشک و سوزان جزیره العرب، به یک زندگی سخت و خشن عادت کرده بود و جامعه «مذکور» و مردسالاری را تشکیل می‌داد.

در چنان جامعه‌ای شیوه‌های «مردسالاری» حیات خود را آغاز کرده و شکل خشن و خشکی، به خود گرفته بود ارزش‌های وجودی فرد در جامعه تنها با معیارهای بازاری، نظامی و مادی ارزیابی و سنجیده می‌شد. به سخن دیگر در چنین جامعه‌ای، فردی دارای شخصیت و ارزش و احترام بود که قادر به کار و تلاش و کسب معاش از هر راهی بوده باشد و در وجود خود قدرت اسب‌دوانی و مرکب سواری و تاخت و تاز در میدان جنگ و پیکار و جدال و سرقت و غارت را داشته باشد، او توانسته باشد در جنگ و ستیز و کشتار، و در مصاف برتری جویی با قبائل دیگر، شرکت جوید و در گسترش منطقه نفوذ به کسب درآمدهای اقتصادی نامشروع یا مشروع نائل آمده باشد و در به دست آوردن غنائم جنگی، به اسارت گرفتن دشمنان و برده و کنیزگیری آنان، نقش مؤثری را ایفا نموده باشد.

از آنجایی که جامعه زنان در اثر عدم ورزیدگی از این امتیازها و مواهب، بی‌بهره بود و به حکم کیفیت خلقت و خصوصیات جسمانی‌اش، نمی‌توانست در این قبیل امور حضور مؤثری، داشته باشد، ناچار در پس معرکه می‌ماند و نامطرح، براساس همین معیارهای خاص، وجود «زن» فاقد ارزش اجتماعی و شخصیت انسانی شمرده می‌شد و جامعه زنان، محکوم به فنا و زوال، محکوم به نابودی و اعدام گروهی، و به تعبیر قرآن «موتوده» و سزاوار زنده به گور شدن، شناخته می‌شد، و مردان جامعه جاهلی، دختر داشتن را چنان ننگ و عار بزرگی می‌شمردند که شایسته شستن و از بین بردن! از اینرو به محض تولد دختر نوزاد با دست خود، او را در گودالی مدفون می‌ساختند و زن «دخترزا» را چنان بی‌ارزش می‌شمردند که گاه او را از خانه خود می‌رانند و از خیرش می‌گذشتند.

شاعر عربی در این مورد می‌گوید:

«لِکُلِّ أَبٍ، بَنْتُ یَرْجَى بَقَائِهَا ثَلَاثَةَ أَصْهَارٍ، إِذَا ذَكَرَ الصَّهْرُ
فَبِئْسَ یَغْطِیْهَا، وَ بَعْلٌ یَصُونُهَا وَ قَبْرٌ یَوَارِیْهَا، وَ خَیْرٌ هُمُ الْقَبْرِ

یعنی: هر پدری که دختری داشته باشد و بخواهد که نام او را زنده نگه دارد، هرگاه از

داماد (آینده‌اش) یاد کند، برایش سه داماد وجود دارد: یکی خانه‌ای که پنهانش سازد، دیگری شوهری که نگهداریش کند، (سوّمی) قبری که او را بپوشاند، و بهترین آن هر سه داماد، همان قبر و زیر خاک پنهان کردن می‌باشد.

این شعر که نمایانگر تصویر زشت و درد آلودی از سرنوشت و ارزش و اعتبار زن و دختر، در دوران پیش از اسلام می‌باشد در ادبیات عرب جاهلی، نظیر آن کم نیست.

زن در میان اعراب در محرومیت شدید اجتماعی و فرهنگی به سر می‌برد و در انحطاط شدید اخلاقی و محرومیت اجتماعی قرار داشت. دخترکشی در میان آنان، رواج کامل داشت. قرآن کریم به عنوان یک سند معتبر این فاجعه را بازگو می‌کند «وَإِذِ الْمَوْتُودَةُ سَأَلَتْ»^(۱) یعنی روز قیامت، روزی است که از دختر زنده به گور شده بازخواست می‌شود.^(۲) و در جای دیگر می‌فرماید «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^(۳) هنگامی که به یکی از آنان از تولد دختر خبر داده می‌شد صورت او تیره و تار و خود غضبناک می‌شد از شدت این خبر متواری می‌گشت آیا خود او را با خواری و ذلت نگهداری نماید یا زیر خاک پنهان سازد؟ چقدر بد حکم و قضاوت می‌کردند؟

گویند نخستین طایفه‌ای که در این موضوع مرتکب جنایت شد قبیله «بنی تمیم» بود. البته در بخش دیگری از جهان آنروز وضع زن خیلی بهتر از عربستان بود آنچنان که در کتاب «دَدَه قورقود» که یک اثر حماسی و افسانه‌ای کهن، می‌باشد. در جایگاه زنان در آذربایجان چنین می‌خوانیم:

تحت عنوان قهرمانیهای ترکان اوغوز می‌باشد.^(۴) «زنان همسان و همردیف مردان شمرده شده‌اند.

۲- سوره نحل آیه ۵۲.

۱- سوره تکویر - آیه ۸.

۳- سوره نحل آیه ۵۲.

۴- اوغوز قبیله‌ای است از ترکان که همراه سلجوقیان به ایران و آناطولی نفوذ کردند.

«ارزش مادر به قدر ارزش خداست»^(۱) داشتن فرزند دختر، عیب و عار نیست. پدرانی هستند که از خدا می‌خواهند برایشان دختری عطا فرماید. زادن دختر به اندازهٔ پسر باعث شادمانی می‌گردد. در حالی که سالیان دراز یهودیان زنان را در ردیف چارپایان و اموال منقول، به حساب می‌آوردند و آنان را مایهٔ مصیبت و بدبختی مردان می‌شمردند و جود زن فقط از آن رو قابل تحمّل بود که وی یگانه منبع تولید سرباز بود. یهودیان به هنگام تولد دختر شمع روشن نمی‌کردند. مادری که دختر می‌زاید، می‌بایست دو بار غسل می‌کرد. اما پسر که به عهد خود با یهوه می‌بالید، همیشه در نماز خود تکرار می‌کرد، خدایا ترا سپاسگزارم که مرا کافر و زن نیافریدی. ولی ناگفته نماند که یهودیان در این عقیده تنها نبودند... در سرتاسر شرق زنان تا پسر نزاده بودند، منفور بودند.»

به هر حال زنان و دختران او غوز در تیراندازی، سوارکاری، کشتی‌گیری، دست‌کمی از مردان نداشتند. یک دختر او غوزی به نام چیچک بانو، از پسری که به خواستگاری‌اش آمده بود، با سه شرط حاضر به ازدواج با او می‌گردد: تیراندازی، اسب سواری، هم‌آورد بودن. در داستان آمده است چیچک بانو و «به‌یه‌رک» را قبل از تولدشان بنا به عادت ایلی به یکدیگر عقد کرده بودند. لکن آن دو تا آن روز همدیگر را ندیده بودند. تصادفاً روزی از روزها «به‌یه‌رک» به دنبال شکار گوزنی به چادر قرمز رنگی در میان چمن‌زارهای سبز برخورد می‌کند که از آن چیچک بانو بوده است. چیچک بانو به‌یه‌رک را به کنار چادرش دعوت کرده و از او می‌پرسد: «اهل کجائی مرد جوان؟ به‌یه‌رک گوید: از او غوزهای درونی هستم. چیچک بانو پرسید: از کدام طایفه هستی؟ و در سرزمین‌های او غوز چه می‌کنی؟ به‌یه‌رک پاسخ داد: شنیده‌ام «بی‌بی جن» دختری دارد، آمده‌ام او را ببینم. دختر می‌گوید: چیچک کسی نیست که خود را به تو نشان دهد. اما من که خدمتکار او هستم حاضریم با یکدیگر سوارکاری کنیم و در پرتاب تیر و کشتی گرفتن زور آزمائی نمائیم. اگر در این سه زور آزمائی از من بردی بر او نیز غالب خواهی

۱- کتاب باباقورقود، ترجمه فریبا عزب دفتری و محمد حریری اکبری، ص ۶۵.

شد.

به یه‌رک گفت: موافقم اوّل با اسب شروع می‌کنیم. هر دوی آنان سوار اسب شدند و شروع به تاخت کردند. اسب به یه‌رک، بر اسب دختر پیشی گرفت.

نوبت به تیراندازی رسید و تیر «به یه‌رک»، تیر دختر را در هوا دو نیم کرد. در آن حال دختر گفت: خوب مرد جوان! هیچ کس تاکنون نه در سواری و نه در تیراندازی بر من چیره نشده بود. حالا بیا کشتی بگیریم! در دم از اسب‌ها پیاده شدند و با یگدیگر گلاویز شدند. آنان همانند کشتی‌گیران برابر هم ایستادند و هر یک دیگری را به عقب راند. به یه‌رک یکبار دختر را از زمین بلند کرد و کوشید او را بر زمین کوبد ولی نتوانست. به یه‌رک متعجب شد و با خود گفت: اگر این دختر مرا بر زمین زند، دیگر نمی‌توانم میان ایل اوغوز سربلند کنم. از این رو تمام نیرویش را جمع کرد و او را سخت از روبرو گرفت دختر سعی کرد خود را رها سازد. ولی این بار به یه‌رک کمر باریک دختر را بین دست‌هایش فشرد و محکم نگاهش داشت و پشتش را به خاک رساند دختر گفت: دلاور! من چیچک بانو دختر بی‌بیجن هستم. به یه‌رک حلقه‌ای زرّین از انگشت خود درآورد و در انگشت دختر کرد و گفت: ای دختر خان، بگذار این نشان پیوندمان باشد...»^(۱)

بورلا خاتون زن سوارکار و جنگجوی دیگری بود که وقتی می‌شنود فرزندش به دست کفار اسیر شده است، به دنبال شوهرش قازان که قبل از او برای نجات فرزند به راه افتاده بود - آماده سفر می‌شود. او دستور داد، اسب سیاهش را آورند. بی‌درنگ سوار شد و شمشیر سیاهش را برگرفت چهل ندیمه دوشیزه‌اش را دور خود جمع کرد و گفت: تاج سرم قازان برنگشت و به دنبال ردّ پای او به راه افتاد. جای جای دنبال او رفت و رفت و رفت تا دست آخر به قازان رسید.^(۲)

آنگاه زن و شوهر جنگجو مانند آذرخش بر سر کفّاری که پسرشان را اسیر کرده

۱- ویل دورانت، لذّات فلسفه، ترجمه عبّاس زریاب خوئی، ص ۶۷. نشر اندیشه.

۲- باباقورقود، اثر یاد شده، ترجمه مهندس امیر عقیقی بخشایشی ص ۸۴ و ۸۵.

بودند فرود آمدند. «بورلا خاتون» بلندبالا، شمشیرش را بر فراز سر کفّار تیره روز چرخاند و آنها را چون برگ پائیزی به خاک ریخت. ملک کافر شکست خورد و جنگجویانش از او جدا ماندند. وحشت به جانشان افتاد و به درّه‌ها گریختند. از پانزده هزار کافر، جمعی کشته و زنده‌هایشان اسیر شدند. از ایل اوغوز سیصد یل به قتل رسید. قازان، و بورلا خاتون نزد پسر خود آمدند از اسب فرود آمده و دست‌های او را گشودند و در آغوش فشردند.^(۱)

در افسانه‌های بابا قورقود می‌خوانیم که جوانان ترک زنی را ایده‌آل می‌دانستند که بی‌باک و ترس و رزم‌آور باشد. چنانکه قانتورالی درباره‌ی زن آسیواش می‌گوید: «من دنبال دختری هستم که صبح‌ها قبل از من بیدار شود، قبل از من سوار اسب شود. قبل از این که من به قبیله‌ی کافر حمله‌ی برم، او حمله‌ی کند و برای من سرکشته‌ها را بیاورد. قانتورالی چنین زنی را می‌یابد و پس از برخورد با مشکلات زیاد او را برمی‌دارد و عازم قبیله‌اش می‌شود. لیکن به علت خستگی، در راه خوابش می‌برد. ناگهان به آنها حمله می‌شود. سیرجان خاتون، زن قانتورالی بدون آنکه شریک زندگی خود را بیدار کند، مبارزه را به تنهایی آغاز می‌کند و بیشتر مهاجمان را از دم تیغ می‌گذراند و بقیه را فراری می‌دهد.»^(۲)

در ادبیات فلوکلوریک آذری نیز زنان جایگاهی برابر با مردان دارند «در ضرب‌المثل‌ها مکرّر به نظایر این جمله‌ها برمی‌خوریم که «اصلانین ارکک دیشی سی اولماز» یعنی «شیر، نر و ماده ندارد.» و یا: «آت ده بیر مراد دیر، قاداسین آلدیغیم آرواددیر». یعنی «اسب نیست، مراد و آرزو است. دردش به جانم، زن آدم است.»^(۳) و ضرب‌المثل دیگری می‌گوید:

«آناکیچیک تاریدی». یعنی «مادر خدای کوچک است.»

«فضولی» شاعر بزرگ ترک زبان، نیز در وصف زنان می‌سراید:

۱- همان اثر، ص ۱۴۷.

۲- همان اثر، ص ۱۵۱.

۳- پ. افندیف. بررسی حماسه‌های ده ده‌قورقود (چاپ نشده)، ترجمه ا. اللهویردی زاده.

جست زن در جنبش عقل معاش استاد مرد
هر که را زن نیست در کار زمانه کاهل است
از فراغت می شود در مرد نقصان هنر
هر که زن دارد به هر صنعت که گویی کامل است

ب- اسلام و زن:

آری در چنین شرایط غیرانسانی جاهلی و در دوران ضد بشری زنده به گور کردن دختران بود که پیامبر اسلام صاحب دختری شد، آن هم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بود و رسول اکرم (صلی ... علیه واله) او را بر دامن مهر خویش نشانده دست لطف و عطوفت را به سرش کشید، بوسه های عشق و محبت برگونه اش زد، چون جان عزیز خود، او را گرامی داشت و به اعراب آن زمان و به جوامع انسانی همه زمانها و مکانهای دیگر آموخت که اینگونه دخترداری باید کرد، و برای دختری که خداوند چراغ وجودش را در کانون خانواده، برافروخته است اینگونه پدری باید بود. ولی در برابر الگو ساختن پیامبر عظیم الشان اسلام، باز هم دیده شد که زن این موجود شریف، گاهی در دست سلاطین و دستیاران او باش آنان، و گاهی در قصرها و تالارهای امیران کاخ نشین، و گاهی در حرمسراهای خلفاء و حکومت مداران فاسد اموی و عباسی و فاسق و عاری از تقوی و خداشناسی، او را ملعبه و دست آویز هوسهای زودگذر خود قرار داده اند بی آنکه هویت و اصالت او را مد نظر قرار دهند و او را در صحنه هایی قرار داده اند که کتابهای «الف لیلة و لیلة» (هزار و یک شب) و کتاب «الأغانی» ابوالفرج اصفهانی نمایانگر بخشی از آن صحنه های زنده و آلوده به فساد می باشد.

آری، در چنین فضای تاریک و محیط سرشار از جهل و خفقان بود که اسلام ظهور کرد و برای ارزش بخشیدن به اصالت و جودی انسانها - اعم از زن و مرد - به پاخواست و به خصوص، در جهت شرف و اعتبار بخشیدن به «زن» این موجود محروم و تو سری خورده، که آنروزها قشر متروک و مهجور جامعه انسانی را تشکیل می داد، این آئین نوپا تمام معیارهای کهن را در هم ریخت و برای بقاء و تداوم انسانیت، طرحی از نو

درافکند. زن را به مرتبه‌ای از شأن و علو مقام رسانید که پیامبر خدا به دست دختر خویش بوسه زد، و در احادیث نورانی فراگرفتن دانش را دوشادوش مرد و برابر با او - برای زنی که تا دیروز زنده به گور می‌شد، جزء فرائض و واجبات شمرد.

روشن‌ترین آیات:

در قرآن مجید آیات متعددی در مورد زن و حقوق و حدود او نازل گردیده است ولی روشن‌ترین و گویاترین آیه‌ای که نشانگر آرمان مکتب نورانی اسلام در مورد زن و مرد می‌باشد آیه شریفه‌ی سوره «حجرات» است جایی که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^(۱) «ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و گروه و گروه و قبیله قبیله قرار دادیم تا شناخته گردید گرامی‌ترین شما در پیشگاه الهی با تقوی‌ترین شما است»

در این آیه شریفه معیار و میزان ارزش انسان، خداشناسی و معرفت حقایق هستی بیان شده است و اصالت افراد تنها با آن میزان سنجیده شده است و بس.

این آیه شریفه تنها بُعد اخلاقی را بیان نمی‌کند بلکه معیار و میزان واقعی بشر را نیز در پیشگاه الهی مطرح می‌سازد که همان ادراکات واقعی و مراتب دریافت از واقعیت زندگی و هستی می‌باشد و اعلام می‌دارد: زن و مرد به اندازه‌ی معرفت و شناخت حقایق، سنجیده می‌شوند و آثار و مآثر زندگی نیز، بر این معیار و میزان، استوار می‌باشد. جنسیت و نوعیت فرد، در ارزشگزاری او، کوچک‌ترین تأثیری ندارد.

ج - نگاهی به زندگینامه‌های زنان:

تاکنون سرگذشت زنان خواه به صورت مستقل، خواه در ضمن حوادث و وقایع، فراوان آمده است محقق پژوهشگر این سرگذشتها را در متون دینی، در افسانه‌ها، در تفاسیر قرآنی، در دواوین و منظومه‌ها در شاهنامه‌ها و کتابهای حماسی، میتواند پیدا

کند ولی باید اعتراف نمود با توجه به اینکه زنان نصف جمعیت جهان و یکی از دو نیمه افراد کره خاکی را تشکیل می دهند. مطالبی که در حق او آمده است یک پنجم مطالب نیمه دیگر هم نمی شود و نقص عمده در این آثار آن است که زنان به صورت مستقل و مجموعه اصیل مطرح نشده اند بلکه به عنوان تابع متغیری، از یک روند کلی و عمومی شرح حال نگاری و به عنوان طفیلی و نه اصیل در لابه لای مطالب مطرح شده اند یکی از نویسندگان زندگینامه ها با تتبع نسبتاً جامعی که در مورد کتب زندگینامه زنان انجام داده اند در پیشگفتار مجموعه خویش چنین آورده اند. که به نقل آن مبادرت می ورزیم:

«مسلمانان در پرداختن به زندگینامه زنان چهار شیوه متفاوت داشته اند:

نخست: اینکه در زندگی نامه هایی که نگاشته اند زنان را با مردان یکجا آورده اند و برای آنان جای ویژه ای در کتاب در نظر نگرفته اند. مثلاً ابن خلکان در فرهنگ زندگی نامه ای «وفیات الأعیان» که بر حسب حرف نخست نام صاحبان تراجم ترتیب داده است هر جا که خواسته است زندگینامه زنی را در آورد به حرف اول نام او توجه کرده و شرح احوال وی را در جایی که لازم بود آورده است چنانکه زندگینامه پوران (- ۲۷۱ ق) دختر حسن بن سهل، وزیر مأمون عباسی را پس از شرح حال بلکین بن زیری و پیش از زندگینامه ابوسعید بوری بن ایوب (- ۵۷۹ ق) برادر صلاح الدین ایوبی و سکینه (- ۱۱۷ ق)، دختر حسین بن علی (ع) را پس از زندگینامه سفیان بن عیینه، محدث کوفی، و پیش از شرح احوال سلیم بن ایوب رازی، فقیه شافعی ایرانی آورده است. این روش را در بسیاری از فرهنگهای زندگینامه ای دیگر، مانند لسان المیزان، فوات الوفيات، معجم الأدباء یا قوتی والأعلام خیرالدین زرکلی، نیز می توان مشاهده کرد.

نویسندگانی که زندگینامه ها را زیر و فیات هر سال آورده اند نیز میان زنان و مردان فرقی نگذاشته اند و در زندگینامه هایی چون «شذرات الذهب عمادالدین» و «الدور الکامنه» در شرح احوال درگذشتگان هر سال شرح احوال زنان در کنار مردان آمده است، اما برخی از نویسندگان در فرهنگهای زندگینامه ای خود شرح احوال زنان را در بخش جداگانه و غالباً در پایان کتاب آورده اند. کهنترین کتابی که در آن از این روش

استفاده شده است کتابهایی چون «الاستیعاب فی معرفة الاصحاب» نوشته ابن عبدربه که زندگینامه ۳۹۴ زن صحابی در آن آمده است «الأصابه فی تمییز الصحابه» تألیف ابن حجر عسقلانی که دارای ۱۵۵۲ زندگینامه زنان است و «اسد الغابه» نوشته ابن اثیر که شرح احوال ۱۰۲۱ زن صحابی را در بردارد اما این شیوه تنها به کتب صحابه‌شناسی منحصر نمی‌شود و در برخی از زندگینامه‌های عمومی مانند بغیة الملتمس که تنها به شرح زندگانی یازده زن پرداخته است نیز زندگینامه زنان جداگانه و در پایان کتاب آمده است. در زندگینامه‌های عمومی بر خلاف کتب صحابی‌شناسی، اگر چه به زنان نیز توجه شده است، اما شمار زندگینامه‌های زنان در مقایسه با مردان، همواره بسیار کمتر است چنانکه از ۷۸۳۱ زندگینامه‌ای که در «تاریخ بغداد» آمده است تنها ۳۲ زندگینامه به زنان اختصاص دارد و بقیه از آن مردان است.

در بیشتر کتابهای شیعه نیز زندگینامه زنان جداگانه آمده است. مثلاً شیخ طوسی در کتاب «الرجال» پس از برشمردن اصحاب پیامبر (ص) یا هر یک از امامان شماری از زنان صحابی را یاد می‌کند، اما کتابهای دیگری چون کتاب «الرجال» نوشته ابن داود، «جامع الرواة» تألیف محمد بن علی اردبیلی، «ریاض العلماء» نوشته میرزا عبدالله افندی و «تنقیح المقال» نوشته شیخ محمد حسن مامقانی، ریحانة الادب تألیف مرحوم محمد علی مدرّس «معجم رجال الحديث» تألیف آیه الله العظمی خوئی زندگینامه زنان را در پایان کتاب تحت عنوان «باب النساء» آورده شده است. از میان زندگینامه نویسان کسانی نیز برای زنان به کتب جداگانه‌ای پرداخته‌اند، اما تنها به زنان خاصی نظر داشته‌اند و تنها زندگینامه زنانی را در کتاب خود آورده‌اند که دارای ویژگی مشترک بوده‌اند. مثلاً، «اشعار النساء» نوشته محمد بن عمران مرزبانی (م ۳۸۴ ق) زندگینامه زنان شاعر و نمونه‌هایی از شعر ایشان را دربر دارد و کتاب «من روی من نساء آل ابی طالب» نوشته ابوالحسن علی بن محمد حدّاد عسکری، معروف به ابن ریدویه / ابن زیدویه، که اکنون بدست نیامده زندگینامه زنانی از خاندان ابوطالب بوده که از ایشان حدیث، روایت شده بود و اخبار زینبّات نوشته یحیی عبیدلی عقیقی (م ۲۷۷ ق) زندگینامه کسانی است که

نامشان زینب بوده است. آخرین دسته از فرهنگهای زندگینامه‌ای زنان، فرهنگهایی هستند که در آنها زنان خاصی را در نظر نمی‌گیرند و در واقع زندگینامه‌هایی از این دست زندگینامه‌هایی عمومی زنان، بدون در نظر گرفتن «طبقه» ایشان است. نوشتن زندگینامه‌های عمومی زنان گرچه در جهان عرب سابقه نسبتاً دیرینه دارد، شمار آنها در گذشته چندان نبوده و اگر بوده، باقی نمانده است. از جمله این کتابها «اخبارالنساء» منسوب به ابن قیّم الجوزیه (م ۷۵۱ ق) عالم دمشقی است که هنوز به چاپ نرسیده است.^(۱) در سده چهاردهم هجری «زینب فواد»، بانوی ادیب و زندگینامه نویس لبنانی تبار مصری (- ۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۴ م) کتابی به نام «الدّر المنثور فی طبقات ربّات الخدور» در زندگینامه زنان نوشته است که از معتبرترین کتابهای زندگینامه‌ای زنان در جهان اسلام به شمار می‌رود. الدّر المنثور در چاپ جدید در دو جلد بزرگ نوشته شده بر حسب حروف الفبا مرتّب گردیده و از شرح احوال آمنه بنت وهب مادر پیامبر اسلام آغاز، و با زندگینامه ولاده (- ۴۸۴ ق)، دختر شاعر و ادب دوست مستکفی، خلیفه اموی اندلس پایان می‌گیرد.^(۲) زندگینامه‌هایی که در این کتاب آمده تنها به زنان جهان اسلام محدود نیست، بلکه شرح زندگی زنان نامدار اروپایی چون ماری ترز، ملکه اتریش و ویکتوریا ملکه انگلیس نیز در آن آمده است. از دیگر فرهنگنامه‌های زندگینامه‌ای زنان در جهان عرب «اعلام النساء فی عالمی العرب والأسلام» نوشته عمر رضا کحّاله، زندگینامه نویس عراقی است. این کتاب تنها به شرح زندگی زنان جهان اسلام اختصاص دارد و مؤلف در پایان هر زندگینامه منابعی را که از آنها بهره گرفته، آورده است. اعلام النساء نیز بر حسب حروف الفبا تنظیم گردیده، اما بیشتر زندگینامه‌ها کوتاه هستند و برای جزئیات بیشتر درباره صاحبان تراجم، باید به منابعی که مؤلف ارائه داده

۱- خوشبختانه این کتاب، اخیراً توسط المکتبه التوفیقیّه قاهره در ۲۰۴ صفحه وزیری به چاپ رسیده است و در اختیار نویسندگان قرار دارد.

۲- این کتاب در چاپ اخیر دربرگیرنده مجموعاً شرح حال ۴۵۶ تن از زنان اعم از یهودی، مسیحی، مسلمان می‌باشد.

است مراجعه کرد.^(۱)

د- منابع فارسی:

نوشتن زندگینامه زنان در زبان فارسی سابقه چندانی ندارد و تنها در دو سده اخیر است که این رشته از ادبیات در کشور فارسی زبان رونق گرفته است. شاید کهنترین فرهنگ زندگینامه‌ای زنان به فارسی «جواهر العجایب» نوشته سلطان محمد فخری بن محمد امیر امیری هروی (ز ۹۶۳ ق) از معاصران شاه طهماسب صفوی (- ۹۸۴ ق) و مترجم تذکره «مجالس النفایس» نوشته امیر علیشیر نوایی از ترکی چغتایی به فارسی است. جواهر العجایب که زندگینامه ۲۵ زن شاعر است به ترتیب تاریخ زندگی صاحبان تراجم، تدوین گردیده و از مهستی آغاز، و به نسایی پایان می‌گیرد.^(۲)

«تاریخ عضدی» نوشته احمد میرزا عضدالدوله (م ۱۳۱۹ ق) گرچه زندگینامه خود را نوشته است اما چون مؤلف در این کتاب عمدتاً به شرح زندگی زنان فتحعلی شاه می‌پردازد می‌توان گفت که اثر او در شمار فرهنگ زندگینامه‌ای زنان است.

اما معروفترین فرهنگ زندگینامه‌ای زنان که در دوره قاجاریه تألیف گردیده است «خیرات حسان» تألیف محمد حسنخان اعتماد السلطنه (م ۱۳۱۳ ق) وزیر انطباعات ناصرالدینشاه قاجار است. این کتاب که در سه مجلد تدوین گردیده است، زندگینامه زنان نامدار ایرانی، ترک، هندی و حبشی مسلمان و غیر مسلمان را به ترتیب حروف الفبا آورده است و از آینه بنت وهب آغاز می‌شود و با یهب الله الحبشیه به پایان می‌پذیرد. هر یک از مجلدات سه گانه کتاب، دارای پیوستی است که مشتمل بر فهرست نامهای شاهان قاجار و مدت شاهی و زندگی هر یک از ایشان و ذکر شاهزادگان و سازمانهای دولتی و اداری کشور و متصدیان مشاغل و صاحبان مناصب می‌باشد. زندگینامه زنان غیر

۱- اخیراً استاد سلیم بواب دمشق کتاب «مأة نساء اوائل» پیرامون یکصد تن از زنان نگاشته‌اند.

۲- آثار الحسان فی بدائع اشعار النسوان من العرب والعجم والترك والهند، الحاج میرزا حسن بن حاج علی جابری اصفهانی (الذریعه ج ۱ ص ۷).

ایرانی این کتاب عمدتاً برگرفته از کتاب «مشاهیر النساء فی التاریخ» نوشته محمد ذهنی افندی فقیه و زندگینامه‌نویس ترک (- ۱۳۲۹ ق ۱۹۱۱ م) است.

کتاب پنج جلدی «ریاحین الشریعه» نوشته شیخ ذبیح الله محلاتی نیز زندگینامه زنان شیعه می‌باشد. مؤلف خود در عنوان این کتاب آورده که اثرش را در شرح زندگی زنان دانشمند شیعه نوشته است.

این کتاب که با زندگینامه فاطمه (ع) دختر پیامبر آغاز می‌شود و با شرح احوال قره‌العین! (- ۱۲۶۸) شاعره ایرانی و از رهبران جنبش بایه پایان می‌گیرد.

پرشاد سندیلوی، متخلص به مهر (ز ۱۳۱۵ ق) کتابی به فارسی به نام «حدیقه عشرت» نوشته است که تذکره مختصری در احوال زنان شاعر می‌باشد. این اثر که در سال ۱۳۱۱ نوشته شده و در همان سال به چاپ رسیده است به ترتیب حروف الفبا تدوین یافته است سندیلوی کتاب دیگری به نام «تذکره النساء» به زبان اردو نوشته است که زندگینامه زنان نامور جهان است.

مولوی حافظ عبدالله بلگرامی (- ۱۳۰۵ ق) که تألیفات خود را به زبانهای فارسی، عربی و اردو می‌نوشت تذکره‌ای به فارسی در شرح احوال زنان نوشته است که «دفتر عصمت» نام دارد.

«اختر تابان» نوشته ابوالقاسم محتشم شروانی بهوپالی نیز زندگینامه زنان شاعر است. این کتاب که در ۱۲۹۸ ق نوشته شده است شرح احوال ۸۲ زن سخنور را در برمی‌گیرد به ترتیب حروف تهجی تدوین یافته است. در سالهای اخیر نیز کتابهای فراوانی در شرح زندگی زنان، بویژه زنان شاعر به فارسی نوشته شده است که از مهمترین آنها از «ابعه تا پروین» نوشته کشاورز صدر است که در سال ۱۳۳۴، ش به چاپ رسیده است «آثار الحسان» تألیف حاج میرزا حسن جابری انصاری. زنان سخنور نوشته علی اکبر مشیر سلیمی و «پرده‌نشینان سخنگوی» نوشته رحمانی افغانی را می‌توان برشمرد از رابعه تا پروین که ۱۳۳۴ ش در تهران به چاپ رسیده زندگینامه ۱۶۰ بانوی شاعر را در برمی‌گیرد و مؤلف دیباچه‌ای بر کتاب افزوده که درباره همدوشی زنان با مردان در

کارهای اجتماعی و سیاسی است. زنان سخنور که در سه دفتر تدوین یافته رویهم رفته ۳۰۷ زندگینامه دارد. این اثر که در سالهای ۳۷- ۱۳۳۵ ش در تهران به چاپ رسیده به ترتیب حروف الفبا تدوین یافته و منابع هر یک از زندگینامه‌ها نیز در پایان مقاله آمده است.

البته این بررسی متعلق به چند سال پیش است اخیراً مجلات و جرائد بیشتری مربوط به زنان انتشار می‌یابد و چندین عنوان کتاب و اثر مستقل دیگری هم انتشار یافته است مجموعه‌هایی مانند:

هنر خط و زنان خوشنویس در تمدن اسلام تألیف عذرا عقیقی بخشایشی (۱۳۷۵).
که یکصد تن از زنان خوشنویس گذشته و معاصر را معرفی می‌نماید.

زنان برگزیده ایران تألیف زهرا شجاعی و سیمین احمدی - ۱۳۷۶

زنان پارسی‌گوی تألیف آقای رجبی (دوانی)

زنان شاعر ایرانی از مهری شاه حسینی انتشارات مدبر، چاپ ۱۳۷۴ ش در این کتاب

از ۳۲۶ تن از زنان شاعر معاصر ایرانی نام برده شده است.

بالاخره «زنان نامی» یا طبقات نسوان (کتاب حاضر) که مجموعه تکامل یافته آنها است دربرگیرنده شرح حال و زندگی حداقل ۱۵۰۰ تن از زنان نامی در ۱۵ محور اصلی و اساسی است که نوآوری‌های را نسبت به بازنگری شرح حال و زندگینامه بانوان را دربرداشته است و می‌تواند پایه استوار نسبت به تحقیقات بعدی پژوهشگران نسل حاضر و آینده باشد و یقیناً آیندگان آثار بهتر و کامل‌تر و استوارتری را خواهند آفرید و ما بسیار خوشوقت خواهیم بود که موارد عیب و نقص این کتاب نیز (که تعداد آن کم نیست) بازگو شود تا به تدریج در ایام حیات مؤلف روبه سوی کمال مطلوب خود گام سپرد. (انشاء الله).

۵- منابع عربی:

اخیراً کتابهای مفید در ادب عربی در مورد زنان، انتشار یافته است و نگارنده به

مناسبت بهره گیری در همین کتاب تعدادی از آن‌ها را در کتابخانه فراهم نموده است که چند مورد از آنها را علاوه بر آنچه که گذشت در اینجا معرفی می‌نماید:

۱- نساء حول الرسول تألیف دکتر بسام محمد حمّامی از انتشارات داردانیه بیروت شرح حال ۴۰ تن از زنان و صحابیّات.

۲- نساء أحبهم الرسول تألیف محمد صایم از انتشارات مکتبه توفیقیه قاهره شرح حال ۱۵ تن از زنان صدر اسلام

۳- زوجات النبی (ص) و اولاده امیر مهنا الحیّامی از انتشارات عزالدین بیروت شرح حال ۳۴ تن از زنان و فرزندان رسول

۴- نساء حول الرسول (ص) محمد ابراهیم سلیم از انتشارات ابن سینا قاهره شرح ۵۴ تن از زنان صدر اسلام

۵- النسوة المتعبدات الصوفیات ابی عبدالرحمن السلمی تحقیق محمد الطیاحی الهیئة للمصريه قاهره شرح حال ۸۰ تن از زنان عارفه و صوفیه

۶- المرأة اليهودية تألیف سهام منصور از انتشارات مدبولی نقش زنان یهودی در جنگهای یهود با مسلمانان.

۷- نشر الجلساء فی اشعار النساء تألیف جلال الدین سیوطی شرح حال ۴۰ تن از شاعران عرب زبان.

۸- السّمط الثمین فی مناقب امهات المؤمنین تألیف احمد بن عبدالله جاری ۶۹۴ م در مورد همسران و دختران مقام رسالت (ص)

۹- نساء فی المحراب تألیف محمد فتحی السید دار الصحابه للتراث طنطا مصر شرح حال ۸۵ از زنان عابده و عارفه

۱۰- اخبار النساء منسوب به ابن قیّم جوزی (م ۷۵۱) از انتشارات مکتبه توفیقیه مصر پیرامون عادات و احوال زنان.

۱۱- نساء خالداات استاد مأمون پسر عبدالله از علمای ازهر شریف قاهره است در برگیرنده شرح حال ۱۷ تن از زنان صدر اسلام

۱۲- نساء النبی (ص) تألیف دکتر عائشه بنت الشاطی از انتشارات دارالکتاب العربی

بیروت ۱۹۸۵ م

۱۳- همسران رسول خدا (ص) تألیف نگارنده. چاپ به سال ۱۳۴۱ ش از انتشارات خود مؤلف.

جز موارد فوق کتابهای متفرقه‌ای هم پیرامون زنان موجود است که معرفی برخی از آنها گذشت.

انگیزه تألیف

امروز سخن از فرهنگ و تمدن فراوان به میان می‌آید گفتگوی تمدنها شعار ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و جزو مصوبات سازمان کنفرانس بین الملل اسلامی است که سال ۲۰۰۱ میلادی را سال گفتگوی تمدنها نامیده است تا در باروری آن بکوشند از سوی دیگر برخی از تندروان عاری از عقل محافل غربی، از سر غرور و مستی تمدن اسلامی را در برابر تمدن غربی ناچیز شمرده‌اند و آنرا به باد استهزاء و مسخره گرفته‌اند مانند یاهو گویی‌های اخیر نخست وزیر ایتالیا با تغافل از این امر که غرب هر چه دارد از سر سفره و تصدق جهان اسلام بوده و هست. آنروزی که غریبان ساعت شماته دار ساخت مسلمانان را شیطان یا جنّ نامرئی می‌پنداشتند و دانشجویان آنان به مدارس اسلامی مهاجرت می‌کردند، مسلمانان همه چیز را داشتند آری در برابر این تبلیغات مسموم، نگارنده به این فکر افتاد که در مورد قشر زنان که نیمی از جمعیت ما را تشکیل می‌دهند و تبلیغات ناروای غربی پیرامون آنان فراوان تمرکز یافته است نوشته‌ای را فراهم آورد که غبار از چهره این قشر مهجور بزدايد و به مناسبت مرور ۱۵ قرن از طلوع اسلام یکهزار و پانصد تن از زنان نامی و متمدّن گذشته و حال را در عرصه‌های گوناگون در پوشش ۱۵ محور اساسی و بنیادی، به معرض معرفی درآورد.

گرچه این اثر نواقص و نارسائی‌هایی خواهد داشت ولی خود تأسیس اساس نو و تشیید بنای استواری است که می‌تواند زیربنا و سنگ زیرین فعالیت آیندگان قرار گیرد تا

محورها و شاخه‌های بیشتری به آن بیافزایند. و مصداق آیه شریفه «كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» گردد و هر روز بار و ثمری تازه و نو به آیندگان بخشد انشاءالله.

روش ما:

روش ما در تنظیم محورهای پانزده گانه کتاب این است که به ترتیب حروف تهجی عناوین خانوادگی صاحبان تراجم را قرار دهیم یعنی نخست نام فامیلی سپس نام خاص صاحب ترجمه را بیاوریم در مواردی هم که اسم خاصی ندارد تنها به کنیه یا لقب بسنده می‌کنیم با همان ترتیب حروفی کنیه و لقب و بانوانی که در چند رشته تخصص یا شهرت دارند او را در بخش مشهورترین نوع تخصص او می‌آوریم و در دیگر محورها به آن محور خاص، ارجاع می‌دهیم البته ما خود نواقص و نارسائی‌های آن را در مقابل عظمت و بزرگی اصل پروژه می‌دانیم ولی چه باید کرد با دست تنها فقط با همکاری نور چشم سرکار حبیبه خانم لیسانسیه فیزیک و ریاضی و دبیر دبیرستانهای تهران و برخی از دانشجویان، به این کار پر مخاطره و بزرگ دست زده‌ایم به یقین تأمین نیازهای ضروری موضوع فوق گروه منسجم و کار کشته را می‌طلبد که فعلاً در مقدور ما نیست. به آن امید که این اثر ناچیز مقبول طبع مشکل پسند دانش پژوهان و محققان گرامی قرار گیرد و محصول زحمات چندین ساله ما گرمی بخش محفل علم و دانش و تحقیق آنان قرار گیرد. دکتر عقیقی بخشایشی فروردین ۱۳۸۲ ش.

محور اَوَّل:

زن در عرصه‌ی

قرآن و تفسیر

اکنون وارد مباحث اصلی کتاب می‌گردیم و از آنجا که حیات واقعی اسلام با نزول آیات وحی به قلب پاک پیامبر عظیم الشان اسلام آغاز گردیده است از اینرو محور نخستین را تحت عنوان «زن و تفسیر قرآن» قرار می‌دهیم.

زن، در عرصه قرآن و تفسیر آن

مسلمانان جهان علم، دانش، قرائت، حضارت، تمدن و فرهنگ و هر چیزی که به مقوله فرهنگ مربوط می‌شود را، از کلمه - «اقرأ» قرآن فرا گرفته‌اند و هر چه داشته‌اند و دارند، از برکت قرآن و از آموزشهای آن دریافت نموده‌اند. جایی که خداوند متعال در نخستین نزولات الهی آغاز سخن را با «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^(۱) شروع نموده‌اند یعنی «بخوان به نام پروردگارت، پروردگاری که نشأت خلقت از اوست. او انسان را از نطفه آفرید. بخوان پروردگار تو بخشنده و بزرگوار است. بخشنده‌ای که به قلم خیلی چیزها بخشید. به انسان علم و آموزش بخشید، به او تعلیم داد چیزی را که او نمی‌دانست»

این قرائت و آموزش الهی، توسط پیامبر مکرم اسلام انجام پذیرفت. مسلمانان با نام خدا و به یاد خدا، حرکت علمی و سازندگی اجتماعی خود را آغاز کردند و با چراغ روشنگر قرآن، ظلمات و تاریکی‌های عصر جاهلی را، یکی پس از دیگری به عقب

راندند و پرده‌های اوهام و خرافات را یکی پس از دیگری بازگشودند تا به وضعیتی نائل آمدند که ممالک آنان، مطمع نظر دانشجویان کشورهای خارجی و محط رحال طالبان علوم مختلفه از دیار مسیحی و زرتشتی و یهودی قرار گرفت. مساجد و معابد آنان، دانشکده‌ها و مراکز تعلیم و تعلّم گردیدند که پذیرای هزاران دانشجوی دینی از اقصی نقاط دیار اسلامی و غیر اسلامی قرار گرفت؛ باران رحمت علم و دانش و فرود آمدن نزولات پر برکت الهی زن و مرد، صغیر و کبیر، پسر و دختر، مسلمان و غیر مسلمان را نمی‌شناخت بلکه فراگیر و جهانشمول و دربرگیرنده تمام ابعاد زندگی انسان، اعم از امور دنیوی و اخروی، ظاهری و باطنی بود چرا که اسلام منطقش فراگیر و جهانی و مکتبش پایدار و جاودانی بود. قشر خاص یا صنف معین یا نوع و جنس ویژه‌ای را مدّ نظر نداشت بلکه می‌فرمود: «هل یستوی الذین یعلمون، و الذین لایعلمون إنّما یتذکّر اولوالالباب»^(۱) آیا آنانی که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابر هستند، صاحبان خرد و اندیشه این نکته را متذکّر می‌گردند و درمی‌یابند.

نزول آیات قرآن جایگاه خاصی نداشت. گاه در سفر، گاه در حضر، گاه در جبل و گاه در سهل رخ می‌داد ولی طبیعی است چون زندگی پیامبر خدا بیشتر در منزل و بیت خویشن بود، تراکم نزول آیات در منزل و بیت شریف رسالت انجام می‌گرفت و نخستین کسانی که این آیات به آنان بازگو می‌گشت، سرنشینان خانه و اهل بیت و ساکنان آن دودمان پاک بوده‌اند. از اینرو، اگر خدیجه کبری نخستین بانوی مؤمن به پیامبر خدا، و اگر صدّیقه طاهره (س)، گرامی‌ترین دختر برومندش به تعبیر قرآن مجید «کوثر» رسالت و خیر کثیر عالم خلقت را، نخستین آشنایان با قرآن و تفسیر و معارف آن معرفی نمائیم راه دوری نرفته‌ایم چگونه می‌توانیم این دو بانوی بزرگ را مفسر قرآن و آشنا با معارف عالیّه آن ذکر نکنیم در جایی که نوشته‌اند: خادمه و دربان منزل حضرت زهرا (س) بانویی به نام «فضّه حبشیه» بوده است که پیامبر خدا (ص) او را به خدمتگزاری دخترش زهرا (س) برگزیده بوند، بیست سال تمام تکلم و گفتگوش تنها با قرآن مجید

بوده است و با دعائی راز و نیاز می نمود که پیامبر خدا به او تعلیم داده بودند.^(۱)

زن در آستان قرآن و همراه آن:

آری، از آن دوران سخت و سیاه شعب ابی طالب، که خدیجه کبری همراهی و هم رأیی خود را با پیامبر اسلام (ص)، اعلام داشت و اموال و دارائی های خود را، تقدیم آرمان و اهداف قرآن و اسلام نمود، از آن زمان که سمیه مادر عمّار نخستین زن شهیده راه اسلام و قرآن، خون خود را تقدیم آیین نوین اسلام نمود و نخستین شهیده ی تعالیم قرآن گردید، از آن روزگاری که فاطمه اطهر و مصداق بارز کوثر، فلسفه ی نبوّت و روند احکام اسلام و قرآن را، در مسجد مدینه، در حضور خلیفه و مسلمانان صدر اسلام، با آن فصاحت و بلاغت، ضمن یک خطبه غرّاء و شیوا، ترسیم و افشاء نمود و آنگاه که «صحیفه فاطمیه» او به صورت مستور، رمز مظلومی آن بانوی رنج دیده در آمد، آری از آن دوران که «امّ السّلمه»، همسر رسول خدا (ص)، شب زنده داریها و تلاوت آیات الهی را در محضر مقام شامخ رسالت (ص) تمرین می نمود و از اصحاب رمز و راز آن بزرگ گردیده بود، از آن دورانی که زینب کبری «عقیلة العرب» در دو خطبه ی ارتجالی و اضطرابی در کوفه و شام در عرض چند دقیقه چندین آیه ی نورانی را پشت سر هم، مورد استناد و استشهاد قرار داد، تا عصر حاضر که دختران و بانوان حافظات قرآن در اغلب خانواده ها حضور عینی دارند حاکمیت قرآن بر دل جهان بشر هویدا و آشکار می باشد و عمق تأثیر گذاری آنرا می رساند

قرآن مجید و ابعاد فراگیری آن:

قرآن مجید این کتاب هدایت آسمانی در خطابات خود عموم مردم را مورد

۱- اسدالغابه: ج ۵ ص ۵۳۰ - الاصابه ۸ ص ۱۶۷. مصباح کفعمی ۵۲۲. بحارالانوار ج ۳۵ ۲۳۷ ج ۴۰ ص ۲۲۷ ج ۴۱ ص ۲۷۳ ج ۴۵ ص ۱۶۹ ترجمه اعلام النساء ج ۲ ص ۳۶۳. التمه فی تواریخ الاثمة تألیف آیه الله سید مرتضی نجفی مرعشی چاپ تبریز ص ۴۲.

عنایت و تکلیف قرار داده است. زن و مرد عالم و عامی و شهری، روستائی همگان مشمول خطابه‌های سعادت بخش این کتاب آسمانی هستند از این رو مردان و زنان همه با هم در فهم آیات کوشیده‌اند و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته‌اند.

در بخش تفسیری مردان، تلاشهایی صورت گرفته است و کتابها و معاجمی بوجود آمده است که مردم مسلمان، کم و بیش در روند آن قرار دارند اما در مورد بانوان این تلاش و کنکاش کمتر رخ داده است و زنان عالم بر تفسیر قرآن، کمتر در معرض معرفتی و شناسائی واقع شده‌اند و آن به دلیل استتار و تعفف بانوان بزرگواری بوده است که کمتر خواسته‌اند در معرض مطرح شدن قرار بگیرند.

تلاش و کوشش ما این است که تعدادی از این نوع کوشندگان و تلاشگران را، در معرض معرفتی و دید خوانندگان گرامی قرار دهیم هر چند توفیق در این امر به سهولت در امور مردان نیست. اینک می‌پردازیم به معرفی تعدادی از این بانوان قرآن‌جو و قرآن‌شناس.

۱- اُمّ ابیها صدیقّه طاهره (س):

نخستین بانوی مفسّر قرآن و شارح آیات نورانی آن، حضرت صدیقّه طاهره (سلام الله علیها) است. بانویی که به تعبیر اکثر مفسران قرآن، مصداق بارز «کوثر» می‌باشد. جایی که خداوند متعال خطاب به رسول گرامی‌اش می‌فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»^(۱)

«ما به تو کوثر عطا نمودیم، در برابر این نعمت بزرگ نماز بگزار و شتر قربانی کن، به تحقیق بدخواه تو ابتر و مقطوع نسل است»

فاطمه دختر رسول خدا (ص) و همسر مولا امیرالمؤمنین (ع) مصداق بارز «اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» مدرسه بزرگ قرآن کریم می‌باشد. سیره علمی و عملی او خود تفسیری از آیات قرآن مجید است اگر از فاطمه اطهر هیچ نوع اثر تفسیری وجود نداشت

جز آن خطبه غزای فدک (که در محضر مسلمانان صدر اسلام و در حضور خلیفه وقت ارائه نموده است و وارث بودن خود را با استناد به آیات قرآنی، مستدل و منطقی نموده است) در مفسره شمردن او کفایت می نمود. در صورتی که دهها اثر قرآنی و روایی از آن مخدّره وجود دارد و وجود «صحیفه فاطمیّه» و دیگر احتجاجات قرآنی او، در اطلاق این عنوان کافی و وافی می باشد.

حضرت صدیقّه طاهره (س) صاحب صحیفه فاطمیّه، بانوی محدّثه و طرف گفتگوی فرشتگان، بانویی که تنها یادگار ارزنده مقام شامخ رسالت (ص) و همسر با وفای امامت و ولایت بانوئی که پیشوایان معصوم (ع) در دامن تربیت او پرورش یافته اند بانوی دانشمند و عالمه ای که آیات ولایت را با تمام وجود و هستی خویش، تفسیر عینی و عملی نموده است و با تمام امکانات از قطب دائره ولایت حمایت و دفاع جانانه نموده است، او یکی از بزرگترین و ماهرترین و استادترین مفسرات قرآن مجید به شمار می آید و تمام رفتار و کردار او، منطبق با قرآن و هماهنگ با روند تشریعی و تکوینی آن می باشد.

اگر از فاطمه زهرا (س) هیچ نمونه تفسیری باقی نمانده باشد (که خوشبختانه فراوان مانده است) جز خطبه غزّاء و کوبنده اش که در واقعه فدک، در جمع مسلمانان صدر نشین صدر اسلام، در مسجد مدینه ایراد فرموده اند و تعدادی از راویان از آن میان، احمد بن ابی طاهر معروف به ابن طیفور (متوفی ۲۸۰ هـ) آنرا به تفصیل در کتاب «بلاغات النساء» آورده اند^(۱) همین خطبه از نظر تفسیری ما را کافی بود. چون آن بانوی بزرگوار در این خطبه که شرح و تفسیری از آیات نورانی الهی، است نخست صلوات و درود و رحمت را به آورنده اسلام ابلاغ می کند آنگاه امت حاضر در صحنه را مورد خطاب قرار می دهد و نموداری از فلسفه احکام خدا را بیان می دارد. ایمان را جهت تطهیر از لوث شرک و بدینی، نماز را برای رهایی از ظلمت، زکات را جهت پاک ساختن ارواح و نفوس از غرقاب مادّیت و افزایش روزی، روزه را جهت تثبیت

۱- بلاغات النساء تألیف احمد بن ابی طاهر معروف به ابن طیفور، متوفی ۲۸۰ هـ

اخلاص، حجّ را جهت استحکام بنیان کاخ دین، دادگری را برای نزدیکی و ألّف قلوب، فرمانبرداری از حاکمان اسلامی را جهت نظام و انتظام اموی، امامت و پیشوائی را جهت امنیّت از خطرهای تفرقه و پراکندگی، جهاد را موجب عزّت و اقتدار و سربلندی مؤمنان و ذلّت کافران، صبر و شکیبائی را جهت جلب خیرات و نیکی‌ها، امر به معروف و نهی از منکر را برای اصلاح حال عمومی، خیر و احسان به والدین را جهت جلوگیری از خشم خدا، صلّه رحم را جهت تأخیر اجل، و عامل طول عمر بشر، قصاص را برای احترام و نگهداری خونها که به آسانی روی زمین ریخته نگردد معرفی نمود. آنگاه به استیضاح مقام خلافت پرداخت استدلال با آیات بیّنات صریح و کوبنده نمود و ظهور جاهلیّت جدید در صدر اسلام را فاش ساخت توطئه‌ها و حوادث دوران خلافت را علنی نمود. با این صراحت که آیا ما از پدر ارث نداریم؟ منطق قرآن چیست. استمداد از مهاجرین و انصار، هشدار و تحذیر پایمال‌کنندگان حقّ اهل بیت (ع) و در پایان، گرفتن قبالة فدک و نیل به هدف و خواست خویش این‌ها اجمالی از محتوای قرآنی خطبه بود.^(۱)

اینک ترجمه‌ی بخشی از خطبه آن حضرت:

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ستایش پروردگار عالم:

سپاس خدای را بر نعمت‌هایی که ارزانی فرمود، شکر او را برحقایق و معارفی که الهام نمود، منتّ مر او را که بیش از استحقاق بندگان بخشید، از آن نعمت‌های عامّی که بخشید و آنها را بی سابقه آغاز کرد؛ مواهب فراگیری که عطا فرمود هم جامع و کامل و هم پیاپی و متواتر، نعمت‌هایی که شماره آنها از حدّ احصا و شمارش افزون است، دوام

۱- این خطبه شریفه را جز صاحب بلاغات النساء از علمای اهل سنت: ابوبکر احمد بن عبدالعزیز که به سال ۱۳۲۲ این خطبه بر او قرائت شده است و در تألیف خود به نام «السقیفه» آورده است سپس از علمای شیعه مرحوم شیخ صدوق (متوفی ۳۷۱ هـ) و شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ هـ) و سید مرتضی علم الهدی (متوفای ۴۳۵ هـ) و مرزبانی از احمد بن محمد از طوائف ابن طاووس و اربلی در کشف الغمّه آورده‌اند.

آن از حوصله شکر بیرون و درک استمرار آن از ادراک معمولی خارج است. خداوند متعال به وسیله بخشیدن آن، بندگان را به اداء شکر فرا خواند، و با افزودن آن ایشان را به حمد و ثناء دعوت نموده به تحصیل امثال آن فرا خواند. پس از حمد و ثناء؛ شهادت میدهم که معبودی جز خدای یکتای بی شریک نیست و این کلمه‌ای است که اخلاص را تأویل آن ساخت و مدلول و محصول آن را در نهاد فطرت و قلوب افراد به ودیعت نهاد و مفهوم آن را روشنگر فکر و اندیشه بشر نموده است.

خدایی را سپاسگزارم که دیدگان یارای دیدنش را ندارند، زبانها از توصیفش فرو می‌مانند و اوهام به اوج کیفیت‌اش پرواز نتواند کرد. همگی موجودات را بی سابقه شیء دیگر بیافرید و بی‌رسم و انگاره‌ای که از آن پیروی کنند، پدید آورد.

*** توحید استدلالی بر وجود خدا:**

همگان را به دست قدرت خود خلعت هستی پوشاند و به فیض و مشیت خود بیافرید بی آنکه به ایجادشان نیازی داشته باشد یا در نقشبندی آنها فایده‌یی منظور افتد بلکه مقصود او از این آفرینش، جز آن نبود که حکمتش را تحقق بخشد، توان بی‌پایانش را باز نماید، کاینات را از معرفت به اطاعت و عبادت خویش، رهبری کند و دعوت خود را در پرتو استدلال به آن آیات، غالب و پیروز گرداند... سپس در برابر اطاعت خویش، اجر و ثواب قرار داد و بر معصیت خویش، کفر و عقاب مقرر داشت...

*** نبوت و لزوم آن**

گواهی و شهادت میدهم که پدرم محمد (ص)، بنده و پیامبر او است. پیش از آن که او را به رسالت بگمارد، برگزیدش؛ و پیش از آن که او را نامزد این مقام سازد نامش را بر ارواح پیامبران و افواج فرشتگان عرضه کرد و پیش از آن که او را به تبلیغ دعوت خود برانگیزد، برای اداء این وظیفه انتخابش کرد. آری، آن هم در آن هنگامی که خلائق هنوز در حجاب غیب مستور، در پرده ظلمات اوهام محصور و در کتم عدم مغمور بودند.

و این انتخاب ناشی از علم خدا به مآل و نتایج امور، احاطه او به حوادث دهور و معرفت

و شناخت او به زمان و مکان مقرر و مقدور بود.

خدا او را برگزید تا با بعثت او، حکمت و مشیتش را به فرجام رساند، حکمش را اجراء کند و اراده قاطعش را نفوذ بخشد. پیامبر برگزیده خدا، هنگامی به منصب رسالت و نشر دعوت برخاست که، اقوام جهان، پیروان ادیان پراکنده، عاکف و معتکف ملازم آتشکده‌ها و پرستنده بتها و منکر خدایی بودند که به حکم فطرت او را می‌شناختند...

* دورنمایی از دوران جاهلی:

پس آنگاه، خدای تبارک و تعالی به برکت نفس گرامی و در پرتو وجود ذی جود پدرم محمد (ص)، شبستان تاریک اندیشه بشر را روشن ساخت، ابرهای شبهات را از آفاق قلوب و عقول شان پراکنده ساخت و غبار اوهام را از خصال بصیرت شان به زدود. او در میان مردمان به هدایت و رهبری برخاست، ایشان را از گمراهی برهانید، از کوری دل و جان و نابینایی لجاج و عناد برگرفت، جای آن، بدانهابصیرت آموخت درک و بینایی بخشید و به دین قوی و استوار رهنمون شد، و آنان را به راه راست فراخواند.

آری، روزهای رنج، شکنجه و عذاب و ایام تنهایی، بی‌همزبانی و بی‌همدلی گذشت. آنهمه مرارت به شیرینی گرایید، روزگار فتح و پیروزی رسید و اسلام به جایگاهی که خدا وعده فرموده بود دست یافت. جامعه اسلامی صورت تحقق پذیرفت و تلاش‌های جانشکار پیامبر، به نصرت‌های جانبخش و شکوهمندی ظفر نمودن انجامید. تا آن که چون عالی‌ترین و والاترین برنامه و رسالت تاریخ ادیان الهی به هدف رسید. راه به مقصود و مراد ازلی و ابدی گشوده شد، کتاب پرشکوه بعثت و رسالت محمد (ص) مرحله عروج و کمال را پیموده پیمانه سرشار شد و چشم جهانی به مدینه محمد مکّه فتح شده و کعبه خدا دوخته شد آن زمان مقرر و مقدر سرآمد تا آن که خداوند او را از روی رأفت، اختیار، لطف و ایثار، به جوار رحمت خویش فراکشید و از سختی‌ها، مصایب و متاعب دنیای فانی آسوده ساخت، تا محمد (ص) در موکبی خجسته و مبارک از فرشتگان ابرار، خشنودی پروردگار آمرزگار و مجاورت ملک جبار، از رنج این جهان گذران به آسایش جاودان رساند و در جوار حق آرمید.

صلوات، درود، تحیت، رحمت و برکت‌های خدا بر روان پدرم باد! که پیام آور خدا، امین وحی و برگزیده و منتخب او از میان خلق جهان برای جهانیان بود... پس آنگاه، چون شور کلام والایش به اوج خروش و بیدارگری رسیده بود، و عمق جان و دل فریاد و فغان برمی داشت و از سردرد بر آنچه پس از رحلت پیامبر، رخ داده بود، دریغ می خورد، روی به جانب اهل مجلس کرد و با لحنی شورانگیز که دلها را تکان می داد افزود:

شگفتا! ای بندگان خدا و ای پرچمداران امر و نهی و ای حاملین دین و وحی او، شما باید که امین خداوند نسبت به خودتان و مبلّغین او نسبت به امّ دیگرید. بنگرید بیندیشید و آگاه باشید که آن زمامدار حقیقی خدا، که هیچکس سزاوارتر از او نتواند بود هم اکنون در میان شما است. پیش از این هم با شما عهد و قراری به عمل آمده و بر حسب آن کسی که بازمانده، دنباله و تتمه‌ای از نبوّت است، به سرپرستی شما تعیین گردیده است... بلی، این کتاب خداست، کتاب ناطق و قرآن صادق، نور فروزان و پرتو زخشان، که بیان آن بصیرت افزا، رازهایش خالی از ابهام و ظواهر آن متجلی و آشکار است...

پیروان او مورد رشک مردم جهان شده‌اند، او تابعین خود را به بهشت رهنمون است و نیوشیدن سخنانش به نجات و رهایی می‌انجامد. به واسطه همین قرآن است که به حجت‌های نورانی خدا، فرمانهای تفسیر شده، نوامیس در پرده، بیان‌های روشنگر برهان‌های کافی، فضیلت‌های درخواستی، رخصت‌های داده شده و قوانین مکتوب پروردگار می‌توان دست یافت.

* نمونه‌ای از فلسفه احکام خدا

خداوند ایمان را برای تطهیر شما از لوث شرک قرار داد، نماز را برای آن که از کبرتان و ارهاند، زکوة را برای پاک ساختن ارواح و نفوس و افزایش روزی، روزه را برای تثبیت اخلاص، حج را برای استحکام بنیان کاخ دین، دادگری را برای نزدیکی و قلوب، فرمانبرداری از فرمان‌های ما را موجب نظام و انتظام ملت اسلام، امامت و

پیشوایی ما را برای امانت از خطر بلای تفرقه و پراکندگی، جهاد را موجب عزت اسلام و ذلت کافران و منافقان، صبر و شکیبایی را کمکی برای جلب خیرات، امر به معروف و نهی از منکر را برای اصلاح حال عموم، احسان و نیکوکاری نسبت به پدر و مادر را سبب جلوگیری از خشم خدا، صلۀ ارحام را موجب تاخیر اجل و طول عمر، قصاص را برای احترام و پاسداری حرمت خونها، وفای به نذر را سبب مشمولیت و مطرح شدن آدمی برای آمرزش حق، کم نفروختن را برای تغییر خوی و عادت کم گذاری از حق دیگران، نهی از می خوارگی را برای پاکیزه شدن از آلودگی ها، دوری از تهمت را مانع لعنت و ترک دزدی را موجب عفت و خویشتن داری، مقرر فرمود.

و برای اخلاص در قبول ربوبیت و پذیرش توحید محض، شرک را برای انسان حرام و ناروا ساخت. (پس باید که نسبت به خداوند، آن قدر که شایسته است رعایت نماید و تقوی پیش گیرد، مبادا که جز به مسلمانی بمیرد) و آیه شریفه را قرائت نمود که می فرماید: «و خدای را در آنچه امر فرموده و یا نهی کرده است اطاعت نمائید که در میان بندگان خدا تنها آگاهان و دانشمندانند که از او هراس دارند».

* ورود به اصل بحث:

پس آنگاه، در پی این سخنان که چون روشنایی دم افزون فجر صادق، مقدمۀ طلوع آفتاب کلمات پرشور، سخنان بیدارگر و تکان دهنده آن بانوی بزرگ بود، اصل مطلب یا درخشش خورشید آن خطبۀ شورانگیز، از زبان حماسه پرداز پرورش یافته دامن رسالت، آغاز شد:

هان! ای مردم! آگاه باشید که من فاطمه هستم و پدرم محمد(ص) است. دگر باره می گویم و پیش از این نیز گفته ام. آنچه همی گویم نادرست نمی گویم و آنچه که انجام می دهم، خارج از قاعده و اصول انجام نمی دهم. هم از آن روی که «شما را پیامبری از میان خودتان بیامد که از رنج تن رنجور می شد، و در پرورش و ساخت و ساز شما، سختکوش و حریص و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان بود».

پس اگر مناسب است او را بنگرید، خواهید یافت که او، پدر من است نه پدر زنان شما، و

برادر پسر عم من است، نه برادر مردان شما. چه نسبت افتخار آمیزی؟

او رسالت خود را با «انذار» و اعلام خطر آغاز کرد و راه خود را، از پرتگاه مشرکین بگردانید. بر سر آنان بکوفت و گلوگاهشان را بفشرد با زبان حکمت و موعظت نیکو، به راه خداوندشان دعوت کرد. بت‌ها را درهم فرو ریخت و سرهای سروان را منکوب ساخت، تا آنجا که جمع شان پراکنده گردید. پشت به میدان کردند و گریختند.

صبح صادق از زیر پرده شب به درآمد، و چهره تابان حق، نقاب فرو افکند حقیقت مطلق و حق محض، جلوه گر شد. زمامدار دین در سخن آمد و عربده‌های شیاطین در گلو خاموش شد. خارهای نفاق از سر راه به یکسو افتاد. گره‌های کور کفر و شقاق از هم بگشود، تا آنگاه که همصدا با گروهی تابنده دل و تهی شکم، به کلمه اخلاص لب بگشودید. در صورتی که شما خود، در لب گودالی از آتش، مزمره هر نوشنده، طعمه آدم خواران فرصت طلب، آتشگردان هر شتابنده و لگدکوب هر رونده بودید. آب آلوده از گودال جاده‌ها می نوشیدید. قوت از برگ درختان می گرفتید. خواری و پستی بر شما سایه افکنده بود. بیمناک آن بودید که مبدا شما را به چشم زدنی از میانه برابند.

پس از اینها و در پی همه و همه اینها (این ذلت‌ها، خفت‌ها، خواری‌ها، گمراهی‌ها و تباهی‌ها)، خداوند متعال اراده فرمود و شما را به دست پدرم محمد (ص)، نجات بخشید و به راه راست نمود. با آنکه او خود مبتلا به ددان مردمی صورت، گرگ سیرتان عرب و سرکشان از اهل کتاب بود، هرگاه و بیگاه که آتش جنگی می افروختند (تا شاید آن نور الهی را خاموش سازند، خداوند متعال خود، آن آتش را خاموش می گردانید.

در آن هنگام هنگامه‌ها و بحبوحه نامردمی‌ها و تبهکاری‌ها، هر دم که شاخ شیطان از پنهانگاه پلید خود برمی دمید، یا هرگاه که ازدهایی از مشرکین دهان می گشود و آتش می افکند، پدرم رسول خدا (ص)، بی درنگ برادر خود (علی) را در کام آن ازدهای آتشین می افکند و به مبارزه با آن شاخ شیاطین گسیل می داشت. او نیز (به فرمان پسر عم و برادر و رهبر و مربی خود دلاورانه پیش می تاخت و...) مادامی که با مشت مردانه خود آن را له و نابود نمی کرد و از آب تیغ بران خود، آتش آن را نمی نشانید، دست بر

نمی‌داشت و آرام و قرار نمی‌گرفت. چرا که او، فرسوده و رنج برده‌ای در راه حق و سختکوشی در طریق انجام فرمان خدا بود. خویشاوندی نزدیک (و از همه نزدیک‌تر) به رسول خدا (ص) و سروری بر اولیاء و دوستداران پروردگار بود.

همواره دامن کوشش به کمر زده داشت. نصیحت‌گری جدی و پندآموزی ساعی بود. در حالی که شما در آن احوال پرمخاطره، در رفاه و عیش غنوده بودید و در مأمنی بی‌دغدغه با یکدیگر به شوخی و مزاح می‌گذرانید به انتظار آن که حوادث بد روزگار، بر سر ما فرود آید و گوش خوابانده بودید که اخباری از این دست، درباره ما بشنوید. در آن احوال، پشت به کارزار می‌کردید و از نبرد (در راه حق و حقیقت، و اصالت و شرافت انسانی) می‌گریختید.

✽ پس از رحلت رسول خدا (ص):

اما همین که خداوند، خانه جاویدان انبیاء و مأوای همیشگی برگزیدگان خویش را، برای آخرین پیامبر خود اختیار کرد به ناگاه، دشمنی و نفاق پنهان شما آشکار شد و جامعه دین به کهنگی گرائید. خشم فروخورده گمراهان به سخن درآمد، گمنام مردمان بی‌مایه، دعوی نبوغ کرد، ناز پرورده تبه‌کاران صدا در گلو انداخت و در صحن خانه‌های شما، جولان آغاز کرد...

آری، شیطان سرخود را از سوراخ به در آورد و شما را به سوی خود آواز داد. دریغ! شیطان دید که دعوت او را به چشم قبول می‌نگرید و پاسخ مثبت می‌گویید و در او، به نظر عزّت و احترام می‌نگرید. پس از شما خواست که، به پای خیزید و دید که چه سبک، برخاستید داغتان کرد و دید که چه آتش مزاجید. بدنبال این وسوسه‌ها به غضب، داغ بر شتر دیگران نهادید و به ستم، مرکب خود را در نوبت دیگران به آب بردید. با آنکه از آن عهد و قرار که پیامبر خدا با شما کرده بود، چیزی نمی‌گذشت، دهانه زخم سخت گشاده مانده بود و جسم پاک رسول خدا هنوز به خاک نرفته بود، خود را پیش انداختید و بهانه کردید که از بیم بروز فتنه، چنین و چنان کرده‌اید. آگاه باشید که خود در میان فتنه فرو افتاده‌اید و جهنم از هر سو بر کافران احاطه دارد.

اما چنین کارها، از شما دور و بعید می نمود. پس راستی را چه شد که چنین کردید؟ و کجا زیر و زیر می شوید؟ در حالی که قرآن کتاب خدا در برابر شماست. مطالب آن هویدا احکام آن روشن، هدایت های آن نورانی، مناهی آن چشمگیر و اوامر آن آشکار و هویدا است. با این همه، آن را پشت سر انداختید. آیا خواستید از آن روی بگردانید؟ یا آن که، چیز دیگری را در قبال قرآن یافتید و حال بر وفق آن، حکم می دهید؟ بدانید که حکم برخلاف قرآن، برای ستمکاران نیکو بدلی نیست و هر کس که جز دین اسلام جوید، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت، از زیانکاران می باشد»^(۱).

* حوادث دوران فترت:

سپس آنقدر درنگ نکردید که این مرکب نا آشنا، رام گردد و افسار دهد و به فرمان آید. به آتشگیرانه ها دمیدید و اخگرها را افروخته تر ساختید به ندای شیطان گمراه، پاسخ قبول دادید. انوار فروزان دین را خاموش و سنت های پیامبر پاک را، لگدمال ساختید. شما به بهانه گرفتن کف از سطح شیر، خود شیر را پنهانی نوشیدید و برای از پای درآوردن خاندان و فرزندان رسول خدا(ص)، به کمین نشستید. ما نیز در برابر این ستم ها، همچون آن کس که دشنه ای در تن و ناوک و نیزه ای در دل او فرو شده باشد، شکیبایی می کنیم.

* آیا ما ارث نداریم؟...

اینک، آیا برای پندار باطل و گمان نادرست هستید، که ما را از رسول خدا ارثی نیست؟ «آیا از حکم جاهلیت پیروی می کنید؟ یا آن که کیست که حکمش از حکم خداوند برتر و بالاتر باشد، برای آنها که ایمان و اعتقاد دارند»

آیا شما به راستی از این موضوع بی خبرید؟ یا نسبت به حقیقت امر نا آشنا و بیگانه اید؟... نه. هرگز چنین نیست. بلکه برای شما، این حقیقت همچون آفتاب فروزان نیمروزی درخشان بر گستره آسمان آبی و بدون ابر، روشن و آشکار است. شما همگی

۱- و من یتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین. (آل عمران آیه ۸۵).

به وضوح می‌دانید که من، فاطمه، دختر محمد (ص) رسول خدا و پیامبر خاتم برای تمامی آدم و عالم، دختر پیغمبر اسلام هستم و در این امر، جای کمترین تردید و تزلزلی نیست. پس ای گروه مسلمین و ای پیروان پیامبر آخرین! آیا شما به راستی و از عمق دل و جان خود رضایت می‌دهید که من در مورد ارث پدرم، محروم شوم؟ در مبارزه برای تحصیل حقوق حقه خود، شکست بخورم و در این مورد، از کسانی که قصد پایمال کردن ارث پدری‌ام را دارند، زورگویی بینم و ستمگری تحمل کنم؟...

هان، ای پسر ابو قحافه! اینک به من پاسخ بده آیا در کتاب خدا آمده است، که تو از پدر خود ارث ببری، اما من از ارث پدر، بی‌بهره و محروم بمانم؟...

*** قرآن چه می‌گوید:**

آنگاه زهرای اطهر (ع)، با کلامی همه شور و هیجان و بیانی همه درد و افسوس از زیر پای نهاده شدن احکام قرآن و اسلام، با صدایی که می‌لرزاند و هشدار می‌داد، حتی آن افکار منحط و منحرف را نیز، تکان می‌داد و در وجودشان آتش درمی‌افکند، سخنان خود را چنین ادامه داد:

«هیئات! اگر بر این گمان باشی، که طبق حکم کتاب خدا، تو را از پدر ارث هست و مرا از ارث پدر، هیچ نصیبی نیست... شگفتا! اگر چنین گمان کنی، چه تهمت ناروایی که بر خدا بسته‌ای... آیا شما با قصد و آگاهی و از روی تعمد، کتاب خدا را پشت سر انداخته و از آن دست کشیده‌اید؟ مگر این نیست که خداوند متعال در قرآن فرموده است: «سلیمان از داود ارث برد»؟^(۱)

و باز مگر در جای دیگر فرموده است: «خداوند درباره فرزندان تان سفارش می‌کند که هر پسری را از ارث، همچون دو دختر (پسر را دو برابر دختر) بهره و نصیب باشد»؟^(۲) و نیز مگر خدا نمی‌فرماید: «دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود بجای نهد، برای والدین و خویشاوندان به نیکویی وصیت

نماید و این کار، شایسته پرهیزگاران است»؟^(۱)

سپس فاطمه (ع) با لحنی که اوج گرفته بود، کلامی که از عمق دل برمی خاست و فریاد حقانیت سومی داد، افزود:

«آری، با آن که کلام خدا بدین وضوح و روشنی، همه چیز را روشن ساخته است و با آن که شما نیز از آن آگاه هستید، حال چه شده است که پنداشته‌اید مرا از مال پدر، بهره و ارثی نیست؟ آیا خداوند، شما را به آیه‌ای از قرآن مخصوص کرده است و پدرم را که رسول و فرستاده اوست، از حکم آن آیه استثناء و مشمول آن نگردانیده است؟... یا آن که می‌گوئید اهل دو مذهب جداگانه، از یکدیگر ارث نمی‌برند، پس آیا من و پدرم یک مذهب نداریم؟ اهل یک دین و آئین نیستیم؟... یا آن که آیا شما، خود را از پدرم محمد (ص) و از پسر عمویم علی (ع)، نسبت به احکام خاص و عام قرآن، آگاه‌تر می‌دانید؟...»

و آنگاه فاطمه (ع)، از ته دل خروش برداشت:

«هیئات! ای ره‌گم‌کردگان وادی غفلت! حال که چنین است و چنین می‌پندارید، پس بگیرید آن را (ارث پدری مرا). همچون مرکبی مهار کنید، بر آن جهاز بر نهید و از آن خویشتن سازید... مرا از این ستم و بیداد باکی نیست. اما تو نیز این را بدان، به راستی روز محشری هم هست که سرانجام فرا خواهد رسید و با تو رو در رو خواهد گردید. در آن روز، خود در می‌یابید که خداوند چه نیکو دآوری است، محمد (ص) چه نیکو مدعی و دادخواهی و روز رستاخیز چه نیکو میعادگاهی. «در آن زمان است که تباہکاران زیان کنند، ولی دیگر پشیمانی سودتان نبخشد. و هر خبری را قرارگاهی است، و به زودی خواهید دانست آن کس را که عذاب رسواکننده فروگیرد و شکنجه پاینده و پایدار بر اندرونش ریزد» - (آیه کریمه)

پس آنگاه، فاطمه (ع) به گوشه چشم در گروه انصار، که در آن جمع حضور داشتند، نگرست و پرنده تیزبال کلام آتش آلودش را، در آن فضای تیره و تاریک پرور داد:

ای گروه جوانمردان، ای بازوان توانای ملت و ای عهده داران حضانت اسلام، اینگونه نادیده گرفتن و به هیچ انگاشتن حق مسلم من از سوی شما، چه معنی و مفهومی دارد؟... این تغافل در دادخواهی از من چیست؟ و چرا این قصور از شما سر می زند؟... مگر پدرم رسول خدا(ص)، بارها با شما و با همگان نفرمود که: «حق هر کس را، در رعایت فرزندانش ملحوظ دارید؟»... پس با چه شتابی، کلام پیامبر را فرو گذاشتید و چه زود، از راه به بیراهه رفتید و چنین شدید. با چه عجله ای از فرزند رسول خدا(ص)، دست کشیدید و در این هنگامه بیدادگری و ستمکاری، به حال خود رهاش کردید، با آن که شما را توانایی آن هست، که مرا در این کار یاری دهید، به احقاق حق من، قد علم کنید و در به دست آوردن حق مسلمی که در طلبش سخت می کوشیم، یار و یاورم گردید. شاید فکر می کنید که دیگر محمد(ص) مرده است و چون او خود در این جهان خاکی وجود ندارد، دفاع از حقوق اهل بیت و فرزند او نیز، موضع و موردی ندارد و در جایی حساب نخواهد شد. وای که اگر چنین اندیشه ای دارید، بدا بر حال شما! آری، رحلت پدرم از این دنیای دون دنیا داران (که پدرم کمترین دلبستگی و علاقه ای بدان نداشت)، به راستی که فاجعه ای سخت و سهمگین بود. فاجعه ای که بر همه جا غبار غم پاشید، فقدانیه که جایش هرگز پر نمی شود و شکافی که دیگر هرگز جبران نخواهد شد. با غیبت او، پهنه گیتی در لجه سیاهی فرو نشست. در مصیبت وفات او، اختران آسمان نقاب کسوف بر چهره کشیدند. امیدها در نومیدی نابود شد. کوهها از هم فرو ریختند. حریم ها از میان رفت. حرمت ها تباہ شد...

آری، فقدان او همان بلای بزرگ و آن مصیبت عظیمی بود، که بر ما فرود آمد؛ همان که هیچ فاجعه ای به پایه آن نمی رسد. لیکن پیش از این، قرآن خدا جل شأنه، آن را به صراحت بیان کرده و به روشنی پیش بینی نموده بود. شما نیز آیات مربوط به آن را، چون سایر آیات قرآن مجید، در ایوان خانه های تان شبها و روزها، به الحان مختلف و با روش های متفاوت تلاوت، بارها و بارها قرائت می کردید. پیش از او، انبیاء و پیمبران پیشین نیز، با واقعیت آن (مرگ) روبرو شده و در برابرش، تسلیم گردیده بودند. چرا که

مرگ، حقیقتی روشن، واقعیتی گریزناپذیر و سرنوشتی محتوم، حکمی است. «و محمد (ص) جز پیامبری نیست، که پیش از وی نیز پیامبران آمده‌اند و در گذشته‌اند؛ پس اگر بمیرد و یا کشته شود، آیا (از راه خدا و از دین و آئین الهی) باز پس می‌گردید؟ هر کس که باز پس گردد، هرگز خداوند را زبانی نرساند (که او از شما بی‌نیاز است و این شما هستید که همگی بدو نیازمند و محتاجید) ولیکن سپاسگزاران (و مؤمنان و ادامه دهندگان راه حق) را، خداوند متعال پاداش خواهد داد» (آل عمران آیه ۱۴۴)

* استمداد از مهاجرین و انصار:

«پس ای پسران برومند «قبیله»^(۱)! آیا براستی دلتان رضا می‌دهد که مرا، در مورد ارثیه پدرم، چنین بکوبند و خرد کنند و از حق خود، محروم و بی‌نصیب سازند؟... در حالی که شما چشم در چشم من دارید و صدای مرا می‌شنوید. گر دهم جمع می‌شوید و انجمن و اجتماع تشکیل می‌دهید. فریاد دادخواهی مرا به گوش خود می‌شنوید. از حال و کار من آگاه هستید. برای یاری دادن به من، شما را عده و نفرات فراوان و ساز و برگ کافی است. سلاح، سپر و تجهیزات پیکارتان در راه حق، به اندازه کافی هست. در چنین شرایطی، فریاد دادخواهی و التماس حق‌طلبی من، به گوش‌تان می‌رسد ولی پاسخم نمی‌دهید. ناله استغاثه‌ام را می‌شنوید. با این حال، به فریادم نمی‌رسید و دادم را نمی‌ستانید؟

ای کسانی که به رزمندگی و جنگ آوری معروف و به خیر و صلاح مشهورید. شما همان گروه دلاوران منتخب و برگزیده نیستید، که با قبایل گمراه عرب کارزارها و با ددمنشان و بدصفتان پست و بدطینت، نبردها کرده و سرفراز از میدان بیرون آمده‌اید؟ در آن روزهای پرشور ما همه، چنان با یکدیگر همراه و همدل و یک جهت بودیم، که تا شما به کاری اقدام نمی‌کردید، ما نیز اقدامی در آن مورد نمی‌کردیم. شما نیز چنان بودید، که همواره به خواست و دستور ما گردن می‌نهادید. بدین سان بود که در آن ایام

۱- «قبیله» نام مادر بزرگ افتخارآمیز دو طایفه نیرومند «اوس» و «خزرج» در مدینه بوده است حضرت فاطمه (ع). برای تحریک احساسات و شور و هیجان انصار، آنان را با این نام خوانده و مخاطب قرار داده است و افتخارات گذشته آنان را، یادآوری فرموده است.

فرخنده، کارها چنان با شکوه پیش رفت. تا آنکه به وجود ما، آسیای اسلام به گردش درآمد و شیر در پستان مادر روزگار، آماده گردید. نعره شرک در گلو خفه شد و فوران گناه و فساد بیارمید. آتش کفر، سرد و افسرده گشت و دعوت به هرج و مرج و بی نظمی، متوقف ماند. آنگاه دین و آئین الهی، نظام و انتظام پذیرفت...

هان! پس چشم بگشایید و باز به خود آیید. اکنون شما را چه شده است که پس از آن احوال، باز به سرگردانی دچار آمده‌اید پس از آن همه آشکاری و هویدایی، دگر باره به پنهان کاری روی آورده‌اید؟ شما را چه شده است که پس از آن همه کوشش و تلاش کارساز و پرثمر، اکنون دگر باره به عقب باز پس گراییده‌اید؟ بالاخره از چیست که پس از آن ایمان و عقیدت، اینک بار دیگر به شرک و بی دینی گرویده‌اید؟ چرا با آن کسانی که پیمان‌های خویش بشکستند و در بیرون راندن پیامبر (از شهر و دیار خود) پافشاری کردند، پیکار نمی‌کنید؟ اینها در آغاز، از خود شما شروع کرده‌اند. آیا از ایشان می‌هراسید؟ با آن که سزاوارتر آن است، که از خداوند قادر متعال در هراس باشید. البته در صورتی که واقعاً (و از روی حقیقت و صداقت) ایمان آورده باشید»^(۱)

*** تحذیر و هشدار، به پایمال کنندگان حق اهل بیت (ع):**

آنگاه زهرای اطهر (س)، با کلامی که شور می‌آفرید و آتش در دلها و جانها می‌افکند، زبان به هشدار گمراهان گشود و بیراهه رفتگان را از ادامه این راه نادرست، بر حذر داشت:

«پس اکنون آگاه باشید، که در مسیر ناحق لغزیده‌اید. شما را می‌بینم که بی وقفه، گام در راه پستی و انحطاط نهاده‌اید آن کس را که باید قبض و بسط امور جامعه را در دست گیرد و به رتق و فتق امور و مسائل، طبق آئین خدا بپردازد، از زعامت و منصبی که حق مسلم اوست، دور ساخته‌اید. می‌بینم که با آسایش و آرامش طلبی، خلوت گزیده‌اید. پس از آن همه تنگی‌ها که در معیشت داشتید، اکنون به راحت و گشایش افتاده به آسایش طلبی و راحت جویی، فرو غلتیده‌اید. می‌بینم از آنچه که در درون خود ذخیره

کرده بودید، تهی شده‌اید. آنچه را که به گوارایی خورده بودید، بازگردانده‌اید. «چه باک اگر شما، و هر آن کس که در روی زمین زندگی می‌کند، همگی کافر شوند و از خدا و مسیر حق، روی بگردانند، که خداوند بی‌نیاز و ستوده است».^(۱)

آگاه باشید که من آنچه گفتم، با توجه کامل و آگاهی فراگیر به تمام سست‌عنصری‌ها و رسوایی‌هایی است، که دل‌هایتان احساس می‌کند. اما اینها که گفتم، جوش درون و رازهایی بود، که در سینه خود داشتم؛ زهری از دردهای دل آزرده‌ام بود، که بیرون ریختم؛ و براهینی بود، که ارائه داشتم... لیکن اکنون که با این همه رازگشایی و برهان نمایی، باز هم کاری از پیش نمی‌رود، بگیری این شتر مغضوب را و از پشت آن، سواری ببرید. اما بدانید که این مرکب را، پشت مجروح و پای فرسوده است. آن را ننگی است، که تا ابد بر دامن شما خواهد نشست. بر آن، داغ خشم و غضب پروردگار و ننگ جاوید خورده است و از پی خود، آتشی دارد که در دلها، زبانه خواهد کشید. شگفتا، آیا در پیش چشم خداوند دست به چنین اعمالی آلوده‌اید؟ اما بدانید که، «به زودی ستمکاران درخواهند یافت که یک جا زیر و زیر شده‌اند».^(۲)

و من فاطمه، دختر همان کسی هستم، که بر شما اعلام خطر می‌نمود و از عذاب‌تان می‌ترسانید. من نیز رویاروی خود، عذابی سنگین و عقابی سهمگین، برای شما احساس می‌کنم. حال هر چه خواهید بکنید؛ ما هم آنچه که باید انجام دهیم، انجام خواهیم داد. پس شما منتظر باشید، که ما نیز در انتظار (حق و روشن شدن حقیقت) هستیم».^(۳)

* منبع و مصدر خطبه:

نظر به اهمیت فوق‌العاده‌ای که خطبه پربار و غزای فاطمه (س) در تاریخ اسلام و به ویژه، در تاریخ و فرهنگ پربار تشیع دارد، جای آن است که در این قسمت، به تعدادی

۱- ان تکفروا اتم و من فی الأرض جمیعاً إنّ الله لغنی حمید. سورة ابراهیم آیه ۸

۲- و سيعلم الذین ظلموا أنّی منقلب ینقلبون (شعراء آیه ۲۲۷)

۳- در ترجمه این خطبه از نوشته روان و سلیس شادروان استاد ادیب آقای صدر الدین بلاغی و نیز از نثر دقیق آقای علی‌اکبر صادقی‌رشاد، استفاده شده است.

از مصادر و مدارک مهم و معتبری که خطبه مزبور را ضبط و ثبت، یا نقل و استناد کرده‌اند، اشاره کنیم و عاشقان اهل بیت رسالت را، به سرچشمه‌های اصیل آن رهنمون گردیم. خطبه حضرت فاطمه زهرا(ع)، نخستین بار در کتاب پر نکته و توجه‌انگیز «بلاغات النساء»، تألیف احمد بن ابی طیفور (متوفای سال ۲۸۰ هجری) از دانشمندان عصر خلفای عباسی، نقل گردیده است.

ملاحظه می‌فرمائید این بانوی بزرگ اسلام، در این یک خطبه چند دقیقه‌ای، چه تعداد از آیات الهی را مورد استناد قرار داده است. چگونه تفسیر عالی قرآن به قرآن و آیه به آیه از خود نشان داده است، که علامه طباطبائی‌ها و شیخ محمد عبده‌ها، باید زانوی ادب به زمین بزنند و از مکتب عالی تفسیری او، بهره‌ها ببرند و نکته‌ها فراگیرند. از اینرو، ما نخستین بار در تاریخ اسلام او را، در عداد مفسرات قرآن مجید آوردیم. در عین حال، که ایشان در تمام محورهای ۱۵ گانه حضور شایسته و مؤثر جایگاه رفیع و بلندی دارند، که قرآن سرمنشأ تمام آن فضائل و کمالات می‌باشد.^(۱)

* * *

۲- اُمّ المصائب، زینب کبری(س):

یکی از بانوان بزرگواری که در پرتو قرآن زندگی نموده است و خود عملاً مفسره قرآن و عامل به احکام نورانی آن بوده است، بانو زینب کبری دختر امیرالمؤمنین علی(ع) و یادگار ارزنده حضرت صدیقه طاهره (س) می‌باشد. در مورد عظمت روحی و

۱- اخیراً شعر عربی شاعر پاکستانی محمد اقبال را، پیرامون زهرا(س) در کتابی از اهل سنت مطالعه می‌نمودم، حیقم آمد جهت خوانندگان نقل ننمایم. او می‌سراید:

نسب المسیح نبی لمريم سيرة	بقیت علی طول المدی ذکرها
والمجد یشرق من ثلاث مطالع	فی المهد فاطمة فما أعلاها
هی بنت من؟ هی زوج من؟ هی أم من؟	من ذیرانی فی الفخار أباه
هی و مضة من نور عین المصطفی	هادی الشعوب اذا ترون هداها
هی أسوة للأمهات و قدوة	یترسم الفخر المنیر خطاها

نساء أحبهم الرسول (ص) محمد الصائم ص ۱۰۶ چاپ قاهره.

شموخ مقام معنوی، شجاعت، تقوی و پاکدامنی این بانوی بزرگوار کفایت می‌کند، آن فداکاریها و تلاشهایی که، در حفظ و صیانت مقام امامت انجام داده است. دلیل روشن تبرز او در قرآن و تفسیر آن خطبه‌های غزای اوست. که توانسته تا عصر حاضر، که دختران و بانوان حافظات قرآن، در اغلب خانواده‌ها حضور دارند، حاکمیت قرآن بر دل جهان بشر هویدا و آشکار سازد و عمق تاثیرگذاری آنرا رساند.

در آن شرائط روحی خاص، تسلط و تبخر خود را در معارف قرآنی نشان می‌داد. جایی که در خطبه‌ی شام با بیان رسا فرمود: الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی جدی رسول الله سید المرسلین صدق الله سبحانه کذلک یقول: «ثم کان عاقبة الذین أساؤا السّوی ان کذبوا بآیات الله وکانوا بها یستهزؤن»^(۱) الی ان قالت:

۱- «لا یحسبن الذین کفروا إنّما نملی لهم خیر لانفسهم إنّما نملی لهم لیزدادوا إثماً و لهم عذابٌ مهین» أمن العدل یابن الطلقاء تخذیرک سرائرک و إمءاک و سوقک بنات رسول الله سبا یا؟ الی ان ۲- قالت: «ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتاً بل احياء عند ربّهم یرزقون فرحین بما آتیهم الله من فضله»

۳- و حسبک «بالله ولیاً و حاکماً» و برسول الله خصیماً و بجبرئیل ظهیراً.

۴- الی ان قالت حین لا تجد یا یزید «الّا ما قدّمت یداک و ما الله بظلام للعبید».

۵- و الی الله المشتکی و الیه المعول ثم قالت: کذکدک ناصب جهدک فواللّذی شرفنا بالوحی و الکتاب و النّبوة و الانتجاب هل رأیک الا فند؟ و ایامک الا عدد، و جمعک الا بدد.

۶- یوم ینادی المنادی الا لعنة الله علی الظّالمین واسع سعیک الی ان قالت:

۷- «نسئله حسن الخلافة و جمیل الانابة، إنّهُ رحیم و دود و حسبنا الله و نعم الوکیل».

آری، تعلیم یافته‌ی مکتب قرآنی، در یک خطبه مالا مال از مضامین قرآنی و سرشار از معارف آسمانی، در عرض چند ثانیه و دقیقه، بیش از هفت مورد از آیات نورانی قرآن بهره برد و به آنها تمسّک جست و تربیت یافته بودن در مکتب قرآن را به اثبات رسانید.

۱- پیشگفتار اخلاق و راه سعادت بانو امین، ص ۳.

گفتار جزائری:

در خصائص زینبیه جزائری، آمده است: «در ایامی که امیرالمؤمنین (ع)، در کوفه تشریف داشتند، آن مکرّمه را مجلسی در منزل خود بود که برای زنان، تفسیر قرآن و تبیین احکام الهی بیان می‌فرمود. یکی از روزها، تفسیر «کهيعص» را می‌فرمود. در این بین، امیرالمؤمنین (ع) وارد شده و فرمود: ای نور دیده‌ام، شنیدم تفسیر کهيعص را می‌نمایی. عرض کرد: بلی یا ابتاه! فدایت شوم. فرمود: ای نور دیده. آن رمزیست در مصیبت وارده بر شما عترت پیغمبر پس مصائب و نوائبی را که بر آنان وارد می‌شود، برای او بیان نمود.^(۱) شرح حال تفصیلی این بانوی بزرگوار در بحث زنان مبارز و شجاع خواهد آمد.

* * *

۳- اسماء، دختر موسی یمنی (م ۷۰۴ هـ ق)

اسماء بنت موسی الصنعانی از زنان فاضله و مفسره قرآن بود. تفسیر قرآن مجید و احادیث نبوی (ص) را، به زنان یمنی تعلیم می‌داد و آنان را وعظ و ارشاد می‌نمود در جلسات تفسیری او، جمعی از بانوان شرکت می‌نمودند او در ادبیات و شعر هم دستی داشت. وی پس از عمری خدمت به قرآن، در سال ۷۰۴ ق، در محل «زبید» از شهرهای یمن، رحلت نمود^(۲).

۴- بانو امین حاجیه خانم (۱۳۰۸-۱۴۰۳ ق):

پدرش حاج سید محمد علی بن حسن حسینی، مشهور به امین التجار اصفهانی، مادرش دختر حاج سید مهدی جناب و دائی‌اش مرحوم شریعت اصفهانی بود. از اوان کودکی، به تحصیل علم پرداخت. پس از آموزش مقدمات، در محضر حاج آخوند زفره‌ای، سالیانی دراز در فقه و اصول فرائد و فصول و کفایه و خارج صلاة و طهارت. و

۱- ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی نشر دارالکتب الاسلامیه، ج ۳ ص ۵۷

۲- ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۳۴۹ به نقل از اعلام النساء عمر رضا کحّال

در کلام، شوارق الألهام و در فلسفه از ابتدا تا الهیات اسفار را، در خدمت آقا میر سید علی نجف آبادی، آموخت. وی در این مقطع، به عقد ازدواج پسر عم خود، حاج میرزا معین التجار درآمد. در حین تعهد وظایف خانه داری، سعی در تحصیل علم مبذول می داشت. بدان پایه که به مهمانی هم که می رفت، کتاب همراه خود می برد. حتی از استاد او منقول است که: روزی دختر او درگذشت. من یقین کردم که او درس را تعطیل خواهد کرد. ولی در سر درس حاضر شد. چون من گفتم امروز که مصیبت زده اید تعطیل کنید، گفت نه مهم نیست. او رفت به رحمت خدا. ما چرا درس را تعطیل کنیم. خداوند دو نعمت را بر من فراهم آورده بود. یکی را پس گرفت و دیگری را که درس خواندن باشد، چرا خودم از دست بدهم).

در اثر این گونه استقامت و بذل سعی و کوشش، به مراتب علمی بالایی رسید. از پی امتحان کتبی، به دریافت اجازه اجتهاد از آقای میرزا آقای اصطهباناتی، حاج شیخ محمد کاظم شیرازی، آیه الله حائری، آیه الله نجفی مرعشی و همچنین اجازه روایت از آقا شیخ محمد رضا مسجد شاهی، نائل آمد.

این مقسره بزرگ، که با ۳۰ واسطه، نسب مبارکشان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می رسد، در یک عمر نود و هفت ساله، در بحرانی ترین دوره ها و در زیر شدیدترین فشارها و تهاجمات ضد دینی حکومت پهلوی، تحصیلاتی عمیق، تحقیقاتی وسیع، تألیفاتی متین و گسترده، تدریس و تربیت هایی اعجاب انگیز و افتخار آمیز و خدماتی شایسته و بی نظیر، در زمینه علوم دینی و نشر و ترویج افکار اسلامی، عرضه نمودند که نمونه بارز آن، تدریس برای صدها زن و دختر علاقمند، و سخنرانی و ارشاد برای هزاران بانو و دوشیزگان شیعه می باشد. از آثار درخشان او، ارائه طریق و راهنمایی به عموم طبقات نساء، در شهر اصفهان، همه کشور ایران و جامعه شیعه می باشد، که به نحو مستقیم یا غیر مستقیم، از شخصیت علمی و معنوی این افتخار عالم نساء، الهام می گرفتند، و خود به تحصیل علم و کمال، درس و بحث، تحقیق و تألیف، و وعظ و ارشاد می پرداختند. مهمترین استاد و مربی حاجیه خانم امین، که نقش اساسی در ساختن شخصیت علمی،

اجتهادی و تفسیری این بانوی بزرگ داشته است، فقیه و حکیم محقق و وارسته آیه الله آقا سید علی نجف آبادی می باشد.

ایشان اظهار نظری شایسته دارند «حکمت را دائی ام به من درس داد و یکی نیست که من به او درس بدهم، من می خواهم به این خانم درس بدهم تا از من یادگاری مانده باشد».^(۱)

هنگامی که کتاب «الاربعین الهاشمیه» بانوی ایرانی، به حوزه نجف رسید و علمای بزرگ آن حوزه مقدسه، با محتوای کتاب آشنائی یافتند، همه را به اعجاب واداشت. مقدمات امتحانات دقیق علمی، از این بانو فراهم گردید و زمینه برای تصمیم گیری علماء نجف، برای دادن اجازه اجتهاد ایشان، آماده گردید. آیت الله آقا سید علی نجف آبادی فرموده اند: «بانو امین هر چه در این کتاب نوشته اند، از تراوشات فکری خودشان بوده است و ربطی به تعلیمات من ندارد». و بدین وسیله، قدرت تحقیق، اندیشه و افکار بلند خانم علویه امین را، مورد تأیید قرار دادند.

مقامات علمی او:

خانم امین، در چهل سالگی به درجه ای می رسد که بعضی از علما و مراجع تقلید از جمله، مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، آیه الله العظمی شیخ محمدکاظم شیرازی و آیه الله سید ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی، پس از طرح پرسشهای بسیار و دریافت پاسخهای مکفی و مطمئن، به ایشان اجازه اجتهاد در احکام شرع را می دهند. خانم امین همچنین، از آیه الله شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی و حجة الاسلام والمسلمین مظاهری نجفی اصفهانی اجازه روایت دریافت داشته است، به ایشان آیه الله العظمی مرعشی نجفی و حجة الاسلام والمسلمین زهیر الحسون نیز، اجازه روایت داده اند. آیه الله آقا سید علی نجف آبادی، از اساتید برجسته بانو امین می باشد که ایشان، فقه، اصول و حکمت را نزدشان فراگرفتند.^(۲)

۱- علمای معاصرین خیابانی ص ۳۱۲.

۲- مرحوم خیابانی در علمای معاصرین، داستان فوت فرزند خانم امین و حضور او در روز فوت فرزند

خدمات فرهنگی:

بانو امین، با احساس مسؤولیت اجتماعی و دینی در سال ۱۳۴۴ ه.ش، حوزه‌ای به نام مکتب فاطمه (س)، برای بانوان تأسیس می‌نماید که در آن مرکز، در حدود یک هزار شاگرد تربیت می‌کند. تأسیس این مکتب به صورت یک حرکت علمی و فرهنگی در میان جامعه زنان در آمد که در آن مرکز، بانوان علاقه‌مند به کسب علم و فضیلت، به تحصیل و تدریس علوم دینی در رشته‌های فقه، اصول، حکمت، عرفان، فلسفه و اخلاق پرداختند و شهرت آن، به عهده خانم امین بود. یعنی از سوی شاگردان خانم امین اداره می‌شود. از کارهای ارزشمند او، نگارش یک دوره تفسیر بر قرآن مجید بود.

گفتار استاد محمد تقی جعفری (ره):

استاد محمد تقی جعفری (ره)، در حق او می‌گوید: «با توجه به آثار قلمی که از خانم امین در دسترس ما است به طور قطع می‌توان ایشان را، از علمای برجسته عالم تشیع، معرفی نمود.»^(۱)

تفسیر مخزن العرفان:

مخزن العرفان، یکدوره تفسیر شریفی است، که از سوی انتشارات نهضت زنان مسلمان، به صورت وزیری، در سال ۱۳۶۱ ش، چاپ و انتشار یافته است و از سوی مؤلف بزرگوار، به شهید اخلاق و عرفان اسلامی، مرحوم آیت الله شهید دستغیب، اهداء و تقدیم شده است. این تفسیر در ۱۵ جلد قرار دارد و هر جلد، حدود ۴۰۰ صفحه وزیر، که مجموعاً، حدود ۶۰۰۰ صفحه می‌گردد. این کتاب، حاوی مطالب عرفانی، آموزندگیهای اخلاقی و شامل حقایق تابناک قرآنی است. مؤلفه محترم در آغاز پیشگفتار، پس از بازگوئی فضیلت قرآن، تذکرات سودمندی را پیرامون تفسیر و علوم قرآنی داده است آنگاه با تفسیر سوره فاتحه آغاز و در جلد آخر، تفسیر خود را با سوره

را، پیش همین استاد اخیر بازگو می‌کند، که بسیار تکان دهنده و خواندنی است. به کتاب فوق از انتشارات نوید اسلام مراجعه شود.
۱- پیشگفتار اخلاق و راه سعادت بانو امین، ص ۳.

«النَّاس» با این سخن به پایان می‌برد:

«از بعضی از علمای تفسیر، وارد شده است که چون اوّل قرآن، با حرف «باء» بسم الله افتتاح گردید و آخر قرآن، با حرف سین «وَالنَّاس» خاتمه پذیرفته است، در اینجا سری و نکته‌ای عجیب مکنون است. زیرا این حرف با و سین را وقتی با هم جمع کنیم، در فارسی کلمه «بس» را تشکیل می‌دهد و در عربی بسبک «به معنی حسبک» آید و معنی آن چنین می‌شود: «حسبک من الکونین ما اعطیناک بین الحرفین» یعنی: تو را از هر دو جهان کافی است آنچه را به تو در بین این دو حرف، عطا نمودیم. یعنی بر مرد و زن مسلمان کافی است، که هر دو پیرو آن باشند، تا آنان را به سعادت و فیروزمندی دنیا و آخرت برساند»^(۱).

بانو امین، دارای آثار و تألیفات متعددی است، که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

تألیفات

تألیفات این بانوی ایرانی، عبارتند از:

- ۱ - الأربعین الهاشمیه (۱۳۵۶ ق، ۳۳۴ ص) در شرح چهل حدیث اخلاقی و کلامی.
- ۲ - اخلاق و راه سعادت بشر (۱۳۲۸ ش)، که اقتباسی است از اخلاق ابن مسکویه.
- ۳ - جامع الشّاتات (مسائل مختلف و متفرقه).
- ۴ - روش خوشبختی یا توصیه به خواهران دینی (۱۳۷۱ ق).
- ۵ - سیر و سلوک در روش اولیاء (۱۳۲۳ ش).
- ۶ - مخزن العرفان (۱۳۲۶ ش به بعد) تفسیر کامل قرآن، در ۱۵ جلد.
- ۷ - مخزن اللّثالی در فضایل و مناقب مولی الموالی (علی ع) در زمینه حدیث.
- ۸ - معاد یا آخرین سیر بشر (۱۳۲۶ ش).

خانم امین آثار خود را، تحت نام «یک بانوی ایرانی»، بدون تصریح به نام خویش منتشر می‌کرد.

مصاحبه با مجتهد معاصره حاجیه خانم امین:

یکی از خبرنگاران نشریات زن، مصاحبه‌ای با آن بانو انجام داده‌اند که به علت مشتمل بودن به جزئیات افکار و اندیشه‌های علمی آن بانوی مفسره ذیلاً آورده می‌شود:

سؤال: میل داشتم قبل از هر چیز، در مورد زندگیتان، تحصیلاتتان و به طور کلی گذشته‌ای که عقیده داریم سراپا افتخار است، شرح کوتاهی بشنویم.

خانم امین: شرح زندگی‌ام، خیلی عادی است و حادثه مهم و چشمگیری نداشته است. در ۱۵ سالگی ازدواج کردم و مشغول خانه داری و بچه داری شدم. در ضمن، به خواندن کتاب از همان اوان کودکی عشق می‌ورزیدم، ولی نه هر کتابی. بلکه با کتابهایی که جنبه معنویت آنها زیاد بود. درست به یاد دارم در اوقاتی که همراه بچه‌های هم سن خود بودم، مثل آنها تفریح و گردش نمی‌کردم. بلکه مشتاق بودم بیشتر تنها باشم، تا بهتر بتوانم فکر کنم. زیرا گمشده‌ای در وجود خود داشتم. و اگر در مجالس عمومی هم می‌رفتم، باز در حال تفکر بودم و همواره در مقام این بودم، که پا از جاده شریعت بیرون نگذارم.

در میان علوم، به «خداشناسی» و علوم که مربوط به خداوند بود، بیشتر علاقه داشتم. دائم در طلب حقیقتی پویا بودم. سرانجام، در صدد برآمدن زبان عربی را بیاموزم. شاید از این راه، گمشده خود را پیدا کنم و به خدا نزدیک شوم.

در حدود یازده، دوازده سالگی، به تحصیل زبان عربی پرداختم. ولی لطف پروردگار همواره بدرقه راهم بود و در حین تحصیل هم گاهی، حالات خوش و نورانی نصیب می‌شد. تا این که به نوشتن کتاب «الأربعین» موفق شدم. علمای نجف که از نوشتن اربعین اطلاع پیدا کردند، سؤالاتی راجع به نقد آن، کتباً از من نمودند. پس از آن که جواب ایشان را دادم، درجه اجتهاد به من عطا فرمودند. از آن به بعد، مشغول تألیف کتاب بوده‌ام.

سؤال: آیا علم شما بیشتر از راه آموختن بوده، یا به شما الهام هم می‌شود؟ در مورد علم و نور علمی توضیحی برایمان بدهید؟

خانم امین: آنچه در علوم و معنویات، غیر از بحث الفاظ فهمیده‌ام، بیشتر از همین راه‌ها بوده و در نوشته‌هایم، کمتر از امور خارجی کمک گرفته‌ام. نمی‌گویم که از غیب خبر دارم و از حال و باطن کسی. اما اغلب معنویات و معارف خود را از استاد فرا نگرفته‌ام، بلکه از این حالات آورده‌ام. غالب نوشته‌هایم، با ارشاد خدا و کمک او بوده است.

اما «علم»، آن طور که حضرت رسول خدا ﷺ می‌فرمایند، سه قسم است:

- ۱- «آیه محکمه» که علما تعبیر نموده‌اند، مقصود علم «خداشناسی» است.
 - ۲- «فریضه عادل» که مقصود، علم اخلاق و حکمت عملی است.
 - ۳- «سنة قائمه» که مقصود، علم احکام است و غرض از نور علمی، همین نور معرفت به خدا، معرفت به اخلاق خوب و بد و معرفت به احکام شریعت است.
- سؤال: این نور علمی، چگونه به دست می‌آید؟

خانم امین: ابتدا باید تحصیل علم نمود. تحصیل مقدمه‌ای است، برای به دست آوردن این نور «معرفت». سپس، در مقام به دست آوردن علم اخلاق و در مقام از عمل برآمدن آن، ترکیه نفس، مبارزه با هوای نفسانی و خواهشهای دل، و تمام صفات ناپسندی که در انسان وجود دارد، از قبیل حسد، کبر، طمع و محبت دنیا و دور ساختن اینها از خود، در صدد کسب ایمانی با دلیل و برهان و استدلال آمدن، برآوردن واجبات، و بالاخره ترک محرمات نمودن.

سؤال: بهترین کتابی که خوانده‌اید، چه کتابی بوده است؟

خانم امین: بهترین کتاب درسی که برای من خیلی مفید و قابل استفاده بوده، «اسفار ملاً صدرا» بوده است، که در چهار جلد است. من تنها دو جلدش را مطالعه نموده‌ام و روحیه‌ام کاملاً با آن کتاب، مناسب بوده است. این کتاب، حاوی یک سلسله معارفی است و برای فهمیدن آن، باید حتماً یک دوره حکمت خوانده باشید. بعد از این کتاب، بیشتر به کتب اخبار، احادیث و تفسیر علاقمندم، مخصوصاً تفاسیری همچون مجمع البیان مرحوم طبرسی.

سؤال: آیا می‌توان گفت، مردان بهتر از زنانند و بر ایشان، یک نوع برتری و تفوق دارند؟
 خانم امین: به هیچ وجه نمی‌توان چنین حرفی را زد، که همه مردان به طور کلی از همه زنان برتر هستند. ما زنانی چون فاطمه علیها السلام، خدیجه و مریم (س) و بسیاری زنان دیگری را داریم، که از خیلی مردها بهتر بوده‌اند. در بعضی مسائل، خداوند برای مردان امتیاز قائل شده است. یک مسئله، کلی به کلی است نه فرد به فرد. منقصه‌ای که در قرآن برای زنان ذکر شده است، یکی آیه‌ای است که در آن بیان شده، زنان نمی‌توانند فسخ خصومات کنند و اگر در طرف حکم واقع شوند از عهده مجاب کردن دیگری بر نمی‌آیند.

منقصه دیگر این است که، زن دارای یک حالت جلوه‌گری و خودنمایی است و کمتر به کمالات نفسانی می‌پردازد. البته این غریزه‌ای است، که خداوند در او قرار داده است. حکمت حجاب هم، مسلماً روی همین اصل است. ولی اینها مطالبی است کلی، و البته بعضی زنها هستند که از این حالت مستثنی هستند و درباره همه زنان به طور کلی صدق نمی‌کند. مثلاً، ممکن است زنی پیدا شود، که بتواند فسخ خصومات کند یا قضاوت نماید.

سؤال: آیا این حالت خودنمایی در زنان، باید کشته شود؟

خانم امین: در مورد حلال و حرامش خوب است، ولی در موارد دیگران، باید تا حد امکان با آن صفت مبارزه کنند. چون باقی بودن این صفت، باعث انحراف او می‌شود، زیرا نوعی از شهوت است. در این که خداوند این صفت را در زن قرار داده است حکمتی است، که مردان به او راغب شوند. ازدواج و در نتیجه تولید نسل صورت گیرد، و در ثانی، زن تحت سرپرستی و مدیریت مرد قرار گیرد.

سؤال: به نظر شما، در عصر حاضر، بهترین جهاد برای زنان، چیست؟

خانم امین: در موقعیت امروز، آن چه برای زنان، در درجه اول اهمیت قرار دارد، این است که با نفس و دل‌خواهی‌های خود، در مورد زر و زیور، طرز لباس پوشیدن و به مدل‌های گوناگون درآمدن، مبارزه کنند. با این که این کار مشکل به نظر می‌رسد، ولی در

نتیجه آن، به کمالات معنوی، زودتر نائل می‌شوند. پس بهترین جهاد، حفظ پوشش زنان است. سؤال: در پایان تقاضا می‌کنیم، اگر پیامی برای دختران جوان و این که شرط رستگاری آنان در چیست؟ دارید، بفرمائید.

خانم امین: همانطور که در کتاب «روش خوشبختی» نوشته‌ام، سعادت شما به دو جنبه جسمانی و روحانی بستگی دارد، که باید مراقب هر دو جنبه باشید. راجع به جنبه روحانی، باید در صدد تکمیل صفات نیک و انسانی برآئید. و از صفات بارز زن، همان پاکدامنی و عفت است. به طوری که علمای اخلاق گفته‌اند: عمده شرافت زن در عفت است، آنچنان که شرافت مرد در شجاعت است. زنان تا حد امکان، باید خود را، در مقابل چشم مردان ناپاک و پلید، قرار ندهند. زیرا شرافت زن نزد تمام عقلا در جامعه، در عفت اوست.

من مخالف تحصیل کردن خانمها نیستم. تحصیل کنند و علم بیاموزند، لکن با حفظ نفس و حفظ آبروی اسلام. پاره کردن حجاب، در حقیقت پاره کردن اوراق قرآن است. چون قرآن به حجاب حکم می‌کند و خلاف آن را عمل کردن، حکم خدا و پیامبر (ص) را، زیر پا گذاشتن است.

لازمه مسلمانی، معتقد بودن و عمل کردن به دستورات قرآن است. سعادت شما نیز، در این کار است. در مورد سعادت مند شدن، فیثاغورث گفته است: کمترین فرد از مردم، راه خوشبخت شدن را می‌شناسد. اکثریت، بازیچه هوی و هوس شده و نوبت به نوبت دستخوش امواج مخالف گشته و در روی دریائی که ساحل ندارد، چرخ می‌زنند و مانند کوران در مقابل طوفان نه حس مطاوعت دارند و نه تاب مقاومت.

امر مهم دیگر، در انسان مخصوصاً در زنها مبارزه با صفات نکوهیده مکر و حسد است، که بیشتر در آنان وجود دارد. باید حتی‌الامکان سعی شود، که این صفت مذموم را، از خود دور کنند.

در پایان باید بگویم: ای بانوان و دوشیزگان عزیز! بدانید که هیچ خوشبختی به قدر آرامش دل نیست. سعادت حقیقی بر روی فضیلت بنا شده است. آیا فضیلت و آرامش روح را، چه وقت می‌توان به دست آورد؟ البته زمانی چنین سعادت نصیب انسان خواهد

گردید که در این دریای بی پایان زندگانی دنیا، دست به ریسمان محکم توحید آویزد همان طوری که قرآن می‌فرماید:

«...وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ
يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^(۱) سعادت
واقعی، در اثر ایمان و تقوی پدید خواهد آمد و اگر شما خواهان سعادت دنیا و دنیای
ابدی دیگر، هستید، پیرو قرآن گردید و قدم به قدم به سوی حق پاگذارید آن وقت،
خوشبختی را احساس خواهید کرد.

و بالاخره، نادره دوران، نابغه ایران، افتخار بانوان جهان، نویسنده تفسیر «مخزن
عرفان»، الگو و اسوه زن مسلمان، سالک طریق حکمت و عرفان، چهره درخشان دست
پرورده گان مکتب قرآن می‌باشد، که به حق درباره وی، باید گفت:

فلو كن النساء بمثل هذى لفصلت النساء، على الرجال
فلا التأنيث لأسم الشمس عار ولا التذكير فخر للهِلال

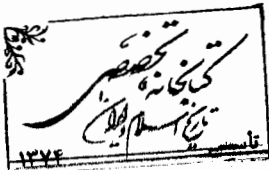
اگر تمام بانوان همانند این بانو می‌شدند، به یقین زنان بر مردان برتری و فضیلت پیدا
می‌نمودند. چون نه نام تأنیث بر خورشید عار است (که طبق هیئت قدیم، آنرا دختر
می‌دانستند) و نه مذکر بودن، بر ماه افتخار است بنابر آنچه قدیمی‌ها می‌گفتند، که ماه
پسر است)، بلکه چون آثار وجودی خورشید بیشتر است، به یقین افضل از ماه است،
چون مفیدتر می‌باشد.

ایشان از مجتهدان برجسته عالم تشیع و از اولیاء الهی بود، که سراسر عمر پربركتش
را، در راه تعلیم و تعلّم علوم اسلامی، صرف کرد. شاگردانی با تقوا تربیت نمود و آثار
ارزشمندی در رشته‌های تفسیر قرآن، حدیث، اخلاق، عقائد و... از خود به یادگار
گذاشت. تربیت یافتگان ایشان نیز به نوبه خود، خدمات ارزنده‌ای را جهت بارور کردن
نهاد اندیشه‌های اسلامی بانوان، ارائه دادند.

تفسیر مخزن‌العرفان او، در ۱۵ مجلد به چاپ رسیده است و قرآن‌شناسان و تفسیر پژوهان را، به تحسین و تمجید واداشته است. سبک تفسیری ایشان آن‌چنان که از نامش پیدا است بیشتر ناظر به جنبه‌های عرفانی و تربیتی قرآن مجید می‌باشد.^(۱)

وفات او:

بانو امین، پس از عمر پربرکت ۹۹ ساله، که همه را در راه خدمت به معارف عالیّه اسلامی صرف نمود و پس از تشکیل صدها جلسه درس و تدریس در دانشگاه‌ها و مراکز عالیّه علمی، سرانجام در ۲۹ ربیع الثانی سال ۱۴۰۳ ه‍.ق، به رحمت ایزدی پیوست. و آثار ارزشمندی، از خود به یادگار گذاشت.



۵- انصاری - عذرا:

گل واژه آفرینش، سه اربعین پیرامون شخصیت حضرت فاطمه «علیها السلام»، جایگاه و حقوق زن از دیدگاه قرآن و وظایف همسری از دیدگاه قرآن، که توسط واحد خواهران دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ و نشر یافته است.

۶- انتصاری فاطمه:

«موقعیت زن در قرآن» رساله برای دوره لیسانس در دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، در سال ۱۳۶۲ ش، تنظیم و تحریر یافته است. این اثر، یک نوشتار قرآنی و تفسیری است.^(۲)

-
- ۱- یادنامه بانوی مجتهده امین، ص ۱۴. - برگرفته از ریشه‌ها و... اصفهان، ج ۱، ص ۶۴۹ تا ۶۶۵.
 - نقل از پیشگفتار کتاب اخلاق، ج ۲، چاپ نهضت زنان مسلمان ۱۵ خرداد ۱۳۶۰.
 - دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۴۵.
 - تاریخ علمای معاصر، ص ۳۱۱ - ۳۲۵.
 - دائرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۲۷.
 - مشاهیر زنان ایرانی، ص ۲۳.
 - ۲- به نقل از نامه خانم باقری از دانشگاه به مؤلف محترم کتابنامه زن.

۷- اُم سلمه فیض:

دختر ملامحسن فیض کاشانی، از حفاظ قرآن مجید و مفسرات آن بوده است. جایی که پدر عالیقدرش تفسیر الصافی و صفوة الصافی را نگاشته‌اند، به یقین این دختر با کمال، از علوم و معارف پدر استفاده شایان نموده است. نام وی سکینه، مشهور به اُم سلمه، متولد شب چهارشنبه چهارم ماه رمضان سال ۱۰۵۳ ق، می‌باشد.^(۱)

۸- ایمانی خوش خومریم:

جمع قرآن - نقد و بررسی فصل هیجدهم کتاب، الأتقان فی علوم القرآن عبدالرحمن سیوطی.

در این رساله، ضمن بهره‌گیری از روایات و آراء و اقوال فریقین و نقد آنها، تحقیق پیرامون کیفیت جمع و تدوین قرآن مجید، صورت گرفته است. چون جمع قرآن برای نخستین بار، به شخص خاصی منسوب است، که مستند آن نمی‌تواند مورد قبول باشد. نویسنده رساله، کوشیده است که ثابت نماید، این جمع در زمان خود پیامبر اکرم (ص) صورت گرفته و ترتیب آن قرآن موجود، مطابق^(۲) به دستور آن حضرت بوده است. دانشجوی مذکور در تدوین این رساله، از نود و هفت مأخذ بهره‌گرفته و استاد راهنمایش دانشمند معظم، جناب آقای دکتر محمد باقر حجّتی بوده است.

۹- بهبهانی رقیّه خانم (۱۱۹۶-۱۲۹۰ ق):

دختر آقا محمد علی وحید بهبهانی، از زنان دانشور فقیه، دانا به تفسیر و تأویل و حافظ قرآن بود. ولادت و نشأت وی، در کربلا در خاندان علم و رهبری دینی رخ داد. پس از تکمیل علوم عربی و فنون ادب، از محضر پدر و عمویش، فقه، اصول و تفسیر را فراگرفت و به مقام عالی اجتهاد، نائل آمد. سپس با پسرعموی خود، آقا عبدالعلی

۱- مجموعه خطی خاندان آل فیض. دائرة المعارف تشیع ۵۰۳/۲

۲- مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۵۰-۴۹- ص ۲۳۳.

ازدواج کرد. در کربلا، به تدریس و فتوا اشتغال ورزید. بسیاری از بانوان در مکتب او، به مقام اجتهاد نائل گردیده‌اند. همچنین، مجالس وعظ و خطابه منعقد می‌داشت. احادیث بسیاری از حفظ بود. به اشعار و قصص عرب و به آرای خلف و سلف، واقف و دانا بود، که آوازه بلندی یافت. وی گاهگاهی، اشعاری به عربی و فارسی نیز می‌سرود. تا آخرین روزهای عمر خویش، به نشر مکتب اهل بیت (ع) می‌پرداخت، تا اینکه ندای حق را لبیک گفت. در رواق شرقی حرم حسینی (ع)، نزد جدّش وحید بهبهانی، به خاک سپرده شد، از خود، رساله‌هایی در فقه، اصول، اخلاق و مقتل و دیوان شعر کوچکی نیز به یادگار باقی گذاشت.^(۱)

۱۰- برغانی امّ کلثوم، نویسنده تفسیر فاتحه الکتاب:

امّ کلثوم برغانی، (۱۲۲۴ - م ب ۱۲۶۸ ق) از زنان فقیه و فاضل و مفسّر می‌باشد. پدرش شیخ محمد تقی برغانی، (۱۲۶۴ هـ. ق) معروف به شهید ثالث بود، که به دستور برادر زاده اش قرة العین، که از سران فرقه بابیه بود، به شهادت رسید.^(۲)

وی مقدمات علوم اسلامی و ادبیات عرب را، نزد عمه پدرش، ماه شرف، آموخت. فقه، اصول و حدیث را، از حوزه درس پدرش و عمویش ملا محمد صالح برغانی، (۱۱۶۷ - ۱۲۷۱ ق) و حکمت و فلسفه را، از محضر ملا آقا حکمی قزوینی و عرفان را، از حوزه تدریس عمویش ملا علی برغانی، فراگرفت. امّ کلثوم با پسر بزرگ عمویش، شیخ عبدالوهاب برغانی ازدواج کرد. او در قزوین، تهران و کربلا برای زنان، حوزه درس داشت. در سال ۱۲۶۸ ق، کتابخانه خویش را وقف کرد. تولیت آن را به عهده همسر خود و بعد از فوت همسرش، به برادرهای همسرش شیخ حسین و شیخ محمد حسن برغانی حائری، که همگی از علمای شیعه بودند، قرار داد. بسیاری از مردان و زنان این خانواده، اهل علم و فضل و تقوا بودند.^(۳) از تألیفات او، تفسیر سوره فاتحه الکتاب است.^(۴)

۱- دائرة المعارف تشیع ۳۱۵/۸. مشاهیر زنان ایرانی ۱۰۷.

۲- اعیان الشیعه (مستدرکات)، ج ۲، ص ۶۸. ۳- دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۰۸.

۱۱- بانو «ر-ک»، بانوی شیعی معاصره:

بانوی بزرگواری که به نام مخفف و مستعار «ر-ک»، در تفسیر آیه ۲۴ سوره نور، کتابی نگاشته است. این کتاب به سال ۱۳۲۴ ش، در یک جلد، قطع رقعی و در ۱۴۴ صفحه، ترتیب یافته و منتشر گردیده است. تاریخ نگارش و اسم چاپخانه و ناشر، در شناسنامه کتاب، قید نشده است. چاپ کتاب، به گونه‌ی سربی و در تهران صورت پذیرفته است.

نویسنده اظهار می‌دارد، که تقریرات درس استادش آیه‌الله آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای، مجتهد معاصر را، با تنظیم و اصلاح به رشته‌ی تحریر درآورده است.

شیوه تفسیری:

نویسنده، مقدمه کوتاهی مبنی بر عظمت آیه شریفه «نور»، در آغاز کتاب آورده است. و آن گاه، آیه مبارکه «نور» را تفسیر کرده است. مباحث لغوی، ادبی، اقوال مفسران سلف و روایات فراوانی را عنوان کرده است. در پایان تفسیر این آیه شریفه، تفسیر کوتاه و گذرایی برای تمام سوره نوشته است. خود در این باره می‌نویسد: «من به برکت این آیه، تمام این سوره را به طور مختصر، تفسیر کرده‌ام.»^(۵)

۱۲- برزگر عذرا:

دعاهای قرآن مجید، از استاد مهدی الهی قمشه‌ای تهیه، و تنظیم آن توسط خانم برزگر صورت گرفته است. در ۷۲ صفحه به سال ۱۳۵۲ ش، در مشهد به چاپ رسیده است.^(۶)

۱۳- پرچم اعظم:

این نویسنده، به نقد و بررسی واژه‌هایی از کتاب «وجوه قرآن»، تألیف حبیب تفسیری

۴- کربلا فی حاضرها و ماضیها.

۵- طبقات مفسران شیعه، ج ۴، ص ۳۳۷، چاپ اول، دفتر نشر نوید اسلام، قم.

۶- رک: کتاب‌شناسی قرآن و علوم قرآنی، ۱۶۸ صفحه.

پرداخته است. همراه آن، به پژوهشی در ترجمه الهی قمشه‌ای نیز پرداخته است. وی، عضو هیأت علمی دانشکده زبانهای خارجی در گروه عربی می‌باشد. تحصیلات حوزوی و دانشگاهی دارد. ایشان ضمن تدریس متون اسلامی، به تحقیق و تألیف نیز، مشغول می‌باشند.

او در نوشته فوق، نخست واژه‌های قرآنی را از کتاب «وجوه قرآن» انتخاب کرده و سپس، هر یک از معانی داده شده برای آن واژه‌ها را، با ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای تطبیق داده، با استفاده از کتب لغت، ادب، تفسیر و همچنین کتب مربوط به اسباب النزول و نیز، کتابهای مربوط به واژه‌ها و وجوه قرآن، معنی صحیح را ذکر نموده است.^(۱) این کتاب از سوی انتشارات مافی، در سال ۱۳۷۳، در ۳۱۴ صفحه وزیری، انتشار یافته است.

۱۴- پروانه ترکان، اعظم:

تألیف و پژوهش در تفسیر «مفاتیح الغیب»، اثر وی می‌باشد، نویسنده، ابتدا به تاریخ تفسیر و نقش مفسران پرداخته است و سپس، از تفسیر به رأی و اینکه آیا تفسیر امام فخر، کدام یک از شیوه‌های تفسیری را در بردارد، سخن گفته، ابعاد مختلف آن را، مورد پژوهش قرار داده است.^(۲)

۱۵- پریچه ساوی:

ترجمه و تعلیق، بخش دوم کتاب «کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب» اثر ایشان می‌باشد.

نویسنده این رساله، علاوه بر ترجمه متن، به صورت گسترده با استفاده از منابع معتبر، مطالب آن را مورد نقد و تحقیق قرار داده و نیز، در جهت اثبات عدم تحریف قرآن و ردّ بر کتاب «فصل الخطاب»، مباحث سودمندی را ارائه کرده است. قابل ذکر است که

۱- رک: مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۵۲ - ۵۱، ص ۳۱۵، و کیهان اندیشه، شماره ۴۸، ص ۱۵۸ - ۱۴۳.

۲- رک: مقالات و بررسی‌ها دفتر ۵۲، ص ۵۱.

نیمهٔ اول متن کتاب، توسط دانشجوی دیگری به نام امیر جودی، با راهنمایی دکتر سید محمد باقر حجّتی، تهیه شده است.^(۱)

۱۶- پنجه‌شاهی زهرا:

کتاب «اسباب النزول»، تألیف سرکار خانم پنجه‌شاهی است، که در ۱۰۱ صفحه، در سال ۱۳۶۵ هـ.ش، به چاپ رسیده است و از کتابهای مفید، در رشتهٔ خویش می‌باشد.^(۲)

۱۷- پوررنجبر کوب:

کتاب «خودآموز و روش تدریس قرآن مجید»، تألیف خانم پوررنجبر است، که روش نوینی را، مخصوص دانشجویان و آموزگاران قرآن مجید ارائه داده است. این کتاب در تهران و مشهد، به سال ۱۳۶۳، تجدید چاپ شده است.^(۳)

۱۸- توسلی مریم:

مؤلف، برداشتی از سوره‌های انشراح، انفطار و الرحمن، به زبان فارسی فراهم آورده است، که توسط مکتب نرجس مشهد، به سال ۱۴۰۵ هـ.ق، به چاپ رسیده است.

۱۹- جانان بیگم (م ۱۰۷۰ ق):

جانان بهارگو، دختر عبدالرحیم خان، علوم اسلامی و فنون ادب و شعر را، نخست از محضر پدرش فراگرفت. سپس مدارج اجتهاد، و تفسیر و تأویل و بررسی آثار علمای هند را آموخت. اصلیت وی ایرانی تبار بود. پدرش عبدالرحیم خان، ملقب به «خان

۱- مقالات و بررسیها: دفتر ۵۰ - ۴۹، ص ۲۳۴ - ۲۲۰ - خ، الف - زن از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیه السلام - رک: کتابنامه زن.

۲- رک: فهرست پایان نامه‌های فارغ التحصیلان دانشکده الهیات و معارف اسلامی دورهٔ دکتری و فوق

لیسانس ۱۳۲۴ - ۱۳۶۵، ص ۲۶. ۳- رک: کتابشناسی قرآن، علوم قرآنی، ص ۱۲۶.

خانان»، از سرداران بزرگ هند و از عارفان و محبان خاندان عصمت و طهارت (ع) بود. جانان بیگم، که از ارباب فصاحت و بلاغت و جامع فنون اسلامی بود، تفسیری بر قرآن کریم با مشرب عرفانی نگاشته است. در ذیل تفسیر، اشعار بسیار روان و متین و زیبایی دارد.

جهانگیر شهریار نامدار هندوستان، که دربار وی پناهگاه شیعیان بوده، آوازه جمال و حسن کمال معنوی او را شنید. به خواستگاری وی شتافت. اما بیگم به جای قبول این پیشنهاد، دندانهای خود را کند، گیسوانش را برید و در جعبه‌ای نهاده، نزد پادشاه فرستاد. وی هرگز به این خواستگاری تن نداد و خواهش سلطان را رد کرد. پادشاه که از این عمل زن شگفت زده شده بود، آن را نشانه عفت و حیا و پاکی او دانست. از آثار وی، «تفسیر قرآن کریم» به زبان فارسی و دیوان شعر او است.^(۱)

۲۰- دکتر حجازی قدسیه:

کتاب «همسریابی از نظر قرآن»، توسط خانم دکتر حجازی، به رشته تحریر در آمده است. روش تحقیق ایشان این بوده است، که آیات مربوط به ازدواج و تشکیل خانواده را، از لابه‌لای آیات قرآنی استخراج کرده و شرح داده‌اند. این کتاب در ۸۰ صفحه، توسط مرکز تحقیقات و انتشارات حقوقی قدس در سال ۱۳۶۱ ه.ش، به چاپ رسیده و است یکی از کتابهای مفید، در رشته خویش می‌باشد.^(۲)

۲۱- حکیم سیما مریم:

«کتاب‌شناسی قرآن و علوم قرآنی»، را با همکاری خانم سلطانی انجام داده‌اند.

۲۲- دکتر حکمی، نسرین:

«قرآن، پدیده‌ای شگفت‌آور»

۱- پرده‌نشینان سخنگوی ۴۴ تراجم اعلام الف ۳۸۵/۱، فرهنگ سخنوران ۲۰۵/۱، دائرةالمعارف تشیع

۲- رک: کتابنامه زن (خطی است).

این کتاب، ترجمه «الظاهره القرآنیة»، تألیف اندیشمند مصلح الجزائری، مالک بن نبی است. این اثر توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی، در سال ۱۳۶۴ ه. ش و در ۲۸۴ صفحه، به چاپ رسیده است.

۲۳- دستغیب گوهر الشریعه:

ترجمه و تحقیق کتاب «دراسات فی القرآن»، که در ۱۳۲ صفحه و به سال ۱۳۲۵، چاپ و نشر یافته است اثر ایشان می باشد.^(۱)

۲۴- رحمتی، زهرا کجومتقالی (معاصره)

«آبرو و حیثیت در قرآن»، که نویسنده محترم این کتاب را به عنوان پایان تحصیلی، در مرحله کارشناسی ارشد دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی تهران به سال ۱۳۷۶ ه. ش، تحت نظر استاد راهنمای بزرگوار، جناب دکتر محمدباقر حجتی، به سامان رسانده است. در این پایان نامه، آبرو و حیثیت مؤمن از نظر قرآن و حدیث، عقوبت مخدوش نمودن شخصیت و ارتباط وحدت و انسجام جوامع انسانی با هتک حرمت از او، مورد بررسی قرار گرفته است، نتیجه گیری شده است که آبرو و حیثیت مومن، چون جان و وجود او محترم، و هتک حرمت او، مانند خونسخه حرام است. خداوند، افرادی را که در صدد مخدوش نمودن مؤمنین هستند، در هر دو جهان، خوار و ذلیل می سازد^(۲) در حدیث آمده است که «خداوند متعال آبرو و اعتبار فرد مؤمن را همانند خون و مال او حرام ساخته است».

۲۵- رهنورد زهرا:

دکتر زهرا رهنورد، بانوی هنرمند و خوش ذوق، که دکترای رشته‌ی هنر و علوم

۱- رک: فهرست پایان‌نامه فارغ التحصیلان دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ص ۳۰.

۲- کتابنامه قرآن، تألیف استاد شیخ محمد حسن بکایی ج ۷ ص ۴۶۹۷، و ۹۸- روزنامه آیات پیش شماره سوم ص ۵ چکیده پایان‌نامه‌های علوم قرآنی دکتری و کارشناسی ارشد آموزش عالی

سیاسی را دارند. اهل قلم و ادب می‌باشند و معظّم لها، رساله‌ی تحقیقی خویش را، در مقطع کارشناسی ارشد، تحت نظر اینجانب در دانشگاه آزاد اسلامی شعبه میرداماد، به انجام رسانده‌اند. از ایشان سه اثر قرآنی در دست داریم:

الف - همراه با قیام موسی علیه‌السلام:

تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۵، ۱۳۶۰ و ۱۲۸ ص.

ب - همگام با هجرت یوسف علیه‌السلام:

تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸ و ۸۱ ص.

ج - موضع‌گیری‌های طبقات اجتماعی، یا فرآیند انحطاط یک جامعه در قرآن:

تهران، قلم، ۱۳۵۷ و ۱۸۳ ص.

۲۶- ربیعان معصومه:

او فارغ التحصیل از دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد. پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد خود را، تحت نظر جناب آقای مهدوی راد، انجام داده است. موضوع پایان نامه او، گردآوری و تهیّه و تنظیم آراء تفسیری امام خمینی (قدس سرّه الشریف) می‌باشد، که مجموعه کاملی از نظرات قرآنی آن بزرگوار را، تألیف نموده است. نگارش روزنامه‌ای شده آن، توسط مجله بینات، چاپ و منتشر گردیده است.

۲۷- زرکش اقدس:

گلچینی از تفسیر قرآن - سورة غافر را، در سال ۱۳۵۶ ش در ۱۰۱ صفحه، فراهم آورده است.

۲۸- زارعی محمودآبادی، صدّیقه:

ایشان تحقیقی درباره «امثال و قصص قرآن و اهمّیت آن از نظر تعلیم و تربیت»، که

به عنوان پایان نامه مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد می باشد، ارائه نموده اند. در این رساله، به امثال و قصص قرآن از جهت تربیتی و اهداف قرآنی، توجه و عنایت شده است. نخست، مطالب کلی در زمینه تعلیم و تربیت ذکر شده است. سپس، شیوه قرآن در بیان امثال و قصص، مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان، مواردی به عنوان نمونه از کتب تفاسیر، گردآوری شده است. استاد راهنمای وی، دانشمند معظم، آقای دکتر سید محمدباقر حجّتی، بوده است.^(۱)

۲۹- زمانی نجمه:

کتاب «یکصد و چهل سخن از سخنان چهارده معصوم علیهم السّلام» در ۵۱ صفحه، که توسط نشر پیام اسلام قم به چاپ رسیده است، اثر تحقیقی خانم زمانی می باشد.

تألیف دیگر ایشان عبارتست از، «دانش ازدواج از دیدگاه قرآن و عترت»، که هنوز به چاپ نرسیده است.

۳۰- سعادت‌ی اشرف:

او کتاب «پرتوی از وحی» درباره زنان، را نگاشته است که توسط انتشارات دارالعلم، در سال ۱۳۵۳ ش و در ۱۹۹ صفحه، انتشار یافته است.

۳۱- سلطان احمدی گلپایگانی سکینه:

«نمونه تعلیم جاودان اسلام»، اثر تألیفی این خانم قرآن پژوه و شیفته تعلیم عالیّه آن می باشد.

۳۲- سلطانی فردّیقه:

«کتاب‌شناسی قرآن و علوم قرآنی»، با همکاری مریم حکیم سیما، تألیف این بانو

می‌باشد. این اثر قرآنی، توسط سازمان تبلیغات اسلامی تهران، در زمستان ۱۳۷۰ و در ۲۴۰ صفحه، چاپ و انتشار یافته است.

۳۳- سیما لنگرودی منیژه:

کتاب «هدایت و ضلالت در قرآن، کلام و فلسفه»، اثر تألیفی این خانم است، که توسط معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی تهران، در اول زمستان ۷۱، در ۲۲۴ صفحه، به چاپ رسیده است.

۳۴- شیرازی رضیه خانم (م ۱۳۵۴ق):

این بانوی باکمال، دختر شیخ میرزا محب علی شیرازی حائری می‌باشد، وی عالمه فاضله عابده، در خاندان علم و اجتهاد، در کربلا رشد و نما کرد. او خواهر میرزا محمد تقی شیرازی رهبر نهضت استقلال طلبی عراق بود که پس از اخذ مقدمات علوم اسلامی به فراگرفتن قرآن کریم و تفسیر پرداخت. هنگامی که به سن رشد رسید، با سید میرزا حبیب الله حسینی شیرازی ازدواج نمود، ثمره آن ازدواج سه فرزند ذکور می‌باشد که همگی از علما و فضلا بودند. به ویژه آیه الله سید میرزا مهدی شیرازی از مراجع تقلید بزرگ و زعمای تدریس در کربلا بود رضیه خانم حافظ قرآن کریم و عالم به تفسیر و تأویل آن بود. مجالس وعظ و خطابه داشت هنگامی که برادرش فتوای خویش را علیه انگلیسیها صادر نمود او نیز برای خرید اسلحه و تدارکات زنان، همت گماشت.^(۱)

۳۵- شیروانی کبری:

ایشان بررسی املائی و دستنویسی، از تفسیر سورآبادی، را انجام داده‌اند. تفسیر سورآبادی یکی از تفاسیر کهن فارسی است، که توسط یکی از اساتید بزرگ، تصحیح و تنقیح و بازسازی شده است. که توسط بنیاد فرهنگستان ایران، به سال ۱۳۵۳ ه.ش و در ۶۰ صفحه، به چاپ

۱- دائرةالمعارف تشیع ج ۸، ص ۲۸۷. الزهد ۱۳. الغرر والدرر، کربلا فی حاضرها و ماضیها.

رسیده است. (۱)

۳۶- شهیده، گردآورنده قرآن مجید:

سیوطی در الأتقان، از بانوی صحابی نام می برد، که گردآورنده قرآن در عصر رسول خدا (ص) بودند. او تحت عنوان «فائده‌ای» می نویسد:

من به بانویی از صحابیات اطلاع یافتم، که گردآورنده قرآن در عصر رسالت (ص) بود. در صورتی که احدی به او متعرض نشده است وی می افزاید: «ابن حجر عسقلانی در طبقات خود آورده است که فضل بن دکین خبر داد از ولید بن عبدالله بن جمیع که مادر بزرگش به او خبر داده است، از امّ ورقه دختر عبدالله بن حارث، که پیامبر خدا (ص) به دیدار او می شتافت و او را «شهیده» می نامید. او قرآن را گردآورنده بود. پیامبر خدا (ص) هنگامی که به جنگ بدر رهسپار می گشت، امّ ورقه عرض کرد آیا اجازه می دهید من هم در رکاب شما باشم. مریضان را مداوا نمایم تا اینکه خداوند متعال شهادت را نصیب من سازد؟ پیامبر خدا فرمودند: «خداوند متعال شهادت را بر تو هدیه کننده است. تو به اهل خانه‌ات برگرد و به مادریت ادامه بده. او را مؤذنی بود، که اوقات نماز را اعلام می نمود و او را غلام و کنیزی بود که آنها را مدبره نموده بود» (۲) پس آن دو نفر در ایام حکومت عمر بن خطاب او را کشتند عمر گفت: راست گفته است پیامبر خدا (ص)، که می فرمود با هم به دیدار «شهیده» برویم. (۳)

۳۷- شرف الاشراف بنت، ابن طاووس:

زاهد نامی، سید ابن طاووس صاحب طرائف و لهوف در کتاب سعدالسعود خود، ص ۲۶ چاپ نجف، می فرماید: «مصحف مبارکی را بر دختر خود شرف الاشراف، که قرآن را در ۱۲ سالگی حافظ شده، وقف نمودم. همچنین قرآن دیگری، را بر دختر

۱- رک: کتاب شناسی قرآن و علوم قرآنی، ص ۱۹۹.

۲- مدبره اصطلاح فقهی است که صاحب غلام یا کنیز به او می گفت: تو بعد از وفات من آزاد هستی.

۳- الأتقان سیوطی ج ۱ ص ۲۸۸ چاپ دارابن کنیر بیروت.

دیگر خودم فاطمه، وقف نمودم که قرآن را حافظ شده در حالی که نه سالگی را، به پایان نبرده است».

آری، این چنین بوده است وضع تعلیم و تربیت و عرفان و ادب خانه سید علی بن موسی بن جعفر بن طاوس سید العارفین، که اعبد و اتقی و ازهداehl زمان خود بوده است کتابخانه بسیار گرانقدری را دارا بود، که فهرستی در بیان کتابهای آن کتابخانه مرقوم داشته است به نام «الأبانة عن کتب الخزانة».

۳۸- بانو صدر، بنت الهدی (مستشهده ۱۴۰۰ هـ.ق):

بانو آمنه بنت الهدی، یکی از زنان دانشمند و قرآن شناس در عصر اخیر می باشد. مبارزات و جهاد این بانوی بزرگوار، در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در عراق زبانزد همگان می باشد. آثار قرآنی او تحت عنوان «مقالات حول القرآن»، در «مجلة الأضواء» چاپ نجف، انتشار یافته است.

بانو بنت الهدی، نقش بسیار مهمی در متحول ساختن جامعه زنان مسلمان عراق، به عهده داشت و در نشر مقاله و کتاب و تدریس و فعالیت های اجتماعی دیگر، پرتلاش بود که تفصیل آن در محور دهم خواهد آمد.^(۱)

۳۹- صفارزاده، طاهره:

خانم دکتر طاهره صفارزاده، شاعره و مترجمه قرآن کریم، ترجمه ای تازه از قرآن به زبانهای انگلیسی و فارسی را، پس از ۲۷ سال، روانه بازار کتاب کرده است. صفارزاده در این ترجمه که عنوان «قرآن کریم» را بر خود نهاده است، با استفاده از سالها تجربه ادبی، به ترجمه قرآن همت گماشته است. این ترجمه به دو زبان، انگلیسی و فارسی می باشد.

۱- در مورد شناخت این مفسره عالیقدر می توان به معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، خلال الف عام، ص ۲۵۷- دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۲۴- نشریات ادواری در سال ۱۴۰۰ هـ.ق مراجعه شود.

وی یکی از معدود شاعران نوگراست، که مفاهیم قرآنی، در اشعارش بوضوح دیده می‌شود.

۴۰- طاووس - فاطمه بنت ابن طاووس: (م ۶۶۴ ه. ق.)

این علویه شریفه، خواهر پارسا و پرهیزکار، شرف الاشراف می‌باشد بسیار مجلّه و محترمه بوده‌اند، بطوری که والد بزرگوارشان از هر دو در کتاب «سعد السعود» به علّت توجّه آنان به قرآن کریم، با تجلیل نام برده است.

علامه متّبع ملا عبدالله افندی، در ریاض العلماء چنین می‌گوید: «دو دختر سیّد رضی الدّین علی بن طاووس، از بانوان فاضله، عالمه، کاتبه و صالحه بودند.»^(۱) خود ابن طاووس (قدّس الله تعالی نفسه)، در کتاب کشف المحجّه، خطاب به پسرش محمد چنین می‌گوید: «و بدان که من خواهرت شرف الاشراف را، کمی قبل از بلوغش احضار کردم و به آن مقدار که توان تحملش را داشت، برای او شرح دادم که چگونه خداوند جلّ جلاله بر او متّی نهاده که در خدمت خداوند بوده باشد. و سیّد بن طاووس به این دختر و دو پسر خود محمد و علی کتاب، «امالی» شیخ طوسی را اجازه فرموده است. وی در وصف این دو دختر چنین فرموده است: «حافضة، کاتبه» یعنی حافظ قرآن و نویسنده می‌باشند.

در ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۲۴ و اعیان الشیعه، حرف فاء نیز، ترجمه‌ای از این مخدّره آمده است، که طالبان تفصیل می‌توانند به آن دو منبع مراجعه کنند.

۴۱- عظیم زاده اردبیلی، فائزه:

«بررسی آیات نکاح در قرآن»، این تحقیق، نوعی توضیح و تفسیر آیات الاحکام می‌باشد. این رساله در تهران توسط سازمان تبلیغات اسلامی، به سال ۱۳۶۹ ش در ۱۲۰ صفحه وزیری، چاپ و انتشار یافته است.

۴۲- عفت الزمان امینی (قرن ۱۴ ه‍.ق):

علویّه هاشمیّه، عالمه فاضله، حاجیه عفت الزمان امینی، فرزند مرحوم حاج میرزا احمد افتخار التّجار، فرزند حاج سیّد محمد تقی امین التّجار اصفهانی است. وی در سال ۱۳۳۱ هجری قمری، در خاندان اصیل و شریف متولّد گردید. در خدمت عده‌ای از علمای مبرز همانند، میرزا علی اصغر شریف، مدرّس مدرسه در بکوشک، آیت الله حاج شیخ مرتضی مظاهری و نیز در محضر بانوی مجتهدۀ ایرانی (بانو امین) به کسب علم و کمال معنوی پرداخت و دارای شخصیتی با فضیلت و دانش گردید. وی از عالمان نیمه دوم قرن چهاردهم هجری قمری به شمار آمد. از آثار بانو عفت الزمان امینی کتاب چهل حدیث امین یا ۸۲۰۰ موعظه است که دو بار به چاپ رسیده است یکی در نجف اشرف در سال ۱۳۸۶ هجری قمری و دیگری در سال ۱۳۹۸ هجری قمری).

بانو امینی در سال ۱۳۹۷ هجری قمری، بدرود حیات گفت. برادرش حاج آقا مهدی امینی، در مرثیۀ او چنین سروده است: (۱)
در زنان گر رهبری چون دخت پیغمبر نبود
حجت داور، رسا، در عرصه محشر نبود
عفت ما هم، در این دوران وانفسای زن
از حکیمی هوشمند و رهنما، کمتر نبود
ای ستمگر چرخ غارتگر! نمی‌گویی به خویش
وقت پرپر کردن این لاله پرپر نبود (۲)

۴۳- فرمند فرزین:

- ۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۵۲ - ریشه و اصفهان ج ۱ ص ۶۴۸، ص ۶۴۹.
- دائرة المعارف تشیع ج ۲، ص ۵۲۷.
- پیشگفتار کتاب اخلاق ج ۲، چاپ نهضت زنان مسلمان سال ۱۳۶۰ ۱۵ خرداد.
- یادنامه بانوی مجتهدۀ امین ص ۱۴ - مشاهیر زنان ایرانی ج ۸، ص ۲۳.
- ۲- مطبوعات و مجلات روز.

ترجمه و تحقیق در تفسیر غریب القرآن «ابن قتیبه».

در کتاب «تفسیر غریب القرآن»، ابن قتیبه قبل از شروع به تفسیر سوره‌های قرآن، بابی را تحت عنوان «اشتقاق اسماء و صفات خداوند و بیان معانی آنها» آورده و در آن، ۲۶ کلمه را شرح داده است.

کلماتی از قبیل رحمن، رحیم، غفور و...، سپس باب دیگری را زیر عنوان، «شرح کلماتی که فراوان در قرآن آمده» آورده است و ضمن آن، چهار کلمه، ملائکه، جنّ، ابلیس و شیطان را شرح داده است. پس از آن، به شرح کلمات سوره‌های قرآن به ترتیب مصحف معروف پرداخته و در تأویل کلمه، بهترین اقوال در زبان عرب و نزدیکترین آنها را به موضوع آیه‌ای که آن را تفسیر می‌کند، برگزیده است. ابن قتیبه، از رأی مفسران و لغویان بزرگ خارج نشده و توضیحات مختصر و مفیدی، در مورد کلمات قرآن داده و از مطالب زاید، پرهیز نموده است.

آقای «احمد صقر» این کتاب را مورد تحقیق قرار داده و ضمن برطرف نمودن اشتباهات آن، مشخصات آیاتی را که به عنوان شاهد در متن ذکر گردیده، در پاورقی آورده و ابیات آن را با ذکر منابع، شرح داده است.

مترجمه آن را به فارسی برگردانده و سعی نموده است برای الفاظ قرآن، معادل‌های مناسب فارسی را ذکر کند. نیز معانی الفاظ قرآن را در دو تفسیر بزرگ شیعه مورد تحقیق قرار داده و معانی را که ابن قتیبه ذکر ننموده است و یا با نظر وی مخالف بوده است، استخراج کرده و در بخش تحقیق خود آورده است.^(۱)

* * *

۴۴- فلاّحی آمنه:

او نویسنده کتاب «معراج مؤمنین» پیرامون نماز و آیات مربوط به آن می باشد، که در ۵۰۰ نسخه، توسط خود مؤلفه، چاپ و انتشار یافته است. نویسنده محترم با استناد به آیات و روایات، کتاب خواندنی و مفیدی ارائه نموده است. این کتاب، در ۱۴۰ صفحه رقیعی به سال ۱۴۱۳ ه. ق به چاپ رسیده است.

از مؤلفه محترم، کتابهای قرآن، عفت زن از دیدگاه اسلام و مظلومه‌ی تاریخ ام‌الائمة الأطهار نیز، رؤیت شده است.

۴۵- فضّه، خدمتگزار زهرای اطهر (س):

علیا مخدّره فضّه، از حبشه بود و سالیان متمادی، در خدمت‌گزاری بانوی جهان اسلام، حضرت زهرا (س)، با افتخار به سر برده بود. پیامبر خدا (ص) او را به خدمتگزاری دخترش برگزیده بود. بیست سال تمام با قرآن و آیات نورانی آن تکلم می‌کرد. گفتگو و پاسخ سوالات او فقط با آیات قرآن مجید بود^(۱) به هنگام دعا هم، دعائی را تکلم می‌نمود که پیامبر خدا (ص) به او تعلیم داده بود به یقین فردی که نفس گرم رسول الله (ص) و زهرای مرضیه به او بخورد مس وجود او را، طلای پرفیض و لؤلؤ مرجان خواهد کرد.

مرحوم شیخ ذبیح الله محلاتی می‌نویسد: «یکی از خادمان و موالات این خانواده عالیة‌الدّرجات، فضّه خادمه است که در خدمتگزاری خمسه طیبّه، علیهم سلام الله، اغفال و اهمال نکرد و در امتثال اوامر خاتون عصمت و بانوی عفت، حضرت صدیقه طاهره ایستادگی و همراهی کامل داشت. عاقبت نیز در قرآن مجید، در سورة مبارکه «هل اتی» از وی تمجید مخصوص رسید.

ورقة بن عبدالله گوید: هنگامی که طواف می‌کردم، زنی را دیدم زیبا صورت و بسیار نمکین، که با عبارات شیرین و کلمات دلنشین، در کمال فصاحت لسان و طلاقت بیان، با خداوند عالمیان مناجات می‌نماید. پیش رفتم و گفتم: ای جاریه، گمان می‌کنم که تو از موالات اهل بیت عصمت (علیهم السلام) بوده باشی؟ گفتم: «آری» گفتم: خود را معرفی

بنما. گفت: «أنا فضّة أمة فاطمة الزهراء بنت محمد المصطفى» ققلت «لها مرحبا لك و اهلا و سهلاً فلقد كنت مشتاقاً الى كلامك و منطقك».

ورقه بعد از طواف، در بازار گندم فروشان به فضّه رسید و گفت: مرا خبر ده از احوال سیده خود، فاطمه، و آنچه دیدی هنگام وفات پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و هنگام وفات فاطمه ورقه گوید: چون فضّه این کلام را از من شنید، اشک از صورت او سرازیر شد، ناله او بلند شد و گفت: «ای ورقه بن عبدالله! حزن ساکن مرا به هیجان آوردی. سپس، وفات فاطمه و ناله‌ها و گریه‌های او را که بعد از وفات پدرش داشت، برای او نقل کرد.»^(۱) فضّه پس از رحلت مخدومه‌اش زهرا(س) در خدمت حضرت زینب(س) بود در وقایع کربلا حضور داشت و همراه آن بانو به شام رفته است و در آن جا به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان باب الصغیر مدفون می‌باشد.^(۲)

نمودار عملی تفسیری:

«فضّه نویّّه» در یکی از جنگ‌ها به اسارت ارتش اسلام درآمد و پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، وی را به خدمتگزاری فاطمه علیها السلام تعیین کرد.^(۳)

عبدالله مبارک می‌گوید: در سفر حج، از کاروان عقب افتادم. در بیابان به زنی برخوردیم. پرسیدم: تو کیستی؟

گفت: «و قلّ سلام، فسوف یعلمون»؛^(۴) بگو سلام، که به زودی می‌دانند.

بر او سلام کردم و گفتم: در این جا چه کار می‌کنی؟

گفت: «من یهد الله فما له من مضلّ»؛^(۵) هر که را خدا هدایت کند، گمراه کننده‌ای

برایش نیست.

گفتم: جنّی یا انسانی؟

۱- رباحین الشریعه، نشر دارالکتب الاسلامیه ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۴، ۳۱۶-۳۱۷.

۲- پژوهشی پیرامون بارگاه حضرت زینب تألیف محمد حسین سابقی ترجمه عیسی سلیم پوراهری ص

۲۷۶ تا ۲۸۰. ۳- همان مدرک، ج ۲، ص ۳۱۶.

۴- زخرف (۴۳) آیه ۸۹. ۵- زمر (۳۹) آیه ۳۷.

گفت: «یا بَنی آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ»؛^(۱) ای فرزندان آدم، زینت‌های خود را بپوشید.
 پس فهمیدم، از نوع آدم و انسان می‌باشد.
 گفتم: از کجا می‌آیی؟
 گفت: «يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»^(۲) از جایگاهی دور فراخوانده می‌شوند. معلوم شد،
 که از راه دور رهسپار شده است.
 گفتم: کجا می‌روی؟
 گفت: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ»؛^(۳) بر مردم است که برای خدا «حج» را به جای
 آورند.
 گفتم: غذا می‌خواهی؟
 گفت: «وَمَا جَعَلْنَا لَهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ»^(۴)؛ آنها را مرده قرار ندادیم که
 خوراک نخورند.
 به او غذا دادم و گفتم: عجله کن!
 گفت: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛^(۵) خداوند هر کسی را به اندازه قدرتش
 تکلیف می‌کند.
 گفتم: پشت سر من سوار شو!
 گفت: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»؛^(۶) اگر در آسمان‌ها و زمین، جز خدای
 یکتا، خدایانی بودند، دستخوش فساد می‌شدند. معلوم شد، او نمی‌خواهد دو نفری سوار
 بر مرکب شود. پیاده شدم و او را سوار کردم.
 گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا»؛^(۷) پاک و منزّه است خدایی که، این مرکب را
 برای من مسخّر ساخت.

۲- فصلّت (۴۱) آیه ۴۴.

۴- انبیاء (۲۱) آیه ۸.

۶- انبیاء (۲۱) آیه ۲۲.

۱- اعراف (۷) آیه ۳۱.

۳- آل عمران (۳) آیه ۹۷.

۵- بقره (۲) آیه ۲۸۶.

۷- زخرف (۴۳) آیه ۱۳.

همین که به قافله رسیدیم، گفتم: در قافله کسی داری؟
گفت: «یا داود اَنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»؛^(۱) «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ»؛^(۲) «یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ»؛^(۳) «یا موسی اِنِّی اَنَا اللهُ»^(۴).

ای داود، تو را در روی زمین خلیفه قرار دادم؛ و محمد جز فرستاده خدا نیست؛ ای یحیی، با قدرت تمام، کتاب را بگیر؛ ای موسی، من خداوند هستم.
فهمیدم در قافله، چهار نفر از کسان خود را دارد به نام‌های داود، محمد، یحیی و موسی. آنان را صدا زدم. دیدم چهار جوان، به طرف ما آمدند.

گفتم: اینها چه نسبتی با تو دارند؟
گفت: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛^(۵) مال و فرزندان، زینت زندگی دنیا هستند.
همین که جوان‌ها به ما رسیدند، گفت: «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»^(۶).

پدر او را اجیر کن، او بهترین کسی است که اجیر می‌کنی، مرد نیرومند و امین است.
جوانان هدایایی به من دادند. وی نیز گفت: «وَاللهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ».^(۷) خداوند
برای هر که بخواهد، افزون می‌کند.

هدایای بیشتری به من دادند. از آنان پرسیدم: این زن کیست؟
گفتند: او فضّه، کنیز حضرت زهرا علیها السلام است. بیست سال است، که جز به قرآن تکلم نمی‌کند.^(۸)

آری، تربیت یافته مکب فاطمی (س)، جز با قرآن و آیات نورانی با کلمات دیگری حرف نمی‌زند. از اینرو، از خادمه می‌توان به مقامات قرآنی مخدومه پی برد.

۴۶- قوامی شیرازی زبیده:

- | | |
|-----------------------|------------------------------|
| ۱- ص (۳۸) آیه ۲۶. | ۲- آل عمران (۳) آیه ۱۴۴. |
| ۳- مریم (۱۹) آیه ۱۲. | ۴- قصص (۲۸) آیه ۱۲. |
| ۵- کهف (۱۸) آیه ۴۶. | ۶- قصص (۲۸)، آیه ۲۶. |
| ۷- بقره (۲)، آیه ۲۶۱. | ۸- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۶. |

زییده، دختر فیلسوف معروف صدر المتألهین شیرازی، در سال ۱۰۲۴ ق متولد شد. وی بانویی عالمه، فاضله، ادیبه، محدثه، حافظه قرآن و عالمه به تفسیر آن، بوده است. نزد پدرش و خواهرش امّ کلثوم، که در بیشترین علوم تبخّر داشت و در فصاحت و بلاغت، هم صحبت علما بود، تلمذ نمود تا در ادبیات و تفسیر، متبحّر گردید. زییده با محمد فسوی (از علمای امامیه) ازدواج کرد که علامه محمد تقی مجلسی (مجلسی اول)، ثمره این ازدواج بود. وی صاحب کتاب شرح شافیه است و فرزندش ادبیات را، نزد وی فراگرفت. شرح حال این بانوی دانشمند را، آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، در مقدمه کتاب معادن الحکمة ذکر کرده است. او در سال ۱۰۹۲ ق وفات یافت^(۱).

۴۷- کرمانی طوبی:

پایان نامه «روح از دیدگاه قرآن» کار خانم کرمانی است، که در سه فصل تألیف شده است:

- ۱- شرح لفظ «ما»ی شارحه
 - ۲- اثبات نفس و روح یا «هل» بسیطه
 - ۳- حالات و صفات نفس و روح یا «هل» مرکبه.
- که در سه فصل برگزار و هر فصل مشتمل بر سه بخش، به ترتیب در قرآن، سپس در احادیث و آنگاه در اقوال مختلف دانشمندان، تنظیم و مجموعاً در ۳۰۷ صفحه، چاپ و انتشار یافته است.^(۲)

۴۸- گلگیری سکینه:

مؤلفه «سیمای ابراهیم در قرآن»، که در سال ۱۳۹۰ ه. ق، در ۴۸ صفحه، از سوی

۱- دائرة المعارف تشیع ج ۴۵۶/۸. مستدرکات اعیان الشیعه امین ۸۳/۳.

۲- رک: مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۴۶ - ۴۵، و دفتر ۴۸ - ۴۷، ص ۲۴۸.

هیئت فاطمیّه آبادان، به چاپ و نشر رسیده است.^(۱)

۴۹- مالک فاطمه (م ۱۳۷۹ هـ.ق):

این بانوی دانشمند، دارای دو اثر قرآنی و تفسیری می باشد.

الف: «گنجینه سعادت» یا تفسیر سوره مبارکه نور، که توسط چاپ آفتاب تهران، بهمن ۱۳۴۱ ش، در ۱۱۹ صفحه، به چاپ رسیده است.

مرحوم آیت الله مرعشی، در تقریظی بر این کتاب، نویسنده را «عقیلة النساء فی عصرها» توصیف کرده است. تفسیر او را نیز، این گونه می ستاید «تفسیر او را که از رشحات قلم مخدّره مکرمه عالمه فاضله حضرت علیّه خانم مالک تهرانیه (زید توفیقها و کثر امثالها) می باشد» ستوده اند و فرموده اند: «جای بسی شکر است که امثال ایشان موفق به تربیت و تعلیم مخدّرات محترّات بوده باشند. تفسیری است بسیار سلیس و روان، با عبارات شیرین و الفاظ دلنشین».^(۲)

ب- «راهنمایی به سوی حق» در این اثر هم، از آیات قرآنی استمداد جسته است و در تهران توسط نشر خورشید، به سال ۱۳۴۲ ش و در ۲۶۰ صفحه، به چاپ رسیده است. چاپ دوم آن با اضافات، در ۳۷۵ صفحه، از سوی چاپخانه هنر بخش، به چاپ رسیده است.

۵۰- مظفر فیروزه:

کتاب «الاربعون رواية الصالحات عن الصالحين» از تألیفات اوست. در این کتاب، از آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) بحث به میان آمده است.^(۳)

۵۱- بانو منشار، دختر شیخ علی منشار عاملی (همسر شیخ بهائی):

۱- فهرست کتابهای چاپی فارسی خانبابا منشار، ج ۴، ص ۳۱۳۹.

۲- نقل از پیشگفتار گنجینه سعادت، چاپ خود مؤلف، سال ۱۳۸۴.

۳- رک: معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۴۱۲.

دختر آیه الله شیخ علی منشار شیخ الاسلام اصفهان و همسر فاضل و دانشمند شیخ بزرگوار، علامه شیخ بهائی (قدس سرّه العالی) می باشد. وی زنی بوده است عالمه، فاضله، فقیهه و مفسره کثیره العلم و الفضل. او فقه، حدیث و تفسیر را، به بانوان معاصر خویش تعلیم و تدریس می نمود. چهار هزار جلد کتاب موروثی را، در اختیار داشت و از آنها بهره می گرفت. پس از فوت همسرش عالم بزرگوار شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ هـ.ق)، او در قید حیات بود و به افاضه علمی خویش، ادامه می داد.^(۱)

شرح حال ایشان را، محدث قمی، در کتاب فواید الرضویه^(۲)، در ذیل ترجمه شیخ بهائی، در ضمن جملات خود آورده و چنین می گوید: همانا خداوند عالم، نعمت های سنّیه کثیره، بر شیخ مرحمت فرموده بود. از جمله آنکه، او را زوجه صالحه، عالمه، فاضله، فقیهه محدّثه، بنت شیخ عالم عامل زین الدّین علی معروف به منشار عاملی، که از فضلاء معاصرین سلطان شاه طهماسب بود، نصیب فرموده است. پدرش کتابخانه بزرگی داشت که آن کتابها را، از هند آورده بود. چونکه بیشتر ایّام عمر خود را در هند ساکن بود. عدد آن کتابها را به چهار هزار گفته اند. چون اولادش منحصر بود به همان صبیّه مرضیه و عالمه، که زوجه شیخ بهائی باشد، بعد از فوت او، تمام آن کتابها به زوجه شیخ رسید و شیخ و زوجه اش هر دو از آن کتابها انتفاع می بردند. از صاحب ریاض العلماء نقل است، که فرموده: ما شنیدیم از بعضی معرّین ثقات، که ایّام حیات آن معظمه عالمه را درک کرده بودند می گفتند که آن مخدّره، در فقه و حدیث و مانند آن عالم بود و طائفه نسوان بر او قرائت می کردند.^(۳)

ترجمه ای هم از این بانوی محترمه که مطالب فوق را داراست، در جلد ششم

۱- ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۶۶-۳۶۵ چاپ خیام تهران.ب

۲- فوائد الرضویه ج ۵، ص ۴۰۸، دائرة المعارف تشیع ج ۳، ص ۴۲۳. اعیان الشیعه ج ۲، ص ۲۷۵. ریاض العلماء ج ۵، ص ۴۰۷.

۳- فوائد الرضویه ج ۲، ص ۶۵. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۳، ریحانة الادب ج ۸، ص ۳۶۶- ریاض العلماء ج ۵ ص ۴۰۷.

ریحانة الادب، چاپ اول، ص ۲۶۳ و همچنین در جلد چهارم رباحین الشریعه، ص ۲۲۵ به عنوان دختر شیخ علی منشار آمده است. همینطور در بعضی موارد، که ترجمه شیخ علی منشار را ذکر کرده‌اند، اشاره‌ای به این دختر فاضله و محترمه‌اش نیز کرده‌اند.^(۱)

۵۲- نَوّاب خانم نجفی اصفهانی:

دختر مرحوم میرزا محمدحسن نجفی اصفهانی، یکی از علمای بزرگ اصفهان بود، که پس از هشتاد و یک سال عمر، در سال ۱۳۱۷ از دنیا رخت بر بست و در تخت فولاد اصفهان، مدفون گردید. مادر او دختر مرحوم میرزا محمد باقر نَوّاب بود، که سمت وزارت آقا محمدخان قاجار و فتحعلی شاه را داشته است. این بانوی بزرگوار، از علماء و حکماء بوده است. نهج البلاغه را به فارسی شرح کرده است و با تحقیق فراوان، تفسیری بر قرآن مجید نوشته است، که در چهار مجلد قرار دارد که بر اساس عناوین زیر، جدول بندی شده است:

۱- قصص و حکایات

۲- احکام و دستورات

۳- مواعظ و اندرزها

۴- معارف و حکمتها

البته این نوع دسته بندی آیات، یک نوع تفسیر موضوعی است، که امروزه عالیتیرین نوع تفسیر متداول قرآن، شمرده می شود.^(۲)

۵۳- والریا پور خوو:

۱- کتاب فلاح السائل در ذکر صفت ص ۶۷۳ چاپ حروفی، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران ص ۱۱۵،

النساء المومنات ۶۲۸ ریاض العلماء ج ۵ ص ۴۰۷.

۲- تذکرة القبور آیت الله حاج شیخ عبدالکریم گزی اصفهانی (متوفی ۱۳۴۱).

خانم دکتر والریا پور خووا، نخستین زن روسی مترجم قرآن کریم و استاد زبان انگلیسی و آلمانی دانشگاههای مسکو می باشد که به اتفاق همسرش دکتر «محمد سعید الرشید»، مدیر مرکز فرهنگی الفرقان مسکو، به ایران سفر کرده بودند.

هدف از سفر این زن روسی مسلمان و مترجم قرآن به ایران، آشنایی و شناخت بیشتر با مردم مؤمن و متعهد کشور ایران و انس و الفت بیشتر با قرآن، در یک کشور اسلامی و انقلابی بود. خانم والریا پور خووا، از خانواده های اصیل و متدین روسی می باشد، که در سال ۱۹۵۸، در سیبری محل تبعید خانواده اش، به دنیا آمد.

خانواده والریا، به شدت مورد غضب رژیم کمونیستی شوروی قرار داشتند و در زمان حکومت گورباچوف، اجازه بازگشت به مسکو را پیدا می کنند. پدر بزرگ خانم والریا، «ویل»، در عهد حکومت لنین به قتل می رسد. آنچنان که پدر، خانم والریا، «میخائیل» به دست استالین به قتل رسیده بود.

والریا تحصیلات عالی خود را، در رشته زبان انگلیسی و آلمانی، در دانشکده زبانهای خارجی مسکو آغاز کرده و بعد از اتمام رشته مذکور، در کانون دانشمندان وابسته به آکادمی علوم روسی در رشته فلسفه، مشغول به تحصیل شده و با مدرک عالی، فارغ التحصیل گردید.

والریا، در سال ۱۹۷۰، با دکتر «محمد سعید الرشید»، مدیر مرکزی فرهنگی الفرقان مسکو، ازدواج کرد و در سال ۱۹۷۶، به دین اسلام گروید. والریا دارای یک فرزند ۱۷ ساله، به نام «خالد» می باشد.

* او می گوید: وظیفه هر زن مسلمان است که به دستورات قرآن در مورد حجاب و پوشش اسلامی عمل کند و ما می توانیم پوشش را، به وسیله هر لباس بلندی رعایت کنیم و محدودیتی در استفاده از رنگها نداریم.

مصاحبه با اولین زن روسی مترجم قرآن کریم به زبان روسی

□ انگیزه شما از روی آوردن به اسلام چه بود و در چه سالی مسلمان شدید؟
 - من از بیست سال پیش، که با همسر «محمد سعیدالرشد» اهل سوریه ازدواج کردم، با فرهنگ و معارف اسلامی آشنا شدم و در سال ۱۹۷۶، به دین اسلام مشرف گردیدم. مطمئناً اگر پیش از آن، دین اسلام را شناخته بودم، همان موقع دین اسلام را انتخاب می‌کردم.
 □ قرآن را از چه زبانی به روسی ترجمه کردید و چه عاملی باعث شد، شما به کار ترجمه قرآن کریم بپردازید؟

- قرآن را از دو زبان عربی و انگلیسی، به زبان روسی ترجمه کردم. مهمترین انگیزه من به این عمل، عشق و علاقه من به قرآن مجید، دین اسلام و نیاز جامعه بود. چون ما در جامعه‌ای زندگی می‌کردیم، که مردم آن به دین اسلام، یک علاقه قلبی داشتند، زمینه فراگیری به دین اسلام در آنها قوی بود، ولی نیاز به یک هدایتگر و راهنما داشتند. از آنجایی که شوهر من مسلمان بود، به شدت تحت تاثیر قرار گرفتم. کار ترجمه قرآن را، از دو زبان عربی و انگلیسی آغاز کردم و خوشبختانه، به این زبانها هم مسلط هستم.
 □ شما بعنوان یک زن مسلمان، چه احساسی از ترجمه قرآن و مفاهیم علمی نهفته در قرآن دارید؟

- هرگاه ما کتاب دست نوشته بشر را مطالعه می‌کنیم، به سختی تحت تاثیر قرار می‌گیریم. طبیعی است که وقتی قرآن، کلام خدا را مطالعه می‌کنیم، چقدر تحت تاثیر قرار گرفته و در عمق روح و جان ما تاثیر می‌گذارد. قرآن دست نوشته بشر نیست، بلکه کلام خداست و این کلام خدا در اعماق وجودی انسان تاثیر بسزایی دارد.
 من تخصص جنین‌شناسی دارم و می‌دانم که این علم با ابزار پیشرفته تکنولوژی نوین پیشرفت کرده در حالی که در زمان نزول قرآن، هیچ یک از این ابزار وجود نداشته و ما در قرآن تمام این مطالب علمی را مشاهده می‌کنیم و بسیاری چیزهای دیگر در این کتاب مقدس وجود دارد و هزاران سال پس از وحی آن بر پیامبر اسلام، دانشمندان موفق به درک آن مفاهیم علمی شدند.

□ به جنبه‌های علمی نهفته در قرآن اشاره کردید، نظر تان در رابطه با جنبه‌های هنری نهفته در قرآن چیست؟

- قرآن مثل خورشید است و مانند نوری می‌ماند، که خدا به درون انسانها می‌تاباند. من قریحه شعرسایی دارم و به نظر من، قرآن از شعر و موزیک برتر و بالاتر است. من سعی کرده‌ام این خصوصیات را، حتی المقدور در ترجمه‌ام حفظ کنم.^(۱)

۵۴- همایونی، زینت السادات:

ترجمه الاربعین الهاشمیه، اصفهان، ۱۳۵۶.

او از شاگردان جلسات تفسیری حاجیه خانم امین بوده است، که در اصفهان به امر تدریس و تصنیف اشتغال داشت. علاوه بر تدریس و تألیف با استفاده از قدرت بیان، در تشریح معارف اسلامی و ترویج اسلام عزیز کوشا بوده است. او در واقع از تعقیب کنندگان آراء، صاحب تفسیر مخزن العرفان می‌باشد.

۵۵- همدانی، یاسمینه (م ۵۰۲ ه.ق):

یاسمینه همدانی، دختر سعدبن محمد سیراوندی (متوفای ۵۰۲ ه)، در همدان درس تفسیر می‌گفت. بانوان و دختران کثیری، در آن جلسه شرکت می‌کردند در شرایطی که، تحصیل بانوان محدود بود.^(۲)

۵۶- یزدی طّیبه:

کتاب «محکم و متشابه قرآن» که در ۲۴۷ صفحه، به چاپ و نشر رسیده است، اثر تحقیقی خانم یزدی می‌باشد.

* * *

۱- کیهان شماره ۱۵۸۰۰ چهارشنبه ۷ آذرماه ۱۳۷۵.

۲- تاریخ مفصل همدان آیه الله صابری همدانی ج ۱ ص ۱۸۰.

این چند موردی که به صورت ارتجال و اجمال، قلمی گردید نه همه مفسرات زن بود و نه همه، تفسیر قرآن مجید به همین چند مفسرات قرآنی محدود و بسنده شده است. بر این اساس به آنان مفسره گفتیم که ما معتقدیم، ترجمه خود نوعی تفسیر فشرده و گزینشی از تفاسیر مفصل و تشریحی می باشد. به طور حتم، در روزهای آینده، شاهد درخشش استعدادهای شکوفان و ظهور شخصیت های بلند مرتبه ی تفسیری، از بین زنان و بانوان اسلامی خواهیم بود که گذشتگان را تحت الشعاع خود قرار خواهند داد.^(۱)

اینان تعدادی از زنان مفسر یا آشنا با تفسیر قرآن از جهان اسلام بودند، که ما را یارای استقصاء و بررسی معدودی از آنان وجود داشت. به یقین قاطع تعداد آنان امروز در

۱- در بین زنان مسلمان، فراوانند بانوانی که محدثه و روایت گر احادیث، یا حافظ قرآن و قارثه ی بلند مقام آن بوده باشند. تنها در زمینه بخش اول آن، که عبارت از روایت و حدیث بوده باشد، در دو منبع معتبر اسلامی، یکی در کتاب «معجم رجال الحدیث» تألیف مرحوم آیت الله العظمی خوئی، بیش از یکصد و سی و چهار محدثه و راویه معرفی شده اند و در منبع دیگر، به نام «ریحانة الادب» تألیف محقق نامدار معاصر مرحوم میرزا محمدعلی مدرس تبریزی در جلد هشتم آن بیش از ۲۰۰ نفر معرفی شده اند. تازه هر کدام از آنان چندین حدیث و روایت را از مبادی آن، روایت نموده اند. در طول تاریخ اسلام، تعداد بانوان در رشته تفسیر بسیار محدود و نادر و انگشت شمار و شاید به مفهوم واقعی آن نایاب و ناپیدا بوده باشد. ما گذشته از خاندان وحی و عصمت که خود ترجمان وحی الهی هستند با زحمت فراوان چند نمونه را از لابه لای تاریخ اسلام استخراج و در اختیار خواننده عزیز قرار دادیم. یقین داریم با توجه به تحولات روحی و درونی که در اثر انقلاب اسلامی رخ داده است، مطرح ساختن همین تعداد معدود خود زمینه تحول و دگرگونی و مطلع حضور بیشتر این قشر شریف در این عرصه از ناپیدا کرانه معارف و مدارج اندیشه های والای قرآنی خواهد بود و اطمینان کامل وجود دارد به هر مقدار و اندازه که حضور آنان در این صحنه عزت و شرف و وقار بیشتر گردد رشد و تعالی و پیشرفت جامعه اسلامی، سرعت و شدت بیشتری خواهد گرفت و به تمدن واقعی خویش، نزدیکتر خواهد بود. درست است وقتی مفسر گفته می شود مقصود ما از آن یک مفهوم نسبی و انتزاعی است که تجزیه پذیر و قابل تشکیک می باشد نه یک مفهوم بسیط و مطلق. چون یقین داریم این اطلاق و بساطت تنها در شأن پیامبر بزرگوار اسلام آن مفسر واقعی کلام الله مجید و تربیت یافتگان آن مکتب وحی و الهام می باشد و پس از او آنان که در مکتب وحی و الهام، تلمذ و شاگردی نموده اند نه در مکاتب دیگر. ما در این کتاب تعداد یک هزار و پانصد تن از زنان نامی را در عرصه های مختلف فرهنگی، هنری، قرآنی و روایی... معرفی نموده ایم.

یک شهر و حوزه خیلی بیش از این تعدادی است که ما در اثر ضعف تتبع، توانستیم رقم زنیم. امروز که بحمدالله حرکت قرائت قرآن و حفظ و تفسیر آن در جامعه ما به برکت خون شهیدان رشد پیدا کرده است تعداد یانوان و دختران آشنا با معارف قرآنی روزافزون بلکه ساعت افزون است. البته تعداد کمی و کیفی آنان، خیلی بیشتر و بیشتر خواهد بود.

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

محور دوم: زن در عرصه حدیث و روایت

۱- مقام و منزلت حدیث:

سنت که (بر طبق فقه ما) همان اقوال، تقاریر و افعال پیامبر عالیقدر اسلام ﷺ و پیشوایان معصوم علیهم السلام می باشد، یکی از شاخه های پربار فرهنگ غنی اسلامی است، که در سازندگی و تربیت انسان و در پیشبرد اهداف معنوی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه بشری، نقش مؤثر و سازنده ای داشته است و در نقش تحوّل آفرینی آن، هیچ گونه شبهه و تردیدی نیست.

در شرافت و اصالت سنت و حدیث، همین بس که راه شناخت خدا و پیامبر و مقام انبیاء و نحوه درست انجام تکالیف بندگان را، در اختیار ما قرار می دهد. در واقع، خود اساس اولیه فقه و فقهات اسلامی، یک نوع واسطه فیض بین خالق و مخلوق عامل هدایت و رهنمود جامعه و مصداق بارز وحی و الهام می باشد، چون قرآن درباره پیامبر عزیزش می فرماید: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) (۱).

منزلت علمی و نقش فرهنگی حدیث و سنت در این است، که تفسیر و توضیح بخش عظیمی از آیات نورانی الهی، تبیین و تفسیر آیات مشکله، تفسیر حدود تنزیل فرایض و سنن و محرّمات احکام را بر عهده دارد، اگر آیات الهی همانند قانون اساسی کلی و

۱- سوره نجم آیه ۳ و ۴- و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او جز وحی چیز دیگری نیست.

عمومی است، شرح و توضیح و تطبیق آن با مصادیق و جزئیات عملی، بر عهده حدیث و سنت نبوی ﷺ و گفتار و تقریرات پیشوایان معصوم علیهم السلام است. در واقع، قرآن مجید موادّ اساسی قانون و حدیث تبصره‌ها و متمم‌های شریعت می‌باشد از این رو، عترت منبع فیاض بیان جزئیات زندگی است و احادیث آنان عدل و قرین قرآن می‌باشد. تمسک به هر دو، هم قرآن و هم عترت طبق تواتر احادیث، مورد سفارش و توصیه آورنده شریعت بوده است. به ویژه آن که احادیث اهل بیت علیهم السلام و فتاوی و دستورهای ارشادی یا تبلیغی آنان الهام گرفته از وحی و متصل به سرچشمه زلال رسالت است چون هرگز آنان چیزی از خود نداشته‌اند آنچنان که هشام بن سالم، حماد بن عثمان و دیگران، از محدّثین معتبر از امام صادق علیهما السلام نقل کرده‌اند، که فرمود:

«حدیث من، حدیث پدرم، حدیث پدرم، حدیث جدّم، حدیث جدّم حدیث حسین علیهما السلام، حدیث حسین، همان حدیث حسن، حدیث حسن همان حدیث امیرالمؤمنین علیهما السلام، حدیث امیرالمؤمنین همان حدیث رسول خدا ﷺ و حدیث رسول خدا گفتار خدای عزّوجلّ می‌باشد».^(۱)

جز حدیث معتبر فوق در این زمینه دهها حدیث در منابع شیعه و اهل سنت آمده است، از جمله در جلد اوّل «اصول کافی» و موسوعه «جامع احادیث الشیعه»، که بیش از هیجده روایت از هر دو طریق آمده است.^(۲)

از نمونه‌هایی که فراگیری حدیث را مورد تشویق و ترغیب قرار داده است، چند نمونه ذکر می‌شود تا ما را به منزلت حدیث، بیشتر آشنا سازد:

امام صادق علیهما السلام می‌فرماید:

«اگر حدیثی را که در مورد حلال و حرام باشد، از فرد صادق و درستکاری فرا بگیری، ارزش آن از مجموع دنیا و هر آنچه از سیم و زر در آن قرار دارد، بیشتر می‌باشد».^(۳)

۱- اصول کافی ج ۱، ص ۵۳ کتاب فضل العلم، حدیث ۱۵، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۸، حدیث ۲۶.

۲- جامع احادیث الشیعه ج ۱، ص ۷ تا ۱۸.

۳- حدیث فی حلال او حرام تأخذ من صادق خیر لک من الدنيا وما فیها من ذهب و فضة، سفینه البحار ج ۱.

و در حدیث شریف دیگری می‌فرماید:

«هر آن کس که تنها دو حدیث را فرا بگیرد و از آن دو حدیث بهره ببرد، یا آن دورا به دیگری بیاموزد که دیگری از آن بهره‌مند شود، بهتر از شصت سال عبادت می‌باشد...»^(۱)

و باز در مورد دیگری می‌فرماید:

«هر فردی از شیعیان ما، چهل حدیث از احادیث ما را (که بهره دینی و دنیوی داشته باشد) فرا گیرد، پاداش او این است که روز قیامت فقیه و عالم محشور می‌شود.»^(۲) همچنین از یادگار ارزنده رسول خدا ﷺ، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده است که ابن مسعود گوید:

«شخصی به محضر آن بانوی بزرگوار وارد شد و عرض کرد: ای دختر رسول خدا! آیا پیامبر اسلام یادگاری نزد شما دارد که به عنوان هدیه و تحفه به من عنایت فرمایید تا بهره‌مند شوم؟ فاطمه علیها السلام به خدمتگزاری که در حضورش بود، روی آورد و فرمود: «آن مکتوب (جریده) را بیاور». کنیزک به جستجوی آن پرداخت. ولی آن را نجست و دست خالی برگشت. جریان را بازگو نمودند فاطمه علیها السلام از این پیش آمد بسیار ناراحت شدند و فرمودند: «سعی و تلاش کن تا آن را بیابی. چون ارزش و قیمت آن در نظر من، معادل ارزش حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد.» وقتی در اثر جستجوی بیشتر، خدمتگزار موفق به پیدا کردن آن شد، پارچه‌ای را آورد که در آن ورقه‌ای پیچیده شده بود. آن را گشودند. و در آن چنین نگارش یافته بود: محمد ﷺ پیامبر اسلام فرمودند: از جرگه مؤمنان بیرون است فردی که همسایگان از آزار او در امان نباشند. فردی که به خدا و روز رستاخیز ایمان و اعتقاد داشته باشد، هرگز همسایه خود را مورد اذیت و آزار قرار نمی‌دهد. فردی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد سخن شایسته به زبان می‌آورد

۱. ص ۲۳۰.

۱- من تعلم حدیثین ینتفع بهما نفسه او یعلمها غیره فینتفع بهما کان خیراً من عبادة سنة، اصول کافی، ج

۱. ص ۴۹. ۲- اصول کافی، ج ۷، چاپ آخوندی، ص ۴۹.

یا سکوت بر می‌گزیند. خداوند متعال، انسان نیکوکار، بردبار و عقیف را دوست می‌دارد و بد زبان، چاپلوس و بسیار اصرار کننده در سؤال را، دشمن می‌دارد. حیاء و شرم، بخشی از ایمان است و صاحب ایمان در بهشت جا دارد، فحش و بدزبانی، نوعی از بدگویی است و بدگو و فحاش در آتش جای دارد...»^(۱)

این چند حدیث شریف که تنها به عنوان نمونه ذکر شد، خود گویای ارزش و اعتبار حدیث می‌باشند و به خوبی می‌رسانند، که احادیث و روایات از نظر اولیای دین، آنچنان از اعتبار و قداست و منزلت برخوردار هستند، که یک حدیث در نظر «صدیقه طاهره (علیها السلام)، معادل دو نور چشم خود - که نور چشمان عالم امکان و جهان هستی اند - می‌باشد.

۲- تاریخ تدوین حدیث:

بر اساس این اهتمام، تدوین و گردآوری حدیث و ثبت و ضبط آن، به سالهای اولیه طلوع اسلام و دریافت وحی، منتهی می‌گردد. روزگاری که مسلمانان توضیح و تبیین مفاهیم آیات را از ساحت مقدس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌پرسیدند، از آن حضرت پاسخهای کامل و جامعی می‌گرفتند. و به اعتقاد مسلمین، قول، فعل یا حکایت تقریر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با داشتن همه شرایط موجود در علم درایه، حجّت شرعی و مستند الهی و یکی از منابع مهمّ مشروعیّت عمل هر مکلف، به شمار می‌آید. چنانکه در فقه غنی و پر بار ما، علاوه بر پیامبر عالیقدر اسلام (صلی الله علیه و آله)، قول، فعل و حکایت تقریر معصومین (علیهم السلام) هم به سبب استناد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حجّت و دلیل می‌باشد.

بنابراین، حدیث و سنت می‌تواند تعیین کننده و مفسّر مفهوم آیات و حجّت شرعی قابل توجهی باشد و به دلیل اهمیّت آن، از عصر صدور تاکنون، سینه به سینه در میان مسلمانان می‌گشته است. اما در مورد ضبط و تدوین احادیث، بحث و گفتگو فراوان است. چون طبق تصریح اغلب مورّخین و مفسّرین اهل سنت، پس از رحلت رسول

۱- دلائل الإمامة محمد بن جریر طبری.

خدا ﷻ، محدودیتی که از سوی خلیفه دوم در مورد نگارش احادیث به وجود آمد، بنابر خوش بینانه‌ترین نظریه‌ها، از آن رو بوده است که امر حدیث با قرآن مشتهبه نشود یا این که مردم به قرآن بیشتر جذب و جلب گردند. از این رو تدوین سنت از سوی اکثریت متوقف گردید و تا قرن دوم هجری، چندان اثر تألیفی قابل توجهی به وجود نیامد. ولی طبق تصریح تاریخ، با وجود آن همه سخت‌گیری و تهدید، باز ضبط و درج احادیث در محدوده اعتقادی و گرایش قلبی افراد جریان داشت؛ افرادی که وظیفه شرعی و الهی خویش می‌دانستند، که در حفظ و حراست آن، کوشا و ساعی باشند.

۳- گفتار علامه منتبّع، حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی:

صاحب کتاب گران سنگ و ارزنده «الذریعة إلى تصانیف الشیعة»، در باب حدیث و معاجم حدیثی، پس از آن که تعداد ۷۴۳ عنوان کتاب حدیث یا مجموعه‌هایی از جوامع و اصول حدیثی را با اسامی گردآورندگان و مؤلفان آنها - که معمولاً از متقدمین و پیش‌کسوتان حدیث می‌باشند - ذکر می‌کند، چنین می‌نگارد:

«این شمارش، از روی فهرست قدمای اصحاب ما بود و عموماً احادیثی هستند، که از ائمه و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام روایت کرده‌اند. عین الفاظ این جوامع، در کتابهای حدیثی ما آمده است و بزرگان پیشین ما «محمّدون سه‌گانه» (محمّد بن یعقوب، محمّد بن علی (ابن بابویه) و محمّد بن حسن طوسی) که به ترتیب نویسندگان «کافی، فقیه، استبصار و تهذیب‌اند» و «محمّدون متأخر» صاحبان (وافی) و وسائل، محمّد محسن فیض، محمّد بن حرّ - محمدباقر مجلسی صاحب بحار (و مستدرک آن)، در کتابهای خود آورده‌اند. ناظر بی‌طرف و بی‌غرض از این کتابها قطع و یقین حاصل می‌کند که امامیه اعم از مرد و زن بیش از هر فرقه و گروه دیگر، در گرفتن احکام شریعت از معادن حکمت و منابع علوم الهی، پیشگام و پیشقدم بوده‌اند و احادیث را به موقع در کتابهای خود، به ودیعت نهاده‌اند تا از تحریف و جعل و تشویش، مصون و محفوظ بمانند. ولی

دیگران همانند شیعه، سعی و کوشش و تلاش نداشته‌اند...»^(۱)

۴- گفتار مرحوم آیه‌الله بروجردی:

فقیه بزرگوار و حدیث شناس عالیقدر، مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی، در مقدمه «جامع احادیث الشیعة»، که آن را یکی از ذخایر عمر پربرکت خویش می‌شمرد، چنین می‌نگارد:

«حدیث و آنچه از فنون و علوم و معارف مربوط به آن است، از منزلت و اعتبار خاصی برخوردار می‌باشند و تحصیل آن، به عنوان یکی از مهمترین فرایض الهی در کتاب آسمانی ما آمده است چون آیات به صورت اجمالی و کلی است برای شناخت اصول شریعت و فروع آن ضرورتاً شنیدن از شخص رسول الله ﷺ یا افرادی است که در ارتباط مستقیم با او و از خود او هستند تا از خطا و انحراف مصون باشد. و نیز در صحت حدیث علاوه بر وثاقت راوی، به درج و ضبط کامل نیز نیاز هست و آن تنها از راه کتابت و نگارش میسر می‌شود از این رو، فضیلتی مسلمانان با همه اختلافی که در آراء و نظریات آنان وجود داشته است، به ضبط احادیث و تشخیص صحیح از سقیم آن پرداخته‌اند. آنان کتابهای متنوع و گوناگونی به ودیعت و یادگار نهاده‌اند که مهمترین گروههای اسلامی دو فرقه زیر می‌باشند؛ یکی فرقه منتسب به سنت و جماعت. دیگری امامیه اثنی عشری می‌باشد.»^(۲)

۵- گفتار صاحب تأسیس الشیعة:

عالم متبّع و رجال مبتکر دیگر، مرحوم سید حسن صدر، در کتاب «تأسیس الشیعة لعلوم الإسلام» می‌نویسد:

«شیعه نخستین گروهی است، که اقدام به جمع آوری آثار و اخبار نموده و در عصر

۱- الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۶، صفحات ۳۷۴ - ۳۷۳.

۲- جامع احادیث الشیعة، ج ۱، ص ۳.

خلفا هم اقدام به کتابت و تدوین حدیث کرده است. شخص علی بن ابیطالب علیه السلام، نخستین نگارنده و گرد آورنده حدیث بوده است...»^(۱) سپس از رجالی نامی مرحوم نجاشی نقل می‌کند که در شرح حال «محمد بن عذافر» آورده است که می‌گوید:

«با حکم بن عیینه، در محضر امام باقر علیه السلام بودم که او سؤال می‌کرد و امام علیه السلام پاسخ می‌داد. در موردی اختلاف نمودند امام باقر به پسرش فرمود: بلند شو کتاب علی علیه السلام را بردار و بیاور. او کتاب بزرگ و پیچیده‌ای را آورد. امام علیه السلام بررسی کرد تا مسأله مورد نظر را از کتاب دریافت و فرمود: این خط علی علیه السلام و املائی رسول خداست. به حکم فرمودند: تو سلمه و مقداد، هر کجاکه خواستید بروید (به هر گروهی که خواستید متمایل گردید). به خدا قسم، علم و دانشی مطمئن‌تر از آنچه در اختیار خانواده ما است، نخواهید یافت.»^(۲)

یا این که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«حسن بصری خواه به راست برود یا چپ، به هر نقطه دنیا سفر کند، علم واقعی را جز در این خاندان، جای دیگری پیدا نخواهد کرد...»^(۳)

با توجه به اهمیت والای حدیث و روایت در فرهنگ اسلامی است که تاکنون، مردان و زنان پژوهشگری به ضبط و ثبت احادیث پرداخته‌اند. چون حدیث، هسته اولیه علوم و معارف اسلامی را تشکیل می‌دهد. به حدی که عدل قرآن مجید و قرین آن قرار گرفته است و آشنایی مسلمانان با حدیث و روایت، پیش از آشنایی آنان با قرآن و آیات الهی بوده است. چون آنان با سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که مورد اتفاق مصداق حدیث می‌باشد، پیش از قرآن مجید، انس و آشنایی پیدا کرده‌اند.

حدیث و روایت، دربرگیرنده بیشترین احکام و معارف شریعت می‌باشد و گسترش و توسعه آن، در تمام عرصه‌ها و زمینه‌ها بوده است. از این رو، در فقه و فرهنگ اسلامی

۱- تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام ۲۷۹.

۲- وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۲۶، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱، باب فضل العلم.

راویان حدیث و ناقلان روایت از اعتبار و شأن منزلت والایی برخوردار بوده و هستند و میزان اعتبار افراد، به میزان اعتبار احادیث منقوله آنان بستگی دارد. از این رو راویان متعهد و معتقد گاهی برای استماع یک حدیث، از شهری به شهر دیگری کوچ می‌کردند، تا حدیث مورد نظر را، از راوی نخستین به دست آورند.^(۱) مسلمانان پس از رفع حصر و منع برای حفظ کلمات نبوی ﷺ، به نگارش و تدوین آن پرداختند. به حدی که تاکنون، دهها کتاب حدیث در مجموعه‌های بزرگ و کوچک، از سوی شیعه و اهل سنت فراهم آمده است، که از برجسته‌ترین آنها کتابهای:

- ۱- الکافی اثر ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۹ هـ ق)
- ۲- من لا یحضره الفقیه معانی الإخبار الخصال، تألیف شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ هـ ق)
- ۳- تهذیب الاحکام والأستبصار تألیف ابی جعفر شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ ق)
- ۴- الوافی تألیف محمد بن مرتضی معروف به فیض کاشانی (م ۱۰۱۹ هـ ق)
- ۵- وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تألیف شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ ق)
- ۶- بحار الانوار لدرر الاخبار، تألیف محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ هـ ق)
- ۷- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تألیف میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ هـ ق)
- ۸- جامع احادیث الشیعه، تألیف آیه الله بروجردی (م ۱۳۸۰ هـ ق)
- ۹- الموطاء مالک بن انس (م ۱۷۹ هـ ق)
- ۱۰- المسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ ق)
- ۱۱- الجامع الصحیح، تألیف محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ ق)
- ۱۲- السنن، تألیف محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۷۹ هـ ق)

و بسیاری دیگر از جوامع حدیثی و روایی البته اینان غیر از آن کتابهایی است که در شناخت علوم حدیث، نقد و بررسی روایات، گزارش احوال راویان، جرح و تعدیل

۱- جهت تفصیل به پیشگفتار اربعین شیخ بهائی مراجعه شود در آغاز پیرامون اهمیّت حدیث نگاری مطالب ارزشمندی به قلم مؤلف آمده است ترجمه و متن اربعین شیخ بهائی چاپ چهارم از منشورات نوید اسلام قم.

آنان، شرح احادیث و بیان واژه‌های نامأنوس به نگارش در آمده است، که خود داستان مفصل و گزارش تفصیلی خارج از مجال کوتاه نویسی را می‌طلبد.

در بین راویان حدیث، علاوه بر مردان، تعداد کثیری از بانوان وجود دارند که جمعی از آنان، معرفی و بازگو می‌شوند:

در حوزه حدیث و روایت و نقش زنان در آن، آثار ارزشمندی عرضه شده است. از جمله: محدّثات شیعه، جهود المرأة فی رواية الحديث (القرن الثامن الهجری) و... از میان روایات زن که ذکر شده است ۱۶۴ نفر از آنان سنی و بیش از ۲۰۰ نفر شیعه می‌باشند که در کتاب «معجم رجال الحديث» معرفی شده‌اند. ما تعدادی از آنان را در اینجا به اختصار می‌آوریم، تا نمونه‌ای از کل و قطره‌ای از دریا باشد.

۵۷- اسماء:

اسماء بنت عباس بن ربیعه کوفی که زنی باکمال بوده است. روایاتی در «سنن ابن ماجه» از او منقول است. حسن بن حکم نخعی از او روایت دارد.^(۱)

۵۸- اسماء، دختر عمیس خثعمی:

شیخ طوسی، وی را جزو اصحاب و یاران رسول خدا ﷺ شمرده است. او کسی است که حضرت علی علیه السلام، بعد از رحلت حضرت فاطمه (س) و پس از مرگ ابوبکر، با وی ازدواج کرد. او از دوستان و موالی حضرت علی (ع) و صدیقه طاهره زهرا علیها السلام بود. هم او بود که روایت کرده است که: «فاطمه علیها السلام وصیت نموده است که او را جز علی و حسن کس دیگری غسل ندهد. سپس به هنگام غسل، علی (ع) را کمک نمود».^(۲)

آیه الله خویی می‌فرمایند: «در شرح حال محمد بن ابی بکر گذشت که نجابت او از ناحیه مادرش اسماء، بنت عمیس به او رسیده است».

۱- ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۳۴۸ به نقل از اعلام النساء.

۲- مناقب، جز ۳، باب مناقب فاطمه علیها السلام.

شیخ صدوق با سند صحیح خویش از ابوبصیر، از امام باقر علیه السلام روایت نموده است، که از آن حضرت شنیدم که فرمودند: «خداوند خواهران بهشتی را مورد رحمت قرار دهد. سپس از آنان یک به یک نام برد که یکی از آنها، اسماء دختر عمیس بود.»

شیخ صدوق با سند صحیح خود از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که: «نخستین نقش تابوتی که در جهان اسلام احداث گردید، مربوط به فاطمه زهرا علیها السلام بود. چون اسماء به او گفته بود که من در حبشه این گونه دیده‌ام. فاطمه علیها السلام فرمودند: همانند آن را برای من بساز که من را بپوشاند خداوند تو را از آتش بپوشاند.»^(۱)

۵۹- امّ البراء:

او همان (حبابه و البیّه) می‌باشد، که شیخ او را از یاران امام زین العابدین علیه السلام شمرده است.^(۲)

۶۰- امّ عطیه. نسبه: بنت کلاب

۶۱- امّ سلمه.

۶۲- امّ سلیم.

۶۳- امّ حبیبه، بنت ابی سفیان.

۶۴- اسماء:

نامش فاطمه، بنت «فهد» دختر «حافظ تقی الدّین محمد بن فهد هاشمی» و خواهر «امّ هانی»، بنت «فهد» بوده است. وی از مشاهیر محدّثین و از مشایخ «جلال الدّین سیوطی» می‌باشد. از بسیاری از مشایخ وقت اجازه داشته و از کثرت جلالت، به لقب «ستّ قریش» معروف بوده است.^(۳)

۱- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۱، التهذیب جز ۱، باب تلقین محتضر، من لا یحضره الفقیه، جزء

۱، باب فرض صلاة، حدیث ۶۱۰. ۲- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، صفحه ۱۷۴.

۳- ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۹۲، نقل از خیرات حسان، ج ۲، ص ۵۴.

۶۵- أمّ الحسن (قرن دهم):

وی دختر حسن بن علی بن حسن بن علی بود، که ابن شدقم الحسینی المدنی گوید. وی از زنان دانشمند فاضله کامله بوده است. شیخ حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهائی، به این امّ الحسن و پدرش و برادرش، بالاشتراک اجازه روایت داده است. وی در سال ۹۸۳ هـ هنگامی که به سفر مکه مشرف شده بودند، در مکه معظمه، در خانه ایشان، منزل نمودند. (۱)

۶۶- أمّ الحسن:

وی از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده است و ابو زهره نیز، از او روایت کرده است. (۲)

۶۷- أمّ الحسن، بنت عبدالله:

او دختر عبدالله بن محمد بن علی بن حسین علیه السلام، از اصحاب امام صادق علیه السلام می باشد. شیخ طوسی در رجال، به نام وی اشاره نموده است. (۳)

۶۸- أمّ الحصین:

وی از صحابیات رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد، که نامش در رجال شیخ طوسی آمده است. (۴)

۶۹- أمة الخالق (قرن ۹ و ۱۰ هجری):

وی دختر عبداللطیف بن صدقه بن عوف و از محدثین معروف است. ولادتش در

۱- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۷۶. ۲- اصول کافی جز ۵.

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۷۵، کد معرفی ۱۵۵۶۱.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۷۵، کد معرفی ۱۵۵۶۵.

سال ۸۱۳. وفاتش در سوم ذی‌القعدة سال ۹۲۰ بود. وی از مشایخ سیوطی به شمار می‌رود. اکثر محدثین به او اجازه داده‌اند و در کتاب معجم، یادی از او نموده است. وی عمر طولانی کرده است.^(۱)

۷۰- أمة العزیز (م ۷۸۵ هـ.ق):

وی دختر شمس الدین حافظ پسر احمد بن عثمان و از محدثات نسوان بود. در مجلس درس محدث مشهور عیسی بن مطعم و دیگر اساتید، حفظ قرآن می‌نمود. خودش نیز، تدریس علم حدیث می‌کرد. او در سال ۷۸۵ هجری درگذشته است.^(۲)

۷۱- أمة العزیز (م ۶۹۹ هـ.ق):

بغدادیّه نامش خدیجه می‌باشد، که به أمة العزیز شهرت داشت. وی دختر حمام نام معروف به قیّم بود. قیّم هم شغل باغبانی داشته است. چون پدرش استعداد فطری او را دید، اسباب تحصیلش را فراهم آورد و اصول کتابت و تجوید را، به وی آموخت. خود خدیجه نیز، ذوقی پیدا کرد و به اخذ علوم گوناگون پرداخت. در بغداد حاضر در مجلس درس ابن شیرازی و دیگر مشاهیر وقت شد. در مصر نیز، از اکابر آن زمان، مانند علی بن مختار عامری و ابن اخمیری، کسب علوم می‌کرد و در دمشق و تبوک، به تعلیم حدیث می‌پرداخت. او در ادبیّات، فریده عصر بود. مقامات حریری را به طور اکمل درس می‌گفت و بسیاری از مشاهیر وقت، همین کتاب را از وی یاد گرفته‌اند. علم تجوید را نیز، از اساتید وقت یاد گرفت، لکن مهارتی بسزا نداشته است. چندگاهی، مجلس وعظ برای زنان منعقد ساخت. عاقبت وعظ را ترک گفت و در خانه خود منزوی گردید، تا در سال ۶۹۹

۱- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۶۷. دهخدا، ج ۳، ص ۳۳۸۴. ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۰۵. خیرات حسان، ج ۱، ص ۳۳.

۲- ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۷۵ به نقل از خیرات حسان ج ۱، ص ۳۴.

هجری درگذشت.^(۱)

۷۲- آمنه جنابذی (قرن ۵ و ۶):

دختر عبدالکریم بن عبدالرزاق جنابذی، محدّثه‌ای از محدّثات قرن ۵ و ۶ هجری می‌باشد. او در اصفهان زندگی می‌کرد و بسیار زنی درستکار و دیندار بود. عبدالکریم بن محمّد سمعانی، از او اخذ حدیث کرد.^(۲)

۷۳- أمّ علی عاملی:

او، همسر شهید شیخ حرّ عاملی است در «امل‌الامل» می‌گوید: امّ علی، همسر شهید و بانوی فاضله، پارسا و فقیهه بود. مرحوم شهید، در مورد او تعریف و ثناء داشت و زنان را به مراجعه به او در اخذ احکام، دعوت می‌نمود.^(۳)

۷۴- أمّ عیسی:

او دختر عبدالله، از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشد. به ترتیبی که شیخ در رجال خود، بازگو نموده است.^(۴)

۷۵- أمّ فروه:

شیخ در رجال خود او را از کسانی شمرده است، که از امام صادق علیه السلام روایت نموده است.^(۵)

۷۶- أمّ الفضل:

نام او «لبابه»، از اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد. به ترتیبی که شیخ طوسی

۱- ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۷۴، به نقل از خیرات حسان ج ۱، ص ۱۱۴، و تذکرة الخواتین ص ۱۰۱.

۲- ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۳۲۳. لغتنامه دهخدا ج ۷ ص ۹۶۱۰.

۳- معجم رجال الحدیث ج ۲۳، ص ۱۷۹، کد معرفی ۱۵۵۸۱.

۴- معجم رجال الحدیث ج ۲۳، ص ۱۷۹، کد معرفی ۱۵۵۸۲.

۵- معجم رجال الحدیث ج ۲۳، ص ۱۷۹، کد معرفی ۱۵۵۸۳.

در رجال خود، ذکر نموده است.^(۱)

۷۷- اُمّ قیس:

دختر محص یا محیض، از صحابیّات رسول خدا ﷺ می باشد. به ترتیبی که شیخ طوسی در رجال خود، ذکر نموده است.^(۲)

۷۸- اُمّ کلثوم:

اُمّ کلثوم، دختر عقبه از اصحاب و یاران رسول خدا ﷺ می باشد. او از محدّثات بانوان می باشد. به ترتیبی که شیخ طوسی (ره) در رجال خود، ذکر نموده است.^(۳)

۷۹- اُمّ مبشر:

او نیز از اصحاب و یاران رسول خدا ﷺ می باشد. به ترتیبی که مرحوم شیخ طوسی در رجال خود، ذکر نموده است.^(۴)

۸۰- اُمّ محمّد، دختر محمّد بن جعفر:

او از دختر عمیس روایت نموده است، چون او مادر بزرگ وی می باشد و عمارة دختر مهاجر نیز، از او روایت کرده است. شیخ صدوق در مشیخه خود، سند را تا اسماء دختر عمیس، ذکر کرده است.^(۵)

۱- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۷۹، کد معرفی ۱۵۵۸۴.

۲- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۸۰، کد معرفی ۱۵۵۸۵.

۳- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۸۰، کد معرفی ۱۵۵۸۶.

۴- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۸۰، کد معرفی ۱۵۵۸۷.

۵- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۸۰، کد معرفی ۱۵۵۸۸.

۸۱- اُمّ مقدم ثقفی:

او از جویریة دختر مسهر روایت نموده است و عبدالواحد بن مختار انصاری نیز، از او روایت کرده است.
 شیخ صدوق (ره) در مشیخه در طریق خویش، تا جویریة بن مسهر ذکر نموده است.^(۱)

۸۲- اُمّ وشاء:

او از خواهرش روایت نموده است و پسرش وشاء نیز، از او روایت کرده است و او را، توثیق نموده است.^(۲)

۸۳- اُمّ هانی:

او از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است و دو راوی به نامهای محمد بن اسحاق و اسید بن ثعلبه نیز، از او روایت نموده اند. در کتاب اصول کافی، باب الغیبه، حدیث ۲۲ و ۲۳ احادیث مرویه او می باشد.^(۳)

۸۴- افتخار امین (م ۱۳۹۷ هـ.ق):

نویسنده کتاب «چهل حدیث امین یا هشتصد و بیست موعظه»، که تاکنون چندین مرتبه به چاپ رسیده است، می باشد.
 این نویسنده از شاگردان بانوی مجتهدۀ ایرانی، «خانم نصرت امین اصفهانی» بوده است که بیوگرافی اجمالی او، در صفحات قبلی کتاب، بررسی شده است.

۱- معجم رجال الحدیث ج ۲۳، ص ۱۸۰، کد معرفی ۱۵۵۸۹.

۲- معجم رجال الحدیث ج ۲۳، ص ۱۸۰، کد معرفی ۱۵۵۹۱.

۳- معجم رجال الحدیث ج ۲۳، ص ۱۸۱، کد معرفی ۱۵۵۹۳.

۸۵- اُمّ هانی، دختر ابیطالب:

نام او «فاخته»، از صحابیات رسول خدا ﷺ می باشد. در رجال، شیخ نام او را ذکر کرده است. برخی او را از کسانی شمرده اند، که از محضر رسول خدا ﷺ روایت نموده است و برخی نیز گفته اند: «اُمّ هانی دختر ابیطالب، همسر رسول خدا ﷺ می باشد».^(۱)

۸۶- اُمّ هشام:

دختر حارثه از صحابیات رسول خدا ﷺ می باشد. به ترتیبی که شیخ طوسی رحمه الله در رجال خود آورده است.^(۲)

۸۷- امامه، دختر ابی العاص بن ربیع:

مادر او زینب دختر رسول خدا ﷺ از خدیجه کبری (س) می باشد. او از علی علیه السلام روایت نموده است و فاطمه دختر علی علیه السلام نیز، از او روایت کرده است. حدیث منقول در کتاب کافی، جزء ۶، حدیث یکم می باشد.^(۳)

امامه همان فردی است که بنا به وصیت و سفارش حضرت زهراء علیها السلام، علی علیه السلام بعد از وفات زهرا (علیها السلام)، با او ازدواج کرده است.

۸۸- اُمّ سلیط:

او نیز از اصحاب رسول خدا ﷺ می باشد. در رجال شیخ طوسی رحمه الله، معرفی گردیده است.^(۴)

۱- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۸۱، کد معرفی ۱۵۵۹۴.

۲- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۸۱، کد معرفی ۱۵۵۹۵.

۳- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۸۱، کد معرفی ۱۵۵۹۶.

۴- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۷۸، کد معرفی ۱۵۵۷۴.

۸۹- اُمّ سلیم:

او نیز بنا به معرفی رجال شیخ، از اصحاب و یاران رسول خدا ﷺ می باشد. (۱)

۹۰- اُمّ سلیمان:

او از اُمّ انس بن مالک روایت کرده است و حفصة بن سیرین نیز، از وی روایت نموده است. روایات منقوله او را می توان در التهذیب، جز ۱، باب تلقین محتضر، حدیث ۸۸۰، و استبصار جزء ۱، باب تقدیم وضو بر غسل میت، حدیث شماره ۷۲۸، مطالعه نمود. (۲)

۹۱- اُمّ شریک:

از صحابیات رسول خدا ﷺ می باشد. (۳)

۹۲- اُمّ عطیه:

او از صحابیات و یاران رسول خدا ﷺ می باشد، به ترتیبی که شیخ در رجال خود، بیان نموده است. (۴)

۹۳- اُمّ علاء:

او نیز از صحابیات و یاران رسول خدا ﷺ می باشد، به ترتیبی که شیخ در رجال خود، ذکر کرده است. (۵)

۹۴- آمنه، بنت عبدالکریم:

وی دختر عبدالکریم بن عبدالرزاق حسن آبادی و یکی از دانشمندان، روایتگران

۱- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۷۸، کد معرفی ۱۵۵۷۵.

۲- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۷۸، کد معرفی ۱۵۵۷۶.

۳- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۷۹. ۴- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۷۹.

۵- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۷۹.

و محدّث‌های قرن ۵ و ۶ هجری در اصفهان، به شمار می‌رفته است. زنی صالحه و دیندار بوده و عبدالکریم بن محمد سمعانی، از او اخذ حدیث کرده است. در کتاب ریاحین الشریعه از همین بانوی بزرگوار یاد نموده ولی به جای حسن آبادی، جناب‌دی ذکر کرده است.^(۱)

۹۵- آمنه (۷۴۰ هـ):

دختر ابراهیم بن علی واسطیّه، زنی دانشمند و محدّثه بوده است تقریباً در سال ۶۶۴ هـ متولد شده است. از آمری، کرمانی، ابی بکر هروی و اسماعیل فتال، اخذ حدیث کرده است در ۶ ذی الحجه سال ۷۴۰ هـ وفات کرده است.^(۲)

۹۶- آمنه:

دختر عبّاد بن علی بن حمزه طباطبائی علوی و محدّث‌های از محدّثات قرن ۵ و ۶ بوده است. در اصفهان از امام ابی محمد رزق‌الله تمیمی، اخذ حدیث کرده است.^(۳)

۹۷- أمة الخالق (ق ۹ و ۱۰ هـ.ق):

دختر عبداللطیف صدقه و از محدّثات زنان عامّه بوده است. در مجلس درس جمال الدّین حنبلی حاضر می‌شد و از اکثر محدّثین وقت، اجازه داشت. او از مشایخ جلال الدّین سیوطی می‌باشد.

در سوّم ذیقعه سال نهصد و بیست پس از هجرت، در صد و هفت سالگی درگذشت.

۹۸- أمة الغریز (قرن هشتم):

او دختر حافظ شمس الدّین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی است. وی از زنان

۱- اعلام النساء ج ۱، ص ۱۴.

۲- ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۳۲۳.

۳- ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۳۲۳.

محدثه بوده و در سال، ۷۸۵ هـ ق، درگذشته است. در مجلس درس محدث معروف، عیسی بن مطعم و دیگر اساتید حاضر می‌شد و خودش تدریس علم حدیث می‌کرد.^(۱)

۹۹- أم عبدالرحمان بن محمد (قرن ۸ هـ.ق):

نامش حبیبه، از محدثات قرن هشتم هجرت، و از مشایخ اجازه صلاح الدین صفدری بوده است. او در سال ۷۳۳ هـ. ق درگذشته است.^(۲)

۱۰۰- أمة الغریز (قرن ۱۰):

وی دختر محمد بن یونس بن اسماعیل، از مشاهیر نسوان و از مشایخ جلال الدین سیوطی (متولد سال ۹۱۰ هـ ق) بود، که سیوطی ثلاثیات بخاری را از وی خوانده و زمان وفاتش به دست نیامده است.^(۳)

۱۰۱- أم احمد، دختر موسی:

ثقة الاسلام کلینی با سند خویش، از حسین بن موسی از مادرش و أم احمد دختر موسی، از ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام، روایت نموده است.^(۴)

۱۰۲- أم الخیر:

او دختر عبدالله بن باقر علیه السلام و یکی از راویات و محدثات می‌باشد.^(۵)

۱- ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۷۵، به نقل از خیرات حسان، ج ۱، ص ۳۴.

۲- ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۱۱، به نقل از خیرات حسان، ج ۱، ص ۹۸، ج ۲، ص ۱۱۳، و نیز دیگر کتب رجالی و تراجم.

۳- ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۷۵، به نقل از خیرات حسان، ج ۱، ص ۳۴.

۴- کافی جز ۳، کتاب الطهارة، باب وجوب غسل روز جمعه ۲۸، حدیث ۶.

۵- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۶، کد معرفی ۱۵۵۶۹.

۱۰۳- أم الدرداء:

نامش خیره دختر ابو حدود اسلیمه همسر ابوالدرداء عامر بن حارث، از فضلاء و عقلای نسوان صحابیه بوده است، که احادیث بسیاری از حضرت رسالت پناه (ص)، توسط شوهر مذکورش استماع و روایت نموده است.

۱۰۴- أم الأسود:

علامه گفته است: «او دختر اعین عارفه بود. این سخن را علی بن احمد عقیقی گفته است و او فردی است، که زراره را مورد اغماض قرار داد»^(۱).
شیخ یوسف بحرانی در حقّ او گفته است: «ابو غالب زراری، در نامه‌ای که به نوه خود نوشته است، پس از ذکر اولاد أعین، می‌نویسد: آنان خواهری نیز دارند که به او أم الأسود نامیده می‌شود و گفته‌اند، او نخستین فردی است که امر ولایت و امامت را، از طریق ابی خالد کابلی، شناخته است»^(۲).

۱۰۵- أم اسحاق، دختر سلیمان:

او از ابو عبدالله علیه السلام روایت نموده است و پسرش عباس بن ولید نیز، از او روایت کرده است.^(۳)

۱۰۶- أم الفضل:

نام او «لبابه» است. مادر ابن عباس، قثم و عبیدالله بود. وی از صحابیات رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد. دومین فرد از زنان می‌باشد، که پس از خدیجه (س) اسلام آورده

۱- خلاصه ۴۱، از فصل ۲۸، بخش کنیه‌ها. معجم رجال الحديث ج ۲۳ ص ۱۷۳.

۲- کشکول شیخ بحرانی، صفحه ۱۸۵.

۳- اصول کافی، جز ۶، کتاب العقیقه ۱، باب الرضا ۲۸، حدیث ۲، تهذیب، جزء ۸، باب حکم در اولاد مطلقات از امام رضا علیه السلام حدیث ۳۶۶.

است. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب رجال خود او را ذکر نموده است. (۱)

۱۰۷- أم المنذر:

نامش زینب یا سلمی است. او دختر قیس انصاری، از حالات مقام شامخ رسالت (ص) می باشد، که به هر دو قبله اسلامی، نماز خوانده است و احادیثی نیز، روایت نموده است. (۲)

۱۰۸- امامه، دختر حمزه

رسول خدا (ص) امامه را به سلمه فرزند امّ المؤمنین (امّ سلمه)، تزویج نمود و فرمود: «هل جزیت سلمه» آیا سلمه را پاداش دادم؟ بدین معنا که چون سلمه مادرش را با پیامبر تزویج داده بود، رسول خدا به پاداش این خدمت، امامه را به سلمه تزویج کرد. امامه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز زنده بود و از آن حضرت، روایت دارد. (۳)

۱۰۹- أم محمد، دختر محمد بن جعفر:

او از اسماء، بنت حمیس روایت کرده است که جدّه اش می باشد. عماره بن مهاجر نیز، از او روایت کرده است. صدوق (ره) در مشیخه خود در سندی که به بنت عمیس پیوست دارد، او را ذکر نموده است. (۴)

۱۱۰- أم ایمن، برکه (قرن ۱ هـ ق)

امّ ایمن نامش برکه بنت ثعلبه بن عمرو بن حصن بن مالک، دایه مقام شامخ رسالت صلی الله علیه و آله و آزاد کرده آن حضرت بود. وی در شمار زنان صحابی معدود بود و

۱- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۹، کد معرفی ۱۵۵۸۴.

۲- ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۳۶، به نقل از خل ۴۳۰.

۳- ریحان الشریعه ج ۳، ص ۳۵۲.

۴- معجم رجال الحديث ج ۲۳ ص ۱۸۰ کد معرفی ۱۵۵۸۸.

جلالت قدر او، بسیار روشن است. در اصل، کنیزکی حبشیه و مملوک جناب عبدالله، همسر آمنه بنت وهب مادر پیامبر اسلام ﷺ بود، که به صورت ارثی به آن جناب رسیده است. او در حفظ و نگهداری حضرت کوتاهی نکرده است و اهتمام تمام به کار برده است آن بزرگوار نیز عنایات خاص و بزرگواریهایی در حق او مبذول می‌داشت بارها به دیدن او می‌رفت و می‌فرمود: «ام ایمن امی بعد امی» ام ایمن مادری پس از مادرم آمنه بود تا آنکه پیامبر خدا ﷺ پس از ازدواج با خدیجه کبری ﷺ او را آزاد ساخت و او با عبید بن حارث خزرجی ازدواج نمود. پسرش ایمن از وی به وجود آمد و به ام ایمن، مگنی شد. پس از وفات عبید با زید بن حارثه از موالی آزاد شده خدیجه ازدواج کرد و اسامه نیز از او به وجود آمد (همان فردی که از سوی رسول خدا ﷺ، به فرماندهی لشکر اسلام در لحظات ارتحال آن حضرت، منصوب گردید... اینک ایمن و اسامه هر دو نسبت به یکدیگر، برادر مادری هستند.

ام ایمن احادیثی را از رسول خدا ﷺ روایت نموده است. محبت و علاقه خاصی به پیامبر خدا (تربیت یافته‌اش) داشت. به هنگام رحلت آن حضرت بیش از حد گریه و زاری می‌کرد ناله سر داد و می‌گفت: «گریه من، فقط برای انقطاع وحی الهی می‌باشد که همواره به خانه ما نازل می‌شد و بیت ما را روشن می‌ساخت».

در جلالت قدر او، علاوه بر مناقب بسیاری که در کتابهای مربوطه به تحریر درآمده است همین بس که حضرت صدیقه طاهره ﷺ، در قضیه فدک، در مقام احتجاج در برابر منکران حقش او را شاهد قضیه قرار داد وی نیز شهادت داد، ولی شهادت او را به علت نابینا بودن او، رد کردند. در صورتی که نابینائی هیچ نوع تأثیری در جرح و تعدیل، یا مدح و قدح شاهد، ندارد.

وفات او

وفات ام ایمن پس از ده سال و پنج ماه از رحلت حضرت رسول خدا ﷺ در سال ۲۴ هجرت او و در عهد خلافت عثمان، واقع شد. پسرش ایمن نیز، یکی از شهدای

جنگ اُحد می‌باشد او از آن ده نفری است که در آن موقعیت انهزام لشکر در جنگ احد، با کمال قدرت قلب، ثبات قدم نشان داد. نه تن دیگر نیز از بنی هاشم بودند، که از وجود مبارک مقام شامخ رسالت، حمایت و دفاع نمودند.^(۱)

۱۱۱- اُمّ انس بن مالک (قرن ۱ هـ.ق):

وی در باب «وضو»، حدیثی از پیامبر بزرگوار اسلام روایت کرده است که اُمّ سلیمان نیز، از وی روایت کرده است. این حدیث در کتاب تهذیب، جز ۱، در باب محتضرین، حدیث ۸۸۰، و در استبصار، جزء ۱، باب تقدیم وضو بر غسل میّت، حدیث ۷۲۸، ذکر شده است.^(۲)

۱۱۲- اُمّ بکر:

مرحوم برقی، او را از یاران امام صادق علیه السلام شمرده است.^(۳)

۱۱۳- اُمّ جعفر:

وی بنت محمد بن جعفر بود. عماره بن مهاجر از او روایت می‌کند. وی حدیث ردّ شمس را برای امیرالمؤمنین، از اسماء بنت عمیس روایت می‌کند. او را جز مشیخه من لا یحضره الفقیه ذکر کرده‌اند.^(۴)

۱۱۴- اُمّ جعفر، دختر محمد بن جعفر:

وی از اسماء، دختر عمیس روایت کرده و عماره بن مهاجر نیز، از او روایت کرده

۱- ریحانة الادب تألیف عالم نامی، مرحوم محمدعلی مدرّس تبریزی، ج ۸، ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

۲- معجم رجال الحديث آية الله خوئی، ج ۲۳، ص ۱۷۴.

۳- معجم رجال الحديث آية الله خوئی، ج ۲۳، ص ۱۷۴.

۴- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۷۱.

است. شیخ صدوق در مشیخه، سند خود را تا اسماء ذکر نموده است.^(۱)

۱۱۵- اُمّ حکیم:

وی دختر عمرو بن سفیان خولیه، از اصحاب و یاران علی علیه السلام می باشد. در رجال شیخ طوسی، نام او ذکر شده است.^(۲)

۱۱۶- اُمّ حبیبه، همسر رسول خدا (ص):

وی از راویان حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. شیخ در رجال خود، نام او را ذکر نموده است.^(۳)

۱۱۷- اُمّ خزام، دختر ملحان:

وی نیز از اصحاب و راویان حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. چون شیخ در رجال خود، نام او را ذکر کرده است.^(۴)

۱۱۸- اُمّ خالد:

او از یاران و پیروان زید بن علی بن حسین علیه السلام می باشد. کشی گفته است: «محمد بن مسعود روایت نموده از علی بن حسن، که گفت: یوسف بن عمر، کسی است که زید را کشت. او والی عراق بود و دست امّ خالد را نیز، برید او زن صالحه و پایدار در تشیع بود. او مایل به زید بن علی بن حسین بود.»^(۵)

۱- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۴.

۲- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۶، کد معرفی ۱۵۵۶۶.

۳- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۴. ۴- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۵.

۵- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۶، کد معرفی ۱۵۵۶۷.

۱۱۹- أمّ خالد دختر خالد بن سعید بن العاص:

او از اصحاب و یاران رسول الله ﷺ می باشد. شیخ طوسی در رجال، از وی نام برده است.

۱۲۰- أمّ الدرداء:

هجیمه، بنت حبی از صحابیّه و زن دیگر ابوالدرداء بوده است، که او را بعد از رحلت حضرت رسول اکرم ﷺ، تزویج کرده است. او نیز محدّثه، عالمه و زاهده بوده است، از سلمان فارسی و شوهر خود روایت نموده و پیوسته به نماز و عبادت اشتغال داشت. دوستدار مجلس علماء بود. شش ماه در «بیت المقدّس» و شش ماه در «دمشق» اقامت می ورزید. هشتاد سال عمر کرد. بعد از وفات شوهرش، در دمشق در گذشت و در «الباب الصّغیر»، مدفون گردید.

او را در مقابل هووی وی (امّ الدرداء کبیر)، امّ الدرداء صغیر گویند. بعضی نیز او را به اشتباه امّ البیردا نوشته اند.

۱۲۱- أمّ رومان:

دعه کنانیه، زن ابوبکر خلیفه، دختر عامر بن عویم بن عبد شمس، مادر عبدالرحمن و عایشه از قبیله بنی کنانه و از محدّثات و صحابیّات نسوان بوده است. داماد بودن حضرت رسول (ص) برای او شرافتی بزرگ محسوب است. در وفات او اختلاف نظر است ظاهراً بعد از سال هشتم هجرت، در گذشته است.^(۱)

۱۲۲- أمّ سلمه:

مادر محمّد بن مهاجر، از زنان محدّثه و از اصحاب امام صادق علیه السلام بود، که به خدمت آن حضرت می رسید و از ایشان نقل حدیث می نمود. شیخ صدوق در «علل

۱- ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۰۵، به نقل از ص ۴۸۱، ج ۱۳، معجم رجال الحدیث و خیرات حسان ج ۱، ص ۳۸.

الشرايع»، داستان سفر او را به مکه، به اسناد از ابن عمير از محمد بن مهاجر از مادرش امّ سلمه، ذکر نموده است.^(۱)

۱۲۳- امّ سلمه، بنت امّیه:

وی همسر رسول خدا و از روایات و محدّثات می باشد. شیخ طوسی در رجال خود، نام او را ذکر نموده و برخی نیز جز شیخ بزرگوار نام او را برده اند.

امّ سلمه، کنیه است و نام او «هند»، دختر حارث می باشد. او از بهترین زنان رسول خدا پس از خدیجه کبری علیها السلام می باشد. شیخ صدوق، حدیث او را با سند خود از امام صادق علیه السلام، روایت نموده است.

شیخ طوسی رحمته الله با اسناد خویش از جعفر بن محمد از پدرش از جدّش علی بن حسین علیه السلام روایت نموده از حسن بن علی که هنگامی که آیه تطهیر نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله من، برادرم حسین، مادرم و پدرم را تحت کسایی که متعلق به امّ سلمه بود. گرد آورد. ام سلمه به پیامبر خدا عرض کرد: آیا من هم می توانم داخل شوم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو در خیر و صلاح هستی و خداوند تو را مورد رحمت قرار دهد. ولی این عبا مخصوص من و فرزندان و اهل بیت من می باشد.

او از زمره کسانی است که حدیث شریف «من كنت مولاه فعليّ مولاه» را، روایت نموده است. او از طریق رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده و شیخ صدوق نیز به صورت مرسل، از او روایت کرده است.

روایات او را در کتاب من لا يحضره الفقيه، جزء ۲ باب، فضائل الحج، حدیث ۵۹۱ و در باب قربانی، حدیث ۱۴۴۷ از همان جزء، می توان یافت.^(۲)

۱- دائرة المعارف تشیع ۵۰۳/۲، اعیان الشیعه ۴۷۹/۳، معجم رجال الحديث ۱۷۷/۲۳.

۲- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۷، کد معرفی ۱۵۵۷۳، نقل از همسران رسول خدا، تألیف نگارنده.

۱۲۴- اُمّ سعید احمسی:

او از اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام می باشد و در رجال شیخ طوسی، نامش ذکر شده است. برخی نیز، او را از روایات حدیث امام باقر علیه السلام، معرفی می نمایند. او از امام صادق علیه السلام نیز روایت نموده است و ابو داوود مشرقی، کامل الزیارات را از او نقل کرده است. باب ۳۷ حدیث سوم، مضمون روایی آن است که حسین علیه السلام، سیدالشهدا می باشد. (۱)

۱۲۵- اُمّ شریک:

او بنا به معرفی کتاب رجال شیخ طوسی رحمته الله از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. (۲)

۱۲۶- اُمّ صالح:

نامش عبّاسه، بنت فضل و زن ابن حنبل احمد، از محدّثات نسوان است که بسیار صالح بود. یک پسر به نام صالح از شوهرش (ابن حنبل احمد) داشته که به قضاوت اصفهان منصوب شد. با شوهرش با کمال موافقت می گذرانیده است به گونه ای که بعد از وفات او احمد (همسرش) می گفته: «سی سال با یکدیگر به سر بردیم و در هیچ حرفی بین ما مخالفتی زخ نداد».

۱۲۷- اُمّ عبدالله (قرن ۸ هـ):

دختر قاضی شمس الدین عمر بن وجیه الدین اسعد بن ابی البرکات شامی حنبلی، از مشاهیر محدّثین قرن هشتم هجرت می باشد. صحیح بخاری و مسند امام شافعی را، از ابو عبدالله زبیدی سماعاً اخذ کرد و صحیح بخاری را بارها تدریس کرده است. وی مرجع استفاده جمعی از فضلاء زمان خود بوده است.

۱- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۷، کد معرفی ۱۵۵۷۱.

۲- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۹، کد معرفی ۱۵۵۷۷.

دو مرتبه به حج رفته و چهار شوهر کرده است. او را وزیر و ست الوزراء، نیز می‌گفتند. وی در سال هفتصد و شانزده هجرت درگذشته است.

۱۲۸- اُمّ عطیه:

از یاران و صحابیات رسول خدا ﷺ می‌باشد. به ترتیبی که شیخ طوسی رحمه الله در کتاب رجال خود بیان نموده است.^(۱)

۱۲۹- اسماء دختر ابوبکر:

بانوئی که ۱۰۰ سال عمر کرده و ۵۸ حدیث روایت نمود. اسماء بنت ابی بکر، در سال ۲۷ قبل از هجرت متولد شد. او از خواهرش عایشه، ۱۰ سال بزرگتر است او پس از ۱۷ نفر به اسلام مشرف شد. او با زیربن عوام، ازدواج نمود.

۱۳۰- اُمّ علاء:

از اصحاب و یاران رسول خدا ﷺ می‌باشد. به ترتیبی که شیخ طوسی رحمه الله در کتاب رجال خود بیان نموده است.^(۲)

۱۳۱- اُمّ عیسی:

او دختر عبدالله، از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشد. به ترتیبی که شیخ رحمه الله در رجال خود، بازگو نموده است.^(۳)

۱۳۲- اُمّ عزالدین (قرن هفتم):

وی بنت شیخ صدر الدین اسعد بن عثمان بن اسعد، از مشاهیر محدّثین عامّه، می‌باشد

۱- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۹، کد معرفی ۱۵۵۷۸.

۲- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۹، کد معرفی ۱۵۵۷۹.

۳- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۹، کد معرفی ۱۵۵۸۲.

که لقب ستّ الامناء داشت، ام عزالدين از جدّ خود روایت حدیث نموده و از مشایخ علم الدّین برزالی، استاد صلاح الدین صفدری بوده و در سال ۷۰۰ ه‍.ق در گذشته است.^(۱)

۱۳۳- اُمّ عثمان:

وی از محدّثات، صحابیات پیامبر ﷺ و دختر سفیان یا ابوسفیان است. البته لازم به ذکر است یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نیز، اسم جویریّه و کنیه ام عثمان داشته است.^(۲)

۱۳۴- اُمّ عبدالرحمان بن محمد (قرن هشتم هجری):

نامش حبیبه و از محدّثات قرن هشتم هجری و از مشایخ اجازه صلاح الدین صفدری بوده و در سال ۷۳۳ هجری در گذشته است.^(۳)

۱۳۵- اُمّ فروة همسر امام باقر (ع):

نامش فاطمه یا قریبه، بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر، در ازدواج حضرت امام محمد باقر علیه السلام، مادر والا گهر عبدالله و حضرت امام صادق علیه السلام و ملازم تقوی و حسن عمل بود. وی در شمار ثقات راویان معدود است. مادرش اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر است^{(۴)(۵)}. برخی او را از کسانی شمرده اند که از امام صادق علیه السلام، روایت نموده است.^{(۶)(۷)}

۱۳۶- اُمّ کلثوم:

وی دختر عقبه از اصحاب و یاران رسول خدا ﷺ می باشد، به ترتیبی که شیخ

۱- ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۱۲: به نقل از خیرات حسان، ج ۲، ص ۵۱.

۲- ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۱۲: به نقل از خیرات ص ۴۲۹، و عن ج ۱۳، ص ۴۹۷.

۳- ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۱۱: به نقل از خیرات حسان ج ۱، ص ۹۸، ج ۲، ص ۱۱۳، و کتب رجالیه.

۴- ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۱۶: نقل از خیرات حسان، ج ۱، ص ۱۴۵.

۵- تذکرة الخواتین، ص ۵۹، و عن ج ۱۴، ص ۷.

۶- معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۷۹، کد معرفی ۱۵۵۸۳.

۷- مقالات و بررسیها، دفتر ۴۶- ۴۵: ۲۱۹.

طوسی در کتاب رجال خود ذکر نموده است.^(۱)

۱۳۷- اُمّ لیلا:

او نیز از کسانی است که برخی او را، از روایات امام جعفر صادق علیه السلام شمرده‌اند.^(۲)

۱۳۸- اُمّ محمد:

وی دختر تاج الدّین ابوالفضل یحیی بن مجد الدّین ابن المعالی از استادان علم حدیث است که به ستّ الوزراء، ملّقب است.^(۳)

۱۳۹- اُمّ محمد:

اُمّ محمد دختر محمد بن جعفر است. او از اسماء، دختر عمیس روایت نموده است. چون، اسماء بنت عمیس، مادر بزرگ وی می‌باشد. عماره دختر مهاجر نیز، از او روایت کرده است. شیخ صدوق در مشیخه خود، سند خود را تا اسماء دختر عمیس ذکر کرده است.^(۴)

۱۴۰- اُمّ محمد بن مهاجر:

او از صحابیّات امام صادق علیه السلام می‌باشد و از آن بزرگوار، روایت کرده است. پسرش محمد بن مهاجر نیز، از او روایت نموده است.^(۵)

۱۴۱- اُمّ معبد:

نام وی عاتکه خزاعی و دختر خالد خزاعی بود. از زنان مشهور صحابی و از

۱- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۸۰، کد معرفی ۱۵۵۸۶.

۲- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۴.

۳- لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۳۷۴. ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۴۱.

۴- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۸۰.

۵- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۷۷، کد معرفی ۱۵۵۷۲.

- اصول کافی، جزء ۳، در مورد علت تکبیر بر جنازه - تهذیب، جز ۳، باب نماز بر اموات، حدیث ۴۳.

محدثات است. گویند رسول اکرم ﷺ، هنگام هجرت از مکه به مدینه در خانه امّ معبد نزول فرموده‌اند. (۱)

۱۴۲- امّ‌مقدم ثقفی:

او از جویریّه، دختر مسهر روایت نموده است و عبدالواحد بن مختار انصاری، از او روایت نموده است. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب المشیخه در طریق خویش تا جویریّه بن مسهر ذکر نموده است. (۲)

۱۴۳- ابن مبشر:

وی بنت براء بن معرور است. از اصحاب و یاران رسول خدا ﷺ بوده به ترتیبی که شیخ طوسی، در کتاب رجال خود ذکر نموده است. (۳) وی در اصطلاح رجالی خاصه و عامه (۴)، از اصحاب و محدثین است. (۵)

۱۴۴- امّ‌وشاء:

او از خواهرش روایت نموده و پسرش وشاء نیز، از او روایت کرده و او را توثیق نموده است. (۶)

۱۴۵- امّ‌هانی:

او از امام محمد باقر رحمته الله روایت نموده است. محمد بن اسحاق و اسید بن ثعلبیه کلبی نیز از او روایت نموده‌اند. در کتاب اصول کافی، باب الغیبه حدیث ۲۲ و ۲۳ از احادیث

۱- رجوع به الأصابه فی تمییز الصحابه ج ۸، ص ۲۸۱ و ریحانة الادب ج ۶، ص ۲۴۲ و خیرات حسان ج ۱، ص ۵۹ و قاموس الأعلام ترکی ج ۲، ص ۱۰۳۷. - لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۳۷۴.

۲- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۸۰، کد معرفی ۱۵۵۸۹.

۳- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۸۰، کد معرفی ۱۵۵۸۷.

۴- خاصه و عامه: شیعه و سنی.

۵- ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۳۴.

۶- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۸۰، کد معرفی ۱۵۵۹۱.

مرویه او می باشد. (۱)

۱۴۶- امّ هانی، دختر ایطالب:

نام وی «فاخته» و از اصحاب رسول خدا ﷺ می باشد. شیخ در رجال، نام وی را ذکر نموده است. برخی او را از کسانی شمرده اند که از محضر رسول خدا ﷺ روایت نموده اند و گفته اند: «ام هانی دختر ایطالب و همسر رسول خدا ﷺ می باشد». (۲)

۱۴۷- امّ هشام:

وی دختر حارثه، از اصحاب رسول خدا ﷺ می باشد. به ترتیبی که شیخ طوسی رحمه الله، در رجال خود آورده است. (۳)

۱۴۸- امّ یحیی مدنی، دختر عبید بن رفاعه انصاری:

نام وی حمیده بود. از خاله اش کبشه دختر کعب بن مالک، روایت نموده است. شوهرش اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه و پسرش یحیی بن اسحاق نیز، از او روایت نموده اند. ابن حبان او را توثیق نموده است. (۴)

۱۴۹- امّ صیرفی:

شیخ صدوق با سند خود از، امّ صیرفی نقل روایت می کند به این که، به واسطه یک مرد، در این میان از عبدالملک بن عمیر قبطی، روایت نموده است. روایت منقوله او در تهذیب جز ۹، در باب میراث اهل ملل مختلفه حدیث ۱۳۱۱، می باشد. نسخه موافق

۱- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۸۱، کد معرفی ۱۵۵۹۳.

۲- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۸۱، کد معرفی ۱۵۵۹۴.

۳- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۸۱، کد معرفی ۱۵۵۹۵.

۴- الموطاء ص ۹۵۵.

آن چیزی است که در کتاب استبصار جز ۴ آمده است. در موردی که مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. (حدیث ۷۱۵)
در آن روایت، نام فردی به اسم عبدالملک بن عمر قبطی نیز ذکر شده است. این حدیث، در کتاب الوافی والوسایل و در چاپ جدید کتاب تهذیب نیز، آمده است.^(۱)

۱۵۰- انصاری رومی خنّا، دختر خزام بن خالد:

او کسی است که پدرش با زور، او را به ازدواج فردی درآورد. پس او شکایت به پیش پیامبر ﷺ برد. پیامبر (ص) ازدواج او را پس برگرداند.
پسرش مسائب بن ابی لبابه، عبدالرحمان، مجتّع فرزندان یزید بن حارثه و دیگران، از او روایت نموده‌اند.^(۲)

۱۵۱- بادهیه هرنه (قرن دوم):

مرحوم شیخ طوسی او را، از صحابیّات ابی عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام، شمرده‌اند.^(۳)

۱۵۲- بّره‌آزدی:

از صحابیّات رسول خدا ﷺ، از زنان محدّثه و از قبیله‌آزداست. صفیه بنت شیبّه، از وی روایت می‌کند. شیخ طوسی در رجال خود (۳۴) و اردبیلی در جامع الرواة (۴۵۸/۲) صفیه بنت شیبّه را از صحابیّات رسول خدا ﷺ، ضبط کرده‌اند.
در طبقات ابن سعد و دیگر کتب حدیث، روایت وی در باب کرامات حضرت رسول اکرم ﷺ چنین ضبط شده است: «رسول خدا ﷺ آن زمان که خداوند به وی کرامت فرمود و نبوّتش را آغاز کرد، زمانی که برای حاجتی بیرون می‌رفت و دور می‌شد

۱- معجم رجال الحديث، آية الله خوئی، ج ۲۳، ص ۱۸۲، کد معرفی ۱۵۵۹۸.

۲- الموطاء، ص ۹۵۵. ۳- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۲۰۱.

به طوری که هیچ خانه‌ای را نمی‌دید و در دل دره‌ها روان می‌شد، به هیچ سنگ و درختی بر نمی‌خورد مگر آن که بگوید: سلام بر تو ای رسول خدا. پس به چپ و راست خود می‌نگریست و هیچ چیز را نمی‌دید»^(۱).

۱۵۳- بَرّه، زینب (م ۷۳ ه.ق):

دختر ابومسلم، ملقب به بَرّه، عالمه، محدّثه و فقیهه زنان مدینه و از صحابیّات رسول گرامی (ص) بود. ولادت او در سرزمین حبشه رخ داد. پدر و مادرش از اصحاب و مهاجرین هستند که از مکه به حبشه سپس به مدینه هجرت نموده‌اند. او در حبشه متولد گردید. در جنگ احد، تیری به بازوی پدرش اصابت کرد که بر اثر جراحات وفات یافت. رسول گرامی (ص) با امّ سلمه مادر زینب ازدواج نمود که زینب ریبّه پیامبر اکرم (ص) گردید. وی در خاندان وحی تربیت یافت. علوم اسلامی و معارف الهی را مستقیماً از رسول خدا (ص) و مادرش امّ سلمه اخذ کرد شیخ طوسی (ره) وی را از اصحاب رسول اکرم (ص) ذکر می‌کند. تاریخ نگاران می‌نویسند که پدرش نام او را بَرّه نهاد. سپس رسول گرامی (ص) اسم او را به زینب تعویض فرمودند او هم مانند مادرش از دوستان امیرالمؤمنین علی (ع) بود. ابن اثیر در تاریخ و ابوالفرج در مقاتل خود می‌نویسد، هنگامی که خبر شهادت امام علی (ع) به مدینه رسید، عایشه مسرور و خوشحال شد و ابیاتی را سرود بر این پایه:

فإن یک نائیا فلقد نعاہ
غلام لیس فی فیه التراب

زینب شدیداً به او اعتراض کرد و گفت: ای عایشه! تو در حقّ علی (ع) چنین می‌گوئی؟ عایشه گفت: فراموش کردم. مرا در چنین مواقع یادآوری کنید.^(۲)

۱- اعلام النساء، ج ۱، ص ۱۲۴. الاصابة، ج ۴، ص ۲۴۳.

الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۴۶. دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۲۰۴.

۲- دائرة المعارف تشیع ۵۹۵/۸، اعیان الشیعه ۱۳۳/۷، معجم رجال الحدیث ۱۹۰/۲۳، اعلام ۶۶/۳.

الاصابة ۳۱۹/۴، رجال شیخ طوسی ۳۳.

۱۵۴- بنت عمر بن زید:

او از پدرش عمر روایت نموده است و عمو زاده پدری او نیز، از او روایت کرده است. در کتاب اصول کافی، جزء ۶ و در کتاب اشربه و اطعمه، حدیث ۷، باب گفتاری بر شرب آب، حدیث ۳، از او روایت شده است.^(۱)

۱۵۵- جُويرة (جویریة) (م ۵۶ ق):

او از همسران رسول اکرم ﷺ و از زنان عالمه و محدثه بود وی از راویان حدیث شیعه آمده است. کتب رجال، او را از اصحاب و همسران پیامبر اکرم ﷺ ذکر نموده‌اند. وی از زنان برجسته قبیله بنی المصطلق بود. در سال ۵ یا ۶ هجری، در غزوه بنی المصطلق حضور داشت که اسیر گشت. به حضور پیامبر اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: یا رسول الله! من دختر حارث، بزرگ قوم خود هستم و مصیبت‌هایی به سرم آمده، که بر شما پوشیده نیست. رسول الله ﷺ او را به همسری خود قبول کرد و صدق وی را ۴۰۰ درهم قرار داد.

ابن اثیر در اسد الغابة می‌نویسد: جویره یک صد نفر از اسیران قوم خود را آزاد کرد و خیرات زیادی به آنها ارزانی داشت. ابن عباس و مجاهد و فریقین عامه و خاصه، از وی نقل حدیث کرده‌اند.

اعتماد السلطنة در خیرات حسان ۹۱/۱ می‌نویسد: «جویره از زوجات طاهرات حضرت فخر کائنات و دختر حارث بن ابی ضرار رئیس عشیره بنی المصطلق از قبیله خزاعه می‌باشد. در غزوه بنی المصطلق، او را مسلمانان به اسارت گرفتند. حصه ثابت بن قیس صحابی گردید و با مالک خود، قرار داد مبلغی معین نمود تا از قید رقیّت خلاص شود و محض استغاثه، به حضور حضرت رسالت پناه ﷺ رسید. تمام مبلغ معهود را دادند و مشار الیه را، به شرف ازدواج خود مفتخر فرمودند.»^(۲)

۱- معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۱۸۲، کد معرفی ۱۵۵۹۹.

۲- الاصابه ۲۵۷/۴. - اعلام النساء عمر رضا کتّاله ۲۲۷/۱.

۱۵۶- جوهره، دختر عبدالله بغدادی:

وی از خانواده‌ای معتبر و ساکن بغداد بود و دارای علم و ادب و کمال بوده است. جوهره، معلم زنان بوده و شیخ ابوالنجیب و ابوالوقت، از او استماع و تحصیل حدیث کرده‌اند. وی با عبدالرحیم بن ابی النجیب، ازدواج کرده است.^(۱)

۱۵۷- جاریه علی بن موسی الرضا علیه السلام (ق ۲ و ۳ ه.ق):

وی از زنان عابده و محدّثه شیعه بود. احادیث او در کتب معتبره حدیث، از جمله «بحارالانوار» ذکر شده است. او در کوفه متولد گردیده او را با جمعی از کنیزان، به کاخ مأمون خلیفه بردند و در کاخ مأمون، در رفاه زندگی می‌کرد. سپس مأمون او را به امام رضا علیه السلام بخشید و در بیت امام علیه السلام، تربیت یافت. این جاریه، جدّه عباس صولی، از شعرای شیعه می‌باشد که ابن شهر آشوب در معالم العلماء (ص ۱۵۲)، نامی از وی برده است. صولی از جدّه خود جاریه امام رضا علیه السلام، حدیث نقل کرده است.^(۲)

۱۵۸- جویره، دختر حارث:

او از اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، به ترتیبی که در رجال شیخ طوسی ذکر شده است، ابن داود نیز در فصل زنان، بخش اوّل از کتاب خود، او را ذکر نموده است. در نسخه‌های موجود، جویره دختر حارث بوده ولی در نسخه مولی عنایت الله قهبائی، تنها جویره ذکر شده است.^(۳)

* * *

- جامع الرواة ۴۵۶/۲. - دائرة المعارف تشیع ۵۲۸/۵. همسران رسول خدا (ص) تألیف نگارنده.

۱- ریاحین الشریعة، ج ۴، ص ۱۳۲. خیرات حسان.

۲- دایرةالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۲۵۷. ریاحین الشریعة، ج ۴، ص ۱۰۳ تا ۱۰۴.

۳- معجم رجال الحدیث، آیه الله خوئی، ج ۲۳، ص ۱۸۲، کد معرفی ۱۵۶۰۱.

۱۵۹- حماده بن رجاء:

وی خواهر ابو عبیده الخداء می‌باشد. در رجال شیخ، او را از اصحاب حضرت صادق (ع) شمرده است. نجاشی در ترجمه زیاده بن عیسی، او را ذکر کرده است. مامقانی می‌فرماید: امامی بودنش از کلام شیخ و نجاشی، ظاهر و پدیدار است.^(۱)

۱۶۰- حمیده، رویدشتی اصفهانی:

حمیده دختر ملا محمد شریف اصفهانی، یکی از زنان راویه و فقیهه بوده است. مرحوم افندی می‌نویسد: حمیده رحمته الله فاضله، عالمه، عارفه، آموزگار زمان عصر خود، بینا به علم رجال، پاکیزه کلام و باقیمانده فضلاء بزرگوار و پرهیزکاران بین مردم، بوده است. حواشی و تدقیقاتی بر کتب حدیث، مثل استبصار شیخ طوسی و غیر آن دارد که بر غایت فهم و دقت و اطلاع او، دلالت دارد. مخصوصاً در احوال رجال، من نسخه‌ای از استبصار را دیدم که تا آخر کتاب، حواشی او بر آن بود و گمان دارم که نسخه هم به خط او بوده است. پدرم رحمته الله، چه بسا که حواشی او را بر کتب حدیث نوشته بود نقل می‌نمود و تحسین و استحسان می‌فرمود. نزد ما نسخه‌ای از استبصار بود که حواشی پر فائده همین حمیده را، پدرم تا آخر بر کتاب خود نوشته بود. او دارای دختری عارفه، به نام «فاطمه» می‌باشد که در بخش عارفات خواهد آمد.

پدرش ملا محمد شریف بن محمد رویدشتی اصفهانی، عالم صالح رضی مرضی^(۲)، از مشایخ علامه مجلسی و از تلامذه شیخ بهائی است. حمیده مذکور نیز، از شاگردان پدر خود بود که او را ثناء می‌گفت. به شوخی چنین می‌گفت، که حمیده را وابستگی به رجال است یعنی به علم رجال. نیز به شوخی او را علامته می‌گفت با دو تاء. که یکی برای تأنیث است و دیگری برای مبالغه. از شگفتیها آنکه، او را به خواست مادرش به مردی نادان و احمق از خویشان و هم آبادی‌هایش تزویج کردند. و آن طور که در خاطر دارم، این بانو

۱- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۷۹.

۲- فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۵۴۱.

در سال ۱۰۸۷ یا به همان نزدیکیها، وفات فرمود. (۱)

۱۶۱- حفصه، دختر عمر بن خطاب:

او یکی از همسران رسول خدا ﷺ می باشد. پنج سال قبل از بعثت متولد شده است. در سال سوم هجرت، با پیامبر ازدواج کرده است. برادرش عبدالله، نوه اش حارث بن وهب، امّ مبشر انصاریه و جمعی دیگر، از او روایت کرده اند. او در سال ۴۱ هـ فوت نمود. (۲)

همسر پیشین او «حذافه بن قیس بن عدی» بود، که در جنگ «احد» شرکت جست و در اثر جراحتی که به او رسید. مدّتی بعد از دنیا رفت. در آن وقت، حفصه ۱۸ ساله بود. آیات مربوط به تحریم معاشرت زنان که در سوره تحریم آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳) در حق او و در اثر تحریکات او بود که به پیامبر خدا نازل گردید. او روایاتی از پیامبر خدا (ص) روایت کرده است و جمعی از تابعین هم، از او روایت کرده اند. (۴)

۱۶۲- خدیجه حنبلی: (م ۷۰۲ هـ.ق):

وی دختر زین الدّین عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد بن ابراهیم بن احمد مقدّس، خواهر حبیبه محدّثه و زوجه شرف الدین بن شیخ شمس الدّین الحنبلی بود. او محدّثه ای پارسا و با تقوی بود. علم الدّین البرزانی استاد صلاح الدین گوید: «خدیجه بنت زین الدین، از خطب مردان برای ما روایت حدیث نمود و از ابن ابی الفهم الیلدانی، محمد بن

۱- ریاض العلماء ملا عبدالله افندی، ج ۵، ص ۴۰۵.

۲- الموطاء، ص ۹۵۵. همسران رسول خدا (ص) اثر نگارنده ص ۲۸.

۳- سوره تحریم آیات ۱ تا ۴. ۴- نساء النبی دکتر عائشه بنت الشاطی ص ۱۲۹.

عبدالهادی، ابراهیم بن خلیل و ابن عبدالدائم، استماع حدیث کرد. سبط سلفی و سایر اعیان محدّثین آن زمان، به خدیجه بنت زین الدّین اجازه داده‌اند. ولادت خدیجه در سال ۶۴۷ ه. ق و وفات او در سال ۷۰۲ ه. ق، اتفاق افتاده است.^(۱)

۱۶۳- خدیجه، بنت الملّقن:

او دختر شیخ نورالدّین، نواده علی انصاری، از علمای شافعی می‌باشد. علی انصاری معروف به ابن الملّقن است. خدیجه منسوب به جدّ خود شده است. مشار الیها نیز، از مشایخ امام سیوطی و از محدّثات مشهوره می‌باشد. تولّد او در سال ۷۸۸ ه. ق اتفاق افتاد. او در کلاس درس ابوالیمین الکوفی حاضر می‌شد.^(۲)

۱۶۴- خدیجه، بنت بدران معروف به أمّ سلمه:

وی دختر شهاب الدین احمد بن خلف بن عبدالعزیز بن بدران الحسینی است. او زنی محدّثه و از مشایخ امام سیوطی می‌باشد. در سال ۷۹۸ متولد شد. در دو سالگی وی را به مجلس جوهری و منصفی، که هر دو محدّثی معتبر بوده‌اند، حاضر نموده‌اند. چون در آن ایام، علم حدیث بیش از حدّ مورد توجّه بود، اطفال کوچک خود را خاندان اهل علم، در مجالس تدریس محدّثین کرام حاضر می‌کردند. بعدها این فقره، اسباب مفاخرات آن طفل بوده و از تلامذه آن شخص شمرده می‌شد و می‌گفت: من در مجلس درس فلان محدّث، حاضر شده‌ام. که فیض و سعادت از این راه، شامل و عاید او می‌گردید. امام سیوطی، از این زن اجازه گرفت.^(۳)

۱- لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۹۶۱۰، به نقل از خیرات حسان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲- لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۹۶۱۰، به نقل از خیرات حسان ج ۱، ص ۱۱۵.

۳- لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۹۶۰۹، به نقل از خیرات حسان ج ۱، ص ۱۱۳.

۱۶۵- خدیجه، دختر عمر بن علی بن الحسین (ع):

او یکی از ارادت ورزان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و از زنان عالمه، فاضله، محدّثه و شاعره بوده است. او معارف الهی و علوم اسلامی را، از پدر و عمویش حضرت امام محمد باقر علیه السلام، دریافت نمود. در حدیث و دیگر علوم اسلامی، تسلّط کامل پیدا کرد. چون از صحابیات امام باقر علیه السلام بودند. احادیث را مستقیم از آن بزرگوار نقل می نمود، او در ادب و شعر نیز، مهارت کافی و ید طولانی داشت.

مرحوم «کلینی» در الکافی به سند خود می نویسد: عبدالله جعفری می گوید: خدمت خدیجه دختر عمر بن علی بن الحسین علیه السلام، جهت عرض تسلیت به مناسبت فوت فرزند دخترش، رسیدم. مشاهده نمودم او در نزدیک زنان نشسته است. به او تسلیت عرض نمودم. وی در جواب من، این شعر را سرود:

أَعُدُّ رَسُولَ اللَّهِ وَاعْدُدْ بَعْدَهُ
اسدالآله و ثالثاً عبّاساً

این اشعار تعجّب حاضران را برانگیخت. از او تقاضا نمودند که ادامه دهد او چنین

سرود:

وَمِنَّا إِمَامُ الْمُتَّقِينَ مُحَمَّدٍ
وفارسه، ذلک الامام المطهر

و بنا به درخواست ما، ابیات زیبای دیگری نیز سرودند که حضار همگی، مورد اعجابشان قرار گرفت. در محضر او بودیم که کم کم هوا تاریک می شد. خدیجه گفت: شنیدم از عمویم حضرت امام باقر علیه السلام که می فرمودند: زنان در مجالس مصیبت و تعزیه خود، نیازمند نوحه سرائی هستند تا اینکه اشک آنان فرو ریزد. ولی می بایست از سخن بیهوده، اجتناب ورزند و هرگاه شب فرا رسد، آرام گیرند زیرا نوحه سرائی در شب، باعث آزار و ناراحتی فرشتگان می گردد. پس همگی از محضر او بیرون آمدیم.

خدیجه همسر عبدالله بن الحسین بن زید شهید بود. نیز وی، داستان بازداشت احفاد و ذراری حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را، در مدینه، سپس انتقال آنان را به عراق توسط منصور خلیفه عبّاسی و خراب کردن سقف زندان را برای آنان، در سال ۱۴۵ هـ روایت

کرده است. او تا سال ۱۴۵ ه‍.ق، زنده بوده است.^(۱)

۱۶۶- خدیجه، بنت عبدالوهاب بن هبة الله الصوفی:

وی زنی بود صاحب نظر. در ادب و حقایق و معارف دست داشت و صاحب مقام بود. شیخ محی الدین، در مساحرات خود، از او روایتها دارد.^(۲)

۱۶۷- خدیجه، دختر عبیدی یا عنبری (قرن ششم هجری):

وی زنی فاضل و عالم بوده است. خدیجه معروف به فخر النساء بوده و از عالمان مشهور زمان خود، درس گرفته است. خدیجه علم حدیث را خوانده و به طلاب بسیاری علم فقه و حدیث را آموخته است. بسیاری از شاگردان خدیجه، از او روایت حدیث کرده‌اند. او بیش از نود سال زندگی کرده است. در سال ۵۷۰ وفات کرده است.^(۳)

۱۶۸- خدیجه نویری:

کنیه او ام‌الفضل است. وی دختر فقیه ابوالقاسم عبدالرحمن بن قاسم بن حسین بن عبدالله نویری و از محدّثات اواسط قرن ششم هجری است، که در مصر عمر می‌گذرانیده است. پدرش به سال ۶۴۸ ه‍.ق در جنگ دمیاط، به دست فرنگیان کشته شد. جدّ او، قاسم معروف به جزولی بود. پدر قاسم را که حسین است، ابن الحارثیه می‌گفتند و پدر حسین، یعنی عبدالله بن القرشیه، مشهور بوده است. این خاندان همه صاحب فضل و بزرگواری بوده‌اند، سید مرتضی در تاج العروس، در ماده «ن و و»، نام آنها را برده و شرح حالی برای هر یک، در این کتاب نوشته است.

۱- اعلام النساء المؤمنات ۳۲۶ اعیان الشیعه، ص ۳۱۲، ریاحین الشریعه ۴، ص ۱۹۹، الکافی، ج ۱، ۲، ۳۵۸، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۸۹، دائرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۹۸.
 ۲- لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۹۶۱۰. به نقل از خیرات حسان، ج ۱، ص ۱۱۶.
 ۳- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۹۶.

۱۶۹- خدیجه، بنت العبیری (قرن ۵۷۰ هـ ق):

زنی محدّثه بوده است و در تاریخ، معروف به «فخرالنساء» است. این زن از زنان معروف قرن ششم هجری قمری است. از مشاهیر علمای عصر خود، اخذ علم و استماع حدیث نموده است. بسیاری هم از او فقه آموخته‌اند و روایت حدیث کرده‌اند. بیشتر از نود سال عمر کرد و در پیری باز به تعلیم علم حدیث می‌پرداخت. او به سال ۵۷۰ هـ ق درگذشت. (۱)

۱۷۰- خوله، دختر حکیم بن امیه:

او همسر عثمان بن مظعون و یکی از صحابیات و راویات حدیث می‌باشد. سعد بن ابی وقاص، عروه، و سعید بن مسیب، از او روایت نموده‌اند. ابن عبدالله در استیعاب گوید: او همان خانمی است، که نفس خود را به پیامبر ﷺ هدیه نمود. در آیه شریفه آمده است: «وَأَمْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ». (۲)

۱۷۱- دُرْدَانَةُ نیشابوری:

وی دختر اسماعیل نیشابوری بود. زنی محدّثه و پارسا بوده است و از جدّش عبدالکریم بن هوار صیرفی، اخذ حدیث می‌کرد. از ابوحامد بن حسن ازهری و غیر ایشان نیز، اخذ حدیث می‌کرد و سمعانی، احادث او را ضبط می‌کرده است. او در دهم صفر سال ۵۳۰، وفات کرده است. (۳)

۱۷۲- دُرّه دختر ابی سلمه:

مادرش امّ المؤمنین امّ سلمه بود. او فضل و دانش را از مادرش، میراث گرانبهائی برده است. سیره و اخبار بسیار روایت می‌کرده و در میان زنان عصر خود، به فضل و دانش و

۱- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۷۵، و ج ۳، ص ۶۰۷. دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۲۴.

- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۲۴. الموطاء ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۹.

۲- سورة احزاب آیه ۵۰. ۳- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۴۲.

سیره و اخبار و احادیث، معروف بوده است.^(۱)

۱۷۳- رقیه، بنت محمد بن علی بن وهب:

«خیرات حسان»، او را از محدّثه‌های مشهور معرفی کرده، که دارای صلاح و تقوی بوده است او در چهاردهم ماه شعبان سال ۷۴۱ هجری وفات کرده است.^(۲)

۱۷۴- رقیه، دختر اسحاق (م ۳۱۶ یا ۳۱۸ ق):

دختر اسحاق بن امام موسی کاظم (ع)، از زنان دانشور، عابده، زاهده و محدّثه بوده است. ولادت و نشأت وی، در خاندان عصمت و طهارت (ع) صورت پذیرفت وی به علوم الهی، معارف اسلامی، حدیث و فقه و سایر علوم، تسلّط کاملی یافت. هنگامی که به سن رشد رسید، با اسحاق ملقب به امین (م ۲۴۰ ق)، ازدواج نمود. احادیثی از همسر خویش روایت کرد و نیز روایات او، در کتب معتبر شیعه نقل گردیده است. وی عمری بابرکت یافت. در بغداد وفات یافت و در آنجا به خاک سپرده شد.

شیخ صدوق در «الخصال»، او را یکی از اساتید (حدیث عمر، که چگونه فنا شده) نام برده است. این روایت از طریق محمد بن احمد بن علی اسدی، از رقیه، از پدرش اسحاق، از امام موسی کاظم (ع)، از آباء معصومین (ع)، چنین نقل شده است. ترجمه: «روز قیامت از بنده سوال می شود در مورد عمری که فنا کرده و از جوانی اش که چگونه به سر برده، از مالش که از کجا بدست آورده و کجا خرج کرده است؟ و از دوستی ما اهل بیت.»^(۳)

۱۷۵- رباب صحابی امام صادق (ع) (م ۱۴۸ ق):

شیخ طوسی در رجال خود (ص ۳۴۲)، او را از اصحاب حضرت ابی عبدالله جعفر الصادق (ع)، ضبط نموده است. وی همسر داوود بن کثیر الرقی بود. در کتب رجال

۱- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۴۲. ۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۵۵.

۳- دائرة المعارف تشیع ۳۱۵/۸، اعیان الشیعه ۳۴/۷، ریاحین الشریعه ۲۵۶/۴.

شیعه، او را در شمار روایات حدیث امامیه ذکر کرده‌اند. مرحوم مامقانی در کتاب خود (تنفیح المقال) می‌نویسد: «او از امامیه است. اما اطلاع زیادی از شرح حال او، بدست نیامده است»^(۱).

۱۷۶- ربیعه، بنت معوذ:

برخی مانند قهپایی در رجال خود، محدّثه بودن او را به رجال شیخ طوسی (ره) نسبت داده است، و گوید: او از صحابیّات رسول خدا (ص) می‌باشد.^(۲)

۱۷۷- رائطه، بنت عبدالله:

«رائطه» دختر عبدالله بن معاویه ثقفی، همسر عبدالله بن مسعود، مفسّر قرآن کریم می‌باشد. برخی از کتب رجالی شیعه نام او را زینب و لقبش را «رائطه» گفته‌اند. ابن سعد، رائطه را امّ ولد معرفی کرده است. وی زنی صنعتگر بود. همسرش مالی نداشت و او خانواده‌اش را اداره می‌کرد. شوهرش عبدالله بن مسعود، طبق گفته طبری، جزء ۱۲ نفری بود که به دعوت ابوبکر به مسجد حاضر نشد. خلافت ابوبکر را رد کرد و گفت: ای قریشی‌ها! شما می‌دانید و بزرگانتان نیز می‌دانند که اهل بیت پیامبران، به آن حضرت نزدیکتر از شما هستند. اگر می‌گویند که مقام خلافت و ولایت به نزدیکان رسول خدا (ص)، می‌رسد بستگان نزدیک آن حضرت، به ایشان نزدیکتر و سابقه نزدیک‌تری دارند تا شما علی بن ابی طالب سزاوار این مقام، پس از رسول گرامی (ص) است. مقامی را که خداوند برای وی مقرر فرموده به او بدهید و به گذشته باز نگردید که زیانکار می‌شوید، رائطه از رسول خدا (ص) و همسرش ابن مسعود و عمر بن الخطاب احادیثی نقل کرده است و افرادی چون پسرش ابوعبید و پسر برادرش و عده‌ای

۱- دائرة المعارف تشیع ج ۸ ص ۱۳۱، معجم رجال الحديث ۱۹۰/۲۳، اعیان الشیعه ۴۴۹/۶، ریاحین الشریعه ۲۵۴/۴

۲- معجم رجال الحديث ج ۲۳ ص ۱۹۰ کد معرفتی ۱۵۶۲۴.

دیگر، از او احادیث روایت کرده‌اند. در کتب شیعه، ۲۷ حدیث از او نقل شده است.^(۱)

۱۷۸- رحیمه دختر ابی یقظین:

او دختر علی بن یقظین، عالمه محدّثه، در شمار راویات زنان شیعه آمده است. وی از سعید، غلام امام موسی کاظم (ع)، روایت کرده و عیسی بن عبید العبیدی از وی نقل حدیث می‌کند. رجال نویسان از جمله شیخ الطائفه طوسی، روایت او را در الغیبه ذکر کرده‌اند^(۲)

۱۷۹- رقیه صغری (م ب ۱۸۸ ق):

او دختر امام موسی کاظم (ع) و از زنان عالم و جلیل القدری، که در محضر پدر بزرگوارش پرورش یافت بود. علوم الهی و احادیث و معارف اسلامی را، از محضرش فراگرفت. او از زنان برجسته و از راویان حدیث شیعه به شمار آمده است. در کتب أنساب، در بخش ذکر نام دختران امام موسی کاظم (ع)، دو نفر از آنان را به نام رقیه صغری و رقیه کبری یاد می‌کنند^(۳).

۱۸۰- زینب کندی (م ۶۹۹):

او دختر عمرو بن کندی بوده که در علم و دانش، یکتا بوده است. در عصر خود، همسر ناصرالدین قرقی بوده که تا اواخر سال ششم هجری، قلعه بعلبک در جنوب لبنان را محارست و نگهداری می‌نموده است. زینب را، جامع مزیت علم و عمل دانسته‌اند.

۱- دائرةالمعارف تشیع، ج ۸، ص ۱۲۳، معجم الکبیر طبرانی ۲۶۳/۲۴، تهذیب التهذیب ابن حجر العسقلانی، ۴۲۲/۱۲، الطبقات الکبری واقدی ۲۹۰/۸، حیاةالقلوب مجلسی ۳۹۶.

۲- دائرةالمعارف تشیع ج ۸، ص ۱۹۸. اعیان الشیعه ۴۶۸/۶. ریاحین الشریعه ۲۵۴/۴. بحارالأنوار ۲۳۰/۴۸.

۳- دائرةالمعارف تشیع ۳۱۶/۸، اعیان الشیعه ۵/۲. الارشاد مفید ۳۰۲.

وی عمرش را به رفاه حال گذرانیده، صدقه‌ها داده، غریب خانه‌ها ساخته و موقوفه بر آنها ترتیب داده است. مهارت او در علم فقه و حدیث، مشهور است. او از بسیاری مشاهیر و اساتید اجازه گرفته و در بعلبک و شام، به تعلیم علم حدیث پرداخته است. بسیاری از محدّثین، از او أخذ حدیث کرده‌اند.

صفدری در «اعیان صفدری» گوید: «استاد ما ذهبی بخاری را، از اوّل تا ابتدای کتاب نکاح نزد زینب خوانده و چند کتاب از کتب احادیث نیز، بر او قرائت نمود.» زینب در سال ۶۹۹ ق، در قلعه بعلبک درگذشت.^(۱)

۱۸۱- زینب، دختر کعب بن عجرة:

او از همسرش ابی سعید خدری و خواهرش فریعه، روایت کرده است. پسر برادرش، سعد بن اسحاق بن کعب و پسر برادر دیگرش، سلیمان بن محمد بن کعب، از او روایت نموده‌اند. ابن حیّان، او را توثیق نموده است.^(۲)

۱۸۲- زینب، مخزومی:

او در سرزمین حبشه متولد گردید. نامش «تبره» بود. سپس پیامبر خدا، او را به نام «زینب» نامید. او از پیامبر خدا ﷺ، از مادرش ام سلمه و همچنین عایشه و دیگران روایت کرده است. ابو عبیده بن عبدالله بن زمه، پسرش، ابو سلمه بن عبدالرحمان، علی بن الحسین و شعبی، از او روایت کرده‌اند. او در سال ۷۳ هـ فوت نمود.^(۳)

۱۸۳- سریّه:

سریّه، جدّه «ابن طاهر احمد بن عیسی»، امّ ولدی به نام «سریّه» و از اصحاب و یاران

۱- خیرات الحسان

ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۱۱.

۲- الموطاء، ص ۹۵۶.

۳- الموطاء، ص ۹۵۶.

امام صادق (ع) بود، به ترتیبی که شیخ طوسی رحمته الله، در کتاب «رجال» خود آورده است.^(۱)

۱۸۴- صفیه، دختر ابی عبید بن مسعود ثقفی:

او همسر عبدالله بن عمر می‌باشد. از عایشه، حفصه و امّ سلمه، همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است و از او سالم، نافع و عدّه دیگری، روایت نموده‌اند. عجلّی و دیگران او را توثیق نموده‌اند.^(۲)

۱۸۵- صفیه، بنت حیی بن اخطب:

او در سال هفتم هجرت، پس از جنگ خیبر، به ازدواج پیامبر خدا (ص) درآمد قبلاً در ازدواج شاعر یهودی «سلام مسلم» بود. پس از او، به ازدواج کنانه بن ربیع صاحب «قموص» درآمد او یکی از همسران رسول خدا (ص) می‌باشد. احادیثی از رسول خدا (ص) روایت نموده است. از او نیز پسر برادرش، خدمتگزارانش کنانه و یزید بن متعب، مسلم بن صفوان و جمعی از تابعین، روایت نموده‌اند.^(۳)

۱۸۶- طوسی، بنت شیخ طوسی:

کتاب ریاحین الشریعه می‌گوید: شیخ طوسی دو دختر داشت، که هر دو فاضله و عالمه بودند. یکی از آنها والده ابن ادريس است. شیخ ابوعلی بن شیخ طوسی، به هر دو خواهر اجازه داده است.^(۴)

۱۸۷- علم الهدی فاطمه، بنت سید مرتضی:

در ریاض العلماء^(۵) آمده است که او فاضله و جلیله بوده است. از عمّ گرامی خود، شریف بزرگوار و اجلّ سید رضی، کتاب شرح نهج البلاغه را روایت می‌کند. از او روایت

۱- معجم رجال الحديث - آية الله خوئی، ج ۲۳، ص ۱۸۲، کد مقرفی ۱۵۶۰۰.

۲- الموطاء، ص ۹۵۶.

۳- نساء النبی بنت الشاطی ص ۱۹۳ - ۱۹۴

۴- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۴۴.

۵- ریاض العلماء ج ۵، ص ۴۰۹.

می‌کند نهج البلاغه را، شیخ عبدالرحیم بغدادی، معروف بابن الأخوة. شیخ بزرگوار قطب الدّین سعید بن هبة الله راوندی نیز، نهج البلاغه را از طریق عامّه یعنی همین ابن الاخوة، نقل می‌کند.^(۱) بنابر آنچه که خود قطب راوندی، در آخر شرح خود بر نهج البلاغه فرموده است، در ریاحین الشریعه هم همین مقدار را، از ریاض العلماء نقل نموده است.^(۲)

ظاهراً این مخدّره را خواهرانی نیز بوده است، که در حیات عمّ گرامیشان سید رضی، از دنیا رفته‌اند. زیرا سید رضوان الله تعالی علیه، آنان را در دیوان خود مرثیه گفته است. همچنانکه در دیوان خود، برادرش علم الهدی را در مرگ دختری از او، بدین قصیده:

لَا لَوْمَ لِّلذَّهْرِ وَلَا عِتَابَا تَغَابَ إِنَّ الْجَلْدَ مِنْ تَغَابَى

تعزیت می‌گوید.^(۳)

همین طور برادر خود علم الهدی را به مرگ دختری تازه مولود نیز، مرثیه گفته است.^(۴)

و اما فاطمه شریفه، دختر سید بزرگوار علم الهدی، ظاهراً سالهای طولانی بعد از عمّ شریف و جلیل‌القدر خود، سید رضی و مرتضی والد معظمش، از دنیا رفته است. عالم بزرگوار سعید ثقه و ابوالحسن سعید بن هبة الله بن الحسن، شارح نهج البلاغه، در آخر کتاب شرح نهج البلاغه، خود در ضمن بیان طرق خودش، به روایت نهج البلاغه چنین می‌گوید:

خبر داد ما را نیز، شیخ عبدالرحیم بغدادی معروف بابن اخوة، از سیده نقیه دختر مرتضی، از عموی خود رضی. چون شیخ جمال الدّین ابوالفضل عبدالرحیم بن احمد بن محمّد بن ابراهیم بن خالد شیبانی معروف بابن الأخوة، در سیزده شعبان ۵۴۸ هجری قمری، یعنی صد و چهل و دو سال بعد از رحلت شریف اجلّ (۴۰۶ هجری)، از دنیا

۱- فوائد الرضویه ج ۲، ص ۶۵۱. ۲- ریاحین الشریعه ج ۴، ص ۲۲۳.

۳- دیوان شریف رضی فی طبع بیروت، ج ۱، ص ۱۵۴.

۴- همان مصدر ص ۱۵۶، مجله نور علم سال دوم شماره دوم ص ۴۴.

رفته است. بنابراین، معلوم می‌گردد که ابن الاخوه، ایّام حیات سید رضی را درک نکرده و به واسطه برادر زاده‌اش فاطمه شریفه، نهج البلاغه را از او روایت می‌کند.
اولاً:

اگر در حیات او را درک کرده بود، با آن همه کثرت مشایخی که ابن الاخوه داشته، نهج البلاغه را از خود شریف یا از برادرش علم الهدی روایت می‌کرد.
ثانیاً:

همانطور که اشاره کردیم، اگر ابن الاخوه در ۲۰ سالگی، از سید نقیه فاطمه، سماع نهج البلاغه را کرده و آن مخدّره هم در حیات رضی از دنیا رفته باشد، باید سن ابن الاخوه در حین وفات، متجاوز از ۱۶۰ باشد که این گذشته از غرابتش، باید در تواریخ ثبت و همگان به آن اشاره کرده باشند. ولی اگر فاطمه طاهره، که نهج البلاغه عموی خود را سماع کرده و در حین وفات عمّ گرامیش (۴۰۶ هجری) ۲۰ ساله بوده، چون سید تقریباً در سن ۴۷ سالگی از دنیا رفته است، بعد از وفات عمّ خود به سالهای زیر یعنی ۶۰ سال بعد فوت شده باشد سن آن مخدّره در حدود ۸۰ سال می‌شود بنابراین باز هم تا سال وفات ابن الاخوه هشتاد سال می‌گردد که اگر ابن الاخوه صد سال داشته باشد این مطلب درست می‌گردد مخصوصاً از آن جهت که سماع مردان اجنبی از بانویی از خاندان عفت و عصمت چون بیت علم الهدی در سن جوانی و ۲۰ سالگی آن مخدّرات، انجام نمی‌گرفته است.

۱۸۸- عائشه، بنت اُبی بکر:

او همسر رسول خدا ﷺ و یکی از نادرat و اعجوبه‌های روزگار است. رسول خدا ﷺ، با او در مکه عقد بست، در حالی که شش یا هفت ساله بود و در مدینه به هنگام بازگشت از بدر، در شوال سال دوم هجری، با او ازدواج نمود در حالی که ۱۰ سال تا ۱۱ سال بیشتر نداشت.

تعداد کثیری از او روایت نموده‌اند. او گاهی فتویٰ نیز داده است. او در سال ۵۸ ه از

دنیا رفت. (۱)

۱۸۹- عائشه، دختر امام صادق (ع):

عائشه نبویه، دختر با فضیلت امام جعفر صادق (ع) و خواهر امام کاظم (ع)، یکی از بانوان عارف و خداجوی می‌باشد. آثاری از او به یادگار مانده است. منادی گوید: او یکی از عابدات جاهدات بوده است و همواره می‌گفت: خدایا! به عزّت و جلالت سوگند می‌خورم اگر مرا وارد آتش سازی توحید و خداشناسی‌ام را عنوان می‌کنم و بر اهل آتش و دوزخ و می‌گویم: من او را به توحید و یکتائی ستودم ولی او مرا معذّب نمود. (شبهه آنچه در دعای کمیل آمده است).

او در سال ۱۴۵ از دنیا رفت. در مسجدی که به نام او شهرت دارد در مصر مدفون گردید. صاحب الذّر المنثور می‌افزاید. عجیبی نیست که پدر ارجمند او، امام بزرگواری چون صادق (ع)، و جدّ مادری‌اش، قاسم بن محمد بن ابی بکر باشد. (۲)

۱۹۰- عمره، دختر فاطمه قرشی:

او از صحابیّات و راویات می‌باشد. ابن عبّاس، ابوسلمه بن عبدالرحمان، شعبی عروّه، ابن مسیب و دیگران، از او روایت کرده‌اند. او از مهاجران نخستین است که به مدینه آمد. او از زنان باکفایت و با تدبّر بوده و اجتماع اصحاب شوری، پس از قتل عمر، در منزل او بوده است...» (۳)

۱۹۱- فاطمه، بنت قیس:

۱۹۲- فاطمه، بنت ابی حبش:

۱۹۳- فاطمه، دختر تاج الدین:

دختر سید جلیل، عالم نسابه، تاج الدین ابوعبدالله محمد بن جلال الدین ابی جعفر قاسم بن حسن، معروف به سید محمد بن معیه؛ که به فرموده شیخ شهید اجل، «اعجوبه زمان در همه فضائل و مآثر بوده است».

وی بانویی محترمه، فاضله، محدثه و فقیهه بوده است. ظاهراً فاطمه ام الحسن، ست المشایخ و دختر شهید، از او روایت می کند. بلکه به گفته صاحب روضات الجنّات، به احتمال قوی، او هم ملقبه به سیده المشایخ بوده است. این مخدّره محترمه سعیده، از پدر بزرگوارش سید تاج الدین محمد بن معیه، روایت می کند. (۱)

۱۹۴- فاطمه، دختر منذر بن زبیر اسدی:

او از جدّه اش اسماء، دختر ابی بکر و ام سلمه، روایت کرده است. شوهرش هشام بن عروه ابن اسحاق و محمد بن سوقه، از او روایت کرده اند. عجلی، او را توثیق نموده است. (۲)

۱۹۵- فاطمه رفاعی (۶۴۳ هـ.ق):

فاطمه، دختر سید عبدالرحیم رفاعی، ملقب به «ملکه»، یکی از عارفات شهیره می باشد. او همراه برادرش سید عزالدین احمد صیاد، به زیارت روضه مطهره پیامبر اکرم (ص) در مدینه مشرف گردید. هنگامی که رو به روی قبر جدّ بزرگوارش قرار گرفت، این شعر را سرود:

إن قبلت لَدیک زیارتی فأجعل (بطیبة) قرب طه مدفنی

سپس به حال غشوه و بی هوشی افتاد و از دنیا رفت و در نزدیکی حرم شریف، مدفون گردید. (۳)

۱- روضات الجنّات، چاپ قم، ج ۷، ص ۲۵. ۲- الموطاء، ص ۹۵۷.

۳- الدر المنثور ج ۲ ص ۱۷۴.

۱۹۶- فاطمه، بنت علی علیه السلام:

یکی از بانوان دشت کربلا، علیا مخدّره، فاطمه دختر امیرالمؤمنین علیه السلام است. طبق قول اکثر تاریخ نگاران، او از روایات حدیث از پدرش امیرالمؤمنین (ع)، اسماء بنت عمیس و برادرش محمد بن حنفیه، می باشد. جماعت کثیری نیز، از او روایت نقل کرده اند.

او بعد از شهادت امام حسین (ع)، با اهل بیت به شام رفت. در سال ۱۱۷ هـ ق، دنیا را وداع گفت.^(۱)

۱۹۷- فاطمه معصومه علیه السلام:

یکی از بانوان جلیله القدر و یکی از محدّثات و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، حضرت فاطمه معصومه (ع) می باشد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «أَلَا إِنَّ قُمْ حَرَمِي وَحَرَمٌ وَلَدِي مِنْ بَعْدِي... تُقْبَضُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ وَلَدِي وَإِسْمُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُوسَى، يَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شَيْعَتِي الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ». بدانید، قم حرم من و حرم فرزندانم پس از من است. زنی از فرزندان من در این شهر در می گذرد. که نام او فاطمه دختر موسی است. همه شیعه در روز قیامت به شفاعت او روانه بهشت می شوند.

همچنین از روایاتی که اهمیت زیارت آن حضرت را یاد کرده است و برای آن، اجر و پاداش بزرگ بیان داشته است، گوشه ای از مقام والای این بانو آشکار می گردد. امام صادق علیه السلام پیش از آن که این فرزند گرانقدر متولد شود، در فضیلت زیارت و مدفن او سخن می گوید و شیعه را به اهمیت آن، توجه می دهد:

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری می فرماید:

«...وَأَنَّ لَنَا حَرَمًا وَهُوَ بَلَدَةُ قُمْ، سَتَدْفَنُ فِيهَا امْرَأَةٌ مِنْ أَوْلَادِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ، فَمَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ... شهر قم، حرم ما است و در آن، زنی از فرزندان من مدفون می شود به

نام فاطمه. هر کس او را زیارت کند، بهشت برای او واجب شود...»
 حضرت امام رضا علیه السلام نیز، اهمیت زیارت حضرت معصومه علیها السلام را بیان می‌کنند و شیعه را از این کانون معنویت و سرچشمه فیض الهی، آگاه می‌سازند:
 امام رضا علیه السلام: «یا سَعْدُ! عِنْدَكُمْ لَنَا قَبْرٌ؟ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَبْرُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى علیها السلام. قال: نَعَمْ. مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ» ای سعد! در شهر شما، ما آرامگاهی داریم؟ گفتیم: فدایت شوم. قبر فاطمه دختر حضرت موسی علیه السلام گفت: بلی. هر کس آن بانو را با معرفت به حَقِّش زیارت کند، سزاور بهشت گردد...»

امام جواد علیه السلام می‌فرماید:
 «مَنْ زَارَ عَمَّتِي بَقْمٍ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ آن کس که عمه‌ام را در شهر قم زیارت کند، بهشت برای او واجب شود».

در آرامگاههای امامزادگان، بزرگان و عالمان، نوعاً قرآن و فاتحه خواندن مرسوم است. در موارد بسیار نادری است که برای امامزاده‌ای، زیارتنامه رسیده باشد. درباره حضرت معصومه علیها السلام، از برادر بزرگوارش حضرت امام رضا علیه السلام، زیارتنامه رسیده است. از این رو زائران، حضرت معصومه علیها السلام، را چون دیگر امامان زیارت می‌کنند. با او به گفتگو می‌نشینند و از روح بزرگش، استمداد می‌طلبند که این خود، والایی مقام و منزلت این بانو را می‌رساند.

از برکات وجودی این بانوی بزرگوار، تشکیل حوزه علمیه قم در این مکان شریف و تجمع علماء و فضلاء از اقصای دیار جهان در این محل است، که همه و همه، طفیلی وجود مسعود او هستند. روایات متعددی از طریق آن بانوی گرامی نقل گردیده است، که تعدادی از آنها بر ضریح مطهر او نیز حک شده است.

برای تبرک بخشیدن به کتاب، چند حدیث کوتاه و نورانی از این بانوی محدّثه بزرگوار عیناً به همراه ترجمه آنها می‌آوریم:

حدیث اوّل: دوستی آل محمد برترین عشق

شیخ محمد چشتی داغستانی، در کتاب اللؤلؤة از سید محمد غماری شافعی، چنین

روایت کرده است:

عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: «أَلَا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا» (۱)

فاطمه معصومه عليها السلام، از دختر امام صادق عليه السلام روایتی نقل می‌کند که سلسلهٔ سندش به حضرت فاطمه زهرا عليها السلام می‌رسد، که آن حضرت می‌فرماید:

«آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته است.»

حدیث دوم: حدیث غدیر

شمس الدین جزری شافعی (در گذشته ۸۸۳ ه. ق.)، کتاب ارزشمندی به نام «أسنى المطالب في مناقب سيدنا على بن ابي طالب»، تألیف کرده است. در آن ضمن احادیث غدیر خم، حدیثی از حضرت زهرا عليها السلام، با سند متصل نقل کرده است که حضرت معصومه عليها السلام، در سلسلهٔ سند آن قرار گرفته است. اینک متن حدیث:

«حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ وَ زَيْنَبُ وَ أُمُّ كُلْثُومُ بَنَاتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قُلْنَ... عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ رَضِيَ عَنْهَا قَالَتْ: أُنْسِيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ وَ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟!»

ترجمه

فاطمه معصومه عليها السلام، زینب و ام کلثوم، دختران امام موسی بن جعفر (ع)، با سندی که سلسلهٔ سندش در نهایت به فاطمه زهرا عليها السلام می‌رسد روایت کرده‌اند.

فاطمه زهرا عليها السلام دختر بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا فرمایش رسول خدا را در روز غدیر خم فراموش کرده‌اید، که فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. آیا فراموش کرده‌اید دیگر فرمایش آن حضرت را، که فرمود: تو برای من، همانند هارون برای موسی هستی؟!»

حدیث سوّم: شیعیان رستگارانند

در کتاب المسلسلات، حدیث مفصّلی را از طریق فاطمه معصومه علیها السلام، نقل نموده است که به ترجمه بخشی از آن، بسنده می‌کنیم. فاطمه، دختر علی بن موسی الرضا (ع) گوید:

به من حدیث نمودند فاطمه، زینب، امّ کلثوم، دختران موسی بن جعفر (ع)، از فاطمه دختر رسول خدا (ص)، که از حضرت رسول اکرم (ص) شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که در شب معراج، مرا به آسمان بردند، درون بهشت رفتم. در آن جا کاخی از درّ سفید دیدم که میانش خالی بود. کاخ را دری بود مزین شده به درّ و یاقوت، که روی آن پرده‌ای آویخته بود. چون سرم را بلند کردم، دیدم که بر فراز آن در نوشته‌اند: جز خدا معبودی دیگر نیست، محمد پیامبر خداست و علی سرپرست امت است. بر روی پرده نوشته بودند: به به! چه کسی همانند شیعه علیه السلام است؟! چون وارد کاخ شدم، در آن جا قصری دیدم از عقیق سرخ که میانش خالی بود. قصر دری داشت که باز برجد سبز مزین شده بود و بر روی اش پرده‌ای آویخته بود. چون سرم را بلند کردم، دیدم که بر فراز در نوشته‌اند: محمد پیامبر خداست و علی وصی مصطفی است. بر روی پرده نوشته بودند: شیعیان علی علیه السلام را به حلال‌زادگی بشارت باد.

چون داخل شدم، با قصری دیگر، از زمرد سبز بود، روبه‌رو گشتم. هرگز زیباتر از آن ندیده بودم. دری داشت از یاقوت سرخ، که با گونه‌های لؤلؤ آراسته بود و بر روی آن، پرده‌ای آویخته بود. چون سر بلند کردم، دیدم که بر روی پرده نوشته‌اند: شیعیان علی علیه السلام رستگارانند. گفتم: ای حبیبم! این کاخ از آن کیست؟ گفت: ای محمد! این کاخ از آن پسر عمو وصی ات، علی بن ابی طالب است هر کسی در روز قیامت لخت و عریان محشور می‌شود جز شیعیان^(۱). در پایان، چند بیت از سروده آیه الله وحید خراسانی آورده می‌شود:

ای دختر عقل و خواهر دین!	وی گوهر درج عزّ و تمکین
ای میوه شاخسار توحید	همشیره ماه و دُخت خورشید
عصمت شده پای بند مویت	ای علم و عمل مقیم کویت
ای گوهر تاج آدمیت	فرخنده نگین خاتمیت
شیطان به خطاب «قم» برانندند	پس تخت ترا به «قم» نشانندند
کاینجا نه بهشت و جای حوّا است	ناموس خدا، جایش اینجانست

* * *

۱۹۸- فریعه، دختر مالک خدری:

وی خواهر راوی معروف، ابوسعید خدری است. او در بیعت رضوان حضور داشته است. داستان او را، سعد بن اسحاق بن کعب بن عجره، از عمّه‌اش زینب دختر کعب، روایت نموده است...»^(۱).

۱۹۹- قنواء، بنت رشیده یا زبید (قرن دوم):

او از صحابیّات امام جعفر صادق علیه السلام می‌باشد. رجال شیخ و مرحوم برقی، او را از صحابیّات امام صادق علیه السلام شمرده‌اند. او از پدرش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده است. ابو حنیان عجلّی هم، از او روایت نموده است.^(۲)

۲۰۰- کبشه، دختر کعب بن مالک اسدی:

او از روایات حدیث می‌باشد که از ابن قتاده روایت نموده است و از او، دختر خواهرش امّ عیسی و حمیده دختر عیید بن رفاعه، روایت کرده است. ابن حنیان، او را توثیق نموده است.^(۳)

۲۰۱- لبابه، دختر حارث بن حزن هلالی:

او از صحابیّات و روایات حدیث می‌باشد. پسرش ابن عبّاس، خدمتگزارش عمیر، انس بن مالک و عبدالله بن الحارث ابن نوفل، از او روایت کرده‌اند. ابن عبدالبر، در استیعاب گفته است: گفته شده او نخستین زنی است که پس از خدیجه (س) ایمان آورده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم او را زیارت می‌کرد و پیش او می‌ماند.^(۴)

* * *

۲- معجم رجال المحدث، ج ۲۳، ص ۱۹۸.

۱- الموطاء، ص ۹۵۷.

۴- الموطاء، ص ۹۵۷.

۳- الموطاء، ص ۹۵۷.

۲۰۲-مرجانه:

او از معاویه و عایشه روایت نموده است. پسرش علقمة ابن علقمه، از او روایت کرده است. ابن حیّان، او را توثیق نموده است.^(۱)

۲۰۳-نیشابوری راضیه (۴۸۲-۴۵۹ ق):

دختر ابی سعید سعدالله نیشابوری خراسانی کنّاة به امّ الرضی از زنان پارسا و فقیه و محدّثه بوده است. ولادت و نشأت وی در قریه بلزیر از نواحی نیشابور بود. پس از اخذ مقدمات علوم عربی، برای استماع حدیث با پدرش به عراق هجرت کرد و به مجلس بزرگان اهل حدیث پیوست.

«سمعی» در کتاب التعبير به شرح حال وی پرداخته و می‌نویسد که از او استماع حدیث کرده‌ام. وی در اواخر عمر خود، شهر استوا از توابع خراسان را مسکن خویش قرار داد و در همان مکان، ندای حق را لیک گفت^(۲)

۲۰۴-نضره ازدیّه:

او یکی دیگر از روایات حدیث می‌باشد. مرحوم شیخ، در رجال خود، او را آورده است و روایت زیر از طریق او نقل شده است، که علی علیه السلام می‌گوید: از آن وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آب دهن خود را به چشم من مالید، از آن زمان تا کنون، هرگز به درد چشم مبتلا نشده‌ام.^(۳)

مرحوم آیه الله خوئی و برخی دیگر او را از محدّثاتی آورده‌اند که از علی علیه السلام روایت نموده است و او را با کنیه «امّ موسی»، مکّناة نموده است.^(۴)

۱-الموطاء، ص ۹۵۷.

۲-دائرةالمعارف تشیع ج ۸، ص ۱۰۰. اعلام النساء ۴۳۶/۱. تراجم اعلام النساء ۹۷/۲، التصبیر فی

المعجم الكبير ۴۰۷/۲. مشاهیر زنان ایران. ۳-معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۲۰۰.

۴-معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۲۰۰.

۲۰۵- هند، همسر حسن صیقل:

او از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است و علی بن عقبه، نیز از او روایت کرده است. روایت منقوله او، در کتاب کافی، باب «جزع و صبر و استرجاع»، حدیث هشتم می باشد.

او از همسر خود حسن صیقل روایت کرده است. علی بن عقبه در باب زنان نمازگزار بر جنازه، حدیث یکم را از او روایت نموده است.^(۱)

او از زمره کسانی است که حدیث شریف «من كنت مولاه فعلى مولاه» را روایت نموده است. او از طریق رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده است و شیخ صدوق نیز، به صورت ارسال از او روایت کرده است. روایات او را در کتاب من لا یحضره الفقیه، جزء ۲، باب فضائل الحج، حدیث ۵۹۱ و در باب قربانی ها، حدیث ۱۴۴۷ از همان جزء، می توان رؤیت نمود.^(۲)

ترتیب زمانی روایتگران حدیث:

ما اسامی محدثات و روایات حدیث را، بر حسب ترتیب حروف تهجی آوردیم. پس از فراغت از این بحث، به کتاب ارزشمند جناب آقای صادقی اردستانی، یکی از نویسندگان محترم قم، تحت عنوان «زنان دانشمند و راوی حدیث» برخوردیم. تعدادی از این بانوان را بر حسب ترتیب زمانی از عصر پیامبر بزرگوار اسلام (ص) یا یکی از پیشوایان معصوم (ع) آورده است. ما با کسب اجازه، فقط لیست آن زنان را از آن کتاب ارزشمند، ذیلاً می آوریم تا محور حدیث و روایت از هر نظر، غنی و پر بار باشد. هر چند احتمال تکرار برخی از شخصیت های حدیثی انجام گرفته باشد.^(۳)

۱- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۸۱، کد معرفی ۱۵۵۹۷.

۲- معجم رجال الحديث ج ۲۳، ص ۱۷۸، کد معرفی ۱۵۵۷۳.

۳- قابل ذکر است جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای صادقی اردستانی، یکی از نویسندگان پرکار و پرتلاش حوزه علمیه قم می باشند. تاکنون بیش از ۵۰ اثر تألیفی از خود به یادگار گذاشته اند و کتاب فوق از

- ۲۰۶- اسماء دختر عمیس
 ۲۰۷- اسماء، دختر یزید بن سکن
 ۲۰۸- اسماء، دختر شکل
 ۲۰۹- امّ اسلم
 ۲۱۰- امّ انس بن مالک
 ۲۱۱- امّ حرام، دختر ملحان
 ۲۱۲- امّ سلیط
 ۲۱۳- امّ سلیمان
 ۲۱۴- امّ سنان اسلمی
 ۲۱۵- امّ شریک انصاری
 ۲۱۶- امّ سعد انصاری
 ۲۱۷- امّ عطیّه انصاری
 ۲۱۸- امّ عطیّه آرایشگر
 ۲۱۹- امّ عطیّه اوسی
 ۲۲۰- امّ علاء انصاری
 ۲۲۱- امّ علاء
 ۲۲۲- امّ غانم
 ۲۲۳- امّ قیس اسدی
 ۲۲۴- امّ کلثوم، دختر عقبه
 ۲۲۵- امّ مبشر انصاری
 ۲۲۶- امّ معبد خزاعی
 ۲۲۷- امّ مقدم ثقفی
 ۲۲۸- امّ هانی، دختر ابوطالب
 ۲۲۹- امّ موسی
- ۲۳۰- امّ الوشاء
 ۲۳۱- امّ ولد جعفر بن ابیطالب
 ۲۳۲- امّ هانی، از امام جعفر صادق (ع)
 ۲۳۳- امّ هانی بنت ابی طالب (فاخته)
 ۲۳۴- امّره حسن الصقیل
 ۲۳۵- جویریّه امّره موسی
 ۲۳۶- امّ هشام، دختر حارثه
 ۲۳۷- حزامه، دختر وهب
 ۲۳۸- خنساء، دختر خدام
 ۲۳۹- خوله، دختر حکیم انصاری
 ۲۴۰- خوله، دختر حکیم بن امیه
 ۲۴۱- خوله، خدمتگزار پیامبر (ص)
 ۲۴۲- خدیجه، دختر خویلد (امّ المؤمنین)
 ۲۴۳- خنساء، بنت خزام
 ۲۴۴- خوله، دختر یسار
 ۲۴۵- خوله، دختر یمان
 ۲۴۶- خوله، بنت حکیم
 ۲۴۷- خوله، بنت ثامر
 ۲۴۸- رُبیع، دختر معوذ
 ۲۴۹- زینب، همسر ابن مسعود
 ۲۵۰- زینب، دختر ابی سلمه
 ۲۵۱- زینب، بنت جحش
 ۲۵۲- زینب، عطر فروش

- ۲۵۳- زینب، دختر کعب
 ۲۵۴- سبیه، دختر حارث
 ۲۵۵- سلمی، خدمتگزار پیغمبر (ص)
 ۲۵۶- سوده، دختر زمعه
 ۲۵۷- صفیه، دختر حبیب بن اخطب
 ۲۵۸- صفیه، دختر شیبه
 ۲۵۹- صفیه، دختر عبدالمطلب
 ۲۶۰- ضباعه، دختر زبیر
 ۲۶۱- عایشه، دختر عبدالله
 ۲۶۲- عایشه دختر ابی بکر^(۱)
 ۲۶۳- فاطمه بنت رسول الله (ص)
 ۲۶۴- فاطمه، دختر اسد
 ۲۶۵- فاطمه، دختر یمان
 ۲۶۶- فاطمه، دختر ولید
 ۲۶۷- ثبابه، دختر حارث
 ۲۶۸- ثبابه، دختر رفاعه
 ۲۶۹- لیلی غفاری
 ۲۷۰- میمونه، دختر حارث^(۲)
 ۲۷۱- نصره از دیه
 ۲۷۲- هند، دختر ابی امیه
 زنان راوی حدیث از فاطمه (س)
 ۲۷۳- ام سلمه همسر رسول خدا (ص)
 ۲۷۴- زینب کبری (س) (بانوی شجاع و مبارز)
 ۲۷۵- سلمی، خدمتگزار پیغمبر (ص)
 ۲۷۶- فاطمه، دختر امام باقر (ع)
 ۲۷۷- فضه نوویه
 زنان راوی حدیث از امام حسن (ع)
 ۲۷۸- حبابه و البیه
 ۲۷۹- فاطمه، دختر حبابه
 ۲۸۰- فاطمه، دختر علی (ع)
 ۲۸۱- نصره عدویه
 زنان راوی حدیث از امام حسین (ع)
 ۲۸۲- حبابه و البیه
 ۲۸۳- زینب دختر علی (ع)
 ۲۸۴- فاطمه، دختر حسین (ع)
 زنان راوی از امام زین العابدین (ع)
 ۲۸۵- ام تراء
 ۲۸۶- حبابه و البیه
 ۲۸۷- فاطمه، دختر حسین (ع)
 ۲۸۸- ام سلم^(۳)
 زنان راوی حدیث از امام باقر (ع)
 ۲۸۹- ام هانی
 ۲۹۰- خدیجه، دختر عمر
 زنان راوی حدیث از امام صادق (ع)
 ۲۹۱- ام اسحاق دختر سلیمان
 ۲۹۲- ام اسود شیبانی
 ۲۹۳- ام بداء
 ۱- معجم رجال الحديث ج ۲۳ ص ۱۹۴
 ۲- معجم رجال الحديث ج ۲۳ ص ۲۰۰
 رجال الحديث ج ۲۳ ص ۱۹۴ معجم رجال
 ۳- قاریة الكتب (ریحانة الادب ج ۸ ص ۲۸۷)

- ۲۹۴- اُمّ بکر
۳۲۰- فاطمه، دختر عبدالله (ام داوود)
- ۲۹۵- اُمّ حسن، دختر عبدالله
۳۲۱- قَنَوا، دختر رُشید هجری
- ۲۹۶- اُمّ خالد عبدی
۳۲۲- کلثوم، دختر یوسف
- ۲۹۷- اُمّ خیر
۳۲۳- مَنّه، خواهر محمد بن عُمیر
- ۲۹۸- اُمّ سلمه، مادر محمد
۳۲۴- مَغْیرَه، خادم امام صادق (ع)
- ۲۹۹- اُمّ سعید اُحْمَسی
۳۲۵- هرثنه بادهی (۱)
- ۳۰۰- اُمّ سلمه، دختر امام باقر (ع)
زنان راوی از امام موسی بن جعفر (ع)
- ۳۰۱- اُمّ عیسی، دختر عبدالله
۳۲۶- اُمّ احمد
- ۳۰۲- اُمّ فروه، مادر امام صادق (ع)
۳۲۷- اُمّ حسین، دختر موسی
- ۳۰۳- همسر حسن صیقل
۳۲۸- حبابه و البیّه
- ۳۰۴- جوهره
۳۲۹- سعیده،
- ۳۰۵- جویره، همسر عیسی
۳۳۰- غنیمه، دختر ازدی
- ۳۰۶- جویره
۳۳۱- فاطمه کبری (س)
- ۳۰۷- جویریّه، دختر حارث
۳۳۲- هاشمیّه، مولاة رُقَیّه
- ۳۰۸- حبابه و البیّه
زنان راوی حدیث از امام رضا (ع)
- ۳۰۹- حَمّاده، دختر حسن
۳۳۳- حکیمه، دختر امام هفتم
- ۳۱۰- رباب، همسر داود
۳۳۴- عَذْر، اُمّ اُنّی
- ۳۱۱- سالیّه، خدمتگزار امام صادق (ع)
۳۳۵- فاطمه، دختر امام رضا (ع)
- ۳۱۲- سریّه، جدّه ابی طاهر
۳۳۶- کلثوم، دختر سلیم (۲)
- ۳۱۳- سعیده، خدمتگزار امام صادق (ع)
زنان راوی حدیث از امام جواد (ع)
- ۳۱۴- سعیده، خواهر محمد
۳۳۷- اُمّ احمد بن حسین، زهراء
- ۳۱۵- عمّه حسن بن سالم
۳۳۸- حکیمه، دختر موسی بن جعفر (ع)
- ۳۱۶- عمّه محمد بن زیاد
۳۳۹- حکیمه، دختر امام رضا (ع)
- ۳۱۷- عمّه محمد بن مارد
- ۳۱۸- عمره، دختر نفیل
- ۳۱۹- فاطمه، دختر امام صادق (ع)

۱- معجم رجال الحدیث ج ۲۳ ص ۲۰۱.

۲- معجم رجال الحدیث ج ۲۳ ص ۱۹۹.

- ۳۴۰- حکیمه، دختر امام جواد (ع)
 ۳۴۱- زینب، دختر محمد بن یحیی
 زن راوی حدیث از امام هادی (ع)
 ۳۴۲- فاطمه دختر هیثم
 زن راوی حدیث از امام عسکری (ع)
 ۳۴۳- حکیمه، دختر امام جواد (ع)
 دیگر زنان راوی حدیث
 ۳۴۴- اُمّ ابی نصر
 ۳۴۵- اُمّ ایها، دختر عبدالله
 ۳۴۶- اُمّ جعفر، دختر محمد
 ۳۴۷- اُمّ محمد
 ۳۴۸- اُمّ حسن، دختر عبدالله
 ۳۴۹- اُمّ کلثوم عمری
 ۳۵۰- اُمّ مقدم ثقفی
 ۳۵۱- اُمّ وشاء
 ۳۵۲- دختر عمر بن یزید
 ۳۵۳- دختر سید مرتضی
 ۳۵۴- دختر وائله، پسر اصقع
 ۳۵۵- حبیبۀ انصاری
 ۳۵۶- حفصه
 ۳۵۷- حفصه، دختر سیرین
 ۳۵۸- حلیمۀ اسحاقی
 ۳۵۹- ذره، دختر مُعاذ
 ۳۶۰- رحیمه
 ۳۶۱- رقیه، دختر اسحاق بن موسی (ع)
 ۳۶۲- دختر احمد بن سعید
 ۳۶۳- ستّ الفقهاء
 ۳۶۴- شهده، دختر صاحب
 ۳۶۵- فاطمه، دختر هارون
 ۳۶۶- نصیره، خدمتگزار «امّ سلمه»

اینان تعدادی بس اندک، از زنان محدّثه بی شمار در تاریخ حدیث می باشند که توفیق ذکر خیر آنان، مقدور گردید. به یقین تعداد آنان به تعداد قرن‌ها و سالیان تاریخ اسلام در امتداد می باشد. چون در هر عصر و قرنی، زنان بیشماري احادیث نبوی (ص) یا علوی را از مبادی حدیث و مصادر آن نقل نموده‌اند و در کتابها و نوشته‌های خود به یادگار گذاشته‌اند که بازگویی تمام آنان، تتبع و استقصای کامل و فراگیری را می طلبد.

محور سوم:

زن در عصری

عرفان، سیر و سلوک

زن در عرصه معنویت و عرفان:

بشر از آغاز آفرینش، در پی کشف راز خلقت و در مسیر فهم سرّ تکوّن و رمز تکوین، در جستجو و تلاش مستمرّی به سر برده است. در این سیر طولانی و پایدار، گاهی نشانی از خود به جا گذاشته و گذشته است، ولی بیشتر اوقات کاروان حقیقت طلبان، بی نام و نشان از این رهگذر عبور نموده و به خاموشی مطلق گرائیده‌اند.

حقیقت جویی انسان، یک امر فطری و بنیادی است. انبیاء و سفیران الهی به منظور شکوفایی بنیاد فطری بشر و کمک به روشنایی شمع فطرت و وجدان او، برخاسته و مسئولیتی جز این نداشته‌اند که در مسیر حقیقت جویی، به اعماق دل و اسرار پنهان وی غور نمایند و به راز خلقت و اسرار آفرینش، راه باز نمایند و در کوچه و پس کوچه‌های دل، که عالمی وسیع‌تر از محسوس طبیعت می‌باشد گام بسپرند و در امواج خروشان دریاها و درّه‌ها و در برکه‌های آن به غوّاصی پردازند آنان به دُرّها و زبرجدهایی رسیده‌اند که جویاگران عادی و افراد تازه‌کار، از آن محروم و بی نصیب بوده‌اند. در اصطلاح عامیانه خویش به آن استاد کاران ماهر، اهل عرفان و صاحبان دل و یقین می‌گوئیم. تعداد آنان در زیر این آسمان کبود الهی قابل شمارش نیست و دستیابی به آمار و ارقام آنان، ناممکن و شمار آنان نزدیک به اعداد نجومی و ارقام ریاضی است.

در ره سپری مراحل عرفان، جمعی از اساتید ماهر، به زبان شعر و نقد، این شعله‌های سوزان دل را ابراز داشته‌اند و ما را با این آثار و نشانه‌ها، به سرچشمه معرفت و کانون عرفان خود فرا خوانده‌اند. جمعی هم از راه نشر و شیوه‌های معمولی، مکنونات قلبی و

واردات ذهنی خود را ابراز داشته‌اند که هر دو گروه از یک چشمه سیراب هستند. در جمع این راهیان هدایت و عاشقان وصول به حقیقت، زنان کمال جو و بانوان حقیقت‌طلبی هم بوده‌اند، که تاریخ در مورد آنان ذکر خیری داشته است و اسامی آنان را به ثبت تاریخ عرفان و معنویت، پیوند داده است.

تلاش ما بر آن است، که جمعی از این انسانهای وارسته را به دوستداران و عاشقان آنان معرفی و یادآوری نماییم. هر چند شناخت و معرفی آنان هر دو از کارهای مشکل و طاقت فرسات. ولی ما بر اساس گامهای پیشینیان حرکت می‌کنیم «هر چه استاد ازل گفت بگو، می‌گوییم». در این بخش به معرفی و ذکر خیر جمعی از آنان می‌پردازیم به این امید، که این دفتر بازگشوده شده، با سعی و تلاش تلاشگران و محققان از صنف خود زنان، برگردد تا زنان رهسپر در عرصه‌های عرفان و معرفت، به ارباب معرفت و عرفان، بیشتر معرفی و بازگو گردند. اکنون تعدادی از آنان را که در منابع و مأخذ ما آمده است به معرض معرفی قرار می‌دهیم:

۳۶۷- امّ هارون:

وی بانویی بوده است، عابده، زاهده و پارسا، که او را از خوف و خشیت کنندگان مقام ربوبی شمرده‌اند. به نان خالی قناعت می‌ورزید و می‌فرمود: سینه من منشرح نمی‌شود، مگر به دخول شب. گویند: «این بانو مدت بیست سال، روغن بر سر خود نمالید. با این حال، چون مقنعه از سر بر می‌داشت گیسوان او بهترین گیسوان زنان بود. هر گاه در بیابان با شیری تصادف می‌کرد، شیر را خطاب می‌کرد: «اگر در من قسمتی داری، بیا مرا طعمه خود گردان. شیر پشت می‌کرد و می‌رفت».^(۱)

۳۶۸- اسپتی عصمت (قرن ۹ ه‍.ق):

تاج النساء، ماما عصمت، از خاندان بابا فقیه احمد اسپتی است (اسپت دهی است بین

سردرود و اسکو در آذربایجان شرقی). وی زنی بود عارفه و با وجد و حال. او در ایام سلطنت ملوک قراقویونلوها (۷۸۰ - ۸۷۴ ه‍.ق)، در تبریز زندگی می‌کرد. صاحب روضات الجنات، از کرامات این بانوی عارفه، حکایت‌هایی متعددی را نقل کرده و از جمله نوشته است:

«مادر جهان‌شاه قرايوسف، به زیارت حضرت ماما رفته، جهان‌شاه را نیز که طفل بوده، با خود بدانجا برده و بر قَدَم حضرت ماما انداخته بود. او گفته بود که این پسر، پادشاه عظیم الشانی خواهد شد و آنچنان شد که فرموده بودند».

باز می‌نویسد: «برزگری بود که به کارهای زراعت آن عارفه، قیام می‌کرد. وقتی مشغول تخم افکندن و بذر کاشتن بود، ماما عصمت نیز حاضر و ناظر به کار برزگر بود او متعرض شده و گفت: که تخم را خوب نمی‌پاشی. برزگر گفت: تو زنی و از امور زراعتی چه خبر داری؟ خوب است به حال خود باشی. ماما عصمت از این سخن او برآشت و گفت: «چکستانی می‌پسندیم». یعنی ای بهشتی! مرا نمی‌پسندی. گویند: برزگر همان لحظه آنجا افتاد و قالب از حان تهی کرد. وقتی که جسد برزگر را گرفته و به خاک سپردند، ماما عصمت به رسم تعزیت به خانه او رفت و این دو بیت را که به زبان رانی است، و مردم آن شهری می‌گویند، خواند:

هند مستی هـنو مستی هـنو مست

هـنوش باده‌ای بو آبی از دست

من به مستی خطایی بامر از دست

زوان تاوان دهان بیرون دست

معنی هـنوز و هـنوز مست است

هـنوزش باده‌ای بود از دست شد

از دست من به مستی خطایی سر زد

و تاوان زبان، دهان بی زبان رایست

از اوست مفلس بی مایه بودم کاندر این فقر آمدم

درّ و گوهَر می فروشم از دکان نیستی
در باره تاریخ درگذشت ماما، اطلاع درستی در دست نیست. فقط صاحب روضات الجنّات، اشاره می کند که: «در زمان وفات حضرت ماما، مولانا کمال الدین باکوئی در قید حیات بوده است و سه شب بر سر خاک ایشان حسب الوصیه به سر برده اند. وفات مولانا کمال الدین در زمان سلطنت قرايوسف (۷۹۰ - ۸۲۳ هـ) واقع شده است.»^(۱)

۳۶۹- امّ حسان کوفی:

وی از اهالی کوفه بود. وی به زهد و صلاح و عرفان و درجات ایمان، معروف بوده است. باسفیان ثوری معاصر و سفیان به زیارت او می رفته است. به زعم بعضی دارای مقام ولایت است. روزی سفیان به وی گفت: «اگر نامه ای به پسر عموی خود بنویسی، تفقّدی از تو خواهد کرد. شاید بتوانی از این راه، حصیر کهنه را به فرش تبدیل کنی.»^(۲)
امّ حسان گفت: ای سفیان این حرف تو ارج تو را نزد من کاست. من از مالک حقیقی عالم نمی خواهم طلب دنیا نمایم تا چه رسد از مخلوقی ضعیف؟ و نمی خواهم آنی بر من بگذرد، که جز به یاد خدا بوده باشم.»^(۳)

۳۷۰- امّ اسحاق (قرن ۳ هـ):

او در اواخر قرن سوّم و اوایل قرن چهارم هجری می زیست. وی از زنان پرهیزگار شیعه بود او همسر محمد بن موسی بن محمد بن رضا علیه السلام، می باشد که در قم جنب قبر حضرت معصومه علیه السلام، در قبه اول دفن شده است. بعدها این قبه و قبه دوم در زمان

۱- سخنوران آذربایجان، ص ۵- ۵۴۴. روضات الجنات کربلائی حسینی، ج ۲، ص ۴۹- ۵۴.

- تذکره شعراى آذربایجان، ج ۲، ص ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳.

۲- ریحانة الادب، ص ۲۹۶، ج ۸. ۳- خیرات حسان، ص ۴۲، ج ۱.

صفویه تخریب و به صورت گنبد فعلی درآمد.^(۱)

ام اسحاق، جاریه محمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام، از زنان برجسته شیعه بود.^(۲) وی در کنار قبر حضرت معصومه (س) در قم مدفون است. محمد بن موسی نخستین شخصی است از سادات رضوی که در سال ۲۵۶ ق از کوفه به قم هجرت کرده، این شهر را مسکن دائمی خویش قرار داد. سپس در سال ۲۹۶ ق در قم فوت نمود.^(۳)

۳۷۱- اسماء، بنت ابراهیم (۷۰۸ هـ ق):

بانویی عابده، زاهده، عارفه و مشهور به صلاح و تقوی بود. جلساتی جهت تعلیم قرآن به بانوان و دختران، تشکیل می داد در تعلیم علم و دانش به آنان کوشا و ساعی بود در تمام ساعات روز و شب می کوشید، تا عوامل تقرب به خدا را فراهم آورد. بانو اسماء در شب جمعه ۹ جمادی الاولی ۷۰۸ هـ ق، به لقاء معبود و محبوب خود شتافت^(۴)

۳۷۲- امیه، بنت ابی الموزع:

عارفه‌ای از عارفات و عابده‌ای از عابدات شهر موصل می باشد، که با وجود شدت خوف از باری تعالی و کثرت گریه و تضرع در محراب عبادت، مشهور می باشد. هنگامی که به یاد آتش می افتاد و می گفت: آیا داخل آتش گردیده اند؟ آیا از آتش خورده اند؟ آیا از آتش نوشیده اند؟ آیا در داخل آتش زندگی کرده اند؟ سپس می گریست و ناله سر می داد. در مورد آتش، موعظه و پند محمد بن کعب قرظی را به یاد می آورد. اهل آتش پنج نوع دعوت دارند، که خداوند به چهار نوع آن پاسخ می دهد. ولی یکی را جواب نمی گوید، و آن این است:

۱- تاریخ قم (حسن بن محمد بن حسن قمی) ۲۱۴، تاریخ قم (محمدحسین ناصر الشریعه) ۷۵، ریاحین الشریعه، ۳۶/۵.
 ۲- دائرة المعارف تشیع، ۳۳۰/۲.
 ۳- اعیان الشیعه ۴۷۵/۳.
 ۴- نساء فی المحراب مجدی فتحی السید ص ۷۵.

می‌گویند خدایا ما را دوباره بمیران و دوباره زنده‌مان ساز ما به گناهان خود اعتراف نمودیم. آیا راه خروجی هست؟ پاسخ می‌دهد ساکت شوید و دیگر حرف نزنید»^(۱). پس دیگر حرف نمی‌زنند.

۳۷۳- اُمّ اسود، دختر زید عدویّه:

اُمّ اسود که رضيعه معاذه عدویّه بود، گوید: «روزی معاذه عدویّه به من گفت: با خوردن حرام، شیر مرا فاسد و تباه مکن چون من نهایت تلاش و کوشش خود را به کار بردم تا به هنگام شیر دادن به تو، جز حلال چیز دیگری نخورانده باشم پس تو هم تلاش کن که جز حلال، چیزی نخوری تا شاید خدمتگزار سیّد و مولای خود باشی و به قضا و حکم او، راضی و خشنود شوی».

اُمّ اسود می‌گوید: هرگز چیزی شبهه دار نخوردم. مگر آنکه فریضه‌ای یا وردی از وردهایم، از من فوت گردید.^(۲)

۳۷۴- انصاری، همسر جابر بن عبدالله:

او زنی دیندار بوده است. در ایّام غزوه خندق، روزی جابر رسول خدا ﷺ را، در خانه خود به مهمانی دعوت کرد و برای این مهمانی گوسفندی سر برید. جابر دو پسر خردسال داشت، که ذبح گوسفند را دیدند. وقتی همسر جابر مشغول کارهای مهمانی بود، پسر بزرگتر برای این که به برادر کوچکش نشان دهد، که گوسفند را چگونه ذبح می‌کنند، چاقویی بر گلو برادر کوچکتر خود گذاشت و او را سر برید. چون خون را دید، ترسید و از سمت پشت بام، فرار کرد. به زمین افتاد و مرد. همسر جابر وقتی که سر و صدا را شنید، به دنبال فرزندانش آمد و وضع آنها را به این کیفیت مشاهده، نمود. با آن که داغ بزرگی دیده بود، ولی خویشتن داری کرد. به کنیزان خود گفت: هیچ حرفی از

۱- سورة مومنون آیه ۸۰.

۲- النساء المتعبدات ابو عبد الرحمن السّلمی ص ۷۵ کد معرفی ۴۰ چاپ مصر

این موضوع نرنید، مبادا رسول الله ﷺ ناراحت شوند. زمانی که پیامبر و یارانشان آمدند و بر سر سفره نشستند، وحی آمد که از این غذا نخورید تا وقتی که پسران جابر بر سر سفره بیایند. پیامبر وحی را به جابر گفت. جابر سراغ فرزندان را از همسرش گرفت. او گفت: بچه‌ها برای بازی بیرون رفته‌اند. جبرئیل علیه السلام، قضیه را برای رسول الله ﷺ تعریف کرد و گفت: ای پیامبر! به همسر جابر مژده بده که به خاطر این صبر و شکیبایی او، خدا بهشت را به او هدیه داد. حالا بگو جنازه دو فرزند جابر را حاضر کنند. شما دعا کنید که زنده شوند و با شما غذا بخورند. جابر به امر رسول الله ﷺ، جنازه دو طفل را حاضر کرد. پیامبر ﷺ به آنها دعا کرد. آنان زنده شدند و با پیامبر ﷺ غذا خوردند.^(۱) البته وقوع چنین حادثه‌ای بر حسب معیارهای عرفی و معمولی، بسیار بعید به نظر می‌رسد. ولی اعجازهای بالاتری از آن بزرگوار و پیش‌تر از او از حضرت عیسی بن مریم (ع)، رخ داده است. که این امر در برابر آنها بسیار حقیر و کوچک می‌نماید.

۳۷۵- اَزْوَیْ اُمِّ الْبَنینِ:

مادر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام همسر امام موسی بن جعفر (ع) می‌باشد. وی دارای نامهای مختلفی است، از آن جمله: ام‌ولد، نجمه، سمانه و خیزران، المرسیه و النویه آخرین نام وی که امام موسی کاظم علیه السلام او را تملیک فرمودند «نکتتم» بوده است و زمانی که حضرت رضا علیه السلام را به دنیا آورد، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام وی را «الطاهره» نامید، کنیه‌اش را «ام‌البنین» نهاد و لقبش را «شعراء». ولی به نام اُروی شهرت بیشتری دارد. وی جاریه بود، در مدینه متولد گشت و در حجاز پرورش یافت. حضرت حمیده مادر امام موسی کاظم علیه السلام او را خریداری فرمود، سپس وی را به فرزند خویش حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بخشید. وی از زنان با تقوای عصر خود بود. تا زمانی که در ملکیت حضرت حمیده بود، هرگز در مقابل ایشان به زمین نشست. (ایشان در مدینه

(۱) مدفونند.

۳۷۶- اچی بیگم (قرن ۷):

از بانوان عارف خاندان شیخ شهاب الدین اهری، (عارف قرن هفتم هجری)، است. بنابه نوشته مصحح روضات الجنان در ج ۲، ص ۵۴، اچی به فتح اول و کسر ثانی، کلمه‌ای ترکی است و به معنی پیرزن. اچه در لغت جغتای، به معنای مادر و «آچی»، ماما و جدّه را گویند. اچی بیگم یا اچی بیگی بنا به نوشته روضات الجنان و روضه اطهار، از سلسله حضرت ماما عصمت و تربیت یافته اوست. در روضات الجنان ج ۲، ص ۵۴ می‌خوانیم: «از جمله عورتان عزیزه، که هم در آن مقبره (مقبره حضرت ماما عصمت) مدفونند اچی بیگم رحمته‌الله از آن سلسله است. وی از حضرت ماما، تربیت یافته است. وی نیز بسی پر حال و با کیفیت بوده است. حضرت ماما را، جلال غالب بوده است حضرت اچی بیگی را، جمال. نوبه‌ای قحطی عظیمی در آذربایجان واقع شده بود. عزیز در واقعه خواب دیده که اچی بیگم، گرده (نان) به وی داده است چون بیدار شده بسیار خوشحال گردیده است همان روزها آن قحطی برطرف شد».

مرحوم کاشفی اهری، در کتاب خویش، وی را «باجی بیگم» معرفی کرده و مزار وی و ماما عصمت و حضرت را، در قبرستان چرنداب تبریز می‌داند. در «روضات الجنان» ج ۲، ص ۵۵ کرامت و خرق عادت از «اچی بیگی» بعد از وفاتش بیان شده است.

بعد از فوت حضرت آچی بیگم، همان غساله‌ای که حضرت ماما را غسل داده بود، به خدمت غسل وی مشغول گشته بود. در انگشت مبارک وی نیز، انگشتی طلایی بوده که جهت غساله، در انگشت کرده بود. غساله از ترس آنچه مشاهده کرده بود از حضرت ماما، مبادرت (به بیرون آوردن) ننموده بود در این حالت ملاحظه نموده‌اند، که انگشت (انگشت کوچک) خود را که انگشتی در اوست، از جنب انگشتان جدا ساخته، مشیر

۱- اعیان الشیعه سید محسن امین عاملی ۲۴۴/۳. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعة ۸۳/۲.

- دائرة المعارف تشیع ۸۴/۲.

(اشاره) بر آن که انگشتی را بیرون آورد. بعد از آن دانسته‌اند که وی به این معنی راضی است. از کمال ادب متوجه گشته، دست مبارک حضرت آچی بیگی را مقبل (بوسیده شده) و ملثوم (بوسه داده شده) ساخته و انگشتی را بیرون آورده است. والله اعلم.^(۱)

۳۷۷- آمنه، دختر وهب (مادر رسول خدا ﷺ):

او از بهترین زنان قریش، از نظر نسب و حسب بود. او ریشه در مدینه داشت. خواهران او ساکن مدینه بودند. معلوم نیست که او برادری داشته باشد. که دائی پیامبر خدا (ص) باشد. ولی بنی زهره می‌گفتند طبق عرف عرب ما دائی‌های پیامبر خدا ﷺ هستیم. آمنه، همسری مهربان و باوفا بود که همسرش عبدالله را در جوانی از دست داد. او هر سال به زیارت قبر شوهرش در مدینه می‌رفت. یک بار در سن شش سالگی پیامبر خدا بود، که همراه عبدالمطلب و امّ ایمن نگهدارنده پیامبر خدا، به زیارت قبر شوهرش رفت. در مراجعت از آن سفر بود که در «أبواء» (محلّی معروف بین مکه و مدینه)، از دنیا رفت.^(۲) از کمالات عرفانی او همین بس که شخصیتی مانند مقام شامخ رسالت در دامن او پرورش یافته است افتخاری منحصر به فرد.

۳۷۸- بردعیّه، فاطمه:

او در شهر اردبیل می‌زیست و یکی از بانوان عارفه بود. می‌گوید: از ابوالحسن سلامی شنیدم می‌گوید که از فاطمه بردعیّه از برخی از مشایخ از قول پیامبر خدا (ص) پرسیدم جایی که می‌فرماید: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند. پس ساعتی به گفتگو

۱- سیری در احوال و آثار شیخ شهاب الدین اهری، حسین دوستی، ص ۱۲۹ و ۱۳۰. روضات الجنان؛ روضه اطهار؛ زندگینامه شیخ شهاب الدین محمود اهری، رحیم کاشفی، زنان نامدار ارسباران ۱۱- ۱۲.
۲- شرح حال او در معارف ابن قتیبه معجم البلدان ماده ابواء، الروض الانف سهیلی، امّ النبی بنت الشاطی تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، و اغلب کتبی که شرح زندگی رسول خدا ﷺ در آنها نگارش یافته است.

پرداخت و گفت: نه تمامترین ذکر آن است، که شاهد ذکر مذکور باشی در عین حال، یادآوری تو دوام داشته باشد. پس ذکر تو در ذکر او فانی گردد و ذکر خدا همراه تو باشد. نه در زمان خاصی و نه در مکان خاصی^(۱) (بلکه در تمام ازمنه و امکانه).

۳۷۹- بلقیس (۷۸۱-۸۴۱ ق):

او دختر محمد بن بدرالدین بن سراج الدین بلقیس می‌باشد. او از زنان عارف و ادیب شیعه می‌باشد. وی علم و عرفان را از علمای خاندان خویش، فراگرفت. جدش سراج الدین استاد ابن حجر عسقلانی است. مرحوم ذبیح الله محلاتی، در ریاحین الشریعه، تصریح به تشیع وی دارد. میرزا محمد حسن خان اعتماد السلطنة، در حق او می‌نویسد: با آنکه خانواده مشارالیه همه اهل فضل و علم‌اند ولی وجود این زن اسباب افتخار و اشتها آنها گردیده است. علم و دانش و زهد و صلاح او نهایت مشهور است ده سال آخر عمر خود را در راه سلوک و ایقان و طریق ریاضت و عرفان، طی مقامات می‌نمود و او را از مشایخ طریقت شمرده‌اند.^(۲)

۳۸۰- تحفه (م ۲۲۵ هـ):

از عارفات زن بود. در نفحات الانس جامی می‌نویسد: تحفه، کنیزکی سازنده و نوازنده و مملوک شخصی بود. عاقبت عشق حقیقی او را از خود بیخود کرد و از خوراک و خوابش بازداشت. روز و شب را، با آه و زاری و ناله و بیقراری گذراند تا آنکه اهل خانه‌اش به ستوه آمدند و به دارالمجانینش بردند پسر سَری سقطی (متوفی ۲۵۰ هـ) از آنجا بیرونش کرد. بهای آن را به مالکش داد و آزادش گرداند.^(۳)

۱- منبع مذکور ص ۶۷ کد معرفی ۳۳.

۲- خیرات حسان ج ۱، ص ۱۵۸.

ریاحین الشریعه ج ۴، ص ۸۳.

دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۱۲.

ریاحین الشریعه (خطی). - تاریخ جهان آرا ص ۱۴۹.

۳- ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۲۹.

تحفه اشعار عاشقانه بسیاری دارد. از آن جمله، این اشعار او است که در دار المجانین سروده است:

معشر الناس ما جنت ولكن	انا سكرانة، وقلبي صياح
أغللت يدي ولم آت ذنباً	غير جهدي في حبه وافتضاحي
أنا مفتونة تحب حبيباً	لست ابغى عن بابه من براج
فصلاحي الذي زعمتم فسادى	وفسادى الذي زعمتم صلاحى
ماعلى من احب مولى المولى	دارقضاء لنفسه من جناح

نگارنده گوید: ظاهر آن است که نامش جان تحفه بوده باشد و به جهت توهم لقب اینجا نگارش دادیم. وی در سال ۲۲۵ ه. ق درگذشته است.

۳۸۱- حکمیة دمشقیه:

وی زنی عارفه بوده. و از بزرگان شام است و رابعه شامیه، شاگرد این زن بوده است. (۱)

۳۸۲- خیزران (مادر امام جواد علیه السلام):

کنیه وی امّ الحسن است و اهل نوبه می‌باشد. او افضل زنان عصر خود به شمار می‌رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله، در حق او فرمود: پدرم به قربان پسر بهترین کنیزان، که از اهل نوبه و پاکیزه است. شرح حال کاملتر و شگفتی تولد امام جواد (ع) را به طور مبسوط، در کتاب ریاحین الشریعه، می‌توانید مطالعه کنید. (۲)

۳۸۳- دینوریّه، عایشه:

محمد بن فضل به صورت اجازه‌ای به من خبر داد، که از احمد بن محمد کوکبی شنیدم، که از عایشه دینوریّه پرسیدم که ابراهیم بن شیبان، چه سفارشی به تو توصیه نمود؟

۲- ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۲۲.

۱- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۱۴۹.

گفت: روزی که می‌خواستم به حج بروم، وارد محضر او شدم. به او گفتم: سفارشی نما که در راه، مرا کار آید.

ابراهیم گفت: هنگامی که از آستان خانه‌ات خارج شدی و گام برداشتی، امیدی نداشته باشی که گام دیگری را برداری، تا قبر تو همانجا نبوده باشد.

عایشه می‌گوید: این توصیه مرا در مسیرم راه برد و به اصطلاح امروزی، شارژ نموده و انرژی بخشید. عایشه می‌گوید: به هنگام احتضار ابراهیم به بالینش رسیدم به او گفتم: وصیتی در حق من انجام ده. در پاسخ گفت: «با هر آنچه شیوخ و بزرگان به تو دفع می‌کنند، تبرّک جو.»^(۱)

۳۸۴- رابعه شامیه:

وی از مشاهیر زنان عارفه می‌باشد، که در راه سیر و سلوک، به مقامات بالائی رسیده و کرامات بسیاری از او دیده شده است. گاه در حالت خوف و گاه در حالت رجا، سکون و آرامش بود. زمانی این دو بیت را قرائت می‌نمود:

حبيب ليس يعدله حبيب ومالسواه في قلبي نصيب

حبيب غاب عن بصرى و شخصى ولكن عن فؤادى ما يغيب

(دوست و محبوب من که نظیر ندارد و جز او در قلب من حظّی نیست.

او از دیدگان من غایب گشته است، ولی هرگز از قلب من غیبت نمی‌کند.

وی، همسر احمد بن ابی الحوری است. شوهرش از فضایل و کمالات بی‌اندازه وی، اینچنین نقل می‌کند: "رابعه حالات و اطوار متنوّعه داشت. گاه در دریای محبّت غرق بود، زمانی انس بروی غالب می‌آمد و هنگامی که خوف بروی فائق می‌گشت. در حال انس می‌گفت:

و لقد جعلتك في الفؤاد محدّثي و ابحت جسمي من اراد و جلوسى

و الجسم مني للجلوس مؤانس و حبيب قلبي في الفؤاد أنيسى.

و در مقام خوف می‌گفت:

و زادی قلیل، لا اراه مبلّغی أَللّزاد أبکی أم لبعده مسافتی؟
أُتحرقنی بالنّار یاغایة المنی؟ فأین رجائی فیک، این مخافتی؟

در احیاء العلوم غزالی و بعضی کتب دیگر نوشته‌اند، که رابعه شامیه مایل بود. که به مزاجت احمد بن ابی الحواری که از اکابر آن عصر می‌باشد، نایل گردد و او را از این میل خود، مطلع نمود. احمد در جواب گفت: «اشتغال من به حال خود مانع از اختیار اهل و عیال است. رابعه اظهار داشت: که والله، من بیشتر از تو به خود مشغولم. مقصودم از این مزاجت پیروی هوی نیست بلکه چون از شوهر پیش خود مال زیاد به من رسیده، می‌خواهم تو آن را به صلحا و فقرا انفاق کنی. من نیز به واسطه تو، با اولیا و دوستان خدا آشنا شوم». وقتی ابن ابی الحواری دلیل وی را، مبنی بر ازدواج رابعه شامیه شنید، با شیخ خود ابوسلیمان الدوانی مشورت نمود. و تصمیم بر ازدواج گرفت. رابعه با تلاش خود همسر دیگری برای شوهر خود گرفت.»

از احمد بن ابی الحواری روایت شده است که گفته است: رابعه انواع اغذیه را برای من ترتیب می‌داد. مرا به طیبات، مطیب می‌ساخت و می‌گفت: نزد همسر خود برو. (۱)
رابعه شامیه قبل از عبدالرحمن جامی و یا هم عصر او، بوده است. (۲)

۳۸۵- رابعه عدویّه، دختر اسماعیل (م ۱۸۰ هـ.ق):

او دختر اسماعیل بن حسن بن زید، از بانوان عارف، صاحب کمالات عرفانی و حالات روحانی و دارای مقام عالی در نزد عرفای صاحب نام، می‌باشد. نام «رابعه» به آن مناسبت است، که وی چهارمین دختر خانواده‌اش بوده است. کنیه‌اش «ام‌الخير» می‌باشد. ولی با رابعه شامیه، که او نیز از عرفاست تناسبی ندارد و جدا از هم‌اند. گویند سفیان ثوری، حلّ اشکالات عرفانیش را، از وی سؤال می‌کرده است از وی کلمات بلند و اشعار عرفانی بسیاری نقل شده است. در حدود سال ۱۳۵ یا ۱۳۶ هجری و به قول

۲- خیرات حسان، ج ۱، ص ۱۳۹.

۱- ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۷۹.

دیگر، در سال ۱۸۰ یا ۱۸۵ وفات یافته است.

عده‌ای می‌گویند: بعد از وفات شوهرش، حسن بصری طالب ازدواج با او شد. رابعه بر سبیل امتحان پاره‌ای از مسائل عقلی و حقایق عرفانی را از او پرسید. به جهت مساعد نبودن جواب بر مقام امتناع برآمد و اسفاری را بر حسن نگاشت. (که البته دور از تحقیق و منافی عادی بودن این امر است. چرا که تاریخ فوت حسن بصری ۱۱۰ هجری می‌باشد و با دوره زندگی او، تناسبی ندارد.)

از داستانهای نقل شده در تذکرة الاولیاء، یکی این است که: در شبی که رابعه به دنیا آمد، در خانه پدرش چندان جامه نبود که وی را در آن بپسند قطره‌ای روغن نبود که نافش را چرب کنند و چراغ نبود که روشن‌گر باشد پدر او دارای سه دختر بود و رابعه چهارمی بود. پس عیال او گفت: به فلان همسایه برو. چراغ و روغن بخواه. پدر رابعه عهد کرده بود که از مخلوقی چیزی نخواهد. برخاست و به در خانه آن همسایه رفت و باز آمد و گفت: خفته‌اند. پس دلتنگ بنخفت. پیغمبر خدا ﷺ را در خواب دید که فرمود: غمگین مباش که این دختر، سیده‌ای است که ۷۰ هزار از امت من، در شفاعت او خواهند بود. پس فرمود: پیش «عیسی رادان» - که امید بصره است - رو و بگو: به آن نشان که هر شب صد هزار صلوات بر من می‌فرستی و شب آدینه ۴۰۰ بار این شب آدینه که گذشت، فراموش کردی. به کفّارت آن ۴۰ دینار زر به من ده.

پدر رابعه چون بیدار، شد علی الصباح، گریان این خواب را بر کاغذی نوشت و به در سرای عیسی رادان برد. به کسی داد تا به وی رسانید. چون مطالعه کرد، فرمود تا ۱۰ هزار درم به صدقه دادند و شکرانه آن را که رسول خدا ﷺ از من یاد کرد و چهارصد دینار فرمود، تا به پدر رابعه دادند.

از داستانهای نقل شده در مورد درایت عرفانی وی، داستان عبادت حسن بصری، مالک بن دینار و شقیق بلخی از وی می‌باشد که بسیار شنیدنی است:

«نقل است که آن سه نفر به پیش رابعه رفتند و راجع به صدق، صحبت می‌کردند. حسن بصری گفت: «لیس بصادق فی دعواه، من لم یصبر علی ضرب مولا» کسی که بر

ضرب مولای خود صبر نکند، در دعوی خود صادق نیست. رابعه گفت: از این سخن بوی خود دوستی می آید. شقیق گفت: «لیس بصادق فی دعواه، من لم یشکر علی ضرب مولاه»؛ هر که شکر بر ضرب مولای خود نکند، در دعوی خود صادق نیست. رابعه گفت: از این به باید.

مالک بن دینار گفت: «لیس بصادق فی دعواه من لم یتلذذ بضرب مولاه»؛ هر که لذت نیابد از زخم دوست خویش، در دعوی دوستی صادق نیست. گفتند: اکنون تو بگوی. رابعه گفت: «لیس بصادق فی دعواه، من لم ینس ألم ضرب فی مشاهدۀ مولاه»؛ هر که درد زخمش را که در راه مشاهده مطلوب خود ایجاد شده است فراموش نکند، در دعوی خود صادق نیست.

و این عجیب نبود که زنان مصر، در مشاهدۀ یوسف علیه السلام، درد زخم نیافتند. اگر کسی در مشاهدۀ خالق، بدین صفت بود چه عجب!

او دائم در حال ذکر خدا و دعا به سر می برد. از سخنان اوست: لک الف معبود مطاع آمره دون الاله و تدعی التوحید (اربعین شیخ بهائی) تو که جز پروردگار متعال هزار معبود مطاع امر داری، در عین حال تو ادعای توحید و یکتاپرستی داری او در زهد و ورع، بی نظیر بود. هنگامی که فردی پیش او آیه ای از قرآن تلاوت نمود که در آن ذکر آتش و عذاب رفته بود او ضجه زد و به زمین افتاد. فردی چهل دینار پیش او آورد به او گفت: با این پول ناچیز به برخی از نیازهای خود برس او نپذیرفت و گریه کرد و سر را به آسمان گرفت و گفت: او می داند که من خجالت می کشم که از وی در مورد نیازهای دنیوی، چیزی مطالبه کنم در صورتی که، او مالک و صاحب تمام دنیا است. پس چگونه امکان دارد دنیا را پیش کسی بجویم که او فاقد آن می باشد.

از اشعار رابعه عدویّه است:

وکل الذی فوق التراب، تراب	إذا صحّ منک الودّ فالمال هیئ
و بینی و بین العالمین خراب	فلیت الذی بینی و بینک عامر
ولیتک ترضی، والانام غضاب	ولیتک تصفو الحیاة مریرة

و از سخنان اوست: «محبّ الله لایسکن انینه و حنینه حتّی یسکن مع محبوبه»^(۱)
 من دلم را به همدمی و همراهی تو قرار دادم و تن خود به همنشینانم واگذارده‌ام.
 آری، تن با همنشینان و دل من، با محبوبم می‌باشد.^(۲)
 از رابعه عدویه چنانچه در بالا نیز اشاره کردیم اشعار و مناجات‌ها و کلمات قصار
 فراوان نقل شده است. اینک نمونه‌ای از مناجات وی:
 «بار خدایا! اگر مرا فردای قیامت به دوزخ فرستی، سرّی آشکار کنم که دوزخ از من به
 هزار ساله راه، بگریزد».
 «الهی! مرا از دنیا هر چه قسمت کرده‌ای، به دشمنان خود ده و هر چه از آخرت
 قسمت کرده‌ای، به دوستان خود ده که ما را تو بسی».
 «خداوند! اگر تو را از خوف دوزخ می‌پرستم، در دوزخم بسوز، و اگر به امید بهشت
 می‌پرستم بر من حرام گردان و اگر از برای تو، تو را می‌پرستم، جمال باقی از من دریغ مدار».
 «بار خدایا! اگر فردا مرا به دوزخ وارد کنی، من فریاد برآورم که تو را دوست
 داشته‌ام، آیا با دوستان چنین کنند؟! هاتنی آواز داد که: «یا رابعه تَظُنّی بناظِنَ السَّوء»
 به ما ظنّ بد مبر، که تو را در جوار دوستان خود فرود آریم تا با من سخن گوئی. و شبی گفت:
 «یا رب! دلم حاضر کن یا نماز بی دل قبول کن». از نمونه اشعار او می‌توان به ابیات
 زیر اشاره نمود.

وَحَبَّاءُ لَاتُكْ اَهْل لَذَاک	اَحَبَّک حَبِین حَبَّ الهوی
فَشَغَلِی بِذِکْرَاک عَمَن سَوَاک	فَاَمَّا الَّذِی هُوَ حَبَّ الهوی
فَکَشَفْک لِی الْحَجَب حَتّی اَرَاک	وَاَمَّا الَّذِی اَنْت اَهْل لَه
وَلٰکِن لَک الْحَمْد فِی ذَا، وَذَاک ^(۳)	فَلَا الْحَمْد فِی ذَا وَلَا ذَاک لِی

بنا به قول صاحب النجوم، رابعه به سال ۱۸۰ و در برخی از روایات به سال ۱۸۵ از

۱- نساء خالادات ص ۴۰.

۲- سیر عرفان در اسلام. ص ۲۵۳.

۳- تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری، ص ۷۲- ۸۸.

- ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۸۰.

- خدمات متقابل اسلام و ایران ص ۵۷۸، استاد مطهری.

دنیا رفت و در بیت المقدس، مدفون گردید.^(۱)

۳۸۶- رابعه قزداری (۴هـ.ق):

دختر کعب، از عارفات قرن چهاردهم هجری می‌باشد. با رودکی معاصر بود و در حسن جمال و لطف کمال و فضل و سخنوری نادره دوران خود بود به بکتاش غلام برادرش حارث محبتی فوق العاده داشت. عاقبت به دست برادرش مقتول گردید. از اشعار اوست:

دعوتم آنست بر تو کایزدت عاشق کند

بر یکی سنگین دل نامهربان چون خویشتن

تا بدانی درد عشق و داغ هجر و غم خوری

چون به هجر اندر به پیچی پس بدانی قدر من

پدرش از اعراب بود و در بلخ و قزدار نفوذ و اقتدار داشت.^(۲)

۳۸۷- سمانه مغریه (مادر امام علی النقی (ع)):

کنیه‌اش ام‌الفضل مغریه می‌باشد. وی بیشتر اوقات روزه‌دار بود و در زهد و تقوی، مثل و مانندی نداشت.

در کتب تاریخی ذکر شده است که روزی امام جواد (ع)، محمد بن فرج را طلبیده و به وی فرمودند: قافله‌ای از طرف مغرب آمده است. برده فروشی در میان آنهاست و با او، برده‌ای با این ویژگیها هست. این ۷۰ دینار را بگیر. او را خریداری کن و نزد من

۱- منابع و مآخذ: اعلام النساء عمر رضا کحاله، ج ۱، ص ۴۳۱ - ۴۳۲، او منابع زیر را معرفی نموده است: تاریخ ابن خلکان، صفوة الصفا ابن جوزی (مخطوط)، عیون التواریخ ابن شاکر کتبی (مخطوط) مرآة الجنان یافعی، تحفة الاحباب سخاوی النجوم الزاهرة ابن تغری بردی و شذرات الذهب ابن عماد، مجلة المعرفة سال ۱۹۳۱، الوافی بالوفیات صفدی (مخطوط)

۲- ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۸۱.

بیاور. محمد بن فرج می‌گوید: من به فرمود ایشان عمل کردم و آن کنیزه، همان مادر امام علی النقی می‌باشد، که اسمش سمانه مغریه است.^(۱)

۳۸۸- سوسن (مادر امام حسن عسکری (ع)):

او را به نامهای حدیثه، سلیل، شکیل و حریبه نیز، خوانده‌اند. وی از زنان عارف و صالح بوده است. در کتاب جنات الخلود آمده است که او در ولایت خودش پادشاه زاده بود.

نیز در کتاب جلاء العیون مجلسی (ره) آمده است که مادر امام حسن عسکری (ع) در نهایت ورع و تقوی و عفاف و صلاح بود. تاریخ وفات وی مشخص نیست ولی تا سال ۲۶۰ ه. ق که وفات امام حسن عسکری روی داده در قید حیات بوده است. او برخلاف سائر همسران امامان که تماماً در مدینه مدفون می‌باشند در قبه امام حسن عسکری (ع) در سامراء به خاک سپرده شده است چونکه وصیت فرموده بود که مرا در خانه خود و در کنار شوهر و فرزندم دفن کنید.^(۲)

۳۸۹- سیده نفیسه (متوفاه ۲۰۸ ه. ق):

سیده نفیسه، دختر حسن بن زید، (پسر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام) یکی از زنان عارف و صاحب کمال بود در عبادت بسیار کوشا بود. روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها به عبادت و راز و نیاز می‌پرداخت. از آن جاکه دارای ثروت فراوانی بود، به بیماران و نیازمندان کمک می‌کرد. وی سی بار به سفر حج مشرف شد که بیشتر آن با پای پیاده بود.

سیده نفیسه، سالی با همسرش اسحاق مؤتمن (پسر امام صادق علیه السلام)، از مدینه منوره به زیارت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در بیت المقدس مشرف شد و در برگشت از مدینه به مصر آمد و در منزلی سکنی گزید. در همسایگی آنها دختری نابینا و یهودی زندگی

۱- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۳.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۵.

می‌کرد. روزی به آب وضوی سیّده نفیسه، تبرّک جست و بینایی چشم هایش را باز یافت. از این رو بسیاری از یهودیان اسلام آوردند و اهل مصر به او اعتقاد عجیبی پیدا کردند و از او خواستند که در مصر بماند. وی تقاضای مردم را پذیرفت و مردم نیز از محضرش، برکات فراوانی را مشاهده نمودند و استفاده‌های بسیاری از آن بردند.

بعد از رحلتش همسرش بر آن شد تا جنازه او را از مصر به مدینه منتقل کند. امّا مردم مصر، تقاضا کردند تا او را در سرزمین آنان دفن کند تا از قبرش برکت جویند. ولی اسحاق امتناع ورزید. شب هنگام رسول اکرم ﷺ، را در خواب دید، که به او فرمودند: «ای اسحاق! نفیسه را نزد مردم مصر بگذار تا برکت بر آنان نازل شود».^(۱)

از این رو جنازه آن بانوی متّقی، در مصر - در همان قبری که خود تدارک دیده بود و ۱۹۰ بار در آن ختم قرآن کرده بود - به خاک سپرده شد.

به بانو نفیسه تعدادی از کرامات و برکات نسبت داده می‌شود او بانوی پاک و پاکیزه‌ای بود که به بیماران شفا می‌داد، او دارای مقام و مزاری است که هم اکنون در بخش دارالسباع بین قاهره و فسطاط مورد زیارت مردم قرار دارد.

بانو نفیسه، تبار به خاندان رسالت می‌رساند چون او از نوادگان سبط اکبر امام حسن مجتبیٰ علیّه السلام، می‌باشد. در مورد وابستگی و ارتباط او با خاندان نبوی (ص) اختلاف فراوانی در مراجع و منابع وجود دارد.

برخی او را دختر حسن بن زید دانسته‌اند، خواه دختر زید بن حسن یا حسن بن زید بوده باشد. در هر صورت او از شجره طیبه ولایت و امامت و از نوادگان فاطمه زهرا سلام الله علیها است و پیوند مستقیم، با مقام شامخ رسالت دارد.

او در سال ۱۴۵ ه‍.ق در مکه مکرمه متولد گردیده و در مدینه منوره پرورش یافت. با زهد، تقوی و ورع و پارسائی موصوف گردیده همراه والد خویش به حجره نبوی ﷺ وارد می‌گشت او قرائت قرآن و تفسیر آن را دوست داشت. در طول عمر همیشه روزه دار بود فقط در ایّام دو عید افطار می‌نمود. عمه‌اش زینب از او خواسته بود که به خودش

رحم نماید.

شافعی و نفیسه:

شافعی فقیه نامی اهل سنت، به او ارادت می‌ورزید و افراد مریض را به پیش او راهنمایی می‌نمود تا او دعا کند و نوعاً شفا می‌یافتند، هنگامی که خود شافعی مریض شد فردی را پیش او فرستاد تا در حق او دعا و استشفاء نماید. هنگامی که درخواست شافعی را مطرح ساخت، در پاسخ گفت: او به زودی به لقای کریم نائل خواهد شد. درست چند روز پس از این سخن بود که او درگذشت و درخواست کرده بود که سیّده نفیسه بر او نماز بگذارد.

بذل و بخشش:

فردی از اغنیاء، از ظلم و ستم برخی از مسئولین ستمگر به او پناه آورد. او دعا نمود خداوند متعال شرّ و فتنه را از او برگرداند و به عزّت و حرمت خود رسید، یکصد هزار درهم، به عنوان تشکر و قدردانی به او اهدا نمود بانو نفیسه بی آنکه خود دستی زند آنها را بین فقراء و نیازمندان تقسیم نمود، در صورتی که خودش طعام و روزی آن روز را نداشت.

فشار مردم:

در اثر فشار و اصراری که مردم به دیدن و زیارت او داشتند عرصه بر او تنگ شد از پیگیری عبادات و رسیدگی به نیازهای شخصی متعذّر گردید تصمیم گرفت باز به مدینه برگردد مردم دست برنداشتند به او توّسل جستند و التماس نمودند تا این که حاکم مصر در این مورد مداخله نمود. مقرّر شد خانه‌ای را در خارج شهر در محل دارالسّباع به او اختصاص دهند و زیارت و دیدار مردم، فقط در دو روز شنبه و چهارشنبه صورت پذیرد تا او بتواند به عبادت و راز و نیازهای خود برسد.^(۱)

۱- منابع: اعلام النساء و عمر رضا کحاله، ج ۵، ص ۱۸۷ - ۱۹۰، تاریخ ابن خلدون، شذرات الذهب ابن عماد، مرآة الجنان یافعی، مائة أوائل من النساء سلیمان سلیم البوّاب دار الحکمة سوریه دمشق، ص ۳۳۷ - ۳۴۰.

آن بانوی مکرّمه، قبری را با دست خویش ساخته بود. پیوسته به داخل آن رفته، نماز می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد. تا این که در ماه مبارک رمضان سال ۲۰۸ ه.ق، به دیار باقی شتافت.

وی هنگام احتضار، روزه بود. از او خواستند که روزه‌اش را افطار کند. فرمود: «عجبا! سی سال تمام از خدا خواسته‌ام، که در حال روزه از دنیا بروم. حالا که نزدیک است از دنیا بروم و به آرزوی خود برسم، افطار کنم؟» آن گاه شروع کرد به خواندن سوره انعام و همین که به آیه شریفه «لهم دار السلام عند ربهم» رسید از دنیا رفت.^(۱)

۳۹۰- شطیبه نیشابوریه:

در نیشابور، جماعت شیعه دور هم جمع شدند و گفتند: مردمان دروغ زن و مدعیان امامت، بسیار شدند و شب و روز منتظر فرج می‌باشیم. چاره کار این است که طبق عادت هر ساله، شخصی امین را انتخاب کنیم و مسائل خود را به او بدهیم تا از مدینه جواب بیاورد. پس ابو جعفر محمد بن ابراهیم را اختیار کردند و ۷۰ ورقه که در هر ورقه مسئله‌ای از مسائل شرعیه درج شده بود به او دادند و گفتند: «ما این اوراق را به هم بسته مهر کرده‌ایم. هر گاه خدمت امام رسیدی به او تسلیم بنما چون صبح شود اوراق را تحویل بگیر اگر دیدی مهر او به حال خود باقی است چند ورق آن را بگشا. اگر جواب مسائل را فرموده است این اموال را تسلیم او بنما». پس ۳۰ هزار دینار، ۵۰ هزار درهم و دو هزار قطعه لباس که هر قطعه با دیگری در قیمت قریب به هم بودند به او تسلیم نمودند. در آن حال زنی شطیبه نام از فاضلات زنان شیعه یک درهم صحیح و یک پارچه خام که آن را به دست خود رشته و بافته بود و چهار درهم بیشتر ارزش نداشت آورد و گفت: یا ابا جعفر! در مال من از حق امام، این تعداد تعلق گرفته است. آن را به خدمت امام برسان.

ابو جعفر گفت: من خجالت می‌کشم که این هدیه ناقابل را، به خدمت امام حمل دهم.

شطیبه گفت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي عَنْ الْحَقِّ» آنچه بر ذمه من است همین است می خواهم خدا را ملاقات نکنم در حالی که از حق امام، چیزی در گردن من بوده باشد.

ابوجعفر از نیشابور به قصد مدینه حرکت کرد. در بین راه، به پسری برخورد کرد که به او گفت: اجابت کن آن کس را که می خواهی. سپس وی را نزد امام موسی بن جعفر (ع) هدایت کرد. امام (ع)، به محض این که او را دید فرمود: برای چه نومید شدی ای ابوجعفر؟ و برای چه آهنگ آن کردی، که به سوی یهود یا نصاری یا اشاعره یا معتزله بروی؟ تو به سوی من بیا. که منم حجة الله و ولی الله. آیا نشناسانید تو را ابو حمزه بر در مسجد؟ آنگاه فرمود من در روز گذشته جواب دادم مسائلی را. اکنون بیاوری درهم شطیبه را. که وزنش یک درهم و دو دانگ است و آن را در کیسه ای نهاده ای که چهارصد درهم در آن کیسه است. بیاور آن پاره خام او را. ابوجعفر گوید: از فرمایش آن حضرت نزدیک بود عقلم پرواز کند.

سپس آنچه را که فرمان کرده بود حاضر نمودم آن حضرت دست فرا برد درهم شطیبه و پارچه اش را برداشت و همه اموال را رد کرد به من فرمود: (عین سخن شطیبه را که گفت) إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي عَنْ الْحَقِّ. ای ابوجعفر سلام مرا به شطیبه برسان و این ۴۰ درهم رانیز به او بده و پارچه ای به او دادند و فرمودند این هدیه ای از من به شطیبه است. به او بگو آن را کفن خود قرار بدهد که پنبه این پارچه از مزرعه خود ماست و خواهرم آن را رشته و بافته است. به او بگو: از روز وصل ابوجعفر تا روز نوزدهم، زنده خواهی بود. از این چهل درهم شانزده درهم را خرج بنما و ۲۴ درهم برای تجهیز و دفن خود نگه بدار. به او بگو: من برای نماز بر جنازه تو خواهم آمد. و تو ای اباجعفر! هرگاه مرا دیدی در آن وقت آن را کتمان بنما زیرا که این امر برای نگهداری تو بهتر است. سپس فرمود: این مالها را به صاحبانش برگردان.

۳۹۱- شیخه عایشه (م ۹۲۲ هـ):

شیخه عایشه، مشقیّه دختر یوسف، زنی است باکمال، از عارفات قرن دهم هجری.

از تألیفات اوست: «الأشارات الخفیه فی المنازل العلیّه»، که تلخیص منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری می‌باشد. او در سال ۹۲۲ هـ درگذشت. (۱)

۳۹۲- شعوانه زاهده:

او زنی زاهده و عابده بوده است. صدایی خوشی داشت و با کمک صدای خوب خود، زنان را وعظ می‌کرد. در هنگام وعظ گریه می‌کرد. به او می‌گفتند: می‌ترسیم از شدت گریه، نابینا شوی. پاسخ می‌داد: «کور شدن در دنیا برای من بهتر از کور شدن در آخرت است». (۲)

۳۹۳- عایشه النویبه (م ۱۴۵):

وی از عابدات مجاهدات بود. در مناجات خود، فقراتی را به درگاه الهی عرض می‌نمود. عایشه نویبه در سال یکصد و چهل و پنج درگذشت و در باب قرافه مصر مدفون گشت. (۳)

۳۹۴- عفیره عابده:

او از اهل بصره بود. زنی عابده و عارفه بوده است و از شدت گریه چشمانش نابینا شد. کسی به او گفت: نابینایی بسیار سخت است. عفیره پاسخ داد: محبوب بودن از خداوند و کوری دل از فهم مراد او، بسیار سخت‌تر است. (۴)

۳۹۵- ضباعه، دختر حارث:

وی، زن با تقوا و عابده بود ضباعه از پیامبر ﷺ، احادیثی را روایت نموده و زنی بوده فصیح‌اللسان و شیرین‌کلام. چندان که کلمات او قلوب قاسیه را نرم می‌کرد و گوشها برای شنیدن او مهیا می‌شد و در نزد مردم انصار، بسیار محبوب القلوب بود. (۵)

۱- ریحانة الادب ج ۸ ص ۳۶۷ به نقل از خیرات حسان و غیره.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۶۴. ۳- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۲۷.

۴- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۸۲. ۵- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۲۷.

عمر خود را، با راز و نیاز و عبادت کردگار، سپری نمود و به لقای محبوب خود شتافت

۳۹۶- فاطمه، دختر ملا محمد شریف رویدشتی اصفهانی:

او دختر عالم فاضل اصفهانی، و یکی از بانوان فاضله و عالمه بوده است. شمه‌ای از ترجمه‌اش را، از ریاض العلماء نقل می‌نمائیم.^(۱)

در ریاحین الشریعه ج ۴، ص ۱۸۵ هم، ترجمه‌ای از این مخدّره، آمده است. و امّا فاطمه، دختر حمیده بنت ملا محمد شریف اصفهانی نیز فاضله عالمه عابده و پرهیزکار بوده است. او نیز آموزگار زنان زمان خود بوده است. شگفتا آن‌که این مخدّره را نیز به مردی احمق و بدتر از بیابانیها، تزویج کردند که در حماقت چون شوهر مادرش بلکه بدتر و دیوانه‌تر بود.^(۲)

در کتب تراجم، در حرف فاء مثل اعیان الشیعه نام این مخدّره را به عنوان فاطمه، بنت حمیده رویدشتی آورده‌اند و سبب این نسبت همانا فضل و کمال مادر و جهالت و حماقت و گمنامی پدر بوده است. عصم الله تعالی عن الزّلات و الهفوات و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین.

۳۹۷- کلثوم:

وی دختر قاسم بن محمد بن جعفر الصادق علیه السلام، می‌باشد. مرقد مطهر او در قاهره مصر، در نزدیکی خندق، در مقابر قریش است. جعفر بن موسی بن اسماعیل بن موسی الکاظم علیه السلام، از بطن مشارالیه‌ها است و خود کلثوم از عابدات و زاهدات به شمار می‌آید.^(۳)

۳۹۸- مازندرانی، دختر آقا بزرگ مازندرانی:

او از جمله زنانی است، که از خاندان علامه مجلسی برخاسته است و به علم و زهد و

۲- ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۶.

۱- ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۴.

۳- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۱۶۰.

فضل و تقوی و عرفان، معروف بوده است.^(۱)

۳۹۹- متوَّج، زینب (م ۲۴۰ ق):

دختر یحیی متوَّج، از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی (ع) و از زنان دانشمند و جلیل القدر بود. وی علوم اسلامی و معارف الهی را از محضر پدرش فراگرفت. بسیار عابد و متوَّع و پارسا بود. کراماتی نیز، از وی مشاهده گشته است. زینب قاهره را مسکن دائمی خویش قرار داد. در همان مکان وفات یافت و در همانجا به خاک سپرده شد. آستانه او، مزار معروفی می باشد و کراماتی از آن مشاهده گردیده است صاحب الکواکب السیّاره، می نویسد: «سلطان الظاهر خلیفه فاطمی برای زیارت آستانه او پیاده حرکت می کرد. عمر رضا کحاله در اعلام النساء (۱۱۳/۲) می نویسد: من ربّات العبادة و الصلاح کان اهل مصر یأتون الی زیارتها للتبرّک بها» ابن جبیر در سفرنامه خود (ذی الحجة ۵۷۸ ق) از این آستانه زیارت نموده او را از سادات حسینی و دختر یحیی فرزند زید شهید یاد می کند که اشتباه است مرحوم سید محسن امین او را دختر یحیی المتوَّج و از سادات حسنی ضبط کرده است که این انتخاب درست می باشد.^(۲)

۴۰۰- ملیکه، دختر منکدر (۱۴۳ هـ ق):

عابده مجتهد و یکی از عارفات صدر اسلام می باشد. مالک بن دینار می گوید: «هنگامی که مشغول طواف بیت الله بودم صدای زنی را در کنار حجر اسماعیل شنیدم، که می گوید: من از راه دور آمده ام امید احسان و معروف ترا دارم پس احسان خود را به من لطف کن احسان تو مرا از دیگر احسان کنندگان کفایت می کند ای خدایی که معروف به احسان و نیکی استی. پس احسان خود را در حقّ من عنایت فرما.^(۳)

۱- زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۳۳۵.

۲- دائرة المعارف تشیع ۵۹۵/۸. - نقد الرجال ۴۱۳. - الأعلام ج ۶۶/۳. - اعیان الشیعه ۱۳۳/۷.

۳- صفوة الصفوة ابن جوزی به نقل از الاعلام ج ۵ ص ۱۰۸.

۴۰۱- مریم بیگم:

وی دختر زینب بیگم و میرزا محمد تقی بن ملا عبدالله بن ملا محمد تقی مجلسی، می‌باشد. او همسر میرزا محمد تقی الماسی بوده و به علم و تقوی و زهد، شناخته شده است. (۱)

۴۰۲- نندند خانم:

وی نیز از جمله بانوان عزیزه‌ای است، که در مقبره حضرت ماما عصمت، مدفون است. بر اساس نقل روضات الجنان (ج ۲، ص ۵۵ و روضه اطهار ص ۱۴۹)، وی نیز از سلسله شریفه حضرت ماما عصمت می‌باشد و عارفه زمان خود بوده است. روضات الجنان در مورد حضرت نندند می‌نویسد: «حضرت نندند علیها السلام هم، در آن مزار است، وی نیز از سلسله شریفه است و خالی از حالی نبوده است. مولانا شیخ علی خسرو شاهی رحمته الله فرمودند که، نوبتی حضرت مخدوم رحمته الله به طوف مزارات اعزّه اسبست فرمودند: قطیفه‌ای جهت حضرت نندند برده بودند، به فقیر دادند که این را به خدمت نندند ببر و دعای ما را برسان و التماس فاتحه کن که جهت ما فاتحه بخوانند. خود آنقدر توقّف نمودند که فقیر رفتم تحفه را رساندم. پیغام به جای آوردم و التماس فاتحه نمودم، ایشان فاتحه می‌خواندند و اشک پیاپی از دیده‌ها می‌ریختند و می‌فرمودند که مرا چه حدّ است، که ایشان از من طلب فاتحه کنند. بزرگی خود می‌نمایند. چنانکه حضرت شیخ فرید الدّین محمد عطار رحمته الله فرموده:

در هر پیرزن می‌زد پیمبر که در وقت دعا، یادم به آور

بین یک ره چه کار مشکل افتاد که خواهد آفتاب از ذره فریاد

یقین می‌دان که شیران شکاری درین ره خواستند از مور یاری

حضرت شاه قاسم انوار رحمته الله نیز، خوب می‌فرمایند:

اندراین ره جزو و کلّ محتاج یکدیگر شدند عنکبوتی می‌شود پیغمبری را پرده دار

حکمتها بسیار است و اسرار بی شمار. بعضی از ثقات نقل می‌فرمودند: که حضرت نذند، تخم مرغ را به دست خود بر روی آتش می‌گرفته، چندان که می‌پخته و المی به دست مبارک وی نمی‌رسیده از حرارت آن آتش، والله اعلم بحقیقة الحال.^(۱)

به امر حق بود سوزنده آتش	چو نبود امر در سوزش بود خوش
به قرآن در بخوان یا «نار کونی»	روان بگذر از این چندی و چونی
شریعت را ببین بگذر ز حکمت	چه حکمت بهتر از امر شریعت؟

زنان عارفه، بر حسب معرفی ابو عبد الرحمن سلمی:

مؤلف «طبقات صوفیه» (م ۴۱۲ ه.ق)، در کتاب نامبرده، اسامی تعدادی از زنان عارفه و صوفیه را آورده است که اسامی آنان، به صورت گزارشی ارائه می‌شود. به این امید که روزی، تفصیل آنان نیز آورده شود.

- | | |
|--|--|
| ۴۰۳- آمنه، خواهر سلیمان دارانی (م ۲۱۵ ه.ق) | ۴۱۳- أمّ علی بنت عبدالله بن حشاذ (۲۴۰ ه.ق) |
| ۴۰۴- آمنه مرجّه | ۴۱۴- أمّ کلثوم، مشهور به «خاله» |
| ۴۰۵- أمّ احمد، بنت عائشه حبری | ۴۱۵- أمّ هارون، دمشقیه |
| ۴۰۶- أمّ الحسین، دختر احمد بن حمدان | ۴۱۶- أمة حمیده، دختر قاسم (۲۸۳۳ ه.ق) |
| ۴۰۷- أمّ الحسین، الوراقه | ۴۱۷- أمة الله جلیه |
| ۴۰۸- أمّ سالم، الراسبیّه | ۴۱۸- أمة العزیز، معروف به هوره |
| ۴۰۹- أمّ سعید، علقمة نخعی (م ۵۶ ه.ق) | ۴۱۹- إنسیه، دختر عمر و عدویّه |
| ۴۱۰- أمّ طلق (م ۱۳۰ ه.ق) | ۴۲۰- بحرّیه (م ۱۵۳ ه.ق) ^(۲) |
| ۴۱۱- أمّ عبدالله، همسر ابو عبدالله سجزی (۲۷۰ ه.ق) | ۴۲۱- جمعه، دختر احمد بن محمد قرشی |
| ۴۱۲- أمّ علی، همسر احمد بن خضروید بلخی (م ۳۸۸ ه.ق) | ۴۲۲- حبیبه عدویّه |

۱- روضات الجنان، ج ۲، ص ۵۵، روضه اطهار ۱۴۹؛ زنان نامدار ارسباران ۶۴- ۶۵.

۲- وفیات الاعیان ج ۲ ص ۴۷۶

- ۴۲۳- حسناء، دختر فیروز
۴۲۴- حفصه، دختر سیرین (حدود ۱۱۰ ه‍.ق)
۴۲۵- حکیمه دمشقیّه
۴۲۶- ذکاره
۴۲۷- رابعه ازدیه (بعد از ۱۵۰ ه‍.ق)
۴۲۸- رابعه بنت اسماعی (م ۲۲۹ ه‍.ق)
۴۲۹- رابعه عدویه
۴۳۰- ریحانه واله (۱۷۲ ه‍.ق)
۴۳۱- زبده، دختر بشر الحافی
۴۳۲- زیاده، دختر خطاب طزریه
۴۳۳- سربزه شرقیه (م ۳۴۰)
۴۳۴- سعیده، دختر زید (۹۸ ه‍.ق)
۴۳۵- شبکه مصریه
۴۳۶- شعوانه
۴۳۷- صفراء رازیّه
۴۳۸- عائشه، دختر ابی حفص نیشابوری (۲۷۰ ه‍.ق)
۴۳۹- عائشه، همسر احمد بن سزی مروزی (۳۷۵ ه‍.ق)
۴۴۰- عائشه، دختر ابی عثمان جبری (۳۴۰ ه‍.ق)
۴۴۱- عائشه، دختر احمد طویل مروزی
۴۴۲- عائشه دینوری
۴۴۳- عائشه مشتاقه
۴۴۴- عبیده، دختر ابی سلیمان دارانی
۴۴۵- عبدوسه، دختر حارث
۴۴۶- عبیده، دختر ابی کلاب
۴۴۷- عجرده عمینه بصری (م ۱۷۸ ه‍.ق)
۴۴۸- عزیزه هرویه
۴۴۹- عمره فرغانیه (م ۳۵۷ ه‍.ق)
۴۵۰- عنیزه بغدادیه (م ۳۱۱ ه‍.ق)
۴۵۱- عونه نیشابوری
۴۵۲- غفیره عابده
۴۵۳- فاطمه بردعیه
۴۵۴- فاطمه ام ایمن، همسر ابی علی رودباری
۴۵۵- فاطمه، دختر احمد همسر ابی عبدالله رودباری
۴۵۶- فاطمه، دختر احمد حجاجیه
۴۵۷- فاطمه، دختر احمد بن هانی نیشابوری
۴۵۸- فاطمه، خانقاهیه
۴۵۹- فاطمه، دمشقیّه
۴۶۰- فاطمه، ملقب به زیتونه (م ۲۹۰ ه‍.ق)
۴۶۱- فاطمه، دختر عبدالله معروف به جویریّه
۴۶۲- فاطمه، دختر عمران
۴۶۳- فاطمه، نیشابوری (م ۲۲۳)
۴۶۴- فخرویه، دختر علی (م ۳۳۵)
۴۶۵- فطیمه، همسر حمدن قصّار (م ۲۷۱ ه‍.ق)
۴۶۶- قریشیه نسویه (م ۳۶۷)
۴۶۷- قسیمه، همسر ابی یعقوب تنیسی.
۴۶۸- کردیه، دختر عمرو
۴۶۹- لبابه متعبده
۴۷۰- مؤمنه، دختر بهلول

- ۴۷۱- مؤنسه صوفیه
 ۴۷۲- مرهء نصیبیه
 ۴۷۳- مریم بصریه
 ۴۷۴- مضغه، خواهر بشر حافی
 ۴۷۵- معاذه، دختر عبدالله عدویه
 ۴۷۶- ملیکه، دختر احمد بن حیوئه
 ۴۷۷- میمونه، دختر ابراهیم خواص (۲۹۱ هـ)
 ۴۷۸- نصیبه، دختر سلمان (م ۱۹۹ هـ)
 ۴۷۹- هند، دختر مهلب بن ابی صفره (م ۸۳ هـ)

۴۸۰- وهبیه أم الفضل (م ۳۷۱ هـ)^(۱)

اینان معدودی از زنان عارفه، عابده و پرهیزکار بودند، که توفیق بررسی آنان به دست آمد. ولی به یقین در میان زنان معاصر و گذشته، تعداد عارفه‌ها و عابده‌ها خیلی بیش از این جمع محدودی است که ما توانسته‌ایم در این مجموعه گردآوریم چون زن با آن روح لطیف و حسّاس و با آن ذوق ظریف و جاذب و با آن استعداد خاصی که دارد بیش از مردان به سوی زیباییها و کمالات، جذب و کشش دارد. وجود معبود مطلق، مظهر زیباییها و کمالات می‌باشد و در حدیث هم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» یعنی خداوند زیبا است و زیبایی را دوست می‌دارد. به یقین مجذوبین این کمال مطلق از سوی هر کمال جویی، صورت خواهد گرفت خوشا افرادی که زمینه‌ها و فطرت‌های پاک و مستعد کمال جوئی آنان آسیب نخورده و لطمه ندیده است قساوتها تاریکی‌ها و ظلمات مادیات و ماده جوئی‌ها آنان را آسیب‌پذیر مخدوش ننموده است و دائم در هر حال نبرد و پیکار با هوای نفس و امارات نفسانی و باز دارندگان از کمال جوئی و کمال خواهی هستند. جعلنا الله تعالى منهم ومنهن.

۱- تفصیل شرح حال این زنان عارفه را، می‌توانید در کتاب النساء المتعبدات، تالیف ابوعبدالرحمن سلمی، چاپ مصر، مطالعه فرمایید.

مخبر چهارم:

زن در عرصه‌ی

شعر و ادب

شعر و ادب با هستی هر فردی عجین شده است به ویژه زن که، خصوصیات عاطفی و احساسی و طبع لطیف و ذوق ظریف و باریک او ایجاب می‌کند تا در تمام مراحل زندگی سراینده شعر یا گوینده سخن ادبی و پر رمز و رازی بوده باشد نهایت امر اینست که، برخی از زنان به این ودیعت الهی در وجود خود پی برده‌اند و شرائط زندگی به آنان این فرصت را داده است تا ودایع وجودی خود را آرایش و پرورش دهند و به تربیت ذوق و استعداد خود پردازند تا در عرصه شعر و ادب، ذوق هنرنمایی، و به مرحله‌ای از پیشرفت و کمال برسند. برخی، چنین فرصتی را پیدا نکرده‌اند از اینرو می‌بینیم زنان در عرصه شعر و ادب بیش از دیگر عرصه‌های کمالی، حضور مؤثری پیدا کرده‌اند و نسبت زنان شاعر در مقایسه با دیگر کمالات آنان بیش از مردان می‌باشد. با وجود آنکه زنان در گذشته اجازه حضور و مطرح نمودن خویش را کمتر از مردان پیدا کرده‌اند در عین حال آثار ارزشمندی در مسیر تاریخ و ادبیات جهانی زنان دوشادوش مردان در حرکت و در بارور ساختن ادبیات تأثیرگذار بوده‌اند. البته در کنار سروده‌های مردان تغزلهای زنان هم وجود داشته است و چه بسا زنان در پاره‌ای از شئون ادب گوی سبقت را از رقیبان ربوده‌اند. از رابعه عدویه، تا پروین اعتصامی که «اشعر شاعرات» لقب گرفته است نشانی از این استعداد می‌باشد. ما در طول تاریخ ادبیات جهان و ایران زنان شاعره و سخنگوی فراوان داشته‌ایم و به یقین با فراهم شدن امکان حضور آنان در عرصه مطبوعات و مجامع دانشگاهی و حوزوی، آثار بیشتر، شعرهای پخته‌تر و قطعات ادبی

مفیدتر و سازنده‌تری خواهیم داشت.

گزینش تعدادی از زنان ادیب و شاعر از میان هزاران تن از شاعرا به مفهوم سرآمد بودن اینان و غیر قابل گزینش نبودن دیگران نیست و یقیناً چنین هدفی نیز در کار نبوده است، بلکه دقیقاً به مفهوم ظرفیت، استعداد، محدوده امکانات و مطالعات ما بوده است که منابع مورد دسترسی ما اینان را فراهم آورده بودند نه بیشتر از آن را. اینک تعدادی از آنان:

۴۸۲- أمّ البراء، بنت صفوان (قرن اول هجری):

دختر صفوان بن هلال، از زنان سخنور شیعه و از شعرای صدر اسلام می‌باشد و پدرش از انصار و یاران امیرالمؤمنین - علیه السلام - بوده است. وی قصائدی در منقبت وراثت مولای متقیان علی بن ابیطالب (ع) سروده است. گفت و گوی روشنگر او با معاویه در تذکرها مضبوط است. در روز جنگ صفین این شعر را سروده است: (۱)

یا عمرو دونک صارما ذارونق	غضب المهزه لیس بالخوار
اسرج جوارک، مسرعا و مشمرا	للحرب غیر مّمرد الفرار
اجب الأمام ودبّ تحت لوائه	وافر العدوّ بصارم تبار
یا لیتنی اصبحت لیس بعورة	فأذب عنه، عساكر الفجار

و در مرثیه حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز گفته است:

یا للرجال لعظم هول مصیبة	فدحت فلیس مصابها بالهادل
ألشمس کاسفة، لفقد امامنا	خیر الخلاق و الأمام العادل
یا خیر من ركب المطی و من مشی	ف فوق التراب أوناعل
حاشا النبی لقد عدوت قوائنا	فالحقّ اصبح خاضعا للباطل

۱- دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۴۹۳.

- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۶۶-۳۶۷.

- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۵.

- شاعرات العرب، ص ۱۸۴.

۴۸۳- اسلامبولی امة الله (م ۱۱۱۵ یا ۱۱۳۵ هـ)

زنی بوده اسلامبولی، که در ادبیات مهارتی داشته و در الهیات سخن می‌گفته است. دیوان مرتبی دارد و معروف به صدقی امة الله می‌باشد. چرا که در اشعار خود صدقی تخلص می‌کرده است. در هر حال معاصر سلطان محمد خان رابع و دختر قامتی زاده بوده است. از اوست:

هفته کچمز کویکه ایدن سن سیز بنی

بلکه هر شب صبحه دک نالان ایدن سن سیز بنی

دست تدبیر ایله جاک اولسو دامن فراق

آفتاب حسنه حیران ایدن سن سیز بنی^(۱)

او دیوان ترکی دارد. از اشعار او در خیرات حسان ج ۱ ص ۳۲ و قاموس الاعلام ترکی ج ۲ ص ۱۰۳۸ آمده است. وفات وی در سال ۱۱۱۵ یا ۱۱۳۵ (ه ق) اتفاق افتاده است.^(۲)

۴۸۴- أم ذریح عبدیه:

او از اصحاب حضرت علی (ع) بوده و در جنگ جمل، هنگامی که دستهای مسلم بن عبدالله مجاشمی را بریده و او را به شهادت رساندند، أم ذریح اشعار سوزناکی سروده است که در ریاحین الشریعه و ناسخ التواریخ آمده است.^(۳)

او از زنان شاعر و از اصحاب حضرت امیر المؤمنین (ع) می‌باشد. حضرت در روز جنگ جمل قرآنی را توسط جوانی به نام مسلم بن عبدالله برای اهل جمل ارسال داشت که وی آنها را به احکام قرآن دعوت نماید. آنان دستهای مسلم بن عبدالله را بریده و او را کشتند. أم ذریح ابیاتی در این واقعه در رثای وی سرود. این اشعار، با اختلاف، به مادر

۱- خیرات حسان - ص ۳۲ - ج ۱. ۲- دهخدا ج ۳ ص ۳۳۸۴.

۳- ریاحین الشریعه ج ۶ ص ۴۸ - اعیان الشیعه ج ۳ ص ۴۷۷ تاریخ طبری ج ۴ ص ۵۲۲. دائرة المعارف تشیع ج ۳ ص ۴۹۸.

مسلم نیز نسبت داده شده و احتمال دارد هر دوی آنان اشعاری را سروده باشند. مسلم بن عبدالله اولین شخصی بود که در این جنگ به شهادت رسید. (۱)

۴۸۵- أمّ سعید اندلسی:

وی ادیبه‌ای است اندلسی دختر عصام حمیری است که در فضل و علم دارای مقام عالی و قدرت حافظه بسیاری بوده است. در ادبیات و سایر علوم روایات کرده است. گویند: در مورد تمثال شریف حضرت رسول اکرم از او سوال کردند و چون به زیارت آن حضرت مشرف نشده بود در جواب گفت:

سألتم التمثال اذلم اجد للثم بغل المصطفى من سبيل
أمّ سعید نیز ابیات ذیل را ضمیمه شعر وی نمود.

لعلنی اخطی تقييله في جنة الفردوس اسنى مقيلا
فی ظلّ طوبى ساکنامنا أسقى باکواب من السلسيل
وامسح القلب به علة يسكن ما جاش به من عليل
فطالما استشفى با طلال من يهواه اهل الحب فجاكل جيل

البته این کنیه (أمّ سعد) کنیه هفت نفر از صحابیّات حضرت پیامبر نیز می باشد یکی از آنها مادر سعد بن معاذ است که، برای پسر خود اینچنین نوحه سرایی کرده و گفته است:

ویل أمّ سعد سعداً ضرامه وجداسد به مسداً

و حضرت رسول (ص) فرموده‌اند: کل نائحة تكذب الا أمّ سعد و منادی.

«هر نوحه سرایی نوعاً به دروغ می آید، جز امّ سعد و منادی که نوحه سرایی راستین دارند».

۴۸۶- أمّ سلمة کاشانی (۱۱۱۴-۱۰۸۸ق):

دختر علم الهدی محمد بن ملا محسن فیض کاشانی، یکی از زنان شاعره و محدّثه می باشد. نام وی فاطمه، مشهور و مکتّاة به أمّ سلمه است. او از شاگردان پدر خویش

علم‌الهدی و عمومی خود بود و نیز دارای اجازه ای از پدر خویش می باشد.^(۱)

۴۸۷- امّ سنان مذهبیه (ق ۱ هـ ق):

دختر خثیمه بن فرشیه مذهبیه، از زنان سخنور شیعه، در قرن اول هجری می باشد. وی اشعاری در مدح خاندان عصمت و طهارت سروده و قبیله خود را به یاری آل ابی طالب (ع) ترغیب و تحریض نموده است.

صاحب العقد الفرید می نویسد که، مروان بن حکم والی مدینه، از طرف معاویه جوانی را از قبیله بنی لیث به جرمی که انجام داده بود به زندان افکند. امّ سنان مادر و پدر جوان نزد مروان جهت شفاعت وی رفت ولی مروان اجابت نکرد. امّ سنان به سمت شام حرکت نمود و بر معاویه وارد شد هنگامی که معاویه وی را شناخت گفت: ای دختر خثیمه! چه اتفاقی رخ داده است که نزد ما آمدی؟ و پس از گله از او که چرا مردم را علیه او می شوراند گفت: اشعاری که تو در حقّ علی بن ابیطالب (ع) سروده ای چگونه است؟ و آن اشعار را بخوان. امّ سنان گفت: یا امیرالمؤمنین این اشعار درست است. آرزو مندم که تو در اخلاق فاضله خلف اجداد خود باشی. سپس یکی از حاضرین در مجلس اشعار دیگری از او را در منقبت حضرت علی (ع) یاد آور شد. امّ سنان همه آنها را تصدیق کرد. سپس معاویه حاجت او را سؤال نمود. ام سنان پاسخ داد که مروان بن حکم در مدینه حکومت عادلانه نکرده و نوه مرا بدون جرم و بی جهت در زندان افکنده است. معاویه دستور آزادی نوه او را صادر نمود.^(۲)

۴۸۸- امّ العلاء (قرن ۵):

وی دختر یوسف تاجر اندلسی و یکی از ادبا و شعرای صاحب طبع و عالم به ادبیات مقارن است. او در سال ۵۰۰ هجری در شهر وادی الحجاره (در اندلس) متولد شده و به

۱- خیرات حسان ص ۶۴ ج ۲ - ریحانة الادب ص ۳۰۶ ج ۸ - خیرات حسان ج ۱ ص ۴۸.

۲- اعلام النساء ۲ / ۲۶۳، دائرة المعارف تشیع ۲ / ۵۰۳. ریحانه الادب ۸ / ۳۰۸، اعیان الشیعه ۳ /

فطانت، فصاحت مشهور بوده است. در مدح خاندان خود چنین گفته است:

كل ما يصدر عنكم حسن	وبعلياكم تحلى الزمن
تعطف العين، على منظرکم	وبذكر اکم تلذ الأذن
من يعيش دو نکم فى عمره	فهو فى نيل الامانى يعُنبُ

به پیرمردی که عاشق وی بوده است چنین سروده است:

الشيب لاينجع فيه الصبا	بحيلة فاسمع الى نصحي
فلاتكن أجهل من فى الورى	بيت فى الحب كما يضحى (۱)

۴۸۹- أمّ الفتى:

از زنان ادیب و شاعر شیعه، او مادر آن جوانی است که در جنگ جمل از طرف حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) قرآن مجید را به میدان جنگ برد و محاربین را به صلح دعوت کرد و دشمنان دست راست او را قطع نمودند پس قرآن را به دست چپ گرفت و چون دست چپ او را نیز قطع کردند به ناچار قرآن را به سینه گرفت تا آنکه به شهادت رسید مادرش ام الفتی اشعاری در حق فرزند خویش سروده است که مطلع یکی از آنان چنین است:

لاهمّ إن مسلماً دعاهم	يتلو كتاب الله لا يخشاهم
و أمهم قائمة تراهم	تأمرهم بالقتل لا ينهاهم

«قد خضبت من علق لُحاهم»

صاحب ریاحین الشریعه وی راتحت عنوان امّ مسلم المجاشعی نگاشته است. (۲)

۴۹۰- أمّ ندبه:

زن بدر بن حذیفه و از زنان شاعر عرب می باشد بسیار کریم، نافذ الکلام بوده است زمانی که پسرش ندبه به قتل رسید درخواست قصاص از قاتل او (متین بن زهر عیسی)

۱- ریحانة الادب ج ۸ ص ۳۱۴، خیرات حسان ج ۱ ص ۵۳

۲- دائرة المعارف تشیع ۵۰۵/۲ - تذکرة الخوانین ۴۵ - خیرات حسان ۵۴/۱

- ریحانة الادب ۳۱۷/۸ - ریاحین الشریعه ۴۳۹/۳-۴۴۱

داشته است ولی همسرش به آن راضی شد در ملامت وی اشعاری سروده است که در مطلع آن چنین آمده است: (۱)

مسلیمة لاسلمت من الاعادی	ولاوقیت شرّ الثائبات
أیقتل ندبة قیس و ترضی	بأنعام ونوق سارحات
أما تخشی اذقال الاعادی	خدیفة قلبه قلب النبات
لعلی منیتی تأتی سریعاً	و ترمینی سهام الحادثات
أحب الی من بعل جبان	تكون حیاته اروی الحیاة

۴۹۱- أمّ هانی (۱۳ هـ):

دختر حاج عبدالرحیم بیگلربیگی: از زنان شاعره و فاضله قرن ۱۳ هجری می باشد. از اشعار اوست:

خال به کنج لب، یکی طره مشک فام دو
وای به حال مرغ دل دانه یکی و دام دو
محتسب است و شیخ و من صحبت عشق در میان
ازچه کنم مجابشان پخته یکی و خام دو (۲)

۴۹۲- أمّ الهناء:

دختر قاضی ابو محمد عبدالحق بن عطیه اندلسی است، وی طبع بدیهه گوئی و قادی داشت. همچنان در ادبیات نیز ماهر بود وقتی پدرش قاضی ابو محمد به تولیت مریه مأمور شده بود. ام الهنا فوراً این بیت را خوانده بود:

یا عین صار الدمع عندک عادة تبکین فی فرح و فی احزان
ای چشم گریه کردن عادت تو شده است هم در غزا و هم در شادیا گریه می کنی.
این داستان در کتب بسیاری از آن میان خیرات حسان، الدر المنثور، تذکرة الخواتین

۱- ریاحین الشریعه ج ۶ ص ۵۸ - مجموعه خطی خاندان آل فیض دائرة المعارف

۲- ریحانة الادب ج ۸ ص ۳۵۷.

و دیگر کتب معتبر تاریخی نقل شده است.^(۱)

۴۹۳- اوراق سلطان بیگم (قرن نهم):

او از زنان فاضل، ادیب و شاعر، پدرش امیر اسکندر (۸۲۳-۸۴۱ ق) از امرای سلسله قره قویونلو بود.

این سلسله شیعه مذهب بودند و بر آذربایجان حکومت می کردند. وی مانند خواهرش آرایش بیگم طبع شعر روانی داشت، و این بیت از اوست:

بود از جان محبت جان حیدر اوراق سلطان بنت شه سکندر^(۲)

۴۹۴- آهنج - شهلا:

از شاعران جوان، نسل انقلاب می باشد سروده او «کربلا منتظر گام شماست» یکی از سروده های این شاعر جوان می باشد که احساسات او را منعکس می سازد.

مانده ام در شب تنهایی ها	تپش قلب بیابان ها را
با دلم آتش غم، دمساز است	می نوازید ز نی هم بهتر
سخت دلتنگ از این محبس تار	درد دیرین نیستان ها را
در دلم وسوسه پرواز است	یاد از آن روز که در خانه ما
پرو بالم ز خزان یخ بسته ست	جشن زیبای عروسک ها بود
یا به من بال و پر تازه دهید	هیچکس فکر نمی کرد که باز
یا بگوید که خورشید کجاست؟	خانه مان مقصد موشک ها بود
یا نشان از در و دروازه دهید	تا که فریاد نیاید ز گلو
با شمایم، که کنون می شنوید	بغض، همخانه این حنجره شده

۱- ریحانة الادب ج ۸ ص ۳۵۸ - خیرات حسان ص ۶۵ - ج ۱

۲- اعیان الشیعه (مستدرکات) ۴۴/۳ - ریاحین الشریعه ۳۶۳/۳ - النساء المؤمنات ۲۴۹-۲۵۰

دیگر این چشم نخواهد دیدن
 اشک، همسایه این پنجره شد
 نگذارید که دیو شب شوم
 لحظه‌ای در بر ما سر بکند
 نگذارید گلی دیگر را
 در شب فاجعه، پرپر بکند
 باز گوید، چه بگذشت آنجا
 که چنین رهرو و سالک شده‌اید
 یا چه کردید که در دشت خطر
 یار و همبال ملائک شده‌اید
 مهربان با دل خاکید کنون
 آشنا با قدم بارانید!
 راست گوید شما را به خدا
 مژده سبزی نخلستانید،
 تا که از زیر قدمهاتان باز
 چشمه فتح و ظفر می جوشد
 دست دلسوخته از همتان
 جامه سبز به تن می پوشید
 باز بندید، دلیران غیور
 دفتر فتح پر از نام شماست:
 زائران حرم یار به پیش!
 کربلا منتظر گام شماست

۴۹۵- اوروجلو - مینا

او یکی از شاعران نسل جدید می باشد «غزل بسیج» از سروده های معروف اوست.

وقتی غزل به نام تو آغاز می شود
گویی سکوت سینه پر آواز می شود
قد می کشد، شعورم اگر تا حریم عشق
چندست با نیاز تو همراز می شود
ادراک سبز، می طلبم از حضور، تو
پای خزان چو بر دل من باز می شود
از سرزمین معجزه ها دور مانده ایم
یعنی دوباره موسم اعجاز می شود
دستی بلند کن و بگو عاشقم کنند!
تا عاشقی بهانه پرواز می شود
شعرم بین، که رنگ شقایق گرفته است
وقتی خزان به یاد تو آغاز می شود^(۱)

۴۹۶- آتونی حیات خانم (اواخر ق ۹ هـ ق):

از شاعران نکته پرداز لطیفه گوی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است. وی همسر ملا بقائی مورد احترام، طرف مشورت امیر علی شیرنوائی (۸۸۴ - ۹۰۶ ق) بوده است.

وی زنی خوش صحبت، مایل به مجالست با فصیحان و بلیغان بود. پس از انقراض سلسله تیموریان در هرات، آتونی به دربار عبدالله خان از امرای شیبانی درآمد، محرم و ندیم وی شد. و تذکیره هائی از او به نامهای آتونی و بی بی آتونی نیز یاد نموده اند.

۴۹۷- آذربایجانی - خدیجه سلطان:

«خدیجه سلطان دختر حسن علی خان داغستانی و دختر عمّ علی قلیخان واله مؤلف

۱- مریم ها و شقایق ها.

«تذکره ریاض الشعراء» است. هر دو در اصفهان در یک مدرسه تحصیل می‌کردند، عاشق و معشوق یکدیگر بوده‌اند. علی قلی خان در موقع سلطنت نادرشاه منزوی شد، از ترس او به هندوستان گریخت و پس از کشته شدن نادرشاه کسی را به نام میرزا شریف از هندوستان به اصفهان فرستاد تا خدیجه را که هنوز عشق او را در دل داشت به هندوستان ببرد متأسفانه قبل از ورود او، معلوم شد، که میرزا احمد وزیر ابراهیم شاه، با خدیجه سلطان ازدواج کرده است. این شعر از اوست: (۱)

من ساقیم و شراب حاضر	ای عاشق تشنه، آب حاضر
آب است شراب پیش لعلم	هان لعل من و شراب حاضر
با حسن من، آفتاب هیچ است	اینک من، و آفتاب حاضر

۴۹۸- آرایش بیگم اسکندر (قرن نهم هجری):

دختر اسکندر میرزا فرزند: قرايوسف ترکمان از زنان شاعر و فاضل قرن نهم هجری است. وی خواهر اوراق سلطان بیگم بود.

قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین او و قبیله‌اش را شیعه می‌خواند. سلسله قراقویونلو از سلسله‌های شیعی ایران هستند، اسکندر قراقویونلو (۸۲۳ - ۸۳۸ ق) پدر آرایش بیگم از فرمانروایان مشهور این خاندان می‌باشد. بیت زیر از سروده‌های آرایش بیگم است:

در مشغله دنیا در معرکه محشر از آل علی گوید آرایش اسکندر (۲)

* * *

۱- الذریعه ۹/ قسم ۱ ص ۳

۲- دائرة المعارف تشیع - ج ۱ ص ۸

۳- دانشمندان آذربایجان ص ۱۸۲

۱- مشاهیر زنان ایرانی ص ۱

۲- مرآة الخيال - میر علیشیرنوائی ۳۳۶

۳- تذکره شعرای آذربایجان ج ۵ ص ۱۰۶

۴- ریاحین الشریعه ج ۳ صفحه ۳۲۰

۴۹۹- آرزو (پیش از قرن ۱۰ هـ.ق):

از زنان هنرمند سمرقند و صاحب کلام دلپسند بود. وی پیش از «قرن دهم هجری» می‌زیست. اشعاری از او به یادگار مانده است. تذکرها از او به نامهای آرزویی و بی‌بی آرزوی سمرقندی نیز یاد کرده‌اند. ابیات زیر از اوست: ^(۱)

شدیم خاک رهت، گر به درد ما نرسی
چنان رویم که دیگر، به گرد ما نرسی
مانده داغ عشق او، بر جانم از هر آرزو -
آرزو سوز است عشق، من سراسر آرزو
ز هشیاران عالم، هر که را دیدم غمی دارد
دلا دیوانه شو، دیوانگی هم عالمی دارد
آه از اندامی که دارد رشته جان تاب از او
وای از آن لعلی که هر دم می‌خورد خوناب از او

۵۰۰- اروی دختر بن عبدالمطلب (بنی‌هاشم) (ق ۱ هـ.ق):

دختر حارث بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، شاعره انقلابی و از بزرگترین زنان سخنور در صدر اسلام می‌باشد او، از داعیان امامت آل علی (ع) و از مخالفان سرسخت معاویه بود. اروی در اوج قدرت معاویه در حالی که پیرزن و سالخورده بود بر معاویه وارد شد و با او سخنانی درشت گفت. هنگامی که معاویه وی را دید گفت: مرحبا به عمّه‌ام! او خطاب به معاویه گفت: «ای معاویه! تو کفران نعمت نمودی و با پسر عموی خود بدرفتاری کردی و خود را امیرالمؤمنین ملقب نمودی حال آنکه این نام و عنوان حقّ تو نبود و حقّ دیگری را غصب نمودی و ما اهل بیت در میان شماها چنان گشتیم

۱- ریاحین الشریعه ج ۳ / ۳۲۰ - مجالس المؤمنین ج ۲ / ۳۶۷ - اعیان الشیعه ۲ / ۸۶

- دایرة المعارف تشیع ج ۱ صفحه ۵۰ - مشاهیر زنان صفحه ۱

- ریاحین الشریعه ج ۳ صفحه ۳۲۱ - مشاهیر زنان صفحه ۲

همانند بنی اسرائیل در آل فرعون فرزندان ما را می‌کشید و زنان ما را به خدمت خود می‌گیرید؛ ابن عمّ سیدالمرسلین را که پس از پیغمبر (ص) در بین ما به منزلت هارون نسبت به موسی بود ضعیف شمردید پس از رسول الله (ص) ما سامانی نخواهیم یافت و پایان ما بهشت است و پایان شماها دوزخ و جهیم...».

گفته‌های آتشین و انقلابی این پیرزن مجلس معاویه را آشفته ساخت و طاقت عمرو بن عاص سر آمد و فریاد زد ای پیرزن گمراه! بس است سخن خود را کوتاه کن. از وی سؤال نمود؛ که تو کیستی؟ در پاسخ گفت عمرو عاص. وی گفت ای پسر زن زانیه! تو چگونه جرأت نمودی که سخنان مرا قطع نمائی؟ سپس با مروان درگیر شد گفته‌های بی پروای او، معاویه و مجلس او را بر آشفته پس معاویه با خشم و عتاب رو به آروی گفت ای عمّه! عنی الله عما سلف حاجت و قصد خود را بگو و افسانه‌های زنان را زها کن!

در این خصوص دو روایت منقول است. جمعی بر آنند که آروی گفت حاجتی ندارم و مرخص گشت. و در روایت دوم آمده است؛ که طلب سه هزار دینار نمود و معاویه دستور داد دو برابر خواسته وی را حاضر نمودند و به او گفت: تو را به خدا ای عمّه اگر علی (ع) بود چنین مبلغی به شما پرداخت می‌کرد؟

آروی در پاسخ معاویه گفت: راست گفתי علی امانت خدا را به اهل آن می‌رساند و عمل به دستور خدا می‌کرد و آن تو هستی که به امانت خدا خیانت کردی؛ اموال خدا را به غیر مستحقین آن دادی و خداوند در قرآن خود واجب داشته است که حقوق او را به دست اهلش برسانند و علی حقّ ما را که خداوند امر فرموده می‌خواست لذا به جنگ تو آمد و من از تو حق خویش را مطالبه می‌کنم و چیزی بیش از حقّ خود نمی‌خواهم^(۱) او در رثای پدرش عبدالمطلب گفته است:

علی سمع، سجيّته العطاء

بکت عینی و حقّ لها البکاء

و در رثای پیامبر خدا گفته است:

ألا يا رسول الله كنت رجائنا و كنت بنا برًا و لم تك جا فيا
كأنَّ على قلبي لذكر محمد و ما جمعت بعد النبي مجاويًا^(۱)

۵۰۱- أنصاری مریم:

او دختر یعقوب انصاری است؛ از زنان شاعر و دانشمند عهد خود، و معلم زنان عصر خویش بوده است. وی عمر طولانی داشته و در محل سکونتش «اشیلبه در اندلس» شهرت فوق العاده داشته است. نمونه‌ای از اشعار او در کتاب الدر المنثور فی طبقات ربّات الخدور و کتاب ریاحین الشریعه، مسطور است.^(۲) و از اوست:

و ما یرتجی من بنت سبعین حجة و سبع کنسج العنکبوت المهلهل
ترتّب دیبب الطّفل تسعی علی العصا و تمشی بها مشی الاسیر المکبّل
از دختر هفتاد و هفت ساله چه انتظاری می‌توان داشت کار او این است که همانند عنکبوت بیافد و راه برد او همانند کودک تکیه بر عصا راه می‌رود راه رفتن او همانند اسیر در بند زنجیر می‌باشد.

۵۰۲- اختری - پرستو

پرستو اختری به سال (۱۳۵۷) در تهران زاده شد. قالبهای مختلف شعری را تجربه کرده است و گرایشی عمیق به قالب غزل دارد او فارغ التحصیل رشته الهیات می‌باشد. از کارهای چاپ شده ایشان: "پرستوها نمی‌میرند" و دفتر "تلوآسه‌های پرستو" نیز زیر چاپ است.

راز افاقیا

تو شعر پاک، دلم را چه بی صدا خواندی تو عاشقانه سرودی و از صفا خواندی

۲- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۵۸: الدر المنثور

۱- منبع فوق ص ۳۴.

برای اینکه بدانم شبی نخواهی رفت
تو از کجای بهشتی پرندۀ عاشق
مرا که غرق نگاه زلال تو بودم
قسم به وسعت ساحل به روشنایی روز
چکاوک دل من کودکانه می‌گرید
تو با زبان کدامین اقا قبا خواندی
مرا به دشت شقایق چه بی ریا خواندی
که قلب خسته ما را به ناکجا خواندی
ز موج دیده رهاندی، تا خدا خواندی
تو بر صداقت دریا شبی دعا خواندی
تو با زبان کدامین اقا قبا خواندی

میلاد بهار

در اشک من نشست، چشمان لاله زار
یا ذات خدا در تو درخشید و ترک خورد
آواره شد، شبی دستان خسته‌ام
وقتی که تو در سینه بی کینه شکفتی
در آرزوی نور - در جست و جوی یار
گویی دل از این غمکده کوچید و ترک خورد
ره‌تو شهام همه شعر و ترانه بود
ای خانه چشمان تو در کوچه حیرت
ای بی نیاز خوب - ای عشق پایدار
باید غم دل را ز تو پرسید و ترک خورد
دیدم شبی شکست فانوس آسمان
از سنگ کینه دستان نابکار
دنیای زرد ما تمثیل خستگی است
تو صبح روشنی - ای سبز تکسوار^(۱)

۵۰۳- آغا باجی طوطی (متوفای ۱۲۴۸ ق):

ملقب به آغایگم و متخلص به طوطی دختر ابراهیم خان جوانشیر شوشی و همسر

فتحعلی شاه قاجار می‌باشد.

وی زنی عابد، زاهد و از شاعران خوش سخن بود. گویند با دویست خدمتگزار زن، مرد از قراباغ به ایران آمد و ملک بیگ پیشکار او از بزرگان محل بود و از آغاباجی استقبال شایان نمود.

او با تمام احوال به مزاجت شوهر تاجدار خود در نیامد و هرگز روی خوش به وی نشان نداد و همواره از مخالفان دربار، شاهزادگان بود و تا آخر عمر باکره باقی ماند و سالها در منزل بزرگی، در نزدیکی امامزاده قاسم زندگی می‌کرد، اوقات خود را در آنجا می‌گذراند. سپس به قم رفت و در آن شهر اقامت گزید، مستمری او از درآمد آن شهر و توابع تأمین می‌گردید و در همان شهر در سال ۱۲۴۸ ه‍.ق (۱۲۱۱ ش) درگذشت.

آغاباجی باسواد و صاحب کمال بود، در نظم و نثر مهارتی داشت و اشعار زیر از اوست:

خرّم آن کو به سرکوی تو جایی دارد که سرکوی تو خوش آب و هوایی دارد
به سفر رفت و دلم شد جرس ناقه او رسم این است که هر ناقه درائی دارد
تا حشر نویسند اگر می‌نشود طی نه دفتر حسن تو نه طومار فراقم

* * *

سوختم از آتش غم «ناصحا» تا کی ز منع

می‌زنی بر آتشم دامن، برو خاموش باش^(۱)

۵۰۴- آغابیگم (قرن دهم هجری):

وی متخلص به "آقایی" از زنان شاعر، اوایل قرن دهم هجری و دختر مهتر قرائی

۱- تذکره شعرای آذربایجان ج ۵ صفحه ۸. به نقل از سخنوران ص ۹ گلزار جاویدان ج ۱ ص ۲۰ دانشمندان آذربایجان ص ۸. ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۳۲۱. مشاهیر زنان ایرانی صفحه ۴.

به نقل از پرده نشینان سخنگوی آریانا شماره ۶ سال دهم ص ۴۹، ۵۰. از رابعه تا پروین ص ۵۴-۵۵.

دانشمندان آذربایجان ۸-۹. زنان سخنور ۶-۷. الذریعه ۹ ق، ۲/ ۶۵۳ - دایرة المعارف تشیع ج ۱ ص ۱۲۰. - فرهنگ سخنوران ص ۹ از جاویدان ج ۱ ص ۲۰.

خراسانی بود. پدرش در دربار محمد خان شیبانی (۹۰۵ - ۹۱۶ ق) از امرای خاندان شیبانی خدمت می‌کرد و خود نیز معاصر محمد خان بود. در کتاب ریحانه الأدب مذکور است که این بانو در خدمت محمد خان ترکمن، عزت، و احترام بسزایی داشته و خود را همسنگ شعرا و گویندگان بزرگ و نامی می‌دانسته است. از مطالبی که به نام او نقل شده بر می‌آید که در شاعری طبعی روان و ذوقی سلیم داشته است.^(۱)

برخی تذکرها دو بیتی را که در ترجمه «آرزو» نگاشته شده است رابه او نسبت داده‌اند: ز هوشیاران عالم هر که را دیدم غمی دارد دلا دیوانه شو، دیوانگی هم عالمی دارد

۵۰۵- آقادوست فاطمه (ق ۱۰ هـ):

نامش فاطمه خانم متخلص به "دوستی" از زنان شاعر و ادیب قرن دهم است. وی دختر درویش قیام سبزواری بود. در ابیات و علم عروض، مهارتی کامل داشته است و دارای طبعی سرشار بوده. تذکرها از او به نامهای آقادوست و آغنه دوست نیز یاد کرده‌اند. اشعار زیر از اوست:

هر کجا آن مه به آن زلف پریشان بگذرد

هر که کفر زلف او بیند ز ایمان بگذرد

ای محبتان، بوالعجب دردی است درد عاشقی

هر که دامن گیرد، این دردش ز درمان بگذرد

هر که عاشق شد از او دیگر سر و سامان مجوی

زانکه عاشق ترک سرگوید ز سامان بگذرد

در فراقش دوستی گرید چو ابر نوبهار

گریه زارش چو بیند ابر گریان بگذرد^(۲)

۱- مشاهیر زنان ایرانی ص ۵ - به نقل از ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۳۲۳.

۲- ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۳۲۲

۵۰۶- آغا کوچک (ق ۱۳):

از زنان شعرگوی قرن سیزدهم دختر شاهزاده سیف الله میرزای سردار مفخم بود. مادرش آغاخانم دختر میرزا عبدالکریم و نوه عبدالوهاب معتمد الدوله متخلص به نشاط بود. از این رو نسب او از یک طرف به فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) و از طرف دیگر به سلسله صفوی می‌رسد زنی باکمال و دارای طبعی روان بود. در نظم و فنون شعر، مهارتی بسزا داشته است. این رباعی از نتیجه افکار اوست:

گو! بهشت و حور و کوثر باقی است

در روز جزا دوزخ و محشر باقی است

دوزخ چه بود بفض علی و آتش

جنت به محبت پیمبر، باقی است^(۱)

۵۰۷- آمنه دختر عباس (صدر اسلام):

وی دختر فضیل بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بود. از او فضل بن عباس شاعر مشهور سرزمین حجاز متولد گردید. شعر زیر از اوست:

ما كنت احسب ان الامر منصرف	من هاشم ثم منها عن ابي الحسن
أليس أول من صلى بقبلكم	و أعلم الناس بالقرآن و السنن
و آخر الناس عهدا بالنبي و من	جبريل عون له في الغسل و الكفن

"من گمان نمی‌بردم که حکومت از تیره هاشم و از ابوالحسن روگردان شده باشد. آیا او نخستین کسی نبود که به قبله مسلمانان نماز گزارده است؟ و او دانشمندترین مسلمانان به قرآن و سنن رسالت نمی‌باشد؟ آیا او آخرین فرد از نظر انجام عهد پیمان با رسول خدا (ص) نمی‌باشد که جبرئیل کمک او در تغسیل و تکفین بود؟"

از این شعر او در می‌آید که او از مدافعین سرسخت ولایت و امامت مولا علی (ع) بوده است.^(۲) به یقین، چنین فردی با این عقیده ایمان و با این اطلاعات و هنر و ادب

مورد بغض و دشمنی حکمرانان آن روز بوده باشد.

۵۰۸- ابراهیمی مهین (ق ۱۴):

بانو مهین ابراهیمی از شاعران خوش ذوق و با استعداد شهرستان اهر می باشد. وی در سال ۱۳۴۷ در این شهر متولد گردید و بعد از طی تحصیلات مقدماتی، موفق به اخذ لیسانس در رشته ادبیات و زبان فارسی از دانشگاه دهخدا قزوین گردید. خانم ابراهیمی بعد از فراغت از تحصیل به استخدام آموزش و پرورش در آمد. اینک مدیر مرکز پیش دانشگاهی سمیه و دبیرستان نمونه توحید اهر می باشد. وی از کودکی به شعر و ادب علاقه فراوانی داشته و از دوران تحصیل در مقطع راهنمایی شروع به سرودن شعر نموده است. ابراهیمی پیشرفت استعداد ادبی خود را مدیون جناب استادی، شاعر معروف آذربایجانی می داند. خانم ابراهیمی از سال ۶۹ تا ۷۲ نیز با تولید صدای مرکز تبریز در قسمت نویسندگی همکاری نموده است. اینک نمونه ای از سروده های او:

دل می زند نوایی بانی ز بینوایی نی هم ز آتش دل نالد به حال نایی
من هم نوای اویم، او یار من به هجران من از فراق نالم، او از غم جدایی
از نی سؤال کردم گفتم ببین تو دردم گفتا که این چه دردی است
گفتم به چه چهره زردم گفتا خیال کردی
من از تو زرد زردم آن لحظه نی به نی زد
زردم نوای دردم من پیک غم چو هستم با درد در نبردم

عاشق سرگشته

اگر عاشق بر آشوبد روا نیست ز جانان شکوه عاشق سزا نیست
بمیر ای عاشق سرگشته زیرا برای درد تو هرگز دوا نیست^(۱)

* * *

۵۰۹- اعتصامی - پروین (ق ۱۳ ه.ش)

پروین اعتصامی در سال (۱۲۸۵ شمسی) در خانواده‌ای دانش دوست و فرهنگ پرور از یک مادر بخشایشی تبار در تبریز زاده شد. پدرش یوسف خان اعتصام الملک آشتیانی مادرش اخترالملوک دختر غلامعلی خان از نوادگان شاعر نامدار «شوری بخشایشی» بود. او در دامن خانواده به ویژه پدر ادب دوست که محضرش مجمع فرهنگ دوستان دانشور بود آموزش و پرورش گرفت و با زبان‌های فارسی و عربی و نظم و نثر پیشینیان آشنا شد. مادر این شاعره نامدار اخترالملوک دختر غلامعلی فرزند میرزا عبدالحسین قوام العداله متخلص به «شوری» که از شعرای دوره قاجاریه بود، می‌باشد. پروین از دوران کودکی دارای احساساتی ممتاز بود. کمتر حرف می‌زد. بیشتر فکر می‌کرد و غالباً تنها به سر می‌برد. ولی در محافل و مجالس بحث شرکت می‌کرد. او برای یاد گرفتن زبان انگلیسی به آموزشگاه «انائیه آمریکا» در تهران ثبت نام کرد و به سال ۱۳۰۳ شمسی با ایراد خطابه «زن و تاریخ» از کالج آمریکایی‌ها فارغ التحصیل شد و چندی در همان مدرسه به تدریس پرداخت. ولی در تمام مسافرتها پدرش در خارج از کشور همراه او بود.



استعداد شعر و شاعری پروین در همان دوران کودکی آشکار شد به نوعی که در اجتماعات ادبی که در منزل مرحوم اعتصامی تشکیل می‌شد، طبع و استعداد پروین جوان موجب تعجب حاضرین می‌گردید. دوستان اصرار می‌کردند که به چاپ دیوانش اقدام نمایند. ولی پدرش موافقت نمی‌کرد و می‌اندیشید که این عمل را کوته نظران وسیله

تبلیغ برای ازدواج او تلقی کنند بالأخره در سال ۱۳۱۳ با پسر عموی خود ازدواج کرد. ولی پس از دو ماه و نیم زندگی، از او جدا شد و به خانه پدری برگشت. به حکم مناعت طبع و عزت نفس تا پایان عمر، کلمه‌ای بر سیل گلایه و شکایت بر زبان نیاورد مگر این

سه بیت:

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی

جز سرزنش و بد سری خار، چه دیدی؟

ای لعل دل افروز تو با این همه پرتو

جز مشتری سفله به بازار چه دیدی؟

رفتی به چمن لیک قفس گشت نصیب

غیر از قفس ای مرغ گرفتار، چه دیدی؟

پس از این جدایی بود که پدرش با چاپ دیوان او موافقت کرد و پروین دست به انتشار مجموعه اشعار خود زد و به همین مناسبت به اخذ نشان درجه ۳ علمی از وزارت معارف نایل آمد. این دیوان که بالغ بر ۷۰۰۰ بیت است در مرداد ماه ۱۳۱۴ شمسی به همت برادر بزرگترش ابوالفتح اعتصامی به چاپ رسید. و تاکنون چندین بار تجدید طبع شده است. شادروان یوسف اعتصامی به منزله آینه‌ای، افکار دانشمندان و نویسندگان غرب را به پروین منعکس می‌کرد و او را به ترجمه آنها بر می‌انگیخت. پروین در هر قطعه شعر هدفهای معنوی بزرگی را تعقیب می‌کرد و هرگز در بند قافیه و لفظ نبود. استحکام کلمات و اندیشه‌های ژرف و رعایت صنایع معنوی و آداب سخنوری از شاخصه‌های مهم اشعار نغز و محکم اوست.

پروین اعتصامی یکی از نوادر و حسنات عصر حاضر است. وی علوم جدید را در حد کمال دوره خود می‌دانسته و خصوصاً در شعر گویی سبقت را از نوابغ ادوار بوده است. در اشعار او حسن فطرت، کمال بزرگواری، تسلط وی به ادبیات کاملاً مشهود است. بعضی در مورد وی می‌گویند: زنی که صاحب چنین قریحه و چنین استعداد و توانائی و تتبع و تحقیق بوده باشد تاریخ کمتر نشان داده است. شعر زیر در مورد مقام زن نیز از اوست:^(۱)

در آن سرای که زن نیست، انس و شفقت نیست

در آن وجود که دل مرد، مرده است روان

به هیچ مبحث و دیباچه‌ای قضا ننوشت

برای مرد کمال و برای زن نقصان

زن از نخست بود رکن خانه هستی

که ساخت خانه بی پای بست و بی بنیان؟

زن ار براه متاعب نمی‌گذاخت چو شمع

نمی‌شناخت کس این راه تیره را پایان

چو مهر گر نمیتافت زن به کوه وجود

نداشت گوهری عشق گوهر اندر کان

فرشته بود زن آن ساعتی، که چهره نمود
 فرشته بین که برو طعنه میزند شیطان
 اگر فلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ
 بزرگ بوده پرستار خردی ایشان
 به گاهواره مادر به کودکی بس خفت
 سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان
 چه پهلوان و چه سالک چه زاهد و چه فقیه
 شدند یکسره شاگرد این دبیرستان
 حدیث مهر کجا خواند طفل بی مادر
 نظام و امن کجا یافت ملک بی سلطان؟
 وظیفه زن و مرد، ای حکیم، دانی چیست
 یکست کشتی و آن دیگرست کشتیان
 چو ناخداست خردمند و کشتیش محکم
 دگر چه باک ز امواج، ورطه و طوفان
 توان و توش ره مرد چیست؟ یاری زن
 حطام و ثروت زن چیست مهر فرزندان
 زن نکوی نه بانوی خانه تنها بود
 طیب بود و پرستار و شحنه و دربان
 چه زن چه مرد کسی شد بزرگ و کامروا
 که داشت میوه‌ای از باغ علم در دامن
 به رشته هنر و کارخانه دانش
 مستاعهاست بیا تا شویم بازارگان
 زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید
 فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان
 برای گردن و دست زن نکو پروین
 سزاست گوهر دانش، نه گوهر الوان (۱)

پروین در قصاید خود از حیث الفاظ شیوه شاعران قرن پنجم و ششم خاصه ناصر خسرو قبادیانی (م ۴۸۱ هجری) را دارد و در اشعار دیگر از قطعات و مثنویهای پر ارزش و غزلها و غیره، سخن او بیشتر رنگ سخن عراقی را داشته و غالباً ساده و گاه تحت تأثیر لهجه معاصر است. اما اندیشه‌های وی نو و متضمن نکات بدیع و بلند اجتماعی و اخلاقی و انتقادی است و تمثیلات نغز و اندرزهای حکیمانه و تفکرات و تحقیقات بلند او در همه آثارش، مایه‌ای اعجاب خواننده می‌شود.
 او در غالب آثار خویش به منزله مادری مهربانست که با فرزندان دل‌بند خود سخن می‌گوید قدرت ادبی او در خلق و ابداع مناظرات و پرسشها و پاسخهایست که غالباً میان اشخاص و اشیاء ترتیب می‌دهد و از آن راه به نتایجی که مطلوب اوست می‌رسد؛ تقریباً در همه آثار خود، شاعری حقیقت جو و واقع بین است و به همین سبب تلخیهای حیات و سختی‌ها و متاعب و مصائب روزگار.

را از هر کس بهتر درک می‌کند و با مهارتی خاص به خواننده انتقال می‌دهد.^(۱) درک او نسبت به مبدا حیات روشن و تحت تأثیر شدید اعتقاد دینی و اندیشه عرفانی است.^(۲) پروین قسمتی از اشعار خود را که مطبوع طبع و قادی نبود، چند سال پیش از مرگ خود سوزاند و بعضی از اشعار وی نیز پیش از آنکه به صورت دیوانی منتشر شود در مجله "بهار" که به قلم پدر ادیب خود، انتشار می‌یافت، چاپ می‌گشت.

در مکتب پدر:

میرزا یوسف خان اعتصام الملک معروف به (اعتصامی) در تبریز تحصیل کرد. ادبیات فارسی و عربی و فقه و اصول و حکمت قدیم را در آذربایجان فراگرفت. از علوم جدید اطلاعاتی کسب نمود، در زبان فرانسه و ترکی زحمتهای کشید، در ادبیات عربی به مرتبه‌ای رسید که نظیر او در ایران، بلکه در مصر و عراق و شام کمتر پیدا می‌شد. چنانکه در جوانی کتابی به نام "قلائد الأدب فی شرح اطواق الذهب" در شرح اطواق الذهب زمخشری که موضوع آن نصایح و حکم و اخلاق است به زبان عربی است تألیف کرد. طبق نوشته دهخدا این کتاب در مصر حسن انعکاس یافت و جزء کتب کلاسیک گردید. کتاب عربی دیگر وی بنام "ثورة الهند" مورد تقریظ ادبای مصر واقع گشت. در جوانی با صرفه جوئی شخصی از خرج جیبی که از پدرش می‌گرفت مطبوعه سربی به تبریز آورد. در این مطبوعه کتاب خود بنام "تربیت نسوان" را درباره حقوق و آزادی به چاپ رسانید. او از نخستین کسانی بود که در این خصوص چیزی می‌نوشت.

اعتصام الملک مترجمی توانا بود و بیش از چهل جلد کتاب از نویسندگان اروپایی را به زبان فارسی ترجمه نمود. از آن جمله‌اند "خدعه و عشق" تألیف شیلر شاعر آلمانی و دو جلد "تیره بختان" تألیف "ویکتور هوگو" نویسنده فرانسوی.

اعتصام الملک مردی کم معاشرت و انزوا طلب بود. مدتها از شغل دولتی که شغل

۱- سخنوران آذربایجان ج ۴ ص ۴۵۵ شناسنامه و سیمای بخشایش تألیف نگارنده، ص ۷ چاپ ۱۳۷۶.

- اطلاعات شماره ۴۵۱۳ مورخ ۴ - ۲ - ۱۳۲۰ خانم سرور مهکامه محض از دوستان پروین.

۲- کتاب گنج و گنجینه - دکتر ذبیح الله صفا ص ۷۰۴.

پدری وی بود امتناع ورزید و به میراث متوسط پدر قناعت نمود و به ترجمه و تألیف پرداخت، در دوره دوم مجلس نماینده مردم بود، در اواخر عمر ریاست کتابخانه مجلس را داشت. با وجود پیری در این ایام چندین هزار جلد کتاب آن کتابخانه را فهرست علمی نوشت. به نوشته دهخدا این فهرست بی نظیر، بهترین و کاملترین نوع فهرست نویسی و جامع همه ممیزات و مشخصات هر کتاب و یکی از شاهکارهای این صنعت و این فن می باشد.

خدمت بزرگ اعتصام الملک به معارف ایران، نشر مجله بهار است که آنرا در دو دوره در ۱۳۲۹ و ۱۳۴۱ قمری انتشار داده است. (۱)

- پروین پس از درگذشت پدر، این ابیات را در سوگ وی سروده است: به قول شادروان شهریار این شعر آتش به جان آدم می افکند.

پدر، آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل یوسف نام نهادند و به گرگ دادند مه گردون ادب بودی و در خاک شدی از ندانستن من، دزد قضا آگه بود آنکه در زیر زمین، داد سر و سامان به سر خاک تو رفتم، خط پاکش خواندم رفتی و روز مرا تیره تر از شب کردی بی تو اشک، و غم حسرت، همه مهمان منند صفحه روی، زانظار نهان می دارم دهر بسیار چو من سر به گریبان دیده است عضو جمعیت حق گشتی، و دیگر نخوری گل و ریحان کدامین چمنت بنمودند؟ من که قدر گهر پاک تو میدانستم	تیشه ای بود که شد باعث ویرانی من مرگ، گرگ تو شد، ای یوسف کنعانی من خاک، زندان تو گشت، ای مه زندانی من چو ترا برد، به خندید به نادانی من کاش می خورد غم بی سر و سامانی من آه از این خط که نوشتند به پیشانی من بی تو در ظلمتم ای دیده نورانی من قدمی رنجه کن از مهر، به مهمانی من تا نخوانند در این صفحه، پریشانی من چه تفاوت کندش سر به گریبانی من؟ غم تنهایی و مهجوری و حیرانی من که شکستی قفس، ای مرغ گلستانی من ز چه مفقود شدی، ای گهر کانی من
--	---

من که آب تو ز سر چشمه دل می‌دادم آب و رنگت چه شد، ای لاله نعمانی من؟
 من یکی مرغ غزل خوان تو بودم، چه فتاد که دگر گوش ندادی به نوا خوانی من؟
 گنج خود خواندی و رفتی و بگذاشتیم ای عجب بعد تو با کیست نگهبانی من؟^(۱)

نامه علامه قزوینی:

دیوان پروین، نخستین بار در سال ۱۳۴۱ منتشر گردید. پدر شاعر (مرحوم یوسف اعتصامی) یک جلد از آن را همراه نامه‌ای به علامه قزوینی به پاریس فرستادند. ایشان پس از مطالعه دیوان، نامه‌ای نوشتند که ذیلاً مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

"آقای عزیز و محترم و معظم - مرقومه کریمه، مورخه ۲۴ آبان با یک جلد دیوان خانم پروین اعتصامی، چندی قبل زیارت گردید و با کمال لذت و تمتع، قسمت عمده این دیوان و مخصوصاً قصاید آنرا مطالعه کردم. هر چه بیشتر می‌رفتم و بیشتر می‌خواندم، استعجاب من به تعجب مبدل می‌شد که چگونه امروزه در این قحط الرجال فضل و ادب، یک چنین "ملک النساء الشواعر"^(۲) در مرکز ایران ظهور کرده و به سرودن چنین اشعاری در درجه اول از فصاحت و سلاست و متانت که لفظاً و معنأ و مضموناً و فکرأ با بهترین قصاید اساتید و مخصوصاً ناصر خسرو (که گویا بیشتر شیوه او، مطمح نظر خانم بوده) دم برابری می‌زند، و موفق گشته است! مثلاً این قصیده:^(۳)

یکی پرسید از سقراط کز مردن چه خواندستی

بگفت ای بی خبر، مرگ از چه نامی زندگانی را
 اگر زین خاکدان پست، روزی بر پری بینی
 که گردونها و گیتی هاست، ملک آن جهانی را
 چراغ روشن جان را، مکن در حصن تن پنهان
 مپیچ اندر میان خرقه، این یاقوت کانی را

۱- پیشگفتار دیوان پروین اعتصامی.

۲- ملکه زنان شاعره.

۳- چاپ هفتم دیوان، صفحه ۷ - قصیده ۴.

مخسب آسوده، ای برنا، که اندر نوبت پیری

به حسرت یاد خواهی کرد، ایام جوانی را (الخ)

یا این قصیده: (۱)

لیک دوک تو نگردید، از این بهتر که هر یمنش گرفته است سر دیگر شعله‌ها گشته نهان در دل این مجمر کاله خویش در این کشتی بی لنگر دست شفقت چه کشی بر سر این اژدر بر نخیزد دگر افتاده این خنجر (الخ)	کارها بود در این کارگه اخضر سر این رشته گرفتی و ندانستی موجها کرده مکان در لب این دریا تو ندانم به چه امید نهادستی پای غفلت چه نهی بر دم این کژدم به نگردد دگر آزرده این پیکان
---	---

یا این قصیده: (۲)

نرهد مار فسای از بد مار آخر و آنکه او مرد کجا زنده شود دیگر بفسون سازی گیتی، نفسی بنگر بگذار این ره و از راه دگر بگذر کار بتخانه گزینی و شوی بتگر که تو را می برد این کشتی بی لنگر آنچه دادند بگیرند زما یکسر اهرمن گرسنه و باغ تو بارآور (الخ)	ای سیه مار جهان را شده افسونگر نیش این مار، هر آنکس که خورد میرد بنه این کیسه و این مهره افسون را بکن این پایه و بنیاد دگر بر نه تو خداوند پرستی نسزد هرگز تو چنان بیخودی از خود که نمیدانی جهد کن تا خرد و فکرت و رایی هست زندگی پر خطر و کار تو سر مستی
--	--

یا این قصیده: (۳)

دهر دریاست بیندیش ز طوفانش سر به تدبیر بیچ از خط فرمانش	ای شده شیفته گیتی و دورانش نفس دیوی است فریبده از او بگریز
--	---

۱- چاپ هفتم دیوان - صفحه ۳۳ - قصیده ۲۲. ۲- همان چاپ صفحه ۳۵ - قصیده ۲۳.

۳- همان چاپ صفحه ۳۷ - قصیده ۲۴.

نامه دیو تباهیست، همان بهتر که نه این نامه بخوانیم و نه عنوانش گفتگوهاست بهر کوی ز تاراجش داستانهاست به هر گوشه ز دستانش مخور ای یار، نه لوزینه و نه شهدش مخر، ای دوست، نه کرباس و نه کتاناش نه یکی حرف متینی است در اسنادش نه یکی سنگ درستی است به میزانش میزبانی نکنند چرخ سیه کاسه منشین بیهده بر سفره الوانش (الخ) و غیرها من القصاید الفایقه^(۱) که اگر به ایمان مغلظ^(۲) سوگند خورند که از بسیاری از قصاید ناصر خسرو به هیچ وجه کمتر نیست، تصحیحی لازم نیاید و چیزی که مخصوصاً بیشتر مایه تعجب و استغراب است، نه چندان جنبه معنوی این اشعار است یعنی ابتکار مضامین بدیع و ابداع معانی غریب و اظهار رأی در مسائل فلسفی و اخلاقی و اجتماعی و نحو ذالک، که این امور برای کسی که بالفطره دارای هوشی فوق العاده و ذهنی وقاد^(۳) و طبعی خداداد باشد چندان بعید نیست بلکه موضوع تعجب، جنبه لفظی و فنی اشعار خانم پروین اعتصامی است که عبارت باشد از نهایت حسن انتخاب الفاظ و کلمات و جمل و تعبیّرات و اصطلاحات و صوغ^(۴) کلام در غالب معهود متداول بین فحول^(۵) اساتید قدماء و به همان طرز و اسلوب معمول بین ایشان، که این فقرات که چنانکه همه کس می داند موهبتی و فطری نیست بلکه فقط و فقط اکتسابی است و لاغیر؛ و نتیجه‌ی سالها تحصیل و درس و بحث و اعمال و ممارست و معاشرت با فضلاء و علماء و ادباء و ارباب فن است.

باری شکی نیست، که در خصوص جنبه‌های صنعتی و فنی شعر، یعنی جنبه فصاحت لفظی آن، این خنساء عصر^(۶) و رابعه دهر^(۷) مدیون توجه و عنایت شماست.

۱- ممتاز.

۲- محکم واکید.

۳- تیز و تند.

۴- ریختن.

۵- برگزیدگان.

۶- خنساء بنت عمرو بن الحرث بن الشریذ السلیمه.

۷- رابعه العدویه (ام الخیر - بنت اسماعیل) - شاعره عرب که در زهد و تقوی و اقوال عارفانه و مواعظ، دارای مرتبتی بلند و مقامی ارجمند است. و در ۱۳۵ هجری وفات نمود. شرح حال او در بخش سوّم گذشت.

به راستی جای بسی تحسین و تمجید است که خانم جوانی از خانمهای ایران با اوضاع و کیفیات حاضره، به ساختن اشعاری بدین پایه از استحکام الفاظ و صحت آن نحواً و صرفاً و لغه و املاء و فصاحت عذیم النظر و خلوّ آن از جمیع عیوب فنی، موفق شده است.

و در خاتمه عرض میکنم که چون دیدم آقای لطفعلی صورتگر در نمره هفت از سال سوم مجله "مهر" شرحی در خصوص دیوان حاضر نوشته بودند اینجانب به ملاحظه اینکه شاید قدری دیر شده باشد جرأت نکردم این مکتوب را به مجله مزبور بفرستم. ولی خود سرکار عالی به حکم "الشاهدیری مالایری الغائب" ^(۱) اگر دیدید چندان دیر نشده و خارج از موضوع نخواهد بود، می‌توانید کلیه این مکتوب یا قسمتی از آن را به هر طور که مصلحت بدانید در مجله مذکور یا هر مجله دیگری به طبع برسانید. از طرف بنده مانعی نیست.

مخلص حقیقی محمد قزوینی

باغ نظم که هر گل بهاری بود نهال طبع مرا نیز برگ بهاری بود
 چکامه و سخن من به صفت میمانست که در برابر اعداد و دشواری بود
 امید هست که کار آگهانش پذیرفته به کارگاه امیر پروم بود کاری بود
 غبار ثوق من از نور خورشید پر می بینم بر است که بر عرصه اش غباری بود
 من این دایم بهت زمانه میسر زمانه زرگر و نقاد بهیاری بود
 سیاه کرد من در دور را بکوره و وقت نگذاشت بهر جاذبه‌یاری بود
 چه باغبان نگراسته باغبان وجود به بوتیه که در آن گل بنده‌یاری بود
 بنده در خور ارباب فنر گفته‌ام درین صحیفه تا چیزی یادگاری بود
 بر دین مقامی
 تهران - تیر ۱۳۱۴

۱ - شخص حاضر می‌بیند آنچه را شخص غایب نمی‌بیند.

گفتار بهار:

ملک الشعراء بهار را در چاپ اول دیوان پروین اعتصامی، دیباچه‌ای است که قسمتی از آن ذیلاً نقل می‌شود:

«این دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوه لفظی و معنوی، آمیخته با سبکی مستقل آن دو، یکی شیوه شعری خراسانی، خاصه استاد ناصر خسرو و دیگری شیوه شعری عراق و فارس به خصوص شیخ مصلح الدین سعدی است و از حیث معانی نیز بین افکار و خیالات حکماء و عرفاست و این جمله با سبک مستقلی که خاص عصر امروز و بیشتر پیرو تجسم معانی و حقیقت جوئی است ترکیب یافته و شیوه بدیعی را بوجود آورده است. قصائد این دیوان، عطر و بوی قصائد ناصر خسرو را دارد و در ضمن آنها ابیاتی که زبان شیرین سعدی و حافظ را فرایاد می‌آورد بسیار است، و بالجمله در پند و اندرز و نشان دادن مکارم اخلاق و تعریف حقیقت دنیا از نظر فیلسوف و عارف و تسلیت خاطر بیچارگان و ستمدیدگان و مفاد "قل متاع الدنيا قليل" و "نجی المخفون" دل خونین مردم دانا را سراسر تسلیتی است، در همان حال راه سعادت و و شریعه حیات و ضرورت دانش و کوشش را نیز به طرز دلپسند بیان می‌کند و می‌گوید در دریای شوریده زندگی با کشتی علم و عزم راهنورد باید بود و در فضای امید و آرزو با پر و بال هنر پرواز باید کرد. علم سرمایه هستی است، نه گنج زر و مال، روح باید که از این راه توانا گردد....»

هنر و علم

گویند عارفان هنر و علم کیمیاست

و آن مس که گشت همسر این کیمیا طلاست

فرخنده طایری که بدین بال و پر پرد

همدوش مرغ دولت و هم عرصه هاست

وقت گذشته را نتوانی خرید باز
مفروش خیره، کاین گهر پاک بی بهاست
گر زنده‌ای و مرده نه ای کار جان‌گزین
تن پروری چه سود چو جان تو ناشتاست
تو مردمی و دولت مردم فضیلت است
تنها وظیفه تو همی نیست خواب و خواست
ز آن راه بازگرد که از رهروان تهی است
زان آدمی بترس که با دیو آشناست
سالک نخواسته است زگم گشته رهبری
عافل نکرده است ز دیوانه بازخواست
چون معدن است علم و در آن روح کارگر
پیوند علم و جان سخن گاه و کهرباست
خوشر شوی ز لعل که در زیر خاکهاست
برتر پری به علم ز مرغی که در هواست
گر لاغری به جسم شبان تو نیست هیچ
زیرا که وقت خواب تو در موسم چراست
دانی، ملخ چه گفت چو سرما و برف دید
تا گرم جست و خیز شدم نوبت شتاست
جان را بلند دار که این است برتری
پستی نه از زمین و بلندی نه از سُهی است
آنرا که دیبه هنر و علم در برست
فرش سرای او چه غم از آنکه بوریاست
پروین اعتصامی به تمام شرایط شاعری عمل کرده است، اگر احیاناً به قول نظامی

عروضی، دوازده هزار بیت شعر از اساتید را حفظ نداشته باشد باز به قدری که وی را بتوان با کلمات و اصطلاحات و امثال متقدمین تا آن درجه‌ای که ضرورت دارد آشنا خواند، آشناست.

هرگاه تنها غزل «سفر اشک» از این شاعره شیرین زبان باقیمانده بود، کافی بود که وی را در بارگاه شعر و ادبیات حقیقی جایگاهی عالی و ارجمند بخشد، تا چه رسد به «لطف حق»، «کعبه دل»، «گوهر اشک»، «روح آزاد»، «دیده و دل»، «دریای نور»، «گوهر و سنگ»، «حدیث مهر»، «ذره»، «جولای خدا»، «نغمه صبح»، و سایر قطعات باقیمانده که هر یک برهان آشکار بلاغت و سخندانی اوست.

شاید خواننده شوریده سری از ما بپرسد: پس این دیوان درباره عشق که تنها چاشنی شعر است چه میگوید؟ آری نباید این معنی را از یاد برد، زیرا هر چند شاعره مستوره را عزّت نفس و دورباش عصمت و عفاف رخصت نداده است که یک قدم در این راه بردارد، اما باز چون نیک بنگری صحیفه‌ی او از عشق تهی نمانده است، لکن نه آن عشقی که در مکتب لیلی و مجنون درس می‌دادند، عشقی که جور بار، زردی رخسار، جفای رقیب، سوز و گداز فراق و هزاران افسانه دیگر جزو لاینفک آن می‌بود، عشقی که جز الفاظی چند از آن بر زبان مقلدان مکتب قدیم بر جای نیست.

از این معنی که بگذریم می‌رسیم به عشق واقعی، آن عشقی که شعرای بزرگ به آن سر نیاز فرود آورده‌اند، عشقی که به حقایق و معنویات و معقولات وابسته است، عشقی که بنیان آفرینش انسان بر آن نهاده شده، چنین عشقی همان قسم که گفتیم، اساس این دیوان را تشکیل می‌دهد.

هنر شاعره بزرگ ما اینست که توانسته است این معنای بزرگ را همه جا در گفتار خود به شکلی جاذب و اسلوبی لطیف پیوراند و حقیقت عشق را مانند میوه‌ی پاک و منزهی که از الیاف خشن و شاخ و برگ بیهوده و مسموم جدا ساخته باشند، با صفای اثیر

و درخشندگی نور و چاشنی روح بر سر بازار سخن رواج دهد...»^(۱)

زن و تاریخ:

پروین اعتصامی در سوم جوزای (۱۳۰۳) هنگامی که دوره مدرسه اناتیه آمریکائی را به پایان رسانید در جشن فراغت از تحصیل، خطابه‌ای را در شأن زن و حقوق آن ایراد نمودند که حاکی از عمق بینش و درایت او در مسائل تاریخی و اجتماعی بود اینک متن شعر او را در مورد زن می‌آوریم:

زن در ایران:

زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود
پیشه‌اش جز تیره روزی، و پریشانی نبود
زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می‌گذشت
زن چه بود آنروزها، گر ز آنکه زندانی نبود
کس چو زن اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد
کس چو زن در معبد سالوس قربانی نبود
در عدالتخانه انصاف، زن شاهد نداشت
در دبستان فضیلت، زن دبستانی نبود
دادخواهیهای زن، می‌ماند عمری بی جواب
آشکارا بود این بیداد، پنهانی نبود
بس کسان را جامه و چوب شبانی بود، لیک
در نهاد جمله گرگی بود، چوپانی نبود

۱- ملک الشعراء بهار دیوان قصائد و مثنویات و تمثیلات پروین اعتصامی (چاپ سوم ص ۷-۱۴).

نور دانش راز چشم زن نهان می‌داشتند
 این ندانستن، زیستی و گرانجانی نبود
 زن کجا بافنده می‌شد بی نخ و دوک و هنر
 خرمن و حاصل نبود، آنجا که دهقانی نبود
 میوه‌های دکه دانش فراوان بود لیک
 بهر زن هرگز نصیبی زین فراوانی نبود
 در قفس می‌آرمید و در قفس می‌داد جان
 در گلستان، نام از این مرغ گلستانی نبود
 بهر زن تقلید تیغ فتنه و چاه بلاست
 زیرک، آن زن کو رهش این راه ظلمانی نبود
 آب رنگ از علم می‌بایست شرط برتری
 باز مرد پاره و لعل بدخشانی نبود
 جلوه صد پرنیان چون یک قبای ساده نیست
 عزّت از شایستگی بود از هوسرانی نبود
 ارزش پوشنده، کفش و جامه را ارزنده کرد
 قدر و پستی باگرانی و به ارزانی نبود
 سادگی و پاکی و پرهیز، هر یک گوهرند
 گوهر تابنده، تنها گوهر کانی نبود
 عیبها را جامه پرهیز پوشانده است و بس
 جامه عجب و هوئی بهتر ز عریانی نبود
 زن سبکساری نبیند تا گرانسنگ است و پاک
 پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود

زن چو گنجور است و عفت گنج و حرص و آز، دزد
 وای ز آن گوهر که آگه ز آئین نگهبانی نبود
 اهرمن بر سفره تقوی نمی شد میهمان
 ز آنکه می دانست کانجا جای مهمانی نبود
 پا به راه راست باید داشت کاندرا راه کج
 توشه ای و رهنوردی، جز پشیمانی نبود
 چشم دل را پرده می بایست، اما از عفاف
 چادر پوشیده بنیاد مسلمانی نبود
 پس فرستادن نشان علمی:

پروین اعتصامی در عین ادب و فصاحت و بلاغت بانوی مبارز و رشیدی بود که دل
 به تمتعات دنیوی و لذات فانی آن نبسته بود. از شهرت و وابستگی به مقامات ظاهری و
 مناصب دنیوی بیزار بود و از تکیه بر نظام حاکم آنروز گریزان. در شرح حال او نوشته اند:
 «پنج سال قبل از وفاتش درست به سال (۱۳۱۵) وزارت معارف ایران نشان درجه
 ۳ علمی را برای پروین فرستاد او با این پاسخ ادبی "که شایسته تر از من بسیارند" نشان
 ارسالی را پس فرستاد و نپذیرفت.»^(۱)

این عمل شجاعانه ای او در روزگاری که مردم دو اسبه به سوی حفظ و حیا زت
 مقامات و پستهای ظاهری حرکت می کردند، نشانی از واقع گرایی و وابستگی اعتقادی و
 معنوی آن زن با ایمان و متدین به سنتهای اصیل اعتقادی و باطنی و معنوی بود. خاله
 مکرمه اش در منزل خود واقع در جنوب شهر (سرلسبیل تهران) به نگارنده تعریف
 می نمود، پروین در چند روز آخر عمر که در بستر بیماری افتاده بود از نظر امکانات
 مالی و دسترسی به دارو و درمان، دست خالی بود. ده روز بیشتر در بستر نیارامید که به
 لقاء حق شتافت!

مادر با فضیلت:

بزرگترین یادگار مادر اعتصامی، تربیت و پرورش دختر باکمال و با فضیلتی مانند پروین اعتصامی است که از شعرای بزرگ ایران در قرن اخیر و نامورترین شاعره در تاریخ ادبیات ایران به شمار می‌رود. در تربیت او نقش مادر با فضیلت او، "اخترالملوک" دختر غلامعلی خان و نوهی شوری بخشایشی بی تأثیر نبوده است. او که از سرزمین «بخشایش» یکی از شهرک‌های پر جمعیت آذربایجان برخاسته است دارای اصالت خانوادگی و برخاسته از مردم اصیل و پابند معنویات می‌باشد. به حدی که برخی از خصوصیات اخلاقی و میراث‌های معنوی این شاعره هم اکنون در میان افراد فامیل و قبیله‌اش در بخشایش بارز و درخشان می‌باشد آنان نوعاً افراد مؤدب، کم حرف، وقور، علاقه‌مند به دانش و هنر می‌باشند. به این نشان که نخستین فرد تحصیل کرده در رشته مهندسی و معماری برخاسته از آن تبار در شهر نوبنیاد بخشایش می‌باشد.^(۱)

لطائف قرآنی در دیوان پروین اعتصامی:

مدتی بود که آرزوی سیر و بررسی در دیوان پروین اعتصامی، این شاعره نامدار ایران زمین را داشتم، ولی اشتغالات گوناگون روزانه، مانع از این توفیق و سعادت بود. شنیدن خبر یادواره تجلیل از مقام ادبی او در دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، این انگیزه را در نگارنده بیشتر تقویت نمود تا یک دور کامل از آغاز تا پایان این منشور عقلی، درایت و اندیشه را از نظر بگذرانم و بر مطالب، اندیشه‌ها و افکار انسانی و عرفانی والای این اختر ادب و کمال ایران، دسترسی پیدا نمایم. چند صباحی با این دیوان انس گرفتم. در این فاصله، درّها و گنجینه‌های ناسفته فراوانی را در این دیوان گرانسنگ جستم که قبلاً اطلاعی از آنها نداشتم. از این سیر و بررسی اجمالی، گلچین‌های محدودی جهت

۱- از آن میان می‌توان به خاله زاده ارجمندش حاج آقا بزرگ فرشی فرد، و جناب مهندس مظهر صفا بخش و مهندس جبار آقا غفاری از بنی اعمام آن بانو در حال حاضر اشاره نمود. که از فارغ التحصیلان اولیه این آبادی می‌باشند.

تحفه یاران یادداشت نموده‌ام^(۱) که تقدیم شما عزیزان خواننده می‌گردد:

رعایت ایجاز:

در تمام اشعار و سروده‌های این نادره دوران، حتی یک شعر حشو و زائد یا سروده سطحی و غیر جدی که معمولاً شاعران گرفتار آن می‌گردند، وجود ندارد و این امر نشان می‌دهد سراینده آنها همانند یک حکیم فرزانه، مربی عرفانی و مُرشد اخلاقی در مقام ارشاد و هدایت اندیشه‌ها، و پرورش آنها گام بر می‌دارد و کوچک‌ترین کلمه یا حرف زائد یا سخن حشو و باطلی در طول تمام اشعار و سروده‌های او وجود ندارد. در صورتی که این امر در اشعار سروده‌های بزرگان نیز فراوان رخ داده است.

فروتنی و تواضع:

پروین در دیوان خود، کمتر به خودستایی می‌پردازد و به ندرت از تخلص خود سود می‌جوید. از این رو در تمام دیوان پروین، اینجانب بیش از دو یا سه تخلص پیدا نکرد، آن هم در مقام سرزنش خویش بود، نه مطرح ساختن خویشتن؛ وصف حال و نقل مقال خود بود، نه وصف و ستایش خویشتن، جایی تحت عنوان گره‌گشائی گفته است:

در تو "پروین" نیست فکر و عقل و هوش / و نه رنگ حق نمی‌افتد ز جوش^(۲)

در مورد دوم هم تحت عنوان "در کعبه دل" سروده است:

کسی بر مهتران "پروین" مهی نیست / که دل چون کعبه ز آرایش تهی داشت^(۳)

در مورد سوم هم قطعه شعری است که جهت سنگ مزار خویش سروده و نامی از خودش آورده است:

آن که خاک سیهش بالین است / اختر چرخ ادب "پروین" است^(۴)

۱- قابل ذکر است این مقاله در کیهان فرهنگی شماره ۸۰ به چاپ رسیده است.

۲- دیوان پروین اعتصامی، ص ۱۹۵، چاپ حافظ، تهران ۱۳۶۳.

۳- همان منبع، ص ۱۹۳. ۴- همان منبع، ص ۲۳۹.

نگارنده جز موارد سه گانه فوق، مورد دیگری در مجموع ۴۲۲۰ بیتی او پیدا نمود و این امر نهایت تواضع، شکسته نفسی، و مراتب معنوی و روحانی و تواضع خاص او را نشان می‌دهد.

ادب و عرفان:

اشعار و سروده‌های خانم پروین اعتصامی، مشحون از معانی بکر و ناب عاری از حشو و زوائد، مصون از خیالبافی‌های، افسانه‌ای می‌باشد. او در سنین جوانی آنچنان سخنان منطقی و مطالب حکیمانه گفته است که اگر فردی او را نشناخته باشد، تصور می‌کند که سقراط، افلاطون، یا لقمان و سلمان است که لب به سخن باز گشوده و مردم را مشمول افاضات علمی و حکمی خود قرار داده است. او اهداف و مقاصد جدی خود را با آوردن تمثیل و تشبیه و به گفتگو در آوردن موجودات، پرندگان به مخاطبان خود انتقال می‌دهد و با انتخاب مثال، از واقعیتهای ملموس زندگی، استفاده می‌برد.

روح لطیف و حساس او، در مسائل عاطفی، مانند: مادر، کودک، یتیم، مظلوم..... اوج می‌گیرد و برجستگی خود را نشان می‌دهد و از عمق جان و کنه عاطفه و احساس بشر دوستی، سخن می‌راند که نظیر آنها را کمتر در دیوانی به این کثرت و یکدستی می‌توان پیدا نمود و اگر از معاصران خواسته باشیم نظیر و قرینی به او پیدا نماییم، جز همشهری نامدارش، شهریار ملک ادب، فرد دیگری را نمی‌توان یافت و در برخی از موارد، از شهریار هم عمیق‌تر، سوزناک‌تر و دلنشین‌تر شعر می‌سراید.

پرهیز از ریا:

پروین اعتصامی در طول دیوان خویش، از ریا، تزویر، سالوس، رشوه و وارونه نشان دادن حقایق که رایج عصر زندگی او بوده است، فراوان ناله سر می‌دهد و شدیدترین حملات خود را نثار آنگونه قاضیان، داروغه‌ها، عسس‌ها می‌نماید. با این که او در شدیدترین اعصار اختناق رضاشاهی زندگی می‌نمود و خود یک جوان دردمندی بیش

نبوده است، ولی در اثر تأملات روحی و حوادث تلخ زندگی در همان برهه از جوانی، رخت از این سرای سپنج بر بسته و طائر قدسی او به آشیان ابدی پیوسته است. در ریشه یابی اندیشه‌ها و افکار اخلاقی و عرفانی او، اندک دقت و تعمقی به عمل آمد و مشخص گردید که در غناء و پر بار سازی مضامین اشعار خویش به چند منبع پر فیض و مشحون از حکمت استناد ورزیده است بیش از هر چیز، منبع الهام او، آیات نورانی قرآن مجید و روایات پیشوایان معصوم (ع) و گفتار حکمای پیشین بوده است که تنها در دو زمینه نخستین به چند مورد از آنها اشارتی می‌رود و جا دارد در زمینه دیگر نیز تحقیق و بررسی کاملی صورت پذیرد؛ آنچنان که مبانی عقیدتی، فلسفی، و محرومیتها و فشارهای زندگی او، نیز قابل تعمق و دقت می‌باشد.

بهره‌گیری از آیات نورانی:

یکی از خصوصیات بارز اشعار و سروده‌های پروین، بهره‌گیری از آیات کریمه و نورانی قرآن مجید می‌باشد که بر حشمت و شکوه سروده‌های او دو چندان افزوده است و او را در جوانی در ردیف "اشعر شاعرات" عصر خویش ملقب ساخته است، لقبی که علامه قزوینی با آن لقب او را ستوده است. این بهره‌برداری در جای جای دیوان او منعکس و جلوه‌گر می‌باشد که ما به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- ید بیضاء

او در نخستین قصیده از دیوان خود جایی که با سر آغاز:

ای دل عبت مـخـور غـم دنیـا را
فکرت مکن نیامده فردا را
شروع می‌گردد، در ضمن در بیتی می‌گوید:

ساحر فسون و شعبده انگارد
نور تجلّی و ید بیضاء را

این بیت، به خصوص کلمهٔ اخیر آن اشاره مستقیم به داستان معجزات حضرت موسی (ع) دارد که یکی از آنها "ید بیضاء" بود که از آستین بیرون می‌آورد و چشمان ناظران را خیره می‌کرد و در قرآن کریم آمده است:

"و نزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین" (۱)

هنگامی که دست خود را بیرون کشید، ناگاه او درخشنده و درخشان و خیره کننده تماشاگران بود.

۲- لباس تقوی، بهترین پوششها

او در قصیده:

یکی پرسید از سقراط، کز مردن چه خواندستی

بگفت ای بی خبر مرگ از چه نامی، زندگانی را

پس از بیان حقایق حکمت آمیز توأم با اندرز و توصیه های منطقی می گوید.

به جای پرده تقوی که عیب جان ببوشاند زجسم آویختیم این پرده های پرنیانی را
این کلمه پرده تقوی، اشاره صریح به آیه شریفه دارد. جایی که در سوره اعراف می فرماید:

"يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَآتِكُمْ وَ رِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرُ ذَٰلِكَ مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ" (۲)

۳- گواهی دادن دست و زبان و دیگر اعضاء و جوارح

باز در همین قصیده آمده است:

در آن دیوان که حق حاکم شده است و زبان شاهد

نخواهد بود بازار بهاء چرب زبانی را

این بیت اشاره به دادگاه عدل الهی رستاخیز دارد؛ جایی که اعضاء و جوارح به اعمال

فرد گواهی می دهند که در قرآن کریم آمده است: "قَالُوا لَجُودْهُمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا" (۳) به

پوستهای خود گویند چرا بر ضد ما، شهادت و گواهی دادید؟ یا آیه شریفه دیگری که

میفرماید: "شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ...." (۴)

۱- سوره اعراف آیه ۱۰۸

۲- سوره اعراف آیه ۲۶

۳- سوره فصلت آیه ۲۱

۴- فصلت آیه ۲۰

۴- خوردن و خوابیدن

او در قصیده "سیل فتنه" می‌سراید:

ای کننده سیل فتنه ز بنیادت وی داده باد حادثه بر بادت
تنها نه خفتن است و تن آسائی مقصود ز آفرینش و ایجادت
این ابیات اشاره به حکمت آمیز بودن خلقت موجودات می‌باشد که در آیه شریفه
قرآنی آمده است: "أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا، وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ" (۱) آیا گمان می‌برید که
شما را عبث و بیهوده خلق و آفرینش نموده‌ایم و شما به سوی ما برگردانده نخواهید
شد؟ آیا با خواب و خور می‌توان به وظائف شرعی، اجتماعی و انسانی قیام نمود؟

۵- اعمی و نابینا

در قصیده "هنر و علم کیمیاست" گوید:

اعمی است گر بدیده و عینش بنگری
آن کو خطا نمود و ندانست کان خطاست
زان گنج شایگان که به گنج قناعت است
مور ضعیف گر چه سلیمان شود رواست
این بیت اشاره به آیه شریفه‌ای است که به افرادی که حقایق را نادیده می‌گیرند "اعمی"
اطلاق نموده است؛ مانند آیه:
"قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ، أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ" (۲)
بگو، آیا چشم نابینای جاهل و دیده بینای عالم یکسان است و آیا ظلمات شرک با
نور خداپرستی مساوی است.

* * *

۶- دزد و دربان

ای دوست، دزد حاجب و دربان، نمی شود
گرگ سیه درون، سگ چوپان نمی شود
جز در نخیل، خوشه خرما کسی نیافت
جز بر خلیل، شعله گلستان نمی شود
این شعر اشاره به آیه شریفه: "قلنا یا نارکونی بردا و سلاما علی ابراهیم" (۱)
گفتیم ای آتش نسبت به ابراهیم خنک و سلامت باش.....

۷- آئینه معنی

مترس از جانفشانی گر طریق عشق می پوئی
چو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی
اشاره به داستان استقبال اسماعیل از خواب و رؤیای صادقانه پدر است که او را امر به
ذبحش می نمود:
"یا بنی ائی اری فی المنام ائی اذبحک، فأنظر ماذا ترى، قال یا أبت إفعل ماتؤمر. ستجدنی انشاءالله من
الصابرین" (۲)
فرزندم در رؤیا دیدم که ترا ذبح می کنم، پس بنگر چگونه می بینی؟ گفت پدر جان به
آنچه مأمر شده ای، انجام بده. مرا از صابران و تحمّل کنندگان خواهی یافت.

۸- عصا و اژدها در قصیده آینه معنی

عصا را اژدها بایست کردن، شعله را گلزار تو با دعوی گه ابراهیم و گاهی پور عمرانی
اشاره به عصای حضرت موسی (ع) و داستان گلستان شدن آتش به ابراهیم خلیل

الرحمن به امر خدای متعال می‌باشد. «وإذ قلنا يا نار كوني برداً وسلاماً على إبراهيم»^(۱)

۹- نوح در قصیده "حاصل عمر"

چو شدی نیک، چه پرواست زبد روزی
چو شوی نوح، چه اندیشه ات از طوفان
ای خوشا، خاطر ز نور علم مشحون داشتن
تیرگیها را از این اقلیم، بیرون داشتن
همچو موسی بودن از نور تجلی تابناک
گفتگوها با خدا در کوه هامون داشتن
اشاره دارد به آیه شریفه "فلما تجلی ربّه للجبل جعله دکا و خرّ موسی صعقا"^(۲)
آندم که پروردگارش به کوه تجلی نمود آنگاه کوه را متلاشی ساخت و موسی
بی‌هوش افتاد.

۱۰- محض رضای حق:

بزرگی داد یک درهم گدا را که هنگام دعا یاد آر ما را
یکی خندید گفت این درهم خُرد نمی‌ارزید این بیع و شراء را
به وقت بخشش و انفاق، پروین نباید داشت جز در دل خدا را
اشاره به آیه شریفه‌ای در مورد اهل بیت (ع) می‌باشد که گوید: "و یسمعون الطعام علی
حبّه مسکینا و یتیمّا و اسیرا انّما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا انا نخاف من ربّنا یوما
عبوسا قمطیرا"^(۳)
اشاره صریحی به استفاده از آیه کریمه "جاهدوا باموالکم و انفسکم" (توبه / ۴۱)

۱- سورة انبیاء آیه ۶۹.

۲- سورة اعراف آیه ۱۴۳.

۳- سورة انسان آیه ۸.

دارد، جایی که می‌سراید:

به وقت همّت و عمل هوس رانیدیم به روز کوشش و تدبیر، آرزو کردیم
عبث به چه نفتادیم دیو آرز و هوی هر آنچه کرد، بدیدم و همچو او کردیم
بسی مجاهده کردیم در طریق نفاق بین چه بیهده تفسیر "جاهدوا" کردیم
در پایان نتیجه می‌گیرد:

از آن ز شاخ حقایق به ما بری نرسید

که ما حکایت همیشه ز رنگ و بو کردیم^(۱)

۱۱- لطف حق

احساسات و هنرمندیهای شاعرانه او وقتی اوج می‌گیرد که به داستان موسی و مادر او می‌رسد و به دریا افکندن و سالم ماندن موسی را از الطاف جلیّة حق تعالی معرفی می‌نماید و این اشعار لطف حق، تفسیر گونه‌ای بر آیات شریفه قرآنی است که بیش از صد مورد از قرآن مجید به ویژه در سوره شریفه "القصص" در آیات ۷ تا ۱۰ آن سوره آمده است جایی که می‌فرماید:

"و اوحینا الی اُمّ موسی ان ارضعیه.....و أصبح فؤاد اُمّ موسی فارغا"^(۲)

پروین می‌گوید:

مادر موسی چو موسی را به نیل در فکند از گفته رب جلیل
خود به ساحل کرد با حسرت نگاه گفت که ای فرزند خرد و بی گناه
گر فراموش کند لطف خدای چون رهی زین کشتی بی ناخدای
گر نیارد ایزد پاکت به یاد آب، خاکت را دهد ناگه به باد

تا این که او به مظاهر لطف الهی واصل می‌گردد و عارفانه سر می‌دهد:

طفل مسکین چون کبوتر پر گرفت بحر را چون دامن مادر گرفت
موج اوّل و هله چون طومار کرد تند باد، اندیشه پیکار کرد

بحر را گفتم دگر طوفان مکن ایسن بنای شوق را ویران مکن
در میان مستمندان فرق نیست این غریق خرد، بهر غرق نیست
صخره را گفتم مکن با او ستیز قطره را گفتم بدان جانب مریز
امر دادم باد را کان شیرخوار گیرد از دریا گذارد در کنار
تا این که پس از چندی گفتم.... گفتم ها او را صحیح و سالم به دامن آسیه همسر
فرعون تحویل می دهد که مانند مادری مهربان از او نگهداری می نماید.

۱۲- توانا و ناتوان

در دست بانوئی به نخ‌گفت سوزنی کای هرزه گرد بی سر و بی پا چه می کنی؟
ما می رویم تا که بدوزیم پاره‌ای هر جا که می رسیم تو با ما چه می کنی؟
خندید نخ که ما همه جا با تو همدمیم بنگر به روز تجربه، تنها چه می کنی؟
تا این که گوید:

پندار من ضعیفم و ناچیز و ناتوان بی اتحاد من، تو توانا چه می کنی؟
این قطعه از شعر اشاره صریحی به آیه شریفه "واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا" (۱)
دارد که قرآن همه را به اعتصام به رشته وحدت الهی فرا می خواند و از پراکندگی و تفرقه
بر حذر می دارد. و دور هم گرد آمدن نیروها را کارسازتر و سازنده تر و مفیدتر
می شمارد.

۱۳- خان کرم

در مثنوی خان کرم وقتی از نعمتهای الهی سخن می راند آنها را در پیش چشم
تماشاگر مجسم می سازد، اشعاری تحت این عنوان:
ما نمی گوئیم، سائل در مزن چون زدی این در، در دیگر مزن

آن که بر خوان کریمان کرد پشت از لثیمان بشنود حرف درشت
 آن درشتی کیفر خود کامه‌است ورنه بهر نامجویان نامه‌است
 هیچ خودبین از خدا خورسند نیست شاخ بی بر، در خور پیوند نیست
 این اشعار مضمون آیاتی است که خداوند بنده را تنها به سوی خود می‌خواند و می‌فرماید: "ادعونی أستجب لکم" یا آیه دیگری که می‌فرماید: "یا ایها الذین اسرفوا علی أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله یغفر الذنوب جمیعاً"....

این موارد بازگو شده و بسیاری از موارد ناگفته و بازگو نشده، حدود بهره‌وری و تأثیر پذیری پروین را از قرآن مجید نشان می‌دهد و اینگونه استفاده‌ها و استناره‌ها در دیوان پر از انوار پروین، فراوان آمده است که نتایج وسیع آنها مجال بیشتری را می‌طلبد. این امر، دقیقاً نشان می‌دهد اگر دیوان پروین، دیوان اعصار و ادوار گردیده است و در نیم قرن اخیر بیش از ۵۰ بار به زیور چاپ و طبع آراسته است، یقیناً به برکت همین استفاده‌ها و استناره‌ها می‌باشد. چون هر چیزی که بارقه‌ای از آن نور و ضیاء الهی بر آن تابیده باشد، آن را نیز جاودانی و همیشگی و ابدی خواهد ساخت.

وفات او:

او بدون هیچ‌گونه سابقه کسالتی در بستر بیماری خفت و طیب معالج در اثر مداوای غلط فرصت معالجه را از دست داد تا اینکه او در شب ۱۶ فروردین (۱۳۲۰ شمسی) مطابق با (۱۳۶۰ قمری) صیاد اجل یکی از بهترین و مستعدترین سخنوران را از پا در آورد. بدن بی‌روح او را در قم کنار مزار پدر دانشمندش دفن و قطعه زیر را که از سروده‌های خود پروین بود بر سنگ مزارش حک کردند:

این که خاک سیهش بالین است اختر چرخ ادب پروین است
 گر چه جز تلخی ایام ندید هر چه خواهی سخش شیرین است
 صاحب آن همه گفتار امروز سائل فاتحه و یاسین است^(۱)

۱- سخنوران آذربایجان، ج ۱، ص ۲۵۴ - ۲۶۲.

ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۷۴.

۵۱۰- امامه دختر ذی الأصبع

پدرش ذوالأصبع عدوانی شاعر مشهور فارس بود و امامه هم که شهرت جهانی پیدا کرد نخست علم و ادب را از پدرش آموخت و چون امامه کوچکترین اولاد او بوده فوق العاده به او محبت داشته و از این جهت تمام قبیله او را کاملاً دوست می‌داشتند. از اشعار ذوقی امامه مرثیه‌ای است که برای قوم خود سروده و آن اشعار ذیل است:

کم من فتی کانت له منعة	ابلج مثل القمر الزاهر
قد مرّت الخیل بخافاتهم	مرور غیث بجبل عاطر
قد لقیّت فیهم و عدوانها	قتلاً و هلكاً آخر الغابر ^(۱)

۵۱۱- امامه مریدیه:

او از زنان شاعره عصر رسول خدا (ص) می‌باشد. اشعار متعددی سروده است ولی در آن وقت کسی نبود که اشعار او را جمع آوری بنماید و نیز محدثه هم بوده است. جماعتی از محدثین از او اخذ حدیث کرده‌اند و از او منقول است: هنگامی که سالم بن عمیر بن ابی عتیک که یکی از بنی عمرو بن عوف، و مردی منافق و بد دهن بود روزی پیامبر خدا (ص) فرمود: کیست کار این منافق را بسازد سالم بن عمیر برخاست و کار او را ساخت و او را به قتل رسانیده به امر رسول خدا (ص) امامه این دو بیت را سرود است:

تکذّب دین الله و المرء أحمداً لعمری الذی أماناک ان بئس مایمّنی

دیوان پروین اعتصامی. چاپ هفتم.

لغت نامه دهخدا، پروین، ص ۳ - ۲۹۱.

سخنوران ایران در عصر حاضر، ص ۳۸ - ۵۰.

سخنوران نامی معاصر، ص ۴۴ - ۳۸.

تذکره شعرای معاصر ایران، ص ۸۲ - ۶۵ - سیمای ادبی بخشایش. تألیف نگارنده

مفاخر آذربایجان تألیف نگارنده ج ۳ ص ۱۴۴۵ تا ۱۴۶۱.

کیهان اندیشه سال ۷۸ شماره ۸۰. مقاله نگارنده

۱- ریاحین الشریعه ج ۶ ص ۱۹۳، والذر المنثور فی ربّات الخدور، ج ۱، ص ۱۳۱.

حباک حنیف آخر الدهر طعنة اباعاتک خذها علی اکبر السن^(۱)

۵۱۲- امانی (ق ۱۲ هـ):

از زنان فارسی گوی هند. و خدمتگزار زیب النساء متخلص به مخفی بوده و قریحه شاعری داشت گویند روزی با زیب النساء در باغ گردش می کرد. زیب النساء از او پرسید: «ای امانی گل صد برگ چرا می خندد؟» او فی البداهه جواب داد: «بر بقای خود و بر غفلت ما می خندد». شعر زیر نیز از اوست:

آنقدر روز ازل تیره نصیم کردند تیرگی می طلبد، شام غریبان از من^(۲)

۵۱۳- اسماء دختر عقیل بن ابی طالب:

وقتی بشیر خبر شهادت امام حسین (ع) و یاران باوفایش را به مدینه آورد، در سطح شهر ولوله ای بر پا شد و زنان بنی هاشم با سر و پای آشفته از خانه ها بیرون ریخته و بانگ ناله و عویل به آسمان رسانیدند.

اسماء بنت عقیل با خواهران خود بر سر قبر رسول خدا (ص) آمدند و خود را بر روی قبر افکندند اسماء این اشعار را سرود و زار زار گریست:

ماذا تقولون اذ قال النبی لکم	یوم الحساب و صدق القول مسموع
خذلتم عترتی، او کستم غییا	و الحق عند ولی الامر مجموع
اسلمتموهم بأیدی الظالمین فما	منکم له الیوم عندالله مشفوع
ماکان عند غذاه الطف او خضرو	تلك المنايا و لاعنهن مدفوع ^(۳)

* * *

۱- الذر المنثور ج ۱ ص ۱۳۰. ریاحین الشریعه ج ۶ ص ۱۹۳.

۲- مشاهیر زنان ص ۱۶. ۳- ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۷-۳۴۶.

۵۱۴- امامه دختر حمزه بن عبدالمطلب:

مادرش سلمی دختر عمیس می‌باشد و او کسی است که سه تن از بزرگان علی، جعفر و زید در حق او با هم مخاصمه می‌داشتند. آنگاه که از مکه بیرون شد و از هر کدام از مسلمانان درخواست نمودند تا او را برگردانند، ولی انجام ندادند تا اینکه علی (ع) او را برگرداند و از جعفر درخواست نمود که پیش او باشد چون خاله‌اش عمیس پیش او می‌باشد و زید هم خواست که پیش او باشد چون پیامبر خدا (ص) میان آن دو مواخات و برادری انجام داده است ولی رسول خدا (ص) به نفع جعفر داوری نمود چون خاله‌اش پیش او بود سپس رسول خدا او را به تزویج سلمه بن امّ سلمه درآورد و یکی از زنان محدّث و اهل ادب و هنر بوده است^(۱)

۵۱۵- امّ سنان (قرن اول هجری):

او دختر خثیمه بن قرشیه مذحجیه، از شعرای عرب، موصوف به حسن ادب و توانمند در نظم و نثر بود. او لطافت معانی را با فصاحت الفاظ توأم داشت. اشعار او که در مدح اهل بیت طهارت (ع) سروده است و قبیله خود بنی مذحج را به نصرت و یاری ایشان ترغیب نموده است، گواه روشن این مدّعاست گویند: وقتی مروان بن حکم که از طرف معاویه والی مدینه بوده، نوّه پسر امّ سنان را بدون گناه در زندان کرد و کوشش امّ سنان مؤثر واقع نشد بلکه جوابی درشت شنید و به ناچار برای استخلاص وی به نزد معاویه رفت. معاویه گفت: شنیده‌ام که تو ما را فحش داده و دشمنان را بر جنگ ما می‌شورانیدی. امّ سنان گفت: اولاد عبد مناف دارای حلمی وافر هستند: بعد از عفو و اغماض به صدد انتقام بر نمی‌آیند و توبه تبع اجداد خود در این صفت حسنه اولی از دیگران می‌باشی. معاویه نیز تصدیق کرده و گفت: پس این اشعار تو که در حقّ (علی بن ابیطالب) گفته‌ای چگونه است؟

عذب الرقاد فمقلتی لا ترقد	واللیل یصدر بالهموم و یورد
یا آل مذحج لا مقام فشمروا	انّ العدوّ لال احمد یقصد
هذا علیّ کالهلال تحفه	وسط السماء من الکواکب اسعد
خیر الخلائق و ابن عمّ محمّد	ان یهدکم بالنور، منه تهتدوا
مازال اذ شهر الحروب بمنظر	والنصر فوق لوائه ما یفقد

گفت: اینها همه درست است ولی گمان دارم که تو در اخلاق فاضله تابع اجداد خود بوده باشی. پس یکی از حاضرین گفت: این چگونه وقوع یابد و حال آنکه امّ سنان گفته است:

اما هلکت أباالحسین فلم تنزل	بالحق تعرف هادیا مهديا
فاذهب عليك سلام ربك مادعت	فوق الغصون حمامة قمريا
قد كنت بعد محمّد خلفا كما	اوصى اليك بنا فكنت وصيا

امّ سنان همه را تصدیق کرده و گفت: اگر حسن ظنی که به شما داریم عملی شود حظّی وافر خواهی برد. به خدا قسم یگانه سبب نفرت مسلمین فرصت دادن به این اشخاص مفسد و مفتّن می باشد (اشاره به عمر و عاص) بهتر آن است که ایشان را تنزیل رتبه کرده و به اظهارات ایشان توجّهی نفرمایید که به نزد خدا مقرب بوده و محبّت شما در قلوب مؤمنین جاگیر خواهد بود. معاویه پرسید این جمله که می گویی از ته دل و از روی عقیده است یا محض ظاهر گویی؟ امّ سنان گفت: خودت بهتر می دانی و از باطن ما آگاه هستی که واللّه علی بن ابیطالب نزد ما محبوبتر از تو بود و تو هم محبوبتر از دیگران هستی. معاویه گفت: پس دیگر از کی محبوبتر هستم؟ گفت: از مروان بن حکم و سعید بن عاص، معاویه پرسید: من به چه سبب در نظر تو لایق این مقام هستم؟ گفت: به سبب کثرت حلم و عفو و اغماض تا آنکه معاویه از حاجت او سؤال کرد او گفت: مروان در مدینه حکومت عادلانه ننموده است و نوه مرا بی سابقه جرم و جنایت در زندان نموده است و حکم عادلانه را درخواست می نماید. پس معاویه قول خود او را تصدیق نمود و

تحقیق دیگری نکرد و حکمی دایر به استخلاص نوّه امّ سنان نگاشته و پنج هزار درهم و یک مرکب هم به او داده و به وطن و قبیله خودش بازگردانید. (۱)

۵۱۶- امّ سعید یا امّ سعده (م ۵۷۹):

وی ادیبه‌ای است اندلسی، دختر عصام حمیری که در فضل و علم و هنر دارای مقام عالی بود و قوه حافظه بسیار قوی داشته است. از پدر و جدّ خود در ادبیات و سایر علوم روایت کرده است.

گویند در مورد مثال شریفه حضرت رسول اکرم (ص) از ادیبی سؤال کردند و چون به زیارت آن مشرف نشده بود در جواب گفت:

سألتم التمثال اذ کم اجد للثم نعل المصطفی من سبیل
امّ سعید نیز ابیات ذیل را ضمیمه شعر وی نمود:

لعلّنی اخطی بتقبیله	فی جنة الفردوس اسنی مقیل
فی ظلّ طوبی ساکنا آما	استی باکواب من السلسیل
وامسح القلب به عله	یسکن ما جاش به من غلیل
فطالما استشفی بالبدال من	یهواه اهل الحب فی کل جیل

البته این کنیه (ام سعد) کنیه هفت نفر از صحابه حضرت پیامبر نیز می‌باشد که یکی از آنها مادر سعد بن معاذ است که برای پسر خود اینچنین نوحه‌سرایی کرده و گفته است:

ویل ام سعد سعدا ضرامة وجدا سد به مسدا

و حضرت رسول (ص) فرموده‌اند: "کل نیاحه تکذب الا امّ سعد و منادی"

۵۱۷- امّ علی (تقیّه) (۵۷۹ هـ ق):

وی دختر ابوالفرج غیث بن علی بن عبدالسلام دمشقی است و مادرش دختر تاج‌الدین ابوالحسن علی بن فاضل می‌باشد. وی زنی عارفه است که صاحب مقام ولایت

۱- شاعرات عرب، ص ۱۸۳. - اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۹۱. - الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۰.

شمرده شده است. امّ علی در علم و فضل و شعر و فصاحت مهارت و شهرتی وافر داشت. گویند: روزی ابوطاهر، بر کاغذی نوشته بود: "در حجره‌ای که ساکن بودم پیام به میخی گرفت و زخمی شد. دختر کوچکی مقنعه خود را پاره کرده به پای من بست." تقیه آن نوشته را دید و این دو بیت را بدیهه سرایی کرد:

لو وجدت السبیل جئت بخدی عوضا عن خمار تلک الولیده
کیف لی ان اقبل الیوم رجلا سلکت دهرها الطریق الحمیده

تقیّه قصاید و قطعات بسیاری دارد که همه فصیح و آبدار است. حافظ زکی الدین ابو محمد عبدالعظیم منزوی گوید: تقیه قصیده خمریه به اسم ملک مظفر تقی الدین انشاد نموده و در آرایش بزم نشاط و بساط انبساط و اقداح راح و لهو و ارتیاح مبالغت کرده بود. تقی الدین گفت: تقیه در عهد صبی این احوال و اطوار را فرا گرفته است. تقیه این حرف را شنید، قصیده‌ای در رزم به نظم آورد که حاوی دقایق امور حربیه و عسکریه بوده و به عصمت و طهارت خود ذیل شعر اقامه دلیل نموده و مدلل ساخته بود که در کلیّه فنون شعر، ماهر و در سخن سرایی قادر و مبسوط الید است نه آن که تنها در مسائل مردم.

امّ علی چنانچه در بالا نیز ذکر شد، صاحب مقامات عالیّه عرفانی و فضل و کمال بوده است چنانچه از شیخ ابو حفص روایت نموده‌اند که گفته است: "تا روزی که امّ علی زوجه احمد خسرویه را ندیده بودم جنس زن را، تحقیر می نمودم و گفتار آنان را مکروه می شمردم، ولی آنگاه که با این زن ملاقات کردم، دانستم باری تعالی نعمت معرفت را به هر کس بخواهد، عطا می فرماید"

ولادت تقیه در محرم سال ۵۰۵ هـ ق در دمشق بوده و در اوایل شوال سال ۵۷۹ وفات کرده او از منازل قریه‌ای بوده نزدیک شام که تقیه منسوب به آن دهکده می باشد. صاحب خیرات حسان ذیلی بر کتاب خیرات نوشته که در حرف التاء قصیده‌ای را از تقیه نقل کرده است که در مدح حافظ سلفی گفته و بعض اشعار آن، این است:

اعوامنا فلا شرفت ایامها	و علا ظهر السماک خیامها
والروض مبتسم بنور اباحه	لما بکی فرحا علیه غمامها
والنرجس الغض الذی احلاقه	ترنو فضیهم ما تقول خزامها
والورد یحکی و جنبه محمده	الخل من فرط الحیاء لثامها
و شقائق النعمان فی و جنباته	خالات مسک خالها أرقامها

و بعد از اكمال تشبیه شروع به مدح حافظ سلفی نمود:

یا صاحب قم لسعاده قد اقبلت	و تنهت بعد الکرى نوامها
و اجمع خوا طرنا لینجلی فکرنا	لمّا تجرد للقریض حسامها
مدح الامام، علی الانام فریضة	فخر الأئمة شیخها و همامها
الحافظ الحبر الذی شهرت له	ارض العراق، بفضلها و شئامها

و پایان قصیده را به قدری خوب گفته است: که شخص از لطافت و رشاقت، اوایل آن را فراموش می نماید. (۱)

۵۱۸- أمّ العلاء اندلسی (ق ۶ هـ):

وی دختر یوسف تاجر اندلسی است. او یکی از ادبا و شعرا و صاحب طبع و عالم به ادبیات مقارن می باشد وی در سال (۵۰۰ هجری) در شهر وادی الحجازه (در اندلس) متولد و به فطانت و فصاحت مشهور بوده است. در مدح خاندانی چنین گفته است:

کل ما یصدر عنکم حسن	و بعلیاکم تحلی الزمن
تعطف العین، علی منظرکم	و بذكراکم تلذّ الأذن
من یعیش دونکم فی عمره	فهو فی نیل الأمانی یغبن

هر چه از شما صادر گردد، زیبا است و روزگار با بزرگواری شما آراسته است چشم با دیدن شما محبت می یابد و با تذکر شما گوشها لذت می برند. کسی که بدون شما زندگی

۱- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۱۲۶. الذر المنثور ج ۱ ص ۲۰۴ و خیرات حسان، ج ۱، ص ۵۳ و ۸۴.

نماید پس او در نیل به آرزوها مغبون است. برای پیرمردی که عاشق وی بوده است چنین سروده است:

الشَّيْبُ لَا يَنْجَحُ فِيهِ الصَّبَا بِحِيلَةٍ فَاسْمَعِ إِلَى فَصْحَى
وَلَا تَكُنْ أَجْهَلُ مَنْ فِي الْوَرَى يَبِيتُ فِي الْحَبِّ كَمَا يَضْحَى

پیری چیزی است که هیچ کودکی از آن نجات نمی‌یابد پس به سخن فصیحی گوش دار، تو جاهلترین مردم مباش که در عشق بیتوته می‌کند آنچنان که ظهر می‌نماید.^(۱)

۵۱۹- اُمّ الکرام اندلسی:

دختر معتصم، صاحب و حکمران شهر مریه از بلاد اندلس بوده است. وی از اکابر اندلس به شمار می‌رود. وقایعی که ما بین او و ادبای وقت به ظهور آمده مشهور است در عروض و فنون شعری دختریدی طولانی داشته و نسوان عرب به وجود وی افتخار می‌کرده‌اند. او به جوان باجمالی معروف به سمسار عاشق شده بود و در حق او اشعاری آورده است که در قسمت شعرای الدّر المنثور ذکر شده است.^(۲)

۵۲۰- اُمّ کلثوم خواهر عمرو بن عبدود (ق - ۱ - هـ):

وی خواهر عمرو بن عبدود است که در ادب و فصاحت و کیاست و ملاحات و عقل و کمال و حسن و جمال دارای حظّی وافر و در فنون شعر و ادب نیز بهره‌ای وافر داشت. برادرش عمرو در سال (پنجم هجری) در غزوة خندق با جمعی از قریش به محاربه مسلمانین رفته و مبارز طلبید. عاقبت موافق شرحی که در کتب مربوطه آمده است، به دست توانمند حضرت علی (ع) عازم سفر ابدی خود گردید. همین که اُمّ کلثوم مستحضر شد که به دست آن حضرت کشته شده است اصلاً جزع و فزع نکرد. و گفت که به دست

۱- ریحانه الادب، ج ۸، ص ۳۱۴. و خیرات حسان، ج ۱، ص ۵۳.

۲- قاموس الاعلام ج ۲، ص ۱۰۳۷. الدّر المنثور ص ۵۴.

کنو و هم‌رزم کریم مرده است. پس اشعاری چند انشاد نمود:

لو کان قاتل عمرو، غیر قاتله	لکنت أبکی علیه، آخر الأبد
لکنّ قاتله من لا يُعابُ به	من کان يدعی ابوه، بیضة البلد
من هاشم فی ذراها و هی صاعده	إلی السماء تمیت الناس بالحسد
قوم ابی الله إلاّ أن یكون لهم	مکارم الدّین و الدنیا بلا لد
یا امّ کلثوم! ابکیه و لاتدعی	بکاء معولة حرى على ولد

همین اشعار او که دلیل بر وفور عقل و حاکی از تمایل او به دین اسلام بوده است همین که به گوش پیامبر (ص) رسید در روز فتح مکه بعد از احضار او دعوت به دین اسلام فرمود و او نیز از ته دل اجابت کرد و حیات معمولی داشت تا در حال حیات آن حضرت درگذشت.^(۱)

۵۲۱- امّ لیلیا فرزند ملاکریم دومریقی (۱۳۶۲ هـ.ق):

امّ لیلی فرزند ملاکریم اهری در سال (۱۲۸۲ هـ.ق) در روستای "دومریق" در ۶۰ کیلومتری اهر در خانواده‌ای روحانی متولد شد و تحصیلات خود را از محضر پدر، آموخت و به آموزش قرآن به زنان روستا پرداخت. وی در ۱۷ سالگی، امام حسین (ع) را در رؤیا دیده و بعد از بیداری، در خود احساس سرودن شعر می‌نماید، به زبان محلی به او "وثرگی" داده می‌شود. وی شروع به سرودن نوحه کرده و تخلّص "کنیز فاطمه" را انتخاب می‌کند.

نوحه‌های کنیز فاطمه را برادرش "آخوند محمد رضا" در یک مجموعه به خطّ خودش گردآوری نموده است که حدود دوهزار بیت است.

امّ لیلی در سال (۱۳۶۲ هـ.ق) وفات نموده است. در زیر قسمتی از نوحه وی را «در شهادت حضرت مسلم (ع)» می‌خوانیم:

سویله حسینه‌ای صبا کرب و بلایه گل‌مه سین

گل‌سه دوشر بو کوفه ده، درد و بلایه، گل‌مه سین

۱- ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۲۲. الذّر المنثور فی طبقات ربات الخدور ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶

سویله گیلن گتیرمه سین کوفه یه نازلی اکبری
 ظلمله قانینه با تار طرّه مشک و عنبری
 بلکه فرنگه تک آپار، جمله آل حیدری
 ذبح عظیم حق بوگون، قانلی منایه گلمه سین
 قانیه نامه یازمیشام فرصتیم اولمادی گلم
 اولدوره جکدی مسلمی، کوفه ده فرقه ظلام
 قارداشی نین اوزون قولو، گورمه روا اولاقلم
 باجیلاری اسیر اولار، دشت بلایه گلمه سین
 سویله گتورمه قاسمی، قاتلی ایلیور شتاب
 گورمه رواکه شمر دون، دین ایوین ایلسون خراب
 توی ده اولار یتین اونون قانیه اللری خضاب
 رحم ائلسون او زینب بخت قرایه، گلمه سین
 یتسه اگر خبر سنه، اولدی بو مسلم عقیل
 غسل و حنوطی اولمادی، اولدی قناره ده قتیل
 ابن زیاد ایلیوب، نعشیمی گر چه چوخ ذلیل
 ایسترم، عیالیمی، قویمه عزایه گلمه سین
 "فاطمه نین کنیزکی" بو قصه نی ایله سن تمام
 بیریره دگدی مردوزن، شوره گلبیدی خاص و عام
 نوحه ائله حسین ایچون، روز و شب آغلا سین مدام
 باب نجات تاپمیان، دار بقایه گلمه سین (۱)

۱- جالب توجه است اینجانب که در سال ۱۳۷۸ شمسی به عنوان مبلغ دینی و ذاکر حسینی (ع) به جمهوری آذربایجان قصبه ۲۰ هزار نفری "امیر جان" در ۳۰ کیلومتری باکو رفته بودم در ابتدای ورود به آن قصبه این سینه زنی را آنجا از مسجد حاج مرتضی قلی خان مرتب با بلندگوی مسجد پخش می کردند و مردم به سینه زنی و گریه، مشغول بودند و این امر نشان میدهد که عنایت خاصی به سراینده آن وجود داشته است که به قلب زنان و مردان آن دیار هم افکنده شده است آنچنان که در متن آمده است شرح

دیوان نوحه و مراثنی کنیز فاطمه بنام «غمام البکا»، «ابر گریه‌ها» موسوم می‌باشد. این دیوان نسخه خطی است و در کتابخانه شخصی آقای الیاس رستم خانلو، موجود است. در مورد انگیزه بانوی علاقه‌مند اهل بیت (ع) داستانی نقل شده است که حکایت از عشق و علاقه آن بانوی بزرگوار نسبت به اهل بیت (ع) می‌باشد که طالبان به کتاب معرفی شده در پاورقی مراجعه نمایند.

۵۲۲- امّ هیثم نخعی (قرن اول ه.ق):

دختر اسود بن العریان نخعی از مفاخر زنان شیعه و از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد. اختلافی بین محققین بر سر اسم پدر وی موجود است. بعضی پدر او را اسود و برخی عریان نخعی می‌دانند. شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد که پس از قتل ابن ملجم، امّ هیثم از امام حسن مجتبی (ع) تقاضا نمود که جسد ابن ملجم را به وی واگذار نماید و امام حسن (ع) قبول فرمودند و ام هیثم جسد ابن ملجم را تحویل گرفته و در آتش سوزاند.

ام هیثم ۱۴ بیت در رثای حضرت امیرالمؤمنین (ع) سروده که از مشهورترین قصائد در رثای آن حضرت است. بعضی از مورخین بر اثر تشابه وزن و قافیه، قصیده امّ هیثم را با قصیده ابی الاسود دوئلی خلط نموده، قصیده امّ هیثم را به او نسبت داده‌اند. اختلاف دو قصیده را سید محسن امینی در اعیان الشیعه ذکر نموده است و مطلع قصیده او اینست:

ألا یا عین و یحک اسعدینا ألا تبکی امیرالمؤمنینا؟

ای چشمانم وای بر تو باد! با من همراهی نما چرا تو در مفارقت امیرالمؤمنان گریان نیستی؟ (۱)

۵۲۳- امیمه امّ تأبط شرا:

از قبیله بنی قین و یکی از زنان شاعره عرب بود و وجه اینکه پسرش را «تأبط شرا»

حال تفصیلی او - روزنامه مهد آزادی مورخه ۷۵ / ۳ / ۵ و ۷۵ / ۵ / ۱۶ - کتاب 'غمام البکاء' ص ۳۰ - زنان نامدار ارسباران ص ۸ - ۱۰ - تاریخ و جغرافیای اهر و ارسباران ص ۴۰۳.

۱- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۸ - خیرات حسان، ج ۱، ص ۶۵ - ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۴۵۵.

گویند این است که روزی امیمه به او گفت: "برادران تو هرگاه به چراگاه و صید می‌روند برای من چیزی می‌آورند به جز تو".

پسر گفت: "امشب من هم برای تو چیزی می‌آورم" سپس به جانب صحرا رفته چند افعی صید کرد و در جوالی نهاد و به جلو پای مادر انداخت. مادر پا به فرار نهاد. زنان قبیله جمع شدند و سبب فریاد و ضجّه امیمه را پرسش نمودند. جریان را گفت. زنان قبیله به پسر گفتند: تأبط شراً. و این لقب برای پسرش بماند و نام او شد. و از اشعار امیمه است:

طاف یبغی نجوة	من هلاک فهلک
لیت شعری ضلّه	ایّ شیء قتلک
أمریض لم تعد؟	أمّ عدو ختلک؟ ^(۱)

۵۲۴- انصاری - امینه (ق ۱ هـ ق):

از زنان ادیب شیعه در قرن اول هجری است که پس از به شهادت رسیدن ابو هیثم مالک بن النیهان در جنگ صفین ابیاتی در حق وی سروده است. مطلع شعر این چنین است:

منع الیوم أن اذوق رقادا مالک اذ مضی و کان عمادا

معنی: "امروز خواب به چشمانم خطور نکرد، چون مالک از دستم رفته است که استوانه زندگی ام بود"

مرحوم سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه می‌نویسد: که در تهذیب آمده است که از امینه بنت انس بن مالک انصاری در صحیح البخاری یادی شده است و او احتمال می‌دهد که هر دو یکی بوده باشند.^(۲)

۵۲۵- اوراق سلطان بیگم (ق ۹ هـ ق):

وی دختر امیر اسکندر (۸۲۳ - ۸۴۱ هـ ق) از امرای سلسله قره قویونلو بود. این

۱- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۱۹۷. الذّر المنثور ج ۱ ص ۱۳۶.

۲- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۹.

سلسله شیعی مذهب بودند و بر آذربایجان حکومت می‌کردند. وی در قرن نهم هجری می‌زیست و از زنان فاضل و ادیب و شاعر. آن زمان بود و مانند خواهرش آرایش بیگم طبع شعر بلندی داشت و این بیت نقش مهر او بود:^(۱)

بود از جان محب آل حیدر اوراق سلطان بنت شه سکندر

۵۲۶- امّ هانی بیگلر بیگی (ق ۱۳ ه.ق):

وی دختر حاج عبدالرحیم خان بیگلر بیگی (متوفی ۱۲۳۷ ه.ق) از فضلا و شعرای نسوان قرن سیزدهم می‌باشد که در اوایل عمر ازدواج نکرده بود ولی در اواخر با سید محترمی ازدواج کرد و بی‌فرزند از دنیا رفت. سال وفات وی به دست نیامده، ولی پدرش از اهل دربار فتحعلی شاه بوده و چنانچه اشاره شد در سال (۱۲۳۷ ه.ق) در شهر یزد در بیماری وبای عمومی درگذشت.

گویند امّ هانی در حال احتضار انگشتی قیمتی در دست داشته و کنیزش آن را بیرون می‌آورده، سپس امّ هانی چشم گشوده و این شعر را گفت:^(۲)

کم فرصتند مردم دنیا بهوش باش پر می‌کنند بسمل در خون تپیده را
از جمله غریلات او به شعر زیر می‌توان اشاره کرد:
خال به کنج لب یکی، طره مشک فام دو
وای به حال مرغ دل، دانه یکی و دام دو
محتسب است و شیخ و من، صحبت عشق در میان
ار چه کنم مجابشان؟ پخته یکی و خام دو
هر که بگوید این غزل، بخشمش از سبیل جان
توسن خوش خرام یک، استر خوش لگام دو

۱- اعیان الشیعه (مستدرکات) ج ۳، ص ۴۴.

ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۳۶۳.

- النساء المؤمنات، ۲۴۹ - ۲۵۰.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۶۳.

کان کرم جواد خان، از دل و از کفش برد

مایه جود هر زمان، بحر یکی غمام دو^(۱)

معروف است که دوستعلی خان ابرکوهی از خاندان امّ هانی که او نیز طبعی عالی داشته، از شعر او استقبال کرده و بیت زیر را سروده است:

غیر دو زلف آن صنم، بر رخ دل فریب او

کس نشنیده در جهان، صبح یکی و شام دو

عبدالحسین آیتی - که قبلاً از وابستگان بهائیت بوده - در تاریخ یزد می نویسد: «شگفت است غزلی با این همه گفتگو که امّ هانی سروده و نام جوادخان را در آن ذکر نموده و دوستعلی خان هم استقبال کرده، باز مردم بی اطلاع عمداً یا سهواً آن را به قرّة العین قزوینی که حتی یک شعر هم از او دیده نشده است، نسبت داده اند. بیت دوم این غزل به عفت نسابه نیز منسوب است.

قسمتی از اشعار امّ هانی در پشت کتب کتابخانه خانوادگی او که قبل از فوت خویش وقف نمود نگاشته شده که از آن جمله است:^(۲)

پای به دوش علی، دست خدا چون نهاد مهر نبوت ز مهر بوسه بر آن پای داد
غرض ز بت شکنی غیر از این نبود نبی را که دوش خود به کف پای مرتضی برساند

۵۲۷- أمّ الهناء:

دختر قاضی ابو محمد عبدالحق بن عطیه، اندلسی است. وی از ادبا و شعرای اندلس می باشد که طبعی وقاد و بدیهه گو داشته و در ادبیات نیز ماهر بوده است. وقتی پدرش قاضی ابو محمد به تولیت مویه مأمور شده بود و به خاطر دوری از اهل و وطن با حالی منقلب و چشمان گریان به خانه آمده بود، امّ الهناء فوراً این بیت را خوانده بود:

۱- النساء المؤمنات. ۲۴۹ - ۲۵۰.

۲- دهخدا، ج ۳، ص ۳۳۸۴ - ریحانه الادب، ج ۶، ص ۳۵۶ - تاریخ یزدآیتی، چاپ یزد، ص ۲۷۵.

۳۷۷ - زنان سخنور ج ۱۰، ص ۱۴ - دایرةالمعارف تشیع ج ۲، ص ۵۱۳.

- برده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ص ۵۲، ۵۳ با تاریخ یزد ۱۷۵، ۳۷۷.

- الذریعه ج ۹، ص ۹۶ - ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۴۸۸.

یا عین صار الدمع عندک عادةً تبکین فی فرح و فی احزان
ای چشم! اشک ریختن عادت تو شده است هم در شادی و هم در اندوه گریه
می‌کنی؟ و باز از اوست:

جاء الکتاب من الحبيب بأَنه سیزورنی فاستعبرت أجفانی
غلب السُّرور علیّ حتیّ أَنه من عظم ما قد سرّنی أبکانی
از سوی دوست نامه‌ای به من رسید، که به زودی مرا دیدار خواهد نمود این نامه از
کثرت شادی مرا گریاند.

این داستان در کتب بسیاری از جمله «نفخ الطیب فی الاندلس الرطیب»، خیرات حسان،
درمثور، تذکرة الخواتین و دیگر کتب معتبر تاریخی نقل شده است.^(۱)

۵۲۸- ابروانی عفت:

نامش بانو عفت، و «شاهین» تخلص اوست. از شرح حال او مطلبی به دست نیامده است. چند
بینی از او که در اطلاعات بانوان به نام او چاپ شده است به شرح زیر است:^(۲)

حاصل عمر این اشک شرر بار من است تن رنجور و ستمدیده و بیمار من است
گر نداری خبر از حال درونم بنگر چهره غم زده‌ام، شاهد اسرار من است
چهر خندان نبرد ره به حریم دل ما هر که را دیده خونبار بود یار من است
۵۲۹- آینه یا آمینه:

ابن دمیته از شعرای صدر اسلام بوده و گویند همسر دوم وی زنی به نام آمینه یا امینه
بوده و این زن صاحب طبع شعر سلیم، از فصحای عصر خود بوده است او زیاده از حدّ
متعارف به ابن دمیته مهر و محبت می‌ورزید و محاورات شاعرانه بین زوج و زوجه واقع
شده، چنانکه وقتی در مجلسی این ابیات را به ابن دمیته انشاء نمود:

۱- ریحانة الأدب، ج ۸، ص ۳۵۸- قاموس الاعلام، ج ۲، ص ۱۰۳۸. - تذکرة الخواتین، ص ۵۴.

- خیرات حسان، ج ۱، ص ۶۵. - الدّر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۸ چاپ جدید.

۲- تذکرة آذربایجان، ج ۵، ص ۱۴۲. - به نقل از گلزار جاویدان، ج ۲، ص ۶۸۹.

و انت الذی اخلفتنی ما وعدتني واشمّت بی من کان فیک یلوم
وابرزتنی للناس ثم ترکتنی لهم غرضا ارمى و انت سلیم
فلو کان قول یکلم الجسم قدیری بجسمی من قول الوشاة ملوم
و بعضی ابیات لاثقه این زن در کتاب اغانی و تزیین الاسواق نگاشته شده، از آن جمله این سه بیت است که در وصل حبیب گوید: (۱)

تجاهلت و صلی حین لاحت عمایتی فهلا صرمت الحبل اذانا ابصر
ولی من قوی الحبل الذی فد قطعته نصیب ولی رأى و عقل موفر
و لکن ما آذنت بالصرم بفتة و لست على مثل الذی جئت أقدر

۵۳۰- بیگی سلطان (زنده در ۹۰۷ هـ):

بیگی سلطان خواهر درویش گنج مداح به سال (۹۰۷ قمری) زنده بوده است مرحوم آقا بزرگ در الذریعه... چنین می نگارد: «و کانت تسمى بیگی سلطان و هی اخت درویش گنج المداح توجد شعرها بخطها فی «کنز السالکین» کتبا فی مشهد خراسان فی یوم تاسوعاء عام (۹۰۷)» (۲)

۵۳۱- بیدکی - زهرا:

شاعری است تربیت یافته مکتب خراسانی، که در غزل، طبعی شکوفا دارد در غزل «شانه و زخم» کوشه‌ای از این انتظار را به روایت نشسته است که می خوانیم

تمام مدت شب را در انتظار تو بودم
چه انتظار عجیبی! خودم کنار تو بودم
خیال کردم از آن دور آمدی، به تو گفتم:
سلام مرد مسافر که بی قرار تو بودم

۱- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۳. - خیرات حسان.

۲- آقا بزرگ تهرانی الذریعه الی تصانیف الشیعه قسم اول، جزء نهم ص ۱۵۰ - کنز السالکین ج ۸ ص ۱۸۷.

سفر به خیر برادر! که لحظه لحظه دیشب
 به فکر شانه زخمی و کوله بار تو بودم
 به قاب عکس شهیدی نگاه کردم و دیدم
 چقدر شکل تو هستم، من از تبار تو بودم
 صدای سرفه ات آمد، تو خواب بودی و دیدم
 تمام مدت شب را سر مزار تو بودم

۵۳۲- باغبان اردبیلی (قرن ۸ هـ ق):

او که نامش طالبه می‌باشد از زنان عارف و شاعر نیمه اول قرن ۸ هـ بود. وی زنی کشاورز و اهل آذربایجان و مرید شیخ صفی الدین اردبیلی (۷۳۵ هـ ق) بود. گویند روزی این بانو به خاطرش افتاد که شیخ یادی از او نمی‌کند زبان بگشاد و این شعر را خواند:

دیره کین سر به سودای ته گنجی دیرکین چش چو خونین اسره ریجی
 دیره سر باستانه اچ ته دارم خود نواجی کوور بختی چو کیجی
 پس از آن پسر بیامد و پاره سبزی و تره جهت حوائج زاویه بیاورد. شیخ (قدس سره) به او فرمود: "با مادرت بگو که می‌خواهی که ما تو را یاد آریم تره و سبزی بی وزن می‌فروشی منت چون یاد آرم"

از فرستادن سبزی و تره پیداست که این درویش بانو در شهر اردبیل یا در اطراف آن باغبانی می‌کرده و این دو بیت نمونه‌ای است از زبان آذری (ق ۷ و ۸) که در اردبیل متداول بوده. معنی دو بیت چنین است:

دیرگاهی است که این سر با سودای تو گنج است

دیرگاهی است که این چشم اشک خونین می‌ریزد

دیگرگاهی است که این سر به آستان تو دارم

خود نمی‌گویی که بدبخت چه کسی هستی؟^(۱)

۵۳۳- بیوجان (ق ۱۳هـ ق)

حلیمه از زنان دانشمند و شاعره قرن سیزدهم می‌باشد. وی دختر میر عقیق الله و از نوادگان میر واعظ کابلی است. حلیمه در سال (۱۲۸۰ / ۱۲۸۲ - ۱۳۴۵ ق) در باراند کابل به دنیا آمد. در نوجوانی و کودکی علوم مختلف به ویژه ادبیات را به خوبی فرا گرفت. در سن پانزده یا شانزده سالگی به ازدواج امیر عبدالرحمن خان (۱۲۹۷ - ۱۳۱۹ ق) پادشاه افغان در آمد. امیر علاقه فراوانی به همسرش داشت و به او لقب علیا مخدّره داده بود در هنگام عزیمت عبدالرحمن خان از کابل، بیوجان به جای وی امور دولتی را اداره می‌کرد. پس از وفات همسرش بیوجان چندین سال در کاخ سلطنتی (گلستان سرا) کابل سکونت داشت. ولی در اواخر عمر آن را به مدرسه دختران اختصاص داد و خود در قلعه هاشم خان مسکن گزید. حلیمه در شهر کابل در گذشت و در جنب مزار حضرت تمیم انصار مدفون شد. وی گهگاه شعر می‌سرود برخی از اشعارش دارای مضامین سیاسی است. شعر زیر را به مناسبت استقلال افغانستان سروده است:^(۲)

از برای خدا بلند کنید	بر سر خود لوای استقلال
باد شیرین دهان ملت ما	یارب از میوه‌های استقلال
می‌کشم بعد از این به دیده خود	سرمه از خاک پای استقلال

-
- ۱- تذکره شعرای آذربایجان، ج ۱ ص ۲۳. - صفوة الصفاه، ص ۲۲۰. آذری یا زبان باستان آذربایجان، ص ۴۰. نشریه دانشکده ادبیات تبریز سال ۷ شماره ۴. - سخنوران آذربایجان، ج ۱، ص ۸ و ۹، به نقل از صفوة الصفاه ص ۲۲.
- ۲- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره نهم ۵۰-۵۲. - دایرةالمعارف آریانا، ج ۲، ص ۶۰۲-۶۰۵. - تاریخ زبان و ادبیات فارسی در خارج از کشور ص ۲۴۵.

۵۳۴- بَرّه (ق ۱۱ هـ):

دختر عبدالمطلب، عمّه پیامبر گرامی و از زنان شاعره و فاضل و سخنور مشهور عصر خویش بود. مادرش فاطمه دختر عمرو بن عائذ بن عمران بن مخروم می‌باشد. وی در جاهلیت با عبدالاسد بن هلال بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم ازدواج نمود و از او پسری آورد به نام عبدالله، که بالاخره شوهر امّسلمه گردید و پسری آورد سلمه نام و معروف به أبوسلمه گردید که در جنگ بدر در رکاب رسول الله (ص) شرکت جست و در غزوه احد زخمی بر او وارد آمد و به فیض شهادت نائل آمد.

بره پس از مرگ همسر اول خود با ابراهیم بن عبدالعزّی بن قیس بن عبدالدار بن نضر بن مالک ازدواج کرد. از او دو پسر آورد یکی ابو سبره نامش یزید بن مالک از مجاهیل اصحاب رسول خداست و پسر دیگرش سلمه بود که در خلافت عثمان فوت نمود و او نیز در جهالت مثل برادرش بود.

ابن هشام در سیره خود می‌گوید که: عبدالمطلب (ع) هنگامی که در فراش مرگ بود شش دختر خود را طلبید و از آنان خواست که مرثیه‌ای سروده و عزاداری کنند و دختران وی صفیه، برّه، عاتکه، ام حکیم، البیضاء، امیمه و ارومی هر یک قصیده‌ای سرودند. از جمله قصاید برّه این است: (۱)

اعیننی جوداً بدمع دُرر	علی طیب الخیم و المعتصر
علی شیبۃ الحمد ذی المکرمات	و ذی العزّ و المجد و المفتخر
و ذی الحلم و الفضل فی النائبات	کثیر المکارم جسیم الفخر
له فضل مجد علی قومه	منیر یلوح کضوء القمر (۲)

۵۳۵- بزرگی (قرن ۱۱ هـ):

وی از زنان شاعره فارسی گوی هندوستان، از اهالی کشمیر و معاصره با شاه جهان

۱- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۷۲۴. - اعلام النساء، ج ۱، ص ۱۲۵. - اعیان النساء، ص ۵۷.

- طبقات الکبری، ابن سعه، ج ۸، ص ۴۵. - دائره المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲- الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۸۳ چاپ جدید.

(۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ ق) پادشاه بابری هند بود. بزرگی در زمان جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ هـ ق) از شغل رقاصی و مطربی منصرف شد و عزلت را اختیار کرد. دو بیت زیر از اوست: (۱)

مو به مو در ناله‌ام گویا که استاد ازل رشته جانم به جای تار در تنبور بست
روزی که نهادیم در این دیر قدم را گفتیم صلاح است عرب را و عجم را

۵۳۶- بسم ۱... بیگم:

وی دختر بزرگ ترک علی شاه ترکی قلندر نور محلی، مؤلف تذکره سخنوران چشم دیده و همسر نواب میر شمامت علی خان مرشد زاده و شاگرد ظهیر علوی بود. در سال (۱۳۳۳ هـ ق) متولد شد و متخلص به عصمت از زنان شاعره فارسی گوی بود. وی مانند خواهرش خیرالنساء بیگم طبع شعر داشت. اشعار زیر از اوست:

گر ز بستان حریمش نه صبا می آید بوی زلفش به مشامم ز کجا می آید
رخت بندید که سر زد به فلک صبح رحیل هر شب این بانگ به گوشم ز ورا، می آید
افکنم خرقه و تسبیح در آتش واعظ این متاعی است کزو بوی ریا می آید
دختر ترکی و شاگرد ظهیرم عصمت شد غزل..... نه زین وجه حیا می آید (۲)

۵۳۷- بنت البخاریه:

وی پیش از سال ۷۳۰ هـ ق می زیست و از زنان شاعره عصر خود بود. حمدا... مستوفی مؤلف تاریخ برگزیده رباعی زیر را از او آورده است:

ما را به دم پیر نگه نتوان داشت در خانه دلگیر نگه نتوان داشت
آن را که سر زلف چو زنجیر بود در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت

-
- ۱- پرده نشینان سخنگوی آریانا، سال دهم، شماره چهارم ص ۵۱، ۵۲ شعرای کشمیر ج ۱، ص ۱۳۳ و ۱۳۴. - لغت نامه دهخدا ج ۱۶۸، ص ۱۳۸. - مرآة الخيال ص ۳۳۶.
- از رابعه تاپروین ص ۵۷ و ۵۸. - حدیقه عشرت ص ۱۲ و ۱۳. - ریاض العارفین ج ۱ ص ۱۱۰.
۲- زنان سخنور ص ۳۴ و ۳۵. - تذکره سخنوران چشم دیده، ص ۸۲.

امیر علی شیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ ه ق) مؤلف مجالس النفایس، این رباعی را از عایشه مقریه می‌داند. برخی تذکرها نام او را بنت البخاریه نوشته‌اند.^(۱)

۵۳۸- بی باک مجلس آرا (۱۲۸۰ ه ق):

وی از زنان شاعر قرن (۱۳ ه ق) و از همسران حسینقلی میرزا فرمانفرما، (۱۲۰۳ - ۱۲۵۰ ه ق) حاکم فارس بود. به دلیل سخنوری و شیرین سخنی به مجلس آرامشهور بود. اشعار زیر منسوب به اوست:

بی باک جنس وصل طلب کن به نقد جان
کاین نقد نار و ابود آن جنس مستخب
گر دل آزدنم ای دوست، مراد تو بود
من فدای تو از این بیشتر آزارش کن
شد طاقت من طاق از آن کاکل مشکین
ای سلسله زلف پریشانی من بین
خون ریخت ز بس بی گل روی تو ز چشمم
خون شد دلم از حسرت آن چشم خماین^(۲)

۵۳۹- بی بی انصاری هراتی (ق ۹ ه ق):

وی از زنان سخنور شیعه است. فنون ادب و شعر را از علما و ادبای هرات فراگرفت و در عصر پادشاهان تیموری هرات زندگی می‌کرد. برخی تذکرها، همسرش را شیخ عبدا... دیوانه و برخی دیگر خواهر وی دانسته‌اند. امیر علی شیر نوایی در مجالس النفایس و صاحب جواهر العجائب وی را همسر شیخ عبدا... دیوانه ضبط کرده‌اند. اعتمادالسلطنه به غلط در خیرات حسان و صاحب تذکرة الخواتین او را خواهر شیخ عبدا... ذکر کرده است. گفته می‌شود شیر نوایی (۹۰۶ ق) که معاصر او بود صحیح‌تر می‌باشد.

۱- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره اول، ص ۵۵ - مخزن الغریب ج ۱، ص ۳۴۳.

- تاریخ برگزیده ۷۵۷ - زنان سخنور ج ۱ ص ۴۸ - مجالس النفایس ۲۵۰.

۲- حدیقه الشعرا، ج ۳، ص ۲۱۳۶، ۲۱۳۸.

وی دارای طبع موزون بود و به "بیدلی" تخلص می‌کرد و نیز فرزندش شیخ زاده انصاری پسر شیخ عبدا... دیوانه از شعرای عصر خویش بود. دو مطلع زیر از اوست:

مَنْ مَسْکِنٍ بِه سِرْکُویِ تُو هِر چَند دَویدَم غَیر آهِی و سِرشْکی، ز دَل و دَیدِه نَدیدَم
رُوم بِه باغ و ز نرگس دَو دَیدِه و ام کَنتَم کِه تا نَظارَةُ آن سِر و خوش خَرام کَنتَم^(۱)

۵۴۰- بی بی سنگی (۱۲۵۳ق):

به «بی بی سنگی»، متخلص به شوری، از زنان شاعره افغان در قرن ۱۳ ه ق است. پدرش خواجه سنگی محمد و معروف به بابا سنگی بود. وی در شهر «کابل» به دنیا آمد و نزد آخوند غلام رسول به تحصیل علوم دینی متداول پرداخت و به ادبیات و به ویژه شعر علاقه شدیدی پیدا کرد و از جوانی به سرودن شعر پرداخت بی بی سنگی با بی بی سیده و با شعرا و ادبای عصر خود ارتباط و مجالست داشت در بدیهه سرای بسیار ماهر بود و هجوئیات متعددی داشت. اغلب اشعار او از میان رفته است و تنها ابیات زیر از او باقی است:

گر نکیر و منکر آید پرسد احوال مرا
یا محمد گویم و گویا شود زبان من
در بغل گیرد مرا قبرای خدایا دست گیر
مثل مادر آن زمین، مشفق شود بر جان من
روز محشر چون سر از خاک لحد بالا کنم
یا محمد گویم و روشن شود چشمان من
نامه اعمال من را گر به دست چپ دهند
سمع پیغمبر شنود آن ناله و افغان من
چند مصرع وصف تو گفت دخترت ای مجتبی
این کنیزک را به بخش ای سرور سلطان من!

۱- اعلام النساء ج ۱ ص ۳۷۵. تذکره الخواتین ص ۷۰. مرآة الخیال ص ۳۳۸، دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۴۸.

"شور" مسکین را ز خاک پای گلبابت شمار
یا محمد گویم و روشن شود ایمان من^(۱)

۵۴۱- بنت عقیل:

دختر عقیل برادر بزرگتر حضرت علی (ع) یکی از زنان سخنور و از فصاحت کامل برخوردار بود او در میان زنان بنی هاشم مشهور به سخنوری بود روزی که اهل بیت عصمت و طهارت را از شام به مدینه برگرداندند او نیز با جمعی از بنی هاشم به استقبال آنان شتافت در حین ملاقات نوحه و زاری نموده و این ابیات را که حاکی از کمال فصاحت او است انشاء نمودند:

مساذا تقولون اذ قال التبی لکم ماذا فعلتم و أنتم آخر الأمم؟
لعترتی و باهلی بعد مفتقدی منهم أساری، و منهم ضرّ جو ابدم
ماکان هذا جزائی اذ نصحت لکم ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی
شما چه پاسخی خواهید داشت وقتی که پیامبر خدا(ص) به شما گوید: با فرزندان و
عترت من چگونه رفتار کردید در صورتی که شما آخرین امت من بودید جزای رسالت من آیا
این بود که با اهل و رحم من اینگونه رفتار نموده باشید؟

برخی از ارباب سیره و تاریخ این شعر را نیز به او نسبت داده‌اند
أترجو أمة قتلت حسیناً شفاعة جدّه، يوم الحساب^(۲)
آیا امّتی که حسین (ع) فرزند رسول خدا را کشته‌اند انتظار شفاعت جدّش را در روز
جزا دارند؟

۵۴۲- بیجه منجمه (ق ۹ و اوائل ۱۰ هـ):

وی از زنان فاضل، منجم و شاعره قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است. خواهر مولانا علاءالدین کرمانی و معاصر سلطان حسین بایقرا (۸۷۵ - ۹۱۲ ق) و وزیر دانشمندش امیر علی شیر نوایی (۱۷ رمضان ۸۴۴ - ۱۲ جمادی الثانی ۹۰۶ ق) و معاصر شاعر معروف مولانا عبدالرحمن جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ ق) بود. امیر علی شیر نوایی در مجالس النفایس نوشته است: "فضایل بیجه غایت و نهایت ندارد و تقویم خوب استخراج می‌کرده و شعر نیز نیکو می‌گفته است" مؤلف جواهر العجایب نیز درباره او می‌نویسد:

۱- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره هشتم، ص ۵۲. - دائرة المعارف آریانا، ج ۲،

۲- ریحانة الادب ج ۸، ص ۳۶۲ - ۳۶۳.

بیجه منجمه ظریفه و عارفه نادره ایام بوده است. خصوص در علم نجوم که مثل او نبود و از (علوم) دنیوی نیز اندوخته تمام داشت و اکثر فضایل را کسب کرده بود و منظور نظر امراء سلطان بود.^(۱)

بیجه در جوار خانه مولانا جامی مسجدی بنا کرده و توقع داشت که مولانا در آن مسجد نماز بگذارد ولیکن مولانا با یک بیت هجو آمیز در خواست او را رد کرد و در آن مسجد نماز نخواند و این بیت در محراب مسجد نوشته شده است:

نگذارم به مسجد تو نماز ز آنکه محراب تو نمازی نیست
بیجه خاتون این را شنید و خشمگین شد و با بیت زیر پاسخش را داد:

جامیا زین سان خر چندی که در گرد تواند

گر تو "خرگردی" تخلص سازی از "جامی" به است
برخی تذکرها نام او را منیجه منجمه و بیجه نهانی نیز گفته اند بیت زیر را در رثای همسرش سروده است:^(۱)

کوکب بختم که بود از وی منور آسمان
بنگر ای مه کز فراقت در زمین است این زمان

۵۴۳- پروین خاتون:

در لغتنامه‌ی دهخدا در مورد این شاعره‌ی باستانی چنین مسطور است:^(۲)

«پروین خاتون» شاعره‌ایست باستانی که از شعر او در لغت‌نامه‌ی اسدی به عنوان شاهد آمده است و در بعض نسخ پرویز خاتون ضبط شده و ظاهراً پروین خاتون درست باشد. این دو بیت از اوست:

طفل را چون شکم به درد آمد

همچو افعی زرنج او بریخت^(۳)

گشت ساکن ز درد او دارو

او^(۴) به ما چوچه^(۵) در دهانش ریخت^(۶)

۱- ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۱۸۷. - از رابعه تا پروین ص ۵۹ و ۶۰. جواهر العجایب ص ۱۳۰.

۱۳۱، ۲۹۶. حقیقه الشعرا، ج ۳، ص ۲۱۹۸. دایرةالمعارف صنعت و ادبیات تاجیک ج ۱ ص ۲۷۹. -

الذریعه ج ۹ ص ۱۵۱ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹. ۲- لغتنامه دهخدا ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۳- بریختن یعنی برپیچیدن. ۴- ظاهرآ، زن

۵- ماچوچه: داروی ریز که در گلوی کودکان بدان دارو ریزند (اسدی)

بیت ذیل نیز در موضعی از لغت فرس (۵۰۶) بنام پرویز (ظ: پروین) خاتون برای لغت دنه به شاهد آمده است لکن در دیوان منوچهری نیز همین بیت دیده می‌شود: تا توانی شهریارا روز امروزین مکن جزء به گرد خم خرامش جز به گردن دنه

۵۴۴- پری ترکمان:

پری بیگم از زنان خوش بیانی است که تاریخ زندگانش چندان روشن نمی‌باشد. (۷)

۵۴۵- پرتوی تبریزی (ق ۱۰ هـ.ق):

وی اهل تبریز و طبعی لطیف داشت. دوران زندگی او معلوم نیست. مؤلف کتاب از رابعه تا پروین با استناد به نوشته تذکرة العجائب نیز سبک شعر پرتوی، دوره زندگی او را مربوط به پیش از قرن نهم و مؤلف پرده نشینان سخنگوی، متعلق به قرن دهم هجری دانسته است. از مضمون عبارت فخری مروی در «جواهر العجائب» چنین بر می‌آید که پرتوی احتمالاً معاصر وی بوده و در قرن دهم می‌زیسته است. تذکرة میخانه که پس از جواهر العجائب نوشته شده (۱۲۲۸ ق) از او به نام حکیم پرتوی نام می‌برد و او را مردی شاعر معرفی می‌کند. مطلع زیر از اوست: جامه گلگونی، در آمد مست در کاشانهام

خیز ای همدم که افتاد آتشی در خانهام

قول زیر نیز به بی بی پرتوی منسوب است:

منم ز نیک و بد دهر دم فرو برده

سر وجود به جیب عدم فرو برده

چو صورتم ز نیک و بد کائنات خموش

گشوده چشم تماشا و دم فرو برده

بنفشه وار ز هر سو سیاه بختی چند

به گرد کوی تو سرها ز هم فرو برده

۶- کتاب لغت فرس اسدی (چاپ تهران ص ۵۰۵ (۵۰۶). لغتنامه دهخدا ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۷- صبا: «روز روشن» ص ۹۵ آقا بزرگ تهرانی: الذریعة الی تصانیف الشیعة قسم اول جزء نهم ص ۱۵۸.

صفاست "پرتوی" از اشک خاکساران را

که بی غبار بود خاک نم فرو برده^(۱)

۵۴۶- پورحسینی شهین (ق ۱۴هـ):

وی متخلص به یلدا فرزند عزیز در سال ۱۳۳۵ در شهر تبریز متولد گردید، تحصیلات خود را تا مقطع ابتدایی در محل تولد خود انجام داد. سال ۱۳۴۷ در شهر اهواز سکونت گزید و در سال (۱۳۵۱) تحصیلات خود را تا پایه دیپلم ادامه داده و به زادگاه خود برگشت. از زمان نوجوانی به شعر و ادبیات علاقه فراوان داشت. از این رو با کلیات تعدادی از شعرای ایران خصوصاً حافظ مأنوس شد شعر زیر از اوست:

کسی داغ غم جانانه دارد

که جز غم دیگر را ندارد

دلم چون گردش چشم تو را دید

هوای نعره مستانه دارد

روا نبود شکستن جام دل را

که حق نقشی در آن پیمانه دارد

خوشا آن آشنایی را که با غیر

دلی آشفته و بیگانه دارد

ز جام حق، حقیقت را طلب کن

که چرخ دون بسی افسانه دارد

خوشا آن صوفی بی خویشان را

که گرد شمع جان پروانه دارد

ز جام چشم مرشد جرعه‌ای نوش

شراب عشق کان پیمانه دارد

طیب از حال «یلدا» با خبر نیست

خبر کی عاقل، از دیوانه دارد^(۲)

۱- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ص ۵۰، از رابعه تا پروین ص ۶۶.

تذکره شعرای آذربایجان ج ۲ ص ۱۰۳، ۱۰۴، جواهر العجایب ص ۱۳۶، ۲۹۹ حقیقه عشرت ص ۱۳.

دانشمندان آذربایجان ص ۷۵، دایره المعارف صنعت و ادبیات تاجیک ج ۲ ص ۵۳۰، زنان سخنور ج ۱

ص ۷۴، سخنوران آذربایجان، ص ۲۵۰ ۲- تذکره شعرای آذربایجان، ج ۵، ص ۵۳۵.

۵۴۷- پریخان (حقیقی صفوی) (قرن دهم):

نواب پریخان خانم دختر شاه طهماسب صفوی شب سه شنبه ۲۵ جمادی الآخر سال (۹۵۵ ق) پا به عرصه حیات نهاد، او از زنان عالی همت، صاحب استقامت، دانشمند و دارای ذوق شعری سرشار از خطه دارالارشاد اردبیل می‌باشد. هنگام فوت پدرش بین درباریان اختلاف نظر پدید آمد، گروهی طرفدار حیدر میرزا پسر شاه طهماسب، و دسته‌ای به هواخواهی برادر وی اسماعیل میرزا که در قلعه قهقهه زندانی بود برخاستند. در این گیر و دار این خانم شجاع زمام امور را در دست گرفت و تا آزادی برادرش اسماعیل میرزا و رسیدن وی به قزوین (۹۸۴ ق) حکمرانی کرد و بعد از فوت برادر در ایام فترت نیز تا ورود سلطان محمد خدابنده (پدر شاه عباس) در اعمال دولت دخیل بود. ولی پس از ورود سلطان به قزوین و جلوس او بر تخت او را کشتند و این حادثه در سال ۹۸۵ ه بود.

این خانم دارای ذوق ادبی و طبعی روان بوده است، عبدی بیگ شیرازی متخلص به «نویدی» (متوفی ۹۸۸ ه ق) تاریخ تکملة الاخبار را به نام این بانو تألیف کرده است که نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه حاج حسین آقا ملک به شماره ۳۸۹۰ موجود است، این بانوی سخنور در شعر خود را "حقیقی" تخلص می‌نمود. اشعار زیر از اوست: (۱)

ساقیا تکیه، بر این دار فنا نتوان کرد

باده پیش آر که تغییر قضا نتوان کرد

خانه بر رهگذر سیل فنا نتوان ساخت

فکر جاوید، در این کهنه سرا نتوان کرد

طاق ابروی تو محراب دلم تا نشود

ای پریچهره به اخلاص دعا نتوان کرد

ای «حقیقی» چو تو را عمر به پایان برسد

با همه حکمت لقمانش دوا نتوان کرد

۵۴۸- پورزینال - ماهرخ (ق ۱۴ ه ق):

۱ - سخنوران آذربایجان، عزیز دولت آبادی ج ۱ ص ۲۵. - از رابعه تاپروین ص ۸۷ و ۸۹.
احسن التواریخ ص ۶۳۸. تاریخ ادبیات در ایران ج ۵، ص ۱۰۸، ۱۰۹. - کتاب گیلان ص ۶۲۰ و ۶۱۶

ماهرخ پورزینال به سال (۱۳۰۹ ه‍.ش)
در بندر انزلی به دنیا آمد. به غزل سرائی و
چهارپاره سرائی توجه بیشتری دارد.
کتابهای "دل‌های شکسته" در ۱۳۳۰،
«گل‌های مرداب» در ۱۳۳۵ و «خشم شاعر»
در سال ۱۳۴۰ از شعرهای او منتشر شده
است.

پاکدل بودم و تو غرق گناهم کردی
تا به دوست نگاهم کردی
دوست داشت‌م و عشق تو در دل کشتم!
زانکه چون گیسوی شب، تیره پگاهم کردی
عشق من خون شد و از سینه به چشمانم ریخت
چه بگویم؟ که چه با روز سیاهم کردی
پس از این از می‌چشمان تو پرهیز کنم
گر چه آلوده به دریای گناهم کردی
قدر گوهر چه شناسد رهی مهره فروش
کیمیا بودم و بیهوده تباهم کردی
سوختم شمع صفت "ماهرخ" اندر ره دوست
آتشی بودم و خاکستر کاهم کردی

۵۴۹- توانشاه:

پیش از ۱۰۲۲ ق، می‌زیست از زنان شاعره به نوشته عرفات العاشقین وی دختر
پادشاه لار بود. از اشعار اوست:

نیش مژه ات که خون افشان دل ماست
 زلفـل سرکش بهر خدا
 بر غیر مزن که زان دل ماست
 بر هم تونی که آشتیان دل ماست
 ای دوست که به جان ایمان دلست
 کاندوه غم تو راحت جان دلست
 قربان خیال تو که شبهای فراق
 تسکین ده خاطر پریشان دلست (۱)

۵۵۰- توکلی - فاطمه:

خانم فاطمه توکلی از شاعران جوان نسل انقلاب می باشد (سرزمین انتظار) سروده ای است در مورد فلسطین و رنجهای مردم نیم قرن رنج کشیده و زجر دیده آن سامان بی پناه: فلسطین

رنج دیر سال زمین	فریادهای برخاسته از انتظار را
در میان غم های تیره و تار	در تالایی که اشک
خورشید را جستجو می کند	بی تاب و رقصنده
وقتی که:	در چشمهای تماشا
غبار تیرگی	می نشیند
بر کوچه های شب زده می تابد	و
و زمین را میراث داری نیست	آغاز را
آه	فرصت تکرار نیست
کدام دست پنهانی	آیا! کدام دست اندوهی
بر کومه های غربت	گیسوان او را شانه می زنند!
به قساوت می نشیند	وقتی که احساس

در سیل رجعت او
 حبس می شود
 اینک
 آیا! رقص کدام قاصدکی است
 که
 پیراهن غبار آلود ماتم را
 در میان
 بادهای قدسی
 تطهیر کند
 و آواز کدام حنجره ای است
 که به اقامت خواند
 فرزندان نحو شده از آغوشش را
 و دریغ، دریغ از
 جنگل سبز نگاه
 که نخواهد به خود
 انبوه خاکستریش را
 و حک نکند بیرق صداقت را
 در آسمان پیشانیش
 آنگاه که او
 او را
 در میان هاله ای سیاه
 دفن می کنند

۵۵۱- تقی یانپور - شیما:

از شاعران جوان و از نو برخاستگان نسل انقلاب می باشد و سروده (انحنای سکوت)
 نشانی از قیام و تلاش و غرور و بغض درونی او.

برای زخم تو مرهم نشد ترانه من
و ماند زخم غریبی به روی شانه من
به راه بردن باران، برای زخم کویر
تو رفته‌ای و غمت بغض هر ترانه من
نشسته بغض غریبی، میان حنجره‌ام
غمی به وسعت احساس شاعرانه من
سوار تیز تک من، بگو! بگو! آیا
دوباره باز می‌آیی شبی به خانه من؟
شکسته می‌شود امشب در انحنای سکوت
صدای سرخ تو، و بغض بی بهانه من

۵۵۲- تمدن جهرمی:

بانو رباب تمدن، شاعره‌ی جهرمی فرزند آقا محمد عطار از شاعره‌های معاصر است.
شعر زیر نمونه‌ای از ذوق اوست که در رثای عموی خود سروده است.
بهار ما - زچه امسال چون خزان شده است؟
میان عید - عجب ماتمی عیان شده است؟
به زیر خاک سیه، گل چرا نهان شده است؟
چرا - قد پدرم - اینچنین کمان شده است؟
مگر (خلیل تمدن) به خاک مدفونست؟
که قلب و دیده‌ی این خانواده پرخونست.. الخ^(۱)

۵۵۳- تفریشی فاطمه:

صبیه‌ی آقا محمد صادق، در فن شعر، کمال مهارت را داشته است در مرثیه‌ی

۱- برای اطلاع بیشتر به «دانشمندان و سخن‌سرایان فارس»، جلد ۲ ص ۴۳ - ۴۸ مراجعه شود.

برادرش (هجری) گفته است: (۱)

ای جان برادر چه تمنّات کنم از که و کجا سراغ مأوات کنم
از فرقت تو به سر همی ریزم خاک شاید که به زیر خاک، پیدات کنم. (۲)

۵۵۴- توکلی - فریده:

فریده توکلی به سال ۱۳۲۸ ش به دنیا آمد. شعر زیر از اوست:

دیربست در انتظار خویشم چون گل به ره بهار خویشم
از بس که ز دیده ریخته ام اشک شرمندۀ چشمه سار خویشم
چون دانه به خاک خود گرفتم در حسرت برگ و بار خویشم
دل گشت اسیر و من اسیرش صیّاد خود و شکارخویشم!
گوئی همه عالم است با من آن لحظه که در کنار خویشم
ای عشق «فریده» را صدا کن عمریست در انتظار خویشم (۳)

۵۵۵- تبریزی قریشی (زنده در ۱۰۲۴ هـ ق):

فصیحۀ قریشی تبریزی - از سرمستان شراب محبت و از عاشقان کمال و پیشرفت
بوده است و در این عصر و زمان (۱۰۲۲ - ۱۰۲۴ هـ) در هند بوده است نمونه‌ای از
اشعار اوست:

از بادۀ وحدت است بیهوشی من وز طلعت ساقی است مدهوشی من
منصور که سرّ حق اعیان کرده، آن دید اسرار نهفته است زخاموشی من (۴)

۵۵۶- تبریزی - عذرا:

اصلش از تبریز است اما در یزد نشو و نما یافته است علّت آن است در زمان صفویه

۱- میرزا ابوالقاسم هجری به سال ۱۱۸۵ هجری در خطه‌ی رشت به سرای جاودانی رحلت کرده است.

۲- ریاض الجنّة تالیف زنوزی تبریزی روضه‌ی پنجم قسم دوم ص ۸۵۵ (نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی شادروان حاج محمد نخجوانی).

۳- کتاب گیلان - شاعران پارسی‌گوی ص ۶۱۶-۶۲۰

۴- سخنوران آذربایجان ص ۵۹۳ به نقل از کاروان هند ج ۲ ص ۱۱۳۵

وقتی که تبریزیان را به اصفهان می‌کوچاندند او هم بدو به اصفهان رفته و بعداً یزد را مقر خود قرار داده این سروده که در باب وظیفه و جوانی است از او می‌باشد.

آمد بهار و گل شد و نوروز هم گذشت گرد سرت نگشتم و امروز هم گذشت
این رباعی هم از اوست:

از دولت شاه ابوتراب نمازی مستقبل با رشک برد برمازی
هر سال سری بود به صد من گندم صد سر شده، امسال به یک من راضی^(۱)

۵۵۷- تبریزی - عالم تاج (ق ۱۴ هـ):

وی نامش عالم تاج دختر مرحوم اعتمادالتجار تبریزی و همسر شادروان دکتر ثمری بود. در سال (۱۲۹۴ هـ ش) در تبریز متولد، و تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود و سپس دیپلم را از دارالمعلمیات تبریز دریافت کرده است بانو ثمری شاعره‌ای است بسیار با ذوق و اهل مطالعه که طبعی روان دارد و عالم یا عالم تاج تخلص می‌کرد. اشعارش دارای مضامین جدید است و تا به حال سه مجلد از اشعارش به نامهای «گل‌های وحشی، سایه‌گریزان، و توشه‌ عمر چاپ شده و مورد استقبال دوستداران شعر و ادب قرار گرفته است.

خانم ثمری علاوه بر اینکه شعر خوب می‌سراید، در هنرهای گلدوزی، سوزن دوزی، مليله دوزی، ترمه دوزی، و شیرینی پزی اطلاع کافی دارد و همیشه در کارهای اجتماعی و فرهنگی با علاقه و ایمان فعالانه شرکت می‌جوید. او سابقاً مؤسس و رئیس انجمن ادب و هنر زنان ایران و عضو هیئت مدیره انجمن معاونت شهر تهران و شورای زنان ایران بود. از اشعار اوست:

مولا علی

برده نه تنها سبق از خاکیان پای زده بر سر افلاکیان
بادۀ غم ریخته بر جام او عشق زده شعله بر اندام او

۱- تذکره شعرای آذربایجان، ج ۲، ص ۴۳۲.

به نقل از گلزار جاویدان، ج ۲، ص ۹۱۳.

جام بسی از می سبحان زده خیمه در خانه سلطان زده
پیش محمد سخن آموخته است جامه تقوی به تنش دوخته است
او که به افراد جهان سرور است عاشق حق نایب پیغمبر است
نور خدا شمع فروزان علی است آیینه چهره جانان علی است
مهر علی بر همه دردی دواست گفته او چون سخن کبریاست
عطر سخن بر دل و جان ریخته با گل اندیشه در آمیخته
گفت علی عاشق در مانده ام رهرو دین بنده شرمنده ام
سر به در کعبه جانان نهاد هستی خود بر سر پیمان نهاد
ای که به غیر از تو مرا نیست جز تو مرا با دگران کار نیست
جود تو نبود همه عالم فناست "آنکه نمرده است و نمیرد خداست" (۱)

۵۵۸- تاج الدوله - طاووس (م ق ۱۳ هـ):

طاووس خانم اصفهانی از زنان شاعره و ادیبه قرن سیزدهم هجری می باشد که در اصفهان متولد شد. علوم اسلامی و فنون ادب و خط را از معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب اصفهانی متخلص به نشاط (۱۲۴۴ هـ ق) فرا گرفت. هنگامی که به سن رشد رسید با فتحعلی شاه قاجار ازدواج کرد که بسیار مورد علاقه وی قرار داشت و از همین رو به او لقب تاج الدوله را داد و دستور داد که عمارت چشمه را برای او بنیاد کردند. دختر وی خورشید کلاه خانم ملقب به شمس الدوله همسر امین الدوله اصفهانی از شاگردان آیت حق حاج شیخ مرتضی انصاری بود.

تاج الدوله چند بار به سفر حج رفت و در پایان عمر در نجف اشرف سکونت داشت و در همان شهر درگذشت و در صحن مطهر امیرالمؤمنین (ع) دفن شد. تاج الدوله طبع شعر داشت. وقتی پسرش در اثر ابتلا به مرض وبا درگذشت شاه بایت زیر به او تسلیت گفت:

از کسی چون بشکند چیزی بلایی بگذرد خوب شد بر تو بزد، آسایش از مینا گذشت

۱- تذکره شعرای آذربایجان ج ۳ ص ۵۳۴ به نقل از انجمن ادبی تبریز ص ۱۵

او نیز با یک بیت به شاه چنین پاسخ داد:
 اگر بشکست اندر بزم مستان ساغر مینا سر ساقی سلامت! دولت پیر مغان بر جا
 به خواهش او محمد میرزا کتاب پرورده خیال را به رشته تحریر در آورد. از اشعار
 اوست: (۱)

باد از سر کوی تو گذشتن نتواند پیغام من دلشده را پس که رساند؟
 تاکی به صبوری بفریم دل خود را دیگر دل بیچاره، صبوری نتواند

۵۵۹- تصویر هندی مرشد آبادی:

بلقیس خانم از زنان شاعر و فارسی گوی هندوستان در قرن سیزدهم و احتمالاً قرن
 چهاردهم هجری است. وی از اهالی مرشد آباد هندوستان، و به زبان فارسی وارد بود و
 شعر می گفت. همسر وی میر عشقی نیز از شعرای فارسی زبان آن دیار بود.
 مؤلف تذکرة الخواتین به نقل از میر جوشن عظیم آبادی - که شاهد واقعه بود -
 می نویسد: روزی بلقیس پسر شیرخواره خود را بر دوش گرفته و در حیاط خانه ایستاده
 بود همسرش این مصرع را خواند:

دیدم به دوش آن مه، طفلی پری نژادی
 و خانم تصویر فی البداهه مصرع دیگر را گفت:
 چون مصرعی که باشد پیوند متن رادی

بیت زیر از اوست:

فتنه زایی منت شناخته ام بر بلایی، منت شناخته ام (۲)

۵۶۰- ثابت - طّیه:

شاعری است از مشهد مقدّس. و نامی است ثابت و آشنا سروده (نوار هفت رنگ) رنگی

۱- دائره المعارف تشیع ج ۴ ص ۱۱. - تاریخ عفری ص ۱۴ به بعد. - از رابعه تا پروین ص
 ۱۶۴ و ۱۶۶

۲- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ص ۵۴. - از رابعه تا پروین ص ۸۹ و ۹۰
 - تذکرة الخواتین ص ۷۷. - زنان سخنور ج ۱، ص ۱۴۹.

از بی رنگی دارد^(۱)

وقتی

موج برادرم را می گیرد

چون آتشبار می رقصد

همسایه ها

پرده هایشان را می کشند

و من

فقط

پنجره ها را باز می کنم

تا آسمان

نوار هفت رنگ مدالش را پاره کند

سروده (تراوش زخم) نشانی از انعکاسات قلبی و ادبی او می باشد:

سرما تراوش می کند در زخم هایت

یاد سیاوش می کند در زخم هایت

وقتی منور روی زخمت بوسه پیچید

خود را فرامش می کند در زخم هایت

«گمنام»

قرآن به چشمم می کشم تا رام باشم

با درد وحشی تر شده آرام باشم

حالا نگاه تازه ام در خواست کرده

مثل شهید کوچه مان گمنام باشم

۵۶۱- ثابت کار - مرضیه:

مرضیه ثابت کار در سال (۱۳۲۴ هـ ش) در بندر انزلی به دنیا آمد. کتاب "وقتی برای گریستن نیست" مجموعه‌ای از اشعار اوست. بخشی از شعر او:

چشمانش آیه‌های رسالت را
در رساله شبانگاهی زمان، تکرار می‌کند
و مرا به عمق عمیق‌ترین لحظه، به فکر می‌کشاند
به...روز و شب
لحظه‌های طلوع و غروب
روز و شبی که در طلوع همیشه طالع او پیداست
مرا تا انتهای لطیف سحرگاهان به سجده می‌دارد
اینک سر به آستانش
سر به آستانه می‌ستایم
لبانش لبریز از تلاوت اوراد سحرگاهی ست
و نگاهش بی انتهایترین فروغ جاودانه
ستاره‌ای که به صبح بشارت می‌دهد
بشارت به آخرین ستاره طلوع را به یاد می‌آورد^(۱)

۵۶۲- ثبته:

وی دختر مرداس بن قحطان العنبری از زنان شاعر عرب بوده است. در سخاوت وجود مثل می‌زنند و شوهر او هم در کرم و کرامت بی نظیر بوده. گویند یک روز برادر عیال بر او وارد شد، شتری به او انعام کرد و به عیال خود ثبته گفت، ریسمانی بیاور می‌خواهم شتر را ببندم، ریسمان آورد، دوباره شتر دیگری به او داد و ریسمان طلبید آورد، سوم بار شتر دیگری داد و ریسمان طلبید، ثبته گفت: ریسمان نیست. شوهرش

۱- کتاب گیلان - شاعران پارسی‌گوی، ص ۶۲۰ و ۶۱۶.

گفت: از من دادن شتر و از تو آوردن ریسمن. ثبّیّه خمار خود را داد و شوهرش این شعر را گفت:

لا تعذّ لینی فی العطاء و سیری	لکّل بعیر جاء طالبه حیدا
فورا ثبّیّه در جواب او این سه بیت را آورد:	
حلفت یمینا یابن قحفان بالذی	تکفل بالارزاق فی السهل و الجبل
تزال حبال المحصّدات اعدّها	لها ما مشی منها علی حقد جمل
فاعلی و لا تبخل لمن جاء طالبا	فعندی لها جظم و قد زالت العلل ^(۱)

۵۶۳- ثواب همدانی:

از زنان شاعر. وی دختر عبدا... و شاعری ظریف و شوخ بود و در همدان می زیست.^(۲)

۵۶۴- جواهر دشت:

کنار ساحل امّید، روزی	من و تو شادمان با هم نشینیم
در آن دنیای زیبای طبیعت	هزاران بار میثاقی ببندیم
هوا، چون روی خوبت با لطافت	زمین شاداب و دریا نیلگون بود
یکی قایق ز راه دور، پیدا	به روی موج دریا رهنمون بود
به رنگ چشم مست آسمان بود	مثال چین زلفت موج دریا
دل ما، پر زشوق زندگی بود	همه، امّید بیجا
ز روی آب، مرغان سبکبال	شتابان عده‌ای پرواز کردند
کشیده سربه سوی آسمانها	رهی آغاز کردند
ندانستند راه آرزوها	رهی دور است و پایانی ندارد

* * *

۱- ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۰، الدّر المنثور.

۲- اعلام النساء ۱/۱۸۵

۵۶۵- جمالی - فائزه:

یکی دیگر از شاعران جوان و نوخاسته از نسل انقلاب می باشد و شعر (آرزوی تو) نشانی از آرزوها و خواسته های قلبی او:

نگهت آفتاب خوبی هاست
 دل تو خانه صفا و امید
 آشنای بزرگ من باز آی
 بی تو بی نور می شود خورشید
 تو نباشی ستاره می میرد
 تو نباشی بهار غمگین است
 همه جا مثل درد من تیره
 غم این لحظه ها چه سنگین است
 آه! وقتی تو رفتی از خانه
 گل خنده شکسته شد، پژمرد
 لانه کفتری شده ویران
 شور و احساس و آرزو هم مرد
 یک نهال شکسته هستم من
 پدر خوب من کجایی تو؟
 چشم من خیس و منتظر مانده
 تا که شاید ز در بیایی تو
 آمدی در فضای ماتم و بهت
 در بلوغ غم و حقیقت درد
 دست من روی صورت لغزید
 نگهت گرم بود و جسمت سرد
 روی دریای دستها امروز
 پدرم پیکرت چو قایق بود
 در میان نهایت این دشت

۵۶۶- جهان شیرازیه :

وی معاصر عبید زاکانی است. زنی ادیبه شاعره فاضله‌ای به شمار می‌رفته است. این بیت از اوست:

مصورى است که صورت ز آب مى سازد زذرّه ذرّه خاک، آفتاب مى سازد.

۵۶۷- جهان آرا بیگم:

آرا بیگم صاحب، از زنان صوفی منش و شاعره فارسی گوی هندوستان و بزرگترین فرزند شاه جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ ق) می‌باشد و مادر ارجمندش بانو بیگم بود. وی در ۲۱ صفر (۱۰۲۳) متولد شد و در سوم رمضان (۱۰۹۲) از دنیا رفت. مادرش، سنی النساء خانم را که از علوم قرآنی، ادبیات فارسی، خانه داری و طب بهره‌مند بود معلم او قرار داد و جهان آرا بیگم در مدت کوتاهی، دانش‌های معلّم خود را فراگرفت. جهان آرا بیگم همانند برادرش داراشکوه (۱۰۲۴ - ۱۰۶۹ ق) نخست پیرو طریقه چشتیه بود. از این رو کتاب مونس الارواح را درباره خواجه معین الدین سخری چشتی و بعضی از پیروان او به زبان فارسی نگاشت. اما پس از آنکه ملا شاه (۱۰۷۲ ق) از بزرگان صوفیه قادریه هند بساط ارشاد در کشمیر گسترده اندکی بعد داراشکوه و توسط او جهان آرا بیگم در سلک طریقه قادریه درآمدند و ملا شاه را مرشد حقیقی خود دانستند. جهان آرا بیگم رساله صاحبیه را در ذکر اوصاف و محاسن ملا شاه به زبان فارسی نوشت (۲۷ رمضان ۱۰۵۱ ق) و حتی لباس و خوراک او را توصیف کرد. جهان آرا بیگم از زنان نیکوکار بود و از بناهایی که به دستور وی ساخته شد می‌توان از مسجد جامع (۱۰۵۸ ق)، مجموعه سرا، حمام و باغ موسوم به صاحب آباد در چاندی چوک، باغ جهان آرا در آگرا و تعدادی مسجد در آگرا که با سنگ قرمز و مرمر سفید ترین شده بود، نام برد.

جهان آرا بیگم طبع شعر داشت و شاعر پرور و بخشنده بود. ولی نزد مردم هندوستان و پاکستان از برجسته‌ترین زنان دانشمند، پاکدامن و شاعر شناخته شده است. جهان آرا بیگم در حدود ۷۰ سالگی در دهلی درگذشت و در صحن مزار خواجه نظام الدین

اولیاء، به خاک سپرده شد. بر سنگ مزارش بیت زیر که از اوست حک شده است: (۱)
 به غیر سبزه نپوشد کسی مزار مرا که قبر پوش غریبان همین گیاه بس است
 ایات زیر در مرثیه‌ای است که در مرگ پدرش سروده است:

ای آفتاب من که شدی غایب از نظر آیا شب فراق تو را هم بود سحر؟
 ای پادشاه عالم و ای قبله جهان بگشای چشم رحمت و بر حال من نگر
 نالم چنین ز غصه و بادم بود به دست سوزم چو شمع در غم و دودم رود به سر

۵۶۸- جریمه انصاریه (م ق ۴۸۸ ق):

از زنان شاعره شیعه در عصر خویش، و از محبین خاندان عصمت و طهارت (ع) می باشد.

اشعاری در مدح حضرت علی (ع) سروده است. و قسمتی از اشعار او را ابن شهر آشوب مازندارانی در کتاب المناقب ضبط کرده است و همچنین اشعار وی در کتب شیعه نقل شده است شعر او دارای نظم بسیار زیبا و موزون و سبک قوی و آهنگ دلنشین می باشد. مطلع یکی از قصاید وی چنین است. (۲)

- ۱- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره چهارم ص ۶۲-۵۳. - از رابعه تاپروین ص ۱۰۵.
- پادشاهنامه ج ۳، ص ۶۲۸ و ۶۲۹ - تاریخ ادبیات در ایران ج ۵، ص ۲۲۸، ۱۱۴۹، ۱۲۲۴، ۱۲۳۴.
- ۱۵۸۳، ۱۵۸۴ - تاریخ شعر و سخنوران فارس در کاهور ص ۳۲۱ و ۳۲۴.
- تذکره الخواتین ص ۸۴ - حدیقه عشرت ص ۱۵ - خیرات حسان ج ۱ ص ۹۴.
- دانشنامه ایران و اسلام ج ۱ ص ۱۳۲ - دائرة المعارف آریا ج ۵ ص ۶۹. - الذریعه ج ۹ ص ۶۲۴.
- ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۱۲۲. - زنان سخنور ج ۱ ص ۱۵۳. - فهرست مشترک نسخه های پاکستان ج ۸ ص ۸۹۸ ص ۹۰۰. - فهرست نسخه های فارسی کتابخانه هند در کراچی ص ۱۵۷.
- قاموس الاعلام ج ۳ ص ۱۸۵۶ - کاروان هند ص ۷۴۲ و ص ۷۷۱-۷۷۲ و ص ۱۱۱۰.
- معماری هند ص ۱۲-۹۶-۱۱۴-۱۱۷-۱۱۸ - نزهة الخواطر ج ۵ ص ۱۲۲-۱۲۲.
- نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در هند و پاکستان ص ۶۹-۷۰.
- ۲- دائرة المعارف تشیع ۳۴۶/۵ - اعلام النساء المومنات ۲۸۲ - المناقب ۹۳/۲

صهر النبی فداک الله اکرمه إذا صطفاه و ذاک الصهر مدخره
لا یسلم القرن منه ان الم به و لا یهاب و إن أعدائه کثروا

۵۶۹- جلالی تخلّص:

تخلّص شاعره‌ای می‌باشد از زنان ایران و شرح حالی از او به دست نیست تا معرفتی به احوال او حاصل آید. همین قدر از فصاحت و بلاغت مشارالیها بعضی از نویسندگان همانند صاحب خیرات حسان تمجید کرده‌اند.^(۱)

۵۷۰- جهان خاتون (ق ۸):

جهان ملک خاتون متخلص به جهان از زنان شاعره می‌باشد. وی دختر سلطان محمد شاه اینجو (۷۴۳ ق) و از اهالی شیراز می‌باشد.

پس از مرگ پدر، جهان خاتون نزد عمویش شاه ابو اسحاق که پادشاهی هنر پرور بود به سر برد و رشد یافت. وی در آغاز شاهان شیراز را به اختیار یا اجبار مدح می‌گفته است. خواجه امین الدین جهرمی که ندیم شاه ابو اسحاق بود و بی بی حیات را نیز در نکاح خود داشت، جهان خاتون را به ازدواج خود درآورد.

جهان خاتون مطایباتی باعبیدزاکانی و مشاعره‌ای با خواجه حافظ داشته است. جهان خاتون بر مقدمه‌ای که بردیوان خود (که زیر نظرش تهیه و تنظیم می‌شد) نوشته انگیزه اش را از سرودن شعر چنین بیان می‌کند: «این ضعیفه، جهان بنت مسعود شاه گاهگاه قطعه‌ای برای مشغولی خاطر املاء می‌کرد ولی به علّت قلت و ندرت مخدرات و خواتین عجم در این امر، تقلّد این عمل را نقص می‌پنداشت ولی بعد از آن چون معلوم شد که خیلی از خواتین بزرگ عرب و عجم متقلّد این امر بوده‌اند مانند پادشاه خاتون و قتلغشاه خاتون، او نیز بدانان تشبّه جست» با پایان کارخاندان اینجور (۷۵۸ ق) دوران خوشبختی او نیز به سرآمد.

چنانکه از قطعه ای از شعرش برمی آید درکنج مدرسه ای خرابه درعین درویشی، بی کسی و مسکینی زندگی می کرده است اما در همان حال نیز از آزار مخالفانش آسوده نبوده است.

در بعضی غزلیات جهان خاتون از سلطان بخت (آغا) نامی یاد می کند که در بادی امر به نظر می رسد که او معشوق جهان خاتون است، اما - به نوشته ذبیح الله صفا - وی نامادریش بود که ظاهراً پس از پدر به او دلبستگی شدید داشته است. مرگ نابهنگام سلطان بخت و درد فراقش موضوع برخی از اشعار اوست از جمله گوید:

از آتش غم عشقم به سر برآمد دود	هزار چشمه خونم ز چشمها بگشود
به هر که دل بنهادم دلم بسوخت به درد	به هر که درنگریستم زچشم من به ربود
وزید بادفناو ربود گل زبرم	نماند طاقت و جانم زخار غم فرسود
نگار مهوش من نوردیده سلطان بخت	که در زمانه به شکل و شمایل تو نبود
برفت و جان جهان را به داغ هجر بجست	وداع کرد و مرا از دودیده خون پالود

قطعه زیر یکی از قصاید جهان خاتون نیز در رثای کودک ناکام اوست:

گلشن روضه دل سرو گلستان روان	غنچه باغ طرب میوه شایسته جان
طفل محروم شکسته دل بیچاره من	کام نادیده به ناکام برون شد ز جهان
مردم دیده ازو حظ نظر نادیده	ناگه از پیش نظر، همچو پری گشت نهان

از دیوان جهان خاتون سه نسخه موجود است، که دو نسخه در کتابخانه ملی پاریس به شماره های ۷۲۳ و ۱۱۰۲ که یکی از این دو در زمان وی وزیر نظر خود او کتابت شده است.

نسخه سوم نیز در کتابخانه طوقیو سرای استانبول (به شماره ۸۶۷) موجود است که در تاریخ ۸۴۰ ق نوشته شده است.

اشعار او متجاوز از ۵۵۰۰ بیت و شامل چند قصیده، ترجیع بند، غزل، قطعه و رباعی است. غزلیات و رباعیات او غالباً عاشقانه و گاه متضمن مدح است. از اشعار

اوست: (۱)

۵۷۱- جاریه معاویه بن ابی سفیان (م ۴۰ ق):

او از ارباب ادب و از شیعیان امیرالمؤمنین علی (ع) و محبتین خاندان عصمت و طهارت (ع) بود که در خانه معاویه (۶۰ ق) می زیست.

مرحوم شیخ عباس قمی در فوائد رضویه می نویسد: "روزی که خبر شهادت علی (ع) به شام رسید و معاویه از این خبر مطلع شد او جاریه خود را فرا خواند و گفت: ای کنیز سرودی بخوان که امروز چشم من روشن شده است. جاریه از او سؤال کرد: چه خبر خوشی آورده اند؟ معاویه گفت: می گویند علی (ع) در کوفه کشته شد. جاریه که بسیار ناراحت شده بود گفت: به خدا سوگند که بعد از امروز دیگر هرگز غنا نخواهم خواند. معاویه از سخن او سخت خشمگین شد و دستور داد که او را با تازیانه بزنند سپس جاریه فریاد زد دست از من بردارید و در مرثیه علی (ع) و هجو معاویه این اشعار را خواند:

و کُنَّا قَبْلَ مَمْلُکَةِ زَمَانَا	نری نجوی رسول الله فینا
فدا تفخر معاویه بن حرب	فَانَّ بَقِیَّةَ الْخُلَفَاءِ فِینَا
لقد علمت قریش، حیث کانت	بائک شرم حسبا و دینا

سپس معاویه خشمش بر انگیخت و عمودی را که در نزدیکی او بود به فرق جاریه کوبید و این زن مؤمنه و مجاهده در دم جان باخت و شهیده گشت شایان ذکر است که این اشعار را به امّ الهیثم هم نسبت داده اند و این منافات ندارد که امّ هیثم سروده است و جاریه معاویه در آن روز آنها را قرائت نموده باشد. (۲)

۵۷۲- جمالی تبریزی (قرن دوازدهم هجری):

نامش در تذکره خیرات حسان "خانزاده خانم" ذکر شده است. مؤلف مرآة الخیال

۱- تالیف از: تاریخ ادبیات در ایران ۱۰۴۵/۳-۱۰۵۶ جواهر العجایب ۱۲۲-۱۲۴ الذریعه ۵۹/۲۲-۶۰

۲- اعلام النساء المؤمنات ص ۲۸۱ - ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۱۲۱ - الفوائد الرضویه ص ۱۱ - دائرة المعارف تشیع ج ۵، ص ۲۵۸.

(مؤلفه ۱۱۰۲) می‌نویسد: "جمالی تبریزی دختر امیر یادگار است و در فهم بلندش سخن بسیار، اما در حسن و جمال دلفریزش گفته‌اند که نقاش فطرت به رعنائی او، نقشی بر صفحه ایام نکشیده و باغبان دهرگلی به رنگینی او در حدیقه کاینات ندیده بود." این بانو از هر حیث برازنده و در لطف و بیان هم شهرت پیدا کرد و یکی از نیکوکاران روزگار بوده است. مطلع زیر از اوست:^(۱)

شی در منزل ما میهمان خواهی شدن یا نه؟ انیس خاطر این ناتوان خواهی شدن یا نه؟
۵۷۳- جمیله اصفهانی (قرن ۱۱ ه.ق):

او یکی از زنان سخنور و شاعره و اهل ادب بوده است. ارباب تذکره زادگاه او را اصفهان، هرات، یزد نوشته‌اند. ولی تقی الدین اوحدی کرمانی که معاصر و مصاحب وی بوده است زادگاهش را اصفهان قلمداد کرده است و در حق او می‌نویسد: "الحق به غایت سخنور، فهیمه ظریفه است و همچون تخلص و نام خودش "جمیله" و هم "فهیمه" می‌باشد. او در جوانی با خواجه حبیب الله ترکی ازدواج کرد پس از مرگ خواجه، مدتها در اصفهان ماند سپس سفری به هندوستان کرد. و دوباره به اصفهان برگشت و در آن شهر به تجارت و داد و ستد پرداخت. جمیله ظاهراً به عقد اسماعیل بن خواجه میرک خان درآمده است رباعی زیر از اوست:

دیگر نه ز غم نه از جنون خواهم خفت نه زین دل غلتیده به خون خواهم خفت
 زین گونه که بسته نرگست خواب مرا در گور به حیرتم که چون خواهم خفت؟
 خواجه تقی الدین اوحدی رباعیات زیر را که به خواجه حبیب منسوب است از جمیله می‌داند:

زندانان بساط عشق درد آشامید	فارغ ز می لعل و رخ گل فامند
بی منت بال طایر فردوسند	بی زحمت صیّاد اسیر دامند
روزی که به خوان وصل مهمان گشتم	شرمنده انتظار احسان گشتم
زان چشمه حیوان چو کشیدم آبی	از زندگی خویش پشیمان گشتم

مطلع غزل زیر نیز از اوست:

۱- مرآة الخیال ص ۳۳۸ و ۳۳۹- خیرات حسان ج ۱ ص ۱۶۴- دانشمندان آذربایجان ص ۹۸ و ۹۹.

- زنان سخنور ج ۱- ص ۱۵۱- فرهنگ سخنوران ص ۱۳۶.

- سخنوران آذربایجان ج ۱، ص ۲۹۴- ریاض العارفین ج ۱ ص ۲۲.

جز خار غم نرست ز گلزار بخت ما آن هم خلیل در جگر لخت لخت ما^(۱)
۵۷۴- جنت خانم بهار (ق ۱۴.۵):

بهار جنت خانم ملقب به ایران الدوله از شعرا و هنرمندان، دختر سلطان حسین میرزا نیرالدوله بود. در کودکی خواندن و نوشتن و دانش‌های متداول را آموخت و پس از مدتی تمایل زیادی به شعر پیدا کرد. جنت در سیزده سالگی با مصطفی قلیخان حاج الدوله ازدواج کرد و صاحب فرزندانی شد. وی در فضای نسبتاً آزاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پس از مشروطه در محافل و مجامع ادبی حضور می‌یافت و در مسابقات ادبی نیز شرکت می‌کرد و اشعارش در مجلات آن زمان منتشر می‌شد. وی علاوه بر سرودن شعر در نقاشی و موسیقی نیز مسلط بود و نقاشی رازیر نظر کمال الملک فرا گرفته بود. جنت در سن ۶۴ سالگی در تهران درگذشت و در قم دفن شد. دیوان او به نام بهار جنت که مشتمل بر غزلیات، رباعیات و مخمسات است در سال (۱۳۶۵ ش) به چاپ رسید. از اشعار اوست:

در خم زلف تو از اهل جنون شد دل من
 اندر این سلسله عمری است که خون شد دل من
 راز دل با سر زلف تو، چه پیوندی داشت
 که پریشان شد و از خویش برون شد دل من
 در کمند سر زلف تو به ویرانه عشق
 آنقدر گشت که از اهل جنون شد دل من
 آنچه گفتم به دل از روی نصیحت شنید
 عاقبت عشق تو ورزید و زبون شد دل من

۱- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره سوم، ۵۳، از رابعه تا پروین ۹۱-۹۳.
 تذکرة الخواتین ۸۰-۸۱- تذکرة القبور ۳۰- تذکرة سخنوران یزد ۲۴۴/۱-۲۴۵- حدیقة الشعراء ۲۱۳۹-
 ۲۱۴۰، ۲۱۸۷- خیرات حسان ۸۹/۱- الذریعة ۲۰۵/۹- روز روشن ۶۲۸- ریاض العارفین ۲/ ۹۲-
 زنان سخنور ۱/ ۱۵۲- صبح گلشن ۱۰۷- صفح ابراهیم، حرف ج، ش ۱۰۴، حرف فاء، ش ۱۰۰- مع
 رفات العاشقین گ ۱۴۵- کاروان هند ۳۰۵/۱- ۳۰۷.
 -مخزن الغرائب ۲۹۱/۳- نتایج الافکار ۱۶۴، ۵۵۳- نشتر عشق ۱۱۳۹- نگارستان سخن ۷۶.
 -پارسی گویان هندو ص ۱۶۸ و ۱۸۰.

حاصل هر دو جهان در ره عشقت دادم
جان و تن سوخت ز هجر تو و خون شد دل من
بر سر کوی تو نتوان گذر از بیم رقیب
تا دمی با تو دهم شرح که چون شد دل من؟

دعا و مناجات

یارب تو مرا به حشر شرمنده مکن
در پیش خلایقم سرافکنده مکن
من بنده عاصی و تو دریای کرم
از راه کرم، عذاب این بنده مکن^(۱)

۵۷۵- جهان آرا:

این بانوی با فضیلت و کمال و برخوردار از حسن و جمال، دختر مرحوم ملا نشأت پاوه‌ای است. او همسر علی اکبر خان شرف الملک اردلان بوده است. بعدها به جهت اختلافاتی که بین آنان به وجود آمد، از هم جدا شدند و او با حبیب الله خان جاف وصلت کرد. تاریخ وفات وی معلوم نیست ولی محقق است که تا دهه دوم قرن چهاردهم زنده بوده است. اینک نسخه‌ای از اشعار این بانوی شاعره که به شوهر نخستینش شرف الملک نوشته است:

قبیله‌م ده ماه خم، قبیله‌م ده ماه خم
نه مه ندن، نیهن به زری ده ماه خم
دور جه تو په رده‌ی ده رون راخ داخم
زه نجیره قدیر که دون یاساخم
ئه ربا خه ن، ئه رمولک، ئه رگه نجدن، ئه رمال
ده خلس ربه تون دارای که رلال
خاطرت جرم بوده در ده ده دل
په ی تو را زیان ئی باغچه‌ی پرگول^(۲)

۱- از رابعه تا پروین ص ۹۵ تا ۱۰۲. زنان سخنور، ج ۱ ص ۱۵۴ و ۱۶۱. کارنامه زنان ص ۹۳.
۲- تذکره شعرای آذربایجان ج ۴- ص ۵۶۷ به نقل از یادداشتهای نویسنده، حدیقه سلطانی ص ۱۷۹.

۵۷۶- جهان خاتون شیرازی (م. ۷۹۰ ق):

وی از بزرگان شعر و ادب قرن هشتم، زنی عالم، فاضل، ادیب و از ارباب فصاحت و بلاغت بود. متون شعر و ادب را از افاضل علمای شیراز فراگرفت و در بلاغت و فصاحت استادی و مهارت یافت. وی که از زنان صاحب مکنت و تمول نیز بود، در خانه خود رفت و آمد بسیار داشت و منزلش مجمع شعرا و علمای شیراز و سایر شهرها بود او از معاصرین خواجه حافظ شیرازی و عبید زاکانی شاعر طنزگوی قزوینی (م. ۷۷۴ ق) بوده و با این دو شاعر نثرآ و نظماً مکاتبه داشت شعراء در انجمن او گرد آمده و به گفتگوهای ادبی می‌پرداختند.

جهان خاتون بذل و بخشش‌های فراوانی بین شعرا و ادبا داشت و حقوق مرتب ماهانه برای آنها معین کرده بود. دولتشاه سمرقندی می‌نویسد: «جهان خاتون نام ظریفه و مستعده روزگار و جمیله دهر و شهره شهر بوده و اشعار دلپذیر دارد...» و جهان خاتون با خواجه عبید مشاعره و مناظره می‌کرده و عبید زاکانی در باب او گوید:

گر غزل‌های جهان روزی به هندوستان فتد

روح خسرو با حسن گوید که این کی گفته است؟

صبا در تذکره روز روشن (ص ۱۸۶) می‌نویسد: «از خواتین مالدار معاصر ملا عبید زاکانی است. شعراء و بسیار در مجلس او حاضر می‌شدند و مراعات شایان از وی مشاهده می‌نمودند. این بیت مطلع قصیده شیوای اوست:

مصدری است که صورت ز آب می‌سازد ز ذره ذره خاک آفتاب می‌سازد

از آثار او دیوان شعری است و علی اکبر بشیر سلیمی در زنان سخنور (۱ / ۱۶۵) در این باره می‌نویسد:

«نسخه دیوان او «نزد ادوارد براون» بوده و دانشمند ارجمند آقای سعید نفیسی نیز نسخه‌ای از آن کتاب را در کتابخانه فرانسه دیده است».^(۱)

- تاریخ مشاهیر کرد ج ۲ ص ۴۹.

۱- تلفیق از: ۱- تاریخ ادبیات در ایران ج ۳- ص ۱۰۴۵ و ۱۰۵۶. - جواهر العجایب ص ۱۲۲ - ۱۲۴.

۵۷۷- جهان خانم صفوی (م. قرن ۱۰):

وی از ادبا و شعرای فاضل و زنان سخنور عصر خویش بود. علوم اسلامی و متون ادب را از افاضل معاصرین خود فراگرفت و در ادبیات تبخّر کافی یافت. هنگامی که به سن رشد رسید با پادشاه اسماعیل اول صفوی ازدواج کرد و به دربار صفویه راه یافت. ارباب تذکرها و مورخین می‌نویسند که شاه اسماعیل صفوی همسر دیگری به نام حیات داشته و او نیز مانند وی دارای طبعی موزونی در شعر بود. روزی جهان خانم که در مجلس شاه صفوی این شعر را می‌خواند: ^(۱)

تو پادشاه جهانی جهان ترا باید که پادشاه جهان را جهان به کار آید
حیات خانم همسر دیگر شاه نیز که حضور داشت بی درنگ پاسخ داد:
ترک جهان بکن تا ز حیات بر خوری هر که غم جهان خورد کی ز حیات بر خورد
برخی گفته‌اند حیات خانم در پاسخ چنین گفت: «اگر حیات نباشد جهان چکار آید؟».

۵۷۸- جهان خانم قاجار (ق ۱۳ هـ):

وی مادر ناصرالدین شاه و دختر امیر کبیر محمد قاسم و همسر محمد شاه قاجار (متوفی ۱۲۹۰ هـ ق) در شهر قم به خاک سپرده شده است. این ابیات از اوست:
از مرد و زن آنکه هوشمند است اندر همه حال سربلند است
بی دانش اگر زن است اگر مرد باشد به مثال چو خار بی ورد ^(۲)

* * *

- الذریعه ج ۲۲ - ص ۵۹ و ۶۰، تذکرة الشعراء ص ۲۱۸.

- ۱- پرده نشینان سخنگوی آریانا، سال دهم، شماره سوم، ص ۵۰. - از رابعه تاپروین ص ۱۰۴.
- اعیان الشیعه ج ۴ ص ۲۴۸. - تذکرة الخواتین ص ۸۴. - جواهر العجایب ص ۱۲۲-۱۲۴.
- خیرات حسان ج ۱ ص ۹۴. - دانشمندان و سخن سرایان فارس - ج ۲ - ص ۳۹۷-۳۹۸.
- روز روشن ص ۲۲۲. - زنان سخنور، ج ۱. ص ۱۶۶. - قاموس الاعلام - ج ۳. ص ۱۹۹۹.
- ۲- ریاحین الشریعه ج ۴ - ص ۱۳۳. ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۱۳۳ خار بی ورد خار بی گل همه‌اش نیش.

۵۷۹- جهانگیری مریم (ق ۱۴ هـ.ق):

وی دختر حسین خان بیگلربیگی است که در سال ۱۳۳۵ هـ.ق (۱۲۹۵ ش) در ارومیه متولد شد و تحصیلات خود را در آن شهر به پایان رساند و به استخدام اداره فرهنگ و سپس به خدمت بانک کشاورزی در آمد.

مؤلفین کتاب بزرگان ارومیه و سخن سرایان آذربایجان غربی می‌نویسند: مریم تا پایان عمر کوتاهش در اداره کشاورزی انجام وظیفه می‌کرد او از کودکی ذوق لطیفی داشت و غالباً در محضر پدر ادیب خود به تکمیل معلومات می‌پرداخت تا اینکه با فرشتگان همراز گردید و زبانش به گفتن شعر گویا شد. او در شهریور ماه سال (۱۳۳۱ ش) در بستر بیماری افتاد و نصف بدنش فلج گردید و ۷ روز به حال اغماء به سر برد و بالاخره روز هفتم شهریور ماه (۱۳۳۱) چشم از جهان فرو بست.

مریم دفتر شعری داشت که از بین رفته است و فقط تعدادی از اشعار او نزد برادرش باقی مانده که بعداً بصورت جزوه کوچکی به انضمام شرح جامع وی به نام (به یاد مریم) چاپ و منتشر شد. او در موسیقی نیز دست داشت و همچنان که از حسن منظر بهره کافی داشت از حنجره دلنشین نیز نصیبی گرفته و بانویی مهربان و سراسر وفا و صفا بود. ابیات زیر از اوست:

ای خوش آن روزی که در تاب و تبت می‌سوختم

با غمت خو می‌گرفتم، لب فرو می‌دوختم

حاصل یک عمر ناکامی به راحت شد نثار

گوهر جان بود کان در دیده می‌اندوختم

قصه عشقم به هر جمعی گذشت و همچو شمع

خویشن می‌سوختم صد بزم می‌افروختم

نازم آن سوز و گداز مکتب عشق تو را

زندگی را سوختن، افروختن آموختم^(۱)

۵۸۰- جهانی دهلوی:

وی از اهالی دهلی و همسر یکی از بزرگان آن دیار بود که پس از مرگ

همسرش زندگی نابسامانی یافت. او از زنان شاعره فارسی گوی هندوستان بود و تاریخ تولد و زندگی و وفات او معلوم نیست. بیت زیر از اوست:

گل باغ و رخ آن غنچه دهن هر دو یکی است
قد رعنای وی و سرو چمن هر دو یکی است

۵۸۱- جیران خانم دنبلی (قرن ۱۳ هـ.ق):

نامش جیران خانم دختر کریم خان از شعرای شیرین گفتار و نکته سنج شهرستان «خوی» می باشد که در قریه «خانقاه سرخ» یا «قزل خنیه» که در ۱۸ کیلو متری ارومیه است متولد شده است. جیران از شعرای قرن سیزدهم هـ.ق و در زمان عباس میرزا نایب السلطنه می زیست و زمان سلطنت ناصرالدین شاه را هم درک کرده است.

جیران خانم پس از جنگ ایران و روس و انعقاد قرارداد بس ننگین و تحمیلی ترکمان چای که قفقاز به وسیله تراریان اشغال شد در سال ۱۱۸۲ شمسی همراه با اعضای خانواده به میهن خود بازگشته و مدتی در تبریز مقیم و سپس راهی ارومیه شدند و در قریه «خانقاه سرخ» که از طرف دولت وقت به عنوان تیول به پدرش واگذار شده بود ساکن شدند. عده ای از تذکره نویسان به سبب طول اقامت او را اهل ارومیه شناخته اند. شادروان تربیت او را اهل تبریز معرفی کرده است ولی خود او گوید:

نسخه خطی دیوان او در کتابخانه مرحوم حاج حسین نخجوانی بود که در سال ۱۳۲۴ شمسی در تبریز چاپ شده است و حاوی قصاید و غزلیات و مقطعات و ترجیعات فارسی و ترکی است. دیوان جیران ۴۵۰۰ بیت و اغلب اشعارش در مدح والده و همسر عباس میرزا می باشد. این شعر از اوست:

گلزار چو کوی یار من نیست گل همچو رخ نگار من نیست
از یار ترحمی به عاشق گویا که به روزگار من نیست

باز معلوم نشده که جیران در آن قریه با کس دیگری ازدواج کرده یا اینکه تا آخر عمر منتظر نامزدش بوده است. در تذکره زنان سخنور ص ۱۸۱ جیران خواهر کریمخان لنگرلوی دنبلی در کتاب بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، دختر او معرفی شده

است. از اشعار اوست:

حال ما را که کند عرض به جانانه ما شود آگاه ز حال دل دیوانه ما
جرعه نوشیم ز خمخانه وصل رخ او سر بر افلاک کشد ناله مستانه ما
لال شد از ستمش بلبل طبع «جیران» سوخت در آتش شوقش پر پروانه ما
جیران قصیده مفصلی بعنوان همسر نایب السلطنه یا یکی از همسران فتحعلیشاه که
دختر بیگلربیگی ارومی بوده گفته وضع تأسف آور خود را تشریح کرده است:
ایا نسیم سحر که بشو عبیر افشان برو به درگاه آن نایب شه ایران
بر آن دری که بود پاسبان او قیصر بر آن دری که بود چون سکندرش دربان
بر آن دری که بود شمس و ماه گل میخس بر آن دری که بود صاحب انوشیروان
بگو سلام رساند کمینه درویش به خدمت تو ایا سرو باغ و عزت و شان
و در این قصیده پس از اینکه آرزوی سر و سامان گرفتن اوضاع را می‌کند قصیده را
چنین به پایان می‌رساند:

مباد طبع شریفش شود ملول ز نظم مده تو طول سخن را زبان بکش «جیران»
جیران به لهجه‌های آذری نیز غزل‌های پرشوری گفته است. نسخه‌های خطی دیوان
جیران در کتابخانه مرحوم حاج محمد نخجوانی بوده و دو نسخه دیگر نزد مؤلفان،
بزرگان، سخنسرایان آذربایجان غربی می‌باشد.^(۱)

وی که از خواتین محترم طایفه دنبلی‌ها از خانواده‌های مشهور آذربایجان می‌باشد
در شهر خوی متولد شد. از خویشان او شنیده شده است که به هنگام فوت ۸۰ سال داشته
است. او دیوانی دارد مشتمل بر غزلیات، قصائد و مقطعات که به دو زبان پارسی و ترکی
و دارای قریب به ۴۵۰۰ بیت می‌باشد. که غالباً در مدح مادر و خواهر عباس میرزا نائب
السلطنه می‌باشد. قطعه ذیل را در مورد وبای (۱۲۴۷ هـ ق) سروده است:

ای خدا، شیعیان هلاک شدند نوجوانان به زیر خاک شدند

۱- ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۱۸۶. - تذکره شعرای آذربایجان ج ۴ ص ۸۷ به نقل از بزرگان و
سخن‌سرایان آذربایجان غربی ص ۹۶.

مادران دل شکسته و نالان مرده شورند بهر فرزندان
ای خدا، این بلا شدید شده از فرج خلق ناامید شده
دیوان ترکی وی در ۱۳۷ صفحه به قطع (۲۱×۱۷) از طرف انجمن فرهنگی ایران و
شوروی در سال (۱۳۲۴ ش) در تبریز به طبع رسیده است.^(۱)

جیران در معرفی خویش می‌سراید:
پرسی اگر ز نسبت جیران دل فکار از خادمان شیر خدا، شاه دین علی (ع) است
باشد و را عزیزان نخجوان او را ولی نسب ز کسربان دنسبلی است
جیران خانم از تیره کنگرلوی، طایفه بزرگ دنبلی آذربایجان است. به طوری که امیر
یحیی دنبلی از اجداد او هزار و دویست تکیه و خانقاه در آذربایجان و شام، بنا نهاده است.
از قرار معلوم این درخواست جیران خانم بر آورده می‌شود و او در یک رباعی
تشکر خود را چنین اعلام می‌کند:

بنگر چه عجب کاغذ الوان است این چون برگ گل روضه رضوان است این
باید که عزیز دارمش از دل و جان بر ما چون از آن عزیزه احسان است این
در سال (۱۲۱۸ هـ ق) با آغاز جنگهای ایران و روس، نامزد جیران خانم نیز عازم
جبهه‌های جنگ می‌شود و خانواده جیران خانم از نامزدش نامه‌ای دریافت نکرده و
رفته رفته این بی وفایی معشوق تا پیری جیران خانم ادامه پیدا می‌کند و سالهای سال
جیران خانم بی جهت در انتظار بازگشت او چشم به در می‌دوزد و تا زمان مرگش نیز
منتظر باقی می‌ماند و تن به ازدواج با دیگری نداده است، ولی فراق یار و دوری از دلدار
اشعار او را در لفافه‌ای از غم می‌پیچد و سوز درون او را بی محابا بیان می‌کند:

اولو بدی غم یاتاغی شادگور دویون کونلوم داغیلدی غصه دن آبادگور دویون کونلوم
دیار غمده گرفتار و دستگیر اولدو کمند فرقه آزادگوردویون کونلوم
فراق دردینه اختاردی تا پمادی چاره جمیع حکمه استادگوردویون کونلوم

۱- دانشمندان آذربایجان ص ۱۲۶ - نظری به تاریخ آذربایجان - دکتر مشکور، ص ۲۵۸.

- آذربایجان ادبیات تاریخچه بیرخاخیش دکتر جواد هتیت ص ۱۸۴ - ۱۸۹.

چکیپ شراره لراثندی و جودیمی حیران مثال کوره حداد گوردویون کونلوم وی هنگام مرگ هشتاد سال داشت.^(۱)

۵۸۲- حمیرا:

از زنان شاعره می‌باشد. وی در شمال غرب افغانستان می‌زیسته است. تاریخ وفات و زندگانی او معلوم نیست.^(۲)

۵۸۳- حفصه:

او دختر حجاج رکونیه می‌باشد و در شعر و هنر در سبک مانی بسیار زبردست بود. و جزو نوادر است. وی خط بسیار خوبی داشت و اشعار زیادی از او نقل شده است.^(۳)

۵۸۴- حبیبه دختر مالک بن بدر:

بانوئی صاحب اندیشه و صاحب رأی، بود به حدی که رؤسای قبایل در امور مهمه به او مراجعه نموده و از او مشورت می‌خواستند. معلوم می‌شود این زن در عقل و دانش امتیاز فوق العاده داشته که بزرگان قبیله و رؤسا عشائر به مشورت با او محتاج بودند. پدرش مالک بن بدر در حرب داحس به سبب وقوع جنگهایی که بین آنها مشهور است کشته شد و به دست مردی به نام «جنید». حبیبه پدر را مرثیه گفت:

-
- ۱- زنان سخنور ج ۱ ص ۱۷۸ - سخنوران آذربایجان ج ۲ ص ۸۶۱ - تذکره شعرای آذربایجان ج ۴ ص ۸۷ - ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۱۸۶ - پرده نشینان سخنگوی آریانا، سال دهم، شماره هفتم.
 - ۴۹- تاریخ مشاهیر کرد ج ۱ ص ۳۴۰ - ۳۴۱ - دانشمندان آذربایجان ص ۱۲۶ - الذریعه ج ۹ ص ۲۷۲ - زنان سخنور ص ۱۷۸ - ۱۸۸ - از رابعه تا پروین ص ۱۱۵ - فهرست کتابهای چاپی فارسی ۱۸۳۲/۳ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی ج ۳ ص ۲۳۰۴.
 - ۲- تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از کشور ۲۳۷
 - ۳- ریاحین الشریعه ج ۶ ص ۲۰۴ - الذر المنثور

للسدعينا من رأى مثل مالك عقيمة قوم ان جرى فرسان
فليتها لم يشرب با قط قطره وليتهما ام يرسلان لرهان
احرب امس الجنديت ندره فائ قتيلا كان في غطفان
اذا سجت بالرقيتين حمامة والرّس فابكي أنت فارس كنعان^(۱)

۵۸۵- حجناء (قرن ۳ هـ ق):

در جهان عرب، شاعرات شیرین کلامی مطرح هستند که یکی از آنان «حجناء» می‌باشد. او دختر نصیب شاعر می‌باشد همانند پدرش اشعار خوبی می‌سرود. قصیده‌ای برای مهدی عباسی قرائت کرد و ۱۰ هزار دینار از او جایزه گرفت و ده هزار دینار هم مهدی به پدرش داد. بعضی از آن قصیده این است:^(۲)

ربّ عیش و لذة و نعيم نعيم و بهاء بمشرق الميدان
بسط الله فيها ابهى بساط من بهار و زاهر الحوذان
ثم من ناصر من العشب الا خضرير هي شقائق النعمان

۵۸۶- حجابی (قرن ۱۰ هـ ق):

وی از زنان شاعره پیش از قرن دوازدهم هجری و دختر خواجه هادی استرآبادی بود. نویسنده مرآة الخيال می‌گوید:

«او زنی بود زیباروی که از فرط حیاء و عصمت در خلأ و ملأ، نقاب از رخسار نازنین بر نگرفتی، از آن رو حجابی تخلص نموده است»

برخی تذکرها او را همان حجابی دختر مولانا بدرالدین هلالی استرآبادی (۹۳۶ ق) دانسته‌اند. شاید هم هر دو نفر یکی بوده و کلمه هلالی در برخی از تذکرها اشتباه هادی نوشته شده است. بیت زیر از اوست:

۱- رباحين الشريعة ج ۶ ص ۲۰۲.

۲- رباحين الشريعة - ج ۴ - ص ۱۴۴، اعلام النساء.

مه جمال تو و آفتاب هر دو یکی است خط عذار تو و مشک ناب هر دو یکی است
 بیش از این تکلیف ایمانم مکن، زاهد برو درد سر کم ده که کاری با مسلمانیم نیست
 بهار سبزه و گل خوش به روی جانان است و گرنه هر یک از این جمله آفت جان است
 به غنچه مهر چه بندد زگل چه بگشاید دلی که خون شده از خار، خار هجران است
 مران به خواریم ای باغبان زگلشن خویش که پنج روز دگر گل به خاک یکسان است
 حدیث زلف دلاویز آن نگار امشب زمن می‌رس که بس خاطرم پریشان است
 مگوی شعر «حجابی» که نزد سیمبران هزار بیت و غزل پیش حبه جیران است
 بیت زیر را هنگام شهادت پدرش گفته است:
 این قطره خون چیست به روی تو هلالی گویا که دل از غصه به روی تو دویده

۵۸۷- بانو گلپایگانی:

شاعره دیگری با همین نام در کتاب خیرات یاد شده که از بانوان گلپایگان می‌باشد و
 این بیت از اوست:

حفظ ناموس تو شد مانع رسوایی ما ورنه مجنون تو رسواتر از این می‌باید^(۱)

۵۸۸- حجازی - متمنیّه:

از نسوان مدینه منوره بوده و اسم او معلوم نیست. محض تمناها که در اشعار ذیل
 نموده به متمنیّه مشهور و معروف شده است:

-
- ۱- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره دوم - ص ۵۶ - تذکره الخواتین ص ۸۸ - حدیقه
 الشعراء ج ۳ - ص ۲۱۴۵ و ۲۱۴۶ - حدیقه ص ۱۸ و ۱۹ - جواهر العجائب ص ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۳۰۱ و
 ۳۰۲ - خیرات حسان ج ۱ ص ۹۹ - روز روشن ص ۱۹۶ - ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۱۴۰ - زنان سخنور
 ج ۱ ص ۱۶۹ - ص ۱۷۰.
 - صحف ابراهیم حرف‌ها، ش ۶۹ - عرفات العاشقین گ، ص ۱۹۰ - ۲۲۳.
 - مخزن الغرائب ج ۱ - ص ۷۹۲ - ریاض العارفین ج ۱ ص ۱۸۵.
 - مرآة الخیال ص ۳۳۷ و ۳۳۸ - النساء المؤمنات ص ۲۹۵.

هل من سبيل الى خمر فأشربها؟ أم هل سبيل الى نصر بن حجاج؟
 الى فتى ما جد الأعراق مقتتل سهل المحيّا، كريم غير ملحاج
 شبي خليفه ثانی در شهر مدینه گردش می کرد. متمنیّه این ابیات را به آواز بلند می خواند. آرزو می کرد که از جام شرابی سرخوش شود یا به دیدار نصر بن حجاج نایل آید. خلیفه آن ابیات را شنیده و گفت من هذه المتمنية؟ بامداد نصر بن حجاج را احضار کرده و دید جوانی بدیع الجمال است و حسنی به کمال دارد. برای اینکه از حسن و زیبایی او بکاهد و زنان کمتر مفتون آن جمال بشوند حکم نمود موی سر او را بتراشند. چون شب شد خلیفه به گردش رفت و دید متمنیّه این اشعار را می خواند:

حلقوا رأسه، ليكسوه قبحاً غيرةً منهم، عليه و شحاً
 كان بدرأً يقلّ ليلاً بهيماً كشفوا ليله، و أبقوه صبحاً

علی الصباح خلیفه باز نصر بن حجاج را طلبید و گفت صباحت و سیمای تو مخدرات اسلام را شیفته می سازد و در خانه های خود آرزوی وصال تو می نمایند خوب نیست من و تو در یک شهر باشیم. تبعید تو از این شهر لازم است. سپس او را به بصره فرستاد.^(۱)

۵۸۹- حسن جهان:

وی ملقب به والیه از از پردکیان قاجاریه بود. در صباحت منظر و لطف خاطر و سماحت و فصاحت بیان نظیرش بسیار کم بود. سبک عرفا را داشت و خود را از اهل سیر و سلوک می دانست شعر بسیار خوب می گفت. این شعر از اوست:

از لبّت یافتم حقیقت می و من الماء کلّ شیء حی
 این زن سالها در کرمان با کمال استقلال حکومت کرده است.^(۲)

* * *

۱- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۱۶۱.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۴- ص ۱۴۹- به نقل از تاریخ عضدی.

۵۹۰- حسانه نمیریه:

وی دختر ابی الحسین اندلسی از بهترین و فصیح‌ترین و زیباروترین زنان زمان خود بود. بانویی ممتاز و در نزد شعراء و فصحا سرافراز بوده است. ادب را از پدر آموخته و در شعر و شاعری گوی سبقت از معاصرین ربوده بود. چون پدرش ابوالحسین دنیا را وداع گفت، نامه‌ای به حاکم اندلس نگاشت و اشعاری در آن درج کرد که حاکم بسیار آن را پسندید و سفارش او را به والی بیده - که یکی از شهرهای اندلس است - مرقوم داشت و گفته شده است که روزی همین حسانه به نزد عبدالرحمن بن حکم که پدرش والی اندلس بود آمد و از والی بیده که جابرین لبید بود شکایت کرد و این اشعار را سرود:

الی ذی الندی و المجد سارت رکائبی علی شحط تصلی بنار الهواجر
لیخبر صدعی انه خیر جابر و یمنعنی من ذی المظالم جابر
عبدالرحمن چون حسانه و پدرش را می‌شناخت به شکایت او رسیدگی کرد و آن والی را عزل کرد و همچنان که پدرش حکم سفارشی او را نوشته بود عبدالرحمن هم نوشت و او را جائزه داد و مرخص کرد. حسانه ابیات ذیل را در مدح عبدالرحمن انشاء کرد:

ابن الهشامین خیر الناس ماثره و خیر مستجع یوما لزواد
إن هز یوم الوغا اثناء صعده روی انا بیها من صرف فرصاد
حسّانه در مدت حیات مرفه الحال مشهور به جود و کرم و ادب و حکمت بود تا وفات کرد. (۱)

۵۹۱- حسینیہ بیگم (قرن ۱۳ هـ.ق):

وی از زنان شاعره فارسی گوی هند در قرن (۱۳ هـ) بود. او مادر ابوالقاسم محتشم شروانی پمپانی، مؤلف تذکره اختر تابان بود و گهگاه شعر نیز می‌سرود. از اشعار اوست:

مثل نگین دلم صورت جان پرورت ورد زبانم بود روز و شبان نام تو
سرت کردم کجا بودی تو امروز؟ وصال شد مرا عید دل افروز

۱- ریاحین الشریعه - ج ۴ - ص ۲۰۲، الذر المنثور.

ماه نو هر کس به بپند بر رخ آن ماهرو ماه کامل بگذرد او را به شادی به کمال^(۱)

۵۹۲- حفصه (ق ۵۵.ه.ق):

او دختر حمدون و از زنان فاضل و شاعره سال چهارصد هجری بود. او در دانش و کمالات و طبع شعر شهرت جهانی داشته و در فنون شعر و ابتکار معانی بدیعه و رقت الفاظ در عصر خود منحصر به فرد بوده است. از اشعار اوست:

لی حبيب لا نثی بعتاب و اذا ما ترکته زاویتها
قال لی هل رایت لی من شبیه قلت ایضاو هل توالی شبیها^(۲)

۵۹۳- حیات النساء بیگم (ق ۱۰۹ و ۱۰۵.ه.ق):

وی متخلص به حیات از زنان شاعره فارسی گوی هندوستان در قرن (۱۱ ه.) بود. وی از زنان جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ ق) پادشاه بایری هند و دارای طبع شعر عالی بود. مکالمه شعری بین جهان و حیات از همسران شاه اسماعیل اول صفوی بود (۹۰۷ - ۹۳۰ ق) به حیات النساء بیگم و مهرالنساء بیگم ملقب به نورجهان نیز منسوب است. بیت زیر از اوست:^(۳)

چه سازم طرف دیر و کعبه و بتخانه و مسجد به گرد چشم و ابرویت دلم هر بار می‌گردد
۵۹۴- حیاتی (۱۲۱۳ ه.ق):

بی بی جان از زنان عارف و شاعره، از اهالی هرات خواهر رونق علیشاه و همسر نور علی شاه از بزرگان صوفیه بود. قواعد و اصطلاحات عرفانی را نزد همسرش فراگرفت. پس از قتل معصوم علی شاه (۱۲۱۲ ق) نور علی شاه به همراه حیاتی به عثمانی پناهنده

۱- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ص ۵۶.

۲- ریاحین الشریعه - ج ۶ - ص ۲۰۴ الدّر المنثور.

۳- تذکرة الخواتین ص ۹۶ - ۹۷ - حدیقة عشرت ج ۹ - ۱۰ ص ۱۷ - خیرات حسان ج ۱ - ص ۱۰۹ . ۱۱۰

شد و پس از مدتی در شهر موصل درگذشت. چندی پس از مرگ وی، حیاتی با ملا محمد خراسانی ازدواج کرد. حیاتی طبع شعر خوبی داشت و حدود ده هزار بیت شعر گفته است که غالباً شامل مضامین و اصطلاحات عرفانی است. دیوان اشعار او مشتمل بر پنجاه الی شصت غزل است که در (۱۳۴۹ ش) به چاپ رسیده است از اشعار اوست: ^(۱)

ایا طایر قدس عرش آشیان مجو دانه از دام این خاکدان
قفس بشکن و بال و پر باز کن به گل گشت و گلزار پرواز کن
منع دلم از ناله مکن در پی محمل کز ناله کسی منع نکرده است جرس را
بی بی جان که در شعر «حیاتی» تخلص می کند به تشویق نور علی شاه (شوهر و مرادش) سرمایه‌ی ذاتی طبع روان خو را به کار انداخته و به شاعری پرداخته است. تعداد اشعارش در مجله‌ی ارمغان به نقل از «نقل مجلس» و همچنین در «ریاحین الشریعه ده هزار بیت قید شده است ولی نسخه‌ای که به شماره ۲/۲۷۴۲ در کتابخانه‌ی ملی تبریز جزو کتابهای اهدایی مرحوم حاجی محمد نخجوانی نگهداری می شود جمعاً ۳۷ صفحه و هر صفحه حد متوسط ۲۵ بیت و کلا پیرامون یک هزار بیت و شامل دیباچه‌ی مشهور به قلم خود شاعر، قصیده و غزل و ترکیب و ترجیع بند و مخمس و مغنی نامه و ساقینامه و مثنوی و رباعی است. این نسخه با دیوان همسرش نور علی شاه در یک مجلد است و تاریخ تحریر آن بیست و دوم شعبان (۱۲۵۶ هـ) و کاتب آن علی بن علی محمد ولی می باشد.

ای ذکر توام قفل زبان را مفتاح وی شکر توام بزم جنان را مفتاح
نعت نی و ولایت از روی شرف دیوان مرا شد، آیت استفتاح ^(۲)
بر آینه‌ی ضمیر اهل عرفان کاسرار نهان جمله عیان است در آن

- ۱- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ص ۵۶. - از رابعه تا پروین ص ۱۱۰-۱۱۱.
- تذکره الخواتین ص ۹۷. - خیرات حسان ج ۱ - ص ۱۱۰. - دیوان نور علی شاه.
- ریاحین الشریعه ج ۴ - ص ۱۴۱. - زنان سخنور ج ۱ ص ۱۷۳-۱۷۵. - ستارگان کرمان ص ۱۴۹.
- شرح زندگانی وحید بهبهانی ص ۲۹۷-۲۹۸. - طرایق الحقایق ج ۳ - ص ۲۰۲. - فهرست نسخه‌های خطی فارسی ج ۳ ص ۲۳۰۳. - مصطبه خراب ص ۴۵ به نقل از مجلس، گ ص ۳۳.
- ۲- مجله‌ی ارمغان سال ۱۵ ص ۱۵۸-۱۵۶.

پوشیده نماند که به دیوان سخن
شبى دلگیر چون گیسوی دلدار
ندیم جان، خیال روی جانان
زبس تاب تب، از خویشم خبر نه
چراغ کلبه‌ام آه شرر خیز
سرم را متکا زانوی فکرت
ره نظارگی بردیده بسته
زبان بی زبانی باز کرده
برآورده زد دل دست مناجات
به گلگون قبایان خونین کفن
به دستان سرایان گلزار شوق
به سودائیان متاع بلا
به صحرا نوردان راه طلب
به غواصی چشم اهل نیاز
به شام غم تیره روزان هجر
به فیروزی صبح امید وصل
که بگشا به شامم دری از سحر

از صدق کنم معانی چند بیان
تبی جانسوز بودم در تن زار
انیس دل، غمش در خلوت جان
به جز ناله برم کس را گذر نه
ایساغ باده‌ام چشم گهر ریز
گریبانم فراش استراحت
به ره بگشوده چشم دل نشسته
بیان شرح را آغاز کرده
که‌ای بر آستانت روی حاجات
که باشد قباشان به تن پیرهن
که مرهم بودشان به دل خار شوق
که سرمایه‌ی سودشان شد عنا
که در راهشان توشه باشد تعب
که در بحر خوانند هنگامه ساز
که هستند چون شمع سوزان هجر
به دلسوزی چنگ ناهید وصل
بکن روشن از نور مهم نظر

درین مناجات بودم که بر رخ باب امیدم گشودم، تیر دعايم بر هدف اجابت رسید و
نسیم حرم بر مشام جان وزید و سفیده‌ی صبح صادق دمید، ناگاه فروزان شد جمال آن
خورشید که ذره‌وار مرغ دل در هوايش به هر جا می‌پرید و دیده‌ی حرمان دیده به نور
رخسار عالم آرایش منور گردید.

برداشت زرخ نقاب مهر ازلی
بزدود زآینه‌ی دل رنگ فراق
در عرصه‌ای که شیر ژیان پنجه باخته
در معرضی که شاه سواران نامدار

به نمود جمال شاهد عهد بلی
شد صیقلی و منجلی از نور علی
نیروی فکر دست یلان رنجه ساخته
بر خاک ره افتاده به عجزند و انکسار

در آن هوا که بال ز سیمرغ ریخته بر فرق افتخار یلان خاک بیخته
از این جگر فکار نزار و نحیف و زار باری چه خیزد و چه برآید به کارزار؟
۵۹۵- حیات مروی: (ز ۹۶۲ق)

وی از اهالی هرات و معاصر فخری مروی، مؤلف تذکره جواهر العجائب بود. به نوشته وی،
حیات گذشته از لطافت طبع، از حسن و جمال نیز برخوردار بوده است غزل زیر از اوست:
شیرین لبی لیلی عذاری کرده‌ام پیدا
در این ایام خوش‌حالم که یاری کرده‌ام پیدا
به یاد لعل شیرین می‌کنم چون کوهکن جانی
چو فرهاد از برای خویش کاری کرده‌ام پیدا
ز پا افتاده‌ام ز اندوه هجران چون کنم یارب؟
که این اندوه از دست نگاری کرده‌ام پیدا
چو مجنون می‌نهم رو بر کف پای سگ کوی
من دیوانه نیکو غمگذاری کرده‌ام پیدا
به یکدم صرف راه آن بت بیگانه وش کردم
«حیاتی» آنچه من در روزگاری کرده‌ام پیدا^(۱)

۵۹۶- حلیمه النساء بیگم:

بانوی دانشمند حلیمه النساء بیگم بنت نواب صادق خان شیروانی صاحب بستان
السیاحه گوید: که از اصناف نسوان بحسب معرفت و کمال و حسن احوال و حلاوت
گفتار و خوبی کردار در عالم سیاحت مانند آن مجموعه ملاحظه کمتر دیده و به صحبت
اهل عرفان و صاحبان ایقان شمع تمام می‌نمود محفلی آراسته و اهل معارف را خواسته
در پس پرده با ایشان صحبتی داشته و مباحثات پسندیده و مسئولات نیکو از هر مقوله
نمودی و در اثناء مکالمه اشعار مناسب خواندی و از آیات و اخبار به گوش حضار
رسانیدی و گاهی احادیث مشکله پرسیدی و معنی آن را سؤال نمودی و از اوضاع عالم
و طبایع بنی آدم، استعلام فرمودی و از حقایق عرفان و دقائق حکمت استفسار می‌کرد.

و اگر کسی در متن واقع خلاف عرض نمودی وی را به حسن تقریر و ادای دلپذیر
مجاب فرمودی.

راقم گوید که در کتب اخبار احوال جمعی از اکابر روزگار دیده شده مانند پوران دخت
بنت خسرو پرویز، و زبیده خاتون عباسی، و عصمت تاج سلجوقی رومی و شجرة الدر دختر
الملك المعظم مصری دلاله خاتون شهریار کرمان و سلطان رضیه فرمانفرمای هندوستان
و زیب النساء بیگم هندی و ملک آغای تورانی و امثال ایشان همانا در درک معانی و فهم بیانی
مثل نواب عالیّه نبوده‌اند. نوبتی فقیر به خدمت آن ملکه زمان عرض نمود که حضرت
رسول (ص) فرموده که زنان ناقصات عقل و دین و جماعت نسوان کم خرد و بی
تمکینند لهذا نبی از انبیاء از نسوان مبعوث نشده و کسی از فرقه اوصیاء از اصناف زنان
به عرصه وجود نیامده است خبر لا یفلح القوم و امرهم امرأة ملتی که فرمانروای آن زن
بوده باشد به صلاح و رستگاری نمی‌رسد. مخبر از آنست و «شاوروهن و خالفوهن» با
آنان مشورت کنید و مخالفت ورزید» مصدق آن در جواب فرمود که مراد آن حضرت
نه آنست که مردم یافته‌اند و این سخن را دلیل خود ساخته بر مذمت نسوان شتافته‌اند
بلکه مراد آن جناب اینست که هر شخصی که ناقص و ناتمام و در عالم پختگی
خامست. وی از جماعت نسوان و در زمره زنانست اگر چه ریش دراز و کلاه زینت طراز
داشته باشد و حدیث «طالب الدنيا مؤث و طالب العقبی مخنث و طالب المولی مذکر» شاهد
مدعاست و خبر «فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی» بر این مطلب گواه و آیه «یا مریم
ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین» مؤید مقالست و آیه «فتقبلها ربها بقبول
حسن و أنبتها نباتا حسنا» مقوی حال این تأنیث مذمت زنان نیست و مدح ایشان نکند زیرا
که روح و ملائکه و شمس که از مردی و زنی عاری و بری‌اند عربان در ایشان تا تأنیث
آورند و آسمان و زمین را با ضمیر مؤنث ذکر کنند عاقلان دانند که تاء تأنیث مدح باشد
نه قدح مثنوی گوید:

این حمیرا لفظ تأنیث است و جان

نام تأنیثش نهند این تازیان

لیک از تأنیث جان را باک نیست

روح را با مرد و زن اشراک نیست.

زیرا که روح از عالم امر است نه از عالم خلق، «قل الروح من أمر ربی»، اگر ضمیر هم مذکر است عاقل داند که از شمس نورپذیر است اگر جبال و بحار و سماوات و ارضین ضمیر تأنیث دارند عاقلان داند که عالم عبارت از اینهاست و اگر از اصناف زنان پیغمبری مبعوث نشده و امامی از ایشان به عرصه وجود نیامده است اما جمیع انبیاء و اوصیاء و اولیاء از باطن فیض موطن ایشان، موجود گردیده و از یمن توجه زنان و از همّت ایشان به مراتب عالیه رسیده و عموم حکماء و عرفاء از تربیت ایشان کمال یافته و دانشمندان روزگار و خردمندان هر دیار از عاطفت ایشان به وادی خرد و دانش شتافته تو یقین دان که هیچ زنی دعوی الوهیت ننموده و زبان به «انا ربکم الاعلی» نگشوده و نه ابراهیم را اخراج بلد گردانید و نه موسی را از مصر گریزانید و نه عیسی را به دار ذلت آویخته و نه رسول عربی را از دست ایشان گریخته اگر مراد تو همین ریش و ذکر است هزار بار از آن عاری بودن بهتر است زیرا که اگر «بلعم با عور» است در اینکسوت بروز کرده و اگر سامری است از این خرقة سر بر آورده و اگر بوجهل است صاحب ریش بوده و اگر بوسفیانست از تخت و کلاه ظهور نموده و اگر معاویه است از این خاندانست و اگر یزید است از این دودمان می باشد اگر دیده انصاف گشائی و در عالم تحقیق سیاحت نمائی و بر اوضاع مردان مشاهده کنی و بر احوال ایشان به دیده دقت نظر افکنی هر آینه یقین دانی که در هر عصری و زمانی فسق و فجور و ظلم و جور و بی عفتی و بی عصمتی در عموم مردان چندان ظهور دارد که از هزار، یک و از بسیار اندک از اصناف زنان ظهور ندارد و جمیع فساد عالم و اختلاف بنی آدم از صاحبان ریش و کلاه است و اوضاع بلاد و احوال عباد و اساس رسالت و بنیاد خلافت از ایشان تباه و در معنی حدیث «شاوروهن و خالفوهن» محققان گفته اند که نفس صورت نقص دارد و عقل صفت کمال و به علت منقصت نفس در مشورت خیانت کند لهذا آن حضرت فرمود که با نفس مشورت کنید و مخالفت آن نمائید و نیز در تأویل: «الرجال قوامون علی النساء» گفته اند یعنی مردان بر نفس خود غالب باشند.

مردی اربا ریش بودی و ذکر مرد میدان بز بدی و نرّه خسر

اگر زن نبودی و مرد ظهور نمودی و جهان بدین خوبی آراسته نشدی و اقطاب و اوتاد

بوجود نیامدی این حدیث را بشنو: أَحَبُّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثُ الطَّيْبِ وَ النِّسَاءِ وَ قُرَّةُ عَيْنِي الصَّلَاةُ. تو را بخاطر نیاید که آن حضرت به مقاربت حریص بود اگر معنی قُرَّة عَيْنِي الصَّلَاةُ را بدانی باقی حدیث را خواهی دانست. راقم گوید حکایات نَوَابِ عالیّه بسیار و تقریر همه دشوار است زیرا که آنچه به عرصه خیال آید عَشْرِي از اَعْشَارِ آنرا مشاهده نکند و آنچه دیده مشاهده نماید از هزار، یک آن بر زبان نیاید و آنچه بزبان آید از بسیار اندکی تحریر نتوان نمود.^(۱)

۵۹۷- حجابی (ق ۵۱۰):

او دختر مولانا بدرالدین هلالی بود به نوشته عرفات العاشقین حجابی به غایت خوش طبیعت و عالی فطرت بود. اغلب تذکرها وی را با حجابی دختر خواجه هادی استرآبادی یکی دانسته‌اند. غزل زیر از اوست:

بهار، سبز و گل خوش به روی جانان است
وگر نه هر یک از این جمله آفت جان است
به غنچه مهر چه بندد زگل چه بگشاید؟
دلی که خون شده از خار خار هجران است
مران به خاریم ای باغبان، زگلشن خویش
که پنج روز دگر بین به خاک یکسان است
حدیث را زلف دلاویز آن نگاران است
زمن می‌پرس پس خاطر پریشان است
مگویی شعر «حجابی» تر سیمبران
هزار بیت و غزل پیش حبه حیران است

بیت زیر را هنگام شهادت پدرش گفت:

این قطره خون چیست بر روی هلالی گویا که دل از غصّه به روی تو دویده

۵۹۸- حیران خانم دنبلی (ز ۱۲۱۸ ه.ق):

وی دختر کریم خان از شاعره‌های نادره گوی سده سیزدهم و از دنبلیان آذربایجان می‌باشد. او در سال (۱۲۱۸) همراه اعضای خانواده از نخجوان به خوی برگشت و مدتی در تبریز اقامت گزید. سپس راهی ارومیه شد و در قریه «خانقاه سرخ» سکنی گزید و خود گوید:

پرسی اگر زنسبت «حیران» دلفکار از خادمان شیر خدا شاه دین، علی است
باشد ورا حسب زعزیزان نخجوان او را نسب ولی زکریمان دنبلی است

دیوان او به سال (۱۳۲۴ ش) در تبریز به چاپ رسیده است از اشعار او ست:

عمر از دست چو تیر از شست برف پیری مرا به سر بنشست
حال ما را که کند عرض به جانانه ما شود آگاه ز حال دل دیوانه ما
جرعه نوشیم زخمخانه وصل رخ او سر بر افلاک کشد ناله مستانه ما
لاله شد از سمتش بلبل طبع «حیران» سوخت در آتش شوقش پر پروانه ما^(۱)

۵۹۹- حیدری - سارا:

شاعره‌ای است جوان و نو پرداز که اشعار متعددی در زمینه انقلاب و جبهه سروده است اینک یک قطعه به نام (یک ذره غیرت) را از او منعکس می‌سازیم باشد که الهامی از شهیدانمان داشته باشیم:

یارب! چرا به لطف تو مهمان نمی‌شویم چون بندگان خالص و نیکان درگهت
از فرط عشق بی سرو سامان نمی‌شویم ماهم به حال و روز پریشان نمی‌شویم

یک ذره غیرت از شهدا داشتیم اگر
 اینگونه پست و نانخور شیطان نمی شویم
 این سر به سنگ می خورد اما هنوز هم
 از کرده های خویش پشیمان نمی شویم
 باور نمی کنیم معاد است بعد از این
 از اینهمه گناه هراسان نمی شویم
 آه این همه امانت و معصوم پیش روست
 بیچاره ما که دست به دامن نمی شویم
 هر چند پست و خوار و ذلیل و زبون شویم
 ما باز خاک پای شهیدان نمی شویم

۶۰۰- خمسة کجوری - آرزو

روزی دلم می خواست باشم مرد، می دانید؟
 یکی مرد، یکی دشت خطر پرورده می دانید؟
 مردی که دستانش ندارد انتها و مرز
 مردی که در قلبش خدا گل کرد می دانید؟
 مردی که از انبوه سبز پینه دستش
 هر آینه پائیز گردد زرد می دانید؟
 مردی که چون چشمش به روی آسمان افتاد
 خورشید پیشش سجده می آورد می دانید؟
 مردی که می خندد به روی عالم و آدم
 هر چند می پیچد به خود از درد می دانید؟
 امروز از مردی فقط نامی به جا مانده ست
 آن آرزو هم از دلم شد طرد می دانید؟
 امروز می بینم کز آن توفان صحراگرد
 بر جا نمانده ذره ای هم گرد می دانید؟
 امروز می خواهم بمانم لحظه ای انسان آنکس که غیرت در دلش شد درد می دانید؟

۶۰۱- خاور حایری (ق ۱۴ هـ):

بانو خاور حایری فرزند مرحوم عباسعلی لنجانی می‌باشد پدرش از اطباء و پزشکان معروف بختیاری بود و در ۲۱ شوال (۱۳۳۴ قمری) در قصبه‌ی بروجن چهارمحال متولد شده است نیز در اصفهان به مدرسه رفت از اوان کودکی به شعر و ادب علاقه‌مند بود و از شعرا به سعدی و حافظ ارادت می‌ورزید از زمان کودکی لب به گفتن اشعار گشوده گاهی خاور و زمانی حایری تخلص می‌نمود اشعار فراوانی سروده و برخی از آنها در روزنامه‌ها و مجلات به طبع رسیده است مطلع زیر برای نمونه نقل می‌شود:

ای خوشا، با عقل بازوی توانا داشتن الفت و همصحبتی با شخص دانا داشتن...^(۱)

۶۰۲- خاتون آبادی جویباری:

وی دختر حاج میرزا مهدی جویباری و همسر مرتضی احمدآبادی بود که هر دو از علمای اصفهان به شمار می‌رفتند. نامش حاجیه مریم خانم خاتون آبادی و در ۱۵ رجب (۱۳۰۸ هـ) به دنیا آمده است.

بانو جویباری ساکن اصفهان بود و در نوجوانی فن شعر را آموخت و از دوازده سالگی به سرودن شعر پرداخت. او دارای حافظه‌ای قوی بود و همه اشعارش را تا سنّ پیری از حفظ می‌خواند. از اشعار اوست:

ز دیر و میکه در هر کجا گرفتم جای به هیچ گوشه ندیدم مخالفا لهوای
به مقتضای هوس حکم می‌دهد قاضی مطیع نفس و هوی نی اوامر مولای
گهی به خوردن انگور می‌کند اشکال گهی به شرب می‌ناب می‌دهد فتوای
تو هم به مصلحت وقت خویشتن بانو خوش است آنکه به دیر مغان کنی مأوای^(۲)

* * *

۱- رک: سید مصلح الدین مهدوی: تذکره‌ی شعرای معاصر اصفهان ص ۱۷۷ - ۱۷۹.

۲- تذکره شعرای آذربایجان ج ۵ ص ۱۴۲.

۶۰۳- خیرالنساء خراسانی:

به نوشته شمس سامی خیرالنساء خاتون دختر قاضی سمرقند از شاعرهای معروفی بود که در خراسان زندگی می‌کرده است.^(۱)

۶۰۴- خانم کوچک ترکمانی (قرن ۱۳ ه.ق):

خانم کوچک از زنان شاعر قرن سیزدهم هجری بود. وی دختر محمد بیگ پسر- محب علی بیگ ترکمان و ساکن اصفهان بود. محمد زمان خان قاجار از وی خواستگاری کرد. اما او نپذیرفت و عاقبت به اجبار با وی ازدواج کرد. در خانه محمد- زمان خان مورد علاقه و احترام تمام واقع شد و ملقب به تاج الدوله گردید. وی دارای ذوقی سرشار و طبعی لطیف بود. دیوان شعری نیز داشته است. شعر وی در مدح حضرت علی (ع) چنین آمده است:^(۲)

در عرش برین است اسدالله	خوانده است نبی خطبه به نام اسدا...
شاهان جهانند غلام اسدا...	قرآن مجید است کلام اسدا...
ایجاد جهان شد ز برای اسدا...	بادا سر و جانم به فدای اسدا...
بودی بر پیغمبر ما نیک و خردمند	می‌داد به خویشش ز خوشی نسبت و پیوند

۶۰۵- خانم جمالی تربتی (قرن دهم ه.ق):

زنده به سالهای (۹۶۲ تا ۹۸۵ هجری قمری) بوده، پدرش امیر یادگار از امیرزادگان تیموری و از سادات خراسان و خواهرش فخرالنساء نسایی بودند که طبع شعر داشتند. وی معاصر فخری هروی مؤلف تذکرة جواهر العجائب است. تذکرة‌های مرآة الخيال و پرده نشینان سخنگوی تخلص او را «جمالی» ذکر کرده‌اند بیت زیر از اوست:

شی در منزل ما میهمان خواهی شدن یا نه؟ اینس خاطر این ناتوان خواهی شدن یا نه

عرفات العاشقین نیز بیت زیر را به او نسبت داده است:

۱- شمس سامی: قاموس الاعلام جلد سوم ص ۲۰۷۴.

۲- از رابعه تا پروین ص ۱۱۵-۱۱۹. - زنان سخنور ج ۱- ص ۱۸۹۱.. ۱۹۱

به عالم هر که را بینم به دل درد و غمی دارد
 ز دست غم منال ای دل که غم هم عالمی دارد
 بیت فوق با تفاوتی به شاعره‌های دیگر نیز نسبت داده شده است.^(۱)

۶۰۶- خانم نیشابوری (قرن دوازدهم):

زنده به سال (۱۱۹۵ قمری)، وی از زنان فاضل و شاعره و معروف به مؤمنه نیشابوری بود. او دو اثر دارد به نام‌های «ضیاء المؤمنین» و «نورنامه»، که در پایان ضیاء المؤمنین از خود چنین یاد می‌کند:

خان بی کس که مانده است حیران یارب او را عطا نما ایمان

در کتاب «نورنامه» از آفرینش پیامبر اکرم (ص) تا تولد و سپس زندگی ایشان و نیز زندگی نامه حضرت فاطمه (س) و ظهور امام زمان (عج) آمده است. در پایان از حیاة القلوب مجلسی چنان یاد می‌کند که گویا منظومه‌اش را از آن گرفته است:

چون حیات القلوب را دیدم چند روایت از آن پسندیدم
 آغاز آن نیز چنین است:

بیتدا می‌کنم به بسم ا... بعد از آن لا اله الا الله
 حی و قیوم و ذوالجلال و کریم قادر و صانع و غفور و رحیم^(۲)

۶۰۷- خدیجه سلطان داغستانی (قرن ۱۲):

- ۱- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره نهم، ص ۵۵ - از رابعه تا پروین ص ۹۱ - جواهرالعجایب ص ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۲۹۵ - حدیقه عشرت ص ۲۰ - خیرات حسان ج ۱ - ص ۱۶۲.
- دانشمندان آذربایجان ص ۹۸ - ۹۹ - الذریعه ج ۸ - ص ۲۰۴ - روز روشن ص ۲۳۶.
- ریاض العارفین ص ۲۰۲ - زنان سخنور ج ۱، ص ۱۵۱ - شعرای آذربایجان ج ۲ - ص ۱۴۸.
- عرفات العاشقین گ. ۱۹ - مرآة الخیال ص ۳۳۸ - ۳۳۹.
- ۲- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ج ۳، ص ۱۶۶۷.

وی دختر حسنعلی خان داغستانی و دختر عموی علی قلی خان واله داغستانی و از زنان شاعره متخلص به «سلطان» بود. خدیجه در کودکی همراه پسرعمویش که هم سن او بود، به مکتب رفت و خواندن و نوشتن آموخت و سپس شعر و ادب فراگرفت. انس دوران کودکی او به تدریج به عشقی پرشور و جان سوز میان آن دو انجامید. در سال (۱۱۳۵ ق) در حالی که علی قلی خان یازده سال بیشتر نداشت، اصفهان توسط محمود خان اشرف (۱۱۳۵ - ۱۱۳۷ ق) تصرف شد چندی بعد یکی از نزدیکان محمود به نام کریم خواستار ازدواج با خدیجه شد. گرچه پدر و مادر خدیجه به این کار راضی نبودند اما بر اثر تهدیدات او ناچار رضایت دادند. پس از فتح اصفهان توسط نادر قلی (نادر شاه) و شکست اشرف افغان در سال ۱۱۴۲ ق، شوهر افغانی خدیجه و بسیاری از افغانه توسط مردم اصفهان کشته شدند، اما این بار نیز او به معشوق خود نرسید چون بنا به نوشته تذکره‌ها، شاه طهماسب دوم صفوی (۱۱۳۵ - ۱۱۴۴ ق) و یا نادرقلی با وی بدون نکاح ازدواج کرد و سپس او را به عقد نجف قلی بیگ حاکم یزد درآورد. پس از قتل نادر (۱۱۶۰ ق) مردم بسیاری از عمال او را کشتند و نجف قلی هم توسط مردم یزد کشته شد. صالح خان که از قاتلان نادر بود با خدیجه ازدواج کرد اما وی نیز به دست کریم خان زند کشته شد. خدیجه نصیب میرزا احمد وزیر اصفهان گردید اما میرزا هم توسط کریم خان کشته شد. عاقبت خدیجه عزم سفر به هند نمود تا به محبوب دیرین خود پیوندد زیرا می‌دانست که واله هنوز در انتظار وصال اوست و به محض آگاهی از خبر قتل نادر میرزا شریف نامی را به دنبال وی فرستاده است تا او را روانه هند کند. خدیجه به عزم هند عازم عتبات شد تا پس از زیارت از راه بصره به هند برود ولی در کرمانشاه بیمار شد و همانجا در گذشت. پیکرش را به کربلا برده و به خاک سپردند.

امیر شمس الدین فقیر دهلوی داستان عشق واله و خدیجه را که از زبان خود واله شنیده بود به نام منظومه واله و سلطان در (۱۱۶۰ ق) سرود. چند بیت از اشعار خدیجه به خط خودش در کنار اشعار واله در حاشیه مثنوی امیرشمس الدین موجود است. از اشعار اوست:

افسانه درد من اگر گوش کنی از لیلی و قصه‌اش فراموش کنی
 و قصه درد ابن عمم شنوی مجنون و حکایتش فراموش کنی
 من سستی عهد یار می‌دانستم بی مهری آن نگار می‌دانستم
 آخر به خزان هجر خویشم بنشاند من عادت نوبهار می‌دانستم
 از رنج درون خسته‌ام هیچ می‌پرس از حال دل شکسته‌ام هیچ می‌پرس
 انداز پرش رفته ز یادم عمریست ای دوست، ز بال بسته‌ام هیچ می‌پرس
 من ساقیم و شراب حاضر ای عاشق تشنه آب حاضر
 آبست و شراب پیش لعلم هان، لعل من و شراب حاضر
 با حسن من آفتاب هیچ است اینک من و آفتاب حاضر^(۱)

۶۰۸- خدیوی - مهین (قرن ۱۴ هـ.ق):

مهین خدیوی به سال (۱۳۳۲ شمسی) در لاهیجان دیده به جهان گشود و پس از طی دوره دبیرستان به دانشگاه راه یافت. وی شاعره نوپرداز است. کتاب «سکوت زخمی در صبحگاه بیداری» بخشی از اشعار او در پاییز (۱۳۵۶) منتشر شد.

«۱»

در مرداب روز لحظه‌هایم نیلوفری است آغشته‌ام از درد؛
 و نمناک از خون شامگاه را به یاد بسیار
 غربت توان نداشت بودن را شقاوتی است

۱- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره پنجم ص ۴۹ - ۵۰ - از رابعه تا پروین ص ۱۵۲.
 ۱۵۴ - اعیان الشیعه (مستدرکات) ج ۴، ص ۱۰۴ - تاریخ ادبیات در ایران ج ۵ - ص ۲۶ - حدیقه
 الشعرا ج ۳ - ص ۲۱۶۳ - ۲۱۶۶ - حدیقه عشرت ص ۲۵ - دانشمندان آذربایجان ص ۱۷۹ - الدرعه
 ج ۸ - ص ۴۰ و ۴۱ - ریاض الشعرا (عکس) ص ۴۱۵ - ریاض العارفین ص ۳۱۸ - ۳۱۹ - ریحانه الادب
 ج ۶ - ص ۲۹۸ - ۳۰۱ - زنان سخنور ص ۲۵۰ - ۲۵۵ - شعرای پنجاب ص ۲۵۰ - ۲۵۵ - شمع انجمن
 ص ۴۹۱ - صبح گلشن ص ۲۰۶ - ۲۰۷ - صحف ابراهیم، حرف س، ش ص ۱۳، مخزن الغرایب ج ۲ -
 ص ۷۱۵ - ۷۱۶. نتایج افکار ص ۳۵۶ - مشاهیر زنان پارسی گوی ص ۸۶ - ۸۷ - تذکره شعرای
 آذربایجان ج ۵ ص ۱۰۶ - دانشمندان آذربایجان تربیت ص ۱۸۳.

«۲»

یک ستاره	یک آسمان	یک جرقه	یک گل سرخ
یک بلور	و هزاران هزار زخم	نطفه را حکایت است	
بارشی طولانی	باید!!! ^(۱)		

۶۰۹- خرامی تبریزی (ق ۵۱۰.ق):

زنده به سال (۹۵۷ قمری) بوده، حافظ خرامی از شعراء و سخنوران قرن دهم هجری قمری و اهل تبریز بود. سام میرزا در تحفه سامی می نویسد:

«به صباحت و ملاححت شهره شهر است و به حسن رفتار و شیرینی گفتار آشوب و هنر حافظ کلام الله مجید نیز هست» در این کتاب اشاره ای به جنسیت او نشده اما توصیفاتی که از وی شده سبب گردیده تا تذکرة های متأخر او را جزو زنان شاعر بدانند. بیت زیر از اوست:^(۲)

می روم از کوی جانان با دل افکار خویش ز آنکه پر شد دامنم از دیده خونبار خویش

۶۱۰- خنساء دختر عمرو (م ۵۲۴.ق):

او یکی از صحابیات بزرگواری است که همراه جمعی از بنی سلیم به حضور پیامبر خدا شتافته و اسلام آورده است و در تشیید اساس اسلام با شعر و بیان و با گفتار و ادب، سعی و کوشش فراوان نموده است هنگامی که عدی بن حاتم بر پیامبر خدا (ص) وارد شد و از اوضاع قبیله خویش سخن گفت و اظهار داشت: ای رسول خدا! در میان ما

۱- شاعران پارسی گوی - کتاب گیلان ص ۶۲۰-۶۱۶.

۲- تحفه سامی ص ۲۶۰. - تذکره شعرای آذربایجان ج ۲ ص ۱۹۹-۲۰۰.

- دانشمندان آذربایجان ص ۱۳۴. - الذریعه ج ۹- ص ۲۹۰. - زنان سخنور ج ۱، ص ۱۹۱.

- سخنوران آذربایجان ص ۳۳۲. - مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ص ۸۷. - گلزار جاویدان

ج ۱ ص ۴۴۲.

شاعرترین شاعران، سخی‌ترین اسخیا شجاع‌ترین شجاعان وجود دارد و توضیح داد پس شاعرترین شاعران. امراً القیس بن حجر، سخی‌ترین اسخیا حاتم طایی (پدرش) و شجاع‌ترین شجاعان عمرو بن معدی کرب می‌باشد. پس پیامبر خدا (ص) فرمود «مطلب آنچنان نیست که می‌گویی اما شاعرترین شاعران پس «خنساء» دختر عمرو، سخی‌ترین اسخیا محمد (ص) خودش اما شجاع‌ترین شجاعان علی بن ابیطالب (ع) می‌باشد^(۱) از اشعار اوست:

انّ الزمان و ما یفنی له عجب أبقی لنا ذنباً و استأطل الرأس
انّ الجدید فی طول اختلافهما لا یفسدان و لکن یفسد الناس

او در راه خدا چهار فرزند خود را تقدیم اسلام نمود و اظهار داشت «الحمد لله الذی شرفنی بقتلهم و أرجو من ربّی ان یجمعنی فی مستقر رحمته» او در سال (۲۴ هـ) در بادیه درگذشت.

۶۱۱- خجندی - بی بی فضیلت (۱۸۶۲-۱۹۲۰ م):

۱۸۶۲ - ۱۹۱۷ / ۱۹۲۰ م، وی از زنان شاعر تاجیک بوده که در خجند به دنیا آمد. در کودکی، پدر و مادرش را از دست داد، و برای گذراندن زندگی پارچه نقش می‌کرد. گهگاه شعر می‌سرود. اشعار او عمدتاً عاشقانه است. رباعی زیر از اوست:

دیدم صنمی کوزه به دست می‌آید از دیدن او، دل به هوس می‌آید
گفتم صنما بده مرا یک بوسه خندید و به غمزه گفت که کس می‌آید^(۲)

۶۱۲- خیرالنساء بیگم:

وی متخلص به «عفت» از زنان شاعره فارسی‌گوی و دختر کوچک ترک علی شاه ترکی قلندر نور محلی (مؤلف تذکره سخنوران چشم دیده) و همسر نواب خواجه حسین اثر بود. وی مانند خواهرش بسم‌ا... بیگم طبع شعر داشت. ابیات زیر از توصیفیه اوست:

نشستم بر سر کوی محمد (ص) که شاید بنگرم روی محمد (ص)
دماغ من معطر کن خدا را صبا از بوی گیسوی محمد (ص)^(۳)

۱- نساء خالادات استاد مأمون عبدالله ص ۲۴.

۲- دایرة المعارف صنعت و ادبیات تاجیک ج ۱ ص ۲۷۸.

۳- سخنوران چشم دیده ص ۸۲- ۸۳. - مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی ص ۸۹.

۶۱۳- خطیب گنجه‌ای (قرن ۶ هجری):

وی دختر خطیب گنجه‌ای خواهر امیر احمد - می‌باشد و رباعی زیر از اوست:
 در عالم جان خطبه بنام خط اوست صبح دل عشاق ز شام خط اوست
 تشبیه خطش به مشک می‌کردم، عقل گفتا: غلطی مشک غلام خط اوست^(۱)

۶۱۴- خورشید بانو «ناتوان» (۱۲۵۳ ه.ق):

خان قیزی خورشید بانو «ناتوان» در ۱۲۴۸ ه.ق درست در پنج سال بعد از قرار داد ترکمن چای در شهر شوشا (شیشه) یکی از شهرهای بزرگ آذربایجان دیده به جهان گشود پدرش مهدی قلی خان جوانشیر آخرین حاکم قره باغ و مادرش «بدری جهان بیگم» نوه جواد خان حاکم گنجه بود او در بین خانواده به «درّ یکتا» و در بین مردم به خان قیزی شناخته می‌شد و بعدها به خورشید بانو معروف شد و در شعر ناتوان تخلص می‌کرد روزهای کودکی خورشید بانو توأم با افزایش نفوذ بی رویه روسیه تزاری در آذربایجان مخصوصا در قره باغ و برخوردهای سیاسی و نظامی در منطقه بود و روز به روز به بهانه هائی از امتیازات خانوادگی خورشید بانو می‌کاستند و خانواده‌اش را در پریشانی و اضطراب ناشی از آن قرار می‌دادند. که با مرگ پدر راه نفوذ آنان بیشتر گردید.

هنوز کفن مهدی قلی خان خشک نشده بود که خواستگاران زیادی از نجبا و خانها و خانزاده‌ها، البته بیشتر برای دستیابی به ثروت بیکران پدرش پیدا کرد ولی سیاستگران روسیه تزاری که ازدواج خورشید بانو را با یکی از خانهای محلی، اتحاد مجددی از خانهای منطقه بر علیه خود می‌دانستند به شدت با این وصلت‌ها مخالفت نمودند و سرانجام او را وادار کردند با یکی از نجبای داغستان بنام کینیاخ خاسای خان ازدواج کند. خورشید بانو بالاچاره زیر بار این ازدواج سیاسی رفت و در سر سفره عقد نشست. وقتی که عالم روحانی جهت گرفتن جواب مثبت و جاری کردن صیغه عقد به سراغ خورشید بانو می‌آید، خورشید بانو با ظرافت از او می‌پرسد:

۱- سرایندگان شعر فارسی در قفقاز ص ۲۳۱.

- زنان سخنور آذربایجان در سده هفتم، مجله دانشکده تبریز، سال ۱۴، شماره ۱۴، ص ۴۴۹ و ۴۵۰.

- نزهة المجالس ص ۳۱۷. - مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ص ۹۲.

- تذکرة شعرای آذربایجان ج ۵ ص ۱۰۸. - نزهة المجالس تصحیح دکتر امین ریاحی ص ۶۸.

آیا شوهر آینده من می‌داند که من دختری شاعره هستم و در اشعارم می و می خانه و یار و اغیار بی شماری آورده‌ام، فردا از من نخواهد پرسید که این یار کیست و اغیار کدام و یاینکه این می را کی و در کدام میخانه خورده‌ام؟

عالم روحانی از خواستگار خان جواب سؤالات خورشید بانو را می‌خواهد، خاسای خان نیز جواب داد. من با شعر و شاعری او کاری ندارم و سؤالاتی از این دست از وی نخواهم کرد. بدین ترتیب بود که عقد جاری شد و خورشید بانو راهی غربت گردید. خورشید بانو همراه خاسای خان به شهرها و ممالک مختلف مسافرت کرد. در این مسافرتها آشنائی و دیدار خورشید بانو با ادبا و دانشمندان مختلف باعث گسترش فکری و بینش او گردید در سال (۱۲۳۷) هنگامی که الکساندر دوم نویسنده بزرگ فرانسه به باکو آمده بود با خورشید بانو دیدار و مدتی میهمان او گردید.

متأسفانه خاسای خان نتوانست شوهر خوبی برای این بانوی بزرگ ادیب آذربایجان باشد و با وجود فرزند، دست از عیاشی‌ها و می‌خوارگی‌های شبانه روزی خود بر نمی‌داشت و زندگی این بانوی بزرگوار را با اعمال ننگین خود سیاه می‌نمود. تا اینکه در سال (۱۲۴۳) خاسای خان مورد خشم و غضب دولت تزاری واقع گردید و دو سال بعد دست به خودکشی زد و بدین ترتیب با مرگ خود، خورشید بانو را تنها گذاشت. خورشید بانو تازه از مرگ شوهر داغ‌دیده فراغت یافته بود که مادرش بدری جهان بیگم را نیز از دست داد.

خورشید خانم در سال (۱۲۴۷) با یکی از رعایای خود بنام سید حسین آغا میروف ازدواج نمود. این ازدواج نیز که در اجتماع آن زمان یک نوع سنت شکنی به شمار می‌آمد و یک زن از نجبا و اشراف نمی‌بایستی با رعیت خود ازدواج کند چنان خشم و طوفانی را علیه خورشید بانو برانگیخت که حتی به داخل خانه‌اش نیز سرایت نمود و پسر بزرگش که از نظر اشراف حمایت می‌نمود به عنوان اعتراض او را ترک نمود و به تفلیس رفت و خورشید بانو را در هجر و فراق خود گریان و نالان باقی گذاشت. در این بحبوحه فرزند ۱۶ ساله‌اش میرعباس با مرض سل درگذشت و این مرگ نابهنگام ضربه روحی شدیدی بر او وارد ساخت که ریشه حیات خورشید بانو را بخشکاند. به طوری که از گریه‌های شبانه روزی نزدیک بود کور شود از آن به بعد خورشید بانو با کارهای عام المنفعه خود را مشغول و با این کارها آلام خود را اندکی تسکین میداد، ساختن آب

انبار، حمام، سورخانه، پارک، مدرسه، راه شوسه و..... از آن جمله که اندک قسمتی از آن هنوز باقی است خورشید بانو به پرورش اسب نیز علاقه‌مند بود و اسبهای خوب پرورش میداد، چنانکه در مسکو و الجزایر اسبهای او برنده مدال طلا و تقدیر نامه هیئت داوران واقع شد. در سال (۱۲۵۲) با کمک مادی و معنوی خورشید بانو «مجلس ادبی انس» با همکاری شاعر دیگری بنام میرزا رحیم متخلص به «فنا» پایه‌گذاری گردید و مدت بیست سال زیر نظر خورشید بانو اداره گردید. به علاوه به مجلس ادبی (بیت فراموشان) شوش و (مجمع الشعراء) باکو و (بیت الصفا) شاماخی نیز کمک می‌نمود. خورشید بانو در سالهای آخر عمر به مضیقه مالی گرفتار و پنج سال آخر عمر وی فلاکت بارترین سالهای او محسوب می‌شود در سال ۱۲۷۰ شوهر دومش نیز می‌میرد و چیزی برایش باقی نمی‌گذارد. سرانجام در سال ۱۲۷۶ مرگ شاعره بزرگ را از رنج زندگی و دست طلبکاران نجات داد و جسد او را به قبرستان آغدام شوش منتقل و در همانجا به خاک سپردند.

بدین ترتیب مرگ غم‌انگیز خورشید بانو که خورشید ادب آذربایجان بود در ظلمت و فقر افلاس تمام ادب دوستان را در ماتم عمیق فرو برد و روزنامه‌ها و مجلات آن روز آذربایجان راجع به حیات پر بار و مرگ تأسف آوروی مقالاتی منتشر نمودند از آن جمله، محسن نواب مؤلف ریاض العاشقین در رسای او شعری سروده که مطلع آن چنین است:

صبح چون خورشید رخشان رخ نمود از کوهسار

شد نهان خورشید بانو، از نظر خورشید وار

ذره‌ای از وصف آن خورشید نتوان گفتمی

بشمرم اوصافش از تا حشر ناید در شمار

اینک نمونه‌ای از شعر خورشید بانو ناتوان:

نه من اولیدیم، نه ده بر عالم اولیدی

نه ده بو عالم آرادل مقید غم اولیدی

نه هجرم آتشیله اودلانیب یا نادای دیم کی

نه عشقین ایچره کونول بیلله شاد و خرم اولیدی

نه سرو قد دین اولایدی، نه حسر تینله گوزوم کور

نه روزگار فراقیندا قامیتم خم اولیدی

نه بحر اولیدی، نه عَمّان، نه بيله گوز یاشی جاری
 نه گول اوزمده الهی، بونوع شبنم اولیدی
 نه گول اولیدی، نه گلزار و گلشن سیری
 نه خار محنت بولبول، سنيله محکم اولیدی
 نه مصر اولیدی، نه زندان، نه کاروان گذری
 نه یوسفی بو بلاده گوزول بیر آدم اولیدی
 نه بزم اولیدی، نه بازار یوسف احوالی
 نه رهگذر ده زلیخا غمیله همدم اولیدی
 نه آه اولیدی نه افسوس، نه پاره پاره کوول
 نه ناتوانین ایلاهی هراسی در هم اولیدی
 * * *

گذشت موسم گل رفت نوبهار افسوس
 بماند بلبل بیچاره خوار و زار افسوس
 شکفته بود گلی در ریاض عزّ و شرف
 ربود ناگه گلچین روزگار افسوس
 گلی که رشک گل گلستان رضوان بود
 به زیر خاک گرفته کنون قرار افسوس
 زمانه سالدی عجب محنت و ملاله منی
 او ماهرودهن ایراق وئردی غم زواله منی
 تو کندی تاب و توان ای خدای لم یزلی
 یا تیز بوجانیمی آل یا یتیر وصاله منی
 نه یا خشی گونلر کیم سنبله مونس ایدیم
 زمانه ائدیب سینه داغلی لاله منی
 وصاله یتمه یی بن زار و «ناتوان» قالدیم
 ائدیب و لیک نه حسرت اومه جماله منی^(۱)

۱- تذکره شعرای آذربایجان ج ۵، ص ۲۷۳ - ۲۷۴ به نقل از نگاهی به. تاریخ ادبیات آذربایجان ص

۶۱۵- دختر امیر نظام استر آبادی (قرن ۱۰ ه.ق):

وی از زنان شاعره بود. پدرش مردی شیعه مذهب و در تشکیلات شاه اسماعیل صفوی قاضی هرات بود. پس از مرگ امیر نظام گروهی از مردم به جرم شیعه بودنش مانع می شدند تا بر روی قبر او سنگ بیندازند. دخترش با ارسال قطعه شعر زیر، از حاکم هرات کمک خواست و او جواب مثبت داد:

سرفراز نظام سحر کلام	از چه رو قبر او مانده بی سنگ
داشت در جان دل محبت تو	عجبم آید از مروّت تو
در زمان حیات چون نکشید	منت دیگران به دولت تو
در ته خاک نیز آن بهتر	که بود زیر بار منت تو ^(۱)

۶۱۶- درّة العلما (زنده در ۱۳۲۲ ه.ق):

درّة العلما مشهور به «قرائت خانم» به سال (۱۳۲۲ قمری) زنده بود و به نوشته‌ی مرحوم حاج آقا بزرگ دیوان اشعارش که شامل مدایح و مراثی و مواعظ و غیره می باشد در زمان حیاتش به طبع رسیده است.^(۲)

۶۱۷- دختر حکیم کاوه (قرن ۷ ه.ق):

وی از زنان شاعره قبل از نیمه دوم قرن هفتم هجری بود. رباعی زیر از اوست:

تا حلقه بگوش لب چون نوش توام	ای رشک پری عاجز مدهوش توأم
چون حلقه زرّین تو پیچان بر خود	در حسرت آن گوش و بنا گوش توأم

به نوشته سعید نفیسی احتمال دارد که نام او حکیم کاوه باشد.^(۳)

۱۷۶- تذکره سخنوران آذربایجان ج ۵، ص ۲۷۳- با کاروان ادب و فرهنگ آذربایجان از ابراهیم فایقی

۱- حدیقه الشعراء، ج ۳- ص ۲۱۵۲- ۲۱۵۴. - مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ص ۹۱.

۲- رک: آقا بزرگ طهرانی الذریعه الی تصانیف الشیعه قسم اول، جزء نهم ص ۲۳۵.

۳- زنان سخنور آذربایجان در صده هفتم، مجله دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۴، شماره ۱۴، ص ۴۵۰

۶۱۸- دختر سالار (اوایل قرن ۲ هـ.ق):

پدر وی حسام الدین سالار شاعر و فیلسوف نیمه دوم قرن ششم هجری بود. دختر او نیز شاعر بود و در موصل می‌زیست. قصیده ترکیب بندی در ۷۲ بیت در مدح عزالدین کیکاووس اول (۶۰۷-۶۱۷ ق) از پادشاهان سلجوقی آسیای صغیر سرود و برای او به «قوتیه» فرستاد. به نوشته ابن بی بی، عزالدین دستور داد تا هفت هزار و دویست دینار سرخ (به ازای هر بیت صد دینار) برای آن فاضله عهد و نادره زمان بفرستند تذکرها از او به بنت اصفهانیه نیز یاد کرده‌اند و او را معاصر شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۳۰۸ ق) دانسته‌اند که درست نیست. یک بند از قصیده ترکیب بند وی چنین شروع می‌شود:

تا طره آن طره طرار در آمد	بس آه کزین سینه غمخوار بر آمد
در عشق هر آنکس که بدین کوی فروشد	جانش به غم و حسرت دنیا بر آمد

از رباعیات اوست:

روزی که طلب بال لب و خال تو کنم	جان تازه به فرخنده جمال تو کنم
این جرم که زنده مانده‌ام بی رخ تو	در گردن امید وصال تو کنم
با درد تو نیست روی درمان دیدن	دشوار بود وصل تو آسان دیدن
من دوش به خواب دیده‌ام زلف تو را	گویی چو بود خواب پریشان دیدن
چندان که به کار خویش وا می‌بینم	خود را به غم تو مبتلا می‌بینم
وین طرفه که در آینه دل شب و روز	من می‌نگرم ولی تو را می‌بینم ^(۱)

۶۱۹- دختر امیر علی شیرنوازی (قرن ۱۰ هـ.ق):

- نزهة المجالس ص ۳۰۸. - مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ص ۹۲.
- ۱- پرده نشینان سخنگوی آریانا، سال دهم شماره سوم ص ۵۳. - حدیقه الشعراء ج ۱ ص ۲۱۳۶.
- حدیقه عشرت ص ۱۲. - دایرة المعارف آریانا ج ۳ ص ۲۱۱.
- دایره المعارف صنعت و ادبیات تاجیک ج ۱ ص ۴۲۹-۴۳۰. - الذریعه ج ۹ ص ۱۴۲.
- ریاض العارفین ص ۱۱۵. - زبان و ادب فارسی در قلمرو و عفانی ص ۴۹-۵۷.
- زنان سخنور ج ۱ ص ۴۸. - صبح گلشن ص ۶۸-۶۹.

امیر علی شیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ ق) در مجالس النفایس از شاعره‌ای بنام دختر فوق یاد کرده است و رباعی زیر را از او نقل می‌کند:

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند لاغرضفتان تند خو را نکشند
گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز مردار بود هر آنکه او را نکشند
اعتمادالسلطنه در خیرات حسان نیز بیت زیر را به او نسبت می‌دهد.

مگر رسوای عشق از مردم عالم غمی دارد که عاشق گشتن و رسوا شدن هم عالمی دارد
اعتمادالسلطنه می‌نویسد: که این شعر را به دیگری نیز نسبت داده‌اند. برخی تذکره‌ها از او به دختر کاشغری نیز یاد کرده‌اند. برخی نیز او را دختر فضل ا... نعیمی (۷۴۰ - ۸۰۴ ق) مؤسس طریقه حروفیه می‌دانند و گویند که رباعی مذکور را هنگام قتل پدرش، سروده است. (۱)

۶۲۰- دؤلی بنت ابی الأسود:

این دختر والاقدر ز کودکی از دوستداران مخلص خاندان عصمت و طهارت (ع) بوده. روزی معاویه برای پدرش ابوالأسود دؤلی حلوائی مخصوصی فرستاده بود. چون این دختر قدری آن حلوا را خورد پدرش گفت به هوش باش که معاویه با ارمغان این حلوائی مزعفر، قصد استمالت ما را دارد تا شاید محبت علی (ع) را فراموش کنیم و به او بگرویم. دختر برآشفته و بر ضد معاویه و ارمغان مشکوک او این ابیات را سرود:

أبا الشهد المزعفر یا ابن هند نبيع عليك اسلاماً و دینا
فلا والله ليس یكون هذا و مولانا، امیر المؤمنینا

آیا در مقابل غسل زعفرانی دین و ایمان خود را به تو ای فرزند هند بفروشیم؟!
به خدا سوگند این امر هرگز انجام شدنی نیست چون مولی و امام ما علی امیر المؤمنین (ع) می‌باشد. (۲)

۱- منابع فوق

۲- اعیان الشیعه، ۲/ ۲۷۵ و ۳/ ۶۰۷.

اعلام النساء ۱/ ۳۵۴.

۶۲۱- دلارام (قرن ۱۱ هجری):

وی از زنان شاعره فارسی گوی هند و از همسران جهانگیر (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ ق)
 پادشاه بایری هند می باشد. از اشعار اوست:
 بنوشیدم سحرگه چون شراب ارغوانی را
 گرو کردم به جام می لباس پارسایی را
 شدم همدم به می خوران به خلوت خانه حیرت
 شکستم ساغر و پیمان زهد و ریایی را
 گرفتم دامن صحرا، شدم هم پیشه مجنون
 سبق آموز گشتم درس عشق بی نوایی را
 به آه و ناله کردم، صید خود وحشی نگاهان را
 به زور عجز کردم رام خود این کج کلاهان را
 محو از دل خود ساز همه نقش عدم را
 منزلگه اغیار مکن فرش حرم را
 سرمایه عقبی به کف آور که مبادا
 تقدیر کشد بر سر تو تیغ دودم را
 گلچین معانی، دل آرام را شخصیتی ساختگی می داند.^(۱)

۶۲۲- دلشاد خانم (زنده در ۱۲۰۵ هـ.ق):

او یکی از زنان دانشور و ادیب و شاعره و از زنان متنفذ دربار اشرف بوده است. او
 طبعی روان و ذوقی موزون داشته است. اعتماد السلطنه در کتاب خیرات حسان می نویسد:
 «دلشاد شاعره بوده است و یکی از زنان سخنور و بلیغ به شمار می آمد او طبعی
 موزون داشته است. تذکره نویسان همگی ادب و شعر او را ستوده اند و از وی به بزرگی و
 تجلیل یاد کرده اند. و از اشعار وی، این مطلع قصیده را آورده اند که پیرامون ولایت و
 محبت اهل بیت علیهم السلام سروده است:
 طاعات منکران محبت قبول نیست صد بار اگر به چشمه زمزم وضو کنند^(۲)

دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۲۲.

۱- پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره چهارم، ص ۵۰ و ۵۱ - تاریخ تذکره های فارسی

ج ۲، ص ۸۲۹ - حدیقه عشرت ص ۹ و ۱۰ - مشاهیر زنان پارسی گوی ایرانی ص ۹۷ و ۹۸.

۲- از رابعه تا پروین ۱۱۹، تذکره الخواتین ۱۱۸، حدیقه الشعراء ۳، ص ۲۱۵، خیرات حسان ۱۲۹.

در تذکره خیرات حسان بنابر بعضی احوال، او را از همسران فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) می‌داند. ولی ناسخ التواریخ و تاریخ عضدی در فهرست زنان عقدی و غیر عقدی وی، اشاره‌ای به وجود چنین زنی نکرده‌اند.

۶۲۳- دلشاد برنا (قرن ۱۴ هـ.ق):

وی از زنان ادیب و شاعره تاجیک و دختر رحیم قلی صوفی استروشنی بود دلشاد برنا در استروشن به دنیا آمد. در کودکی دانشهای ابتدایی را نزد پدرش فراگرفت و تحصیلات خود را در مدارس زادگاهش ادامه داد. در طول تحصیل به تاریخ و زبان و ادبیات فارسی دلبستگی پیدا کرد. امیر عمر خان (۱۸۲۲ - ۱۸۷۸ م) پس از اشغال استروشن وی را به اسیری به خوقند برد. دلشاد از دربار گریخت و در خانه شخصی بنام «تاش مخدوم» پناه گرفت که سرانجام همسر وی شد و تا آخر عمر به تدریس پرداخت. بانوان شاعراتی چون: خیرالنساء، بحرالنساء، عنبر آقون و طوطی قیز در مکتب وی پرورش یافتند. دیوان منتخب الاشعار، رساله تاریخ مهاجران و بیش از ۶۲۰ شعر از او به یادگار مانده است. وی در کتاب تاریخ مهاجران، مسائل سیاسی و اجتماعی مردم تاجیک را دستمایه قرار داده است. شماری از اشعار او تغزلی می‌باشد. ابیات زیر از اوست:

زمانه کجرو و ظالم بود شاه زمان ای وای

خلایق از عقوبت‌ها نمی‌یابد امان ای وای

به ملک خویشان اهل زمان بیگانه ماندند

در این جا اجنبی رخنه گر دارد مکان ای وای

به دهقان نه زمین نی جنت گاو آلت کار است

زمیوه محروم است هر فعله و هر باغبان ای وای

جفا جو از مغول نیرنگ زنان در تخت در آمد

به مانند مگس بر شربت و نان حکمران ای وای^(۱)

۶۲۴- دلشاد خاتون (قرن ۸ هـ.ق):

وی از زنان متنفذ و شاعره و دختر دمشق خواجه (۵ شوال ۷۲۷ ق) و نوه امیر چوپان (۷۲۸ ق) از امرای بزرگ مغول بود. سلطان ابوسعید (۷۱۷ - ۱۳ ربیع الآخر

تراجم اعلام النساء، ج ۲، ص ۹۰، زنان سخنور، ص ۱۹۴، مشاهیر زنان ایرانی ص ۹۸، دائرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۵۶۹، شهیدی صالحی.

۱- دائرة المعارف صنعت و ادبیات تاجیک ج ۱ ص ۴۰۴.

۷۳۶ ق) که بغداد خاتون را به همسری خود در آورده بود دلباخته برادرزاده او دلشاد خاتون شد و بر خلاف شریعت اسلام با وی ازدواج کرد. (۷۳۳ ق) اما سه سال بعد سلطان ابو سعید در گذشت و دلشاد خاتون از سلطانیه گریخت و به بغداد آمد و با امیر شیخ حسن شوهر سابق بغداد خاتون ازدواج کرد و تا پایان عمر در آن شهر زیست. وی زنی بخشنده، زیباروی و شاعره بود و پس از ازدواج با امیر شیخ حسن همه امور مهم حکومت در دست دلشاد خاتون قرار گرفت. او در بغداد به آبادی شهر و اشاعه خیرات و مبرات می پرداخت و شاعران را حمایت می کرد و صله و انعام فراوان میداد. سلمان ساوجی که در بسیاری از سفرها همراه امیر حسن و دلشاد خاتون بود، این بانو را بارها مدح کرده است. پس از مرگ دلشاد خاتون جنازه اش را به نجف اشرف منتقل کردند و در آنجا به خاک سپردند. اشعار زیر منسوب به اوست:

اشکی که سر ز گوشه چشمم برون کند

در روی من نشسته و دعوی خون کند

حل شد از غم همه مشکل که مرا در دل بود

جز غم عشق که حل کردن آن مشکل بود

برخی تذکرها بیت اول را به آفاق جلایر نسبت داده اند. نام او را دلشاد شاه هم نوشته اند و به نوشته ای دلشاد خاتون خواهر سلطان بخت آغا (نامادری جهان خاتون) بود. (۱)

۶۲۵- دولت سمرقندی (قرن ۸ هـ):

وی در سمرقند زندگی می کرد و معاصر امیر تیمور گورکانی (۷۷۱ - ۷۰۸ ق) بود. گویند وقتی که امیر تیمور سمرقند را گرفت با این شاعره نایبنا ملاقات کرد. دولت این شعر را خواند:

۱- منابع و مأخذ: پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره دهم ص ۳۵

- از رابعه تاپروین ص ۲۶۵. - تذکرة الخواتین ص ۱۱۷. - پشت پرده های هر صدا ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

- تاریخ برگزیده ص ۶۲۰. - تذکرة شعرا ص ۲۴۹. - حدیقه الشعرا ج ۳، ص ۲۱۵۱ - ۲۱۵۲.

- خیرات حسان ج ۱، ص ۱۲۹. - دایرة المعارف فارسی ج ۱ ص ۹۸۷. - دایرة المعارف بزرگ اسلامی

ج ۱- ص ۲۹۰ - ۲۹۱. - قاموس اعلام ج ۳- ص ۲۱۵۲. - کارنامه زنان مشهور ایران و اسلام ص ۵۹.

- لغت نامه دهخدا ش ۱۸۳ - ص ۱۶۰. - النساء المؤمنات ص ۳۹ و ۲۴۱.

- مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ص ۹۹. - ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

آتش در شهر سمرقند باد

و این تیمور لنگ چو سپند باد

امیر تیمور از او پرسید: چه نام داری؟ گفت: دولت.

تیمور گفت: دولت کور نیست! و او فوراً جواب داد: اگر کور نمی بود نزد لنگ نمی آمد.^(۱)

۶۲۶- در تومیان - منیژه:

از شاعران جوان نوپردازی است که نوعاً در زمینه انقلاب و جبهه شعر دارد دو بیتی (اوج کبوتر) او نشانی از اوج احساس شاعرانه اوست:

دلم یک یاس پرپر بود ای کاش

تنم اوج کبوتر بود ای کاش

سرم در کربلای خون و شمشیر

کنار نخل بی سر بود ای کاش

او بعد از خاتمه جنگ تحمیلی، با داغی افروخته از سوگ برادر شهیدش، چراغ طبعش را روشن، در عرصه ادبیات حضوری موفق داشته است، ابیاتی از مثنوی «لختی آهسته تر» وی را در این سیر و سفر، توشه راه داریم:

هر چه گفتند نرو، عزم به رفتن کردم

من خیانتگر و نامردم، اگر برگردم

می روم، این عطش، سینه کبابم کرده است

چشمه آنجاست و این خاک، جوابم کرده است

ما، فقط رهگذری بوده و بر می گردیم

کاروان رفت، بمانیم اگر، نامردیم

لختی آهسته تر ای قافله، تا ما برسیم

ماکه، با قافله سالار شما هم‌نفسیم
 پشت این همه‌ها، دشت سکوتی هم هست
 پشت این خاک، زمین ملکوتی هم هست
 گفته بودند سفر دور و خطر بسیار است
 دست ناپاک حرامی صفتان در کار است
 ما که گفتیم، بیابان و ستیز است اینجا
 خاک، تا خاک خدا، فاجعه خیز است اینجا
 پیش از آنی که شب اول، سر برگردد
 هر کسی اهل خطر نیست بگو برگردد
 خطر و تیغ برازنده نامردان نیست
 غیرت طایفه، زبیده نامردان نیست
 آبرومندی این ایل به ما وابسته است
 باز خوانخواهی هایل به ما وابسته است

۶۲۷- ذره نائحه:

زنی بود شاعره، می‌گوید: شبی فاطمه زهرا (س) را در عالم رؤیا دیدم که بر سر قبر حسین (ع) بود و مرثیه می‌خواند و می‌گریست. به من فرمود: ای ذره برای حسین من با این شعار مرثیه بگو:

ایها العینان فیضا	و استهلان تغیضا
و ابکیا بالطف میتا	ترک الصور ففیضا
لم امرضه قتیلا	لا ولاکان مریضا

شیخ محمد سماوی (ره) صاحب إِبصار العین فی انصار الحسین (ع) در کتاب ظرافة الاحلام که در نجف اشرف به طبع رسیده است، این قصه را از مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده، سپس می‌فرماید: من به غیر این، سه شعر را پیدا نکردم. سپس به ابیات ذیل آن را تضمین نموده: ^(۱)

۱- ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۲۴۹. - ظرافة الاحلام، شیخ محمد سماوی.

فانشی القلب رمیضا	شمت بالطف و میضا
ایها العینان فیضا	و جناح الصبر هیضا
فلعلی استریخا	و استهلاً لاتغیضا
ولصدق الصبر کذب	کم لأحشائی جذب
و ابکیا بالطف مذبو	انهلاً فالورد عذب
افیر تض الذبیح	حاعلی القرب رفیضا
وابکی یا عین طویلا	یا حشا زیدی عویدا
لم امرّ ضه قتیلا	لم احضر قلیلا

۶۲۸- رابعه قزداری (قرن ۳ و ۴ هـ):

مشهور به مگس روئین و ملقب به زین العرب، زن شاعره عارف فارسی گوی هند. وی دختر لعب، امیر بلخ و ازاهالی قزدار و معاصر رودکی (۳۲۹ ق) بود. تذکره‌ها شرح حال و نمونه شعر او را به عنوان نخستین زن شاعر فارسی گوی آورده و مقام بلند او را در طلوع شعر فارسی ستوده‌اند. محمد عوفی در باب الالباب نخستین تذکره فارسی (تالیف ۶۱۸ ق) از او چنین تجلیل می‌کند:

«دختر کعب اگر چه زن بود اما به فضل بر مردان جهان بخندیدی. فارس هر دو میدان و والی هر دو بیان، بر نظم تازی قادر و در شعر فارسی به غایت ماهر». رضا قلی خان هدایت از تذکره نویسان متأخر نیز از او چنین یاد می‌کند: «رابعه ... در حسن جمال و فضل و کمال و معرفت و حال و حیده روزگار و فریده دهر و ادوار (بود)».

بر اساس منابع موجود عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ ق) نخستین بار شرح حال او را در ۴۲۸ بیت شعر در الهی نامه خود آورده و تذکره‌های بعدی همگی کم و بیش با تفاوتی اندک به صورت نظم و نثر به نقل زندگی و اشعار وی پرداخته‌اند. اگر چه داستان عطار از اغراق و مبالغه گویی‌های عارفانه تهی نیست اما تا حدودی

مبین زندگی اوست .

به نوشته عطار، پس از کعب پسرش حارث - که به جای پدر امیر بلخ شده بود - سرپرستی رابعه را برعهده گرفت و او در نزد حارث زندگی می کرد. رابعه دلباخته یکی از غلامان زیبا روی برادر به نام بکتاش شد، اما عشق خود را پنهان داشت و رنجور گردید.

پیرزن دنیا دیده ای دلیل رنجوری او را پرسید، وی ابتدا خود داری کرد و بالاخره راز خود را برایش آشکار نمود و توسط او اشعار عاشقانه ای برای بکتاش می فرستاد. بکتاش نیز به عشق بعدی مبتلا گردید.

یکماه بعد در جنگی برای که برادرش روی داد بکتاش زخمی شد و نز دیک بود که اسیر شود، یک زن روبسته ای خود را به صف دشمن زد و تنی چند از آنان را کشت و بکتاش را نجات داد و لشکر حارث پیروز شدند.

امیر نصر سامانی (۳۰۱-۳۳۱) در بخارا مجلسی ترتیب داده بود رودکی اشعار رابعه را خواند امیر نصر پرسید شعر از کیست و رودکی پاسخ داد از دختر کعب است که دلباخته غلامی گردیده است و به سرودن شعر روی آورده و اشعارش را برای او می فرستاد.

حارث که در جشن حضور داشت به راز خواهرش پی برد و به اشعار او دست یافت. بعد از آن بکتاش را به چاهی افکند و خواهر را به گرمابه ای افکند و رگ دست او را برید و درب گرمابه را با سنگ و خشت و آهک بستند.

رابعه با خون خود بر روی دیواره های گرمابه اشعاری را نوشت. تا اینکه عاقبت به دست برادرش کشته شد. از اشعار اوست:

دعوت من بر تو این شد کایزدت عاشق کناد!

بر یکی سنگین دل نامهربان چون خویشتن

تا بدانی درد عشق و داغ هجر و غم کشی

چون به هجر اندر به پیچی پس بدانی قدر من

پدرش کعب از اعراب بود و در بلخ و قرّه دارای نفوذ و اقتدار بوده است^(۱)

۶۲۹- رویا «پروین رامیان»:

پروین رامیان اصلش از ارومیه و در شعر دریا تخلص می‌کند. او در سال (۱۳۱۰ شمسی) (۱۳۵۰ قمری) در خوزستان قدم به دنیا گذاشت و تحصیلات را در اهواز به انجام رساند. پروین در سال (۱۳۳۵ شمسی) از دواج کرده و صاحب نه فرزند شد و در ارومیه زندگانی میکند. پروین شعر خوب می‌سراید:

خدا یکی، عشق یکی، دل یکی

تگفتی که در این نقاب گل نگشاید

چرا که سر مشق همگی اید اینکه چهر نماید

به نیمه شب تو مزین غم خدا حافظ

کمی درنگ کن ای ماه، آفتاب درآید

به غمزه باده مده زلف عنبر افشان را

نه ممکن نباک مژگان شکا پیر وجودن را

میان عارف و عامی هزار رفتن بزیاید

خدای یکی دل یکیست عشق حقیقی

ندیده‌ام که دو بلبل به یک شکوفه سر آید

مؤلفین بزرگوار و سخن‌سرایان آذربایجان غربی می‌نویسند: پس از قتل نا جوانمردانه‌ای شعری را در رثای او ساخت و در اوقهرمان آزادی «کینکو» در چنگال خون آشام استعمار در رویا اثر کرد شعر زیر را در رثای او ساخت در همان موقع در مجلات انتشار یافت.

ای مظهر شرافت وای رنجیده مرد جانبازی تو روی سیاهان سپیده کرد
مرگ جانگداز تو زیر شکنجه‌ها شرمنده گشت چهره سرخ و سفید وزرد^(۲)

۱- از ریحانة الادب ج ۲ - ص ۲۸۱

۲- تذکره شعرای آذربایجان ج ۱ - ص ۴۳۹ - «بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی ص ۴۰

۶۳۰- رابعه دختر عاصم:

دختر عاصم بن عامر بن صعصعه می‌باشد وی شاعره‌ای فصیح و بلیغی بوده است. رابعه به شعر و ادبیات فارسی و عربی مسلط بود و به هر دو زبان شعر می‌گفت. شمس قیس رازی در المعجم فی معاییر اشعار العجم در تو ضیح بحر مسدس به شعر رابعه استناد کرده است. از اشعار اوست؛^(۱)

زبس گل در باغ مأوی گرفت	چمن رنگ ارژنگ مانی گرفت
صبانافه مشک تبت نداشت	جهان بوی مشک ار چه معنا گرفت
مگر چشم مجنون بر اندر است	که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
به می ماند اندر عقیق قدح	سر شکی که در لاله مأوا گرفت
قدح گیر و چندی و دنیا مگیر	که بد بخت شد آنکه دنیا گرفت
سر نرگس تازه از زوسیم	نشان سر تاج کسری گرفت
چو راهب شد اندر لباس کبود	بنفشه مگر دین تر سا گرفت

۶۳۱- رباب دختر امریاء القیس:

وقفت فأبکتی، دیار أحبّتی
 رباب دختر امریاء القیس بن عدی همسر اباعبدالله الحسین (ع) یکی از بانوان با فضیلت و اهل ادب و فضل بوده است پدر شاعرش در عهد عمر بن خطّاب اسلام آورد

۱- از رابعه تا پروین ۱۲۲-۱۲۹: المعجم فی معاییر اشعار العجم ۱۱۳: الهی نامه ۲۵۹-۲۷۵؛ بر طاووس ۳۶۲-۳۷۰: تاریخ ادبیات در ایران ۴۴۹-۴۵۱: تذکرة الاولیاء ۵۹/۱-۷۳: تذکرة الخواتین ۱۲۹: حیرات حسان ۱۴۱/۱: دایرة المعارف فارسی ۱۰۴۶/۱: الذریعة ۳۴۴/۹: روز روشن ۲۳۳: ریاحین الشریعة ۲۵۰/۴: ریاض العارفین ۲۴۹/۱: ریحانة الادب ۵۸/۲: زنان سخنور ۲۰۸-۱۹۸: شاعران بی دیوان ۷۳: شدالازار ۳۶: شعر فارسی در بلوچستان ۱-۸: صحف ابراهیم ص ۱۴۰: فرهنگ فارسی ۵۶۷/۱ - کارنامه زنان ۴۰: لباب الألباب ۵۴۸-۵۴۹: لغت نامه دهخدا ش ۱۹-۲۰: مجمع الفصحا ۲۲۲/۱-۲ ۶۵۴-۶۵۵: مخزن الغرایب ۲۲۸/۲: نفحات الانس ۶۲۹: مشاهیر زنان ایرانی. - الذر المنثور ج ۱ ص ۳۷۱.

و عمر تولیت مسلمانان شام را با او قرار داد امام حسین (ع) از دختر او رباب خواستگاری به عمل آورد و او پذیرفت و فرزندی به نام عبدالله و سکینه از او متولد گردید. رباب یکی از زنان هوشیار و فطن روزگار خود بود و چون در خاندان شعر و ادب پرورش یافته بود بی گانه با شعر و ادب نبود پس از شهادت اباعبدالله الحسین (ع) مورد خواستگاری قرار گرفت پاسخ ادبی که داشت این بود: من نمی‌خواهم بعد از پیامبر بزرگوار اسلام پدر زنی داشته باشم. یکسال پس از امام (ع) حیات داشت و هرگز زیر سقف منزلی قرار نمی‌گرفت تا اینکه به لقای پروردگار شتافت^(۱)

۶۳۲- رشحه بیگم (ز ۱۲۴۱ق):

بیگم از شعرای نامدار و از زنان فاضله ادبیه کاشان بود نامش بیگم بنت هاتف زوجه میرزا علی اکبر متخلص به «نظری» است و پسری از او به وجود آمد موسوم به میرزا احمد متخلص به میرزایی. خلاصه این زن سیده و صاحب طبع بوده است. دیوانی دارد که تقریباً دارای سه هزار بیت می‌باشد. این چند بیت ذیل نمونه طبع و قاد اوست:

آن بت گل یارب بسته از سنبل نقاب	یابه افسون کرد پنهان در دل شب آفتاب
می‌طبد از شوق دل در سینه‌ام گویی که باز	تسیر دلدار به دل زابرو کمائی می‌رسد
به قصد تو چون «رشحه» دیدمش گفتم	بسی ندیده شکار مگس کند شهباز ^(۲)

* * *

جان و دل بیرون، کس از دست تو مشکل می‌برد

عشوه ات جان می‌ستاند غمزه ات دل می‌برد

سخن می‌گفتنی وی بودیم دل

نگه می‌کردم نمی‌رفتم از هوش^(۳)

۱- الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور ج ۱ ص ۳۵۴.

۲- ریاحین الشریعه. ج ۴ - ص ۲۵۴

۳- مشاهیر زنان ایرانی وپارسی گوی ص ۱۰۴ - ۱۰۵. - پرده نشینان سخنگوی آریانا. سال دهم. شماره پنجم ۵۶ - از رابعه تا پروین ۱۲۹ - ۱۳۹: تذکره القبور ۳۱: تذکره الخواتین، ۱۳۳-۱۳۲: حدیقه الشعراء

رشحه از سادات بوده و طبعی موزون داشت و برخی از پسران و دختران فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ق) را مدح می‌کرد.

۶۳۳- رقیقه:

بنت ابی صیفی بن هاشم بن عبد مناف است و اهل سیر او را صاحبة الرؤیا گویند. بعضی مشارالیه را از صحابیات دانسته‌اند اما ابن اثیر از ابو نعیم حکایت کرده است که رقیقه با جناب عبدالمطلب همسن بودند و هر دو در زمان صباوت حضرت رسالت به عالم دیگری شتافته و عصر نبوت را درک نکرده‌اند اما وجه ملقب شدن او به این لقب آنکه وقتی در مکه معظمه قحطی عظیمی روی داد و حضرت رسالت در آن وقت شش یا هفت ساله بود رقیقه در عالم رؤیا دید شخصی به صدای گرفته ندا می‌کند ای معشر قریش! زمان پیغمبر آخرین الزمان که به بعثت او منتظر بودید رسیده زمان ظهور آن نزدیک گردیده مقرر است که به یمن مقدم او از بلای قحط و غلا آسوده شوید. و می‌باید از میان شما شخصی دارای حسب و نسب و جسیم و سفید اندام با مژگانی انبوه و چهره‌ای طولانی اولاد و ذریه خود را بر دارد و از هر بطنی یک نفر او را تبعیت کند و همگی ابدان خود به آن شسته تطهیر نمایند و معطر سازید. پس از استلام رکن برکوه ابو قبیس صعود کرده است آن شخص را به طلب باران دعا نماید و دیگران آمین گویند تا

۲۱۵۴/۳- ۲۱۵۵: خیرات حسان: ۱/۱۴۴- ۱۴۵: دیوان هاتف: الذریعه ۳۵۹/۹.

ریاحین الشریعه ۲۵۴/۴: زنان سخنور ۲۰۹/۱۰- ۲۱۵: مشاهیر کاشان ۶۰: مجمع الفصحا ۳۳۰/۴- ۳۳۱

مصطفیٰ خواب: ۶۹: نقل مجلس گ ۳۶-۴۲

باران رحمة الهی نازل شود. غائله قحطی رفع وزائل گردد رقیقه خواب خود را به قریش اظهار کرد. گفتند: عبدالمطلب دارای این صفات و شمایل است و بس بنابراین عبدالمطلب را از این ماجرا با خبر کرد. آن جناب با آن شرایط مذکور حرکت کرد و نواده خود حضرت رسول را به همراه خود برداشته بعد از شرایط مذکور به کوه ابوقیس بالا رفتند و عبدالمطلب به برکت وجود خیرالبریا استسقا نمودند، هنوز از دعا فارغ نشده بود که بارانی سخت ببارید و رقیقه ابیات ذیل را انشاء نمود:

بشّیبة الحمد سقى بلدتنا	وقد فقدنا الحياة واجلوزالمطهر
فجاد بالماء جوى له سبل	سخافعاشت به الانعام والشجر
منامن الله بالميمون طائره	وخير من بشرب يومأ به مضر
مبارك الاسم، يستقى الغمام به	مافى الانام له عدل ولا خطر

«شّیبة الحمد لقب جناب عبدالمطلب ومقصود از میمون الطائر حضرت رسول است»^(۱)

۶۳۴- رقیه بیگم (قرن ۹هـ):

از زنان شاعره و ادیب، وی همسر سلطان ابو سعید «۸۵۵-۸۷۳ ق» بود و با شعرای دربار از قبیل مولانا بنائی و خواجه آصفی، مشاعره می کرد. به نوشته صاحب بدایع الوقایع «مولانا بنائی و خواجه آصفی می گفتند که ماهر بار که به مجلس مهد علیا «رقیه بیگم» می رویم از آنجا شرمنده بیرون می آییم». وی چندی دلباخته میرزاییرم از درباریان هنرمند سلطان حسین با یقراء (۹۱۲-۸۷۵ ق) بود.^(۲)

۶۳۵- رنجور خانم:

از زنان شاعره و دیوان غزلی به ترتیب تهجّی، ترکیب بند، رباعی و ترجیع دارد. آغاز و انجام دیوان او چنین بوده است:

۱- ریاحین الشریعه ج ۶. ص ۱۵۱. خیرات حسان

۲- بدایع الوقایع واصله ۲۴۴/۱: مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ۱۰۷

ای نام تو داروی روانها

سر دفتر جمله داستانها

گرنگر مرا پرسیدند گویند پس از مرگم

برداشت از این عالم رنجوری و بد نامی^(۱)

۶۳۶- ریحانه واله:

در نفحات الانس جامی است که این زن از اهل بصره بود. رابعه عدویّه وی از متعبدات بصره بوده است و ابیات ذیل را در پیش گریبان خود نوشته بود.

انت انسی ونعمتی ومرادی	قدابی القلب ان یحبّ سواکا
یا عزیزی وهمتی ومرادی	طال شوقی متی یکون لقاکا؟
این سؤلی من الجنان نعیمی	غیر انی اریدان القاکا ^(۲)

۶۳۷- روزبه (زنده در ۹۲۸ هـ.ق):

از شاعره‌های دوران سلطان سلیم است و به سال ۹۲۸ در قید حیات بوده از جمله‌ی اشعار اوست:

هر زمان دارم هلاکی با حیات آمیخته

زان تغافلها که کردی التفات آمیخته

تغافل از بتان بی‌وفا مطلوب می‌باشد

وزین سنگین دلان بی‌تفاتی خوب می‌باشد.^(۳)

۶۳۸- راکعی - فاطمه:

از شاعران نسل انقلاب است که تاکنون دو مجموعه از آثار خود را منتشر و به بازار کتاب، روانه ساخته است، شاعره‌ی است با اخلاص و بیت بیت اشعارش مبین این معنا، و خمیر مایه اصلی آثارش را اعتقادات مقدّس مذهبی او تشکیل می‌دهد. در غزل «گل

۱- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۸۹/۱۶

۲- ریاحین الشریعه. ج ۴ - ص ۲۵۷.

۳- ابن المبارک محمد قزوینی معروف به حکیم: ترجمه‌ی مجالس النقایس ص ۴۰۰.

آفتاب» که برای امام خمینی «قدس سرّه» سروده است یکی از موفق‌ترین غزل‌های معاصر است، شاعر توانسته است با بهره‌مندی از پشتوانه تفکر و سیری آگاهانه در دایره‌واژگان «آرزو» و «تصوّر» و «پرسش» و «انقلاب» و «ترنّم» و... به این مهم دست یابد.

به آرزو، به تصوّر، به خواب می‌ماند

به پرسشی که ندارد جواب می‌ماند

نگاه او، چه بگویم به نهر جاری نور

گل‌رخش به گل آفتاب می‌ماند

به روح عاصی آتش، به طبع سرکش عشق

به قلب پر تپش انقلاب می‌ماند

چنین که برده ز سر، هوش عاشقان یکسر

به شاه بیت غزل‌های ناب می‌ماند

خوشا شنیدن از آن لب، که چشمه سار سخاست

ترنّمی که به آواز آب می‌ماند

حقیقتی ست ولیکن به زعم همچو منی

به آرزو، به تصوّر، به خواب می‌ماند.^(۱)

۶۳۹- رنجبران - فرشته:

شاعری است جوان که قلبش در عشق وطن می‌تپد (چکامه خونین) نشانی از این تپش

پر تحرک او:

خدا، چگونه سرایم حدیث کارون را

چسان به صفحه نگارم چکامه خون را

شنیدی ار تو، یکی پاکباز مجنونی

شنو دوباره، حدیث هزار مجنون را

ندیده دیده‌گیتی به زیر طاق سپهر

نبوده رزم چنین تا که بوده تابش مهر

به جز قیام حسین (ع) آن یگانه تاریخ

به یاد کیست زمین را چنین حماسه به چهر؟!

حماسه زن و مرد و جوان و کودک و

پیر

حماسه همه از جان گذشتگان دلیر

حماسه های شهید راه خدا

هزار مادر فرزند پروریده چو شیر

شهر

بیا به مرز و بین لاله های پرپر را

نماز عشق و دعای درون سنگر را

نگر به چهره سرباز راستین امام

به بازویش بنگر بوسه های رهبر را

قسم به ناله الله اکبر جانباز

قسم به شهر پر از خون و تفته اهواز

قسم به لحظه دیدار عاشقانه دوست

قسم به کام شهیدان تشنه وقت نماز

قسم به دشت شهادت، به مرز خونین

قسم به کرخه خون کشته و تلاطم نهر

قسم به پیکر در خون تپیده سرباز

قسم به سینه ستبران اسوه گشته دهر

به اشک چشمان یتیمان بی پدر سوگند

به مادران سیه پوش خوم جگر سوگند

به دشت سرخ شقایق، به لاله زار وطن

به شام تار عروسان در بدرگند

قسم به پرچم در خون نشسته اسلام

قسم به نایب مهدی، طلایه دار قیام

قسم به غنچه پرپر، به دانه های سرشک

قسم به خون شهیدان که می دهند پیام

گهی به رمز علی (ع) گاه رمز یا

زهر (س)

گهی به نام حسین (ع) آن شهید کرب و

بلا

گهی به ضجه یا مهدیا (ع) به خلوت راز

گهی به ناله «الغوث» در دل شب ها

سپاه عشق به خرگاه کافران زده است

لوای فتح و ظفر را به هر کران زده است

درود بر همه رزمندگان جبهه حق

که بوسه بر علم صاحب الزمان (عج)

زده است

۶۴۰- زرعی پور- منظر:

از تبار انقلاب و از نسل معاصر که عطر شهادت را به مشام چشیده است و اکنون از
 «شهید» و «معراج» سخن می‌گوید.
 شقایقها ز رویت شرم دارند
 ملائک پیش رویت سجده آرند
 زداغ هجر تو، ای نوگل باغ
 پرستوهای عاشق سوگوارند

خانم زرعی پور از شاعران جوان نوپردازی است که نوعاً در زمینه انقلاب و جبهه
 شعر سروده است دو بیتی (اوج کبوتر) او نشانی از اوج احساس شاعرانه اوست:
 دلم یک یاس پرپر بود ای کاش
 تنم اوج کبوتر بود ای کاش
 سرم در کربلای خون و شمشیر
 کنار نخل بی سر بود ای کاش

* * *

او بعد از خاتمه جنگ تحمیلی، با داغی افروخته از سوگ برادر شهیدش، چراغ
 طبعش را روشن ساخته است در عرصه ادبیات حضوری موفق داشته است، ابیاتی از
 مثنوی «لختی آهسته‌تر» وی را در این سیر و سفر، توشه راه داریم:

هر چه گفتند نرو، عزم به رفتن کردم
 من خیانتگر و نامردم، اگر برگردم
 می‌روم، این عطش، سینه کبابم کرده است
 چشمه آنجاست و این خاک، جوابم کرده است
 ما، فقط رهگذری بوده و بر می‌گردیم
 کاروان رفت، بمانیم اگر، نامردیم
 لختی آهسته‌تر ای قافله، تا ما برسیم

ما که، با قافله سالار شما هممنفسیم
 پشت این همه‌ها، دشت سکوتی هم هست
 پشت این خاک، زمین ملکوتی هم هست
 گفته بودند سفر دور و خطر بسیار است
 دست ناپاک حرامی صفتان در کار است
 ما که گفتیم، بیابان و ستیز است اینجا
 خاک، تا خاک خدا، فاجعه خیز است اینجا
 پیش از آنی که شب اول، سرگردد
 هر کسی اهل خطر نیست بگو برگردد
 خطر و تیغ برازنده نامردان نیست
 غیرت طایفه، زبیده نامردان نیست
 آبرومندی این ایل به ما وابسته است
 باز خونخواهی هایل به ما وابسته است

۶۴۱- زینب دختر عوام خواهر زبیر (صدر اسلام)

او مادر عبدالله بن حکیم بن حزام می‌باشد تا ایام کشته شدن پسرش زبیر در «جمل»
 حیات داشت و از اشعار او در رثای فرزندش آمده است

أعینی جودا بالدموع فأشعرا	علی بطل طلق الیدین کریم
زبیر، عبدالله یدعی لحادث	و ذی خلّة منّا و حمل یتیم
قتلت حواری النبی و صهره	و صاحبه فاستبشروا بجحیم ^(۱)

۶۴۲- سلماسی نیمتاج (م ۱۳۸۰ ه.ق):

بانو نیمتاج خاکپور سلماسی یکی از بانوان شجاع و وطن دوست و از شاعرات کشور
 در قرن چهاردهم می‌باشد. وی فرزند یوسف لکستانی و از خاندانهای بنام آن سامان

۱- الذر المنثور فی طبقات ربات الخدور ج ۱ ص ۴۰۰.

می‌باشد. تحصیلاتش تا یازدهم دبیرستان بوده و به زبانهای انگلیسی و عربی نیز آشنائی داشت. این بانو طبع موزونی داشته و در اشعارش مضامین لطیفی را آورده است. هنگام شورش آشوریان در آذربایجان که در سال (۱۳۳۷ هـ ق) مطابق (۱۲۹۷) روی داد قطعه‌ای بنام (کاوه) ساخته است که فوق‌العاده مؤثر و مهیج بود در این شورش حتی قوم و خویشهای این بانو را هم کشتند. نیازمندی‌های مردم را تسلیق به مبارزه علیه اخلالگران و آشوب طلبان کرد. اشعار این بانوی شجاع مردم را طوری به هیجان آورد که قابل تصور نبود و کار به جایی رسید که مردم جان به کف، ریشه فساد را کردند. این اشعار هم اکنون نیز الهام بخش و تکان دهنده می‌باشد:

متأسفانه اشعار بیشتری از وی در دسترس ما نیست، تنها نمونه‌ای از اشعار او به شرح زیر است:

ایرانیان که فرّکیان آرزو کنند باید نخست کاوه خود جستجو کنند
مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر تا حلّ مشکلات به نیروی او کنند
آزادگی به دسته شمشیر بسته است مردان همواره تکیه‌ی خود را بدو کنند
ایوان پی شکسته مرّت نمی‌شود صد بار اگر به ظاهر وی رنگ و رو کنند
شد پاره پرده‌ی عجم از غیرت شما اینک بیاورید که زنها رفو کنند
در «اندلس» نماز جماعت شود بپا در «قادیسیه» چون که زخونها وضو کنند
نسوان رشت موی پریشان کشیده صف تشریح عیبهای شما، موبه مو کنند
دوشیزگان شهر «ارومی» گشاده رو در یوزه‌ها به برزن و بازار و کو کنند؟
بس خواهران به خطّه‌ای «سلماس» تاکنون خون برادران همه سرخاب رو کنند
نوحی دگر ببايد و طوفان دیگری تا لگه‌های ننگ شما، شستشو کنند
قانون خلقت است، که باید شود ذلیل هر ملّتی که راحتی و عیش خو کنند
مرحوم مجتهدی در رجال عصر مشروطیت می‌نویسد:

«نیمنج خانم سلماسی در لکستان تولد یافته موقعی که کردهای اسمعیل آقا بر آن قصبه که نزدیک سلماس است وارد شدند بازار آنجا را آتش زدند. عده‌ای را که در جمع آنان تنی چند از اقوام او بودند قتل عام کردند. این دوشیزه داغ‌دیده در تحت تأثیر احساسات پاک، قصیده‌ای تحت عنوان «پیام زنان به مردان» سرود که ظرف چند ماه

ایران گیر گردید و مطلع آن اشعار اینست:

ایرانیان که فرّ کیان آرزو کنند باید نخست کاوۀ خود جستجو کنند
این قصیده حقیقتاً شاهکار است. در این شاهکار ادبی دوشیزه لکستانی به مردان
ایران پیام می‌دهد که آزادی و آزادگی به قبضۀ شمشیر مردان بسته است و مردان باید
همراه به آن تکیه کنند بدبختی دختران ارومیه، سلماس و رشت را بیان کرده و از تاریخ
شاهد آورده است و حکمت‌های بزرگ را متذکر شده است.

شاهکار بودن این قصیده جمعی را بر آن واداشته است که در انتساب آن به یک دختر
سلماسی شک و تردید روا دارند و بگویند این قصیده را ناصر روائی خلخانی که از فضلای
خلخال بوده، سروده و به نام نیم‌تاج خانم منتشر کرده است. در صورتی که دلیل ندارد شاعری
شاهکار ادبی خود را به نام دیگری منتشر سازد. گویند وقتی ملک الشعراء بهار در تهران این
قصیده را شنید متعجب شد چون به بیت مشهور قصیده رسید جایی که می‌گوید:

در اندلس نماز جماعت شود بپا در قادیسیه چونکه زخونها وضو کنند
تعجب او به حیرت تبدیل شد، نشسته بود برخاست! (۱)

۶۴۳- سمرقندی:

از زنان شیرین سخن سمرقند و بخارا می‌باشد مطلع زیر از اوست:
شدیم خاک درت، گر به درد ما نرسی چنان رویم که دیگر به گرد ما نرسی (۲)

۶۴۴- سکینه بنت الحسین (ع) (م ۱۱۷ هـ.ق):

خاندان امامت، خاندان علم و فضیلت و ادب می‌باشند، علم و ادب و هنر از تمام
جوانب و وابستگان آنان هم می‌تراود البته ادب و دانشی که در مسیر معنویت و فضیلت
می‌باشد سکینه یکی از بانوان پرفضیلت می‌باشد که در مسیر ادب هم گام برداشته است
البته نه به آن سبکی که در الاغانی اصفهانی و برخی از کتابهای فضیلت کش معرّف

۱- زنان سخنور، ج ۲، ص ۳۸۷. - سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ۷۷۰. - تذکره شعرای
آذربایجان، ص ۲۴۸. - رجال آذربایجان، در عصر مشروطیت، ص ۱۲۱-۱۲۳.
۲- امیر الملک سید محمد صدیق حسن خان بهادر: شمع انجمن ص ۲۰۹.

وی شده‌اند که کانت تحبّ الهزل و اللهو والطرب بلکه سکینه‌ای که امام حسین (ع) در حقّ او گوید:

لعمرك اننى لأحب دارا
تكون بها سكينة والرباب
احبهما و ابذل جُلّ مالى
وليس لعاتب عندى عتاب
يا در حادثه جانسور کربلا می‌فرماید:

لا تحرقى قلبى بدمعك حسرة
مادام منى الروح فى الجثمان
فاذا قتلت فأنت اولى باللتى
تأتينه يا خيرة النسوان

نقل شده است در مجلس ماتمی او و دختر عثمان بن عفّان حضور داشتند دختر عثمان اظهار داشت من دختر شهید هشتم سکینه ساکت شد تا لحظه‌ای که مؤذن بانگ برداشت: «أشهد أن محمداً رسول الله!» سکینه خطاب به دختر عثمان اظهار نمود که این محمد کیست؟ دختر عثمان گفت: هرگز نمی‌توان با شما مفاخره نمود. سکینه بانوی عقیف و پارسا و بزرگواری بود گاهی برخی از بزرگان قریش جهت کسب علم و معرفت به حضورش می‌شتافتند و از محضر علمی و ادبی او بهره می‌جستند سکینه با عزّت و جاه و شکوه خاصی در مدینه می‌زیست مرتّب به زیارت روضه شریفه نبوی (ص) مشرف می‌گردید عمر طولانی داشت تا در سال ربیع الاول ۱۱۷ یا به نقلی ۱۲۶ در مدینه درگذشت (۱)

۶۴۵- سلطانی بسطامی:

دختر میرزا فتح الله ذوقی که ظهیر الدوله محمد ناصرخان قاجار به پسر خود تزویج کرده وی از شعرای قرن سیزدهم هجری قمری است. (۲)

۶۴۶- سحر «حمیده رئیس زاده»:

نامش حمیده شهرت رئیس زاده در ۳۰ تیرماه (۱۳۳۱ شمس) در شهرستان اردبیل

۱- الذّالمنثور فی طبقات ربّات الخدور، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲- احمد بن ابی الحسن شیرازی: «حديقة الشعراء» نسخه‌ی خطبی کتابخانه‌ی خصوصی جعفر سلطان القرّائی ص ۲۳۴.

متولد شد.

و دوره دبستان و دبیرستان رادر زادگاه خود گذرانیده به دریافت دیپلم نایل آمد و در شعر سحر تخلص می‌کرد.

سحر شاعره‌ای توانا است که دارای طبع موزونی است و اشعاری توأم با مضامین بکر دارد و می‌توان گفت که او یکی از بهترین شعرای معاصر است اینک نمونه‌ای از اشعار او:

شادم و از دم طرب شعله به آه می‌زنم تکیه به عشق می‌کنم، راه عفاف می‌زنم
عشق چکانده جوهرم، تا به قلم بر آورم کوه شراره پرورم، تکیه به گاه می‌زنم
واژه کفاف کی دهد، حال من خراب را عربده‌یی به این زبان گاه به گاه می‌زنم
گفت: که پشت پا نزد در طلبم به خود چرا؟ ای همه جان و تن ترا، گو تو بخواه می‌زنم
پیرهنی بهانه شد هجر تو را کرانه شد چه‌چیه قرار خود، بر سرچاه می‌زنم
نای نوا شدم ز تو نور صفا شدم ز تو از غم هجر تو به تو بانگ پناه می‌زنم
گفتم از آستان تو می‌روم آستین فشان گفت: (سحر) ترامن به نگاه می‌رم^(۱)

۶۴۷- سیاوش آبکناری - زهرا:

زهرا سیاوش آبکناری به سال (۱۳۳۱) در آبکنار بندرانزلی به دنیا آمده است. بافت کلام او در غزل تازه است.

خواهم شبی رویا چشمان تو باشم تا فجر هشیاری، غزل خوان تو باشم
دریای چشمت گر زند موج دو رنگی آرامشی بر موج طوفان تو باشم
گنجینه رمزی ست در تو، من چو ماری یک عمر می‌خواهم نگهبان تو باشم
خارم که روی دیدم به سرتا پای ساقی تا در جسارت دشمن جان تو باشم
ای گلبن احساس! ای سامان «زهرا» خواهم شبی ناخوانده مهمان تو باشم^(۲)

۶۴۸- سیده بیگم:

دختر سید ناصر جرجانی و معاصر رشید و طواط می‌باشد. اشعار ذیل اثر طبع وی است:

۱- تذکره شعرای آذربایجان ج ۱ ص ۱۷۷ کتاب ادبیات اوجاگی

۲- شاعران پارسی‌گوی - کتاب گیلان ص ۶۲۰-۶۱۶

دلی دارم ز پهلوی قرار هجر یار خود
 چه کردم پیش بیدردان درد بی قرار خود
 رفیق من ندارد گوش یکبار آن جفاشد
 اگر در پیش او گویم صد بار از حال خود
 برد خویش حیران که از عشق بتان هرگز
 از این سوز یکه من دارم ز عشق او پس از مردن
 بخوام سوخت آخر سیده لوح فرار خود^(۱)

۶۴۹- سماواتی:

دختر آقای مهندس حسن سماواتی و نوۀ دیهیم صاحب تذکرۀ شعرای آذربایجان که در سال (۱۳۵۴ ش) در تهران متولد گردیده است. پس از کسب علم و کمال به سرودن شعر پرداخته است و شعر «گل زیبا» از اوست:

در خیالش شاخه آن گل بچید	کودک خردی گلی زیبا بدید
تا برد آن را به سوی آشیان	گل در آغوش نهاد و شد روان
دست خود بهر گرفتن کرد باز	چون برون آمد ز افکار دراز
از الم برد او دوستش در قفا	ناگهان آن گل نمود از کفرها
چون که خار گل رسانیدش زیان	دست خود از درد برد او بر دهان
گزر نهاد من رمق را در ربود	با خود اندیشید و گفت آخر چه بود؟
با زبان بی زبانی کرد اداء	ناگه از سوی گل آمد این ندا
خار و تیغ و ساقه و برگم نبود	آنکه نیرو و توان از تو ربود
یا و ران خوب و یاران مانند	با وجود آنکه آنان کوچکند
آن خداوند بزرگ و مهربان	آفریده حامیانم را آن چنان
می رهند و دهند بر من جلا	که مرا از دشمن و از هر بلا
غنیچه ام را با جفا از خود بری ^(۲)	گر نبود اکنون کنارم یاوری

۱- ریاحین الشریعة. ج ۴- ص ۳۵۷. به نقل از تذکرۀ الخواتین.

۲- تذکرۀ شعرای آذربایجان ج ۳- ص ۷۰۶-۷۰۷.

۶۵۰- سالاروند - فاطمه «معاصر»:

شعور و شهادت در شعر انقلاب و دفاع او موج می‌زند فاطمه سالاروند در شعر «مسافر دریا» این حدیث را به زیبایی آغاز کرده و به شهید آوینی سالار شهیدان هنر تقدیم داشته است به پایان برده است.

عمری گذشت و شور عبادت نداشتیم
با گریه‌های نیمه شب، عادت نداشتیم
یا عشق، التفات به چشمان ما نداشت
یا ما حضور عشق، ارادت نداشتیم
از دست رفت فرصت پروازهای سرخ
معلوم شد که هیچ، سعادت نداشتیم
از کوچه‌های خاکی تردید و اضطراب
راهی به باغ سبز شهادت نداشتیم
راهی شدی مسافر دریا و باز ما
سهمی به جز طراوت یاد، نداشتیم

۶۵۱- سلمانی نژاد - صغری:

«ای کاش»

ای کاش می‌شد ببوسم، هر ذره از پیکرت را
یا بار دیگر بینم آن خنده آخرت را
ای کاش در فرصت درد، می‌ریخت برگ نگاهم
تا دل در آتش ببند، آن صورت پرپر را

ای کاش خورشید اشکت، در یک غروب دل انگیز
تصویر می‌کرد یک بار، چشمان آبی ترت را

یا یک پرستوی عاشق، از مرز سرخ شلمچه
بر بال می‌بست روزی، آینه سنگرت را

افسوس در مرز دریا، آتش گرفتی و اکنون
آورده‌اند از برایم، یک مشت خاکسترت را

با یک غزل اشک امشب، در انتظارت نشستم
شاید به من هدیه دادی، یک برگ از دفترت را

۶۵۲- شریفی نیا - شهره:

از شاعران نسل جدید و از علاقه‌مندان انقلاب پر شکوه اسلامی است شعر حماسه
آفرین او به عنوان «آن راکه...» نمونه ذکر می‌شود

ما را ز ستیزی امان باکی نیست
از دشمنی تیز دشمنان باکی نیست
آن راکه به کف گرفته جان بی پروا
از بود و نبود این جهان باکی نیست

۶۵۳- شارمی - طاهره (م ۱۳۳۰ ش):

طاهره شارمی به سال (۱۳۳۰ شمسی) به دنیا آمد. غزلهایش درس زندگی
می‌آموزد.

کاش می‌شد چون همایی به سوی جانان آمدن
با سرود زندگی، چون باد رقصان آمدن
با سپیدیها سیاهی را، به دام انداختن
بندها از هم دریدن همچو توفان آمدن

هر نهال آرزو را کاشت در دل آشکار
 با نوید زندگی در سینه پنهان آمدن
 بر لبان تشنه مردم چکاندن آب خضر
 خشکسالی را نوید مرغ باران آمدن
 پرچم سبز عدالت، بر جهان افراشتن
 با سلاح مهر آرائی به میدان آمدن
 بر لب خوشرنگ انسانها نشانیدن خنده را
 چون شقایق سرخ گون اندر گلستان آمدن
 کاش مرزی بین کشورها نباشد «طاهره»
 تا توان سوی بهشت آباد، با جان آمدن^(۱)

۶۵۴- شیرازی عشرت:

بی بی عشرت معاصر بسمل شیرازی است که در قرن سیزدهم وفات یافته است.^(۲)

۶۵۵- شیرازی افسر:

متولد (۱۲۷۴ شمسی) بانو رباب اشرف متخلص به افسر فرزند حسین بنان الملک شیرازی است از شرح حال و اشعار این شاعره‌ی معاصر جز آنچه در کتاب «اسرار خلقت» آمده است چیزی به دست نیامد. ناچار بیتی چند از مثنوی او را که در پاسخ بهمنی سروده است در اینجا می آوریم:

شب پیشینه - این کاخ ملّمع	چو از سیّار و ثابت، شد مرّصع
به بحر فکر و حیرت بودم اندر	که آمد، نامه‌ی بیچون اخگر
بخواندم سر به سر اشعار آنرا	سؤال و پاسخ و گفتار آنرا ^(۳)

۱- کیهان فرهنگی سال ۱۳۸۰

۲- محمد صالح شاملوی خراسانی: «محک الشعرا» نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی ملک ص ۱۶۷ - ۱۶۶.

۳- رکن زاده‌ی آدمیت: دانشمندان و سخن سرایان فارسی، جلد اول ص ۲۹۶.

۶۵۶- شاملو زیور (م ح ۱۲۳۵ق):

از زنان سخنور و ادیب و شاعره از طائفه شاملو می‌باشد که پس از اخذ مقدمات علوم اسلامی صاحب کمالات و فضل بسیاری شد محمود میرزا قاجار معاصر وی در «نقل مجلس» می‌نویسد: ساکن علیشکر همدان بود و از وی دیوان شعری به جای مانده که احتمالاً وارثان رعیت بی‌سواد دهات، قدرش را ندانسته‌اند و قسمتی از دیوان او از بین رفته است علی اکبر مشیر در زنان سخنور (۱/ ۲۸۸) او را سخنوری شیرین گفتار نام برده است. او در هجو و غزل شاعری توانا و صاحب طبع بلندی بود ابیات زیر از او است.^(۱)

دور باد ازش شدی کارایش داری نشد کور به چشمش که لذت بین دیداری نشد
حیف از عمامه زاهد که با صد پیچ و تاب رشته تزویر گشت و تار زناری نشد
در دیار دوستی بی‌قدری و زیور بین پیر شد «زین النساء» او را خریداری نشد.

۶۵۷- شاه جهان بیگم:

دختر جهانگیر خان بهادر می‌باشد که بعد از وفات پدر در بلاد هندوستان بر مسند حکمرانی جلوس نمود. عمارات، مساجد و بیمارستانها و خطوط راه آهن و... بسیاری ابنیه بنا کرد. طبعی موزون و روان داشته است و اغلب نوشته‌هایش در حال حیات خویش چاپ و منتشر شده است. نمونه‌ای از اشعار وی:

برخیزم و نگاه، به هر چار سو کنم
باشد که آب رفته دگر، سوی جو کنم
این جست و خیز ساغر کم، ظرف تنگ ماست
مستی اگر کنم، به شکوه سبو کنم

۱- دائرةالمعارف تشیع ۶۱۰/۸، از رابعه تا پروین ۱۴۲، تاریخ مشاهیر کرد ۲۲۹/۱

هر دم ز سنّ یار من، ریزد تجلای دگر
 چشمم بود در هر نظر، محو تماشای دگر
 هر ذره خاک درش، خورشید تابان در برش
 از پرتو مهر رخس، دارد تجلای دگر
 خوبان دنیا گو همه، خوبند از سر تا به پا
 نام خدا آن دلربا دارد سراپای دگر
 از بورای زاهدان، بوی ریا آید از آن
 بهر نماز عاشقان، باشد مصلای دگر
 باور مکن قول عدو، ساغر کجا و شیشه کو
 ای محتسب این‌های و هو، دارم ز صهای دگر
 من می‌دوم سوی حرم، دل می‌کشد سوی صنم
 من می‌روم جای دگر، دل می‌رود جای دگر
 ای عشق بی‌پروا بیا، تا داد هم از ما سوی
 جز درد تو نبود، مرا در دل تمنای دگر
 «شاه جهانم» بیگمان، هم تا جور در هندیان
 جز یاد داور در جهان، دارم نه سودای دگر^(۱)

۶۵۸- شهبازی اکرم:

نامش بانو اکرم شهبازی است که به سال (۱۳۰۴ شمسی) در تبریز متولد شده است. پس از تحصیلات مقدماتی به سال (۱۳۳۳) از دانشسرای مقدماتی ایرانداخت به اخذ دیپلم موفق شده است. بانو شهبازی از اوایل تحصیلات خود علاقه فراوانی به نوشتن و ساختن نثر و نظم داشت.

بانو شهبازی با عشق و علاقه‌ای که به ادبیات فارسی داشت، وارد دانشکده ادبیات

تبریز شد و به اخذ لیسانس ادبی موفق شده و به ریاست دبیرستان دخترانه دکتر صدیق اعلم تعیین شد. بانو شهبازی اشعار خوبی می‌سراید از اوست:

خوشا عالمی پر ز صلح و صفا	خوشا روشنی چیره بر این فضا
همه سر به سر یکدل و یکزبان	همه پاکروح و همه نکته‌دان
نه کین کسی بر دل جای گیر	نه آن خواهد از بهر این مرگ و میر
نه درمانده در کار خود عالمی	نه بنشسته بر جای حق، باطلی
همه راستگو، و همه نیکخواه	همه چهره گلگون و تابان چو ماه
نه ظلمی، نه جوری، نه بیچارگی	نه از فقر نامی، نه آوارگی
نه طفلی بر دوستش شرمسار	نه از رنج و غم دلپیش و نگار
گلی از گلستان و باغ وجود	نخورده فریبی، ز چرخ کبود
نه دامن مادر به پیش پدر	به دل پر ز شور و نشاطی به سر
همه بلبلان جای زاغ و زغن	بدشت و دمن، لاله و نسترن
همه مردمان، صالحان طریق	همه خوشدل و کارساز و شفیق
نه اشکی زغم آید از دیده‌یی	نه سوزنده آهی ز افسرده‌یی
ز لطف خداوند جان آفرین	زمین و زمان، همچو رشک برین
ز دادار خواهم جهانی چنین	نشانی نباشد ز نیرنگ و کین ^(۱)

۶۵۹- شیماء:

دختر حلیمه سعدیه و خواهر رضاعی حضرت رسول «ص» می‌باشد وی محبت مفرطی به آن حضرت داشته است و از آن رو گفته است:

یارِ بُنا ابقی اخی محمدآ	حتی اراه یافعاً وامردا
ثمّ اراه سیّداً مُسوّداً	واکتب اعادیه معاً والحسدا

خدایا! برادرم محمد را از آفات و بلاهای محفوظ دار تا آنکه او را همواره شاداب و جوان بینم سپس او را آقا و سرور بینم دشمنان و حسودان او را خوار و ذلیل گردان!

۱- تذکره شعرای آذربایجان، ج ۳، ص ۴۱۰.

۶۶۰- صحت - سیمین:

دوشیزه سیمین دخت صحت در سال (۱۳۰۸ شمسی) در تهران دیده به جهان گشود، شش ساله بود که مادر خود را از دست داد و از آن پس تحت سرپرستی و تربیت عمه‌اش قرار گرفت، او تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در تهران به پایان رسانید و به دریافت گواهینامه‌ی علمی نایل آمد. سیمین دخت از ۱۱ سالگی به سرودن شعر پرداخت و هنگامی که سال چهارم دبیرستان را می‌گذرانید بر اثر تشویق نظام و فارسمآ به شعر و شاعری مشغول گردید و از مطالعه‌ی دواوین شعرای باستان به خصوص از اشعار سعدی و منوچهری، مایه گرفت و قریحه و ذوقش زنده و بیدار گردید و فنون شعر فارسی را از نظام وفا آموخت و آثارش گاهی در برخی از روزنامه‌ها به چاپ رسید نمونه‌ای از اشعار اوست:

رفتی و دیده به سویت نگران است هنوز

سیل اشک از غم هجر تو، روانست هنوز

گر چه آبم ز سر از اشک، چو باران بگذشت

شعله‌ها ز آتش عشق تو، به جانست هنوز

عشقم از پرده شد و راز عیان گشت، ولی

دلشکن یار من از دیده نهانست هنوز

گر چه رو کرد به من پیری، عمرم بگذشت

دلم از معجزه‌ی عشق جوانست هنوز

گرچه عمری ز فراق به غم و رنج گذشت

بازآ، باز که عشق تو همانست هنوز

دل و دین، تاب و توان از کف «سیمین» همه رفت

آنچه مانده است و را، زاینهمه جانست هنوز^(۱)

۱- برای اطلاع بیشتر. رک: سید محمدباقر برقی: سخنوران نامی معاصر جلد ۳، ص ۱۲۵-۱۲۳.

۶۶۱- صاحب - شهباز:

دختر شهباز خان دنبلی از بزرگان ایران و نامش صاحب سلطان بوده است و به زیورهنری آراسته و طبع خوشی داشته و رباعی زیر را در مورد حسینعلی میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار گفته است:

شاهزاده حسین دلیر و لشکر شکن است شاهزاده خوب روی، شیرین سخن است
در باغ شهنشاهی خرامان سروی است در گلشن خسروی، گل یاسمن است^(۱)

۶۶۲- صاحب - دنبلی:

بانو صاحب سلطان دختر شهباز دنبلی از شعرای دوران فتحعلیشاه قاجار است و در بعضی تذکرها پدر او را کریم خان دنبلی معرفی کرده‌اند.

این بانو در علم نجوم تألیفاتی داشته و شعر نیکو می‌سروده. در فنّ انشاء و صنایع ظریفه و خوشنویسی مهارت قلم داشت در تکملة زینة المدايح تألیف میرزا صادق همای مرزی تخلّص این بانو را «صاحب» ضبط کرده‌اند. در صورتی که مؤلف «خیرات حسان» و مرحوم مشیر سلیمی به خطا تخلّص او را «شهباز» قید کرده‌اند. چون نام پدر او شهباز بوده است. دو بیت ذیل از قصیده‌ای است که در مدح فتحعلی شاه سروده است و در تکملة زینة المدايح نوشته شده است:

خواهد چون به خلوتخانه‌ی مغرب شد خاور

کند ظاهر شهنشاه حبش از باختر افسر

مکن نومیدش از خدمت که «صاحب» را نمی‌باشد

به جز درگاه تو امیدواری از در دیگر^(۲)

۱- ریاحین الشریعه ج ۶ - ص ۲۲۴: خیرات حسان.

۲- تذکره شعرای آذربایجان (خوی) ج ۴. ص ۹۹.

به نقل از: زنان مشهور. ج ۱. ص ۳۰۳- تاریخ تذکره. ج ۱. ص ۶۴۱- خیرات حسان. ج ۲. ص ۱۱۷- مشهوران آذربایجان. ج ۲. ص ۸۷۴.

۶۶۳- صدرائی اشکوری - (متوفی ۱۳۶۶ ه.ش)

منیره صدرائی اشکوری در خانواده‌ای روحانی در رشت به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی و متوسطه به دانشکده پزشکی راه یافت و در بندرانزلی به طبابت مشغول شد. غزل‌های خانم صدرائی از لطف خاصی برخوردار است. شمع زندگی این پزشک شاعر در سال (۱۳۶۶ شمسی) بر اثر حادثه رانندگی خاموش شد.

به من بتاب که بی آفتاب می‌میرم گنه، گنه که ز داغ ثواب می‌میرم
نگه به چشم من آویز و مست مستم کن که بی نگاه تو، بی آن شراب می‌میرم
زهای‌های دلم، آیه محبت خوان بیا که بی تو چو قوئی بر آب می‌میرم
به اشک غرقه‌ام و طاقت گریزم نیست چو موج خسته، به صد پیچ و تاب می‌میرم
دلم، سرم، جگرم، سینه‌ام، ز حسرت سوخت نه کافرم که چنین با عذاب می‌میرم
نیاز جان و دل، ای صبح راستین «منیر» به من بتاب که بی آفتاب می‌میرم^(۱)

۶۶۴- صفیه سلطان بیگم (۶۳۷ - ۶۳۴ ق):

متخلص به شیرین از پادشاهان مسلمان و زنان شاعره فارسی هند می‌باشد. وی دختر شمس الدین ایلتمش (۶۰۷ - ۶۳۳ ق) از پادشاهان سلسله غلامشاهان هند بود. او از علوم روز تا اندازه‌ای بهره داشت و با علوم قرآنی نیز آشنا بود.

سلطان ایلتمش به دلیل لیاقت و فراستی که در او می‌دید برخی امور را به وی سپرد و پس از بازگشت از فتح گوتلیار چندین تن از امراء و بزرگان دولت را گرد آورد و در حضور آنان رضیه را به ولیعهدی خود برگزید. اما پس از چندی به دلیل بدرفتاری‌اش از او را عزل و ورضیه را به پادشاهی می‌رسانید (۶۳۴ ق)

رضیه لباس مردانه پوشیده و بر تخت نشست و قواعد و ضوابط حکومتی را اجراء کرده و با عدالت با مردم رفتار می‌نمود.

سلطان رضیه منصب جمال الدین یا قوت حبشی را که میر آخور بود به تقرب فراهانی داد

۱- شاعران پارسی‌گوی، کتاب گیلان، ص ۶۲۰-۶۱۶.

و به منصب امیرالامرائی رساند. این کار بر بزرگان حکومت گران آمد و از وی رنجیدند. ملک التونیه که که از ترکان چمלקانی بوده‌اند به عنوان اعتراض به یاقوت حبشی طغیان کرد. سلطان رضیه عازم سرکوب وی شد اما در بین راه امرای ترک سپاه بر او شوریده و یاقوت حبشی را کشتند و رضیه را در بند کردند و به قلعه تمیده فرستاده به دهلی رفته معزالدین بهرام شاه برادر رضیه را به تخت نشاندند در این هنگام ملک التونیه حاکم. به همراه کمال الدین به دفاع از او برخاست.

رضیه شکست خورد و گریخت اما پس از مدتی لشکر پراکنده را سامان داد و بار دیگر به مقابله به با بهرام شاه پرداخت. بهرام شاه نیز به دفع او پرداخت در ناحیه کتسیل بار دیگر لشکر رضیه شکست خورد.

رضیه و ملک التونیه در هنگام شکست به دست زمینداران کشته شدند و به گفته دیگران آن را نزد بهرام شاه آوردند و به اشاره او کشتند.

سلطان رضیه طبع شعر داشت. اشعار زیر از اوست:

نادیده رخس چو مردم چشم کردیم درون دیده جایش
من نام تو را شنیده می‌دارم دوست نادیده تو، چو دیده می‌دارم دوست
دو بیت زیر نیز در حدیقه عشرت به نام اوست:

غلطیده نور رخ خورشید جز اینچه بسمل شده تیغ نگاه غضب ماست
از ماست که بر ماست چه تقصیر دل زاد آن گشته اندر زغم بی سبب ماست
احتمال دارد که وی همان شیرین بیگم باشد.^(۱)

۶۶۵- صفارزاده - طاهره:

خانم صفارزاده به عنوان مترجم قرآن مجید در محور زن در عرصه تألیف و تحقیق

۱- تاریخ فرشته ۶۸-۶۹ - با تذکره الخواتین ۱۳۳: حبیب السیر ۴۱۹/۲-۴۲۰: حدیقه عشرت ۳۴-۳۶:
دایرة المعارف فارسی ۸۹/۱ - ۱۰۹۰: لغت نامه دهخدا، ش ۵۰۴/۱۳۸: نزهة الخواطر ۱۱۸/۱-۱۱۹:
نگارستان سخن - ۵۱: مشاهیر زنان پارسی گوی ۱۰۶-۱۰۵

معرفی شده است در اینجا محض ادای وظیفه به برخی از مظلومان و ستمدیدگان جهان شعر او را که پیرامون حزب الله لبنان و مظلومین فلسطین و بوسنی و هرزگوئین می باشد در اینجا می آوریم تا یادی از آن مظلومان و محرومان باشد که زیر تانکهای استکبار جهانی و موشکهای کروز آمریکای خونخوار پایمال و قطعه قطعه می شوند.

پیوند باطنی مظلومان

هر چند ساحت ستم زده لبنان	در یافت می کنند ^(۲)
مملو شده است	که وعده حق
از عاملان شقاوت	حق است
از بمب و موشک و خمپاره	آنانکه در نهاد
از قتل عام و حمله و تخریب	حق طلب و بیدارند
اما به حکم نافذ تقدیر	بر نعمت هدایتشان
در نهایت راه	افسون می فرماید
پیروزی و غلبه	و قدرت پرهیزشان
از آن حزب الله است ^(۱)	عطا می فرماید ^(۳)
عنوان مردمی است	چندان که
مؤمن به غیب و قیامت	معمول می شود
ستم ستیز و ضد سلطه ناحق	«متعالی»
و مردمی که در جهاد اصغر و اکبر	دل مرده می شود
در جبهه	رزمنده
پشت میز اداره	راه فراز و راه فلاح
در مسجد و کلاس و مغازه	به رویشان باز است
در هر قدم	فلاح
در هر نفس	

دنبال مقصد رضای خداوندند

و این رضایت اعلای را

با شکر و شوق

۱ - سورة مائده آیه ۵۶

۲ - سورة مجادله آیه ۲۲

۳ - سورة محمد (ص) آیه ۱۷

هرگز نصیب ستمکاران نیست

و کیست ستمکارتر

از آنانی که

آیه‌های الهی را

به کذب فاسد خود آلودند^(۱)

و مردمان جهان را

به خط تیره روزی خود خواندند

※

ستمگران و تجاوزکاران

جاذب یکدیگر هستند^(۲)

علیه جبهه حق

پیوسته همد

※

همدست و هم سیاست

هم رأی و هم چنگال

که یوغ گردن آنان نفس است

و نفس اماره

سرسپرده شیطان است

※

و حزب شیطان

هزار شکر

هماره زیانکار است^(۳)

شیطان وجود دارد

قرآن فرموده

پس واهی نیست

زشتی رفتار پیروانش را

در چشمانشان

که در فساد و سرکشی طغیان

سبقت می‌گیرند

و عاقبت به حکم نافذ تقدیر

مجموعه رئیس و سلسله‌های مرئوس

به مسلخ سوزنده سعیر

ارسال می‌شوند^(۴)

※

اعضاء دائمی حزب الله

در بذل یاری و غمخواری

خویشان باطن یکدیگرند

در مجلس عزای فاجعه لبنان

صفوف ذهن و دل بازماندگان

بازماندگان فلسطینی

ایرانی

هرزگویی

و مخلصان کل جهان

حاضر هستند

این داغ تازه

پیوند زاهدانه مظلومان را تشدید

کرده

زعیم جامعه حقوق‌خواهان

۱ - سورة انعام آیه ۲۱

۲ - سورة جاثیه آیه ۱۹

۳ - سورة مجادله آیه ۱۹

۴ - سورة لقمان آیه ۲۱

جانباز بخردی است	تا دندان
که دست راستش را	✱
در راستین صراط	در منتهای صبر و ستیز
از دست داد	باید دانست
هر چند انفجار	که در مقابل قادر یکتا
شکستن دند آنها را	قدرت وجود ندارد
بر عهده داشت	یگانه ابر قدرت اوست
نورافکن فصاحت او	سوداگران جنگ افراز
به قدرت اعجاز القدیر	قداره بندهای غاصب وطن و مال
محفوظ ماند	مستکبرند
تا قائلان به استدلال	نه قدرتمند
از ذهن خویش پیرسند	و باید دانست
مگر چقدر فاصله دارد	زمان
مسیر مرکز اندیشیدن	مطیع حاکمیت غیب است
تا دندان	و دستبندهای الهی
اصلاً	در وعده مقدر
مگر که فاصله‌ای هست	نزدیک می‌شود
از ابتدای زبان	به دستهای مجرم شیطان
تا فک	به دستهای دشمنی با قرآن
(۱)	

۶۶۶- ضعیفی

از شاعران معاصر می‌باشد این مطلع به نقل تذکرة الخواتین از اوست.
در دلم بود آرزویت بیش از هر آرزویی دیدم آن روز فزون شد آرزو بر آرزو

او حکیم آرزو شیخ عارف و از شعرای شیعه امامیه بوده است. قصاید بسیاری در مدح اهل بیت گفته است و از جمله:

مدّاح اهل بیت نبی آذری منم چون طوطی شکر شکن شکرین مقال
مردم زنند دستت ای دست بدامنت دست منت، ودامن پاک تو آل او^(۱)

۶۶۷- طرفه - سنا:

از شاعران جوان و نوپرداز از نسل انقلاب می باشد. اشعار او پیرامون شهادت تحت عنوان «طلوع سرخ» در تجلیل و تکریم مقام شهید و شهادت می باشد.

شنیده شد شبی صدایشان
خدا، خدا، خدا، خدایشان
چه ساده بود و عاشقانه بود
حضور گرم و با صفایشان
... و صبح روی جانماز خاک
شکفت شوق کربلایشان
شهید می شدند یک به یک
و لاله می نشست جایشان
کسی نبود باورش شود
به اوج برده شد دعایشان
غروب گریه بود و دیده شد
طلوع سرخ خنده هایشان
و کاش می رسید دست من
به آسمان خاک پایشان^(۲)

۶۶۸- طاووس خانم:

او همسر فتحعلی شاه و ملقب به تاج الدوله بوده است. خط بسیار خوبی هم داشته و

تعدادی از اشعار او در کتاب مجالس، درج است این دو بیت از اشعار اوست:

باد از سر کوی تو گلشن نتواند پیغام من دل شده را پس که رساند
تاکی به صبوری بفریم دل خود را دیگر دل بیچاره، صبوری نتواند^(۱)

۶۶۹- عباسی - خدیجه:

وی دختر مأمون عباسی از فصحا و شعرای عرب بود. جاریه مغنیّه‌ای به نام شاریه داشت که روزی ابیات ذیل را که ثمره افکار خدیجه بود در مجلس متوکل عباسی خواند:

بالله قولو الی لمن ذا الرشا؟	المثقل الردف الهضم اکشا
اظرف ما کان اذا ما صحا	و املح الناس ما انتشی
و قد بنی برج حمام له	ارسل فیه طائرا
یا لیتنی کنت حماما له	او با شقا یفعل بی ما یشاء
لو لبس القوهی من رقه	اوجعه القوهی، او خدشا

خلیفه خیلی خوشش آمد و بسیار تحسین نمود و از شاریه پرسید: این ابیات از کیست؟ چون خدیجه خلیفه زاده بود و انتشار این قسم اشعار از او مناسب نمی‌نمود شاریه خواست کتمان کند. خلیفه او را قسم داد. شاریه ناچار حقیقت را اظهار کرد و این ابیات به اسم خدیجه اشتهاار یافت. مضمون شعر آخری از اشعار مسطوره خدیجه را شاعری ترک معروف به فطنت اقتباس کرده است و ساخته: (۲)(۳)

اوزده ایلر ای پری نازک تنگ سنگ بوی سیمدن اولسه ده پیراهنک سنگ

۶۷۰- عاشق - پری:

نام وی پری خانم است. در یکی از روستاهای قراباغ آذربایجان متولد شده و در دوره جوانی به شهر «شوشا» رفته است و در آنجا نشو و نما کرده است. این شاعر توانا با شاعرانی مثل «محمد بیگ عاشق»، «میرزا محمد اوف»، «میرزا حسن»، «میرزا اسد بیگ»

۲- لغت نامه دهخدا، ج ۷- ص ۹۶۱۰.

۱- ریاحین الشریعه ج ۶- ص ۲۳۴

۳- به نقل از خبرات حسان ج ۱- ص ۱۱۵.

و «جعفر قلیخان نوا» که هم عصر او بوده‌اند مشاعره کرده و بر همه آنان پیروز شده است. مرگ میرزا جان مدداوف تأثیر زیادی در روح این شاعره گذاشته و تحت تأثیر آن قرار گرفته و اشعار زیر را سروده است:

دنيا سنين اعتبارين يوخ ايميش	بیر خبر ویر «میرزا جانی» نثیله دین
نئچه بیگلر ایله نئچه خان ایلن	گفتاری خوش اهل، جانی نثیله دین
اوفلک دیرد و گون یثری داغلایان	ازل شاد ائیله ییب صور آدغلایان
سینه سینده شعر و کتاب باغلایان	صاحب هوش گوهر کانی نثیله دین ^(۱)

۶۷۱- عصمت - نور محلی:

بسم الله بیگم، دختر بزرگ ترک علی شاه ترکی است که در قرن چهاردهم وفات کرده است.^(۲)

۶۷۲- عصمت مصری (م ۱۲۸۹ ه.ق):

عایشه عصمت خانم دختر اسماعیل تیمور پاشا مصری است که به سال (۱۲۸۹) وفات یافته است.^(۳)

۶۷۳- عفت قاجار:

او دختر فتحعلی شاه و همسر حسینعلی میرزا حکمران خراسان بوده است وی به عارفان علاقه داشته و اشعار خوبی می‌گفت: و از علم نجوم و هیت و مقدمات عربی هم به خوبی اطلاع داشت و در تهذیب نفس و ریاضت هم مجاهدت می‌نموده است. این هم نمونه‌ای از اشعار او است:

هست در شهر محبت تازه‌ها در کتاب دوستی شیرازه‌ها

۱- تذکره شعرای آذربایجان. ج ۵. ص ۱۶۴.

۲- سخنوران چشم دیده. تألیف ترک علیشاه ترکی قلندر نور محلی ص ۸۲.

۳- اسماء المؤلفین و آثار المصنفین تألیف اسماعیل پاشا البغدادی جلد اول ص ۴۳۶.

غیر عشقم، در تقدیر نه دل زباده عشق هرگز، سیر نه^(۱)

۶۷۴- عبّاسی علیّه (م ۲۱۰ ه.ق):

او دختر مهدی خلیفه سوم عباسی که شعر را به خوبی سروده و دارای کمالی بوده و در فن موسیقی نیز مهارتهایی داشته است تولد او در سال (۱۶۰ هجری) و مرگش در سال (۲۱۰ هجری) بوده است نام همسرش موسی بوده است.^(۲)

۶۷۵- عتابه - أمّ جعفر (قرن سوم):

عتابه مادر جعفر بن یحیی برمکی یکی از زنان ادیبه و شاعره بوده است و در طلاق زبان و فصاحت بیان و بلاغت کلام، کم نظیر بوده است پس از آنکه آفتاب اقبال برامکه رو به افول گذاشت و ثروت و جلالشان با آن همه شهرت آفاقی که داشت، دستبرد حوادث متنوع روز گردید این زن بیچاره نیز از همه جهت آواره و در به در گردید و به فقر و نداری مبتلا شد.

یکی از اکابر آن عصر می گوید: روز عید قربان به دیدن مادرم رفته بودم پیرزنی فصیح البیان را در نهایت افسردگی دیدم مادرم مرا امر به اکرام و احترامش نمود که مادر جعفر برمکی است از جریانات زمان در حیرت بودم آن زن مخاطبم داشته و گفت پسرک من متاع دنیا لباسی است عاریتی، که مالکش از بر بکند و استرداد می کند. از شگفتی های دنیا که دیده است سوال کردم گفت عجب تر از سرگذشت من نیست که در حال حیات پسر در ایام عید چهارصد کنیز در برابرم می ایستادند، باز شاکی و گله مند بودم که پسر در ایفای حقوق مادری کوتاهی کرده است، اکنون در این عید تمامی آرزوی من این است که دو تا پوست گوسفند قربانی داشته باشم که یکی را فرش و دیگری را لحاف خود نمایم، پس بی نهایت متألّم شدم و پانصد درهم بدو بخشیدم به

۱- ریاحین الشریعه ج ۶ - ص ۲۴۸ - :خیرات حسان

۲- ریاحین الشریعه ج ۶ - ص ۲۴۹

حدّی خوشحال شد که نزدیک بود از کثرت شادی جان به در کند. باز از مشکل‌ترین چیزی را که دیده است پرسیدم این دو بیت را سرود:

کَلِّ المصائب قديم على الفتى فتهون غير شماتة الحساد
انّ المصائب تنقضى اسبابها و شماتة الأعداء بالمرصاد

هر نوع مصائبی که به جوانمرد می‌رسد سهل و آسان است تنها مشکل همان شماتت حسودان می‌باشد مصائب و اندوهها عواملش از بین می‌روند ولی شماتت دشمنان در کمین و انتظار نهفته است.

سپس گفت مشکل‌تر از هر چیز مرگ است پرسیدم مگر مرگ را دیده‌ای؟ او این دو بیت را خواند:

لا تحسبن الموت موت البلاء لكنّما الموت سوال الرجال
كلاهما موت و لكنّ ذا اشدّ من ذاك لذالّ السوال

مرگ را تنها مرگ رسیدن اجل مشمار ولی مرگ حقیقی مسألت ذلت‌آمیز مردان می‌باشد هر دو مرگ است ولی این دومی شدیدتر است چون مذلت سوال در آن نهفته است^(۱)

۶۷۶- عامری - حبیب (معاصر):

تنها شاعره‌ی با ذوق گمنام سمنان است. پدرش مرحوم میرزا سید ابراهیم عمید الحکما بوده که بعد از طرف ناصرالدین شاه ملقب به (عمید السلطنه) گردید، بانو حبیبه از سال ۱۳۳۰ قمری به کار شعر و شاعری پرداخته و بیشتر اشعارش به شکل رباعی است و در شعر حبیب تخلّص می‌کند. رباعی زیر برای نمونه نقل می‌گردد:

رفتیم و یار را به رقیبان گذاشتیم رفتیم و داغ بر دل هجران گذاشتیم
در ما نبود طاقت سوز و گداز عشق این رنج و این عذاب، به آنان گذاشتیم^(۲)

۱- ریحانة الادب ج ۸، ص ۲۹۳.

۲- برای اطلاع بیشتر از شرح حال و اشعارش رک: تذکره‌ی شعرای سمنان، تألیف نوح صفحہ‌ی ۲۱۸ - ۲۲۳.

۶۷۷- عشرت:

بی بی عشرت از اهالی حرم فتحعلی شاه قاجار که در قرن سیزدهم وفات یافته است.^(۱)

۶۷۸- عصمت ترخانی:

زنی است از قبیله‌ی ترخانی به نوشته‌ی قانع تنوی: در زمان خویش غلغله داشته، کسی را در شعر و قزو و قرو نمی داد، چنانچه در هجو «داهی» شاعر گفته است:
به بحر شعر نبود همچو (داهی) کسی در عهد ما گشتی تباهی
از اوست:

نیست در عالم خبر از درد عشق گویا نبود به دنیا مرد عشق
چون فوت کرده کسی از معاصرانش این عبارت را ماده تاریخ گفته است (هی
عصمت زعالم)^(۲)

۶۷۹- عصمت بیگم:

از زنهای صاحب طبع است. وی دختر مرحوم شاهزاده سیف الملوک میرزا بوده این رباعی از اوست:

چون ابر بهار دمبدم گریانم مانند فلک همیشه سرگردانم
با هر که وفا کنم، جفا می بینم بر بخت خود و طالع خود حیرانم^(۳)
۶۸۰- عرب سرهنگی - منصوره:

از شاعره‌های جوان و نوپرداز نسل انقلاب اسلامی می باشد که احساسات و عواطف هنری خود را معطوف شهید و شهادت نموده است و سروده او تحت عنوان «بوی پرفرشته» رنگ آسمانی دارد.

در سایه‌های قافیه ماندیم، یاران به آفتاب رسیدند
در این کویر خشک عطشناک، مردان ما به آب رسیدند
آن سوی این ولایت خاکی، آن جاکه جاده‌های قنوت است

۱- محک الشعرا ص ۱۷۶. ۲- قانع تنوی: «مقالات الشعرا» ص ۴۴۱ - ۴۴۰.

۳- خیرات حسان جلد ۲ ص ۱۸۴- روز روشن ص ۴۵۸.

بوی پر فرشته می آید، آن جا زمینش از ملکوت است

مردان یاس و آیه و شمشیر، آسوده از اسارت زنجیر
هر شب هزار پنجره پرواز، هر شب هزار مأذنه تکبیر

مردان جبهه مست السند، مردان جبهه باده پرستند
حلاج های دار به دوشند، عباس های مشک به دستند

آری در این ولایت خاکی، امروز اگر جوانه شکوفاست
از لطف بچه های بسیجی است، مدیون خاکریز نشین هاست
افسوس! لحظه ای که در این خاک «فهمیده» می شکفت نبودم
حالا که فصل لاله گذشته است، از شعر و از شعار چه سودم؟!

بگذار صادقانه بگویم، دستم زهر چه خاطره خالی است
شرمنده ام ببخش برادر، این درد، درد بی پرو و بالی است^(۱)

۶۸۱- عوض پور- زینب:

خانم زینب عوض پور از شاعره های نسل نو و اندیشه نو می باشد و شعر او پیرامون
جبهه و جنگ عطر بهشتی دارد. آنجا که تحت عنوان «جای دل» قطعه ای سروده اند به
امید آفتابی شدن بیشتر.

تا فرو افتد هیاهوی فریب	لنج را آماده ساز ای همسفر
باید از آسودگی ها دست شست	سینه دریا ز تو توفانی است
همعنان موجهای بی شکیب	از خروش سینه چاک موجها
همنفس همان که در راه شرف	دیده دریادلان بارانی است
	راه دریا پیش گیر ای آشنا

در دل دریا به خون افتاده‌اند
 دل به ایثار دلیران بسته‌اند
 ورنه، خود جان را به جانان
 داده‌اند
 باید اینک رو به شوق زندگی
 تا و رای سرزمین خاک رفت
 با امید افتابی تر شدن
 تا به دشت روشن افلاک رفت

۶۸۲- غضنفری - گلبهار:

خانم گلبهار غضنفری یکی از سرایندگان نو پرداز نسل معاصر هستند سروده «آتش اشک» بوی جبهه و عطر شهادت دارد. هم اکنون قطعه شعر او را از کتاب مریم‌ها و شقایق‌ها می‌آوریم.

ای کبوترهای پیکر سوخته
 لاله‌های سرخ پرپر سوخته

آتش اشک تمام نخل‌ها
 قامت سبز صنوبر سوخته

از تبار عشق بودی ای شهید
 از شقایق‌های سنگر سوخته

سرجدا مردان دشت فاجعه
 چغنیه‌هاشان در برابر سوخته
 سال‌ها در خانه احساس من
 خاطراتم بی برادر سوخته
 نغمه‌هاشان در گلو خشکیده باز
 آسمان هم بی کبوتر سوخته^(۱)

۶۸۳- غزاله غزالی (قرن ۱۰ هجری):

غزاله ۹۵۸ / ۹۶۲، به نوشته جواهر العجائب وی به «حسن صورت و سیرت» آراسته بود و طبع پر شوری داشت. ابیات زیر از اوست:

کوه کن پیموده شوری در جهان افکنده است
کنده سنگی چند و پندارد که کوهی کنده است
دم به دم همچون صباگرد سرایت کردم
تا برون آیی و خاک کف پایت کردم
پر شد از خون جگر دیده نمناک مرا
ساخت رسوای جهان سینه صد چاک مرا^(۱)

۶۸۴- فاطمه بنت الحسین (ع) (م ۱۱۰ ه.ق):

فاطمه دختر با فضیلت ابی عبدالله الحسین (ع) یکی از بانوان با فضیلت و دارای ذوق و شعر و ادب عالی می باشد، خاندان امامت (ع) عموماً سرمنشاء خیرات فضایل و مکارم انسانی هستند و تجلی آن به صورتهای مختلف و گوناگون بوده است و یکی از آن نمودها عرصه شعر و ادب می باشد فاطمه بنت الحسین (ع) خواهر با کفایت سکینه می باشد که با عموزاده اش حسن بن حسن (ع) ازدواج نمود و عبدالله محض ثمره این ازدواج می باشد هنگامی که بشیر خاندان رسالت را به مدینه رساند و در مسیر راه با کمال اخلاق با آنان رفتار نمود فاطمه به خواهرش سکینه گفت: این مرد رفتار خوبی در مسیر راه با ما داشت آیا صلاح می دانی هدیه ای به او پردازیم سکینه گفت: چیزی از وسائل زینتی همراه نداریم که به او بخشیم سکینه گفت: پس آن وسائل زینتی را که همراه داری ببخش پس فاطمه دو دست بند را به او فرستاد بشیر آنها را رد کرد و گفت: به خدا قسم اگر این کار را برای دنیا انجام داده بودم همین قدر بس بود ولی اگر خدمت ناقابلی انجام داده ام همه به خاطر خدا و قربت شما با رسول خدا (ص) بود. فاطمه در رثای جانسوز پدر بزرگوارش سروده است:

۱- جواهر العجائب ص ۱۳۷. و مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ص ۹۵.

تنعاه و یحک یا غراب	نec الغراب فقلت من
قال الموفق للضراب	قال الامام فقلت من؟
بمقال محزون أجاب	قلت الحسين فقال لی
بین الاسنة والحرب	انّ الحسین بکربلاء
ترضى الا له مع الثواب	أبکی الحسین بعثرة
فلم یطق ردّ الجواب	ثم استقد به الجنات
بعد الرضى المستجاب ^(۱)	فبلت ممّا حلّ بی

۶۸۵- فدائی شیرازی - صدیقه

او یکی از بانوان فعال و فداکار شیرازی است ضمن کارهای فرهنگی و تأسیس مراکز تربیت کودکان شعر هم سروده است علم و دانستن همیشه قشنگ است عقل و اندیشه اساس کارها است ابتدا باید هدف والا شود دردها روشن برای ما شود بیشترین سروده‌های او در مسیر کودکان و نونهالان می‌باشد.

۶۸۶- فرشته متخلص به «جهان» (ق ۱۳ و ۱۴ ه.ق):

زبیده معروف به فرشته از زنان زاهد، عارف و شاعر قرن سیزدهم بود. وی بیست و هفتمین دختر فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲، ۱۲۵۰ ق) بود و مادرش «ماه آفرین خانم» نام داشت. به نوشته تاریخ عضدی در میان تمام فرزندان دختر و پسر فتحعلی شاه هیچکدام به زهد و تقوی و پاکی و اخلاص وی نبودند و از این رو تمام شاهزادگان لقب فرشته به او دادند. زبیده در جوانی به عقد علی خان نصرت الملک قراگوزلو در آمد. مدتی بعد به همراه همسرش به همدان رفت و در آنجا در سلک مکتب عرفان حاج میرزا علینقی همدانی عارف معروف درآمد و از مریدان خاص او گردید. در طول بیش از شصت سال اقامت در همدان از ثروت خود به دستگیری مستمندان و عمران و آبادانی منطقه پرداخت. کاروانسرای مدور برای اقامت زوار در قریه «تاج آباد» با شراکت حاج میرزا

علینقی همدانی بنا کرد. پلی بر روی روان رود احداث کرد، دو دانگ قریه لاله جین را برای تغریه داری و روشنایی بقعه بابا طاهر مقرر نمود. زبیده دائم الذکر، شب زنده دار و اهل ریاضت و در سفر و حضر به دور از تجمل و تشریفات ظاهری بود. یک بار به زیارت حج، بیست مرتبه به زیارت عتبات عالیات و ده مرتبه به زیارت مشهد رضوی (ع) مشرف شد.

وی دارای طبعی روان بود و دیوانی حاوی قصیده، غزل و مراثی داشته که اشعار زیر را مؤلف تاریخ عضدی از او نقل کرده است:^(۱)

درده به من ای ساقی زان می دو سه پیمانه

کز سوز درون گویم شعری دو سه مستانه

خواهم که در این مستی خود نیز رود از یاد

غیر از تو نماند کس نه خویش و نه بیگانه

از عشق رخ جانان گشته است "جهان" حیران

مستانه سخن گوید این عاشق دیوانه

* * *

خواهم از ساقی مهوش تا نماید لطف عام

هر زمان ریزد به کام خشک من جامی دگر

گر چه نتوان لنگ لنگان پا نهم در کوی دوست

لطف او گر شامل آید می نهم گامی دگر

۶۸۷- فراهانی - مریم خانم (سال ۱۳۷۱ هـ):

- ۱- از رابعه تا پروین ص ۹۳- ۹۵. - اعیان الشیعه ج ۶ ص ۴۳. - تاریخ عضدی ص ۳۰- ۳۴.
- حدیقه الشعراء، ج ۳، ص ۲۱۴۰- ۲۱۴۳. - خیرات احسان ج ۲ ص ۱۱- ۱۴. - الذریعه ج ۹ ص ۲۱۲ و ص ۴۰۰ و ص ۴۰۱. - ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۲۶۱- ۲۶۸. - زنان سخنور ج ۱، ص ۱۶۲- ۱۶۴. - زنان نامی ایران و اسلام ص ۷۱- ۷۳. - طریق الحقایق ج ۳ ص ۳۲۵- ۳۲۷.
- فهرست نسخه های خطی فارسی ج ۳ ص ۲۷۵. - کارنامه زنان ص ۸۷. - لغت نامه دهخدا، ش ۱۱۰، ص ۲۱۷، دیوان.

نویسنده الذریعه آورده است: وی دختر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی است و مادرش دختر میرزا حسن مستوفی الممالک آشتیانی است و خود زنی فاضله و شاعره بوده و شرح احوالش در خیرات حسان (ج ۳ ص ۱۹۷) و کتاب از رابعه تا پروین (ص ۲۱۱) آمده است و چون محمد شاه پدرش را به قتل رسانید وی قصیده‌ای گفت که به وسیله آن خانواده خود را از اذیت آن ستمگر نجات داد و بالأخره در سال (۱۳۷۱) وفات کرد. این رباعی از اوست:

تا که توانی به جهان راست باش	راست روان را نزنند کج نهاد
معتقد مردم دنیا مباش	آه از این مردم کج اعتقاد ^(۱)

۶۸۸- فاطمه بیگم (م ۱۳۴۲ هـ):

وی همسر خان آغاییگم و دختر نواب محمد تقی میرزا خلیفه سلطانی بوده است و به نوشته آیه الله مرعشی نجفی از زنان شاعره و عالیه و فاضله بوده و در محله گلها سکونت داشته است در سال (۱۳۴۲ قمری) وفات یافت. او در جوار قبر نواب محمد حسن میرزا در تخت فولاد مدفون گشته است.

۶۸۹- فراهانی فاطمه سلطان:

دختر مرحوم حاجی میرزا حسین نواده قائم مقام فراهانی و از طرفین منسوب به قائم مقام می باشد. تولد این بانو در ششم ماه رجب مطابق سال (۱۲۸۲ هجری) بوده و در سال هزار و سیصد به عموزاده خود میرزا محمود پسر میرزا احمد تزویج یافت. این بانو فنون عربی و ادبیات و تاریخ و شعر فارسی آنچنان گفت: چنان که خنساء در ادب عربی می سرود. قصیده‌ای در مدح کتاب «خیرات حسان» انشاء کرده که از آن پایه فضلش و بلندی طبعش ظاهر است و آن اشعار ذیل است:

چه آفتاب پدیدار شعرا گر یک چند نهفته بود هنر در زنان دانشمند
هنر خلیفه فرزند باشد انسان را همی بیاید کز زن بزاید این فرزند

۱- الذریعه ج ۹ ص ۱۰۳۲ تحت کد، ۶۷۴۴۵ ریاحین الشریعه ج ۵ ص ۷۱.

بنات حواگر با کمال و معرفتند سر از سپهر بر آرند و به خم گمند
زنان مشابه روحند، و نوع مردان جسم زجان روشن باشد همیشه تن خورسند^(۱)

۶۹۰- فلاحیان - سوری (معاصر):

او یکی از شاعرات معاصر قمری می‌باشد و دیوانی به نام «باران هستی» دارد تخلصش «تابان» می‌باشد که در سال (۱۳۶۳ ش) با کمک پدر به چاپ رسانده است. از اشعار اوست:

زندگی را هست و پیاپیش خداست	لحظه‌ها را اگر تو دریایی تراست
زندگی گویی جدالی بیش نیست	من چه دارم من چه خواهم بیش نیست
زندگی یک لحظه گویی بیش نیست	در غم و حیرانی‌اش تردید نیست
زندگی گویی حبایی بیش نیست	چو بتازی تو به دریا هیچ نیست

۶۹۱- فیض ربانی - هما:

هما فیض ربانی به سال (۱۳۱۰ شمسی) در رشت به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در رشت گذراند و به کار در دانشگاه تهران پرداخت. غزل سرا و چهارپاره سراسر است. این شاعره سالهای دهه ۳۰ در میان زنان شاعره ایران، نامدار بود.

سرود آزادی

چيست اين سايه غم و اندوه	که به هر جا فکنده پرده خویش؟
این غبار ندامت و خشم است	یانشان تأثر و تشویق
بر رخ مردمان نمی‌بینم	آن سرور و نشاط پیشین را
در نگاه کسی نمی‌خوانم	دیگر آن رازهای دیرین را
لیک این سان به جای نمی‌ماند	این شب تیره نیست جاویدان
صبح زیبا و روشن فردا	بر تبه کاریش دهد پایان
باز می‌تابدی، سپهر فردا	بر فراز تو چهره خورشید

باز هم هر دلی به شوق و سرور
می‌سراید ترانه امید
باز آن شعله‌های افسرده
جان بگیرد به آتش افروزی
باز آید به گوش مشتاقان
نغمه دلنواز پیروزی...^(۱)

۶۹۲- قرطبه عایشه (م ۴۰۰ هـ.ق):

او دختر احمد، از اهالی قرطبه در کشور اندلس بود. وی شعر را بسیار خوب می‌سرود و خط خوبی هم داشته است. وی در مدح پادشاهان شعر می‌گفته و به این ترتیب سخنان را به گوش آنها می‌رسانده است. در کتاب نفع الطیب نوشته است که عایشه به نوشتن قرآن مشغول بوده و در سال چهارصد هجری وفات کرده است.^(۲)

۶۹۳- قشیریه، ام‌رملة:

شاعره ادبیه محدّثه، از اصحاب پیامبر اکرم (ص) عسقلانی درالأصابه می‌نویسد: که ام‌رملة پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به مدینه آمد و حسین (ع) را در بر گرفته و در کوچه‌های مدینه به راه افتاد و مینالید و اشک می‌ریخت و هنگامی که به درب خانه حضرت زهرا (ع) رسید این بیت را سرود.

یا دار فاطمه المعمور ساقیها
هیجت لی حزنا حیّیت من دار^(۳)

۶۹۴- قمر کنیز ابراهیم بن حجاج:

جاریه‌ای بوده بغدادی صاحب صباحت و جمال و فصاحت و کمال. شوخ و هنرمند و سخن سرا و دل‌بند، ابراهیم بن حجاج اللحمی یا الخمی از ملوک آن دیار او را به اندلس آورد بنابراین از ادبای اندلسی به شمار می‌آید. اشعار ذیل از افکار اوست:

آهاً علی بغدادها و عراقها
و محالها عند الفرات بأوجه
و طبائها و السحر فی أحداقها
تبدو أهلتها علی اطواقها

۱- شاعران پارسی‌گوی، کتاب گیلان، ص ۶۲۰-۶۱۶.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۴۰.

۳- ریحانة الادب ۸ / ۳۰۵ (۸ / ۲۳۱) - اسد الغابه ۵ / ۳۰۵ - دائرة المعارف تشیع ۲ / ۵۰۱.

- ریاحین الشریعه ۳ / ۳۹۵.

متبخترات فی النعیم کأنّھا خلق الهوی العذری من اخلاقها
 نفسی الفداء لها فأیّ محاسن فی الدهر تشرق من سنی إشراقها
 دو بیت ذیل را نیز او گفته و دلیل است که نزد ابراهیم بن حجاج منزلتی به هم رسانیده
 و روزگار خوشی داشته است:

ما فی المغارب من کریم نرتجی الا حلیف الجواد ابراهیم
 انّی حللتُ لیدیه منزل نعمة کلّ المنازل ما عداهُ ذمیم^(۱)

۶۹۵- قریشی تبریزی (زنده ۱۰۲۴ ه.ق.):

بانوی فصیح و بلیغه قریشی خانم تبریزی از سرمستان شراب محبّت و از عاشقان
 کمال و پیشرفت است. در آن عصر و زمان (۱۰۲۲ - ۱۰۲۴) که در هند بود است.
 نمونه‌ای از شعر او:

از باده وحدت است بیهوشی من و از طلعت ساقی است مدهوشی من
 منصور که سیر حق عیان کرد آن دید اسرار نهفته است، ز خاموشی من^(۲)

۶۹۶- کاشانی أم‌الخیّر (۱۰۳۷-۱۰۷۹ ق.):

دختر ملامحسن فیض کاشانی، از زنان شاعره و ادیبه بود. ولادت و وفات او در
 کاشان رخ داد. نام وی «علیه» بانو مشهور به أم‌الخیّر از تلامذه پدر خویش و از اکابر
 فضلالی خاندان خود بوده است.^(۳)

۶۹۷- کاشانی - سپیده

زنده یاد سپیده کاشانی از شاعران متعهد و مجربّی است که در دوران انقلاب اسلامی و
 جنگ تحمیلی عراق و در عرصه‌های فرهنگی جبهه، کوشش و تلاشی چشمگیر
 داشت. او تمام احساسات و عواطف ذوقی و هنری خود را در راه دفاع از میهن اسلامی

۱- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۱۵۹. الدّر المنثور ج ۲، ص ۲۹۰ چاپ جدید.

۲- مفاخر آذربایجان ج ۳ ص ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ به نقل از گلچین معانی کاروان هند، ج ۲ ص ۱۱۳۵.

۳- دائرةالمعارف تشیع ۲ / ۴۹۷ مجموعه خطی خاندان آل فیضی - اعیان الشیعه (مستدرکات) ج ۳ ص ۸۶. معادن الحکمة پیشگفتار.

بذل و بخشش نمودند و اشعار متعددی از ایشان در اینباره آمده است. شاعری که عفت و نجابتش مثال زدنی و شخصیتی بارز و قابل احترام داشت، بارها در جبهه‌های جنگ حضور یافته، جنگ را از نزدیک دیده و حماسه دلاورمردان رزمنده و شقاوت دشمن خونخوار را شاهد بوده است، اشعار سپیده کاشانی از تأثیر گذارترین شعرها در روند جنگ تحمیلی بود و خود او از فعالترین شاعران دفاع مقدس شمرده می‌شود، او در اشعار خود زبان ساده را برگزیده که به راحتی با مخاطبانش ارتباط پیدا می‌کند، غزل «بهار است و هنگام گل چیدن من» از جمله آثار موفق و مشهور اوست:

به خون گر کشتی خاک من، دشمن من
 بجوشد گل اندر گل از گلشن من
 تنم گر بسوزی به تیرم بدوزی
 جداسازی ای خصم سر از تن من
 کجا می‌توانی ز قلبم ربایی
 تو عشق میان من و میهن من
 مسلمانم، و آرمانم، شهادت
 تجلی هستی است جان‌کندن من
 مپندار این شعله خاموش گردد
 که بعد از من افروزد از مدفن من
 نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش
 بتازد به نیرنگ تو، توسن من
 کنون، رود خلق است دریای جوشان
 همه خوشه خشم شد خرمن من
 من آزاده، از خاک آزادگانم
 گل صبر می‌پرورد دامن من
 جز از جام توحید هرگز ننوشم
 زنی گر به تیغ ستم گردن من

بلند احترام، رهبرم از ره آمد
بهار است و هنگام گل چیدن من^(۱)

۶۹۸- گندی بنت حجر بن عدی (م ب ۵۳ ق):

از زنان سخنور شیعه می باشد این اشعار از اوست :

ترفع أيتها القمر المنير لعلك أن تری حجرأ یسیر
یسیر الی معاویة بن حرب لیقتله کذا زعم الأمیر^(۲)
ای ماه روشنگر قد بکش و بالا برو شاید تو ره سپردن حجر را بینی او که به سوی معاویة
بن حرب گام می سپرد تا او را بکشد چون زعم و اراده امیر چنین اقتضاء نموده است.

۶۹۹- کاویانی - رقیه (ر - دبیره):

رقیه کاویانی سیاهکلی، شاعره نوپرداز به سال (۱۳۲۳) در سیاهکل به دنیا آمده
است. کتاب شعر «رسم الخط خشم» مجموعه شعرهای (۱۳۵۶ - ۱۳۴۶) از او منتشر
شده است.

زادگاه من روستای کوچکی است؛
در انکسار آینه‌ی سبز چای زار؛ و انبوه جنگلی پربار؛
لم داده بر تمایل کاکو؛ با دامن معطر شالیزار؛
و شریان رودخانه‌های نجیب؛ که با خوشخرامی مطلوبش؛
نبض منظمی است، بی آن که دست تطاولی
در طرح آب سالیش خطی بگذارد
که سیراب از سخاوت پستان «چغلمه‌رو» است
همسایگان من، بیگانه از شقاوت دیوارهای بلند
و رنگ و رای شهر و شهروند بر چارچاک ایوان هاشان

۱- مریم‌ها و شقایق ص ۱۵ - ۱۶ از انتشارات دبیرخانه کنگره نقش زنان در دفاع و امنیت.

۲- تلخیص از دائرة المعارف تشیع ج ۳ - ص ۴۲۳

سفره‌های حصیر می‌گسترند و با مُشتهائی، به مهربانی دنیا
 لقمه‌های محلی را تعارف می‌کنند در «روزهای بازار»
 میدان ده، میدان پهلوانی و رزم است و پهلوانان دوره گرد
 و جعبه‌های «مار و خدنگ» باهای و هوی «ساز و نقار»
 در مصاف زنجیر و مجمعه، خسته می‌کنند بازوان ستبر و سوخته را
 و صلوات و سکه می‌گیرند روستای من بات خانه‌های روئیده داهای چای و برنج
 و یکلاده، شالی ولت با مردمانی ساده و صبور
 که بی‌در و دروازه، با هم کنار آمده‌اند... گمگشته در محاصره دیوار
 آه! من بانوی روستائیم و بی‌خلوت سپیده دی و بیدار باش خروسان دیواری.... تا...^(۱)

۷۰۰- کاظمیان - ستاره (م ۱۳۷۲ هـ.ق):

ستاره کاظمیان به سال (۱۳۵۰ شمسی) در لنگرود به دنیا آمد و عمر کوتاهش مجال
 نداد که غنچه طبعش گل خوشبوی باغ ادب شود. به سال (۱۳۷۲) در لنگرود به درود
 حیات گفت و ستاره وجودش در آسمان ادب خاموش شد.

کاشکی

کاشکی، غم چون کبوتر، از دلم پر می‌گرفت قصه‌های رنج ما، این بار، آخر می‌گرفت
 یک نفر می‌آمد و با دستهای پر توان قلبهای خسته ما را ز حنجر می‌گرفت
 او غزل می‌خواند و هر دم بهر دلتنگی ما حرفهای ساده ما را به باور می‌گرفت
 کاشکی می‌آمد و در نیرگیهای سکوت پندهای عاشقی را، باز از سر می‌گرفت
 گم نمودم، خاطرات روزهای وصل را کاشکی احوال ما را مهربان‌تر می‌گرفت
 ای «ستاره»! کشتی به شکسته تو، کاشکی در کنار ساحل آن قلب، لنگر می‌گرفت^(۲)

۱- شاعران پارسی‌گوی، کتاب گیلان، ص ۶۲۰-۶۱۶.

۲- شاعران پارسی‌گوی، کتاب گیلان، ص ۶۲۰-۶۱۶.

۷۰۱- کوب دختر مصلح الدین سعدی:

مانند پدرش بسیار شیرین کلام بوده این بیت از آثار طبع وی است: (۱)
عشقبازی رو به سوی قبله آن کو کنید هر کجا محراب ابرویش نماید رو کنید (۲)

۷۰۲- گوهر خانم، آذربایجانی:

از بانوان شاعره آذربایجان است. از اوست:

اگر به باد دهم زلف عنبر آسا را به دام زلف کشم آهوان صحرا را
گذار من به کلیسا اگر فتد روزی به دین خویش کشم دختران ترسا را
به یک نگاه دو صد مرده می کنم زنده خبر دهید از اعجاز من مسیحا را (۳)

۷۰۳- گیلانی، ملاح:

ملاح اسداللهی گیلانی از شاعران گیلان زمین می باشد. او در سال (۱۳۴۲ شمسی) در رشت متولد شد تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید تا اینکه به دانشکده علوم پزشکی دانشگاه گیلان راه یافت.

دل خون شد از امید و نشد یار، یار من نالد به حال زار من امشب سه تار من
غزل ملاح در ردیف و قافیه شعرهای هلالی و شهریار به عاریت گرفته است و
تازگی خاصی دارد

دل خرده می گرفت به تصویر تار من وقتی که بود چشم تو آئینه دار من
همرنگ شب شدم تو کجائی؟ ستاره چشم بی تو سیاه می گذرد روزگار من
من آن توام، که این سوی دیوار مانده ام بردار از میان تو خود این حصار من
بن بست سرخ کوچه کوچ چکاوک است زرد است فصل، پس تو کجائی بهار من؟

۱- تذکره شعرای آذربایجان ج ۵ ص ۲۲۶. ۲- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۴۳.

۳- تذکره شعرای آذربایجان ج ۵ ص ۲۲۶. - دانشمندان آذربایجان ص ۲۳۰. تذکره سامی ص

۳۶۹۵. - خیرات حسان، ریاحین الشریعه ج ۵ ص ۴۲.

آخر چرا غبار بر دل نشسته است
یادش به خیر ساقی چشمت که می شکست

جسمی ز جان آینه دارد غبار من
گاهی پیاله دل و گاهی خمار من

۷۰۴- گنجه‌ای - رضیه:

این چند رباعی از اوست:

ای در طلب تو عمر من فرسوده
بر سفره انتظار، خون جگر

نابود شد با تو می نابود
شر از پی حلوای لب پالوده

* * *

تا شاه رخت ملک بهاری بگرفت
شد غفره وزیر و، ابروت حاجب خاص

هر یک زمیانه پیش کاری بگرفت
لعلت زمیانه آبداری بگرفت

* * *

مستش دیدم گرفته راه خانه
خود را به ستم براو زدم مردانه

شاگرد گره زنان موی تو، منم
از بس که دیدگان همی ریزم آب

خلفی به او زخویش وز بیگانه
زانگونه که با شمع کند پروانه!

مولای بشاطگان روی منم
لقای مجاوران کوی تو منم^(۱)

* * *

هر چند چو خاک راه خوارم گیری
در بحر غم ز اشک شاید که به لطف

آن زلف نگر سر به سمن آورده
گویند خطی است آنکه گرد رخ اوست

خاک توام چه خاکسترم گیری
نزدیک لب آیی به کنارم گیری

برگرد سمن مشک ختن آورده
خطی است ولی به خون من آورده

* * *

تا شاره رخت ملک بهاری بگرفت
هر یک زمیانه پیش کاری بگرفت

۱- تذکر شعرای آذربایجان ج ۵ صد ۱۲۸-۱۲۷

به نقل نزهة المجالس تصحیح دکتر امین ریاحی ص ۷۰

شد غمزه وزیر آبروت حاجت خاص لعلت زمیانه آبداری بگرفت^(۱)

۷۰۵- گلبن خانم همسر الله ورودی:

دختر حسینعلی خان برادر فتحعلی خان، زنی دانشمند و با کمال بوده است و طبعی موزون داشته است. این شعر از اوست:

چشمه آن لب بود از چشمه حیوان بهتر منزل منظر از روضه رضوان بهتر
آنکه در بندگیت داده سر و دستاری بودن درگهت از تخت سلیمان بهتر^(۲)

۷۰۶- گوهر خانم «دختر موسی خان»

موسی خان از اکابر دولت قاجاریه بود: دختر وی گوهر خانم با سواد و نویسنده و بانویی با کمال و پاک طینت و حمیده خصال و در علم نجوم نیز مهارت داشت. قصاید و غزلیات بسیاری از او باقی است از جمله در مدح حضرت پیامبر (ص) چنین می سراید:

پیغمبری که اشرف اولاد آدم است یک پایه ای ز منبر او عرش اعظم است
ختم رسل شفیع جزا فخر کائنات مخلوق حق و خالق مخلوق عالم است
ای خالق خلق ز آنکه تو غفاری جز معصیت تو، من نکردم کاری
نازند به طاعت تو خلق تو و من جز لطف عمیم تو ندارم کاری

۷۰۷- گلرخ - منصوره:

منصوره گلرخ در رضوانشهر به دنیا آمد، شعر زیر درباره «میرزا کوچک خان» از اوست:

سواران، در دل جنگل، به سوئی می روند آهسته و سنگین.

۱- سرایندگان شعر فارسی در قفقاز ۲۳۲: زنان سخنور آذربایجان در سده هفتم مجله دانشکده ادبیات تبریز سال چهاردهم شماره چهارم ۴۵۱-۴۵۲ نزهة المجالس ۴۳۲ - ۴۲۰ - ۳۵۴ - ۳۴۲ - ۳۰۴ - ۲۶۰ - ۲۴۸ - ۶۹؛ با مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ۱۰۷.
۲- ریاحین الشریعه ج ۵ ص ۴۴ - به نقل از تاریخ عضدی

کدامین سمت، تا آتش رها سازند در خرگاه دشمن؟!
نفس در سینه، زندانی است.

کسی را لحظه‌ای یارای جنبش نیست.

... همه مردم به لب دارند، نامی را،

نامی بس عظیم و پاک و زیبا را نام کوچک خان!

ابر مردی که تاریخ از برای خاطر او صفحه‌ای دیگر مهیا ساخت
الا، البرز! ای کوه بلند و پاک!

ز تو آموزند مردان صبر و آزادی

من از گیلان سرسبز و مقاوم با تو می‌گویم

من از آوارده‌گاه شیر مردان،

من از «حشمت»، من از «میرزا کوچک خان» با تو می‌گویم

سواران در دل جنگل به سوی قلّه البرز تازانند...^(۱)

۲۰۸- گنجی - نرگس:

شاعره‌ای است جوان که آثار شاعرانه خود را در دوران انقلاب و جنگ تحمیلی ارائه داده است. در غزل «تشییع» او، شاهد شعری هستیم که میان حماسه و عرفان جریان دارد ضمن اینکه شاعر تلاش دارد احساس خود را در قالبی از تصویر، به خواننده شعر منتقل نماید.

ای نگین حلقه امواج را یاقوت سرخ^(۲)

زورق دریای عشقی، آه... یا تابوت سرخ؟

دلّی درویشان شنیدی، دلّی اهل جان بین

کان، اگر صوف سیه بود، این بود ماهوت سرخ

عاشقان اهل معنا را، شهادت غایب است
 در کتاب عشق باشد واژه لاهوت، سرخ
 سفره رنگین دنیا را نمی گیرد به هیچ
 میهمان روضه رضوان که دارد قوت سرخ
 چشم نرگس را چو حیران دید و گریان، لاله گفت:
 زرد رویی چون تو می باید شود مبهوت سرخ
 آخر از داغ تو مروارید اشکم قدر یافت
 ای نگین حلقه امواج را یا قوت سرخ

۷۰۹- لیلی عامریّه (م ۶۸ ه.ق.)

دختر مہی بن سعد مکنّاة به امّ مالک عامریّه صاحبہ مجنون قیس بن ملّوح سرآغاز
 عشق و علاقہی آنان از دوران کودکی از آن هنگام گوسفندچرانی شروع شده است و
 اخبار آنان معروف و مشہور عام و خاص می باشد مجنون گفته است:

یسجنون المجنون حین یرونی نعم بی من لیلی الغداة جنون
 و از اشعار لیلی است:

لم یکن المجنون فی حالة الا و قد کنت کماکانا
 لکنّه باح یسرالهوی و ائنی قد ذبت کتماناً^(۱)

۷۱۰- لیلی الاخیلیّة (م ۸۰ ه.ق.):

او دختر عبدالله بن رجال بن شداد بن کعب از قبیله بنی عامر بن صعصعة شاعره‌ای
 فصیح و بلیغ و جمیل بوده است فردی به نام توبه بن حمیر به او عشق می ورزید ولی پدر
 لیلی، مانع ازدواج آنان گردید و او را به تزویج فرد دیگری درآورد وقتی خواستگار
 نخستین به سراغ او رفت او را در حال ناراحتی دید کسان شوهر دوم او را تعقیب کردند

در چنین وضعیتی بود «توبه» اشعاری سرود که در کتاب «الدّر المنثور» به تفصیل آمده است تا اینکه «توبه» در یکی از جنگها کشته شد و لیلی در رثای او مرثیه بلندی انشاء کرد که چند بیت آن آورده شد:

أقسمت أرشي بعد توبة هالكاً

احفل لمن دارت عليه الدوائر

لعمرك يا بالموت عارٌ على الفتى

إذا لم تصبه في الحياء المعامر

فلا يبعدنك الله حياً و ميّناً

أخا الحرب ان دارت عليه الدوائر^(۱)

فلو أن ليلي الأ خيلية سلّمت

علی و دونی جندل و صفائح

لَسَلّمت تسلیم البشاشة اورقاً

یعنی اگر لیلای اخیلیّه به من سلام دهد و حال آنکه نزد من سنگ لوح قبر هم بوده باشد هر آینه پاسخ سلام او را می دهم به مانند فرد بشّاش و خوشروئی.^(۲)

۷۱۱- لاله خاتون کرمانی:

در تذکره الخواتین و نقل مجلس شاهزاده محمود میرزا، و خیرات حسان گوید این زن از نژاد سَطّین کرمان بانوئی با حشمت و تمکین بوده سالها حکمرانی داشته است. ارباب کمال در نزد او محترم بودند و بارعایا به حسن سلوک حرکت می کرده است، علوّ همّت و کمال و عفتش از گفتارش معلوم و خصال مرضیه اش از اشعارش معین و مفهوم. دیوان شعر او پنجهزار بیت می شود و در تذکره مشارالیه ابیات ذیل را که از فکر بکر مشارالیه است نقل کرده است:

جمال سایه خود را دریغ می‌دارم ز آفتاب که آتشگر و بازاری است
 نه هر زنی به دو گز مقنعه است کدبانو نه هر سری به کلاهی، سزای سرداری است
 اگر چه بر همه عالم خدا، خداوندی است ولی به نزد خدا، پیشه‌ام پرستاری است^(۱)

۷۱۲- لاری صنعت (م ۱۲۶۴ ه.ق):

شاعره لاری دختر کدخدای قریه که در سال هزار و دویست و شصت و چهار وفات یافت و چون در صنایع ظریفه مهارتی تمام داشته تخلص خود را صنعت انتخاب نموده است غزل زیر به عنوان نمونه از اشعار وی نقل می‌گردد:

هر کس که دید جلوه و طور و آدای تو گر خود ملک بود که شود مبتلای تو
 گفתי سر تو در سر این کار می‌رود ای خاک بر سری که نگردد فدای تو
 جز سجده‌ی بتان نکند تا به روز حشر ز نثار زلف هر که بدید از قفای تو
 بر لوح تربتم ننویسند غیر از این رفت و رفت از سرش آخر هوای تو
 دارو برای چشم تو «صنعت» حکیم گفت خاک منازلی که بود نقش پای تو^(۲)

۷۱۳- مهکامه - سرور محصص (۱۲۵۷ ش):

سرور محصص متخلص به مهکامه، فرزند احمد خان مستوفی، مادر اردشیر محصص نقاش نامدار معاصر به سال ۱۲۹۱ شمسی در لاهیجان به دنیا آمد.

به سال ۱۳۰۶ با خانواده خود به رشت رفت و ریاست سازمان «اکابر نسوان» رشت را به عهده گرفت، به سال ۱۳۳۵ شمسی عضو هیئت رئیسه کنگره نویسندگان ایران شد. مهکامه از دوستان نزدیک پروین اعتصامی شاعره بلند آوازه ایران و سالها دبیر زبان و ادبیات فارسی دبیرستانهای دختران و پسران رشت بود. اینک نمونه‌ای از شعر او:

به یکسان آدمی را آفریده ذات ربّانی

شده کاخ مساوات و بنای عدل را، بانی

۱- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۴۶.

۲- فسایی: فارسنامه‌ی ناصری جلد دوم ص ۲۷۸.

همه آیات سبحانند، موجودات این عالم
 تو اثبات وجود او بجو، ز آیات قرآنی
 کواکب از فروغ کوکب حق، است رخشنده
 که مهر از پرتو مهری نماید نور افشانی
 به عمر خویشتن، مدح و ثنا از کس نمی‌گویم
 مگر دادار سبحان را گنم مدح و ثنا خوانی
 شناسد ار کسی خود را خدای خویش بشناسد
 که آنسان است خود از بهترین آثار یزدانی
 بنای وحدت انسان بناکرد از ازل یزدان
 چو از یک گل سرشته آدمی را ربّ رحمانی
 چرا جوشیده از خون آفتاب و ماه را چشمه
 چرا پوشیده اکنون آسمان را ابر ظلمانی
 چرا افتاده است اکنون بشر این سان به جان هم
 هلا! ای زاده انسان، بنه این خوی حیوانی
 هزاران شهر ویران گشت، دنیا گشت آشفته
 که میلیونها بشر گشته است در این جنگ قربانی
 در صلح و صفا، می‌کوب، آبادی اگر خواهی
 که از جنگ و ستیز آخر نیاید غیر ویرانی
 برادر با برادر از چه کین می‌ورزد اینگونه؟
 چرا شد یوسف ایران به چاه ظلم زندانی
 بود سرور به گیلان سرور به ایران سر
 چو باشد فخر ایرانی، یکی بانوی گیلانی
 بین در شعر «مهمکامه» چسان کرده است هنگامه؟
 در این هنگامه و غوغا که عالم هست توفانی

در رثای پروین اعتصامی بخشی از یک قطعه (ماده تاریخ)

چرا ای بلبل بستان دانش	بخفتی در بهاران جوانی
چرا ای عندلیب داستان گوی	نخوانی آن نوای داستانی
بلند از خاندان «اعتصامی» است	تو «پروین» اختر این خاندانی
جهان گر خرم از این گلستان است	تو خرم گلبن این گلستانی
کند هنگامه‌ها «مهمکامه» از غم	کند کلکش چو چشمش خونچکانی
نگهدارش چو جان، ای خاک تیره	که بگرفتی به بر، جان جهانی
تو بودی سرور نسوان و «سرور»	نخواهد بی تو دیگر زندگانی
ندید و می‌نبیند دیده‌ما	چو «پروین» سرور قدس آشیانی ^(۱)

۷۱۴- مهستی گنجوی - (۵۶۰هـ):

مهستی گنجوی نامش منیژه در تاریخ ادبیات آذربایجان نخستین رباعی نویس شهیر می‌باشد، نام وی همواره در ردیف شعرای بزرگ آذربایجان مانند نظامی، خاقانی، قطران، فضولی آورده می‌شود. او در سال ۱۰۹۲ میلادی در «گنجه» پا به عرصه حیات نهاده است. علاوه بر طبع شعر، موسیقی را خوب می‌دانست و شطرنج باز ماهری بود. همسر او تاج الدین امیر احمد نیز شاعر بود و با تخلص «پور خطیب» و «ابن خطیب» شعر می‌سرود. او در یکی از رباعیهایش خطاب به امیر احمد شهرتی را که با زیبایی و استعدادش بدست آورده چنین بیان می‌کند:

من مهستی ام بر همه خوبان شده طاق مشهور به حسن در خراسان و عراق
ای پور خطیب گنجه از بهر خدا مگذار چنین بسوزم از درد فراق
در تاریخ ادبیات آذربایجان او نخستین بانوی شاعره بود ولی متأسفانه تمام اشعار او که سراسر عمر خود را صرف سرودن آنها نموده است به دست ما نرسیده است.
نهدد و چهل و یک مجموعه - در مقابل رباعیات این خانم مشتمل بر شصت و

۱- شاعران پارسی گوی، کتاب گیلان، ص ۶۲۰-۶۱۶.

هشت رباعی عاشقانه به عنوان مجمع الأوصاف در وصف اهل حرفه و اصناف تبریز و ارباب فضل و هنر آن شهر منظوم ساخته از آن جمله است.

شاعر بچه‌ای مطلع ابرو بنمود انگیزه و مصرعش دل از من بر بود
گفتم دهنت حکم معما دارد خندید و معمای غریبی بگشود
حاصل آنکه مهستی شعر بسیار سروده ولی در فتنه عبدالرحمن اوزبک که به شهر
هرات تاخته اکثر آنها از بین رفته و آنچه از او باقیست معدودی رباعی است که ذیلاً نگاشته
می‌شود و بالمآل در سنین ۵۷۶ یا (۵۷۷ ه. ق) (۵۵۹ یا ۵۶۰) در سن هشتاد و شش سالگی در
شهر گنجه در گذشته است و جسدش را در آرامگاه حکیم نظامی گنجوی بر خاک سپرده‌اند.

از چند رباعی زیر پیداست که به قصّاب پسری نظری داشته است:

قصّاب چنانکه عادت اوست مرا بفکند و بکشت و گفت این خواست مرا
سرباز به عذر نی‌نهد بر پایم دم می‌دهم تا بکند پوست مرا
دی وقت سحر بلبل شوریده مست می‌آمد و بهر مژده جان بر کف دست
می‌گفت نسیم را که: از بهر خدا آوازه گل در انجمن چیزی هست؟
افتاد ز بخت من: آوازه برون ای خانه مهر تو ز دروازه برون
ز اندازه برون است ز جور تو غم فریاد از این غم ز اندازه برون
رباعی زیر نیز از اوست:

ای باد که جان فدای پیغام تو باد گر بر گذری به کوی آن حور نژاد
گو در سر راه مهستی را دیدم کز آرزوی تو جان شیرین می‌داد
و چون طبع لطیف و حسّاسی داشته در شکایت از گردش روزگار گوید:

ایام بر آنست که تا بتواند یکروز مرا به کام دل نشاند
عهدی دارد فلک که تا دور جهان خود می‌گردد مرا همی گرداند

مؤلف دانشمندان آذربایجان می‌نویسد:

«منکوحه پور خطیب گنجوی بوده هر دو از سخنوران قرن (پنجم ه. ق) و از
معاصرین سلطان محمود غزنوی هستند. سرگذشت آنها معروف و به شکل مناظره جمع

آوری شده و بعضی از اشعار آن، از این دو شاعر گنجوی است. از باب تذکره و تواریخ، اشعار زیادی از مثنوی و رباعی به این خانم نسبت داده‌اند و طبعش بیشتر به ترانه و رباعی مایل بوده و قسمتی از آنها که در حق اهل حرفه و اصناف بازار گنجه می‌باشد. در تحفه الاحرار بدرالدین جاجرمی و در سفاین و جنگهای دیگر نوشته شده از آنهاست:

دلدار کله دوز من از روی هوس می‌دوخت کلاهی ز سبع اطلس
 بر هر ترکی هزار زه می‌گفتم با آنکه چهار ترک را یک زه بس^(۱)
 بعضی‌ها نوشته‌اند که مهستی پس از وفات پدرش به گنجه رفته است. او فوق‌العاده زن زیبا و دلریا و در فضل و کمال و دانش یکی از سرآمدان عصر خود بود و چون شهرت و آوازه حسنش به گوش سلطان محمود فرزند محمد بن ملک‌شاه رسید مهستی به دربار خود فرا خواند. شرح حال او مکرراً در مطبوعات چاپ شده. دیوان اشعار او به تصحیح طاهای شهاب در سال (۱۳۳۶ شمسی) در ۴۶ صفحه به وسیله کتابفروشی طه‌وری و دیگر بار در سال (۱۳۴۷) بوسیله کتابخانه ابن سینا در تهران منتشر شده است. شائزده رباعی مهستی را گلاویس اوانس به شعر انگلیسی ترجمه کرده که در ضمن کتاب شعر آذربایجان چاپ شده است.

باز ار دلم با سر و سودات خوشست	شطرنج غمم با رخ زیبایات خوشست
دائم داری مرا تو در خانه مات	ای جان و جهان مگر که با مات خوشست
دوش از غم هجرت ای بت عهد شکن	چون دوست همی گریست بر من و دشمن
از بس که من از عشق تو می‌نالیدم	تا روز همی سوخت دل شمع به من
هر ناله که بر سر شتر می‌کردم	در پای شتر نثار در می‌کردم
هر چاه که کاروان تهی کرد از آب	من باز به آب دیده پر می‌کردم
شب را چه خبر که عاشقان می‌چه کشند	وز جام بلا چگونه می‌زهر چشند

-
- ۱- تذکره شعرای آذربایجان ج ۵ ص ۲۵۶ تا ۲۶۴. - به نقل از دویست شاعر ص ۴۱۵ گلزار جاویدان ج ۳ ص ۱۴۷۰. - دانشمندان آذربایجان ص ۳۶۵ فرهنگ سخنوران ص ۵۷۴.
 - ریحانة الادب ج ۶ ص ۴۲ مجمع الفصحا جلد ۳ ص ۱۳۳۴.
 - ریاض العارفین ج ۳ ص ۲۴۵ نزهة المجالس به تصحیح دکتر امین ریاحی ص ۹۷.

راز نهان کنند غمشان بکشد و ر ناش کنند مردمانش بکشند^(۱)
 مهستی در اواخر قرن دوازدهم میلادی مقارن قرن پنجم هجری از دنیا رخت
 بربست و در گنجه مدفون گردید.

۷۱۵- مهر النساء:

در خیرات حسان گوید: وی از زنان مشهوره زمان میرزا شاهرخ گورکانی است. در فضایل و کمالات، شهره جهان ادبا و مطایبات و شوخیها در محضر گوهرشاد بیگم، که از شاهزاده‌های آن دودمان بوده، داشته و با آن گوهرشاد مانوس بوده است. گویند: روزی خواجه عبدالعزیز طیب مکرم که شوهر گوهرشاد بیگم بوده از دور پیدا می‌شود. گوهرشاد بیگم چند تن را می‌فرستند که خواجه را زودتر بیاورند خواجه که پیر و ناتوان بود در تأثی و آهستگی تعمّد می‌نمود. بیگم روی به مهر النساء کرده گفت: به تناسب این حال چیزی بگو. مهر النساء گوید:

مرا با تو سر یاری نباشد دل مهر و وفاداری نباشد
 ترا از ضعف پیری قوت و زور چنانکه پای برداری نباشد

از رباعیات وی است:

حلّ هر نکته که بر پیر خودم مشکل بود

آزمودم به یک جرعه می، حاصل بود

گفتم از مدرسه پرسم سبک حرمت می

در هر کس که زدم بیخود و لایعقل بود^(۲)

۷۱۶- منفوسه، دختر زید بن ابی الغوّار:

او یکی از بانوان با فضیلت صدر اسلام بود. هنگامی که فرزند از او از دنیا می‌رفت سر او را روی زانوان خود می‌گذاشت و می‌گفت: جلو افتادن تو بهتر از پشت سر ماندن تو

۲- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۱۷۶.

۱- به نقل از رباعیات مهستی گنجوی.

است صبر و شکیبایی ام بهتر از جزع و ناله ام می باشد. اگر در فراق تو حسرتی است توقع اجر و پاداش تو بهتر می باشد سپس گفتار معدی کرب را بازگو می نمود:

و انا لقوم لاتفیض دموعنا

علی هالک منّا و وإن قصم الظّهر
ما مردمی هستیم که اشک چشمان ما هرگز بر مردگان جاری نمی شود هر چند
درگذشت او پشت ما را بشکند.^(۱)

۷۱۷- مجنونه، زیحانه:

از زنان دانشور شاعره عارفه بود. وی علوم اسلامی و عرفان و تصوّف را از اقطاب و بزرگان این علم اخذ کرد. وی سخت تحت تأثیر امور آخرت قرار گرفت و ترک دنیا کرد به نوعی که اکثر عمر خویش را در قبرستان و ریاضت سپری می کرد هنگامی که از او سؤال کردند چرا عمر خویش را بین مردگان و در قبرستانها می گذرانی؟ پاسخ می داد: بر دروازه وصال نشسته ام. و انتظار آن را می برم که کی باشد تا به فیض سعادت مشرف شوم؟ تاریخ تولد، وفات و یا زندگی او معلوم نیست. از اشعار اوست.

منتظر باش و چشم بر در دار

کو نظر را در انتظار گذشت^(۲)

۷۱۸- مهد علیا، رقیه بیگم (م ۸۷۳ ق):

او از زنان ادیبه شاعره فاضله بود. وی همسر سلطان ابوسعید بود. فنون ادب و شعر و علوم اسلامی را در دربار همسرش به حدّ کمال رساند صاحب کتاب بدایع الوقایع می نویسد: وی با علما و شعرا در دربار همسرش مجالست داشت. نیز با خواجه واصفی و بنائی مشاعره می کرد. در فنون شعر و ادب صاحب نظر بود. سپس از قول خواجه واصفی اضافه می کند که ما هر وقت به مجلس مهد علیا رقیه بیگم می رویم، همواره از آنجا شرمنده بیرون

۱- الذّر المنثور ج ۲ ص ۳۷۴.

۲- دائرة المعارف تشیع ۴۳۱/۸، پرده نشینان سخنگو آریانا سال دهم شماره دهم ۳۵.

می آئیم.^(۱)

۷۱۹- مخفی، زیب النساء (م ۱۱۱۳ هـ.ق):

شاهزاده محمود میرزا در کتاب تذکره «نقل مجلس» گفته است: «مخفی شاعره فارسی بوده و نامش را زیب النساء گفته‌اند. این تخلص اقتضاء کرده که حالش به اندازه مقامش معلوم نباشد و بعضی گفته‌اند که دختر اورنگ زیب معروف به عالم کبیر بوده است. وی گوید من دیوانی از مخفی دیدم که تقریباً پانزده هزار بیت بوده و حالم مقتضی نبود که بعضی از آنرا انتخاب نمایم. معلوم بوده است که در بدیهه گوئی، هجو، هجا و غزل و جز آنها، ید طولانی داشته است. اشعار ذیل نمونه‌ای است از افکار بکر او:

ای نور دیده حب وطن در دل تو نیست	بسبب گانه وا می‌گذاری از دیار چشم
ای صدف تشنه بمیرد سوی نیسان منکر	بهر یک قطره آبی جگرت بشکافند
در این چمن به چه امید آشیان بندم؟	نهال سرکش و گل بی‌وفا و لاله دورنگ
در میان خانه گم کردیم صاحب خانه را	آنچه ما کردیم با خود هیچ نایبنا نکرد
هر که دارد میل دیدن در سخن بیند مرا	در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل

* * *

برو طواف دلی کن که کعبه مخفی است

که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت^(۲)

گرچه من لیلا اساسم دل چو مجنون در نواست

دختر شاهم ولیکن روبه فقر آورده‌ام

هم به صحرا می‌زنم، لیکن حیا زنجیر پاست

زیب و زینت بس همینم نام من «زیب‌النساء» است.

۷۲۰- ماه خانم:

۱- دائرة المعارف تشیع ۳۱۵/۸، بدایع الوقایع زین الدین محمود واصفی ج ۱ ص ۲۴۲.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۶۴. کاروان هند ج ۲ ص ۱۲۵۶.

به نوشته قانع تتوی حاجی ماه، خادمه‌ی میرزا محمد معموری بوده و این رباعی وی بر حاشیه‌ی دیوان «شهرتی» به نظر رسیده است:

با صد غم دل، درین سفر می‌گردم با سوز دل و خون جگر می‌گردم
هر لحظه چو گردباد از گردش دهر هر روز به صحرای دگر می‌گردم^(۱)

۷۲۱- مخلص زهرا بیگم تبریزی:

نامش بانو زهرا بیگم است. در تذکرها مطلبی از او بدست نیامده است. در تذکره دانشمندان آذربایجان به این جمله بسنده شده است: «از شعرای حدیقه الشعراء است».^(۲)

ولی در الذریعه می‌افزاید: «او متولد در نجف اشرف و نامش زهرا بیگم دختر میرزا احمد مولوی نزیل هند می‌باشد او همسر میرزا ابوالقاسم بن میرزا محمود تبریزی نجفی است. دیوان فارسی او در مدایح و مراثی است. از اینرو آن را «شکوفه غم» نامیده است که در سال ۱۳۵۴ هـ.ق، در نجف به چاپ رسیده است.^(۳)

۷۲۲- ماهی خانم (ق ۱۰ هـ.ق):

وی خواهر ملا نثاری بود. او به جمال زیبا و به کمال حسن سیرت، آراسته و به لطافت و نزاکت خیال، پیراسته بود. از شعرای قرن ۱۰ هجری قمری است. در بعضی تذکرها او را به اشتباه دختر ملا نثاری شناخته‌اند. از اوست:

اشکی که سر ز گوشه‌ی چشمم برون کند
بر روی من نشیند و دعوی خون کند

۱- قانع تتوی: مقالات الشعراء ص ۶۹۶.

۲- تذکره شعرای آذربایجان، ج ۲، ص ۵۸۴. - دانشمندان آذربایجان، ص ۳۳۹.

۳- الذریعه ج ۶ ص ۱۰۲۰.

آه زان زلفی که دارد رشته جان تاب او
وای زان علمی که هر دم می خورم خوناب او^(۱)

۷۲۳- ماه تابان خانم، دختر فتحعلیشاه:

دختر فتحعلیشاه، مادرش «نوش آفرین خانم» دختر بدرخان برادر علی مراد خان زند می باشد لقب او قمرالسلطنة بود. فتحعلیشاه او را به زنی به حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله که سپهسالار و صدر اعظم ایران بود داد. وی در نویسندگی و دانشمندی هنری به کمال داشت:

زنی هنرمند شد ز جمله مردان فزون

به مردی و مردمی کرا مرا رهنمون

علاوه بر مبلغی معارف و فضائل درالسنه فرانسه و ترکی عثمانی متکلمی قابل بود. امور خیر بسیاری انجام داده و به یادگار گذاشته است که بررسی آنها خارج از موضوع بحث است تنها اشاره به قدرت بیان و سرودن شعر او را در اینجا لازم می دانیم. نمونه ای از آثار او:

چه بودی گر ز راه مهر بر من دیده بگشادی

از اغیارم نهان بر دیده جانم عیان بودی

به هر جا هست بیمار از خدا خواهد شفای خود

مریض عشق تو، هرگز نیارد نام بهبودی

به راه کعبه گر آتش بیارد رونگردانم

خلیل آسا گلستان است بر من نار نمرودی^(۲)

۱- تذکره شعرای آذربایجان، ج ۲، ص ۵۵۴.

سخنوران آذربایجان، ص ۶۳۸. دانشمندان آذربایجان، ص ۳۲۳. زنان سخنور، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۶۲.

۷۲۴- محجوبی، صفورا:

صفورا محجوبی متخلص به گلبرگ به سال (۱۳۲۰ شمسی) در لاهیجان به دنیا آمد. غزل به شیوه نو می‌سراید و شعرهایش سرشار از تعبیرهای تازه است. کتاب شعر «پیش از طلوع» مجموعه اشعار اوست:

تو نیستی و شبم، در دبار می‌گذرد	به گیه، شط غمم، از کنار می‌گذرد
شبانه‌های سکوت، نفس نفس بی‌تو	چنان چو مرثیه جویبار، می‌گذرد
عبور ماه ملول از دریچه پائیز	خیال توست، که خاموش وار می‌گذرد
صدای هیچکس از هیچ سو نمی‌آید	همین چراغ من از این، مزار می‌گذرد
چو سبزه، بسته به تنهائی شب دستم	سوار سایه تو، از غبار می‌گذرد
غریب در وطن از حسن غربتم سرشار	بین! چه تلخ به من روزگار می‌گذرد ^(۱)

۷۲۵- مشکوتی، معصومه:

متخلص به «اشرف» به سال ۱۲۹۴ شمسی در «لاهیجان» به دنیا آمد. از فرهنگیان با سابقه بود. در غزل و قصیده و مثنوی طبع آزمائی می‌نمود و همگام با نوسرایان، چهار پاره سرایی را نیز تجربه کرد.

در مسابقه انجمن ادبی ایران و پاکستان در سال (۱۳۳۰ شمسی)، بین ۷۰۰ شرکت کننده، برنده جایزه انجمن ادبی شد. اشرف بیشتر در زمینه آزادی و سرافرازی زنان ایران سروده است. «تار آئینه» بخشی از مجموعه سروده‌های اوست:

تا کی بنشینم که رسد از تو پیامی؟	شادم بکن آخر به سلامی و کلامی
بیدادگری پیشه مکن، چونکه به عالم	بیداد و جفا، هیچ نکرده است دوامی
گر صاحب جاهی، دل درویش نگه‌دار	مشکن دل یاران، چو رسیدی به مقامی
صیاد مشو، صید مکن، دام میافکن	زنهار! که صیاد بس افتاد به دامی

تا چند در این میکرده، هشیار توان بود؟ ساقی بده آن می که شوم مست، زجامی^(۱)

۷۲۶- محترمه مشهدی:

در تذکره‌ی حسینی چنین مسطور است که محترمه، دختر ملا علی مشهدی و زوجه‌ی میر مرتضی اریتمانی است. این مطلع از آن نادره گوست:
صراحی گر غمی داری زبخت سرنگون خود
قدح را همدم خود ساز، خالی کن درون خود^(۲)

۷۲۷- ناطقی، عنان:

او کنیز ابراهیم ناطقی بوده است. عنان در یمامه متولد شده است و پس از اینکه ابراهیم او را خرید، به یادگیری علم و دانش پرداخت و از سخن‌گویان نیکو و سرآمد گشت.
او با شعرای دیگر به معاشرت می‌پرداخت. نمونه‌هایی از معاشرت او در کتاب ابن ظافرو در کتاب ریاحین الشریعه ج ۶ - ص ۲۵۰ آورده شده است.

۷۲۸- نور جهان بیگم:

او همسر محبوب جهانگیر پادشاه می‌باشد و می‌گوید:
دل به صورت ندهم ناشده سیرت معلوم بنده عشقم و هفتاد و دو ملت معلوم
واعظا هول قیامت مفکن در دل ما هول هجران گذرانندیم و قیامت معلوم^(۳)
این اشعار از اوست:
به قتل چون منی گر خاطرت خشنود می‌گردد بجان منت ولی تیغ تو خون آلود می‌گردد

۱- شاعران پارسی‌گوی، کتاب گیلان، ص ۶۲۰.

۲- میر حسین دوست سنبله: تذکره‌ی حسینی ص ۳۲۳.

۳- کاروان هند احمد گلچین معانی ج ۲، ص ۱۲۶۵.

وای بر شاعران نادیده غلطی را به خوش پسندیده
 سرو را قد یار می‌گویند ماه را روی او بسنجیده
 ماه حربی است با تمام غبار سرو چوبی است ناتراشیده
 گشاد غنچه اگر از نسیم گلزار است کلید قفل دل ما تبسم یار است
 نه گل شناسد و نی رنگ و بونه عارض زلف دل کسی که به حسن ویش گرفتار است
 قبر نور جهان در شاه درّه لاهور است و بر لوح مزارش نقش کرده است:
 بر مزار ما غریبان نی چراغی نی گلی نی پر پروانه‌ای یابی، نی صدای بلبل^(۱)

۷۲۹- نور ارفع، سیاره گیلانی:

وی به سال ۱۲۹۳ شمسی در رانکوه (شرق گیلان) به دنیا آمد. نور ارفع (سیاره) به شیوه قدما می‌سراید و شهرت ویژه‌ای میان خواص دارد. او علاوه بر شاعری، با هنر نقاشی و موسیقی نیز آشنائی دارد.
 جهان، روزی به کام این دل شیدا نمی‌گردد
 ز بهر هیچکس از برای ما نمی‌گردد
 گمان بردم که من دلگیرم از گردون ولی دیدم
 کسی راضی ز چرخ واژگون پیدا نمی‌گردد
 دل عاشق، به جز راه دلارامش نمی‌پوید
 که غیر از سرزمین عشق در هر جا نمی‌گردد
 شود وارسته در راه قدم‌پردازی هستی
 که باب دل، به روی خود پرستان، وانی نمی‌گردد
 به دور چرخ اگر ناکامی و گر کام و دلشادم
 که بر یک محور این گردون پا بر جا نمی‌گردد

بکن امروز، جان «سیاره»، قربان در ره جانان

که هرگز عاشق صادق، پی فردا نمی‌گردد^(۱)

۷۳۰- نوابه خفی (م ۱۳۰۸ هـ.ق):

به نوشته‌ی شیخ محمد حسین آیتی، خفی تخلص مخدیره‌ی معظّمه، نوابه‌ی مکرمه دختر میرزا محمدخان است که از زوجات مرحوم امیر علیخان حشمت الملک بوده و امیر محمد اسماعیل خان شوکت الملک، از بطن مشارالیه‌ها به وجود آمده، بالجمله وی عارفه‌ایست که قدم در وادی عرفان نهاده و شاعره‌ایست که در فنون شعر و ادب داد سخن داده است گویند به سید مرتضی که اهل ریاضت و از سادات عالی درجات ولایت بوده. ارادت و در طریقه‌ی سلوک، از او متابعت داشته است. دیوان شعری مرتّب دارد که مرحوم میرزا محمد شهاب جمع آوری کرده ولیکن به نظر نگارنده نرسیده است. وی در سنه‌ی ۱۳۰۸ هجری قمری درگذشته است. جنازه او در کربلای معلی در حرم مطهر (ع) حسینی نزدیک به ضریح امامزاده ابراهیم علیه السلام می‌باشد. اشعار ذیل گلّه‌ایی است که از گلشن خاطر او شکفته است:

کیست در مجلس معشوق، مرا یاد کند؟

باشد او هم به یکی، یاد مرا شاد کند

سخت دلتنگ شدم نوبت فریاد رسید

مرغ بی‌دل چه به جز ناله و فریاد کند؟

رحم اگر هست در این دهر اجل دارد و بس

کاین همه طایر رح از قفس آزاد کند

قصّه از طلعت شیرین کند آثار «خفی»

بسیستون قصّه گر از همت فرهاد کند.

در وصف پیامبر اسلام (ص)

صبح شعاعی است از جمال محمد / شام سوادى زروى خال محمد
 شمس که فیضش رسد به جمله‌ی عالم / پرتو عکسى است از جمال محمد
 ماه نو از، هجر آفتاب جمالش / کاسته چون ابروى هلال محمد
 چرخ برین بنده‌ایست حلقه به گوشش / عرش یکى پایه از جلال محمد
 رونق طوبى به باغ خلد شکسته / قامت با حسن و اعتدال محمد
 در عرق انفعال گلشن فردوس / از گل رخسار بی‌مثال محمد
 چشمه‌ی حیوان حیات بخش نباشد / تا نکشد جرعه از زلال محمد
 عشق خریدار حسن و خلق نکویش / عقل بود کامل از کمال محمد
 نیست میسر تو را «خفى» چو وصالش / دست تو و دامن خیال محمد

همین ارادت را پسرش مرحوم شوکت الملک، نسبت به ساحت مقدس ائمه‌ی هدی علیهم السلام داشت به طوری که با شیر اندرون و با جان بدر شود. شاهد این معنی آنکه عزیزترین اموال او در نزدش دو قطعه الماس نفیس بود. یکی عبارت بود از یک تخمه الماس دارای دو قطعه که به یکدیگر وصل شده و دیگری نگین بسیار بزرگ قبه‌واری و دیگر معموره‌ی شوکت آباد که احداثی و احیا کرده‌ی خودش بود و به این سه قلم خیلی علاقه داشت و وصیت کرد تخمه‌ی الماس را به آستانه‌ی مبارکه‌ی امیرالمؤمنین و نگین را به آستانه‌ی مبارکه حضرت سیدالشهداء علیهما السلام تقدیم نمایند. شوکت آباد را نیز وقف کرده و تقدیم نمود. به حضرت صاحب الامر و آنها را جز به حضرات ائمه بر هیچکس روا ندانست. از اوست قصیده‌ای به مطلع ذیل دارد:

قدحی زباده اگر رسد به لبم زدست تو مه لقا

زنم از شراب تو دمبدم همه دم چو خضر دم از بقا

غزلی به مطلع زیرین:

ای دل به کوی راهروان خاک راه باش / آنکه طریق بندگی آموز و شاه باش
 ایضاً

ای درگه تو قبله‌ی حاجات مرسلین جاروب آستان تو مژگان حور عین^(۱)

۷۳۱- نجفیة رازیه (م ۱۲۵۲ هـ.ق):

نام وی ناحیه نجفیه و متخلص و مشهور به «رازیه» بود. وی عالمه ادبیه شاعره و از زنان سخنور نجف بود پس از فراگرفتن مقدمات علوم به فنون ادب و شعر و عرفان متمایل گردید و با تلمذ آنها به مقام عظیم علمی نائل شد و آوازه بلندی یافت. وی در عصر ولایت میرزا سعید خان مؤتمن الملک در خراسان برای زیارت حضرت رضا (ع) وارد مشهد گردید و در آستانه قدس رضوی قصیده‌ای زیبا و متین در مدح حضرت ثامن الحجج (ع) به فارسی سرود، نیز ایام اقامت او مقارن با اعیاد سه گانه اضحی غدیر و نوروز بوده و سه قصیده در سیصد بیت به همین مناسبت سروده است. سپس به موطن خویش «نجف اشرف» بازگشته و تا هنگام وفات به نظم اشعار در مدح و رثای ائمه اطهار (ع) مشغول بوده است.

شادروان سید محسن امین به شرح حال او پرداخته و قصائد چهارگانه و نظم و نثر او را ستوده است. از آثار او، دیوان شعر در مدح و رثاء ائمه معصومین (ع) است.^(۲)

۷۳۲- نهانی قاین:

منیجه خانم، از سخنوران با وفا و خوش آدا بوده است. در «شمع انجمن»، ابیات زیرین از او نقل شده است:

خواهم که به آن سینه نهم سینه‌ی خود را تا دل به تو گوید غم دیرینه‌ی خود را
همچو من، بر رخ خوبان نظری پاک انداز هر کجا دیده‌ی آلوده بود خاک انداز^(۳)

۱- رک: حاج شیخ محمد حسین آیتی: بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان ص ۳۱۱-۳۱۴.

۲- دائرة المعارف تشیع، ج ۸، ص ۹۱. - اعیان الشیعه ۱۹۹/۱۰ معجم رجال الفکر والادب المنجد ۵۵۷/۲.

۳- رک: محمد صدیق: شمع انجمن ص ۴۵۵. میر حسین: تذکره‌ی حسینی ص ۳۵۴. سیدعلی: صبح

۷۳۳- نیره شارق (م ۱۳۲۴ ه.ق):

بانو ماهرخ شارق، متخلص به نیره، فرزند مهدی شارق و همسر مشفق به سال ۱۳۲۴ قمری در قصبه‌ی بروجن متولد گردیده است. وی شاعره‌ایست توانا و این اشعار از اوست:

کسی که روی زنان بی حجاب می‌خواهد
تـمـتـعی ز اوان شـبـاب می‌خواهد
فقط ز راه هوی و هوس نه فکر دگر
مرا و صد چو تو را، بی حجاب می‌خواهد... الخ^(۱)

۷۳۴- نارنجی، زهره:

دیدار آشنا را، با نقد جان خریدی	در سایه سار مهتاب
چون آفتاب، منزل در آسمان	از خویشتن گذشتی تا لامکان
گزیدی	رسیدی
در سایه ساز مهتاب تن در نسیم	خورشید منظر من، مرآت باور من
شستی	در اشتیاق وصلش بی بال و پر
با صد خروش چون موج بر ساحل	پریدی
آرمیدی	مانند غنچه گل دامن خون
گاه شکفتن و شور، ای پیک صبح	فشاندی
منصور	با مرگ سرخت ای گل خورشید
با کوله باری از نور در خاک و	آفریدی
خون تپیدی	ای روشن هماره، پیراهنت ستاره
دوشم به خواب می‌گفت پیکی	

گلشن ص ۵۶۹. اسامی سامی: قاموس الاعلام جلد ششم ص ۴۶۲۴ صبا: روز روشن ص ۷۲۵.
۱- مهدوی: تذکره‌ی شعرای معاصر اصفهان ص ۵۲۵. نشریه ادبیات تبریز بهار ۱۳۴۴ تحفه درویش ص ۴۹۲ ص ۴۹۷.

شهیدی

خجسته آوا

ای غرقه خون ستاره، رخشنده‌ای،

۷۳۵- ناصحی، طاهره:

«شاخه گل»

تو رفته‌ای که به شهرت دوباره باز آرند
 به روی دست، تنت را به عز و ناز آرند
 کنار مرقد بی صاحب تو، خلق الله
 ستاده‌اند به یک شاخه گل نماز آرند

۷۳۶- ناصری، معصومه:

«زخم»

زخم به تازیانه خندید

شهابی

از پیشانیت گذشت

و در آسمان کوچه‌ای گشوده شد

اشک و آینه و قرآن

در بدرقه ات صف کشیدند



۷۳۷- وسمقی، صدیقه:

خانم صدیقه وسمقی، شاعره توانای نسل انقلاب و معاصر، یکی از نو سرایندگان مضامین جدید و نو می‌باشد.

او اشعار متعددی پیرامون مسائل مورد نیاز جامعه و در رثای شهیدان سروده است او در سال ۱۴۰۲ هـ ق آنگاه که در روزنامه اطلاعات به تحریر مقاله یا سرودن شعر می‌پرداخت، ایامی که در تحریریه روزنامه اطلاعات قلم می‌زدیم به اتفاق نگارنده به محضر علامه بزرگوار استاد طباطبایی، صاحب تفسیر گرانقدر المیزان رسیدیم. در ایامی

که آن شادروان روزهای آخر زندگی را سپری می‌کردند، او مسائلی در مورد حقوق زنان پرسش نمودند که به اختصار به پاسخهای آن رسیدند. اینک نمونه‌ای از «سرود آفرینش» او که در کتاب مریم‌ها و شقایق‌ها آمده، نقل می‌گردد.

می‌وزد در من نسیم یاد تو	می‌برم راه وفا تا انتها
می‌شوم فریاد در فریاد تو	آفرینش را سرودی دیگرم
خاطریم شود زین رهگذر	در نماز خون سجودی دیگرم
با تو شوق رویشم، روح بهار	دیناگر با خون من احیا شود
می‌شوم آشفته در گیسوی تو	خود فشانم، خود، که تا دریا شود
می‌شکوفم در شکوه روی تو	تا بماند سنت عشق قدیم
می‌تراود عطر تو تا در خیال	تیغ گشتیم و به غیر او زدیم
خاطرم پر می‌گشاید تا وصال	موج نا آرام بحر خون منم
آسمان پر می‌شود از بال من	معنی او جم، شکوه بودم
عرشیان بیخود شوند از حال من	صبح، جاری در نفسهای من است
پرپر در دست بی پروای عشق	آفتابم، صبح مأوای من است
می‌نهم سر بر کف سودای عشق	من گل سرخ طلوعم در زمین
سید لب تشنگان کربلا	من بشیر صبح فتح عشق و دین
در حصار کفر می‌خواند مرا	جوشش نورم ز چشم آسمان
می‌سراید عشق را از نای خون	جاری پیغام خون عاشقان
می‌تراود از لبش آوای خون	کی خروشد در من آوای حسین
جمله شد در پاسخش گویا تنم	جان من مشحون ز صهبای حسین
سرخ لبیک شد پیراهنم	العطش، لب تشنه‌ام، جامی دهید
کربلا نام مرا فریاد کرد	از شکوه وصل پیغامی دهید
ز آشنای سنت خود یاد کرد	چون حسینم، کشته‌ای جانان
آشنای کربلا گام من است	پرست
همره باد سحر نام من است	از دو عالم جرعه‌ای و صلم بس است
می‌سپارم تن به هرم تیغها	

۷۳۸- ولاده، دختر مستکفی عباسی:

او دختر مستکفی بالله عباسی بوده است و از زنان ادیب و شاعر زمان خویش، که در عفت و ادب نیز ممتاز بوده است. منزل او در «قرطبه»، محفل شعراء به شما رمی رفته است و با شاعران دیگر مشاعره می کرده است. ولاده تا آخر عمر ازدواج نکرد.^(۱) از اشعار اوست:

ترقب اذا جنّ الظلام زیارتی فإني رأيت الليل أکتم للسر
و بی منک لالوکان بالشمس لم تلح و بالبدر لم يطلع و بالنجم لم يسر
انتظار دیدار مرا به هنگام فرود آمدن تاریکیها داشته باش، چون شب را پوشانده راز
دریافته ام.

۷۳۹- وحیدی، سیمین دخت (معاصر):

از شاعران پیش کسوت و از وفاداران صدیق انقلاب اسلامی است. بانویی که از بدو انقلاب اسلامی و در دوران جنگ تحمیلی، هرگز فارغ از دغدغه خاطر نبوده و لحظه ای از اندیشیدن به پرواز بلند کبوتران عاشق در میدانهای سرخ، نیا سوده است. در غزل، طبعی توانا و ذوقی سرشار دارد. محتوای غزلهایش تلفیقی است از عاطفه و رقت زنانه و حماسه و عرفان و نیز تصاویری است از طبیعت، که این همه را در هم آمیخته است. اینک غزل «سرو بارور» از او درج می شود:

برای رویش شب بوها، ز خاک فرصت دیگر هست
مجال سبزتری در دل، برای عشق، میسر هست
دوباره، شعله جانسوزی، به باغ عشق اگر افتد
به پاکبازی ما، سروی، به دشت خرم باور هست
ز آفتاب، اگر چندی، فضای خانه شود خالی
به عرش سینه ما مهری، ز آفتاب فراتر هست
به شهر سوخته ام زخمی، اگر چه مانده به جا، اما

۱- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۶۹. - الدّر المنثور ج ۲ ص ۴۱۹.

به هر طرف نظر اندازم، هزار نخل تناور هست
 به خاک میهن ما، چشمی، مباد آن که طمع ورزد
 که بر هلاک طمع ورزان، جهاد سرخ مکرر هست
 به چشمهای تر ما نیست، به غیر شیوه بیداری
 به هر کجای وطن ما را حریم قدسی سنگر هست
 هنوز باغ وطن خرم به یمن دیده بارانی ست
 هنوز فصل بهاران را غریو نعره تندر هست
 زتن، اگر چه جوانی شد، نهال اگر چه خزانی شد
 هنوز فرصت بالیدن به یک دو شاخه دیگر هست
 هنز برگ تر شرم، پر از طراوت شبنم هاست
 به شاخسار غزلهایم، شکوفه های معطر هست
 از آن شبی که دلم پرزد به آسمان و نیامد باز
 در آشیان دلم، چشمی به انتظار کبوتر هست

«به مناسبت روز زن»^۱

گل چو نبود، کجاست بویائی	ای زن ای رحمت خداوندی
ای صفای طراوت گلزار	نور ایمان فروغ خرسندی
صاحب دیده و دل بیدار	ای زن، ای صبح روشن امید
ای جمال جمیل نورانی	ای شکوه صداقت خورشید
جلوه گاه کمال انسانی	در نگاه تو شعر دریاهاست
ای معلم، معلم اول	رمز و راز تمام دنیاهاست
ای مقام تو بر جهان افضل	سینهات چشمه سار جاری عشق
ای زن، ای منجی بزرگ بشر	بر دلت جلوه بهاری عشق
پرورشگاه پاک اهل نظر	دانه پرور تویی تو چون خاکی
هر کلام تو نور صد فانوس	هستی سرو و لاله و تاکی
نور ساحل نمای اقیانوس	خاک اگر نیست، نیست رویائی

کشتی بحر بی کرانه تویی
 ای زن، ای جلوه صفات خدا
 ای گل مهر، ای زلال صفا
 ای مه برج وحدت و توحید
 خوشه پر شکوفه خورشید
 جوشش خون چشمه سارانی
 جوهر هستی بهارانی
 شوکت لاله‌های ایناری
 سبزی شاخه‌های پرباری
 تو رسول زمانه خویشی
 قامت سرو اندیشی
 در جان را تو برترین صدفی
 شعله استقامت و شرفی
 تو به تقوا و زهد مشهوری
 آفتابی، حرارتی، نوری
 با وقاری به سربلندی کوه
 جنگلی با طراوتی انبوه
 تو به عفت کلام پاکانی
 کوه نستوه صبر و ایمانی
 تو فراز بلند تاریخی
 مشعلی در روند تاریخی
 تو علمدار نهضت نوری
 روح پاک، فرشته‌ای حوری
 تو نگهبان حرمت روزی
 شعله آتش ستم سوزی
 تویی آن آفتاب عشق آموز

پاسدار چراغ ظلمت سوز
 خون جوشان ز خاک هابیلی
 اسوه‌ای در مصاف قایلی
 تویی ای زن زبان عاشورا
 زینب کاروان عاشورا
 رایت عشق روی شانه توست
 سر عزت بر آستانه توست
 جلوه سایه خدائی تو
 پرتو بزم نینوائی تو
 خون گلها ز خون جاری توست
 باغ مدیون بردباری توست
 دشمن از گلشن تو گلها برد
 لاله‌های تو را به یغما برد
 آنچه دشمن گرفت جان تو بود
 قامت نخل نوجوان تو بود
 پاره‌های دلت یتیمانند
 جان دور از تنت اسیرانند
 این شهیدان زبان جان تواند
 اکبر و اصغر زمان تواند
 آفرین بر تو ای فضیلت تام
 مظهر عفت و خلوص تمام
 شور عشق حسینیان از توست
 عزم این کاروان جان از توست
 ای زن، ای زینت زنانه من
 جاودان از رخت بهار وطن
 زینب کربلای آتش و خون

از تو بیدار گشته خواب قرون
لرزد از خطبه تو کاخ ستم
قامت شب شود زخشت خم
شد حجاب شرار هستی سوز
بر دل دشمنان کفر اندوز
در نماز تو: غنچه‌های دعا
می‌شکوفد سحر به نام خدا
شوید از جان غبار، ژاله تو
قد کشد تا به عرش ناله تو
دلی از درد ملتهب داری
مادری، مادر و هب، داری
ای گلستان خرم عرفان
دانش آموز مکتب قران
سرنهادی به خط پیر خمین
شد جوانت فدای راه حسین (ع)
فاتح قله‌های ایثاری

۷۴۰- هادی، زهره:

«شهید»
خورشید
شیون تو را
بر خاک سیاه می‌تراود
و تو در سرخی فلق
بی استخاره
فرو می‌روی
تا روح صبح
فرصت تنفس بیابد

۷۴۱- هروی چمنی (ق ۱۱ هق):

چمنی خانم، والده‌ی میر حبیب الله معلم چهارم و متوفی به قرن یازدهم هجری
قمری است. آن معصومه‌ی عفت سرشت، به فنون کمال و ادب آراسته و بیت زیر از
اوست:

زنیکان نیکی و از ظالمان ظلم چو عکس از آینه هر حال پیداست^(۱)

۷۴۲- همایون، اکرم:

این بانو، دختر آقای علی همایون ارموی و از بانوان فاضل و روشنفکر و ادب

۱- قانع تتوی: «مقالات الشعراء» ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

دوست است تحصیلات اولیه و متوسطه را در ارومیه خاتمه داده و وارد تربیت معلم شد. پس از اتمام این رشته به اداره آموزش و پرورش جذب و به سمت معلمی استخدام گردید اکرم همایون به شعر و شاعری علاقه زیادی داشت و مجموعه اشعار خود را چاپ و منتشر نمود. ولی متأسفانه شعری از او بدست ما نرسیده است.

۷۴۳- یاسمن بو، دامغانی:

تذکره خواتین گوید، یاسمن بو زوجه میرزا عسکر دامغانی بوده و مدتی در هندوستان بسر برده است. در بلاد دکن شوهر او از دنیا رفت و وی در حرمسرای یکی از امرای دولت تیموریّه قرار گرفت. او به دهلی رفته و تا پایان عمر به عزّت گذرانید. خط ثلث و نستعلیق و نسخ را به خوبی می نوشت. به علاوه طبعی روان و سرشار داشته است. اشعار زیر از اوست:

به آه و ناله کردم صید خود وحشی نگاران را
به زور جذب کردم رام با خود کج کلاهان را
بنوشیدم سحرگه این شراب بی ریائی را
به گردآلوده کردم می لباس پارسائی را
شدم همدم به عیاران به خلوت خانه صبرت
شکستم ساغر و پیمانه و زهد و ریائی را
گرفتم دامن صحرا شدم هم پیشه مجنون
سبق آموز گشتم درس عشق بینوائی را^(۱)

۷۴۴- یوسفی، ناهید:

ناهید یوسفی در تنکابن پا به عرصه هستی گذاشت. سالهاست که در زمینه های مختلف

۱- ریاحین الشریعه، ج ۵ ص ۱۰۷. از رابعه تا پروین ص ۲۶۴ الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۴ ص ۱۳۰۶.

شعر، تجربه‌اندوزی می‌کند. وی که پا به پای انقلاب حرکت کرده، دارای روحی روستایی و ایلپاتی است و این مهم را می‌توان از مضامین اشعارش درک کرد. «از فراسوی تفاهم» و «بیگانه جدا دوست جدا می‌شکند» از سروده‌های اوست:

هر گوشه روایتی از روی حسین(ع) ماییم و هزار کشته در کوی حسین(ع)
لبریز نیایش‌ایم و دریای نیاز یک قبله نماز، نذر یک موی حسین(ع)
جذبه عارفانه

در وسعت سبز آسمان جا داریم راهی به ستاره‌های بالا داریم
این جذبه عارفانه بر ما خوش باد برخیز و بخوان که جشن زهرا(س) داریم

سرزمین مهر

ای رها در جذبه آغوش عشق	ساکن گلخانه گلبوی عشق
ای تمنای تمناهای من	ای طلوع طالع فردای من
ای همه پرواز من پرواز کن	کوچ موعود مرا آغاز کن
با تو می‌باید که مدهوشی کنم	قصد اقلیم فراموشی کنم
ترک گویم سرزمین رنگ را	چاره سازم ای دلا، دل تنگ را
خسته‌جانم اوج تسکینم تویی	تار و پود جان شیرینم تویی
واژه بکری تو را باید سرود	قفل اعجازی تو را باید گشود
طرح تقدیری تو را باید کشید	حرمت عشقی تو را باید شناخت
از تو باید قبله‌گاهی تازه ساخت	روح باید شد سبکبال و سپید
با تو تا معراج باید پر کشید	من چه بودم قهر و نفرین و زوال
تشنه کام آرزوهای محال	ره‌نورد معبر بیهودگی
آزمند واحه آسودگی	پیش ازین بنیاد خاکی داشتم
در نفس‌هایم غریو مرگ بود	سرنوشتم سرنوشت برگ بود
ای پسر از آوازه اعجازها	ای کلید شهر رمز و رازها
با تو اهریمن ز جسم دور شد	از تو ظلمتگاه روحم نور شد

از تو صافی شد وجود خاکی‌ام من زمینی نیستم افلاکی‌ام
۷۴۵- یزدانی، مریم (معاصره):

او یکی از سرایندگان نسل معاصر می‌باشد. شعری از ایشان پیرامون «شهید» نقل می‌گردد:

روی پیشانی صبح می‌نویسم که زن ساده همسایه ما
عاشق پیچکها است غصه هایش را در بقچه دل می‌پیچد
دست خورشیدی او بالش میخکهاست می‌نویسم که نگاهش سبز است
سینه‌اش هم نفس جنگلهاست و دلش آئینه دریاها
زن همسایه ما مادر لاله پرپر شده هاست.^(۱)

سیری در ادبیات زنان جهان عرب

در این سیر کوتاه با تعدادی از اسامی زنان ادیب و شاعر و فاضل در جهان عرب آشنا می‌شویم نوع بانوان ادیب و شاعری که در این محور چهارم آوردیم بیشتر از زنان فارسی‌گوی و ادبای شیرین سخن ادب فارسی بودند که نوعاً از منابع و مأخذ فارسی گرفته شده بود و در حدّ خود حائز اهمیت و قابل توجه بود ولی اکنون محض اطلاع رسانی و ایجاد تنوع هم که شده باشد تعدادی از اسامی زنان شاعر و ادب دوست و چهره‌های فرهنگی عرب زبان را به صورت فهرست وار و گزارش گونه از فهرست مطالب و اسامی کتاب مفید و ارزشمند «الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور» تألیف ادیبه فاضله، بانو زینب فوّاز دختر علی فوّاز عاملی لبنانی (متوفاة ۱۳۳۲ هـ)، که با اهتمام و تصحیح و تکمیل استاد محمدامین ضّادی از منشورات دارالکتب العلمیه لبنان (طبع ۱۴۲۰ هـ ۱۹۹۲ م) انتشار یافته است در اینجا می‌آوریم. چون کتاب فوق یکی از کتابهای نادر و کمیاب در مورد بانوان می‌باشد. ما از بازگویی این اسامی دو هدف را تعقیب می‌کنیم:

اولاً: اینکه یک نوع مبادله فرهنگی و معارفه ادبی بین خوانندگان ادبیات فارسی و ادبیات عربی صورت پذیرند.

ثانیاً: آنکه آمار مورد نظر ما که معرفی ۱۵۰۰ تن از بانوان می‌باشد، تکمیل و پایان پذیرد هرچند به صورت گزارشی و فهرست نگاری هم که بوده باشد قابل ذکر است که مجموع شخصیت‌های مطرح شده در آن کتاب حدود ۵۸۳ تن می‌باشد که تعدادی از آنان مربوط به پیش از اسلام و جمعی هم از تربیت یافتگان جهان مسیحیت یا عالم یهود می‌باشد و مشخص است که هدف ما تعقیب و بررسی زنان مسلمان در فرهنگ و تاریخ و تمدن اسلامی بوده است هر چند به دیگران هم به دیده احترام و تکریم می‌نگریم اما چه باید کرد دایره قلم فرسایی ما خیلی محدود و مقصور در همین حد از زنان مسلمان می‌باشد (۱)

- ۷۴۶- آمنه، ابنة وهب أم النبي
 ۷۴۷- آمنه، ابنة عتبة بن حارث بن شهاب
 ۷۴۸- آمنه، ابنة أبان بن كليب
 ۷۴۹- آمنه، الرملية (ق ۳)
 ۷۵۰- أرجوان جارية أبي العباس الدخيرة (ق م)
 ۷۵۱- أروى، دختر عبدالمطلب (۱۳ هـ ق)
 ۷۵۲- أروى، دختر كرز بن عبد شمس
 ۷۵۳- أزميدخت، دختر خسرو پرويز
 ۷۵۴- أسباسيا، زوجة بركليس
 ۷۵۵- أسماء، ابنة أبي بكر الصديق (۱۲ هـ ق)
 ۷۵۶- أسماء، ابنة سلمة سلام بن مخزومة
 ۷۵۷- أسماء، ابنة عميس بن معبد بن الحرث (۳۰ هـ ق)
 ۷۵۸- أسماء، ابنة النعمان بن شراحيل
 ۷۵۹- أسماء، معشوقة جعد بن مهجع العذري
 ۷۶۰- أسماء، ابنة يزيد الانصارية (م ۳۰ هـ ق)
 ۷۶۱- أسماء، ابنة حصن
 ۷۶۲- أسماء، ابنة رويم
 ۷۶۳- أسماء، ابنة محمد بن صصري
 ۷۶۴- أسماء، العامرية
 ۷۶۵- آسية، ابنة مزاحم امرأة فرعون
 ۷۶۶- إعتقاد، زوجة المعتمد بن عباد
 ۷۶۷- أم السعد، ابنة عصام الحميري
 ۷۶۸- أم العلاء، بنت يوسف الحجازية اندلس
 ۷۶۹- أم الكرام
 ۷۷۰- أم الهناء، ابنة أبي محمد (م ۵۴۲ هـ ق)
 ۷۷۱- أم بسطام بن قيس
 ۷۷۲- أم حكيم، ابنة عبدالمطلب الهاشمية
 ۷۷۳- أم حكيم، ابنة قارظ
 ۷۷۴- أم خالد النميرية
 ۷۷۵- أم الخير، ابنة الحريش بن سراقه
 ۷۷۶- أم سلمة، زوجة السفاح

۱- کتاب فوق به صورت زیبا و شکیل از سوی انتشارات دارالکتب العلمیه بیروت اخیراً انتشار یافته است.

- ٧٧٧- أم سنان، ابنة جشمة دوستدار اهل بیت (ع)
 ٧٧٨- أم عقبة، زوجة غسان بن جهضم
 ٧٧٩- أم عمران، ابنة وقدان
 ٧٨٠- أم قيس الضبية
 ٧٨١- أم كلثوم، ابنة على بن أبي طالب
 ٧٨٢- أم كلثوم، ابنة عقبة بن أبي معيط
 ٧٨٣- أم كلثوم، خواهر عمرو بن عبدود
 ٧٨٤- أم موسى، الهاشمية (م ٢٩٨ هـ)
 ٧٨٥- أم ندبة، زوجة بدر حذيفة
 ٧٨٦- أمامة، ابنة أبي العاص الهاشمية
 ٧٨٧- أمامة، ابنة حمزة بن عبدالمطلب
 ٧٨٨- أمامة الميريدية
 ٧٨٩- أمامة، ابنة ذی الاصبع
 ٧٩٠- أمة العزیز، ابنة دحية الاندلسية
 ٧٩١- أمة، ابنة خالد بن سعيد
 ٧٩٢- أميمة، ابنة رقيقة
 ٧٩٣- أميمة، ابنة قيس بن ابی الصلت
 ٧٩٤- أم جعفر، ابنة عبدالله بن عرفة
 ٧٩٥- أميمة، أم تأبط شرا
 ٧٩٦- أميمة، ابنة خلف بن اسعد
 ٧٩٧- أميمة، ابنة عبد شمس الهاشمي
 ٧٩٨- أميمة، ابنة عبدالمطلب الهاشمية
 ٧٩٩- أم هارون - رضي الله تعالى عنها
 ٨٠٠- أمة الجليل - رضي الله تعالى عنها
 ٨٠١- باقو، الملقبة بالطاهرة
 ٨٠٢- بثينة حبيبة جميل بن معمر العذري
 ٨٠٣- بثينة، ابنة المعتمد بن عباد
 ٨٠٤- بدور و قيل قدور الساحرة
 ٨٠٥- بدیعة، ابنة السيد سیراجالدين الرفاعي
 ٨٠٦- بذل المغنية
 ٨٠٧- برق، جارية علاء الدين البصري
 ٨٠٨- بيرة، مولاة عائشة
 ٨٠٩- بركة خوند، والددة السلطان الاشرف
 ٨١٠- برة ابنة، عبدالمطلب الهاشمية
 ٨١١- بكارة الهاللية
 ٨١٢- بهية ابنة عبدالله البكري
 ٨١٣- بوران، ابنة أبرويز بن هرمز
 ٨١٤- بوران، ابنة الحسن بن سهل
 ٨١٥- بيلمون، زوجة السلطان أوزبك
 ٨١٦- تحفة الزاهدة
 ٨١٧- تقيّة، ابنة أبي الفرج
 ٨١٨- تماضر الشهيرة بالخنساء
 ٨١٩- تماضر، زوجة زهير
 ٨٢٠- تنوسة، جارية عليّة بنت المهدي
 ٨٢١- ثبينة، ابنة الضحاک بن خليفة الانصارية
 ٨٢٢- ثبينة، ابنة مرداس بن قحطان العنبري
 ٨٢٣- ثبينة، ابنة يعار بن زيد الانصارية
 ٨٢٤- الثريا، ابنة عبدالله بن الحرث
 ٨٢٥- جليّة، بنت مروّة الشيباني
 ٨٢٦- جميلة الخزرجية

- ۸۲۷- جمیلة بنت ثابت بن ابی الافلح
۸۲۸- جنان، جارية عبدالوهاب الثقفى
۸۲۹- جنوب، أخت عمرو ذى الكلب النهدى
۸۳۰- جهان، والدۀ السلطان شمس الدين
۸۳۱- الحارثية، ابنة زيد
۸۳۲- حبابة، جارية يزيد بن عبدالملك
حبیبة هانم، بنت على باشا الهرسكى
۸۳۳- حبیبة، بنت مالك بن بدر
۸۳۴- حبیبة، بنت عبدالعزى العوراء
۸۳۵- حدقة، جارية الملك الناصر بن قلاوون
۸۳۶- حسانة النميرية، ابنة أبى الحسين
۸۳۷- حفصة، ابنة حمدون
۸۳۸- حفصة، ابنة الحجاج الركونية
۸۳۹- حلیمة الحضریة
۸۴۰- حمدونید، بنت عیسی بن موسی
۸۴۱- حمدة، بنت زیاد
۸۴۲- حميدة، ابنة النعمان بن بشير
۸۴۳- خدیجة، ابنة خويلد
۸۴۴- خدیجة، ملكة جزائر زیبة
۸۴۵- خرقاء، بنت النعمان بن المنذر
۸۴۶- خزانة، ابنة خالد بن جعفر بن قرط
۸۴۷- خماني، ابنة اردشير بن بهمن
۸۴۸- خولة، بنت الازور الكندی
۸۴۹- خولة ابنة منظور بن زبان
۸۵۰- الخيزران، ابنة عطاء أم الهادی والرشد
۸۵۱- دارمية الحجونية
۸۵۲- دليلة الفلسطينية
۸۵۳- دنانیر، جارية يحيى بن خالد البرمكى
۸۵۴- ذیبة، بنت ثيبة الفهمية
۸۵۵- ذؤابة امرأة رباح القيسى
۸۵۶- رابعة الشامية
۸۵۷- رابعة، ابنة الشيخ أبى بكر النجارى
۸۵۸- رابعة، ابنة اسماعيل البصرية العدوية
۸۵۹- رابعة، بنت اسماعيل
۸۶۰- الرباب، بنت امرى القيس
۸۶۱- رصفه، بنت آیه
۸۶۲- رضیة، ملكة دهلى فى بلاد الهند
۸۶۳- رقیة، ابنة على بن ابى طالب
۸۶۴- رقیة، بنت الفيف عبدالسلام
۸۶۵- رقاش، ابنة مالك بن فهم بن غنم بن الاسدى
۸۶۶- رقیة، ابنة رسول الله (ص)
۸۶۷- رملة، بنت الزبير بن العوام
۸۶۸- رمیصاء، بنت ملحان بن خالد
۸۶۹- زبيدة، بنت جعفر بن المنصور العباسى
۸۷۰- زبيدة، القسطنطينية
۸۷۱- زباء نائلة، بنت عمرو بن الطرب
۸۷۲- الزرقاء، جارية ابن رامین
۸۷۳- الزرقاء، ابنة عدی بن قيس الهمداني
۸۷۴- زرقاء اليمامة، ابنة مرة الطسمى
۸۷۵- زينب، ابنة عبدالله بن عبدالحليم

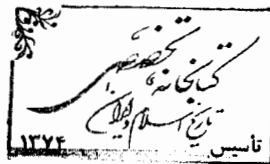
- ۸۷۶- زینب، ابنة محمد بن عثمان الدمشقية
 ۸۷۷- زینب، ابنة عثمان بن محمد لؤلؤ
 ۸۷۸- زینب المریة
 ۸۷۹- زینب، ابنة حدير
 ۸۸۰- زینب، ابنة جحش
 ۸۸۱- زینب، ابنة الحارث
 ۸۸۲- زینب، ابنة الامام أحمد الرفاعي
 ۸۸۳- زینب، ابنة رسول الله (ص)
 ۸۸۴- زینب، ابنة جزيمة
 ۸۸۵- زینب، ابنة العوام أخت الزبير
 ۸۸۶- السيدة زینب، بنت الامام على
 ۸۸۷- زینب، ابنة الطيرية
 ۸۸۸- زینب، ابنة أبی القاسم أم المؤيد
 ۸۸۹- الاميرة زینب
 ۸۹۰- ستّ الوزراء
 ۸۹۱- ستّ الكرام
 ۸۹۲- ستّ الملك، بنت العزيز بالله الفاطمي
 ۸۹۳- سباح، بنت الحارث بن سويد
 ۸۹۴- سرّی خانم
 ۸۹۵- سعدی، معشوقة مالك بن عقيل
 ۸۹۶- سعدی الأسدية
 ۸۹۷- سفانة، ابنة حاتم الطائي
 ۸۹۸- سكينه، دختر امام حسين بن على (ع)
 ۸۹۹- سلمی، الملقبة بقرّة العين
 ۹۰۰- سلمة، امرأة عروة بن الورد
 ۹۰۱- سمیة، أم عمار بن ياسر
 ۹۰۲- سودة، بنت زمعة
 ۹۰۳- سودة، ابنة عمار بن الاشر الهمدانية
 ۹۰۴- شجرة الدر
 ۹۰۵- شعانين، زوجة المتوكل الخليفة العباسی
 ۹۰۶- شعوانة - رضی الله عنها
 ۹۰۷- الشبلية الأندلسية
 ۹۰۸- شهدة، ابنة أبی نصر بن ابی الفرج الابری
 ۹۰۹- شرفیة، ابنة سعيد قبودان
 ۹۱۰- شیرین، زوجة أبرويز بن هرمز
 ۹۱۱- صفیة، ابنة عبدالمطلب
 ۹۱۲- صفیة، ابنة الخرع
 ۹۱۳- صفیة، ابنة مسافر
 ۹۱۴- صفیة، بنت عمرو الباهلية
 ۹۱۵- صفیة، ابنة حیّ بن أخطب
 ۹۱۶- الملكة صفیة، والدة السلطان سليمان الثاني
 ۹۱۷- ضياء، ابنة الوزير فرنان وزير جزيرة صقلية
 ۹۱۸- ضباغة، بنت الحرث الانصارية
 ۹۱۹- ضباغة، بنت الزبير
 ۹۲۰- ضباغة، بنت عامر بن قرظ العامرية
 ۹۲۱- طغای، زوجة الملك الناصر قلاوون
 ۹۲۲- طولباي الناصرية
 ۹۲۳- طيطعلی خاتون، زوجة السلطان أوزبك
 ۹۲۴- ظیبة، ابنة البراء
 ۹۲۵- ظریفة، ابنة صفوان بن وائلة العذري

- ۹۲۶- عائشة، بنت ابی بکر الصديق -رضی الله عنهما
 ۹۲۷- عائشة، بنت طلحة بن عبيدالله بن عثمان بن
 ۹۲۸- عائشة، ابنة الامام جعفر الصادق(ع)
 ۹۲۹- عائشة، بنت أحمد القرطبية
 ۹۳۰- عائشة، بنت علی بن محمد بن عبدالغنى
 ۹۳۱- عائشة، بنت محمد بن عبدالهادی
 ۹۳۲- عائشة، بنت يوسف بن احمد بن نصر الباعونى
 ۹۳۳- عائشة، بنت السيد عبدالرحيم الرفاعى
 ۹۳۴- عائشة، عصمت بنت اسماعيل باشا
 ۹۳۵- عائده المدنية
 ۹۳۶- عاتكة، بنت زيد بن عمرو بن نفيل
 ۹۳۷- عاتكة، ابنة معاوية بن ابی سفيان الاموى
 ۹۳۸- عاتكة، بنت يزيد بن معاوية
 ۹۳۹- عبيدة، محبوبة بشار بن برد
 ۹۴۰- العبادية، جارية المعتضد بن عباد والدمعتمد
 ۹۴۱- عبيدة الطنبورية بنت صباح مولى ابی السمراء
 ۹۴۲- عتبة، جارية الخيران.
 ۹۴۳- العجفاء المغنية
 ۹۴۴- العروضية
 ۹۴۵- عريب
 ۹۴۶- عزة، صاحبة كثير
 ۹۴۷- عفراء، بنت الاحمر الخزاعية
 ۹۴۸- عفراء، بنت مهاصر بن مالك بن حزام
 ۹۴۹- عقيلة، ابنة ابی النجاد بن النعمان ماء السداء
 ۹۵۰- عكرشة، ابنة الاطروش بن رواحة
 ۹۵۱- علية المهدي العباسية
 ۹۵۲- عمارة، جارية ابن جعفر
 ۹۵۳- عمرة، ابنة دريد بن الصمة
 ۹۵۴- عمرد، ابنة الخنساء
 ۹۵۵- عمرة الخنعمية
 ۹۵۶- عمرة، ابنة النعمان بن بشير
 ۹۵۷- عوان، جارية سليمان بن عبدالملك
 ۹۵۸- عوراء، بنت سبيع
 ۹۵۹- غاية المنى، جارية المعتصم بن صمادح
 ۹۶۰- الشاعرة الغسانية
 ۹۶۱- فاختة، ابنة ابی طالب
 ۹۶۲- فارعة، ابنة ابی الصلت الثقفية
 ۹۶۳- فارعة، ابنة شداد
 ۹۶۴- فاطمة، ابنة أسد
 ۹۶۵- فاطمة، ابنة النبی (ص)
 ۹۶۶- فاطمه، ابنة الحسين
 ۹۶۷- فاطمة، بنت مر الخنعمية
 ۹۶۸- فاطمة، بنت احجم بن دندنة الخزاعي
 ۹۶۹- فاطمه، أخت عمر بن الخطاب
 ۹۷۰- فاطمه، ابنة قيس بن خالد الاكبر الخ
 ۹۷۱- فاطمه، بنت الوليد بن عتبة بن ربيعة
 ۹۷۲- فاطمه، بنت الوليد بن المغيرة المخزومي
 ۹۷۳- فاطمه، ابنة الضحاک الكلاية
 ۹۷۴- فاطمه، ابنة عتبة بن ربيعة بن عبد
 ۹۷۵- فاطمه، ابنة المجلل بن عبدالله

- ۹۷۶- فاطمه، ابنة عبدالملك بن مروان
۱۰۰۱- لیلی الاخیلة (م ۸۵ هـ ق)
- ۹۷۷- فاطمة جمال الدين الانصارى
۱۰۰۲- لیلی، بنت طریف
- ۹۷۸- فاطمة، ابنة الخشاب
۱۰۰۳- ماء السماء
- ۹۷۹- فاطمة الفقیهة، ابنة علاء الدين محمد بن احد
۱۰۰۴- متیم الهاشمية
- ۹۸۰- فاطمة النیسابورية - رضى الله عنها
۱۰۰۵- مریم، بنت یعقوب الانصارى (۴۰۰ هـ ق)
- ۹۸۱- فاطمة، بنت الامام السيد احمد الرفاعی الكبير
۱۰۰۶- ناحیة، بنت ضمضم المری
- ۹۸۲- فاطمة بنت السيد عبدالرحیم الرفاعی
۱۰۰۷- نزھون الغرناطیة
- ۹۸۳- فاطمة علیة
۱۰۰۸- نعمی، جاریة ظریف بن نعیم
- ۹۸۴- فاطمة، بنت الامیر اسعد الخلیل
۱۰۰۹- السیدة نفیسة، بنت الحسن بن زید بن الحسن
- ۹۸۵- فکیهة، جاریة أحیحة بن الجلاح
۱۰۱۰- نصرۃ الیاس غریب
- ۹۸۶- فريدة، مولاة آل الربیع
۱۰۱۱- نوار، بنت اعین بن صعصعة
- ۹۸۷- فريدة، جاریة الوائق
۱۰۱۲- هجیمة، ام الدرداء
- ۹۸۸- فضل المدنیة
۱۰۱۳- هزیلة الجدیسیة
- ۹۸۹- فضال الشاعرة
۱۰۱۴- هند، أم سلمة
- ۹۹۰- فضل النویة
۱۰۱۵- هند، بنت النعمان بن بشیر
- ۹۹۱- فطنت، بنت احمد باشا والی طرابزون
۱۰۱۶- هند، جاریة محمد بن عبدالله شاطبی
- ۹۹۲- فیروزه خوندة
۱۰۱۷- هند، بنت النعمان
- ۹۹۳- قتيلة، بنت النضر بن الحرث القرشیة العبدریة
۱۰۱۸- هند، بنت اثانة
- ۹۹۴- قلم الصالحیة، جاریة صالح بن عبدالوهاب
۱۰۱۹- هند، بنت زید بن مخرمة الانصاریة
- ۹۹۵- قمر، جاریة ابراهیم بن حجاج اللخمی
۱۰۲۰- هند، بنت عتبة بن ربیعة بن عبد
- ۹۹۶- کریمه، بنت محمد بن حاتم
۱۰۲۱- هند، بنت معبد بن خالد بن نافلة
- ۹۹۷- کلابه، مولاة ثقیف
۱۰۲۲- هند، بنت کعب بن عمرو بن لیث الهندی
- ۹۹۸- لنی، بنت الحباب الکعبیة
۱۰۲۳- وهیبة، بنت عبدالعزی بن عبد قیس
- ۹۹۹- لبانة، ابنة ریطة بن علی بن عبدالله بن طاهر
۱۰۲۴- ولادة، بنت المستکفی بالله الاموی
- ۱۰۰۰- لطیفة الحدانیة

این موارد پانصدگانه پیرامون زنان شاعر و سخنور حداقل گزارشی بود که در این

اقیانوس ناپیدا کرانه انجام پذیرفت ولی نیل به عمق این اقیانوس ژرفا، شناوری ماهر و ادیب و هنرمند مطلوب تری را می‌طلبد که نگارنده را یارای چنین شناوری و تحصیل این نوع کمال ادبی میسر نیست، امید است همین اندک سیر و بررسی، عامل شتاب و اقبال بیشتری نسبت به این قشر کمال جو و هنرپرور بوده باشد تا در منابع و مأخذ ذیربطی که برخی از آنها در پایان همین کتاب معرفی شده‌اند مراجعه نموده و توشه‌گیری و تحقیق و بررسی وسیع تری را انجام دهند.



مخبر پنجم: زن در عصری علم و دانش و پیش

زن در عرصه علم و دانش و پیش

تشویق به تحصیل علم و کسب کمالات علمی و معنوی، از ویژگیهای آئین مقدس اسلام می باشد که همواره مشوق علم و دانش بوده است. در قرآن مجید که آئین نامه زندگی سعادت بخش بشری است بیش از ۷۰۰ بار کلمه «علم» و اشتقاقات آن به کار رفته است. این امر نشانی از اعتناء و اهتمام بلیغ اسلام به علم و دانش و کسب کمالات علمی و معنوی بشری است تا در پرتو علم آموزی، و تحصیل کمال، انسان به مرتبهی والای خودشناسی و آنگاه به درجه عالیه خداشناسی نایل گردد در یکی از آیات نورانی آمده است:

«یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات». خداوند متعال درجات کسانی را که علم و ایمان دارند بالا می برد.

علم و دانش منحصر به مردان نیست و در حدیث شریف نبوی (ص) جستجوی علم و معارف را، بر هر مرد و زن هر دو فریضه دانسته است جایی که می فرماید: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» «تحصیل دانش بر هر فرد مسلم اعم از مرد و زن واجب می باشد» اگر در این حدیث مشهور کلمه ی «مسلمه» را هم نمی فرمود باز کلمه «کل مسلم» شامل زن و مرد هر دو نوع از جنس فراگیر مسلمان واقع می گردید و بیان کلمه مسلمة از باب تأکید و عنایت ویژه ای است که اسلام به دانش آموزی مرد و زن هر دو دارد.

در مکتب مقدس اسلام همگان به فراگیری علم و دانش فراخوانده شده اند قرآن

حکیم می‌فرماید: «هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون» آیا دانشمندان با جاهلان برابر هستند؟ آیا نور با ظلمت یکی می‌باشد؟ مسلماً نه، اینچنین نمی‌باشد. و در حدیث شریف آمده است: «فضل العالم على العابد كفضل على ادناكم»^(۱) برتری عالم بر جاهل همانند فضیلت و برتری پیامبر بر دون پایه‌ترین شماست. از اینرو در پرتو عنایت اسلام زنان و مردانی در مکتب مقدس اسلام در عرصه علم و دانش اندوزی درخشانده‌اند که به تعداد بسیار اندکی از آنان اشاره می‌گردد:

۱۰۲۵- امة الله، خاتون کردمکاری (قرن نهم ه‍.ق):

خاتون کردمکاری در قرن نهم هجری قمری می‌زیسته و از زنان دانشمند و ادیب بوده است. وی دختر ابوالعلاء شهاب الدین کردمکاری بود. او به زنان و دختران دروس ادبی و دینی می‌داد. مردانی چون مؤلف «الضوء اللامع» از شاگردان او بوده‌اند! امة الله حدود ۶۰ سال زندگی کرد.^(۲)

۱۰۲۶- بنت مولی اصفهانی (قرن ۱۲ ه‍.ق):

از زنان دانشور شیعه است. پس از تکمیل مقدمات علوم و فنون اسلامی، نزد علمای اصفهانی مدارج عالی را تا نیل به درجه عالیة اجتهاد، نزد پدر و برادرش شیخ مولی عبدالرحیم اصفهانی پیمود.^(۳)

وی ساکن محله کران، از محلات اصفهان بود. مرحوم میرزا عبدالله افندی اصفهانی در کتاب خود، وی را از زنان عالیه معاصر یاد کرده است و بعضی حواشی نافع را به خط وی مشاهده کرده است. از جمله «شرح اللمعه» را به خط او، در غایت خوبی دیده است.^(۴) ایشان خط نسخ و نستعلیق را خوب می‌نوشته است و به محتویات و متن آن نیز

۱- مقدمه منية المرید مرحوم شهید ثانی ص ۱ تا ۱۵.

۲- تاریخ مشاهیر کرد.

۳- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴- ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۹.

آگاه و مطلع بود.^(۱)



۱۰۲۷- بخشعلی زاده شهناز:

شهناز بخشعلی زاده، متولد سال ۱۳۴۱ در تهران است. او کارشناس کامپیوتر، کارشناس ارشد ریاضی و مولف دو کتاب «راهنمای برنامه درسی آمار و مدلسازی» و «کتاب آمار و مدلسازی» می باشد.

بخشعلی زاده، ۱۶ ترجمه در مجله رشد ابتدایی و ۴ ترجمه در مجله رشد ریاضی، به چاپ رسانده است. سوابق کاری اش نیز به این مراکز و فعالیت ها برمی گردد. کارشناس ریاضی «دفتر برنامه ریزی و تالیف کتب درسی» (۱۳۷۶ تاکنون) تدریس کامپیوتر و ریاضی «در مجتمع بین الملل تهران» (۱۳۷۷ تاکنون) تدریس آمار «در کالج و دانشگاه سیراکیوس نیویورک» و تدریس ریاضی دبستان و راهنمایی در مدرسه اسلامی الأحسان سیراکیوس بوده است.^(۲)

۱۰۲۸- پوران، دختر حسن بن سهل (ق ۳ هـ):

در فاصله سالهای (۱۹۲ - ۲۷۱ هـ) می زیسته است. وی از زنان ادیب و دانشمند شیعه می باشد. وی در علم نجوم تبخّر داشته است. وی در تاریخ رمضان سال ۲۱۰ هـ با مأمون خلیفه عباسی ازدواج کرد و جشنهای عروسی وی در تاریخ مشهور است. سید بن طاووس در کتاب «فرج المهموم فی علم النجوم» راجع به او می نویسد که: «پوران دختر حسن بن سهل، نامش خدیجه است و پوران لقب فارسی و شهرت وی می باشد. وی در هوش سرآمد بود و در دانش نجوم پایگاه رفیعی داشت. عمر رضا کحاله در کتاب اعلام النساء وی را به «اکمل النساء ادبا و اخلاقاً» «کامل ترین بانوان از نظر ادب و اخلاق می باشد» وصف کرده است.

۱- دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۲۴.

۲- قدس ایران یا زنان برگزیده.

اتفاق نظر، بین محققین و مورخین، که پوران خانم از زنان دانشمند تاریخ است. در علم فلک، نجوم، ریاضیات و کار با اسطرلاب ماندنی نداشت. از نوابع عصر خویش بود و نیز در ادب و سایر فنون بلاغت ید طولائی داشت. محققین و مورخین بر این عقیده هستند که این خاندان سهل بود که مأمون خلیفه عباسی را متمایل به تشیع کردند و باعث گردیدند شیعه در عصر وی آزادی نسبی به دست آورد، نیز خود مأمون اظهار تشیع می کرد و ولایت عهدی را به حضرت امام رضا (علیه السلام) واگذار، و دختر خود را به عقد حضرت جواد (علیه السلام) درآورد.^(۱)



۱۰۲۹- تقدیسیان شکوه:

شکوه تقدیسیان متولد شهر کاشان است. کارشناس ارشد مدیریت آموزشی است. او سابقه تدریس ضمن خدمت در رشته های فارسی، علوم تجربی روان شناسی، ارزشیابی و روش های تدریس را دارد. همچنین به تدریس، ادبیات در دبیرستان و قرآن و دینی و فارسی در مقطع راهنمایی پرداخته است.

از فعالیت های آموزشی او، باید به نوشتن مقالات تربیتی اجتماعی و آموزشی در مجله رشد و سایر نشریات ادواری و همکاری با پژوهشکده تعلیم و تربیت صنایع آموزشی (کارشناسی ریاضی و علوم) و طراحی وسایل آموزشی، اشاره کرد.

آثار و تألیفات:

کتاب های «نگاهی از روزنه» جمع و تفریق های پنج پایه، «کتاب کار ریاضی پایه اول»، «کتاب کار ریاضی پایه دوم» و «املا و تمرین های فارسی پایه دوم ابتدایی»، از تألیفات ایشان است. علاوه بر تألیفات مذکور ایشان، او تحقیقات متعددی را به انجام رسانده است؛ از جمله: «کیفیت انتخاب دانش آموزان ممتاز» «عملکرد گروه های آموزشی اداره کل شهر تهران» و «مشکلات دانش آموزان دختر در مدارس راهنمایی»،

که هر سه تحقیق در سمپوزیوم تربیت ارائه شده است.^(۱)



۱۰۳۰- جبلی پریچهر:

پریچهر جبلی در سال ۱۳۳۲ در ارومیه متولد گردید. پس از ادامه تحصیل در رشته علوم تربیتی (آموزش ابتدایی)، فارغ التحصیل گردید. او از بهرماه سال ۱۳۵۲ به عنوان آموزگار مشغول به کار شد. و سه سال اول خدمتش را در دبستانهای شهر ارومیه گذراند.

بقیه سالهای تدریس او در مناطق ۱۰، ۱۱ و ۸ تهران و در پایه‌های مختلف بوده است. جبلی هم اکنون آموزگار پایه پنجم در منطقه ۸ تهران است. چندین سال است که سرگروهی خلاقیت گروه‌های آموزشی دفتر آموزش عمومی وزارت آموزش و پرورش را به عهده دارد. او علاوه بر عضویت در کمیته خلاقیت سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی مدارس رویکردهای خلاقیت مشارکت و تلفیق شرکت داشته و همچنین، مدرس کتاب‌های جدید التألیف علوم تجربی و فارسی دوم است. جبلی یکی از مؤلفان کتاب فارسی پایه دوم ابتدایی است و کتاب فارسی پنجم ابتدایی، از تألیفات اوست.

۱۰۳۱- دانشور میترا:

میترا دانشور در تهران، به سال ۱۳۴۲، دیده به جهان گشوده است. او تا مقطع کارشناسی ارشد در رشته برنامه‌ریزی درسی تحصیل کرده است و ۱۶ سال سابقه تدریس دارد.

دانشور در حال حاضر کارشناس گروه هماهنگی ابتدایی «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی» است. وی در شورای

برنامه‌ریزی مطالعات اجتماعی و شورای برنامه‌ریزی هنر نیز عضویت دارد.



تحقیقات او، موضوعات و مباحث گوناگونی را در برمی گیرد که در این جا، به بخشی از آن اشاره می شود:

«بررسی نگرش آموزگاران، مدیران و والدین دانش آموزان، در مورد نحوه ارزشیابی پیشرفت تحصیلی در پایه های اول و دوم مقطع ابتدایی»؛ «تحلیل محتوای کتب ریاضی پنج پایه ابتدایی»؛ «تحلیل محتوای کتب جغرافیای پایه های چهارم و پنجم ابتدایی»؛ «تفسیر نقاشی کودکان»؛ «تحلیل محتوای فارسی پایه اول ابتدایی»؛ و...

۱۰۳۲- صباغیان، زهرا:

خانم زهرا صباغیان، در سال ۱۳۳۰ در شهر بزرگ تهران چشم به جهان گشود. در سال ۱۳۴۸ موفق به اخذ دیپلم گردید. دوره کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی را در دانشگاه تهران سال ۱۳۵۲ به پایان برد. کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی را در دانشگاه ایالتی آیوا و ایمز آمریکا، گذرانده. دکترای آموزش بزرگسالان و مدیریت آموزش عالی را نیز در همان دانشگاهها به پایان رساند. فوق تخصص مدیریت و برنامه ریزی طرح های سواد آموزی را هم از دانشگاه ایالتی آیوا، ایمز، آمریکا به ۱۳۶۹ دریافت نمود ایشان مسلط به زبان انگلیسی و آشنا به زبان فرانسه هستند. مشاغل مختلفی داشته است که مهمترین آنها رئیس دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی (دانشگاه شهید بهشتی از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱)، مدیریت آموزشی آموزش بزرگسالان، روش های تحقیق، دانشیار علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی از ۱۳۵۸ تاکنون روشهای تحقیق، مبانی آموزش بزرگسالان، نظریه های مدیریت و سازمان، دانشیار دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران از سال ۱۳۵۸ تاکنون) می باشد.

این استاد نمونه، سابق پژوهشی نیز دارد که به چندی از آن ها اشاره می کنیم: کودکان در عصر اطلاعات سخنرانی وارنا، بلغارستان، سال ۱۹۸۵ سخنرانی در بروکسل بلژیک سال ۱۹۹۲ با عنوان، انگیزش معلمان، سخنرانی در مورد رشد رفتار در شهر توکیو ژاپن سال ۱۹۹۱ و غیره... که سفرهای علمی به خارج از کشور نیز، محسوب می شوند.

آثار و تألیفات:

آثار تألیفی خانم صباغیان شامل، روش‌های سواد آموزی بزرگسالان (مرکز نشر دانشگاهی سال ۱۳۶۴)، مسائل و مشکلات سواد آموزی در ایران (انتشارات نهضت سواد آموزی سال ۱۳۷۰ درس‌های سواد آموزی، انتشارات مدرسه سال ۱۳۷۲)، مدیریت مؤثر در کلاس درس موسسه بین‌المللی روش‌های سواد آموزی بزرگسالان در سال ۱۳۷۵ و تعلیم و تربیت در روستا کوشش اغلب کشورها موسسه بین‌المللی روش‌های سواد آموزی سال ۱۳۶۰، می‌باشد. ایشان جایزه تحقیقاتی دانشجویی را، از طرف دانشگاه ایالتی آیوا در سال ۱۹۷۹ گرفته‌اند. به عنوان استاد نمونه از دانشگاه تهران نیز تقدیر نامه دریافت کردند. خانم صباغیان، به عنوان یک زن نمونه و با اصالت ایرانی به شمار می‌رود که تاریخ عمرشان، درخشان و ثمره فعالیت آن است.^(۱)

۱۰۳۳- طاهریان، طاهره:

خانم طاهره طاهریان، در سال ۱۳۳۰ در شهر تهران، متولد شدند. دیپلم ادبی را، از دبیرستان اسدی تهران در سال ۱۳۴۸، دریافت نمودند. کارشناسی رشته تربیت بدنی را در دانشگاه تربیت معلم تهران از سال ۱۳۵۵ به اتمام رساندند، و کارشناسی ارشد تربیت بدنی را نیز در دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۶ به پایان رساندند و مدرک کارشناسی ارشد را دریافت کردند خانم طاهریان سمت‌ها و مشاغل متعددی دارند که مهمترین آنها مدیر کلی ورزش بانوان کشور معاون سازمان تربیت بدنی در امور ورزش بانوان می‌باشد، ایشان هم مانند تمام زنانی که در عرصه اجتماع هستند فعالیت‌های فراوانی دارند. فعالیت‌هایی سیاسی، دینی، اجتماعی و همین‌طور شرکت در همایش‌های مختلف که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم، در سال ۱۳۶۸ ایشان سمیناری برگزار کردند به عنوان تشخص و منزلت زن، در سال ۱۳۷۱ در تهران اولین کنگره بازی‌های بانوان کشورهای اسلامی را برگزار کردند. کنگره دوم را نیز در همین زمینه در سال ۱۳۷۲ برگزار کردند،

۱- قدس ایران، زنان برگزیده ایران، ص ۳۶۴ - ۳۶۵.

او جزو شورای المپیک آسیائی، کویت، فرهنگی، و ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر در سازمان تربیت بدنی تهران از سال ۱۳۷۵ تاکنون می‌باشند. در فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی، ستاد برگزاری مراسم رحلت حضرت امام علیه السلام و غیره نیز حضور کارساز داشته‌اند.

مهمتر از همه اینها آثار ایشان می‌باشد که عبارتند از: تدوین برنامه ۱۴۰۰ تربیت بدنی بانوان سازمان برنامه و بودجه، زن و ورزش، که همان گونه که از اسمش پیداست راجع به بانوان و ورزش آنان تدوین شده است و چاپ آن را هم انتشارات مرکز کل تحقیقات سازمان تربیت بدنی برعهده داشته است. محقق بررسی و مقایسه میزان و انواع صدمات رایج ورزشی در ورزشکاران شرکت کننده از سومین المپیاد فرهنگی ورزشی دانش آموزان دختر سراسر کشور در سال ۱۳۷۳. خانم طاهریان در طول مدت کار پژوهش و تلاش مستمر موفق به دریافت چندین لوح تقدیر و تشکر از سوی ارگانه‌های مختلف در سالهای متوالی شده‌اند. ایشان هم یکی از زنان برگزیده ایران امروزی ما می‌باشند که توانسته‌اند به عنوان یک زن در جامعه امروزی که برخی از مردم آن را جامعه مرد سالاری می‌نامند جانی برای خود باز کنند و فعالیت چشمگیری داشته باشد.^(۱)

۱۰۳۴- عصاره فریده:



فریده عصاره، در سال ۱۳۳۸ در دزفول به دنیا آمده است. او در رشته برنامه‌ریزی درسی، تا مقطع کارشناسی ارشد درس خوانده است. ۲۴ سال سابقه آموزشی در دوره ابتدایی و پیش دبستانی دارد که شامل این فعالیت‌ها و عناوین می‌شود: تدریس در دوره پیش دبستان کارشناس دفتر ابتدایی وزارت آموزش و پرورش کارشناس برنامه‌ریزی دوره ابتدایی در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی.

۱- قدس ایران، زنان برگزیده ایران. ص ۳۹۲ و ۳۹۳.

خانم عصاره، در طراحی و تولید راهنمای برنامه درسی علوم تجربی و زبان آموزی دوره ابتدایی، همکاری کرده است. او همین مشارکت را در طراحی و تولید راهنمای برنامه درسی پیش دبستان و تالیف کتاب های فارسی ابتدایی نیز داشته است. عصاره، جدا از چاپ چند مقاله در نشریات و ویژه نامه ها دو کتاب را نیز به نام خود ثبت کرده است: «سفر شکوفه ها به دنیای الفبا» و «مهارت ضروری در مدرسه - اجتماع - خانه» (در دست چاپ).

۱۰۳۵- عباس قلی زاده، محبوبه:

خانم عباس قلی زاده (اُمّی)، محبوبه، در سال ۱۳۳۷ در شهر خرمشهر، چشم به جهان گشود. در تهران به سال ۱۳۵۵، دیپلم طبیعی گرفت. فوق دیپلم ادبیات عرب را، در عین الشمس کلیه الاداب قاهره در سال ۱۳۶۰، دریافت کرد. ادامه تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی الهیات و معارف اسلامی در دانشگاه تهران گذراند. ایشان به زبان عربی آشنایی دارند. خانم عباس قلی زاده هم یکی از زنان نمونه هستند، که در زمینه های مختلف فعالیت می کنند از جمله مدیر عامل انتشارات بانو عضو هیأت تحریریه مجله زن روز، و سردیر فصلنامه فرزانه می باشند. ایشان هم چون زنان دیگر در عرصه اجتماع حضوری فعال و گسترده دارند و با این تلاشها باری از جامعه را بر دوش خود می کشند. سمت ها و مشاغل ایشان دبیر دبیرستانهای نوشیروان و هاجر در تهران بین سالهای ۶۲- ۱۳۶۰، مدرس مرکز تربیت معلم شرافت تهران در سال ۱۳۶۲ تا ۶۴ و غیره... ایشان هم همچون دیگر زنان همیشه در صحنه همایشها و گردهمائی ها شرکت می کنند. برای مثال ارائه مقاله در پکن در سال ۱۳۷۴، به کنفرانس جهانی زن می باشد. اما آثاری که از ایشان به جا مانده است، فمینیسم از آغاز تا کنون، مقالات مجله زن روز، جلوه های رمزی و اساطیری زن در شعر سپهری، چالش میان خود و دیگری در سازمانهای غیر دولتی زنان، و فصلنامه فرزانه، که از جمله آثار خوب و ماندگار او هستند.^(۱)

۱۰۳۶- عظیمی، منیره:

خانم منیره حاجی عظیمی با مدرک لیسانس به عنوان مترجم استخدام شد. نامبرده در طول مدت خدمت، در پست‌های متعددی انجام وظیفه نموده است. (از جمله، معاون اداره امور خبرنگاران خارجی، رئیس اداره خدمات مطبوعاتی، رئیس اداره مطبوعات خارجی و...) در نهایت، ایشان به عنوان کارشناس مطبوعات تا پایان مدت خدمت (۷۸/۱۱/۱۶) فعالیت نمود.

ایشان علاوه بر فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، علمی و پژوهشی و نیز علاوه بر ترجمه مقالات چاپ شده در نشریات خارجی، تالیفاتی بشرح زیر داشته‌اند:

- ترجمه کتاب «وضع بیسوادان در کشورهای جهان سوم» با استفاده از منابع یونسکو و اهداء به نهضت سواد آموزی. این کتاب شیوه مبارزه با بی‌سوادی در کشورهای مختلف را نشان می‌دهد.

- کتاب‌شناسی انقلاب اسلامی. این کتاب چهار جلدی، دربرگیرنده خلاصه ۳۱۱ عنوان کتاب منتشر شده در خارج از کشور - تالیف شده توسط ایرانیان مقیم و یا خارجی‌ها - که با موضوع اسلام، حکومت اسلامی، انقلاب اسلامی مربوط می‌باشد. - تألیف دو کتاب در زمینه معرفی شبکه‌های رادیو و تلویزیون و خبرگزاریهای آمریکا و موضع آنها نسبت به جمهوری اسلامی ایران، و همین‌طور یک کتاب در زمینه معرفی مطبوعات آمریکا.

- انجام تحقیق در زمینه موضع‌گیری مطبوعات پنج قاره جهان، نسبت به جمهوری اسلامی ایران. این تحقیق مورد تشویق جناب آقای خاتمی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت قرار گرفته است.

همچنین ایشان دارای دو فرزند می‌باشند. یکی دکتر سعید سمنانیان که از چهار سال پیش، رئیس دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد.

فرزند دیگر ایشان، فوق لیسانس اقتصاد و مدیریت بازرگانی از آمریکا می‌باشد.



۱۰۳۷- عزالدین زنجانی، پروین:

خانم عزالدین زنجانی پروین، در سال (۱۳۱۷) در تهران چشم به جهان گشود. از دبیرستان آزمون تهران دیپلم طبیعی گرفت. با تلاش و کوشش در رشته کارشناسی ارشد فیزیک، وارد دانشکده علوم دانشگاه تهران شد. به زبان انگلیسی نیز

تسلط دارند. ایشان با الگوپذیری خوب توانسته‌اند، یک زن نمونه و برگزیده شوند. به حتم، هر آن کسی که توکل به خدا داشته باشد، به موفقیت نیز دست خواهد یافت. سوابق آموزشی:

ایشان سوابق آموزشی ارزشمندی دارند از آن میان، تدریس فیزیک دانشکده داروسازی دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۸ - ۱۳۳۹، فیزیک دانشکده علوم در دانشگاه اصفهان از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۵. که این همه سال سابقه آموزشی ایشان، بهترین تاریخ سالهای عمرشان است، سالهای کار و تلاش و فعالیت. خانم زنجانی هم مانند تمام دانش‌آموختگان، در همایشهای علمی و پژوهشی شرکت داشته‌اند. برای مثال: شرکت در کنفرانس‌های سالیانه نیز حضور در انجمن فیزیک در تهران، شیراز، اصفهان و ارومیه، سمینار فیزیک اوپالاما، سوئد، سازمان انرژی اتمی ایران و دانشگاه تهران در سالهای ۱۳۴۶ - ۱۳۴۵. اما ایشان یک اثر باارزش هم دارند که نام آن، آشنایی با فیزیک در پرستاری (ترجمه) است و مرکز نشر دانشگاهی آن را چاپ کرده است، در سال ۱۳۷۱. در همان سال هم از وزیر فرهنگ و آموزش عالی به عنوان مترجم برگزیده لوح تقدیر دریافت کرده است. ایشان در مدت طول عمرشان به جامعه خود خدمت فراوانی کرده‌اند، که تاریخ زندگیشان را درخشان کرده است. (۱)

۱۰۳۸- فرامرزبان ژاله:

خانم ژاله فرامرزبان بروجنی، در سال ۱۳۴۷ ش در شهر بروجن، چشم به جهان گشود. از دبیرستان سمیه بروجن، در سال ۱۳۶۵ دیپلم فرهنگ و ادب گرفت.

کارشناسی جامعه‌شناسی پژوهشگری خود را، از دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی تهران در سال ۱۳۷۱ گرفتند. ایشان آشنا به زبان عربی هستند و اما سمت‌های ایشان، مسئول صفحه تربیون زنان روزنامه سلام در تهران از سال ۱۳۷۲ - ۱۳۷۱، محقق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تهران از سال ۱۳۷۴ - ۱۳۷۲، سردبیر نشریه چاپ و انتشار تهران از سال ۱۳۷۵ - ۱۳۷۲ و کارشناس فرهنگی دفتر امور بانوان وزارت کشور از سال ۱۳۷۶ - ۱۳۷۴ هستند. سابقه پژوهشی ایشان، محقق بررسی عوامل سخت‌افزار چاپ در انتشار مطبوعات، محقق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مسئولیت طرح زن از دیدگاه اسلام، نقد فمینیسم و سازمان تبلیغات اسلامی در دست اجرا می‌باشد.

خانم بروجنی فعالیت‌های دینی، سیاسی و اجتماعی نیز داشته‌اند. فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی ایشان شامل، انجمن اسلامی دبیرستان سمیه بروجن از سال ۱۳۶۴ - ۱۳۶۲، انجمن اسلامی و مسئول خوابگاه دانشگاه شهید بهشتی تهران در سالهای ۱۲۷۰ - ۱۳۶۷ و مسئول برگزاری اردوهای پیش دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی در سالهای ۱۳۷۱ - ۱۳۷۰. و اما آثار تألیفی خانم بروجنی عبارتند از: بررسی مسائل و مشکلات زنان در ایران، روزنامه سلام. از زینب کبری قهرمان کربلا و حضرت زهرا(س)، روزنامه سلام. زن و فلسفه خلقت، سیزده آبان. مقتدای من، بهار. بحثی پیرامون نحوه شهادت و ارائه طرح‌های تحقیقاتی و اجرایی دفتر بانوان وزارت کشور، نشریه بشری. ایشان موفق به دریافت دو لوح تقدیر نیز شده‌اند.^(۱)

۱۰۳۹- لیبی، بتول:

خانم لیبی بتول، متولد ۱۳۴۲ در شهر کرمان است. از دبیرستان پروین اعتصامی کرمان، در سال ۱۳۶۰ دیپلم گرفت، کارشناسی مهندسی الکترونیک را، در دانشگاه شهید باهنر کرمان به پایان رساند. در سال ۱۳۷۲ کارشناسی ارشد برق را در دانشگاه تهران به



۱- قدس ایران، زنان برگزیده ایران ص ۴۵۰ - ۴۴۹.

پایان برد در سال ۱۳۷۵ هم دانشجوی دکترای مهندس برق بودند. آشنا به زبان انگلیسی هستند. از مشاغل ایشان متصدی اوراق قضایی، دادگستری کرمان، مدیر بخش برق و الکترونیک، پژوهشکده کرمان ۱۳۷۳ - ۱۳۷۰ معاون تحقیق و تکنولوژی، پژوهشکده کرمان در سالهای ۷۴ - ۱۳۷۳ عضو هیأت علمی و مشاور پژوهشی، پژوهشکده کرمان از سال ۱۳۷۴ تاکنون می باشد.

از سوابق آموزشی ایشان، مدارهای الکتریکی الکترونیک II، فیلتر و سنتز مدار و تجزیه و تحلیل سیستم ها، (دانشگاه شهید باهنر کرمان) در سالهای ۱۳۷۵ - ۱۳۷۲ می باشد. و اما سوابق پژوهشی ایشان، طراح دستگاه کامپیوتری تست کابل تلفن، پژوهشکده کرمان سال ۱۳۷۵ در دست انجام و فعالیت های دینی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و انجمن اسلامی دادگستری کرمان ۱۳۶۸ - ۱۳۶۰ می باشد ایشان همچنین به عنوان یک بانوی فعال در همایشها شرکت می نموده است. همایش نشر زن خانه دار در توسعه (ارائه مقاله) در همدان در سال ۱۳۵۷ از آن جمله است. اما آثار تألیفی ایشان شامل، جایابی انعطاف پذیر صفرهای انتقال - صد و بیست و ششمین کنفرانس ریاضی کشور و طراحی کنترل کننده های بهره بالا (پژوهش در علم و صنعت) می باشد.

تقدیرها شامل: لوح تقدیر به عنوان دانشجوی نمونه در سال ۱۳۷۰، لوح تقدیر به عنوان پژوهشگر زن نمونه در (سال ۱۳۷۳)، و چند لوح تقدیر دیگر از ارگانهای مختلف هستند.^(۱) حضور زنان در عرصه علم و دانش، خیلی بیش از موارد فوق و بالاتر از نمونه های ارائه شده می باشد به ویژه در عرصه علوم پزشکی و بالینی و دیگر صحنه ها و عرصه های علوم محض و پایه. ما به حداقل آن بسنده نمودیم یقیناً تحقیق و بررسی بیشتری را می طلبد بویژه از سوی کسانی که خود از نزدیک در این عرصه ها فعالیت و تلاش مؤثرتری دارند و ابواب این فصل هنوز بازگشوده باقی می ماند تا حق مطلب اداء گردد جالب توجه خواهد بود که شنیده باشیم حضور دختران و بانوان در درصد قبولی آنان در دانشگاه های کشور مسئولان را به این فکر واداشته است که در کنکور عمومی نوعی تعادل قانونی بین پسران و دختران ایجاد کنند.

1. 1

2. 2

3. 3

4. 4

مخبر ششم:

زن در عرصه

تألیف، تحقیق و نگارش

زن در عرصه تألیف، تحقیق و نگارش

تحقیق و تألیف مفید، یکی از کارهای سازنده و زیربنایی جامعه بلکه اساسی ترین و سازنده ترین کارها است. پیشرفت و ترقی هر اجتماعی، مرهون اندیشه های سالم و مدوّنی می باشد، که از سوی اندیشمندان هر جامعه، به صورت مکتوب و مدوّن ارائه می شود و دیگران بر اساس آنها حرکت می کنند.

با توجه به مراحل مرد سالاری جامعه، تاکنون نوع آثار مکتوب و مدوّن عمدتاً از سوی مردان ارائه شده است. ولی به یقین زنان دانشمند و اهل قلم فراوانی بوده اند که در این عرصه کار کرده اند متأسفانه آثار آنان در بوتۀ اجمال مانده و کمتر انتشار یافته است. ولی اکنون با توجه به رشد اجتماعی و کسب امتیازات هر دو قشر آثاری از بانوان به تدریج به جامعه بشری عرضه می گردد. آثار مکتوب زنان در بین کشورهای مسلمان نشین بویژه در کشورهای ترکیه و ایران و مصر بیشتر به چشم می خورد. اکنون قشر زن در آن کشورها دیگر آن زن نابالغ همیشگی نیست که ناچار بوده باشد در حاشیۀ زندگی اجتماعی فکری و مدنی گوشه نشینی و عزلت اختیار کند. اما با کمال تأسف در کشورهای عربی جنبش آزادی زن هنوز در آغاز کار و فعالیت است. برخی از کشورها در مدار این جنبش نوپا قرار دارد. در دیگر کشورهای عربی به خصوص در شمال آفریقا از این مقوله هنوز هیچ خبری نیست. معذک، این حرکت مبارک، در آثار برخی از چهره های اصلی آغاز شده است از این پس گروهی از زنان مسلمان و غیر مسلمان در

جنبش فکری قلم در مطبوعات و تشکیلات آموزشی و فعالیتهای ادبی عربی شرکت می‌جویند آنان با طلب آزادی و کسب حق آموزش و فعالیتهای اجتماعی توفیق یافته‌اند سهم بزرگی از نهضت را به خود اختصاص دهند.^(۱)

در ایران اسلامی ما پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی که در واقع یک حرکت فرهنگی بنیادی در اغلب بافتهای اجتماعی و سیاسی بود زنان در عرصه‌های مختلف فرهنگی توفیقاتی به دست آورده‌اند که عرصه قلم و مطبوعات یکی از آن صحنه‌ها و عرصه‌ها می‌باشد. امروز تعداد بانوانی که سردبیری مجلات حقوقی یا اجتماعی و سیاسی را در اختیار دارند از یک رقم متناسبی برخوردار می‌باشد آنچنان که در عرصه دانش و دانشگاه روز به روز بر تعداد اعضای هیئتهای علمی و پژوهشی از قشر زنان افزوده می‌شود و از یک روند تصاعدی برخوردار می‌باشد و حضور دختران و بانوان در کنکورهای و المپیادهای خارج کشور پسران و مردان را تحت الشعاع حضور گسترده خود قرار داده است به حدی که اکنون به فکر ایجاد تعادل و توازن افتاده‌اند به یقین آن احساس شخصیت و هویتی که لازم بود زنان به آن مرتبت نائل آیند تحقق یافته است و این روند روز به روز شکوفاتر و درخشان‌تر خواهد بود. یقیناً تعداد کسانی که در جرائد و مطبوعات قلم می‌زنند همه روزه بیشتر و مجرب‌تر می‌گردند و روزی خواهد رسید که تولیدات آثار قلمی بانوان، همدریف و همسان آثار قلمی مردان کشور، بلکه بیشتر خواهد بود آنچنان که امروز تعداد شاعران زن نه تنها کم‌تر از مردان نیست بلکه در برخی از عرصه‌ها و مقوله‌ها بیشتر نیز می‌باشد و در دانشگاهها خصوصاً این پیشرفت تصاعدی محسوس‌تر می‌باشد و تعداد دانش پژوهان دختران در المپیادهای علمی نسبت به پسران محسوس‌تر و چشمگیرتر می‌باشد.

ما در این بخش کوشیده‌ایم تعدادی از این بانوان دست به قلم را به عنوان نمونه ارائه دهیم هر چند کار ما بسیار نارسا و محدود است و فقط نیم‌رخ از این فعالیتهای نشان

۱- تاریخ ادبیات عرب، تألیف عبدالجلیل، ترجمه دکتر آذرنوش، ص ۳۰۵ تا ۳۰۸.

می‌دهد. ولی همین قدر هم، در تحریک احساسات و تشویق عواطف و اراده‌ها نیز مفید و مؤثر خواهد بود تا روزی که مرزها و حدها اساساً از میان برداشته شود.

۱۰۴۰ - آموزگار یگانه، ژاله:

در سال ۱۳۱۸ در شهر خوی، چشم
به جهان گشود. از دبیرستان تبریز در سال
۱۳۳۵، دیپلم علمی و ادبی دریافت
کردند. در دانشگاه تبریز، دوره کارشناسی
ادبیات فارسی را طی کرد. دکترای
فرهنگ و زبانهای باستانی را از سوربن
پاریس در سال ۱۳۴۶ دریافت نمود.
ایشان مسلط به زبان

فرانسه و آشنا به زبان انگلیسی، آلمانی و عربی می‌باشند او پژوهشگر بنیاد فرهنگ ایران
در تهران از سال ۱۳۴۹ - ۱۳۴۷، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، از سال ۱۳۴۹
تاکنون، مدرس ادبیات فارسی، زبان‌های دوره باستانی میانه ایرانی، فرهنگ ایران باستان
و اساطیر و ادیان پیش از اسلام، در دانشگاه تهران از سال ۱۳۴۹ تاکنون می‌باشد سوابق
پژوهشی خانم آموزگار یگانه بسیار فراوان است حدود سی نمونه سابقه پژوهشی دارند،
و اما آثاری که این بانوی توانمند کشورمان، خلق کرده‌اند، «ماریان موله» ایران باستان
(ترجمه) دانشگاه تهران و انتشارات طوس چاپ چهارم سال ۱۳۷۲، «آرتور کریستین سن»
نمونه‌های نخستین انسانی و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران با همکاری احمد
تفضلی، کتاب سرای بابل نشر چشمه چاپ سوم (۱۳۷۳) اسطوره زندگی زرتشت با
همکاری احمد تفضلی، کتاب سرای بابل نشر چشمه، چاپ دوم، در سال ۱۳۷۲ فیلیپ
ژینیو ارداویراف نامه حرف نوینی، آوانوین، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه - نشر معین،
در سال ۱۳۷۲ زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، با همکاری احمد تفضلی، نشر معین

در سال ۱۳۷۲، و تاریخ اساطیری ایران انتشارات سمت، در سال ۱۳۷۴ می‌باشد. خانم آموزگار یگانه به عنوان یک زن نمونه ایرانی که برنده کتاب سال هم شدند، چند لوح تقدیر از دانشگاه ایران و سوربن فرانسه دریافت کردند.^(۱)

۱۰۴۱- اید، طاهره:



ایشان در سال ۱۳۴۲ در شهر شیراز، چشم به جهان گشودند. از دبیرستان شیراز در سال ۱۳۶۱، دیپلم علوم تجربی دریافت کردند، از پیام نور تهران، فوق دیپلم علوم تجربی کسب کردند دوره‌های تخصصی داستان نویسی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تهران سال ۱۳۶۲، شرکت جستند ویراستاری، کانون پرورش فکری

کودکان و نوجوانان به سال ۱۳۶۳ به عهده گرفتند. آشنا به زبان انگلیسی هستند. ایشان سمت و مشاغل نیز، در کانون پرورش کودک و نوجوان داشتند و همینطور، مسئول واحد ادبیات خواهران حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در تهران، در سال ۱۳۶۶- ۱۳۶۴ نویسنده داستان‌های مستند مجله سروش نوجوان، از سال ۱۳۶۶ تاکنون دبیر سرویس نگارش روزنامه آفتابگردان تهران، و از سال ۱۳۷۲ تاکنون معاون سرویس نگارش روزنامه آفتابگردان تهران هستند.

آثار و تألیفات:

و اما آثاری که این مؤلف نمونه کشور، آنها را تألیف کرده‌اند: شاخه‌های شکسته (تهران انتشارات سروش)، باغچه‌های توی گلدان (نشر زلال)، خروس جنگی (نشر نقطه)، گریه پرستوها (نشر بنیان) و رمان جنگ (بنیاد و حفظ آثار جنگ) این نویسنده توانمند، دو لوح تقدیر و یک سکه یادبود جنگ به خاطر داستانهای شاخه‌های شکسته

۱- قدس ایران زنان برگزیده ایران (ص ۲۹-۲۸-۲۷).

و مجموعه داستان باغچه توی گلدان دریافت نموده‌اند. البته بانوان توانمند ایران اسلامی در تمامی عرصه‌ها حضور فعالی دارند و به عنوان، یک عنصر ایرانی برای کشور خود افتخار آفرین هستند.^(۱)

۱۰۴۲- آزاد، ژیلدا:

در سال ۱۳۲۹ در شهر تهران، چشم به جهان گشود. از دبیرستان گروه فرهنگی هدف در تهران سال ۱۳۴۴، دیپلم طبیعی گرفت کارشناسی شیمی را در دانشگاه تهران گذراند کارشناسی ارشد شیمی را در کالج سلطنتی دانشگاه لندن در سال ۱۳۵۵ به پایان برد، دوره دکترای شیمی تجزیه را نیز در همانجا گذراند ایشان مسلط به زبان انگلیسی هستند از سال ۱۳۵۸ تاکنون عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا هستند. که درس شیمی تدریس می‌کنند این مترجم نمونه در طی این سالها چند اثر با ارزش هم تألیف کرده‌اند که عبارتند از: «اندازه گیری سیستم در خاک و مواد گیاهی»، «آنالیز اندازه گیری در سبک به روش اسپکتروسکپی فلورسانس»، «آنالیز آموزش شیمی تجزیه»، مجله شیمی حرکت نشر دانشگاهی و شیمی تجزیه (ترجمه) مرکز نشر دانشگاه.

خانم آزاد با دانش فراوانی که طی سالهای تحصیل آموخته‌اند، فردی مفید و مؤثر برای جامعه اسلامی ما هستند، ایشان سفرهای علمی به خارج از کشور نیز داشته‌اند از جمله: ارائه نتایج کار تحقیقاتی در زمینه اسپکتروسکپی FTIR از طرف دانشگاه الزهرا به کشور انگلستان، از شهریور ۱۳۷۱ به مدت دو هفته. ایشان از ریاست جمهوری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزیر آموزش عالی به مناسبت ترجمه کتاب در زمینه شیمی در سال ۱۳۶۷، تقدیرنامه دریافت کردند. در سال ۱۳۷۱ به عنوان بهترین مترجم زن سال در رشته شیمی، تقدیرنامه دریافت کرده‌اند^(۲)

۱- قدس ایران زنان برگزیده ایران (ص ۸۴-۸۵)

۲- قدس ایران زنان برگزیده ایران (ص ۱۲-۱۳)

۱۰۴۳- اُم سلمه بیگم شیرازی (قرن ۱۲ هـ.ق):

در حدود سال ۱۱۶۳ هـ.ق (شعبان) می‌زیسته. اهل شیراز و از زنان اهل فضل و هنر بوده است. وی مؤلف کتاب «جامع الکتاب» است در باب «سیر و سلوک و عرفان»، در چهارده مقاله و به زبان فارسی است که در شیراز به چاپ رسیده است.

۱۰۴۴- بختیاری، مریم:

باکاروان عنوان مجموعه‌ای از شعرهای عاشورایی است، از گذشته تا به امروز، شعرهایی که در طی چند سال از این سو و آن سو گردآوری شده است ناشر این اثر انتشارات تاریخ و فرهنگ است و گزینش‌کننده مریم بختیاری. مریم بختیاری متولد آذر ۱۳۴۲ و تربیت یافته در خانواده‌ای که دل‌باخته اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است.

بیشترین توجه به شعر امروز ایران، خصوصاً ادبیات دو دهه پس از انقلاب بود که رویکردی عمیقاً فرهنگی و سازنده در شعر فارسی به واقعہ کربلا شده است. این شعرها، از آموزه‌های متفکرانی چون استاد محمد تقی شریعتی، مرتضی مطهری، علی شریعتی، محمد رضا حکیمی و... شکل گرفته‌اند و اصلاح اجتماعی که هدف اصلی قیام کربلا بود در شعرهای سرایندگان این دو دهه بخوبی تبلور پیدا کرده است.

از اینها گذشته، یکی از موفق‌ترین قالب‌های شعری در این دو دهه، قالب غزل بوده است قالبی که بعد از انقلاب تولد دوباره یافت و با آموزه‌های نیما و نیمایی سرایان پیوند پیدا کرد. غزل‌های عاشورایی، بخش عمده‌ای از این گزینش هستند و شعرهای سپید نیز و... «باکاروان» ادامه هم خواهد یافت؟

امیدوارم، عنایت خداوند و کرامت اهل بیت اگر شامل حالم شود به وسیله همین ناشر یا

ناشری دیگر ادامه کار را که منقبت و محمادت و مرثیت چهارده معصوم (ع) است به دست چاپ سپرده شود.

حرف آخر؟ به قول حافظ بزرگ:

مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم

هوداران کویش را چون جان خویشان دارم^(۱)

۱۰۴۵- بدریه دختر ملا صدرا (ق ۱۱ هـ.ق):

در مبارک روز ۱۸ رمضان دنیا آمد. در سالهای ۱۰۱۹ - ۱۰۹۰ هـ.ق می زیسته است. بدریه ملقب به ام کلثوم، از زنان فاضل، ادیب و پرهیزگار زمان خود بوده است. وی دانش روز و فلسفه را نزد پدرش ملا صدرا (۱۰۵۰ هـ.ق) فراگرفت. در حدود سال ۱۰۳۴ هـ.ق به ازدواج ملا عبدالرزاق لاهیجی، مشهور به فیاض (۱۰۷۲ هـ.ق) درآمد سپس نزد همسرش درس خواند. آن گاه در اغلب علوم استاد شد. می گویند که وی با علما جلسات علمی برگزار می کرد و با فصاحت و بلاغت با آنان بحث و گفتگو می نمود. او خواهر صدریه و زبیده و مادر میرزا حسن معروف به کاشفی (۱۱۲۱ هـ.ق) است او صاحب کتابهای شمع الیقین و زواهر الحکم است.^(۲)

۱۰۴۶- بلقیس خانم (قرن سیزدهم هـ.ق):

در قرن سیزدهم هجری قمری می زیسته است و از زنان عالم و فاضل زمان خود بوده است. وی دختر آقا محمد علی بهبهانی (۲۶ ذی الحجه ۱۱۴۴ - ۲۷ هـ.ق) است. وی در سال (۱۲۰۰ هـ.ق) با آقا سید محمد حسین موسوی شهرستانی، معروف به آقا (۱۲۲۵ هـ.ق) ازدواج کرد عقدنامه وی به دستخط و مهر جمعی از علمای بزرگ آن

۱- کتاب هفته سال ۱۳۸۱ ش.

۲- مشاهیر زنان ص ۲۸. اعیان الشیعه (مستدرکات) ج ۳، ۴۳. مفاخر اسلام ج ۷، ص ۴۳ و ۳۵

معادن الحکمه (مقدم) یب. یج

زمان، از جمله آیه الله وحید بهبهانی که جزو شهود عقد بوده‌اند، موجود است.^(۱)

۱۰۴۷- بی بی خاتون دزفولی:

وی پس از قرن دوازدهم هجری قمری می‌زیسته است. دختر سید اسدالله و همسر «سید صدرالدین دزفولی مرتاض می‌باشد. او کتاب «شفاء الصدور» را دربارهٔ پند و اخلاق، که خلاصه کتاب «شفاء الصدور» مجلسی اول (۱۳۰۷ - ۱۱۱۰ ه.ق) است تدوین کرد.^(۲)

۱۰۴۸- بی بی خانم (قرن ۱۴ ه.ق):

زدم شیم کبر و تر بل خاک
بکوشش آمدم ماله در دماک

در سال ۱۳۱۳ ه.ق می‌زیسته و زنی نویسنده و سخنور بوده است. پدرش باقرخان، سرکرده سواران استرآباد و مادرش دختر آخوند ملا محمد کاظم مجتهد مازندرانی ساکن بارفروش (بابل) بود. وی کتابی به نام «معایب الرجال» در نقد و رد کتاب «تأدیب النساء» نوشت تا به نظر خود

مردان را از تأدیب (ادب کردن) زنان باز دارد تا متوجه ادب کردن خود شوند. آن را در چهار مجلس (فصل) تألیف کرد. مجلس اول: اطوار شرابخوار، مجلس دوم: کردار اهل قمار، مجلس سوم: چرس، جنگ، وافور و اسرار، مجلس چهارم: عباقره و الواطی؛ بی بی خانم این کتاب را در سال ۱۳۱۳ ه.ق و کمی پیش از قتل ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ه.ق) و به نام او نوشت. از این کتاب دو نسخه به خط علی اکبر حسینی تفرشی به تاریخ کتابت شوال ۱۳۱۳ ه.ق و پنجم جمادی الثانی ۱۳۱۴ ه.ق، در کتابخانه ملک موجود است.^(۳)

۲- الذریعه ج ۱۴، ص ۲۰۴.

۱- وحید بهبهانی ص ۳۳۳ و ۳۳۲.

۳- الذریعه ج ۲۱، ص ۲۰۸.

۱۰۴۹- دکتر بنت الشاطی، عائشه

یکی از بانوان نویسنده عرب زبان، بانو عایشه بنت الشاطی می‌باشد. او با آثار و خلاقیت‌های خود، شهرت به سزائی کسب کرده است. وی در دانشگاه عین الشمس مصر تحصیلات عالی خود را به پایان برده است. شهرت بنت الشاطی در محافل شیعه به خاطر اظهار ادب و ارادت او به ساحت حضرت زینب کبری (س) این بانوی شجاع و مبارز صحنه کربلا می‌باشد او در این کتاب ضمن معرفی بانوی بزرگ کربلا اظهار ادب و علاقه‌ای نسبت به اهل بیت (ع) نموده است. همین اظهار ادب خشک و خالی او در دل شیعیان و دوستان اهل بیت (ع)، منشأ ارادت و علاقه به دوستان آن خاندان جلیل گردیده است و این کتاب از سوی مترجم فارسی زبان به اسامی «زینب قهرمان کربلا» و زینب، شیرزن کربلا می‌باشد. بانو بنت الشاطی علاوه بر کتاب فوق، کتاب دیگری به نام «نساء النبی» دارد که پیرامون معرفی همسران رسول خدا (ص) می‌باشد و راز کثرت ازدواجها را نیز بیان می‌دارد. (۱)

۱۰۵۰- پیشگاهی فرد، زهرا:

ایشان عضو شورای فرهنگی اجتماعی زنان و نماینده سابق مجلس می‌باشد. در سال ۱۳۳۴ در شهر اصفهان چشم به جهان هستی گشود. از دبیرستان مهر دانش اصفهان در سال ۱۳۵۲، دیپلم ادبی گرفت. کارشناسی جغرافیایی را در دانشگاه تهران سال ۱۳۶۳

رباحین الشریعه ج ۴، ص ۹۳.

فهرست نسخه‌های خطی فارسی ج ۲، ص ۱۶۸۷.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک ج ۴، ص ۷۵۸.

کارنامه زنان مشهور ایران ص ۱۰۱-۱۰۲.

۱- نویسنده، یک ربع قرن پیش، کتاب تحقیقی به نام «همسران رسول خدا (ص)» را نگاشته است که با مقدمه استاد شهید دکتر محمدفتح مزین و مرشح می‌باشد و در چاپ جدید همراه «کتاب محمد رسول الله (ص)» در فصل خاصی که مربوط به زندگی عائلی آن حضرت است به تفصیل آمده است. علاقه‌مندان می‌توانند به اثر دوم مراجعه کنند.

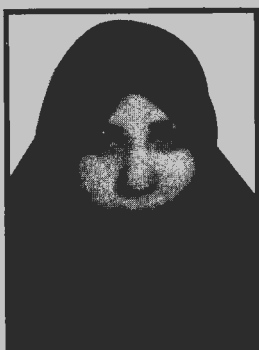


گرفت. کارشناسی ارشد جغرافیای انسانی و اقتصادی را، در دانشگاه آزاد اسلامی تهران به پایان برد. دکترای جغرافیای سیاسی را، از دانشگاه آزاد اسلامی، به سال ۱۳۷۱ گرفت. ایشان مسلط به زبان انگلیسی و آشنا به زبان عربی هستند. خانم پیشگاهی فرد سمت‌های فراوانی

دارند که مهمترین آنها نماینده پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۵ می‌باشد. در همایش‌ها شرکت فعالی داشته‌اند و سابقه آموزشی خوبی هم دارند ایشان در طی این سالها، آثاری هم به وجود آورده‌اند که به چندی از آنها اشاره می‌کنیم: عوامل جغرافیایی مؤثر در مرز بلوچستان (رساله کارشناسی ارشد) در سال ۱۳۶۷، بررسی مسائل جابه جایی پایتخت ایران (دانشگاه امام حسین (ع)) در سال ۱۳۷۰، مکان مطلوب برای یک مرکز سیاسی اداری جدید در ایران (رساله دکترا) سال ۱۳۷۱، مسائل ژئوپولیتیک بخش مرکزی جهان اسلام (شورای عالی امنیت ملی) در سال ۱۳۷۱، نقش زنان در آموزش و مدیریت آن در ایران (دبیرخانه کنفرانس اروپا سازمان امور اداری و استخدامی) در سال ۱۳۷۲، بررسی وضعیت زنان ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی (اجلاس آگاهی زن از حقوق خود) اسلواکی سال ۱۹۹۲ میلادی، عوامل مؤثر در مکان یابی پایتخت پاکستان (وزارت مسکن) سال ۱۳۷۲. طرح ایجاد کانوَن‌های ازدواج (معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی) در سال ۱۳۶۳. طرح همسان سازی فرهنگ و تمدن جهانی در هزاره ۳ میلادی (دفتر امور زنان) سال ۱۳۷۴، طرح ایجاد جامعه زنان دانشگاهی (معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی سال ۱۳۷۴، طرح بانک اطلاعات زنان دانشگاهی، معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد سال ۱۳۷۴ مقدمه‌ای بر جغرافیای انتخابات (مجله پژوهش‌های جغرافیایی) و سفرهای علمی خارج از کشور نیز داشته‌اند. در سال ۱۳۷۵ مسافرتی به دانشگاه دورتربرگ آلمان داشتند. برای تحقیق

جغرافیایی در آن کشور ایشان چندبار به عنوان استاد نمونه از دانشگاه لوح تقدیر گرفته‌اند. چند لوح تقدیر هم برای فعالیتهای دیگرشان دریافت کردند. در کل فعالیتهای ایشان بسیار فراوان و مفید بوده است به عنوان یک زن ایرانی نمونه، تاریخ زندگیشان بسیار درخشان است.^(۱)

۱۰۵۱- پرنیانی، زهرا:



ایشان مدرس حوزه هستند. در سال ۱۳۴۰ در شهر مقدس نجف اشرف، چشم به جهان گشودند. از دبیرستان بنت‌الهدی، دیپلم علوم تجربی گرفتند. سطح مکتب توحید، قم سال ۱۳۵۷ خارج فقه و اصول را، در جامعه الزهرا در شهر قم در سال ۱۳۵۷، گذراندند. آشنا به زبان عربی هستند. از

مشاغل او همکاری با جامعه الزهرا در قم از سال ۱۳۷۱ تاکنون و همکاری بانهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها از سال ۱۳۷۲ تاکنون و اما سوابق آموزشی او، ریاضی و عربی مدرسه راهنمایی ناصر شهریور قم ۱۳۶۵، فقه، فن خطابه، اصول منطق و ادبیات جامعه الزهرا (ص) قم از سال ۱۳۶۵ تاکنون، مبادی فقه و اصول، معارف ۲ و اخلاق، مدرسه عالی قضایی و دانشگاه آزاد اسلامی قم در سال ۱۳۷۴ و فن خطابه و احکام (فقه) دفتر تبلیغات اسلامی قم، از سال ۱۳۷۴ تاکنون می‌باشد. این بانوی بزرگوار، آثاری نیز به وجود آورده‌اند که اهداف ایشان را بیشتر نمایان می‌کند. از این نظر، خانم پرنیانی نمونه یک زن مسلمان و آگاه به دین مبین اسلام هستند.

آثار و تألیفات ایشان:

آثار ایشان عبارتند از: زندگانی فاطمه زهرا (ص)، چاپ معراج، امام حسن (ع)، جزوات

۱- قدس ایران (زنان برگزیده ایران) (صص ۱۴۶ - ۱۴۵ - ۱۴۴).

«ولایت فقیه» «آفات زبان و تقوی» «تهاجم فرهنگی و انقلاب جوان» «حجاب زن - توسل نماز و امیرالمؤمنین و امام زمان (ع)» اینها آثار با ارزشی هستند که ایشان تألیف کرده‌اند وجود اینگونه زنان حافظ دین اسلام در هر کجای دنیا باشند وجود پرثمری می‌باشند چرا که به ارزش و مقام والای اسلام پی برده‌اند. و دائم دغدغه نشر و تبلیغ آن را دارند.^(۱)

۱۰۵۲- تاج السلطنه (قرن ۱۴ ه‍.ق):

در سال ۱۳۰۱ ه‍.ق می‌زیسته است. از زنان هنرمند و نویسنده‌ی زمان خود بوده است. وی، دختر ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ه‍.ق) و توران السلطنه بود. از کودکی به دایه‌اش سپردند و در هفت سالگی به مکتب رفت. اما دو سال بعد از مکتب خانه خارج گشته به نامزدی حسن خان شجاع السلطنه درآمد و در سال ۱۳۱۴ ه‍.ق او را عقد بستند. این ازدواج به تدریج به جدایی او از همسرش انجامید. به زبان فرانسه و مطالعه ادبیات و تاریخ و فلسفه دل بست. این تحوّل روحی و فکری که مقارن با دوره آزادی‌های سیاسی اجتماعی پس از دوران مشروطیت است، همانند بسیاری دیگر از مردان و زنان تحصیلکرده آن زمان موجب تضعیف مبانی اعتقادی و اخلاقی او گردید، تاج السلطنه خاطرات ناتمامش را در سال (۱۳۴۳ ه‍.ق - ۱۳۰۳ ه‍.ش) به سبک رمانی تاریخی نوشته است که به نام خاطرات تاج السلطنه چاپ شده است (تهران ۱۳۶۱ ه‍.ش) چنانکه از خاطرات او برمی‌آید وی تحول عقیده و رفتاری را به زیان خود و منافع دیگران ارزیابی کرده است.^(۲)

۱۰۵۳- جهان آرایگم (حدود ۱۰۶۰ ه‍.ق):

«جهان آرایگم»، دختر جهانگیرگرگانی و خواهر شاه جهان، بانوی اندیشمند عصر

۱- قدس ایران زنان برگزیده ایران (ص ۱۳۶ - ۱۳۵).

۲- خاطرات تاج السلطنه.

خویش بوده است. چون در آن زمان شرح حال بزرگان دین و اهل تقوی، فضیلت و عرفان مورد توجه بوده است، او به شرح حال خواجه محی الدین جشتی سنجری (متوفی ۶۳۳ هـ) پرداخت و نام کتاب را «مونس الارواح» نامید. تاریخ درست تحریر آن در دسترس نیست.^(۱)

گفتاری از صاحب تذکره:

در کتاب «تذکره نویسی فارسی»، تألیف آقای دکتر سیدعلیرضا نقوی، چاپ ۱۳۴۳ هـ، که درباره شرح تذکره‌های شعرائی است که در هند و پاکستان می‌زیسته‌اند در مورد کتاب «مونس الارواح» می‌نویسد:

«این کتاب تألیف جهان آراء بیگم دختر شاه جهان (و مؤلفه ملاشاه تالیف آن به سال ۱۰۵۱ هـ) در ذکر معین الدین چشتی و مریدان او است. از این تاریخ معلوم می‌گردد، که تألیف مونس الارواح پس از تذکره ملاشاه صورت گرفته است. به این ترتیب احتمالاً در همان دهه ششم قرن یازده صورت پذیرفته باشد.^(۲)»

۱۰۵۴- حاجی زاده، فرخنده:

حاجی زاده از نویسندگان پرکار می‌باشد در مصاحبه کتاب هفته گوید، دو کتاب در دست انتشار دارم: «تقدیم به کسی که قاتلم نبود» یک مجموعه قصه است که شاید تا یک ماه دیگر منتشر بشود. چون تمام کارهایش را انجام داده‌ام و مجوز چاپ آن از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است. اما رمان «من، منصور و البرایت» را هر چند که قبل از مجموعه داستانی تقدیم به کسی که قاتلم نبود شروع کردم. ولی به دلیل بیماری و فضایی که ایجاد شد وضعی پیش آمد که مجبور شدم که بار دیگر این رمان را بازنویسی کنم و همین باعث شد که چاپ این رمان با وقفه‌ای مواجه شود. تا یادم نرفته بگویم که آقای مهدی خرمی و شعله وطن آبادی که مجموعه داستان مهمانی آینه را از

۱- آثار و احوال خوشنویسان: دکتر مهدی بیانی: ج ۱: ص ۹۶۷.

۲- تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان: ص ۷۴۵.



نویسندگان زن ایرانی گرد آوری، ترجمه و در آمریکا منتشر کرده‌اند. که اخیراً در ایران هم به صورت دو زبانه منتشر شد مجموعه دیگری با مضمون مهاجرت و تحت عنوان «ادبیات مهاجرت» دارند. در همین رابطه من به پاریس رفته بودم و تازه از سفر برگشته‌ام قصه‌های این مجموعه هم انتخاب شده و باید در انتظار چاپ و انتشارش بمانیم.^(۱)

۱۰۵۵- حمزه‌ای، رودابه:



در سال ۱۳۴۳ در تهران تولد یافتند. از دبیرستان تهران دیپلم ادبیات گرفتند با زبان انگلیسی نیز آشنا هستند. ایشان نویسنده روزنامه آفتابگردان کیهان بچه‌ها، سروش کودکان و نوجوانان و مجله سوره هستند. آثاری که ایشان تألیف نموده‌اند عبارتند از: مجموعه‌ای از

مهربانی، خیال صورتی، یک مشت داستان، یک بغل ماه (که این کتابها را انتشارات حوزه هنری وزارت ارشاد اسلامی چاپ کرده است)، آموزش حروف الفبا (نشر پارس) زندگی‌نامه حضرت ابراهیم (ع) (نشر رشد)، کلبه کوچک شاپرک‌ها (انتشارات سروش). و اما حضور در همایشها: همایش برگزاری جشن‌های مربوط به سالگرد روزنامه آفتابگردان (شعرخوانی) تهران سال ۱۳۷۱. سمینار ادبیات کودک و نوجوان (شعرخوانی) در تهران در سال ۱۳۷۳. کنگره غدیر سمینار ادبیات کودک و نوجوان (شعرخوانی) در تهران سال ۱۳۷۴، یک پرنده پلاک طلایی پرنده روزنامه آفتابگردان در سال ۱۳۷۲. خانم حمزه‌ای یکی از بانوان نمونه کشورمان هستند، که قلم توانایی دارند. اینگونه انسانها با قلم خود به رشد افکار افراد جامعه کمک می‌کنند. نویسندگان کشور ما مسئولیت و رسالت بزرگی بر دوش دارند و خانم حمزه‌ای یکی از متعهدان و

مسئولیت پذیران می‌باشند.^(۱)

۱۰۵۶- خیزران، همسر امام رضا (ع):

خیزران، از زنان عالمه و دانشمند عصر خود بود. او همسر امام رضا (ع)، مادر امام جواد (ع) و از خاندان جاریه قطیه می‌باشد. نامهای او به ترتیب: سبیکه دُرّه، ریحانه و مرّیه یاد شده است. این تنوع اسامی، به علت تنوع خرید و فروش جواهری و کنیزکان برحسب علاقه مالکان بوده است ولی امام رضا (ع)، او را «خیزران» نامیدند و به همین اسم شهرت یافت. ترجمه نویسان او را، فاضل باتقوی و از زاهدترین زنان عصر خویش یاد کرده‌اند.

ابن شهر آشوب مازندرانی، در «المناقب» به سند خود، به نقل از حکیمه دختر امام موسی بن جعفر (ع) حدیث کرده است که، برادرم حضرت امام رضا (ع)، در شب وضع حمل خیزران، مرا طلبید و ما با زنان قابله در حجره خیزران گردآمدیم. امام (ع) چراغی را برای ما روشن کرد و در را به روی ما بست. همزمان با ولادت نوزاد، چراغ ناگهان خاموش و همگان غمگین شدیم. در این هنگام، از پرده‌ای که به مولود احاطه داشت نوری ساطع گردید که تمام آن حجره و خانه را روشن ساخت.^(۲)

زندگی با امام رضا (ع) و تربیت فرزندی مانند امام جواد (ع)، خود یکی از علائم روشن فضل و دانش و کمال این بانوی بزرگوار می‌تواند باشد.

۱۰۵۷- دانشور، سیمین (همسر جلال آل احمد):

سیمین دانشور، در سال ۱۳۰۰ شمسی در شیراز به دنیا آمد. وی فرزند دکتر

۱- قدس ایران زنان برگزیده ایران (ص ۲۱۱ - ۲۱۰).

۲- دائرةالمعارف تشیع ج ۷ ص ۳۶۷. اعلام الوری ۳۲۹- اعیان الشیعه ج ۲ ص ۳۲. اعیان النساء ص ۱۱۰ اعلام النساء المومنات ص ۳۳۲- الارشاد ۳۱۶. ریاحین الشریعه ۲۲/۳. الکافی ص ۴۱۱. المناقب ۳۹۴- المستجار ۳۱۰.

محمدعلی دانشور، ملقب به احیاء السلطنه و خانم قمر السلطنه دانشور است دوران دبستان و دبیرستان خود را در شیراز سپری کرد. در سال ۱۳۲۸، دکترای ادبیات فارسی خود را، از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران گرفت. در همان سال، با مرحوم جلال آل احمد ازدواج کرد.

«علم الجمال و جمال در ادبیات فارسی تا قرن هفتم هجری» عنوان رساله دکترای سیمین بود. وی دوره تخصص فوق دکترای خود را، در رشته زیبایی شناسی از دانشگاه استنفرد کالیفرنیا اخذ کرده است.

آثار و تألیفات:

«سووشون»، «آتش خاموش»، «شهری چون بهشت»، «به کی سلام کنم؟»، «غروب جلال» و «جزیره سرگردانی»، عناوین کتابهایی است که خانم دانشور به بازار نشر، عرضه داشته است.

وی در زمینه ترجمه نیز آثاری از برناردشاو (سرباز شکلاتی)، آنتوان چخوف (دشمنان)، آرتور شنیتر (بئاتریس)، ناتانیل هاتورن (داغ ننگ)، ویلیام سارویان (کمدی انسان)، آنتوان چخوف (باغ آلبالو)، آلن پیتون (بنال وطن) و... را به فارسی ترجمه کرده است.

تدریس در هنرستان عالی موسیقی و هنرستانهای هنرهای زیبا، مدیر مجله نقش و نگار، استاد رشته باستان شناسی و تاریخ هنر در دانشگاه تهران، عضو هیأت نویسندگان مجله «علم و زندگی» و «کیهان ماه» و درج مقالات انتقادی و قصه‌های پراکنده و... از جمله فعالیت‌های فرهنگی بانو سیمین دانشور می‌باشد.^(۱)

۱۰۵۸-زنگنه، پری:

پریرخ شاه یلانی معروف به (پری زنگنه)، هنرمندی است کاشانی تبار، که تحصیلات مقدماتی را در تهران سپری کرد.

بعدها برای تجربه‌اندوزی بیشتر و تکمیل آموخته‌هایش به کشورهای ایتالیا، آلمان و اتریش سفر کرد. مدتی را هم، در ژاپن گذراند و به فراگیری هنر گل آرائی «اوهارا» پرداخت و با تدوین کتاب «ایکبانا» یا هنر گل آرائی به زبان فارسی در شناساندن این هنر ظریف شرقی به ایرانیان پیشگام شد زنگنه آوازهای ایرانی و اپرا را نزد استادانی چون نصرالله زرین پنجه و ثمین باغچه‌بان آموخت و هنوز هم هنرش را در خدمت به جامعه به کار می‌گیرد و برای بانوان کنسرت می‌گذارد او طی سال‌ها با اهداف آرمانی‌اش مرزهای مصنوعی کشورها را به یک سو نهاده و با اجرای برنامه‌های گوناگون به زبان‌های مختلف دنیا جهانیان را به همدلی و یکرنگی فراخوانده است پری زنگنه مدتی است که به خلق آثار نوشتاری روی آورده است شعر می‌گوید و زندگینامه‌اش را می‌نویسد. کتاب «آوای نام‌ها از ایران زمین»، از جمله آثار او اکنون به چاپ چهارم رسیده است آثاری نیز بویژه برای کودکان و نوجوانان منتشر کرده است. او در مصاحبه‌ای به برخی از فعالیتهای تألیفی خود اشاره‌ای داد که در اینجا می‌آوریم:

دو کتاب خودتان پیرامون چه مسائلی است و آیا اسم آنها را انتخاب کرده‌اید؟

یکی از این کتاب‌ها با عنوان «شما هم با من آواز بخوانید» درباره تکنیک صدا سازی و شگردها و دانش آوازخوانی است. کتاب دیگر زندگینامه خودم است که در حقیقت تاریخچه فعالیت‌های هنری و فعالیت‌های روزمره مرا در خود دارد. اسم این کتاب «زندگی در نابینایی» است.

به نظر خودتان کتاب «زندگی در نابینایی» برای چه نسلی جذابیت دارد؟ چه ویژگیهایی دارد؟

من زندگینامه‌ام را به سه بخش تقسیم کرده‌ام. یک بخش به فعالیت‌های هنری‌ام اختصاص دارد. این بخش خیلی حساس است بخش دیگر از این زندگینامه مربوط به دوران نابینایی من می‌شود، بخش سوم آن هم مربوط به زندگی عادی و روزمره من است الان. کتاب «زندگی در نابینایی» در چه مرحله‌ای است؟

این کتاب الان در نیمه کار است اسکلت کتاب و ساخت آن، بر من معلوم است.

می دانم از اول تا آخرش چه باید بشود. ولی موقع نوشتن، مواردی اضافه و کم می شود.

شیوه کار شما برای نوشتن کتاب، چگونه است؟

به سه شیوه عمل می کنیم یا ضبط می شود، بعد روی کاغذ پیاده می کنند و ویرایش می شود یا من روایت می کنم، یک نفر می نشیند و می نویسد. اما معمولاً، دوست دارم که کسی بنشیند و بنویسد و بعد ویرایش شود. البته، چند نفر را دارم که این کار را می کنند. من می گویم، آنها می نویسند و بعد با هم تبادل نظر می کنیم.

خانم زنگنه چگونه به فکر نوشتن افتادید؟

غلیان احساسات و اطلاعات که دیگر از فکر و روحم می بارید، برای کودکان کتابهای متعددی نوشتم کتاب «بر بال بادبادکها» یکی از کتابهای من است که برای بچه ها نوشتم. کتابهای من برای کودکان معمولاً برگرفته از طبیعت اطراف است که خودم عاشقش هستم این کتابها را به خطر بریل می نویسیم یعنی ابتدا با خط عادی نوشته می شوند و بعد به خط بریل برمی گردانیم آن وقت این کتاب را به علاقه مندان می فروشیم اما برای جامعه نابینایان هدیه می کنیم به اقصدی نقاط دنیا. من دوست دارم همه اعمال و رفتار ما برای جامعه مفید واقع بشود ببخشید وقتی گاوی را سر می برند شاخش را به یک کار می زنند زبانش را به کله پزی می برند پوستش، در دباغی قابل استفاده است گوشتش را عده ای مصرف می کنند شیرش را به مصرف دیگری می رسانند حالا ما هم شده ایم آن گاویک جا صدایمان آواز می شود دست ما و فکر ما به نوشتن می رود زبان ما به نفع جامعه نابینایان می چرخد.

خانم زنگنه تاکنون چند عنوان کتاب نوشته و منتشر کرده اید بیشتر این کتابها در چه حوزه های بوده است؟

تا امروز ۱۱ عنوان کتاب نوشته ام که منتشر شده است اغلب این آثار هم برای نوجوانان بوده البته جالب است بدانید که من در این کتابها نوشته ام برای همه سالان بعضی می نویسند برای خردسالان یا بزرگسالان اما من نوشتم برای همه سالان جوری نوشتم که بزرگسالان وقتی می خوانند یاد خاطرات خودشان بیفتند البته آثارم را خیلی کودکانه نوشتم من هیچ لاف برابری با شاعران و نویسندگان نمی زنم. آدمی هستم که

سلیقه و کارهای خودم را دارم کتاب‌های من خیلی خاص است یعنی همه تیپ و همه صاحبان سنّ خوششان می‌آید چیزی را هم که در این کتابها ناخودآگاه رعایت کردم و امروز به عنوان سبک شناخته شده این است که جواب سوال بسیاری از بچه‌ها را می‌دهد و برای آنها ایجاد سوال می‌کند. همین جا باید بگویم کتاب‌های خیلی شیک و چاپ‌های قشنگ و گران قیمت، به بچه‌ها شخصیت می‌دهد.

شما در خلوت خودتان، به شعر بیشتر علاقه‌مند هستید یا به رمان و داستان؟

من متأسفانه، در حوزه رمان از نظر قدرت نویسندگی، ضعیف هستم. هر چند از دوران جوانی سعی می‌کردم رمان بنویسم ولی اکنون به شعر بیشتر علاقه دارم.

در میان آثاری که تا امروز منتشر کرده‌اید به کدام یک بیشتر علاقه دارید؟

همین کتاب «آوای نام‌ها...» خیلی موفق بود و در فاصله کوتاهی به چاپ‌های متعدد رسید. هر کدام از آثارم حال خاصی دارند واقعاً نمی‌توانم بگویم کدام را بیشتر دوست دارم «دنیای بزرگ کودکی» یک کتاب کمدی است. «دهکده گل آباد» شرح یک زندگی روستایی است. «گل‌های خوب دوستی» خاطرات یک گردش دسته جمعی با پدر و مادر را نشان می‌دهد «شاهپرک قصه من» که خیلی روی آن زحمت کشیده‌ام ازدواج یک دختر را روایت می‌کند و بعد پایه پای آن بزرگ شده‌ام و چند کتاب دیگر...^(۱)



۱۰۵۹- شجاعی، زهرا:

خانم شجاعی (زهرا)، رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان، معاونت ریاست جمهوری تحصیلات مقدماتی را تا حدّ دیپلم، در سال ۱۳۵۳ از دبیرستان علوی اسلامی دریافت نمود. کارشناس علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران سال

در ۱۳۵۹ می‌باشد همان اوائل انقلاب که سیاسی‌ترین سالهای کشور ایران به شمار می‌رود، کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی را دریافت نمودند ایشان به خاطر علاقه به سیاست تا حد کارشناسی تحصیلات خود را ادامه دادند و با اندوخته‌ای لازم از علم و دانش پا به عرصه اجتماع گذاشتند و فعالیت خود را آغاز نمودند. ایشان مشاغل متعددی را پشت سر گذاشته‌اند، که نوعاً فرهنگی و علمی بوده است.

آثار و تألیفات:

و اما مهمتر از تمامی اینها، آثار با ارزشی است که خانم شجاعی آنها را تألیف کرده است که شامل: جزوه روش تحقیق در علوم اجتماعی، نقش زنان در سازمان‌های بین المللی (دانشگاه آزاد اسلامی) سال ۱۳۶۹، مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (روزنامه کیهان) در سال ۱۳۷۰، سوادآموزی زنان ایرانی بعد از انقلاب اسلامی ایران سال ۱۳۷۰، زن در اسلام و جمهوری اسلامی، (سمینار بین المللی تاجیکستان انگلیس) در سال ۱۳۷۱ در مشارکت سیاسی زنان مجموعه مقالات سمینار مشارکت اجتماعی کمیسیون بانوان استان تهران در سال ۱۳۷۱ زن و انتخابات روزنامه همشهری در سال ۱۳۷۱ تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر مشارکت سیاسی زنان در ایران (روزنامه کیهان)، در سال ۱۳۷۱ جایگاه زن در اسلام و جمهوری اسلامی چاپ سراجی سال ۱۳۷۱ دیدگاه‌های تربیتی بانو مجتهده امین (ره) مجموعه مقالات سمینار بانو امین، ۱۳۷۲، فاطمه زهرا (س) الگوی انسان کامل (روزنامه اطلاعات) ۱۳۷۲، نقش کمیسیون‌های امور بانوان در توسعه سیاسی، سمینار بین المللی، اروپا در سال ۱۳۷۲ مشارکت سیاسی زنان در امر انتخابات (روزنامه همشهری) در سال ۱۳۷۲، بررسی موانع حضور زنان در سطوح مدیریت کشور (کیهان هوایی)، در سال ۱۳۷۲ زن ایرانی کیهان عربی در سال ۱۳۷۲، منشور جایگاه زن به برخوردهای سلیقه‌ای خاتمه می‌دهد (روزنامه همشهری) سال ۱۳۷۲ انقلاب زنان را به صحنه آورد^(۱) اطلاعات بین المللی سال ۱۳۷۳ عدالت اجتماعی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) مجموعه مقالات

سمینار بررسی سیره عملی و نظری حضرت امام خمینی (ره) سال ۱۳۷۳ انقلاب اسلامی ایران روزنامه اطلاعات بین المللی سال ۱۳۷۴ انتخاب (روزنامه کیهان) ۱۳۷۱، شرایط ضمن عقد راهگشای مشکلات، مجموعه مقالات سمینار سیره عملی و نظری حضرت امام خمینی (ره) سال ۱۳۷۶ است. همچنین ایشان موفق به دریافت چهار لوح تقدیر از ارگانهای مختلف شده‌اند ایشان یکی از زنان نمونه و فعال کشور هستند که بیشترین سهم را در توسعه و سازندگی دارند.

قابل تذکر است، معظم لها رساله کارشناسی ارشد از دانشگاه آزاد اسلامی شعبه میرداماد را نیز زیر نظر اینجانب پاس نموده‌اند.

۱۰۶۰- شهلا شعاعی، نویسنده:

شهلا شعاعی یکی از نویسندگان زن می‌باشد، گوید: پنج جلد رمان دارم که جدیدترین آن‌ها به نام «نگار» توسط نشر علم منتشر شده و در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان نیز سه عنوان کتابم به چاپ رسیده است.

در رمان نگار زن جوانی را به تصویر کشیده‌ام که زندگی اش تحت تأثیر سلطه طلبی مردان و شرایط اجتماعی و رسوم نادرست شکل می‌گیرد و رویارویی او با مسائل و مشکلات تا پایان داستان ادامه می‌یابد.

کتاب دیگری نیز به نام «دختری از شهر عشق» به نشر علم سپرده است که به نوعی عشق سال‌های جنگ را نشان می‌دهد و بر اساس حس شاعرانه و ماندگار عاشقی در میان دختران شهرهای کردنشین نوشته شده است. این رمان با آشنایی دختر و پسر جوانی آغاز می‌شود نمادین بودن بسیاری از شخصت‌ها در این داستان مشهور است. رمان جدیدی در دست دارم که هنوز اسمش را انتخاب نکرده‌ام.^(۱)

۱۰۶۱- شعبان نژاد، افسانه:

افسانه شعبان نژاد، شاعر و نویسنده برجسته کودکان و نوجوانان در نوشتن آثار

مذهبی قلم توانائی دارد. وی با کتاب «فریاد کوه» در جشنواره بزرگ برگزیدگان ادبیات کودک و نوجوان به عنوان بهترین نویسنده درباره امام علی (ع) معرفی شد. با او درباره چگونگی نوشتن داستان مذهبی مصاحبه‌ای شده است که بخشی از آن نقل می‌گردد:

یک داستان مذهبی غیر از دارا بودن ویژگیهای عام داستان، چه ویژگیهای خاصی باید داشته باشد؟ نویسنده هنگام خلق یک داستان، به معنای عام می‌تواند برای بیان حرف خود، از هر گوشه، نکته‌ای صید کند و آن را در میان نوشته خود جای دهد. ذهن خود را پرواز دهد تا ناکجا آباد. تا هر جاکه می‌خواهد و می‌تواند. آن وقت بنویسد، هر چه را که از این سفر عاید ذهن خلاّقش شده است. اما زمانی که به قصد نوشتن یک داستان مذهبی قلم می‌زند بارها و بارها نوک قلمش به سدّی خواهد خورد و مانعی جلوی پرواز آزادانه ذهن او را خواهد گرفت. او دیگر نمی‌تواند آزادانه هر چه را می‌خواهد و می‌تواند، بنویسد. بلکه باید بر اساس آن چه در پیش روی اوست و منابع معتبری که در دسترس دارد قلم بزند و به آنها متعهد باشد. در یک کار مذهبی علاوه بر قوّت تکنیک، سندیت محتوا نیز اهمیت ویژه دارد. گر چه عده‌ای قلم به دست گرفته‌اند و انبوه کارهای مذهبی ضعیف را تولید می‌کنند باید گفت اگر نویسنده‌ای با ایمان محکم و باورهای دینی و در عین حال توجّه و تعهد به ادبیات بخواد کاری ارزشمند خلق کند به مراتب کارش دشوارتر از کسی خواهد بود که می‌خواهد داستانی با توجّه به آنچه در ذهن و دل خویش دارد بنویسد. اگر به داستان مذهبی این گونه نگاه کنیم مسلماً کارهایی موفق خواهیم داشت که هم توجّه به تکنیک و قابلیت‌های داستانی در آنها دیده می‌شود و هم توجّه به ارزشها و اندیشه‌های مستحکم دینی. و این آثارند که می‌توانند در خواننده و در روح و روان او تأثیر لازم را داشته باشند.

یکی از دغدغه‌هایی که همواره برای نویسندگان موضوعات مذهبی پیش می‌آید، محدودیتهایی است

که موضوعات مذهبی به نویسنده تحمیل می‌کند. گاه این محدودیت‌ها به از بین رفتن خلاقیت و جوهر ادبیات منتهی می‌شود. به نظر شما چگونه می‌توان به رفع این دغدغه‌ها کمک کرد؟

بنده از جمله کسانی هستم، که به خاطر همین محدودیت‌ها، در نوشتن آثار مذهبی، گاهی مجبور شده‌ام از زیبایی کلام و ارزش ادبی کار بکاهم و ناخواسته و با نارضایتی اثری خلق کنم که در بعضی از فصلهای آن (مثل اکثر کارهای مذهبی)، تنها به بیان خشک و بی‌روح مطالب بسنده نمایم. در این مورد به نظر می‌رسد که دانشمندان و محققان علوم اسلامی، باید به فکر این قضیه باشند. آنها باید راه و روشی روشن در پیش روی نویسنده علاقه‌مند به آثار مذهبی قرار دهند و او را در خلق آثار ارزشمندیاری دهند. شاید بتوان گفت با تغییر نگرش در ارتباط با مسائل دینی مذهبی (در حدی که به ارزشهای دینی بی‌توجهی نشود) امکان عرضه این آثار و حفظ جوهره ادبی که زیبایی کلام و دلنشین شدن و بالطبع تأثیرگذاری بیشتر اثر ادبی را خواهد داشت، بدهد. می‌شود با کنار زدن حجابها و موانع خودساخته، وضعیتی را پدید آورد که اندیشه دینی را در قالب آثاری محکم از سطح ادبی ارائه داد و به این شکل موجب ارتقای کیفی داستانهای مذهبی - تاریخی گردید.

وضعیت کتاب‌هایی را که درباره معصومین (ع) و به خصوص حضرت علی (ع) نوشته‌اند از نظر هنری چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بسیاری از آثار مذهبی، متأسفانه، تنها شرح و بیان خشک و بی‌روح حوادث و وقایع دینی هستند، اما در این میان تعدادی از نویسندگان نیز هستند، که با توجه به تجربه گذشتگان و اصلاح ضعفهایی که در آثار پیشینیان دیده می‌شود، آثاری نوشته‌اند که در آن هم به سندیت محتوا و روح مذهبی و هم از فنون داستان نویسی و عناصر داستانی بهره برده‌اند. اما تعداد این آثار کم است و انتظار می‌رود شاهد انتشار آثار بیشتری از این دست بوده باشیم.^(۱)

۱۰۶۲- صافی، ناز کاظم:

خانم صافی ناز کاظم، منتقد تئاتر و روزنامه‌نگار توانای مصری، از فارغ التحصیلان دانشکده ادبیات قاهره است. گفتگوی زیر از کیهان فرهنگی ش ۱۳۶۳ شهریور ماه نقل شده است او مؤلف «رومانیسم حجاب یومیّات بغداد» می‌باشد و هم اکنون زندگینامه این بانوی محترم را از زبان خودشان می‌آوریم:

«من صافی ناز کاظم، در ماه اوت سال ۱۹۳۷ در شهر اسکندریه به دنیا آمدم در سال ۱۹۵۹ در رشته روزنامه‌نگاری، از دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره فارغ التحصیل شدم. حرفه روزنامه‌نگاری را سال ۱۹۵۵ در موسسه اخبارالیوم، زمانی که دانشجوی سال دوم بودم، شروع کردم. دوره فوق لیسانس رشته نقد تئاتر را در دانشگاه نیویورک به پایان رسانده‌ام.

من از نسلی که در سایه کودتای ۱۹۵۲ بزرگ شده و آموزش یافته شمرده می‌شوم در آن دوره نیز حمله همه جانبه و شدید علیه مذهب بود چه با آغاز کودتا شعارهایی از قبیل باید به سوی چشم انداز آینده نوین پیش برویم مطرح شد. لغات پرطمطراقی بود که هر کسی که مخالف آنها و پیرو فقه واپس‌گرا بود، مرتجع شمرده می‌شد. من از نسلی هستم که با چنان موجی همگام شدم. در آن هنگام ما احساس نمی‌کردیم که از اسلام دور و بیگانه می‌شویم. بلکه بر عکس، باور داشتیم که اسلام را بهتر و به شیوه مدرن آن می‌فهمیم و کوشش داشتیم ابعاد تازه‌ای به اسلام بدهیم. سال ۱۹۵۹ زمانی که از دانشگاه فارغ التحصیل شدم فعالیت مطبوعاتی خود را آغاز کردم. سپس به آمریکا رفتم تا در رشته نقد تئاتر درس بخوانم. دلیل علاقه من این بود که ما تئاتر داشتیم اما از نقد آن محروم بودیم.

این دوره شش سال به طول انجامید. تغییری در من بوجود آورد که احتمال آنرا نمی‌دادم. چه نخستین باری بود که پی بردم من می‌خواهم به تمدن غرب برسم و بخشی از آن باشم اما این تمدن در قالب ترکیب خود نیست که نگذارد همانند آن باشیم بلکه آنها می‌خواهند از ما مدل‌های دنباله رو بسازند که فقط از آن‌ها الهام بگیریم و چنانچه

نوآوری کنیم به شدت با مقابله آنها روبرو خواهیم شد. یاد می‌آید در این زمینه اولین کتابی که بر من تاثیر کرد و مرا با شتاب به فرهنگ و تمدن اسلامی برگردانید «گلستان سعدی» بود. کتاب مزبور بوسیله فردی به عربی روان و شیوا ترجمه شده بود همچنین کتاب دیگری از نویسنده‌ای اصفهانی نام خواندم و همین طور کتابهای دیگر. پس از مطالعه این کتابها ناگهان احساس کردم که تاکنون فقط در فرهنگ غرب تحقیق کرده‌ام. آثار کامل پیمودن دوباره «سارتر» «الیوت» و همه شخصیت‌های فرهنگ غربی اعم از اروپائی یا آمریکائی را مطالعه کرده‌ام، اما چیزی از جاحظ یا هیچ یک از کتب زبان عربی را مطالعه نکرده‌ام.

بهره‌ای که در نتیجه تحصیل در آمریکا، عاید من شد، این بود که آموختم تحقیق در فرهنگ باید در کتابهای مرجع و مادر آن باشد. هنگامی که به کتابخانه کنگره رفتم و کتاب «عدالت اجتماعی اسلامی» نوشته «سید قطب» را که به دلیل تحریم سید قطب بوسیله جمال عبدالناصر، نشر آن در مصر ممنوع بود، به امانت گرفتم. این اولین بار بود که کتابی از سید قطب می‌خواندم چون شنیده بودم او عامل اجنبی، خرابکار و مرتجع است کتاب درباره عدالت اجتماعی در اسلام، و در دهه چهل و پیش از کودتا نوشته شده بود.

گفتم سبحان!.. این مرد که اصطلاح سوسیالیسم را در زمان پادشاهی و در شرایطی که همه ایشان در گرفتن «سوسیالیسم» یا «عدالت اجتماعی»^(۱) هراسناک بودند بر زبان آورده اکنون مورد حمله قرار گرفته و زندانی می‌شود و به او، عنوان عامل اجنبی می‌دهند.

در آن برهه البته من به ناسیونالیسم عرب و عشایر سوسیالیسم عرب ایمان داشتم و فکر می‌کردم ناسیونالیسم عرب چهره دیگر اسلام است چرا که ما بعنوان عرب بر اساس طرز فکرمان فرقی میان عربیت و اسلام قائل نبودیم کم‌کم احساس کردم که ناصر در همه شعارهایش دروغ می‌گوید: لذا به ناسیونالیسم عرب چنگ زدم، عبدالناصر را رد

۱- این کتاب پیش از انقلاب اسلامی، در ایران توسط اساتید آقایان سید هادی خسروشاهی و زین العابدین قربانی لاهیجی به فارسی ترجمه و مورد استقبال قرار گرفت.

کرده و معتقد شدم که او نمی تواند ناسیونالیسم عرب و سوسیالیسم را پیدا کند وقتی که دوره فوق لیسانس را به پایان رساندم، در اوت ۱۹۶۶ به قاهره بازگشتم و در مجله المصور، به نقد تئاتر پرداختم.

در آن، تئاتر نویسندگان بسیاری داشت و میل و جهتی که، در خلال شعارهای سوسیالیستی راه پیدا می کرد، مارکسیسم بود. چرا که اکثریت نویسندگان معروف، مانند میخائیل رومان الغزد فرج و غیره، از ایدئولوژی مارکسیسم یا شبیه به مارکسیسم، تأثیر می گرفتند. من آن نمایشنامه ها را از موضع حفظ منافع ملت مصر، مورد نقد قرار می دادم. لذا از سال ۱۹۶۶ الی ۱۹۷۱ در زمان سادات، از نوشتن منع شدم.

بعد از عبدالناصر، سادات بر سرکار آمد و چون من از خاستگاه سوسیالیسم ناسیونالیسم عرب مطلب نوشتم، انور سادات، مرا جزو کمونیستها شمرد.

پس از آنکه ممنوع القلم شدم در سال ۱۹۷۲ جهت انجام فریضه حج به مکه رفتم در کوه عرفات احساس عجیبی به من دست داد احساسی که دانستم دیگر نمی توانم لباس اسلامی را کنار بگذارم. احرام بر تن کرده تصمیم گرفتم این لباس را از خود دور نکنم و الا دروغگوی منافق می باشم.

در بازگشتم به مصر اولین بازداشتم به اتهام تبلیغ کمونیسم صورت گرفت دومین باری که مرا در سال ۱۹۷۵ بازداشت کردند باز به اتهام قبلی بود مرا جزو بنیانگذاران احزاب کمونیستی قلمداد کردند اما در واقع من هرگز مارکسیست نبوده ام.

کمونیستها از من بیزار بودند ولی در میان مردم تبلیغ می کردند که من کمونیست هستم تا میان من و برادران مسلمانم تفرقه بیندازند دستگاههای امنیتی دیگر نمی خواستند افتخار عضویت و وابستگی به جنبش اسلامی را به من بدهند بلکه آنها همواره در نظر داشتند عنوان کفر و الحاد و ابتدال را به من اطلاق کنند.

سادات از سال ۱۹۷۱ تا هنگام مرگش از نوشتن من جلوگیری کرد و تنها سال گذشته در پی اصرار و فشار اتحادیه روزنامه نگاران به سرکار بازگشتم.

در آن زمان بازداشتها در دوره انور سادات شدت یافته بود. من ناگزیر بودم دخترم را

نیز بزرگ کنم زیرا با شاعری به نام احد فؤاد ازدواج کرده بودم. سرانجام فشار دستگاه امنیتی سادات مرا همراه دختر شیرخوارم مجبور به ترک مصر کرده و به عراق آمدم. شعار ناسیونالیزم عرب مرا به خود جلب کرد بدیهی است که بعدها نقاب‌ها فرو افتاد و حقایق بر همه روشن شد. وقتی به عراق رفتم در دانشکده ادبیات دانشگاه به عنوان استاد هنرهای دراماتیک مشغول به کار شدم. من «هاملت» اثر شکسپیر، تئاتر نود همچنین دیگر تئاترهای شکسپیر از جمله مکبث را در بخش زبان درس می‌دادم. از میان درس دادن «هاملت» و «مبکث» سعی می‌کردم تفسیرهای سیاسی مناسب به آنها بدهم.

اما، هنگامی که انقلاب اسلامی بوقوع پیوست، باید اعتراف کنم که ناگهان همه چیز فراسوی من روشن شد. همه آن گذشته گمراه کننده‌ای که برای مدت زیادی، در آن فرو افتاده بودم از بین رفت.

انقلاب اسلامی همزمان با مطالعه کتابهای شهید سید قطب اتفاق افتاد. این مسئله سبب نوعی تکامل در من شد راه خود را باز یافتم و دست بیعت با این نظام و امام خمینی دادم. سپس عراق را به عنوان اعتراض به جنایات صدام، اعتراض بخاطر به شهادت رساندن امام شهید سید محمدباقر صدر و اعتراض به کشتار انسانها از خاستگاه فرهنگی ترک کرده و به مصر بازگشتم.

پس از اعدام انقلابی سادات، حسنی مبارک مطبوعات مخالفین را، غیر از مطبوعات اسلامی آزاد نمود. از آن میان مجله «الطلیعة الاسلامیة» در لندن تاسیس شد که من در حال حاضر در این محفل فرهنگی همکاری می‌کنم. اکثر کسانی که در آنجا گرد هم آمده‌اند شاعر و نویسنده هستند. اما در حال حاضر، مقالات سیاسی می‌نویسند انقلاب اسلامی خود به خود توانست این افراد مکتبی و متعهد بسیاری را گردآوری کند. شاید شما از عظمت تأثیرات انقلاب و نظام اسلامی، آنگونه که باید و شاید مطلع نباشید. من این جمع را دیدم یقین کردم از چیزی که در مصر به نام صحنه فرهنگی می‌نامند، بی‌نیاز هستم. صحنه فرهنگی که شامل توفیق حکیم، زکی النجی محمود، نجیب محفوظ،

یوسف ادریس، و غیر هم است. در صحنهٔ ادب در مصر تنها برای چند نام به خصوص تبلیغ می‌گردد. اما این تبلیغات بدین معنی نیست که آنها تنها شخصیت‌های منحصر به فرد نسل خود باشند چه در زمینهٔ شعر، چه داستان و چه دیگر هنرها. من سعی می‌کنم که در صحنهٔ معاصر مسلمانان متعهد مطلع در ادب، قصه شعر و رمان نویسی را پیدا کرده، معرفی کنم.^(۱)

۱۰۶۳- عامری، زهرا:

در اثر داستان‌های مذهبی کارهای زیادی به چاپ رسیده که بعضاً تأثیر به سزایی در روند شناخت هر چه بیشتر این دنیای بیکران داشته‌اند. برای ما کمی از این کارها بگویید. قرآن مجید اولین و شاخص‌ترین کتاب مذهبی که دارای داستان‌های تمثیلی و اخلاقی است در حالی که خود این کتاب اقیانوسی است بی انتها و راه مستقیم نجات بشر. دوم می‌توان از کتاب معروف نهج البلاغه نام برد و قصص قرآن که ترجمه داستان‌های قرآنی است و کتاب‌های دیگر که حکایت‌های مستندی از زندگی و عملکردهای معصومین را نشان داده است و تأثیر بسزایی در این روند دارند و این سرمایه‌ها بزرگترین منابع برای نویسندگان و شاعران متعهد و علاقمند می‌باشند.

به گمان شما برون افکنی شخصیت ائمه در قالب داستان و شعر تاکنون چه مسیری را طی کرده و آیا این بخش از این نویسندگی جایگاه خود را پیدا کرده است؟ گذشته از منابعی که ذکر شد می‌توان با وجود کارهای خوب و شاخصی که از نویسندگان و شاعران چه در گذشته و چه در امروز اما نمی‌توان گفت به طور کامل این دین ادا نشده زیرا در این بزرگراه فاصله‌های زیادی است که باید با ایمان استوار و عزمی راسخ یاران عاشق سوار بر قلمی که پرتوی از انوار درونی این شخصیت‌ها چراغ راهشان است از تاریکی‌های شب به اقیانوس نورانی و شفاف این شخصیت رسیده و قله‌های موفقیّت را فتح کرد. به جرأت می‌توان گفت: آن زمان است که انسانیت راه نجات را پیدا خواهند کرد.



همان گونه که می‌دانید عنصر داستان با محدودی آکنده از خیال است یعنی موردی که دربارهٔ ائمه که نمی‌توان از آن بهره گرفت. برای ما بگویید کارهای شما تا چه اندازه بر خیال و بر واقعیت تاریخی تأکید دارند؟ اصل موضوع بر مبنای واقعیت است و باید باشد که هیچ کس اجازه ندارد در این وادی دخل و تصرفی داشته باشد اما در فضا سازی و پرداخت و توصیف‌ها می‌توان از خیال استفاده کرد و من هم نیز کرده‌ام.

برای نوشتن داستانهایی حول محور شخصیت علی (ع) از چه منابعی استفاده کرده‌اید؟ جهان اسلام به قدری گسترده است و منابع در مورد ائمه معصومین بسیار که ذکر آنها از حوصله این بحث خارج است.

استقبال از کار شما تا کنون چگونه بوده است؟

فکر می‌کنم چون کتاب تازه از زیر چاپ بیرون آمده است نمی‌توان از نظر استقبال روی آن بحث کرد اما می‌توان اشاره کرد که این مجموعه داستان در جلسات توسط اساتید ارجمندم خانم میترا صادقی معرفی شد. ضمناً بنا به درخواست استاد عزیزم خانم تجار خریداری شد و بین دوستان نویسنده توزیع گردید ضمناً داستان به عشق علی (ع) در روز تولد حضرت زینب (س) در جلسه نقد سه شنبه‌ها در حوزه هنری خوانده شد و مورد تشویق و تمجید این عزیزان قرار گرفت به علاوه اکثر داستان‌های این مجموعه در مسابقات مختلف رتبه ممتاز آورده و جوایز متعددی را کسب کرده از آن جمله می‌توان به داستان هدیه‌ای برای زیورم و اندوه اشاره کرد.

همان گونه که می‌دانید داستانهایی که بر اساس قرآن و زندگی معصومین به رشته تحریر در آمده است حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان را در برمی‌گیرد. چه عاملی باعث نگاه شما به ادبیات بزرگسالان در این حوزه بوده است؟

در درجه اول باید متذکر شوم با تمام عشق و علاقه بی حد که به ائمه و معصومین داشته و نیز دارم تا قبل از داستان به عشق علی (ع) به خودم اجازه نداده بودم که به طور مستقیم به این عزیزان بپردازم و بیشتر در داستان‌هایم که اعم از بزرگسالان و نوجوانان بوده‌اند به صورت غیر مستقیم و به طور نمادین و سمبلیک به این مقوله پرداخته‌ام. به طور مثال در

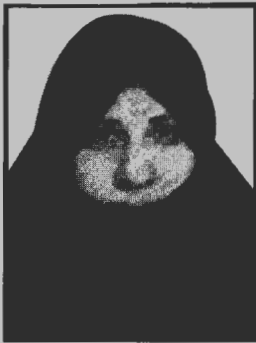
سال ۱۳۷۴ در مجله زن روز در صفحه ۱۳ ساله‌ها تا ۱۸ ساله‌ها داستانی به نام به عشق علی داشتم که در این داستان به صورت نمادین و به طور غیر مستقیم، به شخصیت مولا اشاره کردم. پس بچه‌ای را به نام علی شخصیت محوری این داستان قرار داده‌ام و در زمینه ادبیات بزرگسال هم می‌توان از داستانی شبیه به این داستان در نشریات به نام به انتظار علی که شخصیت محوری این داستان مادر بزرگی است که نوه‌ای به نام علی دارد و این مادر بزرگ و نوه رابطه تنگاتنگی دارند و با هم سرانگشتی که در دست مادر بزرگ است و روی آن اسم علی (ع) حک شده است عهد و پیمانی می‌بندند. نگاه من در ادبیات بزرگسال که فکر می‌کنم اگر خدا توفیق دهد (من بعد هم به آن می‌پردازم) بخصوص در مورد داستان به عشق علی (ع) جذابیت موضوع برای جوانان و بزرگسالان بود که مرا به این انگیزه واداشت و اینکه حقیقتاً در این حیطه کمتر به این موضوع پرداخته شده است.

سؤالی از دوستان همیشه در این صفحه می‌شود این است که آیا برای چاپ کتاب سرمایه شخصی کردن رواست یا خیر؟ در صورت تمایل شما هم به این سؤال جواب دهید و نظر خودتان را در مورد این سنت غلط بگویید.

اول باید عرض کنم چاپ اثری قبل از اینکه مورد تأیید چند پیشکسوت قرار گرفته باشد کاملاً غلط و نادرست است و نه تنها برای صاحب اثر امتیازی به بار نمی‌آورد بلکه ممکن است باعث خدشه دار شدن حیثیت هنری و پشیمانی و خجالت زدگی شخص گردد و دوم کار اگر پختگی کامل را هم پیدا کرده باشد سرمایه گذاری شخصی بهایز نیست به چند دلیل اول اینکه مگر نویسنده چقدر درآمد دارد که بتواند برای کار خودش سرمایه گذاری کند دوم اینکه چه کسی ضمانت می‌کند که سرمایه به نویسندگان بازگردد و سومین مسأله پخش کتاب است که در تخصص نویسنده نیست.

۱۰۶۴- علایی رحمانی، فاطمه:

خانم فاطمه علایی رحمانی، در سال ۱۳۴۰ در شهر تهران، چشم به جهان گشود.



در همان شهر دیلم علوم تجربی گرفت و در رشته کارشناسی الهیات و معارف اسلامی در سال ۱۳۶۶ از دانشگاه تهران، فارغ التحصیل شدند. در سال ۱۳۶۹ با مدرک کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث از دانشگاه تهران

فارغ التحصیل شدند پس از اتمام دوره دانش اندوزی در عرصه اجتماع، شروع به فعالیت کردند از فعالیتهای ایشان پژوهشی در تاریخ قرآن و اسلام، تفسیر علوم قرآنی، اخلاق و معارف اسلامی تعلیم و تربیت، مربی دانشگاه الزهراء علیها السلام از سال ۱۳۶۹ تا کنون می باشد. ایشان در زمینه مسائل زنان، پژوهش و تحقیق نموده اند و مانند تمامی زنانی که در عرصه کار و سازندگی تلاش می کنند. فعالیتهای دینی، سیاسی و اجتماعی نیز داشته اند. بخش تحقیق کاربردی، نماینده دانشگاه الزهراء علیها السلام، کمیسیون بانوان استان تهران دو سال ۱۳۷۳ - ۱۳۷۱ شرکت در همایشها سمینار بررسی نظریه تحول اجتهاد با تحوّل زمان که ایشان مقاله ای ارائه داده بودند در سال ۱۳۷۳ مقاله ای هم به سمینار زن و توسعه فرهنگی تهران در سال ۱۳۷۴ ارائه داده بودند. همینطور ارائه مقاله به کنگره بین المللی امام خمینی علیه السلام و فرهنگ عاشورا در سال ۱۳۷۵، و ارائه مقاله به سمینار زن و سیاست در تهران، سال ۱۳۷۵. این بانوی فعال و کوشا چند اثر نفیس هم خلق کرده اند. از جمله: زن از دیدگاه نهج البلاغه چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، قضاوت زن در اسلام، (چاپ دانشگاه الزهراء)، اجتهاد و مرجعیت زن در اسلام، (چاپ دانشگاه الزهراء)، بررسی نقش پنهان زنان روستایی در توسعه اقتصادی کشور. (چاپ دانشگاه الزهراء)، بررسی تطبیقی نقش زن در اسلام و ادبیات ایران دانشگاه الزهراء، که از آن میان، کتاب زن از دیدگاه نهج البلاغه به عنوان کتاب نمونه انتخاب شده است معظم لها از طرف وزیر فرهنگ و آموزش عالی، به خاطر نوشتن این کتاب تقدیرنامه دریافت کرده اند علاوه بر امتیازات گذشته، سه بار به عنوان «مؤلف نمونه» تقدیرنامه دریافت

کرده‌اند.^(۱)

۱۰۶۵- علی پور، فاطمه

خانم فاطمه علی پور، در سال ۱۳۲۵ در شهر تنکابن، چشم به جهان گشود دیپلم خود را، از دبیرستان پروین اعتصامی تهران گرفت. کارشناسی را، از تربیت معلم حشمتیه تهران و دوره کارشناسی ارشد را، در دانشگاه تهران گذراندند. علاوه بر این،

چند دوره تخصص نیز، گذراندند ایشان آشنا به زبانهای عربی، فرانسه، و انگلیسی هستند. سمت‌ها و مشاغل او: تهیه کننده و تکنولوژیست آموزشی تلویزیون آموزشی شبکه تهران، در سالهای ۱۳۶۰ - ۱۳۵۴ دبیر دبیرستانهای تهران، و از سال ۱۳۶۰ تاکنون خانم علی پور به عنوان مترجم نمونه کشور، آثار متعددی خلق کرده‌اند.

آثار و تألیفات:

جوجه پیروز، درخت بادام، بچه گنجشک، دشمن، که توسط انتشارات سروش، به چاپ رسیده است. خسته نباشی عزیزم تولدت مبارک، نازک نارنجی، خواب و تاب و بهار نارنج، شوخی می‌کنی، این کتاب‌ها توسط (انتشارات پژوهش‌های اسلامی مشهد) به چاپ رسیده است، جزیره دلفین‌های آبی (ترجمه)، نشر قطره در سرزمین سرخپوست (ترجمه) حوزه هنری، رامونا و پدرش (ترجمه) انجمن اولیا و مربیان (که به خاطر این کتاب موفق به اخذ دیپلم افتخار گردیده‌اند)، غریبه‌ها (ترجمه)، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، پنگوئن‌های آقای پاپر (ترجمه) نشر چشمه، روشهای تقویت عزت نفس در نوجوانان (ترجمه)، (انتشارات آستان قدس رضوی)، آموزش مسئولیت به کودکان (ترجمه)، چاپ از انتشارات قدس رضوی، کسب دیپلم افتخار از I. B. B. y هلند و دفتر بین المللی کتاب برای نسل جوان، به خاطر ترجمه کتاب گربه یک چشم، در سال ۱۳۷۴. خانم علی پور

۱- قدس ایران، زنان برگزیده ایران، ص ۴۱۷ - ۴۱۶.

یکی از مترجمان توانمند کشور می‌باشند که به عنوان یک زن مسلمان ایرانی، در عرصه اجتماع حضور فعالی دارند. این قبیل زنان مفید و عالم و دانشمند ایران اسلامی هستند که جایگاه زن را در اسلام نمایان کرده‌اند.^(۱)



۱۰۶۶- فارسی، منفرد شهلا

خانم فارسی منفرد، به عنوان محقق دریایی نمونه، لوح تقدیر دریافت کردند.^(۲)
خانم فارسی منفرد، شهلا در سال ۱۳۲۸ در شهر تهران، متولد شدند. در سال ۱۳۴۶ از دبیرستان نمونه تهران دیپلم طبیعی گرفتند. کارشناسی زیست‌شناسی را، در دانشگاه تهران به سال ۱۳۵۰ گذراندند.

کارشناسی ارشد جلبک‌شناسی را، در دانشگاه شهید بهشتی تهران در سال ۱۳۵۴ طی کردند. پس از اتمام تحصیلات، با اندوخته‌های فراوان وارد اجتماع شدند و فعالیتهای اجتماعی خود را آغاز کردند. خانم فارسی منفرد، به عنوان پژوهشگر نمونه برگزیده شدند ایشان دارای سوابق آموزشی و پژوهشی درخشانی هستند. موفق به اخذ چند دوره تخصصی می‌باشند. دارای سمت‌ها و مشاغل مختلفی نیز می‌باشند. چند سفر علمی به خارج از کشور داشته‌اند. با این حال، از فعالیتهای دینی، سیاسی، اجتماعی غافل نمانده‌اند.

آثار و تألیفات:

ازجمله آثار خانم فارسی منفرد: چگونگی مکانیزم تغییرات سلولی در موجودات در سال ۱۳۷۴، منشأ حیات در خلیج فارس (ترجمه) در سال ۱۳۶۰. مرگ تالاب انزلی در

۱- قدس ایران. زنان برگزیده ایران. ص ۴۱۹-۴۱۸.

۲- قدس ایران، زنان برگزیده ایران، ص ۴۳۹-۴۴۰.

سال ۱۳۶۱. کاربرد گیاهان آبرزی در صنعت کاغذ سازی محیط زیست در سال ۱۳۶۱، آلودگی آب دریا با مواد نفتی و روش های مبارزه و کنترل آن سال ۱۳۶۱، چگونه می توان دریاچه های آلوده را احیا نمود، محیط زیست، در سال ۱۳۶۳، چگونه می توان از گیاهان آبرزی در تصفیه فاضلاب ها استفاده نمود؟ محیط زیست سال ۱۳۶۴، مطالعه و بررسی کیفیت بیولوژیک آب های آلوده استان گیلان در سال ۱۳۶۴، اثرات ناشی از حوادث نفتی بر محیط زیست دریایی خلیج فارس در سال ۱۳۶۶ بررسی آمارهای زیست محیطی دریای خزر در سال ۱۳۶۷، چگونه محیط زیست دریایی را نابود سازیم در سال ۱۳۶۸، حفاظت از منابع وراثتی در سال ۱۳۶۸، عوامل آلوده کننده و مخرب محیط زیست در ایران در سال ۱۳۶۹، اقدامات سازمان حفاظت محیط زیست در حفظ و حمایت محیط زیست دریایی، سومین سمینار ارگان های دریائی در سال ۱۳۷۰، میکرو کامپیوتر در خدمت مدیریت اطلاعات و داده های دریایی در سال ۱۳۷۱، محیط زیست پس از جنگ خلیج فارس (ترجمه) در سال ۱۳۷۳، و شواهدی از موفقیت های زنان در بهره وری از منابع زیست محیطی در سال ۱۳۷۳. تعدادی از آثار ایشان به زبان انگلیسی می باشد. (۱)

۱۰۶۷- فروهیده، مهروش

خانم فروهیده، مهروش، در سال ۱۳۳۴ در شهر شیراز متولد شدند. از دبیرستان فاطمیّه شیراز، در سال ۱۳۵۳، موفق به اخذ دیپلم علوم تجربی شدند. کارشناسی اقتصاد کشاورزی را، در دانشگاه شیراز، در سال ۱۳۵۷ به پایان رساندند، و کارشناسی ارشد اقتصاد کشاورزی را نیز، در دانشگاه



شیراز گذراندند. دکترای اقتصاد کشاورزی از دانشگاه تربیت مدرس تهران را، در سال ۱۳۷۵، به پایان بردند. او آشنا به زبان‌های انگلیسی و عربی می‌باشد، ایشان: کارشناس سازمان برنامه و بودجه شیراز، کارشناس نقشه‌کشی ساختمان و تأسیسات، کارخانه آزمایش مرودشت در سال ۱۳۵۷ سرپرست آموزشکده کشاورزی و داراب دانشگاه شیراز از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵، و سمت‌های دیگر او، پژوهشگر اقتصاد کشاورزی، در مجله علوم و فنون، پژوهشگر جامعه‌شناسی مجله سنبله، و پژوهشگر اقتصاد کشاورزی دانشگاه شیراز، خانم فروهید در چند همایش نیز شرکت داشته‌اند، حرفه خانم فروهید یکی از اقتصادی‌ترین حرفه‌هاست که به توسعه کشور کمک فراوانی می‌کند حرفه‌ای که بیشتر انتظار می‌رود که مربوط به آقایان بوده باشد تا خانمها و اما آثاری که طی این سالها انجام داده‌اند: بررسی تأثیر عوامل مختلف اقتصادی بر عملکرد و سطح زیرکشت گندم دیم در ایران در سالهای ۶۴ - ۱۳۲۹ مجله علوم و فنون. بررسی علل و عوامل مؤثر در مهاجرت در ایران. در مجله سنبله. بررسی تأثیر کار جنبی خارج از مزرعه بر درآمد و مهاجرت روستائیان داراب در سال ۱۳۷۱، مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه. خانم فروهید در طی، این سالها کار و کوشش، که عاری از رنج و مشقت نبوده است موفق به دریافت پنج تقدیرنامه، از ارگانها و نهادهای مختلف کشور شده‌اند.^(۱)

۱۰۶۸- فواز، زینب مصری (۱۳۳۲ هـ.ق):

بانوی ادیبه و فاضله و نویسنده مشهور، فواز زینب مصری، صاحب کتاب «الدرالمشور فی طبقات ربات الخدور» یکی از نویسندگان زن مصر به شمار می‌آید. در اسکندریه علوم مقدماتی را فراگرفت و از محضر شاعر نامی عرب، حسن حسنی بهره‌ها برد سپس به دمشق آمد. در آنجا با ادیب معروف سوری ادیب نظمی دمشقی ازدواج کرد. پس از مدتی جدا گردید. سپس به قاهره بازگشت، تا در سال ۱۳۲۲ هـ.ق مطابق ۱۹۱۴ م در قاهره درگذشت.

آثار و تألیفات:

از بانو فوّاز مصری، آثار متعدّدی به جا مانده است که به چند مورد اشاره می‌گردد:

۱- الدّر المنثور فی طبقات ربّات الخدور در دو مجلد که ما در این کتاب از آن بهره فراوان جسته‌ایم. این کتاب مشتمل بر شرح حال زنان مسلمان، مسیحی و یهودی می‌باشد.

۲- الرسائل الزینبیّه، مجموعه مقالات و رسالات او که به چاپ رسیده است

۳- الجوهر النضید فی مآثر الملک الحمید

۴- دیوان شعر که آثار نظمی او را در برگرفته است.

۵- حسن العواقب داستان ادبی (مطبوع).

۶- الهوی والوفاء داستان ادبی (مطبوع).

۷- الملک کورش، داستان ادبی (مطبوع).

۸- نمونه‌ای از شعر او، که در مورد کتاب نخستین گفته است:

کتابی تبدی جنة فی قصورها - تروح روح الفکر حول التّراجم - خدمت بهاجنس اللطیف و انه - لأکرم ما یهدی بغیر الکرائم^(۱).

«این نوشته من بهشت را همراه قصرها و کاخهایش نشان می‌دهد روح فکر و اندیشه را در مورد شرح حالها می‌انگیزاند من با این خدمت ناچیز به جنس لطیف (زن) خدمت نمودم و این کتاب گرامی‌ترین هدیه به آستان بزرگواران می‌باشد».

۱۰۶۹- قربانلی، مه‌لقا:

او در سال ۱۳۱۴ در گرگان متولد شد. تحصیلات خود را تا حدّ دیپلم در تهران گذراند. سپس در کارشناسی زیست‌شناسی دانشکده علوم در سال ۱۳۳۶ شرکت جست. در سال ۱۳۴۱ کارشناسی ارشد فیزیولوژی گیاهی میکروبیولوژی دانشگاه سوربن فرانسه را، طی کرد. در سال ۱۳۴۳ دکترای فیزیولوژی گیاهی سوربن را دریافت

۱- الدّر المنثور ج ۱، ص ۵ به چاپ بیروت

نمود سپس دوره تخصصی خود را در اکولوژی جغرافیای گیاهی خاک‌شناسی، از بلژیک، به سال ۱۳۴۹ دریافت کرد. او با زبانهای فرانسه و انگلیسی آشناست. تاکنون سمنهایی داشته است که از آن میان، مدیر گروه دانشگاه تربیت معلم سالهای در بین ۱۳۵۶ - ۱۳۵۴، مدیر گروه زیست‌شناسی دانشگاه تربیت معلم در سالهای ۱۳۷۳ - ۱۳۶۵، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم در سه دوره، و همچنین در تعدادی از همایشها و کنگره‌های خارجی شرکت جسته است.

آثار و تألیفات:

از آثار متعدد تألیفی او، فیزیولوژی گیاهی (جلد اول) تربیت معلم ۱۳۴۷.

فیزیولوژی گیاهی (جلد دوم) تربیت معلم ۱۳۵۲.

گیاه‌شناسی عمومی دانشگاه تربیت معلم ۱۳۶۵ و تعدادی دیگر خانم مه لقایکی از اساتید نمونه به شمار می‌آید.^(۱)

۱۰۷۰- بدر الزمان قریب (فرهنگ پژوه)

او یکی از فرهنگ پژوهان کشور می‌باشد در مصاحبه‌ای که توسط کتاب هفته با او صورت گرفته است می‌گوید: الان دارم «فرهنگ سعدی» را بازنویسی می‌کنم مطالب خیلی جدیدی به آن اضافه کرده‌ام چون این فرهنگ خیلی از وقتم را گرفته است و فرصت کار تازه و جدیدی ندارم جز آن «مجموعه مقالاتم» را برای چاپ به ناشری می‌دهم و کتاب دیگری که دارم رمانی از «سامرست موام» است به نام «دیروز و امروز» که آن هم گوشه‌ای از زندگی ماکیاولی است. البته دایره المعارف آکسفورد را هم ترجمه کرده‌ام که هنوز برای چاپ نرفته است دایره المعارف آکسفورد هشت جلد است و بخش رویدادهای تاریخی‌اش را برای ترجمه در اختیار من گذاشته اند و بخشهای دیگر آن تاریخ طبیعی، شیمی، فیزیک، ادبیات می‌باشد.^(۲)

۱۰۷۱- کاظمی، زهره:

خانم کاظمی، زهره (زهرارهنورد) متولد ۱۳۲۶ در شهر تهران، همسر میر حسین موسوی خامنه (نخست وزیر سابق) و مادر سه دختر می‌باشند. ایشان در سال ۱۳۴۴ دیپلم علوم تجربی را، از دبیرستان آزرمت تهران دریافت نمودند. کارشناسی مجسمه سازی، کارشناسی ارشد علوم سیاسی و دکترای علوم

سیاسی را از دانشگاه آزاد اسلامی را از تهران دریافت نمودند. ایشان آشنا به زبان انگلیسی می‌باشند. خانم کاظمی از سال ۱۳۵۹ هم‌اکنون از اساتید دانشگاه تهران می‌باشند. از جمله سوابق ایشان: سوابق آموزشی قرآن و نهج‌البلاغه تحلیل سیاسی و خصوصی در تهران، نقد تئاتر دانشگاه‌های مختلف تهران از جمله فعالیت‌های خانم کاظمی و تأسیس جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران در تهران می‌باشد. همچنین ایشان در سال ۱۳۶۱ در جبهه‌های جنگ شهر خرمشهر، حضور داشتند در همایش‌هایی که خارج از کشور برگزار می‌شد شرکت و سخنرانی می‌کردند مانند: ایتالیا، پاکستان و هند، ترکیه و سخنرانی در همایش انقلاب اسلامی در کشور آمریکا.

آثار و تألیفات: هجرت یوسف (ع) همراه با قیام موسی (ع)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۵۳، داستان‌های علی و مدینه، موضع‌گیری طبقات اجتماعی در قرآن انتشارات قلم در سال‌های ۵۷-۱۳۵۶، پیام حجاب زن مسلمان نشر عفاف، طلوع زن مسلمان نشر محبوبه، طوفانها و لاله‌های شهریور سال ۱۳۵۷، ریشه‌های استعماری کشف حجاب انتشارات هدایت، بازگشت به فطرت زنانه (راه زینب (ع)) سال ۱۳۵۹، مشخصات عمده زن در نظام‌های طاغوتی (راه زینب (ع)) ۱۳۵۹، تابلوهای نقاشی (تجلی زن) کاو زن نه به این شوری شوری نه به آن بی نمکی، (راه زینب (ع)) ۱۳۵۹، شورش زن بر شخصیت تاریخی خود (راه زینب (ع))، ۱۳۵۹، محرم ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد (راه زینب (ع)) ۱۳۵۹، تنظیم قوانینی در جهت احیای حقوق زن از ویژگی‌های ضد

استعماری مجلس است (راه زینب علیها السلام) قانون مدنی پیشنهادی برای حمایت از خانواده و زن (راه زینب علیها السلام) آیا زنان مسلمان تحمل اشغال مکه و مدینه را دارند؟ (زن روز) ۱۳۶۰ سفری به دیار زنان بت انتشارات سروش ۱۳۶۶، سوگواری در حرا (شعر) در سردخانه جمهوری اسلامی (شعر) سال ۱۳۶۶ و مجسمه نرگس عاشقان، میدان مادر تهران ۱۳۷۳. خانم کاظمی از جمله اساتید برگزیده دانشگاه شناخته شده‌اند. قابل ذکر است، معظم لها در دوره کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شمال، در رشته علوم سیاسی، دانشجوی اینجانب بوده‌اند و رساله فوق لیسانس خویش را زیر نظر نگارنده به انجام گذرانده‌اند.



۱۰۷۲- دکتر گویا زهرا:

خانم دکتر گویا در روز دوم بهمن ماه سال ۱۳۳۳ در شهرستان ملایر متولد شد. او، پس از اخذ مدرک دیپلم متوسطه، برای تحصیل، عازم کشور آمریکا شد و در دانشگاه «ماساچوست» (بوستون) به اخذ مدرک لیسانس ریاضی نائل شد. سپس در دانشگاه «بریتیش کلمبیا» (UBC)، مدرک

فوق لیسانس آموزش ریاضی خود را اخذ کرد. خانم گویا، استادیار دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد. ایشان دکترای آموزش ریاضی را هم در همان دانشگاه (بریتیش کلمبیا) کسب کرد و به ایران بازگشت.

دکتر گویا، به عضویت هیأت علمی دانشکده علوم ریاضی دانشگاه شهید بهشتی درآمد و همچنین از سال ۱۳۷۵، سر دبیری «مجله رشد آموزش ریاضی» را برعهده گرفت. از موقعیت‌های علمی او می‌توان، به عضویت در «انجمن ریاضی ایران» و عضویت در «شورای اجرایی برنامه درسی ایران» اشاره کرد.

خانم دکتر زهرا گویا، در حوزه علوم ریاضی صاحب تألیفاتی است که می‌توان کتاب‌های درسی «هندسه ۱»، «جبر و احتمال»، «ریاضی پایه پیش دانشگاهی علوم انسانی» و «هندسه (۲)» را نام برد.^(۱) اندیشه‌های او در مورد کتابهای کمک درسی آمده است.

۱۰۷۳- گرجی، منیره (م ۱۳۰۹):

ایشان نماینده مجلس خبرگان، عضو شورای فرهنگی اجتماعی زنان و مفسره قرآن هستند. میزان تحصیلاتشان خارج فقه و اصول می‌باشد. با زبان عربی نیز آشنائی دارند.

۱۰۷۴- گرامی زادگان، اشرف:

مدیر مسئول مجله زن روز و صاحب امتیاز مجله حقوقی زنان.
متولد: ۱۳۳۱ در قم.

تحصیلات: دیپلم ادبیات و علوم انسانی دبیرستان پروین اعتصامی،
قم، کارشناسی حقوق قضایی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
آشنا به زبان انگلیسی و عربی.



سمت‌ها و مشاغل: خبرنگار قضایی و مشاور حقوقی مجله زن روز، ۱۳۶۹ - ۱۳۶۱.

مدیر مسئول مجله مزبور ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۴.

کارشناس حقوقی شورای اجتماعی فرهنگی زنان وابسته به شورای انقلاب فرهنگی در دو کمیته خانواده و اشتغال از ۱۳۶۷ تا کنون. نماینده مطبوعات دفتر امور زنان ریاست جمهوری، از بدو تأسیس تا کنون.

سوابق آموزشی و پژوهشی: حقوق خانواده، روان‌شناسی خانواده، مدرّس جهاد دانشگاهی، پژوهشگر و محقق و انجام مصاحبه‌های تخصصی با علما و مجتهدین، پیرامون

بررسی فقهی مسائل حقوقی در رابطه با حقوق زن.
 فعالیت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی: مجله زن روز، تهران، از ۱۳۶۹ و انتشار
 مجله حقوقی زنان.

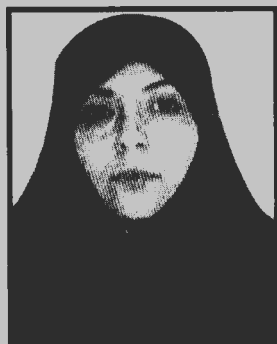
سفرهای خارجی علمی: سفر به نیجریه، سنگال، کینیا و عربستان سعودی، از طرف قوه
 قضائیه و مؤسسه کیهان، به مدت یک ماه.
 سفر به چین برای کنفرانس زنان، از طرف مجله زن روز و وزارت ارشاد، به مدت ۲۲ روز.
 آثار: مقاله، «پژوهش در حقوق زنان و خانواده» مجله زن روز، سفرنامه «گزارش سفر
 به آفریقا و چین» مجله زن روز.

تقدیرها: دریافت تقدیرنامه از جهاد دانشگاهی، به مناسبت برگزاری کارگاه‌های
 آموزش مربوط به مطالعات زنان.^(۱)

نگارنده: در ایامی که ایشان مسئولیت مجله زن روز را داشتند در موسسه کیهان به
 مناسبت درج مقالات مربوط به حضرت صدیقه طاهره (س) چند دیداری با معظم‌لها
 داشت که او را بانوی وقور و متین و آشنا با معارف عالیه اسلامی تشخیص داد که از
 ادب در کلام و حسن رفتار در حضور برخوردار بودند.

۱۰۷۵- ماهوری، احترام مترجم

غم‌انگیزترین کلماتی که ممکن است بر زبان جاری شود و یا به روی کاغذ آید آن است
 که بگویی: «اگر می‌شد!».



این جمله را که «روزی کتابی را خواهم
 نوشت» تکرار نکنید. اگر شما حقیقتاً به
 خودتان ایمان دارید و یا اینکه می‌خواهید
 بهترین آن باشد، کتابی بنویسید زیرا با این
 کار است که شما می‌توانید از خود تبلیغ

کنید داشتن عنوان «نویسنده» به شما اعتبار و اعتماد زیادی می‌دهد. چند سال بعد از نوشتن اولین کتاب هیجان نویسنده شدن در من ایجاد شد. در این زمان بود که تصمیم گرفتم کتاب دوم خود را شروع کنم روی این کتاب

(see through your customers eyes) به مدت سه سال کار کردم، در حین انجام کار اتفاق جالبی رخ داد و آن این بود که به آنچه که نویسندگان دیگر گفته بودند یقین کردم. هرگز کتابی را ننویسد مگر آنکه شوری برای نوشتن در شما ایجاد شود که شما را ملزم به نوشتن کند. این جملات من را وادار کرد که توجه خود را از کتابی که در حال نوشتن آن بودم به سمت یک ایده جدید تغییر دهم. در کنگره بین المللی سخنرانان در تابستان سال ۲۰۰۰، ایده نوشتن کتاب، (confessions of shameless self promoters) به ذهن من خطور کرد در حقیقت این ایده آنقدر من را تحت تأثیر قرار داد که کتاب‌های دیگر را کنار گذاشتم و با تمام نیرو برای نوشتن این کتاب آماده شدم این احساس به من کمک کرد که این کتاب را ظرف ۶ ماه به اتمام برسانم. این زمانی قابل اجراست که شما مفاهیمی جذاب و یا اعتقاداتی قوی برای نوشتن داشته باشد.

wendy keller، یک نمایندگی کتاب، می‌گوید، «رمز موفقیت برای نوشتن یک کتاب در این است که شما خود را بر روی صندلی میخکوب کنید» به طوری که هر روز ساعت‌های متمادی را بر روی آن صندلی سپری کنید تا بتوانید به هدف خود برسید، خیلی از بهترین کتاب‌ها و مفاهیم جذاب برای نوشته شدن زمان زیادی را نگرفته‌اند. پس زمانی که این شور در شما ایجاد شد بنشینید و شروع به نوشتن کنید.

همچنان که در حال نوشتن کتاب خود هستید کار دیگری را نیز باید انجام دهید و آن این است که به دنبال فروش کتاب خود باشید این مهم نیست که کتاب شما چقدر مهم باشد اگر به دنبال بازار برای آن نباشید هیچ کس از وجود کتابی که شما نوشته‌اید هرگز مطلع نخواهد شد.



بوی در سال ۱۳۲۲، در تهران چشم به جهان گشود. از دبیرستان هدف تهران دیپلم ریاضی فیزیک گرفت. در سال ۱۳۴۷ در دانشگاه شهید بهشتی، کارشناسی زبان و ادبیات فرانسه را به پایان رساند، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فرانسه را در دانشگاه تهران طی کرد ایشان مسلط به زبان‌های انگلیسی

و فرانسه هستند. سمت‌های خانم کاشانی: کارشناس وزارت اطلاعات و جهانگردی در تهران از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۳، معاون دفتر تحقیقات بین الملل وزارت اطلاعات و جهانگردی در تهران، رئیس تحقیقات آمریکای لاتین مرکز تحقیقات بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مشاور امور تحقیقات فرهنگی بین الملل دفتر مطالعات ایرانی و بین الملل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی تهران از سال ۱۳۷۵ تاکنون. ایشان چند سفر علمی به خارج از کشور داشته‌اند که عبارتند از سفر تحقیقاتی در زمینه انتشار کتاب «زندگی در چین»، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمینه اولین و دومین دیالوگ اسلام و مسیحیت معاونت بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ریزنی فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یونان از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ سفر تحقیقاتی در زمینه نگارش کتاب درباره آمریکای لاتین، معاونت بین الملل و معاونت پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آرژانتین، برزیل، شیلی به مدت یک سال.

آثار و تألیفات:

و اما آثاری که به قلم ایشان طی این سالها عرضه شده است زندگی در چین (ترجمه) انتشارات طوس، آموزش و پرورش، ترجمه کلیاتی درباره الهیات (ترجمه) موسسه الهدی، ماندعا (ترجمه) انتشارات پگاه، خانواده جولای (ترجمه)، پایان صدسال تنهایی، سیری در اعتقادات مذهبی مردم آمریکای لاتین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بالوگ دین با سیاست نشریه الهیات دانشکده الهیات دانشگاه متالونیک یونان، در سال

۱۳۷۱. خانم کاشانی به پاس فعالیتها و موفقیت‌هایی که در طی این سالهای کار و تلاش داشتند چند لوح تقدیر دریافت کردند از جمله، از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به مناسبت فعالیت‌های پژوهشی و انتشار کتاب از رئیس دانشگاه متالونیک یونان، به مناسبت ارائه بهترین مقاله به کنگرهٔ دین و سیاست و از سازمان یونسکو به مناسبت ارائه بهترین مقاله به کنگرهٔ مسائل فرهنگی زنان کشورهای در حال پیشرفت. ایشان یکی از زنان برجستهٔ انقلاب اسلامی هستند که در پرتو دین اسلام، به درجات بالای علمی دست یافته‌اند و از افتخارات جامعهٔ زنان ایرانی هستند.^(۱)

۱۰۷۷- مصطفوی، فریده:



دخت والا گهر حضرت امام خمینی (ره)، یکی از بانوان پرتلاش در امر تحقیق و تدریس و سخنوری می‌باشند ایشان در سال ۱۳۱۷ش در شهر مذهبی قم، در بیت علم و عرفان دیده به جهان گشودند و تحصیلات خود را تا دیپلم علوم انسانی، در ۱۳۶۱ و دروس حوزوی را تا خارج فقه و اصول در

جامعه الزهراء قم به سال ۱۳۷۵ به پایان رساندند. تاکنون مصدر خدمات و منشأ مشاغل متعددی گردیده‌اند از آن میان عضو شورای فرهنگی اجتماعی زنان شورائی عالی انقلاب فرهنگی، عضو کمیته تحقیقات و خانواده، استاد دانشکده فاطمیّه قم و دانشگاه الزهراء تهران و دبیر همایش ترکیه در سال ۱۳۷۰، کنگره بانو امین قم در سال ۱۳۷۲، سمینار بررسی سیرهٔ عملی و نظری حضرت امام (ره) و کنگرهٔ بین المللی امام خمینی^۱ و احیای تفکر دینی می‌باشند. آثار، تالیفات و مقالات متعددی از ایشان انتشار یافته است، که در این مختصر نمی‌گنجد. بویژه پیرامون شخصیت والای رهبر بزرگوار انقلاب

۱- قدس ایران (زنان برگزیدهٔ ایران ص ۵۶۳ - ۵۶۴)

اسلامی، مصاحبه‌ها و گفتارهای رادیویی و تلویزیونی متعددی دارند. چند اثر از معظم لها به زبان عربی و انگلیسی ترجمه شده است.

۱۰۷۸- مهدوی دامغانی، فریده:

خانم فریده مهدوی دامغانی از زمره مترجمان پرکاری است، که در سال‌های اخیر کارهای شایسته‌ای ارائه داده‌اند. هم‌اکنون نیز با تلاش پی‌گیر، در صدد انتشار آثار ارزشمند دیگری هستند. خانم فریده مهدوی دامغانی، اخیراً پس از یک سفر مطالعاتی که به خارج از کشور داشت به میهن بازگشت. به بهانه‌ی این سفر، گفت‌وگویی با او انجام گرفته است که در پی می‌خوانید.

بفرمایید که در حال حاضر، چه کتاب‌هایی را در دست ترجمه یا چاپ دارید؟

بنده به دلیل احترام و علاقه خاصی که به کتاب‌های کلاسیک قرون گذشته اروپا دارم تصمیم دارم تا حد ممکن به ترجمه آثار نویسندگان و شاعران بزرگ اروپا بپردازم. بنابراین پس از کم‌دی الهی و زندگانی نو دانتِه ترجمه کتاب مهم دیگری را که از موارِث فرهنگی بشریت به شمار می‌رود در بهار امسال به پایان رساندم و آن، چیز دیگری جز هیچ چیز مگر بهشت گمشده جان میلتن نیست همان‌گونه که می‌دانید من همواره به یک زبان خارجی بسنده نمی‌کنم و از دو یا سه زبان دیگر نیز یاری می‌جویم. بنابراین ترجمه بهشت گمشده نه تنها از متن انگلیسی قرن هفدهم میلادی بلکه از ترجمه رنه دو شابوبریان نیز که یکی از بزرگترین شاعران و نویسندگان قرن نوزدهم فرانسه و شاید مهم‌تر از ویکتور هوگو و سایر نویسندگان عصر رمانتیک است کمک گرفته‌ام. در ضمن طبق روالی که برای سایر کتاب‌های خود دنبال می‌کنم مقدمه بسیاری از بزرگان ادب و میلتن شناسان قرن‌های گذشته و معاصر را نیز ترجمه کرده‌ام، که ضمیمه ترجمه خود نموده‌ام و به یاری پروردگار امیدوارم با همان موفقیتی که کم‌دی الهی مواجه شد موفق گردد زیرا در شهریور ماهی که گذشت از بابت ترجمه آن کتاب ارزشمند، از شهرداری راونای ایتالیا و سازمان فعالیت‌های فرهنگی دانتِه شناسان، تحت عنوان دانتِه در سراسر

عالم سه مدال افتخار دریافت کردم در ضمن به مراحل پایانی ویرایش کتاب مقدس زبور پیغمبر صحیفه مبارکه سجادیه به زبان فرانسه نیز رسیده‌ام، ترجمه کتاب سروده‌های فرانچسکو پترارک را نیز، اخیراً به پایان رساندم. آن نیز از سه زبان ایتالیایی، فرانسوی و انگلیسی صورت گرفته است و به امید خدا، برای اواخر امسال چاپ و منتشر خواهد شد.

چه کارهای را در دست اجرا دارید؟

از آنجاکه در شش سال گذشته، پیوسته کتبی درباره شناخت بیشتر «دانته» خوانده‌ام و به تحقیق درباره زندگی و آثار این شاعر والامقام پرداخته‌ام، وظیفه خود می‌دانم که همه آثار او را، به زبان فارسی ترجمه نمایم. از این رو، به یاری خدا از نیمه شعبان که آغاز هرکاری در آن روز مبارک شایسته است، ترجمه «میهمانی» دانته را شروع خواهم کرد.

از تجدید چاپ آثار گذشته خود برایمان بگویید؟

همان طور که می‌دانید، با کمک پروردگار در چهارده سال گذشته بیش از ۱۱۲ عنوان کتاب از زبان‌های گوناگون به فارسی ترجمه کرده‌ام، که حدود نود عنوان از آنها چاپ و منتشر شده است. اکثر آنها، به چاپ‌های متعددی نیز رسیده‌اند. که از جمله می‌توان از کتاب «در آغوش نور» که شانزدهمین چاپ آن در بازار است، «مقبره ساکارا»، «رویای سبز آن شرلی» و بویژه، کتاب «کمدی الهی» که در عرض یک سال و علیرغم قیمت نسبتاً بالای آن در بازار کتاب، در دو نوبت به چاپ رسید، سخن گفت. چاپ سوم «کمدی الهی» نیز، در دست می‌باشد.

از میان آثاری که تا همین اواخر مطالعه کرده‌اید، کدام را بیشتر پسندید؟

می‌دانید، من ناگزیرم هفته‌ای پنج یا شش کتاب بخوانم. در حال حاضر، کتاب «تفسیر سرودهای کمدی الهی» به قلم ویتوریو سرمونتی را می‌خوانم. همین طور، کتاب «معجزات الهی» اثر دن همیلن را که به امید خدا آن را ترجمه خواهم کرد، «رنسانس دژ ایتالیا» اثر مارک موزاو «توضیح عرفان» اثر رودلف اشتاینر و نیز «پویندگی از دیدگان

آپن تائو»، راکه متاسفانه هیچ یک به زبان فارسی نیستند می خوانم.^(۱)

۱۰۷۹- مالک، شهرزاد:



کارشناس ارشد امور فرهنگی، در سال ۱۳۲۶ در تهران، چشم به جهان گشود. از دبیرستان آزمون تهران دیپلم ادبی گرفت. کارشناسی علوم سیاسی را، در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران گذراند. کارشناسی ارشد مشاوران اداری را، در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

طی نمود. مسلط به زبان انگلیسی، آشنا به زبان عربی، کارشناس مسائل خلیج فارس تهران، و عضو هیأت علمی معاونت فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تهران، از سال ۱۳۷۵، تاکنون می باشد. سابقه آموزشی: ویرایش و فنون نگارش، گزارش نوین روش تحقیق مسائل خلیج فارس وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۷۵. آثاری که به قلم ایشان است: دولت اسلامی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، مقارنه و تطبیق در حقوق جزایی عمومی اسلام، ذکر جمیل سعدی، کتابشناسی موضوعی فلسطین دفاع از مشروع و تجاوز از حدود آن، مقالات حقوقی، نقدی بر اندیشه و هابیان شعر انقلاب، برگزیده ها، مجموعه داستان ها، خاطرات ملت های عربی و انقلاب اسلامی، گزارش اخوان المسلمین (ویراستار)، معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در کتابشناسی (دعبل خزاعی)، کنگره بزرگداشت دعبل خزاعی در سال ۱۳۶۸ امارات متحده عربی در صحنه جهانی، معاونت بین الملل ارشاد «اهداف امریکا در خلیج فارس» بررسی قوانین اساسی کشورهای کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین، خلیج فارس (وسعت، جمعیت، اهمیت)، رژیم های حاکم بر کشورهای

آن و پیش‌بینی آینده در اطلاعاتی پیرامون عمان، بحرین، قطر، امارات متحد عربی، کویت موقعیت جغرافیایی و جمعیت کشورهای خلیج فارس اسیر مبارزات مردم بحرین در برابر استعمار مشکلات و سائل امارات غربی متحده عربی نقش مساجد در تکوین و پاسداری انقلاب اسلامی ایران.

۱۰۸۰- مافی، پروانه:

در سال ۱۳۳۶ در شهر تهران، پا به عرصه وجود نهاد. از دبیرستان تهران، دیپلم طبیعی گرفت. کارشناسی جغرافیای طبیعی را در دانشگاه تربیت معلم تهران گذراند. مسلط به زبان انگلیسی و عربی هستند. سمت‌ها و مشاغل: دبیر دبیرستان‌های تهران از سال ۱۳۵۷ تاکنون، عضوگروه آموزش علوم اجتماعی مدرسان سراسر کشور در تهران از سال ۱۳۷۰ تاکنون، سابقه آموزشی خانم مافی تحلیل تاریخ انقلاب، مرکز تربیت معلم شهدای مکه، تهران سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ و دروس علوم انسانی مرکز تربیت معلم شهید رجایی تهران، از سال ۱۳۷۰ تاکنون. ایشان مثل تمامی زنانی که در عرصه اجتماع حضور دارند فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی، دینی سیاسی و اجتماعی نیز داشته‌اند. در همایش‌ها هم شرکت مستمری داشته‌اند سمینار بررسی سیره علمی و نظری حضرت امام خمینی (ره) که خود ایشان آن را برگزار کرده بود در تهران سمینار دانش افزایی مدرسان تربیت معلم سراسر کشور برگزار کننده آستانه اشرفیه در سال ۱۳۷۲ از آن جمله بود. آثاری که آنها را تألیف کرده‌اند: «روش‌های مطالعه و کتابخوانی» مراکز تربیت معلم و ضمن خدمت در آغاز حرکت سیاسی روحانیت به رهبری امام خمینی «ره» سومین سمینار بررسی سیره علمی و نظری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۷۰ «پیام عاشورا (حریت) و تعالیم عاشورایی امام خمینی (ره) ششمین سمینار سیره علمی و نظری امام خمینی (ره) در سال ۱۳۷۳ «تأثیر ادیان در پیشبرد وضعیت زنان» نشریه فراست، سال ۱۳۷۳ در کاربرد جغرافیا در تحلیل سیاسی «جایگاه علم و عالم در اسلام نشریه

فرهست، ۱۳۷۳، ایران بعد از اسلام، مراکز تربیت معلم. (۱)

۱۰۸۱- مجتهدی، زهرا:

در سال ۱۳۶۳، در همدان چشم به جهان گشود. از دبیرستان همدان، دیپلم ادبی گرفت. کارشناسی علوم تجربی (مشاوره) را، در دانشگاه ابوریحان تهران گذراند. کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آموزشی را در دانشگاه علامه طباطبائی تهران به پایان رساند. ایشان چند دوره تخصصی نیز دارد. از تألیفات او: «بررسی راههای تقویت بنیه مالی آموزش و پرورش»^۱، «بررسی نقاط ضعف و قوت امتحانات هماهنگ» و «بررسی شیوه‌های ارزشیابی اساتید» می‌باشد (۲). وی یکی از معلمان نمونه کشور می‌باشد.



۱۰۸۲- مشیری، مهشید:

یکی دیگر از مؤلفین و پژوهشگران زن معاصر، خانم مشیری می‌باشد. «کتاب هفته» مصاحبه‌ای با ایشان ترتیب داده است، که به عنوان معرفی ذیل می‌آوریم:
خانم دکتر مشیری؛ در حال حاضر به چه کاری مشغول هستید و از آثار جدیدتان چه خبر؟

چند کتاب زیر چاپ دارم. یکی، «فرهنگ بسامدی اوزان و بحور غزل‌های سعدی و حافظ» است، که امکان مقایسه غزل‌های سعدی و حافظ را فراهم می‌کند. من در مصاحبه‌ای که با یکی از آخرین شمار، مجله کتاب ماه فلسفه و ادبیات داشتم، درباره آن توضیح داده‌ام. کتاب دیگر، «باباطاهر و خاک دامنگیر غربت» است، که در آن، با

۱- قدس ایران زنان برگزیده ایران (ص ۵۳۱ - ۵۳۰)

۲- قدس ایران ص ۵۳۹.

بررسی دو بیتی‌ها از نظر زبانی، ادبی و عرفانی سعی شده است که دو بیتی‌های باباطاهر به همان گونه‌ای ضبط شود که مورد پسند و قبول طیف گسترده مخاطبان او در طول زمان بوده است. کتاب دیگر «فرهنگ، اصطلاحات عامیانه جوانان» است اصطلاحاتی مثل «باکلاس و بی‌کلاس»، «اسکن اورت و قره مایه و «آس و پاس و هپلی و گداگدوخ». به نظر من زبان مثل یک سرزمین است. گونه معیار پایتخت آن، و گونه‌های دیگر شهرهایش هستند. همه شهرهای این سرزمین، به نوبه خود مهم‌اند و پاسداری از کشور، پاسداری از پایتخت است. اما، زبان به پاسداری از گونه معیار، محدود نمی‌شود و اعتبار بخشی به گونه‌های دیگر زبان، از جمله گونه عامیانه، منافاتی با اندیشه اصلاحات زبانی ندارد. پاسداری از زبان، پاسداری از تمامیت زبان است و نه بخشی از آن همان طور که ساکنان سرزمین‌ها هم نباید فقط به فکر آبادی و پاسداری پایتخت باشند. و کتاب دیگر، داستان بلندی است با عنوان «آتش هست...» سعدی می‌گوید: «سعدیا این همه فریاد تو بی‌دردی نیست، آتشی هست که دود از سر آن می‌آید».

چه کتابی اخیراً نظر شما را جلب کرده است؟

من به واسطه کارم، به کتاب‌های مرجع توجه بیشتری دارم. در پاسخ سؤال شما دلم می‌خواهد از «فرهنگ بسامدی غزل‌های سعدی» تألیف شادروان خانم دکتر مهین صدیقیان نام ببرم. به نظر من، این دست کارها، راه تحقیقات ادبی را هموار می‌کند.

به عقیده شما بزرگ‌ترین مشکل فرهنگ عمومی چیست؟

البته من نمی‌توانم درباره بزرگ‌ترین مشکل فرهنگ عمومی جامعه نظر بدهم. بولی مسلم این است که، جامعه‌ای که اهل کتاب و کتابخوانی باشد، سالم‌تر، موفق‌تر و فرهیخته‌تر است. اصولاً ناآشنایی با کتاب و کتابخوانی به سهم خود، از مشکلات فرهنگی جامعه به حساب می‌آید. طبق آمارهایی که گرفته‌اند، در صد کتابخوانی مردم، جامعه ما، خیلی پایین است. تیراژ کتاب‌ها در ایران بسیار کم است. مثلاً تیراژ فرهنگ‌های زبان و دایرةالمعارف‌ها که در بعضی از کشورها تیراژهای میلیونی دارند، در ایران حداکثر به ۵۰۰۰ می‌رسد. دیگر آن که، کتابخانه‌های عمومی در بالا بردن در

صده کتابخوانی موثر است. متأسفانه، اولاً تعداد کتابخانه‌های عمومی کم است و ثانیاً مجموعه‌های موجود در این کتابخانه‌ها، عمدتاً کهنه و ناکافی هستند.

۱۰۸۳- مختار اللیثی، دکتر سمیره (معاصره):

بانو دکتر سمیره مختار اللیثی، یکی از نویسندگان نامی و پرکار معاصر عرب زبان مصر می‌باشد. دارای لیسانس ادب و تربیت و دکترای تاریخ اسلام، از دانشگاه عین شمس مصر می‌باشد. ما این نویسنده گرانقدر را، از اثر ارزشمند او به نام «جهاد الشیعه فی العصر العباسی الأول» می‌شناسیم، که در سال ۱۳۹۶ ه‍.ق، از سوی انتشارات دارالجیل لبنان به چاپ و نشر رسیده است و پس از آن تاریخ هم، قهراً تجدید چاپ گردیده است، که ما اطلاع دقیقی نداریم.

پیشگفتار این کتاب، با مقدمه عالمانه استاد دکتر احمد شرباصی، یکی از اساتید «جامع‌الازهر» مزین و مصدّر گردیده است. او در این سرآغاز آورده است:

«طائفه شیعه، یکی از طوائف اسلامی است، که آثار بزرگی در جامعه اسلامی، از خود به یادگار گذاشته‌اند. آنان با حبّ و دوستی آل بیت پیامبر آغاز کار نموده‌اند و راه و رسم متمایز و مشخصی پیش گرفته‌اند. این مسیر در طول تاریخ اتّسع و دامنگیر گردیده است تا اینکه شیعه برای خود قهرمانان، شخصیتها و بزرگانی پیدا نموده است قهرمانانی که گاهی با قلم و گاهی با شمشیر، به مبارزه برخاسته‌اند. بانو دکتر سمیره، وقتی پیرامون جهاد شیعه بحث و گفتگو می‌نماید می‌خواهد پیرامون این جهاد وسیع و گسترده بحث و گفتگو نماید جهادی که در مقام دفاع از عقیده، مکتب، فکر و اندیشه صورت می‌پذیرد.^(۱)

او در پیشگفتار کتاب می‌نویسد:

«در جهان اسلام میلیونها تن از جمعیت شیعه وجود دارد که با نقش ارزنده ملموسی که دارند تلاش در راه سربلندی اسلام و مسلمین دارند آنان نقش بسیار مثبتی را با

۱- پیشگفتار کتاب جهاد الشیعه ص ۱۱ این کتاب در ۴۲۴ صفحه وزیری قرار گرفته است

دانشگاهها و مراکز علمی و تألیفات ارزنده خویش در راه اعزاز و سربلندی و پیشرفت فکری مسلمین ایفا می‌نمایند شیعه دائماً جهاد و مبارزه را، رکنی از ارکان اسلام می‌شمردند. جهاد تنها با شمشیر نمی‌شود بلکه گاهی با تهذیب نفوس، صیقلی دادن عقل و با تکوین و پدید آوردن مؤمن قوی و استوار صورت می‌پذیرد، که بهترین عضو صالح در جهان معاصر اسلامی ما گردد.

من خوشوقتم که به خوانندگان لغت عربی در جهان اسلام، کتاب خودم را تقدیم نمایم. کتابی که از جهاد و مبارزه این جمعیت بزرگ شیعه بحث و بررسی دارد از آغاز اسلام تا پایان عصر عباسی اول به سال ۳۳۲ هجری قمری. خواننده اندیشمند خود می‌داند که احاطه بر تمام جوانب جهاد، امر بس مشکلی می‌باشد و نمی‌توان به تمام جوانب و محورهای آن، احاطه و استیعاب نمود چون جهاد و مبارزه شیعه بسیار طولانی می‌باشد. چون شیعه در طول تاریخ در صدر جدول فرقه‌ها و جمعیت‌های اسلامی قرار داشته است، از ثمرات مبارزات شیعه دولت اسلامی بزرگی و همانند دولت فاطمیان می‌باشد که مسلمانان به وجود آن افتخار می‌کنند با تمدن گسترده و با نقش جهانی و عالم‌گیر، آن امروز قاهره با آن شموخ و عظمت و دانشگاه «الازهر»، ریشه دار دو شاهد زنده از افتخارات فاطمیان می‌باشد.

ما مسلمانان جهان، با وجود اختلاف در مذهب، در صدد تشکیل امت مسلمان واحدی هستیم، که اخوت اسلامی محکمی، بر سر ما سایه افکند. ما همگی به خدای واحد، به رسول امین واحد، به کتاب واحد و قبله واحدی نماز می‌گزاریم. به دوهتی و محبت آل بیت نبوی طاهره (ع) افتخار می‌کنیم. همگی در راهی گام می‌سپاریم. که خداوند متعال، به ما ترسیم نموده است و آن راه، راه برادری و اخوت اسلامی است.»

دکتر سمیره مختار اللیثی

۱۰۸۴- مکنون، فاطمه (ثریا):

عضو شورای فرهنگی، اجتماعی زنان

و رئیس دانشگاه الزهراء (س) می‌باشد. او در سال ۱۳۲۱، در تهران چشم به جهان گشود. از دبیرستان تهران دیپلم ادبی گرفت، کارشناسی زبان و ادبیات فارسی را در دانشسرای عالی تهران گذراند. کارشناسی ارشد تعلیم و تربیت ابتدایی را، در دانشگاه

کل پالی سن لویی در کالیفرنیا در سال ۱۹۶۷، به پایان رساندند. دکترای تعلیم و تربیت ابتدایی را، در دانشگاه ایلینوی اورینا (امریکا)، در سال ۱۹۷۲، به پایان بردند سطح حوزه علمی قلهک تهران از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۹ را گذراندند. ایشان مسلط به زبان انگلیسی و آشنا به زبان عربی هستند.

مناصب:

ایشان، رئیس سابق دانشگاه الزهراء، رئیس گروه مطالعات زنان مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران، از سال ۱۳۶۵، تاکنون و مدیرعامل فرهنگسرای سرو شهرداری تهران از سال ۱۳۷۵ تاکنون می‌باشند. و از سفرهای علمی که ایشان به خارج از کشور داشتند، سفر تحقیقاتی در زمینه وضعیت زنان در پنج کشور اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی پاکستان در سال ۱۳۷۴ می‌باشد. خانم مکنون در طی این سالهای کار و تلاش در عرصه اجتماع، چندین اثر با ارزش نیز بر جای گذاشته‌اند، که عبارتند از: «اهمیت و چگونگی یادگیری زبان مادری در دوران قبل از دبستان» در سال ۱۳۵۴، «رابطه طبقه اقتصادی اجتماعی با رشد کلامی» به سال ۱۳۵۷، «موقعیت زن و نقش وی در پیشرفت‌های فرهنگی جامعه» دانشگاه فردوسی مشهد سال ۱۳۶۶، «مراکز اطلاع رسانی زنان در جمهوری اسلامی ایران»، «عوامل مؤثر در برنامه‌ریزی برای کنترل جمعیت کشورهای اسلامی» دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۶۱، «رابطه تفکر و نقش زبان و نقش خانواده و مدرسه در پیشرفت‌های کلامی کودکان» دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۹، «حقوق زن در اسلام و مقایسه آن با دیدگاه بین الملل حقوق بشر»

سمینار شناخت و مبانی حقوق بشر در سال ۱۳۷۰، «مقایسه مفهوم توسعه از دیدگاه بین المللی دیدگاه اسلام و تبیین جایگاه انسان در توسعه سمینار توسعه در اسلام»، سال ۱۳۷۰، «بررسی تاریخ منزلت زن از دیدگاه اسلام» سازمان تبلیغات اسلامی در سال ۱۳۷۳، «در منزلت تکامل زن» فصلنامه سیاست خارجی انتشارات وزارت امور خارجه در سال ۱۳۷۴، «پیام عاشورا: حریت شهادت، ولایت» سمینار بررسی سیره نظری عملی حضرت امام (ره) در سال ۱۳۷۴، «نگرشهای فرهنگی جامعه نسبت به نقش زنان در توسعه علوم و تکنولوژی» کنگره نقش زن در علم و صنعت و توسعه در سال ۱۳۷۴، «نقش زن در توسعه انسانی» کنفرانس نقش زن و خانواده در توسعه انسانی، در سال ۱۳۷۴، «مدارس ایرانی به عنوان رابط برای جذب به طرف کار و حرفه» هفتاد و هشتمین مجمع عمومی انجمن مردم شناسان آمریکا در سال ۱۹۷۹، «سوادآموزی در جمهوری اسلامی ایران»، «دومین کنفرانس وزرای تعلیم و تربیت در کشورهای غیر متعهد»، در سال ۱۹۸۶، «توسعه از دیدگاه اسلام» کنفرانس توسعه سران کشورهای غیر متعهد در سال ۱۹۹۰، و «نظری به سوادآموزی به طور اعم و سوادآموزی در کشورهای اسلامی به طور اخص».

ایشان نیز یکی از بانوان مفید و سودمند به حال جامعه می باشند.^(۱)

۱۰۸۵- مظاهری، مهناز:



تهیه کننده و کارگردان برگزیده می باشد. وی در سال ۱۳۴۱ در تهران به دنیا آمد. از دبیرستان دکتر فاطمی تهران. دیپلم علوم تجربی گرفت. کارشناسی تولید فیلم را، در دانشکده صدا و سیمای تهران طی کرد از سال ۱۳۷۴ در رشته کارشناسی ارشد

۱- قدس ایران (زنان برگزیده ایران) (صص ۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶)

کارگردانی از دانشگاه تربیت مدرس تهران فارغ التحصیل شد. دوره‌های تخصصی ایشان شامل دوره آموزش فیلمسازی جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران و دوره آموزش تربیت مدرس دانشکده ادبیات امور تربیتی استان تهران می‌باشد. ایشان مسلط به زبان انگلیسی و آشنا به زبان عربی هستند. سمت‌هایی که ایشان داشتند: تهیه کننده و کارگردانی صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران در تهران پژوهشگاه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی تهران، مدیر عامل مؤسسه فرهنگی و هنری زیتون از سال ۱۳۷۳ تا کنون، سوابق آموزشی هنرهای نمایشی امور تربیتی استان تهران به مدت پنج سال، مبانی نظری هنر و نقد هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران، و بازیگری و کارگردانی تئاتر مرکز تربیت معلم شهید شرافت تهران به مدت پنج سال. خانم مظاهری در چند همایش در تهران شرکت کردند و در کنفرانس جهانی زن، در پکن سخنرانی کردند این بانوی توانمند ایران اسلامی، چند اثر با ارزش نیز خلق کرده‌اند که عبارتند از نشانه‌شناسی در ادبیات دانشکده صدا و سیما، ادبیات پس از انقلاب دانشکده صدا و سیما، بررسی تاریخی تئاتر ایران دانشگاه تربیت مدرس و برنامه‌های تلویزیونی سقراط خراسان، سفر به سرای نیکان، آنسوی چهره‌ها، تاریخ می‌ماند. صدا و سیما از ایشان به خاطر تلاشهایی که داشتند و نیز از سوی ارگانهای مختلف، به دریافت لوح تقدیر مفتخر شدند از مدیریت شبکه یک سیما، به مناسبت تهیه بهترین برنامه تلویزیونی ویژه ولادت حضرت زینب (ص)، از مدیریت شبکه سه سیما، به مناسبت تهیه بهترین برنامه صبحگاهی، از جشنواره برنامه‌های مذهبی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، به عنوان بهترین تهیه کننده تلویزیون و از مجمع جهانی فقه اسلامی هند، به عنوان کارگردان زن مسلمان لوحهای تقدیر دریافت کردند. ایشان به عنوان یک زن نمونه ایرانی و کارگردان برگزیده ماهه مباحثات زنان ایرانی هستند.^(۱)

۱۰۸۶- نجار، راضیه:

۱- قدس ایران (زنان برگزیده ایران (ص ۵۶۶-۵۶۷).

وی در سال ۱۳۲۶، در شهر تهران تولد یافت. از دبیرستان عبرت تهران، در سال ۱۳۴۵، دیپلم علوم تجربی گرفت. مدرک کارشناسی روان‌شناسی خود را، از دانشگاه تهران به سال ۱۳۴۹ گرفت. ایشان سمت‌ها و مشاغل مختلفی دارند آثار این نویسنده خوب کشورمان، در اکثر کتابخانه‌های تخصصی ادبیات وجود دارد و هنر جویان حوزه‌های هنری، از آنها استفاده می‌کنند ایشان قلم توانایی دارند و اکثر داستانهایشان، نقش زیبایی دارد که خواننده را جلب می‌کند و اما آثار تألیفی ایشان عبارتند از: «نرگسها» انتشارات برگه حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، «زن شیشه‌ای» که اثر با ارزشی هست، «سفر به ریشه»، «شعله و شب»، «کوچه آفاقا» و «بندهای روشنایی» که همه اینها را انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ کرده است. و «سنگ صبور»، که انتشارات قدیانی آن را به چاپ رسانده است. معمولاً، نویسندگان جوان که در آغاز کار خود هستند مخصوصاً داستان نویسان عزیز با آثار ایشان آشنا هستند. تقدیر نامه‌هایی که به مناسبت‌های مختلف گرفته‌اند عبارتند از: تقدیر نامه از طرف وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، به مناسبت کسب رتبه دوم در مسابقات فرهنگی و هنری سراسر کشور. تقدیر نامه از معاون فرهنگی و تبلیغات جنگ، ستاد فرماندهی کل قوا و وزیر فرهنگ ارشاد اسلامی ۷ لوح تقدیر از طرف بنیاد شهید، به مناسبت انتشار مجموعه داستان نرگس‌ها، که مجموعه خیلی زیبایی است.^(۱)

۱۰۸۷- نوبان، مهرالزمان (غزاله):

او در سال ۱۳۳۱ در تهران پا به جهان هستی نهاد. از دبیرستان گام نو، به سال ۱۳۵۰، در تهران دیپلم طبیعی گرفت. کارشناسی جغرافیا را در دانشگاه شهید بهشتی تهران طی کرد. کارشناسی ارشد جغرافیای طبیعی را نیز در همان دانشگاه



۱- قدس ایران زنان برگزیده ایران، (ص ۱۴۹-۱۴۸)

به پایان رساند. ایشان آشنا به زبان انگلیسی نیز هستند. سوابق کاری ایشان، کارشناس سازمان میراث فرهنگی کشور در تهران از (سال ۱۳۵۶) تا کنون، سابقه آموزشی زبان انگلیسی جغرافیا در آموزشگاه سپهر تهران (از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۱)، را دارد.

آثار و تألیفات:

خانم نویان به عنوان یک نویسنده نمونه، چند اثر با ارزش دارند که طی سالها کار و تلاش، آنها را خلق کرده است، که عبارتند از: «وجه تسمیه شهرها و روستاهای ایران» در سال ۱۳۶۵ «گذری بر مزار شهدای بهشت زهرای تهران» سازمان میراث فرهنگی، در سال ۱۳۶۵، «پراکندگی مساجد در شهر تهران»، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، در سال ۱۳۶۶، «وجه تسمیه هر یک از بنادر ایران»، در سال ۱۳۶۸، «وجه تسمیه دریای خزر»، بندر و دریا در سال ۱۳۶۹ «سفرهای نذری تجلی صداقت و اخلاص» میراث فرهنگی. شماره ۲۰ در سال ۱۳۶۹ «عمارت هشت بهشت، جلوه دیگری از شکوه معماری ایران» مجله گردش ۱۳۷۱ «پوشاک زنان بندری، نمایش ذوق و هنر و زیبایی» میراث فرهنگی شماره‌های ۱۲ و ۱۱ در سال ۱۳۷۲، «نظری اجمالی به شوش و علل توسعه و گسترش آن در حال حاضر» میراث فرهنگی در سال ۱۳۷۳ و «پیشینه نام امکنه جغرافیایی در استان کرمان» میراث فرهنگی در سال ۱۳۷۵.

ایشان به خاطر قابلیت‌هایی که داشتند، چند لوح تقدیر دریافت کردند. لوح تقدیر از وزیر فرهنگ و آموزش عالی به مناسبت همکاری آموزشی با وزارت فرهنگ و آموزش عالی در سال ۱۳۶۲، لوح تقدیر برای انتخاب بهترین کتاب دفاع مقدس، کتاب «بررسی سنگ نوشته‌های مزار شهدا» در سال ۱۳۷۴ و لوح تقدیر برای فعالیت‌های پژوهشی در سال ۱۳۷۵. ایشان هم یکی از زنان نمونه و بارز کشور هستند، که در عرصه نظام خدمت می‌کنند.^(۱)

۱۰۸۸-نوابی نژاد، شکوه:

استاد نمونه و عضو شورای فرهنگی،

اجتماعی زنان می‌باشند. در سال ۱۳۱۵



در تهران تولد یافت. دیپلم خود را از دبیرستان آزمون تهران، کارشناس ارشد راهنمایی و مشاوره را از دانشگاه آمریکایی بیروت ۱۳۴۷ و دکترای روانشناسی مشاوره دانشگاه را از نبر اسکالینکلن به سال ۱۳۵۶ دریافت کردند، معظم لها دارای آثار و

تالیفات متعددی می‌باشد، که کتابهای «مبانی نظری زن در اسلام» «بررسی مشکلات جوانان و نقش مشاوره در حلّ این مشکلات»، «بررسی ملاکهای ازدواج جوانان» «بررسی میزان افسردگی و اضطراب در زنان ورزشکار» و چند اثر دیگر از جمله آنها هستند.

ایشان به عنوان استاد محقق و پژوهشگر، مورد تقدیر وزیر فرهنگ و آموزش عالی واقع گردیده‌اند^(۱)

۱۰۸۹- همایون همادخت:



او در سال ۱۳۲۹ در تهران، چشم به جهان گشود. از یکی از دبیرستانهای تهران، دیپلم علوم تجربی گرفت. کاردانی مترجمی زبان انگلیسی را در دانشگاه تهران گذراند. کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی را در مدرسه عالی ترجمه تهران طی کرد. کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی را در

دانشگاه تهران به پایان رساند. او آشنا با زبان فرانسه، و مسلط به زبان انگلیسی می‌باشد. از مشاغل و مناصب او: عضو هیأت علمی فرهنگستان زبان ایران، در سال ۱۳۵۳ عضو هیأت علمی موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، از سال ۱۳۶۱ عضو هیأت علمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. اما سفرهای علمی خارج از کشور، فرصت مطالعاتی مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی دانشگاه آن آربر، میشیگان امریکا از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۶.

از این مولف نمونه، چند اثر با ارزش سراغ داریم که عبارتند از: «واژه‌نامهٔ زبان‌شناسی و علوم وابسته»، در زمینهٔ مطالعات و گویش کلیجان یزد پژوهشگاه علوم انسانی. اما تقدیرها: «برندهٔ کتاب سال دانشگاه‌ها به مناسبت تألیف کتاب «واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته»، در سال ۱۳۷۲ بود.»^(۱)



۱۰۹۰- یزدان پناه لیل:

عضو کمیسیون امور بانوان استانداری فارس. در سال ۱۳۴۴ در شیراز چشم به جهان گشود. از دبیرستان شهید محمدتقی دستغیب، دیپلم اقتصاد اجتماعی گرفت. کارشناسی علوم اجتماعی را در دانشگاه شیراز، پاس نمود. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی را در دانشگاه علامه طباطبایی

تهران به پایان رساند. از سال ۱۳۵۷ نیز دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران بودند. پس از فراغت از تحصیل مشاغل و سمت‌های را کسب نمودند که از آن میان: تدریس در دانشگاه پیام نور شیراز به مدت سه سال، تحقیق مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران از سال ۱۳۵۷ تاکنون. آثار و تألیفات:

و اما آثار و تألیفات که از این بانوی نمونه کشور به وجود آمده است عبارتند از: «پایان نامه، بررسی میزان تحرّک شغلی بین نسلی، در شهر شیراز» دانشگاه علامه

۱- قدس ایران و زنان برگزیدهٔ ایران (ص ۶۴۸).

طباطبایی. «عوامل مؤثر بر میزان آشنایی و عمل به مصادیق امر به معروف و نهی از منکر در میان جوانان شهر شیراز» استانداری فارس کمیون امور بانوان. «عوامل مؤثر در اعتیاد و اثر آن بر خانواده، در شهر شیراز» استانداری فارس کمیون امور بانوان. وجود چنین بانوئی، نشانگر شخصیت زن در اسلام می‌باشد. زنانی که در پناه عفاف، در عرصه اجتماع ظهور می‌کنند و باعث افتخار نوع خود می‌گردند.^(۱)

۱۰۹۱- یاوری، محبوبه:

از بانوان معلّم نمونه در سال ۱۳۴۵ که در اصفهان متولد گردید. تحصیلات خود را تا حدّ دیپلم، در آن شهر باستانی فراگرفت و از دانشگاه آزاد اسلامی شهر، موفق به دریافت لیسانس در جغرافیا گردید. سپس در رشته‌های تدریس، سمتهای ممتازی را حیات نمود.

آثار و تألیفات:

از آثار او، بخش ناهمواریهای جغرافیای اصفهان (توسط دفتر تحقیقات برنامه‌ریزی) و دیگر زمین‌شناسی و چینه‌شناسی اصفهان و زاینده رود می‌باشد. در اثر تلاش و کوشش موفق به کسب تقدیرها و لوح‌ها گردیده است از آن میان، لوح تقدیر از وزیر آموزش و پرورش، به مناسبت همکاری در تألیف کتاب درسی ۱۳۶۷ ش، لوح تقدیر از رئیس آموزش و پرورش اصفهان، به عنوان معلّم نمونه ۱۳۷۱ و باز لوح تقدیر از وزیر آموزش و پرورش به عنوان معلّم نمونه می‌باشد.^(۲)

سیری در آثار زنان محقق و پژوهشگر عرب زبان

۱۰۹۲- اُسماء فهمی:

۱- قدس ایران در زنان برگزیده ایرانی (ص ۶۵۶-۶۵۷)

۲- قدس ایران ص ۶۵۳.

نویسنده مقاله ثقافة المرءة (۱۹۵۶ رساله قاهره)، مدیر دانشسرای دانشگاه عین شمس قاهره.

۱۰۹۳- آمنه خاتون:

المجلسی، همسر ملامحمد صالح مازندرانی (۱۰۸۰)، تعلیقه بر قواعد الاحکام علامه حلی.

۱۰۹۴- انسیه، دختر نکولا (۱۹۴۴م):

طبیبه‌ای از طبیبات، که از مدرسه زنانه فارغ التحصیل، و داستان کورین را ترجمه نموده است.

۱۰۹۵- البلاغیه، همسر علی بن حسین محفوظ کاظمی (متوفی ۱۲۷۴هـ):

مراسلات ادبی با همسر خود داشت که در مجموعه‌ای گردآوری شده است.

۱۰۹۶- حمیده، دختر محمد شریف بن شمس الدین رویدشتی (۱۰۸۷):

تعلیقاتی بر استبصار دارد. ج ۱ ص ۳۹۸.

۱۰۹۷- سلیمه ابوراشد (۱۹۹۹م):

نویسنده تاریخ جنگ جهانی اول.

۱۰۹۸- شهده، دختر بوالفرج دینوری (۴۹۴م):

داویه کتاب الوجود الوجله (ج ۲ ص ۳۱۰).

۱۰۹۹- ظفر حاتم ترکی:

مولفه «عشق و وطن» تألیف کتاب ۱۲۹۵ م.

۱۱۰۰- عایشه، دختر عبدالله بن احمد بن عبدالله طبری (۷۷۶هـ):

نویسنده کتاب، در مورد تاریخ طبری.

۱۱۰۱- عایشه عصمت، دختر اسماعیل تیمور (۱۹۰۲م):

صاحب مولف کتاب (شکوفه) و حلیه الزهراء.

۱۱۰۲- علیّه، دختر جودت پاشا:

نویسنده و مورخ معاصر و مؤلف کتاب «المرثه المسلمه».

۱۱۰۳- عقیقه، بنت سعید شرتوتی (۱۸۸۶ م):

نویسنده مجالس النساء و نفوس الشعراء.

۱۱۰۴- فزیده، همسر منصور شکور (م ۴۸۰ هـ ق):

نویسنده و ادیبه، از هیئت تحریریه مجله الجنان ۱۸۷۵ م.

۱۱۰۵- فاطمه، دختر حسین بن علی أقرع:

نویسنده کتاب الهدیه الی ملک الروم.

۱۱۰۶- فاطمه، دختر زکریا بن عبد شبلاری (م ۴۲۷):

خوشنویس و نویسنده کتابهای طولانی (ج ۴ ص ۵۸).

۱۱۰۷- فاطمه یوسف:

از نویسندگان مطبوعات مؤسسه دار، روز الیوسف (ج ۴ ص ۱۵۱).

۱۱۰۸- لیبیه، دختر ناصیف مافی هاشم:

مدیره مجله فتاة الشرق در ۱۹۰۶ و کتاب التریبه (ج ۴ ص ۲۹۰).

۱۱۰۹- لیبیه، دختر احمد عبدالنبی:

از مردم قاهره و مدیره مجله «النهضة النسائية» (م ۱۳۰۰ هـ ق).

۱۱۱۰- لبنی:

نویسنده، المستنصر بالله الأموی (م ۳۹۴ هـ ق) (ج ۴ ص ۲۸۷).

۱۱۱۱- ملک حفنی ناصف عطّاره ۱۹۱۸ م:

نویسنده النسائیات - حقوق النساء - أمّ المؤمنین خدیجه (س) ۷۴/۵.

۱۱۱۲- ماری عجمی:

مدیره مجله «العروس» که در ده شماره و در ۵۴۰۰ صفحه، انتشار یافته است (۳۱۹/۵).

۱۱۱۳- ماری الیاس زیاده:

نویسندهٔ ابتسامات و دموع، ترجمه از آلمانی ۳۳۰/۵.

۱۱۱۴- مریم، دختر جبرائیل نصرالله نحّاس:

نویسنده کتاب مشاهیر النساء.

۱۱۱۵- مریم نمر (۱۸۸۸م):

نویسنده پاسخ شبلی شمیل در مورد حقوق زنان (ج ۵/۴۶).

۱۱۱۶- مفیده حرم فرید بک (۱۹۲۳م):

از اعضای هیئت تحریر مجله المرأة الجديدة سال ۱۹۲۳ م.

۱۱۱۷- فازک، دختر مصطفی العابد (۱۹۱۸م):

مدیره مجله زنانه نورالفيحاء در سال ۱۹۲۰.

۱۱۱۸- هند نوفل:

نویسندهٔ مطبوعات مؤسسه مجلة الفتاة در سال ۱۹۹۲. (۲۶۵/۵).

۱۱۱۹- هنا، کورانی:

داستان نویس عرب. از آثار او: فارس و حمارة - زقاق المقلاة (۱۸۹۸ م).^(۱)

۱- موارد فوق از کتاب «اعلام النساء» تألیف عمر رضا کحّاله طبع مؤسسه الرساله چاپ ۱۴۰۴ هـ ق استخراج گردیده است. کتاب مزبور، در ۵ مجلد و زیر یکی از جامعترین کتابهای مربوط به زنان می باشد که در مجلدات شرح حال بیش از ۴۰۰۰ زن را دربر گرفته است.

9

10

11

12

13

14

15

16

مخورهفتم:

زن «عرصی

خط، هنر و خوشنویسی

هنر چیست؟

هنر، توانائی گشودن پنجره‌ای، است که باغ بی انتها را نشان می‌دهد. باغی که از خود انسان شروع می‌شود و در نهایت به خدا می‌رسد و این همان فطرت و واقعیت انسان است، که در موردی فطرۃ الله گفته می‌شود، «فطرۃ الله التي فطر الناس علیها» و گاهی خلقت و طبیعت. هنرمند توانا کسی است که سعی می‌کند گره‌های کور این فطرت را که از «ناس» شروع می‌شود و به «الله» می‌رسد باز کند و به بخشی از تعریف وجود انسان دست پیدا کند که جاودانه و همه گیر می‌باشد. هنرمند ماهر کسی است که، توانایی دستیابی به نشان دادن لطایف و ظرایف خلقت را داشته باشد و آن را به برکت کلک سحرآمیز خود، به منظر نظر و تماشای علاقه‌مندان و عاشقان راه قرار دهد.

در این اندک مجال، قصد بر آن است که به معرفی برخی از هنرمندان گمنامی بپردازیم، که جاودانگی و زیبایی هنرشان، باعث جاودانگی نام آنها است.

لذا به معرفی هنرمندانی پرداخته‌ایم که تاریخ مردسالاری گذشته، فراوان در حق ایشان جفا کرده است. ولی هنر خط و نقاشی و آثار ابتکاری آنان، بر جو حاکم زمانشان غلبه پیدا کرده. خود را نشان داده و باعث ماندگاری نامشان شده است.

هرچند هنر زن فقط در این چند موضوع مختصر که ما به آنها خواهیم پرداخت خلاصه نشده است. از فرشها و قالیهای رنگین و زیبا تا تابلوهای منقوش و رنگین که واقعیت‌ها را دربر می‌گیرد و فطرت و طبیعت را نشان می‌دهد. ولی به علت کم بودن زمان و محدود بودن مکان، مختصراً نام چند تن از زنان نامی در زمینه هنر خط و خوشنویسی را ذکر

می‌کنیم، تا اجمالاً توانایی زن در این مقال را بیان کرده باشیم و به هنر وسیع‌تر او برسیم.

نقش زن در هنر خوش نویسی

زن مسلمان از صدر اسلام تا کنون، با هنر خط، انس و ارتباط قابل توجهی داشته است و این علاقه و شوق که سر منشأ ایمانی دارد گاهی به صورتهای بسیار عالی، تجلی کرده است. زنان با داشتن روحیه ایمان و تقوی و با فراغت و عشق و اخلاصی که نسبت به قرآن و حدیث و عموماً امور معنوی و عرفانی داشته‌اند، روح حسّاس و ظریف خود را به خدمت‌گزاری قرآن و حدیث فرا خوانده و در این زمینه، پدیده‌های زیبایی را آفریده‌اند. نوع زنان مسلمان هنر خط را می‌آموختند تا در ترویج قرآن و حدیث به کار گیرند. اکنون از آن آثار بسیار پر قیمت و گران سنگ، نمونه‌هایی در کتابخانه‌های کشور، به ویژه در آستان قدس رضوی مشهد و موزه آستان حضرت معصومه علیها السلام در قم، نگهداری می‌شوند که از پر ارزش‌ترین سرمایه‌های فرهنگی کشور ما محسوب می‌گردند. تعداد قابل توجهی از آنها، دستخط زنان هنرمندی است که با عشق و اخلاص کامل، تنها به امید پاداش معنوی و اجر الهی، با حوصله فراوان و طاقت فرسا، به انجام این درخواست پرداخته‌اند. این هنرمندان با ایمان گنجینه‌ای بس با ارزش را به یادگار به نسلها و قرن‌ها سپرده‌اند که در میان این آثار، قرآنهایی با خط زیبا و پرشکوه از بانوان تربیت یافته‌ی مکتب مقدّس اسلام دیده می‌شود، که چشم هر بیننده را خیره می‌سازد و انسان را در عوالم عرفانی و معنوی سیر می‌دهند. آن چنان که قرآن خطی نمونه درخشان و زیبا از «بانو شاد ملک» از بانوان قرن نهم مشاهده و رؤیت می‌گردد. زیبایی که جلوه‌ای از جمال الهی و کمال ازلی و ابدی است، چون خط خوش، تجلی آثار کون و حیات و تفرّج صنع الهی است. طبق حدیث شریف: «انّ الله جمیل و یحبّ الجمال» خداوند زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد. آن خوش نویسی، نوعی کوشش در برابر شناخت جمال حقّ و جلال و شکوه مخلوق و خود لطیفه‌ای از لطائف صنعت و طریفه‌ای از طرائف جهان خلقت است. عشق به زیبایی و عظمت در هنرمند خوش

نویس، تواضع و فروتنی خاصی را می‌آفریند و بلند پروازی و جولان اندیشه را در راه دست‌یابی به حجابهای غیب باز می‌گشاید. و تماشاگران آثار را به تفکر و اندیشه در آن فراخوانی عظیم طبیعت می‌کشاند آنچنان که شاعران و عارفان، با خط و خال و می‌وزلف یار، مکنونات قلب خود را ابراز می‌دارند و هنرمند نیز، با کاغذ و قلم و کلک، جلال و جمال الهی و صنع کامل خدا را نشان می‌دهد و این امر بسیار ارزشمند می‌باشد. اکنون به معرفی چند تن از هنرمندان واقعی و خوشنویسان پر تلاش می‌پردازیم.

۱۰۴۱- آرمین منیژه:

خانم منیژه آرمین، یکی از هنرمندان سفالکار، نمایشگاه هنر را قطره‌ای از دریا و مشتی از خروار می‌داند و می‌گوید: این نمایشگاه کمتر از توانایی‌های خانم‌های پیر و اهل بیت و هنرمند در سراسر کشور بود. با وجود این که آثار ارائه شده در نمایشگاه بسیار کم بود با این حال، عظمت کار خانم‌ها را در زمینه هنرهای اصیل نشان داد. آثاری که در زمینه تذهیب، نگارگری، نقاشی، حجم و سفال و صنایع دستی در نمایشگاه بود به قدری استادانه آفریده شده بودند، که باعث تعجب کارشناسان می‌شد. در این نمایشگاه برخلاف تبلیغات امروزی گرایش به مذهب بسیار عمیق بود. امروزه تبلیغات به نوعی است که علاقمندان و هنرمندان تصوّر می‌کنند، افراد مذهبی کمتر اهل هنر هستند.

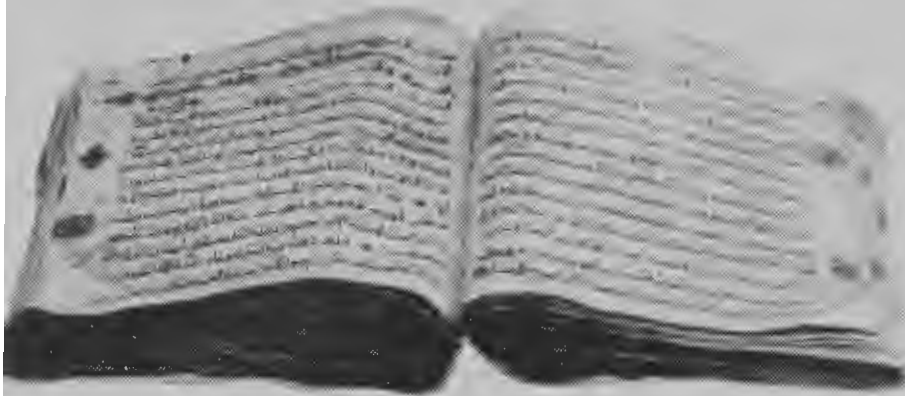
۱۰۴۲- آذر (قرن ۱۲ ه‍.ق)

آذر، زنده به سال ۱۱۲۸ ه‍.ق و از زنان هنرمندی بود که در نقاشی منظره و چهره‌پردازی، مهارت فراوان داشت. تنها اثر رقم دار این هنرمند، قلمدان مصوری است که بر روی آن، تصویر حضرت عیسی علیه السلام و ۷ زن و مردی که به حال احترام در برابر ایشان ایستاده‌اند نقاشی شده است. بر روی دیگر (نشین قلمدان) تصویر گروهی به حال خضوع و خشوع در مقابل پروردگار نقش بسته است و از گوشه راست قلمدان، نور روشن و خیره‌کننده‌ای که در ضمیر نقّاش، هاله‌ای از نور ایزدی بوده به چهره، مؤمنین تابیده و مجلس راروحانی تر نموده است.^(۱)

۱- مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی، ص ۱، محمد حسن رجبی به نقل از احوال و آثار نقّاشان قدیم

۱۰۴۳- آرزو (قرن پنجم):

آرزو در قرن پنجم میلادی یکی از زنان نوازنده و دختر ماهیار زرگر بود، که با چنگ زنی و میهمان نوازی، بهرام پنجم ساسانی معروف به بهرام گور (۴۲۱-۴۳۸ م) را، شیفته‌ی خود نمود. بهرام او را از پدرش خواستگاری کرد. ماهیار پذیرفت. بهرام که ناشناس به خانه ماهیار آمده بود، تازیانه‌اش را بر در خانه ماهیار آویزان کرد تا سپاه به دور خانه ماهیار جمع شدند و بهرام و آرزو را تا حرمسرای بهرام، همراهی کردند.^(۱)



۹۱

۹
۸
۷
۶
۵
۴
۳
۲
۱

ایران، ۲/۱.

۱- مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی، محمد حسن رجیبی، ص ۲، به نقل از تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی ۷۱۱/۲، فرهنگ نامه‌های شاهنامه ۶/۱ - ۵، لغت نامه دهخدا، ابوسعید ۷۴.

۱۰۴۴- ساکت مزیدی:

خانم «ساکت مزیدی»، هنرمند مشبک کاری است که در این رشته، سابقه‌ی طولانی نزدیک به ۳۰ سال دارد. او ضمن تقدیر از مسئولین نمایشگاه، گفت: در ایران هنوز مکانی برای حمایت از هنرمندان وجود ندارد و این نمایشگاه با وجود کوچکی‌اش، توجهی به هنرمندان بود.

وئی آثار سنگ خانم اسعدی و سفالینه‌های خانم آرمین را، از آثار جالب توجه دانست و اضافه کرد، از نظر هنری و معنوی، به هیچ وجه نمی‌توان درباره آثار قضاوت کرد.

۱۰۴۵- زاهده، پروین (کشمیر):

خانم «زاهده پروین» از کشمیر هندوستان، از برگزیدگان این نمایشگاه، آثار عرضه شده را متنوع دانست و گفت: در بخش هنرمندان ایرانی، فقط تابلو بود. از هنر سنتی ایرانی، اثری عرضه نشده بود و ظاهراً برای هنرهای تجسمی، بیشتر مایه گذاشته بودند. اگر بخش خارجی و ایرانی را از هم جدا می‌کردند و ذکر می‌شد که از هر کشور چند اثر و با چه تعداد هنرمند وجود دارد، بهتر بود.

به اعتقاد وی، بهتر است زن مسلمان در کنار فعالیت‌های اجتماعی و امور خانه داری، به یادگیری صنایع دستی و سنتی کشورش نیز اهمیت بدهد. زیرا پرداختن به یادگیری چه علمی و غیر علمی، از رواج فساد جلوگیری می‌کند.

در این مراسم پس از تجلیل از هنرمندان پیشکسوتی چون زینب قاجار دولو، فاطمه درخشان، عطیه صدیقی، منیژه آرمین، ساکت فردی، فاطمه پناهیان پور، صبا سیدان جعفری و شهره سرمدی، اسامی برگزیدگان این نمایشگاه اعلام شدند.

در بخش آثار هنری ایرانی: سکینه آقا نسب، زیبا شریفی‌راد، درخشان، کیوان شجاعی، لایلا، مهری حیدری نیک، فرزانه اسعدی و مرگان مظفری.

در بخش آثار هنری خارجی: صدیقه میرزایی از افغانستان، سببت مبارک از نیجریه، فیروزه قزلباش از پاکستان، ام‌حوا از گینه و زاهده پروین از کشمیر هندوستان. لازم به ذکر است که تعدادی از هنرمندان خارجی شرکت کننده در این نمایشگاه، از

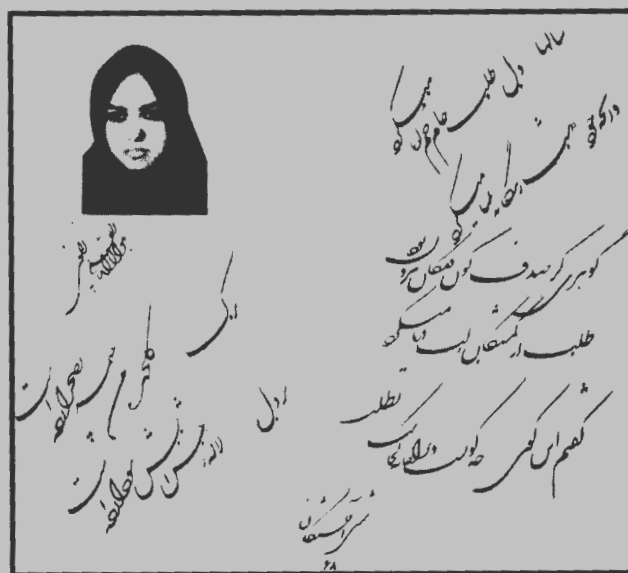
خواهران طلبه جامعه الزهراى قم و مقیم ایران بودند.

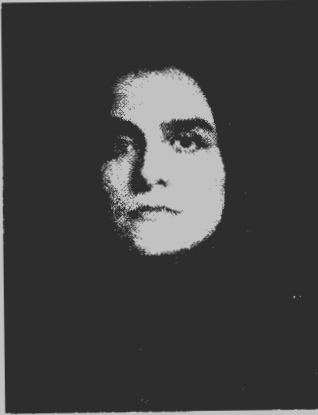
۱۰۴۶- آختگان، شمسی:

آختگان شمسی، هنرمندی از دیار آذربایجان شرقی می‌باشد. پدرش مرحوم حاج محمد آختگان، مشوق وی در تحصیل هنر بوده است. وی در سال ۱۳۴۲ در محله سرچشمه تبریز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را، در همان شهر به پایان رساند. در سال ۱۳۶۳ به محفل هنری «خانه فرهنگ» راه یافت و با علاقه فراوان، شروع به فراگیری هنر خوشنویسی نمود.

وی از همان سال، تحت آموزش و تشویق استاد شروین، توانست دوره چهار ساله آموزش خوشنویسی را در مدت سه سال طی نماید. ضمناً در این راه، از کمکهای آقای فرزبод و آقای کاظمی نیز بهره‌مند گردیده است.

ایشان پس از اخذ مدرک ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران، سمت مربی آموزش خواهران را در تبریز به عهده گرفت. اینک نمونه‌ای از دستخط ایشان:





۱۰۴۷- اسعدی، فاطمه:

فاطمه (فرزانه) اسعدی در سال ۱۳۴۲ در مشهد دیده به جهان رنگ و نقش گشوده است. تحصیلاتش را تا دوره متوسطه در مدارس همان شهر گذرانده و از آن پس، در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشته گرافیک و

تصویرسازی ادامه تحصیل داده است و اگرچه از سال ۱۳۶۴ پیگیرانه به نقاشی و تصویرسازی می‌پرداخته، از سال ۱۳۶۸ به حجم سازی روی آورده و به جای قلم مو، قلم آهنین به دست گرفته است.

اسعدی می‌گوید: سبک کارم امپرسیونیسم و سوررئالیسم، است اما به رئالیسم هم علاقمندم. او معتقد است سبک رئال خیلی محدودیت دارد چرا که به طبیعت بر می‌گردد، اما هنرمند چون دید وسیعتری دارد به درون طبیعت می‌نگرد. به این سبب، در بخش سوررئالیسم بهتر می‌توان کار کرد.

اسعدی انگیزه خود را از روی آوردن به حجم سازی، چنین بیان می‌کند: «به اعتقاد من، نقاشی ابعاد محدودی دارد. اما حجم سازی چنین نیست. من تصور می‌کنم همه عناصر پیرامون ما حجم است. در حجم سازی هم اگرچه با مواد گوناگون کار کرده‌ام، اما در نهایت به این نتیجه رسیده‌ام با جنس سنگ بهتر می‌توانم کار کنم. از سوی دیگر، سنگ ماندنی و جاودانه‌تر است. او می‌گوید:

متأسفانه هنر حجم سازی جایگاه اصلی خود را در میان هنرهای دیگر نیافته است. گاهی می‌توان این هنر مظلوم را در کنج کارگاه‌ها و خانه‌های شخصی دید. چنان که، حجاریهای بزرگ در تخت جمشید هم که قدر و قیمتی بالا و والا دارند، در سکوت و سکون خفته‌اند.

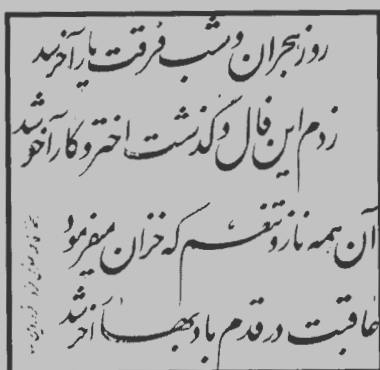
آثار اسعدی تاکنون در نمایشگاه‌های گوناگون داخلی و خارجی، در برابر دید هنردوستان قرار گرفته است.

۱۰۴۸- اسماء:

عبرت بنت احمد آقا در قسطنطنیه، مشهور به خط خوب نوشتن بود.^(۱)

۱۰۴۹- آقا مرادلو، آرزیتا (معاصره):

خانم آرزیتا آقا مرادلو، در سال ۱۳۴۵ در تهران متولد گردید. وی پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به هنر خوشنویسی روی آورد و در این راه، از محضر اساتید انجمن خوشنویسان ایران، آقایان: پورفضلی و کابلی، بهره برد تا به دریافت درجه ممتازی انجمن خوشنویسان ایران، نائل آمد. نمونه خط ایشان در مجموعه آثار خوشنویسان معاصر ایران آمده است.



۱۰۵۰- اصغری فرد، فاطمه (معاصره):

خانم فاطمه اصغری فرد، در سال ۱۳۴۳ در تبریز متولد گردید و از سال ۱۳۶۱، شروع به فراگیری هنر خوشنویسی نمود. در این راه از راهنمایی‌های اساتید محترم، آقایان: کرمانی و رسام حقیقی، بهره‌مند شد تا در سال ۱۳۶۴ موفق به اخذ گواهینامه ممتاز، از انجمن خوشنویسان ایران گردید.

پس از آن به دلیل عشق و علاقه وافر به این هنر و در جهت کسب تبهر و پختگی بیشتر تلاش نموده و در امر تدریس خوشنویسی، در مراکز دولتی فعالیت نمودند. ایشان از سال ۱۳۶۸ با مرکز آموزش خوشنویسی تبریز، به عنوان مدرس خوشنویسی همکاری دارد.

۱۰۵۱- اقبالی، مرضیه:

خانم مرضیه اقبالی، در سال ۱۳۴۱ در تهران متولد گردید و بعد از اتمام دوره

۱- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۴۹. به نقل از مشاهیر النساء.



متوسطه تحصیلی، در سال ۱۳۶۷ در کلاسهای حضوری انجمن خوشنویسان ایران حضور یافت و از راهنمایی آقای غفّاری یقین، سود جست و پس از گذراندن دوره چهار ساله، در سال ۱۳۷۱ موفق به اخذ مدرک ممتاز گردید.

وی پس از طی دوره ممتاز از محضر استاد اخوین در کلاسهای فوق ممتاز، به عنوان مدرّس خط تحریری، راهنمای هنر جویان و نوآموزان می‌باشد.

۱۰۵۲- اُمّ الفضل، فاطمه (م ۴۸۰ هـ):

او دختر حسن بن علی اقرع، بانوی فاضل و دانشمند عصر خویش و زنی خطاطه و خوشنویس بود.^(۱) او در کتابت، از سبک و روش ابن بَوّاب (م ۴۲۳ هـ) تقلید می‌کرد. خط او بر مخط استاد، برتری و مزیت داشت.^(۲)

ذهبی گوید: خط او ضرب المثل بین مردم است. آن همان نویسنده‌ای است که از سوی مقام خلافت، به نوشتن عهدنامه روم با طاغوت روم فراخوانده شد. از سوی عمیدالملک کندی، پاداشی به مبلغ ۱۰۰۰ دینار به او اعطا شد. پدر او عطّاری از اهل بغداد بود و وفات او نیز در بغداد رخ داد.^(۳)

صاحب «البدایة والنهاية» او را «فاطمه» دختر علی، معروف به «بنت اقرع» معرفی می‌نماید و می‌نویسد: «او حدیث را از ابن عمر بن مهدی و دیگران دریافت نموده است. او به سبک «ابن بَوّاب»، خطاط معروف قرن پنجم می‌نوشت. با خط، او صلحنامه روم نوشته شد و بار دیگر به عمیدالملک کندی نامه‌ای نوشت، که هزار دینار به او پرداخت

۱- خط و خطاطان مهر آبادی، ص ۸۱.

۲- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، ص ۹۳.

۳- فرهنگنامه معین بخش اعلام، ص ۳۲۵.

نمود. او در سال ۴۸۰ در بغداد رخت از دنیا بریست.^(۱)

ابن بَوَّاب، ابوالحسن علی بن هلال (۴۱۳ ق / ۱۰۲۲ م) از خوشنویسان مشهور قرآنی دوران آل بویه بوده است، که راجع به احوالش هم در غرب و شرق و هم در ایران، تحقیقات دامنه‌داری صورت گرفته است. ابن بَوَّاب در خوشنویسی، تقریباً راه جدیدی را بازگشود و نمونه‌های خطّ او، امروزه در بسیاری از موزه‌ها موجود است. این نمونه‌های موجود از استادی و مهارت او خبر می‌دهد. بسیاری از محققین، معتقدند تا زمانی که یاقوت مستعصمی در عرصه خطاطی وارد شد، سبک و اسلوب خطاطی ابن بَوَّاب در این هنر تعیین‌کننده بود و در حقیقت برخی از محققین، اسلوب ابن بَوَّاب را ابالاتر از یاقوت دانسته‌اند. در حقیقت سبک ابن بَوَّاب در خوشنویسی، یک مکتب خاصی بود و حتّی بعد از او، بسیاری از خوشنویسان دستگاه عباسی، از جمله ایرانیان از او الهام گرفتند.

بسیاری از محققین درباره‌ی شاگردان و پیروان ابن بَوَّاب در خوشنویسی تحقیق کرده‌اند، ولی بعضی از ایشان، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. یکی از پیروان مشهور ابن بَوَّاب، فاطمه بنت حسین بن علی عطار، معروف به بنت اقرع است.

این خطّاط در فرهنگ اسلامی به چند سبک جایگاهی نمایان دارد:

اولاً، در تاریخ فرهنگ اسلامی، وی نخستین زن خوشنویس ایرانی است که نامش ثبت شده است.

ثانیاً، وجود این گونه زنان خوش خط و فاضل، گواه بر آن است که زنان آن عصر در ردیف مردان، برای گسترش معرفت و جهان‌بینی اسلامی و انتقال این جهان‌بینی و زیباشناسی به نسلهای بعدی، خدمت شایانی کرده‌اند. متأسفانه نظرهای تنگ و محدود، در گذشته نمی‌گذاشتند که زنان تمام نیرو و مهارت خود را آشکار سازند.

درباره‌ی زندگی و فعالیت «بنت اقرع» اطلاعات کمی در دست داریم. در میان مورّخین و نویسندگانی که راجع به بنت اقرع نوشته‌اند، اطلاعات یاقوت حموی و ذهبی از اهمیت

خاصی برخوردار است. چنانکه یاقوت حموی یک باب را منحصرأً به بنت اقرع اختصاص داده است. بخشی از نوشته یاقوت از این قرار است:

‘نامه‌ای را به دست خط بنت اقرع یافتیم که متن آن چنین می‌باشد: «به نام خداوند بخشنده مهربان. تنها خداوند مورد اعتماد من است. هیچ زبانی نیست مگر اینکه شکر او را می‌گذارد و هیچ آرزومندی نیست، مگر اینکه چشم به سوی او دارد. از جایی که پرچمش در مسیر خورشید می‌رود و اسم بلندش به سوی ماه، بالا می‌رود، گل انگشترش بر کل زمین مهر می‌زند و امر و فرمانش، از قضا و قدر زودتر جاری می‌شود» و من سپس به نوشته‌ای که درج این نامه بود. توجه کردم و آن چیزی جالب و تعجب‌انگیز بود. آن گونه که هیچ کدام از مردان پیشین این صنعت را نیاورده بود، غیر از زنان، در آن، توانا را از ناتوان و کامل را از ناقص آشکار نمودم. حروف را به صورت جدا و متصل و مخفی و باز، در بهترین شکل و نیکوترین آفرینش، آشکار نمودم، در حالی که زیباییهای تراشیده شده بود و رشته نظم و اجزاء آن، در نزدیکی و ساخت یکسان بودند. پس ابتدا و انتهایش نرم بود، اوساط و اطرافش نیز متناسب بود، ظاهرش ثابت و ساکن، اخبارش مانند ابر، بدون باران برق زننده بود...»^(۱)

۱۰۵۳- اُمّ سلمه، گلین خانم (قرن ۱۳ ه‍.ق):

گلین خانم، دختر چهارم فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق)، خواهر ناتنی محمد علی میرزا دولتشاه و همسر پسرعمویش، زین العابدین خان می‌باشد. گلین خانم خوشنویسی را از استادان این فن، از جمله آقا زین العابدین اصفهانی و حاج علی آقا فرا گرفت. و خط نسخ را، با مهارت تمام می‌نوشت. مجموعه نفیسی از کتابهای دعا و قرآن به خط او، در آستانه‌های مقدس مشهد، کربلا و نجف، نیز در قصر گلستان و کتابخانه ملک در تهران، موجود است. از آن میان، یک جلد قرآن و یک جلد دعای کمیل در

کتابخانه قصر گلستان نگهداری می‌شود.^(۱)

۱۰۵۴- اصفهانی، خواهر ملا رحیم اصفهانی (قرن ۱۰ ه.ق):

او زنی از اهل اصفهان و از علماء و نویسندگان معروف آن خطّه بوده است، که کتابهایی به خط خوش نوشته است. از آن جمله، کتاب «شرح لمعه» است که با خطّ نسخ بسیار عالی نوشته و خط نستعلیق را هم بسیار خوب می‌نوشته است.^(۲)

به نوشته میرزا عبدالله افندی در زمان ایشان، خواهر مولا رحیم اصفهانی ساکن محله کُزان، از دانشمندان و کاتبات بوده است و بعضی فوائد را ضبط نموده است.^(۳) میرزا عبدالله افندی، از شاگردان پدر و برادر او بوده است. در فضیلت این بانو همین بس که نوشته‌اند: «هی من العلماء والکتاب»، او از زمره دانشمندان و نویسندگان بوده است.^(۴)

۱۰۵۵- امّ عمر و اصفهانی:

از زنان هنرمند و باکمال بود. سَمّاک بن نعمان که یکی از حکمرانان منطقه بود، به او عشق ورزیده، و تعداد کثیری از املاک خود را به او بخشید و اسناد آن را که مطابق بار یک قاطر بود، پیش او فرستاد.^(۵)

۱۰۵۶- امینه (قرن ۱۱ ه.ق):

از هنرمندان نقاش بود. وی در مینیاتور پیرو مکتب رضا عباسی، هنرمند معروف دوره صفوی بود. از او تنها دو اثر مینیاتور باقی است. اثر اول، سه پیر مرد مست را در حال صحبت نشان می‌دهد و اثر دوم، منظره‌ای است که قوچ شاخداری در پشت کوه نمایان است.^(۶)

۱- احوال و آثار خوشنویسان ۱۰۴۹ - ۱۰۵۰، اعیان الشیعه (مستدرکات) ۱۸۵/۳، تاریخ عضدی ۲۰۰.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۹۵، ریاض العلماء.

۳- ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۹.

۴- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۹۵. - اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۲۲ - ۲۷۵. - تذکره القبور.

ص ۳۰ - ۳۱. - دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۴. - مشاهیر زنان ایرانی پارسی گوی ص ۸۸.

۵- خطّ و خطاطان مهر آبادی، ص ۸۱. - اعلام النساء ۳۶۳/۳.

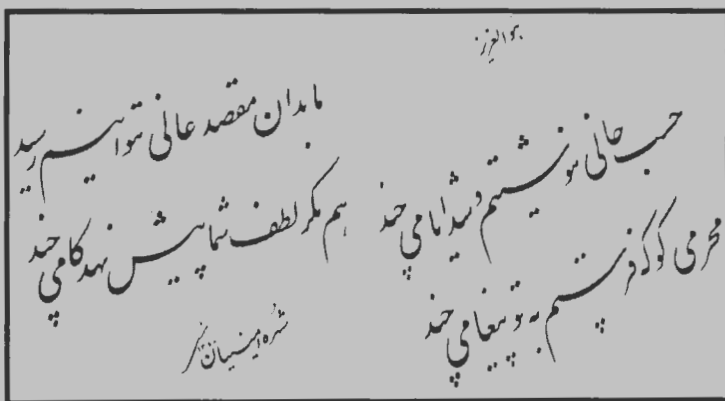
۶- احوال و آثار نقّاشان قدیم ایران ۹۲/۱.



۱۰۵۷-امینیان، شهره:

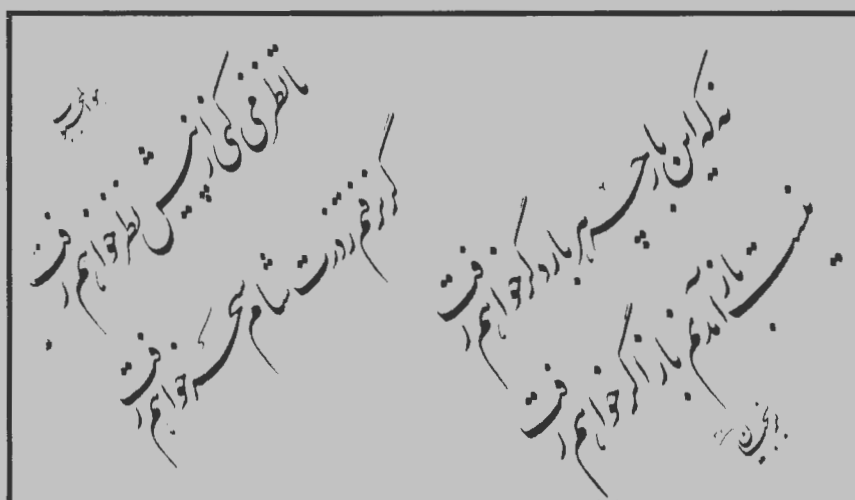
خانم شهره امینیان، در سال ۱۳۴۱ در تهران متولد گردید. پس از طی تحصیلات دوره متوسطه، در سال ۱۳۵۹ به عنوان هنرجو وارد انجمن خوشنویسان ایران گردید. او خط نستعلیق را در محضر استاد ساعتچی و خط شکسته، را نزد استاد کابلی آموخت. وی در سال ۱۳۶۱ جهت تحصیل

در رشته پزشکی عازم کشور فرانسه شد و پس از پایان تحصیلات، در سال ۱۳۶۷ با موفقیت به وطن بازگشت و هم اکنون در این حرفه‌ی مقدس، مشغول خدمت می‌باشد. خانم دکتر امینیان در سال ۱۳۶۲ موفق به اخذ مدرک ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردیده و در چندین نمایشگاه جمعی که از طرف انجمن برگزار شده بود، شرکت نموده است. از آن جمله: نمایشگاه خوشنویسی به مناسبت کنگره بزرگداشت فردوسی، کنگره خواجه‌ی کرمانی و نیز نمایشگاه جمعی در ساری را، می‌توان نام برد. اینک نمونه‌ای از دستخط او:



۱۰۵۸- برنجیان، روشنگ (قرن ۱۴ ه.ق):

خانم روشنگ برنجیان، یکی دیگر از خوشنویسان و بانوان خوش ذوق می‌باشد. نمونه خطی که در سال ۱۳۷۰ نگاشته‌اند، نشانی از این استعداد می‌باشد.^(۱)



۱۰۵۹- بنت ابن مقله شیرازی (م- ۳۷۲ یا ۳۸۱ ه.ق)

در مورد اساتید خوشنویسی و تعلیم علاءالدین علی بن هلال، معروف به «ابن بؤاب» (م ۴۲۳ ه.ق) گفته‌اند: ابن بؤاب، راز و رمز خطوط را از دختر ابن مقله شیرازی فرا گرفته بود. این زن هنرمند، به خاطر عشق به بقاء مکتب پدر خود و همگانی شدن آن هنر، در اثر احساس مسئولیت در مقابل رسالت خویش، آنچه را از پدر آموخته بود، بر طبق اخلاص نهاده و به شاگرد مستعد خود یاد می‌داد...^(۲) و در جای دیگری می‌نویسد:

۱- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، ص ۱۳۹.

۲- مجله چلیپا؛ شماره مقاله آقای سلطانی؛ ص ۱۷ - ۲۵.

«به تواتر رسیده است، ابن بَوَّاب از شیوه محمدبن اسد پیروی می‌کرد و در اواخر، شیوه محمدبن سمسانی را گزید. با توشه تعلیم دختر ابن مقله، خطوط وزیری (ابن مقله) را گردآوری و طریق او را تهذیب و تنقیح کرد. به این جهت، او را ناقل هم گویند.^(۱) در ریحانة الادب آورده است:

فصاحة سحبان و خط ابن مقله و حکمة لقمان، و زهد ابن ادهم
لواجتمعت فی المرء، والمرء مفلس فلیس له قدر بمقدار درهم^(۲)

فصاحت سُحبان: و خط و ربط مقله، حکمت و دانش لقمان و زهد و قناعت ابراهیم ابن ادهم، اگر در فردی گردهم آمده باشد، ولی او دستش خالی از مال و منال دنیا بوده باشد، به اندازه پیشیزی ارزش و اعتبار نخواهد داشت^(۳)

۱۰۶۰- بوذری، ناهید:



خانم ناهید بوذری مراغی، در سال ۱۳۴۵ در مراغه متولد گردید. پس از طی تحصیلات متوسطه، خوشنویسی را آغاز نمود. او پایه و اساس هنر خوشنویسی را در محضر آقای غبورانه پی‌ریزی نمود، سپس نزد اساتید محترم، آقایان: اکبر نیکخو و سعید

اصغری، به تحصیل هنر پرداخت مشوق وی در این راه، پدر بزرگوار و همسر هنردوست ایشان بوده‌اند. او علیرغم مشکلات فراوان از آن تحصیل در دانشگاه، باز توانسته است پس از طی مرحله عالی در سال ۱۳۶۶ مدرک ممتاز خود را در سال ۱۳۷۰ از انجمن خوشنویسان ایران دریافت نماید. سپس در سمت مربی، در خدمت خواهران علاقمند در شهر مراغه، به آموزش خوشنویسی بپردازد.



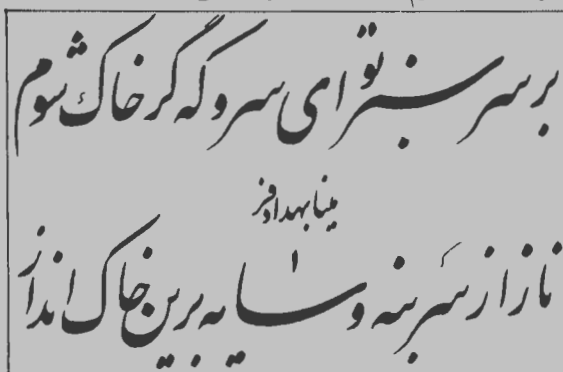
۱- همان منبع

۲- ریحانة الادب: تالیف مرحوم مدرس تبریزی؛ ج ۸؛ ص ۲۲۷.

۳- خط و خطاطان ابوالقاسم مهرآبادی؛ ص ۸۰- ریحانة الادب ج ۳؛ ص ۳۷۰.

۱۰۶۱- بهداد فر، مینا

خانم مینا بهدادفر، در سال ۱۳۴۲ متولد گردید. او پس از گذراندن تحصیلات متوسطه، به هنر خوشنویسی روی آورد و از محضر اساتید محترم آقایان: اخوین، کابلی، خوانساری، سود



جست. در سال ۱۳۶۲ نائل به اخذ درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردید.

وی از سال ۱۳۶۵ به عنوان مدرس رسمی انجمن خوشنویسان، مشغول تدریس بوده و علاوه بر خوشنویسی، در هنر

تذهیب و نقاشی سنتی ایرانی نیز، فعالیت دارد. خانم بهداد فر در زمینه هنر تذهیب، از محضر استاد بیوک احمدی بهره گرفته است. او در نمایشگاههای جمعی انجمن خوشنویسان ایران، از سال ۱۳۶۲ به بعد که در داخل و خارج از کشور برپا می شود، حضور فعالی داشته است.

۱۰۶۲- بی بی جان کاشانی (م ۱۲۷۵ هـ.ق):

از زنان هنرمند و اهالی هنر دوست کاشان بود و در حرفه زردوزی، مروارید و گلابتون دوزی، مهارت فراوان داشت. از آثار هنری او، ضریح پوش مخملی مشکئی کاشان می باشد، که در سال ۱۲۷۵ هـ.ق مروارید و گلابتون دوزی ممتاز و برجسته ای شده و سپس مهد علیا (مادر ناصرالدین شاه قاجار)، آن را به آستان قدس رضوی اهدا کرده است. در میان کتیبه های آن نیز، اشعاری در مدح ائمه اطهار (علیهم السلام) با مروارید و گلابتون به خط نستعلیق زیبا، زردوزی شده است.^(۱)

۱- آثار تاریخی شهرستان کاشان و نطنز، ص ۳۶۸ و ۳۶۹، دایرة المعارف تشیع ۵۴۸/۳.



۱۰۶۳- بینا، قمر:

خانم قمر بینا، در سال ۱۳۲۳ در تهران و در خانواده‌ای دوستدار علم و هنر، متولد گردید. پس از طی تحصیلات متوسطه، به انجام امور هنری پرداخت و از محضر اساتید انجمن، آقایان: یزادی، سخاوت و کابلی خوانساری، خوشنویسی را آموخت تا به دریافت درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران موفق شد.

وی در نمایشگاه‌های جمعی که از سوی انجمن خوشنویسان ایران تشکیل شده است، حضور فعال داشته است. از آن جمله، نمایشگاه جمعی زنان خوشنویس در الجزایر و کنگره بزرگداشت حافظ و فردوسی را، می‌توان نام برد.

۱۰۶۴- پادشاه خانم:

وی، دختر محمد بن حمید تابنکو و بانوی اهل شعر، ادب، خط، خطاطی و صاحب سبک در تحریر بود. از او مصاحف و قرآنهای متعددی به یادگار مانده است.^(۱) در کتاب «تذکره الخطاطین» تألیف آقای مستقیم زاده، شرح حال او آمده است. سروده‌های او در «نخبة التواریخ» نقل شده است.^(۲)



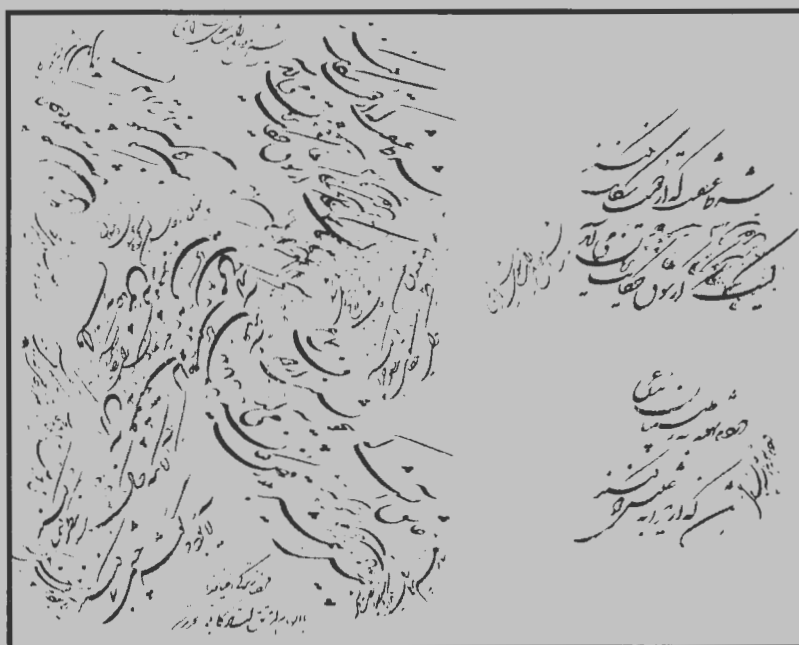
۱۰۶۵- ترکی، فرحناز (معاصر):

خانم فرحناز ترکی، در سال ۱۳۴۲ در تبریز متولد گردید. پدرش محمد ابراهیم، با تشخیص استعدادش، او را به کلاس هنری آقایان ابراهیم بخت شکوهی و جمشید وجدنیا، روانه ساخت.

۱- احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی ج ۲، ص ۱۲۱، و پیدایش خط و خطاطان مهرآبادی.

۲- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، ص ۱۲۱.

او در سال ۱۳۵۸ برای ادامه تحصیل هنر خوشنویسی، به انجمن خوشنویسان ایران وارد شد و در سال ۱۳۶۳ موفق به کسب گواهینامه ممتاز گردید. وی پس از اخذ مدرک ممتاز، دوره فوق ممتاز انجمن را زیر نظر استاد امیرخانی به صورت مکاتبه‌ای ادامه داده است.



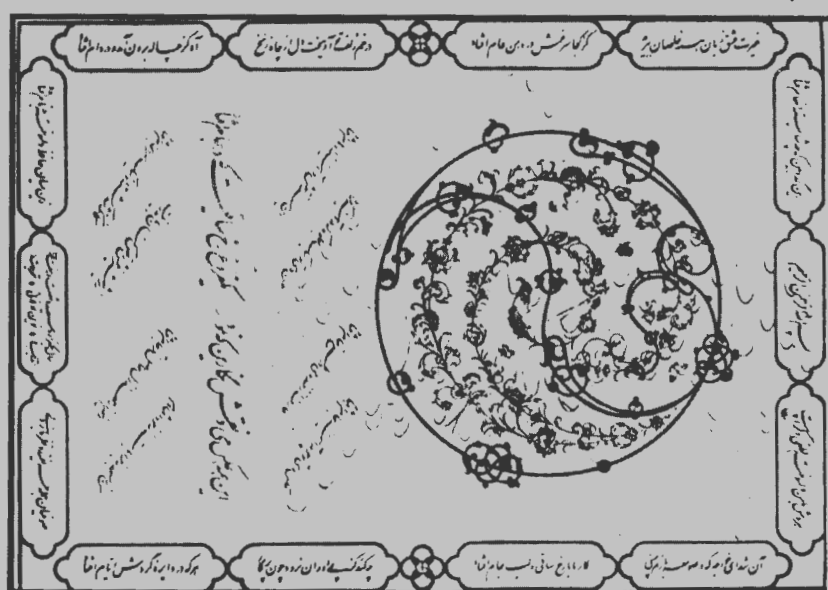
۱۰۶۶- تولایی، نوین:

خانم نوین تولایی، در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد گردید. پس از طی تحصیلات مقدماتی، به هنر خوشنویسی روی آورد و از محضر اساتید سخاوت و کابلی خوانساری بهره‌مند شد.

او در سال ۱۳۶۳ به دریافت درجه ممتاز نائل آمد. و دارای مدرک فوق



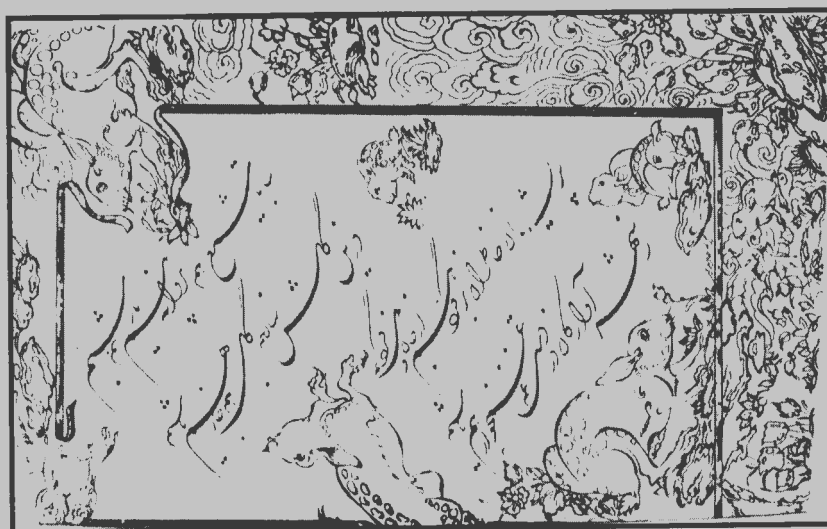
لیسانس در رشته شهر سازی می‌باشد.
 خانم تولایی، علاوه بر خوشنویسی در هنر تذهیب نیز فعالیت نموده و دارای آثار متعددی در این رشته می‌باشد.
 وی در نمایشگاه‌های جمعی انجمن خوشنویسان از جمله، کنگره ادب و هنر در اصفهان و بزرگداشت حافظ در شیراز، شرکت نموده است.



۱۰۶۷- جاوید پور، مریم:

خانم مریم جاوید پور، در سال ۱۳۴۵ در تهران متولد شد. وی نزد آقای جواد بختیاری، خط نستعلیق را فراگرفت. خط شکسته نستعلیق را نیز، از آقای محمد حیدری آموخته است. وی در سال ۱۳۶۸ موفق به اخذ مدرک ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران شد. او در

نمایشگاههایی که از سوی انجمن خوشنویسان ایران برگزار گردیده است، شرکت نموده است. از آن جمله می‌توان اولین نمایشگاه جمعی بانوان در بهمن ۱۳۷۱ را، نام برد.

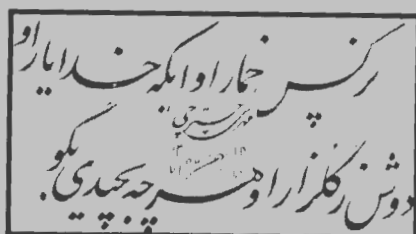


۱۰۶۸- جواهری، زهرا:

خانم زهرا جواهری، در سال ۱۳۴۹ در زاهدان متولد شد. وی از سال ۱۳۶۸ فعالیت هنری خود را آغاز نموده، در کلاس خوشنویسی که از سوی انجمن خوشنویسان ایران در زاهدان برقرار است، شرکت نموده و زیر نظر استاد عبدالرحمان دُرانی آموزش دیده است. نمونه ارائه شده، اثر قلمی ایشان در سال ۱۳۷۱ می‌باشد.



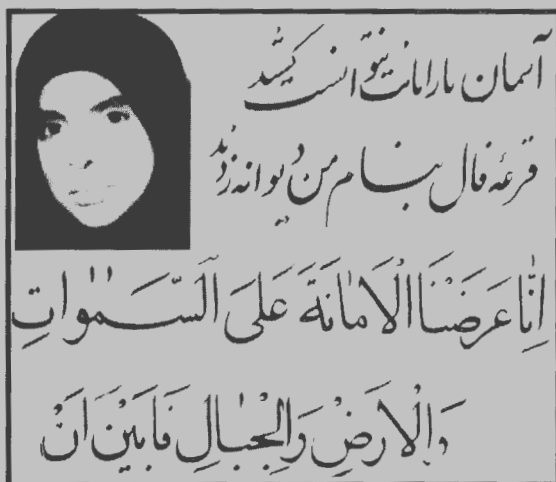
۱۰۶۹- چترچی، مهری:



خانم مهری چترچی، در سال ۱۳۳۴ متولد شده است. ایشان آموزش خط نستعلیق را زیر نظر استاد واشقانی و استاد خروش و خط شکسته نستعلیق را تحت راهنماییهای آقای حیدری بته انجام رسانیده است.

وی در سال ۱۳۷۰ موفق به اخذ درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردیده است.

۱۰۷۰- حسین پور، ربابه:



خانم ربابه حسین پور، در سال ۱۳۵۳ در شهر تبریز به دنیا آمد. او همزمان با تحصیلات متوسطه، آموزش خوشنویسی را نیز شروع نمود. مدت ۵ سال در مرکز پرورش اسلامی جوانان هلال احمر مراغه، در محضر درس آقای

هادی کفیل افشاری مشغول به تعلیم خوشنویسی گردیده است. وی اکنون، یکی از خوشنویسان به شمار می آید.

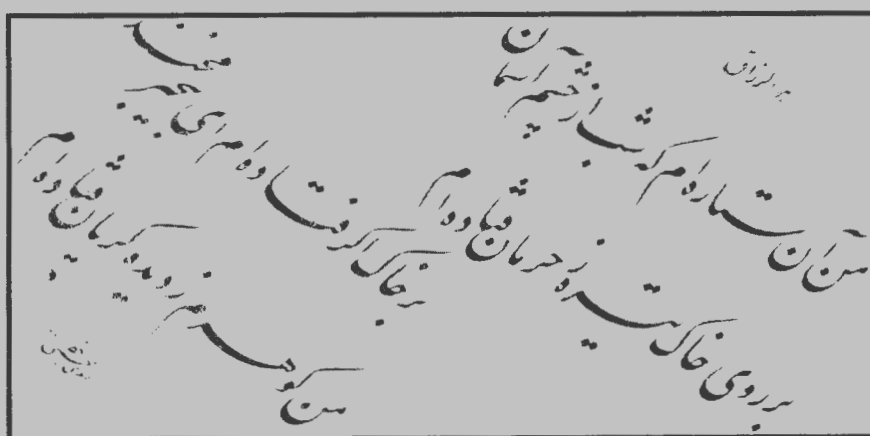
۱۰۷۱- حسینی، سیده صغری:



خانم سیده صغری حسینی، در سال ۱۳۳۹ در تهران متولد گردید. پس از طی تحصیلات متوسطه، به هنر خوشنویسی گرایش پیدا کرد. او از محضر استاد امیر خانی، کسب فیض نمود تا به اخذ درجه

ممتاز نائل آمد. او از سال ۱۳۶۵ به عنوان مدرس خوشنویسی، با انجمن خوشنویسان ایران همکاری می‌نماید.

وی در هنر تذهیب نیز فعالیت نموده و صاحب آثار متعددی در زمینه خط و تذهیب بوده که در نمایشگاه‌های مختلف در داخل و خارج از کشور، به معرض دید گذارده شده است.



۱۰۷۲- حفصه، دختر حاج رکونی اسپانیایی:

این بانوی خوش نویس، از اهالی غرناطه اسپانیا، مهد تمدن و هنر اسلامی است. او در جمال و کمال بی نظیر بوده است. آن چنان که در ادبیات، استاد و ماهر بوده و در سرودن اشعار، طبع روان و سلیس داشته است.

شاعره اندلس، لقب او بوده و این خود



می‌پسند که او از تمام بانوان اندلس که طبع شعر و فضلی داشته‌اند، بالاتر و برتر بوده است. عصر زندگی او جهت نگارنده، روشن و مشخص نشده است.^(۱)



۱۰۷۳- حقیقت، سوسن:

خانم حقیقت، در سال ۱۳۴۲ در تهران متولد گردید. در سال ۱۳۶۸ پس از چند سال آموزش و تمرین نزد استاد اخوین و استاد کابلی، موفق به اخذ مدرک ممتاز انجمن خوشنویسان ایران گردید. وی در نمایشگاه‌های متعددی شرکت

۱- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی. عذرا عقیقی بخشایشی. ص ۱۲۵.

جسته است. از آن جمله، نمایشگاه جمعی که در حسینیه ارشاد در سال ۱۳۶۸ منعقد شده بود.

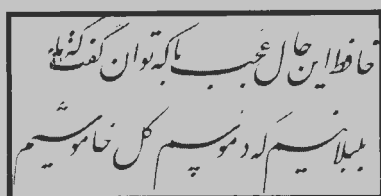


بالا تر از
اندیشه است

۱۰۷۴- حکمی، زهرا:

خانم زهرا حکمی، در سال ۱۳۳۷ در یزد متولد گردید. وی خط نستعلیق را نزد استاد امیرخانی و خط شکسته نستعلیق را نزد استاد کابلی آموزش دید. در سال ۱۳۶۸ موفق به اخذ درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردید.

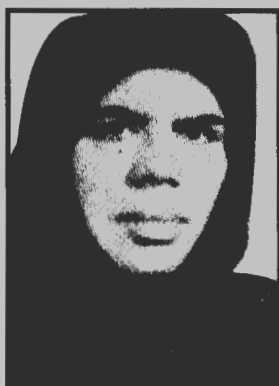
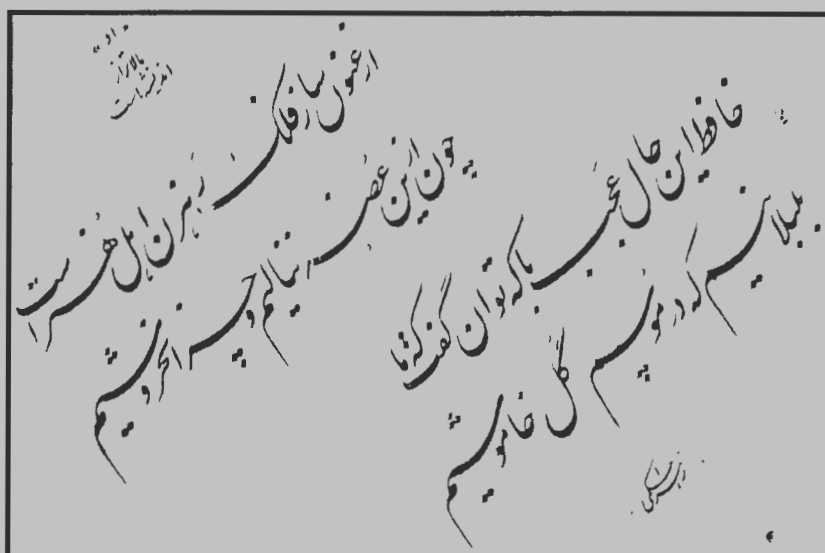
خانم حکمی، دارای مدرک لیسانس



زهرا حکمی

در رشته ریاضی بوده و دوره عالی کامپیوتر را نیز گذرانده است. وی در نمایشگاههای

جمععی انجمن در یزد شرکت جسته و نیز، مدرس کلاس انجمن خوشنویسان ایران در یزد می‌باشد. اینک نمونه خط او:

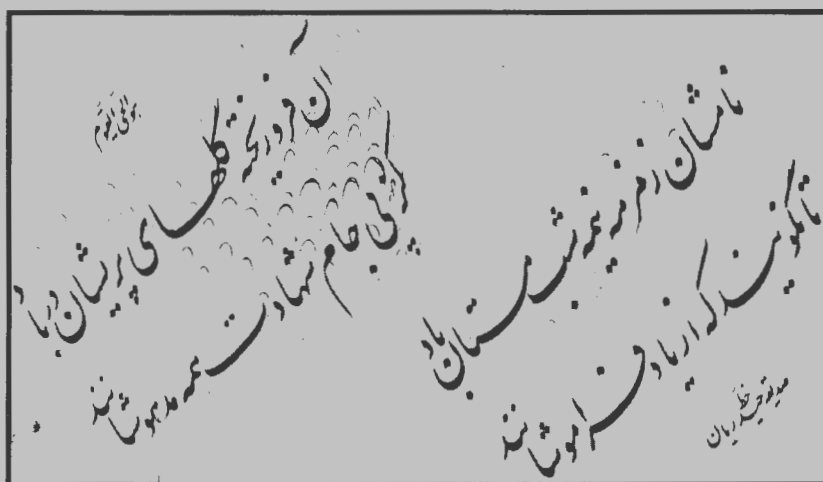


۱۰۷۵- حیدریان، صدیقه:

خانم صدیقه حیدریان، در سال ۱۳۴۲ در شهر باستانی همدان در خانواده‌ای هنردوست، به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را، در همان شهر به پایان برد. سپس در مکتب هنری استاد فتوت و استاد کابلی، شرکت

جست. با سعی و کوشش خویش و راهنمایی اساتید، به کسب درجه ممتاز نائل شد.

اینک نمونه خط او:



۱۰۷۶- خورشید کلاه (قرن ۱۴ ه.ق):

خورشید کلاه یکی از بانوان خوشنویس در قرن چهاردهم هجری قمری می‌باشد. آقای دکتر بیانی مؤلف آثار و احوال خوشنویسان، در مورد او می‌نویسد: او قرآنی نیم ورقی با خط نسخ کتابت جلی متوسط با رقم: «... خورشید کلاه بنت خانه زاد بن خانه زاده علینقی بن حاج اسماعیل، الملقب به حکیم الممالک...» موجود داشت. وی این قرآن را به دستور ناصرالدین شاه، در سال ۱۳۰۷ هجری قمری نوشت.^(۱)

۱۰۷۷- خیر النساء بیگم (۱۲۴۶ ه.ق):

خیر النساء بیگم یکی از دختران فتحعلی شاه قاجار می‌باشد. دست نوشت او به عنوان یک قرآن نفیس و زیبا، با مشخصات زیر در موزه آستان مقدس حضرت معصومه (ع)،

۱- احوال و آثار خوشنویسان ۳ و ۱۰۶۵/۴. مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ۸۸

نگهداری می‌شود. متن قرآن با خط نسخ و سرسوره‌ها با خط رقاع، مرصع و مذهب قطع رحلی، کوچک به طول ۴۰۰ میلی متر و عرض ۲۴۰ میلی متر می‌باشد. وقف کننده و نویسنده آن خیرالنساء، دختر فتحعلی شاه است که به مقبره پدرش در قم وقف نموده است. این اثر در تاریخ ۱ ذی الحجة ۱۴۰۹، رؤیت و مشاهده گردید.^(۱)

۱۰۷۸- خانم کوچک (۱۳۴۳):

خط زیبائی که شعر معروف «يقولون ليلي» را تحریر نموده است و اینک نمونه آن ارائه می‌شود، مربوط به قرن ۱۴ می‌باشد. ولی مشخصات کامل از زندگی این خانم را در دست نداریم.



۱۰۷۹- خاتمی، الهه:

خانم الهه خاتمی، در سال ۱۳۳۸ در تهران متولد گردید. وی از سال ۱۳۶۰ تمرین خط را آغاز نمود. در سال ۱۳۶۶ زیر نظر استاد امیرخانی و آقای فلسفی موفق به اخذ

مدرک ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردید. از آن پس به عنوان مدرّس



خوشنویسی با انجمن همکاری می‌نماید. وی در کلیه نمایشگاههای جمعی انجمن شرکت فعال داشته است. از جمله: کنگره بزرگداشت حافظ در شیراز، نمایشگاه انجمن در لاهور پاکستان، نمایشگاه خوشنویسان در کنگره بزرگداشت فردوسی و نمایشگاه جمعی به

مناسبت بزرگداشت خواجهی کرمانی می‌باشد. اینک نمونه‌ای از خط او:



۱۰۸۰- خاکباز، ربابه:

خانم ربابه خاکباز، در سال ۱۳۳۸ در شهر گلپایگان به دنیا آمد. علاقه به هنر خوشنویسی، ایشان را وادار ساخت تا در سال ۱۳۶۳، در کلاسهای انجمن خوشنویسی شرکت جسته و خط نستعلیق را زیر نظر استاد فردای و خط شکسته نستعلیق را زیر نظر

استاد کابلی خوانساری دوره کند تا در سال ۱۳۶۷، موفق به اخذ مدرک ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردد.

وی در بعضی از نمایشگاه‌های جمعی خوشنویسان که از سوی انجمن برگزار گردیده است، شرکت جسته است.

از کارهای فرهنگی ایشان،

کتابی است، در مورد ارزش و

مقام معلم، مشتمل بر ۱۵۰

قطعه چلیپا، که از آثار قلمی

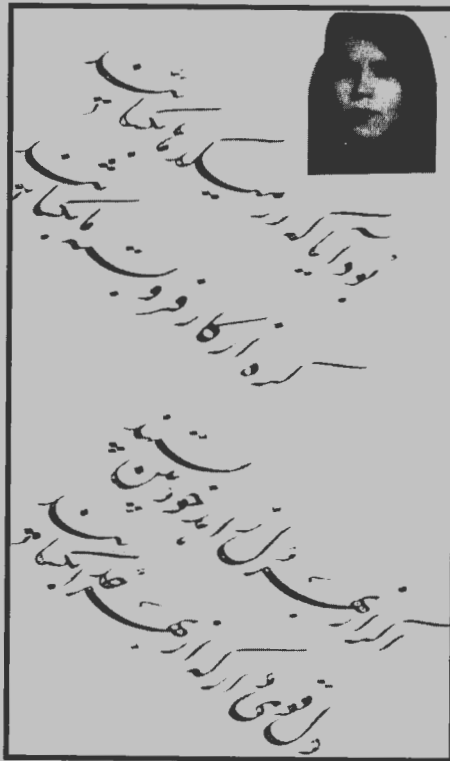
ایشان می‌باشد. تحصیلات

خانم خاکباز در رشته

مدیریت بازرگانی

می‌باشد. اینک نمونه‌ای از

خط او:



۱۰۸۱- خانزاده، فاطمه:

خانم فاطمه خانزاده، در سال ۱۳۳۹ در شهرستان قزوین به دنیا آمد. پس از طی

تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به هنر خط

روی آورد و از محضر پر فیض استاد

محض بر خوردار شد، تا به کسب درجه

ممتاز خوشنویسی نائل آمد.

اینک نمونه‌ای از خط او:



منعم از دبستان گلزار دنیامی کشد

شعر: سید علی ابراهیم

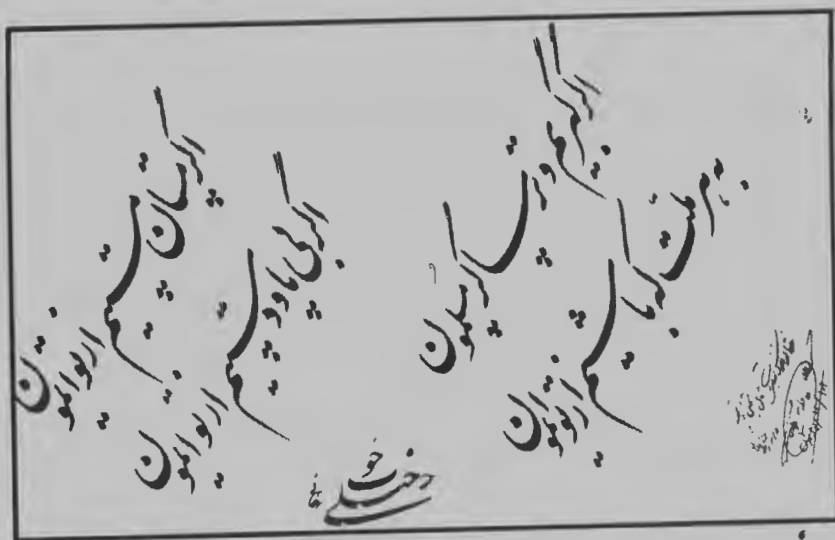
۱۰۸۲- خدیوی، فخرالملوک:



خانم فخرالملوک خدیوی، در سال ۱۳۳۲ در دارالایمان یزد متولد شد. او پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در سال ۱۳۶۴ موفق به اخذ درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان گردید. ایشان از سال ۱۳۶۵، به عنوان مدرّس خوشنویسی با انجمن همکاری می نمایند.

خانم خدیوی، دارای طبع شعری روان، و دارای مدرک لیسانس، در رشته ادبیات و زبان انگلیسی می باشد که در این رشته هم تدریس می نماید. وی در سال ۱۳۶۴ در نمایشگاه جمعی خوشنویسان در خانه آفتاب و پس از آن، در نمایشگاه جمعی در موزه هنرهای معاصر شرکت داشته است. استاد کابلی در خط

شکسته و استاد فردای در خط نستعلیق، از اساتید وی بوده‌اند. از محضر استاد احمري هم در زمینه هنر تذهیب، کسب فیض نموده است.



۱۰۸۳- داورنیا، زهرا:

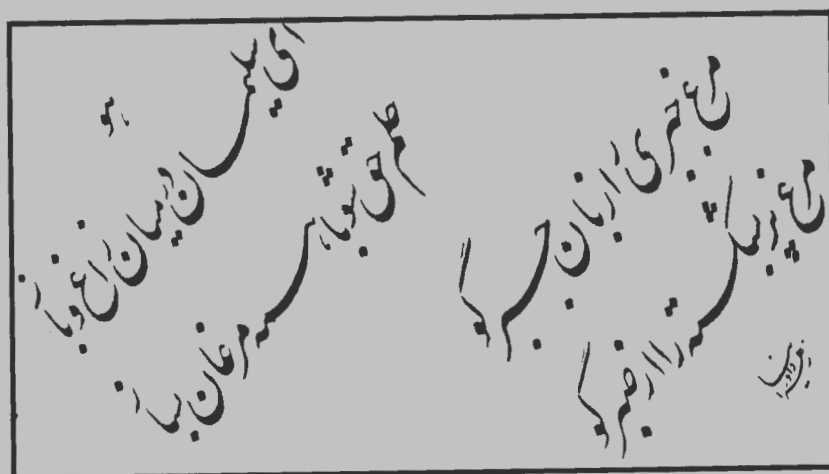


خانم زهرا داورنیا، در سال ۱۳۲۵ در تهران متولد گردید. وی در رشته صفحه‌آرایی، از دانشکده هنرهای دراماتیک، فارغ التحصیل شده است.

هنر خوشنویسی را در محضر اساتید انجمن خوشنویسان ایران، جناب آقایان: ساعتچی، خروش، مشعشی و کابلی خوانساری تمرین خط گرفته، تا در

سال ۱۳۶۷، موفق به دریافت درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردیده است.

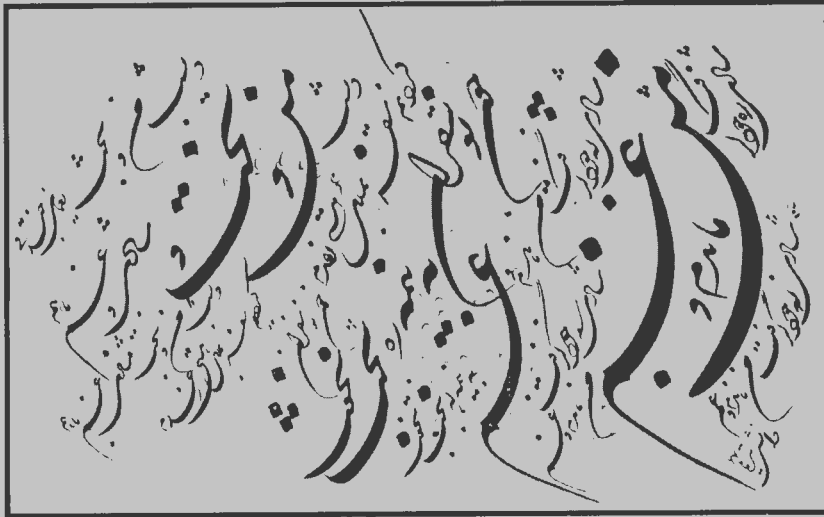
ایشان در دبیرستانهای تهران به سمت «دبیری» مشغول خدمت می‌باشد. اینک نمونه‌ای از هنر او:



۱۰۸۴- دانش، فاطمه:



خانم فاطمه دانش، در سال ۱۳۴۱ در تهران متولد گردید او پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به هنر خوشنویسی گرایش پیدا کرد و در کلاسهای انجمن خوشنویسان ایران تحت نظر اساتید انجمن، آقایان: سخاوت، بختیاری و حیدری آموزش دید تا موفق به اخذ درجه ممتاز انجمن گردید.



۲۰۸۵- درویش، صدیقه:

خانم صدیقه درویش، در سال ۱۳۳۱ در تهران متولد شد. وی نستعلیق را زیر نظر استاد اسماعیل نیکبخت آموخت. بعد از اخذ مدرک ممتاز در سال ۱۳۶۵ نزد استاد امیرخانی دوره فوق ممتاز را طی نموده و در زمینه خط شکسته نستعلیق، از راهنمایان استاد مشعشی بهره گرفته است.



نیز، مدتی از کلاس تذهیب جناب آقای طریقتی استفاده برده است.

او از سال ۱۳۶۷ به بعد، به عنوان مدرس رسمی انجمن خوشنویسان ایران، به آموزش هنرجویان اشتغال دارد. همچنین در سمت دبیر هنر، در دبیرستانهای تهران مشغول خدمت می‌باشد.

خانم درویش در رشته زبان و ادبیات فارسی، در مقطع کارشناسی به تحصیل پرداخته است. آثار خط و تذهیب ایشان در نمایشگاههای جمعی متعددی در داخل و خارج از کشور، در معرض دید علاقمندان قرار گرفته است.



۱۰۸۶- رضایی، زهره مجد عاشق آبادی:

خانم زهره رضایی، در سال ۱۳۴۷ در اصفهان متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به هنر خط روی آورد و از مکتب استاد ابوالوفا حسینی فیض برد تا به دریافت درجه ممتازی نائل شد.



۱۰۸۷- رقیه بانو هندی:

رقیه بانو از زنان هنرمند مسلمان دربار پادشاهان بابری هند می باشد. وی مینیاتورست هنرمندی بود که به سبک رضا عباسی، نقاشی می کرد. از او یک اثر مینیاتوری باقی است. در این اثر زیبا، جوانی با لباس و عمامه رنگین در باغی نشسته، بالشی به زیر بغل نهاد، به خوردن و نوشیدن مشغول است. کاسه طلایی جنب تصویر همچنین منظره کوهها و ابرهای تزئینی فضای خالی، به سبک رضا عباسی است. در زیر تابلو رقص رقیه بانو دیده می شود. تاریخ تولد، زندگی و وفات او، مشخص نیست.^(۱)

۱۰۸۸- رحیمی، سیما:

خانم سیما رحیمی، در سال ۱۳۳۷ در تهران متولد شد. او از سال ۱۳۶۴، شروع به فراگیری هنر خوشنویسی نمود و تحت نظر استاد خروش و استاد موحد حسینی، در سال ۱۳۶۸، موفق به اخذ مدرک ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردید

همیشه بودیم و برشته رو
تو زنده شتیم و گیتی زنده

۱- احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ۲۰۸/۱، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ۱۰۷.

۱۰۸۹- زینب، دختر مقصود علی (قرن ۱۰):

قرن دهم هجری، یکی از درخشان‌ترین دورانهای شکوفائی هنر خط می‌باشد. برخی از نویسندگان، اسامی ۷۰۲ تن از خوشنویسان زن و مرد آن قرن را در تالیف خود در کتاب اسامی و آثار خوشنویسان قرن دهم هجری، نگاشته‌اند. البته این آمار برگزیده‌ای است از ۲۵۰۰ تن از خوشنویسان آن قرن، که آثار و نمونه‌های کتبی آنان در دست است. از این رو، مطالبی که درباره‌ی آنان ذکر شده، همگی مستند و متکی به آثار موجود آنان می‌باشد. در بین این جمعیت خوشنویس، تعدادی از بانوان خوش خط نیز دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که این امر، معلول فراغت خاطر مردم و آسایش نسبی آنان در عهد زمامداران صفوی بوده باشد. یکی از آنان، زینب دختر مقصود علی می‌باشد.

از آثار او، کتابتی در کتابخانه سن پترزبورگ (لنینگراد سابق)، با تاریخ نگارش ۹۶۹ ه‍.ق موجود است. این بانوی خوشنویس، کتابت دیوان شریف تبریزی را نیز به عهده داشته است که در مدرسه عالی شهید مطهری تهران (سپهسالار سابق)، تحت شماره ۴۰۷ موجود است که با نستعلیق خوش و با امضاء زینب، بنت مقصود علی «قرن دهم هجری» موجود است. (۱)

۱۰۹۰- زیب النساء بیگم (۱۲ ه‍.ق)

او از خطاطان قرن ۱۲ هجری به شمار می‌آید. در کتاب «تذکره نتایج الافکار» مسطور است: «مخدره شیم زیب النساء بیگم فی سنة ۱۰۴۸ ثمان و اربعین و الف». زینت بخش و ساده‌هستی گشت. به مقتضای ذهن و ذکاوت و طبع رسا، در علوم فارسی و عربی، بهره‌کافی برده. کلام الله مجید را حفظ بود. خط نستعلیق، نسخ و شکسته را پاکیزه و درست می‌نگاشت. از جوهرشناسی او بود، که رفاه ارباب فضل و کمال را پیوسته منظور

می‌داشت و جمعی از علما، فصحا و منشیان، در ظلّ رأفتش جا داشتند. زیب النساء بیگم، دختر اورنگ زیب (عالم گیر شاه) از سلاطین گورکانی است، که خیلی به خطاطی و خوشنویسی علاقه داشت. به فرمان او، استادی به نام سعید شریف در سنه ۱۰۷۰ هجری به هندوستان رفت و به تربیت هنرجویان آن خطّه، همت گماشت. او به زیب النساء بیگم نیز، تعلیم خط و نقاشی می‌داده است. او از زنان شاعره و خوشنویس عصر خویش بود و تخلص «مخفی» می‌داشت. وفات او در سال ۱۱۱۲ رخ داده است.^(۱)

استاد فضایی می‌نویسد: «زیب النساء دختر عالم گیر، از دلرس بانو دختر شاه نواز، به سال ۱۰۴۸ متولد شد. این بانوی دانشمند و هنرپرور با ادبیات پارسی و عربی آشنا و حافظ کلام الله مجید بود. شعر می‌سرود و صاحب دیوان است.

او خط نستعلیق، نسخ و شکسته را خوش می‌نوشت و در ترفیه حال اهل فضل و هنر می‌کوشید. جمعی از دانشمندان، شاعران، منشیان و خوشنویسان، در سایه عنایت او به خوشی می‌زیسته‌اند و بعضی رسالات و کتابها، به نام وی پرداخته‌اند.^(۲)

صاحب خیرات حسان و نتایج الأفكار آورده‌اند که او از فرط مناعت طبع، در تمام عمر همسر نگزید و به سال ۱۰۱۲ درگذشت. اشعار زیر منسوب به اوست:

ز تاب عشق تو، ز آنگونه دوش تن می‌سوخت

که هر نفس ز تن سینّه، پیرهن می‌سوخت
شهید عشق ترا شب به خواب می‌دیدم

که همچو شعله فانوس در کفن می‌سوخت
حدیث شوق ترا، شرح شرح می‌کردم

سپندوار فقط بر سر سخن می‌سوخت

...

۱- مجله هنر و مردم، شماره ۷۲، احمد گلچین معانی.

۲- اطلس خط، ص ۵۵۰ ایران و جهان: ص ۴۹۹-۵۲۵.

درون سینه چنان درگرفته بود آتش
 که آن در جگر و ناله در دهن می سوخت
 زسوز سینه بزمی شد اینقدر معلوم
 که همچون خس مژده‌اش در می سوخت

باز از اشعار اوست:

در نهان خونم، به ظاهر گرچه برگ تازه‌ام
 حال من در من نگر، چون رنگ سرخ اندر حیات
 دختر شاهم و لیکن رو به فقر آورده‌ام
 زیب و زینت بس، همین نام من زیب النساست

گفتار استاد معین:

شادروان دکتر معین، در بخش اعلام فرهنگ خویش می نویسد:
 «زیب النساء بیگم متخلص به «مخفی»، دختر عالم گیر پادشاه هند (۱۰۴۸-۱۱۱۳ ه‍.ق) بود. وی زنی ادیب و دانش دوست و هنرپرور بود. به ادبیات فارسی و عربی علاقه وافر داشت و قرآن را حفظ بود. خطوط نستعلیق و شکسته را نیک می نوشت. کتب بسیار به نام او تألیف کرده‌اند. وی گاه شعر می سروده و در بدیهه گویی چیره دست بود. مزارش در شهر دهلی است.»^(۱)

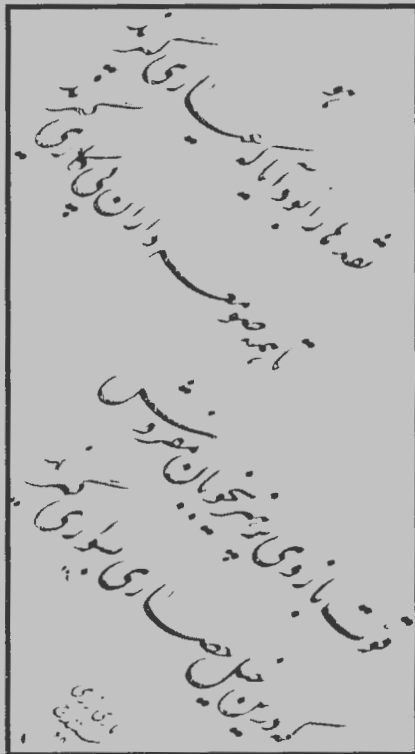
۱۰۹۱- زرغونه افغانی (قرن ۱۲):

بانو زرغونه افغانی، همسر سعدالله نورانی، دختر ملا دین محمد ساکن پنجوانی قندهار و از بانوان هنرمند و خوشنویس افغانستان می باشد. وی علاوه بر هنر خوشنویسی، در ادبیات و شعر هم دستی داشت و به زبان پشتو شعر می سرود. او کتاب بوستان شیخ مصلح الدین سعدی را، به زبان پشتو به نظم درآورده است. آقای محمد هرتک، صاحب کتاب «پته خزانه» می گوید: او یک زن باکمال بود.

خط او در نهایت حسن و زیبایی بود. کاتبان از حسن خطش، اقسام و انواع هنر را می‌آموختند.^(۱) او کتاب بوستان را به سال ۱۱۰۲ به نظم درآورد. از مشاهده آن به وضوح پیداست که اشعار خود را چنان به خط خوب و زیبا نگاشته است، که گوهر در برابر آن، عاجز و کم ارزش می‌ماند.^(۲)

۱۰۹۲- زری، ماری:

خانم ماری زری، در سال ۱۳۳۹ در باختران متولد گردید. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به هنر خط روی آورد. از مکتب پرفیض استاد امیرخانی بهره‌ها برد تا موفق به اخذ درجه ممتاز در خوشنویسی شد. اینک نمونه‌ای از خط او:



۱۰۹۳- زنجانیان، الهام:



خانم الهام زنجانیان، در سال ۱۳۴۸ در تهران متولد شد. آموزش خوشنویسی را از سال ۱۳۶۴ نزد استاد پورفضلی و استاد امیرخانی فراگرفت تا در سال ۱۳۶۹، موفق به اخذ درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردید.

۱۰۹۴- سلطانم صفوی (قرن ۱۰):

در دوره صفویان، که خط و هنر درخشان‌تر از قرون پیش در صحنه فرهنگ و هنر ایران ظاهر می‌شود، سلطانم بانوی صفوی که یکی از فرزندان شاه اسماعیل صفوی بود. در این هنر می‌درخشد. او خط را به قوی از استاد دوست محمد هروی آموخته بود. صاحب گلستان هنر آورده است: مولانا دوست محمد، شاگرد مولانا قاسم شادی شاه است. وی تعلیم خط به شاهزاده سلطانم داده است. تقریباً همین مطلب را کلمان هوار، میرزا حبیب، عبدالمحمد خان و سپهر، نیز اقتباس کرده‌اند و متذکر آن هستند.^(۱) به خط وی، دو قطعه از مرقع بهرام میرزا، در کتابخانه خزینه اوقاف موجود است و به قلم نیم دو دانگ متوسط، که با رقم سلطانم بنت اسماعیل صفوی، امضاء شده است.^(۲)

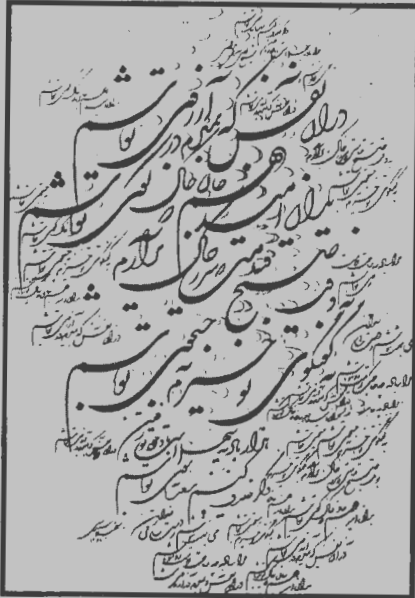
۱۰۹۵- سندسی، سهیلا:

خانم سهیلا سندسی، در سال ۱۳۴۱ در تهران متولد گردید. پس از طی تحصیلات متوسطه، فعالیت‌های هنری خود را آغاز نمود و از محضر اساتید انجمن خوشنویسان ایران،

۱- فهرست اسامی خوشنویسان، تألیف فیروز صفدری، ص ۱۱۴.

۲- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، ص ۱۰۱.

آقایان: حاج آقا جانی و کابلی خوانساری، کسب فیض نمود تا موفق به اخذ مدرک ممتاز گردید.



وی فارغ التحصیل در رشته صنایع دستی، از دانشگاه هنر می باشد و هم اکنون به عنوان مدرس رسمی انجمن خوشنویسان ایران، به آموزش هنرجویان اشتغال دارد. او همچنین در نمایشگاههای جمعی انجمن در داخل و خارج از کشور، حضور فعال داشته است.



۱۰۹۶- شادملک (م ۸۷۱- قرن ۹ هـ):

او دختر محمد سلطان تیموری است. از خطوط بازمانده او، قرآن مذهب است که؛ ریحان سه دانگ جلی، متوسط، رقاع و سه دانگ خوش را یکجا گرد آورده است.^(۱) این قرآن کریم در موزه اسلامی ترکیه نگهداری می شود.^(۲)

۱- احوال و آثار خوشنویسان، ج ۲، ص ۱۰۸۱. ۲- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، ص ۹۷.

به رقم: «لقد شرفت بكتابة هذا المصحف المجيد الذي لا ياتيه الباطل بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد الابنة المذنبه المعترفة بفنون التقصير، السائلة من الله الكريم المئان شادملك بنت محمد سلطان جهانگیر ابن امیر تیمور گورگان اصلح الله شأنها و صانها الله شأنها و رحم اسلافها و كان ذلك في شهور سنة احدى و سبعين و ثمانمائة الهجرية (۸۷۱)» یک جاگرد آورده است.

معلوم می‌شود او با چه اخلاص و سوز و گداز، پس از تحمّل رنج تحریر چندین ماه و سال متوالی، با چه تضرّع و زاری و با شور و عشق و اظهار ادب، سخن را با دعا به پایان می‌برد و در مورد آموزش خویش، اساتید، پدر و مادر و اسلاف خویش طلب مغفرت می‌نماید. اینک ترجمه دعای مزبور:

«من با نوشتن این کلام الهی که هرگز باطل پیرامون آن نمی‌گردد، شرف پیدا کردم. کنیز گنهکار و معترف به انواع گناه خویش و درخواست کننده مغفرت و آموزش از آفریدگار کریم و بخشایشگر خویش، شادملك دختر محمد سلطان جهانگیر فرزند امیر تیمور گورگانی، که خداوند متعال امور او را اصلاح و او را از عیوب و منقصتها حفظ فرماید و گذشتگان و پیشینیان او را مورد رحمت قرار دهد! این نگارش در تاریخ ۸۷۱ هجری قمری انجام پذیرفت.»^(۱)

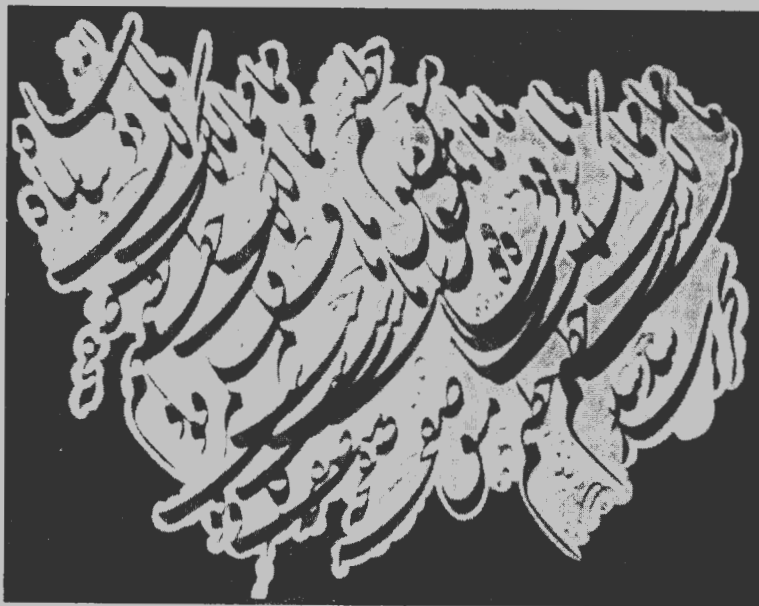
شادملك



۱۰۹۷- شرکاء، ازهار:

خانم ازهار شرکاء، در سال ۱۳۴۴ در شهر کاظمین متولد شد. فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۶۰ آغاز نمود. زیر نظر استاد نظام العلماء و استاد اخوین آموزش دید تا در سال ۱۳۶۹، موفق به اخذ درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردید.

وی از سال ۱۳۶۹ به بعد، به عنوان مدرس انجمن خوشنویسان با این مرکز همکاری می‌نماید. خانم شرکاء، در زمینه تذهیب نیز فعالیت دارد. از فعالیتهای فرهنگی ایشان می‌توان علاوه بر شرکت در نمایشگاههای جمعی، از اولین نمایشگاه انفرادی وی در اسفندماه ۱۳۷۳ و دومین نمایشگاه او در خرداد ۱۳۷۴ نام برد. او نیز کتابت دو کتاب را به جامعه علم و هنر تقدیم داشته است. اینک نمونه‌ای از هنر او:



۱۰۹۸- شکاری، فرشته:



خانم فرشته شکاری، در سال ۱۳۴۶ در تهران متولد شد. پس از گذراندن دوره دبیرستان، در سال ۱۳۶۷ فعالیت هنری خود را آغاز نموده و بعد از تحصیل هنر خوشنویسی در مکتب اساتید انجمن خوشنویسان در سال ۱۳۷۰. موفق به اخذ درجه ممتاز از انجمن گردید. سپس در دوره فوق ممتاز از تعلیمات

استاد اخوین، سود برد. او در حال حاضر علاوه بر انجمن خوشنویسان ایران در مرکز کتابت و تعلیم خط مؤسسه قلم و مدارس تهران، مشغول تدریس است.

زاقاب قدح ارتقا عیش کیم
چرا که طالع وقت آن چنان می‌پیم



۱۰۹۹- شهبازی، طاهره:

خانم طاهره شهبازی، در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد. فعالیت هنری خود را از کلاسهای انجمن خوشنویسان آغاز نمود. تحت نظر استاد خروش و استاد موحّد حسینی آموزش دید. تا در سال ۱۳۷۰، موفق به کسب درجه ممتاز انجمن گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم
بهت کلید در کنج حکیم
کیست در این دیر که دیر پی
کولمن الملک زند خردا

وی در رشته زبان انگلیسی دارای مدرک لیسانس بوده و به عنوان دبیر، در آموزش و پرورش مشغول تدریس می‌باشد.

۱۱۰۰- شهده زینب (متوفاة ۵۷۴ ه.ق):

او در عصر «معتصم» زندگی می‌کرد. استاد و مربی، شاگرد نامداری بنام «یاقوت» است، که از خطاطان معروف و مشهور و نویسنده چندین قرآن معروف است و در رشته خود، بی‌نظیر و صاحب نام و آوازه بوده است. هم او بوده که بنا به درخواست محمود شاه پادشاه هندوستان، کتاب شیخ الرئيس ابوعلی سینا را با خط زیبای خود نگاشت و او در برابر این عمل ۲۰۰/۰۰۰ دینار طلا، به او جایزه و انعام داد.

صاحب ریحانة الادب درباره این بانو هنرمند و خطاط می‌نویسد:

«شهده، نام او زینب و دختر احمد بن الفرّج ابیوردی خراسانی بود. وی زنی بود دارای کمالات گوناگون، بالخصوص در حسن خط! وی گوی سبقت را از دیگران ربوده بود. او معلّمه یاقوت مستعصمی بود. در فصاحت و حلاوت بیان و حاضر جوابی نیز، مقامی بلند داشت. قطعات و مرقعات نیکو می‌نگاشت. او در سال ۵۷۴ ه.ق در هشتاد سالگی، از دنیا درگذشت.»

صاحب الاعلام با تفصیل بیشتر و آوردن نمونه کار این بانوی هنرپرور، می‌نویسد:

شهدة کاتبه (متولده ۴۲۸- متوفاة ۵۷۴ ه.ق) دختر ابونصر احمد بن الفرّج، بانوی فقه دان و از دانشمندان عصر خویش بود. اصل او از دینور خراسان، ولی ولادت او در بغداد بوده است. او حدیث روایت کرده است و جمع کثیری از او حدیث نقل کرده‌اند. شهرتش جهانگیر شده است. او با ابن انباری، یکی از خواصّ خلیفه عباسی «المقتدی بالله» (متوفی ۵۴۹) ازدواج کرده است. او به علت حسن خط و کمال هنر، به نام «کاتبه» و نویسنده شناخته شده است.^(۱)

حامدة للعالم علی بن عبد الله
علی بن محمد و ابی عبد الله

محمد بن ابی عبد الله
بن عبد الله بن عبد الله
المعروف بالاسری

۱- الاعلام زرکلی؛ ج ۸؛ ص ۱۳۱ ابن تغری، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة؛ ج ۵؛ ص ۲۸۳ و ج ۸؛ ص ۱۸۷ و تاریخ علمای بغداد؛ ص ۲۳۳.

مختار دایا برشته
 مناجات المرحوم
 المعروف بالمری حماد
 حامد لعلعل علی عهد
 علی سیدنا محمد و آله

۱۱۰۱- سفارودی، مژگان:

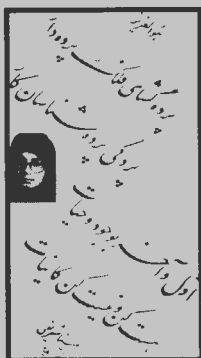
خانم مژگان سفارودی، یکی دیگر از خوشنویسان و فارغ التحصیلان انجمن خوشنویسان می‌باشد که از استعداد و خلاقیت ذوقی، برخوردار می‌باشد. نمونه خط ایشان که در دی ماه ۱۳۷۱ تحریر نموده‌اند، نشانی از این استعداد می‌باشد.^(۱)



۱۱۰۲- شریفی، مینا:

خانم مینا شریفی، در سال ۱۳۳۹ در تهران متولد گردید. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در کلاسهای انجمن خوشنویسان شرکت جست. او خط نستعلیق را نزد استاد

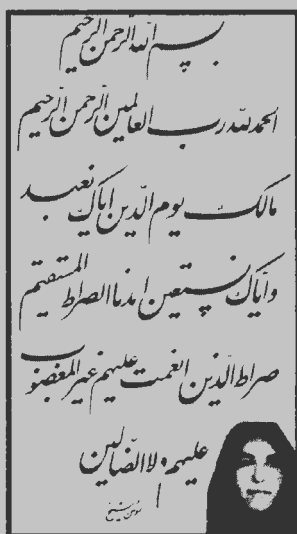
۱- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، ص ۱۶۸.



خروش و خط شکسته نستعلیق را نزد استاد کابلی خوانساری فرا گرفت. در سال ۱۳۶۶ موفق به اخذ درجه ممتاز انجمن خوشنویسان گشت و از همان سال، به عنوان مدرّس خوشنویسی با انجمن همکاری می‌نماید.

خانم شریفی در رشته حسابداری تحصیل نموده و دارای مدرک لیسانس می‌باشد. هم‌اکنون، علاوه بر تدریس در انجمن خوشنویسان، به تدریس در دبیرستانهای تهران نیز اشتغال دارد.

۱۱۰۳- شیخ، راضیه:



خانم راضیه شیخ، در سال ۱۳۴۰ در شهر باستانی همدان متولد شد. فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۶۳ آغاز کرد. او در سال ۱۳۶۷ دوره ممتاز خوشنویسی را به اتمام رسانید. در این مدّت از محضر اساتید خوشنویسی، به ویژه استاد فرادی بهره جسته و از سال ۱۳۶۷ با انجمن خوشنویسان ایران (شعبه همدان) همکاری می‌نماید.

وی علاوه بر تدریس خوشنویسی، در

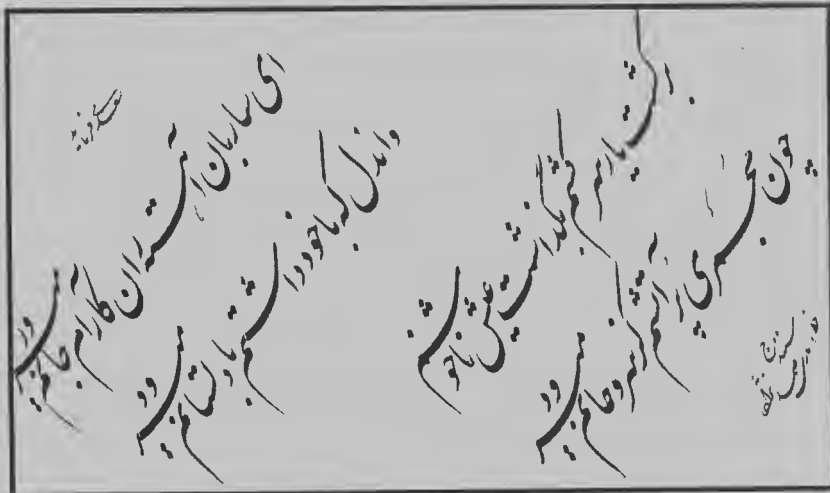
مدارس راهنمایی شهر همدان نیز به تدریس اشتغال دارد.

۱۱۰۴- صمد نژاد، ماری:



ماری صمد نژاد، در سال ۱۳۴۲ در سنندج به دنیا آمد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به هنر خوشنویسی علاقمند شد و در محضر اساتید انجمن، آقایان: محمد صابر و فاتح عزت پور، به فراگیری خوشنویسی پرداخت تا در سال ۱۳۶۶ موفق به اخذ درجه ممتاز از انجمن گردید.

وی هم اکنون در کلاس خوشنویسی انجمن (شعبه سنندج) تدریس خواهران را به عهده دارد. او همچنین در نمایشگاه‌های گروهی انجمن، از سال ۱۳۶۴ به بعد حضور فعال داشته است. اینک نمونه‌ای از خط او:



۱۱۰۵- صفوت، شریفه امینه:

از خطوط او یک لوحه ثلث، پنج دانگ و نسخ نیم دانگ خوش بارقم «کتابه شریفه امینه صفوت بنت مصطفی الکوتهی، زوجة سید حسن» در موزة اسلامی ترکیه، موجود است. تاریخ زندگی او مشخص نگردیده است. برخی احتمال داده‌اند که در قرن ۱۱ هجری، زندگی کرده باشد.^(۱)

۱۱۰۶- ضیاء السلطنه، ملقب به شاه بیگم (۱۲۶۵):

سخنور، فرمان نویس، خزانه‌دار و نگارنده کتاب ادعیه و زیارت نامه‌های متعدد، به خط خوش بوده است. او دختر فتحعلی شاه قاجار و همسر میرزا مسعود وزیر بود. مادرش مریم یهودی بود که به ازدواج شاه در آمد. شاه بیگم به مناسبت فضل و کمال و خط خوب، متصدی قرائت و تحریر نامه‌های محرمانه فتحعلی شاه گردید و ورود و خروج و صدور آنها، در اختیار او بوده است. قصائد و اشعاری که شعرا برای شاه می‌گفتند، بوسیله او عرضه می‌شد.

مصحف، کتاب دعا و زیارت نامه‌های متعددی به خط خوش و زیبای او، موجود می‌باشد. در زمان پدر، به علت تصدی کارهای مختلف مملکتی ازدواج نکرد. بعد از پدر در سن ۳۵ سالگی، همسری میرزا مسعود (وزیر امور خارجه) را اختیار کرد. از شرح حال او چیزی در دست نداریم جز قرآنی که به خط او با رقم «ضیاء السلطنه بنت فتحعلی شاه» موجود است، که به خط نسخ بسیار عالی نوشته شده است و هم اکنون در موزة آستانه مبارکه حضرت معصومه (علیها السلام) در قم نگهداری می‌شود. تاریخ تحریر آن سال ۱۲۶۵ هجری می‌باشد.^(۲)

مشخصات آن:

جلد ساغری، منگنه دو صفحه افتتاح، متن، حاشیه مذهبی، مرصع، نسخ و رقاع،

۱- خط و خطاطان: ص ۱۲۵.

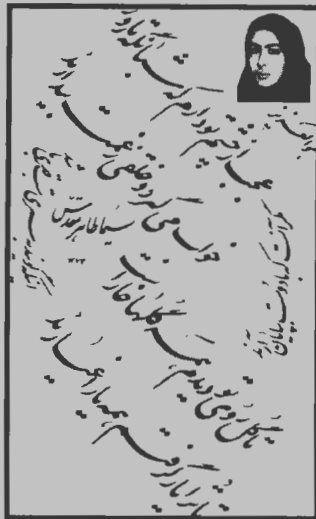
۲- کارنامه زن مشهور ایران: نوشته فخری قدیمی: ص ۱۰۳.

کتاب خفی، متوسط و امضاء: ضیاء السلطنة بنت فتحعلی شاه سال ۱۲۶۵ هـ^(۱).
 ضیاء، نور حدقه سلطنت و نور حدیقه عفت، نهر جویبار عصمت، گل گلستان حیا و
 پرهیزکاری، خورشید بزم ملکی، ماه ایوان شهریاری، خانه‌اش گویی حریم حرمت و
 ایوانش پنداری چندین خدمت عظیم را خدمتگزار بود. از آن جمله، حفظ و ضبط کتاب
 فرقان و صحیفه کتاب و ادعیه و اوراد، اجرای مکاتبات، امضای فرامین، اشعار که
 بالبداهه از طبع او تراوش می‌شد.^(۲)

او علاوه بر خوشنویسی، در فنون مربوط به نسوان از آن جمله خیاطت و نقاشی نیز،
 مهارت تمام داشت. قرانی که به خط او نگارش یافته است، با کاغذ ترمه به سال ۱۲۶۵
 نوشته شده است و تحت شماره ۳۰۵، در موزه آستانه مبارکه حضرت معصومه
 (علیها السلام) نگهداری می‌شود، که رؤیت شد.^(۳)

۱۱۰۷- طاهر مقدس، سیما:

خانم سیما طاهر مقدس، در
 سال ۱۳۵۰ در شهر ادب پرور
 تبریز متولد گردید. تحصیلات
 مقطع متوسطه را، در هنرستان
 هنرهای تجسمی میرک تبریز،
 در رشته نقاشی به پایان رساند.
 مشق خوشنویسی را از دوران
 تحصیل، زیر نظر استاد شروین
 آغاز نمود. سپس زیر نظر استاد



آختگان و استاد فرزبُود و به صورت مستمر ادامه داد تا در سال ۱۳۷۲، موفق به اخذ

۱- احوال و آثار خوشنویسان: ج ۲: ص ۱۰۸۶.

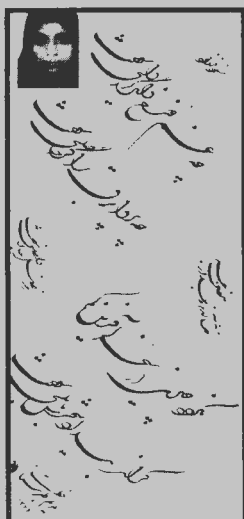
۲- کارنامه زن مشهور ایران قبل از اسلام تا عصر حاضر: فخری قدیمی: ص ۹۲.

۳- این دیدار در تاریخ ۱۴۰۹ هـ ق در شهر مقدس قم انجام پذیرفت.

درجه ممتاز گردید. او در این مدت، در نمایشگاههای متعددی به صورت جمعی و انفرادی شرکت جسته است. نامبرده تحصیلات خود را در رشته هنرهای سنتی دانشگاه میراث فرهنگی تهران، ادامه داده است.

۱۱۰۸- طبرستانی، مریم:

خانم مریم طبرستانی، در سال ۱۳۴۲ در قائم شهر به دنیا آمد. هنر خوشنویسی را در مکتب استاد امیرخانی فراگرفت و در زمینه خط شکسته نستعلیق، از تعلیمات جناب آقای حیدری بهره مند شد. او در سال ۱۳۶۷ موفق به اخذ درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردید.



وی در نمایشگاههای جمعی انجمن خوشنویسان، حضور فعال داشته است. خانم طبرستانی در رشته اقتصاد نظری، دارای مدرک لیسانس می باشد.

۱۱۰۹- عباس زاده بی شک، مریم:

خانم مریم عباس زاده، در سال ۱۳۴۸ در شهر ادب پرور تبریز متولد گردید. تحصیلات متوسطه خود را در همان شهر به پایان رسانید. سپس در سال ۱۳۷۱ مدرک فوق دیپلم آمار را دریافت نمود. وجود علاقه وافر و عشق به گلستان بی خزان هنر، موجب گردید تا در کلاس خوشنویسی آقای محمد علی فرزبد شرکت جوید و به فراگیری خوشنویسی بپردازد. او در سال ۱۳۷۱ موفق به



اخذ درجهٔ ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردید. از همان سال به بعد به عنوان مدرّس کلاس خواهران، در انجمن خوشنویسان ایران (شعبه تبریز) به تدریس اشتغال دارد.



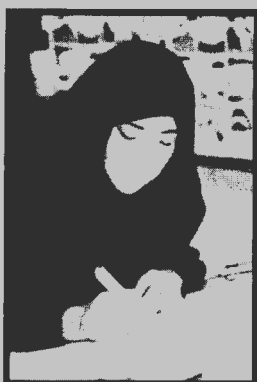
۱۱۱۰- عطایی ذوالفقاری، ندا:

خانم ندا عطایی ذوالفقاری، در سال ۱۳۴۴ در «بجنورد» متولد گردید. هنر خوشنویسی را نزد استاد فرادی و استاد کابلی فراگرفت، تا به دریافت درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران نائل گشت. اینک نمونهٔ خط او:



۱۱۱۱- عقیقی بخشایشی، عدرا:

خانم عدرا عقیقی بخشایشی، (مؤلف کتاب زنان خوشنویس در ایران اسلامی) در سال ۱۳۴۷ در خانوادهٔ علمی و روحانی و در شهر قم، متولد گردید. تحصیلات ابتدایی



وی سال ۱۳۷۲ موفق به اخذ لیسانس در رشته گرافیک شد و از آن پس، سعی نمود با تکیه بر اصول خوشنویسی سنتی، تجربیاتی در زمینه تلفیق خط و گرافیک نیز به دست آورد. نمایشگاه انفرادی او در پاییز ۱۳۷۴ تحت عنوان «نقشه بسمله»، حاصل این تجارب می‌باشد.

او که بیست نوع «بسم الله الرحمن الرحيم» را به صورت زیبا، ترسیم و تحریر نموده است، افزون بر کارهای انفرادی، در نمایشگاههای جمعی نیز حضور فعال داشته است و بارها موفق به احراز رتبه اول شده است. خانم عقیقی بخشایشی در حال حاضر به عنوان گرافیست با مطبوعات همکاری دارد. او در نگارش کتاب «فقههای نامدار شیعه» و «طبقات مفسران شیعه» دیگر آثار پدر، همکاری مفیدی داشته است. اینک نمونه‌ای از خط او:

کرمی عمارت کا ساز
کرمی عمارت کا ساز
کرمی عمارت کا ساز
کرمی عمارت کا ساز



۱۱۱۲- عفت ترک، شاگرد دده ابراهیم:

او یکی دیگر از بانوان خوشنویس است که در بین خطاطان قرن سیزدهم، شهرت چشمگیری را به خود اختصاص داده است. از خطوط او، یک لوحه ثلث دو دانگ کتبه و رفاع پنج دانگ معمولی خوش با رقم «کتبه اسمیه دی عفت من تلامذه دده ابراهیم



۱۳۰۱» در ابو جامع بورساکتیه، مشاهده شده است. نظیر همین نام، مورد دیگری نیز در کتاب «احوال و آثار خوشنویسان» دیده شده است.^(۱) به نام عزّت، که دارای آثار متعددی است، مانند دو لوحه ثلث چهار دانگ کتیبه عالی بارقم عزّت ۱۲۷۵ در ابو جامع بورساکتیه، یک لوحه ثلث چهار دانگ کتیبه عالی بارقم عزّت ۱۲۷۹ در ابو جامع بورساکتیه و دو لوحه مذهب بر مزار مولوی با ثلث چهار دانگی عالی بارقم عزّت ۱۲۸۲ در قوتیه.^(۲)

۱۱۱۳- عزیزاده ارسی، جمیله:

خانم جمیله عزیزاده ارسی، در سال ۱۳۳۳ در تبریز متولد شد. پس از طیّ تحصیلات متوسطه، به کسب هنر مبادرت ورزید، تا در سال ۱۳۶۴ به دریافت درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان نائل آمد. او از سال ۱۳۶۵ به عنوان مدرس رسمی انجمن خوشنویسان ایران، به آموزش هنرجویان اشتغال دارد.

خانم عزیزاده از محضر اساتید محترم انجمن، آقایان: فلسفی و استاد امیرخانی بهره برده است. وی در نمایشگاههای جمعی خوشنویسان در داخل و خارج از کشور، حضور فعال داشته است. اینک نمونه‌ای از خطّ او:



۱۱۱۴- غازی قزوینی، صدّیقه:

خانم صدّیقه غازی قزوینی، در سال ۱۳۴۱ در قزوین متولد گردید. بعد از طیّ

۱- احوال و آثار خوشنویسان، ج ۴، ص ۱۱۱۲. ۲- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، ص ۱۱۰.



تحصیلات متوسطه، در زمینه هنر خوشنویسی از محضر آقای غلامرضا خلیج بهره برد تا در سال ۱۳۶۷، موفق به اخذ درجه‌ی ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردید.

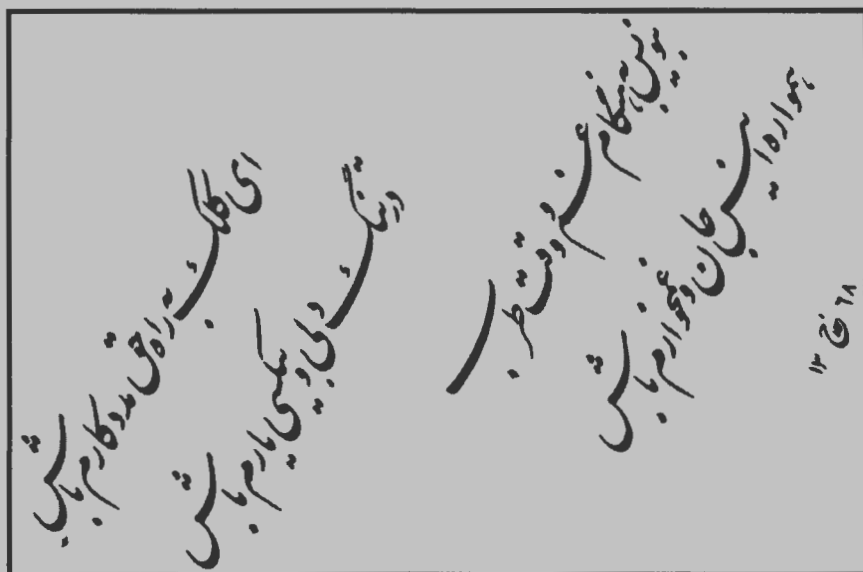


۱۱۱۵- فلاح مبرمی، مهربی:

خانم مهربی، فلاح مبرمی، در سال ۱۳۳۸ در کرمان متولد گردید. او بعد از



تحصیلات متوسطه، به هنر خط‌گرایش پیدا کرد و از محضر اساتید محترم انجمن خوشنویسان ایران، آقایان: سخاوت و حیدری، کسب فیض نمود تا به اخذ درجه ممتاز، موفق گردید.



۱۱۱۶- فاطمه سلطان، دختر مقصود علی (قرن ۱۰):

فاطمه سلطان همچون خواهرش زینب، خوشنویس و هنرمند بوده است. از او نیز قرآن و زیری نسخ و رقاع باقی مانده است. امضاء او نیز چنین است: فاطمه بنت مقصود علی، تاریخ ربیع الاول ۹۸۲ هـ.ق.

مؤلف کتاب اسامی و آثار خطاطان احتمال می‌دهد که او نیز، دختر مقصود علی شیرازی بوده باشد. کتاب شناس معروف معاصر، آقای دکتر سید محمود مرعشی آیه الله مرعشی، اظهار می‌کرد: اخیراً قرآنی به خط این بانو، به کتابخانه ما به عنوان فروش عرضه شد، که فروشنده آن را نیم میلیون تومان می‌گفت. نخست من نخریدم پس از چند روز که به سراغ فروشنده رفتم، آن را به همان قیمت مورد خواست خودش فروخته بود از قصور خویش متأسف شدم.^(۱)

۱- هنر خط و زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، نشر آذربایجان، چاپ اول ص

۱۱۱۷- فخر جهان:

وی از هنرمندان خوشنویس زن، وابسته به دربار قاجار است. از آثار هنری او، یک مرقع مخطوط و کار ناخنی در کتابخانه سلطنتی موجود است، که به خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق و نسخ و شکسته نستعلیق خوش و متوسط است، که چنین رقم و امضا دارد:

«حرّره اقلّ خادمة الدّولة القاهرة، فخر جهان»^(۱) این قطعه را کوچکترین خدمتگزار دولت شکوهمند و پیروز، «فخر جهان» تحریر نموده است.^(۲)

۱۱۱۸- فصیح الملوك مهمام:

بانو فصیح الملوك در سنّ شش سالگی در مدرسه‌ای به نام «فرانکوپرسان»، به کسب علم و هنر پرداخت در عین حال نیز، محضر دانشمندانی چون استاد محمد حسین فاضل تونی، بدیع الزمان فروزانفر، جلال الدین همایی، محمدتقی ملک الشعراء بهار و غیر هم را درک نمود. وی در ادبیات فارسی، عربی و انگلیسی، علوم منطق و فلسفه و تفسیر قرآن، بهره‌های فراوان برده و در رشته‌های مختلفی از قبیل خانه داری و پرورش کودک، تجربیاتی اندوخت. چون علاقه فراوانی به خوشنویسی داشت، در کسب این هنر از استاد میر عماد فندرسکی و دیگران، تعلیم خط گرفت و در پیشرفت خط خود، سالها از دل و جان کوشید تا در سلک خوشنویسان منسک گردید. وی در خط نستعلیق و شکسته تحریر، مهارت فراوانی دارد.^(۳)

این بانوی هنرمند که اکنون از خدمت آموزش و پرورش باز نشسته شده، به پاس خدمات فرهنگی و اجتماعی که در دوران زندگی خود انجام داده است، از طرف

۱- تذکره خوشنویسان. تألیف علی راهجیری، ج ۱، ص ۵۰-۵۱.

۲- عذرا عقیقی بخشایشی، زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، ص ۱۲۱.

۳- احوال و آثار خوشنویسان، ج ۴، ص ۱۱۱۱.

وزارت فرهنگ، به دریافت مدال و نشان‌های گوناگونی نایل آمده است.^(۱)



۱۱۱۹- فراست، طاهره:



خانم طاهره (ناهید) فراست، در سال ۱۳۳۶ در خانواده‌ای اهل هنر در شهر بابل متولد گردید. تحصیلات خود را در تهران گذرانید و در رشته نقاشی از دانشگاه هنر، فارغ التحصیل شد.

خط نستعلیق را از استاد امیرخانی و شکسته نستعلیق را از استاد کابلی فراگرفت و در زمینه هنر تذهیب، از تعالیم مرحوم استاد باقری بهره‌مند گردید.

وی از سال ۱۳۵۹ با تأسیس سرای هنر، به تدریس طراحی، نقاشی و خوشنویسی اشتغال

۱- عذرا عقیقی بخشایشی، زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، ص ۱۲۳.

ورزید. ایشان در نمایشگاه‌های جمعی متعددی شرکت داشته است. از آن جمله: نمایشگاه جمعی خوشنویسان در موزه رضا عباسی و موزه هنرهای معاصر تهران و نمایشگاه‌های سیار انجمن خوشنویسان ایران در شهرستانهای یزد، همدان و زاهدان است.

۱۱۲۰- قاسمی اصل سهیلا:

خانم سهیلا قاسمی، اصل در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد گردید. پس از طی تحصیلات متوسطه، به هنر خوشنویسی پرداخت و تحت نظر اساتید انجمن خوشنویسان ایران، آقایان: استاد فرادی

«در خط نستعلیق» و آقای حیدری «در خط شکسته نستعلیق»، به فراگیری هنر پرداخت تا در سال ۱۳۷۹، موفق به اخذ مدرک ممتاز گردید.^(۱)

جولای شمع، کرم که جویم زندگار

بخشم زندگار را تبه کرم جواهر

مختصر

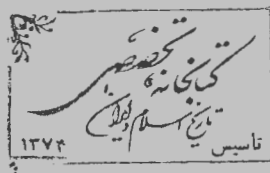
۱- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، ص ۱۸۳.

۱۱۲۱- قاجار دولو، زینت:

خانم زینت قاجار دولو، در اسفند سال ۱۳۱۷ در تهران متولد گردید. تحصیلات دوره دبیرستانی را در همین شهر گذراند و پس از آن، بنا به مقتضیات شغلی پدر، رهسپار قزوین گردید و در آنجا به تدریس در آموزش و پرورش، به عنوان دبیر هنر پرداخت. خوشنویسی را در کلاس استاد محصص فراگرفت، تا به دریافت درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران نائل



گشت. سپس از سال ۱۳۶۲ از محضر استاد امیرخانی در کلاسهای فوق ممتاز، بهره‌مند گردید. وی تاکنون در چندین نمایشگاه جمعی در داخل و خارج از کشور، شرکت نموده است.



۱۱۲۲- کردستانی، مستوره ماه شرف:

او از مردم کردستان می‌باشد و در عصر خود، از زنان روشنفکر و متدین و از خانواده نامداری به نام قادری است. پدرش ابوالحسن بیگ و همسرش خسروخان، والی سنندج بوده است. او زنی دانشمند و به خوشنویسی مشهور بود. وی با طبعی روان و ذوقی سرشار که از نهاد توانایش سرچشمه می‌گرفت، یادگارهای بسیاری برجای گذاشت و تنها دو هزار بیت از سروده‌های او را حاجی شیخ یحیی، سرپرست سابق فرهنگ کردستان جمع

آوری کرد و بنام دیوان ماه شرف خاتون کردستانی (متخلص به مستوره)، در اسفند ماه ۱۳۰۴ شمسی، به کمک شادروان میرزا اسدالله خان کردستانی و مباشرت حاج محمدآقا رمضانی در تهران به طبع رسانید. حاجی شیخ یحیی معروف در دیوان وی، شرح حال او را چنین نوشته است: «مستوره ماه شرف در ۱۲۲۰ و یا ۱۲۱۹ هجری در کردستان متولد شد و در حدود ۱۲۶۳ هجری، دنیا را بدرود گفت. دختر ابوالحسن بیگ، زنی خوشنویس، عقیقه و نجیبه بوده است». میرزا علی اکبر صادق الملک، در کتاب تاریخ کردستان می نویسد: «ماه شرف فی الواقع سزاوار است، نظر به فضل و کمال و خط و ربط و شعر و انشایی که از این عقیقه به یادگار مانده است، اسم او در صفحات تاریخ کردستان، به یادگار ضبط و ثبت شود». چند بیت از اشعار او:

ز شمع عارضت، کاشانه دل روشن است امشب

ملائک در نشاط از جلوه بزم من است امشب

ز چهره قامت و روی نگارین محفل شوقم

تو گوئی مست نسرين و سرو و سوسن است امشب

بـحمدالله دگر از پرتو خورشید روی تو

مرا ویرانه دل رشک کوی ایمن است امشب

مدار اکنون طمع از من، بیان نکته سنجی را

که از ذوق وصالش، کلک طبعم الکن است امشب

عجب تر بین ترا «مستوره» دلبر در کنار و پس

چرا از خون دل داناست رشک گلشن است امشب

۱۱۲۳- کاشف، مهرانگیز:

خانم مهرانگیز کاشف، در سال ۱۳۳۱ در آبادان متولد شد. وی پس از اخذ مدرک



دیپلم و پایان دوره تربیت معلم، به خارج کشور عزیمت نموده و در آنجا نیز به کارهای هنری، از جمله نقاشی اشتغال ورزید. پس از بازگشت، به استخدام در امور دولتی و لزوم آشنایی با هنر خوشنویسی، به انجمن خوشنویسان ایران راه پیدا کرد و با آموزش این هنر، به خط خود زیبایی و نظم بخشید.

او در این راه از محضر اساتید محترم انجمن، آقایان: چیت ساز و کابلی خوانساری بهره برد در سال ۱۳۷۰، موفق به اخذ مدرک ممتاز گردید.

خانم کاشف در رشته زبان انگلیسی تحصیل کرده و دارای مدرک لیسانس در این رشته می باشد. در ضمن وی به هنر مینیاتور، تذهیب، نقاشی و مجسمه سازی نیز پرداخته و در این زمینه، هنرجویانی را پرورش داده است.



۱۱۲۴- کامرانی، یلدا (معاصر):

خانم یلدا کامرانی، در سال ۱۳۳۷ در تهران متولد گردید. هنر خوشنویسی را در انجمن خوشنویسان ایران زیر نظر اساتید

محترم: آقای بنی عامری و آقای حیدری فراگرفت و در سال ۱۳۶۸، موفق به اخذ مدرک ممتاز از آن انجمن گردید.

سپس در کلاس فوق ممتاز، تحت تعالیم استاد میرخانی به تکمیل هنر خویش پرداخت. خانم کامرانی در رشته مدیریت بازرگانی تحصیل نموده و دارای مدرک لیسانس در این رشته می‌باشد.

وی در چندین نمایشگاه جمعی که از سوی انجمن خوشنویسان ایران برپا شده است، شرکت جسته است.



۱۱۲۵- گلبدن بیگم خانم (قرن ۱۰):

دختر بابر، نخستین پادشاه گورکانی هند است که اصلاً به زبان فارسی تکلم می‌کرد و زبان فارسی را زبان معمولی و رایج دربار خود کرده بود. گلبدن بیگم در زمان مرگ پدر هشت سال داشت و نخستین زن از دودمان گورکانی است، که دست به نوشتن کتاب به زبان و خط فارسی زده است.

وی کتابی در شرح حال پدر خود «بابر» و برادرش «همایون شاه» دارد به نام «همایون نامه» در احوال همایون شاه. این کتاب شرح وقایع دوران بابر و همایون شاه است که به زبان ساده و شیرین فارسی نگاشته شده است.^(۱) گلبدن خانم، از زنان فاضل زمان خویش بود. وی به زیارت بیت الله الحرام نائل گشت. سپس در ۲۸ سالگی درگذشت.^(۲)

۱۱۲۶- گوهرشاد خاتون (م ۱۰۳۸ هـ.ق):

وی از خوشنویسان قرن ۱۱ و دختر میرعماد سیفی حسینی قزوینی است، که نه تنها در میان بانوان خوشنویس محکم ترین و زیباترین نستعلیق را می نوشته است، بلکه از مردان خوشنویس نیز کمتر می توانسته اند در زمان او، به زیبایی خط او بنویسند. گوهرشاد همسر میرمحمد علی خدیو الخطاطین می باشد که او نیز از خطاطان ماهر و زبر دست بوده است. در اثر تربیت خانوادگی، فرزندان متعددی که در این خانواده هنر دوست به دنیا آمده اند، همگی خوشنویس بوده اند.^(۳)

پدر گوهرشاد خطاط معروف میرعماد از سادات سیفی قزوین است، که تعلیم خط را از ملک دیلم و میر محمد حسین تبریزی فرا گرفته است. در سال ۱۰۰۸ به اصفهان

۱- آثار و احوال خوشنویسان، دکتر مهدی بیانی، ج ۱، ص ۵۶۷.

۲- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، ص ۱۰۲.

۳- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.

آمده و در پایتخت مقیم گشته است. وی نزد بزرگان و امرا، به عزّت و احترام تمام می‌زیست و این امر باعث رشک رقیبان او بود. در اثر سعایت آنان، شاه عباس بزرگ با اینکه به مقام هنری او واقف بود، عوامل قتل او را فراهم ساخت. او به سال ۱۰۲۴ هجری به دست مقصود بیگ قزوینی کشته شد.

گوهرشاد پس از قتل پدرش تا سال ۱۰۳۲ هجری، در اصفهان سالها سوگوار بود و چون دیگر تاب مقاومت و اقامت در این شهر را

نیامورد، به قزوین رفت و در همان جا بود که با اندوه فراوان در سال ۱۰۳۸ هجری درگذشت. او خط نستعلیق را از پدر فرا گرفته بود. از خطوط او می‌توان به یک نسخه گلستان سعدی اشاره نمود که در کتابخانه سلطنتی سابق وجود داشت و با رقم «کتبه العبد المذنب گوهرشاد (غفرله) سنة ۱۰۲۵ هجری» و یک قطعه به قلم نیم دو دانگ خوش به آب زر با رقم «نمّنه گوهر شاد سنة ۱۰۳۰» که در مجموعه دکتر مهدی بیانی موجود است.^(۱)

استاد فضایی، ضمن معرفی شاگردان میرعماد می‌نویسد: «گوهرشاد دختر میرعماد، بزرگترین نستعلیق نویس است. او پس از قتل پدر که با توطئه دربار شاه عباس صورت گرفت، تا سال ۱۰۳۲ هجری در اصفهان سوگوار بود. در میان زنان خوشنویس کسی را به زبردستی او در این خط ندیده‌ام»^(۲)

مؤلف کتاب خط و خطاطان می‌نویسد:

«گوهرشاد خانم دختر میرعماد، استاد معروف خط بود و در کنف حمایت و تربیت پدر عالیقدرش، حائز کمالات عالیه گردید. در خط نستعلیق، آنقدر زحمت کشید که به مقام «استادی» نائل آمد و از بیشتر مردان خوشنویس عصر، بهتر می‌نوشت و هیچ زن یا دختری در زمان شاه عباس، مانند او در حسن خط نبود و پس از انتخاب شوهر، فرزندان

۱- تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان: ص ۷۴۵.

۲- اطلس خط فضائی: ص ۵۴۹.

خود را نیز تعلیم خط داد و همه خوشنویس شدند.^(۱)

اینک نمونه خط او:



۱۱۲۷- گلین قاجار، امّ السلمه (قرن ۱۳):

او از دختران فتحعلی شاه قاجار می‌باشد و نامش «امّ السلمه» مشهور به گلین خانم و خواهر شاهزاده محمدعلی میرزا است. شوهرش، عموزاده‌اش زین العابدین خان، پسر حسینقلی خان، برادر فتحعلی شاه بود. او در خط نسخ کتابت خفی و جلی و همچنین در خط شکسته خفی، دست توانایی داشت و آثار متعددی از او، هم‌اکنون در دست است. از آن میان:

- الف - یک قطعه نسخ کتابت متوسط، با رقم: «عفت بنت خاقان (فتحعلی شاه) امّ سلمه» سنه ۱۲۵۵ از مرقع شماره ۱۲ آستان قدس رضوی.
- ب - یک رقع (از مرقع) نسخ کتابت به آب زر، خفی متوسط با رقم «عفت بنت شه» امّ سلمه» سنه ۱۲۴۰ در کتابخانه سلطنتی سابق موجود است.

۱- خط و خطاطان: تالیف رفیعی مهرآبادی؛ ص ۱۲۷-۱۲۸.

ج- قرآن نیم ورقی جلد روغنی عالی، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع نسخ کتابت خفی متوسط با رقم: «عفت بنت الشاه بیده الدائرة امّ السلمة» در کتابخانه سلطنتی. د- تعقیبات نماز، نیم رقی جلد روغنی (که با خطوط نسخ، نقشها را برانگیختند) سر لوح مرصع، نسخ کتابت خفی متوسط با رقم: «عفت بنت شه، امّ السلمة فی شهر الرمضان المبارك» سنة ۱۲۴۵ در کتابخانه سلطنتی.

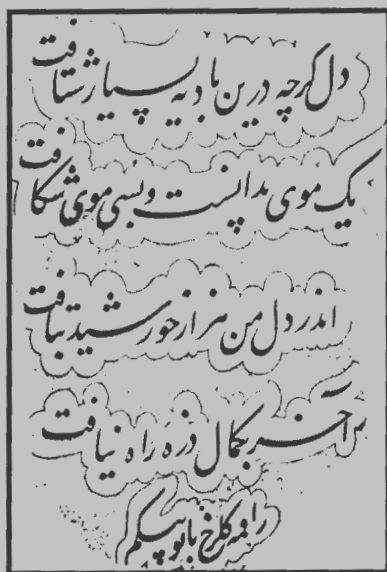
ه- صور و ادعیه، نیم رقی جلد روغنی، سرلوح مرصع، نسخ کتابت خفی متوسط با رقم: «عفت من هی للشاه امه بیده الدائرة، امّ سلمة فی سنة ۱۲۳۸» در کتابخانه سلطنتی.

و- دعای کمیل وزیری کوچک، جلد روغنی، سرلوح مرصع نسخ کتابت و شکسته خفی متوسط با رقم: «عفت بنت شه امّ السلمة فی شهر الرمضان»، سنه ۱۲۰۵ در کتابخانه سلطنتی.

ز- دعای صباح، نیم رقی جلد روغنی، عالی سرلوح مرصع و حاشیه مذهب به قلم زرد الوان، نسخ کتابت خفی، متوسط با رقم: «عفت من هی للشاه امه بیده الدائرة امّ السلمة فی شهر الشعبان» در سنه ۱۲۳۸ کتابخانه سلطنتی.^(۱)

۱۱۲۸ گلرخ بانویگم (قرن ۱۰):

در شرح حال ابن بانوی خوشنویس، هیچ نشان و سندی در تراجم و تذکرها در دست نیست. تنها یک چلیپای نستعلیق با رقم «گلرخ بانویگم» با کار تذهیب و نقاشی در اطراف آن در دست است. از سبک نگارش آن می‌توان حدس زد که تذهیب مربوط به قرن دهم باشد. زیرا



۱- مشاهدات عینی در موزه آستان قدس به سال ۱۴۰۹ ه. ق.

به شیوه نقاشان آن روزگار

است. اما سبک خود خط به شیوه مرحوم میرعماد است و نشان دهنده این امر است، که وی از شاگردان و یا تقلید کنندگان سبک میرعماد بوده است. ولی باز مشخص نیست که آیا او شاگرد بی واسطه بوده است یا با واسطه؟^{(۱)(۲)}

اما توجه و عنایت میرعماد به نگارش و مشق مکرر این جمله که:

«آمد بهار، گلرخ من در سفر هنوز»

شاید این جمله اشاره به نام او باشد و علاقه و ارادت استاد به شاگردش را برساند. ولی باز دلیل و مدرک معتبری در دست نیست که میرعماد، استاد بیواسطه گلرخ بانو بیگم بوده است یا نه؟^(۳)

۱۱۲۹- ماه رخسار (قرن ۱۳ هـ.ق):

مؤلف کتاب «تذکره خیرات حسان» می نویسد: این زن ملقب به فخرالدوله، دختر عباس میرزا نایب السلطنه نوه محمد شاه قاجار و همسر محمد حسن خان سردار ایروانی بود. او در شعر و نقاشی و خط نویسی در دوران خود بی نظیر بود و در عین حال، بانوی بسیار نیکوکار و مردم دوست بود.^(۴) او صاحب ذوق و عاشق هنر بود و با آن همه وسایل تفریح و تفنّن که در دسترس داشت، پیوسته به خلاقیت آثاری در رشته های مورد علاقه خودش اشتغال داشت و آن چنان شیفته ی آثار هنرمندان بزرگ بود، که خط امیرو تابلوی اثر ماندگار غلامرضا بهزاد را با جواهرات مبادله نمی کرد.^(۵)

۱- احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱، ص ۱۱۲. ۲- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، ص ۹۹.

۳- احوال و آثار خوشنویسان ج ۱؛ ص ۱۱۲

۴- برداشت از کارنامه زن مشهور ایران قبل از اسلام تا عصر حاضر، ص ۱۰۱.

۵- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، ص ۱۱۶.

۱۱۳۰- مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه (قرن ۱۳ ه‍.ق):

نامش ملک جهان، ملقب به مهد علیا، دختر محمد قاسم خان اعتضادالدوله قاجار و مادرش «بیگم جان خانم»، دختر فتحعلی شاه بود. به نوشته خیرات حسان، این زن هنرمند و سخنور، دختر امیرکبیر محمد قاسم خان اعتضادالدوله بود و مادرش، خواهر حسینعلی میرزا فرمانفرما بود که در ۱۲۴۴ ه‍.جری، به همسری محمد شاه قاجار، فرزند شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه درآمد و ناصرالدین شاه در تاریخ ۶ صفر ۱۲۴۷ ه‍.جری از وی متولد شد.

این بانو زنی هنرمند بود و در رشته‌های مختلف دست داشت. در گلدوزی و نقاشی زبردست و ماهر بود و در حسن خط و ربط، مقام والایی داشت. نمونه‌هایی از خط و ربط این بانوی هنرمند که در راه حمایت از ضعفا و رعایت حال رعایا نگاشته شده است، در دست هر کس بود، از جواهر و مروارید ارزنده‌تر می‌نمود و آن را وسیله افتخار دودمان خود می‌دانست.^(۱) درباره‌اش گفته‌اند:

بیان و قلمش اندر قلمرو تحریر دیر بود نه منشی از پس چه سلطان بود
سطور خانه او بر بیاض صفحه عدل به خط ریحان منشوره حکم و فرمان بود
این ملکه قاجار در تاریخ دوشنبه ۶ ربیع الثانی ۱۲۹۰ ه‍.ق، زندگی را بدرود گفت و در زاویه قم مدفون است.^(۲)

۱۱۳۱- مردوخی، شیدا (معاصر):

خانم شیدا مردوخی، در سال ۱۳۴۸ شمسی در «مریوان» به دنیا آمد. هنر خوشنویسی را در انجمن خوشنویسان ایران، نزد آقای فاتح عزت‌پور فراگرفت. در سال ۱۳۷۱ موفق به اخذ رتبه ممتاز گردید.

خانم مردوخی در رشته علوم تربیتی تحصیل نموده و موفق به اخذ مدرک لیسانس

۱- مجله هنر و مردم.

۲- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، ص ۱۱۳.

در این رشته گردیده است. وی در آموزش و پرورش مریوان، اشتغال به کار دارد. او همچنین در نمایشگاههای جمعی انجمن به مناسبت‌های مختلف شرکت نموده است. از آن جمله است:

بزرگداشت مقام زن در سال ۱۳۷۰، یادواره گلشنی کردستانی، نمایشگاه جمعی در

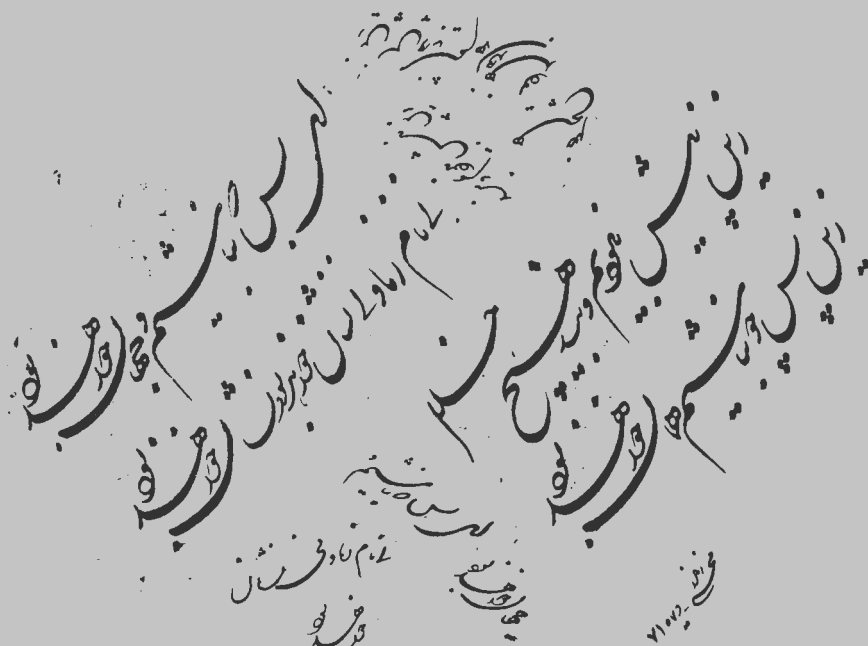
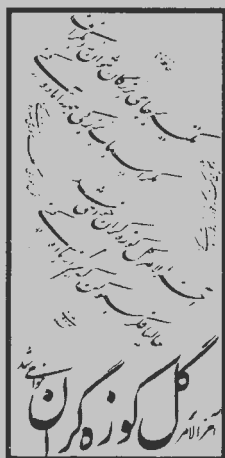
بهمن ۷۱.

۱۱۳۲- محسنی، زهرا:

خانم زهرا محسنی، در سال ۱۳۴۰ در شهر تهران متولد شد. خوشنویسی را در محضر اساتید انجمن خوشنویسان ایران آقایان: چیت ساز (خط نستعلیق) و حیدری (خط شکسته نستعلیق) فراگرفت و در سال ۱۳۷۰ موفق به اخذ رتبه ممتاز انجمن گردید.

خانم محسنی در رشته آموزش ابتدایی

تحصیل نموده و مدرک فوق دیپلم را دارد. وی در آموزش و پرورش، به کار اشتغال دارد.



۱۱۳۳- معنوی راد، میترا:

خانم میترا معنوی راد، در سال ۱۳۴۱ متولد شد. هنر خوشنویس را در محضر استاد



کابلی^۱ فراگرفت و در سال ۱۳۷۰ موفق به اخذ مدرک ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردید. خانم معنوی راد در رشته گرافیک^۲ تحصیل نموده و موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس از دانشگاه هنرهای زیبا گردیده است. وی دارای تحقیقاتی در زمینه خط فارسی و کاربرد آن در گرافیک محیطی می‌باشد. او در نمایشگاه‌های جمعی انجمن خوشنویسان ایران از جمله در موزه رضا عباسی و موزه هنرهای معاصر شرکت جسته است. اینک نمونه‌ای از خط او:

۱۱۳۴- مقصودی، فریبا (معاصر):

خانم فریبا مقصودی، در سال ۱۳۴۰ در کرمانشاه به دنیا آمد و تحصیلات خود را در آن شهر به پایان رساند. او از محضر اساتید انجمن خوشنویسان ایران (شعبه کرمانشاه) آقایان: جوادی و حسینی، هنر خوشنویسی را فراگرفت و پس از اخذ مدرک ممتاز از انجمن در کلاس فوق ممتاز استاد امیرخانی شرکت جسته است.



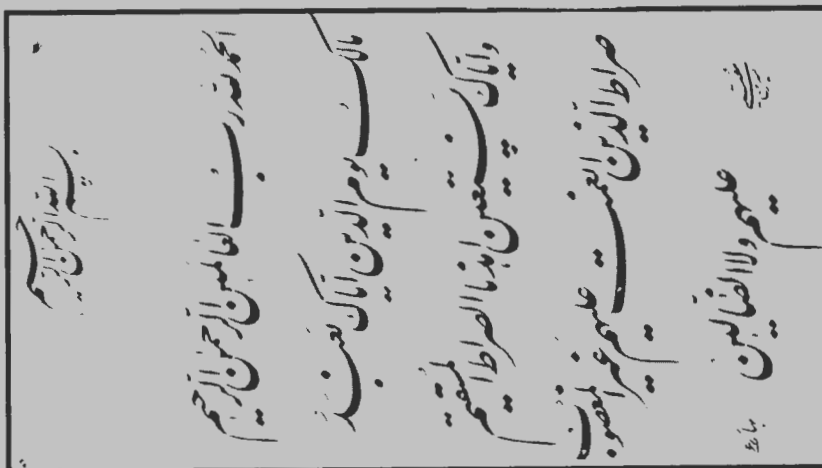
وی در چند نمایشگاه جمعی که از طرف انجمن خوشنویسان ایران برگزار گردید، شرکت نموده است. و اینک نمونه‌ای از خط او:

۱۱۳۵- مقیمی، نسرين:



- نسرين مقیمی

خانم نسرين مقیمی، در شهر زاهدان متولد گردید و پس از طی تحصیلات متوسطه، به هنر خط پرداخت. او در این زمینه از محضر استاد غلامرضا پور بهره برد تا به دریافت درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران نائل آمد. اینک نمونه‌ای از خط او:



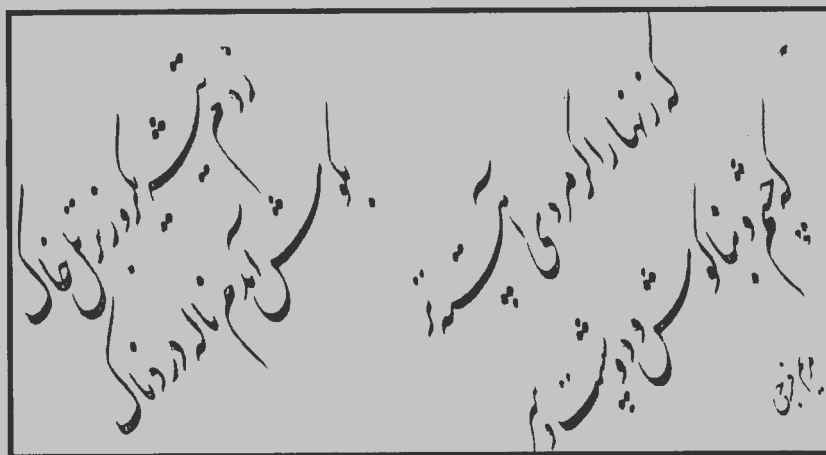
۱۱۳۶- منزوی، مهرانه (معاصر):

خانم مهرانه منزوی، در سال ۱۳۴۱ در شهر هنرپرور کاشان متولد گردید. پس از طی تحصیلات متوسطه، به هنر خوشنویسی پرداخت و در این زمینه از راهنمائیهای استاد اخوین (در خط نستعلیق) و استاد کابلی (در خط شکسته نستعلیق) بهره گرفت، تا در

سال ۱۳۶۷ موفق به اخذ مدرک ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردید. وی علاوه بر خوشنویسی، به هنر تذهیب نیز می‌پردازد و در نمایشگاه‌های جمعی خوشنویسان، از جمله در حسینیه ارشاد (بهار ۶۸)، موزه رضا عباسی و... شرکت نموده است.

۱۱۳۷- منوالی فرجی، مریم:

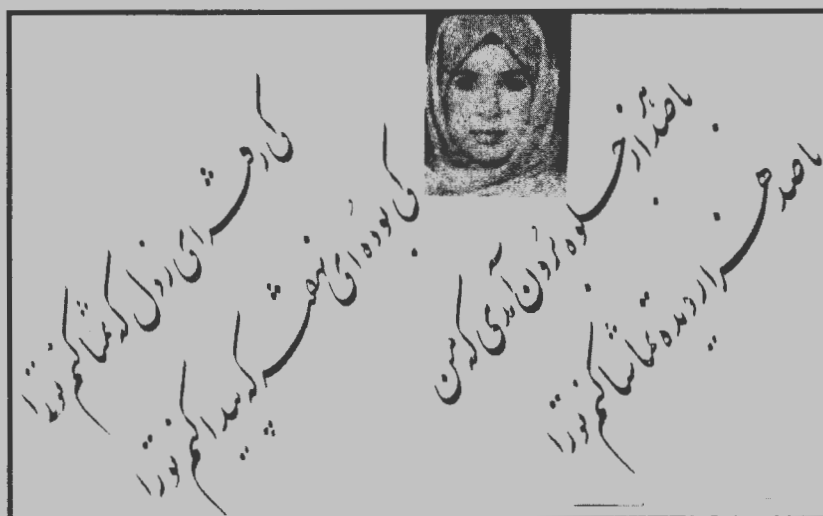
خانم مریم منوالی فرجی، در سال ۱۳۳۷ در مشهد مقدس به دنیا آمد. هنر خوشنویسی را با راهنمایی اساتید انجمن خوشنویسان ایران، آقایان: ابراهیم زاده، توکلی، استاد کابلی و استاد امیرخانی فراگرفت تا در سال ۱۳۶۹ موفق به اخذ درجه ممتاز انجمن گردید. خانم منوالی فرجی در رشته الهیات و معارف اسلامی تحصیل نموده و موفق به اخذ مدرک لیسانس در این رشته گردیده است. وی در آموزش و پرورش، به شغل محترم دبیری اشتغال می‌ورزد.



۱۱۳۸- مهرداد، ملکه:

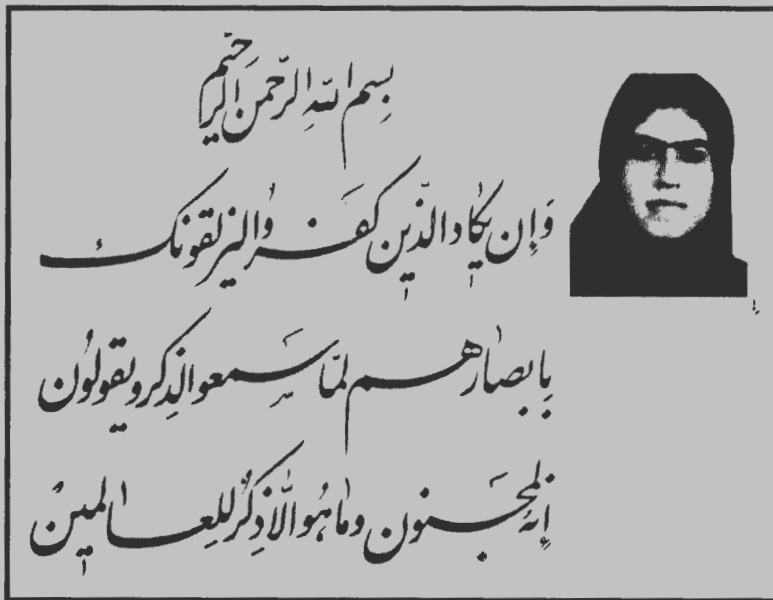
خانم ملکه مهرداد، در سال ۱۳۳۷ در قم متولد شد. هنر خوشنویسی را نزد اساتید انجمن خوشنویسان ایران، آقایان: حاج آقاجانی و کابلی خوانساری فراگرفت تا در سال ۱۳۶۶ موفق به اخذ درجه ممتاز گردید. او در چندین نمایشگاه جمعی، داخل و خارج

کشور شرکت نموده است. از جمله نمایشگاه انجمن خوشنویسان ایران در گردهمایی ساری، نمایشگاه جمعی در الجزایر و ترکیه.



۱۱۳۹- میرزایی نوبر، حمیده:

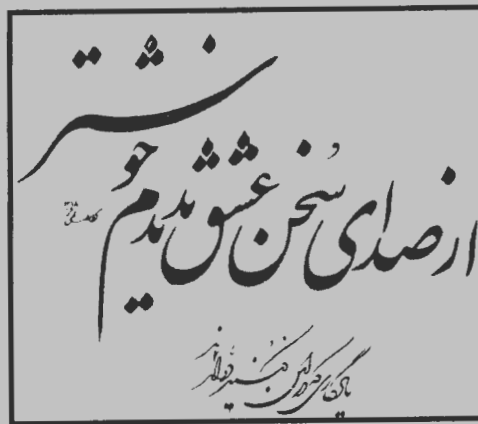
خانم حمیده میرزایی نوبر، در سال ۱۳۴۴ در شهر تبریز ادب پرور، متولد شد. فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۶۳ در انجمن خوشنویسان مرکز تبریز زیر نظر آقایان: بخت شکوهی وجدنیا آغاز نمود و پس از اخذ مدرک عالی در مراکز فرهنگی - هنری، در مدارس تبریز به تدریس خوشنویسی پرداخت. او هم اکنون با دارا بودن مدرک ممتاز، در کلاسهای خوشنویسی به عنوان مدرس خواهران ادامه همکاری می دهد. وی در چندین نمایشگاه جمعی شرکت نموده و به موفقیت هایی نیز دست یافته است. از جمله نمایشگاه خوشنویسی در دهه فجر سال ۱۳۶۳ تبریز، که به عنوان مقام اول برگزیده شده است.



۱۱۴۰- محبّی فر، رفعت:

نقطه از حمید میرزایی ۲۴

خانم رفعت محبّی فر، یکی از فارغ التحصیلان انجمن خوشنویسان ایران و یکی از هنردوستان باذوق کشور می‌باشد، که از محضر اساتید انجمن خوشنویسان بهره برده است.^(۱) هم اکنون در آن رشته به تدریس و تربیت شاگردان می‌پردازد. اینک نمونه‌ای از خط او:

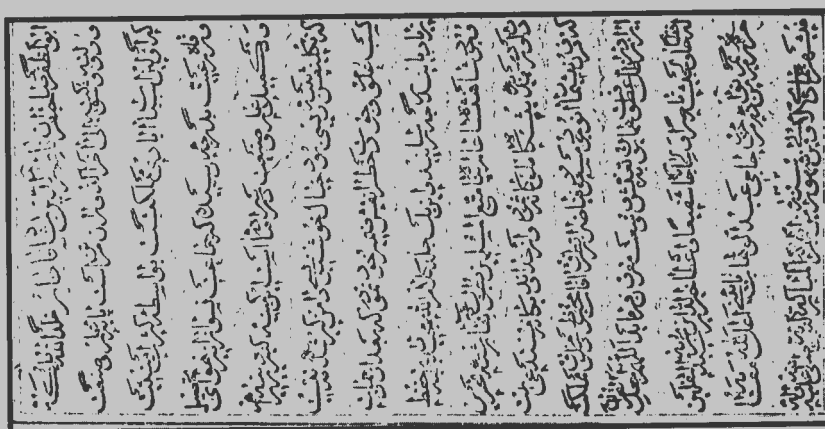


۱- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، ص ۱۸۶.

۱۱۴۱- نائینی - مریم بانو (۱۳۰۲ هـ):

وی نواده حاج عبدالوهاب نائینی و یکی از چهره‌های درخشان بانوان خوشنویس در قرن ۱۴ هجری و سرآمد استادان خط نسخ می‌باشد. او خط نسخ را به حدی خوب می‌نوشت که در ردیف اساتید نسخ نویس قرار گرفت. قرآنی به خط او در کتابخانه موجود است که آن را به نام ناصرالدین شاه کتابت و به او اهدا کرده است. این قرآن با جلد روغنی و حاشیه مرصع به کتابت خفی می‌باشد. امضای آن به این صورت است: ^(۱)

این کنیز دیرین را که تکلیفش پنبه ریزی بود، خیال خوشنویسی دامن گیر شد، پیش کش نمود... حرّره مریم، من نواده مرحوم حاج عبدالوهاب نائینی، اعلی الله مقامه، فی شهر جمادی الاولی، سنه ۱۳۰۲ هـ. ^(۲) هشتم اینک نمونه‌ای از خط او:

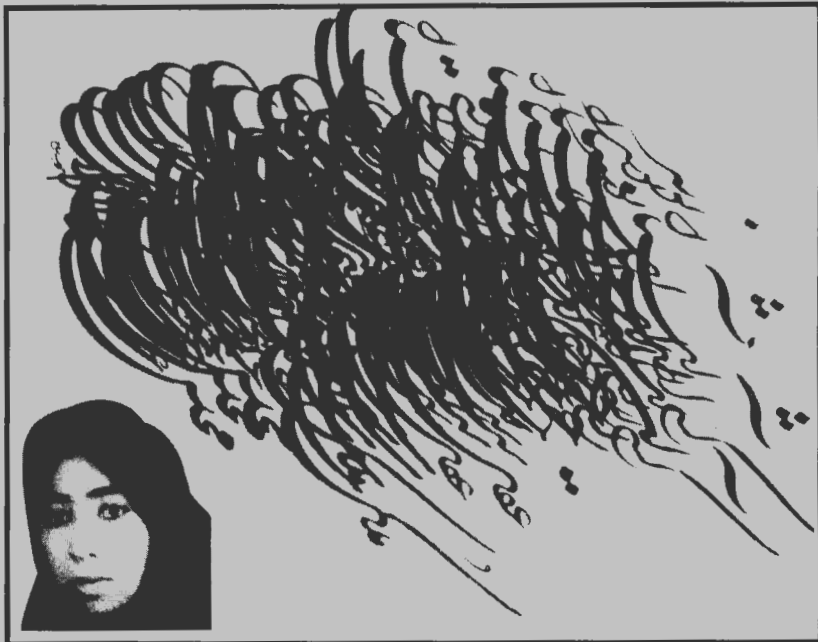


۱- برداشت از کارنامه زن مشهور ایران، ص ۱۰۲.

۲- زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، ص ۱۱.

۱۱۴۲- نساج، مرضیه:

خانم مرضیه نساج، در سال ۱۳۴۴ در شهر آبادان به دنیا آمد. از سال ۱۳۶۴ در کلاسهای خوشنویسی انجمن حضور یافت و به یادگیری این هنر پرداخت. او در این زمینه از راهنماییهای اساتید محترم، آقایان: سیادت، طلوعی، حیدری و کابلی خوانساری استفاده نمود و در سال ۱۳۶۸، موفق به اخذ درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران گردید. اینک نمونه خط او:

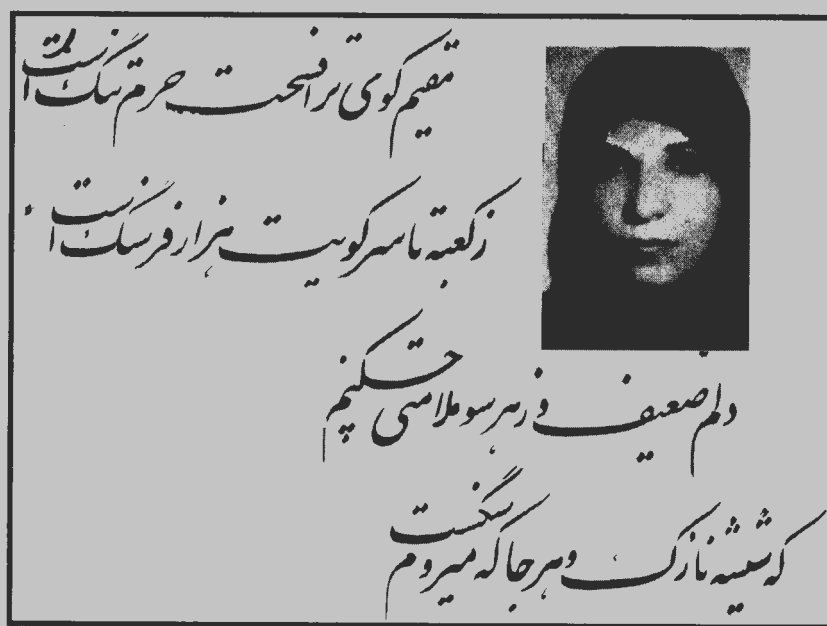


۱۱۴۳- نظریور، زهرا:

خانم زهرا نظریور، در سال ۱۳۲۹ در مشهد مقدس به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات دوره ابتدایی و متوسطه در همان شهر، به خدمت آموزش و پرورش درآمد. از همان زمان به خط و خوشنویسی علاقه پیدا نمود و در این مسیر، از تشویقهای مرحوم پدرشان نیز برخوردار بود. وی تا سال ۱۳۵۹ به صورت انفرادی و بدون اشراف استاد مشق نموده، سپس به کلاسهای انجمن خوشنویسان ایران راه یافت و تحت

نظر استاد مهدیزاده، خط نستعلیق و استاد اسماعیلی قوچانی، خط نسخ را فراگرفت در سال ۱۳۶۴ به دریافت درجه ممتاز از انجمن نائل گشت و از همان سال، به تدریس خط در کلاس انجمن شعبه مشهد، مشغول شد.

وی به طور مکاتبه‌ای از تعالیم استاد امیرخانی نیز بهره برده، همچنین ایشان به هنر تذهیب نیز علاقمند بوده و در این زمینه، مدتی در مکتب استاد آلفته تلمذ نموده است.



۱۱۴۴- ورده ترک (۱۲۹۰ ه.ق):

وی دختر یوسف بن ناصیف و یکی از شاعران و خط نویسان معروف قرن سیزدهم است. او از سرزمین دیر قمر لبنان می‌باشد و در اثر تربیت خانوادگی و محیط فضل و دانش لبنان، توانسته است آثار و اشعار پر محتوا و خطوط زیبا، از خود به یادگار

بگذارد. او توضیحات و اسنادی را تنظیم کرده است که قابل توجه و عنایت می‌باشد. شرح حال او در اعلام النساء و الأعلام زرکلی، مشروحاً آمده است.^(۱) قابل اشاره است که «وَرْدَه» به معنای «غنچه گل» می‌باشد.

۱۱۴۵- وحیدی، نسترن:

خانم نسترن وحیدی، در سال ۱۳۴۰، در اهواز، خوزستان به دنیا آمد. از سال ۱۳۶۵ به هنر خوشنویسی پرداخت. او در زمینه خط نستعلیق، از راهنمائیهای آقای رضائیان بهره‌مند گشت و نیز خط شکسته نستعلیق را از آقایان حیدری و استاد کابلی فراگرفت. ایشان در زمینه آموزش خط تحریری به نوآموزان، صاحب تجربه بوده و در مورد شناساندن اصول و قواعد خط به دانش‌آموزان، همچنین نحوه تدریس آن، تلاش مؤثری نموده است. اینک نمونه‌ای از خط او:

۱۱۴۶- وفائی، سوسن:



خانم سوسن وفائی، در سال ۱۳۴۴ در تهران متولد شد. هنر خوشنویسی را نزد اساتید محترم انجمن خوشنویسان ایران، آقایان: تیماجی و رفیعی فراگرفت تا در سال ۱۳۷۰، موفق به اخذ مدرک ممتاز انجمن خوشنویسان گردید. وی در رشته کتابداری در دانشگاه تهران تحصیل نموده و مدرک لیسانس این رشته را دریافت داشته است. اینک نمونه خط او:

۱- اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۶۵۴.

زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، ص ۱۱۷.

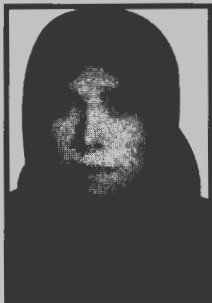


۱۱۴۷- وثیق، منصوره:

خانم منصوره وثیق، در سال ۱۳۳۱ در تبریز متولد گردید و تحصیلات خود را در زادگاهش طی نمود. وی در سال ۱۳۴۵ در رشته تاریخ از دانشگاه تبریز به اخذ لیسانس نائل گردید و از همان سال به استخدام دولت درآمد و در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان آذربایجان شرقی، در تبریز مشغول خدمت گردید. او از سال ۱۳۶۵ آموزش خوشنویسی را نزد استاد رسام آغاز نمود. سپس زیر نظر استاد فرزبود، خطوط نستعلیق و شکسته نستعلیق را فرا گرفت، تا به درجه ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران موفق گردید. وی هم اکنون به عنوان مدرس خوشنویسی، در تبریز مشغول تدریس این هنر به خواهران علاقمند می باشد. اینک نمونه ای از خط او:



۱۱۴۸- وحیدنیا، ماهرخ:



تذهیب کار و مینیاتورست نمونه. تولد: ۱۳۴۴، تهران.

تحصیلات: دیپلم گرافیک، تهران، ۱۳۶۱.

سمت‌ها و مشاغل: دستیار استاد عبدا... باقری، دانشگاه

الزهراء، ۱۳۶۶.

سوابق آموزشی: تذهیب و مینیاتور، دانشگاه الزهراء،

۱۳۶۶.

سوابق پژوهشی: مینیاتور تشعیر، تذهیب مینیاتور تشعیر، وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی. مینیاتور تذهیب، منشور آزادی، صحافی سنتی، تعمیر قلمدان و جلد‌های روغنی.

سفرهای خارجی علمی: مطالعه در آثار بزرگان هنر در فرانسه، سویس و ایتالیا، ۱۳۶۵.

تقدیرها: گواهینامه و شهادتنامه، از استاد علی مطیع، ۱۳۶۵.

گواهینامه و شهادتنامه، از استاد عبدا... باقری، ۱۳۶۵.

- گواهینامه و شهادتنامه، از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- دریافت گواهینامه و شهادتنامه، از استاد جواد رستم شیرازی، ۱۳۷۳.
- دریافت تقدیرنامه، از نخستین نمایشگاه آثار زنان میراث فرهنگی، ۱۳۷۴.
- دریافت گواهینامه و شهادتنامه، از استاد اکبر مصری پور، ۱۳۷۴.
- دریافت گواهینامه و شهادتنامه، از استاد رضا پورعطا، ۱۳۷۴.
- دریافت دیپلم افتخار و مدال طلا، از یونسکو، ژاپن، ۱۳۷۵.

۱۱۴۹- هادی، زهره:

طراح نمونه. تولد: ۱۳۵۰.

- تحصیلات: دیپلم ریاضی فیزیک، دبیرستان خواجه عبدا... انصاری تهران، ۱۳۶۹.
- کارشناسی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۳. کارشناسی ارشد گرافیک، دانشگاه هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- آشنایی با زبان‌های خارجی: آشنا به زبان انگلیسی.
- سمت‌ها و مشاغل: طراح فصلنامه، حضور از سال ۱۳۷۳ تا کنون. طراح ماهنامه زنان، از سال ۱۳۷۳ تا کنون. مدیر هنری، ماهنامه طلایه، ۱۳۷۴.
- سوابق آموزشی: طراحی ۲۰ طرح روی جلد، تصویرگری کتاب کودک، طراحی آرم و پوستر با مضامین اجتماعی.

- آثار: آرننگ آتش، شعر، ۱۳۶۹. هزار دهم، شعر، ۱۳۷۱.
- تقدیرها: لوح تقدیر از جشنواره مطبوعات، به عنوان طراح نمونه، ۱۳۷۵.



۱۱۵۰- هادی نژاد مرندي، نوشين:

سفالگر برگزیده. تولد: ۱۳۴۸، تهران.

- تحصیلات: کارشناس علوم اجتماعی (ارتباطات)، دانشگاه آزاد تهران، ۱۳۷۱.

دوره‌های تخصصی: چرخکاری سفال، سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۲ - ۱۳۷۰. دوره‌های قالب‌گیری و کار با نقش برجسته، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ - ۱۳۷۱. کار روی غالب‌های رنگ‌کننده نقش برجسته و بافت‌های مختلف و حجم‌سازی مدرن، خصوصی، تهران، ۱۳۷۳ - ۱۳۷۱. آشنایی با زبان‌های خارجی: آشنا به زبان انگلیسی. سمت‌ها و مشاغل: سفالگر، مدرس سفال، کانون هنر نیما پتگر، مدرسه غیرانتفاعی علامه جعفری، ۱۳۷۵ - ۱۳۷۳. سوابق آموزشی: سفالگری، کانون هنر نیما پتگر، استاد، ۱۳۷۵ - ۱۳۷۳. طراحی، سفالگری و خطاطی، مدرسه راهنمای علامه جعفری، معلم، ۱۳۷۵. سفرهای خارجی علمی: تحقیق درباره سفالگری و شیشه، سوئد گوتنبرگ، ۱۳۷۵. تقدیرها: لوح تقدیر، از موزه هنرهای معاصر تهران، به مناسبت چهارمین بنیاد سفالگران معاصر و به عنوان سفالگر برگزیده.

۱۱۵۱- هژیر - سوسن:

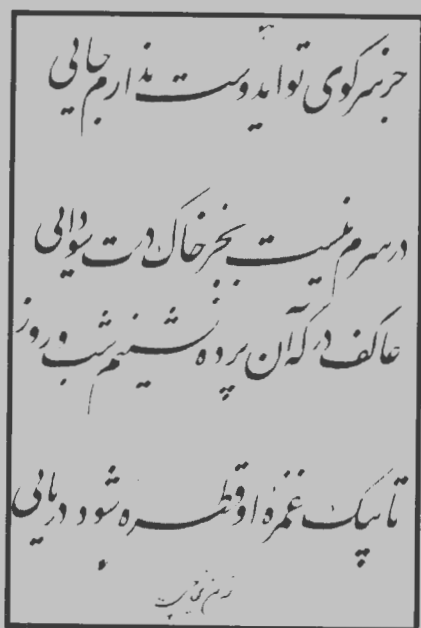
خانم سوسن هژیر، در سال ۱۳۳۳، در کرمانشاه متولد شد. او با تشویق پدرش موفق گردید دوره آموزش خوشنویسی را با راهنمایی‌های آقای جوادی پشت سر گذاشته و با اخذ مدرک ممتاز از انجمن خوشنویسان ایران، در خدمت علاقمندان خوشنویسی، به تعلیم این هنر پردازد.^(۱)



۱۱۵۲- یزدچی، نسرين:

خانم نسرین یزدچی، در سال ۱۳۳۵ در اردبیل متولد گردید. هنر خوشنویسی را در

۱- هنر خط و زنان خوشنویس، عذرا عقیقی بخشایشی، نشر آذربایجان، چاپ اول، ص ۲۰۲.



محضر اساتید انجمن خوشنویسان ایران، آقایان: استاد اخوین و استاد فردای فرا گرفت، تا موفق به اخذ مدرک ممتاز از آن انجمن گردید.

وی در سال ۱۳۶۰، به عنوان مدرس رسمی انجمن در امر تدریس هنرجویان با این مرکز فرهنگی هنری همکاری می‌نماید. خانم یزدچی در اغلب نمایشگاه‌های جمعی، که از سوی انجمن در داخل و خارج از کشور دایر گردیده، شرکت نموده است. اینک نمونه‌ای از خط او: (۱)

۱۱۵۳- یاسمن بودگنی:

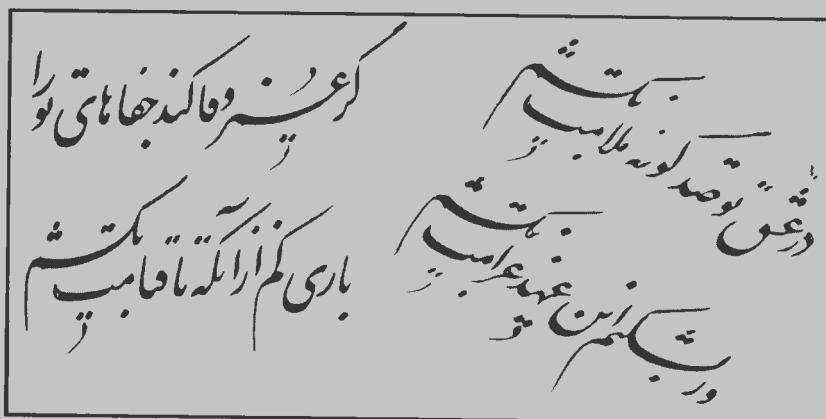
در تذکرة الخواتین، نام او «یاسمن بودگنی» آمده است و گویند: او همسر میرزا عسگر دامغانی بود و چندی در لگرگه دکن اقامت داشت. او پس از مرگ شوهر خود، با حرم یکی از امرای گورکانی به دهلی رفت و تا پایان عمر در آنجا با عزت زیست. او خط نستعلیق، ثلث، نسخ و شکسته را خوش می‌نوشت و شعر نیز می‌سرود...^۱ احتمال داده می‌شود، او از بانوان خوشنویس قرن ۱۰ بوده باشد. چون زمامداران گورکان، معاصر صفویان بوده‌اند.^(۲)

۱۱۵۴- یولچی فاطمه:

۱- هنر خط و زنان خوشنویس در تمدن اسلامی ص ۲۰۳.

۲- هنر خط و زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، نشر آذربایجان، چاپ اول، ص

خانم فاطمه یولچی، یکی از بانوان خوشنویس می‌باشد و نمونه خطی که از ایشان داریم، مربوط به سال ۱۳۷۳ می‌باشد.^(۱)



فاطمه یولچی
۷۳، ۳، ۳۱

سفال و سفالگری:

یکی دیگر از دیرپاترین و باستانی‌ترین صنایع هنری که عمر آن به تاریخ اولیه‌ی حیات بشر بازمی‌گردد، صنعت سفالگری می‌باشد. بشر اولیه تعدادی از نیازهای خود را توسط همین صنعت انجام می‌داد. او در مصرف آب، تأمین غذا، انباشتن ذخیره‌های مالی و بالأخره دفن اموال همراه مردگان را، به وسیله‌ی سفال انجام می‌داد. همین سفالکاری مراحل پیشرفت و ادوار تکامل خود را طی کرده است تا امروز به صورت یکی از هنرهای ظریف یا صنایع مستظرفه درآمده است، که علاقه‌مندان و دوستداران خاص خود را دارد. مردان و زنانی شاخص در این هنر پدیدار گشته‌اند، که در این میان، به عنوان نمونه چند مورد از زنان را نام می‌بریم:

زنان سفالگر:

۱- هنر خط و زنان خوشنویس در تمدن اسلامی، عذرا عقیقی بخشایشی، نشر آذربایجان، چاپ اول، ص

نگارخانه سعدآباد، نمایشگاهی از آثار سفال هفت زن ایرانی را ترتیب داده بود که عبارتند از:

۱۲۳۶- اقدسی، لیدا. ۱۲۳۷- آرمین، منیژه.

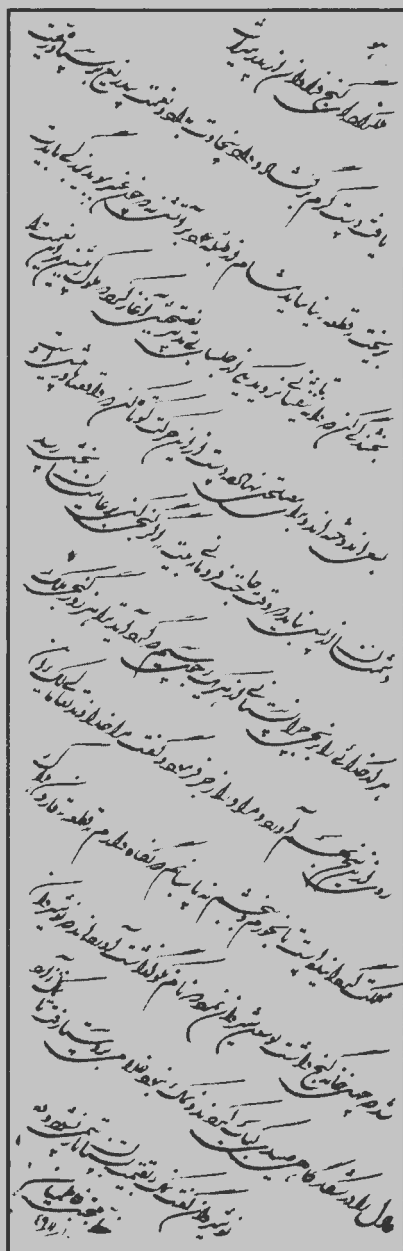
۱۲۳۸- تظیری مقدم، فریده. ۱۲۳۹- رسولزاده، مینا.

۱۲۴۰- حکیم الهی، نادره. ۱۲۴۱- حیدری، پریسا.

۱۲۴۲- خلیج، نفیسه.

به ترتیبی که گذشت، هنر و هنرمند به قدمت حیات و عمر بشر، وجود دیرپایی دارد و از نخستین روزهای حیات اولیه، هنر او نیز رخ نموده است و در این تاریخ طولانی، آثار فراوان و زیبایی در عرصه‌های گونه‌گون هنری، از خود به یادگار گذاشته است که امروز در موزه‌ها و کتابهای مربوط به هنر، نگهداری و قابل پی‌گیری است. پس با این گستردگی و تنوع هنر و با این سابقه تاریخی و امتداد حیات، نمی‌توان آن را در چند صفحه جا داد و از اینرو به این مختصر بسنده گردید. جا دارد دوستان نشر و گسترش این پدیده زیبای بشری، به توسعه و تکمیل و رفع اشکال و نقص این بخش پردازند، تا با تعمیم زیبایی‌های هنری، زندگی زیبا و سالم، توأم با آسایش و صبر و حوصله هنرمندانه‌ای داشته باشیم.

در پایان این محور یک قطعه ادبی با خط خوش یکی از خوشنویسان مرد به نام آقای فاطمیان در کتابخانه‌ام محفوظ بود، دریغ آمد که خواننده خوش ذوق و هنردوست نیز از آن بی بهره ماند از اینرو آن را هم در پایان این محور آوردم و اگر از مناسبت سوال شود در پاسخ می‌شود گفت یک نوع تعامل فرهنگی یا تبادل هنری است.



محور هشتم:

زن در عصری

سیاست و اجتماع

سیاست یا تدبیر امور اجتماعی مردم، یکی از شاخه‌های مهم فلسفه اجتماعی می‌باشد به حدی که، فلاسفه قدیم یکی از اهداف مهم فلسفه و حکمت را، تدبیر مُدُن ترتیب و تنظیم امور شهرها و مدینه‌ها می‌نامیدند و تشکیل مدینه فاضله، غایت و نتیجه فلسفه و حکمت عملی بود. سیاست و تدبیر اجتماعی نه به صورت پلی تکنیک و نقشه و طرح کاذب و فریبنده، بلکه به صورت پی‌ریزی عدالت اجتماعی، رساندن حقوق هر فرد اجتماعی به خویشتن، تنظیم و تدبیر معاش و معاد و سوق جامعه به سوی پیشرفت و کمال، و ایجاد روابط اجتماعی سالم تأسیس مؤسسات اشتغال‌زا و گره‌گشا و ایجاد فضای آزاد بحث و گفتگو، نه تحمیل خفقان و استبداد و خودمحموری، یکی از اصول اساسی دین مقدس اسلام می‌باشد. تمام این مطالب در ذیل یک آیه سعادت بنیان آمده است. جائی که خداوند متعال می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^(۱)

همانا خدا (خلق را) فرمان به عدل و احسان می‌دهد، به بذل و عطای خویشاوندان امر می‌کند، از افعال زشت و اعمال منکر و ظلم نهی می‌کند و به شما از روی مهربانی پند می‌دهد، باشد که موعظه خدا را بپذیرید.

گفته‌اند (عدل، رعایت مساوات در پاداش است. اگر خیری باشد پس جزای خیر و اگر شری باشد پس سزای شر. احسان، مقابله با خیر بیش از حد آن و پاداش دادن به شر به

کمتر از آن. فحشاء، گناهان مفرط در قباح. منکر، هر آن نوع گناهی است که عقول سلیمه آنرا انکار می‌دارد و بالاخره، بغی، تطاول، تاراج، و تعدی به دیگران از روی ظلم می‌باشد). مدیریت صحیح جامعه که از آن به سیاست تعبیر آورده می‌شود، کفیل و ضامن تحقق این خواسته‌های برحق می‌باشد.

علی (ع) در فرازهای مختلفی از نهج البلاغه، از سیاست و مدیریت جامعه سخنها به میان آورده است. جامع‌تر و مبسوط‌تر از هر مورد، عهدنامه معروف به «عهدنامه مالک اشتر» می‌باشد. که اصول کلی مدیریت الهی و اسلامی را در زوایای مختلف و ابعاد و شاخه‌های گوناگون اجتماعی، بویژه تأمین عدالت عمومی و تأمین آسایش و امنیت مطرح می‌سازد. در بیش از ۵۰ بند اساسی، رهنمودها و توجیهات الهی و حکیمانه‌ی خود را ابراز می‌دارد. به یقین تمام خواسته‌ها، نیازها و احتیاجات روحی و روانی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حوزه مدیریت اسلامی را بیان می‌دارد. این عهدنامه، اصول کلی مدیریت اسلامی و سیاست و تدبیر امور اجتماعی را بازگو می‌نماید. ما در این پیشگفتار، هر چه بگوئیم کم گفته‌ایم و در مقابل چنین آئینه سیاست نما، تضییع وقت خود و خواننده محترم است که زبان به نطق و گفتار بازگشائیم. چون هر چه ما گفته باشیم، ناقص، ابتر و نارسا خواهد بود. و آن عهد نامه کامل، رسا و فراگیر می‌باشد پس چه بهتر به خود آن عهدنامه مراجعه گردد.

در عرصه‌های سیاست یا مدیریت اجتماعی، مردان و زنانی درخشانند که در مورد خوبی یا بدی آنان، این تاریخ است که در دادگاه عدل خود، قضاوت نهایی را انجام می‌دهد و سیاستمداران نیک و بد را، معرفی کامل می‌نماید.

در بین مردان حکومتگر، افراد فراوانی حکم رانده‌اند که تاریخ به نیکی و خیر یا به بدی و شرّ داوری می‌کند. آنچنان که در بین زنان حاکم و سیاستمدار، افرادی مانند بلقیس ملکه سبا، افرمیدخت، رویحه، ارینب و اخیراً رؤسای جمهوری در شرق و آسیای شرقی و مرکزی حکومت رانده‌اند. هم‌اکنون نیز جمعی از بانوان بر عرشه‌های ریاست جمهوری، نخست وزیری و استانداری تکیه زده‌اند، که خواه و ناخواه، تاریخ و جامعه

در مورد اعمال آنان قضاوت خواهد نمود. مهم این است اکنون به آن مناصب تکیه زده‌اند و خود این امر استعداد، لیاقت و شایستگی مطلوبی را می‌طلبد.

زنان فرمانروا:

در طول تاریخ حیات بشری، تعداد زنانی که به حکومت و فرمانروائی رسیده‌اند قابل شمارش نیست. آنچنان که امروزه، زنانی که به پست ریاست جمهوری، نخست وزیری یا معاونت و مشاورت ریاست جمهوری نائل آمده‌اند، محدود و قابل شمارش نیست. در این قسمت کوشیده‌ایم به تعدادی از زنان لایق، و مستعدی، که خود را به منصب فرمانروائی و حاکمیت در آن روزگاران مردسالاری رسانده‌اند، اشاراتی داشته باشیم. هدف ما نشان دادن تعدادی از زنان حکمروا و حکمفرما است. ولی مطابق الگو و اسوه قرآنی و نهج البلاغه مولائی کمتر می‌توان در بین این بانوان یا مردان حاکم، آن نمونه‌ها را مشاهده کرد. مگر اینکه سطح مدیریت را بسیار پائین تر فرض کنیم که شامل زیرمجموعه‌ها و خارج از محدوده تعاریف فوق گردد و مباحث تاریخی و گذشت نامه‌ها را مطرح سازیم، آنچنان که مردان حکم فرما را مطرح ساخته‌اند اینک مواردی از تاریخ:

۱۲۴۳- آرام جان بیگم (قرن نهم هجری):

آرام جان بیگم، همسر سلطان محمد میرزا ابن جلال الدین میران شاه ابن امیر تیمور صاحب قرآن بود. وی زنی با سیاست و با ذکاوت بود که توانست در زمان کوتاه سلطان محمد میرزا را چنان منقاد خود نماید، که مهار امور حکومت را به کف کفایت او گذارد. اکثر اوقات تاج دولت را این زن بر سر داشت و حکمرانی این زن و شوهر از سال ۸۳۰ تا ۸۵۵ هجری درست بیست و پنج سال امتداد یافت.

تو مدور همی واقف راه باشی	ز حال زنان نیز آگاه باشی
زن از فضل محمود عالم بود	چه مردی بود کز زنی کم بود

۱۲۴۴- آتش خاتون (م ۶۵۸ ه‍.ق):

وئی دختر اتابک سعد بن ابی بکر زنگی و آخرین فرمانروای اتابکان فارس بود. و در سال ۶۶۲ به حکومت فارس رسید. هلاکوخان در سال ۶۶۳ وی را به نزد خود خواند و به ازدواج پسرش، منکو تیمور درآورد. آتش خاتون پس از وفات شوهرش، دوباره به شیراز بازگشت و به فرمانروائی پرداخت.

وی از زنان دانشمند و دانش پرور بود و به مذهب شیعه، گرایش خاصی داشت. (ظاهرآ وی، تحت تأثیر سید شرف الدین ابراهیم که می‌گویند ادعای مهدویت می‌کرد، به مذهب تشیع گرایش پیدا کرد.) او در ترویج تشیع می‌کوشید و اموال خود را، وقف پیشبرد و گسترش دین می‌کرد. او در اواخر عمرش به فرمان غازان خان، به تبریز تبعید شد و در همان جا درگذشت. جسد وی را به شیراز آوردند و در مدرسه عضدیه، که اکنون بنای نیمه ویران آن را آتش خاتون یا خاتون قیامت خوانده می‌شود، دفن کردند.^(۱)

۱۲۴۵- آذرמידخت (دختر همیشه جوان) (قرن ۷ م):

وی دختر خسرو پرویز (۵۹۰ - ۶۲۸ م) پادشاه ساسانی و خواهر پوراندخت بود. او در جریان هرج و مرجی که بر کشور و دربار ایران حاکم بود، توسط بزرگان کشور به پادشاهی رسید. اما پادشاهی او چهار ماه بیشتر طول نکشید. به نوشته دکتر زرین کوب، آذرמידخت هم که در این ایام بر تخت نشست، مثل خواهرش پوران از خود تقریباً هیچ قدرت و اراده‌ای نداشت. مقارن جلوس او، سپاهبانی که در گذشته تحت فرمان شهر براز بودند، در نصیبین یکی از نوادگان خسرو دوم (خسرو پرویز) را، به نام هرمز پنجم بر تخت نشاندند. آذرמידخت هم چون اسپهبد خویش فرخ هرمزد را که خواست وی را به عقد خویش درآورد، با خدعه به دام هلاکت انداخت، دچار انتقام پسر او رستم فرخ

۱- روضة الصفاى ناصرى، ج ۴، ص ۱۷۷.
 - مدّعیان نبوت و مهدویت، ص ۲۶۳.
 - دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، ص ۱۰.
 - دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵.
 - تلخیص از مقاله آتش خاتون. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۵۷۵ - ۵۷۷.

هرمزد (رستم فرخ زاد) شد و از سلطنت برکنار گشت.
 به نوشته تاریخ بلعمی، چون آذر میدخت به ملک اندر نشست، عدل و داد کرد، کس را وزیر نکرد و پادشاهی خود را نگاه می داشت.
 راجع به فرجام کار وی می نویسد: رستم پسر وی (فرخ هرمزد) سر برداشت و با آذر میدخت جنگ کرد. او را بگرفت و با وی قهر (جنگ) کرد تا از وی مراد خویش بستند. بعد از آن هر دو چشم را کور کرد و بعد از آن، او را بکشت.^(۱)

۱۲۴۶- آریادخت (قرن ۱ م):

وی در قرن اول میلادی، رئیس خزانه دار اردلان چهارم اشکانی، (۸۰ - ۸۱ م) بود. وی زنی زیرک و دانا و آشنا به دخل و خرج کشور بود. در قالیچه ای که در موزه آرمیتاژ روسیه وجود دارد، نام آریادخت با سمتش بافته شده است.^(۲)

۱۲۴۷- اَرینب، زن سیاستمدار:

اَرینب، دختر اسحاق از زیباترین و فاضل ترین زنان کمال جو بود او در قرن اول هجری می زیست. از ثروت و جاهت بسیاری برخوردار بود. وی به همسری پسرعموی خود، عبدالله بن سلام که در عراق به فضیلت و رفعت منزلت معروف بود، درآمد و برخی از کارهای معاویه را، در اختیار داشت. یزید بن معاویه که وصف او را شنید، عاشق وی گشت و هنگامی که خبر ازدواج او را شنید حالش دگرگون شد و آشفته گی و ناراحتی روحی، بر او دست داد. لذا پس از چندی، از معاویه خواست تا چاره ای بیاندیشد. معاویه، عبدالله بن سلام را به شام احضار نمود و مکاری را در حق او اندیشید. به این ترتیب که ابوهریره و ابودرداء را پیش خود خواند و پس از گفتگوی

۱- مشاهیر زنان ایرانی، ص ۳. به نقل از دائرة المعارف فارسی، ۱/ ۱۱۵.

زنان سخنور ۴/۱. زن در ایران باستان ۱۸۱ - ۱۸۳. فرهنگ فارسی ۳۳/۱.

۲- مشاهیر زنان ایرانی، ص ۲. به نقل از کارنامه زنان مشهور ایرانی، ۲۱.

فراوان وانمود کرد که می‌خواهد دختر خود را به همسری عبدالله بن سلام درآورد. به این ترتیب آن دو نفر را پیش عبدالله فرستاد و شرط تزویج دخترش را، مطلقه ساختن همسرش اربین قرار داد.

عبدالله بن سلام که از یک سو، در مقام فریب دنیا و موقعیت سیاسی معاویه قرار گرفته بود و از سوی دیگر، وسوسه مال و قدرت را داشت، اربین را سه طلاقه کرد. چون ابهریره و ابودرداء برای پاسخ قطعی به نزد دختر معاویه رفتند، وی به فریب پاسخ قطعی را به استخاره و استشاره موکول نمود. معاویه در این کار آنقدر تعلیل و تعلل نمود تا عده طلاق اربین به سر آید. آنگاه دختر معاویه به بهانه اینکه با استخاره و استشاره، دریافته است که این کار به صلاح وی نیست، پاسخ داد که هرگز به این مزاجت، رخصت نخواهد داد. عبدالله بن سلام وقتی این نکته را دریافت، پس به مکر معاویه پی برد. مسئله بر او روشن گردید. شروع به بدگوئی نمود و از او گله‌مند شد. معاویه بر او غضب نمود. معاش او را قطع کرد و دیگر به مجلس خویش راه نداد. از سوی دیگر ابوالدرداء را به عراق فرستاد، تا اربین را به عقد یزید درآورد. او در عراق، ابتدا به دیدار امام حسین علیه السلام شتافت که اتفاقاً برای انجام کاری به آنجا درآمده بود. چون ماجرا را برای حضرت نقل کرد و مقصود خود را از این مسافرت فاش ساخت، حضرت فرمودند: من هم در مقام خواستگاری اربین هستم. اربین به عقد امام حسین (ع) درآمد. وقتی معاویه اطلاع یافت که او به عقد امام حسین (ع) درآمده است، مأیوس از پیگیری شد. وقتی غائله خوابید، امام حسین (ع) با کمال جوانمردی او را طلاق داد تا به ازدواج همسر نخستین خود درآید. به این ترتیب امام حسین (ع)، شرف و ناموس و حیثیت مسلمانی را، از یغما و غارت نجات داد. البته این داستان را به این کیفیت گاهی با آب و تاب بیشتر آورده‌اند ولی تحقیق بیشتری می‌طلبد به نظر می‌رسد افسانه یا شیرینکاری بیشتر نباشد.

۱۲۴۸- آسیه زوجه فتحعلیشاه:

وی، همسر فتحعلیشاه قاجار و مادر عباس میرزا و خواهر مرحوم امیرخان سردار بود. زنی سخور و شجاع بود. می‌گویند در بعضی از جنگها، با فرزندش عباس میرزا، شرکت می‌جست و در فنون نظامی، اظهار نظر می‌کرد و فرمان می‌داد. عباس میرزا در چهارم ذی الحجه از آسیه متولد گردید و در هنگام سلام بر او، سر صف می‌ایستاد. آسیه در هنگام سلام رسمی و اعیاد، با حجاب اسلامی در مقدمه صف می‌ایستاد و از نظامیان، سان می‌دید.

۱۲۴۹- ام‌رستم آل بویه (م ۴۱۹ق):

از زنان برجسته شیعه و منتسب به سلاطین آل بویه است. نام وی را بعضی «سیده» ذکر نموده‌اند. او همسر فخرالدین بویه و مادر مجدالدوله ابوطالب رستم بود و به مناسبت نام فرزندش، به «ام‌رستم»، شهرت داشت.

مجدالدوله، در سال ۳۷۰ ه‍.ق با مادر خویش در اداره امور مملکتی، مخالفت کرد. مادر وی به خوزستان گریخت و با یاری بدر بن حنویه حاکم خوزستان، لشکری فراهم نمود و به ری حمله کرد. مجدالدوله که از خبر رسیدن مادر خود و لشکریان او اطلاع حاصل کرد، با سپاهیان خویش به جنگ مادر رفت و سرانجام شکست سختی خورد. اسیر مادر خود گشت و به زندان افتاد.

ام‌رستم، سالها حکومت عراق را در دست داشت و بدون مشورت، شخصاً نامه‌های سلاطین را جواب می‌داد. محمود غزنوی، نماینده خود را نزد او فرستاد و پیغام داد که در قلمرو حکومت خویش، سکه به نام او بزنند و از وی مطالبه خراج کرد. ام‌رستم در نهایت قدرت، درخواست محمود غزنوی را رد نمود و در پاسخ وی نوشت: «سلطان» می‌داند که جنگ دارای غالب و مغلوب می‌باشد. اگر من ظفر جستم، تا دامن قیامت، شکوه و جلال، از آن من است و اگر تو پیروز گشتی. مردم خواهند گفت پیرزنی را شکست داد.»

سلطان محمود غزنوی، از فراست، درایت و عقل وی اندرز گرفت و تا امّ رستم زنده بود؛ متعرّض آل بویه نگردید.^(۱)

۱۲۵۰- امیره تندو (م ۸۲۲ هـ):

وی در سال ۸۲۲ ق، از زنان فرمانروا بود. او نوۀ سلطان اویس جلایر (۷۵۷ - ۷۶۶) بود و با عمویش احمد بن اویس، به مصر آمد. هنگامی که از برابر امیر تیمور (۷۷۱ - ۸۰۷) فرار کرد، با ظاهر برقوقی ازدواج کرد و پس از او، شاه ولد (۸۱۳ - ۸۱۴ ق) پسر عمویش، او را به ازدواج خود درآورد. پس از این که عمویش درگذشت، شاه ولد بر تخت سلطنت نشست. اما پس از یک سال، شاه ولد کشته شد و امیره تندو شخصاً امور سلطنت را در دست گرفت (۸۱۴ ق)، و شوستر، هویزه و جزیره را تسخیر کرد. او در منابر به نام او خطبه خواندند و سگّه به نامش زدند.^(۲)

تندو خانم در سال ۸۲۲ وفات یافت. جنازه او را به نجف اشرف حمل نموده و در بقعۀ جلایریان، به خاک سپردند.^(۳)

۱۲۵۱- بغداد خاتون:

او دختر امیرچوپان می‌باشد، که به ازدواج ابو اویس شیخ حسن کبیر جلایری درآمد. اما پس از مدتی، از او جدا شد و با سلطان ابوسعید ازدواج کرد. سلطان به خاطر علاقه‌ای که به بغداد خاتون داشت، اجازه دخالت در امور سیاست و مملکت را به او داد. بغداد خاتون در کمال توانایی، عزل و نصب سران مملکت و گرفتن اموال و بخشیدن مال را انجام می‌داد، تا زمانی که شوهرش درگذشت، پس از آن، بغداد خاتون را به اتهام این که ابوسعید را مسموم کرده است، به قتل رساندند.^(۴)

۱- دائرةالمعارف تشیع. ۲- ریاحین الشریعه، ۳/۳۶۳.

۳- دائرةالمعارف تشیع ج ۵ ص ۱۰۸، اعیان الشیعه ج ۳ ص ۶۴۵، اعلام النساء ج ۱ ص ۱۷۹.

۴- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۸۰.

۱۲۵۲- بهوه بیگم:

او مادر آصف الدوله و زنی با کفایت بوده، که حکومت کشور هندوستان را به دست داشته و هند را به بهترین صورت، اداره می کرده است. در ضمن، او سفارش طبع کتابی به نام (الایام السعیده والمنحوسه) را، به احمد بن محمد علی صاحب مقامع الفضل، داده است.^(۱)

۱۲۵۳- پریخان خانم (قرن ۱۰ ه.ق):

او دختر شاه طهماسب صفوی بود، که در ۲۵ جمادی الثانی سال ۹۵۵، متولد شده است. وی، زنی شایسته، با کفایت، طالب علم و لایق حکمرانی بوده است. تلاش بسیار وی، سبب به پادشاهی رسیدن شاه اسماعیل در ایران گردید. قبل از به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل، پریخان خانم خود مدتی زمام امور کشور را به دست داشت و پس از پادشاهی اسماعیل، خود را از سلطنت کنار کشید.^(۲)

۱۲۵۴- پریزاد، قره داغی:

پریزاد سمبل مقاومت مردم قره داغ، با متجاوزان قاجاریه می باشد. وی در دوران حکومت محمد علی شاه، مردم روستاهای ارسباران را رهبری کرده و با تشکیل لشکری بزرگ، به مبارزه با عمال قاجار پرداخت. پریزاد طی مبارزات خود، مانند فرماندهی شجاع، مردم خود را رهبری نمود و همچون مادری مهربان، بچه های ارسباران را در پناه خود گرفت. این زن شجاع، در اغلب مبارزات خود از نقابی سیاه، استفاده می کرد تا ضمن حفظ حجاب خویش، از شناسایی خود نیز جلوگیری نماید. بدین جهت در این سالها به قره قوچاق، یعنی دلاور سیاه معروف شده بود.

ماجراهای دلاوری این شیرزن، در کتاب پریزاد به قلم شیوای نویسنده ارسبارانی

۱- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۹۳ و اعیان الشیعه.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۷۲.

آقای عیسی غریبی کلیبر بیان شده است. بر اساس نوشته‌های این کتاب، پریزاد خواهر علی‌مردان خان حاکم و مالک روستای مفروضلو از توابع بخش خدا آفرین، بوده است. او سوارکاری دلیر، شناگری ماهر، شمشیرزنی بی‌باک و سرداری دلاور بود. زیبایی بی‌نظیر، قامت کشیده و موزون و آوازه دلآوری‌هایش، نظر خوانین منطقه و فرماندهان ارتش قاجار را به خود جلب کرده بود. تا جایی که محمد علی میرزا ولیعهد قاجار کسانی را جهت دستگیری پریزاد و جلب او به حرمسرا، مأمور عزیمت به قره داغ نمود. پریزاد باهوش و ذکاوت خویش، ماجرا را فهمید و این افراد را در کوههای مفروضلو، دستگیر و گوشمالی داد.

پریزاد بعد از سالها مبارزه با متجاوزان قاجار و درگیری با تفنگچیان ایل چلبیانلو، کشته شد. بیوک خان پسر رحیم خان چلبیانلو که به حمایت از محمد علی شاه قاجار، روستاهای ارسباران را مورد تهاجم خویش قرار داده بود، دستور داد تا تفنگچیان در گذرگاه رود کلیبر، در کنار روستای او آرسین، موضع گرفته و پریزاد را که به تنهایی سوار بر اسب معروف خود جونگ آت می‌تاخت، از چهار طرف به گلوله بستند. پریزاد در این حمله ناجوانمردانه کشته شد و مرگ زودرس او، قره داغ را در سوگ همیشگی نشانده^(۱).

۱۲۵۵- پوران دخت - ساسان:

وی دختر خسرو پرویز (۵۹۰ - ۶۲۸ ق)، پادشاه ساسانی بود. مقارن طلوع اسلام زندگی می‌کرد. پس از کشته شدن جوانشیر پسر خسرو پرویز، پوران دخت را به تخت پادشاهی نشانده. به نوشته دکتر زرین کوب، سلطنت پوران دخت چندان دوام نیافت. او که وزارت خویش و در واقع فرماندهی سپاه را به پسر فرخ داده موفق نشد به آشتی‌ها پایان دهد. ظاهراً پس از یک سال و چند ماه استعفا کرد. روایتی هست که سالها بعد از استعفا زنده ماند و به قولی، در همان ایام خفه‌اش کردند (سپتامبر ۶۳۱ م). فردوسی دوران پادشاهی پوران را چنین وصف می‌کند:

۱- پریزاد، عیسی غریبی کلیبر، مرکز فرهنگی آبا، تهران، ۱۳۷۴؛ زنان نامدار ارسباران ۱۶ - ۱۷.

چون تاج کیانی به پوران رسید	شکوهی در آن خاندان کس ندید
به یاد آور این قول سنجیده را	بخوان قول مرد سخن دیده را
شکوهی نماند در آن خاندان	که بانگ خروس آید از ماکیان

به نوشته شاهنامه و منابع کهن تاریخی، از جمله تاریخ بلعمی، چون پوران دخت به پادشاهی نشست، عدل و داد کرد و جور و ستم برگرفت. برخی منابع، مصالحه با هراکلیوس امپراتور روم و نیز استرداد صلیب مقدس رومیان را، به پوران دخت نسبت می‌دهند. در زمان پادشاهی او بود، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت فرمودند. برخی غذای بورانی را، منسوب به او می‌دانند. مدت پادشاهی او شش ماه، یا یک سال و چهار ماه و یا یک سال و ششم ماه نیز، نوشته‌اند.^(۱)

۱۲۵۶- پادشاه خاتون (م ۶۹۴ هـ.ق):

وی ملقب به صفوة الدین و مشهور به لاله خاتون، از زنان عالم، فاضل، شاعر و فرمانروا بود. پدرش سلطان قطب الدین محمد (۶۵۵ ق)، حاکم کرمان و مادرش عصمت الدین ترکان معروف به ترکان خاتون بود. ناصرالدین منشی کرمانی، در سمط العلی للحضرة العلیا - که بیست سال پس از مرگ پادشاه خاتون تألیف کرده است - وی را زنی عادل، عاقله، فاضله، کریمه، متفصله، بلند نعمت، والا همت، خوب صورت، خوش سیرت با طهارت و خوش عفت، توصیف می‌کند. پس از مرگ پدرش، مادرش ترکان خاتون به نیابت از طرف فرزند خودش پادشاهی می‌کرد و برای تثبیت قدرت خود، دخترش پادشاه خاتون را به ازدواج آباقاخان (۶۶۳ - ۶۸۰ ق)، درآورد. پادشاه خاتون پانزده سال با آباقاخان زندگی کرد و به همراه او رهسپار روم گردید. پس از مرگ ارغوان خان و پادشاهی گیخاتو، پادشاه خاتون به ایران آمد و با اجازه همسرش، حکومت کرمان را در دست گرفت. سپس برای گرفتن انتقام مادرش از برادرش سیور

۱- ایران در زمان ساسانیان: ۳۵۵؛ تاریخ گزیده ۱۲۵؛ تاریخ مردم ایران: ایران قبل از اسلام ۵۲۹؛ شاهنامه فردوسی ۵۳۸؛ فرهنگ فارسی ۵۹۱/۵؛ لغت نامه دهخدا ۵۰۵/۲۵۱ - ۵۰۶؛ مجمل التواریخ و

غتمش، ابتدا فرمان حبس و سپس قتل او را صادر نمود. دو سال بعد گیخاتو درگذشت و و داماد سیور غتمش به پادشاهی رسید. در این زمان کرد و چین همسر سیور غتمش برای گرفتن انتقام همسرش فرمان حکومت کرمان را از دامادش گرفت و بدان سو رهسپار شد. پس از چند روز درگیری، کردوچین وارد کرمان شد و دستور داد پادشاه خاتون را با اهانت و خواری، از قلعه‌ی شهر فرود آوردند. زندانی کردند. اموالش را به غارت بردند و مدتی پس از آن به اشاره کردوچین، پادشاه خاتون را به قتل رساندند و در دهی به نام مسکین در نزدیکی کرمان دفن کردند. اما پس از به حاکمیت رسیدن مظفر الدین محمدشاه جنازه پادشاه خاتون را به شهر آوردند و در مدرسه مادرش ترکان خاتون، دفن کردند.

پادشاه خاتون به علما و ادبا، توجه خاصی داشت. به نوشته تاریخ کرمان، در زمان سلطنت او به کرمان، علما و فضلا را رعایت و احترام می نمودند و غالب اوقات، در مجلس او صحبت علمی می شد. وی خط نسخ را به زیبایی تمام می نوشت. شعر را نیز، نیکو می سرود. وی قرآن ها و کتابهای متعددی به خط خودش نوشت، که پس از خودش در کرمان و دیگر ولایات موجود بوده و به گفته ناصرالدین منشی بر فضل و هنروری، وفور کمال و دانشوری او، دلیلی واضح است. در مدت کوتاه سلطنتش، به عدل و داد رفتار کرد و مدارس و عمارات متعددی را بنا کرد، اوقافی برای آنها منظور نمود. از اشعار اوست:

من آن زنم که همه کار او نکوکاری است	به زیر مقنعه من بسی کله داری است
درون پرده عصمت، که تکیه گاه من است	مسافران صبا را گذر به دشواری است
نه هر زنی به دو گز مقنعه است کدبانو	نه هر سری به کلاهی سزای سرداری است
به هر که مقنعه‌ای بخشم، از سرم گوید	چه جای مقنعه تاج هزار دیناری است
من آن شهم ز نژاد شهبان الغ سلطان	زما برند اگر در جهان جهانداری است
جمال طلعت خود را دریغ می دارم	ز آفتاب که آن شهر گردو بازاری است
همیشه باد سر زن به زیر مقنعه‌ای	که تار و پود وی از عصمت و نکوکاری است

از رباعیات اوست:

سییی که ز دست تو نهانی رسدم زآن بسوی حیات جاودانی رسدم
چون نار دلم بخندد از شادی آن کز دست و کف تو دوستگانی رسدم^(۱)

۱۲۵۷- ترکان خاتون (۶۸۱ ه.ق):

وی ملقب به عصمت الدین قتلغ ترکان، از زنان کاردان و فرمانروا بود. همسرش براق حاجب (۶۳۲ ق)، از سرداران سلطان محمد خوارزمشاهی (۵۹۶ - ۶۱۷ ق) بود. پس از مرگ براق حاجب، قطب الدین محمد قراختایی (۶۳۲ - ۶۵۶ ق)، حکومت کرمان را در دست گرفت و با قتلغ ترکان ازدواج کرد. این بانو که زنی خردمند بود با همسرش حکومت را اداره می‌کرد. پس از فوت قطب الدین، هلاکو خان (۶۵۴ - ۶۶۳ ق) حکومت را به نام فرزند خردسال او حجاج، صادر کرد و قتلغ ترکان را به نیابت او تعیین نمود. قتلغ ترکان پانزده سال به نیابت از حجاج حکومت کرد و در این مدت به اشاعه عدل و داد، رفاه مردم، تربیت اهل علم و فضل و بنای کاروانسراها، مدارس و مساجد و قنوات متعدد در کرمان پرداخت. پس از آن که حکومت به حجاج رسید بنای بی احترامی با قتلغ ترکان گذاشت و در حالی که مست بود او را در مجلس به رقصیدن واداشت. قتلغ ترکان از او رنجید و به اردوی اباقا و دخترش پادشاه خاتون رفت. بار دیگر حکومت کرمان، به نام او صادر شد (۶۹۹ ق) و دوازده سال دیگر، بر کرمان حکومت کرد. در

۱- آتشکده آذر ۳۵۹؛ پرده نشینان سخنگوی، آریانا، سال دهم، شماره اول ۵۰ - ۵۲، از رابعه تا پروین ۶۱ - ۶۶؛ پشت پرده‌های حرمسرا ۱۹۱ - ۱۹۲، تاریخ ادبیات ایران ۶۵۸/۳، تاریخ تذکره‌های فارسی ۶۱۰/۱، تاریخ کرمان، تاریخ گزیده ۵۳۳ - ۵۳۴، تذکره الخواتین ۶۰، تذکره کاظم ۵۸۲۷ جواهر العجایب ۱۲۱ - ۱۲۲، ۲۸۹، حدیقه الشعراء ۲۱۹۰/۳، حدیقه عشرت ۱۱ - ۱۲، خیرات حسان ۶۹/۱، ۴۷/۳، الذریعه ۶۱۳/۹، ۹۳۸، ریاحین الشریعه، ۴۶/۵، ریاض الجنه، روضه پنجم، قسم دوم ۹۰۸، ریاض العارفین ۲۱۶ - ۲۱۷، زنان سخنور ۵۷ - ۶۵، زن در ایران عصر مغول ۱۰، سمط العلی للحضرة العلیا ۸۰ - ۷۹، ستارگان کرمان ۳۱۹، صبح گلشن ۱۴۷، ۳۵۲، صحف ابراهیم، حرف ل، ش ۲۸، عرفات العاشقین، گ ۱۰۴، قاموس الاعلام ۳۹۷۲/۵، کارنامه زنان ۴۴، لغت نامه دهخدا ۶۵/۲۱، مجمع الفصحا ۳۷/۱، مخزن الغرایب ۷۸/۲، ۸۰۹/۳ - ۸۱۰، نتایج الافکار ۶۱۲ - ۶۱۳، نشتر عشق ۴۹۷، نقل مجلس، گ ۴۲ - ۴۳.

سال ۶۸۱ ق، سیورغتمش فرزند قطب الدین و برادر حجاج، فرمان حکومت کرمان را از آن سلطان، احمد خان به نام گرفت. قتلغ ترکان با مشاهده فرمان غش کرد و پس از به هوش آمدن عازم دربار احمد خان شد. اما درخواست او اجابت نگردید و او از این غصه درگذشت. دخترش بی بی ترکان، او را به کرمان برد و در مدرسه‌ای که خود بنا نهاده بود، دفن کرد.^(۱)

۱۲۵۸- ترکان مریم (قرن ۷ ه.ق):

از زنان خیر و فرمانروای همسر ابومنصور، سپهسالار لشکر و مادر قطب الدین محمود شاه (۶۳۷ ق)، از اتابکان یزد بود. به نوشته تاریخ یزد، وی مدتی سلطنت کرد و آثار و ابنیه‌ای از خود، به جا گذاشت که می‌توان، از مریم آباد و تأسیسات آن، از جمله قنات، مسجد جامع، دروازه و بازار نام برد، که دو تای اخیر را هم اکنون هم دروازه مادر امیر و بازار مادر امیر، می‌خوانند.^(۲)

۱۲۵۹- تاجلویگم (م ۹۴۷ ق):

سوارکاری دلیر و جنگجو، ملکه ایران و از زنان دانشور و سیاستمدار توانا و همسر شاه اسماعیل صفوی اول بود. در جنگها کنار همسرش شرکت می‌جست. آگاه به فنون نظامی و دانا به نقشه‌های جنگی بود. تاجلویگم، در جنگ چالدران شرکت داشت. مکرر به قلب دشمن حمله می‌کرد. آرایش سپاه عثمانیها را بر هم می‌زد و سرانجام به اسارت عثمانیها درآمد. او در نهایت متانت، شجاعت و حفظ آرامش خود، با زیرکی و هوشمندی تمام توانست، امیر سپاه عثمانی را تطمیع نموده و آزاد گردد.^(۳)

- ۱- پشت پرده‌های حرمسرا ۲۱۱، تاریخ گزیده ۵۳۰ - ۵۳۲، تاریخ مغول ۴۰۵ - ۴۰۶، تاریخ وصاف ۱۶۵ - ۱۶۶، حبیب السیر ۲۶۸/۳ - ۲۶۹، دایرة المعارف فارسی ۲۰/۱۵، زن در ایران عصر مغول ۹، فرهنگ فارسی ۱۴۳۹/۲ - ۱۴۴۰، لغت نامه دهخدا، ش ۶۰۴/۸۷.
- ۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۰۱. تاریخ یزد، کارنامه زنان ۵۲.
- ۳- دائرةالمعارف تشیع، ۵۰۴/۸.

۱۲۶۰- حاجیه نوروز خان (م ۷۸۱ ه‍.ق):

حاجیه نوروز خان (۷۸۱ ق)، از زنان با تدبیر بود. وی همسر عادل آقا، رئیس شحنة بغداد بود. وی در سال ۷۸۱ ق در سلطانیه، به هواداری سلطان حسین جلایر (۷۷۶ - ۷۸۴ ق) قیام کرده، به فکر حکومت و به خیال دست اندازی به ممالک آل مظفر افتاد. شاه شجاع (۷۶۵ - ۷۸۶ ق) به عزم سرکوبی او، با سپاهی عظیم از شیراز و اصفهان، به سمت تبریز آمد. چون به نزدیک سلطانیه رسید، عادل آقا به تبریز رفت و همسر و جمعی از نزدیکانش را، در قلعه سلطانیه گذاشت. شاه شجاع خواست که با ایشان بجنگد، اما حاجی نوروز خان پیغام داد و گفت: من عورتم در خانه خود نشسته‌ام. سایه پادشاهان سنگین باشد و پیش شما آمدن من، عیب باشد. اگر پادشاهان به عورتی التفات نفرمایند، حاکم باشند و تصور فرمایند که اگر به تسخیر این خانه مشغول شوند و میسر نگردد، پادشاه را چه ناموسی باقی بماند. اگر کلی معامله از پیش ببرد، این خانه و ما چه خواهیم شد.. و شاه شجاع را سخن او معقول افتاد و از آنجا، متوجه تبریز گشت.^(۱)

۱۲۶۱- حرّه ختلی (قرن ۵ ه‍.ق):

حرّه ختلی (۴۲۱ ق)، از زنان ادیب و سیاستمدار بود. وی خواهر سلطان محمود غزنوی (۳۸۸ - ۴۲۱ ق) و عمه‌ی سلطان مسعود غزنوی (۴۲۱ - ۴۳۲ ق) بود. پس از آنکه سلطان محمود در غزنین درگذشت، امرای دربار، محمد را بر حسب وصیت پدرش، بر تخت نشاندند. (۴۲۱ ق) حرّه که از این تصمیم آگاه شد، نامه‌ای به شرح زیر برای مسعود نوشت و ضمن اعلام خبر مرگ پدرش، از او خواست که هر چه زودتر به غزنین رفته و بر تخت سلطنت نشیند و نوشت: «خداوند ما سلطان محمود، نماز دیگر روز پنجشنبه، هفت روز مانده بود از ربیع الآخر، گذشته شد (رحمت الله علیه) و روز بندگان پایان آمد و من با همه جملگی بر قلعت غزنین می‌باشیم و پس فردا مرگ او را آشکار کنیم و هنگام نماز خفتن، آن پادشاه را به باغ دیروزی دفن کردند و ما همه در

حسرت دیدار وی ماندیم و... (۱)

۱۲۶۲- خیزران همسر هارون الرشید (قرن دوم هـ):

خیزران همسر هارون الرشید، چه در زمان خلافت شوهرش و چه در ایام حکومت پسرش، مأمون نفوذی ممتاز داشت تا آنجا که، وزیر خلیفه «یحیی برمکی»، زیر فرمان و نفوذ او بود. محصول املاک وی در سال، به یکصد و شصت میلیون در هم می‌رسید، که نصف خراج مملکت عباسیان، در آن زمان بود. (۲)

۱۲۶۳- خان سلطان (قرن ۷ هـ ق):

او از زنان کاردان و با تدبیر بود. وی دختر سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶ - ۶۱۷ ق) بود. پدرش، او را به عقد سلطان عثمان درآورد و با تشریفات عالی، به ماوراء النهر فرستاد. اما مدتی بعد، سلطان عثمان، دختر گورخان را به زنی گرفت و با خان سلطان، بنای توهین و تحقیر و آزار گذاشت. سلطان محمد، از این خبر برآشت و به سمرقند حمله کرد. آنجا را ویران ساخت و بسیاری از مردم و همچنین سلطان عثمان را کشت. دخترش را با خود به همراه آورد. پس از شکست سلطان محمد و اسیر شدن زنان و دختران او، خان سلطان نیز اسیر گردید و به ازدواج جغتای، فرزند چنگیز درآمد. به دلیل هوش و زیبایی و زیرکی که داشت مورد توجه او واقع شد و پس از مرگ جغتای نیز، همچنان مقام و منزلتش را در دربار مغول، حفظ کرد. خان سلطان تلاش می‌کرد تا به برادرش سلطان جلال الدین (۶۱۷ - ۶۲۸ ق)، که در برابر مغولان ایستادگی کرده بود، یاری برساند. از این رو، پیکی به نزد جلال الدین که اخلاط را در محاصره داشت، فرستاد و پیغام داد که چنگیز از دلیری و شوکت و قدرت و وسعت مملکت تو، آگاهی

۱- تاریخ بیهقی ۱۳ - ۱۴، دایرة المعارف آریانا ۲۳۶/۵، زن در ایران عصر مغول ۵ - ۶، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ۷۵.

۲- تاریخ تمدن اسلامی ج ۲، ص ۹۹ به نقل از سیر عرفان در اسلام دکتر کیانی نژاد ص ۳۶۰.

یافته است. اینک با تو، عزم مصابرت و مصالحت دارد به شرط آنکه، ملک از حد جیحون تقسیم گردد و این جانب رود ترا و آنسوی رود او را باشد. اکنون اگر آن توان در خویش بینی، که با تاتار بر آیی و از ایشان کیفر ستانی و بجنگی و پیروز شوی، هر چه خواهی کن. وگرنه، مسالمت را در هنگام میل و رغبت دشمن، مغتنم شمار.^(۱)

۱۲۶۴- خدیجه بنگالی (قرن ۷ هـ.ق):

خدیجه، دختر سلطان جلال الدین عمر، فرزند سلطان صلاح الدین بنگالی است. سلطنت از پدر و جدش، به او ارث رسید. چون پدرش فوت نمود، برادر خدیجه، شهاب الدین به سلطنت رسید. ولی چون صغیر بود خواهرش که همین خدیجه باشد. ادعای سلطنت کرد. وزیر جمال الدین، خدیجه را تزویج کرد و مشاجراتی بین آنها رخ داد، تا سلطنت به خدیجه رسید. او از سال ۷۴۰ تا سی سال، با اقتدار سلطنت کرد و مالک دو هزار جزیره، از جزائر هند بود. در این جزائر، زیاده از چهل میلیون مسلمان زندگی می کردند و این جزائر، در کمال رونق و صفا و خیرات و سرشار از ارزاق و امنیت بود تا، این که وفات کرد و رعیت تماماً، از او خشنود بودند.^(۲)

۱۲۶۵- خدیجه خانم (قرن ۱۲ هـ.ق):

وی، همسر کریمخان زند (۱۱۶۳ - ۱۱۹۳ ق) عمّه یا خاله آقا محمد خان قاجار (۱۱۹۳ - ۱۲۱۲ ق) بود. هنگامی که بیماری کریم خان شدت یافت و بیم مرگ او می رفت، خدیجه خانم، همسر کریم خان، آقا محمد خان را که در دربار کریم خان تحت نظر بود، از جریان امر آگاه ساخت و او به عنوان شکار از شیراز خارج شد. پس از بازگشت، چون دروازه های شیراز را بسته دید، دانست که کریم خان درگذشته است، از همانجا، به سرعت خود را به تهران رساند، تا مقدمات سلطنت خود را، فراهم سازد و

۱- جهانگشای جوینی ۷۷/۳ - ۷۸، زن در ایران عصر مغول ۲۶ - ۲۸، سیره جلال الدین منکبرنی ۶۲۱ -

۶۲۲، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ۸۴. ۲- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۰۴، الدر المنثور.

اینچنین نیز شد.^(۱)

۱۲۶۶- خیرالنساء بیگم (قرن ۱۰ ه‍.ق):

خیرالنساء بیگم (۹۸۵ ق)، ملقب به مهد علیا، از زنان متنفذ و قدرتمند بود. وی دختر میر عبدالله مرعشی از سادات مازندران، و همسر سلطان محمد صفوی (۹۸۵ - ۹۹۶ ق) بود. به دستور شاه طهماسب اول صفوی، محمد میرزا و همسر و دو پسرش، حمزه میرزا و عباس میرزا در هرات، مرکز خراسان، حکومت می‌کردند. پس از این که محمد میرزا، بر اثر شیوع آبله در خراسان، نابینا گردید، به تدریج خیرالنساء بیگم قدرت نمایی نمود و با بزرگان خراسان، درباره‌ی امور حکومت، مذاکره و مکاتبه می‌کرد و دستوراتی صادر می‌نمود. پس از مدتی، به دستور شاه طهماسب، محمد میرزا، خیرالنساء بیگم و حمزه میرزا، به فارس رفتند و عباس میرزا، در خراسان ماند و تنی چند از بزرگان خراسان، سرپرستی آنجا را به عهده گرفتند. پس از این که محمد میرزا با کمک پریخان خانم، از فارس به قزوین آمد و بر تخت سلطنت نشست (۹۸۵ ق)، بلافاصله خیرالنساء بیگم، دستور قتل پریخان خانم، دایی او شمعخان و شاه شجاع فرزند شیرخوار شاه اسماعیل دوم صفوی (۹۸۴ - ۹۸۵ ق)، را در نخستین روز ورود سلطان محمد به قزوین، صادر کرد. در هنگام حمله دولت عثمانی به ایران، خیرالنساء بیگم که همسرش را ناتوان در اداره‌ی امور لشکر می‌دید، فرماندهی لشکر ایران را به دست گرفت. به جنگ با عثمانیان پرداخت و قسمت‌هایی از ولایت شیروان را، تصرف کرد. مداخلات او بر بزرگان کشور گران آمد و در نتیجه، تنی چند از درباریان متنفذ، او را کشتند.^(۲)

۱۲۶۷- دولت خاتون (قرن ۸ ه‍.ق):

او از زنان سیاستمدار بود، که در سال ۷۱۱ هجری قمری زندگی می‌کرده است. وی

۱- تذکره الخواتین، ۱۱۱، خیرات حسان ۱/۱۶۴، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ۸۵.

۲- پشت پرده‌های حرمسرا، ۲۹۶، تاریخ ادبیات ایران ۱۰۸/۵ - ۱۰۹، زنان نامی ایران و اسلام ۱۶ -

۲۲، کارنامه زنان ۵۳، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ۸۸ - ۸۹.

دختر خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان و همسر اتابک یوسف شاه بود. او پس از مرگ همسر، با عزالدین محمد لر (۷۱۶ ق)، دوازدهمین اتابک از سلسله لر کوچک، ازدواج کرد. پس از فوت شوهرش عزالدین محمد، وی اداره کشور را به عهده گرفت و آن را به خوبی اداره می‌کرد. وقتی که لشکر تاتارها به سرزمین او نزدیک شدند، او خود را از سلطنت کنار کشید. چون نمی‌توانست با آنها مقابله کند به ناچار، حکومت خود را به برادرش عزالدین حسین دوم، واگذار کرد. (۷۱۶ ق).^(۱)

۱۲۶۸- دارالشمس (قرن ۷ هـ.ق):

او دختر سلطان عمر بن علی و از زنان سیاستمدار یمن می‌باشد. او پس از این که شوهرش درگذشت، کشور را به خوبی اداره می‌کرد. تا برادرش مظفر یوسف سرکار آمد و زمام مملکت را، به دست گرفت. او در امور سیاست، مشاور برادرش گشت و وی زنی بسیار خیر و نیکوکار بوده است.^(۲)

۱۲۶۹- دلشاد خاتون (۷۵۷ هـ.ق):

وی دختر امیر علی جلایری، از زنان دانشمند و شاعر و سیاستمدار و ملکه شاه شیعی بغداد بود او در دربار ایلخانان پرورش یافت. علوم اسلامی و فنون ادب را از علمای بزرگ و ادبای عصر خویش فراگرفت. به حدی که شایستگی رسیدن به مرحله ملکه کشور را، صعود نمود او در اداره حکومت آوازه بلندی داشت. نخست در عقد ازدواج ابوسعید بهادر خان بود. پس از وفات او در سال ۷۳۶ هجری، به حباله نکاح امیر شیخ حسن ایلخانی جلایری، که یکی از فرمانروایان بلند آوازه شیعه بود، درآمد. وی زن شجاع و با تدبیری بود، که در اداره کشور دست توانا داشت. به حدی که همسرش، امور

۱- اعلام النساء ۴۲۱/۱: تاریخ گزیده ۵۴۶، ۵۶۰ - ۵۶۱، تاریخ مغول ۴۵۲، خیرات حسان ۱۳۲/۱، دایرة المعارف فارسی ۱۰۰۹/۱، ریاحین الشریعه ۲۴۳/۴، کارنامه زنان ۵۱، مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ۹۹ - ۱۰۰.
۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۴۱، اعلام النساء.

حکومتی را به وی سپرده بود. و تمام عزل و نصبها، در اختیار او بود و شوهرش، جز اسمی از حکومت نداشت. او طبع موزون و ذوق شعر شفاف داشت. این رباعی از اوست:

' آبی که فلک چکاند ما را سرگشته به بحر و بر دواند ما را
ای کاش به منزلی رساند ما را که از هستی خود باز رهند ما را

و مطلع دیگری از سروده‌هایش این است:

حل شد از غم، همه مشکل که مرا در دل بود جز غم عشق، که حل کردن آن مشکل بود
دلشاد خاتون، چندی پس از همسرش در بغداد، فوت کرد و پیکر او را برحسب وصیت او، به نجف اشرف انتقال و در جوار آستان علوی (ع)، در کنار شوهرش به خاک سپردند.^(۱)

۱۲۷۰- رُویحه (زنده در سال ۶۱ ق):

دختر عمرو بن حجاج کوفی و از زنان شجاع و مبارز بود. وی در کوفه تولّد یافت و هنگامی که به سنّ رشد رسید، با هانی بن عروه، ازدواج کرد. وقتی که مسلم بن عقیل (ع) سفیر امام حسین (ع) وارد کوفه گشت، رویحه در منزل خود، از وی پذیرائی به عمل آورد. سپس، هنگامی که همسرش هانی بن عروه و مسلم بن عقیل به شهادت رسیدند، او و فرزندش یحیی بن هانی در کوفه مخفی شدند. بنا به نقلی با اطلاع از ورود اباعبدالله الحسین (ع)، به کربلا رفتند و فرزندش یحیی در روز عاشورا، به شهادت رسید^(۲). رحمت و درود خدا بر این پدر و مادر و فرزند هر سه باد!

۱۲۷۱- رضیّه سلطان (۶۳۸ هـ ق):

وی دختر شمس الدین محمد سلطان است، که در بعضی بلاد هندوستان سلطنت

۱- از رابعه تاپروین ۲۶۵. تاریخ گزیده ۶۲۰. تذکرة الخواتین ۱۱۷، زنان سخنور، ج ۱، ص ۱۹۴، اعلام

النساء المؤمنات ص ۳۴۰. مشاهیر زنان ایرانی ص ۹۹، دائرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۵۶۷.

۲- دائرة المعارف تشیع ۴۱۱/۸. ریاحین الشریعه ۲۵۷/۴.

داشته است. رضیه سلطان چون درایت حسنه و اخلاقی پسندیده داشت، در زمان حیات پدر خود، در امور سلطنت دخالت می‌کرد. محمد سلطان با وجود داشتن چند فرزند ذکور، این دختر را ولیّ عهد خود قرار داد و بعد از وفات پدرش، در سال ۶۳۴ هجری قمری به تخت حکمرانی جلوس کرد. از لباس زنانگی بیرون آمده، قبا پوشید، تاج بر سر گذاشت و نقاب بر چهره بست. در زمان سلطنت رضیه سلطان، بعضی از رجال و ارکان دولت او، یاغی شدند و چند بار، فیمابین آنها جنگ درگرفت و هر بار رضیه غالب می‌شد. عاقبت او را گرفتند، در قلعه‌ای حبس کردند و برادرش معزالدین را، به تخت سلطنت دهلی نشانند. رضیه سلطان، در سال ۶۳۷ یا ۶۳۸ از قلعه‌ای که در آن محبوس بود، بیرون آمد. به طرف دهلی رفت و در حوالی دهلی، در جنگی نابرابر، مقتول شد.^(۱)

۱۲۷۲- زیب نساء بیگم (۱۱۹۶ ه.ق):

زیب نساء بیگم صفوی، دختر شاه اسماعیل سوم صفوی و از زنان دانشور و سیاستمدار ایرانی، در قرن دوازدهم هجری می‌باشد. وی در دربار پدرش شاه اسماعیل پرورش یافت. علوم و معارف اسلامی را، از محضر علمای بزرگ عصر خویش فرا گرفت. از سال ۱۱۶۳ تا ۱۱۶۶ هجری قمری، به دستور کریمخان زند، توسط علیمردان خان بختیاری، در اصفهان مستقر گشته و زمام حکومت را در اختیار گرفت. او ید طولایی در عمران و آبادانی و رسیدگی به حال فقراء و مستمندان داشت. کاخ وی، پناهگاه علماء، ارباب فضیلت و اهل ادب و شعر بود و برای بسیاری از آنان، حقوق و مستمری ثابت، تعیین کرده بود. وی امور حکومتی را شخصاً عهده‌دار بود. زیب نساء بیگم در سال ۱۱۹۶ در اصفهان، درگذشت. در حرم امامزاده اسماعیل، به خاک سپرده شد و قبر او دارای، سنگ مرمری سفید و روشن می‌باشد.^(۲)

۱- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۱۵۱، خیرات حسان.

۲- دائرةالمعارف تشیع ج ۸، ص ۶۰۳، تذکرةالقبور ص ۳۲ رجال ص ۲۱۳، مشاهیر زنان ایرانی ص

۱۲۷۳- سیده، مادر مجدالدوله دیلمی (ق ۴هـ):

وئی معروف به سیده، از آل بویه بود. این بانوی باکفایت و سیاستمدار، چندگاهی زمام حکمرانی و سلطنت را به دست داشته است. وقتی فخرالدوله درگذشت، پسرش مجدالدوله را به جای پدر در ری به تخت سلطنت نشاندند و مادرش سیده، که بانویی عاقله و کاردان بود، بر کارها نظارت داشت. عدل را رعایت می‌نمود و طریق بذل و بخشش را می‌پیمود. چون مجدالدوله به سنّ بلوغ رسید، با مادر به مخالفت پرداخت. سیده از او رنجید و از ری کوچ کرد. به قلعه طبرک و سپس از آنجا به کردستان رفت. در آنجا حکمران کردستان، مقدم او را گرامی داشت. پس از مدتی، مجدالدوله به قصد مقاتله مادر، به کردستان شتافت. ولی شکست خورد و دستگیر شد. سیده دوباره به تخت سلطنت نشست. وی اهتمام بر آبادی بلاد و رفاه عباد گذاشت. با وزراء و سفرای سلاطین، از پس پرده محاوره می‌نمود و سخنان سنجیده می‌گفت. سیده مدتی حکومت کرده و سپس پسر را بخشید. حکومت را به او بخشید ولی باز هم عنان اختیار به دست سیده بود. او شمس‌الدوله پسر دیگرش را، حکمران همدان و ابوجعفر کاکویه را، حکمران اصفهان کرد. تا این سیده زنده بود، بر نظم و رونق ملک مجدالدوله می‌افزود. تا این که او درگذشت و نوبت به هرج و مرج رسید.

۱۲۷۴- ساقی بیگم (قرن ۸ هـ ق):

او دختر سلطان محمد خدابنده است. ساقی بیگم در سلطنت و حکمرانی و لشکرکشی و کشورگشایی، مهارت بسیاری داشته است و در میان مغولان، بی‌همتا بوده است. او در سال ۷۳۸ هجری قمری بر تخت سلطنت نشست. در سال ۷۳۹ به نام او و شیخ حسن صغیر در کشور، سکه ضرب کردند.^(۱)

۱۲۷۵- شاه جهان:

او در سن نه سالگی، پس از مرگ پدرش در کوشر بهوپال، به پادشاهی رسید. وی زبان فارسی و خط و شعر را خوب می‌نوشت و از علم سیاست نیز، اطلاع داشته است. از اشعار اوست:

چون بال و پر افشاند و چون دام ببرد صیدی که ز صیاد پریدن نتواند
پی قدرشناسی که به رایگان نگیرد دل به بهای خود را به عبث بها شکستم^(۱)

۱۲۷۶- شجرة الدّر (قرن هفتم ه‍.ق):

او را ملکه عصمت الدین می‌گفتند. او زنی کاردان، دانشمند، آگاه بر امور و سیاستمدار بود. هنگامی که ملک صالح نجم‌الدین ایوب، در ناحیه منصوره در قتل با فرنگی‌ها درگذشت، این زن مرگ او را مخفی کرد و نگذاشت که آشوبی روی دهد. پسرش توران شاه را، از حصن البقاء طلب کرد و مقالید امور را به دست او سپرد. سپس مرگ ایوب را ظاهر کرد. این امر در سال ۶۴۷ بود و چون هفتاد روز از حکومت توران شاه گذشت به واسطه سوء تدابیر جماعتی، او را به قتل رسانیدند و شجرة الدّر را به تخت سلطنت نشاندند. آثار خیره از او زیاد نقل کرده‌اند و از آن جمله، مسجدی است که نزدیک زیارتگاه سیّده سکینه است که وقتی فوت شد در همان مکان مدفون گردید. مدّت حکمرانی او، ۸۰ روز بود. سپس حکمرانی را واگذار کرد به امیر عزالدین ابیک ترکمانی، و خود تحت نکاح او درآمد.^(۲)

۱۲۷۷- صبیحه:

او همسر ملک حکم مستنصر و از پادشاهان زن اندلس بوده است. او زنی باکفایت در امور سلطنت و اداره مملکت بوده و در زمان پادشاهی شوهر خود، در امور کشور

۱- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۵۳، خیرات حسان.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۲۴، خیرات حسان، الدّر المنثور ج ۲ ص ۳- ۴.

مداخله می‌کرده و سران کشور امر او را اطاعت می‌کردند. زمانی که شوهرش درگذشت، چون پسرش کوچک بود و نمی‌توانست سلطنت کند صبیحه به پادشاهی رسید. وی به خوبی کارهای کشور را انجام می‌داد به طوری که در تاریخ اندلس نمونه بود. (۱)

۱۲۷۸- طرخان خاتون:

او همسر سلطان ملک شاه است. با همسرش در امور کشور مشارکت می‌کرد و در فارس، تمام امیران او را دوست داشتند و حرفش را می‌پذیرفتند. (۲)

۱۲۷۹- عابش، دختر سعد:

او زنی از طایفه سلجوقیه بوده است. هلاکوخان شیراز را بعد از فتح، به او سپرد و او را برای پسرش عقد کرد. عابش در سیاست فهیم و باهوش بود. شیراز را به خوبی اداره می‌کرد. بعد از مرگ هلاکو، شریف الدین قاضی القضاة فارس، بر علیه عابش شورید و خواست که حکومت را از او بگیرد. ولی عابش بر او پیروز شد و به حکمرانی خود ادامه داد. در مدت حکومت او، مردم در امن و امان و ارزانی و فراوانی به سر می‌بردند و پس از مرگ او، دولت سلجوق پایان یافت. (۳)

۱۲۸۰- لیلی، مادر علی اکبر علیه السلام:

لیلی همسر امام حسین (ع). دختر ابو مرّة بن مسعود ثقفی و مادرش میمونه، دختر ابوسفیان بن حرب است. او از زنان معروف در عصر خود بوده و در شأن و جلال بسیار بالا بوده است. روزی معاویه گفت: شایسته مقام خلافت، امروز علی بن الحسین (ع) است که از لیلا متولد شده است. چرا که دارای شاخه ثقیف، سخای بنی امیه و شجاعت بنی هاشم است. (۴)

۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۷۳، اعلام النساء.

۴- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۵.

۱- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۲۶.

۳- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۷۷.

۱۲۸۱- نسیمۃ البغدادیه:

او زنی باکمال و صاحب نفوذ و اقتدار بسیار بود. که احمد ناصر بالله را در اواخر عمرش، محرم دربار خود قرار داده بود و او تمام نوشته‌های دربار را می‌نوشت.^(۱)

درجهان کنونی:

امروزه در وضعیّت کنونی، زنان با کفایتی وجود دارند که در اثر لیاقت، به عنوان نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور یا ملکه در کشورهای مسلمان نشین به صدارت و امارت رسیده‌اند و تعدادشان کم نیست. از بزرگترین و پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان نشین، اندونزی، بنگلادش و پاکستان تا دیگر مناطق و مراکز اسلامی گسترش دارد. ولی چون امور سیاسی و حکومتی، از آن مجرای طبیعی گذشته بیرون رفته است و مسائل حکومتی نوعی زد و بند و ساخت و ساز با ابرقدرتها و مستکبرین می‌باشد. مطرح نمودن این نوع بانوان تا حدودی چندان آور، مسخره‌آمیز و غیر قابل پرداخت باشد. مگر آنکه گفته شود ای دل غافل، مگر در گذشته اینچنین نبوده است؟ مگر تمامی فرمانروایان، بر اساس لیاقت و شایستگی و تدبیر امور مردم، روی کار می‌آمدند؟ در چنین فرضی، وای به حال ما تاریخ‌نویسان و سیاه‌کنندگان صفحات سفید اوراق. مگر اینکه تفریحی از تفریحات یا گذراندن وقتی از اوقات بوده باشد و تاریخ محض عبرت‌گیری و تجربه‌اندوزی و تکرار راه پیمودن شده باشد.

ولی با همه این فضايتها و بی بنیان بودن اساس امور سیاسی، باز چرخاندن امور و حفظ روابط و تحسین علاقه‌ها و روابط خود علمی از علوم و تدبیری از تدبیرات و فنی از فنون می‌باشد هر چند در اغلب مناطق پایه رحمانی نداشته باشد.

مخبرینہم:

زن در عرصہ می

تربیت و

سازندگی مردان بزرگ

زن در عرصه تربیت و سازندگی

عنوان فوق، یکی از برازنده ترین و مناسبترین شأن از شئون زنان می باشد که تربیت و سازندگی نسل آینده مرهون تلاش و تربیت زنان لایق و شایسته و خود ساخته می باشد. از دامن زن باکفایت است که مردان شایسته به معراج می روند.

گویند وقتی خبر صاحب رساله شدن مرحوم علامه شیخ مرتضی انصاری رحمته الله (بزرگترین فقیه و تئورسین اندیشه اسلامی) به گوش مادر پرهیزگار و با تقوایش در دزفول رسید، که خوشا به سعادت، فرزندی به مقام عالی اجتهاد نائل آمده است و صاحب رساله و فتوی گشته است، این بانوی باتقوی از شنیدن این خبر چندان منقلب و متأثر نگشت و به اصطلاح بی تفاوت از کنار این خبر مهم و تکان دهنده گذشت.

پرسیدند مادر خیلی منقلب نگشتی؟ در صورتی که جا داشت بسیار تکان خورده و به وجود چنین فرزند صاحب رساله بنازی و افتخار کنی. در پاسخ گفت: پسرم خیلی پیش تر از این اوقات می بایست صاحب چنین شأن و مقامی بوده باشند چون در دوران شیرخوارگی او، من یک بار هم بی وضو به او شیر نداده ام.

این مسئله از مسلمات و بدیهیات علم روانشناسی است که فرزندان لایق و شایسته؛ تربیت یافتگان مادران باکفایت و لایق و شایسته می باشند و نقش مادر در تربیت کودک، یک نقش اساسی و تعیین کننده و سرنوشت ساز می باشد

حق این بحث را هرگز نمی توان ایفاء نمود چون اگر بخواهیم مادران نمونه را ذکر

نمائیم می‌بایست تمام شخصیتها و افراد شایسته در عالم ادب، علم و هنر فقه و صنعت و بازگم گردند. به یقین تمام کسانی که به رتبتی از علم، معرفت و شایستگی رسیده‌اند این ارتقاء و وصول علاوه بر تلاش شخصی آنان مرهون لیاقت و شایستگی مادران باکفایت و شایسته آنان بوده است و بس. از اینرو حقیقتاً نمی‌توان حق مطلب را جز اعتراف به عجز و ناتوانی ادا نمود چون، می‌بایست مادران تمام شایستگان، نخبگان و فرزندگان مطرح گردند و آن هم یک امر محال می‌باشد که فقط محض نمونه به چند مورد بسنده می‌کنیم.

۱۲۸۲- اُمّ‌البنین مادر قمر بنی‌هاشم علیه السلام

نام او فاطمه، دختر حزام بن خالد بن ربیعۀ بن عامر معروف به وحید بن کلاب است. بعد از شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را به عقد خود درآورد. اول عباس ملقب به قمر بنی‌هاشم، سپس عبدالله بن علی بن ابیطالب سپس عثمان و سپس جعفر از او متولد گردیدند و هر چهار تن از سرداران نامی و شیرافکن عرصه‌ها بودند.

حضرت علی علیه السلام وقتی قصد ازدواج داشت، به برادرش عقیل فرمود می‌خواهم زنی برای من خواستگاری بنمائی که از قبایل شجاع و دلیر بوده باشد تا در جنگها و منازعات یار و یاورم باشد و چون عقیل در شناخت انساب و قبایل عرب، مهارتی کامل داشت گفت چنین زنی در میان قبیله بنی‌کلاب قابل پیگیری است. او فاطمه دختر حزام بن خالد کلبی است. دارای کمالات و فضایل روحی ارزشمندی است علی (ع) او را خواستگاری نمود و به حواله‌ی نکاح خود درآورد و چون نامش فاطمه بود و این نام یادآور خاطرات زندگی حضرت زهرا (س) به فرزندانش حسن و حسین، زینب و کلثوم بود، لذا از حضرت علی (ع) درخواست نمودند او را با نام صدا نکنند مبادا موجب آزرده‌گی خاطر، یادگارهای حضرت فاطمه، دخت رسول گرامی شود.

فرزند رشید: فاطمه در خانه‌ی علی (ع) صاحب چهار فرزند رشید و شجاع به نامهای

عبّاس، عبدالله، عثمان، جعفر گردید. فرزندان که هر چهار تن در رکاب حسین (ع) مشارکت نمودند و هر چهار تن در عاشورا به فیض شهادت نائل آمدند. چون خبر شهادت آن فرزندان رشید و شجاع به گوش مادرشان ام‌البنین در مدینه رسید، گویند ام‌البنین همه روزه در بقیع می‌رفت و مرثیه می‌خواند. به نوعی که مروان با آن قساوت قلب متأثر شده و اشکهای خود را با دستمال پاک می‌نمود و هنگامی که زنها او را ام‌البنین می‌گفتند و تسلیت می‌دادند ایباتی با این مضمون می‌خواند که مرا دیگر ام‌البنین و مادر شیران شکاری صدا نکنید. «مرا فرزندان بود که به سبب آنها ام‌البنین نام گرفتم. و من چهار باز شکاری داشتم که آنها را نشانه تیر کردند و رگ آنها را قطع نمودند. بدنهای پاک آنها را دشمنان با نیزه‌ها از هم متلاشی کردند و در شب هنگام هم آن اجساد چاک چاک بر روی خاک افتاد».^(۱) از اشعار منسوب به او است: لا تدعونی و یک ام‌البنین تذکرینی یلبوث العزن...

مقام و فداکاری هر چهار فرزند، بسیار عالی و شکوهمند بوده است ولی پایداری، وفا، صفا، ادب، امام‌شناسی، ایثار، مناعت، عزت نفس مولی قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل (ع) مثال زدنی در طول تاریخ و در ادوار و اعصار گونه‌گون می‌باشد شاعری در مقام ایثار او گوید:

به دریا پا نهاد، تشنه لب بیرون شد از دریا

مروت بین، جوانمردی نگر غیرت تماشا کن.

سلام و درود خاص خدا به او و به تمام شهیدان گلگون کفن کربلا باد که از اصلاّب پاک و ارحام مطهره به عرصه حیات گام نهاده بودند و تربیتهای نبوی (ص) را همواره آویزه گوش داشتند رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیهم.

۱- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۲.

تذکرینی بلیوث العرن
فالیوم أصبحت ولا من بنین

لا تدعونی و یک ام‌البنین
کانت لی البنون ادعی بهم

۱۲۸۳- اُمّ الفضل:

لبابه، بنت حارث بن حزن هلالیه از اولاد عبدالله بن هلال و همسر عباس بن عبدالمطلب، یکی از صحابیات آن حضرت بوده است. وی اول زنی می‌باشد که بعد از خدیجه کبری به شرف اسلام نایل آمد مقام و احترام او پیش پیامبر خدا (ص)، به حدّی بود که گاهی رسول خدا به دیدن او می‌رفته است. او شش فرزند شایسته و لایق تربیت نمود که هر شش نفر در کنار پیامبر خدا و پس از رحلت او، در کنار مقام شامخ ولایت و امامت علی (ع) بوده‌اند و اسامی آنان: فضل، عبّاس، عبدالله، معبد، عبیدالله، قثم، عبدالرحمن می‌باشد^(۱)

گفته‌اند کمتر زنی همانند او شش فرزند به شایستگی فرزندان او زاد و ولد داشته و فرزند تربیت کرده است و در حق او گفته‌اند - ما ولدت نجیبة من فحل - کسّة من بطن ام الفضل - اکرم بها من کهلة و کهل - عمّ النبی المصطفی ذی الفضل - و خاتم الرسل و خیر الرسل چون بزرگترین فرزند او فضل بوده است از آنرو او به امّ الفضل مکنی شد یکی از پسرانش عبدالله هم همان تربیت یافته مکتب علی (ع) و صاحب تفسیر معروف می‌باشد که ما در «طبقات مفسران شیعه» به تفصیل درباره‌ی او گفتگو نموده‌ایم.^(۲) هرگز بانوی نجیب و عفیفی از یک همسر شریف همانند ام الفضل شش فرزند از یک بطن و یک شوهر به دنیا نیاورده است شوهری که عموی پیامبر خدا و خاتم انبیاء و رسولان می‌باشد گرچه در مورد عبیدالله در نهج البلاغه در ارتباط با بیت المال بصره عتاب و خطابی از مولی علی (ع) رسیده است که جای تفصیل نیست ولی این دنیا است چه افرادی را زیر علامت سؤال نبرده است؟

۱۲۸۴- امامه قریشیه:

دختر ابوالعاص بن ربیع، از زنان برجسته شیعه و همسر امیرالمؤمنین علی بن

۱- عبدالله همان ابن عباس معروف به جبر امت است و قثم فرماندار منصوب علی (ع) در مکه و

عبیدالله فرماندار علی (ع) در بصره می‌باشد. ۲- ریحانة الادب ج ۸، ص ۳۱۹.

ایطالب علیه السلام می باشد وی مورد علاقه‌ی شدید رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. روزی برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله هدایایی آوردند که بین آنها گردن بندی بود و حضرت فرمودند آن را به شخصی خواهم داد که بیش از هر کس وی را دوست دارم سپس امامه را طلبیدند و آن را به گردن او انداختند. حضرت زهرا (س) هنگام رحلت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت نمودند که بعد از من با امامه تزویج کن که او دختر خواهر من است و در محبت به فرزندانم، همانند من است. و چون مادر امامه، زینب دختر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود حضرت علی علیه السلام پس از فوت حضرت زهرا علیه السلام با امامه ازدواج فرمودند و از وی فرزندی به نام محمد بن علی اوسط متولد گشت. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام رحلت به امامه وصیت فرمودند و گفتند بعد از من معاویه از تو خواستگاری خواهد کرد. چنانچه خواستی شوهر کنی مغیره بن نوفل را اختیار کن. پس از شهادت حضرت علی علیه السلام و انقضای عده، معاویه به مروان نوشت که از امامه برای او خواستگاری کند و یکصد هزار دینار نقدینه در این خصوص ارسال داشت. ولی امامه وصیت حضرت علی (ع) و خبر خواستگاری معاویه را از وی به اطلاع مغیره بن نوفل رساند. مغیره در پاسخ به او گفت: آیا راضی هستی که با ابن آكلة الاکباد تزویج کنی؟ فرزند جگر خواره (هند) او گفت: خیر، پس با مغیره ازدواج نمود و فرزندی به نام یحیی از او متولد گشت. (۱)

۱۲۸۵- دختر سید رضی الدین علی بن طاووس:

از زنان دانشور شیعه و علوم اسلامی بود و فنون ادب و معارف الهی را از محضر پدر عالی قدرش سید بن طاووس فراگرفت و در اکثر علوم، ترقی شایانی کرد. او از زنان دانشمند و نویسنده امامیه در زمان خود بود. (۲) و فرزندانی عالم و وارسته به یادگار

۱- دائرة المعارف تشیع ۴۸۹/۲ - اسدالغابة ۴۰۰/۵ - اعلام النساء ۷۷/۱.

- معجم رجال الحديث ۱۸۱/۲۳.

۲- تلخیص از دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۲۳، اعیان الشیعة، ۵۸۵/۴.

گذاشته است.

۱۲۸۶- دختر صاحب بن عبّاد (ق ۴۰۵):

او از زنان فاضل و ادیب شیعه می‌باشد. وی از پدر دانشمندش ابوالقاسم اصفهانی، ادب و دانش آموخت. پدرش صاحب، علاقه فراوانی به او داشت و نیز به دلیل محبت و احترام به سادات علوی، دخترش را به ازدواج یکی از سادات علوی به نام ابوالحسین علی بن حسین معروف به اخو مسمعی درآورد. دختر صاحب پسری به دنیا آورد که نامش را عبّاد نهادند. (۱)

صاحب بن عبّاد در تولد نوه‌اش قصیده زیر را سرود:

الحمد لله حمداً دائماً ابداً قد صار سبط رسول الله ولداً (۲)(۳)

۱۲۸۷- حلیمه سعدیه:

حلیمه سعدیه از قبیله بنی سعد بن بکر بود. او هر چند مادر حقیقی مقام شامخ رسالت (ص) نیست ولی مادر رضاعی او می‌باشد. پیامبر خدا پنج سال در میان آن قبیله زندگی کرده است و از حلیمه شیر خورده است. در فقه ما آمده است «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» آن خصوصیتی را که نسب ایفاء می‌کند شیرهم با آن شرایط خاص خود ایفاء می‌نماید. از این رو می‌توانیم او را مادر مکرم پیامبر خدا (ص) بدانیم. حلیمه از زنان پاکدامن و عفیف بود و کاملاً به پرستاری رسول خدا (ص) قیام کرد او را همانند فرزند حقیقی خود دوستش می‌داشت.

به هنگام شیردادن بدین روش لالا یا ترّثم می‌نمود:

یارب اذا عطیته فابقه واعله الی للعلی فارقه

و ادحض اباطیل العدا بحقه

۱- دایرة المعارف تشیع، ۴/۲۲۸ - ۲۲۹: النساء المومنات ۲۶۶: مشاهیر زنان

ایرانی و پارسی گوی ۹۵. ۲- ریاحین الشریعه ۴/۲۲۹.

۳- تلخیص از دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۲۳.

خدایا! وقتی او را عطا نموده‌ای پس نگاهیش بدار - او را به مراتب عالیه و بلندی بالا ببر
اباطیل و خرافات دشمنان را در حق او باطل ساز!

حلیمه سعدیه وقت بعثت هم زنده بود و به پیامبر اسلام (ص) ایمان آورد و مشمول
الطاف نبویه (ص) گردید. هر وقت به دیدار فرزند رضاعی‌اش می‌رسید پیامبر خدا (ص)
او را روی عباى خود می‌نشانده و اگر گوسفندی سر می‌بردند یا هدیه‌ای می‌آوردند سهم
او را منظور می‌داشت که این امر نشانی از محبت طرفین به همدیگر می‌باشد.^(۱)

وی همسر حارث بن عبدالغزی دختر ابو ذیب عبدالله بن الحارث المضری می‌باشد.
وی مادر رضاعی پیامبر اکرم ﷺ بود. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: جبرئیل به پیامبر
پیغام آورد که خدای تعالی می‌فرماید: حرام کردم آتش را بر صلبی که تو از او فرو
شدی که عبدالمطلب و عبدالله باشد، به رحمی که تو را حمل کرده یعنی آمنه، به دامنی
که تو را کفایت کرده یعنی ابوطالب و به پستانی که تو را شیر داده یعنی حلیمه سعدیه و
در کتاب «استیعاب» حلیمه را از صحابیات شمرده است.^(۲)

۱۲۸۸- فاطمه بنت اسد مادر علی (ع):

ابوالفرج اصفهانی گفته است: فاطمه دختر اسد بن هاشم، نخستین زن هاشمی است که
با مردی هاشمی ازدواج کرد و برای او فرزند هاشمی آورد. پیامبر را درک کرد و اسلام
آورد و اسلامش بسیار نیکو بود. در راه خدا، همانند اهل بیت علیه السلام و یاران پیامبر (ص)
رنجها دید و ستمها کشید. در آن روزگار سختی و گرفتاری، تا زمان وفات، با
پیامبر ﷺ بود. رسول گرامی (ص) درباره‌ی وی فرموده‌اند: او پس از ابوطالب
نیکوکارترین افراد نسبت به من بود. او پس از مادرم که مرا به دنیا آورد مادر دیگر من
است.

فاطمه بنت اسد بود وقتی شنید که پیامبر ﷺ فرمودند: «روز قیامت مردم همانند
روز تولد عریان برانگیخته می‌شوند». ایشان با غیرت و خودنگهداری که داشتند بسیار

۱- ریحانة الادب ج ۸ ص ۴۰۰.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۵۸.

ناراحت شدند و گفتند: وای بر چنین کار قبیحی! پیامبر فرمودند: از خداوند می‌خواهم که تو را پوشیده محشور نماید. و نیز شنید که پیامبر (ص) در باب فشار قبر و شدت آن می‌فرمودند: پس او از ناتوانی در آن روز شکوه کرد. حضرت فرمودند: از خدای بزرگ درخواست می‌کنم که شما را در این زمینه خود کفایت کند.

دعای رسول خدا ﷺ در حق فاطمه بنت اسد:

در کشف الأرتیاب نقل می‌کند: «هنگامی که فاطمه دختر اسد درگذشت رسول خدا ﷺ پس از اطلاع از مرگ او بر وی وارد شد و بر بالین او نشست و فرمود ای مادرم پس از مادرم آمنه! خدا تو را رحمت کند. پس اسامه، ابو ایوب انصاری، عمر بن خطاب و غلام سیاهی را خواست که قبری آماده سازند. وقتی قبر آماده شد پیامبر خدا با دست خود لحدی ساخت و خاک آن را با دست خود درآورده در قبر او به پهلوی دراز کشید و این گونه دعا کرد: خدائی که زنده می‌کند و می‌میراند تنها اوست که زنده و پایدار است و نمی‌میرد، پروردگارا مادرم فاطمه دختر اسد را بیمارز و جایگاه او را وسیع قرار بده به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند...» (۱)

این حدیث را، طبرانی در معجم کبیر و اوسط خود و ابن جنان و حاکم نیز نقل کرده و صحت آن را تصدیق و تأیید نموده‌اند.

او یکی از زنان خداشناس و موحد، فاطمه دختر اسد، مادر علی علیه السلام و دیگر بزرگان اسلام می‌باشد. او یکی از زنان محبوب در نزد خدا و رسول خدا بود. این بانوی خداشناس آنقدر عظمت و احترام داشت که به درون خانه کعبه رفت و نوزاد پاکی مانند علی (ع) را به دنیا آورد.

او به عنوان همسر ابوطالب، در سرپرستی رسول خدا ﷺ شریک و سهیم بود و رسول خدا او را همانند مادر خویش دوست می‌داشت. وی از نخستین زنان مسلمان در مکه بود که پس از هجرت به مدینه همراه فرزندش امام علی علیه السلام در مدینه، زندگی

می‌کرد. زمانی که رحلت نمود، رسول خدا ﷺ به شدت متأثر و اندوهناک گردید و بر وی نماز گزارد. در حالی که می‌گریست او را در قبر نهاد و لباس خود را کفن او قرار داد. او فرزندی مانند: علی (ع)، جعفر و عقیل را تربیت نمود و تحویل جامعه و جهان بشری نمود.

۱۲۸۹- فاطمه مادر سیدان مرتضی و رضی مؤلف نهج البلاغه (قرن چهارم):

فاطمه دختر حسین کلبی از بانوان جلیل القدر و بزرگواری است که در دامن مطهر خود، دو نور نیر و دو فرزند فرزانه و دو عالم وارسته را تربیت کرده است. نسبتش با پنج واسطه به حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌رسد. نقل کرده‌اند که، شیخ مفید، فقیه، عالقدر شیعه، کتاب «احکام النساء» را به احترام او نوشت و در مقدمه کتاب از او به عنوان بانوی محترمه و فاضله نام برده است داستان زیرکاشف از مقام و موقعیت علمی و معنوی و وارستگی آن بانوی بزرگوار می‌باشد شیخ مفید (رحمه الله) در عالم رؤیا می‌بیند که فاطمه زهرا (ع) دست حسن و حسین (ع) را گرفته است و به منزل شیخ وارد می‌گردد و می‌گوید: «یا شیخ! علمهما الفقه»! یعنی ای شیخ بزرگوار! به این دو فرزندم فقه و احکام شریعت بیاموز. شیخ از خواب بیدار می‌گردد و با کمال تعجب و حیرت در مورد این رؤیا به فکر فرو می‌رود خدایا این چه خوابی است من دیدم من کجا و حسن و حسین کجا؟ من کجا و فاطمه دختر رسول الله ﷺ کجا؟ در تعبیر این رؤیا غرق در تفکر بود. مدام در این مورد فکر می‌کرد تا لحظه‌ای که خواب او تعبیر شد و اثر عملی آن پدیدار گردید. درب منزل زده شد. در را گشودند بانوی باوقار و بزرگواری از دست دو فرزند نمونه گرفته است و وارد خانه علم و فقاهاست شیخ می‌گردد. پس از سلام و شناسائی عرض می‌کند این دو، فرزندان من هستند، لطفاً به این دو، فقه و احکام شریعت تعلیم فرما. شیخ از رؤیت این بانو و این دو فرزند نورانی بسیار خوشحال می‌گردد و با افتخار تمام معلّمی آن دو را می‌پذیرد. در تدریس و تعلیم آنان نهایت جهد و کوشش خود را به کار می‌گیرد به حدّی که پس از اندک مدّتی، با آن همه استعداد و نبوغ ذاتی که در آن

فرزندان وجود داشت، هر دو از چهره‌های شاخص علم و دانش اسلامی و هر دو دارای پایگاه‌های اجتماعی و علمی شاخصی، در جهان اسلام و تشیع می‌گردند. 'یکی از آنان، مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی (۴۳۶ هـ) که از مراجع شاخص و نامی شیعه و صاحب الذریعه و دیگر آثار علمی می‌باشد و دوّمی مرحوم سید رضی (متولد ۳۵۹ و متوفی ۴۰۶ هـ) است که یکی از محققین بلند آوازه که یکی از کارهای علمی او، گردآوری نهج البلاغه مولی علی (علیه السلام) میباشد که امروز نورافکن محافل علمی و اجتماعی ما است.^(۱)

۱۲۹۰- نرجس خاتون، مادر امام زمان (عج)

بانوی با عظمتی است که به نامهای ملکه، ریحانه، صیقل و سوسن نیز نام برده‌اند. در کتاب کشف الغمّه، حکیمه را نیز اضافه کرده‌اند. وی در سال ۲۶۱ هجری در سامرا به جوار حق پیوست و بنا به روایتی قبل از امام حسن عسکری از دنیا رفته او در پشت سر آرامگاه امام حسن عسکری مدفون شد. این بابویه و شیخ طوسی به سندهای معتبر روایت کرده‌اند.

نرجس دختر یشو‌عا (پسر قیصر روم) بوده و مادرش از اولاد حواریین است. که نسب به شمعون بن حموان الصّفا وصی عیسی بن مریم می‌رساند. او در عالم رؤیا توسط

۱- مرحوم مدرس تبریزی صاحب ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنی واللقب در پایان جلد هشتم ریحانة الادب اسامی تعداد ۱۶۵ نفر از زنان نامی به ویژه همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را با تفصیل آورده‌اند که اکثر این بانوان یا شاعره و ادبیه و یا فقیهه و محدّثه بوده‌اند که علاقمندان تفصیل می‌توانند به آن کتاب ارزشمند مراجعه فرمایند (صفحات ۲۸۷ - ۳۶۷)

آنچنان که مرحوم آية الله العظمی خوئی (رحمته الله) در پایان بزرگ معجم رجال الحديث مجلد بیست و سوم اسامی تعداد ۱۴۵ ش از بانوان محدثه را ضبط کرده‌اند که نوعاً تعدادی از احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله) یا علوی یا دیگر پیشوایان معصوم (علیهم السلام) روایت نموده‌اند. امتیازی که ضبط آن مرحوم دارند این است که معظم له نمونه احادیث و منابع آن احادیث را هم که بانوان نقل نموده‌اند متذکر شده‌اند و این خود مستندتر و مفیدتر از دیگر منابع و مراجع می‌باشد. (ج ۲۳ صفحات ۱۷۰ - ۳۰۱).

پیامبر گرامی اسلام به عقد امام حسن عسکری درآمد. او در خواب دید که قیصر روم لشکری به طرف مسلمانان خواهد فرستاد و او در جمع خدمتکاران به اسارت می‌رود. این خواب تعبیر شد و او به اسارت گرفته شد. امام علی النقی یکی از یاران خود را طلبیده به او فرمود که باید برای خریدن کنیزی بروی. نامه‌ای به خط فرنگی و لغت فرنگی نوشت و مهر خود را بر آن زد و ۲۲۰ اشرفی در آن گذاشت و فرمود این نامه را بگیر و در فلان مکان بایست. وقتی کشتی‌های ایران به ساحل رسید جمعی از کنیزان بیرون می‌آیند و تو از دور منتظر باش تا مردی به نام عمرو بن یزید کنیزی را ظاهر کند. او دو جامه حریر نازک پوشیده و به هیچ کدام از قیمتهای پیشنهادی حاضر به فروش نیست. یکی از خریداران او را ۳۰۰ اشرفی می‌خرد و او به صاحبش می‌گوید اگر تو بر تخت سلیمان بن داود درآئی و بر مثل تخت او قرارگیری مرا در تو رغبتی نباشد. بر مال خود بترس پس می‌گوید چاره چیست که چاره‌ای جز فروختن نیست. کنیز می‌گوید این عجله از برای چیست؟ باید مشتری‌ام برسد که دل من به او مایل باشد. پس در این وقت تو به پیش صاحب کنیز برو و به او بگو: نامه‌ای با من هست که یکی از اشراف از روی ملاطفت نوشته‌اند و به لغت فرنگی است که در آن نامه او صاف خود را ذکر کرده است. لطفاً این نامه را به آن کنیز بده تا بخواند. اگر به صاحب این نامه راضی شود من از جانب آن بزرگوار وکیل که این کنیز را برای او خریداری نمایم. بشر بن سلیمان گوید: آن چه آن حضرت فرموده بود رخ داد و آنچه فرموده بود همه را به عمل آوردم چون کنیز در نامه نظر کرد، بسیار گریست و گفت به عمرو بن یزید که مرا به صاحب این نامه، بفروش و سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر مرا به او نفروشی خود را هلاک خواهم نمود. پس با او در باب قیمت گفتگوی بسیار کردم تا آنکه به همان قیمت که حضرت امام علی النقی علیه السلام به من داده بودند راضی شد. پس نقدینه را دادم و کنیز را گرفتم کنیز شاد و خوشحال شد و با من آمد به حجره‌ای که در بغداد گرفته بودم تا به حجره رسید نامه‌ام را بیرون آورده بوسید، بر دیده‌ها چسباند و بر صورت خود کشید. کنیز گفت: ای عاجز کم معرفت، به بزرگی، فرزندان و اوصیای پیغمبران گوش خود به من بسپار و دل برای

شنیدن من فارغ بدار تا احوال خود را برای تو شرح دهم.

من ملکه دختر یسوعا فرزند قیصر، پادشاه روم و مادرم از فرزندان شمعون بن حمون بن الصفا وصی حضرت عیسی (علیه السلام) است ترا خبر دهم به امر عجیبی: بدان که جدّم قیصر خواست که مرا به عقد فرزند برادر خود درآورد هنگامی که سیزده ساله بودم. پس جمع کرد در قصر خود، از نسل حواریون عیسی، از علمای نصاری، عبّاد ایشان ۳۰۰ نفر، از صاحبان قدر و منزلت ۷۰۰ نفر، از امرای لشکر سرداران عسکر، بزرگان سپاه و سرکرده‌های قبائل چهار هزار نفر. و فرمود تختی حاضر ساختند که در ایام پادشاهی خود به انواع جواهر مرصّع گردانیده بود. و آن تخت را بر روی چهل پایه تعبیه کردند تصاویر آلهه و چلیپاهای خود را بر بلندیا قرار دادند. پسر برادر خود را در بالای تخت فرستاد. چون کشیشان انجیلها را بر دست گرفتند که بخوانند بتها و چلیپاها همگی سرنگون بر زمین افتادند و پاهای تخت خراب شد و تخت بر زمین افتاد و پسر برادر ملک از تخت افتاد و بیهوش شد. پس در آن حال، رنگهای کشیشان متغیّر شد و اعضایشان بلرزید. پس بزرگ ایشان به جدّم گفت: ای پادشاه ما را معاف دار از چنین امری، که به سبب آن نحوستها روی نمود که دلالت می‌کند بر اینکه، دین مسیحی به زودی زائل می‌گردد.

پس جدّم این امر را به فال بد دانست و گفت به کشیشان که این تخت را بار دیگر برپا کنید و چلیپاها را به جای خود قرار دهید. و حاضر گردانید برادر این برگشته روزگار بدبخت را، که این دختر را به او تزویج نمائیم تا سعادت آن برادر دفع نحوست این برادر بکند. پس چنین کردند و آن برادر دیگر را بر بالای تخت بردند. چون کشیشان شروع به خواندن انجیل کردند باز همان حالت نخستین روی نمود و نحوست این برادر و آن برادر برابر بود. سرّ این کار را ندانستند که این از سعادت سروری است نه نحوست آن دو برادر، پس مردم متفرّق شدند و جدّم غمناک به حرم سرای بازگشت و پرده‌های خجالت درآویخت. چون شب شد به خواب رفتم و در خواب دیدم که حضرت مسیح (ع) شمعون و جمعی از حواریون در قصر جدّم جمع شدند منبری از نور نصب

کردند که از رفعت بر آسمان سر بلندی می‌کرد و در همان موضع تعبیه کردند که جدّم تخت را گذاشته بود. پس حضرت رسالت پناه محمّد صلی الله علیه و آله، با وصیّ و دامادش علی بن ابیطالب علیه‌السلام و جمعی از امامان و فرزندان بزرگوار خود، قصر را به قدوم خویش منوّر ساختند. پس حضرت مسیح (ع) به قدوم ادب از روی تعظیم و اجلال به استقبال حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله شتافت و دست در گردن مبارک آن جناب درآورد. پس حضرت رسالت پناه فرمود که یا روح الله! آمده‌ایم که ملکه فرزند وصیّ تو شمعون را برای این فرزند سعادتمند خود خواستگاری نمائیم و اشاره فرمود به ماه برج امامت و خلافت، حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام. آن کسی که تو نامه‌اش را به من دادی. پس حضرت نظر افکند به سوی حضرت شمعون و فرمود شرف دو جهانی به تو روی آورده. پیوند کن رَجَم خود را به رحم آل محمّد، پس شمعون گفت پذیرفتم پس همگی بر آن منبر برآمدند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطبه‌ای انشاء فرمودند و با حضرت مسیح مرا به حسن عسکری علیه‌السلام عقد بستند و حضرت رسول با حواریون گواه شدند، چون از آن خواب سعادت مآب بیدار شدم، از بیم جانم، آن خواب را برای جدّم نقل نکردم و این گنج رایگان را در سینه پنهان داشتم و آتش آن خورشید فلک امامت، روز به روز در کانون سینه‌ام مشتعل می‌شد و سرمایه صبر و قرار مرا به باد فنا می‌داد تا به حدّی که خوردن و آشامیدن بر من حرام شد و هر روز چهره متغیّر و بدن می‌کاهید و آثار عشق نهانی در بیرون ظاهر می‌گردید. پس در شهرهای روم طبیبی نماند مگر آنکه، جدّم برای معالجه من حاضر کرد و از دواى درد من از او سه‌توال کرد و هیچ سودی نبخشید.

چون از علاج درد من مأیوس شد روزی به من گفت ای نور چشم من! آیا در خاطرت آرزویی در دنیا هست که برای تو به عمل آورم؟ گفتم ای جدّم من درهای فرج را بر روی خود بسته می‌بینم. اگر شکنجه و آزار از اسیران مسلمانان که در زندان تواند، دفع نمائی، بندها و زنجیرها از ایشان بگشائی و ایشان را آزاد کنی امیدوارم که حضرت مسیح (ع) و مادرش عافیتی به من بخشند. چون چنین کرد اندک صحتی از خود ظاهر

ساختم و اندک طعامی تناول نمودم پس خوشحال و شادمان شد و دیگر اسیران مسلمانان را عزیز و گرامی داشت. پس بعد از چهارده شب در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان، فاطمه زهراء سلام الله علیها به دیدن من آمد و حضرت مریم (س) با هزار کنیز از حوریان بهشت در حضور آن حضرت بودند. پس مریم به من گفت این خاتون بهترین زنان و مادر شوهر تو امام حسن عسکری علیه السلام است. پس به دامنش درآویختم و گریستم و شکایت کردم که امام حسن (ع) به من جفا می‌کند و از دیدن من ابا می‌نماید. پس آن حضرت فرمود که چگونه فرزند من به دیدن تو بیاید و حال آن که تو به خدا شرک می‌ورزی و بر مذهب ترسا هستی. اینک خواهرم مریم (س)، دختر عمران بیزاری می‌جوید به سوی خدا از دین تو. اگر میل داری که حق تعالی و مریم (س) از تو خشنود گردند و امام حسن عسکری (ع) به دیدن تو بیاید پس بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» چون به این دو کلمه طیبیه تلفظ نمودم، حضرت سیده النساء مرا به سینه خود چسبانید و دلداری فرمود و گفت اکنون منتظر آمدن فرزندم باش که من او را به سوی تو می‌فرستم. پس بیدار شدم و آن دو کلمه طیبیه را بر زبان می‌راندم و انتظار ملاقات گرامی آن حضرت را می‌بردم. چون شب آینده در آمد و به خواب رفتم خورشید جمال آن حضرت طالع گردید. گفتم ای دوست من بعد از آنکه دلم را اسیر محبت خود گردانیدی چرا از مفارقت جمال خود مرا چنین جفا دادی؟ فرمود که دیر آمدن به نزد تو نبود مگر برای آنکه مشرک بودی اکنون که مسلمان شدی هر شب به نزد تو خواهم بود تا آنکه حق تعالی ما و تو را در ظاهر به یکدیگر برساند و این هجران را به وصال مبدل گرداند. پس از آن شب تا کنون یک شب نگذشته است که درد هجران مرا به شربت وصال مبدول نفرماید.

بشربن سلیمان گفت: چگونه در میان اسیران افتادی؟ گفت مرا خبر داد امام حسن عسکری علیه السلام در شبی از شبها که در فلان روز، جدت لشکری به جنگ مسلمانان خواهد فرستاد. پس از عقب ایشان خواهد رفت. تو خود را در میان کنیزان و خدمتکاران بینداز به هیبتی که ترا نشناسند و از پی جد خود روانه شو و از فلان راه برو.

چنان کردم. طلایه لشکر مسلمانان به ما برخوردند و ما را اسیر کردند. آخر کار من آن بود که دیدی. تا حال کسی به غیر از تو ندانسته است که من دختر پادشاه روم و مردی پیر که در غنیمت، من به حصّه او افتادم از نام من سؤال کرد گفتم نرجس نام دارم. گفت این نام کنیزان است. بشر گفت این عجب است که تو از اهل فرنگی و زبان عربی را نیک می دانی! گفتم از بسیاری محبتی که جدّم نسبت به من داشت می خواست مرا به یاد گرفتن آداب حسنه ملل بدارد. زن مترجمی را که زبان فرنگی و عربی هر دو می دانست مقرر کرده بود که هر صبح و شام می آمد و لغت عربی یاد می داد من او را به سرّ من رأی بردم به خدمت امام «علی النقی علیه السلام» رسانیدم. حضرت کنیزک را خطاب کرد که چگونه حقّ سبحانه و تعالی به تو نمود عزّت دین اسلام و مدلّت دین نصاری را و شرف و بزرگواری محمد (ص) و اولاد رسول الله! را پس حضرت فرمود که می خواهم ترا گرامی دارم کدام یک بهتر است نزد تو، اینک ده هزار اشرفی به تو دهم یا ترا بشارت دهم به شرف ابدی؟ گفتم بشارت شرف ابدی را می خواهم و مال نمی خواهم. حضرت فرمودند که بشارت باد ترا به فرزندی که سرور مشرق و مغرب عالم شود و زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. گفت این فرزند از کی بوجود خواهد آمد؟ فرمود از آن کسی که حضرت رسالت ترا برای او خواستگاری کرد، پس از او پرسید که حضرت مسیح و وصی او تو را به عقد کی درآورد؟ گفت به عقد فرزند تو امام حسن عسکری علیه السلام، حضرت فرمود که آیا او را می شناسی؟

گفت از آن شبی که به دست بهترین زنان، مسلمان شده ام شبی نگذشته است که او به دیدن من نیامده باشد. پس حضرت کافور خادم را طلبید و گفت برو و خواهرم حکیمه خاتون را طلب کن. چون حکیمه داخل شد حضرت فرمود که این همان کنیزی است که می گفتم. حکیمه خاتون او را در برگرفت و بسیار نوازش کرد و شاد شد. پس حضرت فرمود که ای دختر رسول خدا (ص)، او را ببر خانه خود و واجبات و سنتها را به او بیاموز که او همسر حسن عسکری و مادر صاحب الامر (ع) است.^(۱)

و در روایت دیگری چنان آمده است که حکیمه خاتون گوید چون حضرت صاحب‌الامر علیه السلام متولد شد و نوری از او ساطع گردید که به آفاق آسمان پهن شد و مرغان سفید دیده شد که از آسمان به زیر می‌آمدند و بالهای خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت می‌مالیدند و پرواز می‌کردند. پس حضرت امام حسن علیه السلام مرا آواز داد که ای عمّه فرزند مرا بگیر به نزد من بیاور. چون برگرفتم او را ختنه کرده و ناف بریده و پاک و آپاکیزه یافتیم و بر ذراع راستش نوشته بود که جاء الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا یعنی حق آمد و باطل مضمحل شده و محو گردید، پس بدرستی که باطل مضمحل شدنی است و ثبات و بقا ندارد. پس حکیمه گفت که چون آن فرزند سعادت‌مند را به نزد آن حضرت بردم همین که نظرش بر پدرش افتاد سلام کرد پس حضرت او را گرفت و زبان مبارک را بر دو دیده‌اش مالید و در دهان و هر دو گوشش زبان گردانید. بر کف دست چپ او را نشانید. دست بر سر او مالید و گفت ای فرزند سخن بگو به قدرت الهی. پس صاحب‌الامر استعاذه فرمود و گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.

این آیه کریمه موافق احادیث معتبره، در شأن آن حضرت و آباء بزرگوارش نازل شده است و ترجمه ظاهرش این است که: می‌خواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را ستمکاران در زمین شما، ضعیف گردانیده‌اند و بگردانیم ایشان را پیشوایان در دین و ایشان را وارثان زمین بگردانیم و تمکن و استیلا بخشیم ایشان را در زمین، و بنمائیم فرعون و هامان و لشکرهای ایشان را از آن امامان آنچه را حذ می‌کردند.^(۱)

۱- محدث قمی - منتهی الامال ج ۲ ص ۷۵۴ تفصیل این مادر خوشبخت و فرزند منتظر او را در کتاب ۱۴ نور پاک ج چهاردهم مطالعه فرمائید.

مخورد هم:

زن در عصری

رزم، جهاد و شهادت

زن، رزم، جهاد و شهادت

جهاد و مبارزه در راه تثبیت حق و نابودی باطل، یکی از فضائل دیرینه بشری و یکی از آرمانها و اهداف مقدس سازندگی انسان در طول تاریخ بوده است. به ویژه آنگاه که اساس و جوهره آن، فرمان خداوند متعال، دفاع از حوزه شریعت و حمایت از ارزشهای اعتقادی و ایمانی تشکیل داده باشد.

مکاتب الهی، اساس فعالیت و تلاش خود را بر پایه جهاد، مبارزه و دفاع از آرمانهای مقدس مکتبی برگزار نموده و پیروان خود را به این هدف مقدس فرا خوانده‌اند. از این رو اصل امر به معروف و نهی از منکر و پشت سر آن، جهاد و دفاع یکی از مقدس‌ترین و آرمانی‌ترین اصول عالیه اسلام شمرده شده است.

شریعت مقدسه اسلام که کاملترین و نهائی‌ترین آئین مقدس الهی است، پیروان خود را به تثبیت و استوار سازی ارکان دین و اصول حاکمیت الهی به قیمت بذل هر چیز نفیس و گرانبها اعم از، جان و مال فرا خوانده است و جهاد را یکی از عوامل سازنده و استوار کننده اصول و معارف قرآنی معرفی نموده است و کشتن دشمن را سعادت و کشته شدن در راه خدا را، جهاد فی سبیل الله و شهادت و فوز به مرحله عالیه الهی قلمداد کرده است.

گرچه در برنامه جهاد و رزم، در اسلام تکلیفی بر زنان نیامده است تا آنان نیز همانند مردان در صفوف جبهه، حضور یابند و همانند مردان مسلح شده و وارد کارزار قتال

گردند، چون بافت وجودی آنان احساسات لطیف عواطف ظریف و ارگانیزم حیاتی آنان، بر چنین هدفی خلق نشده است. ولی این امر به آن معنی نیست که خود زنان - با توجه به آن که رکنی از ارکان اجتماع را تشکیل می دهند - در مواقع حساس و ضروری در آن لحظاتی که عقیده و آرمان مقدّسشان به خطر بیافتد و کمک و مساعدت لازم را بطلبد در گوشه‌ای بنشینند و امکانات و استعدادهای فراوان خود را در اختیار مکتب و عقیده پاک الهی خویش، قرار ندهند. بویژه در آن مواردی که ضرورت ایجاب می کند و بقا و هستی شان منوط به آن بوده باشد. فی المثل: آن دم که مام وطن یا اساس دین و شریعت، یا کیان مقدّسات اصیل مذهب، به خطر جدّی افتد، یا حکمی از احکام قطعی و مسلم شریعت در معرض از بین رفتن قرار گیرد، چون همگان وظیفه وجدانی الهی و اجتماعی پیدا می کنند که از موجودیت و هستی و ناموس خود دفاع نمایند هر چند که ظاهراً تکلیف خاصّ و فرمان ویژه‌ای برای جهاد آنان صادر نشده باشد، چون مسئله عدم تکلیف جهاد، ناظر به شرایط عادی جنگ و جهاد و حاکم بر روند طبیعی و معمولی آن می باشد، بنابراین این وظیفه وجدانی و حسّ آرمان خواهی و مکتب دوستی زن در مقابل مذهب و جامعه و وطن اوست که چنین حرکتی را می طلبد. و بر این اساس، همواره در طول تاریخ زندگی زنان، موارد فراوان و صحنه‌های حسّاسی را می یابیم که، آنان مردانه، به مصاف دشمن رفته و از خود لیاقتها و شایستگیهای نشان داده اند، گاهی فتوحات و پیروزیهای درخشانی را نیز، به دست آورده اند و در مواردی هم به سعادت شهادت نائل گشته اند از این نمونه ها در تاریخ دیرپای اسلام، صحنه های چشم گیر و قابل ذکری را سراغ داریم. تلاش ما در این مختصر بازگوئی و نشان دادن چهره هایی از این شیرزنان مجاهد و مبارز و شهادت طلبان غیور و شجاع می باشد تا بدین وسیله، مواردی از بارزترین و نشان دادنی ترین عرصه تجلّی روح فضیلت خواهی و تعالی جوئی انسان تشنه و جویای کمال را نشان دهیم؛ سلام و درود بی پایان ما بر ارواح پاک و مقدّس چنین شیرزنان با شهامتی باد!

آری زن این موجود حسّاس و پر عاطفه، و این الگوی مقاومت و شکیبائی، در

تاریخ طولانی بشریت، دوشادوش مرد در تمام صحنه‌های زندگی، و در تمام سنگرهای فضیلت و معرفت، حضور مؤثر و کارسازی داشته است. قهرمانیها، رشادت‌ها، شهادتها و شجاعت‌ها از خود به یادگار گذاشته است. ولی چه باید کرد چون تاریخ و تاریخنگاری در حرکت خود نوعاً به نفع زورمداران و فرمان‌روایان، تغییر مسیر داده است. از این رو با کمال جرئت می‌توان گفت که فضیلتها و فعالیت‌های این موجود شریف، نیز در این تغییر مسیر و انحراف تاریخ، دستخوش تغییر و تحوّل و لگد مال آمال و اهداف خاصّ اجتماعی گردیده باشد مگر در موارد انگشت شماری که فریاد او بالاتر از چارچوب تاریخ و فضای جریده نگاری روز قرار گرفته است. یکی از آن موارد روشن، ظهور اسلام و به رسمیت شناختن استعداد‌های قابل، و شایستگی‌های فطری او بود، که توانست این قشر عظیم را از میان انبوه اوهام و خرافات و از لابلاي انواع ستم‌ها، تعدّیات، تحقیرها، شامت‌ها، بی تفاوتیها و اجحاف‌ها بیرون بکشد و به شخصیت او آن سان که زبینه واقعی اوست، اعتراف و اقرار نماید. با عبور از این فراز مقطعی و حسّاس رؤیائی، باز زن را اسیر چنگال دیوسیرتان می‌بینیم که گاهی تحت عنوان سلاطین، معاونان، مشاوران آنان، گاهی در قصرها و تالارهای قیصرها و امپراطوران و گاهی در حرمسراهای خلفاء و حکومتداران به ظاهر مسلمان عبّاش و عاری از اسلام، مشاهده می‌کنیم آری تراژدی زن به عنوان نشان دادن زن بودن خود، بسیار فراوان است که ما را کنون یارای پرداختن به آن تفصیلات نیست و شاید مکث بیشتر در این بخش از سرنوشت‌ها نوعی کمک به تثبیت محرومیت و مظلومیت او انجامد و درد آنها را مزمن و غیر قابل علاج نشان دهد. با توجّه به این نکته حسّاس روحی، زن از زاویه دیگر و در صحنه سازندگی مؤثرتری مورد پرسش و جستجو قرار می‌گیرد، جایی که عواطف، احساسات، فضیلتها و استعداد‌های درونی او، در آن صحنه‌ها، به منصّه ظهور رسیده است. از این رو از راه پیگیری آثار به مؤثرات، و از راه معلول‌ها به عوامل اولیه و استعداد‌های جوهری و باطنی او می‌رسیم و آن صحنه‌های رزم و جهاد و شهادت در عرصه فضیلت و شرف است که همگام و همدوش با مرد رزمیده است و خون خود را هم جوی و هم

سیلاب با مردان روان ساخته است.

صفحات زرین و خونین تاریخ اسلام، سرگذشت‌های زنان رزمنده و مبارزی را مورد بررسی قرار داده است و به جلوه‌های تابناکی از این موجود پر احساس و درد آشنا، پرداخته است که مکث و تأمل در بخشی از آنها سازنده است و حرکت زا و امیدبخش است و آموزنده. دیگر فرقی ندارد از آغاز تاریخ اسلام از بانوی فداکار و ایثارگری مانند: خدیجه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام، نُسَیبه، سمیه، زینب کبری علیها السلام، کلثوم و سکینه آغاز گردد یا از حرکت‌های پر بار اسلامی عصر اخیر، مانند بنت الهدی‌ها، جمیله بو پاشاها یا زنان و دختران قهرمان خوزستانی و ایلامی ایران زمین یا عراقی و فلسطینی، یا دیگر هم رزمان و شهادت طلبان هم نوع شروع نموده باشیم آری از زن شروع می‌کنیم با حرف اول حروف تهجی نام یاکنیۀ آن، هرکه و هرکس و از هر تاریخ که بوده باشد. چه بهتر که از رزمنده ارزنده دشت کربلا آغاز شود

سر نی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود^(۱)

۱۲۹۱- اُمّ المصائب، زینب کبری علیها السلام قهرمان کربلا:

حضرت زینب کبری «عقیلة العرب» یکی از بانوان شجاع و مبارزی است که در رزم، شجاعت، بلاغت و سخنوری نظیر و همانندی جز مادرش در تاریخ شیعه نداشته است. او به عنوان امیر کاروان امام حسین علیه السلام، نه تنها عهده‌دار سرپرستی قافله اسیران بود؛ بلکه رهبری حرکتی را به عهده داشت که پس از نبردی خونین به وجود آمده بود.

حساسیت زمان و اوضاع، تصمیم‌گیری و تدبیر را برای زینب کبری علیها السلام بسیار دشوار می‌نمود. ولی لیاقت، شجاعت، مدیریت و شایستگی‌های ذاتی او موجب شد برادرش امام حسین علیه السلام، او را برای انجام مأموریت سنگین، توانا ببیند و نه تنها رهبری نهضت، بلکه اسرار ولایت را به او منتقل نماید و نیابت امامت را نیز تا بهبودی کامل امام سجاد علیه السلام بر

عهده او گذارد.

مهمترین دلیل روشن بر اینکه زینب کبری علیها السلام خود از رازداران ولایت بود، ^(۱) حادثه شب عاشوراست؛ آنگاه که زینب کبری علیها السلام خود را به خیمه برادرش، امام حسین علیه السلام نزدیک کرد و شنید که برادرش این اشعار را می‌خواند:

یا دهراف لک من خلیل	کم لک بالأشراق والأصیل
من صاحب و طالب قتیل	والدهر لا یقنع بالبدیل
وإنما الأمر الی الجلیل	وکلُّ حی سالك سبیل ^(۲)

زینب کبری علیها السلام با شنیدن این اشعار فریادی کشید و از هوش رفت. امام حسین علیه السلام او را تسلی داد و گفت:

ای خواهر فرزانه‌ام	ای چراغ روشن کاشانه‌ام
چون خدا را قلب پاکت منزل است	کی تو را سختی دنیا، مشکل است؟
همچو بابایت، علی، دریادلی	خون هامون مراهم ساحلی
شیء غیرت را ز زهرا خورده‌ای	همتش را ارث، یکجا برده‌ای
من تجلی در شهادت می‌کنم	هر زمان رویت، زیارت می‌کنم
تو تجلی در اسارت می‌کنی	خون سرخم را هدایت می‌کنی

وقتی سینه زینب علیها السلام برای پذیرش اسرار ولایت و روح امامت مساعد گردید، توانست چون خورشیدی تابان، از غروب سرخ شهادت طلوع کند و شب ظلمت را به نور ولایت خویش، روشنی دوباره بخشد. مهمترین اعجاز سفیر کربلا، که دلیل دیگری بر اثبات روح ولایت اوست، برخورد او با بدن پاره پاره برادر، در مقابل چشمان درخیمان

۱- گرچه شرح حال زینب کبری (س) در بخش نخست گذشت ولی تشخص و تبرز آن بزرگوار، بیش از هر فصلی، در این محور، ملموس‌تر و مشخص‌تر است و بی وجود او این فصل، اصالت و اعتبار خود را از دست خواهد داد. از اینرو با عتذار از خواننده که شخصیت زینب کبری (س) را در دو بخش مورد مطالعه قرار خواهد داد. به شرح حال آن بزرگوار می‌پردازیم.

۲- کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۴.

پلید کوفه بود. به طوری که نیزه شکسته‌ها و شمشیرها را کنار می‌زند و به خدا عرض می‌کند:

اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ^(۱) بارالها! این قربانی را از ما قبول فرما.

حضرت زینب علیها السلام با این حرکت، اقتدار خاندان هاشمی را به نمایش می‌گذارد و در عین این که در درون، از درد و داغ شهیدان می‌سوزد، ولی به عنوان رهبر نهضت خونین عاشورا، آنگونه ظاهر می‌شود که در شأن و مقام خاندان اوست. شجاعت و برخورد قاطع و حساب شده با دشمن و اتخاذ مواضع منطقی در همه مراحل اسارت، از او شخصیتی ساخت که درک همه زوایای آن از عهده بشر خارج است. اگر چه تحلیل تفصیلی موضع گیریهای سفیر کربلا، به کتاب مستقّلی نیازمند است، لکن در اینجا به طور اجمال به فرازهایی از آن اشاره می‌گردد:

بررسی مواضع زینب کبری علیها السلام

موضع‌گیری وارثان هر انقلاب، نقش مؤثّری در ترسیم چهره انقلاب و جهت‌گیریهای بعدی آن دارد، خصوصاً انقلابی که از افراد آن کسی باقی نماند. از این رو در قیام عاشورا، حضرت زینب علیها السلام به عنوان هدایتگر حرکت عاشورا مطرح است. حضرت زینب علیها السلام به دلیل حضور آگاهانه در همه صحنه‌های قیام، حتی انجام مذاکرات سرّی با برادر و ثبت و ضبط دقیق وقایع در همه لحظات جبهه، از او پیام آوری صادق و تحلیل‌گری توانا ساخت، تا به یاری خداوند متعال بتواند پیام شهیدان را به گوش جهانیان برساند. علاوه بر این تجربیات، روح ولایت که میراث پاک خاندان عصمت و طهارت است، درک عمیقی به این بانوی بزرگوار بخشیده است تا با احاطه همه جانبه بر اوضاع سیاسی و بحرانهای بعد از شهادت، امکان و فرصت هرگونه بهره‌گیری منفی را از دشمن سلب نماید و با حرکت سنجیده و منطقی گویا، اذهان بی‌خبران از کوفه تا مدینه را علیه یزید سفاک بشوراند و سیر حوادث را به نفع اسلام و

اهداف شهیدان تغییر دهد.

سفیر کربلا، این برنامه سنجیده و حساب شده را در چهار مرحله به اجرا درآورد، و با نتایج حاصل از این مراحل، نهضت عاشورا را به سوی هدفی که پیش بینی کرده بود، هدایت نمود. این چهار مرحله عبارتند از:

الف - ایراد خطبه در اجتماع مردم کوفه:

عبدالله بن زیاد به منظور نشان دادن شکوه پیروزی یزید بن معاویه از یک طرف، و ترساندن مخالفین حکومت از طرف دیگر، مردم کوفه را به تماشای اسیران و عبرت گرفتن از سرنوشت آنان به بازار کوفه فرا خواند. کاروان اسیران، در میان هلهله زنان و کودکان، که به خاطر پیروزی یزید لباس نو بر تن کرده و خرما و شیرینی بین یکدیگر پخش می کردند، وارد کوفه شد و صدای طبل و شیپور که پیشاپیش کاروان در حرکت بود، با هلهله مردم در آمیخت و با این شکل، کوفه به استقبال جمعی از زنان و کودکان داغدار درآمد.

سفیر کربلا با مشاهده این صحنه، آهی دردناک از دل برآورد؛ زیرا کوفه شهری آشنا با زینب علیها السلام است. روزگاری، این بانوی مجلله به همراهی پدر و برادران، در کمال عزت و احترام وارد آن می شد و زنان کوفه، ریزه خوار سفره علم و فضیلت او بودند. اما اکنون به عنوان اسیری در بند در میان موج شادی و شوق مردم وارد آن می شود و زنان کوفه برای تماشای او، از سر و دوش هم بالا می روند. زینب کبری علیها السلام در میان کف زدن ها و هلهله زنان کوفه خویشتنداری کرد تا خود را به قلب دشمن برساند تا هنگام ایراد خطبه، دشمن نتواند به سادگی او را از مردم جدا کند. در این حال، حضرت سکینه علیها السلام که سهم بسزایی در انقلاب عاشورا داشت، بی تحمل گردید و به سکوت عمه اش اینگونه اعتراض کرد:

«عمه جانم! چرا ساکتی؟ می دانم که خسته ای و روزها و شب ها لحظه ای نیا سوده ای، اما سینه تو بارگاه داد ماست. تو باید به جای همه شهیدان فریاد برآوری. دشمنان از هر سو ما را تماشا می کنند و به حال و وضع ما می خندند و نان و خرما به عنوان صدقه به ما

می دهند. عمّه جان! نطق علی آسای تو کجاست؟ طنین برانداز که به فریاد تو محتاجیم. زینب کبری علیها السلام وقتی خود را به قلب جمعیت در بازار کوفه رساند، مطمئن بر چوبه محفل نشست و با نهیبی ملکوتی، سکوت خود را شکست؛ نهیبی که نفسها را در سینه ها حبس نمود، آنچنانکه مرغ را در قفس کنند. پس از حمد و ثنای خدای متعال و درود بر فرستاده او و خاندان پاکش، خطبه کوبنده خود را چنین آغاز کرد:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! يَا أَهْلَ الْخَلِّ وَالْغَدْرِ! أَتَبْكُونَ؟ فَلَا رَقَاتِ الدِّمْعَةِ وَلَا هَدَأَتِ الدَّمْعُ، إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الْاَتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا، تَتَّخِذُونَ إِيْمَانَكُمْ دَخْلًا بَيْنَكُمْ.

در این خطبه زینب کبری علیها السلام ابتدا خود را معرفی می کند. سپس از مردم کوفه به نام اهل فریب و خدعه یاد می نماید. و مثل دینشان را، چون گیاهی بی ثمر می داند که در مزبله روئیده است. یا چون داستان آن پیرزنی که ریسمان بافته را پنبه می کند. آنگاه حماقت و تملق گویی از ظالمان و دین فروشی و غمّازی چون کنیزان با ستمگران را، از صفات بارز اجتماعی و اخلاقی آنان قلمداد کرده، و می فرماید:

«اکنون، من ملامتگوی شما، آمدم تا آب شرم و خجالت از رویتان بگیرم. هیچ می دانید که دستتان را به خون حسین علیه السلام آغشته کردید؟ کجا دیده اید که پیامبر زاده ای را بکشند و یا آزاده بی گناهی را؟ از این پس کم بخندید و گریه ها افزون کنید، زیرا دامن شادی شما به خون خدا رنگین است و خشم پیامبر خدا را با این شادی خریداری کرده اید.

در پایان فرمود: اگر از آسمان خون بیارد، جای عجبی نیست؛ به خاطر کاری که شما کرده اید، مستحق هر نوع عذابی می باشید.

پس از ایراد این خطبه ناگهان شهر کوفه منقلب شد و چهره مردان و زنان ملتهب گردید. خنده ها جای خود را به گریه داد. مادران همراه کودکان شیون می کردند. هر کسی که نغمه ملکوتی زینب علیها السلام را شنید، انگشت حیرت به دندان گرفت و هر کسی به تعبیری سخن می گفت. پیرمردی که دوران حکومت علوی (ع) را که در کوفه به یاد داشت، وقتی اجتماع مردم را دید به سراغ آن اجتماع آمد، تا ببیند چه خبری است؟

مشاهده نمود خطبه‌ای مردم را مورد خطاب قرار داده است. پرسید: این بانو کیست که اینگونه سخن می‌راند. گفتند: «زینب بنت علی» این سخنگو زینب دختر علی است. از ته دل فریاد کشید و گفت: قربان شما خاندان هاشم بروم که هم مردانتان و هم زنانتان همه فصیح و بلیغ و سخنور هستید.

زینب کبری علیها السلام با ایراد این خطبه، پیروز از میدان بیرون آمد و به هدفی که از پیش دنبال می‌کرد، واصل گشت و مردم کوفه دریافتند که با حمایت از عبیدالله، در جنگ با امام حسین علیه السلام جنایت بزرگی را مرتکب شده‌اند و ننگ ابدی را در تاریخ، نصیب خود ساخته‌اند. آگاهی مردم از عمق این جنایت، نه تنها پایه‌های حکومت یزید را لرزاند، بلکه حقانیت حرکت امام حسین علیه السلام را که آرزوی قلبی سفیر کربلا بود، نیز به اثبات رساند.

ب - حضور در مجلس عبیدالله:

عبیدالله بن زیاد، وقتی از اعجاز خطبه زینب علیها السلام و تأثیر آن بر مردم کوفه باخبر شد، به هراس افتاد و شتابزده او را به دارالاماره احضار کرد تا در حضور بزرگان کوفه و شکوه و جلال شاهانه مجلس، او را از آنچه کرده پشیمان سازد و بعد از آن، در بین مردم چنین شایع کند که زینب علیها السلام مورد مؤاخذه عبیدالله واقع شده و از ایراد خطبه در بازار کوفه عذرخواهی نموده است.

اگر چه حضرت زینب علیها السلام از این احضار آزرده شد، لکن خود را برای پیکاری دیگر آماده کرد و با صلابت تمام وارد مجلس عبیدالله شد و به جای استقرار در وسط مجلس که برای اسیران آماده کرده بودند، در گوشه‌ای از مجلس نشست.

این برخورد و حضور او آنچنان با صلابت و کوبنده بود که عبیدالله به خشم آمد و گفت: «من هذه المتكبرة؟» «این زن متکبر و پرغرور کیست؟». گفتند او زینب دختر علی است. آنگاه عبیدالله بر آشفت و با تندی به زینب علیها السلام گفت:

خدا را شکر می‌گویم که جهان را به کام ما کرد و شما را اسیر دام ما؛ مردان شما را کشت و دروغ شما را آشکار ساخت. سپس ادامه داد:

«کیف رأیت صنع الله بأخیک» «کار خدا را با برادرت چگونه دیدی؟»
 سفیر کربلا با کمال طمأنینه و سکون و آرامش ایمانی و اعتقادی چیز دیگری فرمود:
 «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا، هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ، فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ»^(۱)
 من از خداوند متعال درباره برادرم جز زیبایی و احسان چیز دیگری ندیدم، او و
 یارانش کسانی بودند که خداوند برایشان، شهادت را مقرر فرموده بود و آنان با اختیار
 خود، به سوی مسیر تعیین شده خویش رفتند. سپس فرمود:

«ما کجا و فسق و دروغ کجا؟ در شأن ما، آیه تطهیر نازل شده است، ما از هر عیبی
 منزّه ایم و از ازل، مشتاق شهادت و فداکاری در راه خدا بوده ایم».

شأن ما، آیات تطهیر آمده هیچ دانی با چه تعبیر آمده؟
 ما زهر عیبی منزّه آمدیم از ازل، مشتاق این ره آمدیم
 اَوَّلَ مَا، فیض رب العالمین آخر ما، با شهادت شد عَجین
 عاشقان چون قصد رفتن می کنند خلعتی خونین، بر تن می کنند
 ما از آن شادیم، که شاد از ما خداست از حسین (علیه السلام) و کشتگان ما، رضاست
 تو چه داری؟ ای لعین بد دهن! آید از گفتار تو بوی لجن!
 بی جهت بادی به غیب داده ای بس ترا این ننگ، که مرجان زاده ای^(۲)
 با این خطبه اعجاز آمیز حضرت زینب (علیها السلام)، تمامی حضار در حیرت فرو رفتند
 و بی اختیار لب به تحسین او گشودند. از هم سؤال می کردند که این استاد و عالم مادرزاد قرآن
 کیست؟

عبیدالله اگر چه از خشم و غضب به جوش آمده بود، اما از خجالت و شرمساری
 خاموش ماند و برای آنکه خود را همرنگ جماعت نشان دهد، گفت: زینب مانند
 پدرش سخن به سجع می گوید و مانند پدرش در سخنوری، خطیبی ماهر و شجاع است.
ج - حضور در مجلس یزید:

مرحله سوم مبارزه سیاسی قهرمان کربلا، حضور مؤثر و تاریخی او در مجلس یزید

۱- ناسخ التواریخ، ج ۳، حالات سیدالشهداء ۲- اشعار از سپهر مورخ الدوله.

بن معاویه است. شهر شام، مرکز ثقل قدرت یزید بود. شهری که معاویه طی سالیانی دراز بر آن حکومت می‌کرد و فکر و اندیشه مردم را با تبلیغات دروغین شستشو داده و تخم کینه و بدبینی را نسبت به خاندان عصمت و طهارت در قلوب مردم کاشته بود. حتی جنایت را به جایی رسانده بود که سب و لعن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) را در نماز بر مردم واجب گردانید.

سفیر کربلا از اوضاع شهر شام به خوبی مطلع بود و رفتار یزید را به مراتب، بدتر از عبیدالله می‌دانست. لذا خود را برای پیکاری سخت و کوبنده، علیه حکومت بنی امیه آماده می‌کرد.

یزید ملعون، سرمست از باده پیروزی برای آنکه این پیروزی را به رخ شخصیتها و بزرگان و سفرای خارجی مقیم شام بکشد، دستور داد که مجلسی بی‌سابقه و باشکوه بیاریند. نیز از همه اشراف و رجال کشوری، لشکری و شخصیتهای خارجی و سفیران کشورهای همجوار دعوت به عمل آورد تا در مجلس جشن پیروزی، شرکت ورزند. پس از آنکه مجلس آماده شد، یزید بر تختی زرین نشست و دستور داد تا سر مقدس حسین بن علی (علیه السلام) را نزد او حاضر کرده، زنان و دختران او را وارد مجلس نمایند.

یزید ملعون در آغاز جلسه، ضمن آنکه با چوب خیزران بر لب و دندانهای مبارک امام حسین (علیه السلام) می‌زد، با صدایی بلند می‌گفت: کجایید کشتگان جنگ بدر، تا بگوئید یزید دست تو شل مباد! این پیروزی به جای شکست نیاکان ما در جنگ بدر بوده است. سپس یزید مسأله وحی و رسالت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را به کلی منکر شده، اظهار داشت: محمد (صلی الله علیه و آله) چند روزی با سیاست بازی کرد و این حکومت در اصل، حق ما بوده است. حال اگر من انتقام نگیرم، از نسل خندف نخواهم بود.^(۱)

در این هنگام، زینب کبری (علیه السلام) یاوه گوئیهای یزید را قطع کرد و با بیانی رسا، فرمود:

گفت او را: ای یزید یاوه گو! هر چه آید از دل سنگت، بگو
ای که در کفر و شرارت، ریشه‌ات جاهلیت منطق و اندیشه‌ات

افتخارت، کفر مادرزاد توست کینه ما، سنت اجداد توست
شکر یزدان را، که افشاء کرده‌ای کفر باطن را، هویدا کرده‌ای
سپس این آیه از قرآن را تلاوت فرمود:

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»^(۱)

«گمان نکنند آنها که به راه کفر بازگشتند، آنچه را که ما برای آنها پیش می‌آوریم و آنها را مهلت می‌دهیم، به نفع آنهاست و به خیر و سعادتشان می‌باشد، بلکه این مهلت برای آن است که برگناهان خود بيفزایند و برای آنان عذاب خوارکننده‌ای در پیش است.»
شیر زن کربلا، با استناد به این آیه فرمود: ای یزید! مهلت حکومت تو هم چند روزی بیش نیست و به کیفر جنایت عظیمی که مرتکب شده‌ای، به سوی دوزخ رهسپار و یکسره در قعر آتش، سرنگون خواهی شد.

آنگاه سابقه سیاسی خاندان او را که رها شده جدش، محمد مصطفی ﷺ بوده‌اند یاد آور شد و کینه او را با برادرش حسین ﷺ، با بیان جگرخوارگی جدّه‌اش، ریشه دار قلمداد کرد.
آنگاه زینب کبری ﷺ رو به حضار کرد و فرمود: اکنون که متوجه شدید کینه یزید با ما، به خاطر پیامبری محمد ﷺ و قرآن کریم است، از چه رو با خوش زبانی، ثناگوی کفر بی‌نشان شده‌اید؟ یزید با ترس، افکار شما را می‌آزماید؛ وقتی شما را بی‌تفاوت، تسلیم و متملق می‌بیند، منکر دین شما می‌شود:

گر مسلمان و مسلمان زاده‌اید از چه رو تسلیم کافر زاده‌اید؟
بی سبب با دشمن ما ساختید عزّت خود را، به دنیا باخته‌اید؟
سپس رو کرد به یزید و فرمود:

ای یزید! اگر چه نمی‌خواستم سخن بگویم ولی حوادث روزگار، مراد شرایطی قرائ داده است که می‌بایست با تو سخن بگویم، لکن من تو را کوچک می‌شمارم و سرزنش و توبیخ فراوانت می‌کنم. هر چه می‌توانی در راه دشمنی ما مکر و حيله و نقشه طرح کن و

کوشش فراوان به خرج بده. به خدا سوگند نمی‌توانی نام ما را از خاطره‌ها و صفحه‌ی تاریخ مخو نمایی. نمی‌توانی فروغ وحی را خاموش سازی و از اینراه به آرزوی خود برسی و این ننگ و عار همیشگی را از دامن خود پاک سازی. در پایان این خطبه، بانوی مجلله کربلا فرمود:

فالحمد لله رب العالمین، الَّذی ختم لأَوْلَنا بالسَّعادةِ والمَغفرةِ، و لأَخرنا بالشَّهادةِ
وَالرَّحمةِ

شکر می‌گویم خدا را بی شمار	تا به این حد داد، ما را افتخار
با سعادت آمدم از سوی او	با شهادت می‌رویم تا کوی او
هر که را از عشق خلعت می‌دهند	در شهادت غسل قربت می‌دهند

بالاخره سفیر کربلا در نبرد با بزرگترین جرثومه فساد و شرارت، اوضاع مجلس شاهانه را به نفع خود تغییر داد. به طوری که حضار مجلس، یزید را شکست خورده و زینب علیها السلام را پیروز میدان، لقب دادند. و همین امر سبب شد که یزید از در دلسوزی درآید و به دلجویی اسیران همت گمارد و گناه خون شهیدان را به گردن عبیدالله بن زیاد بیندازد.

بنابراین، حضور مؤثر زینب کبری علیها السلام در حماسه عاشورا و دفاع از کیان اسلام و دستاوردهای عظیم خون شهدا، سند گویائی برای زنان مسلمان، جهت حضور در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. اگر دفاع نظامی به عهده‌ی مردان است جهاد فرهنگی و تبلیغی بیشتر متوجه زنان است و به دلایل مختلف، حضور زنان در این عرصه‌ها، نتیجه بهتری را نصیب جامعه خواهد ساخت.

تحلیل کارشناسی حرکت زینب علیها السلام هر نوع ویژگی برای هدایت، مدیریت، تصمیم‌گیری و... را در این بانوی بزرگوار منحصر می‌سازد. علم و آگاهی سفیر کربلا از اوضاع زمان، تحلیل درست و منطقی جریانات و هدایت و جهت دهی مناسب، امری شگفت آور و اعجاب‌انگیز است. همچنین درک موقعیت، دشمن‌شناسی و اطلاعات دقیق از توطئه‌های قبل و بعد از قیام عاشورا، به سفیر کربلا این فرصت را داد تا با

موضعگیریه‌ای مناسب، نقشه‌ها را برملا کرده دشمن را از رسیدن به هدف خود ناامید سازد. بررسی و تحلیل شیوه مبارزه زینب کبری (ع) و چگونگی تأثیر آن در تداوم فرآیند عاشورا، به مقوله‌ای جداگانه محتاج است.

د - حضور در مجالس عزاداری مدینه:

کاروان اهل بیت عصمت و طهارت، پس از تشکیل مجالس عزاداری متعدد در شام، به دستور یزید روانه شهر مدینه شدند. در مسیر عبور از شام به مدینه، به هر شهر یا دیاری که می‌رسیدند سفیر کربلا، پیام شهیدان را به مردم آن دیار و آبادی می‌رساند و آنان را در کم و کیف ماجرای عاشورا قرار می‌داد. در این مأموریت، زنان بزرگواری چون ام کلثوم (ع) (۱) سکینه (ع) رباب «همسر امام حسین (ع)» و دیگران او را مساعدت کرده، هر کدام گوشه‌ای از اعمال ننگین مردان کوفه را برای حضار بازگو می‌نمودند. وقتی زینب کبری (ع) در مدخل دروازه شهر مدینه، اجتماع عظیم مردان و زنان را دید، بسیار آشفته شد. لذا با سخنان پرشور و مهیج خود، نه تنها زن، مرد، کودک و پیر مدینه را در گریه فرو برد بلکه در و دیوار شهر را به ناله درآورد و موجی از خشم و نفرت را علیه خاندان اموی در فضای مدینه حاکم ساخت. او تازنده بود، لحظه‌ای از تبلیغ و افشاگری علیه یزید و عمالش دریغ نداشت و عمر کوتاه، «یکسال و نیم پس از قیام عاشورا» و در عین حال پربار خود را، در راه تحکیم نهضت خونین عاشورا به کار برد. درود به روان پاک او درود به همت بلند و آسمانی او. درود به درد و داغ سینه سوزان او، درود به فریاد خشم آلود او علیه ظلم و ستم. درود به شجاعت و شهامت او. درود به صلابت خطبه‌های کوبنده او. درود به روح بلند و عاشق او. درود به نماز شب و مناجات سحر او، درود به دختر فاطمه (ع) و علی (ع). درود به خواهر حسن و حسین (ع). درود به عصا شرف و عزت هستی، درود به اقتدار خاندان هاشمی. درود بر موهای سفید و قد

۱- گرچه استاد مقرر اعتقاد دارند که ام کلثوم شخص دیگری جز زینب کبری (س) نیست چون نامش زینب و کنیه‌اش ام کلثوم بوده است. ترجمه مقتل مقرر از انتشارات نوید اسلام ولی ما بر اساس جریان عمومی مقاتل حرکت نموده‌ایم.

خمیده او. درود بر چهره علی نشان او...

از راه شناخت زینب می‌توانیم نقش شایسته زن مسلمان را در عرصه‌ی مبارزه و جهاد بشناسیم. زنی که در کنار مبارزه و جهاد، رنجها و مصیبتها را به دوش کشید و خط جهاد را پس از کربلا امتداد داد. و فرصتی بی‌نظیر یافت تا با مصیبت سازان کربلا سخن بگوید. در بخشهایی از حرکت زینب به سخنان او برمیخوریم. که از مهمترین این سخنان، خطبه‌ی او در میان کوفیان است که گذشت.

اسیران آزادی بخش:

پس از حادثه کربلا، بازماندگان به اسارت رفتند. این اسارت که در اسلام سابقه نداشت، جنایت بزرگی بود که سرمشق حاکمان جنایت پیشه دیگر شد. می‌دانیم که در طی جنگهایی که مسلمانان وارد آن می‌شدند، عنوان «اسیر» تنها شامل مردان و زنان غیر مسلمان می‌شد. زیرا در شریعت اسلام سابقه نداشت که مسلمانی، زن مسلمانی را در جنگ به اسارت درآورد. زمانی هم که امام علی (ع) در جنگ جمل پیروز شد، ام المؤمنین معایشه را، علی‌رغم آن همه کارهایش، با احترام کامل و تحت پوشش حفاظتی گروهی از زنان، به مدینه فرستاد. در هیچ یک از مراحل تاریخی که پیش از کربلا به وقوع پیوست، سابقه نداشت که زنان به اسارت روند، تا چه رسد به زنان و کودکان و مردان اهل بیت!

اسیر کردن خاندان پیامبر، که نخستین بار به دست یزید و ابن زیاد انجام شد، جنایتی بود که هیچ مشابهی در تاریخ اسلام نداشته است. این کار یکی از جنایتهای بزرگی است که در کارنامه حکومت اموی به ثبت رسیده است. هر چه از بانوی بزرگوار زینب کبری (س) گفته آید باز کم است، چه بهتر در همین جا خاتمه دهیم.^(۱)

۱۲۹۲- آورده:

دختر حارث بن کلدیه است و چون اسلام آورد در جنگها و غزوات مسلمین با

۱- در این بخش از کتاب شادروان شهید هاشمی نژاد استفاده شده است.

مشرکین، شجاعت تامی از خود به خرج داد. او در جنگ مسلمانان که در نواحی بصره رخ داد، وقتی احساس کرد که تعداد مسلمین اندک و تعداد مشرکین بسیارند فرمان داد تا زنانی که به همراه او بودند همه مقنعه‌های خود را بر سر نیزه نصب کنند و خود او هم مقنعه خود را بر سر نیزه بسته و جلو افتاد و زنان از پشت سر او روان شدند و مردان جنگی اطراف آنها را فرا گرفته بودند و بانو آمده این ابیات را می‌سرود:

یا ناصِرِ الاسلامِ صَفًّا بَعْدَ صَفٍّ إِنْ تَتَرَمَّوْا وَ تَدْبِرُوا عَنَّا نَخَفُ
أَوْ يَغْلِبُوكُمْ يَعْمُرُ وَافِينَا الْقَلْفُ

مشرکین که آنان را از دور، پیشاپیش لشکر دیدند گمان کردند که لشکر بسیاری به مدد مسلمانان آمده است. همه پشت به جنگ کرده، و فرار نمودند تا مسلمانان ظفر یافتند.

۱۲۹۳- آزاد خانم دیلمی (۱۱ ه.ق):

وی از نخستین زنان مسلمان ایرانی بود. او همسر شهر بن باذان و دختر عموی فیروز دیلمی بود. این دو از فرماندهان ارتش ساسانی بودند که سرزمین یمن را طی جنگی از حبشی‌ها باز پس گرفتند و سپس باذان از طرف خسرو پرویز فرمانروای یمن شد. برخی منابع، نام آزاد را نیز مرزبان نوشته‌اند.^(۱)

آزاد خانم، از باوفاترین زنان ایرانی شیعه، نسبت به پیامبر اسلام و خاندان عصمت و طهارت بوده. او در از بین بردن آشوب و خاموش کردن آتش فتنه اسود عنبسی نقش حساس و سرنوشت سازی داشت. اسود عنبسی از اهالی یمن بود و با مردم یمن، اسلام آورده بود. سپس نخستین مرتد در اسلام گشت و ادعای نبوت نمود و ضمن حمله به شهر نجران و صنعا، شوهر آزاد خانم و سایر بستگان او را به قتل رسانید و با عنف و زور

۱- مشاهیر زنان ایرانی، ص ۲. به نقل از تراجم اعلام النساء ۱۹۱/۱ - ۱۹۲.
خیران حسان ۶/۱ - ۱۰، دائرة المعارف تشیع ۵۲/۱. زنان نامی ایران و اسلام ۵۲ - ۵۶.

با آزاد خانم ازدواج کرد. پس از برگزاری حجة الوداع اخبار طغیان اسود عنبسی، به سمع حضرت رسول (ص) رسید و آن حضرت بسیار متألم گشت و دستور قتل وی را داد و رهبری این کار را به عهده فیروز دیلمی گذاشتند و فیروز با طرح و نقشه ماهرانه آزاد خانم، توانست وارد منزل اسود عنبسی گردد و او را به قتل برساند.^(۱)

۱۲۹۴- اُسماء، مادر زبیر:

اُسماء دختر ابوبکر همسر زبیر بن عوام و مادر عبدالله بن زبیر، یکی از شیر زنان مبارز در صدر اسلام بود. او به هنگام مبارزه‌ای که پسرش عبدالله با حجاج بن یوسف نماینده یزید بن معاویه، در عهد حکومت یزید رخ داد حجاج و عوامل او کعبه را محاصره و سنگباران کردند، جمله‌ای را به پسرش گفت و همین جملات او را در ردیف زنان شجاع و رزم آور قرار داده است. وقتی که محاصره عبدالله تنگ‌تر می‌شد او به سراغ مادرش رفت که به سن صد سال رسیده بود و چشمهایش نابینا بود. از او مشورت خواست که چه کنم؟ در حالی که مردم مرا تنها گذاشته‌اند. اُسماء گفت: کاری نکن که بچه‌های بنی امیه ترا اسباب بازی قرار دهند. تو با کرامت زندگی کن و اگر مردی با کرامت بمیر و اطمینان داشته باش در چنین صورتی عزای من عزای خوبی خواهد بود. پسرم اگر تو بر حق مبارزه کردی پس مرگ تو شرافتمندانه خواهد بود و اگر به باطل و برای دنیا مبارزه کردی مرگ تو بدترین مرگی خواهد بود که خود و دیگران را به هلاکت واداشته‌ای. عبدالله گفت: من بر اساس حق مبارزه داشتم و علاقه‌ی دنیا و ریاست مرا به این امر واداشته است.

مادرش گفت: پس در این صورت من هرگز بر قتل تو محزون نمی‌شوم. با پسر وداع نمود و او را بوسید. عبدالله به قتال اهل شام رفت و مقاتله نمود و کشته شد.^(۲)

۱- منابع: الاعلام ۲۹۹/۵، الکامل حوادث سال ۱۱ هجری، ابن الوردي ۱۴۰/۱، البلاذی ۱۱۱-۱۱۳، جمهرة الانساب ۴۰۵، خیرات حسان ۶/۱-۱۰، الفصول الفخریه ۵۵، مدعیان نبوت و مهدویت ۵۰-۵۲.

۲- نساء خالدا ص ۳۰.

دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲.

۱۲۹۵- اُمّ کلثوم، بنت عبدالله بن جعفر:

مادرش، زینب کبری بنت امیرالمؤمنین علیه السلام است. امام حسین علیه السلام او را به قاسم بن محمد بن جعفر بن ابی طالب علیه السلام تزویج نمود، که پسر عمویش بود. این بانوی بزرگوار همراه همسرش قاسم بن محمد در زمین کربلا حاضر بودند و قاسم در رکاب امام حسین (ع) به درجه رفیعۀ شهادت نائل شد. این مخدره از بانوان دشت کربلا بوده و در مصائب اهل بیت، سهم و شریک بود. (۱)

۱۲۹۶- اُمّ الخیر شجاع و سخنور:

اُمّ الخیر، دختر حریش بن سراقه باری از زنان نامی کوفه می‌باشد. وی اهل نماز، عبادت، رزمندۀ ای سلحشور و سخنوری کم نظیر بود. که در جنگ صفین، با استفاده از آیات قرآن، مبارزان و عاشقان دفاع از حریم دین را، تشجیع و تقویت می‌کرد. پس از خاتمۀ جنگ و شهادت علی (ع) معاویه، نامه‌ای برای فرماندار کوفه نوشت و از وی خواست که اُمّ الخیر را با کمال احترام، به سوی او روانه کند.

فرماندار کوفه، فرمان معاویه را به اُمّ الخیر رساند. سپس وی را به طرف شام حرکت داد و خود نیز تا قسمتی از بیرون شهر، او را مشایعت نمود. به هنگام وداع به او گفت: امیر تو را برای این خواسته است که درباره‌ی من پرسشهایی بنماید، بنابراین گفته‌های تو درباره‌ی من، برای او سند و مدرک خواهد شد، استدعا دارم که گزارش بد به او ندهی، و اگر چنین کنی، همیشه ممنون تو خواهم بود و برایت هر چه بخواهی انجام خواهم داد. اُمّ الخیر در پاسخ گفت: تو فکر می‌کنی که با این گونه کلمات و وعده‌ها می‌توانی مرا از راه راست منحرف کنی؟ زهی خیال باطل! مطمئن باش نه خوبی‌های تو سبب می‌شود که من بدی‌ها و مظالم تو را نادیده بگیرم و نه خیانت‌ها و اعمال ناپسند تو، موجب می‌شود که من خدمات تو را فراموش کنم. بدان که حقایق را چه خوب و چه بد، خواهم گفت.

ام‌الخیر پس از چهار روز تحمّل رنج سفر، به شام رسید و بر معاویه وارد شد.^(۱) معاویه از وی در خصوص جنگ صفّین و ایراد خطبه‌های آتشین او در آن روزها پرسید.

ام‌الخیر گفت: من آن سخنان را از قبل تهیّه نکرده بودم، بلکه سخنانی بود که در هنگام نبرد، بر زبانم جاری می‌شد و اکنون نیز از آن چیزی به یاد ندارم. معاویه بر اطرافیان خود رو کرد و گفت: آیا کسی سخنان این زن در جنگ صفّین را به خاطر دارد؟

مردی از میان جمع برخاست و گفت: ای امیر! من قسمتی از سخنان او را به یاد دارم. معاویه گفت: هر چه می‌دانی بگو. سپس آن مرد توضیح داد: من ام‌الخیر را در جنگ صفّین دیدم که بر شتری سوار بود و فریاد می‌زد: ای مردم! از پروردگارتان بترسید که زلزله رستاخیز، امر عظیمی است.^(۲) خداوند حق را برای شما روشن کرده راه را به شما نشان داد و نشانه‌ها را برافراشت. حالا کجا می‌روید؟ آیا می‌خواهید از علی بن ابیطالب علیه السلام فرار کنید؟... آیا از اسلام بیزار شده‌اید؟ یا از حق برگشته‌اید؟ آیا نشنیده‌اید که قرآن مجید می‌فرماید: ما همه شما را قطعاً آزمایش می‌کنیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما چه کسانی هستند؟^(۳)

آن گاه در آن حادثه سنگین صفّین، ام‌الخیر سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! صبر تمام شد، یقین کم شد و ترس و وحشت پخش شد. خدایا! دل‌ها به دست تو است، تو قلوب اینان را متحد ساز. ای مردم! بشتابید به حضور امام عادل. کسی که مورد رضا و اهل تقوا است آنان که در برابر علی علیه السلام صف کشیده‌اند. کینه‌های بدر، صفّین و اُحُد را در دل دارند. معاویه بر آن است تا انتقام کشته‌های امویان را بگیرد.

«فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ، إِنَّهُمْ لَا إِيمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»^(۴) با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که آن‌ها پیمانی ندارند شاید از راه خلاف باز گردند.

۱- چهره زن در آیینة تاریخ اسلام، ص ۸۹. ۲- حج ۲۲، آیه ۱.

۳- محمد ۴۷، آیه ۳۱. ۴- توبه ۹، آیه ۱۲.

ای مهاجران و انصار! با بینش دل و ایمان راسخ، بجنگید، که پیروزی شما را بر اهل شام می بینم. مردم شام، آخرت را به دنیا فروختند. اما طولی نخواهد کشید که پشیمان خواهند شد، ولی پشیمانی سودی ندارد.

ای مردم! اگر از علی جدا شوید و از او فاصله بگیرید، به کدام سو خواهید رفت؟^(۱) پس از سخنان آن مرد و نقل سخنان امّ الخیر در روز صفّین، معاویه رو به دختر حریش کرد و گفت: تو از این سخنان جز کشتن من هدف دیگری داشتی؟ اکنون سزای تو این است که کشته شوی!

امّ الخیر جواب داد: به خدا قسم، این کمال سعادت من است که مرگم به دست کسی واقع شود که خداوند او را شقی و تیره روز کرده است. آری، اینگونه بود جرئت بانوان تربیت یافته مکتب اسلام.

۱۲۹۷- امّ ورقه دختر عبدالله بن حارث:

او دختر عبدالله بن حارث و از یاران رسول خدا ﷺ بود، که پیامبر هفته ای یک بار به منزل او می رفتند. روزی پیامبر ﷺ عازم جنگ بودند. امّ ورقه به ایشان گفت: اجازه دهید که من هم در کنار یاران شما باشم و از مجروحان محافظت و نگهداری کنم. شاید شهادت نصیب من هم بشود. پیامبر به او پاسخ دادند: تو در مدینه بمان تا خداوند شهادت را نصیب تو کند. امّ ورقه، غلام و کنیزی داشت که درخواست آزادی داشتند و آنها روزی امّ ورقه را کشتند و فرار کردند. به نقل از عمر خطاب، هرگاه پیامبر ﷺ به زیارت امّ ورقه می رفتند، می فرمودند: برخیزید تا به زیارت شهیده برویم پیش بیئی و اخبار از غیب رسول خدا تحقق پیدا کرد.^(۲)

۱۲۹۸- امّ وهب، نمرّیه (شهادت ۶۱ هـ):

دختر عبدالله و همسر عبدالله بن عمیر کلبی است. نام وی، قمری یا قمر مشهور به امّ وهب است و زنی بی باک، بلند همّت و از یاران امام حسین ﷺ می باشد.

۱- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۶.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۸۹.

امّ وهب موقعی که دانست شوهرش عازم کربلاست از او طلبید که وی را همراه خود ببرد. آنان به اتفاق هم در کربلا به خیمه گاه سیدالشهداء (علیه السلام) ملحق گشتند. در روز عاشورا که همسر وی، عبدالله کلبی، به میدان مبارزه رفت یسار غلام زیاد و سالم غلام عبیدالله را به قتل رسانید، امّ وهب عمود خیمه را به دست گرفته و به همسر خود پیوست و فریاد زد: پدر و مادرم فدایت باد! از ذریّه پاک محمد (ص) دفاع کن. کلبی به سمت همسر خویش آمد که وی را از میدان جنگ به طرف زنان خیمه گاه ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) باز گرداند. امّ وهب به پیراهن همسرش چسبید و فریاد زد که، تو را رها نخواهم کرد تا در کنار تو بمیرم.

کلبی که در جنگ، انگشتان دست چپش قطع گشته بود و در دست راست هم شمشیر داشت (خون خشک شده بود) چون نتوانست همسر خویش را برگرداند از امام (علیه السلام) یاری خواست و امام (علیه السلام) پیش آمده به امّ وهب فرمودند: «جَزَيْتُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ خَيْرٍ إِرْجِعِي رَحِمَكَ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ، فَاجْلِسْ مَعَهُنَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ قِتَالٌ» خداوند بهترین پاداش را به شما خاندان عنایت کند، به طرف زنان برگرد و با آنان بنشین، چون بر زنان قتال و جهادی نیست. امّ وهب از امام (علیه السلام) اطاعت کرده و به قسمت خیمه گاه مراجعه نمود.

گویند: بعد از قطع شدن دستان فرزندش، کوفیان وهب را نزد ابن سعد آوردند و او فرمان داد تا سرش را از تن جدا کرده و به میان لشکر امام حسین (علیه السلام) پرتاب کنند. مادر وهب سر فرزند خود را گرفت و بوسید و سپس از روی خشم، سر وهب را به سوی لشکر عمر سعد پرانید که از قضا این سر به سینه قاتل وهب خورد و او را از پای درآورد. بعد از آن، عمود خیمه را برداشت و به سوی دشمن شتافت و دو نفر را به هلاکت رسانید.

بنابر قولی، وهب و مادرش و همسرش به دست امام حسین (علیه السلام) مسلمان شده بودند. هفده روز بود که وهب عروسی کرده بود که جنگ عاشورا پیش آمد و او به تشویق مادر، و به قولی همسرش، عازم جهاد شد. امّ وهب، وقتی به میدان رفت و بر بالین شوهر غرقه به خونس نشست و چهره اش را از خون پاک کرد، در آن حال شمر ملعون او را

دید. لذا به غلامش دستور داد تا بر او حمله کند. غلام شمر با عمودی که در دست داشت بر فرق امّو هب کوبید و او را در کنار پیکر مطهر شوهرش، به شهادت رسانید.^(۱) به این ترتیب امّو هب اولین و تنها زن شهید در روز عاشورا سال ۶۱ قمری بود. می‌گویند که او و شوهرش، عبدالله کلبی، در یک قبر در حرم شریف حسینی (ع) شرق قبر مطهر و پائین پای امام علیه السلام مدفونند.

گفتار سماوی (ره):

مرحوم سماوی، صاحب إِبصار العین فی أنصار الحسین علیه السلام، در خاتمه کتاب مقتل خویش، اسامی تعدادی از بانوان شجاع و مبارزی را در عرصه‌های مختلف عاشورا نام می‌برد که جا دارد به عنوان تبرّک جستن به حادثه خونبار کربلا، مطالب مربوط به این بانوان شجاع و خداجوی را در این بخش آورده باشیم، تا کتاب ما هم متعطر و متبرّک با عطر کربلا و یاران فداکار حسینی علیه السلام گردد. قابل ذکر است این کتاب در سال ۱۳۶۳ ش توسط نگارنده ترجمه توسط در انتشارات نوید اسلام به چاپ رسیده است.

ایشان اسامی تعدادی از بانوان حاضر در کربلا را ذکر می‌کند از تنها بانوئی که در کربلا به فیض شهادت نائل آمده است از: امّو هب نمریّه قادسی، همسر عبدالله بن کلبی نام می‌برد.

با نقل از ابی مخنف گوید: عبدالله بن عمیر، گروهی را دید که در نخلستان آماده حرکت به سوی اردوی امام حسین علیه السلام هستند. او جریان را پرسید. آنان توضیح دادند. او گفت: به خدا سوگند از قدیم الاّیام من علاقه فراوانی به جنگ با اهل شرک داشتم. به نظرم جنگ با دشمنان حسین، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ثوابش کمتر از ثواب جهاد با مشرکین نبوده باشد. لذا پیش همسرش رفت و جریان را بازگو نمود و نیت خود را فاش ساخت امّو هب گفت به حق رسیده‌ای. خدا توفیقت دهد. نیت خود را عملی کن و براه هم همراهت ببر او شبانه همراه همسرش خارج شد و به خدمت امام علیه السلام رسید. با او بود تا عمر سعد جنگ را آغاز نمود و او در جنگ تن به تن با یسار و سالم، غلامان عبیدالله

شرکت کرد. یسار شمشیری بر او فرود آورد که انگشتان دست چپش را پراند. بعد او مانند شبیر زیان حمله‌ای به آنان انجام داد که هر دو نفر را کشت در این مرحله بود که، امّ وهب همسرش ستون خیمه را برداشت و به شوهرش ملحق شد و می‌گفت: پدر و مادرم فدایت! در راه دفاع از اولاد رسول خدا ﷺ جهاد کن عبدالله برگشت و خواست همسرش را به جمع زنان خیمه رساند ولی او نمی‌رفت و می‌گفت: تو را رها نمی‌سازم تا با تو بمیرم. چون در دست راست عبدالله شمشیر بود و انگشتان دست چپش بریده شده بود نمی‌توانست همسرش را برگرداند. در این مرحله بود که امام علی (ع) به سراغ امّ وهب رفت و آنان را دعا کرد و فرمود: که به سوی خیمه‌ها برگردد و به زنان ملحق شود چون زنان موظف به قتل نیستند. و او برگشت ابو جعفر گفته است: عمرو بن حجاج زبیری بر جناح راست حمله کرد. نیروهای امام علی (ع) در مقابل او حمله نمود و در برابر او نیز پایداری کردند. عبدالله بن عمیر کلبی هم که در جناح چپ بود، جنگ شدیدی انجام داد و جماعتی از دشمن را به قتل رسانید. تا اینکه هانی بن ثابت حضرمی و بکیر بن حی تمیمی به او حمله بردند و او را به شهادت رساندند. در این وضعیت بود که همسر کلبی از خیمه‌ها خارج شد و با عمود خیمه به طرف همسرش رفت بالای سرش نشست. خاک سر و صورت او را پاک کرد و می‌گفت: بهشت بر تو مبارک باد! از خدا درخواست می‌کنم که مرا نیز همراه تو قرار دهد. شمر، به غلامش رستم نام گفت که با ستون خیمه به سر او بکوبد. او با عمود سر او را شکافت و او نیز جان به جان آفرین تسلیم نمود.^(۱)

۱۲۹۹- امّ ایمن (م ۲۴ ق):

نام وی «برکه»، مشهور به امّ ایمن یا امّ‌الطباء می‌باشد. ولی کنیه‌اش بر اسم وی غلبه دارد، لذا به امّ‌ایمن شهرت بیشتری دارد. وی دختر ثعلبه بن عمرو، از اصحاب رسول اکرم ﷺ و کنیز حضرت آمنه، مادر مقام شامخ رسالت و همسر عبدالله بن عبدالمطلب

۱- سه مقتل گویا در حماسه عاشورا، ترجمه إیصار العین فی انصار الحسین (ع) مرحوم شیخ سماوی، ص ۱۷۹ - ۱۸۰، ترجمه نگارنده و چاپ نشر نوید اسلام قم. به سال ۱۳۷۹ ش.

بود، که ارثاً به پیغمبر خدا ﷺ رسید و دایه رسول اکرم ﷺ گردید و در کودکی آن حضرت را پرورش داد. لذا مورد عنایات و محبت‌های پیغمبر خدا ﷺ بود و رسول اکرم ﷺ می‌فرمودند: «أُمِّ اَیْمَنُ أُمِّی بَعْدُ أُمِّی» (ام‌ایمن، بعد از مادرم در حکم مادر من است). همچنین «هذه بقیة اهل بیتی» (او یادگار بازمانده اهل بیت من است). او از مهاجرین هجرتین است. اول به سرزمین حبشه هجرت کرد و سپس به مدینه. رسول اکرم ﷺ پس از ازدواج با حضرت خدیجه (س)، ام‌ایمن را آزاد فرمودند. او با عبدالله بن حارث خزرجی ازدواج نمود و پسرش ایمن متولد گشت و شهرت او از نام همین پسر گرفته شده است. پس از مرگ همسرش عبدالله، با زید بن حارثه از موالی حضرت خدیجه ازدواج کرد و فرزندش اسامة بن زید متولد گشت. ام‌ایمن زنی شجاع بود و در جنگ صفین، احد و خیبر شرکت جست. وی احادیثی از رسول اکرم ﷺ روایت کرده و در هنگام رحلت پیغمبر ﷺ بیش از اندازه می‌گریست، ناله می‌کرد و می‌گفت که گریه من فقط برای انقطاع وحی الهی از خانه ما می‌باشد. نیز حضرت زهرا (ع) در حادثه فدک وی را شاهد خود معرفی فرمودند. و او نیز شهادت داد فرزند وی، ایمن، یکی از آن ده تنی است که هنگام متفرق شدن لشکر اسلام در جنگ حنین، شجاعانه مقاومت نمود و در رکاب رسول اکرم ﷺ به شهادت رسید. (۱)

۱۳۰۰- ام‌خلف، همسر مسلم بن عوسجه:

از زنان برجسته شیعه، در قرن اول هجری است. وی از اصحاب حضرت سیدالشهدا (ع) بود که در روز عاشورا در واقعه کربلا شرکت جست. او همسر مسلم بن عوسجه است که یکی از یاران شجاع و دلیر امام (ع) بودند. صاحب ریاحین الشریعه، به نقل از کتاب روضة الأحباب سید عطاءالله شافعی آورده است که: پس از شهادت مسلم بن عوسجه پسر وی، خلف آماده رزم شد. حضرت امام

۱- اعیان الشیعه ۲۱۸/۱.

۲- الاصابة ۲۱۲/۸ - ۲۱۴.

۳- اسد الغابة ۴۰۸/۵.

۴- دائرة المعارف تشیع ۴۹۳/۲.

حسین علیه السلام وی را از جنگ منع نمود و فرمود که: تو به سرپرستی مادرت، سزاوارتری تا به جنگ. وی به سمت مادر خویش برگشت. امّ‌خلف شتابزده سر راه بر او گرفت و فرمود: ای فرزندم اگر سلامت جانت را بر نصرت پسر پیغمبر اختیار کنی؟ هرگز از تو راضی نخواهم شد.

لذا، خلف به امر مادر به میدان جنگ شتافت و امّ‌خلف فریاد می‌زد که ای فرزندم شاد باشی! که هم اکنون از دست ساقی کوثر سیراب خواهی شد. خلف پس از جنگ دلیرانه و بی‌امان و کشتن سی نفر از مشرکان، به شهادت رسید. کوفیان سرش را بریده و به سوی مادرش افکندند. امّ‌خلف با کمال شجاعت و قدرت روحی، سر مطهر فرزند خویش را برداشت و بوسید و چنان گریست و ناله سر داد که همگی را به گریه و ناله واداشت.

۱۳۰۱- امّ‌الحسن (ق ۱ هـ):

دختر امام حسن مجتبی علیه السلام از زنان برجسته و شجاع می‌باشد. وی از بطن امّ‌بشر، دختری مسعود عقبه خزرچی انصاری و با خواهر خود امّ‌الحسین و برادر خویش زید از یک مادر هستند.^(۱) وی با عبدالله بن زبیر ازدواج کرد و بعد از کشته شدن او در مکه، به برادر خود زید بن حسن در مدینه ملحق گشت و ظاهراً دیگر ازدواج نکرد.^(۲)

۱۳۰۲- امّ‌خالد مقطوعة الید (قرن ۲):

از زنان برجسته شیعه، در قرن دوم هجری می‌باشد. او زن بسیار پارسا و با کمال و دلیر بود. وی در طرفداری از زید بن علی بن الحسین علیه السلام، (پیشوای زیدیّه) و مکتب تشیع به امر یوسف بن عمرو قاتل زید بن علی، دستش قطع شد و لذا به امّ‌خالد مقطوعة الید (دست بریده) مشهور گشت.

ابوبصیر نقل می‌کند که، ما نزد حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نشسته

۱- ریاحین الشریعه، ۳/ ۳۷۵.

۲- دائرة المعارف تشیع ۲/ ۴۹۶.

بودیم. امّ خالد مقطوعة الید وارد شد. حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود: ای ابابصیر! آیا میل داری که کلام امّ خالد را بشنوی؟ عرض کردم بلی، یا ابن رسول الله، روحی فداک. سپس امّ خالد در خدمت آن حضرت، سخنانی در کمال فصاحت و بلاغت به زبان آورد. (۱) که حاکی از علم و دانش و فضیلت او بود به حدّی که، در محضر امام (ع) توان سخن گفتن داشت و امام (ع) رخصت سخن به او داده بود.

۱۳۰۳- امّ الخیر یا رقیّة کوفیة (قرن ۱ هجری):

دختر حرث بن سراقه، رقیّة کوفیة، وی عهد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را درک نکرد. از این رو از زنان تابعی شمرده می شود. در فصاحت، بلاغت و شجاعت فریده عصر خویش و یکی از مخلصین و مدافعین حقوق خاندان عصمت و طهارت و از اصحاب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، بود. وی در جنگ صفین در رکاب حضرت امیر علیه السلام شرکت جست و نیز دارای مجلس بحثی، با معاویه بود که در منابع مختلف بازگو شده است. وی با نطقهای مهیج خویش، مردم را ترغیب به محاربه با معاویه می نموده است. (۲)

۱۳۰۴- امّ عمرو بن جناده:

نامش بحرّیه، بنت مسعود خزرجی، است. او در صحنة عاشورا حاضر بوده است. شعر و رجزی را که مادر وهب سروده بود آنرا به مادر عمرو بن جناده نیز نسبت داده اند. (بعضی از قسمتهای زندگی او نیز با امّ وهب به طور تکراری در کتب تاریخی آمده است)

۱- اعیان الشیعه ۴۷۶/۳. معجم رجال الحدیث ۱۰۹/۱۴. دائرة المعارف تشیع ۴۹۷/۲.

۲- اعلام النساء ۳۸۹/۱.

اعیان الشیعه ۴۷۶/۳.

ریحانة الادب ۳۰۲/۳.

دائرة المعارف تشیع ۴۷۹/۲.

که البته در صحّت یا سقم آن به نتیجه‌ای نرسیدیم).

۱۳۰۵- امّ کلثوم کبری (از زنان بنی هاشم):

نقش خاندان عصمت و طهارت، هر چند بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش آغاز می‌شود، ولی در روز عاشورا، حضور مؤثری در تجهیز مردان و فرزندان و تشویق آنها برای مبارزه داشته‌اند. خصوصاً حضرت زینب علیها السلام همه اوضاع جبهه و پشت جبهه را زیر نظر داشت تا در ضبط و ثبت حادثه‌ای که، مسئولیت فردا به او محوّل می‌کند، ذره‌ای غفلت نشود.

ام کلثوم، خواهر امام حسین (ع) یکی از بانوان فعال و فداکار در عرصه کربلا بود. او در آماده سازی وسایل رزم و تشویق فرزندان و دلدادگی کودکان نقش مهمی را به عهده داشت که با انجام مسئولیت خویش، دین شرعی خود را در درخشش حماسه‌ای جاوید در تاریخ بشریت را بخوبی ادا کرد. او خطبه غزائی در کوفه و شام انجام داد، که در کتابهای مقتلی مانند لهوف سید بن طاووس و ابی مخنف و دیگر کتب مندرج است. هر چند او را با حضرت زینب (س) یکی دانسته‌اند.

نقش زنان بعد از قیام عاشورا

مرحله تکوین و شکل‌گیری قیام خونین کربلا، بعد از عصر عاشورا آغاز می‌شود؛ اسارت به عنوان مکمل شهادت، در وجود زنان و کودکان داغدار تبلور می‌یابد، که حضور کارساز آنها، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش، حقیقت خود را نشان می‌دهد و راز این حقیقت از ذهن نورانی سالار شهیدان، از آغاز حرکت به دور نماند.

آنگاه که محمد حنفیه، از خروج امام حسین علیه السلام با خبر شد، شتابان خود را به امام رساند و عرض کرد: چرا این چنین شتابان خروج نموده‌ای؟ امام علیه السلام فرمود: دیشب پس از آنکه از نزد من رفتی، در عالم خواب خدمت جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدم و ایشان فرمود: «یا حسین! أخرج فإن الله قد شاء أن يراك قتيلاً».

محمد حنفیه گفت: «إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» پرسید پس معنای بردن زنان به همراهی شما چیست؟ امام فرمود: پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا»^(۱) خداوند خواسته است آنان را اسیر ببیند».

در این پاسخ امام حسین (ع)، رازی نهفته بود که بعد از قیام عاشورا ظاهر شد؛ یعنی تداوم و تکمیل نهضت و دفاع از اهداف شهیدان، تنها با اسارت زنان و کودکان او ممکن بود. لذا به همراه آوردن آنها با خود، تکلیفی حتمی است و هدف اصلی نه به خاطر مظلوم نشان دادن خاندان خود، بلکه به عنوان یک شیوه سیاسی - دفاعی در جهت تکمیل نهضت و آرایش آن از هر نوع تحریف، تحلیل غلط بوده است.

۱۳۰۶- امّ سلیم (ق ۱ هـ):

از بانوانی است که زودتر از همه به اسلام گروید و مردم را به سوی آیین حق، فرا خواند. قبل از اسلام، همسر مالک بن نضر بود و انس بن مالک از وی متولد گردید، همان فردی که سالیان سال افتخار خدمت به رسول اکرم (ص) را داشته است. وقتی امّ سلیم به اسلام روی آورد شوهر خود را دعوت کرد که مسلمان شود. ولی او گرفتار افکار جاهلی بود و زیر بار نرفت. از این جهت امّ سلیم او را ترک کرد. مالک نیز عصبانی گردید، به شام رفت و در حال کفر از دنیا رفت. پس از مرگ وی، ابوطلحه انصاری به خواستگاری این بانو آمد اما چون مشرک بود، امّ سلیم به وی گفت: من وقتی با تو وصلت می‌کنم که مسلمان شوی و او قبول کرد. مهریه امّ سلیم همین مسلمان گردیدن او بود. این زن از راویان نور به شمار می‌رود که از رسول اکرم (ص)، روایت نقل می‌نمود. او در غزوات با رسول خدا (ص) شرکت می‌جست و در جنگ احد خنجر برای پاره کردن شکم مشرکینی که به او نزدیک بشوند برداشته بود. این افتخار را داشت که برادر و پدرش در راه حق کشته شوند. آری، این بانو در کرامتهای انسانی، فداکاری و حمایت از ارزشهای دینی، أسوه زنان به شمار می‌آید.^(۲)

۱- نفس المهموم، ص ۱۶۴.

۲- المراجعات سید شرف‌الدین ص ۲۲۸.

۱۳۰۷- اُمّ کثیر:

زَوْجَةُ هَمَّامِ بْنِ حَارِثٍ، بانوی مردپرووری است که با صلابت، رخس خود را زین کرده، بر بال شهادت نشسته، تیغ گذار، کمند افکن و تیرانداز، به میمنه و میسر سپاهیان اهریمنان دون مایه تاخته، و با دشمن خدا و رسولش به ستیز برخاسته است. این شیرزن حماسه آفرین، کوپال به دست، در زمان خویش، به لحاظ علم و معرفت، چراغ روشننگر فرا راه بسی ره جویان حقیقت طلب بوده و صاحب کمالات و فضایل معنوی بوده است. به علاوه، در جنگ قادسیه، با عمودی به میدان کارزار شتافته، از میان انبوه کشتگان گذشته و هرگاه مجروحی از مسلمانان را درمی یافت، فوراً دیده باز می‌گشود و در سفته، از سر مژگان می‌ریخت، بر چهره مردانه آن زخم‌دیده رنجیده را نخست از میدان کارزار به کناری آورده آن گاه، با آب گوارا بدن مضروب نوید حیات می‌داد، پس به مداوای جراحتش پرداخته و تسلی خاطر آزرده‌اش می‌گردید. هرگاه که از کنار پیکر خون گندآلود نیمه جان زخم خورده، سربازی از طایفه ظلمت و شقاوت، می‌گذشت اگر درمی یافت که هنوز او را رمقی در کالبد منحوس، باقی است، آن چنان با گرز آهنین خویش، بر سر آن مغضوب می‌نواخت، که واپسین نفس خود را می‌کشید و راهی دوزخ می‌گردید. (۱)

۱۳۰۸- امیمه:

وی دختر قیس ابن ابی الصلت الغفاری بود. روایات فراوانی از رسول اکرم (ص) نقل کرده و تعدادی از تابعین، شاگردان او بودند که به وساطت این بانو، از خاتم رسولان حدیث می‌شنیدند. وی نسبت به رزمندگان، کمال شفقت را داشت. در جنگها حاضر می‌شد و برای مداوای مجروحین و انتقال شهداء، سهم مؤثر و به سزایی از خود نشان می‌داد. از سوی دیگر، وظیفه تبلیغاتی و ترغیب و ایجاد شور و شوق در سلحشوران را از

۱- ریاحین الشریعه شیخ ذبیح الله محلاتی ج ۳ ص ۲۷- ۲۸. لغتنامه دهخدا ذیل ام کثیر.

راه ایرادخطابه و شعر انجام می داد.^(۱)

۱۳۰۹- ازدی بنانه (م ۶۸ ه.ق):

دختر یزید بن عاصم ازدی، از قاریان قرآن، دارای جمال و کمال و مقتول به خاطر تشییش به دست خوارج، (در سال ۶۸ ه.ق) بود. وی از قبیله بنی ازد، از قبایل معروف شیعه بود، که حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام به شمشیرها و رجال سلحشور این قبیله، مباحثات می فرمودند. مردان این قبیله در جنگهای صفین و جمل از حضرت علی علیه السلام حمایت می کردند. هنگام حمله خوارج به شهر مدائن، یکی از خوارج نابکار، آهنگ قتل بنانه کرد. ولی او شجاعانه زبان آوری کرد و با سخنوری و بلاغت خود، او را مسحور کرد که در باب کشتن یا نکشتن او تردید و اختلافی در میان خوارج در گرفت تا سرانجام او را به شهادت رساندند.^(۲)

۱۳۱۰- آمنه، احمدی:

آمنه احمدی، یکی از زنان جانباز هم وطن است. او در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به این درجه رفیع نائل شده و جانباز ۷۰ درصد صحنه های جنگ است. وی کارشناس است و در آموزش و پرورش در مقطع دبیرستان مشغول به خدمت به دانش آموزان این مرز و بوم است. خانم آمنه احمدی، در اثر ریزش آوار مجروح و جانباز گشته است. وقتی خبرنگار از او می پرسد از مشکلات جانباز بودن خود بگوئید، او با کمال بزرگواری می گوید:

مشکل من مهم نیست. در رابطه با دستاوردهای انقلاب فکر می کنم. چیزی که مد نظر همه جانبازان است. حفظ ارزشهای انقلاب است. متأسفانه، هر چه از سالهای

۱- الدر المنثور ص ۶۷.

۲- دائرة المعارف تشیع ج ۳، ص ۴۲۱. اعلام النساء ۱/۱۴۸ - ۱۴۹. تاریخ طبری ۶/۱۲۱. ریاحین الشریعة ۴/۹۴.

پیروزی انقلاب، فاصله می‌گیریم از آن ارزشها، یکپارچگی و وحدت که مردم در اوایل انقلاب داشتند، فاصله می‌گیریم. حفظ ارزشها برای ما مهم‌تر از هر چیزی است.^(۱)

۱۳۱۱- بنت اسلم بن عبدالبکری (م ب ۷۲ ق):

وی از زنان دلیر و سخنور شیعه و پدرش اسلم از شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام بود. او از مبلّغات خلافت، از برای خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بود. چون خبر فعالیت‌های او به عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۸۵ ق) رسید، به والی خود حجاج بن یوسف ثقفی (۷۲ - ۹۵ ق) دستور داد، سر او را از بدنش جدا کند. حجاج، اسلم را حاضر ساخت و دستور عبدالملک بن مروان را به وی ابلاغ کرد. وی به حجاج گفت: ای امیر! من مردی هستم عیالمند و مخارج بیست و چهار نفر پیر و کودک را به عهده دارم. چنانچه مرا به قتل برسانی ۲۵ نفر راکشته‌ای. حجاج آنها را طلبید و دید گفته اسلم صحیح است و ۲۴ زن در منزل اویند. از آنها سوال کرد. یکی گفت: من عمّه اویم و دیگری من خاله‌ی او هستم. دختر اسلم جلو آمد و در مقابل حجاج قرار گرفت و گفت من دختر اسلم هستم و این ابیات را سرود:

أحجاج لم تشهد مقام بناته؟ وعمّاته يندبهن الليل اجمعا
أحجاج كم تقتل به إنّا قتله ثمان و عشر و اثنين و اربعا

حجاج تحت تأثیر سخنوری و صدق گفتار او قرار گرفته جریان را به عبدالملک بن مروان نگاشت و طلب عفو از برای اسلم کرد.^(۲)

۱۳۱۲- بنت الهدی صدر

بانو بنت الهدی، خواهر فقیه بزرگوار شهید صدر یکی از بانوان مبارز و شجاع معاصر می‌باشد که جان خود را در راه دفاع اسلام، قرآن و ارزشهای مکتب فدا نمود. او در بیت

۱- مطبوعات روز.

۲- ریاحین الشریعة ۲۲۱/۴. دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۲۲.

فقه و فقاہت دیده به جهان
گشود و با دنیائی از فضیلتها و
ارزشها آشنا گردید. بنت الهدی
در خانواده علم و فضیلت،

چشم به جهان بازگشود. در محیط اطراف خویش، مردان علم و تقوی و آسوه‌های
فضیلت و دانش را مشاهده کرد که با تلاشهای شبانه روزی در راه هدایت خویش و در
راه ارشاد دیگران گام برمی‌سپرند و در این مسیر شب و روز نمی‌شناسند. او در دامن مادر
با فضیلت و پارسایی بزرگ شد، که راز و نیازهای شبانه‌اش به دل صفا می‌بخشید...
نگاهی به همه اطراف دورتر از خاندان خویش افکنده جهانی دیگر و زندگی پرغوغا و
آلوده به مادیات را مشاهده کرد و تا چشم بازگشود، به زودی فهمید که زن در محیط
عراق، در این کشور افسانه‌های هزار و یک شب، در این شهر هارون، مأمون و منصور
دوانیقی و صدام به عنوان عروسک در اختیار عروسک بازان بی اراده و جانشینان
هارون، مأمون و منصور قرار گرفته است.^(۱)

دستگاههای تبلیغی کشور و هیئت حاکمه دست نشانده اجانب، تمام هم و تلاششان
در راه تزئین، تعطیر، ترقیص و تجرید زن، از افکار و تمایلات فطری و معنوی صرف
می‌شود گویی هدف دیگری از آفرینش زن منظور نگردیده است.

او وقتی گام در مدارس گذاشت آموزشهای مدارس را صد در صد مخالف با
تحصیلات خانوادگی خود (که خاندانی از رسالت و سلاله‌ای از بیوت شامخ نبوت بود)
یافت و مشاهده نمود که در کتابهای درسی، ترویج مرامهای کمونیستی و اشتراکی را
می‌دهند، ولی توسط برادر ارجمند و علامه‌اش فتوای «شیوعیت کفر و الحاد است» را
می‌شنود و این دو دعوت تضاد تباین کُلّی با همدیگر داشتند. در مدرسه، تعلیمات رقص،

۱- در ایامی که کتاب آماده چاپ می‌شد صدام و عوامل او به طرز فجیع و عبرت آوری گرفتار عوامل
ائتلاف آمریکا و انگلیس شدند اعمال زشت و دیکتاتوری او بهانه‌ای به دست دشمن داد که کشور مهم و
تاریخی عراق، هم به دشت دشمنان اسلام و مسلمین در آید.

دانسینگ، تفریح، گردش و نشاطهای ذوقی و رقصی آنها را می‌شنید ولی از پدر، مادر و برادر درس فضیلت، عفت، تقوی، پاکدامنی، آراستگی باطنی و کمالات روحی می‌دید. او در مطبوعات و روزنامه‌های کشور عراق، داستانهای مهیج پلیسی، جنائی و عشقی فضیلت‌گش را می‌دید، ولی در کتابها و رساله‌های پدر، برادر و اعمام خویش، آیات عفت، عصمت، پاکدامنی، طهارت، تقوی و عروج روح را می‌دید.

او در آنسوی خانه، در کوی و برزن، در خیابان در بیابان، منازل و محافل، شب و روز اخبار فحشاء و منکر محافل و مجالس کاخ نشینان را می‌شنید و آن را با آب و تاب فراوان، به علامت سمبل آزادی و آزادگی تمدن و ارتقاء سطح فرهنگ ملی و قومی می‌شنید... ولی در محیط خانه و در مکتوبات برادر و پدر، آیات حجاب، وقار، ناموس و فضیلت را می‌خواند و نواهای قرآنی، مشحون از آن دعوتها و ارشادها بود.

مگر این سخن از مقام شامخ رسالت نیست، به هنگامی که سربازان پیروزمند اسلام که از جنگ با رومیان بر می‌گشتند فرمود: آفرین بر سربازانی باد که از جنگ کوچک بازگشته‌اند، ولی جنگ بزرگ هنوز باقی است. گفته شد، ای رسول خدا و ای فرمانده کل قوا! آیا جنگ مهم‌تر دیگری هم وجود دارد؟

فرمود: آری جنگ بزرگتری در پیش دارید و آن جهاد با نفس و مبارزه با خواستها و تمایلات غیر الهی است.

او مدال قهرمانی را از پیامبر بزرگوار اسلام دریافت داشته است چون، خانم بنت الهدی، با آن فضای سیاسی و آلوده عراق، با آن رژیم دست‌نشانده صدامی، با آن برنامه‌های استعماری و ارتجاعی، در راه هدف اسلام و مبارزه با آنان قرار گرفت و سرسختانه با مظاهر فساد، آلودگی و تباهی زن، رزمید و لحظه‌ای از پاننشست. او قهرمان بزرگی است که توانست، در آن محیط یاد شده، با تأسیس مدارس اسلامی و محمدی علیه السلام، با نشر و نوشتن داستانهای آموزنده و شیرین و با ترتیب دادن کنفرانسها و مجامع عمومی، زن عراقی را از منجلاب آن نوع تباهی‌ها و خطوط سیاسی و لابی‌گری تا مدتی که می‌توانست نجات دهد. او همگام و همدوش با برادر ارجمند و دانشمندش،

آن آیت بزرگ خدا و آن نابغه و متفکر مبتکر جهان اسلام در اقتصاد، فلسفه، فقه آیت الله العظمی، سید محمد باقر صدر، در آن فضای تاریک و ظلمانی محیط سیاسی عراق صدامی، اسلام را به گوش کاخ نشینان حزب بعث عفلقی، که عصارهٔ مادیات و مادهٔ پرستی هستند، برساند و حمایت خود را در آن محیط، تا دندان مسلح صدامی از انقلاب اسلامی ایران اعلام دارد که ابراز این حمایت و فداکاری به قیمت جان خویش بود. او این حقیقت را می‌دانست، ولی با علم و آگاهی اقدام می‌کرد تا دین خود را نسبت به اسلام، قرآن و تعالیم جدّ بزرگوارش اعلام دارد. و اینچنین کرد و جان خود را در راه خدا و قرآن تقدیم نمود تا وفاداری خویش را به میثاق الهی اعلام دارد که اسلام بالاترین مکتب است و بالاتر از آن وجود ندارد. پشتوانهٔ صداقت گفتارش، جان شیرین خود بود که عاشقانه آن را تقدیم خدا و قرآن ساخت، او در برخورد با مکتبهای مختلف مادی و الهی و در تعارض اندیشه‌های الهی و بشری راه خدا را انتخاب کرد و در این راه تا حدّ یک زن پایدار و مقاوم، پیش رفت. آنچنان جلّادان خون آشام صدامی را، در برابر حماسه‌های مقاومت خویش، حیران و مبهوت ساخت که با هم می‌گفتند: آیا در میان قشر زنان، از آن نوعی که آنان تربیت می‌کردند، چنین بانوی فداکار و ایثارگری هم پیدا می‌شود؟ ولی آنان نمی‌توانستند به عمق ایمان و اعتقاد پاک او پی ببرند او معتقد شده بود که حیات بشر، در این زندگی مادی چند روزه خلاصه نمی‌شود و می‌دانست آنان که در راه خدا می‌رزمنند، دارای حیات جاودانه هستند و از غذاها و تمتعات واقعی نورانی برخوردارند. آن نوع غذاها و روحانی و معنوی که هرگز زوال و فنائی در آنها متصور نیست. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^(۱). صدق الله العلی العظیم.

شهید گرانقدر بنت الهدی صدر، عمر پربار خویش را در مسائل تربیتی و در راه بیداری خواهران هم رزم خود گذراند و در این راه تا مرحلهٔ شهادت تلاش کرد. از وی که اسوه و الگوی زن مسلمان و مبارز عراقی است، در زمینه کارهای فرهنگی، تعدادی



کتاب داستان مصوّر باقی مانده است، که در خلال آن سعی در بیداری و هدایت نوجوانان عراقی داشته است. ما در اینجا برگی از پیام وی، خطاب به یکی از شخصیت‌های داستانی از او، به نام انتظار را برگزیده‌ایم که تا در این بین، نشانی از شخصیت و پیام این خواهر مبارز را داده باشیم:

«در هر خاک بذری پیاپی، در هر زمین گلی بکاری، در هر خم کوچه‌ای شمعی برافروزی حال اگر کسانی باشند که در سلامت بذر شک کنند یا از آن گل خوششان نیاید، آنچه از بذر می‌روید، یا بوئی از گل در فضا پخش می‌شود، برای جذب اینگونه آدم‌ها کافی خواهد بود. البته پس از آن که، آن گیاه یا آن گل وجود خویش را، به شکل انکار ناپذیری اثبات کند. در واقع، این مهمترین جنبه زندگی انسان با ایمان است. زیرا مؤمن در طبع خود، چیزی جز یک سرچشمه دهش نیست و دهش اگر نیک باشد، به دنبال تحقق چیزی جز آن که او را به خدا و خشنودی خدا نزدیک کند، نیست. تا هنگامی که این هدف زندگی او باشد دیگر چیزی نمی‌ماند که او را از حرکت باز دارد. حتی اگر یک نفر هم به ندای او لبیک نگوید و آنکھی تا هنگامی که کار نیک برای خدا و در راه خدا باشد، من به چیزی که ناسپاسی نام دارد، معتقد نیستم. هیچ کار نیکی در نزد خدا، گم نمی‌شود خداوند به گفته این و آن به اشتباه نمی‌افتد و هر کار نیک را به ده چندان پاداش می‌دهد. این احساس به انسان می‌گوید تا از کار نیک کردن روی بر نگرداند. واکنش‌ها هر چه می‌خواهد باشد، فقط باید مطمئن گردد که کار او در جهت خشنودی خداوند است...»

باز می‌افزاید: ^(۱) تو یک هستی کامل، زندگی و جامعه‌ای. تو همان کسی هستی که آن همه کمال، ایمان، جهاد، صبر و عمل را در خود جمع دارد. خواهرم از خویشتن کناره بگیر. آرزوها و رؤیاهایی به وجود تو وابسته است تو نیز با همین آرزوها و امیدها باش! خواهرم! تو شعله‌ی، ایمانی. تو کاری، تو یک میدان جهادی پس مگذار که نورت فروکش کند، کارت اندک شود و جهادت سلاح به زمین نهد. آن عینک را از چشمانت بردار. چشمانت برای تأمل، دور نگری، کنجکاوی و درخشش آفریده شده‌اند...

۱۳۱۳- بیضاء - عمره:

از زنان دلیر، سخنور، از فدائیان و محبان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشد. نام وی عمره بود ولی شعراء در اشعارشان از وی، به نام بیضاء یاد کرده‌اند. و چنان که ابن عساکر در تاریخ دمشق ذکر نموده است، او زمانی ساکن شهر دمشق بوده و در بین قبیله خود معروف به صدق کلام، حسن امانت، حفظ عهد، سخا و صفات ممدوح دیگر بود.

او دختر نعمان بن بشیر انصاری است و با مختار بن ابی عبیده ثقفی ازدواج کرد که با همسر خود به خونخواهی قاتلان حضرت سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام، قیام نمود. زمانی که مصعب بن زبیر، مختار و یارانش را به شهادت رساند، همسر و خانواده او را حاضر کرد و گفت: هر کدام که از مختار اعلام بیزاری کند آزاد است. همه اهل خانواده مختار اعلام بیزاری کردند و نجات یافتند، جز بیضاء و یکی دیگر از مفسران مختار که دختر سمره بن جندب بود. آنان گفتند: ما هرگز از شوهرمان اعلام بیزاری نمی‌کنیم. چون او مردی خداپرست و مسلمان بود که روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها را به عبادت و به خونخواهی حسین بن علی علیه‌السلام قیام می‌کرد. مصعب سخنان آن دوزن را به گوش ابن زبیر رسانید و او دستور قتل آنان را صادر کرد. دختر سمره بن جندب چون حکم قتل را شنید، اعلام بیزاری کرد و آزاد شد. ولی بیضاء بر عقیده خود باقی ماند تا

این که مأمورین مصعب بن زبیر، او را از کوفه خارج کرده و به قتل رساندند. لشکریان وی، شبانه او را بین کوفه و حیره به طور فجیع قطعه قطعه نمودند.^(۱)

۱۳۱۴- بوپاشا، جهادگر الجزایری:

جمیله بوپاشا، دختر مسلمان و دلاوری که به خاطر استقلال و سرفرازی و وطنش جنگید و وقتی به اسارت پنجه‌های جلادان خون چکان فرانسوی درآمد، ننگ خیانت به ملتش را گردن نگذاشت. بوپاشا دختر قهرمانی است، که زندگیش، مبارزاتش و اقدامات متهورانه‌ای که در طول مبارزات نموده است خود حماسه‌ی پرشکوه است. مبارزه‌ای که اگر نه همه انقلاب الجزایر، لااقل قسمت عمده‌ای از آن، مرهون شجاعت و دلاوریهای او شمرده می‌شود. ضمن این که، او سمبل مقاومت از چهره‌ی زنان مسلمان و مبارز الجزایری است.

جمیله بوپاشا روز نهم فوریه سال ۱۹۳۸ میلادی متولد شد. زادگاهش «سنت لوژن» در الجزایر بود. پدرش عبدالعزیز بن احمد، خود از مبارزین وطن خواه عرب محسوب می‌گشت. خانواده‌اش از نظر مالی درآمد متوسطی داشتند. او و برادرش جمال، هنوز نوجوانی بیش نبودند که به کار نهضت پیوستند.

الجزائر، کشور صحراهای وسیع، کشور مردان مجاهد، کشور زنان فداکار و ایثارگر اسلامی است. کشوری که با دست خالی، در مقابل یکی از نیرومندترین نیروهای استعمار جهان قد برافراشت و با قدرت ایمان و اعتقاد زیر پرچم الله اکبر و لا اله الا الله، جهاد خود را آغاز نمود و استقلال از دست رفته خود را باز یافت.

در اشغال عثمانیها

در سال ۱۴۵۳ میلادی، در جریان اشغال بیزانس، توسط عثمانیها، الجزائر^(۲) که

۱- ریاحین الشریعه شیخ ذبیح الله محلاتی.

۲- موقعیت سیاسی و جغرافیایی الجزائر

جزئی از کشور بیزانس محسوب می‌گشت، تحت اشغال امپراطوری عثمانی درآمد. اما از آنجا که نگهداری این کشور صحرائی، برای امپراطوری عثمانی خرج بسیاری دربر داشت (بی آنکه سود قابل توجهی داشته باشد) و از طرفی هم عثمانیها نمی‌توانستند آن را رها کنند، امپراطوری عثمانی تصمیم گرفت که امور الجزائر را به خود مردم آن سرزمین واگذارد و در عوض، به نشانه حاکمیت خود بر الجزائر، هر ساله مقادیری باج و خراج از آنها بگیرد تا این که در قرن شانزدهم برای نخستین بار، به طور رسمی میان الجزائر و عثمانیها، به ظاهر روابط سیاسی برقرار شد بعد از ایجاد گفتگوهای سیاسی بسیار، تاخت و تازهای فراوان، انعقاد قراردادهای صلح متعدد و بالاخره بعد از به فرمانروائی رسیدن شخصیتهای معروفی همانند: عبدالرحمان و پسرش عبدالقادر، در (نوامبر ۱۵۶۳ میلادی) اولین هیئت نمایندگی سیاسی فرانسه، با هدایای چشمگیر، به دربار الجزایر رفت. به عنوان این که، دولت فرانسه برای مقابله با نقشه‌های استعماری اسپانیا در، شمال آفریقا، احتیاج به کمک مالی پیدا کرده است، دولت طرف قرارداد می‌بایست به هر ترتیب آن را فراهم آورد، نخستین حلقه‌های زنجیر اقتصادی و قراردادهای مالی را بر دست و پای الجزایری‌ها بستند.

۲۳۴ سال بعد از امضای قرارداد، در سال ۱۷۹۱ میلادی، فرصت مناسبی پدید آمد. در طول این مدت، فرانسویان توطئه‌های فراوانی به کار بردند تا وامهای هنگفتی به الجزایریان تحمیل کنند و به بهانه نپرداختن وامها، از طرف الجزائر، نقشه خود را که همان به استعمار درآوردن آن کشور بوده است، عملی سازند.

الجزائر یکی از کشورهای آفریقای شمالی است که، در ساحل جنوبی دریای مدیترانه قرار گرفته است. از مغرب به مراکش و موریتانی و از جنوب به نیجریه و از شرق به لیبی و تونس و از شمال به دریای مدیترانه محدود است. وسعت خاک آن کشور دو میلیون و سیصد و هفتاد و شش هزار و سیصد و نود کیلومتر است یعنی چهار برابر خاک فرانسه، همان کشوری که با تکیه بر قدرت نظامی و تسلیحات و منش استکباری، سالهای سال آن را تحت سلطه‌ی خود گرفته بود.

الجزائر یکی از بزرگترین کشورهای آفریقائی محسوب می‌گردد که مورد توجه و طمع استعمارگران قرار گرفته است ولی به همت مردان و زنان رزمنده‌اش، استعمارگران نتوانسته‌اند بر سلطه خویش ادامه دهند.

در سال ۱۸۷۲ میلادی، الداعی که بنا بر مفاد قرارداد، ۵ میلیارد فرانک وام به دولت فرانسه داده بود درخواست بازپرداخت آن را رد کرد. همین مسئله فرانسویان را که سراپاگوش و منتظر همین لحظه‌ها بودند برای حمله به الجزائر و اشغال آن، آماده ساخت.

پس از تجاوزات پی در پی فرانسه به الجزائر، تعدادی از مردم فرانسه در قسمتهایی از مناطق اشغالی الجزائر مانند الجزیره پایتخت آن کشور و چند نقطه دیگر سکنی گزیدند. دولت الجزائر که زیر فشار مانده بود با امضاء یک پیمان تحمیلی، اجباراً حضور آنها را در کشور الجزائر بلامانع دانست، ولی مسئله به همین جا ختم نمی‌شد فرانسویان مقیم الجزائر، اعم از زن، مرد، نظامی و غیره تنها یک هدف داشتند و آن این که، می‌خواستند دولت فرانسه با پاکسازی وسیع الجزائر، محیط امن و راحتی را برای فرانسویان مقیم الجزائر به وجود آورد. قابل ذکر است که، فرانسویان مقیم الجزائر در قرارداد اخیر که به امضاء طرفین رسید، آزادی کامل و آسایش خود را از دست داده بودند. چون دولت فرانسه قادر به تأمین خواسته آنها در مورد پاکسازی الجزائر و تضمین آزادی و رفاه کامل آنها نبود، دائماً مورد حمله اتباع فرانسه قرار می‌گرفتند. در حقیقت، فرانسه از دو سو مورد حمله قرار داشت. از سوی الجزایریان، برای این که چرا آنها را به حال خود نمی‌گذارند و استقلالشان را به رسمیت نمی‌شناسند، و از سوی فرانسویان، برای آنکه چرا ریشه همه الجزایریها را یکجا نمی‌کنند تا محیط برای آنها امن و امان باشد. اما این پیشنهاد سه ماده‌ای، توسط میهن پرستان نهضت الجزائر مورد قبول واقع نشد.

وقتی میهن دوستان و ملیون الجزائر این پیشنهاد استعماری را رد کردند، دولت فرانسه تصمیم به تهدید نظامی علیه مبارزان مسلمان گرفت. این عملیات که به عنوان انتقام فرانسوی‌ها در مقابل بی‌اعتنائی الجزایریان انجام می‌شد، شامل دو مرحله بود: اول کشتار و به بند کشیدن الجزایریان و دوم انتشار مطالب و عکسهای مجعول به عنوان عملیات وحشیانه الجزایریان نسبت به مردم فرانسه، که در آن سرزمین سکونت داشتند.

ولی علیرغم بودجه هنگفتی که برای این منظور خرج شد، الجزایریان اولین پیروزی سیاسی خارج از الجزایر و فرانسه را در همان زمان به دست آوردند. آزادی خواهان مسلمان الجزایر، در ژانویه ۱۹۵۷ توانستند برای نخستین بار، در سازمان ملل متحد، آراء مساعدی به دست آورند و این جای امید و در حقیقت یک قدم بزرگ به سوی پیروزی در برابر زورگویان فرانسوی بود.

سران نظامی

در سال ۱۹۵۸ نبرد شروع شد. از یک طرف قوای مسلح و مجهز فرانسه، با چتر بازان بسیار و ارتش نیرومند و از طرف دیگر، ملت مصمم به استقلال الجزایر. این زد و خوردها بین مبارزان و اشغالگران ادامه داشت و هر روز برای فرانسه رسوایی جدیدی بار می آمد. در واقع فرانسه خود را گرفتار مشکلی کرده بود که نمی دانست چگونه باید از آن فرار کند؟ تا این که در ۱۵ مه ۱۹۵۸ ژنرال دوگل، رسماً آمادگی خود را برای نجات فرانسه از این گرداب هایی که در آن افتاده بود و در صورت ادامه یافتن به مرگ حتمی اش می انجامید، اعلام داشت.

آری، دوگل که سیاستگری ورزیده و کهنه کار بود بعد از به رهبری رسیدن خود در فرانسه، پس از آن همه کشتار و قتل مبارزان مسلمان و مردم بی دفاع از زن، مرد و کودک الجزایری، با گفتن یک جمله که «هر کس می بایست در خانه خود زندگی کند» خیال همه را راحت کرد.

بازداشت مجدد

آری، جمیله این دختر جهادگر، پس از آزادی از نخستین بازداشت، مجدداً مبارزات خود را از سر گرفت. هر روز در این راه گامهای بزرگتری برداشت تا این که پس از چند سال مبارزه، دوباره دستگیر شد. اتهام جمیله این بود، که بمبی را با خود به درون کافه برده و سوء قصدی را سبب شده است.

در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۹ در حقیقت او، نارنجکی را با خود به مغازه آبجو فروشی برده و در آنجا جاسازی کرده بود چون، آن آبجو فروشی متعلق به فرانسویان بود. البته آن نارنجک، قبل از انفجار کشف و خنثی گردید ولی با این حال، به او اتهام سوء قصد داده شد و به این جرم توقیف گردید.^(۱)

در تاریخ ۱۹۶۰ پدر او، برای دفاع از دخترش، وکیل مدافعی به نام ژیزل حلمی را دعوت کرد. ژیزل حلمی، خود عرب بود و الجزایری. به همین سبب، جمیله را می‌شناخت و با کارهای او آشنا بود. به همین جهت دفاع از او را خود به عهده گرفت و مدافعات کوبنده‌ای از جانب او انجام داد.

محاکمه او، چهره استعماری فرانسه را بیشتر نشان داد. دختر رزمنده قهرمان، توانست با دفاعیات منطقی خود، تجاوزگران بین‌المللی را رسوا و حقوق از دست رفته ملت مسلمان الجزائر را در شعاع عملیات خویش فراهم سازد. مردم الجزائر را مرهون فداکاریهای خویش قرار دهد و بار دیگر مجد، عظمت و شکوه تعالیم عالیه اسلام را بر بیگانگان‌شان دهد که چه سان زنان و مردان شجاع و نیرومند را در دامن تعالیم خویش پرورانده است؟^(۲)

۱۳۱۵- تدین - دکتر رقیه:

خانم دکتر تدین، یکی از زنان مبارز معاصر می‌باشد که در جبهه جنگ حق علیه و باطل مجروح جنگی و جانباز ۴۰ درصد جنگ تحمیلی می‌باشد. او در مصاحبه‌ای که با ایشان صورت گرفته است می‌گوید:

«لطفاً صحنه‌های جانبازی خود را توضیح دهید؟»

همیشه از بیان این قضیه اکراه داشتم و در این مورد خیلی بخیل هستم و معمولاً

۱- همان کتاب، ص ۷۰.

۲- جمیله بوپاشا دختر پیکارجو و مبارز الجزایری نوشته سیمون دو بوآور و ژیزل حلمی ترجمه: منصور ناراجی مؤسسه مطبوعاتی فرّخی.

برای کسی تعریف نمی‌کنم. چون به نظر من صحنهٔ جانبازی مهم نیست. نفس صحنه صرفاً یک حادثه است. هویت، معنویت و معنایی که پشت حادثه وجود دارد انگیزه است که یک عمر با انسان باقی می‌ماند.

حلاوتی که به انسان دست می‌دهد از انگیزه است، از معرفت است. و الا، ظاهر حادثه می‌تواند در هر کجای دنیا و با هر انگیزه‌ای اتفاق بیافتد. مهم آن است که انسان آن را به عنوان یک سرمایه، در تمام عمر با خود داشته باشد و احساس کند در لحظاتی که به نوعی، دچار فراز و نشیبهای زندگی می‌شود و ممکن است این فراز و نشیبها او را از مبدأ معنایی زندگی دور کنند، دوباره از این گنجینه استفاده کند و به نوعی وصل شود به آن هویتی که اعتقادات ما آن را تعریف می‌کند.

* در جبهه چه فعالیت‌هایی را انجام می‌دادید؟

هم کارهای امدادی و هم کارهای رزمی انجام می‌دادیم. البته رزمی به آن معنا که آقایان انجام می‌دادند، نبود. چون روزهای اول جنگ بود و کارها معمولاً خودجوش بود. به نوعی، کسب آمادگی برای رزم، درون شهری بود که بعدها هم پیش آمد. اما من افتخار شرکت در آن را نداشتم چون مجروح شده بودم و به پشت جبهه منتقل شدم. در خانه‌ای جمع شده بودیم و از آن به عنوان مقرّ نظامی استفاده می‌کردیم. تهیه کوکتل مولوتوفها و وسایل نظامی و سپس کارهای امدادی مجروحینی که از جبهه می‌آمدند. در آن روزها خرمشهر جبهه بود و نمی‌شد گفت پشت جبهه بودیم. امثال من هم فراوان بودند. من مثل قطره‌ای در دریا بودم. به هر حال سرنوشت این مساله را برای ما رقم زد.

* از خاطرات آن روزها برای ما بگویید.

من مدت کوتاهی افتخار حضور در جبهه را داشتم. کل دوران حضور در آنجا برای من خاطره است و انسان نمی‌تواند آن را به درستی بیان کند، زیرا در بیان نمی‌گنجد؛ به طور کلی، آنچه در مصاحبه‌ها مرسوم است و به عنوان خاطره یاد می‌شود من نمی‌توانم نقل کنم. به نظر من، حوادثی که در طی سالهای بعد برای من و امثال من پیش آمد و انسان رابه سوی مبدا حادثه وصل می‌کند به قسمی که تلخی یا شیرینی‌اش معنا پیدا

می‌کند، خاطره است.

آشنایی با بسیاری از خواهران جانباز در این سالها و قرار گرفتن در جریانی که خوشبختانه هرگز جدائی ناپذیر نیست و انفعال ناپذیر است خاطره قشنگ و به تصور من یک سرمایه روحی است. ولی به آن مفهومی که شما می‌خواهید خاطره فراوان است اما من از بیان آن اکراه دارم.

* در خال حاضر به چه کاری مشغول هستید؟

در بیمارستان شرکت نفت اهواز پزشک هستم و عصرها مطب دارم.^(۱)

۱۳۱۶- حمانه:

او زن مؤمنی بوده که به همسری مصعب بن عمیر در آمد. حمانه جزء صحابی رسول الله (ص) است که در جنگ احد برادر، شوهر و دایی اش را از دست داد. هنگامی که جنگ تمام شد، حمانه با پای پیاده به دیدار رسول الله (ص) آمد. پیامبر اکرم (ص) یکی بکی خبره شهادت اقوام حمانه را به او دادند و این زن با قدرت روحی تمام، بر تمام آنها صبر کرد و شهادت را به آنان تبریک گفت.^(۲)

۱۳۱۷- خنساء:

خنساء دختر عمر بن شرید بود که، دو برادر خود را در زمان جاهلیت از دست داد و چون خورشید اسلام درخشید، تأسف می‌خورد که چرا باید آنان در دوزخ به سر برند. چون جنگ قادسیه پیش آمد، چهار پسر خویش را تشویق کرد تا به میدان نبرد بشتابند و به آنان گوشزد کرد که به سوی دشمنان اسلام یورش برید. آنگاه که جنگ گسترش یافت خویشان را در گرما گرم پیکار افکنید و در مرحله اول سپاه دشمن را درهم کوبید تا پیروزی به دست آید و یا اینکه با شهادت خویش، رهسپار خانه جاوید گردد، سپس اشعار حماسی سرود و مشغول جنگ شد:

۱- مجله پیام روز - شماره ۱۳ - ص ۲۳ و ۲۴. ۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۷۹.

ای فرزندانم، زن سالخورده‌ای شما را نصیحت می‌کند، اکنون سفارش می‌کند اگر دیشب این کار را نکرد.

چهار فرزندش یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند و او از اینکه چنین شرافتی نصیبش شده، خدا را شکر گفت.^(۱)

۱۳۱۸- دَوْمَه، مادر مختار:

او مادر مختار بن ابی عبیده ثقفی، مبارز مشهور، از زنان دانشور شیعه، صاحب فصاحت، بلاغت، شجاع و مبارز و یکی از دوستان و مدافعان حقوق اهل بیت علیهم‌السلام بود. او در کوفه در کنار فرزندش مختار ثقفی، به خونخواهی از قاتلان ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام قیام نمود و پسر خود را تشویق به انتقام‌گیری از دشمنان آل‌البیت و خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌کرد. وی زنی جلیل‌القدر، سیاستمداری شجاع و توانا و صاحب رأی متین و عقل وزین بود. او در مصاف فرزندش مشارکت کامل داشت. هنگامی که فرزندش مختار، در جنگ با مصعب بن زبیر شکست خورد، او نیز همراه فرزندش در مقر فرماندهی سپاه مختار به سر می‌برد.

طیفوری (۲۸۴ هـ) در بلاغات النساء می‌نویسد: او از زنان مبارز و مقاوم بود و از ابی محجن ثقفی نقل می‌کند... هنگامی که مختار بن ابی عبیده تنها باقی مانده بود و پنجاه نفر از اهل بیت و یاران مختار در اطراف او به خاک و خون آغشته بودند و دیگر یاران مختار، همگی متفرق گردیده بودند، ابو محجن یکی از مبارزان، به دومه گفت: «دومه بیا خود را پشت سر من پنهان کن تا گرفتار نشوی».

دومه پاسخ داد: «به خدا سوگند بسیار برایم گوارا است که به دست این مردم کشته شوم از این که خود را پشت سر پنهان کنم».^(۲)

۱- الذر المنثور ص ۱۰۹

۲- بلاغات النساء ۱۷۸. چاپ دارالاضواء بیروت.

دائرة المعارف تشیع ج ۷. ص ۵۶۷.

ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۴۵.

۱۳۱۹- دیلم، همسر زهیر بن قین (قرن ۱):

دختر عمرو نامش دیلم می‌باشد. وقتی امام حسین علیه السلام از مکه عازم عراق شدند عده‌ای، به اتفاق آن حضرت از مکه خارج شدند. زهیر بن قین نیز با عده‌ای حرکت می‌کردند ولی آنها از ترس بنی امیه هراس داشتند که همراه امام حسین علیه السلام حرکت کنند و وقتی زمان استراحت و غذا می‌شد، خیمه‌ای جداگانه می‌بستند. در این هنگام، از جانب امام حسین (ع) پیغامی رسید که ای زهیر، ابو عبدالله تو را می‌طلبد. و چون آن جماعت از مخالفت بنی امیه سخت در هراس بودند و از طرفی فرمان امام حسین علیه السلام را آسان نمی‌شمردند نمی‌دانستند چه باید بکنند؟

در این وقت بود که دیلم گفت: سبحان الله که پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی به سوی تو می‌فرستد و تو را دعوت می‌کند و تو او را اجابت نمی‌کنی؟ برخیز. بشتاب و بشنو که چه می‌فرماید. زهیر با عجله برخاست و نزد امام شتافت. زمانی نگذشته بود که خندان برگشت و فرمان داد تا خیمه او را از جاکندند و به امام حسین علیه السلام پیوستند. بنابر قول اعثم کوفی همسر، او دیلم نیز در مصائب اهل بیت شریک بود.^(۱) هنگام وداع با همسرش به او گفت: از تو تمنا دارم روز محشر نزد جدّ حسین (ع) مرا نیز به یاد آوری.^(۲)

۱۳۲۰- رباب، دختر امرء القیس:

همسر امام حسین علیه السلام و مادر علی اصغر (ع) و حضرت سکینه علیه السلام می‌باشد. او از زنان بزرگوار روزگار و از بانوان نامدار و وفادار بوده است. در شأن و منزلت او همین بس که امام حسین علیه السلام از شدت علاقه به ایشان این ابیات را سروده‌اند:

لعمرك اننی لاحب دارا	تكون بها السكينة والرباب
أحبها وابذل جلا مالی	ولیس لعاتب عندی عتاب

ابن اثیر جزری، در کامل التواریخ می‌نویسد: رباب را در میان اسرای عاشورا به شام

۱- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۷ و ۳۰۶.

۲- لهوف سید بن طاووس ترجمه عقیقی بخشایشی از منشورات نشر نوید اسلام قم.

بردند. وقتی به مدینه بازگشت، عده زیادی از اشراف قریش به او پیشنهاد ازدواج دادند، ولی او نپذیرفت و گفت: «ما کنت لَأَتَّخِذَ حَمَواً بعد رسول الله ﷺ» من هرگز بعد از رسول خدا (ص) پدر شوهر دیگری انتخاب نمی‌کنم. آن چنان غصه دار شهادت امام حسین (ع) بود که هرگز از زیر آسمان به سایه نمی‌رفت و می‌گفت همسرم زیر آفتاب سوزان جان سپرد. تا حدی که ناتوان شد و پس از یک سال زجر کشیدن از فرط حزن و اندوه، به رحمت حق پیوست.

۱۳۲۱-ربابه همسر ستارخان (سردار ملی):

ربابه همسر ستارخان (سردار ملی انقلاب مشروطیت) می‌باشد. این زن فداکار که در دوران زندگی خویش دوشادوش همسر مبارزش ستارخان، همدل و هم‌رزم بود، یکی از زنان شجاع آذری می‌باشد. ربابه تمامی مشکلات ایام مبارزه را به دوش می‌کشید و در آن سالهای سخت و سیاه، همسری دلسوز برای ستارخان بود و با مهربانی خویش، سردار ملی را در فعالیت سیاسی و نظامی یاری می‌داد. ستار در دوران مبارزات خویش چندین بار با روسهای متجاوز درگیر شد و در یک حمله شبانه به کاروان روس‌ها اموال و طلاهای آنان را مصادره کرد. سفیر روس به ولیعهد قاجار در تبریز شکایت برد و خواستار دستگیری ستارخان شد. ستار ناچار تبریز را ترک گفت و به مرند رفت تا چند روزی در خانه دوست پاکدل و صمیمی خود، رضاقلی خان بماند تا پس از خوابیدن سر و صدای قضیه، به تبریز برگردد. قزاقان روس، به بهانه دستگیری ستارخان به تبریز هجوم آوردند و در آن سوی «آجی چای» موضع گرفتند. روس‌ها برای انتقامجویی از ستارخان خانه‌ی او را به توپ بستند. در این حمله بود که ربابه، این زن فداکار، در حالی که حامله بود، کشته شد. ماجرای این قتل ناجوانمردانه را از زبان خانم سلطان ستاری دختر ستارخان چنین می‌شنویم:

«ربابه زن جوان ستار، که از دوری ستار، سخت غمگین بود و خبر حمله‌ی روس‌ها به شهر، سخت او را وحشت زده کرده بود، آن روز بعد

از ناهار مطابق معمول از اتاق بیرون آمد و بعد از آن آستین‌ها را بالا زد به زحمت سر حوض چمباتمه زد تا وضو بگیرد. او که روزهای آخر حاملگی را می‌گذراند و سخت در زحمت و فشار بود. او می‌خواست نمازش را بخواند و با تمام قلبش برای سلامتی شوهرش دعا کند و از خدا بخواهد که هر چه زودتر ستار را به وی برساند. ربابه دستها را شست و اولین مشتش را به صورتش زده بود که ناگهان غرشی وحشتناک او را از سر حوض پراند... زن جوان فریادی از وحشت کشید و همراه دومین غرش توپ، نقش بر زمین شد. این غرّش توپهای روسها بود که طبقه بالای خانه ستار را نشانه‌گیری کرده بودند. اهل خانه بدون توجه به خرابی و ریزش اتاقهای بالای خانه، به طرف ربابه دویدند، ولی او را مرده یافتند. بچه نیز در شکم مادر مرده بود. شیون از خانه ستار بلند شد و همه مردم محله امیر خیز، به آنجا روی آوردند».

ستاره فردای آن روز با تفنگداران خود وارد تبریز شد در یک جنگ نابرابر ولی شجاعانه، روس‌ها را از اطراف تبریز فراری داد.^(۱)

۱۳۲۲- رمله، مادر قاسم:

مادر قاسم بن الحسن، از بانوان دشت کربلاست. (تفصیل او در قسمت بعدی آمده است)^(۲)

۱۳۲۳- رقیه، دخت علی (ع) و همسر مسلم (۶۱ هـ):

رقیه مکنّی به امّ کلثوم دختر امیرالمؤمنین (ع)، از زنان شجاع فاضله جلیله، که ولادت و نشأت وی در خاندان عصمت (ع) بود. وی معارف الهی و علوم اسلامی را از محضر پدر و برادران بزرگوار خود فراگرفت. وی با پسر عموی خود مسلم بن عقیل بن ابی

۱- تاریخ و جغرافیای ارسباران، حسین دوستی، پدرم ستارخان، زنان نامدار ارسباران ۲۹ - ۳۰.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۹۹.

طالب (ع) ازدواج نمود و حاصل این ازدواج دو فرزند به نامهای عبدالله و محمد بود. وقتی برادرش حضرت سیدالشهدا (ع)، از مدینه عازم عراق گردید، وی با دو فرزندش در رکاب امام (ع) به کربلا آمدند و بین راه از شهادت همسر خود مطلع گردید و در نهایت بردباری و شکیبائی شهادت همسرش مسلم بن عقیل (ع) را تحمل نمود. در روز عاشورا فرزندش عبدالله نخستین هاشمی بود که نزد امام (ع) آمد و اجازه رفتن به میدان جنگ را طلب کرد. حضرت رقیه (ع) در کربلا شاهد شهادت دو فرزند خویش: عبدالله و محمد بود. او در نهایت شجاعت و شکیبائی مانند سایر زنان خاندان عصمت و طهارت (ع)، در دفاع از حریم اسلام و قرآن کریم به مقابله با دشمن پرداخت و نیز جزء اسیران از کربلا به کوفه، سپس به شام رفت و همراه خواهر خود زینب کبری حماسه‌ای پدید آورد که در تاریخ زنان شیعه با غرور و افتخار از آن یاد می‌شود.^(۱)

این بانوی بزرگوار در کربلا حاضر بود. فرزندی به نام «حمیده» داشت. احتمالاً همان دختری بوده باشد که به هنگام دادن خبر شهادت مسلم، امام حسین (ع) او را طلبیده دست بر سر او کشید. عرض کرد: آیا پدرم شهید شده است که دست یتیمی بر سر من می‌کشی؟^(۲)

۱۳۲۴- ریبه (م ۱۲۲ هـ ق)

دختر ابوهاشم عبدالله، از زنان دانشمند و سخنور، شجاع و مجاهد بود. علوم اسلامی را از پدرش فراگرفت و هنگامی که به سن رشد رسید با زید بن علی بن الحسین (ع) ازدواج نمود. عمری تبارشناس شیعی و سایرین او را از راویان حدیث یاد کرده‌اند. او نیز در کوفه همراه همسرش زید شهید به خون خواهی عمویش سیدالشهداء قیام نمود و پس از به شهادت رسیدن همسرش در کوفه، به زندان افتاد و زیر شکنجه و ضربات سخت، به

۱- دائرةالمعارف تشیع ۸/۳۱۳. اعیان الشیعه ۳۴/۷. اعلام النساء المومنات ۳۵۱. ریاحین الشریعه

۲- ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۲۹۹.

۲۵۵/۴. خیرات حسان ۱۴۷/۱

شهادت رسید. علیها رضوان الله تعالی (۱)

۱۳۲۵ و ۱۳۲۶- زینب و امّ سلمه، همسران رسول خدا ﷺ در عرصه جنگ

پیامبر عالیقدر اسلام، در جنگها و غزوه‌اتی که پیش می‌آمد و نیازمند سفر و حرکت طولانی می‌گشت نوعاً از همسران خود به تناوب کمک می‌گرفت و آنان را نیز همراه خود می‌برد. گاهی یک تن و گاهی دو نفر را همراه خود داشت. در جنگ حُنین و طائف که در سال هشتم هجری در ماه شوال رخ داد دو تن از همسران خود را همراه داشت با نامهای امّ سلمه و زینب دختر جحش. در تاریخ در این باره می‌خوانیم: محاصره طائف پانزده روز طول کشید. در تمام این مدت، نماز را دو رکعتی می‌خواندند و نماز گاه رسول خدا، میان دو بارگاهی بود که برای دو همسرش زده بودند.

دو خیمه در اطراف محلی که بعدها مسجد طائف گردید، برپا شده بود، برای دو همسر پیامبر، امّ سلمه و زینب دختر جحش. در طول مدتی که دژ طائف را در محاصره داشتند میان این دو خیمه که به شکل بارگاهی بود نماز برپا می‌داشتند. مسلمانان به سوی دژ پیش می‌رفتند. پیشاپیش همه یزید بن زمعه بن اسود سوار بر اسب بود... بعدها که قبیله ثقیف مسلمان شدند، امّیه بن عمرو بن وهب بر نمازگاه پیامبر خدا ﷺ، مسجدی بنا کرد. (۲)

۱۳۲۷- زنی از بکر بن وائل

نخستین زنی که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام یزید به شورش برخاست، زنی از قبیله بکر بن وائل بود که به همراه شوهرش در لشکر عمر بن سعد حضور داشت. این زن هنگامی که لشکریان یزید، به خیمه گاه امام حسین علیه السلام یورش بردند، خیمه‌ها را آتش زدند و اموال و لوازم زنان را غارت نمودند، با دیدن آن صحنه هولناک به شدت

۱- دائرة المعارف تشیع ۴۳۱/۸. ریاحین الشریعه ۲۶۱/۴.

۲- پیامبری و حکومت جلال الدین فارسی. ص ۲۷۵.

منقلب شد. لذا شمشیری به دست گرفت و با فریادی بلند گفت: ای آل بکر بن وائل! آیا این درست است که خیمه گاه دختران رسول الله ﷺ غارت شود؟ هیچ حکمی جز حکم خدا وجود ندارد. ای کسانی که می‌خواهید انتقام خون فرزند رسول خدا را بگیرید! بپا خیزید. شوهر آن زن که اوضاع را چنین دید، برخاست و همسرش را به درون خیمه برگرداند.^(۱) اگر چه بظاهر از این زن کاری ساخته نبود، اما با این عمل جرئت‌آمیز عنوان نخستین معترض علیه یزید و عمالش را در تاریخ به نام خود، ثبت نمود.

۱۳۲۸- ستوده

خانم ستوده، یکی از زنان سرافراز جبهه‌های نبرد عراق علیه ایران است. او جانباز ۵۰ درصد است که در سن هشت سالگی در شهر دزفول، در اثر اصابت موشک به منزل مسکونی‌شان، دچار قطعی پا شد. مصاحبه‌ای با وی صورت گرفته است که بخشی از آن ذیلاً آورده می‌شود:

هشت ساله بودم، کلاس دوم دبستان. مدت کوتاهی از جنگ گذشته بود. اردیبهشت سال ۶۰ بود. چون مدارس تعطیل بود و همسایه ما معلم بود، پیش او می‌رفتیم و او به ما درس می‌داد. آن روز یکی از بستگان ایشان، شهید شده بود و به ما گفت: امروز درس نداریم و کلاس تعطیل است. ما زود به خانه برگشتیم. از برگشت ما حدود ۵ دقیقه نگذشته بود. در حال شستن حیاط بودم که به خانه‌مان موشک اصابت کرد و پایم قطع شد.

۱

* چه خاطره تلخی از آن دوران به یاد دارید؟

برای خودم خاطره تلخی ندارم. خدا شاهد است که در این مدتی که جانباز بودم، هیچ‌گاه فکر نکردم چیزی کم دارم یا به خاطر این مسأله ناراحت باشم. از همان ابتداء این طور نبودم. هیچ وقت برایم مهم نبوده که فرقی با دیگران دارم و هیچ وقت دلم نخواست است به خاطر این مسئله با دیدی دیگر به من نگاه کنند. حتی زمانی که جانباز

شدم، همان موقعی که موشک به خانه‌مان خورد، با وجود آنکه سن کمی داشتم، وقتی دایی‌ام مرا بلند کرد، گفتم: مرا زمین بگذار و سراغ بقیه برو. مادرم نمی‌دانست پای من قطع شده است. خودش جانباز شده بود و در همان بیمارستان در اطاق دیگری بستری بود.

به او نگفته بودند که من هم مجروح هستم. وقتی که مرا بعد از یک هفته پیش او بردند، کازی کردم که متوجه قطع پای من نشود. گفتم: فقط این پایم شکسته است. یک پتو را گلوله کردم جای پایم گذاشتم و گفتم: این پایم طوری نشده است.^(۱)

۱۳۲۹- طرفی نژاد مژگان:

خانم مژگان طرفی نژاد، از جانبازان سرفراز صحنه‌های جنگ عراق علیه ایران هستند که در اثر بمباران هوایی سال ۱۳۵۹ جانباز شده‌اند. وی علی‌رغم جانبازی ۷۰ درصد در عرصه‌های علم و ورزش موفق بوده‌اند. کارشناس تغذیه و عضو تیم ملی دو و میدانی جانبازان و معلولین هستند که در مسابقات جهانی نیز، موفق به کسب مدال و مقام سوم جهان شده‌اند. مصاحبه کوتاهی با ایشان صورت گرفته است که ذیلاً از نظر می‌گذرد:

* مگر خبر بمباران را اعلام می‌کردند؟

روزهای اول جنگ بود. در رادیو می‌گفتند که احتمال است بمباران ساعت ۵ بعدازظهر باشد. به خانه خواهرم رفته بودم. خواهرم شهید شد. پای چپ من از بالای زانو قطع شد و بینایی چشم چپم را نیز، از دست دادم.

مرا به بیمارستان اهواز بردند و چون شهر امن نبود ما را بدون اطلاع خانواده شبانه به اراک اعزام کردند. آن دوران که من در بیمارستان بودم، به خاطر عدم تردد ماشین و امن نبودن راهها، خانواده‌ام نمی‌توانستند خبری از من داشته باشند و نمی‌دانستند من کجا هستم. تلخ‌ترین ساعات زندگی من این بود که، به من گفتند: «خانواده‌ات را در بمباران از دست داده‌ای» و قصد داشتند مرا به پرورشگاه منتقل کنند. اما من زیر بار نمی‌رفتم و

در بیمارستان ماندم تا اینکه، پس از یک سال و نیم خانواده‌ام، مرا پیدا کردند.

* شیرین‌ترین خاطره‌تان چیست؟

اینکه توانستم در مسابقات ورزشی شرکت کنم. عضو تیم ملی باشم و مقام سوّم جهان را کسب کنم. به نظر من، این مطلب نشانه‌ی این است که با وجود مشکل جسمی می‌توانم فرد موفق و سربلندی برای جامعه خودم باشم.

۱۳۳۰- سمیرا (ق ۱ هـ.ق):

سمیرا، یکی از بانوان قبیله‌ی بنی دینار است که با رسول اکرم (ص) بیعت کرده و در جنگ احد دو فرزند برومند خود (نعمان بن عبد عمرو و سلیم بن حارث) را روانه جنگ نمود. خود نیز به سوی میدان نبرد حرکت کرد تا اینکه، اطلاعاتی از جنگ به دست بیاورد. وقتی وارد میدان احد گردید و دو جوان عزیز خویش را، در حال احتضار مشاهده کرد، دیگران او را تسلیت گفتند اما خودش پرسید، کار رسول خدا (ص) به کجا انجامید؟ گفتند: به خیر گذشت و بحمدالله آن حضرت سالم‌اند. گفت: مرا به سوی ایشان راهنمایی کنید. چنین کردند، پس عرض نمود: ای فرستاده الهی! تمام مصایب در مقابل سلامتی شما گوارا است. سپس جنازه پسران خود را بار شتر کرد و روانه‌ی مدینه گشت. در بین راه، زنی از خانواده حضرت با او مصادف گشت و از اوضاع جنگ پرسید. گفت: شکر خدا که پیامبر در سلامتند. خداوند صلاح دید که عده‌ای از مؤمنین را به عنوان شهید فرا خواند. پس دست ردّ بر سینه دشمنان زده خوارشان کرد و مؤمنین را یاری نمود. دوباره پرسید: آنها کیستند که با خود همراه داری؟ گفت «دو فرزند عزیزم هستند»^(۱).

۱۳۳۱- سمیه، مادر عتار یاسر:

او کنیز ابو حذیفه بود هنگامی که با یاسر از دواج کرد، ابو حذیفه او را آزاد کرد و بعد

از آن، سمیه، عمار را به دنیا آورد.

وی در همان آغاز بعثت، به حقانیت اسلام پی برد و به آن ایمان آورد. و در این راه پایداری نشان داد. ابوجهل، آن قدر به او تازیانه زد تا دست از اسلام بردارد؛ ولی وی همچنان استوار و راسخ، در عقیده خود باقی ماند تا شهید شد. سمیه و یاسر نخستین شهیدان راه اسلام بودند.^(۱) عصرها که می‌شد، مردم جمع می‌شدند تا برای اربعاب تازه مسلمانان و سرگرم شدن، این زن تازه مسلمان را، با بدن عریان روی ریگ‌های سوزان می‌انداختند، به او تازیانه می‌زدند و او را به داخل آتش پرتاب می‌کردند تا از شدت شکنجه بی‌هوش می‌شد؛ پس از به هوش آمدن، باز ماجرا ادامه می‌یافت!

ابوجهل روزی او را به قدری کتک زد که بی‌هوش به زمین افتاد، پس از مدتی به هوش آمد و گفت: «آیین من همان آیین محمدی ﷺ است!!»

وقتی که ابوجهل با شدیدترین شکنجه‌ها، نتوانست سمیه را از آئین اسلام برگرداند، آنقدر او را تازیانه و میان دو شتر بسته و با شکنجه کشت. در اثر این جنایت وحشی آدم کش، جهان او به جان آفرین تسلیم نمود. از اینرو او نخستین بانوی شهیده در اسلام می‌باشد.

گفتار مرحوم شیخ عباس قمی:

صاحب سفینه البحار، در مقام معرفی او می‌نویسد: «سمیه، دختر حباط، مادر عمار بن یاسر، بانویی است که در راه خدا شکنجه شده است و او نخستین بانوی شهیده در آئین اسلام می‌باشد. او را، دور از رحمت خدا ابوجهل، کشت و شهادت او به این کیفیت بود که، او را میان دو شتر بست و شتران را جهت مخالف هم حرکت داد تا در اثر این شکنجه، از دنیا رفت.^(۲)

۱۳۳۲- سکینه، بنت الحسین (علیه السلام):

دختر امام حسین (علیه السلام) و یکی دیگر از بانوانی است که، در دشت کربلا در صحنه عاشورا حضور داشته است. اسم این مخدّره را آمنه، امینه و امیمه نیز گفته‌اند و سکینه را لقب او برشمرده‌اند... مدّت عمر آن حضرت را، حدود ۸۰ سال تخمین زده‌اند.

ابوالفرج اصفهانی، در کتاب اغانی می‌گوید: سکینه در بلاغت و فصاحت حظّی وافر داشته و در سخن، ادب و شعرشناسی (که آن را صناعت نقد شعر می‌گویند) از اساتید زمانه بوده است. چندین روایت موجود است که مشاهیر اهل سخن و اکابر شعراء آن عصر، نتایج طبع خود را، به آن حضرت عرضه می‌داشتند و به انتقاد و داوری او معتقد بودند.

این علیّا مخدّره در روز پنجشنبه، پنجم ربیع الاول ۱۱۷ دنیا را وداع گفت و در مدینه، مدفون گردید. ^(۱) خطبه‌ها و کلمات این بانو در مقاتل آمده است.

۱۳۳۳- شهربانو:

شهربانو یکی از بانوان دشت کربلاست. او کودکی داشت که گوشواره بر گوش او بود. سنگین دلی به نام، هانی بن شبيب بر او حمله کرد و او را به شهادت رسانید. در وقت شهادتش، شهربانو مدهوشانه به او نگاه می‌کرد و یارای سخن گفتن و حرکت کردن نداشت (این شهربانو با همسر امام حسین (ع) متفاوت است). ^(۲)

۱۳۳۴- صفوی - بهروزه (م ۹۳۰ ه.ق):

زنی شجاع، جسور و دانا به فنون نظامی بود. وی همسر شاه اسماعیل اول صفوی، (۹۰۷ - ۹۳۰ ق) مؤسس سلسله صفویه بود. او در اکثر لشکرکشی‌ها و جنگها، با همسر خود شاه اسماعیل، شرکت می‌جست. از جمله در جنگ چالدران، که بین شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی به وقوع پیوست، شرکت داشت و در معرکه جنگ حاضر

۱- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۵۶ تا ۲۸۱. ۲- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۹.

بود که در همین جنگ، به دست لشکر عثمانیها اسیر گردید.^(۱)

۱۳۳۵- صقیه، دختر عبدالمطلب

تاریخ بیست و سه سال زندگی پربار رسول خدا ﷺ، در مکه و مدینه صدها نکته آموزنده و درس مفید دربر دارد، درسهائی که آثار ابدی و معنویت جاودانی دارد. از این رو، تاریخ صدر اسلام، یکی از منابع غنی و پربار فرهنگ آموزشی اسلام به شمار می‌آید که در طول اعصار و قرون، همچنان آموزندگی خود را حفظ کرده است. چون غور و بررسی در متون تاریخ هم آموزنده است و سازنده و هم نشاط آور و تحرّک‌زا. نمونه‌ای که در ذیل آورده می‌شود مربوط به صحنه‌ای از صدها صحنه پیکار و مبارزه زن مسلمان تربیت یافته اسلام و قرآن آن روز سرنوشت ساز می‌باشد، که در پرتو تعالیم مقدّس اسلام پرورش یافته‌اند.

پیامبر اسلام ﷺ، دعوت الهی خود را شروع کرده است. قریش کینه و عداوت خود را علنی ساخته‌اند. شکنجه و آزار او را آغازیده‌اند تا او را مجبور به هجرت کرده‌اند. در مدینه نیز آرام و ساکت نگذاشته‌اند. در طول ده سال اقامت در آن شهر، او را به بیش از ۸۰ مورد غزوه و سریّه وا داشته‌اند که جنگ بدر، خندق، احد و احزاب چنین نمونه‌ای از آنها است. موردی که گفته می‌شود مربوط به جنگ احد است که در سال سوم هجری رخ داده است. سپاه کفر، در سال سوم هجرت، در ماه رمضان، با نیروی ۳۰۰۰ نفری، رو به مدینه نهاده‌اند. جنگ سخت، آغاز شده است. هزاران نفر اطراف و اکناف مدینه را محاصره کرده‌اند. یهود هم پیمانان مسلمانان، نقض پیمان کرده به سپاه دشمن پیوسته‌اند و نیروهای سه هزار نفری خود را، در سه بخش از شهر تقسیم کرده‌اند. از درون و بیرون مسلمانان را در محاصره نیروهای دشمن قرار داده‌اند. ابوسفیان دستور داده است که، سپاه مهاجم هر کدام آتش روشن کند تا، به این ترتیب رعب و وحشت به دل

۱- تذکرة الخواتین ۶۸ - خیرات حسان ۸۰/۱ - تراجم اعلام النساء ۳۷۴/۱ - دائرة المعارف تشیع

خانواده‌های بی‌گناه مسلمان، افکنده شود. مسلمانان زن و بچه خود را در باروها و خانه‌هایی که بر فراز بلندی است، قرار داده‌اند. یهود بنی‌النضیر از قلعه‌ها و دژهای خود سرازیر شده به منازل خانواده‌های مسلمان نزدیک گشته‌اند تا آنها را از درون همزمان با یورش دشمن، در محاصره قرار دهند و با نمایشهای نظامی و تظاهرات، رعب و وحشت در قلوب خانواده‌ها ایجاد کنند. در چنین شرائط حسّاس و هنگامه‌ها هنگامه‌ها است که، شیرزنی از خاندان رسالت، مردانه قیام نموده، به وظیفه اجتماعی و اسلامی خویش اقدام می‌کند. او جز صفیّه دختر عبدالمطلب خواهر دلیر حمزه سیدالشهداء، رزمنده دیگری نبود که همراه کودکان و زنان در آن قلعه، موضع گرفته بودند. مرد یهودی از نیروهای دشمن را دید که در اطراف قلعه دور می‌زند. صفیّه به حسان بن ثابت که مرد شعر و ادب و ذوق بود گفت: یک مرد یهودی در اطراف پناهگاه ما در حرکت است. من اطمینان ندارم که ما را لو ندهد و دیگر یهودیان به سر ما نریزند. اگر رسول خدا ﷺ و اصحاب او، دورتر از ما نبودند به آنها گزارش می‌کردم. پس چه بهتر پائین بروی و او را بکشی تا از توطئه‌ی او راحت شویم.

حسان گفت: خدا تو را پیامرزد! ای دختر عبدالمطلب. به خدا تو خود می‌دانی که من اهل این کار نبوده و نیستم. از من جز سرودن شعر، کار دیگری ساخته نیست. صفیّه پس از نومیدی از حسان، خود عمود خیمه را برداشت و از دژ پائین آمد. با آن عمود به یهود مهاجم حمله کرد و ضربت محکمی بر سر او فرود آورد که در دم، آن مرد یهودی به زمین افتاد و کشته شد. او با پیروزی و موفقیت بازگشت. به حسان گفت: پائین شو و لباسها و وسائل او را درآور تا غنیمت مسلمانان گردد. به خدا قسم اگر او مرد نبود، من خود به این امر اقدام می‌کردم. حسان گفت: ای دختر عبدالمطلب! مرا به جامه‌ی او نیازی نیست.^(۱)

داستان فوق را، تاریخ یعقوبی نیز که از معتبرترین تواریخ اسلامی است با اندک تغییری اینگونه می‌نگارد:

«یک نفر یهودی آمد و بر درِ برجی که زنان در آن بودند ایستاد. حسان بن ثابت با زنان بود. پس یهودی فریاد زد امروز جادوگری باطل گشت. سپس قصد بالا رفتن نمود. پس صفیه دختر عبدالمطلب گفت:

ای حسان! به سوی او فرود رو. پس او گفت: خدایت رحمت کند ای دختر عبدالمطلب! اگر من از کسانی بودم که با جنگجویان درافتند همراه رسول خدا ﷺ می‌رفتم و نبرد می‌کردم. پس صفیه شمشیری و به قولی عمودی را برگرفت و بر یهودی نواخت و او را کشت. سپس گفت: پائین رو و سلاح و جامه‌اش را بکن. حسان گفت: مرا به سلاح و جامه‌اش نیازی نیست. روایت شده است که رسول خدا ﷺ برای صفیه از غنائم سهمی قرار داد.^(۱)

دو نکته آموزنده

دو نکته آموزنده در این سرگذشت وجود دارد:

- ۱- دفاع از ناموس، دین و مام وطن، وظیفه‌ی هر فرد مسلمان و معتقد می‌باشد. عدم حضور زنان در معرکه جنگ، رخصت و اجازه‌ای است که داده شده است نه آنکه هرگز نمی‌تواند او در رزم حضور داشته باشد، هر چند در سخت‌ترین شرایط و بحرانی‌ترین ایام اسلام باشد. به تعبیر اصولیان رخصت است نه فرضیه و قدغن.
- ۲- زن مسلمان در هر حال، پاسدار کرامت، انسانیت، فضیلت و عفت خود می‌باشد. خلع لباس یک دشمن خون آشام، هر چند از نقطه نظر عقلی و منطقی امر نامشروعی نیست، ولی حفظ عفت و عصمت و رعایت دستورهای اخلاقی و شرعی در آن بحرانی‌ترین و سهمناک‌ترین احوال نیز، بر زن ضرورت دارد. این است که می‌بینیم تربیت یافته مکتب پیامبر عالیقدر اسلام، در آن شرائط حساس هم تنها به این جهت که کندن لباس دشمن هر چند از نظر تسکین قلب و جبران ناراحتی روحی مفید و مؤثر است، ولی رعایت یک نکته اخلاقی و شرعی او را در آنچنان وضع روحی از این عمل

۱- ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۱، صفحه ۴۰۸، حوادث جنگ احد، ترجمه مغازی و اقدی، ج ۱، ص ۲۰۷ چاپ نشر دانشگاهی.

باز می‌دارد و آن این است که او مرد نامحرم است، اگر او نامحرم نبود من خود اقدام می‌کردم.

۱۳۳۶- طوعه، پناهگاه مسلم ﷺ در کوفه

می‌دانیم که در پاسخ به دعوتنامه‌های مکرر کوفیان جهت بیعت با امام حسین ﷺ، سرانجام مسلم بن عقیل به نمایندگی از طرف امام ﷺ به کوفه رهسپار شد. اما کوفیان، علی‌رغم بیعت با او در شب قیام، در حین ادای فریضة نماز مغرب، حضرت مسلم را تنها گذاردند و او تنها و غریب، در کوچه‌ها سرگردان ماند، تا اینکه به خانه زنی به نام «طوعه» رسید. این زن، کنیز اشعث بن قیس آن مرد دورو و منافق بود که آزاد شده و به ازدواج مردی به نام أسید خضرمی درآمده بود. فرزندی از او به نام «بلال» داشت و در آن شب پراشته‌ب، در کنار حیاط، منتظر مراجعت او به منزل بود.

حضرت مسلم ﷺ وقتی طوعه را دید، نزدیک آمد و پس از سلام، از او مقداری آب طلب کرد. طوعه کاسه‌ای برای مسلم آورد، در حالی که او را نمی‌شناخت. مسلم بن عقیل آب را نوشید، اما از آنجا دورتر نرفت. طوعه ظرف آب را در خانه گذاشت و بازگشت، اما دید که مسلم هنوز بر در منزل ایستاده است. به او گفت: ای بنده خدا! مگر آب را ننوشیدی؟ فرمود: چرا. طوعه گفت: پس برخیز و به خانه خود برو. در این حال حضرت مسلم ساکت ماند. دوباره طوعه کلام خود را تکرار کرد. برای بار سوم طوعه گفت: ای بنده خدا! بودن تو در این وقت شب، بر در خانه من شایسته نیست و من هم آن را برای تو حلال نمی‌شمرم.

حضرت مسلم وقتی این سخن را از طوعه شنید، برخاست و فرمود: ای بنده خدا! مرا در شهر کوفه خانه‌ای نیست و غریبم. آیا ممکن است به من احسان کنی و مرا در خانه پناه دهی؟ شاید من بعداً پاداش عمل تو را بدهم. طوعه عرض کرد: مگر شما چه کسی هستید؟ فرمود: من مسلم بن عقیلم. کوفیان مرا فریب داده و از دیار خود آواره‌ام ساختند و دست از یاری من برداشته مرا تنها و بی‌کس رها کردند.

طوعه او را به منزل راه داد و از تکریم و پذیرایی سفیر امام حسین علیه السلام، ذره‌ای دریغ نورزید.^(۱) این استقبال و مهمان نوازی طوعه در آن شرایط خاص که کوفه فاقد مردان شایسته می‌باشد، حاکی از یک نوع مردانگی و فداکاری است که در تاریخ، نمونه، کمتر دارد.

۱۳۳۷- حُبّه حجر بن عدی (۵۳ ه.ق.):

وی از زنان مبارز و سخنور شیعه می‌باشد که متأسفانه، نام و تاریخ ولادت و وفات وی به دست نیامده است. وی خواهر حجر بن عدی کندی است. که به دست معاویه به طرزی فجیع به شهادت رسید. قصیده‌ای که بعضی به دختر حجر نسبت داده‌اند، جمعی خواهر حجر بن عدی می‌دانند.

او طرفدار طرز تفکر حجر بن عدی بود و طرفداری از یک فرد مخالف نظام، خود جرم بزرگی است.

مرحوم سید محسن امین، در اعیان الشیعه هر دو قول را آورده است و به نقل از تاریخ ابن عساکر این اشعار را با کمی اختلاف، به خواهر حجر بن عدی کندی نسبت داده است. مطلع قصیده:

ترفع ایّها القمر المنیر لعلک تری حجراً یسیر^(۲)

ای ماه نورافکن، خود را بالا بکش. شاید تو حجر را ببینی، که دارد سیر می‌کند.»

۱۳۳۸- عزّت حاجیه خانم تبریزی:

بانو عزّت حاجیه خانم تبریزی، یکی از نادره زنانی است که تاریخ نامش را به شجاعت یاد می‌کند. وی مادر، شیردل کلنل محمد تقی خان پسپان است. کلنل محمد تقی خان پسپان، از سرداران دلیر قراجه داغی (ارسباران) است که در زمان قاجاریه،

۱- منتهی الامال، ص ۳۶۳-۳۶۵.

۲- اعیان الشیعه ۵۸۵/۴. مروج الذهب ۳/۳. دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۲۴.

فرمانده ژاندارمری خراسان بود. کلنل وقتی ظلم و فساد قاجار را مشاهده نمود، بر علیه آنان قیام کرد و در زمان وزارت جنگ رضاخان پهلوی، در نبرد با نیروی قزاق و ستون اعزامی از تهران، به شهادت رسید. وقتی خبر شهادت کلنل به مادرش رسید، بانو عزت حاجیه خانم جشنی ترتیب داد. لباس سفیدی بر تن کرد و از آنهایی که برای تسلیت گفتن به دیدنش می‌رفتند، با چای و شیرینی پذیرایی کرد. او به تسلی دهندگان نقل تعارف می‌کرد و می‌گفت: بخورید، نوش جان کنید، به من تبریک بگویید که چنین پسری را زاییده‌ام. بانو عزت حاجیه قبل از آن نیز، وقتی سوگوار مرگ فرزند دیگرش بود، لباس سیاه نپوشید، گریه و زاری نکرد و به اطرافیان گفت: «کشته شدن در راه آزادی و تحصیل آبرو، با تسلیت گفتن منافات دارد».^(۱)

همین کاری که امروز مادران شهید داده با آن شیوه مشی می‌کنند. مادرانی که گاهی چهار شهید در راه اسلام و قرآن داده‌اند. و خم به ابرو نمی‌آورند.

۱۳۳۹- عفیرا، دختر غفار حمیری:

او زنی رزمنده بود که در جنگ، به شجاعت مردان دلاور بوده است و مثل مردان بسیار شجاع می‌جنگیده است. عفیرا در جنگ اسیر شد.^(۲)

۱۳۴۰- غزاله زینب:

زینب غزاله از زنان مبارز مصری است. او با بنیانگذاری جمعیت بانوان مسلمانان و تلاش چشمگیر در جنبش اخوان المسلمین، به دفاع از اسلام و ارزشهای اسلامی در برابر تندبادهای سهمگین ناسیونالیسم عربی برخاست. رنجهای و تحمل سختی‌هایش در زندان قاهره، گواه بر عزم و اراده استوار و فعالیت مؤثر و خستگی‌ناپذیر اوست.^(۳)

«روزهای خاطره» روایت رنج، درد، محنت و شکنجه‌های این بانوی مسلمان مصری

۱- تاریخ و جغرافیای ارسباران. حسین دوستی، ص ۳۰۵، زنان نامدار ارسباران ۴۹.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۸۲.

است، که به جرم دفاع از اسلام و ایستادگی در برابر ستم نظام جمال عبدالناصر، به سیاهچال زندان افتاده بود.

«روزهای خاطره» با ترجمه و نگارش سید ضیاء مرتضوی، توسط دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، انتشار یافته است.^(۱)

۱۳۴۱- فاطمه صغری، دختر امام حسین (علیه السلام):

او از زنان با تقوی در عصر خود بود. گویند از نظر سن از خواهرش سکینه بزرگتر و در فضل و دانش از او برتر بوده است. وی یکی دیگر از بانوانی است، که در صحنه کربلا حضور داشته است.

ابوالجارود می‌گوید: از امام باقر شنیدم: روز عاشورا وقتی که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) به شهادت رسید، در آن وقت امام زین العابدین (علیه السلام) به شدت مریض بود. به حدی که گویا روح در بدن ندارد. در آن وقت، امام حسین (علیه السلام) به دختر خود فاطمه کتابی را سپرد. کتابی سر بسته، که در آن وصیت ظاهره و باطنه بود. فاطمه آن کتاب را به پدرم علی بن الحسین (علیه السلام) سپرد. آن کتاب فعلاً در نزد ماست.^(۲) ابوالجارود گوید: عرض کردم یابن رسول الله! در آن کتاب چه نوشته است؟ فرمود: به خدا قسم آنچه مورد احتیاج فرزندان آدم است از روزی که خداوند متعال آدم را آفریده است تا هنگامی که دنیا فانی و نابود شود، دستور عملش در آن کتاب است.

همسر اول او، حسن مثنیٰ فرزند امام حسن مجتبی (ع) است. وقتی حسن مثنیٰ تصمیم به ازدواج گرفت و به امام حسین (ع) خبر رسید، او را حاضر ساخت و به او فرمود اینک فاطمه و سکینه هر دو دختران منند. هر یک را خواسته باشی با تو کابین بندم. حسن شرمسار شده سر به زیر انداخت و سخنی نگفت. امام حسین (علیه السلام) فرمود: من دختر خود فاطمه (س) را، که به مادرم شبیه‌تر هست با تو کابین می‌بندم.^(۳) این بانوی

۱- کیهان فرهنگی، شماره ۱۷۲، ص ۸۰. ۲- اصول کافی ص ۱۴۷.

۳- ریاحین الشریعه ۳، ص ۲۸۳.

بزرگوار، از کسانی است که در کوفه خطبه ایراد فرمودند. مردم بیوفای کوفه را مورد عتاب و خطاب قرار دادند و شعری هم داشته‌اند.

خطبه غزای فاطمه بنت الحسین علیها السلام در کوفه، در کتب مقاتل آمده است. می‌توانید به کتابهای مربوطه مراجعه کنید.^(۱)

۱۳۴۲- نسبیّه، دختر کعب:

نسبیّه دختر کعب بن عمرو، مادر عمّار و همسر غزیه بن عمرو است که به همراه شوهر و دو پسر خود عبدالله و حبیب، در جنگ احد حاضر شد. وی از آغاز روز، مشک آبی برداشته و مجروحان را آب می‌داد. سپس ناچار به جنگ پرداخت و متحمل جراحات بسیار شد. دوازده زخم برداشت که یا زخم شمشیر بود یا نیزه. او زنی است که در جنگ احد، بر محور وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌چرخید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر وقت به چپ و راست خود نگاه کردم، نسبیّه را دیدم که برگرد من می‌جنگد و از من دفاع می‌کند».^(۲)

جنگهای صدر اسلام، صحنه‌های نمایش ایمان و تقوی و آزمایشگاه بزرگ تاریخ اسلام به شمار می‌آید. در جبهه‌های جنگ، خالص و ناخالص شناخته می‌گردند و میزان ایمان و تقوی و علاقه به مکتب، معلوم می‌گردد. چه بسیار بودند که در جلسات خصوصی، در مساجد سخنرانی و در محافل شعر سرائی و مداحی، ابراز وجود می‌کردند ولی در روز بحران احد، به برج و بارو پناه بردند یا مدینه را نشیمنگاه خود نمودند و هرگز شهر را ترک نگفتند. مانند عبدالله بن ابی، یا حسان! ولی بنابر نقل واقدی، بودند از زنان آزاده و شیر دل، که از فرط ایمان و علاقه به اسلام و رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، لحظه‌ای آرام و قرار نداشتند و بر محور شمع وجود پیامبر اسلام (ص) می‌گردیدند. شمشیر به دست از اسلام و قرآن، حمایت داشتند. هر چند نسبیّه در این جنگ، پسر خود، جگر پاره خود را از دست داده بود، ولی به فکر پیامبر اسلام بوده و دائم در

۱- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۸۱ - ۲۸۹. ۲- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۹۶.

تلاش نجات جان او بود. خویشتن خویش، فرزند، پدر و شوهر خود را فراموش کرده بود،

حضور در اُحد:

وی در آغاز درگیری، مشک آب را برداشته، به مجروحان آب می‌داد. در این میان، چشمش به فرزندش افتاد که زخمی شده بود. با دست خود، فرزندش را مداوا کرد و برای شرکت مجدد در جنگ، به او گفت: «پسرم! پیا خیز و جنگ کن!»^(۱) نسبیّه همچنان به یاری رزمندگان می‌شتافت. ناگهان متوجه شد عده‌ای از مسلمانان، پیامبر ﷺ را تنها گذارده و پا به فرار نهاده‌اند. لذا برای حفاظت از جان پیغمبر اسلام ﷺ، مشک آب را به کناری انداخت و با دشمن به نبرد پرداخت که دوازده زخم شمشیر و نیزه را به جان خرید.^(۱)

نسبیّه در هنگامه نبرد، متوجه شد که پسرش عبدالله نیز می‌خواهد فرار کند. جلوی او را گرفت و گفت: پسرم! به کجا می‌گریزی؟ آیا از خدا و رسولش فرار می‌کنی؟ در همان حال یکی از سپاهیان اسلام که سپرش را بر شانه گذاشته بود و قصد فرار داشت، پیامبر اکرم ﷺ به وی فرمودند: حال که فرار می‌کنی، سپرت را ببند! او سپر را انداخت. نسبیّه آن را برداشت. کافری رسید و شمشیری به سوی او فرود آورد. نسبیّه با سپر، شمشیر را برگردانید و با یک ضربه، اسبش را از پا درآورد. پیغمبر ﷺ به عبدالله بن زید فرمودند: مادرت را کمک کن. عبدالله با سرعت به کمک مادر شتافت و به همراه مادرش، آن کافر را کشتند.^(۲)

حضور در حنین:

نسبیّه همچنین در جنگ حنین نیز شرکت کرد. زمانی که فرار مسلمانان ضعیف الایمان را در آن جنگ دید، خاک از زمین برداشته بر سر و روی فراریان می‌ریخت و می‌گفت: خاک بر سرها کجا فرار می‌کنید؟ آیا از خدا و رسولش می‌گریزید؟^(۳)

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸۵.

۱- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۴۱۲.

۳- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۵۰.

پس از رحلت پیامبر ﷺ، در نبردی که بین قوای اسلام و سپاه مسیلمه کذاب (قاتل فرزندش حبیب بن زید) در یمامه به وقوع پیوست، وی همراه دیگر جنگاوران دلیر اسلام، به نبرد پرداخت. انتقام فرزندش را از مسیلمه گرفت و خود نیز در آن جنگ، یک دستش قطع شد.^(۱)

امّ سعد، دختر سعد بن ربیع گوید: پیش نسبیہ رفتم و گفتم: خاله جان. داستان خودت را برایم بگو. گفت: من اوّل جنگ، به احد رفتم تا ببینم مردم چه می‌کنند؟ همراه خود مشکی پر از آب بردم. خود را نزدیک پیامبر ﷺ رساندم که در میان یارانش بود. مسلمانان سوار بودند و وزش باد هم به نفع آنها بود. چون مسلمانان به هزیمت گریختند، من گرد رسول خدا (ص) می‌گشتم. پس شروع به جنگ کردم. گاه با شمشیر و گاه با کمان از پیامبر ﷺ دفاع می‌کردم تا این که، به سختی زخمی شدم.

امّ سعد، گوید: بر شانه او جای زخم عمیقی را که گود شده بود، دیدم. گفتم: ای امّ عمار! چه کسی این زخم را به تو زده است؟ گفت: موقعی که در جنگ احد مردم از اطراف رسول خدا (ص) پراکنده شدند، ابن قمیثه، یکی از مشرکان جلو آمد، در حالی که فریاد می‌کشید: «محمّد را به من نشان دهید. اگر او برهد من رهایی نخواهم یافت!». مصعب بن عمیر و گروهی از مردم که من هم همراه آنها بودم، راه را بر او بستیم و او این زخم را بر من زد. من هم چندین ضربه به او زدم ولی چون آن دشمن خدا دو زره بر تن داشت، کارگر نشد. گفتم: دستت چه شده است؟ گفت: در جنگ یمامه صدمه دیده است. در آن روز، همین که اعراب، مسلمانان را به هزیمت راندند، من به انصار بانگ زدم که اگر آید. پس همگی گرد آمدیم تا به حدیقه الموت رسیدیم. در آنجا ساعتی جنگ کردیم تا این که ابودجانه کافر، در آن باغ کشته شد. من وارد باغ شدم و مقصودم این بود که خود را به مسیلمه برسانم. به کشمکش در آنجا، مردی راه را بر من بست و ضربتی زد که دستم را قطع کرد. به خدا قسم، نه اعتنائی کردم و نه از کار باز ماندم. تا وقتی که کنار لاشه مسیلمه ایستادم و دیدم پسر عبدالله بن زید هازنی، شمشیرش را با جامه او پاک

می‌کند. گفتیم: او را کشتی؟ گفت: آری. پس من سجده شکر به جا آوردم.
آب به مجروحان:

'ضمرة بن سعید، از قول مادر بزرگ خود، که برای آب دادن به مجروحان در احد شرکت داشته است، نقل می‌کند که، می‌گفته است: شنیدم پیامبر ﷺ می‌فرمود: مقام نسبیه دختر کعب، بهتر از مقام فلان و فلان است. پیامبر ﷺ دیده بود که نسبیه، در حالی که چادرش را به کمر بسته بود، به بهترین صورت جنگ کرد، تا آن که سیزده زخم برداشت. چون نسبیه درگذشت، من از کسانی بودم که عهده دار غسل او بودیم. زخم‌هایش را شمردم. جای سیزده زخم بر تن او بود. وی می‌گوید: گویی الان ابن قمیئه را می‌بینم که بر او ضربت می‌زند و آن سخت‌ترین زخم او بود. وی یک سال به معالجه آن زخم اشتغال داشت. گوید: چون منادی پیامبر ﷺ، برای جنگ حمراء الاسد، مردم را فرا خواند، نسبیه هم قصد شرکت داشت و جامه‌هایش را بر خود پیچید. ولی به واسطه شدت خونریزی، نتوانست حرکت کند. در آن شب ما مجروحان را زخمبندی کردیم. چو پیامبر ﷺ از حمراء الاسد مراجعت فرمود، پیش از آن که به خانه خود بروند عبدالله بن کعب هازنی را به احوالپرسی نسبیه فرستادند و از خبر سلامت او شادمان شدند.

نسبیه از احد می‌گوید: مردم از دور رسول خدا (ص) پراکنده شدند و فقط چند نفری که شمارشان به ده نفر هم نمی‌رسید باقی ماندند. من، دو پسر و همسرم پیش روی پیامبر ﷺ می‌جنگیدیم و دشمن را از آن حضرت دور می‌کردیم. مردم در حال فرار، از کنار رسول خدا (ص) می‌گذشتند. پیامبر ﷺ متوجه شدند که من سپر ندارم و همان وقت، مردی را در حال فرار دیدند که سپر داشت. فرمودند: سپر را ببند و تا کسانی که می‌جنگند، بردارند! او سپرش را انداخت و من برداشتم. همچنان به دفاع از پیامبر ﷺ مشغول شدم. هر چه بر سر ما آمد، از سواران بود و اگر آنها هم پیاده می‌بودند، ما از عهده‌شان بر می‌آمدیم! سواری به طرف من آمد و ضربتی به من زد که با سپر آن را رد کردم. شمشیرش کارگر نیفتاد و پشت کرد. من اسب او را پی کردم و او با پشت به زمین

خورد. پیامبر ﷺ فریاد کشیدند: «ای پسر امّ عمار مادرت را دریاب!». او به یاری من شتافت و من دشمن را کشتم.

عبدالله بن زید، پسر نسیبه، می‌گوید: در جنگ احد بازوی چپم زخمی شد. مردی به تناوری درخت خرما، ضربتی به من زد و بدون توجه رفت. خونم بند نمی‌آمد. پیامبر ﷺ فرمود: زخمت را ببند. مادرم پیش من آمد. با خود پارچه‌هایی داشت که برای زخم بندی آماده کرده بود. او زخم مرا بست. پیامبر ﷺ ایستاده بود و نگاه می‌کرد. سپس، مادرم گفت: پسرم بپاخیز و جنگ کن. پیامبر ﷺ فرمودند: چه کسی مثل تو ای امّ عمار طاقت دارد؟ گوید: در این موقع مردی که به من ضربت زده بود، باز آمد. پیامبر ﷺ به نسیبه فرمودند: کسی که پسر تو را زخمی کرد، همین مرد است. نسیبه گوید: من ضربتی به ساق پای او زدم و او به زانو درآمد. پس دیدم پیامبر ﷺ چنان تبسم فرمود که دندانهایش آشکار شد. فرمود: ای امّ عمار انتقام خودت را گرفتی! سپس چند نفری به آن مرد هجوم بردیم و او را کشتیم. پیامبر ﷺ فرمود: سپاس خدای را، که تو را پیروزی داد. چشمت را به مرگ دشمنت روشن کرد و مقرر فرمود تا گرفته شدن انتقامت را، به چشم خودت ببینی.

از ضمرة بن سعید روایت است که گفت: مقداری پارچهٔ پشمی برای عمر آوردند. میان آنها عباى بزرگی بود که بسیار خوب و نفیس بود. یکی از یاران عمر گفت: این عبا خیلی گران قیمت است و بسیار مناسب است که آن را برای صفیه دختر ابی عبید، که به تازگی با عبدالله بن عمر ازدواج کرده است، بفرستی. عمر گفت: این را برای کسی می‌فرستم که از او شایسته‌تر است. او امّ عمار، نسیبه دختر کعب است. من روز احد شنیدم پیامبر ﷺ می‌فرمود: هر وقت به چپ و راست خود نگاه می‌کردم، او را می‌دیدم که بر گرد من می‌جنگد و از من دفاع می‌کند.

واقدی می‌گوید: برایم نقل کردند که از امّ عمار پرسیده‌اند: آیا زنهای قریش هم همراه شوهران خود جنگ می‌کردند؟ و او گفته است: أعوذ بالله! من ندیدم که یکی از زنهای ایشان تیری بیاندازد یا سنگی بزنند. همراه آنها دف و دایره بود که می‌زدند و کشتگان بدر

را به یاد ایشان می‌آوردند. همچنین آنها سرمه دان و میل سرمه با خود داشتند. هر وقت مردی از جنگ می‌گریخت یا سستی می‌کرد، یکی از آن زنها، سرمه‌دان و میلی به او می‌داد؛ و می‌گفت: تو زن هستی! من آن زنها را دیدم که جامه‌های خود را به کمر بسته بودند و با سرعت می‌گریختند. سوارکاران بدون توجه به آنها، در صدد خلاص خود بودند و همچنان که بر پشت اسبها سوار بودند، می‌گریختند. زنان پای پیاده، از پی آنها می‌دویدند و مرتب زمین می‌خوردند. من هند دختر عتبه، که سنگین وزن بود را دیدم که، جامه کهنه‌ای بر تن داشت، نشسته بود و قدرت حرکت نداشت. گویی از گریز اسبان می‌ترسید. زن دیگری هم همراه او بود. تا این که قریش دوباره بازگشته حمله کردند و خود را به ما رساندند. آنگونه که رساندند، ما این گرفتاری را که در آن روز از سوی تیراندازان خودمان متوجه ما شد، در پیشگاه الهی حساب خواهیم کرد. زیرا آنها معصیت کرده و از فرمان پیامبر ﷺ سرپیچی کردند.

واقعی گوید: برایم از عبدالله بن زید بن عاصم روایت کردند که می‌گفت: در جنگ احد حضور داشتم. همین که مردم از اطراف پیامبر ﷺ پراکنده شدند، من به آن حضرت، نزدیک شدم. مادرم هم مشغول دفاع از پیامبر ﷺ بود. رسول خدا (ص) به من فرمود: ای پسر امّ عمار! گفتم: بله. فرمود: تیر بیاندا! من در حضور آن حضرت سنگی به یکی از سواران قریش انداختم که به چشم اسب او خورد. اسب رم کرد و سرانجام خود و سوارش به خاک افتادند. من چندان سنگ بر او زدم که تلی از سنگ بر جسد او جمع شد. پیامبر ﷺ نگاه کرد و لبخند زد. ناگاه متوجه زخمی سخت بر کتف مادرم شد. فرمود: مادر! مادر! زخمش را ببند. خداوند به خانواده شما خیر و برکت بدهد. مقام مادر! بهتر از مقام فلان و بهمان، مقام ناپدری! بهتر از مقام فلان و بهمان و مقام خود! هم بهتر از مقام فلان و بهمان است. خداوند خانواده شما را رحمت کند! مادرم به پیامبر ﷺ گفت: از خدا بخواه که ما را در بهشت از دوستان تو قرار دهد. آن حضرت گفت: پرودگارا! ایشان را در بهشت از دوستان من قرار بده. مادرم

گفت: از این پس هر چه در دنیا به سرم بیاید، مهم نیست.^(۱)

۱۳۴۳- همدانیّه - سوده:

سوده دختر عمّار همدانی، یکی از دوستان و شیفتگان مقام شامخ ولایت و یکی از اخلاص ورزان صدیق مولا علی (ع) بود. قبیله همدان عموماً از شیفتگان و ارادت ورزان علی (ع) و خاندان او بودند، که از فراز و نشیب تاریخ، ایمان و وفاداری خود را به رهبری و امامت آن بزرگ الهی، به منصفی اثبات رسانده‌اند. آنان در سخت‌ترین شرائط اجتماعی و سیاسی، گام پس ننهاد و وفا و صفای خود را، به مرحله‌ی آزمایش و امتحان گذاشته‌اند. و با عمل و کردار، تأیید کرده‌اند.

مرحوم مدرس، صاحب ریحانة الادب، پس از ذکر کلمه «همدانی» که نام شهر باستانی در غرب کشور ایران و مدفن بوعلی سینا است، می‌گوید:

کلمه همدان (با کسره هاء) غیر از همدان بکسر اول یا فتح آن (سکون دال) می‌باشد، که نام قبیله ایست از قبایل عرب. مرحوم شیخ بهائی از این تبار می‌باشد.^(۲)

صاحب اعلام النساء گوید:

سوده دختر عماره از قبیله اشتر همدانی، شاعره‌ای از شاعرات عرب، دارای فصاحت و بیان بوده روزی با کسب اجازه وارد مجلس معاویه گشت و سلام گفت. معاویه پرسید: در چه حالی هستی ای دختر اشتر؟ گفت: خوبم ای معاویه. از او پرسید: تو آن کسی هستی که در حق پدر خود گفته‌ای:

۱- مغازی واقدی ج ۱، ص ۱۹۶ ترجمه آقای مهدوی دامغانی، با اندک تصرف و تغییر.
۲- ریحانة الادب تالیف مرحوم میرزا محمد علی مدرس ج ۶ ص ۳۷۵ در سفینه البحار آمده است که همدان با سکون میم محدث برخی او را از اولیاء اجحاب امیرالمؤمنین (ع) شمرده‌اند و ابن داوود گفته است، او خقیه‌ترین مردم بود که در سال ۶۵ هـ از دنیا رفت و او جدّ شیخ بهائی است (سفینه البحار ج ۱ ص ۲۴۰).

ای پسر عمّار! آستین خود را بالا بزن در آن روزی که، نیزه‌ها به هم بر می‌خورند و رزمندگان با هم تلافی می‌کنند، حمایت خود را از علی و حسین و گروه آنان اعلام بدار و بره‌اند و فرزندان او، حمله و یورش ببر. امام علی (ع)، برادر محمّد (ص)، پرچمدار هدایت و مشعل و مناره‌ی ایمان و تقوی است. تو سپاه را ترک نما و پیشاپیش پرچم، با شمشیر بران، نیزه و سنان حرکت نما...

گفت: آری من گفته‌ام. من کسی نیستم که حق را کتمان کنم و با دروغ و کذب اعتذار بجویم. گفت: چه انگیزه‌ای داشتی تا چنین اشعاری سرایی؟ گفت: عاملی جز محبّت علی (ع) و پیروی از حقّ و حقیقت، نبوده است. سپس به تفصیل، سخن پیش را ذکر می‌کند. (۱)

داستانی از زندگی سوده:

«وقت اداری تمام شده بود. معاویه و چند تن از نزدیکان و حاشیه نشینان او نشسته بودند و از هر دری سخنی می‌گفتند. یکی وارد شد. تعظیمی نمود و گفت: خلیفه به سلامت باد! یک زن عراقی است که خود را سوده معرفی می‌کند و می‌گوید تازه از عراق رسیده است. کار لازم و فوری با خلیفه دارد و اذن می‌طلبد. معاویه لحظه‌ای به فکر فرو رفت و آهسته با خود زمزمه کرد، سوده. به خاطر آورد و گفت: اجازه بدهید وارد شود.

زن قد بلندی وارد شد. لباس ساده‌ای، اندام او را پوشانده بود. وضع او نشان می‌داد که سختی‌های روزگار و فراز و نشیب‌های زندگی، او را خمیده کرده و زودتر از سنّ واقعی گام به پیری نهاده است. شاید تا آنروز پای زنی جز برای شادی و تفریح خلیفه، به آن کاخ نرسیده بود.

سوده سلام کرد و جواب شنید. معاویه پرسید: تو دختر عمّار همدانی نیستی؟ سوده جواب داد: آری! معاویه گفت:

۱- اعلام النساء ج ۲ ص ۲۷۰، بلاغات النساء ابن طیفور، عقد الفرید ابن عبدربه تاریخ ابن عساکر، سفینه البحار محدث قمی ص ۲۴۰. ریحانة الادب مدرّس تبریزی ج ۶ ص ۳۷۵ مراجعه شود.

تو همان شخص نیستی که در جنگ صفین، همراه مردان قبیله‌ات در لشکر علی علیه السلام بودی و یک روز در گرماگرم نبرد، برای تهییج برادرت، این اشعار را می‌سرودی و می‌گفتی: پسر عمار! در روز نبرد که مردان جنگی روبه روی همدیگر می‌ایستند، تو همچون پدرت آستین همت بالا زن و مردانه بکوش! علی و حسین و خاندان رسالت را یاری و کمک نما! هند و پسر او را خوار و زبون ساز! رهبر و پیشوای ما علی، برادر گرامی پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پرچمدار هدایت و مشعلدار چراغ فروزان ایمان و تقوی است. آیا تو آن فرد نبودی؟^(۱)

سوده پاسخ داد: آری معاویه! من بودم. به خدا قسم من کسی نیستم که از حق و صداقت رو برگردانم و حقیقتی را کتمان نمایم. یا بی جا معذرت بخواهم. آنروز من بودم که این اشعار را می‌خواندم.

معاویه پرسید: خوب آنروز چه انگیزه و هدفی داشتی؟

سوده جواب داد:

دوستی علی علیه السلام، پیروی از حق و وفاداری به رهبر راستین. معاویه گفت: من گمان نمی‌برم که از پیروی علی علیه السلام نتیجه‌ای گرفته باشی؟

سوده گفت: خواهش می‌کنم گذشته را یادآوری مکن. خاطرات فراموش شده را زنده مگردان. آن روز، روزی بود و امروز روز دیگری است.

معاویه گفت: چنین چیزی هرگز ممکن نیست. من هرگز برادرت را فراموش نمی‌کنم. چون صدمه‌هایی که از او و خویشانش دیده‌ام، از هیچکس دیگری ندیده‌ام. سوده باز پاسخ داد:

۱- سَمَرُ كَفْعَلٍ أَبِيكَ يَابْنَ عَمَارَةَ
وَانَصْرَ عَلِيًّا وَالحُسَيْنَ وَرَهْطَهُ
إِنَّ الْإِمَامَ أَخَا النَّبِيِّ مُحَمَّدَ
فَقِهِ الْحَتُوفِ وَ سَيِّدَ إِمَامِ لَوَائِهِ

يَاؤُمُ الطَّعَانِ وَ مُلْتَقَى الْأَقْرَانِ
وَاقْصِدْ بَهْنَدٍ وَأَبْنَاهَا بَهْوَانِ
عِلْمُ الْهَدَى. وَ مَنَارَةُ الْإِيمَانِ
قَدَمًا بِأَبْيَضٍ صَارِمٍ وَ سَنَانِ
بِلاغات النساء ابن طيفور (م ۲۸۰ ص ۴۲).

درست است. برادرم فرد ناشناخته‌ای نبود و موقعیت او، خدمات و فعالیت‌های او، شور و احساسات او، چراغ راه و راهنمای رهروان حقیقت بود.^(۱) اما اکنون، وضع دگرگون شده است. ما سرپرست خود را از دست داده‌ایم. برنامه‌های ما ناتمام مانده است. بهتر است از امروز سخن بگوئیم و گذشته را فراموش کنیم.

معاویه گفت: خوب بگو. حاجت تو چیست؟ سوده کمی سکوت اختیار کرد. آرامش خود را بازیافت. سپس با لحن اندرزآمیزی شروع به سخن نمود و چنین گفت: معاویه! تو امروز ریاست و حکومت مردم را به چنگ آورده‌ای. تأمین نیازمندیها و رفاه ملت، وظیفه تو است. فردا مسئولیت تو در پیشگاه الهی بزرگ است. از کارها و مسائل ما خواهند پرسید که با مردم چه کردی؟ چگونه رفتار نمودی و امور آنان را چگونه به انجام رسانیدی؟ از نحوه کار و فعالیت کارگزاران تو، پیداست که به وظیفه خود درست قیام نکرده‌ای. این عاملان، نمایندگان، فرمانداران و استانداران تو جز فردپرستی و مصلحت‌گرایی خویشتن و جز بسط نفوذ و قدرت شخصی تو، کار دیگری انجام نمی‌دهند. مرتب دم از تو می‌زنند. رجز می‌خوانند و چاپلوسی می‌کنند. اما نسبت به مردم با خشونت کامل رفتار می‌کنند. ما را همانند خوشه‌های خشکیده‌ای درو می‌کنند. همچون گاو خرمن‌کوبی، زیر پای خود له می‌کنند. از یک طرف به ما توهین و تحقیر روا می‌دارند و از دیگر سو، مالیاتهای گزاف، سنگین و کمرشکن مطالبه می‌کنند. این فرماندار جدید، به نام بسربین اوطاة، که به نام تو و با پشتیبانی قدرت تو وارد قبیله ما شده است، مردان خاندان ما را کشت. اموال ما را به یغما و غارت برد. اکنون می‌خواهد ما را به گفتن یاوه‌هایی مجبور سازد که خدا هرگز آن روز را پیش نیاورد تا زبان ما به چنان یاوه‌ها، آلوده گردد که از ولایت و دوستی علی علیه السلام بی‌زاری جوئیم...

سوده هم چنان به سخنان خود ادامه می‌داد:

ما نمی‌خواهیم آشوبی به پا شود و گرنه، هنوز تمام مردان با شهامت و نیرومند ما نمرده‌اند. اینک من از تو انجام دو مطلب را می‌خواهم. یا او را عزل کنی تا مردم قبیله از

تو سپاسگزار باشند، یا به سخنان من اعتناء نکنی تا تو را کاملاً شناسائی و معرفی کنم. معاویه که سراپا گوش بود و هنوز انتظار نداشت که زنی، آن هم از دشمنان شکست خورده صفین، این چنین در مقابل او سخن بگوید، سخت خشمگین شد و فریاد کشید: سوده مرا تهدید می‌کنی؟ هم اکنون فرمان می‌دهم تو را بر شتر سرکش و چموش سوار کنند و به پیش فرمانداران بفرستند تا هر طور خواست با تو رفتار نماید. سکوت مرگبار بر جملگی حکمفرما گشت. اطرافیان معاویه از ترس، سر به پائین افکنده بودند و کسی جرأت سخن گفتن را نداشت. تنها کسی که هرگز از خشم خلیفه وحشت و هراس نداشت، تربیت یافته‌ی مکتب علوی علیه السلام، بانوی ستمدیده و زجر کشیده، سوده بود. از خاطرات شیرین گذشته، دوران علی علیه السلام را به یاد می‌آورد. این اشعار را زمزمه می‌کرد. می‌خواست معاویه را در جریان وقایع قرار دهد. مضمون اشعار او چنین بود:

درود خدا بر روان پاک او باد! که هم اکنون در آغوش قبر آرמיד و عدل و داد نیز با او به خاک سپرده شد. رحمت و درود حق، بر روانی باد که همیشه انیس و مونس حق بود و به هیچ قیمت از آن دست بر نمی‌داشت. همواره ملازم حق و ایمان و صداقت بود...

معاویه پرسید: منظور تو از چنین فردی کیست؟ لابد علی بن ابیطالب است! شاگرد وفادار مکتب علی گفت: آری منظورم اوست. او بود که همیشه یاور عدل و داد و پشتیبان ستمدیدگان و زجر کشیدگان بود. هان، ای معاویه! اکنون موضوعی را از دوران حکومت علی علیه السلام بازگو می‌کنم که امروز به حال تو مفیدتر است: روزی با یکی از عاملان و نمایندگان او اختلافی پیدا کردیم. برای شکایت پیش او رفتم. مشغول نماز مستحبی بود. تا مرا دید متوجه گردید که نیاز فوری دارم. نماز را کوتاه کرد. با کمال مهربانی پرسید: حاجتی داشتی؟

جریان را برای او شرح دادم. بدرفتاریها و خشونت‌های فرماندار او را تذکر دادم. همزمان با شنیدن شکایات، نیازها و خواست‌های من، اشک از دیدگان معصوم او جاری

گشت و چون، دانه‌های مروارید بر گونه‌هایش غلتید، چهره ملکوتی‌اش را دو چندان جذاب نمود. سپس دست‌های خود را به سوی آسمان برداشت و چنین گفت: «خدایا! تو آگاهی، که من هرگز به نمایندگان خود دستور نداده‌ام تا به کسی ظلم کنند. در حق دیگری، ستم روا دارند و در انجام حق، کوتاهی و قصور ورزند». این جمله را گفت. قطعه پوستی را برداشت و بیدرنگ چنین نوشت:

«به نام خداوند بخشنده و مهربان. دلائل آشکاری از طرف خدا برایتان آمده است. پس حقوق و سهمیه مردم را، با پیمانها و میزانهای کامل، به خودشان بدهید و مطالبات مردم را کم و کاست ننمائید. در روی زمین، فتنه و فساد بر نیانگیزید. وقتی این نامه به دست تو می‌رسد، اموالی را که در اختیار گرفته‌ای، خوب مواظبت کن تا مأمور دیگری بفرستم و آنها را از تو باز پس بستانند. والسلام!».

و سپس نامه را به من داد و به این ترتیب نماینده خویش را معزول نمود. معاویه، متوجه قیافه‌های اطرافیان خود گردید که از شنیدن سیستم زمامداری عدل و داد علی (ع) و از شهادت و بی‌پروائی پرورش یافتگان مکتب او، به بهت و حیرت فرو رفته‌اند. به عنوان جبران سرشکستگی و اظهار غرور و شخصیت، به منشیان خود دستور داد که نامه‌ای بنویسند و در آن تذکر دهند که با این زن با عدالت و انصاف رفتار کنند.

سوده گفت: چرا تنها من؟ فقط با من چرا؟

معاویه گفت: تو چه کار به دیگران داری؟

سوده گفت: ابداً این کار روا و صحیح نیست. اساساً ذلت و زبونی است. اگر بنا باشد که قانون عدالت، اجرا شود، باید تمام افراد قبیله را زیر پر بگیرد. وگرنه خون من از دیگران سرخ تر نیست.

معاویه کمی جابجا شد و بار دیگر به زن خیره گشته گفت:

آری. علی بن ابیطالب (ع) شما را این چنین بار آورده است که در برابر شخصیت‌ها و زمامداران، جسور و بی‌پروا سخن گوئید.

به کاتب و ونویسنده‌اش دستور داد هر طور که این زن می‌خواهد، برایش بنویس»^(۱).

۱۳۴۴- هند، دختر زید بن مخرمه انصاری:

او یکی از شیعیان و دوستاناران مقام شامخ ولایت حضرت علی (ع) بود. در فصاحت، بلاغت، جمال و کمال حظّ وافر داشت. با امکانات مالی محدودی که داشت، در جنگها و مبارزات علی (ع) حضور مؤثری داشت. بعد از فوت همسرش، معاویه بسیار کوشید که با او ازدواج نماید، ولی موفق نشد. هنگامی که معاویه، حجر بن عدی را به جرم دوستی علی (ع) به قتل رساند، رثائی در حقّ او گفت که دو بیت آن اینگونه است:

دموع عینی دیمه تقطر تبکی علی حجر ولا تفر
لوکانت القوس علی اسره ما حمل السیفه له الا عور

«اشکهای چشمم دائما در حال فیضان است، که به حجر می‌گوید و هرگز وقفه ندارد. اگر قوس بر خاندانی دارد گردد هرگز شمشیر را فرد لوچ حمل نمی‌نمود.»^(۲) او در دوران حکومت معاویه از دنیا رفت.

زنان شرکت کننده در کربلا:

مرحوم سماوی می‌گوید: در کربلا، پنج تن از بانوان، از خیمه‌ها خارج شدند و به میان دشمن رفتند.

۱۳۴۴- کنیز مسلم بن عوسجه

۱۳۴۵- همسر عبدالله کلبی

۱۳۴۶- مادر عمرو بن جناده

۱۳۴۷- زینب کبری، بعد از شهادت علی اکبر، برادر زاده‌اش.

۱- مجله مکتب اسلام، نوشته همکار و برادر ارزشمند شهیدم، شادروان حجّة الاسلام والمسلمین سیّد محمّد کاظم دانش دزفولی. که در سرچشمه ساختمان حزب جمهوری اسلامی به فیض شهادت نائل آمد روحش شاد!.

۲- الدّر المنثور ج ۲ ص ۴۰۵.

و سپس در بخش دیگری می‌گوید: در کربلا ۹ نفر به شهادت رسیدند، در حالی که مادرانشان در خیمه‌گاه، ناظر حال آنان بودند.

۱۳۴۸- بنت شلیل بجلیه، مادر عبدالله بن حسن علیه السلام.

۱۳۴۹- رقیه، دختر علی (ع)، مادر عبدالله بن مسلم، (مکنی به ام کلثوم).

۱۳۵۰- مادر محمد بن ابی سعید بن عقیل.

۱۳۵۱- مادر عبدالله بن جناده.

۱۳۵۲- مادر عبدالله کلبی.

۱۳۵۳- لیلی، مادر علی بن حسین.

۱۳۵۴- زینب، مادر عون بن عبدالله بن جعفر ^(۱).

۱۳۵۵- اسدیّه علی بن مظاهر اسدی:

«علی بن مظاهر، برادر حبیب بن مظاهر اسدی بود که به اتفاق همسرش، در کربلا حضور داشت. امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، پس از آنکه شهادت همه را خبر داد، فرمود: هر کس همسر خود را به همراه آورده است، او را نزد قبیله بنی اسد - که در همان حوالی بود - ببرد. علی بن مظاهر برخاست و پرسید: ای مولای من! چرا چنین کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: بعد از کشتن من، اهل بیتم به اسارت گرفته می‌شوند و من نمی‌خواهم همسران شما را هم به اسارت برند.

علی بن مظاهر، پس از شنیدن کلام امام علیه السلام به سوی خیمه‌اش رفت و فرمایش امام حسین علیه السلام را درباره شهادت خویش و یارانش و اسارت اهل بیت علیهم السلام برای همسرش بازگو کرد. همسرش گفت: حالا شما چه تصمیمی دارید؟ علی بن مظاهر پاسخ داد: برخیز تا ترا به خویشاوندانت در قبیله بنی اسد ملحق سازم. همسر او که این سخن را شنید،

۱- حماسه سازان کربلا ترجمه ابصارالعین سماوی، ص ۲۰۶ و ۲۰۹، ترجمه نگارنده که اخیراً تحت عنوان «سه مقتل گویا» در حماسه عاشورا تنظیم و به چاپ رسیده است. همراه با دو مقتل نقشه المصدور و مقتل رسان زیدی.

برخواست. سر خود را به عمود خیمه کوبید و قاطعانه گفت: ای فرزند مظاهر! به خدا سوگند، که با من به انصاف رفتار نکردی. آیا برای تو، خوشایند است که دختران پیامبر ﷺ به اسارت بروند و من از اسارت ایمن باشم؟ آیا سزاوار است، که تو نزد رسول الله ﷺ روسفید باشی و من نزد فاطمه زهرا ﷺ روسیاه؟ انصاف این است که شما با مردان مواسات کنی و من با زنان اهل بیت ﷺ. علی بن مظاهر که به شدت تحت تاثیر برخورد ایثارگرانه همسرش قرار گرفته بود، گریان نزد پیشوای خود امام حسین ﷺ رفت. امام فرمود: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ علی بن مظاهر، گفت: ای مولا و سرور من. «اسدیّه» از رفتن نزد بنی اسد امتناع می‌کند. او خواهان مواسات با شماست. امام حسین ﷺ در جواب فرمود: خداوند شما را جزای خیر دهد. (۱)

۱۳۵۶- فوار همسر خولی:

اسم او «نوار» و معروف به «حضر میّه» بود که برخلاف شوهرش، زنی بسیار با ایمان و دوستدار اهل بیت عصمت (علیهم السلام) و اهل راز و نیاز بوده است. زمانی که فهمید «خولی» سر امام حسین (ع) را با خود آورده است، فریاد زد و با شوهرش بسیار درشتی و پرخاش کرد. سپس به سوی سر امام حسین (ع) دوید. دید که از آن نوری به سمت آسمان ساطع می‌شود. در ضمن همو بود که محل اختفای خولی ملعون را به مختار بن ابی عبیده و یارانش نشان داد. آنها نیز این ملعون را دستگیر و با شدیدترین مجازات به سزای عملش رساندند. (۲) گویند هنگامی که سر مقدس امام را مشاهده نمود، منزل را ترک گفت. خولی گفت: فرزندانم را یتیم و بی سرپرست منما. به خانه برگرد! نوار گفت: تو چرا خجالت نکشیدی که فرزندان مصطفی را، بی سرپرست و یتیم نمودی و باک نداشتی ای ملعون دون! و ای ملعون زبون! این سر کیست که آورده‌ای و د راین تنور نهاده‌ای؟ بر تو لعنت باد! این زن مبارز رفت و دیگر برنگشت. هیچ کس از او نشان نداد

۱- معالی السبطين، شيخ محمد مهدی حائری، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۹۲. ناسخ التواریخ.

تا در حرکت مختار به یاری اهل بیت (ع) شتافت.^(۱)

داستان زندگی نوار خانم، شبیه زندگی آسیه همسر فرعون می‌باشد که در کانون کفر، فسق و الحاد، نهال ایمان می‌پروراند و خدای واحد و احد را ستایش می‌نمود. جایی که همسرش از سر طغیان، تفرعن و الحاد «أنا ربکم الأعلى» سر می‌داد.

۱۳۵۷- همسر مالک کندی:

مالک بن نسر کندی، وقتی لشکریان حریص و سفاک به جمع آوری غنائم پرداختند، کلاه آغشته به خون امام حسین (علیه السلام) را به خانه خود برد. همسر او به خاطر اینکار، او را از خانه بیرون کرد و اجازه نداد تا در آن منزل پا بگذارد.^(۲) قطعاً این زن، اگر از بیت همسرش قبل از رفتن مطلع بود، مانع همراهی او با سپاه یزید می‌شد.

۱۳۵۸- همسر کعب بن جابر:

کعب بن جابر که در لشکر عمر سعد بود، بریر بن خضیر «از شیفتگان امام حسین (علیه السلام)» را، ناجوانمردانه به شهادت رساند. هنگامی که به خانه خود برگشت، با قهر و بی‌مهری همسرش مواجه شد و سرزنشهای این زن، او را از کرده خود پشیمان نمود.^(۳)

۱۳۵۹- هند، همسر یزید بن معاویه:

از جمله زنانی بود که پس از حادثه عاشورا به شدت منقلب شد. او پس از حادثه عاشورا به محضر بانوی بزرگوار اسلام، حضرت زینب (علیه السلام) رفت و سر بر دامن او نهاد و گریست براساس روایات تاریخی، هند نخستین مجلس عزاداری شهدای کربلا را در خانه سرکرده قاتلان، یعنی یزید بن معاویه برگزار کرد. وی همواره یزید را به خاطر کار زشت و شرم آور خود سرزنش و توبیخ می‌نمود تا این که، یزید بطور آشکارا، گناه این

۱- روضة الشهداء ملا حسین کاشفی ص ۴۵۱، چاپ نوید اسلام قم.

۲- دمع السجوع، ص ۱۹۲. ۳- سیره معصومان (ع)، ج ۵، ص ۱۶۱.

کار هولناک را به گردن عیدالله بن زیاد و دیگران انداخت و از کیفیت واقعه، اظهار بی‌اطلاعی نمود. داستان زندگی او همانند داستان آسیه همسر فرعون می‌باشد که در خانه مدعی الوهیت، به عبادت و راز و نیاز با معبود حقیقی می‌پرداخت. داستان زنان شجاع و مبارز بسیار مفصل‌تر و آموزنده‌تر از مواردی است که به قلم آمد. شرح حال و زندگی بانوان مبارز معاصر که در طول انقلاب پرشکوه اسلامی ایران، رشادتها از خود نشان داده‌اند، آموزنده‌تر و مفیدتر می‌باشد. چون در آن زمینه‌ها، تلاشهایی صورت گرفته است و می‌گیرد، از شرح حال و تفصیل آنها خودداری و به همین مقدار بسنده گردیده است.



۱۳۶۰- نوشا مجالی شعری عراقی:

۱۳۶۱- وداد جمیل دلمی عراقی:

این دو زن شجاع و فداکار و دو رزمنده در راه دفاع از میهن اسلامی با الهام از معتقدات مذهبی دست به فداکردن جان خود در حراست و دفاع از کیان و موجودیت میهن اسلامی عراق در این روزگار جدید نموده‌اند و چندین سرباز مهاجم آمریکایی را به هلاکت رسانده‌اند.

در ماه فروردین ۱۳۸۲ مطابق ۴۲۴ قمری دو قدرت نظامی اشغالگر آمریکا و انگلیس به دنبال مطامع دیرینه‌ای که در مورد غارت چپاول منابع نفت و معادن زیر زمینی که در خاور میانه وجود دارد به نهانه‌های واهی به نام خلع سلاح کشتار جمعی اسلامی که خودشان در ایام جنگ خلیج فارس سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ در اختیار صدام خائن و مزدور خودشان قرار داده بودند با ۲۵۰ هزار نیروی زمینی و هزاران فروند بمب افکنهای هوایی به کشور اسلامی عراق حمله آغاز نمودند و بیش از ۱۵۰۰ بمب خوشه‌ای میکرب زای ده تنی و هزاران بمب کروز روی مردم بی دفاع و بی گناه کودکان زنان پیرزنان ریختند و دقیقاً ماهیت دموکراسی به شیوه غربی و اروپائی را نشان دادند

این عملیات دزدی در روز روشن در مقابل انکار و تقبیح جوامع بین‌المللی و سازمان ملل و با تظاهرات میلیونی کشورهای مختلف و حتی مردم این دو کشور مهاجم غارتگر انجام پذیرفت و هزاران مجروح کشته از مردم بی دفاع از خود به جا گذاشت مردمی که در برابر سلاحهای شیطنت‌آمیز آنان دفاع متوازنی نداشتند چاره‌ای جز بذل جان و انجام عملیات افتخاری و سیله‌ای ندارند و امروز دیگر چاره‌ی مردم خاور میانه و کشورهای ضعیف و ناتوان جز سرمایه‌گذاری از جان و بدن ابرار و وسیله‌ای باقی نمانده است از این دو بانوی رزمنده و فداکار توانستند دین خود را به راه دفاع از میهن و شرف ایفاء نمایند خبرگزاریها عملیات شجاعانه این دو زن مسلمان را به این ترتیب گزارش داده‌اند که در حمله افتخاری دو زن علیه پست کنترل سربازان آمریکائی در شمال غربی بغداد نه دستگاه خودرو زرهی نیروهای مهاجم را منهدم و همه سرنشینان آن را به قتل رساندند و خود نیز کشته شدند به گزارش خبرگزاری ایسنا این حمله توسط دو زن با نامهای نوشامجالی الشعری و «وداد جمیل دلمی» در محل حدیثه در ۲۰۰ کیلومتری شمال غربی بغداد انجام گرفت این دو زن پنجشنبه شب خودروی خود را علیه مواضع آمریکائیان مهاجم منفجر کردند فرماندهی مرکزی آمریکا پیش از این اعلام کرده بود ۳ سرباز آمریکائی و یک زن و مرد عراقی در انفجار خورو در یکی از پستهای آمریکا در ۲۰۰ کیلومتری شمال غربی بغداد جان خود را از دست داده‌اند شبکه تلویزیونی الجزیره وصیتنامه این دو زن را طی یک فیلم ویدئویی پخش کرد که در آن دو عامل حمله در حالی که دست راست خود را بر روی قرآن مجید و در دست چپ خود تفنگی را حمل می‌کرد سوگند یاد می‌نمود که از عراق کشور عزیز خود دفاع خواهند نمود و از دشمنان ملت آمریکائی‌های امپریالیست و انگلیسی‌ها و اعرابی که خود را سر سپرده اراده غرب نموده‌اند انتقام خواهند گرفت و خود را فدای جهاد در راه خدا خواهند نمود آری این چنین بود که اینان جان خود را فدای اسلام و قرآن و خاک پاک میهن اسلامی نمودند و خوشا به سعادت، فهم، دیک آنان باد! (۱)

مخوریازدهم:

زن در عرصه

خیرخواهی و نیکوکاری

زن در عرصه نیکوکاری و خدمت به هم‌نوع

من آن زنم که همه کار من نیکوکاریست به زیر مقنعه من، بسی کله داری است
نه هر زنی به دو گز مقنعه است کدبانو ولی به نزد خدا پیشه‌ام، پرستاری است^(۱)

خیر رسانی و نیکوکاری، یکی از امور فطری و غریزی بشر است. در نهاد هر انسانی،
علاقه به هم‌نوع و خدمت به افراد نیازمند خویش، ذخیره شده است. مگر اینکه عوامل
خارجی و موانع بیرون از حوزه فطرت، در آن دخالت کند و انسان را به بیراهه و
مسیرهای انحرافی سوق دهد. ولی بشری با فطرت پاک و سالم، بر اساس این فطرت
سالم خلق شده است لذتی که از خیر و نیکی نصیبش می‌گردد، با هیچ لذتی قابل مبادله و
مقایسه نمی‌باشد. در این فطرت خیرخواهی، مرد و زن اشتراک روح و روان و وحدت
مسیر و رؤیه دارند. ولی زنان به علت فطرت پاک و احساسات و عواطف حسّاس و
ظریفی که دارند، بیش از مردان به خیر و نیکی کشش و جذبه دارند که آثار به جا مانده
از هر دو، نشانگر این واقعیت ملموس و عینی می‌باشد. جهان معاصر پی به این نکته
روحي و حسّاسیت عاطفی برده است و از اینرو، نوعاً مسئولیت بنیادهای خیریه،
بیمارستانها و انجمنهای نوع دوستی و نیکوکاری را به دست زنان نیکوکار و با تدبیر
سپرده‌اند. آنان نیز حقیقتاً در این راه پربرکت، فداکاری و از خودگذشتگی خاصی نشان

۱- از لاله خاتون کرمانشاهی دختر قطب الدین محمد، ریحانة الادب ج ۸ ص ۳۶۵.

می دهند به حدّی که، در این راه سر از پا نمی شناسند و با تمام وجود و با احساس پاک و عاطفه و یژه، نسبت به وظایف محوّله در حدّ فوق توان، تلاش و فداکاری دارند. شما این از خودگذشتگی را از زنان راهبه و تارک دنیا گرفته تا پرستاران و پزشکان کارآزموده بیمارستانها، می توانید ملاحظه نمایید.

اسلام از آغاز کار به این امر مهم، توجّه خاصّ و عنایت و یژه ای معطوف داشته است. از اینرو در سیره اجتماعی و سیاسی رسول خدا (صلّی الله علیه و آله)، می بینیم که در جنگها و غزوات همیشه، یکی از همسران را همراه خود می برده است تا در امر کمک رسانی، مداوا و پانسمان مجروحان جنگی، یاری دهند و مسلمانان از عواطف و احساسات نوع دوستی خویش، به نفع اسلام و پیشرفت خود، بهره مند سازند در پرتو پرفیض تعالیم اسلام، نمونه های ارزنده و زنان نیکوکار و با فضیلتی پرورش یافته است که در رأس آنان، خدیجه کبری، همسر بزرگوار پیامبر عظیم الشان اسلام قرار دارد. این بانوی نیکوکار هر چه ثروت و امکانات مالی داشت، همه را در راه خدا و در مسیر پیشبرد اهداف اسلام، سخاوتمندانه تقدیم مسلمین صدر اسلام نمود. از اینرو ستونهای سه گانه پیشرفت اسلام را اخلاق پیامبر خدا (ص)، جانبازی و فداکاری علی (علیه السلام) و ایثار و سخاوت و نثارهای مالی خدیجه کبری (ع) تشکیل داده است. با تأسّی از آن بزرگوار، زنان نیکوکار و بانوان نوع دوستی بوجود آمدند که ما در این بخش، با چهره های جمعی از آنان آشنا خواهیم شد. نکته ای که به صورت مستند و رسمی قابل ملاحظه است، این موقوفات کشور است که یکی از مظاهر بارز نیکوکاری و خدمت به هموع می باشد. که در گوشه و کنار کشور وجود دارد.

موقوفات زنان نیکوکار در ایران:

از موضوعاتی که در بررسی اسناد موقوفات و مطالعه وقف نامه ها جلب توجّه می کند، موقوفات بانوان نیکوکار و متدین می باشد. شمار فراوانی از رقبات کوچک و بزرگ وقفی، در شهرهای مختلف ایران را موقوفاتی تشکیل می دهند که، واقفان آنها،

زنان خیر و نیکوکار بوده‌اند. که بر اساس اعتقادات دینی دست به این کار زده‌اند. بر اساس آخرین آمار منتشر شده از سوی «سازمان اوقاف و امور خیریه»، بیش از ۴۰۰۰ موقوفه شامل ۲۵۰۰۰ رقبه، در نقاط مختلف کشور، از زنان نیکوکار و خیر به یادگار مانده‌اند. بدیهی است، این آمار تنها در برگیرنده موقوفاتی است که تاکنون شناسایی و ثبت شده است و تحقیقاً تعداد واقعی موقوفات آنان، خیلی بیش از این رقم کوچک می‌باشد که به ثبت رسیده است.

این موقوفات که قدمت برخی از آنها، به بیش از پانصد سال می‌رسد، رقبات گوناگونی را در برمی‌گیرد از قبیل، اراضی مزروعی، دکاکن، تکایا، مساجد، منازل مسکونی، دارالایتام‌ها، درمانگاه‌ها و سایر مراکز عام‌المنفعه و نفع‌رسانی... و هریک از این موقوفات دارای مصارف مشخصی بوده است و عواید آنها، همه ساله به واسطه متولی یا سازمان اوقاف، صرف اجرای نیات خیرخواهانه و اقفین می‌گردد.

این آمارها از جهات گوناگونی حائز اهمیت و سزاوار دقت و تأمل می‌باشد و از نظرگاههای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قابل مطالعه و بررسی است.

اولاً: از جهتی نمایانگر عقیده و اندیشه زن مسلمان ایرانی، در روزگاران گذشته است. زیرا انگیزه این بانوان نیکوکار، چیزی جز حس نوع دوستی و خیرخواهی و آرزوی سعادت‌مندی در سرای باقی و حیات ابدی پس از مرگ نبوده است. آنان تحت تأثیر اعتقادات مذهبی و عواطف انسانی، از اموال خود چشم پوشیده و با توقیف و مخلد ساختن آنها در راه خدا، درآمد مستمری را برای ضعفا و نیازمندان فراهم، و نام جاودانه‌ای را برای خود و خاندان خویش، بر جای نهاده‌اند. به این ترتیب، پس از گذشت دهها، گاهی صدها سال، همچنان نامشان جاودان و آثار خیرشان برقرار و مستدام است. موقوفات و آثار باقیمانده از آن بانوان با فضیلت، نمایانگر نورانیت روح و بلندی همت آنان است؛ چه آنکه هیچ‌گونه مانعی بر سر راه بهره‌وری آنان از اموالشان نبوده است. آنان می‌توانستند همچون دیگران، بخشی از ثروتشان را صرف تجملات زندگی شخصی کنند و مابقی را برای بازماندگان به ارث بگذارند و بگذرند. ولی آنان به

جای آن کار، مسیر دیگری را برای ادامه حیات افتخارآمیز خود و نسلشان برگزیدند و اقدام به وقف اموال خود نمودند تا از این طریق، در شادمانی محرومان، درماندگان، ایتم و بی سرپرستان همواره سهیم گردند. این امر، نشانه عنایت خاص پروردگار به آنان و بهره‌مندیشان از نور بصیرت و عقل و درایت و دوراندیشی است. زیرا تا کسی با چشم بینا و بصیر خود، ناپایداری دنیا را به‌عیان مشاهده ننماید و بقای عالم معنی و جاودانگی روح را با تمامی وجود حس نکند، هرگز رهایی از تعلقات مادی برای او میسر نمی‌گردد. چنین کسی قادر نخواهد بود املاک و اموالی را که عمری به آنها دل بسته بود، با اجرای صیغه وقف برای همیشه از ملکیت خود خارج و به ملکیت مالک حقیقی، منتقل و به ابدیت و جاودانگی پیوند دهد.

ثانیاً: یکی از عوامل این حرکت ماندگار پس از توفیق پروردگار، روشن بینی و آینده‌نگری آنان بوده است که، توفیق انجام دادن چنین کار با ارزشی را نصیبشان ساخته است، تا به جای میراث ناپایدار مادی برای یک نسل، میراث جاودانه عزت، شرف و افتخار پایدار و ابدی را برای همه‌ی نسل‌ها به ارث گذارند. این بانوان خیراندیش اُسوة حسنه‌ای هستند تا دیگر زنان و خواهران بلندهمت زنده نیز، با تاسی به آنان، به میزان توان خود در تنظیم امور اقتصادی و بهروزی هموعان نیازمند خود، سهیم باشند. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^(۱) یا آیه دیگری که می‌فرماید: «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ، خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَابْقَى.»^(۲)

ثالثاً: بُعد دیگری که در این آمار باید مورد توجه قرار گیرد، نقشی است که معکب حیات بخش اسلام، برای آزادی زن، در مشارکتهای اقتصادی و فعالیت‌های اجتماعی آنان قائل شده است. زیرا چنان که می‌دانیم، یکی از شرایط مسلم صحت وقف از نظر شرع و قانون، مالکیت واقف بر مالی است که قصد وقف و مخلد ساختن آن را دارد؛ همه فقها، اهلیت و مالک بودن واقف را معتبر دانسته‌اند و در شرایط عین موقوفه بالاتفاق فرموده‌اند که، عین موقوفه، باید ملک واقف باشد نه ملک غیر. در ماده ۶۷

قانون اساسی نیز آمده است: «واقف باید مالک مالی باشد که وقف می‌کند به علاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است.» و خود تصمیم گیرنده و اجراء کننده تصمیمات و اراده‌های خویشتن می‌باشند نه دیگران.

بنابراین وقف اموال به دست بانوان، فرض بر مالکیت آنهاست و نشان دهنده آن است که در جامعه اسلامی، زنان نیز همچون مردان، از کلیه حقوق مالکیت و اهلیتهای لازم که در معاملات معتبر است، برخوردار هستند.

شاید این مطلب برای خوانندگان امری طبیعی جلوه کند و جز این انتظاری نداشته باشند، ولی اهمیت موضوع آن گاه روشن تر می‌شود که، به واقعیه‌های جهان خارج و قوانین مصوب سایر اقوام و ملل نیز، نظری بیافکنیم. جالب است بدانیم تا اوائل قرن بیستم، حتی در جوامع به اصطلاح بسیار مترقی و پیشرفته امروزی، هیچ گونه حق مالکیتی برای زنان قائل نبودند، زیرا زن را اساساً به عنوان یک موجود مستقل و حقیقی، قبول نداشتند. ویل دورانت می‌گوید:

«تا حدود سال ۱۹۰۰ میلادی، زن کمتر دارای حقی بود که مرد ناگزیر باشد از روی قانون آن را محترم بدارد... اگر زن مالی فراهم می‌کرد، متعلق به شوهرش بود. اگر زن در عروسی مالی به خانه می‌آورد، مرد حق خرج آن را داشت. بدون اینکه زن بتواند در کارخانه کار کند و یا حق رأی در انتخابات داشته باشد.» او در ادامه این مطلب توضیح می‌دهد: «با شروع انقلاب صنعتی، اروپا به خاطر استثمار زن و استفاده از نیروی ارزان قیمت زنان در برابر مردان، با تصویب قوانین تازه‌ای، زن را به داخل کارخانه‌ها کشانده و حقوق مختصری از حیث مالی و اقتصادی، برای وی منظور کردند تا موجب تشویق آنان به کار شود.»

چنین افکاری که در سراسر تاریخ بر روح بسیاری از جوامع بشر حاکم بوده، اجازه نداده است تا زن، به عنوان یک موجود اجتماعی از حقوق اقتصادی، فردی و سیاسی خود، برخوردار شود. هم‌اکنون نیز، علی‌رغم تحولات عظیمی که در همه عرصه‌ها در جهان صورت پذیرفته است، متأسفانه همچنان قوانین ظالمانه‌ای در جوامع غربی برای

محدود نمودن حقوق طبیعی زنان، وجود دارد که در این فرصت جای ذکر آنها نیست. هر چند در جنبه‌های حیوانی، آزادی‌های بی حد و حصری را برای آنان قائل شده‌اند و به عنوان دفاع از آزادی زن و با استفاده از جاذبه این شعار، فرهنگ منحط خود را به جوامع کم اطلاع و کشورهای جهان سوم، صادر کرده‌اند. در واقع با اسارت زن در دام شهوت و سرگرم کردن آنان به تجمل و آرایش، دریچه رشد و کمال معنوی را به روی آنان بسته و از این طریق، ضربه جبران ناپذیری بر حقیقت متعالی، بلکه بر پیکر او وارد نموده‌اند. بدون تردید پایه گزار واقعی آزادی زن، به مفهوم درست آن، اسلام است. زیرا مفهوم صحیح آزادی، فراهم نمودن زمینه‌های رشد و شکوفایی استعدادها و خلاقیت‌های درونی است و این آرمان، جز در سایه قوانین مترقی اسلام، حاصل نمی‌شود. به عنوان مثال، چنان که پیشتر اشاره شد، در بسیاری از جوامع تا اوایل قرن حاضر، مالکیت را در انحصار مردان قرار داده و زنان را فاقد صلاحیت برای مالکیت اموالشان، می‌دانستند؛ در صورتی که یکی از مهمترین شرایط آزادی، اعطاء حق مالکیت به فرد است. در اینجا به عظمت قرآن پی می‌بریم که در چهارده قرن قبل، در کلامی جاودانه با بیان «لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا»^(۱) حق مالکیت زن را در تمامی اشکال همچون ارث، وصیت، انفاق و غیره به رسمیت شناخت و با به رسمیت شناختن مالکیت که مشکل اساسی برای ورود زن به بسیاری از میدانهای اجتماعی و سیاسی است، زنان توانستند در پرتو پشتوانه مالی که از آن برخوردار بودند، نقش بنیادین خود را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایفا کنند. یکی از نمودهای آن، همین مراکز عام المنفعه و موقوفاتی است، که از بانوان نیکوکار به جای مانده است.

با بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله)، آزادیهای معقولی که در چارچوب ارزشهای دینی و حفظ کرامت انسانی نصیب زنان گردیده بود، این امکان را به وجود

۱- سورة نساء آیه ۷. برای فرزندان ذکور سهمی از ترکه ابوی و خویشان است و برای فرزندان إناث نیز سهمی از ترکه چه مال اندک باشد یا که بسیار نصیب هر کس از آنان معین گردیده است.

آورد تا بسیاری از بانوان بتوانند، در صحنه‌های مختلف علمی، اجتماعی و هنری به قله‌های بلندی دست یابند که گاهی خارج از حدّ تصوّر بود؛ شخصیت‌های ممتاز علمی و هنری از قشر زنان، در تاریخ پرافتخار اسلام کم نیستند که در روزگار ما، رسیدن یک زن (خانم بانو امین اصفهانی) به مقام عالی و شامخ اجتهاد و دادن اجازه روایت از جانب ایشان به مجتهدان مرد، که در سمت مرجعیت بودند از آن نمونه‌ها است. اینک نمونه‌هایی از این سری زنان را ذیلاً می‌آوریم: ^(۱)

۱۳۶۲- اُمّ المؤمنین، خدیجه کبری، مادر زهرا (س):

خدیجه کبری (س) نخستین بانویی است، که با شنیدن آیات نورانی سوره «علق» به رسالت پیامبر خدا (ص) ایمان آورده است و با او نماز گزارده است. مدّت نسبتاً طولانی، همراه او در شعب ابی طالب، (۳ سال) اقامت گزیده و با مشارکت و همراهی مسلمین، در دیگر قضایا و مسائل سهیم و شریک بوده است. او تمام دارائی و اموال خود را، در راه اسلام و بقاء آن و در مسیر پیشرفت مسلمین، صرف نموده است. به حدّی که پیامبر خدا (ص) او را بهترین زنان و همسران خود، معرفی کرده است. جائی که می‌فرماید: «خداوند بهتر از او را هرگز نصیب من نساخته است. او به من ایمان آورد، آنگاه که همه مرا تکذیب می‌کردند. او اموال و دارائی خود را در اختیار اسلام قرار داد، آنگاه که همه از اسلام و مسلمین مضایقه می‌نمودند. خداوند متعال از او به من فرزند عنایت فرمود، نه از دیگر همسران.» ^(۲) جائی که خدیجه کبری (س)، حدود ۲۰ تا بیست و پنج سال، با پیامبر خدا (ص) زندگی کرده است. بنابر آنکه ازدواج او، در سن ۲۵ سالگی رسول خدا (ص) و وفاتش در عام الحزن، سه روز بعد از فوت ابی طالب به سال یازدهم بعثت بوده باشد، فردی که ده سال در دوران رسالت، همنشین و همسر و

۱- آیه‌الله العظمی حاج سید شهاب الدّین نجفی مرعشی از این بانوی بزرگوار استجازه نموده‌اند و به ایشان اجازه روایتی داده‌اند.

۲- همسران رسول خدا (ص) تألیف نگارنده چاپ ۱۳۴۰ به نقل از منابع معتبره.

هم‌راز رسول خدا (ص) بوده است.

امّ مؤمنان خدیجه کبری (س)، یکی از زنان نیکوکار خیراندیش صدر اسلام به شمار می‌آید. او با تمام جان نفیس و مال ثمین خویش، در راه بسط اسلام کوشید.

در همان زمانی که پیغمبر گرامی (ص) از اذیت و آزار مشرکین رنج می‌برد و از دشواریها در شکنجه به سر می‌برد، او تنها کسی بود که خاطر او را شیرین کام می‌کرد. از بار اندوه و غم جانکاه او می‌کاست و موجب می‌شد که غمها و اندوههای خویش را، به فراموشی سپارد. او تنها خدیجه (س)، همان زن با ایمان بود، همان زن گرانقدری که یاور و شریک محمد (ص) در تبلیغ دین بود.

تبسم خدیجه (س)، کوله‌بار اندوهها و دردها را از محمد (ص) سبک می‌کرد و دوستی نمایان بر چهره‌اش، موجب می‌شد که پیغمبر (ص)، دردها و رنجهای خود را از یاد ببرد و قلب بزرگ و آکنده از عقیده و ایمان خدیجه (س)، به او شرح صدر می‌بخشید.

ایمان خدیجه (س)، پیغمبر (ص) را، از یک آینده درخشان و باشکوه برای گسترش اسلام، خبر می‌داد و استواری عقیده‌اش دلیلی بر آغاز این پیروزی بود.

وجود خدیجه (س) عامل مهمی در زندگی رسول گرامی (ص) و در بقای اسلام که در آن موقع در آغاز رشد و نمو خود بود، به شمار می‌رفت. اگر برای وجود این بانو در کنار رسول گرامی (ص)، این تأثیر عظیم نمی‌بود فقدان او بر پیغمبر دشوار و گران نمی‌آمد، مرگش وجود او را متزلزل نمی‌ساخت، سال وفاتش عام الأحزان (سال غمها) خوانده نمی‌شد و پیغمبر سالهای دراز او را یاد نمی‌کرد. ما می‌بینیم که پیغمبر از یاد او غافل نمی‌شود، در سوگش اشک می‌ریزد و زحمتهای او را در امر رسالت و سهم او را در حصول پیروزی، یاد می‌کند.

هر کسی ده سالی را که به دنبال بعثت بر پیغمبر خدا گذشته است، مطالعه کند، به خوبی اثر این بانو را در گسترش اسلام و خدماتی را که او، در راه برافراشتن کلمه توحید انجام داده است، کاملاً در می‌یابد زیرا تاریخ، موضعگیری دلیرانه و فداکاریهای عظیم

او و اموال هنگفتی را که در یاری دین تازه، بخشیده است هرگز فراموش نکرده است. عظیم‌ترین خطری که پیغمبر گرامی (ص) در رسالت خود با آن مواجه بود، محاصره اقتصادی امت بود. اموال خدیجه (س) در واقع کلید شکست این محاصره بود. او مواد مصرفی را به چندین برابر قیمت واقعی‌اش، از برای غذای کسانی که میان امت بودند، می‌خرید. تا اینکه سالهای محاصره اقتصادی با سلامت و رهایی امت سپری شد و حیلۀ قریش با شکست و ناکامی، مواجه گردید.

سیرت خدیجه:

رسول گرامی (ص)، به خاطر صداقت و امانت‌داری که در ایام جوانی از او نمایان شده بود، به دو صفت صادق و امین معروف بود. خداوند حاضر و ناظر می‌خواست که، خدیجه (س) دارای سیره‌ای باشد که از دیگر زنان بزرگوار، ممتاز شود. به همین جهت، در دورۀ جاهلیت به «طاهره» معروف بود و همین لقب برای شرف و افتخار او کافی است. *

۱- ابن حجر عسقلانی گفته است: از امتیازات خدیجه (س) آن بود که او، همیشه پیغمبر (ص) را گرامی می‌داشت و سخن او را چه قبل و چه بعد از بعثت تصدیق می‌نمود. از مقدار اطاعت خدیجه (س) از پیغمبر (ص) قبل از بعثت گفته‌اند که: خدیجه (س) احساس کرد که پیغمبر (ص) به زیدبن حارثه پس از آنکه در مالکیت او قرار گرفته است، میلی دارد. پس او را به پیغمبر (ص) بخشید و همین عمل خدیجه (س) موجب گردید که، زید به سبقت در اسلام ممتاز شود.^(۱)

۲- ابن اسحاق گفته است: خدیجه (س) نخستین کسی بود، که به خدا و رسولش ایمان آورد و آنچه را که رسول آورده بود تصدیق نمود. پس پروردگار بدین امر، از رسولش بار اندوه را سبک کرد. پیغمبر (ص) چون جواب ناخوشایند و تکذیبی برای رسالت خود می‌شنید، غمگین می‌گشت. جز اینکه خداوند این اندوه را از او، بوسیله

خدیجه (س) بر طرف می‌کرد. هنگامی که پیغمبر (ص) با خدیجه (س) راز دل می‌گفت، خدیجه (س) از اندوه او می‌کاست. او را تصدیق می‌کرد و کار مردم را بر او آسان می‌شمرد. (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا)^(۱)

۳- خدیجه (س) به پسر عمویش وَرَقَةَ بن نُوفَل گفت: اعلام کن که من مال و غلامانی که داشتم، همه را به محمد (ص) بخشیدم تا آن را، هر طور که دلش می‌خواهد مصرف کند. پس ورقه میان زمزم و مقام ایستاد و با صدای بلند خود ندا در داد: ای گروه عرب! خدیجه (س) شما را شاهد قرار می‌دهد بر اینکه، او نفس و مال و غلامان و هر چه را که دارد، به محمد بخشیده است. زیرا که او را بزرگ می‌شمرد، برای مقام او عظمت قائل است و او را دوست می‌دارد.

خدیجه (س) به ابوطالب، گوسفندان، دینارها، جامه‌ها و عطریات فراوانی فرستاد تا او ولیمه‌ای برپا کند. ابوطالب برای اهالی مکه، میهمانی عظیمی به مدت سه روز برپا داشت که در آن جمعی از مردم شهر و بادیه حاضر شدند.^(۲)

۴- زهری گفته است: به ما رسیده است که خدیجه (س) بر رسول خدا (ص) چهل هزار، چهل هزار انفاق کرد.^(۳)

در این بخش به پاره‌ای از احادیثی که از آن حضرت (ع) درباره خدیجه (ع) روایت شده است، اشاره می‌شود:

۱- «قال الرسول (ص): أَتَانِي جِبْرِيلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْكَ وَ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ، أَوْ طَعَامٌ، أَوْ شَرَابٌ، فَاذَا هِيَ أَتَتْكَ فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمِنِّي وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ، لَا صَخَبٌ فِيهِ وَلَا نَصَبٌ.»^(۴)

«رسول خدا (ص) گفته است: جبرئیل به نزد من آمد و گفت: ای رسول خدا! این خدیجه است که به نزد تو آمده است و با خود ظرفی دارد که در آن ظرف نان و خورش یا طعام

۲- وفاة الزهراء (ع) از مقرّم ص ۷.

۱- اسد الغابة - ۴۳۷/۵.

۴- اسد الغابة - ۵ - ص ۴۳۸.

۳- تذكرة الخواص - ص ۳۱۴.

یا نوشیدنی است. هرگاه به نزد تو در آمد بر او از سوی پروردگارش و از من سلام بر خوان و او را به خانه‌ای از زرجد در بهشت که در آن سر و صدا و رنجی نباشد، بشارت ده».

۲- از چند طریق روایت شده است که پیغمبر (ص) گفته است: «یا خَدِیجَةُ جَبْرِئِلُ یُقَرِّئُكَ السَّلَامَ» (ای خدیجه جبرئیل بر تو سلام می‌خواند).

و در برخی منابع روایت شده است: «یا مُحَمَّدُ اقْرَأْ عَلَیْ خَدِیجَةَ مِنْ رَبِّهَا السَّلَامَ»^(۱) (ای محمد بر خدیجه از پروردگارش سلام بر خوان).

۳- «إِنَّ جَبْرِئِلَ قَالَ: یا مُحَمَّدُ اقْرَأْ عَلَیْ خَدِیجَةَ مِنْ رَبِّهَا السَّلَامَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): یا خَدِیجَةُ! هَذَا جَبْرِئِلُ یُقَرِّئُكَ السَّلَامَ مِنْ رَبِّكَ فَقَالَتْ خَدِیجَةُ: اَللّهُ هُوَ السَّلَامُ وَ مِنْهُ السَّلَامُ وَ عَلَیْ جَبْرِئِلَ السَّلَامُ»^(۲)

«جبرئیل (ع) گفته است: ای محمد بر خدیجه از جانب پروردگارش سلام بر خوان. پس پیغمبر (ص) گفت: ای خدیجه این جبرئیل است که از پروردگارت بر تو سلام می‌گوید. پس خدیجه گفت: خداوند خود سلام است و سلام از اوست و بر جبرئیل سلام باد!

۴- «قال الرسول (ص): خَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ خَيْرُ نِسَائِهَا خَدِیجَةُ»^(۳)

«بهترین زنان (بهشت) مریم دختر عمران و بهترین زنان (بهشت) خدیجه است».

۵- عائشه گفته است: بر احدی از زنان پیغمبر (ص) رشک نبردم آنچنان که بر خدیجه (س) حسد ورزیدم، با آنکه او را ندیده بودم. ولیکن پیغمبر (ص) او را بسیار یاد می‌کرد، چه بسا گوسفندی را سر می‌برید، اعضای آن را قطعه قطعه می‌نمود و آنگاه آنها را به دوستان خدیجه (س) می‌فرستاد. پس چه بسا من می‌گفتم: آیا گویی در جهان زنی جز خدیجه (س) وجود ندارد. پیغمبر می‌گفت: «أَنَّهُا كَانَتْ... وَ كَانَتْ وَ كَانَ لِي مِنْهَا الْوَلَدُ» (خدیجه چنین و چنان بود و برای من از او، فرزند نصیب شده است).^(۴)

۶- عائشه گفته است: رسول خدا (ص) از خانه بیرون نمی‌آمد مگر اینکه خدیجه (س)

۲- الاستیعاب - ۲ - ص ۷۱۹.

۱- سیر اعلام النبلاء - ۲ - ص ۸۵.

۴- صحیح بخاری - ۵ - ص ۳۹.

۳- صحیح بخاری - ۴ - ص ۱۶۴.

را یاد می‌کرد و او را به نیکی ستایش می‌نمود. پس روزی از روزها او را یاد کرد. مرا رشک و حسد فراگرفت. پس گفتم: آیا او جز پیرزنی بوده است؟ خداوند ترا بهتر از او عوض داده است. پیغمبر خشمگین شد و گفت: «لَا وَاللَّهِ مَا أَبْدَلَنِي اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا آمَنْتُ بِى إِذْ كَفَرَ النَّاسُ، وَصَدَّقَنِي إِذْ كَذَّبَتْنِي النَّاسُ، وَوَسَّيْنِي بِمَا لَهَا إِذْ حَرَمَنِي النَّاسُ، وَرَزَقَنِي مِنْهَا اللَّهُ الْوَلَدَ دُونَ غَيْرِهَا مِنَ النِّسَاءِ» (نه سوگند به پروردگار، خداوند مرا بهتر از او عوض نداده است. او به من ایمان آورد هنگامی که مردم کفر ورزیدند. و مرا تصدیق نمود آنگاه که مردم مرا تکذیب کردند. با مال خود مرا یاری نمود آنگاه که مردم مرا محروم ساختند. پروردگار مرا تنها از میان زنان، از او به ولادت فرزند روزی داد).

عائشه گفت: در پیش خود گفتم پس از این، او را هرگز اینسان ذکر نخواهم کرد.^(۱)
 ۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ إِيمَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ.^(۲)

«رسول خدا (ص) گفته است: بهترین زنان عالم عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد».

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ مَرْيَمُ بِنْتُ إِيمَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ.^(۳)

«رسول خدا (ص) گفته است: بهترین زنان اهل بهشت عبارتند از: خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد، و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون».
 ۹- از عائشه روایت شده است که رسول خدا (ص) گفته است: خدیجه به خانه‌ای زبرجدین در بهشت که در آن سر و صدا و رنجی نباشد، بشارت داده شده است.^(۴)

۱۰- قَالَ الرَّسُولُ (ص): خَدِيجَةُ سَابِقَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ.^(۵)
 «رسول خدا (ص) گفته است: سبقت گیرنده زنان جهانیان به ایمان به خداوند و

۱- الاصابة - ۴ - ص ۲۷۵. ۲- اسد الغابة - ۵ - ص ۵۳۷.

۳- الاستيعاب - ۲ - ص ۷۲۰. ۴- الاصابة - ۴ - ص ۲۷۳.

۵- المستدرک علی الصحیحین - ۳ - ص ۱۸۴.

محمد (ص)، خدیجه است».

۱۱- قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ خُطُوطٍ ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا هَذَا؟

قالوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ: خَدِجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةً فِرْعَوْنَ.^(۱)

ابن عباس گفته است: رسول خدا (ص) بر روی زمین چهار خط کشید و گفت: آیا می‌دانید این خط چیست؟

گفتند: خدا و رسولش داناتر است.

پس رسول خدا (ص) گفت: بهترین زنان اهل بهشت چهارند: خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم زن فرعون.

۱۲- قَالَ الرَّسُولُ (ص): خَيْرُ نِسَائِهَا بِنْتُ خُوَيْلِدٍ خَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ.^(۲)

«رسول خدا (ص) گفته است: بهترین زنان (بهشت) خدیجه دختر خویلد و مریم دختر عمران است».

۱۳- قَالَ الرَّسُولُ (ص): أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سَيِّدَاتُ سَادَاتِ عَالَمِهِنَّ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَخَدِجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَأَفْضَلُهُنَّ عِلْمًا فَاطِمَةُ.^(۳)

«رسول خدا (ص) گفته است: چهار زن سرور زنان جهان خویشند: مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم، و خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد، و بهترین آنها، از نظر دانش، فاطمه است».

۱۴- قَالَ الرَّسُولُ (ص): كَمُلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ وَخَدِجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ.^(۴)

«پیغمبر (ص) گفته است: از مردان بسیاری به کمال رسیدند و از میان زنان به کمال

۲- اسد الغابة - ۵ - ص ۴۳۸.

۱- الاستيعاب - ۲ - ص ۷۲۰.

۴- الفصول المهمة - ص ۱۲۹.

۳- ذخائر العقبی - ص ۴۴.

نایل نیامدند جز، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم زن فرعون و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد^ص.

۱۵- عائشه گفته است: هرگاه رسول خدا(ص) گوسفندی را ذبح می‌کرد، می‌گفت: آن را به دوستان خدیجه بفرستید. پس روزی علّت این امر را پرسیدم. گفت: من دوست خدیجه را هم، دوست می‌دارم.^(۱)

شأن و منقبت خدیجه کبری(س) مادر حضرت زهرا(س)، خیلی بیش از این مطالب است که فراهم آمد. از چنین مادر بزرگواری، دختری مثل صدّیقه طاهره (س) به دنیا گام می‌نهد که بانوی بانوان جهان می‌باشد.

۱۳۶۳- أمّ المساکین - زینب بنت خزیمه:

یکی از همسران پیامبر عالیقدر اسلام (ع)، که در دستگیری از بیچارگان و درماندگان اهتمام بلیغ داشت، زینب دختر خزیمه، نوّه دختری عبدالمطلب و دختر عمّه رسول خدا (ص) می‌باشد. نخستین همسر او عبیده فرزند حارث، فرزند عبدالمطلب بود، که در جنگ بدر به شهادت رسید. او معروفیتی از نظر جمال و ثروت نداشت، بلکه یتیم نوازی و دلجویی او از بیچارگان و واماندگان مورد گفتگوی مردم بود. به حدّی که او را بالقب «أمّ المساکین» می‌ستودند. او در مراحل واپسین زندگی خود بود که، به افتخار همسری پیامبر اسلام (ص) نائل گشت. در جوار عنایت ایشان، بیش از دو سال باقی نماند که به لقای رحمت ایزدی شتافت. او پس از خدیجه کبری (س)، دومین زنی است که در ایّام حیات رسول خدا (ص) از دنیا رفته است. علّت انتخاب او به همسری، حفظ آبرو و حیثیت خانوادگی اش بود. دو نفر از نویسندگان معروف عرب، این نظریّه را تأیید نموده‌اند.

دکتر محمد حسنین هیکل می‌گوید: «این زن زیبا نبود بلکه به پاکدلی و نیکوکاری معروف بود. پیامبر اسلام از روی عاطفه و دلسوزی، او را جزء همسران خود قرار

(۱) داد.

۲- دکتر بنت الشاطی، بانوی دانشمند مصری، می‌نویسد: «ازدواج وی بر خلاف نظر عده‌ای از تاریخ نگاران، برای حمایت و نگهداری از او، به امر خود آنحضرت صورت گرفت»^(۲) او در آغاز سال سوّم هجری، با رسول خدا (ص) ازدواج کرد و در اوائل سال چهارم از دنیا رفت. مدّت همسری او کمتر از یکسال بوده است.

۱۳۶۴- آسیه، بنت محمد بغدادی:

آسیه بنت محمد، از زنان با تقوی و نیکوکار قرن سیزدهم هجری می‌باشد. وی تمام املاک خویش را جهت قرائت قرآن مجید وقف نمود. از جمله وقفیات او «سه باب مغازه»، واقع در بازار «خرطوم الفیل» شهر بغداد بود، که وقف نمودن آنها در تاریخ ۴ شوال ۱۲۷۵ ه‍.ق می‌باشد.^(۳) در اینجا، فهرست کلی موقوفات زنان واقف را، به تفکیک استانها و سپس شهرستانها درج می‌کنیم. بدان امید که ما نیز سهم ناچیزی در اشاعه و گسترش فرهنگ وقف نیکوکاری داشته باشیم.

استان	تعداد موقوفات	تعداد رقبات	استان	تعداد موقوفات	تعداد رقبات
آذربایجان شرقی	۹۹	۷۸۰	فارس	۱۵۸	۱۴۷۶
آذربایجان غربی	۴۶	۱۱۲	کردستان	۲۴	۵۱۲
اردبیل	۶	۲۸۴	کرمان	۱۱۳	۶۲۵
اصفهان	۴۷۰	۱۱۷۵	کرمانشاهان	۲۸	—
بوشهر	۱۰	۱۷۷	گیلان	۹۰	۷۳۷
تهران	۷۱۱	۸۹۰۹	لرستان	۱۰	—

۱- محمد رسول الله (ص) چاپ دوم. ۲- حیاة النبی ص ۲۸۹. نساء النبی ص ۱۷.

۳- اعلام النساء، ج ۱، ص ۷. البغدادیون اخبارهم و مجالسهم بغدادی ۱۹۸۵ م

دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۱۵.

چهارمحل بختیاری	۵	۲۳
خراسان	۴۳۸	۹۵۱
زنجان	۱۵۵	۱۴۱۶
سمنان	۱۶۰	۳۸۱
مازندران	۶۵۹	۴۶۷۰
مرکزی	۱۷۵	۵۵۵
هرمزگان	۱۶	۴۳
همدان	۹	۷۳۸
یزد	۶۸۲	۱۶۵۳

۱۳۶۵ - آسیه خانم قاجار:

مادر فتحعلیشاه قاجار است. وی از طایفه «یوخاری باش» بالا شهر از زنان عابد زاهد و با تقوی بود، که در بذل مال و بخشش و احسان، شهرت به سزائی داشت. او در ترویج علم و بزرگداشت علماء می کوشید. از آثار خیر او، تعمیر اساسی مدرسه حکیم هاشم در تهران بود که رو به انهدام می رفت. این مدرسه پس از اتمام، به نام «مدرسه مادر شاه» شهرت یافت. و همچنین ایشان برای طلاب و مدرّسان، شهریه مرتبی برقرار کرد و اوقافی برای مدرّسان آن، منظور نمود.

آسیه خانم در سال ۱۲۱۷ ق در تهران وفات یافت. بنابر وصیتش، جنازه او را به نجف اشرف بردند و در جوار مشهد امیرالمؤمنین (ع)، روضه حیدریّه به خاک سپردند.^(۱)

۱۳۶۶ - آفاق بیگله جلایر (قرن دهم):

آفاق بیگله، دختر امیر علی جلایر، از زنان خیراندیش و نیکوکار قرن دهم هجری بود. وی همسر امیردرویش علی کتابدار، برادر امیر علیشیر نوایی، وزیر سلطان حسین بایقرا، بود.

۱ - اعلام الشیعه، کرام البرره ج ۱، ص ۲۵۸. به نقل از اعبان الشیعه (مستدرکات)، ج ۳، ص ۴.
 خیرات النساء، ج ۱، ص ۱۰. دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۱۵. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۲۴.
 مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی ص ۴.

وی زنی بخشنده و نیکوکار بود که برای، بسیاری از فضلاء و علماء و شعرا از مال خود، مقرّری سالیانه تعیین کرده بود. او در هرات مجلس شعر و ادب داشت که جمعی در آن شرکت می‌جستند.^(۱) درگذشت وی پس از سال ۹۵۰ ق بوده است.

۱۳۶۷- آغا سلطان (قرن دهم):

وی پس از سال ۹۳۸ ق می‌زیست و از زنان فاضل، عابد و نیکوکار بود. او دختر شاه طهماسب قلی بیگ، از بزرگان دولت صفوی بود.

آغا سلطان در دربار پادشاهان صفوی بزرگ شد. علوم و فنون اسلامی و ادبیات را، از فاضل‌ترین علمای عصر اصفهان یادگرفت. وی در اصفهان، آثار و اقدامات ارزشمندی بر جای گذاشت که از آن جمله: تعمیر و بنای یک قسمت از مسجد جامع اصفهان و تعمیر و تزئین قسمت دیگری از آن مسجدی می‌باشد که صاحب بن عبّاد بنا نهاده بود.

به نوشته «تذکرة القبور» آغا سلطان در اصفهان درگذشت و در بقعه «علی بن سهل» دفن شد.^(۲)

۱۳۶۸- ارغون خاتون (قرن هشتم):

زنی باجود و احسان، صاحب خیرات و نیکی‌ها و سرپرست بینوایان و ایتام «مدرسه خاتونیه» بود. این مدرسه در طرابلس شام واقع شده است مدرسه‌ای که، از بناهای اوست که با اشتراک شوهرش «عزالدین» آن را بنا کرد و در سال ۷۷۵ ق عمارت او تمام شد. وی ضیاع و عقار بسیاری برای آن وقف کرد و شروطی از برای آن قرار داد.^(۳)

۱- الذریعه ۹، ق ۱، ص ۹. دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۲۰. تذکرة الشعراء، ص ۳۸۵.

۲- به نقل از اعیان الشیعه (مستدرکات) ج ۴، ص ۸. تذکرة القبور ص ۲۸.

گنجینه آثار اصفهان ص ۹۲ - ۱۰۱. مشاهیر زنان ایرانی، ص ۶.

۳- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۳۱.

۱۳۶۹- ارجوان (۵۱۲ هـ.ق):

وی جاریه «صبیح المنظری» بوده که آزاده کرده «القائم بالله عباسی» بوده و مادر «المقتدی بالله» است. از بانوان نیکوکار و صاحب خیرات و حسنات بود. چند دفعه به حج رفت و در مکه معظمه و بغداد، بعضی از ابنیه خیریه تأسیس کرد. مدتها عمر نمود و چهار فرزند آورد ارجوان معرب همان ارغوان می باشد که نام زنانه می باشد. ارجوان خلافت پسر، نوه و فرزندانش را دیده است و در سال ۵۱۲ ق درگذشته است.^(۱)

۱۳۷۰- ارغوان خانم (قرن هفتم):

وی از بانوان نیکوکار و زنی پاکدامن و صالحه بود. بعضی از دشمنان، اموال او را مصادره کردند و چهارصد صندوق از او گرفتند. این زن خانه خود را وقف نمود که در باب النصر شام بود. در صالحیه، نزدیک نهر ثور، محاذی عین الکرش، مدرسه ای بنا کرد و اموال عظیمه برای آن وقف نمود که آن را به نام «مدرسه حافظیه» مشتهر ساخت. سال وفات وی ۶۴۸ ق می باشد.^(۲)

۱۳۷۱- اسماء خاتون بغدادی (قرن چهاردهم هجری):

وی از زنان با تقوی، اهل خیر و برّ، نیکوکاری، خیراندیشی و احسان می باشد. از آثار باقیه او «مسجد اسماء خاتون» واقع در خیابان اطفائیه شهر بغداد می باشد. در دهه سوم قرن ۱۴ هجری، اداره اوقاف عراق، این مسجد را ویران نمود و به مدرسه تبدیل کرد، که هنوز هم باقی و مورد استفاده و بهره برداری است.^(۳)

۱۳۷۲- اعزاز النساء بیگم اکبرآبادی:

اعزاز النساء بیگم، در سنه ۱۰۶۰ ق. به دنیا آمد او از زنان صاحب خیرات و مبرات

۱- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۱۵۶. ۲- ریاحین الشریعه ج ۶ ص ۱۵۷.

۳- اعلام النساء ج ۱، ص ۵۳. دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۶۶. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۴۸.

هند و همسر شاه جهان، پادشاه تیموری هند (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ ق) بود. او به سال ۱۰۶۰ ق در فیض بازار (بازار فیض) شهر شاه جهان آباد (دهلی)، مسجدی بنا کرد که به نام بانی، آن مسجد اکبرآبادی شهرت یافت. این مسجد از سنگ سرخ بنا شده و کتیبه‌های آن به زبان و خط فارسی می‌باشد.

چنانچه از نوشته‌های کتیبه به دست می‌آید، ساختن مسجد، دو سال به طول انجامید و یک صد هزار روپیه، هزینه آن شد. وی موقوفاتی برای آن تعیین نمود. مقرر کرد که هزینه مرمت مسجد از آن تأمین شود، مابقی آن برای خدمه مسجد، بنای حمام و زندگی طلاب علوم دینی صرف شود و در غیر این صورت، تمام آن را به نویسندگان و کاتبان ببخشند. این مسجد و مدرسه پیوسته به آن، در سال ۱۲۷۳ ق به کلی منهدم گردید. (۱)

۱۳۷۳ - أم البنین اموی (ق ۲ هـ):

بنت عبدالعزیز بن مروان بن حکم، همسر ولید بن عبدالملک، از مشاهیر زنان بنی امیه است، که به حسن جمال، ذکاوت، کمال، روزه‌داری، شب زنده‌داری، فصاحت بیان و طلاق لسان و رزانت عقل بذل خیرات و صدقات موصوف بوده است. او هر هفته یک بنده آزاد می‌کرده است. او زن بسیار دیندار، خیر و نیکوکار بوده است. (۲)

۱۳۷۴ - أم صالح (قرن ۳ هجری):

سماسه دختر فضل و همسر احمد بن حنبل بود. درگذشت وی در سال ۲۴۱ هـ. ق رخ داد و از زنان محدثه و نیکوکار تاریخ بوده است. (۳)

۱۳۷۵ - أم عباس مصری (۵۴۷ هـ. ق):

۱- نقش پاریسی بر احجار هند، ص ۲۳ - ۲۴. مشاهیر زنان ایرانی، ص ۱۳.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۴۳.

۳- خیرات حسان، ج ۲، ص ۱۷۶. لغت‌نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۳۵۷.

نقل از ریحانه الادب، ج ۶، ص ۲۲۵.

امّ عبّاس در سنه ۵۴۷ ه. ق می‌زیست و از زنان برجسته شیعه، در مصر و از اهل خیرات و مبرّات و نیکوکاری بود. وی مادر عبّاس بن ابوالفتح صنهاجی، وزیر الظاهر بالله، از خلفای فاطمی در مصر، بود که به «امّ‌الوزیر» هم شهرت داشت. وی در مصر، مسجد با شکوهی بنا نهاد که به نام جامع «امّ‌عبّاس» مشهور بود.

«اعتمادالسلطنه» می‌نویسد:

«مسجد امّ عبّاس در مصر که در خطط مقریزی ذکری از آن به میان آمده است، از آثار آن زن نیکوکار می‌باشد که آن را در سال ۵۴۷ ق بنا کرده و بعدها خراب شده است».

«مقریزی» می‌گوید: «امّ عبّاس زنی بود مغریبه مسماة به بلاد. و ابوالفلاء می‌نویسد: بعد از ابوالفتح شخصی معتبر معروف به «عادل بن سالار»، ام عبّاس را تزویج نمود و به وزارت الظاهر بالله نایل آمد، اما بعد از مدتی عبّاس پسر مشارالیه‌ها، او را از این رتبه محروم کرد و خود وزیر شد. پس ام عبّاس «امّ‌الوزیر» نامیده گردید».^(۱)

۱۳۷۶- اُمّة‌الغریز، معروف به زبیده (م ۲۱۶ ه. ق):

وی مادر «امین عباسی» از مشاهیر نسوان نیکوکار و علاقه‌مند به عمران و آبادانی بود. وی حافظ قرآن بوده و صدکنیزک داشت که همه‌ی آنها حافظ قرآن بودند. به نوشته «قاموس الاعلام» هر شب در قصر او، یک قرآن ختم می‌شد و در ریاحین الشریعه آمده است که به امر زبیده، هر روز در یک ساعت، قرآن را با هم در قصر زبیده می‌خواندند. او میل مفراطی به ایجاد باقیات صالحات و انشای کارهای نیک و عام‌المنفعه داشت. در سال ۱۶۵ هجری با «هارون الرشید» ازدواج کرده و در ۲۱۶ هجری در بغداد درگذشت.

از برجسته‌ترین آثار او، دستور ساختن یک رشته چشمه و مجرای آب است، که از

۱- خیرات حسان، اعتماد السلطنه، ج ۱، ص ۵۲. دائرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۰۴.

ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۴۱۳.

ده میل مسافت با همت خستگی ناپذیر او به مکه آورده شده است و تا عصر حاضر نیز، تمامی اهالی آن خاک پاک و حجاج بیت الله الحرام با آن نام آشنا و از آن استفاده می‌نمایند.

همین که زنی در آن حال و هوای تشکیلات خلافت، به یاد لبهای تشنه‌ای بیفتد و فکر خود را متوجه رفاه و آسایش مردم بسازد، این خود ارزش می‌باشد و نیازی به تعریف و توصیف بیشتری ندارد. البته چشمه‌ی مزبور، تاکنون نیز به نام «عین زبیده» یا «میاه زبیده» در افواه مردم جریان دارد و از شهرت و اعتبار والائی برخوردار می‌باشد. آیا تبریز را او بنا کرده است؟

از جمله اثر او، ساختن یا تعمیر بنای شهر تبریز بعد از خرابی است، که به وی نسبت داده شده است. به نقل از یاقوت حموی، حمدالله مستوفی قزوینی و بعضی دیگر از مورّخین و جهانگردان - در مورد سابقه تاریخی شهر تبریز - اینطور بیان کرده‌اند: «بنای تبریز از زبیده خاتون، زوجه هارون الرشید، خلیفه عباسی است، طبق دو روایت:

روایت اول: اینکه زبیده خاتون، مدّتی به تب مبتلا بود و برای تغییر آب و هوا و پیدا کردن مکانی که با مزاج او موافق باشد، گردش می‌کرد تا به «اذربایجان» رسید. در محلی که تبریز باشد، تب او قطع شد. لذا در آنجا به سال ۱۷۵ قمری، شهری بنا نهاد و گفت چون در اینجا تب من قطع شده است، این شهر موسوم به «تبریز» باشد.

روایت دوم: زبیده خاتون در سال ۱۶۵ هجری قمری، سخت بیمار شد و مشرف به موت بود. در این موقع پزشکی که از اهالی «ناد» بود، به داد او رسید و در اندک مدّتی مرض او را شفا بخشید. ملکه که نمی‌دانست طبیب را چگونه پاداش دهد، از او خواست که پاداش خویش را انتخاب کند. پزشک تقاضا کرد که «زبیده خاتون» دستور دهد، در کشور زاد بومش، شهری به افتخار وی بنا کنند. این تقاضای طبیب با نهایت دقت و سرعت، در سال ۱۶۵ هجری قمری برآورده شد و او شهر جدید الاحداث را «تبریز» نامید. تا بدین طریق، پیدایش آن منتسب به «طبیب»^(۱) باشد.

۱- ظاهر آن است که تأسیس تبریز به دست زبیده صحّت تاریخی نداشته باشد چون بنای آن شهر

در هر صورت نام زبیده، زوجه هارون الرشید، در تاریخ بسیار به چشم می‌خورد و در ساخت اماکن و کارهای نیک درخشش نامش، کم‌نظیر است. بعد از اینکه مأمون، از طرف «طاهر ذوالیمینین» بغداد را مسخر کرد و محمد امین را کشته اموال مادرش (زبیده) را توقیف نمود، زبیده نامه‌ای جانسوز و اسفناک مشتمل بر چندین شعر دلخراش، به مأمون فرستاد. مأمون پس از دریافت آن بیش از اندازه متأثر شد. اموال او را به خودش مسترد نمود. محبت بی‌نهایت در حق او معمول داشت. در قصر خلافت، مکانی مخصوص و خادمین بسیاری برای او مقرر کرده، به قصاص قاتلین مستظهرش گردانید و سالی صد هزار دینار به او می‌داد.

۱۳۷۷- اُمّ عزیز (قرن چهارم هجری):

از زنان نیکوکار اهل خیرات و احسان و صاحب دانش، قرن چهارم هجری است. وی منتسب به فاطمیان مصر می‌باشد که دارای شوکت و حشمت والائی بوده‌اند. صاحب «ریاحین الشریعه»^(۱) به نقل از «خطط مقویزی» می‌نویسد که از آثار وی، بنای مسجد جامع معروف به «جامع الأولیاء» است، که در سال ۳۶۶ ق در قاهره تأسیس شده است. و «مدرسه منازل العذراء» در کنار شط نیز، از آثار او است. این مدرسه نزهتگاه خلفای فاطمیین بود.^(۲)

۱۳۷۸- انیس الدّوله قاجار:

فاطمه قاجار در سال ۱۳۱۴ ق زندگی می‌کرد و از زنان خیر و کاردان بود. پدرش «نور محمد» بود که از گرجستان به مازندران کوچ کرده بود و در جوانی درگذشت.

خیلی دیرپاتر و کهن‌تر از حیات زبیده می‌باشد لطفاً به «مفاخر آذربایجان» تألیف نگارنده مراجعه شود. البته این احتمال وجود دارد که تبریز زلزله خیز پس از یکی از زلزله هایش مورد تعمیر یا تأسیس او واقع گردیده باشد.

۱- ریحان الشریعه محلاتی ج ۳ ص ۴۱۵.

ریحان الشریعه، ج ۳، ص ۴۱۵.

۲- دائرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۰۴.

فاطمه از آن پس نزد عمّه‌اش زندگی می‌کرد و توسط او به حرمخانه ناصرالدین شاه راه یافت (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳). جیران خانم فروغ السلطنه او را به خدمت خود نگه داشت. ولی پس از مرگ او، شاه فاطمه را، در سال ۱۲۷۶ ق صیغه کرد و به دلیل لیاقت، کفایت، کاردانی و آداب دانی به تدریج، مورد توجه و علاقه شاه قرار گرفت و مقام و منزلت ممتازی، بین زنان شاه بدست آورد.

وی پس از مرگ مادر شاه، همسران سفرای خارجی و رجال دولت را به حضور می‌پذیرفت و در سفر اوّل ناصرالدین شاه به اروپا، به همراه یکی دیگر از زنان، همراه شاه بود. اما در میانه راه او را به تهران بازگرداندند.

پس از مرگ ناصرالدین شاه، بسیار غمگین و افسرده بود. گویند روزی با دیدن عکس شاه بر روی تعدادی اسکناس، به قدری شیون کرد که بیمار شد و پس از آن نیز درگذشت.

هنگامی که استعمال توتون و تنباکو توسط آیه الله العظمی مرحوم «میرزای شیرازی» تحریم شد، وی در پاسخ درخواست شاه برای قلیان، اظهار کرد که قلیان کشیدن حرام است. شاه پرسید: «چه کسی آن را حرام کرده؟» انیس الدوله پاسخ داد: «همان کسی که مرا بر تو حلال کرده است.»

او به اهل بیت (ع) ارادت می‌ورزید و بخش قابل توجهی از مال و ثروت خود را به شرح زیر، به آستانه‌های مقدّسه بخشید: «تاج الماس» به روضه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، «ضریح نقره‌ای» برای شهدای کربلا، «پرده‌ای مروارید نشان» برای آستان امام حسین (ع)، «نیم تاج الماس» برای آستان امام رضا (ع)، «تعمیر در نقره طلاکوب» برای مسجد گوهرشاد، وقف «ده باب مغازه» برای روضه خوانی امام رضا (ع)، وقف «کاشانک» برای شاهزاده حسین در روستای امامه، بنای «پل درنا» در ناصرآباد لواسان، چاپ و توزیع رایگان «ناسخ التواریخ»، مجلّد «کتاب حضرت صدّیقه (س)»، همچنین به دستور او، رساله علمیّه فارسی «زینة العباد» اثر «شیخ زین العابدین مازندرانی حائری» (۱۳۰۸ ق) که در سال ۱۳۱۳ ق در «کلکته» چاپ شده بود، در همان سال، به اهتمام

«شیخ مهدی شیرازی» ملقب به «سلطان المتکلمین» به چاپ رسید.
 انیس الدوله در تهران درگذشت. پیکر او را به نجف اشرف منتقل کردند و در مقبره
 مخصوص زنان ناصرالدین شاه، در ایوان صحن امیر مؤمنان (ع) دفن کردند.^(۱)

۱۳۷۹- بدر جهان بیگم صفوی:

بدر جهان بیگم، دختر محمد خان صفوی، متولد سال ۱۰۶۲ ق یکی از او از زنان
 نیکوکار و فاضل و اهل دانش می‌باشد. وی در دربار صفویه تربیت یافت و علوم و فنون
 ادب را، از علمای اصفهان آخذ کرد. وی از نواده زبیده بیگم «دختر شاه عباس صفوی»
 است. با علماء و شعرا اختلاط داشت. خانه‌اش مرکز تجمع شعرا و او مشوق عملی آنان
 بود. او در اصفهان وفات یافت و در بقعه شاهزادگان، جنب سنی فاطمه به خاک سپرده
 شد.

جمعی از شعراء در رثاء وی اشعاری سروده‌اند. از جمله این بیت که در وفات
 اوست:

فشاند از پی تاریخ اشک تیره که زود نمود چهره نهان بدر همچو یکشبه ماه^(۲)

۱۳۸۰- بدر جهان خانم (قرن سیزدهم هجری):

وی دختر محمدجعفر خان (قادرخان) عرب، و در سال ۱۲۲۰ می‌زیسته است. او از
 زنان نیکوکار شیعه در عصر خویش بود. پدرش محمدجعفر خان عرب، حاکم بسطام
 بود. در حمله وهابیین به سال ۱۲۱۶ ق به شهر کربلا، بدنبال کشتار بی‌رحمانه آنان و

- ۱- الذریعه ج ۶، ص ۲۵۸، و ج ۱۲، ص ۹۳. - اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۷. - النساء المؤمنات، ص ۲۴۹. - پشت‌پرده‌های حرمسرا، ص ۷۶۱-۳۳۷-۳۸۸-۴۰۱. - تذکره الخواتین، ص ۵۷.
- خیرات الحسان، ص ۶۸-۶۹. - دائرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۹۰-۵۹۱. - کارنامه زنان مشهور ایران، ص ۸۵. - ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۴۵۷-۴۵۸. - مشاهیر زنان ایرانی، ص ۲۴.
- ۲- دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۴۳. - تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۹ و ۳۳. - ریاحین الشریعه (خطی)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۶۰۳.

خرابیها و آسیبهای عظیمی که به این شهر مقدس و آستانهٔ حسینی وارد کردند، او به کمک این شهر مقدس شتافت. سخاوتمندانه خرابیها را آباد نمود و مدارس دینی را تعمیر کرد. چند باب خانه، جهت علماء و طلاب بنا کرد و تمام آنها را در سال ۱۲۲۰ ق، بر علمای شهر کربلا وقف نمود. جهت فقرا نیز حقوق مستمری تعیین کرد. وی مادر حسینعلی میرزا فرمانفرما و حسینعلی میرزا شجاع السلطنه، از فرزندان فتحعلیشاه قاجار است. بدر جهان خانم، دارای سه دختر به نامهای «همایون سلطان»، «بیگم جان» و «سیده بیگم» بود.^(۱)

۱۳۸۱- بدرالنساء خانم (قرن ۱۳):

وی در قرن سیزدهم هجری می‌زیست و از زنان نیکوکار و خیر بود. او دختر مصطفی خان قاجار و دختر عمو و همسر، فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) بود. او از شاه طلاق گرفت. سپس به حج رفت و در بازگشت از این سفر، درگذشت. این بانو نیازمندان را دستگیری می‌کرد. طلاکاری چهارگلدسته از کاظمین، به دستور و هزینه او بود.^(۲)

۱۳۸۲- بریکه، زن نیکوکار:

این زن از جوانی آزاد شده قبیله‌ی «بنی زهره» (شاخه‌ای از قریش)، از قبایل معروف شیعه است. از آثار وی، «دارالضیافه» بزرگ در مدینه بود که، بیشتر زوّار و مسافران در آنجا منزل می‌کردند و در مدت اقامتشان از آنان، به رایگان پذیرائی می‌شد. «ابوالفرج اصفهانی» در «الأغانی» به تفصیل به این موضوع پرداخته است.

۱- پشت پرده‌های حرمسرا، ص ۳۵۳. تاریخ عضدی، ص ۳۰۲. تذکرةالخوانین، ص ۶۹.
دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۴۴. - خیرات الحسان، ج ۱، ص ۷۲. - کربلا فی حاضرها و ماضیها (خطی). - ریاحین الشریعه خطی.
۲- تاریخ عضدی ص ۱۲ - ۱۳. خیرات الحسان ج ۲، ص ۲۰۲ - ۲۰۳.

«اعتماد السلطنه» در خیرات الحسان (۱/ ۷۶) می‌نویسد:

«در ظرافت و کرم، از اقران خود امتیازی بین داشت. در خانه شخصی، با قداست و پاکی می‌زیست. در مدینه منوره، مهمانخانه‌ای بنا کرده بود که واردین و مسافرین، در آنجا نزول اختیار می‌کردند و از نزول وی، بهره می‌بردند».^(۱)

۱۳۸۳- بزم عالم اسلامبولی:

زوجه سلطان محمود خان ثانی و مادر سلطان عبدالمجیدخان این زن یکی از بانوان نیکوکار بوده و کارهای خیر بسیاری کرده است. چندین مسجد و سقاخانه و مدرسه ساخته است، بهترین ابنیه او، «مریض خانه» است که در سمت یکی از باغچه‌های اسلامبول، واقع است و ظرفیت مداوای ۱۵۰ مریض، در آنجا آماده شده بود. مریض خانه او، مجهز به لوازم بیمارستانی و دیگر تجهیزات رفاهی بیماران بود.^(۲)

۱۳۸۴- بیگم جان خانم قاجار:

او در قرن سیزدهم هجری می‌زیست و از زنان خیر و نیکوکار آن عصر به شمار می‌آمد. وی دختر «فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) و نامش بدر جهان خانم بود، که به ازدواج «محمد قاسم خان امیر» درآمد. پدرش علاقه وافری به او و همسرش داشت. در سفر و حضر، همراه و هم صحبت پدر بود و در سر سفره پادشاهی و مجالس شاهانه، حضور می‌یافت.

او زنی بخشنده و باکرم بود و به «عرفان» تمایل داشت. از مریدان «حاج آقارضا همدانی» - که از عرفای آن زمان به شمار می‌رفت - بود و هر سال، مبلغ قابل توجهی پول برای وی ارسال می‌کرد، تا صرف نیازمندان گردد.^(۳) (آنچنان که در بخش عرفان گذشت.)

۱- تذکره الخواتین، ص ۱۱۵. ترجمه اعلام النساء، ج ۱، ص ۳۳۸. دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص

۲۲۱. ۲- خیرات النساء.

۳- تذکره الخواتین، ص ۶۹. دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۸۷-۵۸۸. خیرات الحسان، ج ۱، ص

۱۳۸۵- بیگه سلطان بیگم تیموری:

وی اوایل قرن دهم هجری می‌زیست و از زنان خیر و نیکوکار بود. او همسر «سلطان حسین بایقرا» (۸۷۵- ۹۱۲ ق) بود. مدرسه‌ای در هرات پایتخت تیموریان، بنا کرد که به مناسبت نام فرزندش بدیع الزمان میرزا، «بدیعیّه» شهرت یافت.^(۱) شاید اعمال خیر و نیک بدیع و مبتکرانه داشته است.

۱۳۸۶- بی بی خانم، همسر تیمور لنگ:

او همسر «تیمور لنگ» و یکی از بانوان خیراندیش، با کفایت و سخاوت‌مند بود. وی در سال ۸۰۱ ق مسجدی در سمرقند، بنا کرد که به «مسجد بی بی خانم» معروف است.^(۲)

۱۳۸۷- بی بی خانم وزیر اف:

وی در قرن دهم هجری می‌زیست و از نخستین بنیان‌گذاران مدارس دخترانه در تهران بود. او دختر «وزیر اف» و همسر «موسی خان میرپنج» بود. بی بی خانم در سال ۱۳۲۴ ق، «مدرسه دوشیزگان ایران» را تأسیس کرد. اقدام او از آغاز، با مخالفت کسانی روبرو شد که مدارس دخترانه را، کانون تجددخواهی و بی‌حجابی در میان زنان و دختران، می‌دانستند.

از اینرو بی بی خانم از بیم مخالفان و به توصیه وزیر معارف وقت، صنیع الدوله، مدرسه را به مدت یکسال تعطیل کرد. پس از بمباران مجلس و متعاقب آن تعطیلی مجلس، بی بی خانم با قبول شرایطی از سوی وزیر معارف، مدرسه را بازگشایی کرد.

سپس در مدرسه خود، یتیم خانه‌ای نیز ایجاد کرد که در آن جایگاه عده‌ای از دختران بی سرپرست را نگهداری می‌کردند.^(۱)

۱۳۸۸- بی بی عزیزه (قرن هشتم هجری):

وی پیش از سنه ۷۹۱ ق می‌زیست و از زنان شایسته و نیکوکار بود. او فرزندان مردم مسلمان را، بدون چشمداشت کمک، تعلیم می‌داد و بسیار بخشنده و بردبار بود. بی بی عزیزه در «شیراز» درگذشت و در همان جا دفن شد. گویند در اثر خیر و نیکوکاری که داشته است، شب‌ها از قبر او نور بیرون می‌آمده است.^(۲)

۱۳۸۹- بی بی فاطمه (ق ۸ هـ):

وی در سال ۷۷۷ هـ ق می‌زیست. همسر «امیر جلال الدین چقماق» و مشهور به خاتون عظمی بود. از آثار او، تکمیل و اتمام ساختمان مسجد جامع یزد است. سطح آن را، با سنگ مرمر تراشیده، فرش کرد. دو طرف ستون چپ و راست صفه را، با کاشی تراشیده مرتب ساخت. به جای منبر چوبی پوسیده آن زمان، منبری از آجر نقش دار قرار داد و به وسیله مسجد جامع، مسجد جدید و «مسجد عتیق» را به یکدیگر متصل ساخت.^(۳)

۱۳۹۰- بهوییگم خانم (م ۱۲۲۲ ق):

وی از زنان سخنور شیعه و از شاهزادگان هندوستان می‌باشد. فنون ادب و فضل را از دانشمندان شیعه که به منزل او رفت و آمد داشتند، فراگرفت. او مادر «أصف الدوله بهادر» متوفی در «لکنهو» به سال ۱۲۲۰ هـ ق است. آثار خیریه متعددی در عتبات مقدسه عراق و هندوستان، از خود باقی گذاشته است. بهوییگم، زن با کفایت و عاقلی بود و امور

۱- کارنامه زنان مشهور ایران، ص ۱۳۱-۱۳۳. مشاهیر زنان ایرانی، ص ۳۵.

۲- تذکره هزار مزار، ص ۲۱۴. شدالازار، ص ۱۶۵.

۳- تاریخ یزد. ریاحین الشریعه ج ۴، ص ۹۳-۹۴. مشاهیر زنان ایرانی، ص ۳۶.

دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۴۲. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۹۳.

دولت، تحت نظر او اداره می‌شد. در کمال شجاعت و قاطعیت و با حسن توجه، در امور حکومتی عمل می‌کرد. وی خود تصمیم می‌گرفت و خود اجراء می‌نمود. آقا احمد کرمانشاهی (م ۱۲۳۵ ق) فرزند آقا باقر بهبهانی، به خواهش وی، کتاب «الایام السعیده والمنحوسه» را تألیف نمود.^(۱)

۱۳۹۱- پریزاد خانم (م ۸۶۵ ق):

او یکی از زنان خیر و جزء کنیزان بانوی نیکوکار گوهرشاد خانم - همسر شاهرخ میرزا - بوده است. به نوشته «اعیان الشیعه»، وی ندیمه گوهرشاد بیگم همسر شاهرخ تیموری (۸۰۷ - ۸۵۰ ق) بود.

پریزاد خانم، آثار خیریه بسیاری در شهر مقدس مشهد باقی گذاشته است. از جمله آثار وی، هنگامی که گوهرشاد آغا، مسجد گوهرشاد را در کنار مرقد امام رضا (ع) بنا کرد، پریزاد خانم نیز مدرسه‌ای دینی، جهت تدریس علوم دینی و معارف اسلامی، در بازار مشهد ساخت که به نام وی، «مدرسه پریزاد خانم» شهرت دارد.

صاحب کتاب «مطلع الشمس» می‌نویسد که، وی بر مدرسه خود، موقوفات متعددی وقف نمود و برای ۳۰ طلبه‌ی علوم دینی، حقوق مستمری ماهانه، مقرر داشت. این مدرسه در سال ۱۰۹۱ ق در عصر شاه سلیمان صفوی (م ۱۱۰۵ ق)، توسط «نجفقلی خان» یکی از أمراء قندهار، تجدید بنا گردید. چنانچه از کتیبه‌ی آن برمی‌آید، «آقامحمد بیگ و میرزا شکرالله» در بنای مدرسه نظارت داشته‌اند. این مسجد که بارها بازسازی شده بود، تا سه دهه گذشته موجود بوده است.^(۲)

۱۳۹۲- ترکان خاتون (قرن هفتم):

۱- اعیان الشیعه ج ۳، ص ۶۲۳.

۲- اعیان الشیعه ج ۳، ص ۵۶۲. دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۶۱۷. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۷۳.

کارنامه زنان مشهور ایران، ص ۸۱.

ترکان خاتون در سال ۶۶۲ ق می‌زیست و از زنان نیکوکار، باکفایت و فرمانروا بود. وی دختر قطب الدین محمود شاه (۶۳۷ ق) بود. وی با سعد بن ابی بکر (۶۵۸ ق) ازدواج کرد و با وی به شیراز رفت. پس از درگذشت سعد بن ابی بکر، چون فرزندش محمد خردسال بود، مادرش ترکان خاتون حکومت فارس را در دست گرفت. اما پس از دو سال و هفت ماه، محمد درگذشت و محمد بن سلغمد بن سعد زنگی به جای او نشست. ترکان خاتون در ابتدا از او استقبال کرد. ولی چون وی به عیش و عشرت پرداخت و مردم را از ستم خود به ستوه آورد، پس از گذشت هشت ماه، به دستور ترکان خاتون دستگیر و برکنار شد. به جای او برادرش سلجوق شاه که زندانی بود به اتابکی رسید و با احترام زیاد به شیراز آمد. وی به پاس محبت ترکان خاتون، با او ازدواج کرد ولی پس از مدتی او نیز به شرابخواری و خوشگذرانی روی آورد. در حال مستی، دستور کشتن ترکان خاتون را صادر کرد که غلامی آن را به اجرا درآورد. به نوشته تاریخ، ترکان خاتون زنی زیرک و باهوش بود و به نظم مملکت همت می‌گماشت. آسایش و رفاه مردم را مراعات می‌کرد. همچنین خزانه سی ساله همسرش را به نیازمندان بخشید. وی بقعه‌ای بر مزار همسرش ساخت و مدرسه‌ای در جنب آن بنا نمود که به نام فرزندش، «عضدیه» نام نهاد.^(۱)

۱۳۹۳- تاشی خاتون شیرازی (ق ۸ هـ ق):

وی در سنه ۷۵۰ ق می‌زیست و از زنان خیر و نیکوکار بود. وی همسر «امیر محمود شاه اینجو» و مادر شیخ ابوالاسحاق اینجو می‌باشد. در دربار همسر خویش پرورش یافت. با شعرا و علما معاشرت داشت و آنها را تشویق و تقدیر می‌نمود. به امور

۱- از رابعه تا پروین ۹ - ۱۰، اعلام النساء ۳۶۵/۲ - ۳۶۶: پشت پرده‌های حرمسرا ۲۰۹، تاریخ گزیده ۵۰۶، تاریخ مغول ۳۸۹ - ۳۹۱، تذکره هزار مزار ۲۶۶، ۳۱۷ - ۳۱۸، حبیب السیر ۵۶۴ - ۵۶۶، دایرة المعارف تشیع ۲۲۲/۴، دایرة المعارف فارسی ۶۲۸/۱، زن در ایران عصر مغول ۹ - ۱۰، فارسنامه ناصری ۲۶۳/۱.

خیریه علاقه بسیار داشت و آثار گرانقدری از خود در شیراز باقی گذاشت که تا عصر حاضر پابرجاست.

از آثار وی، بنای قبه و گنبدی عالی برای مرقد «سیداحمد بن موسی (ع)» معروف به «شاهچراغ» می‌باشد که در سال ۷۷۴ ق انجام گرفت. علاوه بر آن، تأسیس مدرسه دینی در جنب آستانه شاهچراغ در شیراز، تأسیس زاویه جنب مدرسه خود، تأسیس کتابخانه در کنار مدرسه دینی خود و اهداء مجموعه‌ای از کتب نفیس به کتابخانه مذکور می‌باشد، که تعدادی از آنها تا عصر حاضر باقی بود، وقف سی جزء قرآن کریم به خط یحیی صوفی بین سالهای (۷۴۵ - ۷۴۶ ق) به آستانه شاهچراغ و وقف قصبه میمند در ۱۸ فرسنگی شیراز که حاصلخیزترین املاک او بود بر مدرسه و زاویه و کتابخانه خود، نیز از آثار وی می‌باشد.

در مدرسه و زاویه کنار آن، گروهی از علما و زهاد صوفیه مشغول تبلیغ، تدریس و ارشاد بودند و از بودجه‌ای که وقف بقعه بود، از مسافران و تهیدستان پذیرائی می‌شد. بنا به نوشته ابن بطوطه، تاشی خاتون شخصاً تمام شبهای جمعه، به بقعه شاهچراغ می‌آمد و فقها، قضات و بزرگان نیز در آنجا حضور داشتند. تاشی خاتون در سال ۷۵۰ ق، مرقدی در جنب مرقد شاه چراغ برای خود ساخت و پس از مرگ در همانجا مدفون شد.^(۱)

۱۳۹۴ - تاجلو بیگم (قرن دهم هجری):

وی همسر شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ ق) بود. تاجلو بیگم در سنه ۹۲۵ ق، گنبد حرم حضرت معصومه (علیها سلام) را بازسازی، و ایوان شمالی حرم را تجدید بنا کرد. وی چندین روستا را، برای اداره آن وقف نمود که وقفنامه آن موجود

۱- آثار العجم، ص ۴۴۵-۴۴۸. - بزرگان شیراز، ص ۴۲۵-۴۲۶. - تذکره هزار مزار ص ۳۳۵-۳۳۶. - دایرةالمعارف تشیع ج ۴، ص ۴۹. - دایرةالمعارف فارسی ج ۱، ص ۶۰۰. - ریاحین الشریعه ج ۴، ص ۹۶. - زن ایرانی در عصر مغول، ص ۹۰. - فارسنامه ناصری ج ۲، ص ۱۱۸۶. مشاهیر زنان ایرانی ص ۵۱.

است. از آثار دیگر او بازسازی پلی است بر روی رودخانه قزل اوزن، میان زنجان و میانه که به «پل دختر» معروف است. همچنین وقف محصول قریه حسن آباد ورامین، برای سادات تنگدست و بنای عمارت گنبد عالی در اردبیل، معروف به «جنت سرا»، که از دیگر خیرات و مبرات اوست.

«تاجلوییگم»، در دربار صفویان اعتبار فراوانی داشت. شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ق)، نیز در آغاز احترام او را نگه می داشت. اما در سال ۹۴۰ بنا به علی از وی روی گرداند و سرانجام در سال ۹۴۶ ق او را به شیراز تبعید کرد. تاجلوییگم اندکی بعد از ورود به آن شهر، درگذشت. پس وفاتش در حدود ۹۴۶ بوده است. او را در بقعه «بی بی دختران» در محله میدان شاه شیراز، به خاک سپردند. روحش شادباد! (۱)

۱۳۹۵- تاج ماه بیگم (ق ۱۳ هـ):

وی در سنه ۱۲۸۲ ق می زیست و از زنان نیکوکار و خیر بود او دختر میرزا عیسی قائم مقام (۱۲۳۷ ق) و خواهر میرزا ابوالقاسم قائم مقام (۱۱۹۳ - ۱۲۵۱ ق) صدر اعظم مقتول محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ق) بود. شادروان «آقا بزرگ تهرانی» در «الذریعه» او را از مهمترین وقف کنندگان کتاب، به کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) معرفی کرده است. (۲)

۱۳۹۶- ترکان خاتون جلالی (م ۴۸۷ ق):

ترکان خاتون، از زنان متنفذ، بخشنده، نیکوکار و از ملکه های مشهور عصر خویش

- ۱- اعلام النساء ج ۳، ص ۱۶۰۸. پشت پرده های حرم سرا ص ۲۴۷. تربت پاکان ج ۱، ص ۳۶۱.
- خیرات الحسان ج ۱، ص ۸۱-۸۲. دایرة المعارف تشیع ج ۴، ص ۱۰-۱۱.
- فارسنامه ناصری ج ۱، ص ۳۹۶. قاموس اعلام ج ۳، ص ۱۶۰۸. مشاهیر زنان ایرانی ص ۵۰.
- ۲- اعیان الشیعه ج ۳، ص ۶۲۷. الذریعه ج ۳، ص ۴۳۳ و ج ۶، ص ۶۰۱ و ج ۲۲، ص ۴۳۷.
- النساء المومنات ص ۲۷۳-۲۷۴. مشاهیر زنان ایرانی ص ۵۱.

بود. وی دختر «طنخاج خان» پادشاه سمرقند و همسر «ملکشاه سلجوقی» (۴۶۵ - ۱۶ شوال ۴۸۵ ق) بود.

وی نفوذ فراوانی بر همسرش داشت. به نوشته «راحة الصدور»، او در حکم سلطان بود و بر سلطان استیلا داشت. پس از مرگ ملکشاه در اثر اصرار و کشمکش ترکان خاتون، پسرش محمود به پادشاهی رسید و دو سال حکومت کرد. در مدت این دو سال، اگر چه محمود اسماً پادشاه بود، اما رسماً ترکان خاتون بر اصفهان حکومت می‌کرد. وی تحریک کننده جنگ بین «برکیارق» (۴۸۷ - ۴۹۸ ق) پسر ارشد ملکشاه، و دایی او، اسماعیل یاقوتی بود. پس از آنکه اسماعیل در آن جنگ شکست خورد، ترکان خاتون او را احترام کرد و دستور داد در اصفهان، نام او را پس از نام پسرش محمود، بر سکه‌ها ضرب کنند و در منابر، برای او خطبه بخوانند. قرار بود که ترکان خاتون با اسماعیل یاقوتی ازدواج کند که به علت مخالفت رئیس لشکرش، این ازدواج صورت نگرفت. ترکان خاتون آثار و مآثر ارزنده‌ای مانند بناء مدارس دینی، مساجد، بیمارستان و دیگر آثار باقیه، از خود باقی گذاشته است.^(۱)

۱۳۹۷- ترکان خاتون:

او دختر «علاءالدوله عطاخان» است که زنی خیر و نیکوکار بوده است. وی در کرمان مدرسه‌ای ساخته است، که به مدرسه «ترکان خاتون» شهرت دارد.^(۲)

۱۳۹۸- ترکان زهرّد خانم:

وی پس از سنه ۵۵۷ ق می‌زیست و از زنان خیر و نیکوکار بود. وی دختر سلطان

۱- اعلام النساء، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۷۱. الدرر المنثور فی طبقات ربات الخدور ص ۱۰۶ - ۱۰۹.

ریاحین الشریعه ج ۴ ص ۱۰۱ - ۱۰۲ تاریخ برگزیده ص ۴۳۷ - ۴۴۱.

دائرة المعارف تشیع ج ۴، ص ۲۲۲. راحة الصدور ص ۱۳۳ - ۱۴۳. زن در عصر مغول ص ۸.

۲- تاریخ یزد. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۰۰.

محمد سلجوقی (۵۲۲ - ۵۲۵ ق) بود.

این بانوی نیکوکار تربیناتی در حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) انجام داد. از جمله کاشیهای هشت ضلعی بسیار نفیس، معروف به «کاشیهای سنجری» است که در دیواره حرم به کار رفته و اکنون در زیر قابلهای بزرگ شیشه‌ای محافظت می‌شوند، از آثار ترکان زمرّد است که پس از ۵۵۷ ق، نصب شده است.^(۱)

۱۳۹۹ - جان خانم قزوینی (ق ۱۳ هـ):

او دختر «حاج میرزا صادق قزوینی» از برجستگان رجال و اعیان قزوین بود. وی شاعره فاضله و از زنان نیکوکار شیعه می‌باشد.

او قرآن کریم و فنون ادب را، نزد فاضل علمای قزوین، فراگرفت. «فتحعلیشاه قاجار» (۱۲۲۰ - ۱۲۵۰ ق)، قبل از رسیدن به سلطنت، در یکی از سفرهای خویش به قزوین، از فضل و زیبایی جان خانم با خبر گردید. طی تشریفاتی، با وی ازدواج نمود و ثمره این پیوند، سه فرزند بود.

جان خانم که ملکه ایران بود، در تمام مراسم رسمی و اعیاد ملی شرکت می‌جست. در سفر و حضر، از ملازمین و مشاورین شاه بود. فتحعلیشاه در امور اداری مملکت، با وی مشورت می‌نمود و نظارت او را تحمل می‌کرد. او نیز هنگام ظهور «جنش شیخیه» و برقرار شدن روابط صمیمانه شاه قاجار با مؤسس این فرقه «شیخ احمد احسائی»، و بروز فتنه‌های پی در پی شیخیه که منجر به تکفیر احسائی از طرف شهید ثالث گشت، و فتحعلیشاه را از حمایت احسائی بر حذر می‌داشت، دربار ایران را از این ماجرا و برخورد مذهبی بی‌طرف نگاه می‌داشت.

او، آثاری در عتبات مقدسه ایران و عراق از خود باقی گذاشته است. می‌توان از آنها، مدرسه علوم دینی در جنب صحن نو یا صحن فتحعلی شاه، در شهر مقدس قم را نام برد که در سال (۱۲۳۸ ق) بنا نمود. در همین سال، به ابتکار وی، صحن نو تکمیل شد. از

دیگر آثار او، بنای قسمتی از صحن و حرم شاهزاده حسین (فرزند امام رضا (ع)) در قزوین، تعمیرات و کاشیکاری وسیع در آستانه حسینی کربلا، تعمیرات و کاشیکاری قسمتی از صحن ابوالفضل العباس (ع) در کربلا و از آثار قلمی او، جنگ است که شامل قسمتی از اشعار وی، در هنگام اقامتش در کربلاست که نسخه خطی آن، در کتابخانه جعفریه مدرسه هندی در کربلا، شایان ذکر است.

جان خانم، در هنگام اقامت در کربلا، چند خانه از کربلا و نجف را خریداری و وقف طلاب علوم دینی از فرقه اثنی عشری نمود. آن را در اختیار مجتهد عصر خویش، «مرحوم شیخ محمد صالح برغانی» قرار داد. وفات او در سال ۱۲۶۰ می‌باشد.^(۱)

۱۴۰۰ - جمیله، دختر ناصرالدوله (قرن ۴):

«جمیله» از قوم «آل حمدون»، تا سال ۳۶۹ ق زنده بوده است. وی زنی بسیار خیر بود. در سال ۳۶۶ ق به زیارت خانه خدا رفت و در آنجا خیرات بسیاری کرد. از آن جمله ایکه، تمام حاجیان را شربت داد و ده هزار دینار به نیازمندان بخشید. سیصد غلام و دویست کنیز آزاد کرد و پانصد نفر از حجاج پیاده را مرکب داد. خلاصه، طوری بذل و بخشش کرد که آن سال، میان اعراب به «عام جمیله» شهرت یافت و پس از آن، در میان اعراب ضرب المثل شد.^(۲)

۱۴۰۱ - جهان خانم قاجار (ق ۱۴هـ):

زبیده خانم (جهان قاجار)، هفتمین دختر فتحعلیشاه قاجار و همسر علیخان نصره‌الملک پسر رستم خان قراگوزلو (متولد بعد از ۱۳۰۴ ق) بوده است. وی زنی پارسا، نیکوکار و در انجام شعائر دینی کوشا بود. به سلک عرفا درآمده، از

۱- ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۵۹. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۶۸.

فرهنگ آذربایجان شرقی (بهر روز خاماچی) ص ۲۱۱.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۲۰.

مریدان میرزا علینقی همدانی بود. سفر حج کرد و چندین بار به زیارت مراقد ائمه اطهار (علیهم السّلام) در عراق و ۱۰ بار به زیارت مشهد مقدّس رفت. بیشتر ایتام را به تعزیه‌داری، برپائی مجالس و ذکر مصائب و مناقب معصومین علیهم السّلام می‌گذراند. زنی گشاده دست بود و به گفته مؤلف «طریق الحقایق»، او زنی بود که:

«درویش، فقیر، سیّد، شیخ، عرب و عجم از سخاوت و کرم این شاهزاده خانم، بهره‌ور شده‌اند. کمتر سائلی رامحروم گذاشته‌اند. از منافع املاک و مقرّری خود، همه ساله مقداری، مخصوص برای مخارج شخصی می‌گذارد و بقیه را، به مصرف انعام و اطعام فقراء و ایتام می‌رساند».

وی ابنیه‌ی عام المنفعة فراوانی، مثل کاروانسرا و پل ساخت. همچنین بقعه و صحن امامزاده یحیای همدان را بازسازی کرد.

زییده خانم، در شاعری نیز دست داشته و «جهان» تخلص می‌کرد. اشعار بسیاری از مراثنی، قصائد و غزلیات از او باقی مانده است.^(۱)

۱۴۰۲- جهان مخدومه:

«جهان»، مادر سلطان شمس الدّین، ملک دهلی از بلاد هندوستان بود. وی را «مخدومه جهان» می‌گفتند. از فاضل‌ترین زنان عصر خود بوده و کثرت صدقات او شهرت جهانی داشت. او امکان و زوایایی مخصوص واردینی که برای زیارتش می‌آمدند بنا کرده بود. جهان از هر دو چشم نابینا شد، چندانکه معالجه‌ها فایده نبخشید. پسرش سلطان شمس الدّین، فوق‌العاده این مادر را تعظیم و تکریم می‌نمود.^(۲)

۱۴۰۳- حاجیه امّ سلمه (م ۱۲۸۰):

او دختر حاج میرزا محمد رشتی و معروف به «رابعه جیلانی» بوده است. او در سیر و

۱- دائرة المعارف تشیع ج ۵، ص ۵۴۴. ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۰۱.

سلوک و عرفان، شبیه به «رابعه عدویه» بوده و به همین خاطر، به «رابعه جیلانی» معروف شده است. وی در تصفیه قلب و تهذیب اخلاق، الگوی بزرگان زمان خود شده است. ام سلمه خط خوبی داشت و زن خیری بود. در گیلان، اوقاف و صدقات بسیاری از خود به جا گذاشت. وی در سال ۱۲۸۰ درگذشت.^(۱)

۱۴۰۴- حوّا بیگم (قرن ۱۱ ه‍.ق):

او در قرن یازدهم هجری می‌زیست و از زنان خیر در عصر خویش، بود. وی دختر شاه عباس اول صفوی (۹۹۹ - ۱۰۳۸ ق) بود. کاروانسرای بزرگی در اصفهان بنا کرد، که به نام خود وی، شهرت یافت. حوّا بیگم، طبع شعر هم داشت و «حشمتی خوانساری» شاعر و خوشنویس، استاد او بود.^(۲)

۱۴۰۵- خاتون (قرن ۸ ه‍.ق):

وی در سال ۷۸۷ ق می‌زیست. مکتبی به «امّ یحیی» و از زنان خیر و نیکوکار بود. وی مادر «نصرة الدّین یحیی» (۷۸۹ - ۷۹۵ ق) از امرای مظفری یزد، و بانی «مدرسه خاتونیه» در یزد است. مسجدی در سال ۷۸۷ ق در آستانه قبه عالی مدرسه ساخته شد، که بیشتر فرزندان آل مظفر، در این قبه دفن شدند.^(۳)

۱۴۰۶- خانزاده خاتون سوران (ق ۱۱ ه‍.ق):

از زنان مدیر و شاعر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری می‌باشد. وی همسر امیر سلیمان بیگ، حاکم سوران (۹۹۹ ق) بود. زنی با تدبیر و با شهامت بود. برای آبادانی منطقه سوران و آسایش مردم آنجا به خصوص «حریر» (مرکز سوران)، فعالیت وسیع

۱- سرزمین گیلان.

۲- تذکرة القبور ص ۳۶. الذریعه، ج ۹، ص ۲۵۶.

۳- تاریخ یزد ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۸۷.

انجام داد. سلیمان بیگ در اداره امور حکومت، با او مشورت می‌کرد. شعرای کرد، برای دریافت صله و انعام، از اطراف و اکناف به دربارش روی آورده و با قصاید و سروده‌های خود، از او و خدمات ارزنده‌اش ستایش و توصیف می‌کردند. خاتزاده‌خاتون، زنی خیر و نیکوکار بود. در حریر و سایر نقاط سوران، راه‌ها، کاروانسراها، مساجد و مدارس متعددی ساخت. او مردم را به فراگرفتن سواد و درس خواندن، بسیار تشویق می‌کرد و وسایل تحصیل را برای آنان فراهم می‌ساخت. برخی او را «خواهر سلیمان بیگ» دانسته‌اند.^(۱)

۱۴۰۷- خدمتعلی سلطان خانم (قرن ۱۱ ه‍.ق):

وی در سنه ۱۰۰۲ ق می‌زیست و از زنان نیکوکار بود. وی، خواهر موسی سلطان موصولو، همسر شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰ - ۹۸۴ ق) و مادر اسماعیل میرزا بود. وی نزد شاه عباس اول صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق) - نوه خود- اعتبار و احترام فوق‌العاده داشت. او به سفر حج رفت. از آثار او، «رباط خشک‌رود» در نزدیکی می‌باشد.^(۲)

۱۴۰۸- دمشقی فاطمه (۶۲۰ - ۷۰۸ ق):

او دختر شیخ سلیمان دمشقی است که در نزد پدرش و اساتید عصر خود، درس خوانده و از بزرگان علمای قرن هفتم شام، عراق، حجاز و فارس، اجازه گرفته است. وی در سال ۶۲۰ ق متولد شد و در سال ۷۰۸ ق وفات کرد. او دارای ثروت فراوانی بود. موقوفات متعددی از خود به یادگار گذاشته است که مدارس، بیمارستان و تکایا از آن جمله می‌باشد.^(۳)

۱- تاریخ مشاهیر کرد ج ۳، ص ۳۹۴.

۲- عالم آرای عباسی ج ۱، ص ۴۹۰. لغت‌نامه دهخدا ج ۱۱۵، ص ۳۵۰. مشاهیر زنان ایرانی

۳- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۵۳.

۱۴۰۹- دده خاتون (۱۰۲۵هـ):

از زنان فاضل، نیکوکار و دانش‌پرور بوده است. او در دربار صفوی، رشد و نما یافت. علاقه بسیاری به علم و عالم و ترویج دانش و خدمت به دانشمندان داشت. سخاوتمندانه به اهل علم و علماء، حقوق و مستمری پرداخت می‌نمود و هدایائی نیز در مناسبت‌های مختلف، به آنان می‌پرداخت. به هنگام انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، به تأسیس مدرسه علوم دینی با شکوه و مجللی در محله چرخاب، نزدیکی چهارسو، در اصفهان اقدام نمود که به نام وی، به مدرسه «دده خاتون» معروف بود.^(۱)

۱۴۱۰- درّه المعالی (قرن چهاردهم):

درّه المعالی، نخستین بنیانگذار دبیرستان دخترانه در ایران، و از زنان نیکوکار بوده است. وی دختر «سیدعلی شمس المعالی» از شخصیت‌های موجه و محترم، در زمان ناصرالدین شاه قاجار و مادرش ربابه مرعشی بود.

او مقدمات علوم را، نزد پدر و علوم جدید را، نزد اساتید فن فراگرفت. در شعر و ادب فارسی و عربی دست یافت. در سال ۱۳۲۲ ق، مدرسه «مخدرات» را تأسیس کرد. در سال ۱۳۲۷ ق، به عنوان اعتراض به قرار داد ۱۹۰۷ م که کشور را رسماً تحت نفوذ انگلیس و روسیه قرار داده بود، اجتماعی از زنان تهران را تشکیل داد تا نمایندگان را در صورت امضای قرار داد تهدید کنند و آنها را به تحریم کالاهای خارجی تشویق نمایند.

او قهوه‌خانه‌ها را، از استفاده قند خارجی بر حذر می‌داشت. در اغلب مدارس، استفاده از پارچه‌های ایرانی را معمول می‌کرد. وی همیشه حقوق گزاف معلمان را، از ثروت شخصی خود می‌داد و به دانش‌آموزان تحمیل نمی‌کرد.

وی در سال ۱۳۰۲ ش مدرسه دیگری به نام «درّه‌المدارس» تأسیس کرد و عده‌ای از

۱- اعیان الشیعه ج ۲ ص ۲۷۵ دائرةالمعارف تشیع ج ۷ ص ۴۵۶. دیوان محتشم کاشانی ص ۲۶۱
مشاهیر زنان ایرانی ص ۹۴. آثار ملی اصفهان - تاریخ مدارس ایران ص ۱۶۹ - آثار تاریخی اصفهان ص

کودکان یتیم و بی سرپرست را، به خرج خود نگهداری می نمود و به خوراک، نظافت و بهداشت آنان، شخصاً رسیدگی می کرد. در ایام ماه رمضان، به بستگان و خویشان خود سرکشی نمود. کمک های مادی و معنوی را به آنان می رساند و مجالس تلاوت قرآن و دعا، برپا می نمود.

وی در تهران بر اثر سکنه قلبی درگذشت. بر حسب وصیتش، در خانه شخصی وی، واقع در خیابان سقاباشی اول، کوچه شمس المعالی، به خاک سپرده شد.^(۱)

۱۴۱۱- دلارام بیگم (م ۱۰۵۸ ه.ق):

جده شاه عباس دوم صفوی از شاهزادگان نیکوکار، جلیل القدر و دانش پرور عصر صفوی می باشد. ولادت و نشأت وی در قزوین بوده و حظّی وافر از علوم اسلامی و فنون ادب داشت. او از زنان متفکر و اهل فضل در دربار صفوی و مورد احترام خاصّ و عام بود. کاخ وی، پناهگاه رجال و امراء و پایگاه علماء و شعراء بود و خود با دانشمندان و اهل علم مجالست داشت. وی در اواخر عمر، از قزوین به اصفهان هجرت نمود. آثار و مآثری از خود به یادگار گذاشت که از آثار وی، تاسیس دو مدرسه معروف به مدرسه جده بزرگ و جده کوچک در اصفهان، واقع در بازار می باشد، که نسبتاً مدارس زیبا و معمور تازه می باشد. بر لوحی از سنگ مرمر، به طول ۹۵ و عرض ۷۰ سانتیمتر که بر دیوار شمالی مدرسه نصب شده است، تاریخ تاسیس آن منعکس می باشد. مدرسه جده کوچک، پیش از جده بزرگ، به پایان رسیده و نام مؤسس و بانی آن، دلارام خانم، با خطّ برجسته، حک شده است که تاریخ آن، ۱۰۵۷ ه.ق می باشد.^(۲)

۱- کارنامه زنان مشهور ایران، ص ۱۲۹ - ۱۳۱. مشاهیر زنان ایرانی ص ۹۶ - ۹۷.

۲- آثار ملی اصفهان ۴۴۴- تاریخ مدارس ایران ۲۷۴- گنجینه آثار تاریخی اصفهان ۵۵۵ مشاهیر زنان اصفهان ۱۶۶. نسیم قزوین ۱۷/۲ دائرةالمعارف تشیع ج ۷، ص ۵۶۲.

۱۴۱۲- دارالشمسی (م ۶۹۵ ق):

«دارالشمسی» مدرسه‌ای را با موقوفات فراوان ساخته و برای ایتام، معلّم مقرر کرده بود، تا به آنها درس قرآن یاد بدهد. او مدرسه شمسیه و مدرسه دیگری بنا کرده است. هدایا و صدقات او به همه می‌رسیده است. سرانجام، وی در سال ۶۹۵ ق درگذشت.^(۱)

۱۴۱۳- ربیعہ خاتون ایوبی (۵۶۱-۶۴۳ ق):

وی از زنان دانشمند و خیر و نیکوکاری بوده است. وی، دختر «نجم الدین ایوب»، خواهر سلطان صلاح الدین ایوبی (۵۶۷-۵۸۹ ق) و همسر «مظفرالدین کوکبری» فرمانروای اربل، بوده است. وی، «مدرسه صالحیه» - و به نوشته برخی منابع، مدرسه حنبلیه - را در دمشق بنا نهاد و وقف کرد.

پادشاهان ایوبی، برادران و فرزندان‌شان، احترام خاصی برایش قایل بودند و برای دیدار با او به منزلش می‌رفتند. وی در دمشق درگذشت.^(۲)

۱۴۱۴- زبیده خانم قاجار:

بیست و هفتمین دختر فتحعلیشاه قاجار، عالمه عارفه شاعره، از شاهزادگان نیکوکار بود. هنگامی که به سن رشد رسید با علیخان نصرت الملک، پسر رستم خان قراگوزلو ازدواج کرد. راهی همدان گشت و در آن سامان، رحل اقامت افکند. در این هنگام بود که، با شیخ میرزا علی نقی همدانی عارف بلند آوازه عصر خود، آشنا شد. از محضر وی عرفان الهی را کسب نمود و در مسلک عارفان درآمد. سلطان احمد میرزا در تاریخ عضدی می‌نویسد، کمتر وقتی فراغت از او را خفیه و جلیه دارد. در مدت ۶۰ سال توقف در همدان، از امن ذات محترمه احدی رنجش حاصل نکرده است. با آن که

۱- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۴۱.

۲- اعلام النساء ج ۱، ص ۴۴۳-۴۴۴. - الاعلام، ج ۳، ص ۴۰. - تاریخ مشاهیر کرد ج ۳، ص

۱۸۶. - لغت نامه دهخدا، ش ۱۰۸، ص ۲۷۶.

صاحب همه قسم ریاست و حکومتش جاری بود، بذل و بخشش باطنی و مخفی که احدی نداند درویش، فقیر، سید و غیر سید عرب و عجم، از سخاوت و کرم این شاهزاده خانم در سفر و حضر، بهره‌مند شده‌اند و کمتر سائلی را محروم گذاشته است. همه شاهزادگان او را به لقب «فرشته» می‌خواندند احدی منکر تقوی و پرهیزکاری و صفات جمیلۀ او نیست او به سفر حج رفت و مکرراً به عتبات مقدسۀ عراق رفته و به تعمیرات بسیاری، در آستانه کربلا، نجف، کاظمین و سامراء پرداخت. او واپسین روزهای آخر عمر را، در کربلا گذراند و بسیاری تعمیرات در دو آستانه، حسینی (ع) و عباس (ع) انجام داد. چند سند وقفی موجود است، که چند باغ و نخلستان در اطراف کربلا خریداری و عوائد آنها را وقف روشنائی آستانه حسینی (ع) کرده است. نیز آثار و ماثر بسیاری از خود باقی گذاشته است. از جمله بنای کاروانسرای مدور، با معماری زیبا و مخصوص زائرین عتبات عالیّه، در قریۀ تاج آباد. وی طبعی موزون داشته و دیوان اشعاری شامل، قصیده، غزلیات و مرثیۀ به ویژه در واقعه کربلا دارد. دیوان وی به نام دیوان «زبیده» به طبع رسیده است.^(۱)

۱۴۱۵- زمرد خاتون شامی:

او دختر «ایوب» و زنی خیر، راستگو، عفیف و فاضل بوده است. او بناهای متعددی ساخته و آنها را وقف کرده است. از آن جمله، می‌توان به مسجد زمرد خاتون کبیر در «تلّ ثعالب»، مدرسه‌ای در دمشق و بسیاری دیگر از مساجد، مدارس و قنوت در روستاها اشاره کرد.

زمرد خاتون پس از مرگ، به همراه برادر و شوهرش در دمشق، در مدرسه خود، دفن گردید.^(۲)

۱- دائرةالمعارف تشیع ۸/ ۴۵۵۰. از رابعه تا پروین ۹۳. اعیان الشیعه ۴۳/۶.

۲- اعلام النساء. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۷۶.

۱۴۱۶- زمرد خانم عباسی:

مادر ناصر الدین الله، خلیفه عباسی بود و به ظنّ غالب در مشهد مقدّس، در روضه رضویّه، بعضی ابّیّه به حکم او ساخته شده است، که آثار آن هنوز باقی است.^(۱)

۱۴۱۷- زینب بیگم اردستانی:

او همسر «حکیم الملک اردستانی» است که به همراه همسرش دو مدرسه، یکی در محله «نم آورد اصفهان» و دیگری در «بازار کاسه گران» بنا کرده است. «مدرسه نم آورد» در سال ۱۱۱۷ ق ساخته شده است.^(۲)

۱۴۱۸- ست مصر:

او دختر حاکم بالله مصر است. نفوذ فراوانی در مصر داشت و به او، «سیده مصر» می‌گفته‌اند. وی زنی ثروتمند بوده است. به دیگران بسیار کمک می‌کرد و پس از مرگ، ارث فراوانی از خود به جا گذاشت.^(۳)

۱۴۱۹- سفّانه، دختر حاتم طایی:

سفّانه دختر حاتم طائی سخاوتمند معروف عرب می‌باشد. پدرش فرد کریم و بخشنده‌ای بود، شتران زیادی به سفّانه می‌داد و سفّانه تمام آنها را به دیگران می‌بخشید. روزی پدرش به او گفت: «دخترم یا تو مالت را ببخش و یا من». سفّانه گفت «به خدا قسم من بخشش مالم را قطع نمی‌کنم».

پس از آن، وقتی که مسلمانان قبیله او را گرفتند، سفّانه اسیر شد و به خدمت رسول

۱- خیرات الحسان. ریاحین الشریعه، ج ۶. ص ۲۰۷.

۲- تاریخ اصفهان. ریاحین الشریعه، ج ۴. ص ۳۰۳.

۳- اعلام النساء ریاحین الشریعه، ج ۴. ص ۳۱۹.

الله (صلی الله علیه و اله) درآمد. ولی به دستور پیامبر (ص) او را آزاد کردند و پیامبر سفارش وی را به یارانشان فرمودند.^(۱) داستان آن معروف و در داستان راستان استاد مطهری (ره) آمده است.

۱۴۲۰- سیده شیرین (قرن چهارم):

دختر «رستم بن شروین»، از سادات و فرزندان پیامبر (ص) می باشد. در «قابوسنامه» به این نکته چنین اشاره شده است:

«وقتی به ری زنی پادشاه بود، به لقب، سیده گفتندی... و دختر عمّ مادر من بود. زن فخرالدوله بود». «یاقوت» در بیان کارهای عمرانی این ملکه در منطقه ری، چنین می نویسد:

«سیدآباد، کوشکی است در ری و دیهی است که از دیه های آن، و هر دو را سیده شیرین دختر «اصفهد رستم»، مادر «مجدالدوله بن فخرالدوله بن بویه»، بوجود آورد. وی کوشک را به سال ۳۹۴ ق احداث کرد».^(۲)

۱۴۲۱- شاهزاده بیگم:

او یکی از دختران پادشاهان صفوی است، که «مدرسه شاهزاده بیگم» را در اصفهان ساخته است.^(۳)

۱۴۲۲- شاه بیگم:

وی زنی خیر بوده، که مسجد و آثار دیگری در اصفهان ساخته است.^(۴)

۱- اعلام النساء ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۳۰.

۲- آثار تاریخی تهران ص ۲۴۰- ۲۴۱. دائرة المعارف تشیع ج ۳، ص ۳۵۲. قابوسنامه، ص ۱۳۴.

۳- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۵۸. ۴- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۵۸.

۱۴۲۳- شهربانو:

او دختر «سلطان حسین صفوی» و زنی خیر و نیکوکار بوده است، که مدرسه و حمام شاهزاده را در اصفهان بنا کرد.^(۱)

۱۴۲۴- صالحه، دختر جهانشاه قره‌قویونلو:

«مسجد کبود تبریز» که یکی از شاهکارها و یکی از آثار باستانی افتخارآمیز کشور ما می‌باشد، در سال ۸۷۰ ه‍.ق بنای آن پایان پذیرفته است. این مسجد تاریخی، یکی از آثار نیکوکار بانوی متدین و خداشناس «صالحه، دختر جهانشاه قره‌قویونلو» می‌باشد. این مسجد از معدود مساجدی است، که ایوان آن مسقف بوده و سر درب اصلی آن، نمونه ممتازی از ترین و کاشی‌کاری اصیل اسلامی می‌باشد که در تزیینات خود، «مسجد گوهرشاد مشهد» را الگو و اصل قرار داده است.

آقای «آرتور اوپهام پوپ» ایران‌شناس معروف، در کتاب «معماری ایران» می‌نویسد:^(۲)

«شباهت تزیینات کاشیکاری کبود و گوهرشاد، یک سر و گردن از مساجد هم عصر خود بالاتر است و تنها می‌توان آنرا، با دو مسجد شکوهمند دوره صفوی یعنی «شیخ لطف الله» و «مسجد شاه اصفهان» مقایسه نمود»^(۳).

۱۴۲۵- عمره، همسر عبدالله بن رواح:

گاهی «عمره» را، خواهر عبدالله بن رواح گفته‌اند. او زنی مسلمان بوده است که در ایام حفر خندق، برای عبدالله بن رواح، چند دانه خرما برد. پیامبر، آن خرماها را از عمره گرفته آنها را چند تکه کرد و در چند دیگ ریخت. سپس لباسش را بر روی آن کشیدند، دعا کردند، دو رکعت نماز خواندند و بعد از آن، با چند خرما، سه هزار نفر را

۱- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۶۱. ۲- مجله مسجد ش ۲۸، ص ۹۶، سال ۱۳۷۵.

۳- مجله مسجد، شماره ۲۸، ص ۹۶ سال ۱۳۷۵.

غذا دادند، برای خانواده آنها نیز غذا فرستادند و دوباره آنها را به «عمره» پس دادند.^(۱)

۱۴۲۶- فاطمه دختر عبدالملک (ق ۲ هـ ق)

دختر عبدالملک بن مروان همسر عمر بن عبدالعزیز عم زاده اوست گویند در ترک اسباب تجمل و حشمت از شوهر خود پیروی می نمود و در آغاز خلافت شوهرش به دستور او و رضای خودش تمام زینتها و جواهرات خود را به بیت المال بخشید.^(۲)

۱۴۲۷- ماه پیکر سلطان (م ۱۰۶۱ ق):

زوجه «سلطان احمدخان اول عثمانی» و مادر «سلطان مرادخان رابع» است. این زن پس از عمر طولانی، در ماه رمضان سال ۱۰۶۱ ق بدست روز به هاکشته شد. وی منتهای شوکت، جلالت و نفوذ را در امور دولت داشته و تمولش بسیار و تجملش بیش از آنکه به گفتار آید، بوده است. به خیرات و حسنات میل فراوان داشت و ابنیه خیریه بسیار بنا کرده است. در شهر مبارکه زیاده از دویست تن از زنان و مردان شرفای حجاز را معاش می داد و هر سال، دو تن مأمور می کرد که با قافله حج همراه شوند و به حجاج آب و شربت دهند.

او هر سال، در ماه رجب، با لباس مبدل به زندانها می رفت. کاملاً جستجو می کرد و اشخاصی را که به سبب داشتن بدهکاری زندانی بودند، و یا آنهایی که به سبب جرمهای کوچک در بند بودند، آزاد می کرد. در بذل خیرات، اعتماد به خواجه سراها نمی کرد و خود هدایایش را به مستحقین می رسانید. دخترهای فقیر را در وقت ازدواج، جهاز می داد و در عید اضحی گوسفندان متعددی قربانی می کرد. همچنین در اسلامبول، چند مسجد، یک مکتب و دارالحدیث، دو حمام و یک سقاخانه ساخت. به علاوه کاروانسرای بزرگ در اسلامبول، که اهالی ایران در آن سکنی دارند و معروف به خان والده است، بنا کرد. همچنین در این کاروانسرا، «گردنه قره گوز» و «قلعه آناطولی»، سه

۱- رباحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۸۶.

۲- فرهنگ معین ج ۶ ص ۱۲۹۷.

مسجد بنا کرده است.^(۱)

۱۴۲۸- گوهرشاد خانم (مقتول ۸۶۱ هـ ق)

خانم گوهر شاد همسر سلطان شاهرخ میرزا فرزند امیر تیمور گورگانی یکی از زنان نیکوکار نامی تاریخ ایران می‌باشد از آثار و ابنیه خبی راو مسجد در مشهد معروف به مسجد گوهر شاد جنب حرم مطهر امام رضا(ع) مدرسه و خانواده و مسجد جامع شهر هرات می‌باشد که در هر دو شهر به نام «مسجد گوهر شاد» شهرت دارد او به سال ۸۶۱ هـ ق در شهر هرات به دستور سلطان ابوسعید کشته شد و در جنب قبر فرزندش شاهزاده بایسنقر میرزا در مسجد جامع گوهر شاد هرات مدفون گردید قبر او هم اکنون موجود و باقی است.^(۲)

گفته‌اند: در موقع بنای مسجد گوهر شاد مشهد مسیر طولانی راه را با یونجه و علوفه با دستور او پر ساخته بودند تا چارپایان حمل‌کننده وسایل ساختمان به خانه خدا ناچار از مزارع دیگران استفاده نمایند و این امر در صورت صحت از دیانت و تعهد شرعی و فقهی او حکایتها دارد.

۱۴۲۹- مریم بیگم صفوی:

وی دختر شاه سلیمان صفوی می‌باشد و زنی بلند نظر و اندیشمند بوده است او را از دانشمندان خاندان صفوی به شمار آورده‌اند.

مریم بیگم مدرسه‌ای مهم و بزرگ برای طلاب علوم دینیّه ساخت. موقوفه‌های بسیاری برای آن، در شهرهای اصفهان، تبریز، بسطام، قزوین و... در نظر گرفت و وقف نمود. تأسیس این مدرسه، از نشانه‌های بارزی برای دانش و بینش این بانوی دانشمند

۱- خیرات حسان. ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۱۶۱.

۲- فرهنگ معین بخش اعلام ج ۶ ص ۱۷۴۹.

می‌باشد. (۱)

۱۴۳۰- معادی طیبه ساروی:

معادی طیبه، بانوی نیکوکار ۸۵ ساله، اهل ساری، یکی از نیکوکاران معاصر می‌باشد.

این بانوی نیکوکار ساروی، که طیبه معادی نام دارد، با اختصاص یک واحد مسکونی به ارزش ۳۵۰ تا ۴۰۰ میلیون ریال، به امور فرهنگی دینی بانوان، نام خود را در فهرست نیکوکاران مذهبی مازندران، به ثبت رساند.

این بانوی مؤمنه که قبلاً نیز در ساخت دبستان نهضت ساری مشارکت داشت، با تأسیس مکتب حسینی و تشکیل جلسات مذهبی ویژه بانوان، به گسترش فرهنگ معنوی و نشر شعائر مذهبی اهتمام می‌ورزد.

بانوی ۸۵ ساله ساروی، که از نعمت فرزند نیز محروم است در حال حاضر، هدایت برنامه‌های فرهنگی و دینی بانوان را در یکی از محلات ساری، به عهده دارد. (۲)

۱۴۳۱- مرعشی ربابه (قرن سیزدهم شمسی):

وی در سنه ۱۲۷۰ ش می‌زیست و از نخستین زنان آموزگار کشور بود. وی همسر سیدعلی شمس المعالی پزشک ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ق)، و مادر درّه‌المعالی بود. در آن زمان هیچ‌گونه مدرسه‌ای برای زنان وجود نداشت. از اینرو، ربابه در خانه‌اش کلاس درس برای زنان دایر می‌کرد و خود به آموزش آنان می‌پرداخت این اقدام او که در آن زمان عجیب می‌نمود، با مخالفت گروهی از مردم مواجه شد که برای وی و شرکت‌کنندگان مدرسه‌اش، مزاحمت‌هایی ایجاد می‌شد.

ربابه، سیزده سال پیش از آنکه رسماً مدرسه‌ای دخترانه در تهران ایجاد شود - در

۱- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۷۴. ریشه‌ها... اصفهان، ج ۱، ص ۶۴۷.

۲- کیهان ۱۴ آبان ۱۳۸۰.

سال ۱۲۷۰ شمسی - شروع به آموزش زنان نمود.^(۱)

۱۴۳۲ - مسکه:

او کنیز «ناصر محمد بن قلدوون سلطان» بوده است. وی مسئول امور منزل محمد بود و تربیت فرزندان سلطان، زیر نظر او صورت می‌گرفت. وی عمر طولانی و اموالی فراوان داشت و در نزد سلطان اعتبار فراوانی داشت. مسکه، بناهای زیادی از قبیل مسجد، تکیه و مدرسه ساخته است.^(۲) به این ترتیب نام خود را در ردیف نیکوکاران به ثبت رسانده است.

۱۴۳۳ - نبیله، دختر یوسف یمنی (م ۷۱۷):

اسم او «نبیله» و دختر سلطان یوسف بن عمر بوده است. وی زنی صاحب عقل و دانش، جود و سخا و عفت و سیاست بوده است و آثار زیادی را، در «یمن» برجای گذاشته است. از آن جمله؛ مسجدی در نزدیکی کوه صیر و مدرسه اشرفیه در شهر زبید، و اموال موقوفه آن است.

او در سال ۷۱۷ ق وفات کرده است.^(۳)

۱۴۳۴ - نباته خانم، بانیه مسجد تازه پیر باکو:

در شهر «باکو» در جمهوری آذربایجان، تعدادی مسجد باشکوه و عظیم وجود دارد. نگارنده موفق به دیدار اکثر آنها شده است و در جمع

۱- کارنامه زنان مشهور ایران، ص ۱۵۳. مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی ص ۱۰۴.

۲- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۶۰.

۳- اعلام النساء. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۴۱.

آنها، بانی و مباشر تأسیس بعضی از مساجد، چند تن از بانوان نیکوکار بوده‌اند.

از جمله مسجد تازه پیر می‌باشد:

مسجد تازه پیر، مسجد بسیار باشکوهی است در قلب شهر باکو، که دیده‌هر بیننده را به خود جلب می‌کند. مرکزیت شهر نیز، از آن مسجد سرچشمه می‌گیرد. این مسجد چون در جای مرتفعی قرار گرفته است و در چند سو، مناره‌های بلند و مرتفعی نیز دارد، می‌توان گفت شاخص و سمبل شهر باکو است و ساختمان مسجد نیز، از معماری بسیار زیبا و ارزشمندی برخوردار می‌باشد.

این مسجد بسیار زیبا و باشکوه، در سال ۱۹۱۴ میلادی مطابق ۱۳۳۷ ه‍.ق (حدود ۸۵ سال پیش) توسط بانوی پاکدامن و پرهیزکاری به نام «نباته»، تأسیس شده است. قبر این بانوی نیکوکار نیز در ایوان مسجد قرار دارد. تاریخ فوق، از سنگ قبر این بانوی خدمتگزار به دست آمده است که در سال ۱۴۱۷ ه‍.ق به هنگام دیدار از آن مسجد، یاد داشت شده است. مسجد تازه پیر، نه تنها در ساختار شهرسازی باکو دارای جایگاه خاصی است، بلکه از جهت دارا بودن طرح حجمی، مکان ارزشمند معماری محسوب می‌شود. خود نشانی از مرحله‌ای کاملاً جدید، در تکامل ساختمانهای مذهبی است. بانیه آن، در سال ۱۳۳۵ ه‍. در باکو درگذشت و در ایوان مسجدی که خود ساخته بود، مدفون گردید. روحش شاد!

۱۴۳۵- نیزار خانم تهرانی، مدرسه ساز:

مدرسه و مدرسه‌سازی یکی از شیوه‌های معمول خیر و نیکوکاری در عرصه فرهنگ است. در تمام جهان معمول می‌باشد و در کشور عزیز. ایران هم، تنگناهای آموزشی ایجاب می‌نماید که نیکوکاران و خیرین نیز گامهای متناسب در رفع مضائقه فضایی آموزش بردارند.

اخیراً در این مورد، اقدامات مؤثری صورت گرفته است. افراد نیکوکاری، قدمهای مؤثری برداشته‌اند. فی‌المثل در آذربایجان شرقی، فرد نیکوکاری ۱۱۴ واحد دبستان و

دبیرستان را، از سرمایه شخصی خود تاسیس نموده است. از دیگر افراد نیکوکار در این عرصه، بانو نیزار، مدرس و استاد دانشگاه تربیت مدرس و شهید رجائی می‌باشد که توانسته است، در عرض پنج سال، حدود ۷۹ باب دبیرستان و دبستان با همکاری جمعی دیگر از خیرین و نیکوکاران، تاسیس نماید. این حرکت خیرخواهانه از این بانوی نیکوکار، نشانی از عزم و اراده و تصمیم بلند خیراندیشی بانوان می‌باشد که در فطرت و طبیعت همگان، بویژه بانوان خیراندیش وجود دارد. خانم نیزاری که دبیر انجمنهای نیکوکاری مدرسه سازی بانوان می‌باشد، یکی از دهها نیکوکار مدرسه ساز کشور. می‌باشد. خداوند متعال از همه‌شان قبول و ذخیره اخروی قرار دهد.

گزارش اسامی جمعی از زنان نیکوکار و خیراندیش عربی، که پیوست بخش می‌گردد:

۱۴۳۶- آمنه، دختر رفاعی (متوفاه ۱۲۴۶ ه.ق):

یکی از نیکوکاران مصری که خانه‌اش واقع در محله دشتی و باب آغا، وقف فقراء و مستحقین گردید.

۱۴۳۷- أرغون خانم:

از صاحبان خیر و نیکی می‌باشد. موسسه مدرسه خاتونیه طرابلس شام، که با مشارکت همسرش بنا نمود و تأسیس آن در سال ۷۷۵ پایان پذیرفت.

۱۴۳۸- أسماء، دختر مصطفی بن خلیل آقا:

از نیکوکارانی که نیستان، باغ انگور و تمام مزرعه خود را، وقف فقراء بغداد نمود.

۱۴۳۹- اصفهان شاه خاتون (۸۴۰ ه.ق):

بانوی نیکوکاری که مدرسه عثمانیه را در قدس، در جوار حرم شریف، احداث نمود و املاک خود را وقف نمود.

۱۴۴۰-أمیره أمینه، أمّ المحسنين (م ۱۹۳۱م):

که ۲۰۷۱ باب مغازه را در راه نیکوکاری وقف نمود و مدرسه‌ای به نام خود را، در مصر احداث کرد.

۱۴۴۱-بركة، دختر عبدالله أمّ السلطان الاشرف:

که در سال ۷۷۱ مدرسه‌ای در تبانه، نزدیک قلعه قاهره احداث نمود و در سال ۷۷۴ فوت نمود.

۱۴۴۲-بنفشاء، دختر عبدالله رومی (م ۳۹۹ هـ.ق):

نیکوکاری که کاروانسراها، پلها، مساجدی را در بغداد احداث نمود. مدرسه‌ای به فقهاء وقف نمود تا در ترویج فقه و فقاہت، مشارکتی داشته باشد.

۱۴۴۳-بُنيه، دختر عبدالله بن عبدالمنان:

که در سال ۱۲۷۵ خانه‌اش را به مدرسه بهاء‌الدین در محله فرافره، نزدیک جامع بنیه، وقف نمود.

۱۴۴۴-تذکاربای خاتون، دختر ملک ظاهر

از بانوان نیکوکاری که در سال ۶۸۶ کاروانسرائی را تأسیس، و وقف کارهای وعظ و اندرز نمود چون می‌دانست، اسس زندگی سالم بر پایه خیر و صلاح و درستکاری استوار است.

۱۴۴۵-ترکان خاتون، دختر مسعود:

نیکوکاری که مدرسه و تربت معروف در دامنه کوه قاسیون دمشق را، تأسیس نمود و خود در سال ۷۰۴ در همان تربت مدفون گردید.

۱۴۴۶-جميله، دختر ناصر الدوله بن حمدان:

نیکوکاری که در سال ۳۶۳ حج گزارد، تمام اهل موسم را، با طبرزد و یخ سیراب نمود و ۳۰۰ کنیز را آزاد کرد.

۱۴۴۷- حافظه، دختر عبدالقادر:

بانوی نیکوکاری که هفت سهم از سهام خود را، در بغداد وقف فقراء و مساکین کرد و در سال ۱۲۶۴ فوت نمود.

۱۴۴۸- حبیبه، دختر ظاهر عرفی:

نیکوکاری که در سال ۱۲۷۷ مسجد مولی احمد شبلی و ضریح او را، از مال خاص خود بنا نمود و مشمول آیه «انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر» گردید.

۱۴۴۹- حبیبه، دختر یوسف بن عبد موسی:

نیکوکاری که تمام مغازه‌های واقع در بازار جوجحیه را، وقف فقیران و مساکین بغداد نمود.

۱۴۵۰- حسینه، دختر حسین:

نیکوکاری که منزل مسکونی خود را، واقع در محله جامع عطا در سال ۱۲۹۸، بر مسجد جامع وقف نمود.

۱۴۵۱- حفیظه رستم

نیکوکار بزرگی که در سال ۱۹۸۳ تمام مملکات خود را، وقف جمعیت خیریه، جمعیت حفظ قرآن کریم و طلاب غریب نمود.

۱۴۵۲- خاتون، دختر سعید الدین، همسر ملک نورالدین:

نیکوکاری که مدرسه خاتونیه را در دمشق، جهت طلاب، علماء و محدثین، احداث نمود.

۱۴۵۳- خاتون، دختر ظهیرالدین شومان:

که در دمشق مدرسه شومانیه معروف به طّیبه را، احداث نمود و وقف طلاب و علماء نمود.

۱۴۵۴- خاتون، همسر مستظهر:

نیکوکاری که کاروانسرای احداث، و قریه‌ای را وقف نگهداری آن، در سال ۵۵۱ نمود.

۱۴۵۵- خاتون مضنیه:

نیکوکاری که مسجد «خاتون»، واقع در دروازه آهنین دمشق، از تأسیسات او است.

۱۴۵۶- خدیجه، بنت درهم:

نیکوکاری که در سال ۹۲۰ هـ مدرسه‌ای در بازار زلط مصر، جنب مسجد زاهد احداث نمود. که معروف به مدرسه جامع شهاب الدین است.

۱۴۵۷- خدیجه، دختر نصرالله دمشقی:

نیکوکاری که در سال ۹۴۶ خانه ارثی خود را، وقف مسجد خبلیها در شام نمود. این مسجد دارای روحانیت خاصی است.

۱۴۵۸- خدیجه خاتون، دختر ملک معظم:

نیکوکاری که در سال ۶۵۶، مدرسه شریه را در کنار نهریزید در صالحیه، وقف دارالحديث نمود.

۱۴۵۹- خطلجه، دختر ابراهیم:

نیکوکاری که در اواخر قرن ششم، تمام مزرعه خود واقع در بسیلا، وقف مساجد، راهها و مقابر نمود.

۱۴۶۰- خوندار، دختر نوغیه:

نیکوکاری که در سال ۲۲۴، تمام امکانات خود را وقف نمود و بیش از ۱۰۰۰، برده، اعم از عبد و کنیز را آزاد نمود.

۱۴۶۱- خوند، دختر محمد بن قلاوون حجازی:

نیکوکاری که در مصر، مدرسه حجازی را تأسیس نمود و کتابخانه‌ای هم بر آن

افزود.

۱۴۶۲- رابعه، دختر اسماعیل جلیلی:

نیکوکاری که مسجد رابعیه در موصل را، به سال ۱۱۸۰ ه‍.ق احداث نمود.

۱۴۶۳- رازقیه، دختر عبداللطیف:

نیکوکاری که منزل خود واقع در محله راس القریه را، وقف نمود و درآمد آنرا، صرف قرائت قرآن کرد.

۱۴۶۴- ربیعہ، دختر ایوب:

نیکوکاری که در سال ۶۴۳، مدرسه صاحبہ واقع در دامنه کوه قاسیون دمشق را، احداث نمود وقف طلاب نمود.

۱۴۶۵- رحمت، دختر ابراهیم:

بانوی خوش رحمتی که مغازه واقع در بازار کفّاشان بغداد را، وقف نمود و درآمد آنرا احسان به فقرا نمود.

۱۴۶۶- زبیده، دختر جعفر بن منصور:

بانوی نیکوکاری که ید طولانی در عمران و آبادانی و خیر و نیکی داشته است. چشمه زبیده معروف است وی، در سال ۱۶۵ با هارون الرشید ازدواج نمود (تفصیل زندگی او گذشت).

۱۴۶۷- زلیخا، دختر احمد بن خیرالدین:

نیکوکاری که از سال ۱۱۵۹، بر مسجد بابلی حلب، شش‌دانگ از شش باغ خود را وقف نمود.

۱۴۶۸- زلیخا، همسر مغربن بادیس:

نیکوکاری که در سال ۴۲۵ هـ وارد آفریقا شد. بیماری وباء مردم شهری و آبادی را کشته بود. او ۶۰ هزار کفن را احسان نمود.

۱۴۶۹- زمرد خاتون، دختر ایوب:

نیکوکاری که مسجد بزرگ زمردخاتون در تل ثعالب را احداث، و رقعاتی بر آن وقف نمود.

۱۴۷۰- زهره، دختر ابی بکر:

نیکوکاری که در سال ۶۵۶، مدرسه عالیۀ کوچک را، در شام احداث نمود و رقبات هم وقف نمود.

۱۴۷۱- ماء السماء، دختر مظفر (م ۷۲۴ هـ.ق):

نیکوکاری که مدرسه و ائقیه را با هزینه‌های سنگین که داشت، تاسیس نمود.

۱۴۷۲- مریم، دختر شمس زبیدی (م ۷۱۳):

نیکوکاری که دهها اثر از او باقیست. مدرسه سابقیه در زبیده یمن و مدرسه معديه در همیر، از اوست.

۱۴۷۳- منور خاتون (م ۱۲۶۷ هـ.ق):

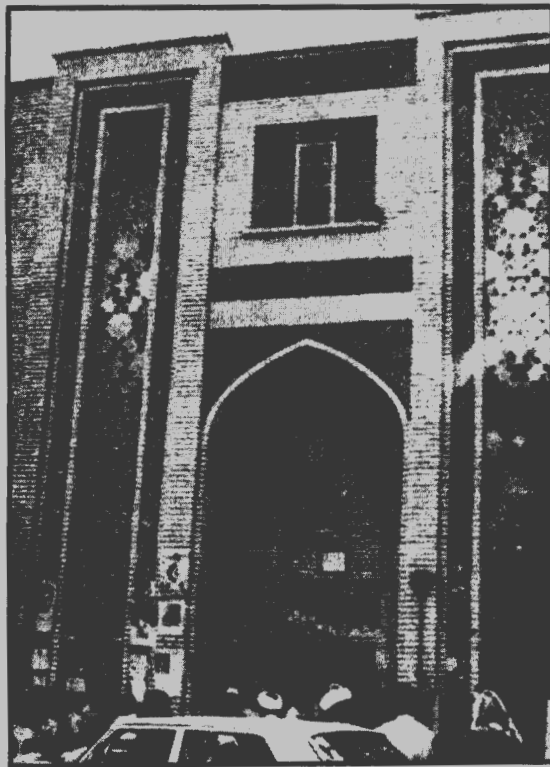
نیکوکاری که مسجد خاتون، در نزدیکی محله عباس افندی در بغداد، از کارهای اوست؛

۱۴۷۴- نائله، دختر عنایت الله آقا (م ۱۲۷۱):

نیکوکاری که مسجد جامع در محله حیدرخانه، از آثار اوست که در آن، نمازهای پنجگانه به جماعت برگزار می‌شود

۱۴۷۵- نائله، همسر مراد افندی:

نیکوکاری که مدرسهٔ مرادیهٔ بغداد با غرفه‌های متعدد، آن از کارهای اوست و شرط آن بود که و حداقل ۲۰ نفر طلاب، علوم دینی در آن ساکن باشند.^(۱) اینها مواردی بس اندک از تعداد بیشمار نیکوکار خیراندیشی بود، که از متون کتابهای تراجم استخراج، و در اختیار خوانندهٔ گرامی قرار گرفت. به یقین، شمار آنان خارج از حدِّ احصاء شمارش می‌باشد. بالاتر از این نیکوکاران، زنان با فضیلتی می‌باشند که با دست خود، فرزندان رشید خود را به جبهه‌ها و میادین شهادت می‌فرستند و خود با کمال صبر و متانت، در فراق یا شهادت عزیزان، صبر و بردباری نشان می‌دهند و این، بالاترین مرحلهٔ ایثار، گذشت و نیکوکاری می‌باشد. خداوند متعال همه را به مرضات خود رهنمون گردد!



۱- تمام چهره‌های نیکوکار از کتاب اعلام النساء عمر رضا کحاله مجلدات پنج گانه استخراج شده است.

محور دوازدهم:

زن «عرصه‌ی

فقه، فقاہت و اجتہاد

فقه چیست و فقیه کدام است؟

فقه از نظر لغت، به معنای فهم و دانستن، و در اصطلاح فقهی، علم و آگاهی عمیق‌تر نسبت به احکام شرعیّه فرعیه از روی ادله تفصیلیّه می‌باشد. فرد فقیه آن است که، آگاهی و آشنائی او به احکام و معارف الهی، به صورت تفصیلی، گسترده، استدلالی و از روی مبانی استنباط بوده باشد.

به فردی «فقیه» گفته می‌شود که؛ بتواند احکام فرعی فقهی را، از اصول و مبانی کلی استخراج نموده و حوادث جاریه و وقایع روز را، بر اصول کلی و مبانی اصیل فقهی ارجاع و عودت دهد. احکام آنها را از آن مبانی استخراج و استنباط، و در اختیار عمل خود و دیگر علاقمندان و مشتاقان قرار دهد.

کاربرد فقه و تاریخ آن:

فقه، از آغاز طلوع اسلام تاکنون، نقش بسیار مفید و ارزنده‌ای را در روند فکری و تکاملی جامعه اسلامی، ایفاء نموده است. چون هر فرد مسلمان، زندگی فردی و اجتماعی خود را، بر منوال رهنمودها و رهنمائی‌های فقه و فقیهان قرار می‌دهد، ارشادات آنان را، برنامه و دستورالعمل زندگی و حکم واقعی الهی در حق خویش تلقی می‌کند و آنان را بین خود و خدا، حجّت قرار می‌دهد، با توجه به چنین شعاع عملی، چنین نفوذ عمیق علمی و عملی آن در دلها است که در طول تاریخ، جوامع اسلامی

گاهی در اثر یک فتوا از یک فقیه جامع الشرایط، دگرگون و منقلب و آنچنان تغییر مسیر داده‌اند، که مورد اعجاب آشنایان و تحیر بیگانگان و ناآشنایان، به چنین راز و رمزها گردیده است.

از نمونه‌های این نوع فتاوی در اعصار اخیر، فتوای آیه الله میرزای بزرگ شیرازی، در اوایل قرن چهاردهم هجری قمری، در ارتباط با طرد استعمارگران با تحریم تنباکو در ایران، فتاوی مرحوم شیخ محمود شلتوت، رئیس دانشگاه الأزهر مصر، در ارتباط با تقریب مذاهب اسلامی و به رسمیت شناختن فقه جعفری یا حرکت میلیونی مردم ایران و در جریان ملی شدن صنعت نفت، با قیادت آیه الله کاشانی، و مهم‌تر از همه، فتاوی صریح و کوبنده‌ی فقیه عظیم الشأن بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) در دهه‌های آغازین قرن پانزدهم هجری قمری، در ایجاد حرکت توفنده در بین ملت مسلمان ایران و طرد سلطنت می‌باشد. که تمام موارد چهارگانه از دهها نمونه‌های بارز دیگر، دنیا را به شگفتی و حیرت و بهت فرو برده است. همه‌ی این تاب و توان و قدرت و اعتبار از آن فقه و از حرمت و اعتبار فقهاء و دارندگان فرهنگ غنی اسلامی می‌باشد. به یقین این قدرت و اعتبار، روز به روز افزون‌تر، مقتدرتر و گسترده‌تر خواهد بود. چون پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «الفقهاء أمناء الرّسل» فقیهان امانتداران پیامبران می‌باشند. امام معصوم علیه السلام نیز فرموده است: «وامّا من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه، فللعوام أن يقلّدوه» «از گروه فقیهان، هر آنکس که خود نگهدار خویش، حافظ دین خود، مخالف هوای نفس و فرمانبردار امر مولی و سرورش بوده باشد، پس بر عوام واجب است از او تقلید و پیروی نمایند». معلم فقیهان، سرور شهیدان و پیشوای علمی و عملی جهان اسلام، حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام، در آن شب کرب و غربت و در آن فرصت راز و نیاز با خدای متعال، به ساحت قدس الهی عرض می‌کند: «نحمدک اللّهم علی أن أکرمتنا بالنبوّة، وعلمتتنا القرآن و فقهتتنا فی الدّین» خدایا! حمد و سپاسم را به درگاه با عظمت تو تقدیم می‌دارم، که ما را با نبوت و رسالت مکرم داشته‌ای، قرآن را به ما یاد دادی و ما را، فقیه و آشنا با احکام دین خود قرار

(۱) دادی.

این سخن امام (ع) در آن شب خاص که از دشمن مهلت راز و نیاز گرفته است، نشانگر اهمیت ویژه فقه و فقهات است، که مورد تذکر و توجه امام معصوم (ع) قرار گرفته است.

با الهام از این رهنمودهای نورانی و بابت پر ساختن خلاء و نیاز معنوی، فقهای بزرگواری در هر زمان و مکانی در جوامع اسلامی درخشیده‌اند. که ما در کتاب «فقهای نامدار شیعه» به جمعی از نخبگان و برجستگان آنان اشاره نموده‌ایم.^(۲)

چون فقهای اعلام، حصون اسلام، دژهای مستحکم ایمان، نگهبانان آگاه شریعت و مرزبانان احکام و حدود الهی هستند، آنها در طول پیدایش اسلام، پیشقراولان مبارزه با استبداد و بیدادگری بوده‌اند. در عین حال که خود مدیران حوزه‌های علمی و کلاسهای درسی طلاب و دانشجویان معارف اسلامی بوده‌اند. فقهاء اسلام، در راه حضانت دین، حراست از احکام قرآن و در دفاع از عترت، مشقات و ناملایمات فراوانی را، تحمل نموده‌اند. به حدی که، اغلب جان خود را فدای آرمان الهی خویش نموده و در راه محبوب، به سر منزل شهادت و لقاءالله شتافته‌اند. کتاب گران سنگ «شهداء الفضیله» اثر ارزشمند علامه امینی، در سطح عمومی و کلی، و جلد اول و چهارم «مفاخر آذربایجان» تألیف نگارنده، در سطح منطقه و استان، نشانگر برخی از تلاشها و ایثارگری‌های این قشر از خداجویان و پیشتازان قافله معارف و حقایق عالیة الهی، می‌باشد.

در اینجا به تعدادی از بانوانی که به افتخار مقام فقهات و اجتهاد نائل آمده‌اند، اشارتی می‌نمائیم. هرگز این ادعا را نداریم که در این باره، اسقصای کامل و معرفی همه

۱- لیهوف سیدبن طاووس، چاپ دفتر نشر نوید اسلام و حماسه سازان کربلا تألیف مرحوم سماوی. ترجمه نگارنده، ص ۷۰، چاپ نوید اسلام. قم.

۲- این کتاب در برگیرنده شرح حال شخصت تن از فقیهان برجسته‌ای است، که در طول تاریخ تشیع، به قله مرجعیت و زعامت دینی رسیده‌اند و اثر گزار در جوامع اسلامی گردیده‌اند. چاپ سوم آن، در سال ۱۳۷۹ ش. از سوی دفتر نشر نوید اسلام قم، در ۶۰۰ صفحه و زیری انجام پذیرفته است.

جانبه‌ای را ارائه داده‌ایم. اما یقین داریم همین مقدار هم، عامل تحرّک و ایجاد شوق در دیگر محقّقان و کاوشگران خواهد گردید. اینک با زندگی اجمالی تعداد محدودی فقیهات آشنا می‌گردیم:

۱۴۷۶- اُمّ الدرداء، هجیمه (۸۱ ه.ق):

او بانوی فقیه و پارسا بود. وی مادر بلال ابن ابی الدرداء می‌باشد. گفته‌اند پس از فوت همسرش، معاویه از وی خواستگاری نمود، ولی او نپذیرفت. جمعی از تابعین بزرگوار از او روایت نموده‌اند که او، شش ماه در بیت المقدس و شش ماه در دمشق اقامت می‌نمود. او مجالس علماء و دانشمندان را دوست می‌داشت. از سخنان اوست که می‌گفت: بهترین دانشها، معرفت می‌باشد، باز می‌گفت حکمت را در خردسالی فراگیرید تا در بزرگی به کار ببندید. او دائم در عبادت و نماز بود. پیش بزرگان بنی امیه، از اعتبار والائی برخوردار بود. او پس از ابوالدرداء از دنیا رفت و در «الباب الصغیر» دمشق، مدفون گردید. (۱)

۱۴۷۷- آغاییم طباطبائی:

دختر سیّد محمد علی بن سیّد عابد بن سیّد علی بن سیّد محمد طباطبائی نجفی اصفهانی بروجردی، از زنان عابد، زاهد، صالح و باتقوا می‌باشد. وی، همسر عالم فاضل سیّد علی و مادر آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی (م ۱۳۸۰ ه.ق)، مؤرّج تقلید عصر خویش بود. او در مسائل فقهی تبخّر داشت. فقیه محدثه و عالمه و از زنان سخنور عصر خویش، به شمار می‌رفت. وی در بروجرد درگذشت. (۲)

در کتاب مشاهیر زنان ایرانی، چنین آمده است که:
«...مقدمات علوم اسلامی و ادبیات عرب را، از علمای آن زمان فراگرفت. سپس نزد

۱- الدّر المنثور فی طبقات رِیّات الخدور ج ۲، ص ۳۹۶.

۲- به نقل از اعیان الشیعه (مستدرکات)، ج ۴، ص ۸.

مردان دانشمند خانواده‌اش، فقه آموخت. زمانی که به سنّ رشد رسید، او را به ازدواج سید علی طباطبائی بروجردی درآوردند. از او پسری به دنیا آورد، به نام سید حسین بروجردی (۱۳۸۰ ق، ۱۳۴۰ ش).^(۱)

خانواده آغاییگم، از خاندانهای بزرگ علم و فضیلت در بروجرد بودند که از میان آنها، مردان و زنان بزرگی برخاستند. آن مرحومه در بروجرد درگذشت. بحسب وصیتش، پیکرش را به نجف اشرف منتقل کردند و در وادی السلام، به خاک سپردند.^(۲)

۱۴۷۸- برغانی ربابه خانم (م ح ۱۳۲۲ ق):

دختر مرجع تقلید عصر قاجار، آیه الله شیخ محمد صالح برغانی قزوینی آل صالحی، از ارباب فصاحت و بلاغت و از زنان دانشمند و سخنور محدّثه و متکلمه و مجتهده می‌باشد.

او پس از اخذ مقدمات علوم عربی نزد علمای خانواده خود، مدارج عالی اجتهاد را در خدمت خواهرش پیمود. فقه، اصول، تفسیر و حدیث را، از حوزه درس پدرش شیخ محمد صالح (م ۱۲۷۱ ق) و عمویش شهید ثالث (۱۲۶۳ ه. ق)، فراگرفت. یک دوره حکمت و فلسفه را، از محضر آخوند ملا آقا حکمی و آخوند ملا یوسف حکمی قزوینی، بهره‌مند گشت. عرفان و سایر معارف عالیّه را تلمذ کرد و به اوج عالی علمی و درجه مقبوله اجتهاد در معقول و منقول نائل گردید. هنگامی که به سنّ رشد رسید، با میرزا هبه الله رفیعی قزوینی، از علما و پزشکان بلند آوازه عصر قاجار، ازدواج نمود.

در سال ۱۲۶۳ ق، با همسرش راهی عتبات عالیات عراق گردید و از محضر علمای بزرگ حوزه‌های کربلای معلی و نجف اشرف بهره‌مند گشت. در حدود ۱۲۹۷ ه. ق، مجدداً به موطن خود قزوین، مراجعت کرد و کرسی تدریس، رهبری، فتوا، وعظ و ارشاد را، در قزوین به خود اختصاص داد. و دارالایمان قزوین را با ارشادات و

۱- دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۲۰. - مشاهیر زنان ایرانی، ص ۵.

۲- یادنامه حاج آقا حسین بروجردی، سید اسماعیل علوی طباطبائی، ص ۳، ۴.

راهنمائیهای خویش منور ساخت.

ربابه خانم که پیش از ده سالگی، قرآن کریم و نهج البلاغه را حفظ کرده بود و به وسائل الشیعة و تمامی احادیث کتب اربعه و آراء علمای گذشته و هم عصر خود، احاطه کامل داشت. به استنباط احکام شرعی، در موضوعات فقهی می پرداخت و با علما، مباحثه و مجادله می کرد. در مسائل فقهی فتوا می داد و به احکامش عمل می شد. با احاطه عجیبی که به آراء علمای گذشته و هم عصر خویش داشت به فقه رونق می بخشید و گاهگاهی اشعاری به عربی و فارسی می سرود که قسمتی از اشعار عربی او. در مناقب خاندان عصمت و طهارت و شخص ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)، اختصاص دارد او در سخنرانیها و مجالسش، از مظالم وزراء و امراء، به ویژه از ناصرالدین شاه قاجار، انتقاد و بدگوئی می کرد.

از آثار و تألیفات او: رساله ای در عرفان، کتاب زکاة، کتاب ارث، دیوان کوچک شعر و غیره می باشد. تمامی آنها در کتابخانه فرزندش، سید محمد واعظ رفیعی قزوینی معروف به «بحرالعلوم»، نگه داری می شود.^(۱)

۱۴۷۹- خدیجه، بنت حسن بن علی بن عبدالعزیز (م ۶۴۱ هـ.ق):

او عمو زاده، قاضی محی الدین بن الزکی و خاله پدر، معین الدین القرشی است. این زن از زنان دانشمند زمان خود بود. بسیار به اصلاح و ورع اهمیت می داد. حافظ قرآن بود. در تجوید دستی توانا داشت. بیشتر عمر خود را در علم فقه گذراند. از محضر احمد بن الموازینی، کسب علم کرد و هم به او اجازه داد.^(۲)

مرگش به سال ۶۴۱ هـ. ق اتفاق افتاد و تاروز واپسین، دست از روایت و درس فقه نکشید.^(۳)

۱۴۸۰- خدیجه، دختر محمد بن احمد جرجانی (قرن ۴ هـ.ق):

۱- دائرة المعارف تشیع ج ۸ ص ۱۳۱ مستدرکات اعیان الشیعه ۱۰۴/۴ مشاهیر زنان ایرانی ص ۱۰۳
۲- دهخدا، ج ۷، ص ۹۶۰۹.
۳- به نقل از خیرات حسان، ج ۱، ص ۱۱۳.

وی در سال ۳۷۲ می‌زیسته و دختر محمد بن احمد جرجانی (جوزجانی)، مکتی به ابوزجا، قاضی معروف نیشابور بود. (۱)

'خدیجه، علم فقه را نزد پدرش فراگرفت. از ابو یحییٰ بزّاز، حدیث شنید و از پدر خود و سایر علماء نیز، روایت کرد. او در علم فقه، به مقام والایی رسید و خط را نیز، خوش می‌نوشت. (۲)

۱۴۸۱- خدیجه، بیگم کرکی (ح ۹۹۷هـ):

او دختر شیخ الاسلام شیخ نور الدین کرکی قزوینی، از بانوان فقیهه و مجتهده از حوزه درس والدش (مرجع تقلیدش) مرحوم محقق کرکی (۸۷۵ - ۹۴۰ هـ) بود، که به مقام عالی اجتهاد نائل آمده بود. از فرزندان او، سر سلسله خاندان تولیت در قم، شهر ری و تهران هستند. (۳)

مرحوم امین عاملی، در اعیان الشیعه می‌نویسد:

«دختر سوم محقق کرکی، همسر سید حسین بن سید حسن و مادر سید احمد موسوی کرکی است...» (۴)

خدیجه بیگم، حافظه قرآن کریم و عالم به تفسیر و تأویل آن بودند. از زنان فاضله عصر صفوی به شمار می‌آمدند. وی در آغاز سلطنت شاه عباس صفوی، وفات یافت. (۵)

۱۴۸۲- دخت شاه تهماسب صفوی (م ۹۹۰هـ):

از بانوان فاضله و فقیهه، که در دربار صفوی، به مدارج عالیّه اجتهاد نایل آمده، دختر شاه تهماسب صفوی می‌باشد. او تحصیلات خود را در قزوین، از محضر علمای اعلام آن دیار، فراگرفته است. دارای ذکاوت و هوش سرشار و روح علم دوستی و دانش

۱- اعلام النساء ج ۱، ص ۳۴۱.

۲- خیرات حسان، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳- اعیان الشیعه، ج ۵۰، ص ۴۳۷.

۴- نسیم قزوین، ج ۲، ص ۱۰۲.

۵- دائرة المعارف شیعی، ج ۷، ص ۹۹.

پروری بوده است. تا حدّی که، بیت او مجمع دانشمندان، شعراء و أدباء بوده است و برای آنان، حقوق، مزایا و مستمرّی ترتیب داده بود. از او، آثار خیر و باقیات صالحاتی در قزوین مانده است. شعراء در مدیحه او، اشعاری سروده‌اند. از آن میان، محتشم کاشانی (م ۹۹۶ هـ) معاصر وی، قصیده‌ای در مدحش سروده است. همین قصیده روشن می‌سازد. که او غیر از دختر دیگر شاه تهماسب «پری خان خانم» می‌باشد. چون محتشم چهار قصیده در مدح او و یک قصیده در مدح این بانوی مجتهده دارد، که در دیوان او به نام «بنت شاه تهماسب»، ذکر شده است. محتشم در حق او گوید:

بر دوش حاملان فلک باد پایدار برجیس وار هودج بلقیس کامکار
مریم عفاف، فاطمه ناموس، کش سپهر خوانده است پادشاه خواتین روزگار
مخدومه جهان که اگر نهد آسمان بر رأی او مدار، نیابد جهان قرار^(۱)

۱۴۸۳- روغنی قزوینی، امّ کلثوم (قرن ۱۳ و ۱۴ هـ.ق):

امّ کلثوم روغنی قزوینی (۱۲۴۳ - ۱۳۲۰ ق)، دختر شیخ عبدالکریم روغنی قزوینی، از زنان مجتهد، محدّث و نیکوکار عصر خویش می‌باشد. وی از شاگردان بخش زنانه، مدرسه صالحیه قزوین بود.^(۲)

پس از اخذ مقدمات علوم اسلامی، از محضر شهید ثالث و ملاّ محمد برغانی بهره‌مند گشت. مدارج عالی اجتهاد را، نزد پدر خود مرحوم شیخ عبدالکریم روغنی، از مدرّسین مدرسه صالحیه دریافت کرد. از اکابر زنان مجتهد عصر خویش، محسوب گشت. به نجف و کربلا هجرت نمود و از محضر محافل علمای آن سامان نیز بهره‌مند گشت.^(۳) در نجف اشرف، با عالم فاضل، شیخ ابراهیم بن اسحاق زنجانی، ازدواج کرد و دارای چهار فرزند شد.^(۴) فرزندان او که شاگردانش نیز بودند، همگی از علمای بزرگ

۲- تاریخ زنجان، ص ۳۵۸.

۱- اعیان الشیعه ج ۲ ص ۲۷۵.

۴- دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۰۸.

۳- اعیان الشیعه (مستدرکات)، ج ۳، ص ۴۳.

امامیه هستند.^(۱)

۱۴۸۴- رفاعی، فاطمه (۶۰۹ هـ):

او زن فقیهه، پارسا و صالحه بود. در احکام دین، فقیه و مقید به انجام واجبات بود. عشق به خدا، تمام جوانب وجود او را فرا گرفته بود. یکی از مؤمنین پارسا در عالم رؤیا، او و خواهرش را در خواب می‌بیند، که رسول خدا (ص) می‌فرماید: «فاطمه، فاطمه‌ی من است و زینب، زینب من دو دختران من و دختران فرزندانم» این فرد از خواب بیدار می‌شود. صبح به حضور فاطمه رفاعی می‌رود، تا خواب خود را تعریف کند. هنگامی که پشت پرده می‌ایستد تا رؤیا را تعریف نماید، او پیش از تعریف، صدای سیّده فاطمه رفاعی را می‌شنود. که با صدای حزین توأم با خشیت می‌گوید: جدّ ما به ما مهربان است. او در فقه و حدیث، شاگردانی داشته است. یکی از آنها، فرزندش سید ابو اسحاق ابراهیم اعزب و فرزند دیگرش. سید نجم الدین احمد، هر دو از او روایت کرده‌اند و این فرزند اخیر، در کتاب «الوظایف»، آن احادیث را آورده است این شعر عرفانی از او نقل شده است:

نموت علی التقوی و نحشر فی غدٍ علی خالص الأیمان و البرّ و التقوی^(۲)

۱۴۸۵- زینب بغدادیه (۷۶۹ هـ):

او دختر فاطمه بنت عباس بغدادی است، که زنی مؤمن، فقیه و فاضل بوده است. برای زنان مصر، دمشق و بغداد، موعظه می‌کرد و تفسیر آیات می‌نمود. وی در سال ۷۶۹ درگذشت.^(۳)

۱۴۸۶- زینب، دختر آم سلمه:

او دختر همسر رسول خدا ﷺ بود، که در حبشه متولد شد. سلمه نام او را، «برّه»

۱- نعباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۵۵. ۲- الذر المنثور ج ۲ ص ۱۷۴

۳- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۰۶. - الذر المنثور فی طبقات ربّات الخدور ج ۱ ص ۷۰.

گذاشت ولی رسول خدا ﷺ آن را تغییر داد و نام او را، زینب گذاشت. وی صحابی رسول خدا بوده و از تمام فقیهان زمان خود، دانشمندتر بوده است.^(۱)

۱۴۸۷- زین الدار:

دختر المودب علی بن یحیی و مسمی به وجیهه بوده است. بنابر فضل، کمال و مهارت او در علم فقه، او را زین الدار می‌گفتند، که به معنی زینت خانه است.^(۲) صفری، در کتاب عنوان النصر او را ذکر کرده است.^(۳)

۱۴۸۸- سمرقندی، فاطمه دختر علاءالدین (۵۱۱۸ ه.ق):

او یکی از بانوان فقه‌شناس و فقیهه، و عامل به علم فقه و حدیث بوده است. او علم و دانش را، از جمعی از فقهاء فراگرفت و جمع کثیری هم از او فراگرفتند. او حوزه دُرسی داشت، که جمعی در آن حضور پیدا می‌کردند. او با فخر انام عالم علاءالدین کاشانی، ازدواج نمود و مدت طولانی پیش او بود. از او آثار و تألیفات متعددی به جا مانده است، که عموماً در دو رشته فقه و حدیث می‌باشد. آثار او در بین علماء و فضلاء، انتشار یافته است او در عصر ملک عادل زندگی می‌کرد. ملک عادل در موارد فراوانی، با وی مشورت می‌نمود و مسائل فقهی را از او درمی‌یافت. او در شهر حلب از دنیا رفت و در مقبره‌ای از مقابر نیکوکاران مدفون گردید. قبر او و شوهرش در آنجا، از شهرت «قبر زن و شوهر» برخوردار می‌باشند. چون او بعد از وفات شوهرش، از دنیا رفت^(۴) و در کنار قبر او، مدفون شد.

۱- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۰۳. ۲- خیرات حسان.

۳- ریاحین الشریعه، ج ۶، ص ۲۰۸.

۴- زینب فوّاز الدّرالمشور فی طبقات ربّات الخدور ج ۲، ص ۱۷۲.

۱۴۸۹- ستّ المشایخ فاطمه، دختر شهید اوّل

فاطمه، مکّنی به امّ الحسن و ملقّب به «ستّ المشایخ» می‌باشد. وی دختر گرامی شیخ بزرگوار، فقیه الفقهاء، شهید اول، محمد بن مکی بن محمد بن حامد عاملی جزینی است. در «امل الامل»^(۱) آمده است:

«او، مخدّره، عالمه، فاضله، فقیهه، صالحه و عابده بوده است. من از مشایخ و اساتید خود شنیدم، مدح و ثناء بر او را روایت می‌کند، که وی به اجازه ابن معیّنه، استاد پدرش بوده است. پدر فاطمه او را مدح می‌کرد و به زنها می‌گفت که، در احکام به او مراجعه کنند».

فاطمه در تعلیم و تربیت شاگردانی که به دستور «شهید اوّل» به او سپرده می‌شد، کار را به حدّی رساند. که او را «ستّ المشایخ» «خانم اساتید حدیث» خواندند.^(۲)

وی پس از شهادت پدر، سهم ارث خود را به برادرانش، رضی الدین (محمد) و ضیاء الدین (علی) بخشید و در قبال آن، چند کتاب حدیث، فقه و قرآن مجید را از برادران خود گرفت.^(۳)

گفتار مرحوم مدرّس:

مرحوم میرزا محمد علی تبریزی، معروف به مدرّس، در ریحانة الأدب، عبارات اعلام سابقین را عیناً ترجمه نموده، چنین می‌گوید: «امّ الحسن فاطمه بنت شهید اول، عالمه‌ای است فاضله، عابده و صالحه. در کلمات بعضی از اجلّه، به زبده الخواص، زینة اهل العلم و الأخلاص، فقیهه و شیخة الشیعه و ستّ المشایخ، موصوف است. او از مشایخ بسیاری استماع کرده است. از والد ماجد خود و سیّد بن معیّنه استاد والدش، اجازه روایت داشته است. والدش او را بسیار می‌ستود و زنان را به اقتداء و مراجعه به او،

۱- ج ۱، ص ۱۹۳. ۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۲۲.

۳- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۵. معجم رجال الحدیث ج ۲۳ ص ۱۹۶ کد معرفی ۱۵۶۵/۳

در احکام حیض و غیره، امر می‌کرد. لفظ «سِتّ المشایخ» که لقب مشهور اوست، مخفف سیدة المشایخ است. یعنی رئیس روات و ناقلان آثار.

در اغلب کتب تراجم که ذکر جمیل والد ماجدش آمده است، اشاره‌ای نیز به فضل و علوّ درجه‌ی این بانوی مطهر و سه برادرش، شیخ رضی الدین ابوطالب محمد، شیخ ضیاء الدین ابوالقاسم علی و شیخ جمال الدین منصور حسن نموده‌اند.^(۱)

گفتار حرّ عاملی:

مرحوم شیخ حرّ عاملی در امل الآمل، در ضمن ترجمه شیخ رضی الدین ابوطالب محمد، برادر گرانقدر این مخدّره محترمه، چنین می‌فرماید: «شهید ثانی در اجازه خود برای شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی، آنجا که سید تاج الدین ابن معیّه را ذکر می‌فرماید، چنین می‌گوید: من خطّ این سید بزرگوار را دیدم که به شیخ شهید شمس الدین محمد بن مکی، دو پسرش محمد و علی و خواهرشان ام‌الحسن فاطمه ملقب به سِتّ المشایخ، اجازه داده بود.»^(۲)

گفتار مرحوم محدّث قمی:

مرحوم محدّث قمی، رضوان الله علیه، در الفوائد الرّضویه^(۳)، از تکلمه سید حسن صدر بر امل الآمل، چنین نقل می‌فرماید: از شیخه ام‌الحسن سِتّ المشایخ، دختر شهید اول، من صورت سندی که برای دو برادرش نوشته است، دیده‌ام. دوست دارم که او را ذکر کنم، تا مقام فضل او معلوم شود و در اعیان الشیعه سند را کاملتر و بهتر نقل نموده است و ما اصل سند را با حذف صدر و ذیل، ترجمه می‌کنیم.

«امّا بعد، پس بخشیده سید فاطمه ام‌الحسن، دو برادرانش ابی طالب و ابی القاسم علی فرزندان سعید اکرم و فقید اعظم بزرگ، مایه افتخار و یگانه روزگار، چشم بینای زمان و

۱- ریحانة الادب، چاپ اول در عنوان ام‌الحسن فاطمه.

۲- امل الآمل، ج ۱، ص ۱۷۹، چاپ نجف. ۳- ج ۲، ص ۶۴۹.

یکتای اوان، زنده‌کننده مراسم ائمه اطهار علیهم‌السلام، آقای ما، آفتاب ملت، حق و دین، شمس الدین محمد بن احمد بن حامد بن مکی رحمته‌الله، که منتسب است به سعد بن معاذ سرور اوس رضی‌الله‌تعالی‌عنه، همه آنچه را که مخصوص او بود از ارث پدری. در جزین و غیر جزین، همه را بهبه شرعیّه به رضای خداوند متعال و به امید ثواب جزیل او، در مقابل کتاب «تهدیب شیخ رحمته‌الله» و کتاب «مصباح» او، کتاب «من لا یحضره الفقیه»، کتاب ذکرای پدرشان رحمته‌الله، و قرآن مذهب معروف به هدیه علی بن مؤید، هر کدام تصرّف نمودند و خداوند شاهد بر آنان است. این نگارش، در روز سوم شهر رمضان المعظم سال ۸۲۳ بود. خداوند بر آنچه گوئیم، وکیل و شاهد است.^(۱)

مخفی نماند که تاریخ این مصالحه و هبه، سی و هفت سال بعد از استشهاد والد معظمشان، شیخ شهید است. زیرا تاریخ شهادت آن بزرگوار، پنجشنبه ۹ جمادی الاول سال ۷۸۶ ه. ق. می‌باشد.^(۲)

بانویی که تمام اموال ارثی پدر را، با چند جلد کتاب کهنه فقه و حدیث مصالحه نماید، معلوم می‌گردد تا چه حدّ، به قرآن، حدیث و فقه، عشق و علاقه داشته است. چون معمولاً، زنان به زر و زیور و آرایش بیشتر عشق می‌ورزند، تا کتاب و دفتر و برگهای خزانی دواوین.

۱۴۹۰- صالحی، رقیّه خانم (۱۳۰۷-۱۳۹۹ ق):

دختر شیخ میرزا علام، از نوادگان مرحوم شیخ محمد صالح آل شهیدی صالحی و از زنان عالم و مجتهد بود. ولادت و نشأت وی در کربلا رخ داد. وی پس از تکمیل علوم عربی و مقدمات متداول، قبل از ده سالگی، قرآن کریم را از حفظ نمود، سپس فقه، اصول، تفسیر و حدیث را، از محضر افاضل علمای خاندان خود کسب نمود و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد. بیش از نیم قرن، کرسی تدریس علوم قرآن کریم را در کربلا برای بانوان، به خود اختصاص داد. در قیام مشروطه با سخنرانی‌های خود، زنان را بر امور آن

۲- به نقل از مجله نور علم، شماره یک، دوره دوم.

۱- ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۲۴.

آگاه می‌کرد.

در جنگ جهانی اول، برای بیرون راندن عثمانی‌ها از کربلا و کمک به قیام آیه‌الله شیخ محمدتقی شیرازی (م ۱۳۳۸ ق)، رهبر نهضت استقلال طلبی عراق، گروه زنان را تشکیل داد. آنان سلاح را به گوشه و کنار شهر کربلای معلی، از برای مجاهدین حمل می‌کردند. وی بسیاری از اموال موروثنی خویش را، در خرید اسلحه صرف نمود.

وی پس از فتنه و طغیان حزب بعث عراق، در سال ۱۳۹۱ ه. ق به ایران هجرت نمود. و بر ریاضت و عبادت پرداخت تا اینکه در رجب ۱۳۹۹ ه. ق، ندای حق را لبیک گفت. آثارش عبارتند از کتاب «خواص السورالقوانیه»، بعضی الآیات و غریب القرآن و تفسیر سوره الحمد.^(۱) روحش شاد! پیروان راهش مستدام باد!

۱۴۹۱- طوسی بنت اصغر، شیخ الطائفة (قرن پنجم ه. ق):

دختر کوچک شیخ طوسی، یکی از زنان دانشمند شیعه، در قرن ۵ و اوایل قرن ۶ ه. ق می‌باشد. وی فقه، حدیث و سایر علوم اسلامی را، از محضر پدر بزرگوارش شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ه. ق) و برادرش شیخ ابوعلی حسن طوسی (م ۵۱۵ ه. ق)، فرا گرفت. در علم رجال، حدیث و فقه، ترقی شایانی نمود. از علمای عصر خویش دارای اجازاتی گردید از جمله، از پدرش مرحوم شیخ طوسی، قابل ذکر است. ابن ادریس، صاحب کتاب السرائر و سیدبن طاووس، از احفاد او هستند.^(۲)

۱۴۹۲- طوسی، بنت اکبر شیخ الطائفة (قرن پنجم ه. ق)

دختر بزرگ شیخ طوسی، از زنان دانشمند شیعه در قرن پنجم هجری می‌باشد. فنون

۱- دائرةالمعارف تشیع ۳۱۵/۸. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی ۷۲۶/۱. مستدرکات اعیان الشیعه ۱۳۹/۲

۲- اعیان الشیعه ج ۲ ص ۲۷۵، ج ۳، ص ۶۰۷ ریحانةالادب، ج ۵، ص ۴۰۹. دائرةالمعارف تشیع ج ۳، ص ۴۲۴. ریاحین الشریعه (خطی)

ادب و حدیث را، از محضر پدرش شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ه‍.ق) و برادرش شیخ ابوعلی حسن طوسی (متوفی ۵۱۵ ه‍.ق)، فراگرفت. در علم حدیث و فقه، ید طولانی داشت؛ دارای اجازه از علمای عصر خویش، از جمله پدرش شیخ الطائفه بود. وی همسر، شیخ ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار خازن نجفی است. شیخ ابوطالب حمزة بن ابو عبدالله محمد آل شهریار، نوه شیخ الطائفه، فرزند اوست.^(۱)

۱۴۹۳- عاملی، منشار:

از زنان فقیه، دانشمند و محدث شیعه، در قرن یازدهم هجری می‌باشد. پدرش، شیخ علی منشار عاملی اصفهانی، در زمان سلطنت شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق)، شیخ الاسلام اصفهان بود. وی تنها فرزند خانواده بود. فنون ادب، فقه، اصول و حدیث را، از محضر پدرش فراگرفت و به مقام عالی اجتهاد، نائل آمد.^(۲) او همسر شیخ بهائی (م ۱۰۳۰ ق) دانشمند نامدار شیعه، است. وقتی که به خانه همسرش رفت، تعداد متعددی کتاب در علوم و فنون مختلف، به همراه جهازش با خود برد. از محضر همسر خود نیز، بهره‌مند گردید. سپس سالها به تدریس فقه، اصول و حدیث، در اصفهان پرداخت. جمعی از افاضل زنان، در مدرسه فکری او تربیت یافتند.^(۳)

صاحب ریاض، به نقل از علما و فضلاء سالخورده و معتمدی که وی را درک کرده است می‌نویسد که: او در کودکی، فقه، حدیث و علوم دیگر، تدریس می‌کرد و زنان نزد او درس می‌خواندند. به گفته برخی از فضلاء آن زمان، وی دانش فراوان و فضل وافری

۱- دائرة المعارف تشیع ج ۳، ص ۴۲۴.

اعیان الشیعه ج ۲، ص ۲۷۵، و ج ۳ ص ۶۰۷.

ریاحین الشریعه ج ۴، ص ۲۲۴.

ریاض العلماء ج ۵، ص ۴۰۹.

۲- مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی، ص ۹۴.

۳- اعلام النساء ج ۳، ص ۳۳۲-۳۳۳.

داشت. زمانی که پدرش درگذشت همه اموال و املاک از جمله کتابهای او که بالغ بر چهار هزار جلد می‌شد، به دخترش به ارث رسید.

محدث قمی، در کتاب «الفوائد الرضویة»^(۱)، در ذیل ترجمه شیخ بهائی،

در ضمن جملات خود، آورده و چنین می‌گوید:

«همانا خداوند عالم، نعمتهای سنّیه کثیره، بر شیخ مرحمت فرموده بود. از جمله او را زوجه صالحه، عالمه، فاضله، فقیهه و محدّثه، بنت شیخ عالم عامل زین الدّین علی، معروف به منشار عاملی را روزی فرموده بود. که از فضایل معاصرین سلطان شاه طهماسب بود. و کتابخانه بزرگی داشت که آن کتابها را، از هند آورده بود. چون که بیشتر ایام عمر خود را در هند ساکن بود. تعداد آن کتابها را به چهار هزار گفته‌اند و چون اولادش منحصر بود، به همان صبیّه مرضیه عالمه که زوجه شیخ بهائی (ره) باشد و به شیخ رسید از صاحب ریاض العلماء نقل است که فرموده ما شنیدیم از بعضی از معتمّین ثقات، که ایام حیات آن معظّمه عالمه را درک کرده بودند می‌گفتند: «که آن مخدّره در فقه و حدیث و مانند آنها درس می‌داد و طائفة نسون، بر او قرائت می‌کردند».^(۲)

ترجمه‌ای هم از این بانوی محترمه که مطالب فوق را داراست، در جلد ششم ریحانه الادب، چاپ اول، ص ۲۶۳ و همچنین در جلد چهارم ریاحین الشریعه، ص ۲۲۵، به عنوان دختر شیخ علی منشار، آمده است. همینطور در بعضی موارد که ترجمه شیخ علی منشار را ذکر کرده‌اند، اشاره‌ای به این دختر فاضله محترمه نیز، کرده‌اند.^(۳)

۱- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۷۵، ۶۰۷. ۲- همان کتاب، ج ۲، ص ۶۵۰.

۳- کتاب فلاح السائل در ذکر صفت تبر، ص ۷۳. چاپ حروفی - تذکرة القبور، ص ۳۰ - تکمله اصل الآمل، ص ۴۴۷ - ۴۴۸ - دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۲۳ - ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۲۵ - ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۷ - ریحانة الادب، ج ۸، ص ۳۶۶ - فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۱۱۵ - النساء المؤمنات، ص ۶۲۸ - دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۰ - الفوائد الرضویه، ج ۵، ص ۴۰۸.

۱۴۹۴- عکبری، فاطمه دختر شیخ محمد بن احمد بن عبدالله بن حازم:

بانوئی فاضله، عالمه و فقیهه بوده است. او از مشایخ سید تاج الدین محمد بن معیه الحسنی بوده و شیخ شهید بزرگوار، از او به توسط سید بن معیه، روایت می‌کند.^(۱) صاحب ریاض العلماء می‌گوید که: ظاهر آن است که او از امامیه بود.^(۲) و شیخ عبدالصمد بن احمد بن عبدالقادر او را اجازه داده است. بنابر آنچه که در بعضی مواضع من یافته‌ام و ظاهر آن است، که او از امامیه بوده است. همین مطلب را هم صاحب ریاحین الشریعه، در ج ۵ ص ۲۳، آورده است.^(۳)

۱۴۹۵- علیّه، دختر امام زین العابدین (ع):

خاندان امامت، آشنا به احکام الهی و عالم به وظایف دینی و عملی خویش هستند. به ویژه، آنگاه که نفس گرم امام و پیشوائی همانند امام سجّاد (ع)، با او همراه و همراز گردد. در بیت شامخ امامت، افرادی مانند زید بن علی بن الحسین، صاحب تفسیر غریب القرآن مستشهد ۱۲۲۰ هجری قمری، تربیت یافته‌اند. با اینکه معصوم نیستند ولی آنچنان تقوی، ورع و پارسایی داشته‌اند که جمعی او را به امامت پنداشته‌اند. از آن میان در بیت امام (ع) دختر خانمی به نام «علیه» پرورش یافته‌اند، که بنا به تصریح «نجاشی»، دارای کتابی بوده‌اند. به یقین کتابی که در خاندان امامت بوده باشد، پیرامون احکام الهی و حدود و ثغور شرع، انور خواهد بود. صاحب معجم رجال الحدیث، پس از نقل سخن نجاشی، می‌افزاید: «این کتاب را، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن قاسم بن محمد بن عبیدالله بن محمد بن عقیل، روایت کرده است. او گفته است، که جابر یا رجاء بن جمیل بن صالح، از زرارة بن أعین، از علیّه بنت علی بن الحسین، آن کتاب را روایت نموده است.^(۴) به یقین کتاب دختر امام (ع)، پیرامون فقه و احکام فقهی خواهد بود. آن هم

۱- فوائد الرضویه، ج ۲، ص ۶۵۰. ۲- ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۶.

۳- به نقل از مجله نور علم، دوره دوم، شماره دوم.

۴- معجم رجال الحدیث ج ۲۳ ص ۱۹۵ کد ۱۵۶۴۷

کتابی که زرارة بن اعین، آن فقیه و راوی عالی مقام، روایت نموده باشد.

۱۴۹۶- فاطمه، مادر سید مرتضی علم الهدی (م ۳۸۵ هـ.ق):

او سیده جلیله، فاضله عصر خود بود. دختر سید اجلّ ابی محمد حسین ناصر صغیر بن احمد بن ابی محمد حسن بن علی بن حسین بن علی بن زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام)، است.

این بانوی مخدّره محترمه، والدۀ معظمه دو سید بزرگوار، علیّ بن الحسین سید مرتضی علم الهدی و محمد بن الحسین شریف رضی (مؤلف نهج البلاغه)، می باشد. شیخ مفید (رحمة الله علیه)، آن مخدّره را احترام بسیار می گذاشت. هرگاه بر او وارد می شد به تمام قامت از پیش پای او بلند می شد و ظاهراً کتاب «احکام النساء» خود را، جهت ایشان تألیف کرده و در اوّل آن، عبارتی دارد که ترجمه اش چنین است: * «چنین دانستم، که این سیده جلیله و فاضله را که خداوند عزّتش را مستدام دارد، رغبتی است به تألیف کتابی که جمیع احکامی که مکلفین همه به آن محتاج اند و بخصوص احکامی که جماعت بانوان را به آن احتیاج است».

علامه شهید سید علیخان، در کتاب «الدرجات الرفیعه»، خوابی را از مرحوم شیخ مفید (ره)، درباره این مخدّره نقل می فرماید، که ظاهراً مصدر نقل ایشان را، کلام سید فخر بن معیّه بوده باشد. که شیخ اجل کاظمی در مقابس الأنوار، از ایشان نقل می کند: که شیخ مفید رحمة الله تعالی علیه در عالم خواب، حضرت زهرا سلام الله علیها را دید، که به مسجد وارد شد (مسجد شیخ در کرخ و فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهما سلام الله با او بودند، ایشان را به شیخ سپرده و فرمود. اینان را فقه بیاموز. شیخ با شگفتی، از خواب بیدار شد و با بلند شدن آفتاب، «فاطمه دختر ابی محمد حسن ناصر صغیر، با دو فرزندش علی و محمد، مرتضی و رضی و جمعی از کنیزان، بر او وارد شد و فرمود: ای شیخ! دو فرزندان خود را به محضر تو آورده ام، تا آنان را فقه بیاموزی. شیخ مفید» گریان خواب خود را، بر آن مخدّره حکایت فرمود.

این مخدّره محترمه، در ذی الحجّه سال ۳۸۵ هجری قمری، به رحمت ایزدی پیوست. پسرش شریف سید رضی اشعر شعرای طالبین، او را به قصیده‌ای بسیار بلند پایه، در ۶۸ بیت مرثیه گفته است. آن قصیده شامخه، بدین شعر آغاز می‌گردد.

أُبَكِّيكَ لَوْ نَقَعَ الْغَلِيلُ، بُكَائِي وَ أَقُولُ لَوْ ذَهَبَ الْمَقَالُ، بِدَائِي

به تو می‌گیرم، اگر گریه‌ی من به دردمند سودی برساند و می‌گویم، اگر گفتارم دردم را از بین ببرد.

حقّاً که این قصیده در بخش رثاء، مقام بسیار بالای دارد. سید با کلماتی بسیار شامخ، مادر بزرگوار و محترم خود را، مدح و ثناء و رثاء می‌گوید. او را اُمّ التّجباء می‌خواند و چه زیبا می‌گوید، که همه خلائق شاهدند که او، نجیبه است و بدان دلیل، چنین فرزندان نجیبی را به دنیا آورده است. سید رضی در آن قصیده مدح پدران مادر را می‌کند و به تلمیح و اشاره، نام پدر او را نیز می‌برد.^(۱)

۱۴۹۷- فاطمه، مادر سید بن طاووس (م ۶۶۴):

دختر شیخ اجل زاهد، عالم، فقیه و محدث جلیل، ورام بن ابی الفراس است. در جلالت شأن این شیخ، همین بس که حنفیه بزرگوارش سید علی بن طاووس، درباره‌ی او می‌گوید: «جَدِّم، ورام بن ابی الفراس، رَضِیَ اللهُ عَنْهُ، از کسانی است که اقتدا کرده می‌شود به فعل او».

این مخدّره محترمه نیز، از مشایخ اجازات و جلیلات النساء بوده است. در ریاض العلما^(۲) آمده است که او نیز از اجلّهی علماء بوده است.

بعضی از شاگردان شیخ علی کرکی، در رساله‌ای که در ذکر اسامی مشایخ پرداخته است این بانو را جزو مشایخ اجازات شمرده است. به همین مناسبت، مرحوم محدّث

۱- الدّرجات الرّفیعہ، ص ۴۵۹، چاپ و نشر نجف. دیوان شریف رضی، ج ۱، ص ۲۶، نشر بیروت.

مجلّۀ نور علم، سال دوم، شماره دوم، ص ۴۴. ریاحین الشریعہ، ج ۴، ص ۲۲۳.
۲- ریاض العلما، ج ۵، ص ۴۰۸.

قمی، رحمته الله علیه، او را جزء فواطم عشره، شمرده است.^(۱)

این مخدّره بعد از وفات، در غرّی شریف و نجف اشرف، به خاک سپرده شده است. زیرا فرزند بزرگوارش، سیّد السالکین سیّد علی بن طاووس، می‌فرماید:

«من خودم رفتم، به کسی اشاره نمودم، که قبری را برای من حفر کند. در جوار جدّم و مولایم، علی بن ابیطالب علیه السلام، آن را اختیار کردم. قبر خود را، زیر قدمهای پدر و مادرم اختیار کردم چون که خداوند جلّ جلاله مرا به تواضع و فروتنی برای آنان، امر فرموده و به احسان بر آنان سفارش نموده است. خودم چنین خواستم که تادر عالم قبر هم، سرم زیر پای آنان، بوده باشد.»

پوشیده نماند که در خیلی از کتب تراجم، در نسبت سیّد بن طاووس و اتّصال نسبی آن جناب به شیخ الطّائفه قدّس الله نفسه، اشتباهات عجیبی رخ داده است. تا بدان جا که خیلی‌ها تصوّر کرده‌اند، این مخدّره یعنی والده مطهره سیّد، نوه شیخ الطّائفه و شیخ ورام زاهد، داماد جناب شیخ بوده‌اند. همانطور که این اشتباهات، در مورد ابن ادریس هم واقع شده و در تصحیح این اشتباهات مرحوم علامه نوری رحمته الله علیه در خاتمه مستدرک افاداتی دارند که ما مختصری از فرمایشات آن محقّق و متبّع بزرگوار را که حقّاً در قرون اخیر، نظیر و ماندی نداشته است، به ترجمه نقل می‌نمائیم:

«از مؤلّفات سیّد، معلوم می‌شود که دختر شیخ زاهد ورام است و سیّد از طرف پدر، منسوب به شیخ ابی جعفر طوسی می‌باشد. لذا از شیخ طوسی، تعبیر به جدّ می‌نماید و کیفیت انتساب، آنست که خود سیّد در اقبال می‌فرماید: پس از اینها، است آنچه را که از پدرم روایت می‌کنم، از شیخ فقیه. او حسین بن رطبه از دائی پدرم ابوعلی حسن بن محمد از پدرش محمد بن حسن طوسی جدّ پدرم، از طرف مادرم از شیخ مفید، پس روشن شد که انتساب سیّد به شیخ، از طرف پدرش است که مادر او

(یعنی مادر پدرش) دختر شیخ طوسی بوده است. نه از طرف مادرش که دختر شیخ ورام باشد. و این اشتباه از خیلی‌ها، که مادر مادر سید یعنی همسر مرحوم شیخ ورام زاهد، دختر شیخ طوسی است از چند جهت باطل است.»

اولاً: وفات ورام در سال ۶۰۶ و وفات شیخ در سال ۴۶۰ بوده و بین وفات این دو بزرگوار، ۱۴۵ سال فاصله می‌باشد. چگونه می‌توان قبول کرد که او داماد شیخ بوده و دختر شیخ را گرفته باشد؟ حتی اگر فرض کنیم که این دختر را هم بعد از وفات شیخ گرفته باشد، با آن که گفته‌اند شیخ آن دختر را اجازه داده است، و با نظر به ولادت سید بن طاووس، که در سال ۵۸۹ بوده است، باید دختر این خانم که مادر سید باشد (یعنی نوه شیخ طوسی)، ۱۲۹ سال بعد از وفات شیخ، زائیده شده باشد که این هم از غرائبی است که اگر واقع شده بود، همه تواریخ و کتب تراجم، متعرض آن می‌شدند.

ثانیاً: اگر چنین بود خود سید در مؤلفاتش، بدان تصریح یا اشاره می‌کرد.

ثالثاً: هیچ کس از ارباب اجازات و صاحبان تراجم این مطلب را ذکر ننموده و حال آن که اگر شیخ ورام، داماد شیخ بود همگان از باب افتخار یادآور آن می‌شدند.

رابعاً: خیلی از این اشتباهات از ناحیه اشتباه شیخ ورام زاهد معروف به مسعود ورام و یا مسعود بن ورام است، در حالی که شیخ زاهد ورام بن ابی فراس ورام بن حمدان که در سال ۶۰۶ وفات نموده غیر از مسعود ورام یا مسعود بن ورام است که خیلی متقدم بر ورام بن ورام بن حمدان، شیخ زاهد صاحب کتاب «تنبيه الخواطر»، معروف به مجموعه ورام است.^(۱)

۱- کتاب فلاح السائل در ذکر صفت قبر، ص ۷۳. چاپ حروفی. - ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح‌الله محلاتی، ج ۳، ص ۴۰۵. - اعلام النساء، ج ۲، ص ۳۶۴. - اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۷۵ و ج ۳، ص ۴۸۰. - دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۵۰۳. - مجله نور علم، شماره دوم، ص ۴۹.

۱۴۹۸- مجلسی (قرن یازدهم):

بنت المجلسی عنوان مشهور دو نفر از خانواده مجلسی است.

اول: دختر ملا محمد تقی مجلسی و خواهر ملا محمد باقر (متوفی ۱۱۱۱ هـ) می باشد، که از ارباب فضل و کمال نسوان بوده است و شرحی بر ألفتیه ابن مالک و یکی دیگر بر شواهد سیوطی نوشته است. قبرش در تخت فولاد اصفهان است و بعضی اشعار منتسب به اوست، که از کمال ادب او حکایت می کند. ظاهراً همان است که نامش «آمنه بیگم» می باشد و همسر ملا صالح مازندرانی بوده است.

دوم: دختر ملا عزیز الله متوفی به سال ۱۰۷۴ هـ ابن ملا محمد تقی مجلسی است که او نیز، از ارباب فضل و دانش و در عداد علماء و فقها بوده است. رساله های متعددی در مسائل فقهی به او منسوب است و در اعیان الشیعه، شیبه من لایحضره الفقیه را، به او نسبت داده اند. چنانچه پدرش ملا عزیز الله نیز، حاشیه ای بر من لایحضر داشته است و لی با تأسف، تاریخ وفات او به دست نیامد. (۱)

زنان فقیه معاصر:

امروز در اثر گسترش فقه و فقهات و با تأسیس مراکز متعدد مدارس دینی دختران و زنان در سرتاسر جهان اسلام مانند: دانشگاه الزهراء تهران، جامعه الزهراء قم و دیگر مؤسسات مذهبی که هم ردیف با مدارس پسرانه پیش می روند به یقین بانوان صاحب رأی و اجتهاد بیشماری را در پیش خواهیم داشت خداوند متعال توفیق عمل به احکام نورانی فقه و فقهات به همه عنایت فرماید و ما را در مسیر فقه های راستین و ضدیق اسلامی قرار دهد.

بخش «فقیهات» یا «مجتهدات» هنگامی به پایان می رسد، که ما هنوز نتوانسته ایم تعداد کثیری از این بانوان مکرمه و فقیهه را ارائه بدهیم. همین مقدار هم که ارائه شد، با تتبع فراوان در آثار و مآثر رجالی، تذکره ها و یادنامه ها به دست آمده است. ولی یقین داریم، پس از نشر این کتاب که خود بذریعۀ این گونه محورها را افشاندۀ است، تعداد کیفی

و کمی این آمار، بیشتر و بیشتر خواهد شد. نگارنده بسیار شایق بود نمونه‌ای از آراء و نظرات فقهی آنان نیز بازگو گردد و این خواسته‌اش جز در مورد بانو امین و چند نفر دیگر عملی نگردید. امید از فضل و کرم الهی آن است که عمر و توفیق بیشتری کرامت فرماید تا، بتوان تحقیق عمیق‌تر و پژوهش وزین‌تر و متین‌تر از آنچه هست، ارائه گردد تا حق این مهجورات فرهنگی، تا حدودی ادا گردد.

باش تا صبح طلعتش بدمد کاین هنوز، از نتایج سحر است

محور سیزدهم:

زن «عرصه‌ی

طب، طبابت و پرستاری

طب و طبابت و نقش انسانی آن

طب و طبابت یکی از معارف انسانی والا و ارزشمندی است که تمام ادیان به آن اهتمام داشته‌اند و با دیده‌ی احترام به آن نگریسته‌اند. اعجاز حضرت عیسی (ع) یکی از انبیای اولوالعزم ما، طبابت، معالجه و شفادادن به مریضان و بیماران صعب‌العلاج بود و از این مسیر مردم را به خدای متعال و راه سعادت رهنمایی و ارشاد می‌کرد.

از پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) روایت شده است که علم و دانش واقعی دو تا بیشتر

نیست

۱- علم دین و خداشناسی. ۲- علم بدن و حفظ صحت و تندرستی.

البته این امر به آن معنی نیست که دیگر معارف و دانشهای بشری ارزشی نداشته باشند بلکه امکان دارد تمام آنها، یا در مقدمه سلسله مراتب تکاملی این دو علم قرار گیرند که طبعاً داخل در مقوله‌ی یکی از آنها خواهند بود، یا اینکه آن علوم و معارف در مقایسه و موازنه با این دو علم در سطح نازل‌تری قرار دارند، یا اینکه نیاز ملموس بشر به این دو علم بیش از دیگر علوم و معارف می‌باشد که حقیقت امر هم همین گونه می‌باشد. آری، در اثر این تعالیم آسمانی و نیاز شدید مردم بود که، اطباء و پزشکان نامداری در محیطهای اسلامی به ظهور رسیدند که در جمع آنان، افراد سرشناس و چهره‌های درخشانی مانند طبری، محمدزکریای رازی، ابن رشید، ابن سینا، سیداسماعیل جرجانی و جمعی دیگر طلوع نموده‌اند که بر حسب وظیفه‌ی انسانی به خدمت پزشکی و طبابت

می پرداختند و نقش مردمی خود را در کاستن از آلام بشری و تقویت صحت و شادابی مردم ایفاء می نمودند.

ما در این بررسی کوتاه، سعی و کوشش داریم جمعی از بانوان فعال و شاخص را از لابه لای متون تاریخ و فرهنگ بیرون آوریم، تا در منظر دید عاشقان تحقیق و ارباب قلم قرار دهیم. پیشاپیش منابع و مآخذ تحقیق خود را ارائه می دهیم هر چند، نوع آنها تألیف شده در عهد مذکور سالاری می باشند.

۱- مطرح الانظار فی تراجم اطباء الأعصار تألیف دکتر میرزا عبدالحسین خان رکن الحکماء زنوزی چاپ ۱۳۳۴ ه.ق.

۲- عیون الأنباء فی طبقات الأطباء ابن اصیبه

۳- تاریخ مختصر طب و بیمارستان در ایران، دکتر ذبیح الله صفا

۴- تاریخ پزشکی ژوزف گارلند، ترجمه دکتر علی اکبر مجتهدی

۵- تاریخ طب در ایران پس از اسلام، تألیف شادروان دکتر محمود نجم آبادی

گفتار یکی از محققین در تاریخ طب:

چون نگارنده متخصص در امر پزشکی و طبابت نیست و از سوی دیگر علاقه مند است که تا حدودی اطلاعات تاریخی و پزشکی را در این زمینه در اختیار خوانندگان محترم قرار دهد، از آنرو بخشی برگزیده از کتاب ارزشمند «علم و تمدن در اسلام» تألیف آقای دکتر سیدحسین نصر را اینجا می آوریم که تاحدودی، زمینه شناخت را به خوانندگان محترم فراهم بخشد تا ما هم با تلاش و کوشش پزشکان مسلمان اعم از زن و مرد آگاهی بیشتری پیدا کنیم. وی در کتاب نامبرده در این باره می نویسد:

طب اسلامی، یکی از مشهورترین و شناخته ترین جنبه های تمدن اسلامی و یکی از شاخه های علم است که مسلمانان، در آن درخشندگی فراوان پیدا کرده اند. نه تنها آثار پزشکان مسلمان در قرون وسطای اروپایی در مغرب زمین تدریس می شد، بلکه در دوره رنسانس و در قرن یازدهم هجری / هفدهم میلادی، نیز تعلیمات ایشان در محافل

طبی مغرب زمین، قدر و قیمت داشت. حقیقت این است که، فقط یک قرن پیش از این، تعلیم و تعلّم طبّ اسلامی از برنامه‌ی مدارس پزشکی در سراسر مغرب زمین، به کلی حذف شده است. در مشرق زمین، علی‌رغم گسترش سریع تعلیم و تربیت پزشکی غربی، هنوز طبّ اسلامی تدریس و به آن عمل می‌شود و تنها از لحاظ تاریخی مورد توجه نیست.

این مکتب پزشکی، که در آغاز تاریخ اسلام بوجود آمد، نه تنها از لحاظ ارزش ذاتی خود اهمیت دارد، بلکه از آن جهت نیز مهم است که، پیوسته ارتباط نزدیکی با سایر علوم و بالأخصّ فلسفه داشته است. مرد حکیم، که در سراسر تاریخ اسلام چهره‌ی مرکزی و اصلی در انتشار و انتقال علوم بوده، عموماً پزشک نیز بوده است. ارتباط میان حکیم و طبیب، چندان زیاد است که فیلسوف و پزشک هر دو را به نام «حکیم» می‌خوانده‌اند و هنوز هم در بسیاری از جاها اینگونه می‌خوانند. بسیاری از، معروفترین فیلسوفان و دانشمندان اسلامی همچون ابن سینا و ابن رشد، طبیب نیز بوده‌اند و از طریق طبابت زندگی می‌کرده‌اند.

این ارتباط نزدیک میان فیلسوف حکیم و پزشک در مرتبه‌ای که طبیب عملاً در اجتماع اسلامی داشته و نیز در برخورد این اجتماع نسبت به وی، تأثیر فراوان داشته است. عموماً چنان توقع داشتند که، پزشک مرد با فضیلت و تقوایی باشد که ذکاوت علمی و فضایل اخلاقی هر دو را دارا باشد و قدرت عقلانی او هرگز سبب آن نشده باشد، که از اعتقاد دینی عمیق و انکاء به خدای او، چیزی بکاهد.

زمینه تاریخی طبّ اسلامی

طبّ اسلامی، ترکیبی از سنتهای بقراطی و جالینوسی پزشکی یونانی، با نظریه‌ها و جنبه‌های عملی طبّ ایرانی و هندی، در زمینه کلی اسلام بوجود آمد. بنابراین جنبه‌ی ترکیبی دارد و از اختلاط برداشت مشاهده‌ای و عینی مکتب بقراطی با روش فلسفی و نظری جالینوس، و افزودن معلومات نظری و تجربی پزشکان ایران و هندی، بالأخصّ در داروسازی، بر ذخیره عظیم و معرفت طبّی یونانی، فراهم آمده است. از این گذشته، طبّ

اسلامی روی هم رفته، باکیما ارتباط نزدیک داشت و بیشتر در بند آن بود که، همانند فیزیک هرمسی ورواقی، علتهای جزئی نمودهای خاص طبیعت را بازشناسد و مانند «فلسفه طبیعی مشائی» چندان در بند یافتن علتهای کلی نبود. به همین جهت، وابستگی آن به جنبه تمثیلی و رمزی اعداد و احکام نجوم، که پیش از طلوع اسلام عامل مهمی در مکتب هرمسی اسکندرانی به شمار می‌رفت، برقرار ماند.

مدارس طب:

۱- جندی‌شاپور

حلقه ارتباط میان طب اسلامی و مکاتب دیگر را، باید در مدرسه طب جندی‌شاپور جستجو کرد. در اینجا بوده است که ارتباط حیاتی و قطعی سنتهای طب اسلامی با سنتهای کهن ریشه گرفته است.

۲- مدرسه اسکندریه

در آغاز دوره اسلامی، سنت طب یونانی در اسکندریه ادامه داشت که زمانی بزرگترین مرکز علم یونانی مأب بود. در مدرسه اسکندریه، که در آن طب نظری و عملی یونانی و مصری درهم آمیخته بود، از مدتی پیش از ظهور اسلام، چهره‌های طب برجسته‌ای دیده نمی‌شد ولی در مورد آنچه به حرفه طبابت مربوط می‌شود، دلایلی هست که پیش از تسخیر مصر به دست مسلمانان، در قرن اول هجری / هفتم میلادی، هنوز طب یونانی مآبی زنده بوده است. در منابع اسلامی مخصوصاً از یوحنا نحوی، اسقف یعقوبی اسکندریه، نام برده شده است که مورد احترام تمام، عمرو بن العاص فاتح مصر بوده است.

دامنه حیات و فعالیت پزشکی مصری - یونانی اسکندریه، هر چه بوده، در این شک نیست که از طریق پزشکان این شهر و نیز از طریق تألیفات طبّی که هنوز در کتابخانه آن

موجود بود، مسلمانان با طب یونانی آشنایی پیدا کردند. بسیاری از استادان معروف طب یونانی را - همچون بقراط، جالینوس، روفوس افسوسی، پاولوس آیگینیایی و دیوسکوریدس - تا آنجا که به قرابادین مربوط می‌شد، محتملاً نخستین بار از طریق اسکندریه شناخته‌اند. از این گذشته، گزارش معتبر سفر خالد بن یزید اموی به اسکندریه، برای آموختن کیمیاگری و اینکه وی نخستین کسی است که کار ترجمه متون یونانی را به عربی به راه انداخته است، خود گواه است بر اینکه سنتی علمی در اسکندریه آن زمان وجود داشته است. گو اینکه هرگز نمی‌توان این سنت را با مقام برجسته دانش این شهر در چند قرن پیش از آن مقایسه کرد. کتب کتابخانه مشهور اسکندریه، که بعضی از دانشمندان باختری به غلط سوزاندن آن را به عمر بن خطاب نسبت داده‌اند. مدتها پیش از درآمدن مسلمانان به این شهر، اکثراً از میان رفته بود.^(۱)

۳- طب پیغمبر «ص»

اعراب که در زیر پرچم اسلام، اسکندریه و جندیشاپور هر دو را مسخر کردند و بر مراکز عمده علم پزشکی مسلط شدند، از خود پزشکی ساده‌ای داشتند که با ظهور اسلام تغییر فوری نکرد. به همان حال باقی ماند، تا در قرن دوم هجری / هشتم میلادی کاملاً با طب یونانی تغییر شکل داد. نخستین پزشک عرب که نام وی در روایات آمده است، حارث بن کلدیه است که با پیغمبر اسلام «ص» معاصر و در جندیشاپور درس خوانده بود. ولی اعراب زمان وی، غالباً نسبت به طبابت او که زنگ خارجی داشت با دیده شک می‌نگریستند. آنچه در نظر ایشان بیشتر اهمیت داشت، دستورهای پیغمبر درباره بهداشت و پرہیز و نظایر اینها بود که به جان می‌پذیرفتند و با ایمان پرشوقی که مخصوص نسلهای نخستین مسلمانان بود، آنها را بکار می‌بستند.

اسلام که راهنمای همه جنبه‌های زندگی بشری بود، درباره اصول کلی طب و

۱- جهت در تفصیل این موضوع به زیر بنای علوم یا کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی تألیف نگارنده مراجعه می‌شود.

بهداشت نیز دستورهایی به مؤمنان می‌داد. در چندین آیه از آیات قرآنی، مسائل طبی از جنبه کلی مورد بحث قرار گرفته است و احادیثی از پیغمبر اسلام درباره سلامت و بیماری، بهداشت و مسائل دیگر مربوط به پزشکی نقل شده است. از بیماریهای چون جذام، ذات الجنب، ورم چشم و نظایر آنها ذکر شده است از فصد و سوزاندن و استعمال عسل به عنوان درمان، سخن رفته است. مجموعه گفته‌های پیغمبر (ص) در مسائل طبی را، بعدها نویسندگان اسلامی مدوّن کردند و آن مجموعه به نام طب النبی یا پزشکی پیغمبر معروف شد. در آغاز جلد چهارم مجموعه احادیث صحیح بخاری دو کتاب آمده است که در ۸۰ فصل آن، احادیث مربوط به بیماری و درمان و بیمار و نظایر آنها نقل شده است. و نیز کتابهای طبی دیگری هست که رنگ دینی دارد و از آن میان کتاب طبی است که آن را از امام جعفر صادق «ع» میدانند.

چون همه احادیث نبوی دستورالعمل زندگی مسلمان مؤمن بوده است، گفته‌های طبی آن حضرت با آنکه متضمن مطالب طبی به صورت صریح نبوده، نقشی اساسی در تهیه زمینه کلی برای ارزش طبابت در اسلام داشته است. نسلهای متوالی از مسلمانان در مدت چندین قرن، از راهنماییهای این احادیث پیروی کرده‌اند. بسیاری از عادات بهداشتی و پرهیزی مسلمانان، از آنها سرچشمه گرفته است. از این گذشته، طب النبی نخستین کتابی بوده است که طالب علم طب، پیش از توجه به خواندن مجموعه کتابهای طبی، به خواندن آن می‌پرداخته است. بنابراین، نقش برجسته‌ای در تهیه زمینه فکری برای دانشجویانی داشته است که در بند آموختن فن طبابت بوده‌اند.

پزشکان نامی

در اثر اهمیتی که اسلام به پزشکی داشت و در پرتو نیاز شدید جوامع اسلامی، پزشکان نامی و متخصصان و الامقامی به عرصه تمدن اسلامی گام نهادند. مانند زکریای رازی بوعلی سینا، علی بن عباس مجوسی، اسماعیل و....

زکریای رازی:

رازی در کالبدشناسی متبحر بود، که در آن مانند دیگر پزشکان اسلامی، از سنت جالینوسی پیروی می‌کرد. فقره‌ای از کتاب المنصوری وی ترجمه شده است که، تصویری از اطلاعات کالبدشناختی پزشکان مسلمان را مجسم می‌سازد.

اثری از رازی که در مغرب زمین بهتر شناخته شده است. رساله‌ی درباره‌ی سرخک و آبله است که تا قرن هجدهم ترجمه‌ی آن چندین بار در اروپا به چاپ رسیده است. علاوه بر این رساله و رساله‌های کوچک دیگر، درباره‌ی بیماریهای گوناگون، رازی چند کتاب طبی بزرگ نیز تألیف کرده است که از آن جمله است کتابهای: الجامع المدخل، المرشد، الطب الملوکی، المدخل الی الطب، الکافی، الفاخر، و نیز دو شاهکارش کتاب الحاوی و کتاب المنصوری الحاوی که بزرگترین کتاب طب است و به زبان عربی نوشته شده است. این کتاب اساسی‌ترین منبع برای تحقیق در سیماهای بالینی طب اسلامی، به شمار می‌رود. از قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی، تا قرن یازدهم هجری / هفدهم میلادی که رازی و ابن سینا در مغرب زمین مورد کمال توجه بودند و حتی از بقراط و جالینوس هم بیشتر به آثار ایشان رجوع می‌شد، کتاب الحاوی در اروپا کتاب درسی بود و همیشه یکی از اساسی‌ترین قسمتهای برنامه‌ی ستنی پزشکی در جهان اسلام بود. نقادی علی بن عباس مجوسی - که یکی از پزشکان مشهور نسلی پس از رازی بوده - بر این کتاب، تصویری از نقاط قوت و ضعف این شاهکار طب اسلامی را نشان می‌دهد.

رازی، استاد طب روان تنی و روانشناسی، امراض روانی را همراه با امراض جسمانی درمان می‌کرد و هرگز این دو را کاملاً از یکدیگر جدا نمی‌ساخت. وی کتابی در طب نفسانی تألیف کرده بود بدان غرض که، راههای درمان آن دسته از بیماریهای اخلاقی و روانی را که مایه‌ی تباهی جسم و جان می‌شوند و حالت تندرستی کامل را که مقصود پزشک، حفظ آن است، از بین می‌برند، نشان دهد. این کتاب الطب الروحانی یا طب النفوس نام دارد و در بیست فصل از آن بیماریهایی که به تن و روان آزار می‌رساند بحث شده است. از جمله در فصل چهاردهم آن چنین نوشته شده است: اعتیاد به

شرابخواری و پیاپی مست شدن، یکی از عوارض بسیار بدی است که مبتلای به آن را، به بدبختی‌ها، بلاها و بیماری‌های گوناگون گرفتار می‌کند. این بدان جهت است که افراط در شرابخواری، آدمی را در معرض سکنه، اختناق و پرشدن بطن قلب، که سبب مرگ ناگهانی می‌شود و پاره شدن شریانهای دماغ. سکندری خوردن و در چاه و چاله افتادن قرار می‌دهد. و نیز سبب پیدا شدن تبهای گرم، ورمهای خونی و صفراوی در احشاء و اندامهای اصلی بدن و رعشه است خاصه اگر شخص، سستی اعصاب نیز داشته باشد. گذشته از اینها، مایه کاهش عقل، پرده‌داری و فاش کردن راز و ناتوانی بر دریافت تمام مطالب دینی و دنیایی می‌شود. چنان است که آدمی در بند آرزویی نمی‌افتد، آنچه آرزو می‌کند به آن دسترسی ندارد و پیوسته فرومانده و فرومایه می‌ماند. درباره چنین کسی است که شاعر چنین گفته است:

متی تدرک الخیرات او تستطیعها ولو کانت الخیرات منك علی شبر
اذابت سکرانا واصبحت مثقلا خماراً وعادت الشراب مع الظهر؟

«اگر شب را به مستی صبح کنی و بامداد سنگین و مخمور برخیزی، و چون نيمروز شود شرابخواری را از سرگیری، چه امید آن داری که به نیکیها برسی یا نیکی از تو سرزند».

علی بن عباس مجوسی

پس از رازی برجسته‌ترین پزشکی که تالیفاتش اهمیت خاصی داشته است، علی بن عباس مجوسی (به لاتینی haly abbas) بوده است. همان گونه که از نامش برمی‌آید، وی اصل زردشتی داشته، ولی خود مسلمان بوده است. با آنکه از زندگی وی چندان آگاهی نداریم، از تاریخ حیات معاصران وی برمی‌آید که او در نیمه قرن چهارم / دهم میلادی، شکوفان شده و در حدود سال ۳۸۵ هـ / ۹۹۵ م، از دنیا رفته است. زادگاه وی اهواز، نزدیک جندی‌شاپور بوده است بیشتر شهرت علی بن عباس به کتاب کامل «الصناعة» یا کتاب «الملکی» است که از لحاظ سبک تحریر یکی از بهترین تالیفات طبی

به زبان عربی بوده. تا زمان تالیف، آثار طبّی ابن سینا متن رسمی تدریس طبّ به شمار می‌رفته است. کتاب الملکی از این لحاظ اهمیت خاص دارد که علی بن عباس، در آن از پزشکان یونانی و مسلمان پیش از خود نام برده و محاسن و معایب ایشان را صادقانه بیان کرده است. مجوسی همیشه به عنوان یکی از صاحب نظران عمده، در طب اسلامی مورد توجّه بوده است. داستانهای چندی دربارهٔ حذاقت وی در بیماریهای گوناگون نقل کرده‌اند که، همگی از خلافت او حکایتها دارد. پس از علی بن عباس، ابن سینا در جهان پزشکی مطرح شد.

ابن سینا

تالیفات مجوسی و نیز آثار بعضی از پزشکان مقدم دیگر اسلام، تحت الشعاع آثار ابوعلی سینا واقع شد که از همهٔ پزشکان و فیلسوفان مسلمان نافذتر بود. وی مدت چند قرن در مغرب زمین به عنوان «امیر پزشکان» شناخته می‌شد و در مشرق زمین تا زمان حاضر، بر طب اسلامی، تاثیر وی برقرار مانده است. نام ابن سینا و تاثیر وی هر وقت و در هر نقطه از جهان اسلام که علوم مورد تعلیم و تعلّم و تکامل دیده می‌شود، بالخاصه در علم پزشکی که کمال و وضوح تالیفات ابن سینا همهٔ رساله‌های پزشکی مقدّم بر آن را تحت الشعاع قرار داده است، قرار مانده است. ابن سینا مانند بسیاری از فیلسوفان و دانشمندان مشهور دیگر اسلام، برای امرار معاش به کار طبابت می‌پرداخت. در حالی که عشق به دانش و معرفت، او را به تحقیق در همهٔ رشته‌های علم و حکمت زمان خود رهبری می‌کرده است. در بسیاری از رشته‌های علم، به مقامی رسید که ماندنی نداشت، بالخاصه در فلسفهٔ مشائی که این فلسفه با ابن سینا به اوج خود رسید. ولی این توجّه شدید به فلسفه، هرگز سبب آن نشد که وی پزشک بدی باشد. بلکه برخلاف، وی با نیرومندی عقلی خود توانست، همهٔ جنبه‌های نظری و عملی طبّ قرون گذشته را ترکیب کند و از آن ترکیب منسجمی بیرون بیاورد که آشکارا، اثر نبوغ شخصی وی در آن قابل مشاهده است.

ابن سینا چندین تالیف طبّی به زبان عربی و نیز رساله‌های معدودی به زبان فارسی، در

معالجه بیماریهای خاص دارد. همچنین خلاصه‌ای از اصول پزشکی را در منظومه‌ای به نام «الارجوزة فی الطب» جمع آورده است، ولی شاهکار وی کتاب «القانون فی الطب» است که بدون شک، پرخواننده‌ترین و موثرترین کتاب طبّی در جهان اسلام بوده است. این مجموعه بزرگ، یکی از آن کتابهاست که ترجمه لاتینی آن توسط جرارودی کرمونایی جندی‌شاپور در دوره رنسانس در اروپا به چاپ رسیده مشتمل بر پنج کتاب است: اصول کلی، ادویه مفرده، بیماریهای اعضای خاص، بیماریهای موضعی همچون تب که تمایل به انتشار در سراسر بدن دارد و ادویه مرکبه. ابن سینا، اصول طب نظری و عملی را چنان در کتاب قانون خود خلاصه کرده است که، این کتاب از زمان وی تاکنون، مهمترین منبع طب اسلامی شده است.

ابن سینا، بصیرت بالینی فراوان داشت. نخستین توصیف بعضی از دردها و داروها را، از او می‌دانند، که از آن جمله است، بیماری تورم پرده دماغ (منتریت)، که وی نخستین بار به درستی آن را بیان کرده است. ولی بیشتر شهرت وی، بدان سبب است که از یک طرف فکر نافذ داشته و اصول فلسفی پزشکی را خوب می‌فهمیده است و از طرف دیگر، در درمان روانی بیماریهای جسمانی یا چنانکه این روزها می‌گویند، «طب روانتنی» تسلط و استادی داشته است.

شرح بعضی از معالجات طبّی که به ابن سینا نسبت داده‌اند، به صورت جزئی از، ادبیات فارسی و عربی درآمده، و از حدود علم طب تجاوز کرده است. برخی از این داستانها، چنان رواج عام پیدا کرده که صوفیان آن را، تغییر شکل داده و به صورت داستانهای عرفانی درآورده‌اند، و برخی دیگر، به صورت جزئی از معارف عامیانه اقوام مسلمان، درآمده است.

طب اسلامی، با رازی و ابن سینا به اوج خود رسید و در نوشته‌های این مردان، صورت قطعی خود را برای دانشجویان طب و طبیبان پس از ایشان، پیدا کرد. دانشجوی طب معمولاً تحصیل خود را، با کتابهای فصول بقراط، مسائل حنین والمرشد رازی آغاز می‌کرده است. سپس، به تحصیل کتابهای ذخیره ثابت بن قره، کتاب المنصوری رازی و

بالاخره به تحصیل شانزده رسالهٔ جالینوس و الحاوی رازی و قانون ابن سینا می‌پرداخته است. بدین ترتیب «قانون» کتاب ختم تحصیل طب بوده و فراگرفتن و فهم آن، عنوان هم‌ف نهایی برنامهٔ پزشکی را داشته است. حتی در قرنهای متأخر که دایرةالمعارفهای متعددی در طب، به عربی و فارسی تالیف شده بود باز هم مقام عالی قانون محفوظ بود. مؤلف آن با رازی در مغرب زمین، تا قرن هفدهم، و در مشرق زمین تا زمان حاضر همچون دو حجت معتبر بر جهان پزشکی، فرمانروایی داشته‌اند.

پزشکی پس از ابن سینا در مصر و شام

سنت پزشکی که اساس آن، تألیفات ابن سینا، رازی و استادان دیگر متقدم بود، در مصر، شام، مغرب، اندلس، ایران و سرزمینهای شرقی دیگر اسلام، به شکوفان شدن خود ادامه می‌داد. در مصر که پیوسته بیماریه‌های چشم فراوان بود، چشم پزشکی گسترش خاصی یافت و تأثیر آن به مغرب زمین نیز رسید. کحّالان مصری پیش از اسلام، همچون آتولوپس و دموستنس فیلاتس شهرت فراوان داشتند. در دورهٔ اسلام نیز، این شاخه از طب در مصر مورد توجه تمام بود. نخستین رسالهٔ مهم دربارهٔ چشم، کتاب «تذکرهٔ الکحّالین» تالیف علی بن عیسی بغدادی است که در قرن چهارم هجری / دهم میلادی تالیف شده است. کمی پس از آن، ابوالقاسم عثارب بن علی الموصلی، پزشک الحاکم خلیفهٔ فاطمی مصر، کتاب «المنتخب فی علاج العین» را تالیف کرد. این کتابها در زمینهٔ خود، تا زمانی که کتاب دیوپتریک کپلر در مغرب زمین انتشار یافت، اعتبار خود را در اروپا محفوظ داشتند، و حتی، تا قرن هجدهم که تحقیق در این شاخه از طب در فراعنه تجدید حیات کرد، مورد مراجعه بودند. دربار الحاکم صحنهٔ فعالیت‌های ابن هیثم نیز بود. که چنانکه دیدیم او بزرگترین عالم نور شناخت اسلامی بود و تحقیقات چندی در ساختمان و بیماریه‌های چشم و بالأخص در آنچه به عمل رؤیت مربوط می‌شد، داشت. مصر، همچنین مرکز فعالیت پزشکان معتبر دیگری نیز بود، مانند: علی بن رضوان از قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی، که شرحهایی بر آثار جالینوس نوشته و مناظرات

تلخی با ابن بطلان مولف «تقویم الصحة» که از بغداد برای ماندن در قاهره به آن شهر آمده بود، داشته است. بیمارستانها و کتابخانه‌های قاهره، پیوسته پزشکان را از نزدیک و دور، به خود جلب می‌کرده است. چنانکه مثلاً دو قرن پس از آن، «ابن نفیس» که در «دمشق» به دنیا آمده بود، به این شهر درآمد و در همانجا به سال ۶۸۷ / ۱۲۸۸ از دنیا رفت. ابن نفیس، که اهمیت وی تنها یک قرن پیش شناخته شد، کاشف گردش کوچک یا گردش ریوی خون در بدن بوده است که تا این اواخر، کاشف آن را میکانل سروتوس از قرن شانزدهم می‌دانستند. ابن نفیس، در آثار کالبدشناختی جالینوس و ابن سینا با نظر نقد و اعتراض تحقیق کرده، نتیجه تحقیقات خود را در کتاب موجز القانون یا «الموجز فی الطب» آورده است. این کتاب، رواج عام پیدا کرد و به فارسی نیز ترجمه شد. ابن نفیس، دوران ریوی خون را که یکی از اکتشافات بزرگ اسلامی در طب است، چنین توصیف می‌کند: «پس از آنکه خون در بطن راست تلطیف شد، باید به بطن چپ برود که در آن، روح حیات تولد پیدا می‌کند. ولی میان این دو بطن منفذی وجود ندارد، چه جرم قلب در این ناحیه توپر است و چنانکه بعضی تصور کرده‌اند، منفذ آشکاری ندارد و نیز، چنانکه جالینوس تصور کرده است، منفذ غیر آشکاری ندارد. پس ناچار باید این خون، پس از تلطیف، از طریق ورید شریانی (شریان ریوی) به ریه برود تا در جرم آن پراکنده شود. با هوا درآمیزد و لطیف‌ترین چیزی که در آن است، تصفیه شود، و آنگاه وارد شریان وریدی (ورید ریوی) شود، تا خون را که با هوا آمیخته و آماده تولد روح در آن شده است، به تجویف چپ (دهلیز چپ) برساند»^(۱).

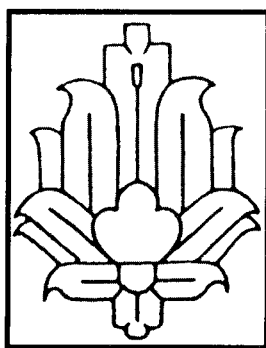
در میان پزشکان مصری متاخرتر قرن هشتم هجری / چهاردهم میلادی، باید از الاکفانی و صدقه بن ابراهیم الشالی مولف آخرین تالیف مهم مصری در کحالی، نام ببریم. و نیز داوود انطاکی که به سال ۱۰۰۸ هجری / ۱۵۹۹ میلادی در قاهره از دنیا رفت. قابل ذکر است که کتاب معتبر وی، «تذکره اولی الالباب والجامع للعجب

۱- ترجمه از شرح تشریح القانون تالیف ابن نفیس، منقول در دائرة المعارف بستانی، جلد ۴، بیروت. ۱۹۶۳، ص ۱۰۶.

العجاب»، که فاقد جنبه‌های نوین نیست، نماینده‌ی وضع علم پزشکی اسلامی در قرن شانزدهم است. یعنی درست در همان زمانی که جریان علم اروپایی بدن آغاز کرده بود که در مجرای تازه بیفتد، و از مجرای اصلی خود که مدت چندین قرن در آن جریان داشت، خارج شود.

تا اینجا اجمالی از تاریخ نهضت طب و طبابت در عالم اسلام بود که محض آشنایی با زمینه بحث، از کتاب آقای «دکتر سید حسن نصر» آوردیم. هم اکنون تعدادی از زنان طبیب و آشنا با طب را محض نمونه می‌آوریم. اعتراف مجدد داریم که این بحث، نیاز به تکمیل و بررسی بیشتری دارد که ما با همه تلاشی که داشتیم، موفق به تامین هدف مطلوب و خواست قلبی خود نائل نشدیم. باشد که آیندگان و محققان آتی، خلاء موجود بحث را پر نمایند و این محور شیرین و ارزشمند را، پربارتر سازند.

۱۴۹۹- احمدی، بتول:



در سال ۱۳۳۲ در شهر تهران چشم به جهان گشود. ایشان در سال ۱۳۵۰ از دبیرستان علوی تهران دیپلم طبیعی گرفتند سال ۱۳۶۴ دکترای داروسازی را، در دانشگاه تهران، به پایان بردند و فوق تخصص نیز داشته‌اند.

کارشناس ارشد بررسی‌های دارویی شرکت داروبخش، از سال ۷۱-۱۳۶۵ بودند. کارشناس ارشد اداره‌استاندارد و بررسی دارو و معاونت دارویی وزارت بهداشت، به مدت یک سال نیز بودند.

و اما سوابق آموزشی ایشان شامل: تدریس مدیریت خدمات بهداشت، در دانشگاه علوم پزشکی تهران و عضو گروه پژوهشی زن در اسلام و وضعیت زنان در چند کشور اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی می‌باشند.

خانم احمدی، طی این سالهای کار و تلاش، چند اثر مفید نیز خلق کرده‌اند که عبارتند از: اطلاعات دارویی داروهای ژنتیک ایران، بررسی تاثیر عقاید اسلامی در سلامت زنان و مجموعه مقالات تهران شامل: «بهداشت زنان»، «بررسی روش‌های ارتقای سلامت زنان» و نقش زنان در توسعه فرهنگی و معنوی جامعه. از فعالیتهای سیاسی، دینی و اجتماعی ایشان، عضویت انجمن اسلامی دانشجویان مقیم امریکا و کانادا از سال ۱۳۵۲ - ۱۳۵۶، شرکت در هیأت اعزامی مبلغین اعزامی به حج در سال ۱۳۷۲، کنفرانس جهانی جمعیت و توسعه سازمان ملل قاهره در سال ۱۳۷۳، گردهمایی وزرای بهداشت کشورهای جهان، ژنو در سال ۱۳۷۴ و... سفرهای علمی خارج از کشور ایشان، بازدید از مراکز تحقیقات گیاهان دارویی وزارت بهداشت پکن، شرکت در کارگاه آموزشی بهداشت باروری، صندوق جمعیت سازمان ملل اسلام آباد می‌باشد.

خانم احمدی نمونه یک زن تکامل یافته ایران اسلامی است، که خوشبختانه ایران اسلامی در حال زیایش و پردازش تعداد انبوهی از این نمونه‌هاست.^(۱)

۱۵۰۰ - آزمایش فرد، پروانه:



در سال ۱۳۱۹ در شهر تهران پا به عرصه حیات نهاد. از دبیرستان گوه‌رشاد تهران در سال ۱۳۳۸ دیپلم تجربی دریافت کرد. در دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران به سال ۱۳۵۷، کارشناسی دفع آفات را به پایان برد. کارشناسی ارشد حشره‌شناسی کشاورزی را نیز در همان

دانشگاه گذراند. همین‌طور دکترای حشره‌شناسی کشاورزی و یک دوره تخصصی هم خارج از کشور پاس نمود. دوره تکمیلی حشره‌شناسی کشاورزی را، در دانشگاه ایالتی

۱- قدس ایران زنان برگزیده ایران (ص ۴۶ - ۴۵).

کاتراس امریکا به مدت یک سال طی کرد. و با کوله‌باری از تجربه و تخصص، پا به عرصه اجتماع نهادند ایشان مسلط به زبان انگلیسی و آشنا به زبان فرانسه هستند. خانم آزمایش فرد، مربی گروه گیاه پزشکی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران کرج از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۶۵ بودند. استاد یار آفات گیاهان زراعی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران از سال ۱۳۶۰ تاکنون استادیار سیستماتیک حشرات دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران از سال ۱۳۶۸ تاکنون می‌باشند. اما مهمتر از اینها، آثاری است که خانم آزمایش آنها را تألیف کرده‌اند. در شناسایی ملخ‌های زیر خانواده oedipodinae محدوده قزوین تا دماوند از سال ۱۳۶۵ - ۱۳۵۵ «شناسایی ملخ‌های زیر خانواده oedipodinae در کرج، نشریه مؤسسه تحقیقات آفات و بیماری‌های گیاهی وزارت کشاورزی شماره ۳۶ در سال ۱۳۵۲، علفهای هرز مزارع مراتع، اراضی بایر و کوهستان‌های کرج و اطراف، انتشارات دانشگاه تهران شماره ۱۳۴۶ - ۱۳۵۲ در پرورش ملخ بومی (Acrididae - orth)

Aiolopus thalassinus در آزمایشگاه و بررسی «خصوصیات بیولوژی و هر فولوژی» نشریه مؤسسه تحقیقات آفات و بیماری‌های گیاهی وزارت کشاورزی شماره ۳۹ - ۱۳۵۲ «بررسی دو گونه زنبور پارازیتوئید سوسک برگخوار نارون و کاربرد آنها در تقلیل انبوهی جمعیت میزبان نامه انجمن حشره‌شناسان ایران جلد ششم شماره ۱ و ۲، ۱۳۵۹ «رشته‌های گندم و سایر گامنیه‌های ایران» نشریه مؤسسه تحقیقات آفات و بیماری‌های گیاهی وزارت کشاورزی جلد ۵۴، شماره ۱ و ۲، ۱۳۶۵ در کلیدشناسایی ملخ‌های جنس *sphingontus fieb* نامه انجمن حشره‌شناسان ایران جلد دهم شماره ۱ و ۲، ۱۳۶۸، *Investigationson the band _ wingedgrasshoppers (orthoedinae) in Iran Bul. san weg plapes (Fueradeserie Hylemiaanligua). No: 20 ,p: 145 _ 150*

«بررسی خصوصیات بیواکولوژیک ملخ

مراکش» آفات و بیماری‌های گیاهی، جلد ۶۲

شماره ۱ و ۲، ۱۳۷۳ حشره شناسی
کشاورزی: حشرات، کنه‌ها، جوندگان و نرم‌تنان
زیان‌آور و مبارزه با آنها با همکاری مرتضی
اسماعیل و اسداللهی کریمی، در تهران
انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۷۲. ایشان

فعالیت‌های گسترده‌ای در همایشها داشتند. چند سفر علمی هم به خارج از کشور داشتند که عبارتند از: بیستمین کنگره بین‌المللی حشره‌شناسی از طرف دانشگاه تهران (انجمن حشره‌شناسان دنیا، ایتالیا از ۲۵ تا ۳۰ آگوست ۱۹۹۶ میلادی)، سیزدهمین کنگره بین‌المللی بیوتروولوژی از طرف دانشگاه تهران (انجمن بیوتروولوژی ۱۲ تا ۱۸ سپتامبر) و شرکت در نوزدهمین کنگره بین‌المللی حشره‌شناسان از طرف دانشگاه تهران (انجمن حشره‌شناسان دنیا، ۲۸ ژوئن تا ۴ ژوئیه ۱۹۹۲). دریافت لوح تقدیر از وزیر فرهنگ و آموزش عالی، به مناسبت همکاری در تألیف کتاب «حشره‌شناسی کشاورزی» اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۱ نیز داشته‌اند.^(۱)

۱۵۰۱-امیر جلالی، ویولت:



نخستین زن متخصص پزشکی هسته‌ای
می‌باشد. در سال ۱۳۴۴ در شهر تهران پا
به عرصه وجود نهاد. پس از گذراندن دوره
مقدماتی، وارد دبیرستان شهید محبوبة دانش
تهران شدند و از آنجا، دیپلم علوم تجربی
دریافت نمودند. در دانشگاه شهید بهشتی
تهران، دوره دکترای عمومی را طی کردند و
در

۱- قدس ایران زنان برگزیده ایران (ص ۱۲-۱۳)

دانشگاه، تخصص پزشکی هسته‌ای را در سال ۱۳۷۱ به پایان رساندند. معظم لها آشنا و مسلط به زبان انگلیسی هستند. دوره تخصصی ایشان، دوره کارآموزی کنترل کیفی رادیو داروهای تکسیم، سازمان انرژی اتمی در ایران کرج به سال ۱۳۷۵ می‌باشد.

سمت‌ها و مشاغل: متخصص پزشکی هسته‌ای بیمارستان شهید دکتر لبافی نژاد در تهران رئیس بخش پزشکی هسته‌ای، عضو شورای پزشکی و عضو شورای آموزشی بیمارستان شهید دکتر لبافی نژاد تهران و چند سمت دیگر سوابق آموزشی خانم امیر جلالی، آموزش اصول پزشکی هسته‌ای دانشگاه شهید بهشتی تهران از سال ۱۳۷۲ تاکنون و آشنایی با اصول مقدماتی پزشکی هسته‌ای دانشکده پیراپزشکی دانشگاه شهید بهشتی تهران از سال ۱۳۷۳ تاکنون می‌باشد. ایشان به عنوان یک متخصص پزشکی هسته‌ای، چند اثر با ارزش هم دارند: برداشت شدید یک طرفه گالیوم در نحوه پارا تیروئید در یک بیمار مبتلا به سارکوئیدوز (ژورنال پزشکی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۴). نقش اسکن ایزوتوپ در تشخیص افتراقی علل دردهای حاد اسکروتوم (پزشکی هسته‌ای ایران) در سال ۱۳۷۴. پزشکی هسته‌ای و بیماری‌های خوش خیم و بدخیم استخوان، ترجمه (مؤسسه نشر جهاد دانشگاهی در سال ۱۳۷۴).

ایشان در همایشها نیز شرکت مستمری داشته‌اند به این ترتیب خانم امیرجلالی با فعالیتهایی که داشتند، لوح تقدیرهایی هم از ارگانهای مختلف دریافت کرده‌اند از این رو ایشان یکی از افتخارات زنان کشور اسلامی ما هستند.^(۱)

۱۵۰۲- بطحائی، سیده زهرا:

خانم بطحائی متولد سال ۱۳۳۸، در شهر تهران هستند. در سال ۱۳۵۶ از دبیرستان شهید بهرامی، دیپلم علوم تجربی گرفتند. کارشناسی شیمی را در دانشگاه

الزهر (س) گذراندند. کارشناسی ارشد بیوشیمی بالینی را، در دانشگاه تربیت مدرس طی کردند. دکترای بیوشیمی را از سال ۱۳۷۲، در دانشگاه تهران گذراندند. کارگاه علمی ترجمه MRNA و بررسی ژن و نشر پروتئین در مرکز تحقیقات مهندس ژنتیک تهران، در تیرماه سال ۱۳۷۵، سابقه پژوهشی با پژوهشگری تخلیص آرژیناز کبد گوسفند و بررسی فاکتورهای کیتیکی آن دانشگاه شیراز. اما آثاری که این زن نمونه ایرانی آنها را تألیف کرده است شامل: دستورالعملهای آزمایشگاه بیوشیمی، بررسی روش pnpq در اندازه گیری فعالیت آرژیناز سرم بیماران کبدی، بررسی تاثیر داروهای استروئیدی بر فعالیت آرژیناز در موش «استروئیدهای آنابولیک در ورزش تخلیص آرژیناز کبد گوسفند و بررسی فاکتورهای کتبی آن» بررسی مقایسه ای فعالیت آرژیناز سرم بیماران هیپو و هیپرتیروئیدسم» ارزش تشخیص آرژیناز در بیماران کبدی و قلبی «بررسی اثر هورمون های استروئیدی بر ورزش و تست های عملکرد کبدی» بررسی اثر استروئید هورمون ها بر آرژیناز موش صحرائی «آرژیناز به عنوان مارکوی برای سرطان» «بررسی اثرات استروئیدهای آنابولیک و آندروژنیک بر موش» «بررسی مقایسه ای توزیع آرژیناز اندام های گاو و گوسفند و نیز آباکورتیزول در درمان سرطان مفید است یا مضر می باشد». ایشان به خاطر سوابق درخشان خود، موفق به دریافت چهار لوح تقدیر، از ارگانهای مختلف شده اند.^(۱)

۱۵۰۳- زینب، طبیه بنی اود:

زینب از چشم پزشکان زن می باشد و در میان عرب معروف بود. از وی حکایاتی درباره درمان چشم آمده است. مرحوم دکتر نجم آبادی شرح، حال مختصر او را آورده است بی آنکه، به تاریخ حیات یا ممات او اشارتی داشته باشد.^(۲)

۱- قدس ایران زنان برگزیده ایران (ص ۱۱۴ - ۱۱۳ - ۱۱۲).

۲- تاریخ طب در ایران پس از اسلام ص ۱۴۴.

۱۵۰۴- سیدی، علوی قدسیه:

سیدی علوی قدسیه در سال ۱۳۳۰ متولد مشهد می‌باشد. تحصیلات دکترای عمومی را، در پزشکی مشهد، به سال ۱۳۵۸ و دکترای تخصصی جراحی زنان، در دانشگاه پزشکی مشهد، در سال ۱۳۶۳ گذراندند. دوره تخصصی زنان و مامایی را در دانشگاه مشهد در سال ۱۳۶۳ فلوی سونوگرافی، دانشگاه تهران به سال ۱۳۶۵، سپری نمودند. ایشان مسلط به زبان انگلیسی نیز هستند. خانم سیدی علوی، استاد نمونه دانشگاه و نماینده مجلس شورای اسلامی می‌باشند. فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و دینی هم داشته‌اند. استادیار دانشگاه علوم پزشکی از سالهای ۱۳۶۴ - ۱۳۶۳ گروه مامایی، استادیار دانشگاه تربیت مدرس از سالهای ۱۳۶۵ - ۱۳۶۴ گروه مامایی، استادیار دانشگاه علوم پزشکی مشهد از سالهای ۱۳۷۱ - ۱۳۶۵ گروه مامایی دانشیار دانشگاه علوم پزشکی مشهد (از سال ۷۱ تاکنون). ایشان هم همچون زنانی که خود را باور دارند و در عرصه اجتماع ظهور می‌کنند، روح و منزلت یک زن مسلمان را، تجلی می‌بخشند. تلاش گسترده‌ای داشته‌اند از جمله: کار درمانی بهداشتی تا پزشک گروه پزشکی جهادسازندگی (اوائل انقلاب از سال ۵۸ تا ۶۰)، عضو انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران (از سال ۷۳ تاکنون و جزء اولین گروه اعزامی به مناطق جنگی جبهه در (سال‌های ۱۳۶۲ - ۱۳۵۹) که خود همین، برای یک زن مؤمن، بسی افتخار است که توانسته است، در خدمت وطن و کشور خود باشد. این امر، نشان دهنده متعهد بودن زنان کشور ماست. ایشان در همایشها و گردهمائی‌های عمومی مختلف نیز، شرکتی فعال داشته‌اند. مانند: سمینار معلولیت‌های ذهنی به عنوان سخنران به سال ۱۳۶۷ در مشهد. ارائه مقاله و سخنرانی در سمینار دیدگاه‌های اسلامی در پزشکی سال ۱۳۶۷ ارائه مقاله به اولین کنگره ایمونولوژی و آلرژی در تهران. سمینار مرگ و میر جنین در مشهد به سال ۱۳۶۸. ارائه مقاله به سمینار لیزر در زنان در مشهد سال ۱۳۶۹. ارائه مقاله به اولین کنگره بین المللی نمود غدد درون ریز در تهران در سال ۱۳۷۰. ارائه مقاله در پکن به کنگره بین المللی قاعدگی به سال ۱۳۶۹، ارائه مقاله به هفتمین کنگره بین المللی تولید

مثل در سال ۱۳۷۰ ارائه مقاله به کنگره جهانی مامایی زنان در ریود برزیل به سال ۱۳۷۰ ارائه مقاله به سیزدهمین کنگره باروری، ناباروری در سال ۱۳۷۰ در مراکش و همین طور شرکت در سمینار اخلاق پزشکی به سال ۱۳۷۰ در تهران، ارائه مقاله به ششمین کنگره بین المللی جغرافیایی سال ۱۳۷۰ در شیراز. سمینار کیست هیداتیک ۱۳۷۲. ارائه مقاله شرکت در سمینار سراسری کاربرد تکنولوژی در مامایی در تیرماه سال ۱۳۷۲ در همدان. ارائه مقاله از اولین تا پنجمین کنگره سالیانه تازه‌های مامائی زنان در تهران از سال ۱۳۷۵ - ۱۳۷۱. ارائه مقاله کنگره بین المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران در سال ۱۳۷۳، کنگره جراحان ایران (ارائه مقاله) و بالاخره کنگره بین المللی زنان و مامائی در کانادا به سال ۱۳۷۳ (ارائه مقاله).

آثار و تألیفات

و اما آثار این بانوی گرانقدر ما عبارتند از: حیات علمی و مرگ جنین (سال ۱۳۷۰)، سونوگرافی در مامایی (سال ۱۳۷۳)، اصول جراحی زنان (سال ۱۳۷۳) و دوران یائسگی جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، سال ۱۳۷۴.

تقدیرها:

ایشان با فعالیتهای گسترده و درجه علمی که داشتند، به پاس قدردانی از زحمات و مشقتهایش در این راه مقدس پزشکی، موفق به دریافت لوح و تقدیرنامه‌های متعددی شدند. از جمله: لوح تقدیر از وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور در سال ۱۳۷۴. لوح تقدیر از ریاست دانشگاه علوم پزشکی مشهد به سال ۱۳۶۸. لوح تقدیر از سمینار اخلاق پزشکی دانشگاه اهواز به سال ۱۳۷۵. خانم سیدی علوی جزو زنان متعهد و با ایمان و آزاده ایران اسلامی هستند که جایگاه یک زن مسلمان در اسلام را به منظر ظهور و شهود قرار داده‌اند، بانوی نیکوکار و دانشمندی، که از افتخارات جامعه کنونی زنان ما هستند^(۱)

۱۵۰۵- شمشیری میلانی، حوریه:



خانم حوریه شمشیری میلانی متولد (سال ۱۳۳۵) دیلم طبیعی را از دبیرستان خوارزمی تهران در سال ۱۳۵۳ گرفتند. ایشان کارشناسی ارشد بهداشت عمومی mph و، از دانشگاه تهران، به سال ۱۳۷۳ دریافت کردند. دکترای پزشکی را، در دانشگاه شهید بهشتی تهران به سال ۱۳۶۱ و تخصص بیماریهای زنان و زایمان را، در دانشگاه شهید بهشتی تهران به سال

۱۳۶۶ دریافت نمودند. خانم شمشیری، مسلط به زبان انگلیسی هستند.

و اما سمت‌ها و مشاغل ایشان عبارتند از: استادیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (از سال ۱۳۶۹ تاکنون) و قائم مقام و معاون دایره تغذیه، بهداشت و تنظیم خانواده از (سال ۱۳۷۲) تاکنون ایشان در همایشهای داخلی و خارجی نیز، شرکت داشته‌اند مانند، کارگاه نورپلانست در اندونزی در سال ۱۳۷۲، اجلاس ippf سریلانکا، پنال و فیلپین به سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ و همینطور در قاهره (مصر)، پاکستان و قزاقستان، می‌باشند.

آثار و تألیفات:

در عرصه تألیفات نیز، آثاری را به چاپ رسانده‌اند. بعضی از کشورها ادعا می‌کنند که زنان ایران، با داشتن حجاب، آزادی ندارند و نمی‌توانند در اجتماع، فعال باشند. اما تاریخ زندگی اینگونه زنان، عکس ادعای آنان را ثابت می‌کند. زنان عالم و دانشمند ما با حفظ متانت و وقار پوشش چون بانوان صدر اسلام، به نحو احسن نقش همسری و مادری خود را ایفا می‌کنند. کانون خانواده را همیشه گرم نگه می‌دارند و در کنار اینها، به فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی، فنی و تخصصی نیز، می‌پردازند. با تلاش و کوشش خود،

افراد جامعه را از دانش و علم خود بهره‌مند می‌سازند و در سعادت آنان می‌کوشند. کار و تلاش و علم جوئی، جوهرهٔ هر انسان است. اما آثاری که این بانوی نمونه تألیف کرده است شامل، دختر بچه‌ها نوجوانان، سرطان‌های زنان و مادری ایمن (چاپ وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی) می‌باشد. وجود این زنان در جامعهٔ اسلامی، نشانگر هویت زن مسلمان می‌باشد. اینان زنان تکامل یافته و وارستهٔ کشور ایران اسلامی هستند.^(۱)

۱۵۰۶- فدایی، فاطمه:

خانم فدایی فاطمه، در سال ۱۳۴۰ در شهر کرمان، متولد شد از دبیرستان آیة‌الله طالقانی کرمان در سال ۱۳۵۸، دیپلم علوم تجربی گرفت. دوره کارشناسی فیزیوتراپی را، در دانشکده توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی ایران، در سال ۱۳۶۴ گذراندند. کارشناسی ارشد تشریح آناتومی را، در دانشگاه تربیت مدرس تهران در سال ۱۳۶۶، به



پایان رساندند. پس از آن، در سال ۱۳۶۹ دکترای تشریح آناتومی را، از دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تهران، فرا گرفتند. خانم فدایی به زبان‌های انگلیسی و عربی تسلط دارند. ایشان از سال ۱۳۷۰ تاکنون استاد دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی هستند.

گذشته از این سمت‌ها، دارای مشاغل دیگری نیز می‌باشند. این پژوهشگر نمونه، سوابق آموزشی درخشانی دارد. اما پژوهش‌هایی که ایشان در آن شرکت داشتند، مجری طرح تحقیق، در زمینه تأثیر هورمون‌های جنسی مرد بر ترمیم استخوان در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و مجری طرح تحقیق، در زمینه آثار هیپوتیرویدی بر اسکلت

جنین موش‌های صحرایی حامله، در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی می‌باشند. خانم فدایی هم چون دیگر زنانی که در عرصه‌ی اجتماع حضور دارند در فعالیتهای دینی، سیاسی و اجتماعی، فعال بوده‌اند. در همایشها نیز شرکت گسترده‌ای داشته‌اند. اما آنچه که مهم است، آثار تألیفی این پژوهشگر نمونه است که عبارتند از: آناتومی لگن و پرنیه، (انتشارات صدر قم، سال ۱۳۶۹)، استخوان‌شناسی (انتشارات جهاد دانشگاهی علوم پزشکی شهید بهشتی، سال ۱۳۷۱)، آناتومی سینه و آناتومی اندام در (سالهای ۱۳۷۴ - ۱۳۷۲ از انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی) و کتاب استخوان‌شناسی. خانم فدایی در سال ۱۳۷۲، لوح تقدیر را در عالم تألیف، به خود اختصاص داد و تألیف او به عنوان کتاب سال، شناخته شد. این بانوی تلاشگر، نمونه‌ی یک زن بارز مسلمان می‌باشد.^(۱)

* * *

۱۵۰۷- فاضل نیا، سهیلا:



خانم فاضل نیا سهیلا، در سال ۱۳۴۴ در شهر تهران، متولد شد. از دبیرستان گل پرور تهران در سال ۱۳۶۰، دیپلم علوم تجربی گرفتند. در سال ۱۳۶۸ دکترای پزشکی عمومی را، در علوم پزشکی مشهد گذراندند. تخصص چشم پزشکی را، از علوم پزشکی مشهد به سال ۱۳۷۱، دریافت کردند. ایشان مسلط به زبان

انگلیسی و آشنا به زبان‌های عربی و فرانسه هستند. از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵، جراح و متخصص چشم، در دانشگاه علوم پزشکی فاطمیّه قم بودند. همین سالها در کنار این

۱- قدس ایران. زنان برگزیده ایران. ص ۴۴۷-۴۴۶.

سمت، معاون پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی فاطمیه قم، و همینطور عضو هیأت علمی دانشگاه بودند اما سوابق آموزشی این بانوی توانمند استازری مباحث چشم پزشکی و مربی آموزش بالینی گروه چشم پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد در سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱ می‌باشند که همین سمت را از سال ۱۳۷۳ تاکنون در دانشگاه فاطمیه قم بر عهده دارند ایشان چند سابقه درخشان پژوهشی نیز دارند پژوهشگر جنین‌شناسی از دیدگاه اسلام دانشگاه فاطمیه قم از سوابق پژوهشی ایشان است. پژوهشگر تغذیه از دیدگاه اسلام، دانشگاه فاطمیه قم. آناتومی و فیزیولوژی از دیدگاه اسلام، دانشگاه فاطمیه قم این پزشک نمونه در همایشها نیز شرکت داشتند در سال ۱۳۷۳ کنگره زنان متخصص را برگزار کردند ارائه مقاله و سخنرانی در کنگره بین المللی اخلاق پزشکی در تهران سال ۱۳۷۳ ارائه مقاله و سخنرانی در کنگره انطباق امور پزشکی تهران در سال ۱۳۷۴ از فعالیت‌های ایشان می‌باشد.

آثار و تألیفات:

اما آثار تألیفی خانم فاضل نیا، این پزشک دلسوز و زحمت‌کش کشور ما، ارائه مقاله آسیب‌شناسی علم طب و طبیب خلاصه مقالات ارائه شده در کنگره بین‌المللی اخلاق پزشکی، مقاله حدود الهی و حریم انسان در معاینات پزشکی مقاله تدوین سیمولوژی پزشکی بر مبنای دیدگاه‌های اسلام، خلاصه مقالات ارائه شده در کنگره انطباق امور پزشکی ایشان تاکنون سه لوح تقدیر به خاطر خدمات صادقانه خود از وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی دریافت کرده‌اند. خانم فاضل نیا به سوگندی که یاد کرده‌اند، پای بند هستند و به عنوان یک پزشک نمونه، در جامعه ما شناخته شده‌اند.^(۱)

۱۵۰۸- صوفیا سیف علی (ترکیه) (۱۹۲۵ م):

وی نخستین فارغ التحصیل طب، پیش از سال ۱۹۲۵ میلادی از یکی از دانشگاه‌های آلمان می‌باشد او مطب خود را جهت معاینات بانوان ترتیب داد. اثر تألیفی او کتابی در علم بهداشت می‌باشد در آن کتاب آمده است که تندرستی زن ترکی، خیلی

بهرتر از خواهران خود در غرب می‌باشد و عامل این تندرستی، همان استحمام و وضو گرفتن در هر روز می‌باشد.

و همچنین در مورد ابتلاء به سلّ خانواده‌های بی‌بضاعت ترکیه می‌گوید، کثیف و آلوده بودن منازل این خانواده‌ها که همراه با رطوبت و نمناک بودن آن منازل است باعث آلودگی اولاد آنها به مرض سلّ می‌باشد.^(۱)

۱۵۰۹- وکیلیان، شهلا:

مامای نمونه. تولد: ۱۳۳۴، سنقر. متأهل، فرزندان: ۱ دختر و ۱ پسر. تحصیلات: دیپلم علوم تجربی، تهران ۱۳۵۴. آشنایی با زبان‌های خارجی: آشنا به زبان انگلیسی. سمت‌ها و مشاغل: تکنسین بهداشت خانواده، بیمارستان امام صادق (ع) + مراکز بهداشتی درمانی شهر، ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۵. تقدیرها: لوح تقدیر به عنوان مامای نمونه، استان مرکزی، ۱۳۷۴. تقدیرنامه، به عنوان مامای نمونه، ۱۳۷۵.

صد البته، تعداد بانوان طبیب و مخصوصاً آنان که در طبّ شاخص و بارز هستند و ابتکاری از خود به یادگار گذاشته‌اند، محدود به این تعداد قلیل نمی‌باشد. ما در اثر کمبود منابع مطالعاتی خویش تا دسترسی به منابع بیشتر، به این حدّ محدود، بسنده نمودیم.



محور چهاردهم:

زن «عرصه‌ی

سازندگی، عمران و آبادانی

پایه و اساس هر نوع تمدن، سازندگی و عمران و آبادانی است. سازندگی گاهی فرهنگی، فکری و تربیتی است و گاهی عمران، آبادانی و پیشرفت ظاهری. هر دو نوع از سازندگی، شالوده تمدن و پیشرفت می‌باشد ولی همگان می‌دانند که سازندگی ظاهری از آن سازندگی فکری و اندیشه‌ای سرچشمه می‌گیرد. مادام که اساس و شالوده سازندگی استوار نباشد، سازندگی‌های ظاهری شکل و صورتی بیش نخواهد بود، چون از قدیم گفته‌اند:

ایوان پی شکسته مرمت نمی‌شود صد بار اگر به ظاهر او رنگ و رو کنند
زن و مرد در هر دو نوع سازندگی نقش بنیادین را دارند. از آنجائی که تربیت اولیه کودک، نوعاً در اختیار مادران قرار دارد و این کودکان امروز هستند که فرداسازان آینده می‌باشند، به نظر می‌رسد سهم زنان در امور تربیتی بیش از مردان می‌باشد و حداقل دو نیروی متکامل هم، باید کننده همدیگر می‌باشند. از اینرو ارزش وجودی هر دو در

سازندگی، مهم و قابل توجه می‌باشد، و چون بحث ما پیرامون زنان سازنده و نقش آفرین می‌باشد. امروز مهم‌ترین درآمد مردم ایران به جز نفت از تولید قالی می‌باشد. در مورد این کالای ارز آور نمی‌توان بدون اشاره به نقش زنان زحمتکش و بردبار گذشت. زن ایرانی و دیگر زنان جهان، علاوه بر انس با خانواده، به طور کامل در جریان امور زندگی و تولیدی می‌باشند. چه روزهایی را که تا شب، پشت دار قالی به پایان نمی‌برند و چه شبهایی را تا پاسی از آن، مشغول بافندگی نمی‌گردند. زن ایرانی از فعال‌ترین و پرکارترین اقشار جامعه کشورمان به حساب می‌آید که بدون منت، محصول تلاش و دسترنج خود را در اختیار خانواده‌اش قرار می‌دهد. به این ترتیب اگر او را شریک واقعی زندگی بشماریم، به معنای حقیقی کلمه راه خطا و ناصواب نپیموده‌ایم. از اینرو به تعدادی از زنان تحوّل آفرین اشاره می‌گردد و پیشا پیش اعلام می‌شود که ما توانسته‌ایم به تعداد بس اندک اشارتی داشته باشیم چون سرتاسر اجتماع حول و حوش و دوروبر ما مملو از این قبیل بانوان می‌باشد احصاء و شمارش اصناف مختلف، خارج از عهده کتاب می‌باشد که دائرة المعارف بس بزرگی را می‌طلبد.

۱۵۱۰- هاشم زاده اکبری، منیژه (چایکار نمونه)

او در سال ۱۳۲۶ در شهر فومن، پایه عرصه حیات نهاد. تحصیلات خود را تا حدّ دیپلم علوم تجربی، در شهر فومن در سال ۱۳۴۷ به پایان رساند و در کاردانی تکنیسین بیهوشی دندانپزشکی دانشگاه تهران، در سال ۱۳۵۴ مشغول ادامه تحصیل شد. وی

آشنا به زبان انگلیسی نیز می‌باشد.

او تکنیسین دندانپزشکی درمانگاه‌های خصوصی تهران بین سالهای ۱۳۶۰ - ۳۵۵ بود. چایکار و کشاورز روستای خودگشت، در درباغ، در شهرستان فومن، از سال ۱۳۶۰ تاکنون مشغول فعالیت می‌باشد.

وی تاکنون بازدید از مراکز تحقیقاتی بین‌المللی شهر حلب و وزارت کشاورزی آن شهر را در سال ۱۳۷۴ انجام داده است. او به مناسبت شغل خود، تقدیرنامه‌هایی از مقامات مسئول دریافت داشته است که از آن میان، از ریاست محترم جمهوری، رئیس مجلس شورای اسلامی و وزیر کشاورزی، استاندار گیلان و ریاست سازمان کشاورزی استان گیلان به عنوان چایکار نمونه می‌باشد. شناخته شده است.

۱۵۱۱- هاشمی، ایران (قالی باف نمونه):

او در سال ۱۳۳۷ در دستجرد به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی به قالیبافی رو آورد و در اثر لیاقت و شایستگی هنری، به دریافت تقدیرنامه‌هایی مفتخر گردید که محتوای آنها، تقدیر به عنوان قالی‌باف نمونه می‌باشد.

۱۵۱۲- هاشم پور، نازیگم

وی گندم کار نمونه می‌باشد. تاریخ تولدش: ۱۳۳۸، متولد کهگیلویه و بویراحمد، متأهل، دارای ۴ فرزند و میزان تحصیلاتش، پنجم ابتدایی است.

به عنوان بهترین تولید کننده گندم، که در هر هکتار، ۳۴۵۰ کیلوگرم، برداشت محصول داشته است لوح تقدیر از وزیر جهاد سازندگی دریافت کرده است. خدمات فرهنگی:

در بخش سازندگی، عمران و آبادانی قابل ذکر است که مهم ترین بخش سازندگی هر کشوری، بخش فرهنگی و علمی و آموزشی آن کشور می باشد. حضور فعال و مؤثر زنان در امر آموزش و پرورش و در فرهنگ به معنای عام آن، نه تنها چشمگیر و قابل توجه می باشد، بلکه اکثریت آموزگاران و معلمان ما و دیگر کشورهای جهان را زنان تشکیل می دهند و محوریت آموزش و پرورش با زنان متعهد و مسئول می باشد. آنچنان که عضویت زنان در هیئتهای علمی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، روز به روز در حال تصاعد و تزايد می باشد به حدی که عنقریب اکثریت هیئتهای علمی را زنان و بانوان تشکیل خواهند داد.

خدمات کشاورزی:

آنچنان که در امور کشاورزی در بخش مازندران، گیلان و گلستان و در بخشهای کشاورزی و باغداری آذربایجان غربی و شرقی و استان اردبیل روشن است بیشترین زحمات بر دوش بانوان قرار دارد و این مسئولیت را زنان از آغاز تا پایان آنها بر عهده دارند، امروز تعداد بانوانی که در امر کشاورزی، لوحهای تقدیر از مقامات مسئول دریافت کرده اند روز به روز افزون تر می گردد. چون زنان در پایبندی به مقررات و رعایت نظم و ترتیب و حرف شنوی، مقدم بر مردان می باشند.

محورپانزدہم:

زن در عرصہ می

انقلابات و تحولات اجتماعی

این پروزی را ما از شما بانوان داریم شما در صف اول ایستادید و به مرد مهاجرات دینی ما مرهون زحمات شما هستیم

همان میزان محبوبیت ویژه و سکانداری که زن در عرصه خانواده، عائله و جامعه دارد که از طرفی با مدیریت خانواده در ارتباط است و از سوی دیگر مورد احترام و علاقه فرزندان و جوانان خانواده اش می باشد، به همان میزان در جامعه اسلامی نیز از حرمت قداست و شأن ویژه ای برخوردار می باشد. با توجه به همین اعتبارات، زن مثلاً جاذبه و دافعه ای اجتماع اسلامی را تشکیل می دهد

او در مرد خانواده نفوذ دارد چون همسر و مورد علاقه و احترام و تقدیس او قرار دارد. از دیگر سو، او مورد احترام و تقدیس فرزندان خانواده قرار دارد چون مادر و لازم الطأاعه آنان می باشد. و از دیگر سو، در اجتماع اسلامی نیز مورد تکریم است چون از شأن، اعتبار و کرامت خاصی برخوردار است و به اصطلاح عرفی آن، ناموس، شرف، وقار و اعتبار جامعه اسلامی است. به همین اعتبارات سه گانه و دیگر شئون و عواملی که وجود دارد، زن در محور اصلی و در قطب دایره حریم اسلامی قرار دارد. هر نوع حرکت، سخن، عمل و قول او در جوامع اسلامی، از یک نوع اعتبار و وزانت برخوردار می باشد. خشم و غضب، توفندگی و بالندگی او، طغیان و شورش او، احياناً آرامش و سکون یا سکوت و قعود او، نقش سازنده و تاثیرگذاری را در جوامع اسلامی ایفاء می نماید.

از اینرو، در حرکت های اجتماعی و جنبش های مردمی و ملی، زنان مسلمان نقش

آفرینندگی را ایفا نموده‌اند که ما به برخی از اینها اشارتی می‌کنیم. سپس تعدادی از چهره‌های مبارز زن را نشان می‌دهیم و از بین تحولات متعدد اجتماعی، به چند مورد ملموس و قطعی اشاره می‌نمائیم که دو مورد آن مربوط به صدر اسلام، دو مورد آن به اواسط تاریخ حیات اسلام و یک مورد دیگر آن، مربوط به تاریخ معاصر و کنونی می‌باشد، که عموماً موارد عینی و حسّاس می‌باشد.

۱- در صدر اسلام:

حرکت توحیدی اسلام بر ضدّ شرک و کفر، فدائیان، و ایثارگران و شهیدانی داشت که نخستین زن ایثارگر آن، خدیجه دختر خویلد بود که با بذل و بخشش مال و اندوخته‌های عمر، درخشش خاصی داشت و آن چنانکه در فصل خاصّ خود گذشت شهیده آن، بانوی بزرگواری به نام «سمیه» بود که در راه عقیده و ایمان به فیض لقاءالله رسید. او در راه ایمان و اعتقاد خود، سرسختی نشان داد و حاضر نگردید اعتقاد توحیدی خود را از دست دهد و به تلقینات و کفریات مخالفان تن در دهد. آری، امثال و نمونه‌های سمیه در تاریخ اسلام فراوان بودند. امتیازی که او داشت این بود که او نخستین شهیده، عقیده توحیدی و خدا باوری خویش بود. به حدّی که حاضر نشد حتّی و تقیه نیز، اعتقاد نجات بخش خود را کتمان و پوشیده نگهدارد.

۲- در واقعه کربلا:

نخستین بانوی فداکار و شجاع زینب کبری (س)، قهرمان توحید و خداشناسی بود، که توانست پرچم مبارزه با استبداد و ظلم و خفقان را به دوش کشد و با ایراد خطبه‌های کوبنده، حریف ستمگر و بی عقل و ایمان را از صحنه بیرون کند و روشنایی و روشنگری خاصی به مسلمانان غفلت زده آن روز بخشد، که در محور خاصّ خود گذشت. دیگر بار در حادثه غم‌انگیز کربلا در آن روزهای سیاه و طوفانی، در آن روزگار خفّت و خفقان، نخستین بار این زنان قبیله‌ی اسد بودند که مردان خود را در مورد دفن شهدا،

تحریک و تشویق نمودند تا بدنهای مطهر اهل بیت را در برابر آفتاب سوزان عراق رها نکنند.

۳- در عصر حکومت آل بویه:

نهضت اسلامی اباعبدالله الحسین (ع)، در سال شصتم هجرت، یکی از پاک‌ترین، طبیعی‌ترین و سالم‌ترین نهضت‌های اسلامی بود که تاریخ به خود مشاهده نموده است. اثر انقلابی این حرکت اسلامی، نخستین بار در سال ۶۵ هجری با قیام خونخواهانه سلیمان بن صرد و متعاقب آن توسط مختار بن ابی عبیده ثقفی پدیدار گردید. در این حرکت اسلامی، زنان و بانوان شیعه شرکت مؤثری داشتند. از آن میان بانوی شجاع و رزمنده‌ای به نام «دومه» مادر مختار ثقفی، شجاعت بسیار نمایانی از خود نشان داد. او تن به تن، شمشیر به دست با نیروهای مخالف جنگید و بالاخره جان خود را در راه آرمان مقدس خویش، که همان دفاع از شأن و اعتبار اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بود از دست داد. پیرو حرکت مختار، در حدود قرن سوم و چهارم، آنگاه که آل بویه حکومت و فرمانروائی بغداد را در دست داشتند، نخستین بار این زنان بودند که سوگواری و تجلیل خاطره‌های اباعبدالله الحسین (ع) و یاران وفادار او را، در شهر بغداد راه انداختند. آن هم در محیط مخالفان، در دورانی که خلیفه عباسی خود موافق با چنین حرکتی نبود. آری، زنان و بانوان شیعه، نخستین پدیدآورندگان عزاداری دسته جمعی حسینی (ع) بودند که با لباسهای مشکی، با علائم عزاداری در کوچه‌ها و معابر حضور یافتند و از آن تاریخ، عزاداریهای حسینی (ع) در مناطق مختلف جهان، راه افتاد و چه آثار و ثمراتی که از این عزاداریها عائد مردم انقلابی نگردیده است؟ و چه نقشی که در تبلیغ دین و احکام شریعت ایفاء نموده است؟

۴- در نهضت مشروطیت:

در نهضت فراگیر مشروطیت، که نوعی قیام همگانی بر ضد استبداد داخلی و استعمار

خارجی بود، مردم مسلمان ایران به رهبری روحانیت، بر ضدّ حکومت استبدادی قیام ورزیدند و چند سال پی در پی از خود مقاومت نشان دادند، تا بالاخره در سال ۱۳۲۴ ه‍.ق فرمان مشروطیت را از دست مظفرالدین شاه دریافت نمودند.

در این حرکت توفنده، زنان مسلمان ایران، احساسات شورانگیزی از خود نشان دادند، در تظاهرات و راه‌پیمایی‌های منظم در صفوف متشکّل، بر ضدّ شاه و استبداد سیاه او برانگیختند و با عوامل شاه مخالفت شدید خود را ابراز داشتند، به حدّی که عوامل سلطنتی مجبور شدند از تخت فرعونی خود، پائین بیایند. به خواسته‌های مشروع مردم تن دردهند و حکومت مشروطه را بر پا دارند. گرچه این حرکت، از سوی محمدعلی شاه مورد تعدّی و تجاوز واقع شد، مجلس به توپ بسته گردید دوباره استبداد چهره‌کریه خود را نشان داد، ولی نفس این حرکت بسیار آموزنده و ارزنده بود. به حدّی که دوباره آب رفته به آسیاب برگشت و مشروطیت با همه نواقصی که داشت به مرحله‌ی عمل و اجرا درآمد. مشروطیت هر چه بود خیلی بهتر از استبداد و خودکامگی فردی بود.

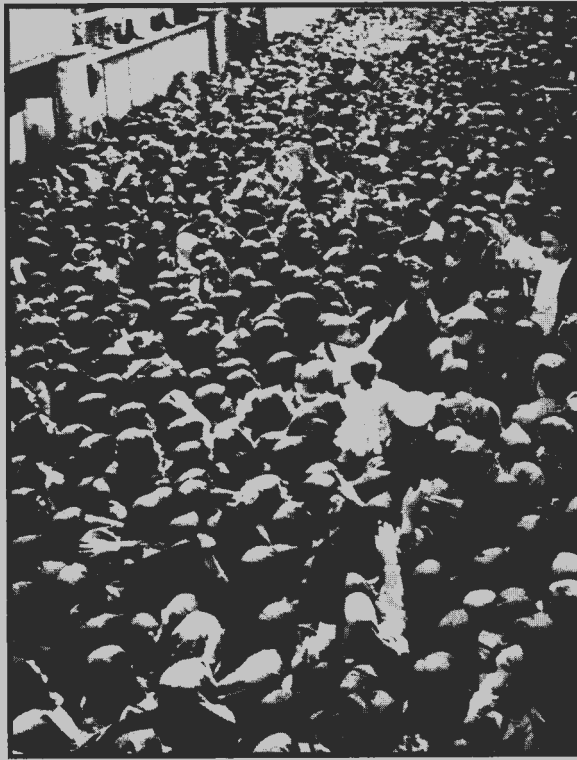
و در کشور فراعنه، هم زمان با تحولات ایران، زنان مصری را می‌بینیم که در حرکت بر ضد عوامل طغیانگر، در سال ۱۳۳۷ مطابق ۱۹۸۸ قیام می‌ورزند و تظاهراتی راه می‌اندازند. آنان، پیشاپیش مردان گام می‌سپرند تا از حقوق ملّت دفاع کنند. صفیه زغلول، همسر رهبر ملّی، مورد احترام همه‌ی مردم واقع می‌گردد و «مادر مصریان» لقب می‌گیرد.^(۱)

۵- در تاریخ معاصر:

در انقلاب اسلامی شکوهمند ایران معاصر، زنان مسلمان سبیل و الگوهای زن غربی را که به صورت وسیله‌ی تفریح و ابزار عیش و نوش درآمده بودند درهم شکستند و خود پرچمدار انقلاب و رهبر نیروهای عظیم توفنده انقلاب گردیدند. آنان در تظاهرات ملیونی شرکت جستند و در اعزام فرزندان و دست پرورده‌های خود به جبهه‌های جنگ،

۱- دکتر علی اصغر حلبی نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر ص ۸۶.

مسارعت و پیش‌دستی نمودند و خود در پشت جبهه به کمک رسانی و تأمین وسائل لازم جبهه‌ها پرداختند. چه بسیاری از زنان مسلمان که خود در مناطق مرزی کشور، در نبرد با نیروهای مهاجم خارجی، به نبرد تن به تن پرداختند و از کیان کشور اسلامی، دفاع جانانه نمودند. این امر در تاریخ تحولات و انقلابات جهان، بی‌نظیر بود.



۱۵۱۳- شریعتی کوه بنانی (عفت):

وی در سال ۱۳۳۱ در شهر کرمان متولد گردید. و از دبیرستان مشهد مقدس دیپلم ادبیات گرفت. پس از آن وارد دانشگاه آزاد اسلامی شد و با مدرک کارشناسی الهیات و معارف اسلامی، فارغ التحصیل گردید. ایشان با آقای قاسم احمدی ازدواج کردند. ایشان هم همچون دیگران، پس از اتمام تحصیلات، وارد عرصه سازندگی شدند. نخست به عنوان نویسنده برنامه‌های مذهبی عرفانی صدا و سیما، در سالهای ۱۳۶۱ تا

۱۳۶۸، سپس مدرس فوق برنامه دانشگاه فردوسی مشهد، از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴، همچنین مدرس و بنیانگذار انجمن ادبی جوانان اداره ارشاد اسلامی خراسان، از سال ۱۳۷۲ به عنوان مشاور استاندار و دبیر کمیسیون بانوان استان خراسان، در عرصه سازندگی فعالیت دارند. از دیگر فعالیتهای او، شرکت در همایش کنگره بزرگداشت عاشورا در اردبیل، سخنرانی در هفته وحدت در تایبا در سال ۱۳۷۴ اجلاس دبیران کمیسیون بانوان که ایشان هم مقاله ارائه نموده هم در آن گردهمایی سخنرانی کردند. این بانوی نمونه کشورمان، موفق به خلق آثاری نیز شده‌اند که عبارتند از: باز هم از تو سخن می‌گویم (انتشارات دانشگاه فردوسی)، حقیقت گمشده، شخصیت امام علی (ع) از دیدگاه متشرعین، مهدویت از دیدگاه اقبال لاهوری و نماز صعود انسان. به وجود آوردن این گونه آثار، نشانگر اخلاص و ایمان این بانوی کوشا و ساعی است. اینان که محصول دین و مکتب اسلام ناب محمدی (ص) هستند. این زنان عالی قدر، به بودن خویش هستی بخشیده‌اند. با گام نهادن در راه درست، سعادت دنیا و آخرت را برای خود به ارمغان آورده‌اند. چرا که کسب علم برای هر انسانی، عبادت و پیشرفت روح و روان است.^(۱)

۱۵۱۴- فیروز آبادی، بهاره:

خانم فیروز آبادی بهاره، در سال ۱۳۳۵ در هشتمین میبد متولد شدند. در دبیرستان پیشاهنگ تهران دیپلم گرفتند. در سال ۱۳۶۲ کارشناسی مهندسی مکانیک را در دانشگاه صنعتی شریف تهران، به پایان رساندند. دوره کارشناسی ارشد مهندسی مکانیک را در دانشگاه تربیت مدرس تهران گذراندند. در سال ۱۳۷۵ هم دانشجوی دکترای مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف تهران بودند. ایشان عضو هیأت علمی دانشگاه شریف تهران، از سال ۱۳۶۴ تا کنون می‌باشند. اما سوابق آموزشی وی در: دینی و فیزیک دبیرستان شهید سلمی تهران، در سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ و مکانیک

۱- قدس ایران. زنان برگزیده ایران (ص ۳۴۱-۳۴۲)

سیالات در دانشگاه صنعتی شریف تهران، از سال ۱۳۷۱ تاکنون می‌باشد. این مهندس برگزیده کشور، همچون تمامی زنان که در عرصه نظام هستند، فعالیتهای دینی، سیاسی و اجتماعی هم داشته‌اند. مسئول بسیج خواهران تهران، در سال ۱۳۵۸، عضو شورای تشکیل جهاد سازندگی و جهاد دانشگاهی تهران، در سال ۱۳۵۸ و عضو کمیته آموزش شورای فرهنگی اجتماعی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی تهران، در سالهای ۱۳۶۸ - ۱۳۶۷ می‌باشد. ایشان در همایشها نیز شرکت داشتند، مخصوصاً در کنفرانسها و انجمنهای مهندسان مکانیک. یک سفر علمی هم به کشور هندوستان، از طرف دانشگاه صنعتی شریف داشتند.

آثار و تألیفات:

و اما آثاری که خانم فیروزآبادی آنها را تألیف کرده‌اند، بررسی تجربی ضربت اصطکاک در لوله نشار دار انتشارات امیرکبیر، بررسی فیزیک نور بولانس مجاور جدار، انتشارات امیرکبیر، بررسی جریان غلیظ و کاربرد آن در رسوب زدایی سدها، کنفرانس دینامیک شارها خانم فیروزآبادی به عنوان کسب رتبه اول در دوره نهم کارشناسی ارشد مکانیک، در سال ۱۳۷۱ از دانشگاه تربیت مدرس لوح تقدیر دریافت کرده‌اند، این واقعاً برای زنان ایران افتخار آفرین است که هم پای مرد شاید هم بیشتر و جلوتر در اجتماع حضور یابند و در آبادانی کشور به کوشند^(۱)

پایان

در این جا دفتر مکتوب ما پایان می‌پذیرد ولی هنوز در فاتحت و سر آغاز بحث می‌باشیم اوراق این کتاب در این عرصه بازگشوده است به یقین کاوشگران بعدی خلأها و کاستی‌های این دفتر را پر خواهند ساخت محققان و کاوشگران علوم و معارف از بانوان را همراه با ارائه نمونه‌های عملی و عینی تحقیقات آنان بازگو خواهند نمود همین

۱- قدس ایران، زنان برگزیده ایران (ص ۴۶۱ - ۴۶۰).

مقدار که خداوند متعال توفیق داد که شرح حال اجمالی و تفصیلی برخی از این چهره‌های مهجور را ترسیم و رقم زنیم خدا را سپاسگزاریم از درگاه او توفیق خدمت به مردم این مرز و بوم را خواستار و از خطاها و لغزشهایی که احیاناً رفته است عذر خواه می‌باشیم.

دکتر عقیقی بخشایشی بهار ۱۳۸۲.

«مدارک و منابع کتاب»

علاوه بر قرآن مجید از منابع زیر استفاده شده است.

۱. آثار الحسان فی بدایع اشعار النسوان میرزا حسن جابری.
۲. آثار تاریخی شهرستان کاشان و نطنز.
۳. آثار خوشنویسان قرن دهم/فیروز منصور
۴. آثار سه تن از خوشنویسان / یساولی
۵. آثار و احوال خوشنویسان دکتر بیانی.
۶. آذربایجان ادبیاتینه بیر باخیش.
۷. احسن التواریخ کتاب گیلان.
۸. احوال و آثار خوشنویسان / دکتر مهدی بیانی
۹. احوال و آثار نقاشان قدیم ایران.
۱۰. احیاء العلوم محمد غزالی.
۱۱. اختر تابان محتشم شروانی
۱۲. اخبار النساء / ابن قیم الجوزی (م ۷۵۱)
۱۳. اخلاق و راه سعادت بانو امین اصفهانی.
۱۴. ادبیات اوجاگی یحیی شیدا (ج ۳).
۱۵. اربعین شیخ بهائی ترجمه عقیق بخشایشی.
۱۶. از رابعه تا پروین کشاورز صدر.
۱۷. اسد الغابة فی معرفة الصحابة ابن اثیر.
۱۸. اسماء المؤلفین اسماعیل پاشا بغدادی.
۱۹. اسماء المؤلفین اسماعیل پاشا بغدادی.
۲۰. اصول کافی تألیف ثقة الاسلام کلینی.
۲۱. اطلس خط / استاد حبیب الله فضایی
۲۲. اطلس خط حبیب الله فضائی.
۲۳. اعتصام (مجله سازمان تبلیغات اسلامی).
۲۴. اعلام الشیعه حاج آقا بزرگ تهرانی.
۲۵. اعلام النساء / عمر رضا کحاله
۲۶. اعیان الشیعه سید امین جبل عاملی.
۲۷. الاتقان فی علوم القرآن .
۲۸. الارشاد للمفید چاپ علمیه اسلامیة.
۲۹. الأعلام / خیرالدین زرکلی
۳۰. البداية و النهاية ابن اثیر.
۳۱. البغدادیون اخبارهم و مجالسهم.
۳۲. التهذیب / شیخ طوسی (ره).
۳۳. الدر المنثور فی طبقات ریات الخدور بانو فواز مصری
۳۴. الذریعة الی تصانیف الشیعه حاج آقا بزرگ تهرانی.
۳۵. السمط الثمین فی مناقب امهات المؤمنین.
۳۶. الطبقات الكبرى ابن سعد.
۳۷. الفصول المهمه ابن صباغ مالکی.
۳۸. الفهرست / ابن ندیم
۳۹. المراثی اليهودیه / دکتر سهام منصوره

۴۰. المعجم فی معاییر اشعار العجم قیس رازی.
۴۱. المرجعات سید عبدالحسین شرف الدین.
۴۲. أمل الأمل شیخ حر عاملی.
۴۳. المكتبات فی الاسلام/ دکتر محمد ماهر حمادده
۴۴. النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة ابن تغری.
۴۵. النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة.
۴۶. النساء التعبدات ابوعبدالرحمن السلمی.
۴۷. الأيام السعيدة و المخوسه احمد کرمانشاهی
۴۸. النساء المؤمنات.
۴۹. النسوة المتعبدات / ابوعبدالرحمت سلمی.
۵۰. باباقورقود از کتابهای اساطیری آذربایجان.
۵۱. باکاروان ادب و فرهنگ آذربایجان فائق.
۵۲. بحار الانوار مجلسی.
۵۳. بدایع الوقائع محمود واصفی (چاپ مسکو).
۵۴. بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی.
۵۵. بستان السیاحة زین الدین شیروانی.
۵۶. بلاغات النساء ابن طیفور.
۵۷. پژوهشی پیرامون بارگاه زینب(س) عیسی سلیم پوراهری.
۵۸. پرده نشینان سخنگوی آریانا.
۵۹. پرورده خیال محمد میرزا.
۶۰. پیامبری و حکومت جلال الدین فارسی.
۶۱. تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا.
۶۲. تاریخ ادبیات عرب عبدالجلیل.
۶۳. تاریخ برگزیده حمدالله مستوفی.
۶۴. تاریخ جهانگشای جوینی.
۶۵. تاریخ خط / آلبر تین گاوری
۶۶. تاریخ زبان و ادبیات فارسی در خارج کشور.
۶۷. تاریخ زنجان ابوعبدالله زنجانی.
۶۸. تاریخ طب در ایران نجم آبادی.
۶۹. تحفة الاحرار بدر الدین جاجرمی.
۷۰. تکملة سید حسن صدر بر أمل الامل.
۷۱. تاریخ طبری ابن جریر طبری.
۷۲. تاریخ عضدی سلطان احمد میرزا.
۷۳. تاریخ علمای بغداد.
۷۴. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان.
۷۵. تاریخ قرآن / ابوعبدالله زنجانی
۷۶. تاریخ قم محمد بن حسن قمی.
۷۷. تاریخ مشاهیر کرد.
۷۸. تاریخ مغول / عباس اقبال آشتیانی
۷۹. تاریخ مفصل همدان صابری همدانی.
۸۰. تاریخ و تراجم رجال قافیات آیتی.
۸۱. تاریخ و جغرافیای اهر و ارسباران دوستی.
۸۲. تاریخ ویل دورانت ترجمه عباس زریاب خونی.
۸۳. تاریخ هنر اسلامی / کریستین پرایس.

۸۴. تاریخ یعقوبی.
۸۵. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام سید حسن صدر.
۸۶. تجلی هنر در کتابت بسم الله / محمد مهدی هراتی.
۸۷. تحفه درویش دولت آبادی.
۸۸. تحفه سامی سام میرزا.
۸۹. تحفه الاحباب سخاوی.
۹۰. تحفه الاحباب شیخ عباسی قمی.
۹۱. تذکره خوشنویسان معاصر / راهجیری
۹۲. تذکره حسینی.
۹۳. تذکره روز روشن صبا.
۹۴. تذکره خوشنویسان علی راهجری.
۹۵. تذکره سخنوران یزد.
۹۶. تذکره شعرای آذربایجان محمد دیهیم.
۹۷. تذکره نویسی در هند و پاکستان نقوی.
۹۸. تذکره الاولیاء عطار نیشابوری.
۹۹. تذکره ریاض الشعراء علی قلی خان واله.
۱۰۰. تکملة الاخبار عبدی بیگ شیرازی.
۱۰۱. تذکره الخواتین.
۱۰۲. تذکره القبور حاج شیخ عبدالکریم درگزی اصفهانی.
۱۰۳. تشریح القانون ابن نفیس.
۱۰۴. جامع الرواة شیخ محمد اردبیلی.
۱۰۵. جواهر العجائب فخری مروی.
۱۰۶. جهاد الشیعة دکتر سمیرہ لشی.
۱۰۷. جامع احادیث الشیعة آیه الله بروجردی.
۱۰۸. جامع الشواهد سیوطی.
۱۰۹. چهارده نور پاک (ع) عقیقی بخشایشی.
۱۱۰. چهره زن در آئینه تاریخ.
۱۱۱. حبیب اسیر میر آخوند.
۱۱۲. حدیقة الشعراء احمد بن ابی الحسن شیرازی.
۱۱۳. حماسه سازان کر بلا عقیقی بخشایشی.
۱۱۴. حیاة القلوب محمد باقر مجلسی (ره).
۱۱۵. حیاة النبی دکتر هیکل.
۱۱۶. خدمات متقابل اسلام و ایران استاد مطهری.
۱۱۷. خط و خطاطان / ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی
۱۱۸. خیرات حسان محمد حسن اعتماد السلطنة.
۱۱۹. دائرة المعارف آریانا.
۱۲۰. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیہ^۱
۱۲۱. دائرة المعارف بطرسی بستانی.
۱۲۲. دائرة المعارف تشیع / جمعی از نویسندگان.
۱۲۳. دائرة المعارف صنعت و ادبیات تاجیک^۲
۱۲۴. دائرة المعارف قرن عشرين / محمد فرید وجدی
۱۲۵. دانشمندان آذربایجان تربیت.

۱۲۶. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس.
۱۲۷. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (ج ۲).
۱۲۸. دانشنامه‌ی ایران و اسلام.
۱۲۹. درس‌هایی از تاریخ اسلام.
۱۳۰. دلایل‌الامامة محمد بن جریر طبری.
۱۳۱. دو بیست شاعر.
۱۳۲. دیوان پروین اعتصامی.
۱۳۳. دیوان سید شریف رضی.
۱۳۴. دیوان قصائد ملک الشعراء بهار.
۱۳۵. دیوان نور علی شاه.
۱۳۶. رباعیات مهستی گنجوی.
۱۳۷. رجال آذربایجان دکتر مهدی مجتهدی.
۱۳۸. روز روشن.
۱۳۹. روضات الجنات و جنات الجنان کربلانی حسین
۱۴۰. روضة الشهداء کاشفی سبزواری.
۱۴۱. روضة الصفای ناصری.
۱۴۲. روضة الاحباب سید عطاء الله شافعی.
۱۴۳. ریاحین الشریعة شیخ ذبیح الله محلاتی.
۱۴۴. ریاض الجنة زنوی.
۱۴۵. ریاض العارشفین محسن نواب.
۱۴۶. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ملا عبدالله افندی.
۱۴۷. ریحانة الادب.
۱۴۸. زنان خوشنویس در تمدن اسلامی / عذرا عقیقی بخشایشی.
۱۴۹. زنان دانشمند و راوی حدیث / صادقی أردستانی.
۱۵۰. زنان قهرمان / دکتر احمد بهشتی.
۱۵۱. زنان نامدار ارسباران دوستی.
۱۵۲. زندگانی شاه عباس کبیر.
۱۵۳. زندگی نامه‌ی علامه مجلسی (ج ۲).
۱۵۴. زیربنای تمدن و علوم اسلامی.
۱۵۵. سخنوران آذربایجان عزیز الله دولت‌آبای.
۱۵۶. سراینندگان شعر فارسی در قفقاز.
۱۵۷. سفینه البحار محدث قمی.
۱۵۸. سیر عرفان در اسلام.
۱۵۹. سیری در آثار شهاب‌اهری حسین دوستی.
۱۶۰. سیمای ادبی بخشایش عقیقی بخشایشی.
۱۶۱. سمط‌العلی للحضرة العلیامنشی کرمانی.
۱۶۲. شاعرات العرب.
۱۶۳. شاعران پارسی‌گوی کتاب‌گیلان.
۱۶۴. شعرای معاصر اصفهان سید مصلح‌الدین مهدوی.
۱۶۵. شذرات الذهب ابن عماد حنبلی.
۱۶۶. شناسنامه‌ی بخشایش عقیقی بخشایشی.
۱۶۷. صبح‌الاعشی / قلقشندی
۱۶۸. صحف ابراهیم حرف‌ج - ش.

۱۶۹. صحیح بخاری (از منابع حدیثی).
 ۱۷۰. صفوة الصفوة ابن جوزی.
 ۱۷۱. طبقات مفسران شیعه / عقیقی بخشایشی.
 ۱۷۲. طرافة الاحلام شیخ محمد سماوی.
 ۱۷۳. عدالت اجتماعی در اسلام سید قطب.
 ۱۷۴. عرفات العاشقین.
 ۱۷۵. علمای معاصرین ملا علی خیابانی تبریزی.
 ۱۷۶. عنوان النصر صفری.
 ۱۷۷. عوالم العلوم.
 ۱۷۸. عیون الاخبار ابن شاکر کتبی.
 ۱۷۹. غمام البكاء تألیف فاطمه دومریقی.
 ۱۸۰. فارسنامه ناصری.
 ۱۸۱. فتوح البلدان بلاذری.
 ۱۸۲. فرهنگ سخنوران دکتر خیام.
 ۱۸۳. فرهنگ معین بخش اعلام دکتر معین.
 ۱۸۴. فرهنگ معین دکتر معین.
 ۱۸۵. فوائد الرضویه شیخ عباس محدث قمی.
 ۱۸۶. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
 ۱۸۷. فهرست اسامی خوشنویسان فیروز صفدری.
 ۱۸۸. فهرست پایان نامه‌های فارغ التحصیلان الهیات.
 ۱۸۹. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش.
 ۱۹۰. قاموس الاعلام شمس سامی.
 ۱۹۱. قدس ایران خانم احمدی شجاعی.
 ۱۹۲. کارنامه زنان مشهور ایران و اسلام.
 ۱۹۳. کارنامه زنان مشهور فخری قدیمی.
 ۱۹۴. کارنامه زنان.
 ۱۹۵. کاروان هند گلچین معانی.
 ۱۹۶. کامل ابن اثیر.
 ۱۹۷. کتابشناسی قرآن و علوم قرآنی.
 ۱۹۸. کتابنامه قرآن استاد محمد حسن بکائی.
 ۱۹۹. کتاب هفته وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۲۰۰. کربلا فی حاضرها و ماضیها.
 ۲۰۱. کشکول شیخ بحرانی.
 ۲۰۲. کیهان فرهنگی از انشارات روزنامه کیهان.
 ۲۰۳. گلزار جاویدان.
 ۲۰۴. گنج و گنجینه دکتر ذبیح الله صفا.
 ۲۰۵. گنجینه آثار اصفهانی.
 ۲۰۶. گنجینه سعادت بانو فاطمه مالک.
 ۲۰۷. لغتنامه علی اکبر دهخدا چاپ دانشگاه تهران.
 ۲۰۸. لهوف سید بن طاووس ترجمه عقیقی بخشایشی.
 ۲۰۹. لغت فرس اسدی.
 ۲۱۰. لباب الالباب محمد عوفی.
 ۲۱۱. مائة اوائل من النساء سلیم البواب.
 ۲۱۲. مجالس المؤمنین شهید شوشتری.
 ۲۱۳. مجالس النفائس امیر علیشر نوائی.

۲۱۴. مجلات ارمغان، سخن، کیهان فرهنگی.
۲۱۵. مطرح‌الانظار فی تراجم اطباء الاعصار زنوزی.
۲۱۶. مجله پیام روز.
۲۱۷. مجله چلیپا / دکتر قمشه‌ای.
۲۱۸. مجله زن روز.
۲۱۹. مجله نور علم حوزه علمیہ قم.
۲۲۰. مجله هنر و مردم.
۲۲۱. مجله الاخاء از انتشارات اطلاعات.
۲۲۲. مجموعه آثار خوشنویسان معاصر ایران.
۲۲۳. محک الشعراء / محمد صالح شاملو.
۲۲۴. مخزن الغرایب.
۲۲۵. مدعیان نبوت و مهدویت.
۲۲۶. مرآة الجنان یانعی.
۲۲۷. مرآة الخیال میر علیشرنوائی.
۲۲۸. مرقع رنگین / استاد سلحشور
۲۲۹. مریم‌ها و شقایق‌ها.
۲۳۰. مشاهدات عینی در موزه آستان قدس.
۲۳۱. مشاهیر زنان ایرانی.
۲۳۲. مشاهیر کاشان.
۲۳۳. مصطفی خراب.
۲۳۴. معادن الحکمه فیض کاشانی.
۲۳۵. معالی السبطین گرمرویدی.
۲۳۶. معجم الادباء یاقوت حموی.
۲۳۷. معجم البلدان یاقوت حموی.
۲۳۸. معجم المؤلفین عمر رضا کحاله.
۲۳۹. معجم رجال الحدیث / آیت الله العظمی خویی.
۲۴۰. معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف خلال الف عام.
۲۴۱. معالم العلماء ابن شهر آشوب.
۲۴۲. مغازی واقدی.
۲۴۳. مفاخر آذربایجان / عقیقی بخشایشی.
۲۴۴. مفاخر اسلام علی دوانی.
۲۴۵. مقالات الشعراء قانع نقوی.
۲۴۶. مقتل سید عبدالرزاق مفرم.
۲۴۷. مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی.
۲۴۸. منتهی الامال شیخ عباس محدث قمی.
۲۴۹. مونس الارواح جهان آرا بیگم.
۲۵۰. من لا یحضره الفقیه ابن بابویه.
۲۵۱. منیه المرید فی آداب المفید لمستفید شهید ثانی.
۲۵۲. ناسخ التواریخ سپهر مورخ الدولة.
۲۵۳. نتایج الافکار.
۲۵۴. نزهة الجلساء فی اشعار النساء سیوطی.
۲۵۵. نزهة الخواطر.
۲۵۶. نزهة المجالس با تصحیح دکتر امین ریاحی.
۲۵۷. نساء احبهم الرسول (ص) / محمدالصایم.
۲۵۸. نساء حولی الرسول (ص) / محمدابراهیم

سلیم.

۲۵۹. نساء خالدات استاد مأمون عبدالله.

۲۶۰. نساء فی المحراب مجدی فتحی.

۲۶۱. نسیم قزوین.

۲۶۲. نشتر عشق.

۲۶۳. نظری به تاریخ آذربایجان دکتر مشکور.

۲۶۴. نفحات الأنس جامی.

۲۶۵. نفس المہجوم شیخ عباس محدث قمی.

۲۶۶. نقباء البشر فی القرن الحادی عشر تهرانی.

۲۶۷. نگارستان سخن.

۲۶۸. نگارستان عشق.

۲۶۹. نهضت‌های دینی، سیاسی معاصر دکتر حلبی.

۲۷۰. وحید بهبهانی دوانی.

۲۷۱. وسائل الشیعه شیخ حر عاملی.

۲۷۲. وفاة الزهراء سید عبدالرزاق مقرر.

۲۷۳. وفيات الاعیان ابن خلکان.

۲۷۴. همسران رسول خدا / عقیقی بخشایشی.

۲۷۵. یادنامه آیت الله بروجردی علوی طباطبائی.

۲۷۶. یادنامه بانوی مجتهدہ امین اصفهانی.

۲۷۷. یتیمۃ الدهر ثعالبی.

